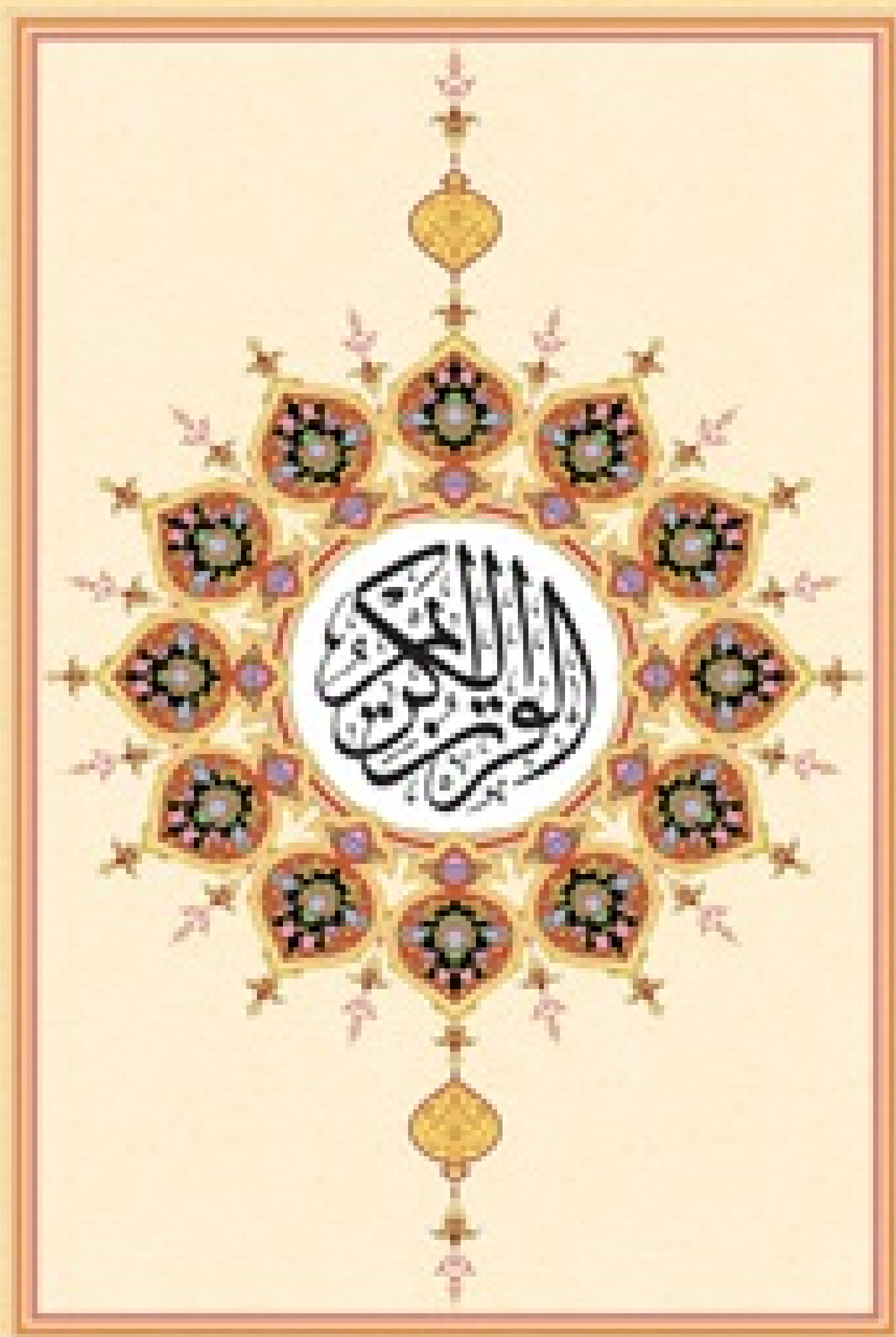


دهم هجری

بسم الله الرحمن الرحیم

ترجمه قرآن - دهم‌هجری

نویسنده:

مجهول (بی نا)

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ترجمه قرآن – دهم‌هجری

مشخصات کتاب

نام کتاب : ترجمه قرآن(دهم‌هجری)

نویسنده : نامشخص

گرایش : تفسیری

زبان : فارسی کهن

ناشر : نامشخص

محل نشر : تهران

سال نشر: ۱۳۸۴ ش

نوبت چاپ : اول

توضیحات : تفسیر سوره اخلاص- فلق- ناس را ندارد

شماره جلد : ۱

صفحه : ۱

[ترجمه سوره‌ها به ترتیب مصحف]

سوره فاتحه (مکّی)

[آغاز کنیم خواندن سورت فاتحهٔ الکتاب]

بنام خدای سزاوار پرستش آن مهربان بروزی دادن، آن بخشاینده بگناه آمرزیدن.

۱. سپاس و ستایش خدای را سزد، خداوند و مهتر و پروردگار جهان و جهانیان.

۲. آن مهربان [بروزی دادن همه خلق را] آن بخشاینده [به آمرزش خاص مؤمنان را].

۳. پادشاه روز شمار و قضا و جزا و پاداشت.

۴. تو را پرستیم و بس و یاری از تو خواهیم و بس.

۵. نموده می‌دار ما را راه درست و راست و بایسته.

۶. راه آن کس‌هائی که نیکوداشت کردی ایشان [چون پیغامبران و صدّیقان].

۷. نه راه آن کس‌هائی که خشم گرفتی بریشان [چون جهودان] و نه نیز راه آن گمراهان [چون ترسایان. آمین بشـنو از ما اینکه دعا که کردیم. بده ما را اینکه حاجت که خواستیم.

همچنین بادا که گفتیم](۱)

---

(۱).- از ترجمه و قصه‌های قرآن، استاد یحیی مهدوی- دکتر مهدی بیانی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۸. صفحه : ۲

بقره، مدنی، ۲۸۶ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

۱. انا اللّه اعلم، ا، اللّه، ل، لطیف، م، مجید. محمّد یا جبرئیل.

۲. آنت آن نامه نوشتنیء موعود نه هیچ گمانی در [و] رهنمایی نیک مر پرهیزکاران را از شرک.

۳. آنانی که می‌گروند به ناپیدا به خدا و قیامت و به بهشت و دوزخ و به پای می‌دارند پنج نماز و از آنچه روزی کردیم ایشان را آن را هزینه می‌کنند زکوة و صدقه و علم.

۴. و آنانی که می‌گروند به آنچه فرو آورده شد به سوی تو یعنی قرآن و آنچه فرو آورده شد از پیش تو یعنی کتب منزله [۲] و به آن سرای بازپسین ایشان بی‌گمان می‌باشند.

۵. اینان هستند بر راه راست بیان و بصیرت در دنیا از پروردگار خویش ... ایشان‌اند که رستگاران‌اند از عذاب در آخرت پیروزی یافته‌گان به ثواب.

۶. بدرستی که آنانی که نگرویدند برابر است و یکسان بر ایشان ابیم ... یا بیم نکردی ناترسانیدن تو ایشان را نگروند ایشان.

۷. از آنکه مهر نکرت نهاد خدای بر دلهای ایشان و بر ... و هست بر بیناییهای ایشان پوشش پوششی از شک و شبهه و هست مر ایشان را شکنجه بزرگ در آن جهان.

۸. و هست از ... آنی که گوید که گرویدیم به خدای و به روز بازپسین و نیستند ایشان هرگز گروندگان.

۹. می ... با رسول خدای و آنانی که گرویدند و نمی‌فریبند مگر تنهای خویش خویشتن را و نمی‌دانند قدر نمی‌یابند که زیان فریفتن ...

۱۰ .... دلهای ایشان بیمارئ شک و نفاق پس افزود افزایاد ایشان را خدای بیمارئ به قرآن و هست مر ایشان را شکنجه مؤلم دردناک به ... که دروغ می‌گفتند.

۱۱. و چون که گفته شود مر ایشان را منافقان را که تباهی مکنید به هیچ حروب و فتن در زمین گویند که اینکه است ... که بسامانان‌ایم.

۱۲. آگاه باش بدان که ایشان بحقیقت ایشان‌اند که تباه‌کاران‌اند و لکن جز آنکه نمی‌دانند و .... صفحه : ۳

۱۳. و چون که گفته شود مر ایشان را که گروید به دل چنانکه که گروید گرویدند به دل اینکه مردمان صحابه گویند که اگرویم چنانکه ...

[۳] اینکه بی‌خردان. آگاه باش که بحقیقت ایشان ایشان‌اند که بی‌خردان‌اند و لکن بین که نمی‌دانند بی‌خردی خویش.

۱۴. و چون که بینند فرا رسند منافقان آنانی را که گرویدند گویند که گرویدیم گرویده‌ایم و چون تنها شوند بازگردند به سوی دیوان رؤسای خویش گویند که بدرستی که ما هستیم با شما به دل بدرستی که ما فسوس دارندگان‌ایم ایشان را.

۱۵. خدای جزای فسوس دارد دهد به ایشان و کشد گذارد ایشان را در گذشتن ایشان از اندازه سرگشته می‌شوند.

۱۶. اینان آنانی‌اند که خریدند گزیدند گمراهی را کافری را به راه راست بر مسلمانی پس سود نکردند در بازرگانی ایشان خود و نبودند راه‌یافتگان در آن.

۱۷. داستان حال عجیبه ایشان هم چو داستان آنی است که بر افروخت در شب آتشی را در بیابانی پس آنگاه که روشن کرد آتش آنچه را که بود گرداگرد او ببرد خدای روشنایی ایشان را و بگذاشت ایشان را در تاریکیها نبینند خویشتن را.

۱۸. ایشان کران‌اند از شنودن حق گنگان از گفتن حق کوران از دیدن حق پس ایشان بازنگردند از کفر به اسلام.
۱۹. یا چو بارانی باران سخت از آسمان در آن باران است تاریکیهای شب و ابر و باران و تندر آواز فرشته ابر و درخش، می‌کنند سرهای انگشتان خویش را در گوشهای خویش از آوازهای سخت هلاک کننده برای ترس مرگ و خدای گرد درآینده لا یقوتونه داناست به ناگروندگان.
۲۰. خواهدی درخش که ربایدی بیناییهای ایشان را هرگاه که روشن شود ایشان را روند پاره در آن و چون [۴] تاریک شود بر ایشان بر جای ایستند و اگر خواستی خدای هراینه بردی شنوایی ظاهر ایشان را و بیناییهای ظاهر ایشان را بدرستی که خدای بر هر همه چیزی تواناست.
۲۱. ای مردمان اهل مکّه پرستید به یگانگی پروردگار خویش را آن پروردگاری که آفرید شما را و نیز آنانی را که بودند از پیش شما تا مگر شما پرهیزید به عبادت از عقوبت.
۲۲. آن خدایی که کرد گردانید برای شما اینکه زمین را بستری آرامگاهی و اینکه آسمان را بنیادی سقفی و فرو آورد او از آسمان ابر آبی بارانی پس بیرون آورد به آن آب از آن میوه‌های گوناگون روزی شما را پس مکنید مگویید مر خدای را همتایان چون بتان و شما می‌دانید که اینکه نعمتها از خداست نه از بتان. صفحه : ۴
۲۳. و اگر هستید در گمانی از آنچه فرو آوردیم ما آن را بر بنده خویش محمّد پس آیید آرید به پاره را از مانند او قرآن و خوانید گواهان یاران، بتان خویش را از فرود خدای اگر هستید شما راست‌گویان که قرآن سخن محمّد است.
۲۴. پس اگر نکنید نیارید و هرگز نکنید نیاورید پس ترسید از آتش، آن آتشی که هیمه فروزینه آن مردمان آدمیان است و سنگهای کبریت آماده کرده شد ساخته. برای ناگروندگان.
۲۵. و مژده ده ای محمّد آنانی را که گروند و کردند شایسته‌ها طاعتهای به اخلاص که بحقیقت ایشان راست بهشتهای که می‌رود از زیر درختان آن آبها جویهای فراخ هرگاه که روزی داده شوند ایشان از آن بهشتها از [۵] میوه روزی گویند اینکه میوه آن است که روزی داده شدیم از پیش ازین در دنیا و آورده شوند آن را مانند یکدیگر در لون و صورت و هست مر ایشان را در آن بهشتها جفتهای از حور و آدمیان پاک کرده از حیض و خلق بد و ایشان در آن بهشتها جاویدان‌اند با اینکه جفتان.
۲۶. بدرستی که خدای شرم ندارد لا یترک و لا یخشی ازین که پیدا کند و پدید شبهی و داستانی پشه پس آنچه چه یا که باشد زبر آن پشه چون ذباب و عنکبوت پس بر هر تقدیر آنانی که گرویدند پس دانند که آن مثل درست و راست است از پروردگار خویش ایشان و بر هر تقدیر آنانی که نگرویدند پس گویند چه چیز خواست خدای به اینکه حقیر داستانی جواب گفت خدای که گمراه کند به اینکه مثل بسیاری را از کافران و راه نماید به اینکه مثل بسیاری را از مؤمنان و گمراه نکند به اینکه مثل مگر بیرون شوندگان را از فرمان.
۲۷. آنانی که شکنند پیمان خدای را از پس استوارئ آن پیمان و برند به عداوت آنچه را که فرمود خدای به آن که به هم پیوسته کرده شود آن چون رحم و تباهی کنند در زمین به معاصی اینان ایشان‌اند زیان‌کاران‌اند به فوات مثوبت و دریافت عقوبت.
۲۸. چگونه و به کدام شبهت نگروید به خدای و بودید همه مردگان در اصلاب پس زنده کرد شما را در ارحام باز پس میراند شما را«۱» ...

باز پس زنده کند شما را للبعث باز پس به سوی او بازگردانده شوید للجزاء.

۲۹. او آنی است که آفرید برای شما عبرهٔ و منفعهٔ آنچه هست در زمین همه باز پس آهنگ کرد به سوی آسمان پس راست کرد آن‌ها را هفت را از آسمانها [۶] و او به هر همه چیزی داناست.

---

(۱). م: ناخوانا صفحه : ۵

۳۰. و چون گفت پروردگار تو مر فرشتگان زمین را که من بحقیقت کننده‌ام در روی زمین به جای شما ایستاده قایم مقامی، گفتند فرشتگان ا می‌کنی آفرینی در آن زمین آن کسی را که تباهی کند در آن زمین و ریزد به ناحق خونها را و ما به پاکی یاد می‌کنیم به زبان نماز«۱» ... به سپاس و ستایش تو و خود را پاک می‌کنیم برای تو و به پاکی اعتقاد می‌کنیم ترا گفت خدای که من بحقیقت می‌دانم آنچه ندانید شما از حکمتها.

۳۱. و آموخت خدای آدم را نامهای چیزها را همه آن نامها را باز پس نمود خدای ایشان را آن چیزها را بر فرشتگان پس گفت خدای فرشتگان را که آگاهانید مرا به نامهای اینان اگر هستید راست‌گویان که ما از آدم فاضلتریم.

۳۲. گفتند دوری تو از همه عیبها از اعتراض نه هیچ دانشی ما را مگر آنچه آموختی تو ما را آن را بدرستی که تو، تویی که دانایی درست‌کار و درست گفتار.

۳۳. گفت خدای ای آدم آگاهان ایشان را به نامهای ایشان چیزها پس چون که آگاهانید آدم ایشان را به نامهای ایشان چیزها گفت خدای ا نگفتم مر شما را که من بحقیقت می‌دانم ناپیدایی«۲» آسمانها را و زمین را که، که را فضل می‌باید نهاد و نیز می‌دانم آنچه را که آشکارا می‌کنید و آنچه را که هستید که می‌پوشید آن را.

۳۴. و یاد کن و چون که گفتیم مر فرشتگان زمین را که سر بر زمین نهید سر فرو آرید برای تحیّت آدم پس سر بر زمین نهادند مگر ابلیس نومید سر باز زد و گردن کشی کرد و بود گشت در علم خدای از جمله ناگروندگان به خدای.

۳۵. و گفتیم که ای آدم آرام گیر و می‌باش تو و جفت تو حوّاء [۷] در بهشت و می‌خورید از ثمار آن بهشت فراخ بی‌تنگی هر جایی که خواهید و نزدیک مشوید اینکه درخت تاک را یا گندم پس باشید و گردید از جمله ستمکاران.

۳۶. پس لغزانید ایشان دو را آدم و حوّا را آن دیو ابلیس از آن بهشت پس بیرون آورد او ایشان دو را از آنچه از آن نعمتی که بودند در آن و گفتیم که فرو آیید ای آدم و حوّا و ابلیس و مار از آنکه برخی از شما مر برخی را دشمنی است و مر شما راست در زمین آرامگاهی و برخورداریٔ تا هنگامی قیامت یا مرگ.

۳۷. پس گرفت آدم از پروردگار خویش سخنهای را پس بازگشت به پذیرفتن توبه برو، بدرستی که او، او توبه‌پذیر توبه‌ده بخشایشگر.

۳۸. گفتیم که فرو آیید به زمین از آن بهشت یا آسمان همه بهم پس اگر چنانچه آید شما را رسولی یا کتابی از من راه راست رهنمایی پس هر که پی‌روی کند راه نمای مرا پس نه بیمی ترسی بر ایشان به حلول عذاب و نه ایشان اندوهگن شوند به فوات ثواب.

۳۹. و آنانی که گرویدند و به دروغ داشتند به نشانهای ما، اینان خداوندان آتش‌اند ایشان در آن آتش جاویدان.

---

(۱). م: ناخوانا

(۲). م: «تا پیدایی» صفحه : ۶

۴۰. ای پسران فرزندان یعقوب عبد اللّه یا صفوهٔ اللّه یاد کنید نیکوداشت مرا آن که نیکوداشت کردم بر شما و به سر برید به

پیمان من مرا تا به سر برم به پیمان شما را و از من پس ترسید از من.
۴۱. و گروید به آنچه قرآن فرو آوردم باور دارنده مر آنچه را که هست با شما چون توریت و مباشید [۸] نخستین ناگرونده بدان قرآن و مخرید و مگزینید به نشانهای سخنهای من بهای اندک و از من پس ترسید از من.
۴۲. و میامیزید درست راست را به نادرست ناراست و مه پوشید درست راست را و شما می‌دانید عقوبت کاتم حق را.
۴۳. و به پای دارید نماز را و دهید پاکئ خواسته را و پشت خم دهید نماز کنید با پشت خم دهندگان نمازکنندگان.
۴۴. ا می‌فرمایید مردمان را به نیکی به صدقه یا به ایمان و فراموش می‌کنید تنهای خویش و شما می‌دانید نامه توریت را ا پس خرد ندارید.
۴۵. و یاری خواهید به شکیبایی و نماز و بدرستی که آن نماز یا استعانت هراینه گران دشوار است مگر بر آن ترسکاران.
۴۶. آنانی که گمان برند دانند که ایشان بحقیقت بازرسندگان پروردگار خویش و بحقیقت که ایشان به سوی او بازگردندگان‌اند.
۴۷. ای پسران فرزندان یعقوب صفوة اللّه یا عبد اللّه یاد کنید نیکوداشت مرا آن که نیکوداشت کردم بر شما و اینکه را که من بحقیقت افزونی دادم برگزیدم شما را بر جهانیان روزگار شما.
۴۸. و ترسید از روزی که بی‌نیاز نکند هیچ تنی از هیچ تنی هیچ چیزی را و پذیرفته نشود از آن تن هیچ خواهش کردنی و ستانده گرفته نشود از آن تن هیچ مانندی فدایی و نه ایشان یاری کرده شوند.
۴۹. و یاد کنید و چون که رهانیدیم شما را از کسان قوم فرعون می‌رسانند چشانند شما را بدئ سختر [۹] عذاب می‌کشند گلو می‌برند بسیاری پسران شما را و زنده می‌گذارند زنان دختران شما را و هست در آنتان آزمایش نعمتی یا محنتی از پروردگار شما بزرگ.
۵۰. و چون که جدا کردیم شکافتیم به سبب شما آب دریا را پس رهانیدیم شما را و به آب فرو بردیم غرقه کردیم کسان قوم فرعون را و شما می‌دیدید می‌نگرید می‌نگریدید نجات خویش و هلاک ایشان را.
۵۱. و چون که نوید دادیم موسی را چهل شب شبانه‌روز باز پس فرا گرفتید شما گوساله را به خدایی از پس رفتن او به کوه طور و شما ستمکاران‌اید«۱» بر تن خویش به پرستیدن گوساله.
۵۲. بازپس درگذرانیدیم از شما محونا ذنوبکم از پس آنت پرستیدن گوساله تا مگر شما سپاس داری کنید بر نعمت عفو.
۵۳. و چون که دادیم موسی را نامه توریت را و جدا کردن میان حق و باطل فرق بحر تا مگر شما راه یابید به حق.

---

(۱). م: «ستمکاران‌اند» صفحه : ۷

۵۴. و چون که گفت موسی مر گروه خویش را ای گروه من بدرستی که شما ستم کردید تنهای خویش خویشتن را به سبب فرا گرفتن شما گوساله را به خدایی پس اکنون بازگردید به دل به سوی آفریدگار شما پس کشید تنهای خویش خویشتن را آنتان توبه و قتل بهترست مر شما را نزد آفریدگار شما پس بازگشت توبه داد بر شما به قبول توبه بدرستی که او، اوست که توبه‌پذیرست«۱» توبه ده بخشایشگر است به عفو گناه.
۵۵. و چون که گفتید ای موسی هرگز که باور نداریم ترا تا که بینیم ما خدای را دیدن آشکار پس در گرفت شما را آتشه و سوختید و شما می‌نگریدید بدان آتشه.
۵۶. باز پس زنده کردیم شما را [۱۰] از پس مرگ شما بسوختن تا مگر که شما سپاس داری کنید بر نعمت زنده کردن.

۵۷. و سایه‌بان کردیم در آن تیه بر زبر شما ابر را و فرو آوردیم بر شما ترنگبین را ورتیج و سمانی را کرجفو و گفتیم که خورید از پاکیزه‌های حلالها لذیذهای آنچه را که روزی کردیم شما را آن را و نه ستم کردند ما را و لکن جز آنکه بودند تنهای خویش خویشتن را ستم می‌کردند.
۵۸. و چون که گفتیم بعد از آن تیه که درآیید اینکه ده اریحا را پس می‌خورید از نعمت آن ده هر جا که خواهید خوردن فراخ بی‌تنگی و درآیید آن در دروازه را سر فرو داشتگان و گویید فرو نهادنی از ما مسئالتنا حطّةٌ آمرزیم ما گناهان ما را شما را گناهان شما را و هراینه افزاییم نیکوکاران ثواب اضعاف.
۵۹. پس به جای آن آورد آنانی که ستم کردند بر خویشتن گفتاری را جز آنی که آن گفتاری گفته شد شده بود مر ایشان را گفتند حنطةٌ سمقاثا ای حمراء پس فرو آوردیم بر آنانی ستم کردند عذابی از آسمان طاعونی چنانکه در یک ساعت هفتاد هزا [ر] هلاک شدند به سبب آنچه بودند که بیرون می‌شدند از فرمان خدای.
۶۰. و چون که آب خواست موسی برای مر گروه خویش را پس گفتیم که بزن به عصای چوب دست خویش آن سنگ را پس روان شد به بسیاری شارید از آن سنگ دو ده دوازده چشمه آب بدرستی که دانست هر مردی سبطی«۲» آب خور خویش را گفتیم که می‌خورید منّ و سلوی و می‌آشامید آب چشمه‌ها اینکه همه از روزی خدای و بسیار تباهی مکنید در زمین تباه‌کاران.

---

(۱). م: «توبه پذیدست»
(۲). م: «سبقی» صفحه : ۸

۶۱. و چون که گفتیم ای موسی هرگز نشکیبیم بر یک خوردنیٔ یکی منّ و سلوی پس بخوان خواه برای ما پروردگارت را بیرون آرد برای ما از آنچه [۱۱] رویاند زمین از تره آن و از خیار آن و از گندم یا سیر آن و از نرسک دانجه آن و از پیاز آن. گفت موسی: ا بدل می‌خواهید شما آن چه را که آن فرومایه‌ترست از منّ و سلوی به آنی که آن بهترست بالاتر بزرگ قدرتر فرود آیید شهری را از شهرها یا شهر فرعون پس بدرستی که هست شما را در شهرها آنچه خواستید نه در تیه و زده شد بر ایشان خواری نژند و بیچارگی درویشی و باز گشتند سزاوار به خشمی از خدای آنت خشم خدای به سبب اینکه که ایشان بحقیقت بودند که نمی‌گرویدند به نشانهای خدای و می‌کشتند پیغمبران را چون شعیاء و زکریا و یحیی به ناسزا هم به نزد ایشان آنت«۱» ... به سبب آنچه نافرمانی کردند بسیاری و بودند که درمی‌گذشتند از اندازه‌ها.
۶۲. بدرستی که آنانی که گرویدند به زبان یعنی منافقان و آنانی که جهود شدند و ترسایان و ستاره پرستان بیرون آیندگان از دین مشهور به دین دیگر هر که ازینان گرود به دل به خدای و روز بازپسین و کند کاری شایسته طاعت«۲» به اخلاص پس هست مر ایشان را مزد ایشان نزد پروردگار ایشان و نه ترسی و بیمی بر ایشان به نزول عذاب و نه ایشان اندوهگن شوند به فوات ثواب.
۶۳. و چون که گرفتیم به قبول توریت پیمان استوار شما را و برداشتیم ز بر سر شما آن کوه را و گفتیم شما را که گیرید پذیرید آنچه یعنی توریت دادیم شما را آن را به نیرو به جدّ و دوام یاد کنید خوانید و یاد گیرید و فراموش مکنید آنچه را که هست درو تا مگر شما پرهیزید پرهیزکار شوید.
۶۴. باز پس برگشتید شما از پس قبول آن پیمان پس اگر نه بودی افزونیٔ نیکویی خدای بر شما به توفیق توبه و بخشایش او به تأخیر عذاب.

هراینه بودیدی شما از جمله زیان‌کاران هالکان به عذاب.
۶۵. و هراینه [۱۲] دانستید آنانی را که در گذشتند از اندازه از شما در شنبه شنبهی کردن پس گفتیم ما مر ایشان را که باشید شما کپیان حمدونه‌گان، آبوزنه‌گان خواران دوران.
۶۶. پس کردیم آن مسخه را عقوبتی عبرتی سبب و ایستادنی مر آنچه را که بود از قری پیش آن از امم و آنچه را که باشد از قری پس از آن مسخه از امم و پندی و نصیحتی مر پرهیزکاران را ازیشان.
۶۷. و چون که گفت موسی مر گروه خویش را: بدرستی که خدای می‌فرماید شما را که گلو برید ماده گاوی را گفتند که: ا فرا می‌گیری سازی ما را فسوس! گفت موسی: پناه می‌گیرم به خدای ازین که باشم من از جمله نادانان.

---

(۱). م: ناخوانا
(۲). در متن «طاعت» تکرار شده است. صفحه : ۹

۶۸. گفتند ایشان خوان خواه برای ما پروردگارت را تا که پیدا کند ما را چیست آن گاو گفت موسی: بدرستی که او می‌گوید که آن بحقیقت گاوی است نه پیر و نه جوان میانه‌جی است میان فارض و بکر آنت مذکور پس کنید آنچه را که فرموده می‌شوید بدان.
۶۹. گفتند که: بخوان خواه برای ما پروردگارت را تا که پیدا کند ما را که چیست رنگ آن گاو گفت موسی بدرستی که او می‌گوید که آن گاوی است زرد، زرد زرد رنگ آن شاد کند نگرندگان را به حسن خود.
۷۰. گفتند: خوان خواه برای ما پروردگارت را پیدا کند ما را که چیست آن، که بحقیقت جنس گاو به هم ماننده شد پوشیده بر ما و بدرستی که ما اگر خواهد خدای هراینه راه‌یافتگان‌ایم به آن بقره.
۷۱. گفت موسی: بدرستی که او می‌گوید که آن بحقیقت گاوی است نه رام رامی که شوراننده به شیار زمین را و نه آب دهد کشت را رهانیده است از همه عیبها نه نشانی از لون دیگر در آن، گفتند اکنون آمدی به صفت درست پس گلو بریدند آن را [۱۳] و نزدیک نبودند نخواستند به کشتن که کنند للغلاء او للفضیحهٔ.
۷۲. و چون کشتید تنی را عامیل نام پس نساختند با یکدیگر در آن و خدای بیرون آرنده است مظهر آنچه را که بودید که می‌پوشیدید آن را از آن کشته.
۷۳. پس گفتیم ما که بزنید آن قتیل را به برخی آن گاو، زبان پاران دست همچنانت که او را زنده کرد زنده کند خدای مرده‌گان را در روز قیامت و نماید شما را نشانهای خویش را دلائل قدرت تا مگر شما دانید به خرد خود.
۷۴. باز پس سخت شد دلهای شما ای جهودان از پس آنت پس آن دلها چون سنگهاست در سختی یا نه که دلهای شما سختر است از آن از جهت سخت دل شدن و بدرستی که هست از سنگها هراینه آنچه روان شود شارد از آن آبهای جویها و بدرستی که هست از آن سنگها هراینه آنچه شکافته شود پس بیرون آید از آن آب و بدرستی که هست از آن هراینه آنچه فرود آید از بالای کوه به شیب از ترس خدای و نیست خدای هرگز بی‌آگاهی از آنچه کنید.
۷۵. ا پس هیچ می‌بیوسید امید می‌دارید که باور دارند گروند ایشان به خدای شما را برای دعوت شما و بدرستی که بود گروهی از ایشان می‌شنوند سخن خدای را باز پس گردانند آن را از پس آنچه دانستند آن را و ایشان می‌دانند.
۷۶. و چون بینند آنانی را که گرویدند گویند گرویدیم و چون تنها شود برخی ایشان به برخی گویند ا بر می‌گویید ایشان را به آنچه گشاید خدای بر شما تا پیکار کنند با شما به آن نزد پروردگار شما ا پس نمی‌دانید.

۷۷. ا و نمی‌دانند که خدای داند [۱۴] آنچه نهان دارند و آنچه آشکار. صفحه : ۱۰
۷۸. و ازیشان مادریان ندانند نامه مگر آرزوها و نیستند ایشان مگر که گمان برند.
۷۹. پس وای مر آنانی را که نویسند نامه به دستهای خویش باز پس گویند اینکه از نزد خدای تا خرند بدان بهایی اندک پس وای مر ایشان را از آنچه نوشت دستهای ایشان و وای مر ایشان را از آنچه می‌ورزند.
۸۰. و گفتند هرگز نبساید ما را آتش مگر روزهای شمارده بگوی ا فرا گرفتید نزد خدای پیمانی پس هرگز دیگر نکند خدای پیمان خود را یا گویید بر خدای آنچه ندانید.
۸۱. آری هر که ورزد گناهی و گرد درآید به او گناه او پس اینان خداوندان آتش ایشان در آن جاویدان.
۸۲. و آنانی که گرویدند و کردند شایسته‌ها اینان خداوندان بهشت ایشان در آن جاویدان.
۸۳. و چون گرفتیم پیمان پسران یعقوب را که نپرستید مگر خدای را و به پدر و مادر نیکویی و خداوند خویشی و بی‌پدران و درویشان و گویید مردمان را خوب و به پای دارید نماز را و دهید پاکی را باز پس برگشتید مگر اندکی از شما [۱۵] و شما روی گردانندگان.
۸۴. و چون گرفتیم پیمان شما را می‌ریزید«۱» خونهای خویش را و نه بیرون کنید تنهای خویش را از خانه‌های خویش باز پس خستو آمدید و شما گواهی می‌دهید.
۸۵. باز پس شما اینان می‌کشید تنهای خویش را و بیرون می‌کنید گروهی را از شما از خانه‌های ایشان هم پشت می‌شوید بر ایشان به بزه و گذشتن از اندازه و اگر آیند شما را بندیان باز خرید ایشان را و او بسته کرده شده بر شما بیرون کردن ایشان ا پس می‌گروید به برخی نامه و نمی‌گروید به برخی پس چیست جزای آنی که کند آنت را از شما مگر رسوایئ در اینکه زندگانی نزدیکتر و روز رستخیز بازگردانیده شوند به سخترین شکنجه و نیست خدای هرگز بی‌آگاه از آنچه می‌کنید«۲».

---

(۱). ظ: «مریزید»

(۲). م: در متن «می‌کنند» هم خوانده می‌شود. صفحه : ۱۱

۸۶. اینان آنانی که خریدند اینکه زندگانی نزدیکتر به بازپسین پس سبک کرده نشود ازیشان عذاب و نه ایشان یاری داده شوند.
۸۷. و بدرستی که دادیم موسی را نامه و از پی فرا داشتیم از پس او به فرستادگان و دادیم عیسی پسر مریم روشنان و نیرومند کردیم او را به جان پاک ا پس هرگاه که آید شما را فرستاده به آنچه دوست ندارد [۱۶] تنهای شما بزرگ منشی کنید پس گروهی را دروغ داشتید و گروهی را می‌کشید.
۸۸. و گفتند دلهای ما با پرده است نه که نفرین کرد ایشان را خدای به ناگرویدن ایشان پس اندک اندک می‌گروند.
۸۹. و چون آمد ایشان را نامه از نزد خدای باور دارنده مر آنچه را با ایشان و بودند از پیش یاری می‌خواستند بر آنانی نگرویدند پس چون آمد ایشان را آنچه شناختند نگرویدند به آن پس نفرین خدای بر ناگروندگان.
۹۰. بد آنچه فروختند به آن تنهای خویش را که نگروند به آنچه فرود آورد خدای بدخواهی که فرو آرد خدای از افزونی خویش بر آن که خواهد از بندگان خویش پس بازگشتند به خشمی بر خشمی و مر ناگروندگان را عذابی خوار کننده.
۹۱. و چون گفته شود مر ایشان را گروید به آنچه فرو آورد خدای گویند گرویم به آنچه فرو آورده شد بر ما و نمی‌گروند به آنچه پس او و آن درست و راست باور دارنده مر آنچه را با ایشان بگوی پس چرا می‌کشید پیغمبران خدای را از پیش اگر

هستید گروندگان. صفحه : ۱۲
۹۲. و بدرستی که آمد شما را موسی به روشنان باز پس فرا گرفتید گوساله را از پس او و شما ستمکاران.
۹۳. و چون گرفتیم پیمان شما را [۱۷] و برداشتیم زبر شما کوه را گیرید آنچه دادیم شما را به نیرو و شنوید. گفتند: شنودیم و نافرمانی کردیم و در خورانیده شدند در دلهای خویش گوساله را به ناگرویدن خویش بگوی: بد آنچه می‌فرماید شما را به آن گروشش شما اگر هستید گروندگان.
۹۴. بگوی: اگر باشد مر شما را سرای بازپسین نزد خدای ویژه از فرود مردمان پس آرزو برید مرگ را اگر هستید راست‌گویان.
۹۵. و هرگز آرزو نبرند آن را همیشه به آنچه پیش فرستاد دستهای ایشان و خدای داناست به ستمکاران.
۹۶. و هرآینه یابی ایشان را آرزوترین مردمان بر زندگانی و از آنانی که انباز آوردند دوست دارد یکی ایشان اگر زندگانی داده شود هزار سال و نیست آن هرگز دور کننده او از شکنجه که زندگانی داده شود و خدای بینا به آنچه می‌کنند.
۹۷. بگوی هر که باشد دشمن مر جبرئیل را پس بدرستی که او فرود آورد آن را بر دل تو به فرمان خدای باور دارنده مر آنچه پیش او و رهنمایی و مژده مر گروندگان را.
۹۸. هر که باشد دشمن مر خدای را و فرشتگان او را و فرستادگان او را و جبرئیل را و میکائیل را پس بدرستی که خدای دشمنی مر ناگروندگان را.
۹۹. و بدرستی که فرو آوردیم [۱۸] به تو نشانهای روشنان و نگرود به آن مگر بیرون آیندگان.
۱۰۰. ا و هرگاه که پیمان بستند پیمانی را انداخت آن را گروهی ازیشان نه که بیشتر ایشان نمی‌گروند. صفحه : ۱۳
۱۰۱. و چون آمد ایشان را فرستاده از نزد خدای باور دارنده مر آنچه را با ایشان انداخت گروهی از آنانی که داده شدند نامه، نامه خدای پس پشتهای خویش همانا که ایشان نمی‌دانند.
۱۰۲. و پی‌روی کردند آنچه را که می‌خواند دیوان بر پادشاهئ سلیمان و ناگرونده نشد سلیمان و لکن دیوان نگرویدند می‌آموزانند مردمان را جادویی و آنچه فرو آورده شد بر آن دو فرشته به بابل هاروت و ماروت و نمی‌آموزانند از کسی تا گویند بدرستی که ما آزمونیم پس ناگرونده مشو پس در می‌آموزند از آن دو آنچه را که جدا کنند به آن میان مرد و جفت او و نیستند ایشان هرگز گزند رسانندگان به آن از کسی مگر به خواست خدای و در می‌آموزند آنچه زیان دارد ایشان را و سود ندارد ایشان را و بدرستی که دانستند هرآینه آنی که خرد آن را نیست مرو را در بازپسین از بهره و بد آنچه خریدند به آن تنهای خویش را اگر بودندی که می‌دانستندی. [۱۹]
۱۰۳. و اگر که ایشان گرویدندی و ترسیدندی هراینه پاداشتی از نزد خدای بهتر اگر بودندی که می‌دانستند.
۱۰۴. ای آنانی که گرویدید؟ مگویید راعنا و گویید نگاه کن ما را و شنوید و مر ناگروندگان را عذابی دردناک.
۱۰۵. دوست ندارد آنانی که نگرویدند از خداوندان نامه و نه انبازگویان که فرو آورده شود بر شما از نیکی از پروردگار شما و خدای یگانه خود کند به بخشایش خویش آنی را که خواهد و خدای خداوند افزونی بزرگ.
۱۰۶. آنچه گردانیم از نشانی یا فراموش گردانیم آن را آریم بهتری را از آن یا مانند آن، ا ندانستی که خدای بر هر چیزی تواناست! صفحه : ۱۴
۱۰۷. ا ندانستی که خدای مرو راست پادشاهی آسمانها و زمین و نیست مر شما را از فرود خدای از دوستی و نه یاری گری.
۱۰۸. یا می‌خواهید که در خواهید از فرستاده خویش همچنان که در خواسته شد موسی از پیش و هر که به جای گیرد

ناگرویدن را به گرویدن پس بدرستی که گم کرد راستی راه.
۱۰۹. دوست داشت بسیاری از خداوندان نامه اگر گردانیدندی شما را از پس گرویدن شما ناگروندگان بدخواهئ از [۲۰] نزد تنهای خویش از پس آنچه روشن شد مر ایشان را راست و درست پس درگذارید و روی گردانید تا آرد خدای فرمان خویش را بدرستی که خدای بر هر چیزی تواناست.
۱۱۰. و به پای دارید نماز را و دهید پاکئ خواسته را و آنچه پیش فرستید برای خویشتن را از نیکی یابید آن را نزد خدای بدرستی که خدای به آنچه می‌کنید بینا.
۱۱۱. و گفتند هرگز در نیاید به بهشت مگر آن که باشد جهودان یا ترسایان آنت بیوسهای ایشان بگوی آرید سخن روشن خود را اگر هستید راست‌گویان.
۱۱۲. آری هر که سپارد روی خویش را مر خدای را و او نیکوکار پس مرو را مزد او نزد پروردگارش و نه ترس بر ایشان و نه ایشان اندوهگین شوند.
۱۱۳. و گفت جهودان نیست ترسایان بر چیزی و گفتند ترسایان نیست جهودان بر چیزی و ایشان می‌خوانند نامه همچنانت گفت آنانی که نمی‌دانند مانند گفتار ایشان پس خدای داوری کند میان ایشان روز رستخیز در آنچه بودند در آن ناسازی می‌کردند.
۱۱۴. و که ستمکارتر از آن که باز داشت مزگتهای خدای که یاد کرده شود در آن نام او و کوشد [۲۱] در ویرانی آن اینان نبود مر ایشان را که درآیند آن را مگر ترسندگان مر ایشان را در نزدیکتر رسوایئ و مر ایشان را در باز پسین عذابی بزرگ.
صفحه : ۱۵
۱۱۵. و مر خدای را خاور و باختر پس هر جا روی گردانید پس آنجا خشنودئ خدای بدرستی که خدای فراخ دانا.
۱۱۶. و گفتند: فرا گرفت خدای فرزندی پاکئ او نه که مرو راست آنچه در آسمانها و زمین همه مر او را فرمان برداران.
۱۱۷. نو آفریننده آسمانها و زمین و چون گزارد کاری را پس هراینه گوید مر او [را] باش پس باشد.
۱۱۸. و گفت آنانی که نمی‌دانند چرا سخن نگوید با ما خدای یا آید ما را نشانی همچنانت گفت آنانی که از پیش ایشان مانند گفتار ایشان به هم مانند شد دلهای ایشان بدرستی که پدید کردیم نشانها را مر گروهی را که بی‌گمان می‌باشند.
۱۱۹. بدرستی که ما فرستادیم ترا به سزا و درست مژده دهنده و بیم کننده و پرسیده نشوی از خداوندان آتش دوزخ.
۱۲۰. و هرگز خشنود نشود از تو جهودان و نه ترسایان تا پی‌روی کنی کیش ایشان را بگوی بدرستی که راه خدای آن راه راست و اگر پی‌روی کنی کامهای ایشان را پس آنی که آمد ترا از دانش نیست ترا از خدای [۲۲] از دوستی و نه یاری گری.
۱۲۱. آنانی که دادیم ایشان را نامه می‌خوانند آن را سزای خواندنش اینان می‌گروند بدان و هر که نگرود بدان پس اینان ایشان زیان‌کاران.
۱۲۲. ای پسران یعقوب یاد کنید نیکوداشت مرا آنی که نیکوداشت کردم بر شما و که من افزونی نهادم شما را بر جهانیان.
۱۲۳. و پرهیزید روزی که بی‌نیاز نکند تنی از تنی چیزی و پذیرفته نشود از آن برابری و سود نکند او را خواهشی و نه ایشان یاری کرده شوند. صفحه : ۱۶
۱۲۴. و چون آزمود ابراهیم پروردگار او به سخنانی پس بی‌کم و کاست آورد آن را گفت که من گرداننده تو برای مردمان پیشوایی گفت و از فرزندان من گفت نیابد پیمان مرا ستمکاران را.
۱۲۵. و چون کردیم خانه را جای بازگشتی مردمان را و بی‌ترسی و فرا گیرید از جای ایستادن ابراهیم نماز گاهی و پیمان

کردیم به ابراهیم و اسمعیل که پاک کنید خانه مرا برای گردندگان و باشندگان و پشت خم دهندگان روی بر زمین نهندگان.
۱۲۶. و چون گفت [ابراهیم]: پروردگار، گردان اینکه را شهری بی‌ترس و روزی ده کسان او را از میوه‌ها آن که گروید ... به خدای و روز بازپسین. گفت: و هر که نگرود [۲۳] پس برخورداری دهیم او را اندکی باز پس بیچاره کنم او را به شکنجه آتش و بد جای بازگشت.
۱۲۷. و چون بر می‌داشت ابراهیم بنیادها را از خانه و اسمعیل پروردگار ما بپذیر از ما بدرستی که تو، تو شنوا دانا.
۱۲۸. پروردگار ما و گردان ما را دو گردن نهنده ترا و از فرزندان ما گروهی گردن نهنده مر ترا و نمای ما را قربان جاههای و بازگرد بر ما بدرستی که تو، تو توبه‌پذیر بخشایشگر.
۱۲۹. پروردگار ما و بفرست در ایشان فرستاده ازیشان خواند بر ایشان نشانهای ترا و در آموزد ایشان را نامه و گفتار و کردار درست و پاکیزه گرداند ایشان را از آنکه تو بی‌همتا درست‌کار و درست گفتار.
۱۳۰. و که بی‌آهنگ شود از کیش ابراهیم مگر آن که نادان شود تن خویش و هراینه برگزیدیم او را در نزدیکتر و بدرستی که او در بازپسین هراینه از شایستگان.
۱۳۱. چون گفت او را پروردگارش گردن نه، گفت گردن نهادم مر پروردگار جهانیان.
۱۳۲. و اندرز کرد بدان ابراهیم پسران خود را و یعقوب، ای پسران من؟ بدرستی که خدای برگزید برای شما اینکه کیش پس ممیرید مگر و شما گردن نهندگان. صفحه : ۱۷
۱۳۳. یا بودید حاضران چون فراز آمد یعقوب را مرگ چون گفت مر پسران خویش را [۲۴] چه پرستید از پس من گفتند پرستیم خدایت را و خدای پدرانت را ابراهیم و اسماعیل و اسحاق خدایی یگانه و ما او را گردن نهندگان‌ایم.
۱۳۴. آنت گروهی بدرستی که گذشت مر آن را آنچه ورزید و مر شما را آنچه ورزیدید و نه پرسیده شوید از آنچه بودند که می‌کردند.
۱۳۵. و گفتند باشید جهودان یا ترسایان راه راست یابید بگوی نه که کیش ابراهیم را گشته و نبود از انبازگویان.
۱۳۶. گویید گرویدیم به خدای و آنچه فرو آورده شد بر ما و آنچه فرو آورده شد به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و نبیره‌گان و آنچه داده شد موسی و عیسی و آنچه داده شد پیغمبران از پروردگار خویش جدایی نکنیم میان یکی ازیشان و ما مر او را گردن نهندگان.
۱۳۷. پس اگر گروند به مانند آنچه گرویدید بدان پس بدرستی که راه راست یافتید و اگر بر گردند پس بدرستی که ایشان در ناسازی پس زود بسنده کند ترا از ایشان خدای و او شنواست دانا.
۱۳۸. کیش خدای و که خوبتر از خدای کیش و ما مرو را پرستندگانیم.
۱۳۹. بگوی ا پیکار می‌کنید با ما در خدای و او پروردگار ما و پروردگار شما [۲۵] و ما را کارهای ما و مر شما را کارهای شما و ما او را ویژه کارانیم.
۱۴۰. یا همی‌گویند بدرستی که ابراهیم و اسمعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان فرزندان بودند جهودان یا ترسایان بگوی ا شما داناتر یا خدای و که ستمکارتر از آنی که پوشید گواهی را نزد او از خدای و نیست خدای هرگز بی‌آگاه از آنچه می‌کنید.
صفحه : ۱۸
۱۴۱. آنت گروهی بدرستی که گذشت مر آن را آنچه ورزید و مر شما را آنچه ورزیدید و پرسیده نشوید از آنچه بودند که می‌کردند.

۱۴۲. زود گوید بی‌خردان از مردمان چه گردانید ایشان را از روی گاه ایشان آن که بودند بر آن بگوی مر خدای راست خاور و باختر راه نماید آنی را که خواهد به راهی راست.
۱۴۳. و همچنانت گردانیدیم شما را گروهی را میانه تا باشید گواهانی بر مردمان و باشد فرستاده بر شما گواه و نگردانیدیم روی گاه را آن که بودی بر آن مگر که دانیم آنی را که پی‌روی کند فرستاده را از آنی که گردد بر دو پاشنه خویش و بدرستی که هست هراینه بزرگ مگر بر آنانی که راه نمود خدای و ن [۲۶] بود خدای که نیست کند گروش شما را بدرستی که خدای به مردمان هراینه مهربان بخشایشگر.
۱۴۴. بدرستی که می‌بینیم گردیدن رویت در آسمان پس هراینه گردانیم ترا روی گاهی، پسندی آن را پس گردان رویت را سوی مزگت شکوه‌مند و هر جای که باشید پس گردانید رویهای خویش را سوی او و بدرستی که آنانی که داده شدند نامه را هراینه می‌دانند که آن درست و راست از پروردگار ایشان و نیست خدای هرگز بی‌آگاهی از آنچه کنند.
۱۴۵. و اگر ... آنانی را که داده شدند نامه را به هر نشانی پی‌روی نکنند روی گاه ترا و نه تو هرگز پی‌روی کننده روی گاه ایشان را و نه برخی ایشان هرگز پی‌روی کننده روی گاه برخی و اگر پی‌روی کنی آرزوهای ایشان را از پس آنچه آمد ترا از دانش بدرستی که تو آنگاه هراینه از ستمکاران.
۱۴۶. آنانی که دادیم ایشان را نامه را می‌شناسند او را چنانچه می‌شناسند پسران خویش را و بدرستی که گروهی ازیشان هراینه می‌پوشند درست و راست را و ایشان می‌دانند. صفحه : ۱۹
۱۴۷. درست و راست از پروردگار تو پس مباش از گمان داران.
۱۴۸. و هر کسی را رویگاهی او گرداننده آن پس پیشی گیرید [۲۷] نیکیها را هر جا باشید آرد شما را خدای همه بدرستی که خدای بر هر چیزی توانا.
۱۴۹. و از جای بیرون شوی پس گردان رویت را سوی مزگت شکوه‌مند و بدرستی که آن هرآینه درست و راست از پروردگارت و نه خدای هرگز بی‌آگاهی از آنچه می‌کنید.
۱۵۰. و از جای بیرون شوی پس گردان رویت را سوی مزگت شکوه‌مند و جای که باشید پس گردانید رویهای خویش را سوی آن تا نباشد مر مردمان را بر شما بهانه مگر آنانی که ستم کردند ازیشان پس مترسید ازیشان و ترسید از من و تا ... نیکوداشت خویش را بر شما و تا مگر شما راه راست یابید.
۱۵۱. چنانکه فرستادیم در شما فرستاده از شما می‌خواند بر شما نشانهای ما و پاک می‌کند شما را و می‌آموزد شما را نامه را و سخن درست و می‌آموزد شما را آنچه نبودید که می‌دانستید.
۱۵۲. پس یاد کنید مرا یاد کنم شما را و سپاس داری کنید مرا و ناسپاسی مکنید مرا.
۱۵۳. ای آنانی که گرویدند یاری خواهید به شکیبایی و نماز بدرستی که خدای با شکیبایان.
۱۵۴. و مگویید [۲۸] مر آنی را که کشته شود در راه خدای مردگان نه که زندگان و لکن نمی‌دانید.
۱۵۵. و هراینه آزماییم شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کم و کاستی از خواسته‌ها و تنها و میوه‌ها و مژده ده شکیبایان را. صفحه : ۲۰
۱۵۶. آنانی که چون رسد ایشان را رسنده گویند بدرستی که ما مر خدای و بدرستی که ما به او بازگردندگان.
۱۵۷. اینان بر ایشان درودها از پروردگار ایشان و بخشایشی و اینان ایشان راه‌یافتگان.
۱۵۸. بدرستی که صفا و مروه از نشانهای خدای پس هر که آهنگ کند خانه را یا عمره کند پس نه گناهی برو که گردد به

آن دو و هر که به خوشدلی کند نیکی پس بدرستی که خدای سپاس‌دار دانا.
۱۵۹. بدرستی که آنانی که می‌پوشند آنچه فرو آوردیم از روشنان و راه راست از پس آنچه روشن کردیم او را برای مردمان در آن نامه اینان نفرین کند ایشان را خدای و نفرینند ایشان را نفرین کنندگان.
۱۶۰. مگر آنانی که بازگشتند و بسامان کردند و روشن کردند پس اینان بازگردم بر ایشان و من توبه‌پذیر بخشایشگر.
۱۶۱. بدرستی که آنانی نگرویدند و مردند و ایشان ناگروندگان اینان بر ایشان [۲۹] نفرین خدای و فرشتگان و مردمان همه‌گنان.
۱۶۲. جاویدان در آن [نه] سبک کرده شود ازیشان عذاب و نه ایشان پاییده شوند.
۱۶۳. و خدای شما خدایی است یکی نه خدایی مگر او بزرگ بخشایش بسیار بخش.
۱۶۴. بدرستی که در آفرینش آسمانها و زمین و آمد شد شب و روز و کشتی آنی که همی‌رود در دریا به آنچه سود دارد مردمان را و آنچه فرستاد خدای از آسمان از آب پس زنده کرد بدان زمین را پس مرگ آن و پراکنده کرد در آن از هر جنبنده و گردانیدن بادها و ابر رام کرده میان آسمان و زمین هراینه نشانها مر گروهی که خرد دارند. صفحه : ۲۱
۱۶۵. و از مردمان آنی که فرا گیرد از فرود خدای همتایانی دوست می‌دارند ایشان را چون دوستی خدای و آنانی که گرویدند سختر دوستی مر خدای را و اگر بینندی آنانی که ستم کردند چون بینند عذاب را که نیرو مر خدای راست همه و که خدای سخت عقوبت.
۱۶۶. چون بیزاری کرد آنانی که پی‌روی کرده شدند از آنانی که پی‌روی کردند و دیدند عذاب را و بریده شد به ایشان پیوستگیها.
۱۶۷. و گفت [۳۰] آنانی که پی‌روی کردند اگر که ما را بازگشتنی پس بیزار شویم ازیشان همچنان که بیزار شدند از ما همچنانت نماید ایشان را خدای کارهای ایشان را ارمانها بر ایشان و نه ایشان هرگز بیرون آیندگان از آتش.
۱۶۸. ای مردمان خورید از آنچه در زمین گشاده پاک و پی‌روی مکنید گامهای دیوان بدرستی که او مر شما را دشمنی پیدا.
۱۶۹. بدرستی که می‌فرماید شما را به بدی و زشتکاری و که گویید بر خدای آنچه ندانید.
۱۷۰. و چون گفته شود مر ایشان را پی‌روی کنید آنچه را که فرستاد خدای گویند نه که پی‌روی می‌کنیم آنچه را که یافتیم بران پدران خویش را ا و اگر بودی پدران ایشان که در نیابند چیزی را و راه نیافتند.
۱۷۱. و داستان آنانی که نگرویدند چون داستان آنی که آواز می‌دهد به آنچه نشنود مگر خواندنی و آواز دادنی کران گنگان کوران پس ایشان نمی‌دانند.
۱۷۲. ای آنانی که گرویدید خورید از پاکهای آنچه روزی کردیم شما را و سپاس داری کنید مر خدای را اگر هستید که او را می‌پرستید.
۱۷۳. بدرستی که حرام کرد بر شما مردار را و خون و گوشت خوک و آنچه آواز برداشته شد [۳۱] به آن برای جز خدای پس هر که بیچاره کرده شود نه جوینده و نه گذرنده از اندازه پس نه بزه بر آن بدرستی که خدای آمرزگار است بخشایشگر.
صفحه : ۲۲
۱۷۴. بدرستی که آنانی که می‌پوشند آنچه فرو آورد خدای از نامه و می‌خرند بدان بهایی اندک اینان نمی‌خرند در شکمهای ایشان مگر آتش و نه سخن گوید با ایشان خدای روز رستخیز و پاک نکند ایشان را و مر ایشان را عذابی دردناک.
۱۷۵. اینان آنانی که خریدند گمراهی را به راه راست و عذاب را به آمرزش پس چه شکیباانداند ایشان بر آتش.

۱۷۶. آنت به که خدای فرو آورد نامه را به راست و درست و بدرستی که آنانی که ناسازی کردند در نامه هراینه در ناسازی دور.
۱۷۷. نیست نیکی که گردانید رویهای خویش را سوی خاور و باختر و لکن نیکی آنی که گرود به خدای و روز بازپسین و فرشتگان و نامه و پیغمبران و داد خواسته را بر دوستی آن خداوندان خویشی را و بی‌پدران را و درویشان را و پسر راه و خواهندگان و در گردنها و به پای داشت نماز را و داد پاکیٔ را و به جای آرندگان به پیمان خویش چون [۳۲] پیمان کنند و شکیبایان در سختی و گزند و هنگام جنگ، اینان آنانی‌اند که راست کردند و اینان ایشان پرهیزکاران.
۱۷۸. ای آنانی که گرویدید؟ نوشته شد بر شما برابری در کشتگان: آزاد به آزاد و بنده به بنده و ماده به ماده پس هر که در گذرانیده شود او را از برادر او چیزی پس پی‌روی کردن به نیکویی و گزاردنی به او به نیکویی آنت سبک کردن از پروردگارتان و بخشیدنی پس هر کس که درگذرد از اندازه پس آنت پس مرو را عذابی دردناک.
۱۷۹. و مر شما را در برابری کردن زندگانی ای خداوندان خردها تا مگر شما پرهیزید. صفحه : ۲۳
۱۸۰. نوشته شد بر شما چون فراز آید یکی شما مرگ اگر گذارد مر خواسته را اندرز کردن برای پدر و مادر و خویشان به نیکی سزا و درست بر پرهیزکاران.
۱۸۱. پس هر که دگر کند آن را پس آنچه شنید آن را پس هراینه گناه آن بر آنانی که دیگر کنند آن را بدرستی که خدای شنواست دانا.
۱۸۲. پس هر که ترسد از اندرز کننده چسبیدنی یا بزه‌ای پس بسامان کند [۳۳] میان ایشان پس نه گناهی برو بدرستی که خدای آمرزگار بخشایشگر.
۱۸۳. ای آنانی که گرویدند نوشته شد بر شما روزه همچنان که نوشته شد بر آنانی که از پیش شما تا مگر شما پرهیزید.
۱۸۴. روزهای شمارده پس هر که باشد از شما بیمار یا بر سفری پس شماری از روزهای دیگرها و بر آنانی که توانند آن را بدلی خوردنیٔ درویشی پس هر که به خوشدلی کند نیکی پس آن بهتر مرو را، و که روزه دارید به مر شما را اگر هستید که می‌دانید.
۱۸۵. ماه رمضان آنی که فرو آورده شد در آن نبی راه نمودنی مردمان را و روشنان از راه راست و جدایی پس هر که دریابد از شما ماه را پس روزه دارد آن را و هر که باشد بیمار یا بر سفری پس شماری از روزهای دیگران می‌خواهد خدای به شما آسانی را و نمی‌خواهد به شما دشواری و تا تمام کنند شمار را و تا به بزرگی یاد کنند خدای را بر آنچه نمود ایشان را و تا مگر شما سپاس داری کنید.
۱۸۶. و چون پرسند ترا بندگان من از من [۳۴] پس من نزدیک‌ام، پاسخ دهم خواندن خواننده را چون خواند مرا، پس پاسخ کنندا مرا و گروندا به من تا مگر ایشان راه یابند. صفحه : ۲۴
۱۸۷. گشاده کرده شد مر شما را شب روزه، نزدیکی کردن به زنان خویش ایشان پوششی شما را و شما پوششی مر ایشان را، دانست خدای که شما بودید می‌کاهید تنهای خویش را پس بازگشت بر شما و گذرانید از شما پس اکنون بسایید«۱» ایشان را و جویید آنچه را که نوشت خدای برای شما و خورید و آشامید تا پیدا شود شما را رشته سپید از رشته سیاه از بامداد باز پس پر کنید روزه را تا شب و مبسایید ایشان را و شما پیوستگی کنندگانید در مزگتها آنت اندازه‌های خدای پس نزدیک مشوید آن را همچنانت روشن کند خدای نشانهای خود را تا مگر ایشان پرهیزند.
۱۸۸. و مخورید خواسته‌های خویش را میان خویش به ناشایست و فرو میارید به آن به داوران تا خورید برخی از خواسته‌های

مردمان به گناه و شما می‌دانید.

۱۸۹. می‌پرسند ترا از ماهها. بگوی آن هنگامهاست مردمان را و حج و نیست [۳۵] نیکی به که آیید خانه‌ها را از پشتهای آن و لکن نیکی آنی که پرهیزید و آیید خانه‌های از درهای آن و پرهیزید از خدای تا مگر شما رهید.

۱۹۰. و کشش کنید در راه خدای آنانی را که کشش می‌کنند با شما و از اندازه در مگذرید بدرستی که خدای دوست ندارد از اندازه گذرندگان را.

۱۹۱. و کشید ایشان را جایی که یافتید ایشان را و بیرون کنید ایشان را از آنجا که بیرون کردند شما را و آزمایش سختر از کشتن و کشش مکنید با ایشان نزد مزگت شکوه‌مند تا کشش کنند با شما درو. پس اگر کشش کنند با شما پس بکشید ایشان را همچنانت پاداشت ناگروندگان.

۱۹۲. پس اگر باز ایستند پس بدرستی که خدای آمرزگار است بخشایشگر.

---

(۱). م: «ببسایید» صفحه : ۲۵

۱۹۳. و کشش کنید با ایشان تا نباشد آزمایشی و باشد کیش مر خدا را پس اگر باز ایستند پس نه گذشتنی مگر بر ستمکاران.

۱۹۴. ماه شکوه‌مند به ماه شکوه‌مند و حرمتها برابر پس هر کسی که درگذرد از اندازه بر شما پس درگذرید برو به مانند آنچه در گذشت بر شما پس و ترسید از خدای و دانید که خدای با ترسکاران.

۱۹۵. [و] هزینه کنید در راه [۳۶] خدای و میندازید هرگز دستهای خویش را به نیست شدن و نیکویی کنید بدرستی که خدای دوست می‌دارد نیکوکاران را.

۱۹۶. و به پایان رسانید حج را و عمره را برای خدای پس اگر واداشته شوید پس آنچه آسان«۱» شد از قربانی و مسترید سرهای خویش را تا رسد قربانی به جای فرو آمدن خویش پس هر که باشد از شما بیمار یا با او رنجی از سر او، پس برابرئ از روزه یا دادنئ یا قربانئ پس چون بی‌ترس شوید پس هر که برخورداری گیرد به عمره یا حج پس آنچه آسان شد از قربان پس هر که نیابد پس روزه سه روزها در حج و هفت چون بازگردید آنت ده بی‌کم و کاست آنت مر آنی را که نباشد کسان او فراز آیندگان مزگت شکوه‌مند و ترسید از خدای و دانید که خدای سخت شکنجه است.

۱۹۷. حج ماهها دانسته شدگان پس هر که اندازه کرد در آن حج را پس نه بیهوده و نه بی‌فرمانی‌ای و نه پیکاری در حج و هر آنچه کنید از نیکی داند آن را خدای و توشه برگیرید پس بدرستی که بهترین توشه پرهیزکاری و پرهیزید ای خداوندان خردها.

---

(۱). م: «رسان» صفحه : ۲۶

۱۹۸. نیست بر شما [۳۷] گناهی که جویید افزونئ از پروردگار شما پس چون بازگردید از عرفات پس یاد کنید خدای را نزد مزدلفه و یاد کنید او را چنانکه راه نمود شما را و بدرستی که بودند از پیش آن هراینه از گمراهان.

۱۹۹. باز پس بازگردید از آنجا که بازگشت مردمان و آمرزش خواهید از خدای بدرستی که خدای آمرزگار است بخشایشگر.

۲۰۰. پس چون گذارید کارهای حجّ خویش را پس یاد کنید خدای را همچو یاد کردن شما پدران خویش را یا سختر یاد. پس از مردمان آن که گوید پروردگار ما ده ما را در اینکه جهان و نیست او را در آن سرای از بهره.

۲۰۱. و از ایشان آن که می‌گوید: پروردگار ما ده ما را در اینکه سرا نیکیٔ و در آن سرا نیکیٔ و نگاه دار ما را از عذاب آتش.
۲۰۲. اینان ایشان را بهره از آنچه ورزیدند و خدای زود شمار.
۲۰۳. و یاد کنید خدای را در روزهای شماردگان پس هر که شتابد در دو روز پس نه گناهی برو و هر که پس ایستد پس نه گناهی برو مر آن را که پرهیزد و ترسید از خدای و دانید که شما به او گرد کرده شوید. [۳۸]
۲۰۴. و از مردمان آنی که به شگفت آرد ترا گفتار او درین زندگانی نزدیکتر و گواه گیرد خدای بر آنچه در دل او و او سخت پیکار.
۲۰۵. و چون برگردد شتابد در زمین تا تباهی کند در آن و نیست کند کشت را و نژاد را و خدای دوست نمی‌دارد تباهی را.
۲۰۶. و چون گفته شود او را بترس از خدای گیرد او را بزرگی با بزه پس بس او دوزخ و هراینه بدا بستر.
۲۰۷. و از مردمان آن که باز خرد خویشتن [را] جستن خشنودیٔ خدای و خدای مهربان به بندگان. صفحه : ۲۷
۲۰۸. ای آنانی که گرویدید درآیید در آشتی همه و پی‌روی مکنید گامهای دیو بدرستی که او مر شما را دشمنی پیدا.
۲۰۹. پس بلغزید از پس آنچه آمد شما را روشنان پس دانید که خدای بی‌همتا درست‌کار و راست‌داور.
۲۱۰. هیچ چشم می‌دارند مگر که آید ایشان را خدای در سایبانها از ابر و فرشتگان و گزارده شد کار و به خدای باز گردانده شود کاری.
۲۱۱. پرس پسران یعقوب را چند دادیم ایشان را از نشانی روشن و هر که گرداند نیکوداشت خدای را از پس [۳۹] آنچه آمد او را پس بدرستی که خدای سخت عقوبت.
۲۱۲. آراسته شد مر آنانی را که نگرویدند اینکه زندگانی نزدیکتر و فسوس می‌دارند از آنانی که گرویدند و آنانی که پرهیزند زبر«۱» ایشان روز رستخیز و خدای روزی دهد آنی را که خواهد به بی‌شمار.
۲۱۳. بود مردمان گروهی یکی پس فرستاد خدای پیغامبران را مژده دهندگان و بیم کنندگان و فرو آورد با ایشان نامه به درست و سزا تا داوری کند میان مردمان در آنچه ناسازی کردند در آن و ناسازی نکرد در آن مگر آنانی که داده شدند آن را از پس آنچه آمد ایشان را روشنان جستنی میان ایشان پس راه نمود خدای آنانی را که گرویدند مر آنچه را که ناسازی کردند در آن از درست و راست به فرمان خود و خدای نماید آن را که خواهد به راهی راست.
۲۱۴. یا پنداشتید که درآیید به بهشت و هنوز نیامد شما را داستان آنانی که گذشتند از پیش شما رسید ایشان را سختی و گزند و لرزانیده شدند تا گوید آن فرستاده و آنانی که گرویدند با او کی یاری خدای بدانید که یاری خدای نزدیک.

---

(۱). م: «زیر» [.....] صفحه : ۲۸

۲۱۵. می‌پرسند ترا [۴۰] چه چیز را هزینه کنند بگوی آنچه هزینه کنید از خواسته پس پدر و مادر را و خویشان را و بی‌پدران را و درویشان را و پسر راه را و هر آنچه کنید از نیکی پس بدرستی که خدای به آن دانا.
۲۱۶. نوشته شد بر شما کشش و او دشوار مر شما را و شاید که دشوار دارید«۱» چیزی و آن به شما را و شاید که دوست دارید چیزی و آن بد شما را و خدای داند و شما ندانید.
۲۱۷. می‌پرسند ترا از ماه شکوه‌مند کشش کردن در آن. بگوی کشش کردن در آن بزرگ است و گردانیدن از راه خدای و ناگرویدن بدان و مزگت شکوه‌مند و بیرون آوردن کسان آن از آن بزرگتر نزد خدای و آزمایش بزرگتر از کشتن و همیشه کشش می‌کنند با شما تا بازگردانند شما را از کیش شما اگر توانند و هر که بازگردد از شما از کیش خویش پس میرد و او

ناگرونده پس اینان تباه شد کارهای ایشان در اینکه سرا و در آن سرا و اینان خداوندان آتش ایشان در آن جاویدان.
۲۱۸. بدرستی که آنانی که گرویدند و آنانی که خان و مان گذاشتند [۴۱] و کوشیدند در راه خدای اینان امید می‌دارند بخشایش خدای را و خدای آمرزگار است بخشاینده.
۲۱۹. می‌پرسند ترا از می و قمار بگوی در آن دو بزه بزرگ و سودمندیها مردمان را و بزه آن دو بزرگتر از سود آن دو و می‌پرسند ترا چه چیز را هزینه کنند بگوی آسان همچنانت پیدا کند خدای شما را نشانها تا مگر شما در اندیشید.

---

(۱). م: «دشوار دید» صفحه : ۲۹
۲۲۰. در اینکه سرای و آن سرای و می‌پرسند ترا از بی‌پدران بگوی بسامان آوردنی مر ایشان را بهتر و اگر آمیزش کنید با ایشان پس برادران شما و خدای داند تباه‌کار را از نیکوکار و اگر خواستی خدای هراینه در رنج انداختی شما را بدرستی که خدای بی‌همتا درست‌کار و راست‌داور.
۲۲۱. و به زنی مکنید انبازگویان را تا گروند و هراینه پرستاری گرونده بهتر از انباز آرنده و اگر چه به شگفت آرد شما را و به زنی مدهید انباز گویندگان را تا گروند و هراینه بنده گرونده به از انباز گوینده و اگر چه به شگفت آرد شما را اینان خوانند به آتش و خدای خواند به بهشت و آمرزش به فرمان او و پیدا کند نشانهای خویش را برای مردمان [۴۲] تا مگر ایشان پند گیرند.
۲۲۲. و می‌پرسند ترا از ناپاکی بگوی آن آزاری پس جدا شوید از زنان در ناپاکی و نه نزدیک شوید ایشان را تا پاک شوند به غسل پس چون پاک شوند پس آیید ایشان را از آنجا فرمود شما را خدای بدرستی که خدای دوست دارد بازگردندگان را و دوست دارد پاک شوندگان را.
۲۲۳. زنان شما کشت شما را پس آیید کشت خویش را چگونه خواهید و پیش دارید برای تنهای خویش و پرهیزید از خدای و دانید که شما رسندگان او و مژده ده گروندگان را.
۲۲۴. و مگر دانید خدای را بهانه مر سوگندان خویش را که نیکوکار شوید و پرهیزکاری کنید و بسامان کنید میان مردمان و خدای شنواست دانا.
۲۲۵. نگیرد شما را خدای به بیهوده در سوگندان شما و لکن گیرد شما را به آنچه ورزید دلهای شما و خدای آمرزگار بردبار.
۲۲۶. مر آنانی را که سوگند خورند از زنان خویش چشم داشتن چهار ماه پس اگر بازگردند پس بدرستی که خدای آمرزگار است بخشاینده.
۲۲۷. و اگر دل نهند رهایی پس بدرستی که خدای شنوا دانا. صفحه : ۳۰
۲۲۸. و رها کرده شدگان چشم دارند به تنهای خویش [۴۳] سه ناپاکیها و نه روا بود مر ایشان را که پنهان کنند آنچه را که آفرید خدای در زهدانهای ایشان اگر هستند می‌گروند به خدای و روز واپسین و شوهران ایشان سزاتر به بازگردانیدن ایشان در آنت اگر خواهند بسامان کردنی و مر ایشان را مانند آنی که برایشان به نیکی و مر مردان را بر ایشان پایه‌گاهی و خدای بی‌همتا درست‌کار و درست گفتار.
۲۲۹. رها کردن دو بار پس نگاه داشتنی به نیکی یا روان کردن به نیکی کردن و نه روا بود شما را که ستانید از آنچه دادید ایشان را چیزی مگر که ترسند که بر پا ندارند اندازه‌های خدای را پس اگر ترسید که بر پا ندارند اندازه‌های خدای را [نه] گناهی بر ایشان در آنچه باز خرید [بدان آنت اندازه‌های خدای پس] در مگذرید از آن و هر که درگذرد از اندازه‌های خدای

پس اینان ایشان ستمکاران.

۲۳۰. پس اگر رها کند او را پس حلال نشود مر او را از پس تا زن شود شوهری را جز او پس اگر رها کند آن را پس نه گناهی بر ایشان که بازگردند با یکدیگر اگر گمان برند که به پای دارند اندازه‌های خدای را و آنت اندازه‌های خدای پیدا کند آن را مر گروهی را که دانند.

۲۳۱. و چون رها کنید زنان پس برسند [۴۴] هنگام زده خویش را پس نگاه دارید«۱» ایشان را به نیکی یا گذارید ایشان را به نیکی و نگاه مدارید ایشان را گزند را تا از اندازه گذرید و هر که کند آنت را پس بدرستی که ستم کرد تن خود را و مگیرید نشانهای خدای را فسوس و یاد کنید نیکوداشت خدای را بر خویش و آنچه فرستاد بر شما از نامه و درستی در گفتار پند دهد شما را بدان و بترسید از خدای و دانید که خدای به هر چیزی دانا.

---

(۱). م: «دارند» صفحه : ۳۱

۲۳۲. و چون رها کنید زنان را پس رسند هنگام زده خویش را پس باز مدارید ایشان را که شوی کنند شوهران خویش را چون پسند کنند یکدیگر را میان خویش به نیکی آنت پند داده می‌شود بدان آنی که باشد از شما گرود به خدای و روز بازپسین آنتان پاکتر مر شما را و پاکیزه‌تر و خدای داند و شما ندانید.

۲۳۳. و مادران شیر دهند فرزندان خویش را دو سال دو پر مر آن را که خواهد که بی‌کم و کاست کند شیر دادن را و بر زاده شد برای او روزی ایشان و پوشش ایشان به نیکویی رنجانیده نشود تنی مگر توانائی آن، گزند رسانیده نشود مادری [۴۵] به فرزند خویش و پدری به فرزند خویش و بر میراث برنده مانند آنت پس اگر خواهند از شیر باز کردن را از پسند کاری از آن دو و کنکاج کردنی پس نه گناهی بر آن دو و اگر خواهید که دایه گیرید فرزندان خویش را پس نه گناهی بر شما چون سپارید آنچه دادید به نیکی و بترسید از خدای و دانید که خدای به آنچه می‌کنید بیناست.

۲۳۴. و آنانی که جان ستانده شوند از شما و گذارند جفتهای چشم دارند به تنهای خویش چهار ماهها و ده پس چون برسند هنگام زده خویش را پس نه گناهی بر شما در آنچه کردند در تنهای خویش به نیکی و خدای به آنچه می‌کنند آگاه.

۲۳۵. و نه گناهی بر شما در آنچه نمودید به آن از خواستن زنان یا نهان داشتید در تنهای شما دانست خدای که شما هرAینه یاد کنید ایشان را و لکن وعده مکنید ایشان را نهان مگر که گویید گفتاری نیکو و دل منهید بند زن کردن تا رسد نامه هنگام زده خویش را و دانید که خدای داند آنچه در تنهای شما [۴۶] پس ترسید ازو و دانید که خدای آمرزگار است بردبار. صفحه : ۳۲

۲۳۶. نه گناهی بر شما اگر رها کنید زنان را هنوز نبسودید ایشان را یا برید‌ید برای ایشان بریده و برخورداری دهید ایشان را بر فراخ دست اندازه آن و بر تنگ دست اندازه آن برخورداریئ به نیکی سزا بر نیکوکاران.

۲۳۷. و اگر رها کنید ایشان را از پیش که بسایید ایشان را و بدرستی که بریدید برای ایشان بریده پس نیم آنچه بریدید مگر که گذارند یا گذارد آن که به دست او بند زناشوهری و که گذارید نزدیکتر مر پرهیزکاری را و فراموش مکنید نیکوکاری را میان شما بدرستی که خدای به آنچه می‌کنید بینا.

۲۳۸. نگاه‌بانی کنید بر نمازها و نماز میانگی و بایستید مر خدای را فرمان برداران.

۲۳۹. پس اگر ترسید پس پیادگان یا سواران پس چون بی‌ترس شوید پس یاد کنید خدای چنانکه آموخت شما را آنچه نبودید که دانید.

۲۴۰. و آنانی که جان ستانده شوند از شما و گذارند جفتهای را پس بریشان است اندرزی پنج عمل پس اندرز کنند اندرز

کردنی مر جفتهای خویش را برخورداریٔ تا سال، نه بیرون کردنی پس اگر بیرون شوند پس نه گناهی بر شما در آنچه کردند [۴۷] در تنهای خویش از نیکی و خدای بی‌همتاست درست‌کار و راست داور.
۲۴۱. و مر رها کرده شدگان را برخورداریٔ به نیکی سزا بر پرهیزکاران.
۲۴۲. همچنانت پیدا کند خدای برای شما نشانهای خود تا مگر شما دانید.
۲۴۳. ا ندیدی به آنانی که بیرون آمدند از سراهای خویش و ایشان هزاران ترس مرگ را پس گفت مر ایشان را خدای میرید باز پس زنده کرد ایشان را بدرستی که خدای هراینه خداوند افزونی بر مردمان و لکن بیشتر مردمان سپاس‌داری نمی‌کنند. صفحه : ۳۳
۲۴۴. و کشش کنید در راه خدای و دانید که خدای شنوا دانا.
۲۴۵. کیست آنی که وام دهد خدای را وامی نیکو پس افزونی کند آن را برای او افزونیها بسیار و خدای تنگ فرا گیرد و فراخ فرا گیرد و به او بازگردانیده شوید.
۲۴۶. ا ندیدی به گروه از پسران یعقوب از پس موسی چون گفتند مر پیغامبری را ایشان را برانگیز برای ما پادشاهی کشش کنیم در راه خدای گفت: ا شاید اگر نوشته شود بر شما کشش که کشش نکنید. گفتند: و چه ما را که کشش نکنیم در راه خدای و بدرستی که بیرون آورده شدیم از سراهای خویش و پسران خویش. پس چون [۴۸] نوشته شد بر ایشان کشش، برگشتند مگر اندکی ازیشان و خدای داناست به ستم کاران.
۲۴۷. و گفت مر ایشان را پیغمبر ایشان بدرستی که خدای برانگیخت برای شما طالوت را پادشاه گفتند چگونه باشد مرو را پادشاهی بر ما و ما سزاوارتر به پادشاهی ازو و داده نشد فراخی از خواسته گفت: بدرستی که خدای برگزید او را بر شما و افزود او را فراخی در دانش و تن و خدای دهد پادشاهیٔ خویش را آنی را که خواهد و خدای فراخ عطاست دانا.
۲۴۸. و گفت مر ایشان را پیغامبر ایشان که نشان پادشاهیٔ او طالوت که آید شما را صندوق در آن آرامی از پروردگار شما و مانده از آنچه گذاشت پی‌روان موسی و پی‌روان هارون که بردارد آن را فرشتگان بدرستی که در آنت هراینه نشانی شما را اگر باشید گروندگان. صفحه : ۳۴
۲۴۹. پس چون جدا شد طالوت به سپاهها گفت بدرستی که خدای آزماینده شما به جویی پس هر که آشامد ازو پس نیست از من و هر که نخورد آن را پس بدرستی که او از من مگر آن که برگیرد برگرفتنی به دست خویش پس آشامیدند از آن مگر اندکی از ایشان پس چون گذشت از آن او [۴۹] و آنانی که گرویدند با او گفتند: نه توانائی ما را امروز با جالوت و سپاههای او گفت آنانی که گمان می‌برند که ایشان رسندگان خدای چندا از گروهی اندك به آمد گروهی را بسیار به فرمان خدای و خدای با شکیبایان.
۲۵۰. و چون بیرون شدند مر جالوت را و سپاههای او را گفتند: پروردگار ما، فرو ریز بر ما شکیباییٔ و استوار دار پایهای ما را و یاری ده ما را بر گروه ناگروندگان.
۲۵۱. پس شکستند ایشان را به فرمان خدای و کشت داود جالوت را و داد او را خدای پادشاهی و درست گفتاری و آموخت او را از آنچه خواهد و اگر نه بازداشت خدای مردمان را برخی ایشان را به برخی هراینه تباه شدی زمین و لکن خدای، خداوند افزونی بر جهانیان.
۲۵۲. آنت نشانهای خدای می‌خوانیم آن را بر تو به درستی و راستی و بدرستی که تو هراینه از فرستاده شدگان.
۲۵۳. آنت فرستاده شدگان افزون کردیم برخی ایشان را بر برخی از ایشان آنی که سخن گفت خدای و برداشت برخی ایشان

را پایه‌گاهها و دادیم عیسی را پسر مریم روشنان و نیرومند کردیم او را به جان پاکیزه و اگر خواستی خدای کشش نکردی آنانی که [۵۰] از پس ایشان از پس آنچه آمد ایشان را روشنان و لکن ناسازی کردند پس ازیشان آن که گروید و از ایشان آنی که نگروید و اگر خواستی خدای کشش نکردندی و لکن خدای کند آنچه خواهد. صفحه : ۳۵
۲۵۴. ای آنانی که گرویدند هزینه کنید از آنچه روزی دادیم شما را از پیش که آید روزی نه فروختی در آن و نه دوستی و نه خواهشگری و ناگروندگان ایشان ستمکاران.
۲۵۵. خدای نه خدایی مگر او، زنده پاینده نگیرد او را غنودنی و نه خوابی او را آنچه در آسمانها و آنچه در زمین کیست آنی که خواهش کند نزد او مگر به دستوری او داند آنچه در پیش ایشان و آنچه پس ایشان و فرا نرسند به چیزی از دانش او مگر به آنچه خواست گنجانید کرسیّ او آسمانها را و زمین و نه گرانی کند او را نگاه داشتن آن دو و او برتر بزرگ.
۲۵۶. نه زوری در کیش بدرستی که پیدا شد راستی راه از کژی پس هر که نگرود به بت و گرود به خدای پس بدرستی چنگ در زد به گوشه استوارتر نه شکسته شدنی مر آن را و خدای شنوا دانا.
۲۵۷. خدای یار و نگه‌دار آنانی که گرویدند بیرون می‌آرد ایشان را [۵۱] از تاریکیها به روشنایی و آنانی که نگرویدند یاران و نگه‌داران ایشان بت بیرون می‌آرند ایشان را از روشنایی به تاریکیها اینان خداوندان آتش ایشان در آن جاویدان.
۲۵۸. ا ندیدی به آنی که پیکار کرد! ابراهیم در پروردگارش که داد او را خدای پادشاهی را چون گفت ابراهیم:
پروردگار من آنی که زنده کند و میراند گفت: من زنده کنم و میرانم. گفت ابراهیم: پس بدرستی که خدای آرد به آفتاب را از خاور پس آر به آن را از باختر پس درماند آنی که نگروید و خدای راه ننماید گروه را ستمکاران. صفحه : ۳۶
۲۵۹. یا همچو آنی که گذشت بر دهی و آن افتاده بر کاژهای خویش گفت: چگونه زنده کند اینکه را خدای پس مرگ آن! پس میرانید او را خدای صد سال باز پس زنده کرد او را. گفت: چند درنگ کردی! گفت: درنگ کردم روزی یا برخی روزی گفت: نه که درنگ کردی صد سال پس به بین به خوردنیٔ خویش و آشامیدنیت نه ساز زده شد و بین به خر خویش و که گردانیم ترا نشانی برای مردمان و به بین به استخوانها چگونه فراهم می‌آریم آن را باز پس پوشانیم آن را گوشتی پس چون [۵۲] روشن شد او را. گفت: دانم که خدای بر هر چیزی تواناست.
۲۶۰. و چون گفت ابراهیم: پروردگار؟ نمای مرا که چگونه زنده کنی مردگان را گفت: ا باور نداشته گفت: آری، باور دارم و لکن تا آرام گیرد دل من گفت: پس گیر چهاری را از مرغان پس بچسبان ایشان را سوی خویش باز پس گردان بر هر کوهی از ایشان پاره را باز پس خوان ایشان را آیند ترا شتابان و بدان که خدای بی‌همتاست درست‌کار و درست گفتار.
۲۶۱. داستان آنانی که هزینه کنند خواسته‌های خویش را در راه خدای همچو داستان دانه رویاند هفت خوشه‌ها در هر خوشه صد دانه و خدای فزاید مر آنی را که خواهد و خدای فراخ دانا.
۲۶۲. آنانی که هزینه می‌کنند خواسته‌های خویش را در راه خدای باز پس از پی در نمی‌آرند آنچه را که هزینه کردند سپاسی و نه رنجی مر ایشان را مزد ایشان نزد پروردگار ایشان و نه بیمی بر ایشان و نه ایشان اندوهگن شوند.
۲۶۳. گفتاری نیک و پوشیدنی بهتر از دادنیٔ از پی درآید او را رنجی و خدای بی‌نیاز بردبار. صفحه : ۳۷
۲۶۴. ای آنانی که گرویدند؟ تباه مکنید دهشهای خویش به سپاس و رنج همچو آن که هزینه کند خواسته خویش را دیدار مردمان [۵۳] و نمی‌گرود به خدای و روز بازپسین پس داستان او همچو داستان سنگ بر آن خاکی پس رسید آن را بارانی پس گذاشت آن را سنگ نسو نتوانند بر چیزی از آنچه ورزیدند و خدای راه ننماید گروه ناگروندگان را.
۲۶۵. و داستان آنانی که هزینه می‌کنند خواسته‌های خویش را جستن خشنودی خدای و بر جای داشتنی از تنهای ایشان همچو

داستان بوستانی به بلندئ رسید آن را بارانی پس داد بار خود را دوباره پس اگر نرسد آن را بارانی پس باران ریزه خرد و خدای به آنچه می‌کنید بیناست.

۲۶۶. ا دوست دارد یکی شما که باشد مرو را بوستانی از خرما بنان و انگور بنان می‌رود از زیر آن جویها مرو را در آن از همه میوه‌ها و رسید او را پیری و مرو را فرزندان سستان پس رسید آن را گردبادی در آن آتشی پس سوخته شد همچنانت پیدا کند خدای شما را نشانها تا مگر شما اندیشید.

۲۶۷. ای آنانی که گرویدید؟ هزینه کنید از پاکهای آنچه ورزیدید و از آنچه بیرون آوردیم برای شما از زمین و آهنگ مکنید [۵۴] پلید را از آن هزینه می‌کنید و نیستید هرگز گیرندگان آن مگر که چشم فرو خوابانید در آن و دانید که خدای بی‌نیاز ستوده.

۲۶۸. دیو وعده می‌دهد شما را درویشی را و می‌فرماید شما را به زشت و خدای وعده می‌کند شما را آمرزشی ازو و افزونی و خدای فراخ دانا.

۲۶۹. دهد درستی گفتار آن را که خواهد و هر که داده شود درستی گفتار را پس بدرستی که داده شد نیکی بسیار و نه پند گیرد مگر خداوندان خردها. صفحه : ۳۸

۲۷۰. و آنچه هزینه کنید از هزینه یا پیمان کنید از پیمانی پس بدرستی که خدای داند آن را و نیست مر ستمکاران را از یاری گران.

۲۷۱. اگر آشکارا کنید دادنیها را پس نیک آن و اگر پنهان کنید آن را و دهید آن را درویشان را پس آن بهتر مر شما را و پوشیم پوشد او از شما از بدیهای شما و خدای به آنچه می‌کنید آگاه است.

۲۷۲. نیست بر تو راه نمودن ایشان و لکن خدای راه نماید آنی را که خواهد و آنچه هزینه کنید از خواسته پس مر تنهای شما را و نه هزینه کنید مگر جستن خشنودئ خدای و آنچه هزینه کنید از خواسته بی‌کم و کاست داده شود به شما و شما [۵۵] ستم کرده نشوید.

۲۷۳. مر درویشانی را آنانی که بازداشته شدند در راه خدای نتوانند رفتنی در زمین پندارد ایشان را نادان توانگران از نهفتگی، شناسی ایشان را به نشان روی ایشان نخواهند از مردمان ستیهیدنی و آنچه هزینه کنید از خواسته پس بدرستی که خدای به آن دانا.

۲۷۴. آنانی که هزینه کنند خواسته‌های خویش را به شب و روز نهان و آشکارا پس مر ایشان را مزد ایشان نزد پروردگار ایشان و نه ترسی بر ایشان و نه ایشان اندوهگن شوند.

۲۷۵. آنانی که می‌خورند افزونی را بر نخیزند مگر همچنان که برخیزد آن که فرو گیرد او را دیو از بسودن آنت به که ایشان گفتند اینکه است و جز اینکه نیست فروخت همچو رباست و حلال کرد خدای فروخت را و حرام و بسته کرد افزونی را پس هر که آید او را پندی از پروردگارش پس باز ایستاد پس مرو را آنچه گذشت و کار او با خدای و هر که بازگردد پس اینان خداوندان آتش ایشان در آن جاویدان. صفحه : ۳۹

۲۷۶. نیست کند خدای آن افزونی را و افزون کند دادنیها را و خدای دوست ندارد هر ناسپاسی بزه‌مندی. [۵۶]

۲۷۷. بدرستی که آنانی که گرویدند و کردند شایسته‌ها را و به پای داشتند نماز را و دادند پاکئ مر ایشان را مزد ایشان نزد پروردگار ایشان و نه ترسی بر ایشان و نه ایشان اندوهگین شوند.

۲۷۸. ای آنانی که گرویدند؟ بترسید از خدای و گذارید آنچه ماند از افزونی اگر هستید گروندگان.

۲۷۹. پس اگر نکنید پس آگاهانید دانید و آگاه شوید به جنگی از خدای و فرستاده او و اگر بازگردید پس مر شما را سرهای خواسته‌های شما نه ستم کنید و نه ستم کرده شوید.

۲۸۰. و اگر باشد خداوند دشواری پس هنگام دادنی تا آسانی و که دادنی دهید بهتر مر شما را اگر هستید که دانید.

۲۸۱. و ترسید از روزی که بازگردانده شوید در آن به خدای باز پس بی‌کاست داده شود هر تنی آنچه ورزید و ایشان ستم کرده نشوند.

۲۸۲. ای آنانی گرویدید؟ چون خرید و فروخت کنید به وامی تا هنگام زده نام برده پس نویسید آن را و نویسدا میان شما نویسنده به داد و سر باز نزندا نویسنده که بنویسد چنانکه آموخت او را خدای پس نویسدا و در دهدا آن که برو خواسته و بترسدا از خدای از پروردگار خویش و نه کم کندا ازو چیزی پس اگر باشد [۵۷] آن که برو خواسته بی‌خرد یا سست یا نتواند که در دهد او پس در دهدا یاری گر او به داد و گواه کنید دو گواه از مردان خویش پس اگر نباشندا دو مرد پس مردی و دو زن از آنانی که پسندید از گواهان که فراموش کند یکی دو زن پس یاد دهد یکی آن دو آن دیگر را و سرباز مزندا گواهان چون خوانده شوند و تنگ دل مشوید که نویسید آن را خرد یا بزرگ تا هنگام زد آن آنتان به دادتر نزد خدای و پاینده‌تر مر گواهی را و نزدیکتر که در گمان نیفتید مگر که باشد بازرگانی آماده که گردانید آن را میان خویش پس نیست بر شما گناهی که ننویسید آن را و گواه کنید چون که خرید و فروخت کنید و گزند رسانیده نشود نویسنده و نه گواهی و اگر کنید پس بدرستی که آن نافرمانی به شما و ترسید از خدای و در می‌آموزد شما را خدای و خدای به هر چیزی دانا. صفحه : ۴۰

۲۸۳. و اگر باشید بر سفری و نیابید نویسنده پس گروهای ستانده شود پس اگر بی‌ترس شود برخی شما از برخی پس گزارد [۵۸] آنی که بی‌ترس داشته شد بی‌ترس داشته او را و ترسدا از خدای از پروردگار خویش و میوشید گواهی را و هر که پوشد آن را پس بدرستی که او بزه‌مند دل او و خدای به آنچه کنید دانا.

۲۸۴. مر خدای را آنچه در آسمانها و آنچه در زمین و اگر آشکارا کنید آنچه در دلهای شما یا نهان کنید آن را شمار کند شما را به آن خدای پس آمرزد مر آن را که خواهد و شکنجه کند آنی را که خواهد و خدای بر هر چیزی تواناست.

۲۸۵. گروید اینکه فرستاده به آنچه فرو آورده شد به او از پروردگارش و گروندگان هر یکی گروید به خدای و فرشتگان او و کتابهای او و پیغمبران او جدا نکنیم میان یکی از فرستادگان او و گفتند شنویدیم و فرمان بردیم آمرزش تو پروردگار ما و به تو بازگشت.

۲۸۶. در نخواهد خدای تنی مگر توانائی آن مر آن را آنچه ورزید و بر آن آنچه ورزید به کوشش پروردگار ما مگیر ما را اگر فراموش کنیم یا گناه کنیم بی‌آهنگ گناه پروردگار ما و بر منه«۱» بر ما پیمان گران چنانکه بر نهادی بر آنانی که از پیش ما پروردگار ما و بار مکن ما را آنچه نه توانایی ما را به آن و در گذار از ما و آمرز ما را و بخشای ما را تو [۵۹] یاری‌گر ما پس یاری ده ما را بر گروه ناگروندگان.

---

(۱). م: «منه» صفحه : ۴۱

آل عمران، مدنی، ۲۰۰ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

۱. خدای دانا، انا اللّه اعلم باحوال عیسی و اقوال النصاری.

۲. خدای نه خدایی مگر او زنده پاینده.
۳. فرو آورد بر تو نامه به سزا باور دارنده مر آنچه پیش او و فرو آورد توریت را و انجیل را از پیش، رهنمایی مر مردمان را و فرو آورد قرآن را.
۴. بدرستی که آنانی که نگرویدند به نشانهای خدای مر ایشان را عذابی سخت و خدای بی‌همتا خداوند ستدن.
۵. بدرستی که خدای پوشیده نشود برو چیزی در زمین و نه در آسمان.
۶. او آنی که می‌نگارد شما را در زهدانها چگونه خواهد نه خدایی مگر او بی‌همتا درست‌کار و درست گفتار.
۷. او آنی که فرو آورد بر تو نامه از آن نشانهای درست کرده شدگان آنها اصل نامه و دیگران مانندگان، پس امّا آنانی که در دلهای ایشان چسبیدنی پس پی‌روی کنند آنچه را که مانسته شد از آن جستن آشوب و جستن سر انجام آن و نداند سر انجام آن مگر خدای و بیخاوران [۶۰] در دانش می‌گویند: گرویدیم به آن هر یکی از نزد پروردگار ما و پند نگیرد مگر خداوندان خردها.
۸. پروردگار ما مچسبان دلهای ما را پس چون راه نمودی ما را و بخش ما را از نزدت بخشایشی بدرستی که تو، تو بسیار بخشی. صفحه : ۴۲
۹. پروردگار ما بدرستی که تو فراهم آرنده مردمان برای روزی که نه گمانی درو. بدرستی که خدای اختلاف نکند وعده را.
۱۰. بدرستی که آنانی که نگرویدند هرگز بی‌نیاز نکند از شما خواسته‌های ایشان و نه فرزندان ایشان از خدای چیزی، و اینان ایشان آتش افروز دوزخ.
۱۱. چون خوی گروه فرعون و آنانی که از پیش ایشان، دروغ داشتند به نشانهای ما، پس گرفت ایشان را خدای به گناهان ایشان، و خدای سخت- عقوبت است.
۱۲. بگوی مر آنانی را که نگرویدند، زود دست یافته شوید و گرد کرده شوید به دوزخ، و بد بستر.
۱۳. بدرستی که بود مر شما را نشانی در دو گروهی فراهم رسیدند، گروهی کشش می‌کند در راه خدای و دیگر ناگرونده، می‌بینند ایشان را دو چندان ایشان دیدن چشم. و خدای نیرومند کند به یاری خویش آنی را که خواهد بدرستی که در آنت هراینه پی‌رفتنی مر خداوندان [۶۱] بیناییها.
۱۴. آراسته شد مردمان را دوستی آرزوها از زنان و پسران و خواسته‌ها بر هم نهاده از زر و سیم و اسبان نشان کرده و چهارپایان و کشت. آنت برخورداریٔ زندگانی فروتر و خدای نزد او نیکوییٔ بازگشتن.
۱۵. بگوی: ا آگاهانم شما را به بهتر از آنتان! مر آنانی را که پرهیزیدند نزد پروردگار ایشان بوستانهای که همی‌رود از زیر آن جویها جاویدان در آن و جفتهای پاک کرده و خشنودی از خدای و خدای بیناست به بندگان.
۱۶. آنانی که می‌گویند: پروردگار ما، بدرستی که ما گرویدیم پس بیامرز ما را گناهان ما را و نگاه دار ما را از عذاب آتش.
۱۷. شکیبایان و راست‌گویان و فرمان برداران و هزینه کنندگان و آمرزش خواهندگان به آخرهای شب. صفحه : ۴۳
۱۸. گواهی داد خدای که او نه خدایی مگر او و فرشتگان و خداوندان دانش ایستاده به داد. نه خدایی مگر او بی‌همتا درست‌کار.
۱۹. بدرستی که کیش نزد خدای مسلمانی است، و نه ناسازی کردند آنانی که داده شدند نامه را مگر از پس آنچه آمد ایشان را دانش جستن افزونی میان ایشان و هر که نگرود [۶۲] به نشانهای خدای پس بدرستی که خدای زود شمار.
۲۰. پس اگر پیکار کنند با تو، پس بگوی، سپاردم روی خود را مر خدای را و آن را که پی‌روی کرد مرا. و بگوی مر آنانی را

که داده شدند نامه و نانویسندگان، ا گرویدید! پس اگر گروند پس بدرستی که راه‌یافتند و اگر برگردند پس هراینه بر تو رسانیدن، و خدای بیناست به بندگان.

۲۱. بدرستی که آنانی که نمی‌گروند به نشانهای خدای و کشند پیغامبران را به ناسزا و کشند آنانی را که فرمایند به داد از مردمان، پس مژده ده ایشان را به شکنجه دردناک.

۲۲. اینان آنانی‌اند تباه شد کارهای ایشان در اینکه جهان و آن جهان و نیست مر ایشان را از یاری گران.

۲۳. ا ندیدی به آنانی که داده شدند بهره از نامه! خوانده می‌شوند به نامه خدای تا داور کند میان ایشان باز برگردد گروهی ازیشان و ایشان روی گردانندگانند.

۲۴. آنت به که ایشان گفتند: هرگز نبساید ما را آتش مگر روزهای شمردگان، و فریفت ایشان را در کیش خویش آنچه بودند فرا می‌بافتند.

۲۵. پس چگونه چون فراهم آریم ایشان را برای روزی که نه گمانی درو و رسانده شد هر تنی آنچه [۶۳] اندوخت و ایشان ستم کرده نشوند.

۲۶. بگوی، بار خدایا؟ پادشاه پادشاهی؟ دهی پادشاهی را آنی را که خواهی و بازستانی پادشاهی را از آنی که خواهی و ارجمند کنی آن را که خواهی و خوار کنی آن را که خواهی. به دست تو نیکی بدرستی که تو بر هر چیزی توانایی. صفحه : ۴۴

۲۷. در آری شب را در روز و درآری روز را در شب و بیرون آری زنده را از مرده و بیرون آری مرده را از زنده و روزی دهی آن را که خواهی به ناشمار.

۲۸. نگیردا گروندگان ناگروندگان را دوستان از فرود گروندگان، و هر که فا کند آنت را، پس نیست از خدای در چیزی مگر که ترسید ازیشان ترسیدنی و می‌ترساند شما را خدای از خودش و به خداست بازگشتن.

۲۹. بگوی، اگر پنهان دارید آنچه در سینه‌های شما یا آشکارا دارید آن را، داند آن را خدای و می‌داند آنچه در آسمانها و آنچه در زمین و خدای بر هر چیزی تواناست.

۳۰. روزی که یابد هر تنی آنچه کرد از نیکی آورده شده و آنچه کرد از بدی. دوست دارد که کاشکی که میان او و میان آن روزگاری دور. و ترساند شما را خدای از خودش [۶۴] و خدای مهربان است به بندگان.

۳۱. بگوی، اگر هستید شما که دوست می‌دارید خدای را پس پی‌روی کنید مرا. دوست دارد شما را خدای و آمرزد شما را گناهان شما را و خدای بسیار آمرزش بخشایشگر.

۳۲. بگو، فرمان برید خدای را و فرستاده را. پس اگر برگردند پس بدرستی که خدای دوست ندارد ناگروندگان را.

۳۳. بدرستی که خدای برگزید آدم را و نوح را و فرزندان ابراهیم را و فرزندان عمران را بر جهانیان.

۳۴. فرزندانی برخی آن از برخی و خدای شنواست دانا.

۳۵. چون گفت زن عمران: پروردگار؟ من پذیرفتم مر ترا آنچه در شکم من آزاد کرده پس بپذیر از من؟ بدرستی که تو، تو شنوایی دانا.

۳۶. پس چون نهاد آن را گفت پروردگار من نهادم او را دختری و خدای داناتر به آنچه نهادم. و نیست پسر همچو دختر. و من نام کردم او را مریم و من پناه می‌دهم او را به تو و فرزندان او را از دیو رانده. صفحه : ۴۵

۳۷. پس پذیرفت او را پروردگار او به پذیرفتنی خوب و رویانید او را رویانیدنی خوب و پذیرفت او را زکرّیاء.

هرگاه که در آمد برو زکریّاء نماز جای را، [۶۵] یافت نزد او روزی. گفت: ای مریم؟ از کجا مر ترا اینکه. گفت: او از نزد خدای. بدرستی که خدای روزی دهد آن را که خواهد به ناشمار.

۳۸. آنجات خواند زکریّاء پروردگار خویش را، گفت: پروردگار؟ ببخش مرا از نزدت فرزندی پاک، بدرستی که تو شنوانده خواندن.

۳۹. پس آواز داد او را فرشتگان و او ایستاده نماز می‌کند در نماز جای، که خدای مژده می‌دهد ترا به یحیی، باور دارنده به سخنی از خدای و مهتری و خویشتن داری و پیغامبری از شایستگان.

۴۰. گفت: پروردگار؟ چگونه بود مرا پسری و بدرستی که رسید مرا پیری و زن من نازای است. گفت: همچنانت خدای می‌کند آنچه می‌خواهد.

۴۱. گفت: پروردگار؟ گردان مرا نشانی. گفت: نشانت که سخن نکنی مردمان را سه روزها مگر نمایشی. و یاد کن پروردگارت را بسیار و به پاکی یاد کن به شبنگاه و بامداد.

۴۲. و چون گفت فرشتگان: ای مریم؟ بدرستی که خدای برگزید ترا و پاک کرد ترا و برگزید ترا بر زنان جهانیان.

۴۳. ای مریم؟ فرمان بر مر پروردگارت را و سجده کن و نماز کن با [۶۶] نمازکنندگان.

۴۴. آنت از خبرهای ناپیدا، پیغام می‌کنیم آن را به تو. و نبودی نزد ایشان آنگاه که می‌اندازند خامه‌های خویش، کدام ایشان پذیرد مریم را! و نبودی نزد ایشان آنگاه که پیکار می‌کنند. صفحه : ۴۶

۴۵. چون گفت فرشتگان: ای مریم؟ بدرستی که خدای مژده می‌دهد ترا به سخنی ازو، نام او خجسته و بساینده عیسی پسر مریم، روی شناسی در اینکه جهان و آن جهان و از نزدیک کردگان.

۴۶. و سخن گوید مردمان را در گهواره و پیری و از شایستگان.

۴۷. گفت: پروردگار من؟ چگونه باشد مرا فرزندی و نبسود مرا آدمیٔ. گفت: همچنانت خدای می‌آفریند آنچه می‌خواهد چون گذارد کاری پس هراینه گوید مر آن را باش پس باشد.

۴۸. و در آموزد او را نامه را و سخن درست را و توریت را و انجیل را.

۴۹. و فرستاده به پسران یعقوب، که: من بدرستی که آمدم شما را به نشانی از پروردگار شما که من اندازه کنم برای شما از گل همچو پیکر پرنده، پس دردمم در آن پس گردد مرغی به فرمان خدای و به کنم نابینای مادرزاد را و پیس را و زنده کنم مردگان را به فرمان خدای و آگاهانم شما را [۶۷] به آنچه خورید و آنچه یخنی نهید در خانه‌های خویش. بدرستی که در اینت هراینه نشانی مر شما را اگر هستید گروندگان.

۵۰. و باور دارنده مر آنچه پیش من از توریت، و تا گشاده کنم برای شما برخی آنچه بازبسته شد بر شما و آمدم شما را به نشانی از پروردگار شما، پس بترسید از خدای و فرمان برید مرا.

۵۱. بدرستی که خدای پروردگار من و پروردگار شما، پس بپرستید او را، اینکه راهی است راست.

۵۲. پس چون دریافت عیسی ازیشان ناگرویدن را، گفت: کیست یاری گران من به خدای! گفت حواریّان: ما یاری گران خداییم، گرویدیم به خدای و گواه شو به که ما گروندگانیم. صفحه : ۴۷

۵۳. پروردگار ما؟ گرویدیم به آنچه فرو آوردی و پی‌روی کردیم فرستاده را، پس نویس ما را با گواهان.

۵۴. و بدسگالیدند و تدبیر نهانی کرد خدای و خدای بهترین تدبیر نهانی کنندگان.

۵۵. چون گفت خدای: ای عیسی؟ من فراستاننده توام و بردارنده توام به سوی خود و پاک کننده تو از آنانی که نگرویدند و

گرداننـده آنانی که پی‌روی کردنـد ترا زبر آنانی که نگرویدنـد تا روز رسـتخیز. باز به من بازگشت شـما، پس داوری کنم در میان شما در آنچه [۶۸] بودید در آن نمی‌ساختید.

۵۶. پس امّا آنـانی که نگرویدنـد پس عـذاب کنم ایشان را عـذابی سـخت در اینکه جهان و آن جهان و نیست مر ایشان را از یاری کنندگان.

۵۷. و امّا آنـانی که گرویـد [نـد] و کردنـد شایسته‌هـا، پس تمـام دهیم ایشـان را مزدهـای ایشان را و خـدای دوست نمی‌دارد ستمکاران را.

۵۸. آنت می‌خوانیم آن را بر تو از نشانها و پند درست.

۵۹. بدرستی که داستان عیسی نزد خدای همچو داستان آدم، آفرید او را از خاك باز پس گفت مرو را: باش، پس می‌باشد.

۶۰. درست و راست از پروردگارت. پس مباش از به گمان شوندگان.

۶۱. پس هر که پیکار کند با تو در او، از پس آنچه آمد ترا از دانش، پس بگوی. بیایید بخوانیم پسران خویش را و پسران شما را و زنـان خویش را و زنـان شـما را و تنهـای خویش را و تنهـای شـما را، باز پس زاری کنیم پس گردانیم نفرین خـدای را بر دروغ‌گویان.

۶۲. بـدرستی کـه اینکه هراینه او بر گفتنی راست. و نیست از خـدایی مگر خـدای و بـدرستی که خـدای هراینه او بی‌همتاسـت راست داور.

۶۳. پس اگر برگردند، پس بدرستی که خدای داناست به تباه‌کاران. صفحه : ۴۸

۶۴. بگوی، [۶۹] ای خداونـدان نـامه؟ بیاییـد به سـخنی برابر میـان ما و میان شـما که نپرستیم مگر خـدای را و انباز نیاریم به او چیزی و نگیرد برخی مـا برخی را خداونـــدان از فرود خـــدای. پس اگر برگردنـــد پس گوییـد: گـواه شویـد بـه کـه مـا گردن نهندگانیم.

۶۵. ای خداوندان نامه؟ چرا پیکار می‌کنید در ابراهیم و فرو آورده نشد توریت و انجیل مگر از پس او، ا پس خرد ندارید!

۶۶. آ شـما اینانیـد پیکـار کردیـد در آنچـه مر شـما را به آن دانشـی پس چرا پیکـار می‌کنیـد در آنچه نیست مر شـما را به آن دانشی! و خدای می‌داند و شما نمی‌دانید.

۶۷. نبود ابراهیم جهود و نه ترسا و لکن بود گشته از همه دینهای بد، مسلمانی و نبود از انباز آرندگان.

۶۸. بـدرستی که سزاوارترین مردمان به ابراهیم هراینه آنانی‌انـد که پی‌روی کردند او را و اینکه پیغمبر و آنانی که گرویدند و خدای یار گروندگان.

۶۹. دوست داشت گروهی از خداونـدان نـامه که گمراه کننـد شـما را و گمراه نمی‌کننـد مگر تنهـای خـویش را و نه آگـاهی دارند.

۷۰. ای خداوندان نامه؟ چرا نمی‌گروید [۷۰] به نشانهای خدای و شما گواهی می‌دهید!

۷۱. ای خداوندان نامه؟ چرا می‌آمیزید درست را به نادرست و می‌پوشید درست را و شما می‌دانید!

۷۲. و گفـت گروهی از خداونـــدان نـامه: گرویـــد بـه آنی کـه فرو آورده شـــد بر آنـانی کـه گرویدنـد روی روز و از گروش بازگردید پسین آن تا مگر ایشان بازگردند.

۷۳. و باور مدارید مگر آنی را که پی‌روی کرد کیش شـما را. بگوی که، کیش کیش خداست که داده شود کسی مانند آنچه داده شدید یا پیکار کند با شما نزد پروردگار شما! بگوی که افزونی به ید خدای، دهد آن را آنی را که خواهد، و خدای فراخ

دانا. صفحه : ۴۹

۷۴. برای خود برگزیند به بخشایش خویش آنی را که خواهد، و خدای خداوند افزونیٔ بزرگ.

۷۵. و از خداوندان نامه کسی که اگر استوار داری او را به پوست گاو پر زر، رساند«۱» آن را به تو. و از ایشان آنی که اگر استوار داری او را به دیناری، نرساند آن را به تو مگر که همیشه باشی بر او ایستاده، آنت به که ایشان گفتند: نیست بر ما در نانویسندگان راهی و می‌گویند بر خدای دروغ را و ایشان می‌دانند.

۷۶. آری هر که به جای آرد [۷۱] به پیمان او را و پرهیزکاری کند پس بدرستی که خدای دوست دارد پرهیزکاران را.

۷۷. بدرستی که آنانی که می‌خرند به پیمان خدای و سوگندان خویش بهای اندک، اینان نه بهره مر ایشان را در آن جهان و سخن نگوید با ایشان خدای و ننگرد به ایشان روز رستخیز و پاک نکند ایشان را و مر ایشان را عذابی دردناک.

۷۸. و بدرستی که ازیشان هراینه گروهی می‌پیچند زبانهای خویش را به نامه تا پندارید آن را از نامه و نه آن از نامه. و می‌گویند آن از نزد خدای، و نیست آن از نزد خدای. و می‌گویند بر خدای دروغی و ایشان می‌دانند.

۷۹. نبود مر آدمیٔ را که دهد او را خدای نامه را و داوری را و پیغمبری را، باز پس گوید مردمان را باشید بندگانی مرا از فرود خدای و لکن باشید خداییان بدانچه بودید در می‌آموزید نامه را و بدانچه بودید می‌خواندید.

۸۰. و نفرماید شما را که فرا گیرید فرشتگان را و پیغمبران را خداوندانی، ا می‌فرماید شما را به ناگرویدن! پس چون شما گردن نهندگانید.

---

(۱). م. «نه رساند» صفحه : ۵۰

۸۱. و چون گرفت خدای [۷۲] پیمان پیغمبران را، هراینه آنچه دادم شما را از نامه و سخن درستی باز پس آمد شما را فرستاده باور دارنده مر آنچه را با شما، هراینه باور می‌دارید بدان و هراینه یاری کنید او را. گفت: پذیرفتید و گرفتید برآنتان پیمان مرا. گفتند: پذیرفتیم، گفت: پس گواه شوید و من با شما از گواهان.

۸۲. پس هر که برگردد پس آنت پس اینان ایشان بیرون شوندگان.

۸۳. ا پس جز کیش خدای می‌جویند! و مرو را گردن نهاد آنی که در آسمانها و زمین فرمان برداری و دشواری و به او بازگردانیده شوید.

۸۴. بگوی، گرویدیم به خدای و آنچه فرو آورده شد بر ما و آنچه فرو آورده شد بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان فرزندان و آنچه داده شد موسی و عیسی و پیغامبران از پروردگار خویش، جدا نکنیم میان یکی ازیشان و ما مر او را گردن نهندگان.

۸۵. و هر که جوید جز کیش مسلمانی کیشی، پس هرگز پذیرفته نشود ازو و او در آن جهان از زیان‌کاران.

۸۶. چگونه راه نماید خدای گروهی را نگرویدند پس [۷۳] گرویدن خویش و گواهی دادند که اینکه فرستاده راست و آمد ایشان را روشنان. و خدای راه ننماید گروه ستمکاران را.

۸۷. اینان پاداشت ایشان که بر ایشان نفرین خدای و فرشتگان و مردمان همه‌گان.

۸۸. جاویدان در آن سبک کرده نشود از ایشان عذاب و نه ایشان پاییده شوند.

۸۹. مگر آنانی که بازگشتند از پس آنت و بسامان شدند پس بدرستی که خدای آمرزگار است بخشایشگر. صفحه : ۵۱

۹۰. بدرستی که آنانی که نگرویدند پس گرویدن خویش، پس بیفزودند ناگرویدگی را، هرگز پذیرفته نشود بازگشت ایشان

و اینان ایشان گمراهان.
۹۱. بدرستی که آنانی که نگرویدند و مردند و ایشان ناگروندگان، پس هرگز پذیرفته نشود از یکی ایشان پریئی زمین زر و اگر چه باز خرد خود را بدان، اینان مر ایشان راست عذابی دردناک و نیست مر ایشان را از یاری کنندگان.
۹۲. هرگز نرسید نیکی را تا هزینه کنید از آنچه دوست می‌دارید، و آنچه هزینه کنید از چیزی پس بدرستی که خدای به آن داناست.
۹۳. همه خوردنی بود گشاده مر پسران یعقوب را مگر آنچه وابسته کرد یعقوب بر تن خود از پیش که فرو آورده شود توریت [۷۴] بگوی: پس بیایید به توریت پس خوانید آن را اگر هستید راست‌گویان.
۹۴. پس هر که فرابافت بر خدای دروغ را از پس آنت پس اینان ایشان ستمکاران.
۹۵. بگوی، راست گفت خدای، پس پی‌روی کنید کیش ابراهیم را راست. و نبود از انباز آرندگان.
۹۶. بدرستی که نخستین خانه که نهاده شد برای مردمان هراینه آنی که در مکّه خجسته و راه نمایشی مر جهانیان را.
۹۷. در آن نشانها روشنان جای استادن ابراهیم و هر که درآید آن را، باشد بی‌ترس و مر خدای راست بر مردمان آهنگ کعبه هر که تواند به آن راهی و هر که گرود پس بدرستی که خدای بی‌نیاز است از جهانیان.
۹۸. بگوی ای خداوندان نامه؟ چرا نمی‌گروید به نشانهای خدای و خدای گواه است بر آنچه می‌کنید!
۹۹. بگوی ای خداوندان نامه؟ چرا می‌گردانید از راه خدای آنی را که گروید می‌جویید آن را کژی و شما گواهان! و نیست خدای هراینه بی‌آگاه از آنچه می‌کنید. صفحه : ۵۲
۱۰۰. ای آنانی که گرویدید؟ اگر فرمان برید گروهی را از آنانی که داده شدند نامه بازگرداند شما را پس [۷۵] گرویدن شما ناگروندگان.
۱۰۱. و چگونه نگروید و شما خوانده شود بر شما نشانهای خدای و در شما فرستاده و هر که چنگ در زند به خدای پس بدرستی که راه نموده شد به راهی راست.
۱۰۲. ای آنانی گرویدند؟ ترسید از خدای سزای ترسش او و ممیرید هراینه مگر و شما مسلمانان.
۱۰۳. و چنگ در زنید به رسن خدای همه و پراکنده مشوید و یاد کنید نیکوداشت خدای بر شما چون بودید دشمنان پس فراهم آورد میان دلهای شما پس گشتید به نیکوداشت او برادران و شما بر کناره کنده از آتش دوزخ پس رهانید شما را از آن همچنانت پیدا می‌کند خدای برای شما نشانهای خویش تا مگر شما راه یابید.
۱۰۴. و بادا از شما گروهی می‌خوانند به نیکی و می‌فرمایند به شناخته و باز می‌دارند از ناشناخته و اینان ایشان پیروزی یافته‌گان.
۱۰۵. و مباشید همچو آنانی که پراکنده شدند و ناسازگاری کردند از پس آنچه آمد ایشان را روشنان، و اینان مر ایشان را عذابی بزرگ. [۷۶]
۱۰۶. روز که سپید شود رویهای و سیاه شود رویهای پس امّا آنانی که سیاه شد رویهای ایشان ا نگرویدگی کردید پس گرویدن خویش! پس بچشید عذاب را به آنچه بودید که نمی‌گرویدید.
۱۰۷. و امّا آنانی که سپید شود رویهای ایشان پس در بخشایش خدای، ایشان در آن جاویدان.
۱۰۸. آنت نشانهای خدای می‌خوانیم آن را بر تو به سزا، و نیست خدای خواهد ستمی مر جهانیان را. صفحه : ۵۳
۱۰۹. و مر خدا را آنچه در آسمانها و آنچه در زمین و به خدای بازگردانده شود کارها.

۱۱۰. هستید بهترین گروهی که بیرون آورده شد. برای مردمان، می‌فرمایید به شناخته و باز می‌دارید از ناشناخته و می‌گروید به خدای. و اگر گرویدی خداوندان نامه، هراینه بودی بهتر مر ایشان را. ازیشان گروندگان و بیشتر ایشان بیرون شوندگان.
۱۱۱. هرگز زیان نرسانند شما را مگر آزاری و اگر کشش کنند با شما، گردانند شما را پسها را باز پس یاری کرده نشوند.
۱۱۲. زده شد بر ایشان خواری هر جا که یافت شوند مگر به رسنی از خدای و رسنی از مردمان [۷۷] و سزاوار شدند به خشمی از خدای و زده شد بر ایشان درویشی، آنت به که ایشان بودند نمی‌گرویدند به نشانهای خدای و می‌کشتند پیغمبران را به ناسزا. آنت به آنچه نافرمانی کردند و بودند در می‌گذشتند.
۱۱۳. نیستند برابر از خداوندان نامه گروهی ایستاده می‌خوانند نشانهای خدا را هنگامهای شب و ایشان سجود می‌کنند.
۱۱۴. می‌گروند به خدای و روز بازپسین و می‌فرمایند به شناخته و باز می‌دارند از ناشناخته و می‌شتابند در نیکیها و اینان از شایستگان.
۱۱۵. و آنچه کنید از نیکی، پس هرگز ناسپاسی کرده نشوید آن را و خدای داناست به پرهیزکاران.
۱۱۶. بدرستی که آنانی که نگرویدند هرگز بی‌نیاز نکند ازیشان خواسته‌های ایشان و نه فرزندان ایشان از خدای چیزی و اینان خداوندان آتش‌اند ایشان در آن جاویدان.
۱۱۷. داستان آنچه هزینه می‌کنند در اینکه زندگانی نزدیکتر همچو داستان بادی، در آن سرمایی رسید، کشت گروهی که ستم کردند تنهای خویش را پس نیست کرد او را، و ستم نکرد ایشان را خدای و لکن تنهای خویش را ستم می‌کنند. [۷۸]
صفحه : ۵۴
۱۱۸. ای آنانی که گرویدند؟ مگیرید دوست نهانی از فرود خویش، فرو نگذارند شما را تباهی، دوست داشتند آنچه رنجور شوید. بدرستی که پیدا شد دشمنادگی از دهنهای ایشان و آنچه نهان کند سینه‌های ایشان بزرگتر.
بدرستی که پیدا کردیم برای شما نشانها را اگر هستید خرد دارید.
۱۱۹. آ شما اینان دوست می‌دارید ایشان را و دوست نمی‌دارند شما را و می‌گروید به نامه همه آن، و چون رسند شما را گویند گرویدیم و چون تنها شوند بخایند بر شما انگشتان را از خشم، بگوی: میرید به خشم خویش بدرستی که خدای دانا به خداوند سینه‌ها.
۱۲۰. اگر ببساید شما را نیکی، اندوهگین کند ایشان را و اگر رسد شما را بدی شاد شوند بدان، و اگر شکیبایی کنید و پرهیزید زیان نکند شما را سگالش بد ایشان چیزی. بدرستی که خدای بدانچه همی‌کنند«۱» فرا رسنده.
۱۲۱. و چون بامداد برون آمدی از کسانت ساخته می‌کنی گروندگان را نشستگاههای برای جنگ و خدای شنوا دانا.
۱۲۲. چون آهنگ کرد دو گروه از شما که بددلی کنند و خدای دوست ایشان دو، و بر خدای پس کار باز گذاردا گروندگان.
۱۲۳. و هراینه [۷۹] یاری داد شما را خدای به بدر و شما خواران، پس بترسید از خدای تا مگر شما سپاس داری کنید.
۱۲۴. چون گفتی مر گروندگان را، ا هرگز بس نکند شما را که یاری دهد شما را پروردگار شما به سه هزار از فرشتگان فرو آورده شدگان!
۱۲۵. آری، اگر شکیبایی کنید و پرهیزید و آیند شما را از جوش خویش، اینکه یاری دهد شما را پروردگار شما به پنج هزار از فرشتگان نشان کنندگان.

---

(۱). م: «کننده» صفحه : ۵۵

۱۲۶. و نگرداند آن را خدای مگر مژده مر شما را و آرام گیرد دلهای شما بدان و نیست یاری مگر از نزد خدای بی‌همتا درست‌کار و درست گفتار.

۱۲۷. تا بریده کند کناره را از آنانی که نگرویدند یا نگوسار کند ایشان را پس بازگردند نومیدان.

۱۲۸. نیست ترا از کار چیزی، یا بازگردد بر ایشان یا عذاب کند ایشان را پس بدرستی که ایشان ستمکاران.

۱۲۹. و مر خدا را آنچه در آسمانها و آنچه در زمین، آمرزد مر آنی را که خواهد و عذاب کند آنی را که خواهد و خدای آمرزگار بخشاینده.

۱۳۰. ای آنانی که گرویدند؟ مخورید افزونی را افزونیها ته بر ته و ترسید از خدای تا مگر شما برهید.

۱۳۱. و بپرهیزید از آتش آنی که [۸۰] آماده کرده شد برای ناگروندگان.

۱۳۲. و فرمان برید خدای را و پیغامبر را تا مگر شما بخشیده شوید.

۱۳۳. و شتابند به آمرزشی از پروردگار خویش و بهشتی پهنای آن آسمانها و زمین، آماده کرده شد برای پرهیزکاران.

۱۳۴. آنانی که هزینه کنند در شادی و گزند و فرو خورندگان خشم را و گذارندگان از مردمان، و خدای دوست دارد نیکوکاران را.

۱۳۵. و آنانی که چون کنند زشتکاری یا ستم کنند تنهای خویش را، یاد کنند خدای را پس آمرزش خواهند برای گناهان خویش، و هر که آمرزد گناهان را مگر خدای. و دل ننهند بر آنچه کردند و ایشان می‌دانند.

۱۳۶. اینان پاداشت ایشان آمرزشی از پروردگار ایشان و بهشتهای می‌رود از زیر آن جویها جاویدان در آن. و نیک مزد کارکنان.

۱۳۷. بدرستی که گذشت از پیش شما روشها و آیینها پس بروید در زمین پس بنگرید چگونه بود سر انجام به دروغ دارندگان.

۱۳۸. اینکه هویدایی است برای مردمان و راه نمودنی و پندی مر پرهیزکاران را. صفحه : ۵۶

۱۳۹. و سستی مکنید و [۸۱] اندوهگن مشوید و شما برتران اگر هستید گروندگان.

۱۴۰. اگر ببساید شما را ریشی پس بدرستی که ببسود گروه را ریشی مانند آن، و آنت روزها می‌گردانیم آن را میان مردمان و تا داند خدای آنانی را که گرویدند و فرا گیرد از شما گواهان، و خدای دوست ندارد ستمکاران را.

۱۴۱. و تا پاک کند خدای آنانی را که گرویدند و نیست کند ناگروندگان را.

۱۴۲. یا پنداشتید که درآیید به بهشت و هنوز ندانست خدای آنانی را که کوشش کردند از شما و داند شکیبایان را.

۱۴۳. و هراینه بودید آرزو می‌کردید مرگ را از پیش که بینید آن را پس بدرستی که د [ید] ید آن را و شما می‌نگرید.

۱۴۴. و نیست محمّد مگر فرستاده را، بدرستی که گذشت از پیش او فرستاده شدگان ا پس اگر میرد یا کشته شود برگردید بر پاشنه‌های خویش! و هر که برگردد بر دو پاشنه خویش، پس هرگز زیان نرساند خدای چیزی را و زود پاداشت دهد خدای سپاس داران را.

۱۴۵. و نبود مر تنی را که میرد مگر به دستوری خدای، نوشته هنگام کرده و هر که خواهد پاداشت اینکه جهان دهیم او را از آن و هر که خواهد پاداشت [۸۲] آن جهان دهیم او را از آن و زود پاداشت دهیم سپاس داران را.

۱۴۶. و چندا از پیغامبری کارزار کرد با او خداییان بسیار پس سست نشدند مر آنچه را که رسید ایشان را در راه خدای و

بیچاره و سست نشدند و فروتنی نکردند و خدای دوست دارد شکیبایان را.
۱۴۷. و نبود گفتار ایشان مگر که گفتند: پروردگار ما؟ بیامرز ما را گناهان ما را و گزاف‌کاری ما را در کار ما و استوار دار پایهای ما را و یاری ده ما را بر گروه ناگروندگان.
۱۴۸. پس داد ایشان را خدای پاداشت اینکه جهان و نیکئ پاداشت آن جهان و خدای دوست دارد نیکوکاران را. صفحه : ۵۷
۱۴۹. ای آنانی که گرویدند؟ اگر فرمان برید آنانی را که نگرویدند، گردانند شما را بر پاشنه‌های شما پس برگردید زیان‌کاران.
۱۵۰. نه که خدای دوست شماست و او بهترین یاری کنندگان.
۱۵۱. زود اندازیم در دلهای آنانی که نگرویدند بیم و هراس به آنچه انباز آوردند به خدای آنچه را که فرو نیاورد بدان حجّتی و جای پناه ایشان آتش است. و بدا جای باشش ستمکاران.
۱۵۲. و هراینه راست کرد شما را خدای نوید خود را، [۸۳] چون می‌کشید ایشان را به دستوری او تا چون بد دل شدید و پیکار کردید در کار و نافرمانی کردید از پس آنچه نمود شما را آنچه دوست می‌دارید. از شما آن که می‌خواهد اینکه جهان را و از شما آن که می‌خواهد آن جهان را باز پس گردانید شما را ازیشان تا آزماید شما را و بدرستی که درگذرانید از شما و خدای خداوند افزونی بر گروندگان.
۱۵۳. چون بالا بر می‌شدید و نمی‌نگرستید بر کسی و فرستاده می‌خواند شما را در پس شما، پس پاداشت داد شما را اندوهی به اندوهی تا نه اندوهگین شوید بر آنچه بشد از شما و نه آنچه رسید شما را و خدای آگاه است به آنچه می‌کنید.
۱۵۴. باز پس فرود آورد بر شما از پس اندوه بی‌ترسی غنویدنی فرو می‌گیرد گروهی را از شما و گروهی بدرستی که اندوهگین کرد ایشان را تنهای ایشان، گمان می‌برند به خدای نه راست گمان نادانی. می‌گویند: هست ما را از کار از چیزی! بگوی: بدرستی که کار همه آن مر خدا را، نهان می‌دارند در دلهای خویش آنچه را که آشکار نمی‌کنند مر ترا. می‌گویند: اگر بودی ما را از کار چیزی نه کشته شدیمی اینجا. [۸۴] بگوی اگر بودیدی در خانه‌های خویش هراینه بیرون آمدی آنانی که نوشته شد بر ایشان کشتن، به جایهای افتادن ایشان و تا آزماید خدای آنچه در سینه‌های شما و تا پاک کند آنچه در دلهای شما و خدای دانا به خداوند سینه‌ها. صفحه : ۵۸
۱۵۵. بدرستی که آنانی که برگشتند از شما روز که فراهم رسید دو انبوهی، بدرستی که بلغزانید ایشان را دیو به برخی آنچه ورزیدند و بدرستی که درگذرانید خدای ازیشان، بدرستی که خدای آمرزگار است بردبار.
۱۵۶. ای آنانی که گرویدید؟ مباشید همچو آنانی که نگرویدند و گفتند مر برادران خویش را، چون روند در زمین یا باشند غازیان اگر بودندی نزد ما نمردندی و نه کشته شدندی تا گرداند خدای آنت را ارمانی در دلهای ایشان، و خدای زیاند و میراند و خدای به آنچه می‌کنید بینا.
۱۵۷. و اگر کشته شوید در راه خدای یا میرید هراینه آمرزشی از خدای و بخشایشی بهتر از آنچه گرد می‌کنند.
۱۵۸. و اگر میرید یا کشته شوید هراینه به خدای گرد آورده شوید.
۱۵۹. پس به بخشایشی [۸۵] از خدای نرم خو شدی مر ایشان را. و اگر بودی زفت خوی درشت دل هراینه پراکنده شدندی از گرد تو پس درگذران ازیشان و آمرزش خواه برای ایشان و کنکاج کن با ایشان در کار. پس چون دل بنهادی پس کار باز گذار بر خدای. بدرستی که خدای دوست می‌دارد کار بازگذارندگان را.
۱۶۰. اگر یاری دهد شما را خدای پس نه«۱» آینده مر شما را، و اگر فرو گذارد شما را پس کیست آنی که یاری دهد شما را

از پس او و بر خدای پس کار باز گذاردا گروندگان.

۱۶۱. و نبود مر پیغامبری را که دزدد. و هر که دزدید، آید به آنچه دزدید روز رستخیز، باز رسانیده شود هر تنی آنچه ورزید و ایشان ستم کرده نشوند.

---

(۱). م: «به» صفحه : ۵۹

۱۶۲. ا پس آنی که پی‌روی کرد خشنودئ خدای را همچو آنی که سزاوار شد به خشمی از خدای! و جایگاه پناه او دوزخ و بد جای بازگشت.

۱۶۳. ایشان پایه‌گاهها نزد خدای و خدای بیناست بدانچه می‌کنند.

۱۶۴. هراینه سپاس نهاد خدای بر گروندگان چون فرستاد در ایشان فرستاده از تنهای ایشان، می‌خواند بر ایشان نشانهای او را و پاک می‌کند ایشان را و می‌آموزد ایشان را نامه و سخن درست و بدرستی که بودند از پیش هراینه در گمراهی [۸۶] پیدا.

۱۶۵. ا و چون رسد شما را رسنده، یافتید دو مانند آن، گویید از کجا اینکه! بگوی، آن از نزدیک تنهای شما. بدرستی که خدای بر هر چیزی توانا.

۱۶۶. و آنچه رسید شما را روزی فراهم رسید دو انبوهی، پس به دستوری خدای و تا داند گروندگان را.

۱۶۷. و تا داند آنانی را که دورویی کردند و گفته شد مر ایشان را: بیایید کشش کنید در راه خدا«۱» یا دور کنید، گفتند: اگر دانستیمی کشش کردن را هراینه پی‌روی کردیمی شما را. ایشان مر ناگرویدن را در آن روز نزدیکتر از ایشان مرگرویدن را. می‌گویند به دهنهای«۲» خویش آنچه را که نیست در دلهای ایشان و خدای داناتر به آنچه می‌پوشند.

۱۶۸. آنانی که گفتند مر یاران خویش را و نشستند، اگر فرمان بردندی ما را نه کشته شدندی. بگوی، پس دور کنید از تنهای خویش مرگ را اگر هستید راست‌گویان.

۱۶۹. و مپنداردا هراینه آنانی را که کشته شدند در راه خدای مرده‌گان، نه که زندگان نزد پروردگار خویش روزی داده شوند.

۱۷۰. شادان به آنچه داد ایشان ر«۳» خدای از افزونی خویش و شادی می‌کنند به آنانی که نرسیدند به ایشان از پس ایشان که نه ترسی [۸۷] بر ایشان و نه ایشان اندوهگن شوند.

---

(۱). م: «کنید»

(۲). م: «وهنهای»

(۳). ایشان ر- ایشان را صفحه : ۶۰

۱۷۱. شادی می‌کنند به نیکوداشتی از خدای و افزونی و که خدای نیست نکند مزد گروندگان را.

۱۷۲. آنانی که پاسخ کردند مر خدای را و فرستاده، از پس آنچه رسید ایشان را ریش، مر آنانی را که نیکویی کردند از ایشان و پرهیزکاری کردند مزدی بزرگ.

۱۷۳. آنانی که گفت مر ایشان را مردمان: بدرستی که مردمان لشکر فراهم کردند شما را، پس ترسید ازیشان پس افزود ایشان را گرویدنی و گفتند بسنده ما خدای و نیک‌کار ساز.

۱۷۴. پس بازگشتند به نیکوداشتی از خدای و افزونی نبسود ایشان را بدی و پی‌روی کردند خشنودئ خدای را و خدای

خداوند افزونی بزرگ.
۱۷۵. بدرستی که آنتان دیو می‌ترساند دوستان خویش را، پس مترسید ازیشان و ترسید از من اگر هستید گروندگان.
۱۷۶. و اندوهگن مکناد ترا آنانی که می‌شتابند در ناگرویدگی، بدرستی که ایشان هرگز زیان نکند خدای را چیزی.
می‌خواهد خدای که گرداند ایشان را بهره در آن جهان و مر ایشان را عذابی بزرگ.
۱۷۷. بدرستی که آنانی که خریدند ناگرویدن به گرویدن، [۸۸] هرگز زیان نکند خدای چیزی و مر ایشان را عذابی دردناک.
۱۷۸. و مپندار آنانی را که نگرویدند بدرستی که آنچه فرا می‌گذاریم مر ایشان را بهتر است مر تنهای ایشان را.
بدرستی که فرو می‌گذاریم ایشان را تا افزایند بزه و مر ایشان را عذابی خوارکننده.
۱۷۹. نبود خدای گذارد گروندگان بر آنچه شما بر آن تا جدا کند پلید را از پاک و نبود خدای تا دیده‌ور کند شما را بر ناپیدایی و لکن خدای برگزیند از فرستادگانش آنی را که خواهد پس گروید به خدای و فرستادگان او. و اگر گروید و پرهیزید پس مر شما را مزدی بزرگ. صفحه : ۶۱
۱۸۰. و مپندار آنانی را که نمی‌دهند به آنچه داد ایشان را خدای از افزونی، آن بهتر مر ایشان را. نه که آن بتر است مر ایشان را. زودا که در گردن انداخته شوند آنچه را که ندادند بدان روز رستخیز. و مر خدای راست مرده ماند آسمانها و زمین و خدای به آنچه می‌کنید آگاه است.
۱۸۱. هراینه شنوید خدای گفتار آنانی را که گفتند بدرستی که خدای نیازمند است و ما بی‌نیاز توییم. زودا که نویسیم آنچه گفتند و کشش ایشان را پیغامبران را به ناسزا و گوییم چشید عذاب سوزان.
۱۸۲. آنت [۸۹] به آنچه پیش فرستاد دستهای شما و که خدای نیست هراینه ستمکار مر بندگان را.
۱۸۳. آنانی که گفتند بدرستی که خدای پیمان کرد به ما که نگرویم مر فرستاده را تا آید ما را به قربانی، خورد آن را آتش. بگوی: بدرستی که آمد شما را فرستادگانی از پیش من به روشنان و به آن که گفتید پس چرا کشتید ایشان را اگر هستید راست‌گویان.
۱۸۴. پس اگر دروغ دارند ترا، پس بدرستی به دروغ داشته شد فرستاده شدگان از پیشت، آمدند به روشنان و نوشته‌ها و نامه روشن.
۱۸۵. هر تنی چشنده مرگ و بدرستی که داده شوید مزدهای خویش را روز رستخیز پس هر که دور کرده شود از آتش و در آورده شود بهشت پس هراینه پیروز شد و نیست زندگانی فروتر مگر برخورداریٔ فریفت.
۱۸۶. هراینه آزموده شوید در خواسته‌های شما و تنهای شما و هراینه شنوید از آنانی که داده شدند نامه را از پیش شما و از آنانی که انباز آوردند آزاری بسیار و اگر شکیبایی [کنید] و پرهیزید پس بدرستی که آنت از استواری کارها.
۱۸۷. و چون گرفت خدای پیمان استوار [۹۰] آنانی که داده شدند نامه، هراینه روشن کنید برای مردمان و نپوشید آن را. پس انداختند آن را پس پشتهای خویش و خریدند بدان بهای اندک، پس بدانچه می‌خرند. صفحه : ۶۲
۱۸۸. مپندار آنانی را که شاد می‌شوند به آنچه کردند و دوست دارند که ستوده شدند به آنچه نکردند پس مپندار ایشان را به جای رستن از عذاب. و مر ایشان را عذابی دردناک.
۱۸۹. و مر خدا را پادشاهیٔ آسمانها و زمین و خدای بر هر چیزی توانا.
۱۹۰. بدرستی که در آفریدن آسمانها و زمین و شد آمد شب و روز هراینه نشانها مر خداوندان خردها.
۱۹۱. آنانی که یاد می‌کنند خدای را ایستادگان و نشستگان و بر پهلوهای ایشان و اندیشه می‌کنند در آفرینش آسمانها و

زمین: پروردگار ما؟ نیافریدی اینکه را بیهوده پاکئ تو پس نگاه دار ما را از عذاب آتش.
۱۹۲. پروردگار ما؟ بدرستی که تو هر که در آری آتش پس رسوا کردی او را و نیست مر ستمکاران را از یاری گران.
۱۹۳. پروردگار ما؟ بدرستی که ما شنودیم آواز دهنده آواز همی‌داد برای گرویدن که، گروید به پروردگار خویش پس گرویدیم. [۹۱] پروردگار ما پس آمرز ما را گناهان ما را و بپوش از ما بدیهای ما را و جان ستان از ما با نیکوکاران.
۱۹۴. پروردگار ما؟ و ده ما را آنچه نوید دادی ما را بر فرستادگانت و رسوا مکن ما را روز رستخیز، بدرستی که تو دیگرگون نکنی نوید را.
۱۹۵. پس پاسخ بکن«۱» مر ایشان را پروردگار ایشان که من نیست نکنم کار«۲» کننده از شما، از مردینه یا زنینه، برخی شما از برخی. پس آنانی که خان و مان گذاشتند و بیرون کرده شدند«۳» از سراهای خویش و رنجانیده شدند در راه من و کارزار کردند و کشته شدند، هراینه پوشم ازیشان بدیهای ایشان و هراینه در آرم ایشان را بهشتهای همی‌رود از زیر آن جویها، پاداشتی از نزد خدای و خدای نزد او نیکویی پاداشت.

---

(۱). م: «پاسخ مکن»

(۲). م: «کارا»

(۳). م: «شدید» صفحه : ۶۳

۱۹۶. فریفته مکناد ترا گشتن آنانی که نگرویدند در شهرها.
۱۹۷. برخورداری اندک، باز پس جای پناه ایشان دوزخ و بد بستری.
۱۹۸. لکن آنانی که ترسیدند پروردگار خویش، مر ایشان را بهشتهای می‌رود از زیر آن جویها، جاویدان در آن روزی از نزد خدای. و آنچه هست نزد خدای بهتر است مر نیکوکاران. [۹۲]
۱۹۹. و بدرستی که از خداوند نامه هراینه آنی که گرود به خدای و آنچه فرو آورده شد به شما و آنچه فرو آورده شد به ایشان، ترسکاران مر خدای را نمی‌خرند به نشانهای خدای بهای اندک. اینان مر ایشان را مزد ایشان نزد پروردگار ایشان بدرستی که خدای زود شمار.
۲۰۰. ای آنانی گرویدند؟ شکیبایی کنید و اسبان بندید و ترسید از خدای تا مگر شما رهید و رسید.

نساء، مدنی، ۱۷۶ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم
۱. ای مردمان؟ ترسید از پروردگار خویش آنی که آفرید شما را از تنی یکی و آفرید از آن جفت او را و پراکند ازیشان دو مردانی بسیار و زنانی، و ترسید از خدای آنی که در می‌خواهید به او و خویشیها بدرستی که خدای هست بر شما نگه‌بان.
۲. و دهید بی‌پدران را خواسته‌های ایشان را و مگیرید پلید را به پاک و مخورید [۹۳] خواسته‌های ایشان را با«۱» خواسته‌های خویش، بدرستی که آن بود بزه بزرگ.

---

(۱). م: «تا» صفحه : ۶۴

۳. و اگر ترسید که راستی نکنید در بی‌پدران پس به زنی کنید آنچه خوش آید مر شما را از زنان دو دو و سه سه و چهار

چهار، پس اگر ترسید که راستی نکنید، پس یکی یا آنچه خواوند شد دستهای شما آنت نزدیکتر که نچسبید.
۴. و دهید زنان را کابینهای ایشان را دادنی پس خوش شوند شما را از چیزی از آن دلی، پس خورید آن را گوارنده سازنده.
۵. و مدهید بی‌خردان را خواسته‌های خویش را، آنی که کرد خدای مر شما را ایستادگی، و دهید ایشان را در آن و پوشانید ایشان را و گویید ایشان را گفتاری نیکو.
۶. و آزمایید بی‌پدران را تا چون رسند زناشوهری را، پس اگر دانید ازیشان راه‌یافتگی را پس دهید به ایشان خواسته‌های ایشان را و مخورید آن را گزاف کاری و پیش گرفتنی که بزرگ شوند و هر که بود بی‌نیاز، پس پرهیزکاری کندا، و هر که بود نیازمند پس خوردا به نیکی پس چون دهید به ایشان خواسته‌های ایشان را پس گواه کنید [۹۴] بر ایشان و بسنده به خدای شمار کننده.
۷. مر مردان را بهره از آنچه گذاشت پدر و مادر و نزدیکتران، و مر زنان را بهره از آنچه گذاشت پدر و مادر و نزدیکتران، از آنچه اندک بود ازو یا بسیار بود بهره بریده.
۸. و چون آید بخشش را خداوندان خویشی و بی‌پدران و درویشان پس دهید ایشان را از آن و گویید مر ایشان را گفتاری نیکو.
۹. و بترسدا آنانی که اگر گذاشتندی از پس خویش فرزندانی سستانی، ترسیدندی بر ایشان، پس بپرهیزندا از خدای و گویندا سخنی درست. صفحه : ۶۵
۱۰. بدرستی که آنانی که می‌خورند خواسته‌های بی‌پدران را به ستم، هراینه می‌خورند در شکمهای خویش آتشی را و زود درآیند آتش افروخته.
۱۱. اندرز می‌کند شما را خدای در فرزندان شما را، مر پسر را هم چند بهره دو دختر پس اگر باشند زنانی فزون دو، پس مر ایشان را دو برخ آنچه گذاشت و اگر باشد یکی، پس مرو را نیمه و مر پدر و مادر او را مر هر یکی را از ایشان دو، شش یک از آنچه گذاشت اگر باشد مرو را فرزندی، پس اگر نباشد مرو را [۹۵] فرزندی و میراث برد ازو پدر و مادر او پس مادر او را سیک، پس اگر باشد مر او را برادرانی پس مر مادر او را شش یک از پس اندرزی که اندرز کند به آن یا وامی پدران شما و پسران شما ندانید کدام ایشان نزدیکتر مر شما را سود پدید کرده از خدای، بدرستی که خدای بود و هست دانا درست‌کار و درست گفتار.
۱۲. و مر شما را نیمه آنچه گذاشت زنان شما اگر نباشد مر ایشان را فرزندی، پس اگر باشد مر ایشان را فرزندی پس مر شما راست چهار یک از آنچه گذاشتند از پس اندرزی که اندرز کنند به آن یا وامی، و مر ایشان را چهار یک از آنچه گذاشتید اگر نباشد مر شما را فرزندی، پس اگر باشد مر شما را فرزندی پس مر ایشان را هشتیک از آنچه گذاشتید از پس اندرزی که اندرز کنید به آن یا وامی، و اگر باشد مردی که میراث گرفته شود بی‌فرزند مادر و پدر یا زنی و مرو را برادری یا خواهری، پس مر هر یکی را ازیشان دو، شش یک پس اگر باشند بیشتر از آنت پس ایشان انبازانند در سیک از پس اندرزی که اندرز کنند به آن یا وامی، [۹۶] نه گزند در آرنده اندرزی از خدای و خدای دانا بردبار. صفحه : ۶۶
۱۳. آنت اندازه‌های خدای، و هر که فرمان برد خدای را و فرستاده او را درآرد او را در بهشتهای که می‌رود از زیر آن جویها، جاویدان در آن و آنت فیروزی بزرگ.
۱۴. و هر که نافرمانی کند خدای را و فرستاده او را و درگذرد اندازه‌های او در آرد او را آتشی جاویدان در آن و مرو را عذابی خوار کننده.

۱۵. و آنانی که می‌آیند کار زشت را از زنان شما، پس گواهی خواهید بر ایشان چهاری از شما، پس اگر گواهی دهند پس نگاه دارید ایشان را در خانه‌ها تا ستاند ایشان را مرگ یا گرداند خدای مر ایشان را راهی.

۱۶. و آن دوی که آیند آن را از شما پس برنجانید ایشان را پس اگر بازگردند و بسامان شوند پس روی گردانید ازیشان دو. بدرستی که خدای بود و هست توبه‌پذیر بخشایشگر.

۱۷. بدرستی که توبه‌پذیرفتن بر خدای مر آنانی را که کنند بدی را به نادانی، باز پس بازگردند از نزدیک، پس اینان توبه‌پذیرد خدای بر ایشان و بود و هست خدای دانا درست‌کار و درست گفتار.

۱۸. و نیست توبه مر آنانی را که می‌کنند [۹۷] بدیها تا چون آید یکی ایشان را مرگ، گفت: بدرستی که من بازگشتم اکنون، و نه آنانی که می‌میرند و ایشان ناگروندگانند، اینان ساخته کردیم برای ایشان عذابی دردناک.

۱۹. ای آنانی که گرویدند؟ نشاید مر شما را که گیرید زنان را زور و باز مدارید ایشان را تا بروید به برخی آنچه دادید ایشان را مگر که آیند به زشت پیدا، و بزیید با ایشان به نیکی پس اگر ناخوش دارید ایشان را پس شاید که ناخوش دارید چیزی و گرداند خدای در آن نیکی بسیار. صفحه : ۶۷

۲۰. و اگر خواهید گرفتن زنی به جای زنی و داده‌اید یکی ایشان را پوست گاو پر زر پس مستانید از آن چیزی، ا می‌ستانید آن را دروغ و بزه پیدا!

۲۱. و چگونه ستانید آن را و بدرستی که رسید برخی شما به برخی و گرفتند از شما پیمانی استوار.

۲۲. و به زنی مکنید آن را که زن کرد پدران شما از زنان مگر آنچه گذشت، بدرستی که آن بود و هست زشت و دشمنی و بدا راهی.

۲۳. بازبسته شد [۹۸] بر شما مادران شما و دختران شما و خواهران شما و خواهران پدران شما و خواهران مادران شما و دختران برادر و دختران خواهر و مادران شما، آنانی که شیر دادند شما را و خواهران شما از مکیدن شیر و مادران زنان شما و دختران زنان شما آنانی که در کنارهای شما از زنان شما آنانی که در آمدید با ایشان پس اگر نباشید درآمدید به ایشان پس نه گناهی بر شما و زنان پسران شما آنانی که از پشتهای شما و که فراهم آرید میان دو خواهر مگر آنچه گذشت، بدرستی که خدای بود و هست آمرزگار بخشایشگر.

۲۴. و شوهرداران از زنان مگر آنچه خواوند شد دستهای شما، نبشتن خدای بر شما و حلال کرد مر شما را آنچه جز آنتان که جویید به خواسته‌های خویش پارسایان نه ریزندگان پس آنچه برخورداری گرفتید بدان ازیشان پس دهید ایشان را مزدهای ایشان، پدید کرده و نه گناهی بر شما در آنچه پسند کردید بدان، از پس باز بریده، بدرستی که خدای بود و هست دانا درست‌کار و درست گفتار. [۹۹] صفحه : ۶۸

۲۵. و هر که نتواند از شما افزونی که به زنی کند آزادان گروندگان پس از آنچه خداوند شد دستهای شما از کنیزکان شما گروندگان، و خدای داناتر است به گرویدن شما، برخی شما از برخی، پس به زنی کنید ایشان را به دستوری خداوندان ایشان و دهید ایشان را مزدهای ایشان به نیکی. پارسایان نه ریزندگان و نه فراگیرندگان دوستان، پس چون به شوهر داده شوند پس اگر آیند به زشت پس بر ایشان نیمه آنچه بر آزادان از عذاب، آنت مر آنی را که ترسد از رنج از شما و که شکیبایی کنید بهتر است مر شما را و خدای آمرزگار است بخشایشگر.

۲۶. می‌خواهد خدای که پدید کند برای شما و نماید شما را رفتهای آنانی که از پیش شما، و توبه‌پذیرد بر شما و خدای داناست راست آور.

۲۷. و خدای می‌خواهد که توبه‌پذیرد بر شما و می‌خواهد آنانی که پی‌روی می‌کنند آرزوها را که چسبند چسبیدن بزرگ.

۲۸. می‌خواهد خدای که سبک کند از شما و آفریده شد مردم سست.

۲۹. ای آنانی که گرویدند؟ مخورید [۱۰۰] خواسته‌های خویش را میان شما به ناشایست مگر که باشد بازرگانی از پسندکاری از شما و مکشید تنهای خویش را بدرستی که خدای بود و هست به شما بخشایشگر.

۳۰. و هر که کند آنت گذشتنی از اندازه و ستم کردنی، پس زود در آریم او ر«۱» در آتشی، و بود و هست آن بر خدای آسان.

۳۱. اگر بیکسو شوید بزرگهای آنچه بازداشته می‌شوید از آن، در گذاریم از شما بدیهای شما را و در آریم شما را درآوردن جایی خوب.

---

(۱). اور- او را [.....] صفحه : ۶۹

۳۲. و آرزو مبرید آنچه را که افزونی داد خدای بدان برخی شما را بر برخی. مر مردان را بهره از آنچه اندوختند و مر زنان را بهره از آنچه اندوختند، و در خواهید از خدای از افزونی او، بدرستی که خدای بود و هست به هر چیزی دانا.

۳۳. و مر هر یکی را گردانیدیم میراث برندگان از آنچه گذاشت پدر و مادر و خویشان و آنانی که بست سوگندهای شما پس بدهید ایشان را بهره ایشان. بدرستی که خدای بود و هست بر هر چیزی گواه.

۳۴. مردان ایستادگی کنندگانند بر زنان به آنچه افزونی داد خدای برخی را ایشان بر برخی و به آنچه هزینه کردند از خواسته‌های خویش، پس بسامانان، [۱۰۱] فرمان برداران، نگاه دارندگان مر نهانی را به آنچه نگاه داشت خدای، و آنانی که ترسید از بدسازی ایشان پس پند دهید ایشان را و جدا شوید از ایشان در بسترها و بزنید ایشان را، پس اگر فرمان برند شما را پس مجویید بر ایشان راهی، بدرستی که خدای بود و هست برتر بزرگ.

۳۵. و اگر ترسید جدایی میان ایشان دو، پس فرستید داوری از کسان او و داوری از کسان او اگر خواهند سامانی، سازواری دهد خدای میان آن دو بدرستی که خدای بود و هست دانا آگاه.

۳۶. و بپرستید خدای را و انباز میارید به او چیزی و به پدر و مادر نیکویی کردنی و به خداوند خویشی و بی‌پدران و درویشان و همسایه خداوند خویشی و همسایه بیگانه و یار به پهلو و راه گذری و آنچه خواوند شد دستهای شما، بدرستی که خدای دوست ندارد آنی را که باشد کشّی کننده نازنده. صفحه : ۷۰

۳۷. آنانی که بخیلی می‌کنند و می‌فرمایند مردمان را به بخیلی و می‌پوشند آنچه داد ایشان را خدای از افزونی خویش، و ساخته کردیم مر ناگروندگان را عذابی خوار کننده.

۳۸. و آنانی که هزینه کنند خواسته‌های خویش را دیدن [۱۰۲] مردم و نمی‌گروند به خدای و نه به روز بازپسین، و هر که باشد دیو مرو را یار پس بدا یار.

۳۹. و چیست بر ایشان! اگر گرویدندی به خدای و روز بازپسین و هزینه کردندی از آنچه روزی کرد ایشان را خدای و بود و هست خدای به ایشان دانا.

۴۰. بدرستی که خدای ستم نکند همسنگ مورچه خرد و اگر باشد نیکی افزون کند آن را و دهد از نزد خود مزدی بزرگ.

۴۱. پس چگونه چون آییم از هر گروهی به گواهی و آریم ترا بر اینان گواهی.

۴۲. در آن روز دوست دارد آنانی که نگرویدند و نافرمانی کردند فرستاده را که هامون کرده شود به ایشان زمین و نپوشند از

خدای سخنی.

۴۳. ای آنانی که گرویدند؟ نزدیک مشوید نماز را و شما مستانید تا دانید آنچه می‌گویید و نه دور ماندگان مگر گذرندگان راه تا سر و تن شویید و اگر باشید بیماران یا بر سفری یا آید یکی از شما از گودال یا بسودید زنان را، پس نیافتید آبی، پس تیمّم کنید آهنگ کنید خاکی پاکی، پس ببسایید رویهای خویش را [۱۰۳] و دستهای خویش را بدرستی که خدای بود و هست ناپیدا کننده آمرزگار.

۴۴. ا ندیدی به آنانی که داده شدند بهره از نامه، همی خرند گمراهی را و می‌خواهند که گم شوید راه! صفحه : ۷۱

۴۵. و خدای داناتر به دشمنان شما و بسنده به خدای دوست و بسنده به خدای یاری‌گر.

۴۶. از آنانی که جهود شدند می‌گردانند سخنها را از جایهای آن و می‌گویند شنیدیم و نافرمانی کردیم، و بشنو ناشنوانیده و راعنا پیچانیدنی به زبانهای خویش و درآمدنی در کیش. و اگر که ایشان گفتندی شنویدیم و فرمان بردیم، و فرا شنو و نگه کن ما را هراینه بودی به مر ایشان را و راست، و لکن نفرین کرد ایشان را خدای به ناگرویدن ایشان پس نگروند مگر اندکی.

۴۷. ای آنانی که داده شدند نامه را؟ گروید به آنچه فرو آوردیم باور دارنده مر آنچه را با شما از پیش که ناپیدا کنیم رویهای را، پس بازگردانیم آن را بر پسهای آن یا نفرین کنیم ایشان را چنانکه نفرین کردیم خداوندان شنبه، و بود و هست فرمان خدای کرده شدنی.

۴۸. بدرستی که خدای نیامرزد که انباز آورده شود به او و آمرزد آنچه فرود آن مر آن را که [۱۰۴] خواهد و هر که انباز آرد به خدای پس بدرستی که فرا بافت بزه بزرگ.

۴۹. ا ندیدی به آنانی که پاک می‌کنند تنهای خویش را؟ نه که خدای پاک کند آنی را که خواهد و ستم کرده نشوند تافته.

۵۰. نگر چگونه فرا می‌بافند بر خدای دروغ را! و بسنده به او بزه پیدا.

۵۱. ا ندیدی به آنانی که داده شدند بهره از نامه، می‌گروند به دیو و بت! و می‌گویند مر آنانی را که نگرویدند: اینان راه یافته‌تر از آنانی که گرویدند راه.

۵۲. اینان آنانی‌اند که نفرین کرد ایشان را خدای و هر که نفرین کند خدای، پس هرگز نیابی برای او یاری گری.

۵۳. یا مر ایشان را بهره از پادشاهی پس آنگاه ندهند مردمان را گو خرماسته. صفحه : ۷۲

۵۴. یا بدخواهی می‌کنند مردمان بر آنچه داد ایشان را خدای را افزونئ خویش، پس بدرستی که دادیم فرزندان ابراهیم را نامه و دانش استوار و دادیم ایشان را پادشاهی بزرگ.

۵۵. پس از ایشان آنی که گروید به او و از ایشان آنی گردید ازو و بسنده به دوزخ افروخته.

۵۶. بدرستی که آنانی که نگرویدند به نشانهای ما، زود در آریم ایشان را آتشی، هرگاه که پخته شد پوستهای ایشان به جای نهیم ایشان را پوستهای [۱۰۵] جز آن تا بچشند عذاب را، بدرستی که خدای بود و هست بی‌همتا درست‌کار و درست گفتار.

۵۷. و آنانی که گرویدند و کردند شایسته‌ها زود در آریم ایشان را در بهشتهای که همی‌رود از زیر آن جویها، جاویدان در آن همیشه، مر ایشان را در آن جفتهایی پاک کرده و در آریم ایشان را سایه پناه‌دار.

۵۸. بدرستی که خدای می‌فرماید شما را، که باز گذارید زینهاریها را به خداوندانش و چون داوری کنید میان مردمان که داوری کنید به راستی و داد. بدرستی که خدای چه نیک چیز«۱» پند می‌دهد شما را به آن. بدرستی که خدای بود و هست شنوا بینا.

۵۹. ای آنانی که گرویدید؟ فرمان برید خدای را و فرمان برید پیغامبر را و خداوندان کار از شما، پس اگر پیکار کنید در

چیزی پس بازگردانید آن را به خدای و پیغامبر اگر هستید که گروید به خدای و روز بازپسین، آنت بهتر و خوبتر سر انجام.
۶۰. ا ندیدی به آنانی که می‌گویند که ایشان گرویدند به آنچه فرو آورده شد به تو و آنچه فرو آورده شد از پیشت می‌خواهند که به داوری شوند به بت و بدرستی که فرموده شده‌اند که نگروند بدان! و می‌خواهد دیو که گمراه کند ایشان را [۱۰۶] گمراهی دور.

____

(۱). م: «خبر» صفحه : ۷۳
۶۱. و چون گفته شود مر ایشان را بیایید به آنچه فرو آورد خدای و به پیغامبر، بینی دو رویگان را روی می‌گردانند از تو روی گرداندنی.
۶۲. پس چگونه چون رسد ایشان را رسنده به آنچه پیش فرستاد دستهای ایشان! باز پس آیند ترا سوگند همی‌خورند به خدای نخواستیم مگر نیکویی و درخور کردنی.
۶۳. اینان آنانی‌اند که می‌داند خدای آنچه در دلهای ایشان است، پس روی گردان از ایشان و پند ده ایشان را و بگوی مر ایشان را در تن ایشان گفتاری در رسنده.
۶۴. و نفرستادیم از فرستاده مگر تا فرمان برده شود به فرمان خدای، و اگر که ایشان آنگاه که ستم کردند تنهای خویش را، آمدندی ترا پس آمرزش خواستندی از خدای و آمرزش خواستی برای ایشان را فرستاده، هراینه یافتندی خدای را توبه‌پذیر بخشایشگر.
۶۵. پس نی به خدایت نگروند تا داور کنند ترا در آنچه درآمیخت در میان ایشان. باز پس نیابند در دلهای خویش تنگی‌ای از آنچه گذاردی و تن دهند تن دادنی.
۶۶. و اگر که ما نوشتیمی بر ایشان که بکشید تن‌های خویش را یا بیرون شوید از سراهای خویش، نکردندی آن را مگر اندکی از ایشان. و اگر که ایشان کردندی آنچه پند داده شوند به آن، هراینه بودی بهتر مر ایشان را و سختر [۱۰۷] استوار داشتن.
۶۷. و آنگاه هراینه دادیمی ایشان را از نزد ما مزدی بزرگ.
۶۸. و هراینه نمودیمی ایشان را راهی را راست.
۶۹. و هر که فرمان برد خدای را و فرستاده را، پس اینان با آنانی‌اند که نیکویی کرد خدای بر ایشان از پیغامبران و راست ... و شهیدان و شایستگان و نیکا اینان یاران.
۷۰. آنت افزونی از خدای و بسنده است به خدای دانا. صفحه : ۷۴
۷۱. ای آنانی که گرویدید؟ فرا گیرید ترس خویش را پس بروید گروه گروه«۱» یا بروید همه.
۷۲. و بدرستی که از شما کسی هراینه درنگ کند پس اگر رسد شما را رسنده، گوید: بدرستی که نیکویی کرد خدای بر من چون نبودم با ایشان دستادست.
۷۳. و اگر رسد شما را افزونئ از خدای، هراینه گوید: همانا که نبود میان شما و میان او دوستی، ای کاشکی من بودی با ایشان پس پیروزی یافتمی پیروزی یافتنی بزرگ.
۷۴. پس کشش کندا در راه خدای آنانی که خرند زندگانی اینکه جهان به آن جهان، و هر که کشش کند در راه خدای، پس کشته شود یا به آید، پس زود دهیم ایشان را مزدی بزرگ.

۷۵. و چیست شما را که کشش نکنید در راه خدای و سست گرفته شدگان از مردان [۱۰۸] و زنان و کودکان آنانی که همی‌گویند پروردگار ما بیرون آر ما [را] از اینکه ده ستمکار کسان آن و گردان ما را از نزدت دوستی و گردان ما را از نزدت یاری گری!

۷۶. آنانی که گرویدند، کشش همی‌کنند در راه خدای و آنانی که نگرویدند کشش همی‌کنند در راه دیو بت، پس کشش کنید با دوستان دیو، بدرستی که سگالش بد دیو بود و هست سست.

۷۷. ا نگه نکردی به آنانی که گفته شد مر ایشان را باز دارید دستهای خویش را و به پای دارید نماز را و دهید پاکئ خواسته را! پس چون نوشته شد بر ایشان کشش، ناگاه گروهی ازیشان همی‌ترسند از مردمان چون ترسیدن خدای یا سختر ترسیدنی، و گفتند: پروردگار ما؟ چرا نوشتی بر ما کشش کردن را! چرا پس نداشتی ما را تا هنگامی نزدیک! بگوی: برخورداری اینکه جهان اندکی است و آن جهان بهتر است مر آنی را پرهیزید، و ستم کرده نشوند رشته گو دانه خرما.

---

(۱). م: «گروه گرود» صفحه : ۷۵

۷۸. هر جا که باشید دریابد شما را مرگ و اگر باشید در کوشکهای برافراشته و اگر رسد ایشان را نیکویی، گویند: اینکه از نزد خدای و اگر [۱۰۹] رسد ایشان را بدی گویند اینکه از نزد تو. بگوی: همه از نزد خدای، پس چیست مر اینان گروه را نخواهند که دریابند سخنی!

۷۹. هر چه رسد ترا از نیکویی پس از خدای و هر چه رسد ترا از بدی پس از تن تو. و فرستادیم ترا برای مردمان فرستاده و بسنده به خدای گواه.

۸۰. هر که فرمان برد فرستاده را پس بدرستی که فرمان برد خدای را و هر که برگشت پس نفرستادیم ترا بر ایشان نگه‌بان.

۸۱. و همی‌گویند: فرمان برداری، پس چون بیرون شوند از نزد تو بسگالد به شب گروهی از ایشان جز آنی که می‌گویی و خدای می‌نویسد آنچه به شب می‌سگالند پس روی گردان از ایشان و کار باز گذار بر خدای و بسنده خدای کارساز.

۸۲. ا پس نیندیشند در نبی را و اگر بودی از نزد جز خدای هراینه یافتندی درو ناهمواریئ بسیار!

۸۳. و چون آید ایشان را کاری از بی‌بیمی یا ترس، آشکارا کنند آن را، و اگر بازگردانیدندی به سوی فرستاده و به سوی خداوندان کار ازیشان، هراینه بدانستی آن را آنانی که بیرون آرند آن را ازیشان و اگر نه افزونی [۱۱۰] خدای بر شما و بخشایش او هراینه پی‌روی کردی دیو را مگر اندکی.

۸۴. پس کشش کن در راه خدای، خواسته نشوی مگر تنت را و برانگیز گروندگان را شاید که خدای که باز دارد سختی آنانی را که نگرویدند و خدای سختر سختی و سختر شکنجه کردن. صفحه : ۷۶

۸۵. هر که خواهش کند خواهشی نیکو، باشد مرو را بهره از آن و هر که خواهش کند خواهشی بد، باشد مرو را بهره از آن، و بود و هست و باشد خدای بر هر چیزی نگه‌بانی.

۸۶. و چون درود گفته شوید به درودی پس درود گویید به نیکوتر از آن یا بازگردانید آن را، بدرستی که خدای بود و هست بر هر چیزی شمارکننده.

۸۷. خدای نه خدایی مگر او، هراینه فراهم آرد شما را به روز رستخیز نه گمانی در آن، و کیست راست‌گوی‌تر از خدای سخن!

۸۸. پس چیست مر شما را در دو رویگان دو گروه! و خدای نگون‌سار کرد ایشان را به آنچه اندوختند. ا همی خواهید که راه

نمایید آنی را که گمراه کرد خدای! و هر که گمراه کند خدای پس هرگز نبینی او را راهی.
۸۹. دوست داشتند اگر کافر شوید نگروید همچنان که نگرویدند، پس باشید برابر، پس مگیرید ازیشان دوستانی [۱۱۱] تا خان و مان بدرود کنند در راه خدای. پس اگر برگردند پس بگیرید ایشان را و کشید ایشان را جایی که یابید«۱» ایشان را و مگیرید ازیشان دوستی و نه یاری‌گری.
۹۰. مگر آنانی که پیوندند به گروهی که میان شما و میان ایشان پیمانی یا آمدند شما را، تنگ شد سینه‌های ایشان که کشش کنند با شما یا کشش کنندا«۲» با گروه خویش. و اگر خواستی خدای هراینه برگماشتی ایشان را بر شما پس کشش کردندی با شما پس اگر کناره کنند از شما پس کشش نکنند با شما و افکنند به سوی شما آشتی، پس نکرد خدای مر شما را بر ایشان راهی.

---

(۱). م: در متن «یابند» هم خوانده می‌شود.
(۲). ظ: «کشش کنندا» صفحه : ۷۷
۹۱. زود یابید دیگران را می‌خواهند که بی‌ترس شوند از شما و بی‌ترس شوند از گروه خویش. هرگاه که بازگردانیده شوند به آزمایش آشوبی، نگوسار کرده شوند در آن. پس اگر کناره نگیرند از شما و افکنند به شما آشتی را و فرو ندارند دستهای خویش را، پس گیرید ایشان را و کشید ایشان را جایی که یابید ایشان را، و اینانتان گردانیدیم مر شما را بر ایشان دست یافتی پیدا و روشن.
۹۲. و نبود مر گرونده را که کشد گرونده را مگر [۱۱۲] بی‌آهنگی، و هر که کشد گرونده را بی‌آهنگ، پس آزاد کردن گردن بنده گرونده و خونبهای سپرده به سوی کسان خویش مگر که صدقه کنند. پس اگر باشد از گروهی دشمنانی مر شما را و او گرونده پس آزاد کردن گردنی گرونده و اگر باشد از گروهی میان شما و میان ایشان پیمانی، پس خونبهای سپرده به کسان او و آزاد کردن گردنی گرونده. پس هر که نیابد پس روزه دو ماه پیوسته بازگشتی از خدای، و بود و هست خدای دانا استوار کار.
۹۳. و هر که کشد گرونده را آهنگ‌کنان پس پاداشت او دوزخ است، جاویدان در آن، و خشم گرفت خدای برو و نفرین کرد و دور کرد او را و آماده کرد برای او شکنجه بزرگ.
۹۴. ای آنانی که گرویدند؟ چون روید در راه خدای پس روشن دانید و مگویید مر آنی را که پیش آورد به سوی شما آشتی را، نیستی گرونده، می‌جویید کالان زندگانی اینکه جهان فروتر، پس نزد خدای سودها بسیار، همچنانت بودید از پیش پس سپاس نهاد خدای بر شما پس روشن بدانید بدرستی که خدای بود و هست به آنچه همی‌کنید آگاه. [۱۱۳] صفحه : ۷۸
۹۵. برابر نباشد نشنندگان از گروندگان جز خداوندان بیچارگی و کوشندگان در راه خدای به خواسته‌های خویش و تنهای خویش. افزونی داد خدای کوشندگان را به خواسته‌های خویش و تنهای خویش بر نشینندگان پایه‌گاه. و هر یکی را نوید داد خدای نیکویی، و افزونی داد خدای کوشندگان را بر نشینندگان مزدی بزرگ.
۹۶. پایه‌گاهها از او و آمرزشی و بخشایشی. و بود و هست خدای آمرزگار بخشاینده.
۹۷. بدرستی که آنانی که جان ستاند ایشان را فرشتگان ستمکاران تنهای خویش، گفتند: در چه بودید! گفتند: بودیم سست داشته شدگان و زبونان در زمین. گفتند: ا نبود زمین خدای فراخ پس خان و مان گذارید در آن! پس اینان بازگشت ایشان دوزخ است و بدا جای بازگشت.

۹۸. مگر سست داشته شدگان از مردان و زنان و کودکان که نتوانند چاره و راه نیابند راهی.

۹۹. پس اینان شاید خدای که در گذارد از ایشان. و بود و هست خدای درگذارنده آمرزگار.

۱۰۰. و هر که خان و مان گذارد در راه خدای، یابد در زمین هجرت جایی [۱۱۴] بسیار و فراخی، و هر که بیرون شود از خانه خویش خان و مان گذارنده به خدای و فرستاده او، پس دریابد او را مرگ پس بدرستی که افتاد مزدش بر خدای، و بود و هست خدای آمرزگار بخشاینده.

۱۰۱. و چون روید در زمین، پس نیست بر شما گناهی که کوتاه کنید از نماز اگر ترسید که آشوبانند شما را آنانی که نگرویدند. بدرستی که ناگروندگان هستند مر شما را دشمنی پیدا. صفحه : ۷۹

۱۰۲. و چون باشی در ایشان، پس بر پا داری برای ایشان نماز را پس خیزدا گروهی از ایشان با تو و گیرندا سازهای خویش را پس چون روی بر زمین نهند پس باشند از پس شما، و آیدا گروهی دیگر نماز نکردند پس نماز کنندا با تو و فرا گیرند پرهیز خویش را و سازهای خویش را. دوست داشت آنانی که نگرویدند اگر غافل شوید از سازهای خویش و کالاهای خویش پس چسبند بر شما چسبیدنی یگانه. و نه گناهی بر شما اگر باشد با شما رنجی از باران یا باشید بیماران که نهید سازهای خویش و گیرید پرهیز خویش. [۱۱۵] بدرستی که خدای آماده کرده است مر ناگروندگان را شکنجه خوارکننده.

۱۰۳. پس چون گذارید نماز را پس یاد کنید خدای را ایستادگان و نشسته‌گان و بر پهلوهای خویش، پس چون آرام گیرید پس به پای دارید نماز را. بدرستی که نماز هست بر گروندگان نوشته هنگام پدید کرده.

۱۰۴. و سستی مکنید در جستن گروه اگر هستید که دردمند می‌شوید. پس بدرستی که ایشان دردمند می‌شوند همچنان که دردمند می‌شوید و امید می‌دارید از خدای آنچه امید نمی‌دارند و هست خدای دانا درست‌کار.

۱۰۵. بدرستی که ما فرستادیم به سوی تو نامه را به راستی، تا داوری کنی میان مردمان به آنچه نمود ترا خدای و مباش مر کاستکاران را پیکارکش.

۱۰۶. و آمرزش خواه از خدای. بدرستی که خدای بود و هست آمرزگار بخشاینده.

۱۰۷. و پیکار مکش از آنانی که می‌کاهند از تنهای خویش. بدرستی که خدای دوست نمی‌دارد آنی را که باشد کاستکار بزه‌مند.

۱۰۸. می‌پوشند از مردمان و نمی‌پوشند از خدای و او با ایشان آنگاه که می‌سگالند به شب آنچه نپسندد از گفتار. و هست خدای به آنچه همی‌کنند فرا رسنده.

۱۰۹. شما اینان [۱۱۶] پیکار کشیدید ازیشان در زندگانی اینکه جهان پس هر که پیکار کند ازیشان روز رستخیز یا که باشد بر ایشان نگاه‌بان. صفحه : ۸۰

۱۱۰. و هر که کند بدئ یا ستم کند خویشتن را، باز پس آمرزش خواهد از خدای، یابد خدای را آمرزگار بخشاینده.

۱۱۱. و هر که اندوزد بزه را، پس هراینه اندوزد آن را بر خویش، و بود و هست خدای دانا درست‌کار.

۱۱۲. و هر که اندوزد گناهی را یا بزه را، باز پس اندازد به آن بی‌گناهی را، پس بدرستی که برداشت دروغی را و بزه پیدا و هویدا.

۱۱۳. و اگر نه افزونی خدای بر تو و بخشایش او، هراینه آهنگ کردی گروهی ازیشان که گمراه کنند ترا و گمراه نکنند مگر تنهای خویش را و زیان نرسانند ترا از چیزی. و فرود آورد خدای بر تو نبی را و درستی گفتار و آموخت آنچه نبود دانی. و بود و هست افزونی خدای بر تو بزرگ.

۱۱۴. نه نیکی در بسیاری از رازهـای ایشـان مگر آنی که فرمود به دهشـی یا نیکویی یا آشتی افکنـدنی میان مردمان. و هر که کند آنت را جستن خشنودئ خدای پس زودا دهیم او را [۱۱۷] مزدی بزرگ.
۱۱۵. و هر که نافرمانی کنـد فرسـتاده را از پس آنچه پدیـد شد او را راه راست و پی‌روی کند نه راه گروندگان، بازگردانیم او را آنچه به خود گرفت و در آریم او را دوزخ و بدا جای بازگشت.
۱۱۶. بدرستی که خدای نیامرزد که انباز آرد بدو و آمرزد آنچه فروتر، آنت مر آنی را که خواهد. و هر که انباز آرد به خدای پس بدرستی که گمراه شد گمراه‌شدنی دور.
۱۱۷. نمی‌خوانند از فرود آن مگر ماده‌گانی را و نمی‌خوانند مگر دیوی را ستیهنده.
۱۱۸. دور کرد او را خدای و گفت: هراینه فرا گیرم از بندگانت بهره پدید کرده. صفحه : ۸۱
۱۱۹. و هراینـه گمراه کنـم ایشـان را و هراینـه بیوس دهـم ایشـان را و هراینه فرمـایم ایشـان را، پس هراینه بشکافند گوشـهای چهارپایان را و هراینه بفرمایم ایشان را، پس هراینه بگردانند آفریـده خدای را و هر که فرا گیرد دیو را دوستی از فرود خدای، پس هراینه زیان کرد زیان کردنی آشکار.
۱۲۰. نوید می‌دهد ایشان را و بیوس می‌دهد ایشان را، و بیوس نمی‌دهد ایشان را دیو مگر فریبی.
۱۲۱. اینان جای پناه ایشان دوزخ و نمی‌یابند از آن رهایی.
۱۲۲. و آنانی که گرویدند و کردند شایسته‌ها را، هراینه در آریم ایشان را [۱۱۸] بهشتها می‌رود از زیر آن جویها، جاویدان در آن همیشه. نوید خدای راست و کیست راست‌تر از خدای گفتار.
۱۲۳. نیست آرزوهـای شـما و نه آرزوهـای خداونـدان توریت. هر که کنـد بـدئ پاداشت داده شود و نیابـد برای خود از فرود خدای دوستی و نه یاری‌گری.
۱۲۴. و هر که کند از شایسته‌ها از نرینه یا از ماده و او گرونده پس اینان در آورده شوند در بهشت و ستم کرده نشوند گو دانه خرما.
۱۲۵. و کیسـت خـوب‌تر کیش از آنی کـه ویژه کرد روی خـویش را مر خـدای را و او نیکوکـار اسـت و پی‌روی کرد کیش ابراهیم را برگردنده، و فرا گرفت خدای ابراهیم را دوستی!
۱۲۶. و مر خدای راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین. و بود خدای به هر چیزی دانا.
۱۲۷. و پاسخ می‌خواهنـد از تو در زنان. بگوی خـدای پاسخ دهد شـما را در ایشان و آنچه خوانده شود بر شـما در نوشـته در بی‌پدران زنان آنانی که نمی‌دهید ایشان را آنچه نبشـته شد برای ایشان و می‌خواهید که به زنی خواهید و سست داشته شدگان از کودکان و که ایستیـد برای بی‌پدران به داد. و آنچه کنید از نیکی [۱۱۹] پس بدرستی که خدای هست به آن دانا. صـفحه : ۸۲
۱۲۸. و اگر زنی ترسـد از شوهر خویش ناسـازی یـا روی گردانیـدنی، پس نه گناهی بر ایشان که آشتی کننـد در میان خویش آشـتئ و آشتی بهـتر. و آورده شـد تنهـا تنگ دلی. و اگر نیکـویی کنیـد و پرهیزیـد پس بـدرستی کـه خـدای هست به آنچه همی‌کنید آگاه.
۱۲۹. و هرگز نتوانیـد کـه داد کنیـد میـان زنـان و اگر چـه آرزو کنیـد، پس مچسبیـد همه چسبیـدنی پس گذاریـد او را همچو آویخته، و اگر بسامان باشید و پرهیزید، پس بدرستی که خدای هست آمرزگار بخشاینده.
۱۳۰. و اگر جدا شوند، بی‌نیاز کند خدای هر یکی را از فراخی خویش، و هست خدای فراخ درست‌کار.

۱۳۱. و مر خـدای راست آنچه در آسـمانهاست و آنچه در زمین است. و هراینه انـدرز کردیم آنانی را که داده شدند نامه را از پیش شما و شما را که پرهیزید از خدای، و اگر نگروید پس بدرستی که مر خدای راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین و هست خدای بی‌نیاز ستوده.
۱۳۲. و مر خدای راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین و بسنده خدای کارساز.
۱۳۳. اگر خواهد برد شما را ای مردمان و آرد دیگران را و هست [۱۲۰] خدای بر آنت توانا.
۱۳۴. هر که باشد که خواهد پاداشت اینکه جهان، پس نزد خدای پاداشت اینکه جهان و آن جهان، و هست خدای شنوا بینا.
۱۳۵. ای آنانی که گرویدید؟ باشید ایستادگان به داد، گواهان مر خدای را و اگر چه بر تنهای شما یا پدر و مادر و نزدیکتران، اگر باشـد توانگر یـا درویش پس خـدای سـزاوارتر به ایشان، پس پی‌روی مکنیـد کام دل را که بگردیـد و اگر پیچیـد یا روی گردانید پس بدرستی که خدای هست به آنچه همی‌کنید آگاه. صفحه : ۸۳
۱۳۶. ای آنـانی که گرویدیـد؟ گرویـد به خـدای و فرسـتاده او و نامه آنی که فرو آورده شـد بر فرسـتاده او و نامه آنی که فرو آورده شـد از پیش، و هر که نگرود به خـدای و فرشـتگانش و نـامه‌های او و فرسـتادگان او و روز بازپسـین، پس بـدرستی که گمراه شد گمراه شدنی دور.
۱۳۷. بـدرستی که آنانی که گرویدند باز نگرویدند باز گرویدند باز نگرویدند باز بیفزودند ناگرویدنی، نبود خدای که آمرزد ایشان را و نه که نماید ایشان را راهی.
۱۳۸. مژده ده دو رویگان را به اینکه که: مر ایشان راست شکنجه دردناک.
۱۳۹. آنانی که فرا می‌گیرند ناگروندگان را دوستان از فرود گروندگان. [۱۲۱] ا همی‌جویند نزدیک ایشان بزرگی!
پس بدرستی که بزرگی مر خدا را همه.
۱۴۰. و بـدرستی که فرو آورده شد بر شـما در نامه که چون شـنوید نشانهای خدا را، ناگرویده شود به آن و فسوس کرده شود بدان، پس منشـینید با ایشان تا درآیند در سـخنی جز آن، بدرستی که شما آنگاه چون ایشانید. بدرستی که خدای فراهم آرنده دو رویگان و ناگروندگان در دوزخ همه.
۱۴۱. آنانی که چشم می‌دارنـد به شـما، پس اگر باشـد مر شـما را گشایشـی از خـدای گوینـد: ا نبودیم با شـما! و اگر باشد مر ناگرونـدگان را بهره، گویند: ا نه توانا بودیم بر شـما و بازداشتیم شـما را از گروندگان! پس خدای داوری کند میان شـما روز رستخیز، و هرگز نگرداند خدای مر ناگروندگان را بر گروندگان راهی. صفحه : ۸۴
۱۴۲. بـدرستی که دو رویگان فریبند خدای را و او فریبنده ایشان، و چون خیزند به نماز خیزند کاهلان نمایش کنند مردمان را و نه یاد کنند خدای را مگر اندکی.
۱۴۳. گردندگان میان آنت، نه سوی اینان و نه سوی اینان. و هر که گمراه کند خدای پس هرگز نیابی مرو را راهی.
۱۴۴. ای [۱۲۲] آنانی گرویدید؟ فرا مگیرید ناگروندگان را دوستان«۱» از فرود گروندگان. ا می‌خواهید که گردانید مر خدای را بر شما حجّتی پیدا!
۱۴۵. بدرستی که دو رویگان در پایه‌گاه فروتر از آتش و هرگز نیابی مر ایشان را یاری دهی.
۱۴۶. مگر آنانی که بازگشتند و بسامان شدند و چنگ در زدند به خدای [و] ویژه کردند کیش خویش را برای خدا، پس اینان با گروندگان و زودا که دهد خدای گروندگان را مزدی بزرگ.
۱۴۷. چه می‌کند خدای به عذاب شما اگر سپاس داری کنید و گروید! و هست خدای سپاس پذیر دانا.

۱۴۸. دوست ندارد خدای آواز بلند کردن را به بدی از گفتار، مگر آنی که ستم کرده شد و هست خدای شنوا دانا.
۱۴۹. اگر آشکار کنید نیکی را یا نهان کنید او را یا درگذارید از بدی، پس بدرستی که خدای هست درگذراننده توانا.
۱۵۰. بدرستی که آنانی که نمی‌گروند به خدای و فرستادگان او و می‌خواهند که جدا کنند میان خدا و فرستادگان او و همی‌گویند گرویم به برخی و نگرویم به برخی و همی‌خواهند که فرا گیرند میان آنت راهی. [۱۲۳]
۱۵۱. اینان ایشان ناگروندگانند درست و آماده کردیم مر ناگروندگان را شکنجه خوار کننده.

---

(۱). م: «و دستان» صفحه : ۸۵
۱۵۲. و آنانی که گرویدند به خدای و فرستادگان او و جدا نکردند میان یکی ازیشان، اینان زود دهیم ایشان را مزدهای ایشان را و هست خدای آمرزگار بخشایشگر.
۱۵۳. می‌خواهد از تو خداوندان نامه که فرود آری بر ایشان نامه از آسمان، پس بدرستی که خواستند از موسی بزرگتر از آنت، پس گفتند: نمای ما را خدای را آشکار، پس گرفت ایشان را آتش به ستم ایشان، باز پس فرا گرفتند گوساله را از پس آنچه آمد ایشان را روشنان پس درگذرانیدیم از آنت و دادیم موسی را حجّتی روشن.
۱۵۴. و برداشتیم زبر ایشان کوه را به پیمان استوار ایشان و گفتیم ایشان را: در آیید در را سر فرود آرندگان، و گفتیم: مر ایشان را از اندازه مگذرید در شنبه و گرفتیم ازیشان پیمانی درشت و زفت.
۱۵۵. پس به شکستن ایشان پیمان خویش را و ناگرویدن ایشان به نشانهای خدای و کشتن ایشان پیغمبران را به ناسزا و گفتن ایشان دلهای ما در پوشش است، نه که مهر نهاد خدای بر آن به ناگرویدن ایشان [۱۲۴] پس نمی‌گروند مگر اندکی.
۱۵۶. و به ناگرویدن ایشان و گفتار ایشان بر دختر عمران دروغی بزرگ.
۱۵۷. و گفتار ایشان: بدرستی که ما کشتیم نیک‌رو عیسی پسر مریم فرستاده خدای، و نکشتند او را و نه بردار کردند او را و لکن مانند کرده شد برای ایشان و بدرستی که آنانی که ناهمواری کردند درو هراینه در گمانی ازو. نیست مر ایشان را به او از دانشی مگر پی‌روی کردن گمان و نکشتند او را بی‌گمان.
۱۵۸. نه که برداشت او را خدای به خود. و هست خدای بی‌همتا ارجمند درست‌کار.
۱۵۹. و نیست از خداوندان نامه مگر هراینه گروند به او پیش از مرگش و روز رستخیز باشد بر ایشان گواه. صفحه : ۸۶
۱۶۰. پس به ستم کردنی از آنانی که جهود شدند. حرام کردیم بر ایشان خوشها را که حلال کرده شده بود مر ایشان را و به گردانیدن ایشان از راه خدای بسیاری را.
۱۶۱. و گرفتن ایشان ربا را و بدرستی که بازداشته شدند ازو، و خوردن ایشان خواسته‌های مردمان را به ناروا. و آماده کردیم مر ناگروندگان را ازیشان عذابی دردناک.
۱۶۲. لکن استواران در دانش ازیشان و گروندگان می‌گروند به آنچه فرو آورده شد به تو و آنچه فرو آورده شد از پیشت. و به پای دارندگان نماز را و دهندگان حق درویشان را [۱۲۵] و گروندگان به خدای و روز بازپسین اینان زود دهیم ایشان را مزدی بزرگ.
۱۶۳. بدرستی که ما پیغام کردیم به تو، چنانکه پیغام کردیم به نوح و پیغمبران از پس او و پیغام کردیم به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان یعقوب و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان و دادیم داود را نوشته.
۱۶۴. و فرستادگان بدرستی که گفتیم ایشان را بر تو از پیش و فرستادگانی نگفتیم ایشان را بر تو. و سخن گفت خدای با

موسی سخن گفتنی.

۱۶۵. فرستادگانی مژده دهندگان و بیم کنندگان تا نباشد مر مردمان را بر خدای بهانه پس پیغمبران. و هست خدای بی‌همتا درست‌کار.

۱۶۶. لکن خدای گواهی می‌دهد به آنچه فرود آورد به تو فرود آورد آن را به دانش خویش و فرشتگان گواهی می‌دهند و بسنده خدای گواه.

۱۶۷. بدرستی که آنانی که نگرویدند و بازگردانید از راه خدای، بدرستی که گمراه شدند گمراه شدنی دور.

۱۶۸. بدرستی که آنانی که نگرویدند و ستم کردند، نبود خدای تا که آمرزد ایشان را و ننماید ایشان را راهی. صفحه : ۸۷

۱۶۹. مگر راه دوزخ، جاویدان در آن همیشه و هست آنت بر خدای آسان. [۱۲۶]

۱۷۰. ای مردمان؟ بدرستی که آمد شما را فرستاده به درست از پروردگار شما، پس گروید بهتر مر شما را و اگر نگروید پس بدرستی که مر خدای راست آنچه در آسمانها و زمین و هست خدای دانا درست‌کار.

۱۷۱. ای خداوندان نامه؟ دور در مروید در کیش خویش و مگویید بر خدای مگر راست. هراینه نیک رو عیسی پسر مریم فرستاده خدای و سخن او، افکند آن را به مریم و جانی از او پس گروید به خدای و فرستادگان او و مگویید سه. باز ایستید بهتر مر شما را، بدرستی که خدای خدایی است یکی. پاکئ او که باشد مرو را فرزندی مرو را آنچه در آسمانها و آنچه در زمین و بسنده خدای کارگذار.

۱۷۲. هرگز ننگ ندارد عیسی که باشد بنده مر خدای را و نه فرشتگان نزدیک کردگان. و هر که ننگ دارد از پرستیدن او و بزرگ منشی کند پس زود گرد آرد ایشان را به خود همه.

۱۷۳. پس امّا آنانی که گرویدند و کردند شایسته‌ها، پس پر دهد ایشان را مزدهای ایشان را و افزاید ایشان را از افزونئ خویش و امّا آنانی که ننگ داشتند و بزرگ منشی کردند پس عذاب کند ایشان را [۱۷۲] عذابی دردناک و نیابند برای ایشان از فرود خدای دوستی و نه یاری‌گری.

۱۷۴. ای مردمان؟ بدرستی که آمد شما را حجّتی از پروردگار شما و فرو آوردیم به شما روشنایی پیدا.

۱۷۵. پس امّا آنانی که گرویدند به خدای و چنگ در زدند به او پس زود در آرد ایشان را در بخشایشی ازو و افزونی و نماید ایشان را به خود راهی راست. صفحه : ۸۸

۱۷۶. می‌پرسند از تو، بگوی خدای پاسخ دهد شما را در مردن بی‌پدر و مادر و فرزند. اگر کسی بمیرد نیست او را فرزندی و مرو را خواهری پس مرو را نیمه آنچه گذاشت و او میراث گیرد از آن. اگر نباشد مر آن را فرزندی پس اگر باشند دو، پس مر ایشان را دو سیک از آنچه گذاشت و اگر باشند برادران و خواهران مردان و زنان پس مر نرینه را چون بخش دو مادینه. پدید می‌کند خدای برای شما که نشوید گمراهان و خدای به هر چیزی دانا.

مائده، مدنی، ۱۲۰ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم [۱۲۸]

۱. ای آنانی که گرویدند؟ به سر برید به پیمانها؟ حلال کرده شد برای شما بی‌زبان چهارپایان، مگر آنچه خوانده شود بر شما نه حلال دارندگان شکار و شما«۱» احرام گرفته‌گانید. بدرستی که خدای داوری کند آنچه خواهد.

۲. ای آنانی که گرویدند؟ حلال مدارید نشانهای خدای را و نه ماه را شکوه‌مند و نه قربانی را و نه گردن‌بندها را و نه آهنگ

کنندگان خانه را شکوه‌مند که جویند افزونیٔ از پروردگار خویش و خشنودیٔ. و چون بیرون آیید از احرام پس شمار کنید و بر مداردا شما را دشمنی گروهی که بازگردانیدند شما را از مزگت شکوه‌مند که از اندازه درگذرید، و یاری کنید بر نیکوکاری و پرهیزکاری و یاری مکنید بر بزه و از اندازه گذشتن و بپرهیزید از خدای بدرستی که خدای سخت عقوبت.

____

(۱). م: «شمار» صفحه : ۸۹

۳. بازداشته شد بر شما مردار مرده و خون و گوشت خوك و آنچه آواز برداشته شد برای جز خدای به آن و خبه کرده و کشته به چوب و افتاده از بالا و به سرو زده و آنچه خورد دده مگر آنچه کشتید و آنچه گلو بریده شد بر بتان و که بخش کنید به تیرها، آنتان بیرون آمدن است از فرمان. امروز نومید شد [۱۲۹] آنانی که نگرویدند از کیش شما، پس مترسید ازیشان و ترسید از من. امروز تمام کردم برای شما کیش شما را و پر کردم بر شما نیکوداشت خویش را و پسندیدم برای شما مسلمانی را کیش، پس هر که بیچاره کرده شود در گرسنگی نه چسبنده مر بزه را، پس بدرستی که خدای آمرزگار است بخشایشگر.
۴. همی پرسند از تو، چه چیز حلال کرده شد برای ایشان! بگوی: حلال کرده شد برای شما پاکها و آنچه آموختید از شکارکنندگان. سگ داران که می‌آموزید ایشان را از آنچه آموخت شما را خدای، پس خورید از آنچه نگاه داشتند بر شما و یاد کنید نام خدای را برو و بترسید از خدای، بدرستی که خدای زود شمار.
۵. امروز حلال کرده شد برای شما پاکها. و خوردنیٔ آنانی که داده شدند نامه حلال است مر شما را و خوردنیٔ شما حلال است ایشان را، و آزادان از گروندگان و آزادان از آنانی که داده شدند نامه را از پیش شما چون دهید ایشان را مزدهای ایشان پارسایان نه زناکان«۱» و نه فراگیرندگان دوستان. و هر که نگرود به گروش پس بدرستی که تباه شد کار او و او در آن جهان از زیان‌کاران.

____

(۱). زناکان- زناکاران صفحه : ۹۰

۶. ای [۱۳۰] آنانی که گرویدند؟ چون برخیزید به نماز پس بشویید رویهای خود را و دستهای خویش را تا آرنجها و دست کشید به سرهای خویش و پایهای خویش تا دو شتالنگ. و اگر باشید ناپاکان پس نیك پاك شوید و اگر باشید بیماران یا بر راه گذر یا آید یکی از شما از گودال یا بسایید زنان را، پس نیافتید آبی را پس آهنگ کنید زمینی پاك پس بمالید به رویهای خویش و دستهای خویش از آن. نمی‌خواهد خدای تا گرداند بر شما از تنگی و لکن می‌خواهد تا پاك کند شما را و پر کند نیکوداشت خویش را بر شما تا مگر شما سپاس داری کنید.
۷. و یاد کنید نیکوداشت خدای را بر شما و پیمان او را آنی که پیمان کرد با شما بدان، چون گفتید: شنودیم و فرمان برداری کردیم و بترسید از خدای بدرستی که خدای داناست به خداوند سینه‌ها.
۸. ای آنانی که گرویدید؟ باشید ایستادگان مر خدای را گواهان به داد و بر مداردا شما را دشمنی گروهی بر که داد نکنید. داد کنید او نزدیکتر مر پرهیزکاری را و بترسید از خدای بدرستی که خدای آگاه است به آنچه همی‌کنید.
۹. وعده کرد [۱۳۱] خدای آنانی که گرویدند و کردند شایسته‌ها، مر ایشان راست آمرزشی و مزدی بزرگ.
۱۰. و آنانی که نگرویدند و به دروغ داشتند به نشانهای ما، اینان خداوندان آتش بزرگ.
۱۱. ای آنانی گرویدند؟ یاد کنید نیکوداشت خدای را بر شما، چون آهنگ کرد گروهی که دراز کنند به شما دستهای خویش را پس بازداشت دستهای ایشان را از شما. و بترسد از خدای و بر خدای پس کار باز گذاردا گروندگان. صفحه : ۹۱

۱۲. و هراینه گرفت خدای پیمان پسران یعقوب را و فرستادیم ازیشان دوازده«۱» نگه‌بان، و گفت خدای: بدرستی که من با شما. هراینه اگر به پای دارید نماز را و دهید حق درویشان را و گروید به فرستادگان من و بزرگ دارید ایشان را و وام دهید خدای او را وامی نیکو هراینه بپوشانم از شما گناهان شما را و هراینه درآرم شما را بوستانهایی همی رود از زیر آن جویها، پس هر که نگرود پس آنت از شما پس هراینه گمراه شد راستی راه.

۱۳. پس به شکستن ایشان پیمان خویش را دور کردیم ایشان را و گردانیدیم دلهای ایشان را سخت. می‌گردانند سخنها از جایگاههای آن و فراموش کردند بهره [۱۳۲] از آنچه پند داده شدند به آن و همواره تو دیده‌ور شوی بر کژئ ازیشان مگر اندکی ازیشان، پس درگذار ازیشان و به روی میار بدرستی که خدای دوست دارد نیکوکاران را.

۱۴. و از آنانی که گفتند بدرستی که ما ترسایانیم، گرفتیم پیمان ایشان را، پس فراموش کردند بهره از آنچه پند داده شدند به آن، پس برانگیختیم میان ایشان دشمنی آشکارا و دشمنی نهان تا روز رستخیز. و زود آگاهاند ایشان را خدای به آنچه بودند که همی‌کردند.

۱۵. ای خداوندان نامه؟ بدرستی که آمد شما را فرستاده ما، پدید کند برای شما بسیار از آنچه بودید که پنهان همی داشتید از نامه و همی‌گذارد از بسیاری. بدرستی که آمد شما را از خدای روشنایی و نامه هویدا.

۱۶. راه نماید به آن خدای آنی که پی‌روی کرد خشنودئ او را راههای رستگاری و بیرون آرد ایشان را از تاریکیها به روشنایی به دستوری خویش و راه نماید ایشان را به راهی راست.

۱۷. هراینه نگروید آنانی که گفتند: بدرستی که خدای او عیسی پسر مریم. بگوی: پس که تواند از خدای چیزی اگر خواهد که نیست کند عیسی را پسر مریم و مادرش را و آنی را که در زمین همه! و مر خدای راست پادشاهئ [۱۳۳] آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو آفریند آنچه خواهد و خدای بر هر چیزی توانا.

---

(۱). م: «داوزده» صفحه : ۹۲

۱۸. و گفت جهودان و ترسایان: ما پسران خداییم و دوستان او، بگوی: پس چرا عذاب کند شما را به گناهان شما! نه که شما آدمیانید از آنی که آفرید می‌آمرزد مر آنی را که می‌خواهد و عذاب کند آنی را که خواهد و مر خدای راست پادشاهئ آسمانها و زمین و آنچه میان آن هر دو و به سوی اوست بازگشت.

۱۹. ای خداوندان نامه؟ هراینه آمد شما را فرستاده ما، پدید کند مر شما را بر سستی از پیغمبران که گویید نیامد ما را از مژده دهنده و نه بیم کننده، پس بدرستی که آمد شما را مژده دهنده و بیم کننده و خدای بر هر چیزی تواناست.

۲۰. و چون گفت موسی مر گروه خویش را ای گروه؟ یاد کنید نیکوداشت خدای را بر شما چون گردانید در شما پیغمبران و گردانید شما را پادشاهان و داد شما را آنچه نداد کسی را از جهانیان.

۲۱. ای گروه؟ در آیید زمین پاک گردانیده آنی که نوشت خدای برای شما و برمگردید بر پسهای خویش پس بازگردید زیان‌کاران. [۱۳۴]

۲۲. گفتند: ای موسی؟ بدرستی که در آن گروهی گردن کشان و بدرستی که ما در نیاییم آن تا بیرون آیند از آن پس اگر بیرون آیند از آن پس بدرستی که ما درآیندگان.

۲۳. گفت دو مرد از آنانی که می‌ترسند که نیکویی کرد خدای بر ایشان، در آیید بر ایشان آن در، پس چون درآییدش پس بدرستی که شما به آیندگان و بر خدای پس کار باز گذارید اگر هستید گروندگان. صفحه : ۹۳

۲۴. گفتند: ای موسی؟ بدرستی که ما هرگز در نیاییم آن همیشه که پیوسته باشند در آن، پس برو تو و پروردگارت پس کشش کنید بدرستی که ما اینجا نشسته‌گان.
۲۵. گفت: پروردگار؟ بدرستی که من نتوانم مگر تن خود را و برادر خود را پس جدا کن میان ما و میان گروه بیرون آیندگان.
۲۶. گفت: پس آن بازداشته شده است بر ایشان چهل سال، سرگشته می‌گردند در زمین پس اندوهگین مشو بر گروه بیرون آیندگان از فرمان.
۲۷. و بخوان بر ایشان خبر دو پسر آدم به راستی، چون که قربان کردند قربانی را پس پذیرفته شد از یکی ایشان دو و نه پذیرفته شد از دیگر، گفت: هراینه کشمت. گفت: بدرستی که پذیرفت خدای از پرهیزکاران.
۲۸. هراینه اگر گسترانی به من دستت را تا بکشی مرا، نیستم من هرگز گستراننده [۱۳۵] دستم را به تو تا کشمت که من همی‌ترسم از خدای پروردگار جهانیان.
۲۹. بدرستی که من همی‌خواهم که بازگردی به گناه من و گناهت پس باشی از خداوندان آتش و آنت پاداشت ستمکاران.
۳۰. پس خوش کرد مرو را دل او کشتن برادرش را پس بکشتش پس گشت از زیان‌کاران.
۳۱. پس فرستاد خدای زاغی را، همی کاود در زمین تا نماید او را که چون پوشاند عورت برادر خویش را. گفت: ای وای ما؟ ا درماندم که باشم مانند اینکه زاغ پس پوشانم عورت برادر خویش را! پس گشت از پشیمانی- خورندگان.
۳۲. از برای آنت نوشتیم بر پسران یعقوب که هر که کشد تنی را به جز تنی یا تباهئ در زمین، پس همانا که کشت مردمان را همه و هر که زنده کرد آن را پس همانا که زنده کرد مردمان را همه. و هراینه آمد ایشان را فرستادگان ما به روشنان. باز پس بدرستی بسیاری ازیشان پس آنت در زمین هراینه تباه و گزاف کارانند. صفحه : ۹۴
۳۳. بدرستی که پاداشت آنانی که جنگ می‌کنند با خدای و پیغمبر او و کوشند در زمین تباه‌کاری را که کشته کرده شوند یا به دار کرده شود [۱۳۶] یا بریده شود دستهای ایشان و پایهای ایشان از ناهمواری یا رانده شوند از زمین، آنت مر ایشان را رسوایی در اینکه جهان و مر ایشان راست در آن جهان عذابی بزرگ.
۳۴. مگر آنانی که بازگشتند از پیش که توانا شوید بر ایشان پس بدانید که خدای آمرزگار است بخشاینده.
۳۵. ای آنانی که گرویدند؟ بترسید از خدای و جویید به او نزدیکی و کوشید در راه او تا مگر شما فیروزی یابید.
۳۶. بدرستی که آنانی که نگرویدند، اگر که مر ایشان را آنچه در زمین همه و مانند او با او تا بخرند به آن از شکنجه روز رستخیز، پذیرفته نشدی ازیشان و مر ایشان را عذابی دردناک.
۳۷. می‌خواهند که بیرون آیند از آتش و نیستند ایشان هرگز بیرون آیندگان از آن و مر ایشان را عذابی پایدار.
۳۸. و مرد دزد و زن دزد پس ببرّید دستهای آن هر دو پاداشتی به آنچه ورزیدند عقوبتی از خدای و خدای بی‌همتاست درست‌کار.
۳۹. پس هر که بازگردد از پس ستمکاری خویش و بسامان شود پس بدرستی که خدای بازگردد برو. بدرستی که خدای آمرزگار است بخشاینده.
۴۰. ا ندانستی که خدای مرو را پادشاهی آسمانها و زمین [۱۳۷] عذاب کند آنی را که خواهد و آمرزد مر آنی را که خواهد! و خدای بر هر چیزی تواناست. صفحه : ۹۵
۴۱. ای فرستاده؟ اندوهگین مکندا ترا آنانی که می‌شتابند در ناگرویدگی از آنانی که گفتند گرویدیم به دهنهای خویش و

نگروید دلهای ایشان و از آنانی که جهود شدند نیک شنوندگان مر دروغ را نیک شنوندگان مر گروهی را دیگران نیامدند ترا می‌گردانند سخنان را از پس جایگاههای آن، همی گویند: اگر داده شوید اینکه را پس گیریدش و اگر داده نشوید پس پرهیزید، و هر که خواهد خدای آشوب او را پس هرگز نتوانی برای آن از خدای چیزی.
اینان آنانی‌اند که نخواست خدای که پاک کند دلهای ایشان را مر ایشان را در اینکه جهان رسوایی و مر ایشان را در آن جهان عذابی بزرگ.
۴۲. نیک شنوندگان مر دروغ را نیک خورندگان مر حرام را. پس اگر آیند ترا پس داور باش میان ایشان یا روی گردان ازیشان و اگر روی گردانی ازیشان پس هرگز زیان نرسانند ترا چیزی و اگر داوری کنی پس داوری کن میان ایشان به داد. بدرستی که خدای دوست می‌دارد دادگران را.
۴۳. و چگونه داور دارند ترا، و نزد ایشان توریت در آن [۱۳۸] داوری خدای باز برگردند از پس آنت و نیست اینانت هرگز گروندگان.
۴۴. بدرستی که ما فرو آوردیم توریت را در آن راه راست و روشنایی. داوری کند به آن پیغامبران، آنانی که گردن نهادند برای آنانی که جهود شدند و خداییان و دانشمندان به آنچه نگاه داشت خواسته شدند از نامه خدای و بودند بر آن گواهان پس مترسید از مردمان و بترسید از من و مخرید به نشانهای من بهای اندك و هر که داوری نکند به آنچه فرو آورد خدای، پس اینان ایشان ناگروندگانند.
۴۵. و نوشتیم بر ایشان در آن که تن به تن و چشم به چشم و بینی به بینی و گوش به گوش و دندان به دندان و خستگیها برابر. پس هر که بخشد به او پس آن پوشیدگی است مرو را و هر که داوری نکند به آنچه فرستاد خدای پس اینان ایشان ستمکاران. صفحه : ۹۶
۴۶. و از پس در آوردیم بر پیهای ایشان به عیسی پسر مریم باور دارنده مر آنچه را که در پیش او از توریت و دادیم او را انجیل را درو رهنمودنی و روشنایی و باوردارنده مر آنچه را که در پیش او از توریت [۱۳۹] و رهنمودنی و پندی مر پرهیزکاران را.
۴۷. و داوری کنندا خداوندان انجیل به آنچه فرو آورد خدای در آن و هر که داوری نکند به آنچه فرو آورد خدای پس اینان ایشان بیرون آیندگان از فرمان.
۴۸. و فرود آوردیم به تو نامه را به درستی باوردارنده مر آنچه پیش او از توریت و گواه برو. پس داوری کن میان ایشان به آنچه فرو آورد خدای و پی مرو آرزوهای ایشان را از آنچه آمد ترا از راستی مر هر یکی را کردیم از شما نهادی و راهی و اگر خواستی خدای هراینه کردی شما را گروهی یکی و لکن تا آزماید شما را در آنچه داد شما را پس پیشی گیرید نیکیها را به خدای بازگشت شما همه. پس آگاهاند شما را به آنچه بودید در آن ناهمواری می‌کردید.
۴۹. و که داوری کن میان ایشان به آنچه فرو آورد خدای، و پی‌روی مکن آرزوهای ایشان را و پرهیز کن از ایشان که بشورانند ترا از برخی آنچه فرو آورد خدای به تو پس اگر برگردند پس بدان که همی‌خواهد خدای که رساند ایشان را به برخی گناهان ایشان و بدرستی که بسیاری از مردمان هراینه بیرون آیندگانند.
۵۰. ا پس داوری نادانی [۱۴۰] می‌جویند! و کیست نیکوتر از خدای داوری مر گروهی را که بی‌گمان باشند! صفحه : ۹۷
۵۱. ای آنانی که گرویدید؟ فرا مگیرید جهودان را و ترسایان را دوستانی، برخی ایشان دوستان برخی، و هر که دوست گیرد ایشان را از شما، پس بدرستی او از ایشان. بدرستی که خدای راه ننماید گروه ستمکاران را.

۵۲. پس بینی آنانی را که در دلهای ایشان بیماریٔ، می‌شتابند در ایشان، می گویند: می‌ترسیم که رسد ما را گردشی بد، پس شاید که خدای که آرد به گشایشی یا کاری از نزد خویش، پس گردند بر آنچه پنهان داشتند در دلهای خویش پشیمانان.
۵۳. و گویند آنانی که گرویدند: ا اینان آنانی‌اند که سوگند یاد کردند به خدای کوشش سوگندهای خویش که ایشان هراینه با شما! نیست شد کردارهای ایشان، پس گشتند زیان‌کاران.
۵۴. ای آنانی که گرویدند؟ هر که برگردد از شما از کیش خویش، پس زود آرد خدای گروهی را دوست دارد ایشان را و دوست دارند او را، فروتنان بر گروندگان، سختان بر ناگروندگان، کوشش می کنند در راه خدای، و نمی‌ترسند از سرزنش سرزننده. آنت افزونیٔ خدای، می‌دهد آن را، [۱۴۱] آن را که خواهد، و خدای فراخ دانا.
۵۵. بدرستی که دوست شما خدای و فرستاده او و آنانی که گرویدند، آنانی که به پای دارند نماز را و بدهند پاکیٔ خواسته را و ایشان رکوع‌کنان.
۵۶. و هر که دوست گیرد خدای را و فرستاده او را و آنانی را که گرویدند، پس بدرستی که گروه خدای ایشان به آیندگان.
۵۷. ای آنانی که گرویدید؟ مگیرید آنانی را که فرا گرفتند کیش خویش را فسوسی و بازیی از آنانی که داده شدند نامه را از پیش شما و ناگروندگان دوستان، و ترسید از خدای اگر هستید گروندگان.
۵۸. و چون آواز دهید به نماز، فرا گرفتند آن را فسوس و بازی. آنت به که ایشان گروهی‌اند که خرد ندارند. صفحه : ۹۸
۵۹. بگوی ای خداوندان نامه؟ هیچ کینه دارید از ما مگر که گرویدیم به خدای و آنچه فرو آورده شد به ما و آنچه فرو آورده شد از پیش و که بیشتر شما بیرون آیندگانند.
۶۰. بگوی، هیچ آگاهانم شما را به بدتری از آنت! پاداشتی نزد خدای. هر که دور کرد او را خدای و خشم گرفت برو و کرد ازیشان کپیان و خوکان و پرستید دیو را، اینان بدترند [۱۴۲] جای و گمراه‌ترند از میان راه.
۶۱. و چون آیند شما را، گویند: گرویدیم و هراینه در آمدند به ناگرویدگی و ایشان هراینه بیرون آمدند به آن، و خدای داناتر به آنچه بودند که نهان می‌داشتند.
۶۲. و بینی بسیاری را ازیشان، می‌شتابند در بزه و گذشتن از اندازه و خوردن ایشان حرام را، هراینه چه بدا آنچه بودند که همی‌کردند.
۶۳. چرا باز ندارد ایشان را خداییان و دانشمندان از گفتار ایشان گناه را و خوردن ایشان حرام را! هراینه چه بدا آنچه بودند که همی‌کردند.
۶۴. و گفت جهودان: ید خدای بسته، بسته باد دستهای ایشان و دور کرده شدند به آنچه گفتند، نه که دو ید او دو گسترده، هزینه کند چگونه که خواهد و هراینه افزاید بسیاری را از ایشان آنچه فرو آورده شد. به تو از پروردگارت، گذشتنی از اندازه و ناگرویدنی، و افکندیم میان ایشان دشمنی آشکار و دشمنی نهان تا روز رستخیز هرگاه که برافروزند آتشی را برای جنگ، فرو نشاند آن را خدای، و می‌شتابند در زمین تباه‌کاری و خدای دوست ندارد تباه‌کاران را.
۶۵. و اگر که خداوندان نامه گرویدندی و پرهیزیدندی، هراینه پوشیدیمی [۱۴۳] از ایشان بدیهای ایشان را و هراینه در آوردیمی ایشان را بهشتهای آسایش. صفحه : ۹۹
۶۶. و اگر که ایشان به پای داشتندی توریت را و انجیل را و آنچه فرو آورده شد به ایشان از پروردگار ایشان، هراینه خوردندی از زبر خویش و از زیر پایهای ایشان. از ایشان گروهی میانه‌رو، و بسیاری از ایشان چه بدا آنچه همی‌کنند.
۶۷. ای فرستاده؟ رسان آنچه فرو آورده شد به تو از پروردگارت، و اگر نکنی پس نرسانیدی پیغام او را، و خدای نگاه دارد

ترا از مردمان، بدرستی که خدای راه ننماید گروه ناگروندگان.

۶۸. بگو، ای خداوندان نامه؟ نیستید بر چیزی تا به پای دارید توریت را و انجیل و آنچه فرو آورده شد به شما از پروردگار شما، و هراینه افزاید بسیاری را از ایشان آنچه فرو آورده شد به تو از پروردگارت گذشتنی از اندازه و ناگرویدنیٔ، پس اندوه مبر بر گروه ناگروندگان.

۶۹. بدرستی که آنانی که گروند و آنانی که جهود شدند و از کیش به کیش شوندگان و ترسایان، هر که گرود به خدای و روز بازپسین و کند شایسته، پس نه بیمی بر ایشان و نه ایشان اندوهگین شوند. [۱۴۴]

۷۰. هراینه گرفتیم پیمان پسران یعقوب و فرستادیم به ایشان فرستادگان، هرگاه که آید ایشان را فرستاده به آنچه دوست نمی‌دارد دلهای ایشان، گروهی را به دروغ داشتند و گروهی همی‌کشتند.

۷۱. و پنداشتند که نباشد آشوبی، پس کور شدند و کر شدند، باز پس بازگشت خدای بر ایشان، باز پس کور شدند و کر شدند بسیاری ازیشان، و خدای بیناست به آنچه می‌کنند.

۷۲. هراینه نگروید آنانی که گفتند بدرستی که خدای او مسیح پسر مریم، و گفت نیک رو: ای پسران یعقوب؟ بپرستید خدای پروردگار من و پروردگار شما، بدرستی که هر که انباز آرد به خدای، پس هراینه حرام کرد خدای برو بهشت را و جای پناه او آتش است، و نیست مر ستمکاران را از یاری گران. صفحه : ۱۰۰

۷۳. بدرستی که نگروید آنانی که گفتند، بدرستی که خدای سیم سه است، و نیست از خدایی مگر خدایی یگانه، و اگر باز نایستند از آنچه همی‌گویند، هراینه ببساید آنانی را که نگرویدند از ایشان عذابی دردناک.

۷۴. ا پس نه بازگردند به خدای و آمرزش می‌خواهند ازو! و خدای آمرزگار است بخشاینده.

۷۵. نیست عیسی [۱۴۵] پسر مریم مگر فرستاده که هراینه گذشت از پیش او فرستادگان، و مادر او راست‌گوی، بودند که می‌خوردند خوردنی را. بنگر که چگونه پیدا کنیم برای ایشان نشانها را، باز پس بنگر که چگونه گردانیده می‌شوند.

۷۶. بگوی، ا می‌پرستید از فرود خدای آنچه نتواند برای شما زیانی و نه سودی، و خدای او شنواست دانا.

۷۷. بگوی، ای خداوندان نامه؟ دور در مشوید در کیش خویش ناسزا، و پی‌روی مکنید آرزوهای گروهی که هراینه گمراه شدند از پیش و گمراه کردند بسیاری را و گمراه شدند از راست راه.

۷۸. دور کرده شدند آنانی که نگرویدند از پسران یعقوب بر زبان داود و عیسی پسر مریم، آنت به آنچه نافرمانی کردند و بودند که در می‌گذشتند از اندازه.

۷۹. بودند باز نمی‌استادند از زشتی، کردند آن را، هراینه چه بدا آنچه بودند که می‌کردند.

۸۰. بینی بسیاری را از ایشان، که دوستی می‌کنند آنانی که نگرویدند. هراینه چه بدا آنچه پیش فرستاد مر ایشان را تنهای ایشان، که خشم کرد خدای بر ایشان و در عذاب ایشان جاویدان. [۱۴۶]

۸۱. و اگر بودندی که گرویدندی به خدای و پیغامبر و آنچه فرود«۱» ... به او، نگرفتند ایشان را دوستانی، و لیکن بسیاری از ایشان بیرون آیندگان.

---

(۱). م: ناخوانا، ظ: «آورده شد» صفحه : ۱۰۱

۸۲. هراینه یابی سخترین مردمان دشمنی مر آنانی را که گرویدند جهودان و آنانی که انباز آوردند، و هراینه یابی نزدیکترین ایشان دوستی مر آنانی را که گرویدند آنانی را که گفتند که ما ترسایانیم. آنت به که از ایشان دانشمندان و خداترسان و که

ایشان گردن کشی نکنند.

۸۳. و چون شنوند آنچه فرو آورده شد به فرستاده، بینی چشمهای ایشان را فرو چکد از اشک از آنچه شناختند از راستی، گویند: پروردگار ما؟ گرویدیم، پس نویس ما را با گواهان.

۸۴. و چیست ما را که نگرویم به خدای و آنچه آمد ما را از راستی! و می‌بیوسیم که درآرد ما را پروردگار ما با گروه شایستگان.

۸۵. پس پاداشت داد ایشان را خدای به آنچه گفتند بهشتهای که همی‌رود از زیر آن جویها، جاویدان در آن، و آنت پاداشت نیکوکاران.

۸۶. و آنانی که نگرویدند و دروغ داشتند به نشانهای ما، اینانت خداوندان آتش بزرگ.

۸۷. ای آنانی که گرویدند؟ حرام مکنید پاکهای آنچه حلال کرد خدای برای شما [۱۴۷] و مگذرید از اندازه، بدرستی که خدای دوست ندارد گذرندگان را از اندازه.

۸۸. و خورید از آنچه روزی کرد شما را خدای گشاده پاک و ترسید از خدای آنی که شما به او گروندگان.

۸۹. نگیرد شما را خدای به بیهوده در سوگندهای شما و لیکن گیرد شما را به آنچه بستید سوگندها را، پس پوشش آن خورانیدن ده درویش از میانه‌ترین آنچه خورانید کسان خود را یا پوشانیدن ایشان یا آزاد کردن گردنی، پس هر که نیابد، پس روزه سه روزها، آنت پوشیدن سوگندان شما چون سوگند خورید، و نگاه دارید سوگندهای خویش را، همچنانت پدید کند خدای برای شما نشانهای خود را تا مگر شما سپاس دارید. صفحه : ۱۰۲

۹۰. ای آنانی که گرویدید؟ بدرستی که می و قمار و بتان و چوبهای قمار پلیدی از کار دیو، پس بپرهیزید از آن تا مگر شما رهید.

۹۱. هراینه می‌خواهد دیو که افکند میان شما دشمنی و زشتی در می و قمار و بازدارد شما را از یاد خدای و از نماز، پس هیچ شما باز ایستید!

۹۲. و [۱۴۸] فرمان برید خدای را و فرمان برید فرستاده را و پرهیزید، پس اگر برگردید، پس بدانید که بر فرستاده ما رسانیدن پیدا.

۹۳. نیست بر آنانی که گرویدند و کردند شایسته‌ها، گناهی در آنچه خوردند چون پرهیزند و گرویدند و کردند شایسته‌ها، باز پس پرهیزیدند و گرویدند باز پس پرهیزیدند و نیکویی کردند، و خدای دوست دارد نیکوکاران را.

۹۴. ای آنانی که گرویدند؟ هراینه آزماید شما را خدای به چیزی از شکار که رسد آن را دستهای شما و نیزه‌های شما، تا داند خدای آنی را که ترسد ازو به ناپیدا، پس هر که گذرد از اندازه، پس آنت پس مرو را عذابی دردناک.

۹۵. ای آنانی که گرویدند؟ مکشید شکاری را و شما محرمانید. و هر [که] کشد آن را از شما آهنگ کننده، پس پاداشت«۱» مانند آنچه کشت از چهارپایان، داوری کند با آن دو خداوند داد از شما قربانئ رسنده کعبه خانه یا پوشش خوردنئ درویشان، یا برابر آن روزه تا بچشد عقوبت کار خویش. درگذاشت خدای از آنچه گذشت، و هر که بازگردد پس کینه کشد خدای ازو و خدای بی‌همتاست خداوند کینه کشیدن.

---

(۱). م: «پاداست» صفحه : ۱۰۳

۹۶. حلال کرده شد برای شما [۱۴۹] شکار دریا و خوردنئ آن برخوردارئ مر شما را و مر ره گذریان را، و بسته شد بر شما

شکار دشت تا باشید محرمان، و ترسید از خدای آنی که به او گرد آورده شوید.
۹۷. کردا خدای کعبه را خانه شکوه‌مند، ایستادگئ مر مردمان را، و ماه شکوه‌مند را و گوسفند فرستاده را سوی مکّه و گردن‌بندها را. آنت تا دانید که خدای می‌داند آنچه در آسمانها و آنچه در زمین و بدرستی که خدای به هر چیزی داناست.
۹۸. بدانید که خدای سخت عقوبت است، و بدرستی که خدای آمرزگار است بخشاینده.
۹۹. نیست بر فرستاده مگر رسانیدن، و خدای داند آنچه پیدا کنید و آنچه پوشانید.
۱۰۰. بگوی، برابر نباشد پلید و پاک و اگر چه به شگفت آرد ترا بسیاری پلید، پس بترسید از خدای ای خداوندان خردها تا مگر شما رهایی یابید.
۱۰۱. ای آنانی که گرویدید؟ مپرسید از چیزها اگر پیدا کرده شود مر شما را اندوهگین کند شما را، و اگر پرسید از آن گاهی که فرو آورده می‌شود نبی پیدا کرده شود برای شما، در گذاشت خدای از آن، و خدای آمرزگار است بردبار.
۱۰۲. بدرستی که پرسید از آن گروهی از پیش شما، باز پس گشتند به آن ناگروندگان. [۱۵۰]
۱۰۳. نکرد خدای از گوش شکافته و نه گذاشته و نه ... و نه پشت نگاه داشته، و لکن آنانی که نگرویدند فرا می‌بافند بر خدای دروغ را و بیشتر ایشان خرد ندارند.
۱۰۴. و چون گفته شود مر ایشان را آیید به آنچه فرو آورد خدای و به فرستاده، گویند بسنده ما آنچه یافتیم بر آن پدران خویش را. ا و اگر بود پدران ایشان که نمی‌دانند چیزی و نه راه می‌یابند! صفحه : ۱۰۴
۱۰۵. ای آنانی که گرویدید؟ بر شما تنهای شما، نرساند گزند شما را آنی که گمراه شد چون راه یابید، به خداست بازگشت شما همه، پس آگاهاند شما را به آنچه بودید که می‌کردید.
۱۰۶. ای آنانی که گرویدید؟ گواهی میان شما چون آید یکی شما را مرگ، هنگام اندرز کردن دو خداوندان داد از شما یا دو از جز شما اگر شما رفتید در زمین، پس رسد شما را رسنده مرگ، باز دارید ایشان را از پس نماز، پس سوگند خورند. به خدای اگر به گمان باشید نخریم به اینکه بهایی و اگر باشد خداوند خویشی و نه پنهان کنیم گواهی [۱۵۱] خدای را، بدرستی که ما آنگاه هراینه از گناه‌کاران.
۱۰۷. پس اگر دیده‌ور کرده شود بر که آن دو سزاوار شدند گناهی را، پس دوی دیگر بایستند به جای آن دو از آنانی که سزاوار شد بر ایشان دو سزاوارتر، پس سوگند خورند به خدای: هراینه گواهی ما سزاوارتر از گواهی ایشان و نگذشتیم از اندازه، بدرستی که ما آنگاه هراینه از ستمکاران.
۱۰۸. آنت نزدیکتر که آیند به گواهی بر روی خویش یا ترسند که گردانده شود سوگندها پس سوگندهای ایشان، و ترسید از خدای و شنوید، و خدای راه ننماید گروه بیرون شوندگان.
۱۰۹. روزی که فراهم آرد خدای فرستادگان را، پس گوید چه پاسخ داده شدید! گویند: نه دانشی ما را، بدرستی که تو، تو دانای ناپیداییها. صفحه : ۱۰۵
۱۱۰. چون گفت خدای: ای عیسی پسر مریم؟ یاد آر نیکوداشت مرا بر تو و بر مادر تو چون نیرومند کردم ترا به جان پاکیزه، سخن گویی با مردمان در گهواره و دومویگی، و چون آموختم ترا نامه و درستی سخن و توریت و انجیل و چون می‌انگاریدی از گل همچو ... پرّنده به فرمان من، پس در دمیدی در آن پس گردیدی پرّنده به فرمان من و به کردی نابینای مادرزاد را و [۱۵۲] پیس را به فرمان من و چون بیرون می‌آوردی مردگان را به فرمان من، و چون بازداشتم پسران یعقوب را از تو چون آمدی ایشان را به روشنان، پس گفتند آنانی که نگرویدند از ایشان:

نیست اینکه مگر جادویی پیدا.
۱۱۱. و چون پیغام کردم به سپید جامه‌گان که گروید به من و به فرستاده من، گفتند: گرویدیم و گواه شو به که ما گردن نهندگانیم.
۱۱۲. چون گفت سپید جامه‌گان: ای عیسی پسر مریم؟ هیچ تواند پروردگارت که فرو آرد بر ما خوان آراسته از آسمان! گفت: ترسید از خدای اگر هستید گروندگان.
۱۱۳. گفتند: می‌خواهیم که خوریم از آن و آرامد دلهای ما و دانیم که راست گفتی ما را و باشیم بر آن از گواهان.
۱۱۴. گفت عیسی پسر مریم: ای بار خدای پروردگار ما؟ فرو آر بر ما خوان آراسته از آسمان، باشد ما را جشنی مر پیشین ما را و پسین ما را و نشانی از تو، و روزی ده ما را و تو بهترین روزی دهندگان.
۱۱۵. گفت خدای: بدرستی که من فرو آرنده آن بر شما، پس هر که نگرود پس از شما پس من عذاب کنم او را عذابی که عذاب نکنم آن را کسی را از جانوران.
۱۱۶. و چون گفت [۱۵۳] خدای: ای عیسی پسر مریم؟ ا تو گفتی مردمان را فرا گیرید مرا و مادر مرا دو خدای از فرود خدای! گفت: پاکئ تو، نباشد مرا که گویم آنچه نیست مرا هرگز سزا، اگر بودم که گفتم آن را، پس بدرستی که دانستی آن را، دانی آنچه در تن من است و ندانم آنچه در تو، بدرستی که تو، تو دانای ناپیداهایی. صفحه : ۱۰۶
۱۱۷. نگفتم ایشان را مگر آنچه فرمودی مرا به آن که پرستید خدای را پروردگار من و پروردگار شما و بودم بر ایشان گواه، هنگامی که بودم همیشه در ایشان، پس چون ستدی مرا، بودی تو نگه‌بان بر ایشان و تو بر هر چیزی گواه.
۱۱۸. اگر عذاب کنی ایشان را پس ایشان بندگان تواند و اگر آمرزی ایشان را، پس تو، تو ارجمندی استوارکار.
۱۱۹. گفت خدای: اینکه روزی است که سود دارد راست‌گویان را راست گفتن ایشان، ایشان راست بهشتهای، همی رود از زیر آن جویها، جاویدان در آن همیشه، خشنود خدای ازیشان و خشنود ایشان ازو، آنت فیروزی بزرگ.
۱۲۰. مر خدای راست پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه در ایشان و او بر هر چیزی تواناست. [۱۵۴]

انعام، مکّی، ۱۶۵ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم
۱. سپاس و ستایش مر خدای راست آنی که آفرید آسمانها را و زمین، و کرد تاریکیها را و روشنایی را، باز پس آنانی که نگرویدند به پروردگار خویش برابر می‌دارند.
۲. او آنی که آفرید شما را از گل، باز پس پدید کرد هنگام زدی، و هنگام زدی نام برده نزد او، باز پس شما به گمان می‌شوید.
۳. و او خدای در آسمانها و در زمین، داند نهان شما را و آشکار شما را و داند آنچه اندوزید. صفحه : ۱۰۷
۴. و نیاید ایشان را از نشانی از نشانهای پروردگار ایشان مگر بودند از آن روی گردانندگان.
۵. پس بدرستی که به دروغ داشتند به راست چون آمد ایشان را، پس زود آید ایشان را آگاهیهای آنچه بودند به او که فسوس می‌داشتند.
۶. ا ندیدند که چند نیست کردیم از پیش ایشان از گروه، جای ساختیم ایشان را در زمین آنچه نساخت مر شما را، و فرستادیم آسمان را بر ایشان فروبارنده [۱۵۵] و گردانیدیم جویها را همی‌رود از زیر ایشان، پس نیست کردیم ایشان را به گناهان ایشان

و پدید آوردیم از پس ایشان گروهی دیگران!

۷. و اگر فرو آوردیمی بر تو نامه در کاغذی، پس بسودندی آن را به دستهای خویش هراینه گفتی آنانی که نگرویدند: نیست اینکه مگر جادویی پیدا.

۸. و گفتند: چرا نه فرود آورده شد برو فرشته! و اگر فرو آوردیمی فرشته را، هراینه گذارده شدی کار، باز پس پاییده نشدندی.

۹. و اگر کردیمی او را فرشته، هراینه گردانیدیمی او را مردی و هراینه پوشیدیمی بر ایشان آنچه همی‌پوشند.

۱۰. و هراینه فسوس داشته شد به فرستادگانی از پیشت، پس گرد درآمد به آنانی که فسوس داشتند ازیشان آنچه بودند به آن فسوس می‌داشتند.

۱۱. بگوی، بروید در زمین، باز پس نگرید که چگونه بود سر انجام دروغ دارندگان.

۱۲. بگوی مر کراست آنچه در آسمانها و زمین! بگوی مر خدای را، نوشت بر خودش بخشیدن را، هراینه فراهم آرد شما را به روز رستخیز نه گمانی درو، آنانی که زیان‌کار شدند تنهای خویش پس ایشان نمی‌گروند.

۱۳. و مرو راست آنچه آرامید در شب و روز و او شنواست دانا. [۱۵۶] صفحه : ۱۰۸

۱۴. بگوی ا جز خدای فراگیرم دوستی آفریننده آسمانها و زمین و او خوراند و خورانده نشود! بگوی بدرستی که من فرموده شدم که باشم نخست آنی که گردن نهاد و مباش البته از انبازگویان.

۱۵. بگوی، بدرستی که من می‌ترسم اگر نافرمانی کنم پروردگارم را از عقوبت روزی بزرگ.

۱۶. هر که گردانده شود ازو در آن روز پس بدرستی که بخشید او را، و آنت رستگاری پیدا.

۱۷. و اگر ببساید ترا خدای به گزندی، پس نه وابرنده مر آن را مگر او. و اگر ببساید ترا به نیکی، پس او بر هر چیزی تواناست.

۱۸. و او شکننده زبر بندگان خویش و او درست‌کار آگاه.

۱۹. بگوی، چه چیز بزرگتر گواهی! بگوی خدای گواه است میان من و میان شما، و پیغام کرده شد به من اینکه نبی تا بیم کنم شما را به آن و آن را که رسید. ا بدرستی که شما هراینه گواهی دهید که با خدای خدایانی دیگر! بگوی، گواهی ندهم. بگوی، بدرستی که او خدایی است یکی و بدرستی که من بیزارم از آنچه انباز آرید.

۲۰. آنانی که دادیم ایشان را نامه، شناسند او را همچنان که می‌شناسند پسران خویش، آنانی که زیان کردند تنهای خویش پس ایشان ن [۱۵۷] می‌گروند.

۲۱. و که ستمکارتر از آنی که فرا بافت بر خدای دروغی یا به دروغ داشت به نشانهای او! بدرستی که او نرهد ستمکاران.

۲۲. و روزی که گرد کنیم ایشان را همه، باز پس گوییم مر آنانی که انباز آوردند: کجااند انبازان شما آنانی که بودید که می‌گفتید.

۲۳. بازپس نبود آزمایش ایشان مگر که گفتند: به خدای، پروردگار ما نبودیم انباز آرندگان.

۲۴. بنگر که چون دروغ گفتند بر تنهای خویش و گم شد ازیشان آنچه بودند می‌بافتند. صفحه : ۱۰۹

۲۵. و ازیشان آنی که نیوشه می‌کند به تو، و کردیم بر دلهای ایشان پوششهای که دریابند آن را و در گوشهای ایشان کرّی«۱» ر، و اگر بینند هر«۲» نشانی نگروند به آن. تا چون آیند ترا، پیکار کنند با تو، گوید آنانی که نگرویدند: نیست اینکه مگر افسانه‌های پیشینیان.

۲۶. و ایشان باز دارند ازو و دور شوند ازو، و اگر نیست کنند مگر تنهای خویش را و نه آگاهی دارند.

۲۷. و اگر بینی که چون بازداشته شوند بر آتش، پس گویند: ای کاشکی ما بازگردانیده شویم و دروغ نداریمی به نشانهای پروردگار خویش و باشیم [۱۵۸] از گروندگان.

۲۸. نه که پیدا شد مر ایشان را آنچه بودند پنهان می‌داشتند از پیش و اگر بازگردانیده شدندی هراینه بازگردانیدندی مر آنچه را که بازداشته شدند از آن و بدرستی که ایشان هراینه دروغ گویانند.

۲۹. و گفتند: نیست اینکه مگر زندگانی«۳» ما نزدیکتر و نیستیم ما هرگز برانگیخته شدگان.

۳۰. و اگر بینی که چون بازداشته شوند بر پروردگار خویش، گوید: ا نیست اینکه هراینه راست! گویند: آری، به پروردگار ما، گوید پس چشید عقوبت را به آنچه بودید که نمی‌گرویدید.

۳۱. هراینه زیان‌کار شد آنانی که به دروغ داشتند به دیدار خدای تا چون آید ایشان را رستخیز ناگاهان، گویند: ای ارمانا بر آنچه سستی کردیم در آن؟ و ایشان برمی‌دارند بارهای خویش را بر پشتهای ایشان، دانید بدا آنچه بر می‌دارند.

۳۲. و نیست زندگانی فروتر مگر بازیی و ناپروایی، و هراینه سرای آن جهان بازپسین بهتر مر آنانی را که پرهیزند. ا پس خرد ندارید«۴»!

۳۳. بدرستی که می‌دانیم، بدرستی که هراینه اندوهگین می‌کند ترا آنی که همی‌گویند. پس بدرستی که ایشان به دروغ نمی‌دارند ترا و لکن ستمکاران به نشانهای خدای ناشناختی می‌کنند.

---

(۱). کرّی ر- کرّی را

(۲). م: «مر»

(۳). م: «زندمانی»

(۴). م: «ندارند» [.....] صفحه : ۱۱۰

۳۴. و هراینه به دروغ داشته شد فرستادگان از پیشت، پس شکیبایی کردند بر آنچه به دروغ داشته شدند و [۱۵۹] آزرده شدند تا آمد ایشان را یاری ما و نه گرداننده مر سخنان خدای را و هراینه آمد ترا از آگاهی فرستادگان.

۳۵. و اگر بود که بزرگ شد بر تو روی گردانیدن ایشان، پس اگر توانی که جویی سوراخی در زمین یا نردبانی در آسمان پس آیی ایشان را به نشانی و اگر خواستی خدای هراینه فراهم آوردی ایشان را بر راه راست پس مباش هیچگونه از نادانان.

۳۶. هراینه پاسخ کند آنانی که شنوند، و مردگان برانگیزد ایشان را خدای باز پس به او بازگردانده شوند.

۳۷. و گفتند: چرا فرو نیاورده شد برو نشانی از پروردگارش! بگوی: بدرستی که خدای تواناست بر که فرو آرد نشانی و لکن بیشترین ایشان نمی‌دانند.

۳۸. و نیست از جنبنده در زمین و نه پرّنده که پرّد به دو بال خویش مگر گروهانی مانندان شما. سستی نکردیم در نامه از چیزی باز پس به پروردگار خویش گرد کرده شوند.

۳۹. و آنانی که به دروغ داشته شدند به نشانهای ماکرانند و گنگانند در تاریکیها. هر که خواهد خدای گمراه گرداندش و هر که خواهد گرداند او را بر راهی راست. [۱۶۰]

۴۰. بگوی: ا دیدید شما اگر آید شما را عذاب خدای یا آید شما را رستخیز! ا جز خدا را خوانید! اگر هستید راست‌گویان.

۴۱. نه که او را خوانید و بس، پس باز برد آنچه را که می‌خوانید به او اگر خواهد و فراموش کنید«۱» آنچه انباز آرید.

۴۲. و هراینه فرستادیم به گروهانی از پیشت، پس گرفتیم ایشان را به سختی و تنگی تا مگر ایشان زاری کنند.
____

(۱). م: «فراموش کند» صفحه : ۱۱۱

۴۳. پس چرا چون آمد ایشان را عذاب ما زاری کردندی و لکن سخت شد دلهای ایشان و آراست برای ایشان دیو آنچه بودند که می‌کردند.

۴۴. پس چون فراموش کردند آنچه یاد داده شدند به آن، گشادیم بر ایشان درهای هر چیزی. تا چون شاد شوند به آنچه داده شدند، گرفتیم ایشان را ناگاه، پس ناگاه ایشان نومید شوندگانند.

۴۵. پس بریده شد بن و بیخ گروه آنانی که ستم کردند و سپاس و ستایش مر خدای راست پروردگار جهانیان.

۴۶. بگوی: ا دیدید اگر گیرد خدای شنوایی شما را و بیناییهای شما را و مهر نهد بر دلهای شما کیست خدایی جز خدای آرد شما را آن را! نگر که چون می‌گردانیم نشانها را باز پس ایشان می‌گردند.

۴۷. بگوی: ا دیدید خویشتن را که اگر [۱۶۱] آید شما را عذاب خدای ناگاه یا آشکار هیچ نیست کرده شوند مگر گروه ستمکاران!

۴۸. و نفرستیم فرستادگان را مگر مژده دهندگان و بیم کنندگان، پس هر که بگرود و بسامان گردد پس نه ترسی بر ایشان و نه ایشان اندوهگین می‌شوند.

۴۹. و آنانی که به دروغ داشتند به نشانهای ما، ببساید ایشان را عذاب به آنچه بودند که بیرون می‌شدند از فرمان.

۵۰. بگوی: نمی‌گویم مر شما را نزد من گنجهای خدای و نمی‌دانم ناپیدا را و نمی‌گویم مر شما را که من فرشته‌ام، نه پی‌روی می‌کنم مگر آنچه پیغام کرده می‌شود به من. بگوی: هیچ برابر باشد نابینا و بینا! ا پس در نیندیشید!

۵۱. و بیم کن به آن، آنانی را که همی‌ترسند که گرد کرده شوند به پروردگار خویش، نیست مر ایشان را از فرود او دوستی و نه خواهشگری تا مگر ایشان پرهیزند. صفحه : ۱۱۲

۵۲. و مران آنانی را که همی‌خوانند پروردگار خویش را به بامداد و شبانگاه، می‌خواهند خشنودئ او را. نیست بر تو از شمار ایشان از چیزی و نه از شمار تو بر ایشان از چیزی، پس رانی ایشان را پس باشی از ستمکاران.

۵۳. و همچنانت آشوب دادیم برخی ایشان به برخی [۱۶۲] تا گویند: ا اینان برّید خدای بر ایشان از میان ما! ا نیست خدای هراینه داناتر به سپاس داران!

۵۴. و چون آید ترا آنانی که همی‌گروند به نشانهای ما پس بگوی؟ درود باد بر شما، نوشت پروردگار شما بر خودش بخشایش. بدرستی که او هر که کند از شما بدی به نادانی، باز پس بازگشت از پس آن و با سامان شد پس بدرستی که او آمرزگار است بخشاینده.

۵۵. و همچنانت پدید کنیم نشانها را و تا پدیدار آید راه گنه‌کاران.

۵۶. بگوی؟ بدرستی که من بازداشته شدم که پرستم آنانی را که همی‌خوانید از فرود خدای. بگوی؟ پی‌روی نمی‌کنم آرزوهای شما را، بدرستی که گمراه شدم آنگاه و نیستم من از راه‌یافتگان.

۵۷. بگوی؟ بدرستی که من بر روشنی از پروردگار خود و دروغ داشتید به آن، نیست نزدیک من آنچه می‌طلبید به شتاب به آن. نیست فرمان مگر مر خدای راست گذارد سزا را و او بهترین جداکنندگان.

۵۸. بگوی: اگر که نزد من آنچه به شتاب می‌طلبید به آن، هراینه گذارده شدی کار میان من و میان شما و خدای داناتر است

به ستمکاران.
۵۹. و نزد او گشایشهای ناپیدا نداند آن را مگر او و داند آنچه در خشکی و دریا، و نیفتد از برگی [۱۶۳] مگر که داند آن را و نه دانه در تاریکیهای زمین و نه تری و نه خشکی مگر در نامه پیدا. صفحه : ۱۱۳
۶۰. و او آنی است که جان ستاند از شما به شب و داند آنچه اندوختید به روز، باز برانگیزد شما را در آن تا گذارده شود هنگام زدی نام برده، باز پس به سوی او بازگشت شما، باز آگاهاند شما را به آنچه بودید که همی‌کردید.
۶۱. و او شکننده زبر بندگان او و می‌فرستد بر شما نگاهبانانی، تا چون آید یکی شما مرگ جان ستاند ازو فرستادگان ما و ایشان سستی نمی‌کنند.
۶۲. باز پس بازگردانیده شدند به خدای، بار خدای ایشان سزاوار است. دانید؟ مرو راست فرمان و او زودترین شمارکنندگان.
۶۳. بگوی؟ که رهاند شما را از تاریکیهای بیابان و دریا می‌خوانید او را زاری و نهان! هراینه اگر رهانی ما را از اینکه هراینه باشیم از سپاس داران.
۶۴. بگوی؟ خدای رهاند شما را از آن و از هر سختیی، باز شما انباز می‌آرید.
۶۵. بگوی؟ او توانا بر که فرستد بر شما عذابی از زبر شما یا از زیر پایهای شما یا آمیخته کند شما را گروهانی و چشاند برخئ شما [۱۶۴] سختیی برخی! نگر که چگونه همی‌گردانیم نشانها را تا مگر ایشان دریابند.
۶۶. و به دروغ داشت به آن گروه تو و او راست. بگوی؟ نیستم بر شما هراینه نگه‌بانی.
۶۷. مر هر آگاهئ را آرامگاهی، و زود دانید.
۶۸. و چون بینی آنانی را که درآیند در نشانهای ما، پس روی گردان ازیشان تا درآیند در سخنی جز آن و اگر فراموش گرداند ترا دیو، پس منشین پس یاد کردن با گروه ستمکاران.
۶۹. و نیست بر آنانی که پرهیزند از شمار ایشان از چیزی و لیکن پندی تا مگر ایشان پرهیزند. صفحه : ۱۱۴
۷۰. و گذار آنانی را که فرا گرفتند کیش خویش را بازیی و ناپروایئ و فریفت ایشان را زندگانی نزدیکتر و پند ده به اینکه که هلاك کرده شود تنی به آنچه اندوخت، نیست مر آن را از فرود خدای دوستی و نه خواهشگری و اگر برابر کند هر برابری را، گرفته نشود از آن. اینان آنانی که نیست کرده شدند به آنچه اندوختند، مر ایشان را آشامیدنی از آب گرم و عذابی دردناك به آنچه بودند که نمی‌گرویدند.
۷۱. بگوی؟ ا خوانیم از فرود خدای آنچه را که نه سود دارد ما را و نه زیان دارد ما را و بازگردانده شویم بر پیهای خویش پس گاهی که راه نمود ما را [۱۶۵] خدای همچو آن که ببرد او را دیوان در زمین فرومانده، مرو را یارانی که همی‌خوانند او را به راه راست که آی ما را! بگوی: بدرستی که راه خدای او راه و فرموده شدیم تا گردن نهیم مر پروردگار جهانیان.
۷۲. و که به پای دارید نماز را و ترسید ازو، و او آنی که به او گرد کرده شوید.
۷۳. و او آنی که آفرید آسمانها را و زمین به راست، و روزی که گوید باش پس باشد، گفتار او راست و مرو را پادشاهی روزی که در دمیده شود در شپّور، دانای ناپیدا و پیدا و او درست‌کار آگاه.
۷۴. و چون گفت ابراهیم مر پدر خویش آزر، ا فرا می‌گیری بتانی را خدایانی! بدرستی که من می‌بینم ترا و گروه ترا در گمراهی پیدا.
۷۵. و همچنانت می‌نماییم ابراهیم را پادشاهئ آسمانها را و زمین و تا باشد از بی‌گمانان.
۷۶. پس چون در آمد برو شب، دید ستاره را، گفت: اینکه پروردگار من، پس چون فرو شد، گفت: دوست ندارم فرو

شوندگان را.

۷۷. پس چون دید ماه را بر آمده، گفت: اینکه پروردگار من، پس چون فرو رفت، گفت: اگر راه ننماید مرا پروردگار من هراینه باشم از گروه گمراهان. [۱۶۶] صفحه : ۱۱۵

۷۸. پس چون دید آفتاب را بر آمده، گفت: اینکه پروردگار من اینکه بزرگتر، پس چون فرو شد، گفت: ای گروه من؟ من بیزارم از آنچه انباز می‌آرید.

۷۹. من یک رویه کردم روی خویش را مر آن را که آفرید آسمانها را و زمین را، برگردیده و نیستم من از انباز آرندگان.

۸۰. و پیکار کرد با او گروه او، گفت: ا پیکار می‌کنید در خدای و بدرستی که راه نمود مرا! و نمی‌ترسم از آنچه انباز می‌آرید به او مگر که خواهد پروردگار من چیزی. فرا رسید پروردگار من هر چیزی دانش. ا پس در نیندیشید!

۸۱. و چگونه ترسم از آنچه انباز آوردید و نمی‌ترسید که شما انباز آوردید به خدای آنچه را که فرو نیاورد به آن بر شما حجّتی! پس کدام دو گروه سزاوارتر به بی‌ترسی اگر هستید که می‌دانید!

۸۲. آنانی که گرویدند و نیامیختند گروش خویش را به ستمی، اینان، مر ایشان را بی‌بیمی و ایشان راه‌یافتگانند.

۸۳. و آنت پوزش ما، دادیم آن را ابراهیم را بر گروه او برداریم پایه‌گاههای آن را که خواهیم، بدرستی که پروردگار تو درست‌کار دانا.

۸۴. و بخشیدیم مر او را اسحق و یعقوب، هر یکی را راه نمودیم و نوح را راه نمودیم از پیش [۱۶۷] و از فرزندان او داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون و همچنانت پاداشت دهیم نیکوکاران را.

۸۵. و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس، هر یکی از شایستگان.

۸۶. و اسماعیل و یسع و یونس و لوط، و هر یکی را افزونی دادیم بر جهانیان. صفحه : ۱۱۶

۸۷. و از پدران ایشان و فرزندان ایشان و برادران ایشان. و برگزیدیم ایشان را و راه نمودیم ایشان را به راهی راست.

۸۸. آنت راه خدای، راه نماید بدان آن را که خواهد از بندگان خویش و اگر انباز آوردندی، هراینه ناچیز شدی از ایشان آنچه بودند که می‌کردند.

۸۹. اینان آنانی‌اند که دادیم ایشان را نامه و درستی در گفتار و پیغامبری را، پس اگر نگروند بدان، اینان، پس هراینه برگماشتیم به آن، گروهی را که نیستند بدان هرگز ناگروندان«۱».

۹۰. اینان آنانی‌اند که راه نمود خدای، پس به راه ایشان پی بر. بگوی؟ نخواهم از شما بر آن مزدی، نیست او مگر پندی مر جهانیان را.

۹۱. و نشناختند خدای را سزای شناختن او، چون گفتند: نه فرود آورد خدای بر آدمی از [۱۶۸] چیزی. بگوی: که فرو آورد نامه آنی که آمد به آن موسی روشنایی و رهنمایی مر مردمان را می‌کنید آن را کاغذها پیدا همی‌کنید آن را و پنهان می‌کنید بسیاری را! و آموخته شدید آنچه ندانستید شما و نه پدران شما بگوی؟ خدای، باز پس گذار ایشان را در گفت و گوی خویش بازی همی‌کنند.

۹۲. و اینکه نامه است فرو آوردیم آن را خجسته باوردارنده آن که در پیش او و تا بیم کنی مکّه را و آنی که گرد آن. و آنانی که گروند به آن جهان، گروند به آن و ایشان بر نماز خویش نگاه‌بانی می‌کنند.

۹۳. و کیست ستمکارتر از آنی که بربافت بر خدای دروغی را یا گفت پیغام داده شد به من! و نه پیغام داده شد به او چیزی و آن که گفت فرو آرم مانند آنچه فرو آورد خدای! و اگر بینی آنگاه که ستمکاران در سختیهای مرگ و فرشتگان

گسترانندگان دستهای خویش، بیرون کنید جانهای خویش؟ امروز پاداشت داده شوید عقوبت خواری به آنچه بودید که همی‌گفتید بر خدای ناسزا و بودید از نشانهای او بزرگ منشی می‌کردید.

---

(۱). ناگروندان- ناگروندگان صفحه : ۱۱۷

۹۴. و هراینه آمدید ما را تنها، چنانکه آفریدیم شما را نخستین بار و گذاشتید آنچه [۱۶۹] دادیم شما را پس پشتهای خویش و نمی‌بینم با شما خواهشگران شما را آنانی که گفتند که ایشان در شما انبازان. هراینه گسست میان شما و گم شد از شما آنچه بودید که همی‌گفتید.

۹۵. بدرستی که خدای شکافنده دانه و سفه خرما، بیرون کند زنده را از مرده و بیرون آرنده مرده از زنده، آنتان خدای پس چگونه گردانده می‌شوید!

۹۶. شکافنده سپیده‌دم و گردانید شب را آرام و آفتاب و ماه شمار، آنت اندازه کردن بی‌همتا دانا.

۹۷. و او آنی است که گردانید برای شما را ستارگان را تا راه یابید به آن در تاریکیهای بیابان و دریا. بدرستی که پدید کردیم نشانها را مر گروهی را دانند.

۹۸. و او آنی که پدید آورد شما را از تنی تنها، پس آرامگاهی و سپردن جایی. بدرستی که پدید کردیم نشانها را مر گروهی را که دریابند.

۹۹. و او آنی که فرو آورد از آسمان آبی، پس بیرون آوردیم بدان رسته هر چیزی، پس بیرون آوردیم از آن سبزی، بیرون می‌آریم از آن دانه بر هم نشسته و از [۱۷۰] خرمابنان از کاردوی آن خوشه‌های نزدیک و بوستانهای از انگورها و زیتون و انار به هم مانند و نامانند، نگرید به میوه آن، چون میوه دهد و پختن آن. بدرستی که در آنتان هراینه نشانها مر گروهی را که گروند.

۱۰۰. و گرداندند مر خدای را انبازان پریان، و آفرید ایشان را و فرا بافتند مرو را پسران و دختران به بی‌دانشی، پاکئ او و برتر از آنچه نشان دهند. صفحه : ۱۱۸

۱۰۱. نو آفریننده آسمانها و زمین، چگونه باشد مرو را فرزندی و نبود مرو را یاری و آفرید هر چیزی را و او به هر چیزی داناست.

۱۰۲. آنتان خدای پروردگار شما، نه خدایی مگر او، آفریننده هر چیزی، پس پرستید او را و او بر هر چیزی نگه‌بان است.

۱۰۳. در نیابد او را چشمها و او دریابد چشمها را و او باریک‌بین است آگاه.

۱۰۴. بدرستی که آمد شما را بیناییها از پروردگار شما، پس هر که بیند پس برای خویشتن و هر که کور شود پس بر آن، و نیستم من بر شما هرگز نگه‌بان.

۱۰۵. و همچنینت گردانیم نشانها را و تا گویند خواندی و تا پدید کنیم آن را برای گروهی که دانند. [۱۷۱]

۱۰۶. پی‌روی کن آنچه پیغام کرده شد به تو از پروردگارت نه خدایی مگر او و روی گردان از انباز آرندگان.

۱۰۷. و اگر خواستی خدای، انباز نیاوردندی و نکردیم ترا بر ایشان نگه‌بان و نیستی تو بر ایشان هیچگونه نگه‌بان.

۱۰۸. و دشنام مدهید آنانی را که می‌خوانند از فرود خدای، پس دشنام دهند خدای گذشتنی از اندازه به نادانی، همچنانت آراستیم مر هر گروهی کردار ایشان باز پس به پروردگار ایشان بازگشت ایشان، پس آگاهاند ایشان را به آنچه بودند که همی‌کردند.

۱۰۹. و سوگند یاد کردند به خدای کوشش سوگندهای خویش اگر آید ایشان را نشانی هراینه گروند بدان. بگوی؟ بدرستی که نشانها نزد خدای و چه دانا گرداند شما را که آن چون آید نگروند. صفحه : ۱۱۹
۱۱۰. و برگردانیم دلهای ایشان را و بیناییهای ایشان را چنانکه نگرویدند به آن نخستین بار و گذاریم ایشان را در گذشتن ایشان که سرگردان می‌گردند.
۱۱۱. و اگر که ما فرو آوردیمی به ایشان فرشتگان و سخن گفتی با ایشان مرده‌گان و گرد کردیمی بر ایشان هر چیزی گروه گروه، نبودند تا گروند مگر که خواهد خدای و لکن بیشتر ایشان [۱۷۲] نمی‌دانند.
۱۱۲. و همچنانت کردیم مر هر پیغمبری را دشمنی، دیوان آدمیان و پریان، پیغام کند برخی ایشان به برخی آراسته سخن فریبی و اگر خواستی پروردگارت، نکردندی آن را، پس گذار ایشان را و آنچه فرا می‌بافند.
۱۱۳. و تا بچسبد به آن دلهای آنانی که نگروند به آن جهان و تا پسندند آن را و تا کنند آنچه ایشان کنندگانند.
۱۱۴. ا پس جز خدای را جویم داوری و او آنی که فرود آورد به شما نامه را جدا واکرده! و آنانی که دادیم ایشان را نامه، همی‌دانند که آن فرو آورده شد از پروردگارت به راست، پس مباش هیچگونه از گمان‌مندان.
۱۱۵. و تمام شد سخن پروردگارت راست و داد، نه گرداننده مر سخنان او را و او شنواست دانا.
۱۱۶. و اگر فرمان بری بیشتر آن که در زمین، گمراه کنند ترا از راه خدای. نه پی‌روی می‌کنند مگر گمان را و نیستند ایشان مگر که گزاف همی‌گویند.
۱۱۷. بدرستی که پروردگارت او داناتر آن را که گمراه شود از راه او و او داناتر به راه‌یافتگان.
۱۱۸. پس خورید از آنچه یاد کرده شد نام خدای بر آن اگر [۱۷۳] هستید به نشانهای او گروندگان. صفحه : ۱۲۰
۱۱۹. و چیست مر شما را که نخورید از آنچه یاد کرده شد نام خدای بر آن، و بدرستی که پدید کرده شد برای شما آنچه بسته کرده شد بر شما مگر آنچه بیچاره کرده شدید به آن. و بدرستی که بسیاری هراینه گمراه شدند به آرزوهای خویش به بی‌دانشی. بدرستی که پروردگار تو او داناتر به گذرندگان از اندازه.
۱۲۰. و گذارید آشکار بزه و نهان آن، بدرستی که آنانی که اندوزند بزه زود پاداشت داده شوند به آنچه بودند که می‌اندوختند.
۱۲۱. و مه‌خورید از آنچه نه یاد کرده نشد نام خدای بر آن و بدرستی که آن هراینه بیرون آمدن است از فرمان، و بدرستی که دیوان هراینه پیغام دهند به دوستان خویش تا پیکار کنند با شما و اگر فرمان برید ایشان را، بدرستی که شما هراینه انباز آرندگانید.
۱۲۲. ا و آنی که باشد مرده، پس زنده کردیم او را و کردیم برای او روشنایی می‌رود به آن در مردمان همچو آنی که داستان او در تاریکیها، نیست هرگز بیرون آینده از آن! همچنانت آراسته کرده شد مر ناگروندگان را آنچه بودند که می‌کردند.
۱۲۳. و همچنانت کردیم در هر دهی بزرگتران گنه‌کاران آن [۱۷۴] تا سگالش بد کنند در آن، و سگالش بد نکنند مگر به تنهای خویش و ندارند آگاهی.
۱۲۴. و چون آید ایشان را نشانی، گویند: هرگز نگرویم تا داده شویم مانند آنچه داده شد فرستادگان خدای، خدای داناتر آنجا که کند پیغامهای خویش را. زودا که رسد آنانی که گناه کردند خواری نزد خدای و عذابی سخت به آنچه بودند که سگالش بد همی‌کردند.
۱۲۵. پس هر که خواهد خدای که راه نماید او را گشاید سینه او را برای مسلمانی و هر که خواهد که گمراه کند او را، کند

سینه او را تنگ، نیک تنگ همانا که بر می‌آید در آسمان. همچنانت کند خدای پلیدی را بر آنانی که نمی‌گروند.
۱۲۶. و اینکه راه پروردگار تست راست، بدرستی که پدید کردیم نشانها را مر گروهی که پند پذیرند. صفحه : ۱۲۱
۱۲۷. مر ایشان راست سرای رستگاری نزد پروردگار ایشان و او دوست ایشان به آنچه بودند که همی‌کردند.
۱۲۸. و روزی که گرد کنیم ایشان را همه: ای گروه پریان؟ بدرستی که بسیاری کردید از آدمیان، و گوید دوستان ایشان از آدمیان پروردگار ما؟ برخورداری گرفت برخی ما به برخی [۱۷۵] و رسیدیم هنگام زد خویش را آن که هنگام زدی برای ما. گفت: دوزخ جای باشش شما، جاویدان در آن مگر آنچه خواست خدای، بدرستی که پروردگار شما درست‌کار دانا.
۱۲۹. و همچنانت گماریم برخی ستمکاران را برخی به آنچه بودند که می‌ورزیدند.
۱۳۰. ای گروه پریان و آدمیان؟ ا نیامد شما را فرستادگانی از شما می‌خوانند بر شما آیتهای من و بیم کنند شما را دیدار روز شما اینکه! گویند: گواهی دادیم بر تنهای خویش و فریفت ایشان را زندگانی اینکه جهان و گواه شدند بر تنهای خویش که ایشان بودند ناگروندگان.
۱۳۱. آنت که نبود پروردگارت نیست کننده دهها به ستم و کسان آن بی‌آگاهانند.
۱۳۲. و مر هر یکی را پایه‌گاهها از آنچه کردند، و نیست پروردگارت بی‌آگاه از آنچه می‌کنند.
۱۳۳. و پروردگار تو بی‌نیاز خداوند بخشایش، اگر خواهد ببرد شما را و بر پای کند از پس شما آن را که خواهد، چنانکه پیدا کرد شما را از فرزندان گروهی دیگران.
۱۳۴. بدرستی که آنچه وعده کرده می‌شوید، هراینه آینده است و نیستید شما هرگز سست یابندگان.
۱۳۵. بگو، ای گروه؟ کار کنید بر [۱۷۶] توانایی خویش که من کننده، پس زود دانید آنی را که باشد مرو را سر انجام سرای. بدرستی که نرهد ستمکاران. صفحه : ۱۲۲
۱۳۶. و کردند مر خدای را از آنچه آفرید از کشت و چارپایان بهره، پس گفتند: اینکه مر خدای را به گفتار ایشان و اینکه مر انبازان ما را، پس آنچه بود مر انبازان ایشان را پس نرسد به خدای و آنچه بود مر خدای را پس او رسد به انبازان ایشان، بدا آنچه داوری می‌کنند.
۱۳۷. و همچنانت آراسته کرد مر بسیاری را از انباز ...، کشتن فرزندان ایشان انبازان ایشان، تا نیست کنند ایشان را و تا پوشیده گردانند بر ایشان کیش ایشان و اگر خواستی خدای نکردندی آن را پس گذار ایشان را و آنچه همی‌بافند.
۱۳۸. و گفتند: اینکه چهارپایانند و کشتی بازداشته نخورد آن را مگر آن را که خواهیم به گفتار ایشان، و چهارپایانی بازداشته شد پشتهای آن و چهارپایانی یاد نکنند نام خدای را بر آن بافتنی برو. زود پاداشت دهد ایشان را به آنچه بودند می‌بافتند.
۱۳۹. و گفتند: آنچه در شکمهای اینکه چارپایان ویژه و یکتا مر نران ما، و بسته و بازداشته [۱۷۷] بر جفتان ما، و اگر باشد مرده پس ایشان در آن انبازانند زود پاداشت دهد ایشان را نشان دادن ایشان، بدرستی که او درست‌کار دانا.
۱۴۰. بدرستی که زیان‌کار شد آنانی که کشتند فرزندان خویش را بی‌خردی به بی‌دانشی و بستند و بازداشتند آنچه روزی کرد ایشان را خدای بافتن بر خدای هراینه گمراه شدند و نبودند راه‌یافتگان.
۱۴۱. و او آنی که پدید کرد بوستانهای چفته بسته و جز چفته بسته و خرمابنان و کشت ناهموار میوه آن و زیتون و انار ماننده به هم و نه ماننده، خورید از میوه آن چون میوه دهد و دهید حق او را روز درودن آن و گزاف‌کاری مکنید، بدرستی که او دوست ندارد گزاف‌کاران را. صفحه : ۱۲۳
۱۴۲. و از چهارپایان اشتر بارکش و خرد، خورید از آنچه روزی داد شما را خدای و پی‌روی مکنید گامهای دیو را که او مر

شما را دشمنی است پیدا.

۱۴۳. هشت جفتانی از میش دو و از بز دو، بگوی؟ ا دو نر را بازداشته کرد یا دو ماده [۱۷۸] یا آنچه فرا رسید بر آن زهدانهای دو ماده! آگاهی دهید مرا به دانشی اگر هستید راست‌گویان!

۱۴۴. و از شتران دو از گاو دو. بگوی؟ ا دو نر را بازداشته کرد یا دو ماده یا آنچه فرا رسید بر آن زهدانهای دو ماده یا بودید گواهان چون اندرز کرد شما را خدای به اینکه! پس کیست ستمکارتر از آنی که فرا بافت بر خدای دروغی را تا گمراه کند مردمان را به نادانشی! بدرستی که خدای راه ننماید گروه ستمکاران را.

۱۴۵. بگوی؟ نمی‌یابم در آنچه پیغام کرده شد به من بازداشته شده بر خورنده، که خورد آن را مگر که باشد مرده یا خونی ریخته یا گوشت خوک، پس بدرستی که پلید یا بیرون آمدنی آواز برداشته شد برای جز خدای، پس هر که بیچاره شود نه افزونی جوینده و نه از اندازه گذرنده، پس بدرستی که پروردگارت آمرزگار است بخشاینده.

۱۴۶. و بر آنانی که جهود شدند بازبسته کردیم هر خداوند ناخنی را و از گاو و گوسپند بازبسته کردیم بر ایشان پیههای ایشان مگر آنچه برداشت پشتهای آن دو یا چرب روده‌ها یا آنچه آمیخته شد با استخوان. آنت [۱۷۹] پاداشت دادیم ایشان را به افزونی جستن ایشان و بدرستی که ما هراینه راست گویانیم.

۱۴۷. پس اگر به دروغ دارند ترا، پس بگوی؟ پروردگار شما خداوند بخشایش است فراخ، و بازگردانده نشود عذاب او از گروه گناه‌کاران. صفحه : ۱۲۴

۱۴۸. زود گوید آنانی که انباز آوردند، اگر خواستی خدای انباز نیاوردیمی و نه پدران ما و نه بازداشته کردیمی از چیزی. همچنانت به دروغ داشت آنانی که از پیش ایشان تا چشیدند عذاب ما را. بگوی؟ هیچ نزد شما از دانشی، پس بیرون آرید آن را برای ما! نه پی‌روی می‌کنید مگر پنداشت را و نیستید شما مگر که گزاف می‌گویید.

۱۴۹. بگوی؟ پس مر خدای راست پوزش رسان، پس اگر خواستی هراینه راه نمودی شما را همه.

۱۵۰. بگوی؟ بیارید گواهان خویش را آنانی که گواهی دهند بدرستی که خدای بازداشته کرد اینکه را، پس اگر گواهی دهند پس گواهی مده با ایشان و پی‌روی مکن آرزوهای آنانی که به دروغ داشتند به نشانهای ما و آنانی که نمی‌گروند به آن جهان و ایشان به پروردگار خویش برابر می‌دارند.

۱۵۱. بگوی؟ آیید برخوانم آنچه بازداشته کرد پروردگار شما بر شما که انباز نیارید به او چیزی و به مادر و پدر نیکویی کردن و مکشید فرزندان خویش را [۱۸۰] از درویشی، ما روزی همی‌دهیم شما را و ایشان را و نزدیک مشوید زشتها را، آنچه آشکار بود از آن و آنچه نهان، و مکشید تنی را که بازداشته کرد خدای مگر به سزا آنتان اندرز کرد شما را بدان تا مگر شما دریابید.

۱۵۲. و نزدیک مشوید خواسته بی‌پدر را مگر به آن که آن نیکوتر تا رسد نیروی خویش را، و تمام دهید پیمانه را و ترازو را به داد، نخواهیم از تنی مگر توانایی آن و چون گویید، پس راست گویید و اگر بود خداوند خویشی، و به پیمان خدای به جای آرید، آنتان اندرز کرد شما را بدان تا مگر شما پند پذیرید«۱».

۱۵۳. و که اینکه راه من راست پس پی‌روی کنید آن را و پی‌روی مکنید راهها را پس جدا کند شما را از راه او. آنتان اندرز کرد شما را بدان تا مگر شما پرهیزید.

---

(۱). م: «پند پذیرند» صفحه : ۱۲۵

۱۵۴. باز پس دادیم موسی را نامه بی‌کم و کاست بر آنی که نیکویی کرد و پدید کردنی مر هر چیزی را و رهنمودنی و

بخشودنی تا مگر ایشان به دیدار پروردگار خویش گروند.
۱۵۵. و اینکه نامه فرو آوردیم آن را [۱۸۱] خجسته، پس پی‌روی کنید آن را و پرهیزید تا مگر شما بخشوده شوید.
۱۵۶. که گویید: هراینه که فرو آورده شد نامه بر دو گروه از پیش ما و بدرستی که بودیم از خواندن ایشان هراینه بی‌آگاهان.
۱۵۷. یا گویید اگر ما فرو آورده شدیمی بر ما نامه هراینه بودیمی راه‌یافته‌تر از ایشان، پس هراینه آمد شما را روشن از پروردگار شما و رهنمایشی و بخشایشی، پس کیست ستمکارتر از آنی که به دروغ داشت به نشانهای خدای و برگشت از آن! زود پاداشت دهیم آنانی را که برگردند از نشانهای ما بدئ عذاب به آنچه بودند بر می‌گشتند.
۱۵۸. هیچ چشم می‌دارند مگر که آید ایشان را فرشتگان یا آید پروردگار تو یا آید برخی نشانهای پروردگارت!
روزی که آید برخی نشانهای پروردگار تو، سود ندارد تنی را گرویدن او که نبود که گروید از پیش یا اندوخت در گرویدن خویش بهتر. بگوی؟ چشم دارید که ما چشم دارندگانیم.
۱۵۹. بدرستی که آنانی که جدا شدند از کیش خویش و گشتند گروه گروه نیستی از ایشان در چیزی. هراینه کار ایشان به خدای، باز پس آگاهاند ایشان را [۱۸۲] به آنچه بودند همی‌کردند.
۱۶۰. هر که آید به نیکی پس مرو را ده مانندان آن و هر که آید به بدی پس پاداشت داده نشود مگر مانند آن و ایشان ستم کرده نشوند.
۱۶۱. بگوی؟ بدرستی که من نمود مرا پروردگار من به راهی راست، کیشی راست، کیش ابراهیم را برگردیده، و نبود از انباز آرندگان. صفحه : ۱۲۶
۱۶۲. بگو؟ بدرستی که نماز من و پرستش من و زندگی من و مرگ من مر خدای را پروردگار جهانیان.
۱۶۳. نه انبازی مرو را، و به آنت فرموده شدم و من نخستین گردن نهندگانم.
۱۶۴. بگوی؟ ا جز خدای را جویم پروردگار و او پروردگار هر چیزی! و نیندوزد هر تنی مگر بر خویشتن و برنگیرد برگیرنده بار دیگری، باز پس به پروردگار شما بازگشت شما پس آگاهاند شما را به آنچه بودید در آن ناهمواری می‌کردید.
۱۶۵. و او آنی که کرد شما را پس نشینان زمین و برداشت برخی شما را زبر برخی پایه‌گاهها تا آزماید شما را در آنچه داد شما را. بدرستی که پروردگار تو زود عقوبت و بدرستی که او هراینه آمرزگار است بخشاینده.

اعراف، مکّی، ۲۰۶ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم
۱. سوگند به آلای من، سوگند به لطف من، سوگند به ملك من، سوگند به صدق من.
۲. که اینکه سوره نامه است که فرو آورده شد به سوی تو ای محمّد پس مبادا در سینه دل تو هیچ تنگی‌ای از اینکه تا بیم کنی به او و پندی و یاد کردی مر گروندگان را.
۳. پی‌روی کنند آن چه را که فرو آورده شد به سوی شما از پروردگار شما و پی‌روی مکنید از فرود او، دوستانی را، اندکی اندیشه همی‌کنید پند می‌پذیرید.
۴. و چندا از اهل شهر و دهی که نیست کردیم آن را پس آمد آن را سختی عذاب ما شبیخون یا ایشان خواب نیم روزی کنندگانند.
۵. پس نبود دعا و گفتار ایشان چون آمد ایشان را سختی عذاب ما مگر که گفتند ایشان که بدرستی که ما بودیم ستمکاران بر

خویشتن.

۶. پس هراینه برگوییم آنانی را که فرستاده شد به سوی ایشان یعنی امّتان و هراینه بپرسیم نیز آن فرستاده شدگان را یعنی پیغمبران را.

۷. پس هراینه برگوییم بر ایشان خبر دهیم احوال ایشان را به دانش خود و نبودیم دوران ازیشان و از رسولان. صفحه : ۱۲۷

۸. و سنجیدن اعمال در آن روز درست و راست است، پس هر که گران شود ترازوهای نیکوییهای او پس اینان ایشان رستگاranند.

۹. و هر که سبک شود ترازوهای نیکوییهای او پس اینان آنانی‌اند که زیان‌کار شدند از جهت تنهای خویش به سبب آنچه بودند به نشانهای به حجتهای ما ستم همی‌کردند به انکار.

۱۰. و هراینه جای گیر کردیم شما را [۱۸۴] در زمین و کردیم گردانیدیم شما را در آن زمین اسباب زندگانی، از مأکول و مشروب و ملبوس اندکی سپاس داری همی‌کنید.

۱۱. و هراینه آفریدیم پدر شما را از گل باز پس بنگاشتیم شما را در رحم مادران باز پس گفتیم مر آن فرشتگان را که سجده کنید مر آدم گندم‌گون را پس سجده کردند همه مگر ابلیس، آن نومید که نبود از جمله آن سجده کنندگان.

۱۲. گفت خدای: چه بازداشت ترا از سجده کردن که سجده نکردی چون که فرمودم ترا گفت ابلیس: من بهترم از او از آنکه آفریدی مرا از آتشی روشن و آفریدی او را از گل تیره.

۱۳. گفت خدای: پس فرود آی از اینکه بهشت پس نباشد از آنکه نرسد ترا که بزرگ منشی کنی و خلاف فرمان کنی در آن بهشت پس بیرون شو، بدرستی که از آنکه تو از جمله خوارانی.

۱۴. گفت ابلیس: بپای و مهلت ده مرا تا روزی که برانگیخته شوند«۱» ... از گور.

۱۵. گفت خدای: بدرستی که تو از جمله پاییده شدگانی.

۱۶. گفت ابلیس: پس به سبب آنچه گمراه کردی مرا، سوگند یاد می‌کنم که هراینه بنشینم برای ایشان در راه تو راست یعنی بر طریق اسلام.

۱۷. باز پس هراینه آیم ایشان را و به ایشان نمایم که بهشت نیست و دوزخ نیست از پیش رویهای ایشان به آراستن دنیا و از پس پشتهای ایشان به فراموش گردانیدن آخرت و از سوی راستهای ایشان به کران کردن طاعت و از سوی چپهای ایشان به خواندن به معصیت، و نیابی بیشتر ایشان را سپاس داران.

۱۸. گفت خدای: بیرون شو از آن بهشت نکوهیده عیبناک به معصیت دور کرده رانده از رحمت، هراینه هر که پی‌روی کند ترا از ایشان، هراینه پر کنم دوزخ را از شما [۱۸۵] همه.

۱۹. و ای آدم گندم گون؟ بیارام تو و جفت تو حوّا در بهشت پس بخورید شما دو از آنجا هرجا که خواهید و نزدیک مشوید اینکه درخت گندم را پس باشید از جمله ستم کاران.

---

(۱). م: ناخوانا صفحه : ۱۲۸

۲۰. پس وسوسه کرد برشورانید مر آن دو را آدم و حوّا را آن دیو تا پیدا کند مر آن دو را آنچه پوشیده شده بود از آن دو از اندامهای عورت ایشان. و گفت ابلیس: نه بازداشت شما را پروردگار شما از اینکه درخت گندم مگر از بهر آن که اگر بخورید باشید دو فرشته یا باشید از جمله جاوید ماندگان.

۲۱. و سوگند یاد کرد ایشان را که من مر شما را هراینه از جمله نیک خواهانم.
۲۲. پس فرو آورد ایشان را به فریبی، پس چون بچشیدند از آن درخت، پیدا شد مر آن دو را اندامهای عورت ایشان، و در ایستادند که همی‌دوختند بر خویشتن از برگهای درخت انجیر بهشت. و بخواند ایشان را پروردگار ایشان ا نه بازداشتم شما را از آنتان درخت و گفتم شما را بدرستی که اینکه دیو مر شما را دشمنی است پیدا و هویدا!
۲۳. گفتند آدم و حوّاء: ای پروردگار ما؟ ستم کردیم تنهای خویش را و اگر نیامرزی ما را و نه بخشایی ما را هراینه باشیم از جمله زیان‌کاران.
۲۴. گفت خدای: فرو آیید آدم و حوّاء و مار و ابلیس، برخی از شما مر برخی را دشمن است و مر شما راست [۱۸۶] در زمین آرامگاهی و برخورداریٔ تا هنگام مرگ یا قیامت.
۲۵. گفت خدای: در آن زمین همی‌زیید و هم در آن زمین همی‌میرید و هم از آن زمین بیرون آورده شوید.
۲۶. ای پسران فرزندان آدم؟ هراینه فرو آوردیم بر شما پوششی که بپوشاند اندامهای عورت شما را و جامه نرم نیکو و خواسته و پوشش پرهیزکاری آنت بهتر است. آنت از جمله نشانهای خداست تا مگر ایشان دراندیشند نعمتهای خدای را.
۲۷. ای پسران فرزندان آدم؟ آزموده مگر داند در محنت میندازدا شما را اینکه دیو همچنان که بیرون کرد او پدر و مادر شما را آدم و حوّاء را از بهشت بیرون می‌کشد می‌ستاند از ایشان دو پوشش آن دو را تا که نماید ایشان دو را اندامهای عورت ایشان دو را، بدرستی که آن دیو همی‌بیند شما را او و گروه او از آنجا که نمی‌بینید شما ایشان را. بدرستی که ما گردانیدیم اینکه دیوان را دوستانی مر آنانی را که نمی‌گروند.
۲۸. و چون کنند کار زشتی یعنی طواف برهنه گویند: یافتیم بر آن پدران ما را و خدای فرمود ما را به آن. بگوی ای محمّد، بدرستی که خدای نفرماید به زشت کاری، ا همی‌گویید بر خدای آنچه نمی‌دانید! صفحه : ۱۲۹
۲۹. بگوی، فرمود پروردگار من به داد کردن و بدارید راست رویهای خود را نزد هر مزگتی و خوانید او را ویژه کنندگان برای او اینکه کیش اسلام را [۱۸۷] همچنان که آغاز کرد شما را به آفرینش بازگردید به وی.
۳۰. گروهی را راه نمود و گروه دیگر را سزا شد بر ایشان گمراهی، از آنکه بحقیقت ایشان گرفتند اینکه دیوان را دوستانی از فرود خدای و همی‌پندارند که ایشان راه‌یافتگانند.
۳۱. ای پسران فرزندان آدم؟ گیرید آرایش خویش را نزدیک هر مزگتی و خورید و آشامید و در مگذرید از اند [از] ه گزاف مکنید، بدرستی که او دوست ندارد از اندازه گذرندگان را گزاف کاران را.
۳۲. بگوی، که حرام کرد بازداشت آرایش خدای را، آنی که بیرون آورد برای بندگان خویش و خوشها حلالها و پاکها را از روزی! بگوی؟ آن مر آنانی راست که گرویدند مشترک با دیگران در زندگانی اینکه جهان فروتر نزدیکتر ویژه مومنان را روز قیامت رستخیز، همچنانت جدا کنیم نشانها را برای گروهی که می‌دانند.
۳۳. بگوی، ای محمّد؟ هراینه حرام کرد بازداشت پروردگار من زشتکاریها را آنچه آشکارا شد از آن چون طواف برهنه و آنچه پنهان شد چون زنا و بزه خمر و ستم کردن به ناراست و نادرست و اینکه را که انباز آرید به خدای آن چیزی را که فرو نیاورد به آن حجّتی، و اینکه را که گویید بر خدای آنچه ندانید از تحریم انعام و لباس و طعام.
۳۴. و مر هر گروهی راست هنگام زدی، پس چون آید هنگام زد ایشان، باز پس نروند نتوانند رفت یک ساعت و نه پیش روند نتوانند رفت.
۳۵. ای [۱۸۸] پسران فرزندان آدم؟ اگر آید شما را پیغمبرانی از شما که برخوانند و برگویند بر شما نشانهای حجّتها من، پس

هر که پرهیزد از ناشایست و با سامان کند کار خویش پس نه بیمی بر ایشان و نه ایشان اندوهگین شوند.
۳۶. و آنانی که به دروغ داشتند نشانهای ما را و بزرگ منشی کردند از آن، اینان خداوندان و باشندگان آتش‌اند، ایشان در آن جاویدان. صفحه : ۱۳۰
۳۷. پس کیست ستمکارتر از آنی که فرا بافت و ساخت بر خدای دروغی را یا به دروغ داشت به نشانهای حجّتها او! اینان رسد ایشان را بهره ایشان از نامه عذاب سرنوشت از عمر و روزی تا چون که آمد ایشان را فرستادگان ما که سپری کنند ایشان را جان ستانند ازیشان، گفتند گویند فرشتگان: کجاست آنچه بودید که همی‌خواندید آنان را از فرود خدای گفتند گویند کافران: گم شدند از ما و گواهی دهند بر تنهای خویش که ایشان بودند ناگروندگان.
۳۸. گفت گوید خدای ایشان را روز قیامت: درآیید در میان گروهانی که گذشتند از پیش شما از پریان و آدمیان در آتش دوزخ هر باری که درآید در دوزخ گروهی، نفرین کند یار خویش را تا چون که فراهم رسند در آن همه، گوید پسینان ایشان یعنی اتباع ایشان که باز پستر ایشان در دوزخ کنند مر پیشینیان ایشان را یعنی سران خویش را که پیشتر در دوزخ شوند: ای پروردگار ما؟ اینان گمراه کردند گردانند ما را پس بده ایشان را عقوبتی افزونی دو چندان از آتش گفت خدای: مر هر یکی را [۱۸۹] افزونی دو چندان و لکن درنیابند که نمی‌دانید.
۳۹. و گوید پسران پیشینیان ایشان مر پسینیان اتباع خویش را: پس نبود مر شما را بر ما از هیچ افزونئ، پس بچشید عقوبت را به سبب آنچه بودید که می‌ورزیدید می‌کردید.
۴۰. بدرستی که آنانی که به دروغ داشتند نشانهای ما را و گردن کشی و بزرگ منشی کردند از آن، گشاده کرده نشود برای ایشان درهای آسمان و در نیایند بهشت تا که درآید شتر در سوراخ سوفار سوزن، و همچنانت پاداشت دهیم گناه‌کاران کافران را.
۴۱. مر ایشان راست از دوزخ بستری و از زبر ایشان است پوششها، و همچنانت پاداشت دهیم ستمکاران را.
۴۲. و آنانی که گرویدند و کردند شایسته‌ها از کارها در نخواهیم از هیچ تنی مگر توانایی او را. اینان خداوندان ساکنان بهشت اند ایشان در آن جاوید ماندگانند.
۴۳. و بیرون کشیدیم کشیده باشیم آنچه بود در سینه‌های ایشان از کینه یکدیگر، همی رود از زیر کوشکهای ایشان آبهای جویهای فراخ و گویند: سپاس و ستایش مر خدای راست آنی که راه نمود ما را مر اینکه بهشت و نبودیم تا که راه یابیم، اگر نه آن بودی که راه نمودی ما را خدای. هراینه که آمد فرستادگان پروردگار ما به سزا و راست و درست و خوانده شدند و آواز دهند که [۱۹۰] آنتان بهشت است میراث داده شدید آن را به سبب آنچه بودید که همی‌کردید. صفحه : ۱۳۱
۴۴. و انگار که آواز داد خداوندان ساکنان بهشت خداوندان ساکنان آتش دوزخ را که هراینه یافتیم ما آنچه وعده کرد ما را پروردگار ما از ثواب درست و راست، پس هیچ یافتید شما آنچه وعده کرد شما [را] پروردگار شما درست و راست! گفتند: آری. پس آواز داد آواز دهنده در میان ایشان که نفرین خدای باد بر ستمکاران.
۴۵. آنانی که بگردند و بگردانند خلق را از راه خدای و جویند در آن راه خدای کژئ و ایشان به آن سرای واپسین ناگروندگانند.
۴۶. و در میان ایشان دو گروه است پرده و بر اعراف است و بدان که اعراف دیواری است برکشیده و برداشته میان بهشت و دوزخ مردانی، از مسلمانان که آخر در بهشت درآیند که باز همی‌شناسند همه را به نشان رویهای ایشان مؤمنان را به سپید رویی و کافران را به سیاه رویی و آواز دادند خداوندان ساکنان بهشت را که درود و آفرین بادا بر شما، نشده‌اند هنوز اهل

اعراف در آن بهشت و ایشان می‌بیوسند و امید همی‌دارند که در شوند.
۴۷. و چون بازگردانده شود چشمهای دیده‌های ایشان سوی خداوندان باشندگان آتش دوزخ، گویند: ای پروردگار ما؟ مگردان ما را با گروه ستمکاران در دوزخ.
۴۸. و انگار که آواز داد باشندگان اعراف مردانی را که ایشان جباران بودند از اهل دوزخ که می‌شناسند ایشان را به نشان رویهای ایشان، گفتند: سود نداشت و بی‌نیاز نکرد از شما فراهم آوردن شما و آنچه بودید که گردن کشی و بزرگ منشی همی‌کردید.
۴۹. ا اینان آنانی‌اند سوگند یاد کردید در دنیا که نرساند ایشان را خدای هیچ بخشایشی را! آنگاه اصحاب اعراف را گویند که درآیید [۱۹۱] در بهشت نه بیمی و ترسی است بر شما و نه شما اندوهگین شوید.
۵۰. و انگار که آواز داد دادند خداوندان آتش دوزخ خداوندان باشندگان بهشت را که فرو ریزید بر ما از آن آب شرب اهل جنت یا خود از آنچه روزی کرد شما را خدای. گفتند اهل بهشت: بدرستی که خدای حرام کرد آن دو را بر ناگروندگان.

۵۱. آنانی که فرا گرفتند کیش خویش را فسوس خرّمی و ناپروایی و بازی و فریفت ایشان را اینکه زندگانی فروتر نزدیکتر، پس امروز فراموش انگاریم ایشان را همچنان که فراموش کردند دیدار باز رسیدن روز خویش را اینکه، و آنچه بودند به نشانهای حجتها ما که می‌ستیهیدند.
۵۲. و هراینه بدرستی که آمدیم آوردیم شما را به نامه نوشته یعنی قرآن، جدا و پدید کردیم آن را بر دانش ما به عاقبت آنکه انکار کنند آن را و یا قبول کنند راه نمودنی و بخشودنی، مر گروهی را که همی‌گروند.
۵۳. هیچ نه چشم دارند مگر سر انجام آن را عاقبت آن که در ایشان رسد عذاب روز قیامت! روزی که بیاید سر انجام آن، گوید: آنانی که فراموش کردند آن را از پیش بدرستی که آمد فرستادگان پروردگار ما به درستی و راستی، پس هیچ هست ما را از خواهشگرانی پس تا خواهش کنند برای ما را یا خود هیچ بازگردانده شویم به دنیا پس تا بکنیم جز از آن کاری که بودیم که همی‌کردیم! بدرستی که زیان‌کار شدند از جهت تنهای خویش و گم شد از ایشان آنچه بودند که همی‌بافتند و می‌ساختند از دروغ. از شرکت بتان که همی‌گفتند که ایشان شفیعان [ما] باشند.
۵۴. بدرستی که پروردگار شما خداست آنی که آفرید آسمانها را و زمین را در شش [۱۹۲] از روزها باز پس قصد کرد استوی بر آفریدن عرش تخت بزرگوار همی‌پوشاند شب روز را همی‌جوید او را به شتاب، و آفتاب را و ماه را و ستارگان را.
رام کردگان به فرمان او، آگاه باشید؟ مرو راست آفریدن آفرینش و فرمودن فرمان، بزرگوارا خدای که همه چیز در خزانه اوست پروردگار جهانان.
۵۵. بخوانید پروردگار خویش را به جهت زاری و به جهت پنهان. بدرستی که او دوست ندارد از اندازه درگذرندگان را.
۵۶. و تباهی مکنید در زمین پس بسامان آوردن آن به فرستادن پیغمبران و خوانید او را به جهت بیم و به جهت امید. بدرستی که بخشایش خدای یعنی ثواب وی نزدیک است به نیکوکاران.
۵۷. و او آنی است که همی‌فرستد اینکه بادها را مژده پیش از باران در پیش بخشایش خویش، تا چون که بردارد آن بادها ابرها را لفظ السّحاب واحد و معناه جمع گرانان به باران برانیم آن میغ را به سوی زمینی مرده پس فرو آوردیم به آن ابر یا در آن زمین آب را پس بیرون آوریم آوردیم به آن آب از همه میوه‌ها و آب از یک جنس همچنانت بیرون آریم اینکه مردگان را تا مگر شما در اندیشید پند پذیرید.

۵۸. و آن زمین پاک بیرون آید گیاه رستنی، بر او به فرمان پروردگار خویش. و آن زمین که پلید شد بیرون نیاید گیاه او مگر اندکی و بی‌نفع به سختی و دشواری، همچنانت همی‌گردانیم نشانها را برای گروهی که سپاس دارند. صفحه : ۱۳۳

۵۹. هراینه بدرستی که فرستادیم نوح را به سوی گروه او پس گفت: ای [۱۹۳] گروه؟ بپرستید خدای را، که نیست مر شما را از هیچ خدایی جز او بدرستی که من می‌ترسم بر شما از عذاب روزی بزرگ.

۶۰. گفت گفتند سران و مهینان از گروه او: بدرستی که ما، هراینه می‌بینیم ترا ای نوح در گمراهی پیدا و هویدا.

۶۱. گفت نوح: ای گروه من؟ نیست با من هیچ گمراهی و لکن دریابید که من فرستاده‌ام از پروردگار جهانیان.

۶۲. همی‌رسانم شما را پیغامهای پروردگار خویش و نیک خواهی همی‌کنم مر شما را و می‌دانم من از کار خدای آنچه نمی‌دانید شما.

۶۳. ا و شگفت داشتید که آمد شما را پندی یاد کردی از پروردگار شما بر زبان مردی از شما تا که بیم کند او شما را و تا بپرهیزید و تا مگر شما بخشاییده شوید!

۶۴. پس به دروغ داشتند ایشان او نوح را پس برهانیدیم او را از طوفان و آنانی را که بودند با او در آن کشتی چهل مرد و چهل زن و به آب فرو بردیم آنانی را که به دروغ داشتند نشانهای حجتهای ما را، از آنکه بدرستی که ایشان بودند گروهی کوران کوردلان.

۶۵. و فرستادیم به سوی عاد برادر اولی ایشان را در نسب نه در دین هود را، گفت هود: ای گروه من؟ بپرستید خدای را که نیست مر شما را از هیچ خدایی جز او. ا پس نه می‌ترسید از خدای!

۶۶. گفت گفتند آن سران و مهتران آنانی را که نگرویدند از گروه او: بدرستی که ما هراینه می‌بینیم ترا ای هود در سبکساری و تنگ خردی و بدرستی که ما هراینه گمان می‌بریم ترا از جمله آن دروغ‌گویان.

۶۷. گفت هود: ای گروه من؟ [۱۹۴] نیست به من هیچ سبکساری و لیکن دریابید که من فرستاده‌ام از پروردگار جهانیان.

۶۸. همی‌رسانم شما را پیغامهای پروردگار خویش و من مر شما را نیک خواهی‌ام استوار بر رسالت.

۶۹. ا و شگفت داشتید که آمد شما را پندی از پروردگار شما بر زبان مردی از شما تا بیم کند شما را! و یاد کنید آنگاه را که چون گردانید شما را از پی درآیندگان خلیفتان اندر زمین از پس گروه نوح پسر ملک و بیفزود شما را در آفرینش شما گسترشی افزونئ یعنی بالا و قوت پس یاد کنید نعمتهای خدای را تا مگر شما رستگاری یابید. صفحه : ۱۳۴

۷۰. گفتند قوم هود: ا آمدی ما را تا بپرستیم خدای را یگانگی او و بگذاریم آنچه را که بود که همی‌پرستید پدران ما از بتان! پس بیار بیا ما را به آنچه وعده همی‌کنی ما را از عذاب اگر هستی تو از راست‌گویان.

۷۱. گفت هود: هراینه فرو آمد واجب شد بر شما از پروردگار شما عذابی و خشمی. ا پیکار همی‌کنید با من در نامهای یعنی بتان که نام کردید نهادید آنها را شما و پدران شما! نه فرو آورد خدای به آن از هیچ حجّتی. پس چشم دارند عذاب را از آنکه بحقیقت من با شما از جمله آن چشم دارندگانم.

۷۲. پس برهانیدیم او هود را و آنانی که بودند با او به بخشایشی از ما و بریدیم دنبال پس مانده آنانی را که به دروغ داشتند به نشانهای حجّتهای ما و نبودند گروندگان باوردارندگان رسولان ما. [۱۹۵]

۷۳. و فرستادیم به سوی گروه ثمود برادر ایشان را صالح را، گفت صالح: ای گروه من؟ بپرستید خدای را که، نیست مر شما را از هیچ خدایی جز او. بدرستی که آمد شما را حجّتی هویدا از پروردگار شما را، اینکه شتر ماده خداست مر شما را نشانی، پس گذارید او را تا همی‌خورد چرد در زمین خدای و مبسایید او را هیچ به بدئ را یعنی مکشید پس تا بگیرد شما را عقوبتی

دردناک.

۷۴. و یاد کنید چون گردانید شما را از پس درآیندگان خلیفتان از پس عاد قوم هود و جای ساخت داد شما را در زمین، فرا همی‌گیرید از نرمهای آن کوشکها و می‌تراشید از کوهها را خانه‌ها، پس یاد کنید نیکوداشتهای خدای را و مروید در زمین تباه‌کاران.

۷۵. گفت گفتند مهتران سران: آنانی که گردن کشی بزرگ منشی کردند از گروه او، مر آنانی را که خوار داشتی کرده شدند سست گرفته شدند مر آنی را که گروید از ایشان: ا هیچ می‌دانید که صالح فرستاده شده است از پروردگار خویش! گفتند:

بدرستی که ما به آنچه فرستاده شد به آن، گروندگانیم.

۷۶. گفت گفتند آنانی که گردن کشی بزرگ منشی کردند: بدرستی که ما به آنی که گرویدید به آن ناگروندگانیم.

۷۷. پس پی کردند کشتند آن شتر ماده را و درگذشتند از فرمان پروردگار خویش و گفتند: ای صالح؟ بیا بیار ما را به آنچه [۱۹۶] وعده همی‌کنی تو ما را اگر هستی از جمله فرستادگان.

۷۸. پس گرفت ایشان را بانگ و زلزله لرزه پس گشتند در سرای خانمان خویش فرو افتاده‌گان. صفحه : ۱۳۵

۷۹. پس برگشت صالح از ایشان و گفت: ای گروه من؟ بدرستی که رسانیدم شما را پیغام پروردگار خویش را و نیک خواستم شما را و لکن دریابید که دوست نمی‌دارید نیک خواهان را.

۸۰. و فرستادیم لوط را چون گفت مر گروه خویش را: ا می‌آیید آرید آن کار زشت را! پیشی نگرفته است شما را به آن از هیچ کسی از همه جهانیان آدمیان.

۸۱. ا شما هراینه آیید مردان را از جهت آرزو از فرود جز زنان! نه که شما گروهی‌اید«۱» ....

۸۲. و نبود پاسخ گروه او مگر که گفتند بیرون کنید ایشان را یعنی لوط را و اهل دین او را از ده شهر خویش از آنکه بحقیقت ایشان مردمانی‌اند که پاکی همی‌جویند دعوی پاکی می‌کنند.

۸۳. پس برهانیدیم او را و کسان او را مگر زن او را که بود از ماندگان.

۸۴. و ببارانیدیم بر ایشان بارانی از سنگ پس بنگر که چگونه بود سر انجام آن گناه‌کاران.

۸۵. و فرستادیم به سوی مردمان شهر مدین برادر ایشان را در نسب شعیب، گفت: ای گروه من؟ بپرستید خدای را که نیست مر شما را از هیچ خدایی جز او هراینه که آمد شما را حجّتی هویدایی از پروردگار شما، پس به سر برید تمام دهید پیمانه را و ترازو را [۱۹۷] و مکاهید کم مکنید مردمان را چیزهای ایشان را و تباهی مکنید در زمین پس بسامان آوردن آن زمین به فرستادن پیغمبران. آنتان بهتر است مر شما را اگر هستید گروندگان.

۸۶. و منشینید به هر راهی که همی‌ترسانید اهل ایمان را و می‌گردانید از راه خدای آنی را که گروید به وی و همی‌جویید آن را در آن کژئ و یاد کنید چون که بودید اندکی پس نمرود پس بسیار کرد شما را و بنگرید که چگونه بود سر انجام تبه‌کاران یعنی قوم نمرود.

۸۷. و اگر هست گروهی از شما که گرویدند به آنی که فرستاده شدم به آن، و گروهی نگرویدند، پس به شکیب باشید تا داوری کند گزارد خدای در میان ما و او بهترین داوری کنندگان است.

---

(۱). م: ناخوانا صفحه : ۱۳۶

۸۸. گفت گفتند آن مهتران سران آنانی که گردن کشی بزرگ منشی کردند از گروه او: هراینه بیرون کنیم ترا ای شعیب و آنانی که گرویدند با تو از ده شهر ما، یا هراینه بازگردید در کیش ما، گفت شعیب: ا و اگر چه باشیم دشوار دارندگان و ناخواهان! یعنی اگر چه ما آن را کاره باشیم ما را بر آن اجبار کنید.

۸۹. بدرستی که ساختیم بربافته باشیم بر خدای دروغی را اگر بازگردیم در کیش شما، پس از آنگه که رهانید ما را خدای از آن کیش و نباشد و نشاید ما را که باز [۱۹۸] گردیم در آن کیش مگر که خواهد خدای آنکه خواست او در ما رسد پروردگار ما.

گنجانید تمام فرا رسید پروردگار ما هر چیزی را از جهت دانشی، بر خدای کار بازگذاشتیم. پروردگار ما بگشای داوری کن در میان [ما] و میان گروه ما به راست و تو بهترین داوری کنندگانی.

۹۰. و گفت گفتند آن مهتران سران آنانی که گرویدند از گروه او: سوگند که هراینه اگر پی‌روی کنید شعیب را بدرستی که شما آنگاه هراینه زیان‌کارانید.

۹۱. پس گرفت ایشان را زلزله لرزه پس گشتند در سرای خویش فرو افتادگان و مردگان.

۹۲. آنانی که به دروغ داشتند شعیب را همانا گوییا که نبودند مقیمان در آن، آنانی که به دروغ داشتند شعیب، بودند گشتند ایشان زیان‌کاران.

۹۳. چون عذاب آمد شعیب از میان ایشان بیرون شد، پس برگشت روی گردانید شعیب از ایشان و گفت: ای گروه من؟ هراینه رسانیدم شما را پیغامهای پروردگار خویش و نیک خواستم شما را پس چگونه اندوهگین شوم بر گروه ناگروندگان.

۹۴. و نفرستادیم در هیچ دهی از پیغامبری مگر که گرفتیم مردمان باشندگان آن ده را به سختی بی‌نوایی و گزند و تنگی تا مگر ایشان زاری کنند.

۹۵. باز پس گردانیدیم به جای بدی نیکی را تا بسیار شدند و با مال و گفتند بدرستی که رسید پدران ما را گاهی سختی و شادی گاهی، انّ الدّنیا کذالک یعنی چنین که ما را رسید. پس گرفتیم ایشان را ناگاهی و ایشان آگاهی نمی‌داشته‌اند از آمدن عذاب. [۱۹۹]

۹۶. و اگر که مردمان باشندگان دهها گرویدندی و پرهیزیدندی هراینه بگشادیمی بر ایشان درهای برکتها از آسمان یعنی باران و از زمین یعنی نبات و لکن به دروغ داشتند باور نداشتند پس گرفتیم ایشان را به عقوبت آنچه بودند که همی‌اندوختند می‌کردند.

۹۷. ا پس بی‌ترس شدند و بی‌بیم مردمان باشندگان دهها ازین که آید ایشان را عذاب ما شبیخون و ایشان خفته‌گانند در خواب! صفحه : ۱۳۷

۹۸. او بی‌بیم شد شدند مردمان باشندگان دهها ازین که آید ایشان را عذاب ما چاشتگاهی و ایشان بازی همی‌کنند به غفلت!

۹۹. ا پس بی‌ترس [بی] بیم شدند از سازش تدبیر پوشیده خدای! پس بی‌ترس نشود از سازش خدای در هلاک ایشان مگر گروه زیان‌کاران.

۱۰۰. ا و راه ننمود مر آنانی را که میراث همی‌یابند اینکه زمین را از پس مردمان آن زمین باشندگان و خداوندان که اگر خواستیمی نیست کردیمی ایشان را به شومی گناهان ایشان و مهر نهادیمی بر دلهای ایشان پس ایشان نمی‌شنوند حق را و نپذیرفتندی پند را!

۱۰۱. آنت ای محمّد دهها شهرها بر می‌گوییم که همی‌خوانیم بر تو از آگاهیهای خبرهای آن دهها و هراینه آمد ایشان را

فرستادگان ایشان به هویداها از حجّتها، پس نبودند تا که ایمان آرند به آنچه دروغ داشتند از پیش، همچنانت مهر همی‌نهد خدای بر دلهای ناگروندگان بگروند.

۱۰۲. و نیافتیم مر بیشتر ایشان را از هیچ پیمانی، و بدرستی که [۲۰۰] یافتیم بیشتر ایشان را هراینه بی‌فرمانان بیرون آیندگان از عهد.

۱۰۳. بازپس فرستادیم از پس ایشان موسی را پسر عمران به نشانهای با حجّتها ما به سوی فرعون و به سوی گروه او، پس ستم کردند یعنی نگرویدند به آن حجّتها پس بنگر یا محمّد که چگونه بود سر انجام تبه‌کاران.

۱۰۴. و گفت موسی: ای فرعون؟ بدرستی که من فرستادهام از پروردگار جهانیان.

۱۰۵. سزاوارام بر اینکه که نگویم بر خدای مگر سزا. بدرستی که آمدم آوردهام شما را به حجّتی هویدا از پروردگار شما، پس بفرست با من پسران فرزندان یعقوب را و برگیر دست ازیشان.

۱۰۶. گفت فرعون: اگر هستی که آمده آورده به نشانی حجتی را پس بیا بیار به آن حجّت را اگر هستی تو از جمله راست‌گویان.

۱۰۷. پس انداخت موسی عکّازه خویش را پس ناگاه هم در وقت آن عکّازه اژدهایی ماری است روشن.

۱۰۸. و بیرون کشید دست خود را پس ناگاه هم در وقت آن دست او سپید است و تابان مر آن نگرندگان را.

۱۰۹. گفت گفتند مهتران از گروه فرعون: بدرستی که اینکه موسی هراینه جادویی است زیرک دانا.

۱۱۰. همی خواهد او که بیرون کند شما را از زمین شما پس چه چیز فرمایید!

۱۱۱. گفتند: بازدار او را و برادر او را با پس دار و کار ایشان در مهلت نه و بفرست در شهرهای مصر گردکنندگان را برانگیزندگان را.

۱۱۲. که تا بیایند بیارند ترا به هر جادویی دانا زیرک. صفحه : ۱۳۸

۱۱۳. و آمد آمدند [۲۰۱] جادویان فرعون را، گفتند: ا بدرستی که هیچ هست ما را هراینه مزدی اگر باشیم ما به آیندگان!

۱۱۴. گفت فرعون: آری. و بدرستی که شما نیز هراینه از نزدیک کردگان باشید.

۱۱۵. گفتند جادوان: ای موسی؟ یا اینکه که اندازی تو عصای خویش را و یا که باشیم ما اندازندگان.

۱۱۶. گفت موسی: شما اندازید پیش پس چون انداختند، جادویی کردند چشمهای مردمان را و بترسانیدند ایشان را و آمدند آوردند به جادویی را بزرگ.

۱۱۷. و پیغام کردیم به سوی موسی که بینداز عکّازه خویش را بیفکندش پس ناگاه همیدون آن عکّازه فرو می‌برد آنچه دروغ همی‌ساختند آن عصاها و رسنها که ایشان بدان تزویر«۱» همی‌کردند.

۱۱۸. پس افتاد پیدا شد و پدید آمد راستی و حقی دین موسی و نیست تباه شد آنچه بودند که همی‌کردند.

۱۱۹. پس زیر دست شدند آنجات و برگردیدند خواران.

۱۲۰. و انداخته شد جادویان سجده‌کنان چون بدانستند که آن خدایی است.

۱۲۱. گفتند: گرویدیم به پروردگار جهانیان فرعون گفت مرا خواهید بدین گفتند: نه.

۱۲۲. بل پروردگار موسی و هارون اینکه هر دو برادران پسران عمران.

۱۲۳. گفت فرعون جادوان را: ا گرویدید به او به خدای موسی پیش از آن که دستوری دهم شما را! بدرستی که اینکه هراینه سازشی و سگالشی است ساختید آن را و سگالیدید آن را در اینکه شهر مصر تا که بیرون کنید از آن شهر مردمان باشندگان

آن را پس زودا که دانید که من چه کنم با شما.
۱۲۴. هراینه ببرّم دستهای شما را و پایهای شما را از ناهمواری یعنی از شقی طرفی باز پس هراینه بر دار کنم شما را [۲۰۲] همه گنان را.
۱۲۵. گفتند آن جادویان فرعون را: بدرستی که ما به سوی پروردگار ما خویش گردندگانیم.
۱۲۶. و هیچ کینه همی‌نکشی عیب نکنی از ما مگر اینکه که گرویدیم به نشانهای حجّتها پروردگار خویش چون که آمد ما را آنگه با خدای شدند و گفتند: ربّنا، ای پروردگار ما؟ فرو ریز بر ما شکیبایی و سپری کن بمیران ما را گردن نهندگان فرمان‌برداران.
۱۲۷. و گفت گفتند آن مهینان از گروه فرعون: ا می‌گذاری موسی را پسر عمران را و گروه او را تا که تباهی کنند یعنی خادمان و بندگان ترا از تو باز کنند در اینکه زمین مصر و گذارد ترا و خدایگان ترا! گفت فرعون: زودا که بکشیم به زاری پسران ایشان را چنانکه از پیش همی‌کشتیم و زنده گذاریم برای خدمت زنان دختران ایشان را و بدرستی که ما زبر ایشان کامکارانیم شکنندگان کامهاییم.

---

(۱). م: «تذویر» صفحه : ۱۳۹
۱۲۸. گفت موسی مر گروه خود را: یاری خواهید به خدای و شکیبایی کنید از آن که بحقیقت اینکه زمین مصر مر خدای راست میراث دهد آن را آنی را که خواهد از بندگان خویش و سر انجام نیک یعنی نصرت درین جهان و بهشت در آن جهان مر پرهیزکاران راست.
۱۲۹. گفتند بنی اسرائیل: رنجانیده آزرده شدیم از پیش آن که آیی ما را آمدی تو ای موسی و از پس اینکه که آمدی ما را با عادت قتل. گفت موسی: شاید زود بود که پروردگار شما که نیست گرداند دشمنان شما را و از پی درآرد خلیفه گرداند شما را در اینکه زمین مصر پس بنگرد که چگونه کار همی‌کنید امروز در محنت و فردا در نعمت.
۱۳۰. و هراینه هراینه، گرفتیم کسان پی‌روان از میوه‌ها و غلّه‌ها فرعون را به خشک سالها به قحط سالی از پس سالی و کم و کاستی تا مگر ایشان دراندیشند و پند گیرند.
۱۳۱. پس چون آمدی ایشان را نیکی و فراخی، گفتند: ما راست برای ما اینکه، [۲۰۳] و اگر برسدی ایشان را بدئ یعنی تنگی فال بد گیرندی اخترگویی کردندی به موسی و با آن گروهی که بودندی با او از قوم، و گفتندی اینکه از شومی شماست آگاه باشید؟ هراینه هراینه، فال بد اختر بد ایشان یعنی آنچه بر ایشان قضا شده از نزد خدای است و لکن دریابید که بیشتر ایشان نمی‌دانند که آنچه ایشان را رسد از قضای خداست.
۱۳۲. و گفتند قبطیان موسی را: هر چه آیی آری به ما ما را به آن را از نشانی تا که جادویی کنی با آن پس نیستیم ما مر ترا هراینه گروندگان باوردارندگان.
۱۳۳. پس فرستادیم بر ایشان آب بی‌اندازه را یعنی غرق و گویند مرگ و ملخ را تا غلّه‌های ایشان نیست کرد و سوس ملخ پیاده که در طعامهای ایشان افتد و بزغها را جغزان که بر ایشان رفتی و خون که در اوانئ ایشان پیدا آمدی نشانهای خدای جدا کردگان پیدا و هویدا پس گردن کشی و بزرگ منشی کردند و بودند گروهی گناه‌کاران.
۱۳۴. و چون فرو آمد بر ایشان عذاب، گفتند: ای موسی؟ خوان تو برای ما پروردگار خویش را به آنچه پیمان کرد نزد تو سوگند که اگر باز کنی بری و بگشایی تو از ما اینکه عذاب، هراینه باور داریم ترا و هراینه بفرستیم با تو پسران فرزندان

یعقوب را.

۱۳۵. پس چون که باز برديم از ايشان آن عذاب را تا زمان زدی هنگام غرق که به آن خواهند رسید که ایشان رسندگان آنند، ناگاه همیدون ایشان همی‌شکنند عهد و پیمان را.

۱۳۶. پس کینه کشیدیم ازیشان پس فرو بردیم ایشان را در آن دریا به سبب اینکه که ایشان به دروغ ... به نشانهای حجّتها ما را و بودند از آن بی‌آگاهان دل بردگان. صفحه : ۱۴۰

۱۳۷. و میراث دادیم ازیشان آن گروه را یعنی بنی اسرائیل آنانی که بودند که سست و خوار گرفته می‌شدند [۲۰۴] خاورهای زمین را و مصر و شام و باخترهای آن، آنی که برکت دادیم در آن، و پدید آوردیم در آن از آب و درخت و تمام شد سخن وعده پروردگار تو آن وعده نیکوتر یعنی آنکه وعده کرد به نصرت بر دین خویش بر پسران فرزندان یعقوب به سبب آنچه که شکیبایی کردند و نیست کردیم گردانیدیم آنچه بود که همی‌کردی فرعون از عمارتها در مصر و گروه او و آنچه بودند بلند می‌کردند از بناها و کوشکها و چفته کردند میوه و رزها را و جنبانیدند.

۱۳۸. و گذرانیدیم در روز عاشورا پسران فرزندان یعقوب را بر دریا پس آمدند برگروهی که پیوستگی می‌کردند بر پرستیدن بتهای که بود مر ایشان را به صورت گاو. گفتند: ای موسی؟ گردان پدید کن ما را برای ما خدایی بتی تا آن را می‌پرستیم همچنان که مر ایشان راست خدایگانی بتانی که همی‌پرستند گفت موسی: بدرستی که شما گروهی‌اید که نمی‌دانید عظمت خدای را و نعمت او را بر شما.

۱۳۹. بدرستی که اینان نیست کرده شده است آنچه ایشان در آن‌اند و تباه است و ناشایسته و ناچیز آنچه بودند که همی‌کنند.

۱۴۰. گفت موسی: ا جز از خدای جویم شما را خدایی دیگر و او افزون کرد شما را بر جمله جهانیان در زمانه شما!

۱۴۱. و چون که برهانیدیم شما را از کسان فرعون که می‌رسانید می‌رسانیدند شما را بدئ عذاب کارهای دشوار همی‌کشتند پسران شما را و زنده می‌گذارند می‌هشتند زنان دختران شما را از بهر خدمت و در اینتان است آزمایشی محنتی از پروردگار شما بزرگ.

۱۴۲. و نوید دادیم هنگام کردیم موسی را سی را از روی شب و روز و تمام کردیم آن را به ده شبانه روز از ذی الحجه پس تمام شد سپری گشت هنگام وعده پروردگار او چهل [۲۰۵] شب و روز و گفت موسی مر برادر خویش را هرون:

پس نشین باش خلیفه باش از من در گروه من، و بسامان کاری کن ایشان را بر طاعت‌دار و پی‌روی مکن راه تباه‌کاران.

۱۴۳. و چون که آمد موسی مر هنگام وعده ما را و سخن کرد با او پروردگار او گفت موسی: ای پروردگار؟ نمای مرا ذات خویش را بنگرم به سوی تو گفت خدای: هرگز نبینی مرا و لکن بنگر تو به سوی کوه پس اگر آرام گیرد آن کوه بر جای خویش پس زودا که ببینی تو مرا پس چون پدید آمد فرمان پروردگار او مر کوه را گردانید او را کوه را کوفته خرد مرد ریزه ریزه و بر روی افتاد موسی بیهوش، پس چون که به هوش آمد، گفت: پاکی تو ای بار خدای بازگشتم به سوی تو و من نخستین گروندگانم از بنی اسرائیل به آنکه ترا در دنیا نخواهم دید.

۱۴۴. گفت خدای: ای موسی؟ بدرستی که من برگزیدم ترا بر مردمان به پیغامهای خویش و به سخن خویش پس بگیر آنچه دادم ترا و باش از جمله سپاس داران. صفحه : ۱۴۱

۱۴۵. و نوشتیم برای او در آن تخته‌ها ده لوح از نقره از هر چیزی پندی و پدید کردنی مر هر چیزی را از حلال و حرام پس بگیر آن را به نیرویی و بفرمای گروه خویش را تا که بگیرند به نیکوترین آن یعنی جمع کنند میان فرایض و نوافل که ایشان را فرموده‌ام. زودا که نمایم شما را سرای بیرون آیندگان را از فرمان.

۱۴۶. زود بـاز گردانم از نشانهای من دانسـتن و قبول کردن حجتها آنانی که گردن کشی و بزرگ منشی می‌کننـد در زمین به ناراستی و به ناسزا و اگر [۲۰۶] بیننـد هر نشانی حجتی نگرونـد بدان و اگر بینند راه راست نگیرند آن راه را راهی و اگر بینند راه گمراهی را گیرنـد آن راه را راهی، آنـت بـه سـبب اینکـه ایشـان بـه دروغ داشـتند بـه نشانهـای حجّتهـا مـا و بودنـد از آن بی‌آگاهان هیچ فکرت نکردند در آن.

۱۴۷. و آنانی که به دروغ داشـتند به نشانهای ما و دیـدن دیدار و باز رسـیدن آن جهان بازپسـین تباه شد نیست و ناچیز گشـت همه کارهای ایشان، هیچ پاداشت داده شوند یعنی پاداشت ندهند ایشان را مگر آنچه بودند که می‌کردند.

۱۴۸. و فرا گرفت فرا گرفتنـد و ساختنـد گروه موسـی از پس رفتن او به کوه از زیورهـای پیرایه‌های ایشان که به عاریت سـتده بودنـد از قبطیـان گـاوبچه گوسـاله تنی بی‌روح که مرو راست بـانگی چون بانـگ گاو بانگی همی‌شـنیدندی ازو و نجنبیـدی ا ندیدنـد که آن گوسـاله سـخن نمی‌گویـد بـا ایشـان و نیز نمی‌نمایـد ایشان را راهی! گرفتنـد آن گوساله را به خـدایی و بودند ستمکاران.

۱۴۹. و چون که پشـیمان شدنـد درافتاده شـد در دسـتهای ایشان و دیدنـد که ایشان هراینه گمراه شدند گفتند: سوگند که اگر چنانچه نبخشاید ما را پروردگار ما و نه آمرزد ما را، هراینه باشیم از جمله زیان‌کاران.

۱۵۰. و چون که بازگشت موسی به سوی گروه خویش خشمگین اندوهگن، گفت: بدا که چه بد پس نشینی خلیفتی کردید از من مرا از پس شدن من به کوه طور، ا شتاب زدگی کردید فرمان پروردگار خویش را و انداخت آن تخته‌ها را و گرفت به سر برادر خویش را یعنی ذوابه و محـاسن او را که همی‌کشـد او را به سوی خویش گفت هـارون: ای پسـر مادر من؟ بـدرستی که گروه سست داشتند و خوار و بیچاره گرفتند مرا [۲۰۷] و نزدیک شدند خواستند که بکشند مرا، پس شادکام مکن به من اینکه دشمنان را و مگردان مرا برابر در خشم با اینکه گروه ستمکاران. صفحه : ۱۴۲

۱۵۱. پس چون عذر برادر بدانست گفت موسی: ای پروردگار من؟ بیامرز مرا و نیز برادر مرا و درآر ما را در بخشایش خویش و تو بخشاینده‌ترین بخشایندگانی.

۱۵۲. بـدرستی که آنانی که فرا گرفتنـد به خـدایی آن گوساله را زودا که رسـد ایشان را خشـمی از پروردگار ایشان و خواریٔ یعنی کشتن در اینکه زندگانی فروتر نزدیکتر و همچنانت پاداشت دهیم دروغ‌سازان را.

۱۵۳. و آنـانی کـه کردنـد بـدیها را، بـاز پس بازگشـتند از پس آن و گرویدنـد، بـدرستی که پروردگـار تـو از پس آن هراینه آمرزگار است بخشاینده.

۱۵۴. و چون که آرمید فرو نشـست از موسـی آن خشم، فرا گرفت بستد آن تخته‌ها را که مانده بود و در نوشته نوشتنی آن راه نمایشی و بخشایشی مر آنانی را که ایشان مر از پروردگار خویش را همی‌ترسند.

۱۵۵. و برگزید موسی از گروه خویش هفتادی را از جهت مرد برای هنگام جای ما وعده‌گاه ما، پس چون که گرفت ایشان را عذاب لرزه صاعقه، گفت موسی: ای پروردگار من؟ اگر خواستی نیست کردی ایشان را از پیش و مرا نیز ا نیست می‌کنی ما را به سـبب آنچه کرد کردنـد بی‌خردان آن نادانان که گوساله پرستیدنـد از ما! نیست اینکه مگر آزمایش تو بندگان ترا تا صـفت خـویش را بشناسـند گمراه کنی تو به آن آنی را که خواهی تو و راه نمـایی آنی را که خواهی تو [۲۰۸] تو خداوند و نگه‌دار، یار و دوست مایی پس بیامرز ما را و ببخشای ما را و تو بهترین آمرزندگانی.

۱۵۶. و بنـویس واجـب کن برای مـا در اینکه جهـان نزدیکـتر فروتر نیکی یعنی ایمنی و فراخی و گوینـد کردار نیکـو و در آن جهـان بازپسین بهشت و دیـدار بـدرستی که مـا بـازگشتیم به تـو. گفت خـدای: عـذاب من رسـانم آن را آنی را که خواهم و

بخشایش من فراخ رسید همه چیز را. پس زودا بنویسم آن را برای آنانی که بپرهیزند و دهند پاکی خواسته را و آنانی که ایشان به نشانهای حجّتها ما همی گروند.

۱۵۷. آنانی که پی‌روی کنند اینکه فرستاده را اینکه پیغامبر بزرگوار نانویسنده مکّی آنی که همی‌یابند او را به نعت و صفت نوشته نزدیک خویش در کتاب موسی و در کتاب عیسی، همی‌فرماید ایشان را به نیکی یعنی به ایمان و باز می‌دارد ایشان را از زشتی کفر و ناشایست و حلال و گشاده همی کند برای ایشان خوشها و پاکها را و حرام گرداند بر ایشان پلیدها را چون خوک و خون و مردار و فرو نهد از ایشان بار گران ایشان را آن عهد که کرده بودند بر ایشان که به توریهٔ کار کنند و قیل التوبهٔ بالقتل و آن گردن بندها را تکلیفهای سخت که در گردن ایشان چون غلها آنی بود بر ایشان پس آنانی که گرویدند به او و به شکوه داشتند و نیرو دادند او را و یاری کردند او را و پی‌روی کردند آن روشنایی را آنی که فرو آورده شد با او ای علیه، اینان ایشان رستگارانند فیروزی یافته‌گان. صفحه : ۱۴۳

۱۵۸. بگوی ای محمّد، ای مردمان مکّه؟ بدرستی که من فرستاده خدا ام به سوی شما همه‌گان، آن خدایی که مرو راست پادشاهی آسمانها و پادشاهی زمین، نه هیچ خدایی مگر [۲۰۹] او همی‌زیاند زنده گرداند و همی‌میراند نیز، پس بگروید به خدای و فرستاده او و پیغامبر بزرگوار نانویسنده مکّی آنی که همی گرود به خدای و سخنهای او یعنی الکتب و پی‌روی کنید او را تا که مگر شما راه راست یابید به بهشت.

۱۵۹. و از گروه موسی است گروهی که، راه می‌نمایند راه می‌برند به راست به دین حق و به آن داد همی کنند.

۱۶۰. و ببرّیدیم بپراکندیم ایشان را یعنی قوم موسی دوازده نبیره‌گان تبار گروه گروه و پیغام دادیم به سوی موسی چون آب خواست خواستند ازو گروه او که بزن به عصای عکّازه، باهو خود، بر آن سنگ را، پس بیرون شارید از آن دو ده دوازده چشمه روان بدرستی که دانست هر همه گروه مردمی آبشخور خویش را و سایبان کردیم بر ایشان میغ را ابر را در تیه و فرو آوردیم بر ایشان ترانگبین را ورتیج سمانی را و گفتیم: بخورید از پاکهای آنچه روزی کردیم شما را و نکردند ستم ما را با آن مخالفت که کردند و لکن بودند که تنهای خویشتن را ستم همی کردند.

۱۶۱. و چون که گفته شد مر ایشان را: آرام گیرید در اینکه ده شهر اریحا و می‌خورید از آن نعمت هر آنجا که خواهید و گویید انداختنی گناه از ما و درآیید به در دروازه آن ده فرو آرندگان سرها را تا که بیامرزیم مر شما را گناهان شما را زود بیفزاییم نیکوکاران را نعمتهای ثواب.

۱۶۲. پس بگردانید بگردانیدند آنانی که ستم کردند از ایشان گفتاری جز آن که گفتار که گفته شد شده بود مر ایشان را، [۲۱۰] پس فرستادیم بر ایشان عذابی از آسمان به سبب آنچه بودند ستم همی کردند. صفحه : ۱۴۴

۱۶۳. و بپرس ایشان را از آن ده شهر ایله قوم داود آنی که بود نزدیک کنار دریا، آنگاه که در می گذشتند از اندازه در حکم روز شنبه چون که می‌آمد ایشان را ماهیهای ایشان روز آسودن شنبه ایشان آشکارا و به انبوهی و آن روزی که شنبه نکردندی نیامدی نیامدندی ایشان را ماهیهای ایشان همچنانت آزمون همی کنیم ایشان را به سبب آنچه بودند که بیرون می‌آمدند از فرمان خدای.

۱۶۴. و چون که گفت گروهی از ایشان: چرا پند همی‌دهید گروهی را که خدای نیست کننده ایشان است نیست کننده است ایشان را یا عذاب کننده ایشان را عذابی سخت! گفتند: پوزشی اینکه عذر پیدا کردنی است به سوی پروردگار شما و تا مگر ایشان بپرهیزند و بترسند از گرفتن ماهی.

۱۶۵. پس چون که فراموش کردند و گذاشتند آنچه پند داده شدند به آن برهانیدیم آنانی را که باز می‌داشتند از آن بدی و

گرفتیم آنانی را که ستم کردند به عذابی سخت بد یعنی جوانان را کپی گردانیدیم و پیران ایشان را خوک به آنچه بودند که بیرون می‌آمدند از فرمان.

۱۶۶. پس چون درگذشتند از قبول آنچه بازداشته شدند ازو، گفتیم مر ایشان را: باشید کپیان خواران و دوران از رحمت خدای.

۱۶۷. و یاد کن چون آنگاهی را آگاهی داد پروردگار تو که هراینه بفرستد او بر ایشان تا روز رستخیز آنی را که و آن کس مصطفی است و امت او رساند ایشان را بدی سختی عذاب تکلیف همی‌کند یعنی جزیه ستدن به خواری. بدرستی که پروردگارت هراینه زود عقوبت است و بدرستی که او هراینه آمرزگار است [۲۱۱] بخشاینده.

۱۶۸. و بپراکندیم ایشان را در روی زمین گروه گروه ازیشانند شایسته‌گان یعنی ایمان آوردید به عیسی و محمّد و از ایشانند فرود جز آن یعنی کافران، و آزمون کردیم ایشان را به نیکوییها به نعمت و عافیت و آسانی و بدیها و تنگی و سختی تا مگر ایشان بازگردند به حق سوی طاعت.

۱۶۹. پس از پی درآمد در رسید از پس ایشان از پی درآینده‌گان فرزندان بد، میراث گرفتند یافتند از پدران آن نامه ر«۱»، همی گیرند کالای متاع اینکه جهان نزدیکتر و فروتر را و همی‌گویند: خود که زود آمرزیده شود آمرزند ما را. و اگر آید ایشان را کالای متاع مانند آن همچندان همی‌گیرند آن را ا گرفته نشد بر ایشان پیمان در آن نامه که نگویند بر خدای مگر سزا و راست و درست و برخواند برخواندند آنچه هست درو! و سرای بازپسین بهتر است مر آنانی که بپرهیزند از شرک ا پس خرد ندارید که بهشت بهتر است!

---

(۱). نامه ر- نامه را صفحه : ۱۴۵

۱۷۰. و آنانی که چنگ در زنند به اینکه نامه و به پای داشتند دارند نماز را بدرستی که ما نیست نگردانیم مزد نیکوکاران بسامان را.

۱۷۱. و چون برکندیم جنبانیدیم، برداشتیم کوه را زبر ایشان، همانا که گفتی که او سایبانی است و دانستند یقین گمان بردند که آن افتادنی است بر به ایشان و ایشان را گفتیم: بگیرید آنچه دادیم شما را به نیرو به جدّ و جهد و یاد کنید خوانید و دانید آن چه هست درو نوشته تا مگر شما پرهیزکار گردید.

۱۷۲. و چون که فرا گرفت پروردگار تو از پسران فرزندان آدم از پشتهای ایشان فرزندان ایشان را و گواه کرد ایشان را بر تنهای خویشتن و گفت: ا نیستم هراینه پروردگار شما! [۲۱۲] گفتند: آری، هستی. گواه شدیم که تا نه گویید روز رستخیز بدرستی که ما بودیم از عهد و میثاق اینکه بی‌آگاهان.

۱۷۳. یا نه گویم هراینه انباز آورد آوردند پدران ما از پیش و بودیم فرزندان از پس ایشان. ا پس نیست همی‌کنی ما را به سبب آنچه کرد کردند بیکاران و ما متابعت کردیم ایشان را و غافل بودیم از فرمان!

۱۷۴. و همچنانت پدید کنیم و جدا نشانها و حجّتها را و تا مگر ایشان بازگردند به حق از کفر.

۱۷۵. پس در صفت بلعام باعور یاد کرد و گفت: و برخوان ای محمّد بر ایشان آگاهی خبری آنی که یعنی بلعام باعورا دادیم او را نشانهای خود را پس بیرون شد از آن میان آن چنانکه مار از پوست بیرون آید پس پی‌روی کرد او را دیو در رسید و دریافت او را دیو و کام و«۱» خویش ازو برآورد پس بود گشت از گمراهان.

۱۷۶. و اگر خواستیمی هراینه برداشتیمی او را به آن آیتها و لکن که او چسبید میل کرد، آرام گرفت با هوای خویش به سوی

زمین یعنی به مال دنیا و پی‌روی کرد آرزوی خویش را. پس داستان صفت او همچو داستان سگ است اگر برانی و حمله کنی و رنج نهی بر او، زبان از دهن بیرون کند یا گذاری او را هم زبان بیرون کند از دهن، آنت داستان صفت عجیبه آن گروه آنانی که به دروغ داشتند به نشانهای حجتهای ما پس برگوی قصه کن ای محمّد بر اهل مکه برخوان آن قصّه کردن تا مگر ایشان اندیشه کنند و عبرت گیرند.

۱۷۷. چه بدا بد آمد و بد است داستان از جهت داستان آن گروه، آنانی که به دروغ داشتند به نشانهای حجتها ما را و تنهای خویشتن را بودند که ستم همی‌کردند.

۱۷۸. هر که را راه نماید خدای پس او راه یافته است و هر که را گمراه کند پس اینان ایشان زیان‌کارانند.

---

(۱). ظاهرا «واو» زاید است صفحه : ۱۴۶

۱۷۹. و هراینه که [۲۱۳] آفریدیم برای دوزخ بسیاری را که ایشان از اهل عذابند از پریان و آدمیان. آنگه صفت ایشان یاد کرد گفت: مر ایشان راست دلهای که نه دریابند حق را به آن و مر ایشان راست چشمهایی که فرا نبینند راه حق را به آن و مر ایشان راست گوشهای که فرا نشنوند پندهای حق را به آن. اینان همچو ستورانند در غفلت، نه که ایشان اینان گمراه‌ترند از ستوران که ستوران خدای را دانند و ایشان ندانند. اینان ایشان بی‌آگاهانند از حق دل برده‌گان.

۱۸۰. و مر خدای راست نامهای صفتها نیکوتران چون نام اللّه و رحمن و رحیم، پس بخوانید او را به آن نامها و بگذارید آنانی را که کج همی‌گردند میل می‌کنند از حق و بیخ در همی‌آرند در نامهای او. زودا که پاداشت داده شوند آنچه بودند که همی‌کردند.

۱۸۱. و از آنانی هست که آفریدیم گروهی که همی‌راه نمایند به راست و به آن راستی می‌کنند.

۱۸۲. و آنانی که به دروغ داشتند نشانهای حجتها ما را زودا که اندک اندک و پایه پایه درنوردیم درکشیم به هلاکت عمرهای ایشان را به غفلت و معصیت از آنجا که ندانند.

۱۸۳. و روزگار دهم و فراگذارم ایشان را، بدرستی که سازش تدبیر من استوار است.

۱۸۴. در شان گروهی آمد که پیغمبر علیه السلام را دیوانه گفتند ا و نیندیشیدند درین که نیست با یار ایشان یعنی محمّد علیه السلام از هیچ دیوانگی!

نیست او مگر بیم کننده پیدا و هویدا.

۱۸۵. ا و ننگرستند نیندیشیدند در پادشاهئ و عجایب آسمانها و زمین و در آنچه آفرید خدای از هر چیزی و درین که شاید که باشد هراینه نزدیک آمد آمده باشد هنگام زد ایشان که هلاک شوند یا عذاب‌شان کنند! پس به کدام سخن پس اینکه ازین قرآن بگروند!

۱۸۶. هر که را گمراه کند خدای، پس نه هیچ رهنمایی [۲۱۴] مرو را و همی‌گذارد ایشان را در از حد گذشتن از اندازه ایشان سرگشته همی‌گردند.

۱۸۷. همی‌پرسند ترا از تو ای محمّد از خبر رستخیز کی است بود نگاه درست شدن آن! بگو ای محمّد، هراینه دانش آن هست نزد پروردگار من، پیدا نکند آن را به هنگام آن مگر که هم او. گران شد یعنی قیامت و دانستن آن و آمدن آن در میان اهل آسمانها و زمین. نیاید شما را آن قیامت مگر ناگاه. همی‌پرسند ترا از تو ای محمّد همانا که گویی که تو آگاهی مهربانی، دانایی از آن! بگوی، هراینه هراینه دانش آن هست نزد خدای و لکن بیشتر آدمیان نمی‌دانند.

۱۸۸. بگوی، نتوانم پادشاهی نـدارم برای تن خویشتـن هیچ سودی را و نه هیچ زیانی گزندی، مگر آنچه خواست خدای به من و اگر بودمی، دانمی ناپیدا را نابوده، هراینه بسیار کردمی از نیکی از مال، روز قحط را و از نیکی، روز قیامت را و نبسودی مرا بدی نرسیدی به من اندوهی، نیستم من مگر بیم کننده و مژده دهی مر گروهی را که همی‌گروند. صفحه : ۱۴۷
۱۸۹. او آنی است که آفریـد شـما را از تنی یکی یعنی از یکٔ تن آدم و گردانیـد آفرید از آن جفت او حوّا را تا آرام گیرد به سـوی او، پس چـون رسـید او را فراز آمـد آدم حوا را، بـار گرفت حوّا بـاری سـبکٔ یعنی آب مردم پس گـذشت ای قـامت و قعـدت به آن پس چون که گران گشت فرزنـد در شـکم حوّا خواندند آدم و حوّا خدای را پروردگار خویش: سوگند که اگر دهی تو ما را فرزند شایسته بسامان هراینه باشیم ما از جمله سپاس داران.
۱۹۰. پس چون که داد ایشان را فرزندی شایسته زنده و راست خلقت گرداندند او را انبازانی [۲۱۵] در آنچه داد ایشان دو را، پس برترست و منزّه خدای از آنچه انباز همی‌آرند.
۱۹۱. آنگه بر ابتـدا گفت انبـاز می‌آرنـد فرزنـدان آدم آن چیزی را که نه توانـد که آفرینـد چیزی هیـچ چیزی را و ایشـان بتان آفریده می‌شوند.
۱۹۲. و نتوانند مر ایشان را یاری کردنی و نه نیز تنهای خویشتن را توانند که یاری دهند.
۱۹۳. و اگر نیز خوانیـد ایشان را بتان به سوی راه راست، پی‌روی نکننـد شـما را از آنکه جمادند. برابر است و یکسان بر شـما ا خواندید ایشان را یا خود شما خاموشانید از خواندن شما!
۱۹۴. بـدرستی که آنانی که همی‌خوانیـد به خـدایی از بتان و غیر آن از فرود خـدای همه بندگاننـد مانندان شـما در مخلوقی و عاجز از نفع و ضرر، پس بخوانید ایشان را پس تا پاسخ دهندا شما را اگر هستید راست‌گویان که ایشان خدایانند.
۱۹۵. ا هست مر ایشان را پایهای که همی‌رونـد به آن پایها یا هست مر ایشان راست دسـتهای که همی‌گیرند به آن یا هست مر ایشان را چشـمهای که همی‌بیننـد به آن یا هست مر ایشان را گوشـهای که همی‌شـنوند به آن! بگوی یا محمّـد، بخوانید انبازان شما را باز پس بدسگالید ترا پس مپایید و زمان مدهید مرا.
۱۹۶. بـدرستی که دوست من یار و نگه‌دار خداست آن خدایی که فرو آورد نامه نوشـته را اینکه قرآن را و او پذیرد نگاه دارد و به خود گیرد شایستگان را.
۱۹۷. و آنانی که همی‌خوانید به خدایی از فرود او، نتوانند یاری دادن شما را و نه نیز تنهای خویشتن را توانند که یاری کنند.
۱۹۸. و اگر خوانید ایشان را به سوی راه راست ن [۲۱۶] شنوند و بینی تو ایشان را که همی‌نگرند به سوی تو و ایشان نمی‌بینند بینایی ندارند.
۱۹۹. بگیر درگذرانـدن را یعنی آنچه سـهل‌تر باشد از اخلاق مردمان و بفرمای به نیکویی کردن یعنی توحید و روی گردان از مکافات نادانان.
۲۰۰. و اگر که بشوراند هراینه ترا به وسوسه از آن دیو شورشـی شوراننده، پس پناه خواه و بازداشت«۱» به خدای، بدرستی که او شنواست دعای ترا داناست کید ترا.

---

(۱). م: «پازداشت» صفحه : ۱۴۸

۲۰۱. بدرستی که آنانی که پرهیز کردند از کفر چون ببساید برسد ایشان را گرد بر آینده اندیشه از جهت آن دیو چون گناه و خشم در اندیشند و یاد آرند فرمان ترا پس ناگاه در حال ایشان بینایانند فتح و معصیت را.

۲۰۲. آنگه کافران را یاد کرد و گفت و برادران ایشان یعنی شیاطین و قرینان بد همی‌کشند ایشان را در گمراهی، باز پس باز نایستند یعنی دیو از وسوسه و کافر از کار بد.
۲۰۳. و چون نیاری تو ایشان را مشرکان به نشانی را، گویند: چرا نسازی نساختی و نبافتی آن آیهٔ را به اختیار خویش! بگوی تو: هراینه هراینه پی‌روی همی‌کنم«۱» آنچه را که پیغام داده شود به سوی من از پروردگار من اینکه قرآن بیناییهاست پیداییهاست از پروردگار شما و رهنمودنی و بخشایشی مر گروهی را که همی‌گروند و باور دارند.
۲۰۴. و چون خوانده شود در نماز اینکه نبی، پس فرا شنوید گوش دارید مر آن را و خاموش باشید تا مگر شما بخشوده شوید.
۲۰۵. و یاد کن پروردگارت را در دل خود از جهت زاری و از جهت و ترسکاری و فرود بجز بلندآوازی آواز برداشتن از گفتار بامدادان و شبانگاهها میان دیگر و شام و مباش تو در نماز از جمله آن بی‌آگاهان دلبردگان.
۲۰۶. بدرستی که آنانی که هستند نزد پروردگار تو چون فرشتگان [۲۱۷] گردن کشی و بزرگ منشی نکنند از پرستش او و به پاکی یاد همی‌کنند او را و مرو را سجده همی‌کنند یعنی نماز کنند.

انفال، مدنی، ۷۵ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم
۱. می‌پرسند ترا از تو ای محمّد از آن خواسته‌های ستانده مالهای اولجا غنیمتها از کافران! بگو که آن خواسته‌های ستانده از کافران مر خدای راست و نیز پیغامبر راست پس بپرهیزید بپرهیزید از خدای و بسامان کنید و در آن خیانت مکنید یعنی آشتی افکنید و مخالفت بردارید خداوند قیل ذات صله است میان خویش و فرمان برید خدای را و فرستاده او، اگر هستید شما گروندگان.
۲. هراینه بحقیقت آن گروندگان آنانی‌اند چون یاد کرده شود خدای، بترسد دلهای ایشان و چون خوانده شود بر ایشان آیتهای او بیفزاید ایشان را گرویدنی یقینی به خدای و بر پروردگار خویش کار خویش بازگذارند.
۳. آنانی که به پای دارند نماز را و از آنچه روزی کردیم ایشان را آن را هزینه کنند.

---

(۱). م: «پی‌روی همی‌کنم» صفحه : ۱۴۹
۴. اینان ایشان گروندگانند راست بی‌نفاق، هست مر ایشان را پایه‌گاهها نزد پروردگار ایشان و آمرزشی و روزی خوب بزرگوار.
۵. چنانکه بیرون آورد ترا پروردگار تو از خانه تو به راست، و بدرستی که گروهی از گروندگان هراینه دشوار دارندگانند. [۲۱۸]
۶. پیکار همی‌کنند با تو در راستی پس از آنچه پدید آمد درستی آن ایشان را که تو نکنی الّا آنچه ترا فرمایند همانا که گویی که رانده می‌شوند به سوی مرگ و ایشان همی‌نگرند به سوی مرگ.
۷. و یاد کن آنگاه را که وعده همی‌کند نوید داد شما را خدای یکی از آن دو گروه کاروان یا لشکر که آن بحقیقت باشد مر شما را و دوست همی‌دارید که نه خداوند ساز جنگ یعنی کاروان، باشد مر شما را و همی‌خواهد خدای که پدید کند و آشکارا راست را یعنی حرب کردن شما با کافران به سخنان خویش یعنی به وعده‌هاش و ببرّد بیخ و بن پی آن ناگروندگان.
۸. تا راست کند و آشکارا راست را و نیست کند ناراست را و اگر چه دشوار دارند گنه‌کاران یعنی کافران.

۹. آنگـاه که فریـاد همی‌خواسـتند از پروردگار خویش را پس پاسـخ داد مر شـما را که: بحقیقت من یاری دهنـده‌ام شـما را به هزاری از آن فرشتگان مقرّب از پی درآیندگان دمادم آیندگان.
۱۰. و نکرد آن را مدد را خدای مگر مژدگانی و تا که آرام گیرد به او دلهای شما و نیست یاری مگر هست از نزد خدای. بدرستی که خدای بی‌همتاست درست‌کار.
۱۱. آنگاه که بپوشانید شـما را خواب سبک را از برای بی‌بیمی و بی‌ترسی ازو و فرو همی‌فرستاد بر شما از آسمان آبی تا پاک گرداند شـما را به آن آب و ببرد از شـما ناپاکئ و وسوسه آن دیو و تا بربندد صبر و یقین بر دلهای شما و استوار گرداند به آن پایها را بر اسلام.
۱۲. آنگـاه پیغام همی‌کرد [۲۱۹] پروردگار تو به سوی فرشـتگان که مؤمنان را مـدد دهنـد که بحقیقت من با شـماام به قوت و نصـرت پس استوار گردانید بر جای بدارید آنانی را که گرویدند، زودا که در افکنم در دلهای آنانی که نگرویدند بیم و ترس را پس می‌زنید زبر گردنها یعنی سرهای ایشان را و بزنید از ایشان هر سر انگشتی را اندامی و بندی را.
۱۳. آنت دست دادن مؤمنـان را بر ایشان بود به سـبب اینکه ایشان خلاف کردنـد و ناسازی، خـدای را و پیغمبر او را، و هر که خلاف کند خدای را و فرستاده او را پس بدرستی که خدای سخت عقوبت است. صفحه : ۱۵۰
۱۴. آنتان عقوبت است ای کافران پس بچشید آن را به عاجل و بدانید که مر ناگروندگان راست عذاب به آجل آتش.
۱۵. ای آنانی که گرویدند؟ چون که بینید فرا رسید آنانی را که نگرویدند انبوه، پس بر مگردانید ایشان را پسها پشتها.
۱۶. و هر که بگردانـد ایشان را در آن روز پس و پشت خویش را، مگر گردنـده برای جنگی یا پناه گیرنده به سوی گروهی تا به ایشان قوت گیرد پس بدرستی که سزاوار شد بازگشت به خشمی از خدای و جای پناه او دوزخ است و چه بدا بازگشت آن دوزخ.
۱۷. پس نکشتیـد ایشـان را و لکن خـدای کشت ایشـان را و نینـداختی چون که انـداختی و لکن خـدای انـداخت و تا بیازماید نیکوداشت کند گروندگان را از آن آزمایشی نیکو نیکوداشتی به دولت و نصرت و نعمت بدرستی که خدای شنواست دانا.
۱۸. آنتان که یاد کردیم، به ایشان رسید و اینکه که خدای سست کننده است سگالش بد ناگروندگان را. [۲۲۰]
۱۹. اگر یاری خواهیـد و گشایش کار آن کسـی را که حق او راست پس هراینه آمد شـما را یاری و گشایش و اگر باز ایستید از کفر پس آن به است مر شـما را و اگر بازگردیـد به جنگ محمّـد بازگردیم همچو روز بدر و هرگز بی‌نیاز نکند سود ندارد از شما گروه شما هیچ چیزی را و اگر چه بسیار باشد. و بدرستی که نصرت خدای با گروندگان است.
۲۰. ای آنانی گرویدند؟ فرمان برید خدای را و پیغمبر او را و برمگردید از [او] و شما همی‌شنوید فرمان خدای.
۲۱. و مباشید همچو آنانی که یعنی منافقان و مشرکان گفتند: شنودیم حق را و ایشان نمی‌شنوند یعنی نمی‌پذیرند.
۲۲. بدرستی که بدترین جنبندگان روندگان نزد خدای کرانند که حق نشنوند گنگانند که حق نگویند آنانی که خرد ندارند.
۲۳. و اگر خواستی دانستی خـدای در ایشـان نیکی، هراینه شـنوانیدی ایشـان را و اگر شـنوانیدی ایشان را هراینه برگردیـدی، و ایشان برگردندگانند از ایمان از بهر آنکه حکم خدای در ایشان آن بود.
۲۴. ای آنانی که گرویدند؟ پاسخ کنید مر خدای را و مر اینکه فرسـتاده را چون که خواند شما را به آنچه زنده گرداند شما را از مرگ کفر. و دانیـد کـه خـدای جـدایی افکنـد میـان مرد و میـان دلش و اینکـه که او و بدانیـد که او به سـوی او گرد کرده شوید«۱» در روز قیامت تا شما را جزا دهد بر کردار شما.

---

(۱). م: «گرد شوند» صفحه : ۱۵۱

۲۵. و بترسید از آزمونی عقوبتی که نرسد آن عقوبت آنانی را که ستم کردند از شما جداگانه و لکن همه گنان را رسد و دانید که بحقیقت خدای سخت [۲۲۱] عقوبت است.

۲۶. و یاد کنید چون که شما اندك بودید خوار و سست داشتگان در زمین مکه در اول اسلام که همی‌ترسید ترسیدند ازین که بربایند و از روی زمین برگیرند شما را مردمان کفّار مکه و قبایل عرب پس پناه داد خدای در مدینه شما را و نیرومند کرد شما را به یاری خویش به اهل مدینه و روزی داد شما را از پاکها یعنی غنیمتها تا مگر شما سپاس‌داری کنید.

۲۷. ای آنانی که گرویدند؟ ناراستی مکنید با خدای را و پیغامبر را و بی‌زنهاری مکنید زینهاریهای خویش را و شما می‌دانید که آن خیانت است.

۲۸. و دانید که خواسته‌های شما و فرزندان شما آزمونی است و بدانید که خدای هست نزد او مزدی بزرگ.

۲۹. ای آنانی که گرویدند؟ اگر پرهیزید از خدای بترسید و خیانت نکنید، گرداند برای شما جدایی میان حق و باطل، میان شما و دشمنان شما و بپوشاند درگذراند از شما بدیهای شما را و بیامرزد مر شما را و خدای خداوند افزونی است بزرگ بر بندگان.

۳۰. و یاد کن و چون که آنگاه را سگالش بد همی‌کردند به تو آنانی که نگرویدند، بدارند ترا استوار به زندان چنانکه ابو البحتری گفت، یا بکشند ترا چنانکه ابو جهل گفت و شیخ نجدی آن را صواب دید، یا بیرون کنند ترا چنانکه هشام بن عمرو گفت: و بد همی‌سگالند سگالیدند در هلاکت تو و همی‌سازد تدبیر نهانی می‌کرد خدای در هلاکت ایشان از برای تو و خدای بهترین سازندگان است، نبینی که ترا برهانید و ایشان را هلاك کرد.

۳۱. و چون که خوانده شود بر ایشان آیتهای ما کتاب ما، گویند: هراینه اینکه شنیدیم، اگر خواستیمی هراینه گفتیمی ما نیز همچو مانند اینکه ... [۲۲۲] مگر افسانه‌های پیشینیان.

۳۲. و چون که گفتند یعنی نضر بن الحارث: ای بار خدای؟ اگر باشد اینکه چه می‌گوید محمّد او راست و درست از نزد تو پس بباران بر ما باران سنگهای از آسمان چنانکه بر قوم لوط ببارانیدی یا بیا بیار ما را به عذابی دردناك.

۳۳. و نبود خدای تا که عذاب کند ایشان را و حال اینکه که و تو ای محمّد باشی در میان ایشان و نبود خدای عذاب کننده ایشان و حال اینکه که ایشان آمرزش همی‌خواهند گروهی در میان ایشان استغفار همی‌کردند چون مؤمنان.

۳۴. و چیست چه بوده است مر ایشان را که نکنند عذاب ایشان را خدای! هر چند تو در میان ایشان باشی و هر چند ایشان استغفار کنند و حال اینکه که و ایشان می‌گردانند باز می‌دارند خلق را از اینکه مزگت شکوه‌مند و نبودند [نه] هستند خداوندان سزامندان دوستان آن مزگت نیست خداوندان او مزگت مگر پرهیزکاران و لیکن بیشتر ایشان نمی‌دانند که اهل خانه خدا نیستند. صفحه : ۱۵۲

۳۵. و نبود نماز و دعای ایشان نزد خانه کعبه مگر شوشستی شخولیدنی و دست به هم زدنی و بانگی پس بچشید عذاب را به سبب آنچه بودید که نمی‌گرویدیدی.

۳۶. بدرستی که آنانی که نگرویدند، هزینه همی‌کنند خواسته‌های خویش را تا بگردانند خلق را از راه طاعت خدای پس هراینه زود هزینه کنند آن را، باز پس باشد آن بر ایشان ارمانی دریغی، پشیمانی باز پس دست یافته شوند ایشان و آنانی که نگرویدند یعنی آنانی که بر کفر بماندند از آن کسانی که«۱» ... می‌کردند به دوزخ گرد کرده می‌شوند.

۳۷. تا جدا کند بدان حشر خدای، پلید کافر را از پاک مؤمن و گرداند پلید را [۲۲۳] برخی از آن بر برخی، پس فراهم آرد و

بر هم نهد آن را همه، پس کند در آرد آن را در دوزخ. اینان ایشان زیان‌کارانند.

۳۸. بگوی مر آنانی را که نگرویدند یعنی ابو سفیان و اصحاب او: اگر باز ایستند آمرزیده شود مر ایشان را آنچه اینک گذشت در جاهلیّت و اگر بازگردند از کفر و شرک پس بدرستی که گذشت راه و نهاد پیشینیان یعنی سنتها با پیشینگان در نصرت اولیا بریشان.

۳۹. و کارزار جنگ کنید با ایشان تا نباشد نماند در زمین عرب شرک هیچ آشوبی و شوری و باشد اینکه کیش یعنی توحید خالص همه آن مر خدای را، پس اگر باز ایستند از کفر و قتال پس بدرستی که خدای به آنچه همی‌کنند بیناست.

۴۰. پس اگر برگردند از ایمان پس بدانید که خدای دوست و یار و نگه‌دار شماست چه نیک نیکا دوستی نگه‌داری خداست و چه نیک یاری‌گری و بازدارنده عذاب.

۴۱. و بدانید که بحقیقت آنچه غنیمت گرفتید یعنی به جنگ از کافران بستاندید از هر چیزی پس که مر خدا راست پنج یک آن و مر اینکه پیغمبر را و مر خداوند خویشی یعنی مر خویشان رسول را و مر بی‌پدران را از بچگان و مر درویشان را و مر راه‌گذری را، اگر هستید که گرویدید به خدای و آنچه فرو آوردیم بر بنده خویش محمّد علیه السّلام روز جدایی میان حق و باطل آن روز که یعنی روز بدر فراهم رسیدند آن هر دو گروه مؤمنان و کافران و خدای بر هر چیزی تواناست.

---

(۱). م: ناخوانا صفحه : ۱۵۳

۴۲. آنگاه که شما بودید بدان کناره رودکده نزدیکتر به مدینه و ایشان مشرکان بودند بدان کناره رودکده دورتر از مدینه و آن کاروان بود در زیرتر فروتر از شما یعنی به کناره دریا و اگر وعده کردیدی شما یکدیگر را [۲۲۴] هراینه ناهموار گشتیدی به هم نساختی از بهر اندکی شما و بسیاری ایشان در آن هنگام وعده و لیکن ساخت تا گذارد خدای کاری را که بود کرده شده کردنی در معلوم او از نصرت دین تا نیست شود آنی که نیست شد از حجّتی روشن و بزید و بماند آنی که بزیست بماند از حجّتی روشن. و بدرستی که خدای هراینه شنواست دانا.

۴۳. آنگاه که می‌نماید نمود ترا ای محمّد ایشان را خدای در خواب چشم تو اندکی و اگر نمودی ترا ایشان را بسیاری هراینه بددل شدیدی و هراینه پیکار کردیدی در اینکه کار حرب که کنیم یا نکنیم و لیکن خدای برهانید نگاه داشت شما را از مخالفت بدرستی که او داناست به خداوند سینه‌ها بدانچه در دلهاست.

۴۴. و چون که می‌نماید و یاد کنید ای مؤمنان آنگاهی را که نمود شما را ایشان را، چون که فراهم رسیدید در چشمهای شما اندکی و اندک می‌کند کم می‌نماید خدای شما را در چشمهای ایشان تا گزارد خدای کاری را که بود کرده شده کردنی. و به سوی خدای بازگردانیده شود سر انجام کارها.

۴۵. ای آنانی که گرویدند؟ چون که فراز رسیدی شما گروهی را در حرب پس استوار شوید بایستید با دل قوی و یاد کنید خدای را بسیار تا مگر شما پیروزی یابید.

۴۶. و فرمان برید خدای را و نیز فرستاده او را و پیکار مکنید، پس بد دل شوید و برود دولت شما یعنی باد شما قیل باد صبا و شکیبایی کنید در حرب. بدرستی که خدا با شکیبایان است به عون و نصرت.

۴۷. و مه باشید همچو آنانی که بیرون شدند از سراهای خویش دنه گرفته به نشاط و از برای چشم و دیدار مردمان [۲۲۵] و همی گردند خلق را از راه خدای و خدای به آنچه همی‌کنند تمام فرا رسنده است به علم و دانش.

۴۸. و آنگاه که آراسته کرد مر ایشان را دیو کارهای ایشان را و گفت: نه نیست هیچ به آینده دست یابنده مر شما را امروز از

مردمان با اینکه ابهت و اهبت که شما راست و بدرستی که من زینهار دهنده‌ام نگه‌بانم مر شما را، پس چون پدیدار شد آن دو گروه، برگشت شیطان بر دو پاشنه خویش به هزیمت و گفت: بدرستی که من بیزارم از شما بدرستی که من می‌بینم آنچه نمی‌بینید یعنی جبرئیل و فرشتگان را، بدرستی که من همی‌ترسم از خدای و خدای سخت عقوبت است.

۴۹. آنگاه که می‌گفت می‌گفتند دورویگان و آنانی که هست در دلهای ایشان بیماریٔ شک: فریفت اینان را کیش ایشان و هر که بازگذارد بسپارد کار خویش را بر خدای پس بدرستی که خدای بی‌همتاست درست‌کار. صفحه : ۱۵۴

۵۰. و اگر ببینی آنگاه را که تمام جان بردارد از آنانی که نگرویدند آن فرشتگان، همی‌زنند رویهای ایشان را و پسها قفاها و پشتهای ایشان را و گویند: ایشان بچشید عذاب سوزان را یعنی عذاب دوزخ؟

۵۱. گویند ایشان: آنت عذاب به سبب آنچه پیش فرستاد دستهای شما و به اینکه که خدای نیست ستمکار مر بندگان را.

۵۲. عادت قوم تو در تکذیب همچو خوی عادت مردمان قوم فرعون است که تکذیب کردند و هلاك شدند و همچو عادت و آنانی که بودند از پیش ایشان نگرویدند به حجتهای نشانها خدای پس گرفت ایشان را خدای به گناهان ایشان بدرستی که خدای نیرومند است سخت عقوبت. [۲۲۶]

۵۳. آنت به سبب اینکه که خدای نبود گرداننده نیکوداشتی را که نیکویی کرد آن را بر گروهی تا که بگردانند ایشان را به ناسپاسی و معصیت آنچه بود به تنهای دلهای ایشان و به اینکه که خدای شنواست همه گفتار بندگان را دانا همه کردار ایشان را.

۵۴. همچو خوی عادت مردمان فرعون و عادت آنانی که بودند از پیش ایشان، به دروغ داشتند به نشانهای حجتهای پروردگار خویش را پس نیست کردیم ایشان را به گناهان ایشان و به آب فرو بردیم کشتیم در آب مردمان فرعون را همچنان که کافران مکه را در روز بدر به شمشیر و همه بودند ستمکاران.

۵۵. بدرستی که بدترین جنبندگان روندگان نزد خدای، آنانی که نگرویدند پس ایشان نمی‌گروند.

۵۶. آنانی که پیمان کردی گرفتی از ایشان باز پس همی‌شکنند پیمان خویش را در هر باری و ایشان نپرهیزند از شکستن عهد.

۵۷. پس اگر یابی ایشان را در جنگ پس برمان پراکنده کن بترسان ایشان آنی را که هستند در پس ایشان چون کفار اطراف تا مگر ایشان پند پذیرند و عبرت گیرند و عهد نشکنند.

۵۸. و اگر بترسی و دانی از گروهی بی‌زینهاری کژی را که عهد شکنند چنانکه بنی قریظه کردند پس بینداز عهد را به سوی ایشان بر راستی یعنی چنانکه ایشان بدانند که تو عهد برداشتی بدرستی که خدای دوست ندارد بی‌زینهاران را.

۵۹. و مپندار آنانی که نگرویدند که از پیش شدند که از عذاب خدای خلاص یافتند بدرستی که ایشان بیچاره نیابند ما را.

۶۰. و ساخته کنید برای ایشان آنچه توانید [۲۲۷] از نیرو ساز جنگ و از بستن اسبان برای روز جنگ همی‌ترسانید به آن دشمن خدای را و دشمن خویش را و دیگرانی را از فرود جز بیرون ایشان یعنی کافران بریان و یا منافقان و یا پارس و روم ندانید شما ایشان را، خدای داند ایشان را. و هر چه هزینه کنید از هر چیزی در راه خدای تمام داده شود مزد آن به سوی شما و شما نه ستم کرده شوید. صفحه : ۱۵۵

۶۱. و اگر گرایند بچسبند مر آشتی را پس بگرای بچسب تو نیز مر آن آشتی را و کار باز گذار به دل بر خدای از آنکه او، او شنواست دانا به تمامی.

۶۲. و اگر خواهند که فریبند ترا و با تو غدر کنند چنانکه بنی قریظه، پس بدرستی که بسنده تو خداست. او آن خدایی که نیرومند کرد ترا به یاری خویش و به اینکه گروندگان یعنی انصار.

۶۳. و فراهم آورد میان دلهای ایشان یعنی اوس و خزرج اگر هزینه کردی تو آنچه هست در روی زمین همه فراهم نه توانست آوردی میان دلهای ایشان و لکن خدای فراهم آورد میان ایشان بدرستی که او بی‌همتاست درست‌کار.
۶۴. ای تو که پیغامبری؟ بسنده تو خداست و آنی آنانی پی‌روی کردند از اینکه گروندگان.
۶۵. ای تو که پیغمبر؟ برانگیز اینکه گروندگان را بر کارزار کردن اگر باشد از شما بیستی تن شکیبایان به آیند و دست یابند دویست تن را ازیشان و اگر باشد [۲۲۸] از شما صدی تن به آیند و دست یابند هزاری را از آنانی که نگرویدند به سبب اینکه ایشان گروهی‌اند که در نیابند.
۶۶. اکنون سبک کرد گردانید خدای از شما و دانست که بحقیقت در شماست سستی و بیچارگی. پس اگر باشد از شما مسلمانان صدی صد تنی شکیبا محتسب به آیند و فره، دست یابند دویست کافر را و اگر باشد از شما هزار تنی، به آیند و فره دو هزار کافر را به دستوری فرمان و نصرت خدای و خدای با شکیبایان است به عون و نصرت.
۶۷. نبود نسزد مر هیچ پیغامبری را که باشد مرو را بندیان تا که بسیار کشد و سست و خسته کند کافران را در روی زمین. همی‌خواهید کالای یعنی بها گرفتن اینکه جهان فروتر نزدیکتر را و خدای همی‌خواهد به کشتن کافران و قهر ایشان آن جهان بازپسین را. و خدای بی‌همتاست درست‌کار.
۶۸. اگر نه بودی نوشته از خدای که از پیش رفت هراینه بسودی شما را در آن چه گرفتید بستدید از آن اسیران عذابی بزرگ.
۶۹. پس بخورید از آنچه گرفتید به جنگ از کافران حلالی پاک گشاده بی‌بند و بپرهیزید از خدای بدرستی که خدای آمرزگار است بخشاینده.
۷۰. ای آنی که پیغمبری؟ بگوی، مر آنی آنانی را که هستند در دستهای شما از اینکه بندیان، اگر داند خدای در دلهای شما نیکی، بدهد شما را بهتر از آنچه ستانده شد از شما و بیامرزد شما را [۲۲۹] و خدای آمرزگار است بخشاینده. صفحه : ۱۵۶
۷۱. و اگر خواهند کژئ کردن با تو و ناراستی به قطع رحم و نقض عهد عجب مدار پس هراینه ناراستی کردند خدای را از پیش، پس توانایی داد و دست داد از بر ایشان در روز بدر. و خدای داناست درست‌کار.
۷۲. بدرستی که آنانی گرویدند و خان و مان گذاشتند و کوشش کردند به خواسته‌های خویش و تنهای خویش در راه خدای، و آنانی که پناه دادند و جای یعنی اهل مدینه و یاری کردند، اینان برخی از ایشان دوستان و نگاه‌داران و میراث بران برخی‌اند. و آنانی که گرویدند و [نه] خان و مان گذاشتند، نیست مر شما را از دوستی میراث و نگاه داشت ایشان از هیچ چیزی تا که خان و مان گذارند و اگر یاری خواهند از شما در اینکه کیش مسلمانی پس بر شماست یاری دادن ایشان را مگر بر گروهی که هستند در میان شما و در میان ایشان پیمانی یعنی بنی کنانه. و خدای به آنچه همی‌کنید بیناست.
۷۳. و آنانی که نگرویدند برخی ازیشان دوستان برخی‌اند. اگر نکنید آن نصرت را باشد آشوبی شرک در روی زمین مسلمانان چون درمانند برگردند و تباهئ بزرگ.
۷۴. و آنانی که گرویدند و خانمان گذاشتند و کوشش کردند در راه خدای و آنانی که پناه دادند و جای و یاری کردند، اینان ایشان گروندگان [۲۳۰] راست و درست یعنی ایمان خویش تحقیق کردند به مهاجرت و مجاهدت. مر ایشان راست آمرزشی و روزی بزرگوار چنانکه خواهند در بهشت.
۷۵. و آنانی که گرویدند از پس مهاجرت و خان و مان گذاشتند و کوشش کردند با شما در راه خدای پس اینان از شمااند و خداوندان خویشیها برخی ایشان سزاوارترند در میراث به برخی دیگر در حکم نبشته خدای. بدرستی که خدای به هر چیزی دانا.

توبه، مدنی، ۱۲۹ آیه

۱. اینکه سوره نامه بیزاری است از خدای و از پیغامبر او به سوی آنانی که پیمان کردید با ایشان از آن انبازگویان با خدای.
۲. پس بگوی یا محمّد ایشان را که بروید در زمین چهاری ماهها و بدانید که بحقیقت شما نه بیچاره یا بندگان خدایید نه بیچاره یا بندگانایـد خدای را و بدانید که بحقیقت خدای خوار و رسوا کننده است ناگروندگان را است درین جهان به قتل و در آن جهان به دوزخ. صفحه : ۱۵۷
۳. و آگاهی است آگاهانیدنی است از خدای و از فرستاده او به سوی مردمان روز حج بزرگتر یعنی روز نحر به اینکه که: بحقیقت خدای بیزار است از انبازآرندگان مکه و فرستاده او. پس اگر بازگردید از کفر پس او بهتر است نیک نیک است مر شما را و اگر برگردید از ایمان پس بدانید که بحقیقت شما نه بیچاره یابندگان خدایاید نه بیچاره یابندگاناید خدای را و مژده ده آنانی را که نگرویدند به عذابی دردناک.
۴. مگر لکن آنانی که پیمان کردید شما با ایشان از [۲۳۱] انبازگویان بازپس نکاستند ایشان شما را از عهد هیچ چیزی و هم پشتی نکردند بر حرب شما هیچ کسی را پس سپری تمام کنید به سوی ایشان پیمان ایشان را تا هنگام پیمان ایشان. بدرستی که خدای دوست همی‌دارد پرهیزکاران را از شکستن عهد.
۵. پس چون که بیرون شود اینکه ماهها شکوه‌مندان که یاد کرده شد پس بکشید انبازگویان را جایی که یابید ایشان را و بگیرید ایشان را و بازدارید ایشان را و بنشینید برای ایشان هر راه گذری، گذرگاهی پس اگر بازآیند به توبه و به پای دارند نماز را و بدهند پاکئ خواسته را پس گذارید خالی راه ایشان را تا بگردند مکّه و در شهرهای مسلمانان. از آن که بحقیقت خدائ آمرزگار است بخشاینده.
۶. و اگر کسی یکی از انبازگویان زینهار امان خواهد از تو پس زینهار امان ده او را تا بشنود سخن خدای را و ظاهر گردد برو حجّت بازپس رسان او را به جایگاه بی‌بیم او یعنی به شهر آنت به سبب اینکه ایشان گروهی‌اند که نمی‌دانند دین خدای را.
۷. چگونه باشد یعنی نباشد مر انبازگویان را پیمانی نزد خدای و نزد پیغامبر او، مگر آنانی که پیمان کردید شما با ایشان نزدیک مزگت شکوه‌مند یعنی اهل مکّه آن کسانی که عهد کردند با پیغمبر علیه الصّلوة و السّلام روز حدیبیه پس تا راست باشند در عهد برای شما را پس راست باشید در وفای آن عهد برای ایشان را از آن که بحقیقت خدای دوست می‌دارد پرهیزکاران از شرک و نقض عهد.
۸. چگونه بود ایشان را عهدی و اگر [۲۳۲] دست یابند بر شما، [نه] نگاه دارند در کار شما هیچ سوگندی حق خویشی و نه هیچ پیمانی.
خشنود همی‌کنند شما را به دهانهای زبانهای خویش و سرباز زند نخواهد دلهای ایشان موافقت شما را، و بیشترین ایشان بیرون آیندگانند از فرمان و عهد.
۹. خریدند به آیتهای حجّتهای خدای بهای اندک پس بازداشتند خلق را از راه او بدرستی که ایشان چه بدا بد بد است آنچه بودند که همی‌کردند. صفحه : ۱۵۸
۱۰. نگاه نمی‌دارند در هیچ گرونده هیچ سوگندی حق خویشی و نه هیچ پیمانی و اینان ایشان گذرندگانند از اندازه.
۱۱. پس اگر بازآیند توبه کنند و به پای دارند نماز را و بدهند به مستحق پاکئ خواسته را، پس ایشان برادران شمااند درین کیش اسلام و همی‌پدید کنیم و جدا نشانها حجّتها را مر گروهی را که همی‌دانند.

۱۲. و اگر بشکنند سوگندها و عهدهای خویش را از پس بستن پیمان خویش و عیب کنند درین کیش شما که محدث است پس کشش کنید با پیشوایان کفر [نا] گروندگی و کافری از آنکه بحقیقت ایشان نه سوگندی مر ایشان را تا مگر ایشان باز ایستند از طعن.
۱۳. ا کشش نمی‌کنید با گروهی که شکستند سوگندهای خویش را و آهنگ کردند به بیرون کردن اینکه پیغامبر از مکّه و ایشان آغاز کردند به جنگ نخستین بار! ا همی‌ترسید از ایشان! پس خدای سزاوارتر به اینکه که بترسید ازو اگر هستید گروندگان. [۲۳۳]
۱۴. کشش کنید ایشان را، عذاب دهد یعنی بکشد ایشان را خدای به دستهای شما و رسوا کند ایشان را و خوار و یاری دهد شما را بر ایشان و خوش گرداند به کند دلهای سینه‌های گروهی را گروندگان.
۱۵. و ببرد خشم گرمی دلهای ایشان و بازگردد توبه دهد خدای بر آنی که خواهد و خدای داناست درست‌کار.
۱۶. یا پنداشتید که ایمان آوردید که گذاشته شوید بی‌جهاد و قتال و ندانست هنوز خدای آنانی را که کوشش کردند از شما و نگرفتند از فرود خدای و نه از پیغامبر و نه ازین گروندگان دوست نهانی که با ایشان سرّ مسلمانان گویند. و خدای آگاه است به آنچه همی‌کنند.
۱۷. نبود مر انبازآرندگان را که آبادان ... مزگت‌های خدای، گواهان بر تنهای خویشتن به ناگروندگی. اینان نیست شد کارهای ایشان و در آتش ایشان جاوید ماندگانند.
۱۸. هراینه هراینه آبادان کند مزگت‌های خدای را آنی که گرود به خدای و روز بازپسین و به پای داشت نماز را و داد حق خدای را از خواسته و نترسید مگر از خدای. پس شاید اینان که باشند از جمله راه‌یابندگان. صفحه : ۱۵۹
۱۹. ا کردید گردانیدید، برابر داشتید آب دادن حاجیان و آبادانی آبادان کردن آن مزگت شکوه‌مند همچو ایمان آنی که [۲۳۴] گروید به خدای و روز بازپسین و کوشش کرد در راه خدای! برابر نباشند و یکسان نزد خدای«۱» ... و خدای راه ننماید گروه ستمکاران.
۲۰. آنانی که گرویدند و خان و مان گذاشتند به موافقت پیغمبر علیه السّلام و کوشش کردند در راه خدای به خواسته‌های خویش و تنهای خویش بزرگتراند به پایه‌گاه نزد خدای. و اینان ایشان رستگانند.
۲۱. مژده همی‌دهد ایشان را پروردگار ایشان به بخشایشی از خویش و خشنودی و بهشتهای که مر ایشان راست در آن بهشتها نعمت همیشه.
۲۲. جاوید ماندگان در آن همیشه. بدرستی که خدای نزد اوست مزدی بزرگ.
۲۳. ای آنانی که گرویدند؟ فرا مگیرید پدران خویش را و برادران خویش را یاران و دوستانی اگر برگزینند دوست دارند ناگرویدن را بر گرویدن. و هر که دوست گیرد ایشان را از شما پس اینان ایشان ستمکارانند.
۲۴. بگوی یا محمّد آن کسانی را که از هجرت باز ایستادند، اگر باشد پدران شما و پسران شما و برادران شما و زنان شما و خویشان و تبار شما و خواسته‌های که اندوختید فرا دست آوردید آن را و بازرگانی که همی‌ترسند از ناروایئ آن و آرامگاههای که همی‌پسندید آن را به مکّه دوستر به سوی شما [۲۳۵] از خدای و ازین فرستاده او و کوشیدن به غزو در راه او پس چشم دارید تا که بیارد خدای فرمان خویش را به عذاب روز بدر. و خدای راه ننماید درین جهان به حجّت آن گروه را بیرون آیندگان از فرمان.
۲۵. هراینه هراینه یاری داد شما را خدای در جایهای بسیار و نیز در روز حنین نصرت کرد شما را آنگاه به شگفت آورد شما

را بسیاری و انبوهی شما تا گفتند که غلبه نکنند ما را از اندکی ایشان پس بی‌نیاز نکرد باز نداشت بسیاری شما از شما هیچ چیزی و تنگ شد بر شما روی زمین با آنکه فراخ بود فراخی خویش بازپس برگشتید از دشمنان پشت دهندگان به هزیمت.
۲۶. باز پس فرود آورد خدای آرامش خویش را بر اینکه فرستاده پیغمبر خویش و بر اینکه گروندگان و فرو آورد لشکرهای فرشتگان که ندیدید آن را و شکنجه کرد به کشتن و اسیر کردن و گرفتن مالهای ایشان آنانی را که نگرویدند. و آنت پاداشت ناگروندگان.

----

(۱). م: ناخوانا صفحه : ۱۶۰

۲۷. باز پس توبه دهد خدای از پس آنت بر آنی که خواهد، و خدای آمرزگار است بخشاینده.
۲۸. ای آنانی که گرویدید؟ هراینه انبازآرندگان پلیداند پس نزدیک نشوند اینکه مزگت را شکوه‌مند از پس سال خویش اینکه سال هشتم از هجرت و اگر ترسید از درویشی تنگی و بی‌برگی پس زودا که بی‌نیاز کند شما را خدای از افزونئ خویش اگر خواهد. بدرستی که خدای داناست در کار شما درست‌کار استوارکار در فعلهای شما.
۲۹. کشش کنید آنانی را که نمی‌گروند [۲۳۶] به خدای و نه به روز بازپسین و نه حرام می‌دارند آنچه حرام کرد خدای و فرستاده او و نمی‌ورزند و کیش نمی‌دارند کیش راست و سزا از آنانی که یعنی جهودان و ترسایان داده شدند نامه را توریت و انجیل را تا که بدهند گزیت را از دستی به نقد نه به و کیل و ایشان خوارانند چون جزیت ستانند سیلی‌ای برگردن ایشان زنند صغار و مذلّت را.
۳۰. و گفت گفتند جهودان: که عزیر«۱» پسر خداست و گفت گفتند ترسایان: که عیسی پسر خداست. آنت گفتار ایشان است به دهنهای زبانهای خویش بی‌علمی که ایشان راست، مانندی همی‌کنند به گفتار خویش گفتار آنانی که نگرویدند از پیش ایشان، بکشاد ایشان را خدای که چگونه گردانده می‌شوند از حق بعد از ظهور حجت حق.
۳۱. فراگرفتند دانشمندان خویش را و پارسایان صومعه‌داران خویش را خدایگانی یعنی طاعت داشتند ایشان را در معصیت از فرود خدای و عیسی را پسر مریم و فرموده نشدند مگر تا که بپرستند یک خدایی را یگانه نه هیچ خدایی مگر او. پاکئ او از آنچه انباز همی‌گویند با وی.
۳۲. همی‌خواهند که فرو نشانند کشند روشنایی حجّت خدای به دهنهای زبانهای خویش خواهند که آن را باطل کنند و نپسندد خدای مگر که تمام کند روشنایی حجّت خویش را و اگر چه نخواهد ناگروندگان.
۳۳. او آنی که فرستاد اینکه فرستاده خویش را محمّد به راه راست و کیش راست تا آشکارا کند غالب گرداند آن را بر کیش همه آن و اگر چه نخواهند دشوار دارند انبازگویندگان.
۳۴. ای آنانی که گرویدند؟ [۲۳۷] بدرستی که بسیاری از اینکه دانشمندان و پارسایان هراینه همی‌خورند خواسته‌های مردمان را به ناشایست و همی‌گردانند خلق را از راه دین خدای. و آنانی که گنج می‌نهند انبار کنند زر را و سیم را و هزینه نکنند آن را زر و سیم در راه خدای، پس مژده ده ایشان را به عذابی دردناک.

----

(۱). م: «عزیز» [.....] صفحه : ۱۶۱

۳۵. آن روز که گرم کرده شود بر آن زر و سیم در آتش دوزخ پس داغ کرده شود به آن زر و سیم پیشانیهای ایشان و پهلوهای ایشان و پشتهای ایشان. گویند ایشان را: اینکه آنی است که گنج نهادید برای تنهای خویشتن پس اکنون بچشید

عقوبت آنچه بودید که گنج می‌نهادید.
۳۶. بدرستی که شمار ماهها نزد خدای دوازده است ماه در حکم نامه نوشته لوح محفوظ خدای روزی که آفرید آسمانها را و زمین را از آن است چهار ماه شکوه‌مندان رجب، ذو القعده، ذو الحجّه، محرّم. آنت شمار راست، پس ستم مکنید در اینکه چهار ماه تنهای خویشتن را و کارزار کشش کنید با انباز گویان همه، چنانکه کارزار می‌کنند با شما همه. و بدانید که بحقیقت خدای با پرهیزکاران است.
۳۷. هراینه هراینه دیر کردن تأخیر محرّم به صفر افزونی است در کافری، ناگروندگی گمراه کنند گمراه کرده شود به آن آنانی که نگرویدند، حلال دارند آن را سالی و حرام دارند آن را سالی دیگر تا که برابر آیند موافقت کنند به شمار آنچه حرام کرد خدای [۲۳۸]. پس حلال کنند آنچه حرام کرد خدای. آراسته کرده شد برای ایشان بدئ کردارهای ایشان و خدای راه ننماید آن گروه ناگروندگان.
۳۸. ای آنانی که گرویدند؟ چیست چه بوده است مر شما را چون گفته شود مر شما را بروید به غزو به شتاب در راه خدای گرانی کنید به گرانی بایستید«۱» به گرانی برخیزید به بر از سوی زمین! ا پسنده کردید و خشنود شدید به اینکه زندگانی فروتر بدل از ثواب آن جهان! پس نیست برخورداریٔ اینکه زندگانی فروتر در جنب آن جهان بازپسین مگر اندکی.
۳۹. اگر بیرون نروید به غزو، عذاب کند شما را عذابی دردناک و به جای شما آرد بدل گروهی را جز از شما مطیع‌تر از شما و زیان و گزند نکنید او را هیچ چیزی و خدای بر هر همه چیزی تواناست.

____

(۱). م: «بایستند» صفحه : ۱۶۲
۴۰. اگر یاری نکنید او را پس بدرستی که یاری کرد او را پیغمبر خدای آنگاه که بیرون آورد آوردند او را از مکّه آنانی که نگرویدند دویم دو در حالی که یکی از دو بود آنگاه که ایشان دو در شکاف کوه‌اند آنگاه که می‌گفت مصطفی مر یار خود را:
اندوهگین مباش؟ بدرستی که خدای با ماست به نصرت پس فرو آورد خدای آرامش خود را بر او و نیرومند گردانید او را به لشکرهای فرشتگان که ندیدید آن را و کرد گردانید خدای سخن آنانی که نگرویدند فروتر. و سخن خدای یعنی لا اله الّا اللّه آن بلندتر و خدای بی‌همتاست درست‌کار.
۴۱. بیرون شوید به غزو سبک باران و گران باران و کوشش کنید به خواسته‌های خویش و [۲۳۹] تنهای خویشتن در راه دین خدای. آنتان بهتر است مر شما را اگر هستید که می‌دانید شرف غزو.
۴۲. اگر بودی مال و غنیمت تبوک کالای نزدیک و سفری تبوک سفری میانجی بودی هراینه پی‌روی کردندی ترا و لکن دور شد آمد بر ایشان مسافت راه. و زودا که سوگند خورند به خدای که اگر توانستیمی هراینه بیرون آمدیمی با شما، نیست می‌کنند به آن سوگند دروغ تنهای خویشتن را و خدای می‌داند که بحقیقت ایشان هراینه دروغ گویانند.
۴۳. در گذاردا خدای از تو چرا دستوری دادی مر ایشان را منافقان را تا پیدا شدندی مر ترا آنانی که راست گفتند و دانستی دروغ‌گویان را!
۴۴. نه دستوری خواهد از تو آنانی که همی‌گروند به خدای و روز بازپسین که کوشش کنند به غزو به خواسته‌های خویش و تنهای خویش و خدای داناست به پرهیزکاران.
۴۵. هراینه هراینه دستوری خواهند از تو تخلّف آنانی که نمی‌گروند یعنی منافقان به خدای و روز بازپسین و گمان شد دلهای

ایشان پس ایشان در گمان خویش آمد شد همی کنند سرگردان می‌باشند.

۴۶. و اگر خواستندی بیرون آمدن را به غزو هراینه ساخته کردندی برای آن غزو سازی و لکن نپسندید خدای انگیخته شدن ایشان را به غزو پس گران گردانید و بازداشت ایشان را و گفته شد بنشینید با نشینندگان بر جای ماندگان یعنی کودکان و زنان.

۴۷. اگر بیرون آمدندی در میان شما نه [۲۴۰] بفزودندی شما را مگر جز تباهی و هراینه شتر بتاختندی در میان شما همی‌جویند شما را آشوب و عیبی که شما را از غزو بازداشتند و در میان شماست شنوندگان جاسوسان مر برای ایشان را و خدای داناست به ستمکاران. صفحه : ۱۶۳

۴۸. هراینه جستند شور«۱» و آشوب افکندن را میان مسلمانان از پیش و گرداندند و زیر و زبر کردند ترا کارها را تا که آمد سزا و درست نصرت و ظفر و آشکارا شد کار خدای و ایشان ناخواهانند آن را.

۴۹. و هست از ایشان آنی کسی که گوید: که دستوری ده مرا و میاشوبان مرا. بدان که هراینه در آشوب افتادند ایشان بدان نفاق که می کنند و بدرستی که دوزخ هراینه فرا رسنده است به ناگروندگان.

۵۰. اگر فرا رسد ترا ای محمّد نیکویی نصرتی و غنیمتی اندوهگین گرداند ایشان را منافقان و اگر رسد ترا رسنده نکبتی و هزیمتی گویند که بدرستی که گرفتیم کار خویش را به حزم و نشستیم از پیش آنکه اینکه مصیبت رسد و برگردند و ایشان شادمانانند به آنچه رسیده باشد از محنت.

۵۱. بگوی که، هرگز نرسد ما را مگر آنچه نوشت خدای ما را او نگاه دار و خداوندگار ما و بر خدای هر چه بادا پس کار بازگذاردا گروندگان.

۵۲. بگوی، ا چشم می‌دارید چشم نمی‌دارید ای منافقان به ما در کار ما مگر یکی از دو نیکویی در آن جهان جنّت درین جهان نصرت! و ما نیز چشم می‌داریم به در کار شما از دو بدی یکی را که رساند شما را خدای به عذابی از نزد خویش یا کشتن شما به دستهای ما پس چشم دارید شما هلاک ما را که ما با شما چشم دارندگانیم هلاک شما را. [۲۴۱]

۵۳. بگوی، هزینه کنید زکوة و صدقه به کام به خشنودی یا به ناکام به دشواری هرگز پذیرفته نشود از شما هزینه‌کردن به نفاق. بدرستی که شما هستید گروهی بیرون آیندگان از فرمان.

۵۴. و نه چه بازداشت ایشان را ازین که پذیرفته شود از ایشان هزینه‌های ایشان مگر که ایشان نگرویدند به خدای و به فرستاده او و نیایند گذاردن نماز را مگر و ایشان کاهلانند از بهر آنکه به آن ثواب طمع ندارند و هزینه نکنند مگر و ایشان ناخواهانند آن را غرامتی شمارند نه غنیمتی.

۵۵. پس به شگفت میاردا ترا ای محمّد خواسته‌های ایشان و نه نیز فرزندان ایشان که هراینه همی‌خواهد خدای تا که عذاب کند ایشان را به آن در اینکه زندگانی فروتر و بیرون شود تنهای هلاک شود جانهای ایشان و ایشان ناگروندگانند.

۵۶. و سوگند همی‌یاد کنند به خدای که ایشان بحقیقت هراینه از شمااند و نیست نیستند ایشان از شما و لکن ایشان گروهی‌اند که همی‌ترسند.

۵۷. اگر یابند پناهی یا شکافهای کوه نهان‌کده‌ها یا جای در شدنی سردابه به زمین هراینه برگردندی به سوی آن جا و ایشان سرباز همی‌زنند.

---

(۱). م: «سور» صفحه : ۱۶۴

۵۸. و هست از ایشان آنی کسی که عیب همی‌کند ترا در صدقه‌ها قسمت غنایم پس اگر داده شوند از آن خشنود شوند و اگر داده نشوند از آن به مراد ناگاه در حال ایشان خشمگین شوند.

۵۹. و اگر که بحقیقت ایشان خشنود شدندی آنچه داد ایشان را خدای و اینکه و فرستاده او و گفتندی [۲۴۲] بسنده ماست خدای، زودا که دهد ما را خدای از افزونیٔ و نیکویی خویش و نیز اینکه فرستاده او نصیب کند ما را از آن که ما به خدای آهنگ کنندگانیم به امید، تا ما را ثواب دهد و عقاب از ما بگرداند.

۶۰. هراینه هراینه دادنیهای به صدق زکاتها مر درویشان نیازمندان راست و مر گدایان بیچارگان را و مر کنندگان کار کارکنان را بر آن صدقات و مر فراهم آورده شد دلهای ایشان و در گشادن گردنها از بند بندگی یعنی مکاتبان و وام داران و تاوان داران و در راه خدای غازیان یا حاجیان و راه‌گذری یعنی خداوند و ملازم او پسر راه. پدید کرده از خدای. و خدای داناست به مواضع صدقات استوار کار حکم کننده به قسمت آن.

۶۱. و هستند از ایشان آنانی که می‌آزارند می‌رنجانند پیغمبر را و همی‌گویند او گوشی شنونده است. بگوی، تو ای محمّد که او گوش شنونده نیکی است مر شما را همی‌گرود به خدای و باور دارد مر گروندگان را و سبب بخشایشی است مر آنانی را که گرویدند از شما. و آنانی که می‌آزارند می‌رنجانند فرستاده خدای را مر ایشان راست عذابی دردناک.

۶۲. سوگند همی‌یاد کنند به خدای مر شما را تا که خشنود کند شما را ایشان و خدای و فرستاده او سزاوارتر به اینکه که خشنود کنند او را اگر هستند گروندگان.

۶۳. ا ندانستند که بحقیقت شأن اینکه است که هر که خلاف کند نسازد خدای را و فرستاده او را پس بدرستی که مرو راست آتش دوزخ، جاویدان در آن! آنت رسوایی است خواری بزرگ.

۶۴. همی‌ترسند پرهیزند دورویگان که فرستاده شود بر ایشان سوره که آگاه کند بکند ایشان را به آنچه هست در دلهای ایشان. بگو، فسوس می‌دارید [۲۴۳] که خدای بیرون آرنده پدید کننده است آن را که همی‌ترسید پرهیزید از آن.

۶۵. و اگر پرسی ایشان را، هراینه گویند که بحقیقت بودیم که در سخن نابکار در می‌آمدیم و می‌گفتیم و بازی همی‌کردیم. بگوی ا به خدای و به آیتهای حجّتها او و به اینکه فرستاده او بودید که فسوس می‌دارید!

۶۶. پوزش مخواهید عذر میارید از آن که بحقیقت ناگرونده گشتید پس گرویدن خویش پس از گرویدن«۱» خویش، اگر گذرانیم گذاریم از گروهی از شما عذاب کنیم گروهی را به سبب اینکه ایشان بودند گنه‌کاران.

---

(۱). م: «گردیدن» صفحه : ۱۶۵

۶۷. دورویگان از مردان و دورویگان از زنان برخی از ایشان از برخی یعنی به دین یکدیگر و به هم پیوسته می‌فرمایند به ناشایست کفر و معصیت‌کار ناشناخته در شرع و باز می‌دارند از شایسته از ایمان و طاعت کار شناخته در شرع و همی‌گیرند دستهای خویش را از صدقه دادن و هزینه کردن در طاعت خدای. فراموش کردند خدای را پس فرو گذاشت ایشان را از رحمت خویش بدرستی که دورویگان ایشان بیرون شوندگانند از فرمان.

۶۸. وعده کرد خدای دورویگان را از مردان و دورویگان از زنان و ناگروندگان را آتش دوزخ، جاویدان جاویدانان در آن آتش. آن بسنده ایشان است. و نفرین کرد دور کرد از رحمت ایشان را خدای و مر ایشان راست عذابی همیشه پیوسته.

۶۹. همچو آنانی که بودند از پیش شما بودند سختر از شما به نیرو و بودند بیشتر از شما به خواسته‌ها و فرزندان. پس برخورداری گرفتند به بهره خویش و رضا دادند به آن از آخرت پس شما نیز برخورداری گرفتید به بهره خویش چنانکه

برخورداری گرفت آنانی که بودند [۲۴۴] از پیش شما به بهره خویش و در آمدید در سخن نابکار همچو آنانی که درآمدند. اینان تباه شد کردارهای ایشان در اینکه جهان نزدیکتر و در آن جهان بازپسین و اینان ایشان زیان‌کارانند.
۷۰. ا نیامد ایشان را خبر آنانی که بودند از پیش ایشان گروه نوح که به طوفان هلاک کردیم و گروه هود به باد و گروه صالح به رجفه و گروه ابراهیم یعنی نمرود به پشّه و گروه خداوندان مدین شعیب را به عذاب یوم الظلّه و آن نگوسار شدگان را از دههای قوم لوط ما زیر و زبر کردیم!
آمد ایشان را فرستادگان ایشان به روشنان حجّتها پس نبود خدای تا که ستم کند ایشان را و لیکن بودند تنهای خویشتن را که ستم همی‌کردند.
۷۱. و گروندگان از مردان و گروندگان از زنان برخی از ایشان دوستان و یاران برخی‌اند به نصرت و رحمت همی‌فرمایند به نیکویی و بازمی‌دارند از ناشایست و به پای می‌دارند نماز را و می‌دهند پاکئ خواسته را و فرمان برند خدای را و فرستاده او را. اینان زودا که بخشاید ایشان را خدای بدرستی که خدای بی‌همتاست درست‌کار. صفحه : ۱۶۶
۷۲. وعده کرد خدای گروندگان را از مردان و گروندگان را از زنان بهشتهایی که همی‌رود از زیر درختان آن جویهای می و انگبین و آب و شیر جاوید جاویدان در آن و آرامگاههای خوش در بهشتهای باشیدنی و خشنودی اندک از خدای بزرگتر است ازین همه. [۲۴۵] آنت او فیروزی است بزرگ.
۷۳. ای پیغامبر؟ کوشش کن به جنگ با ناگروندگان و دورویگان و درشتی کن بر ایشان. و جای پناه ایشان دوزخ است و چه بدا بازگشت آن دوزخ.
۷۴. سوگند یاد کنند به خدای که نگفتند و سوگند که هراینه گفتند سخن کافری ناگروندگی را و گشتند ناگروندگان پس از مسلمانئ خویش و آهنگ کردند به آنچه نرسیدند و نیافتند و هیچ کینه نداشتند مگر که بی‌نیاز کرد ایشان را خدای و فرستاده او از افزونئ خویش پس اگر بازآیند از عداوت و نفاق باشد آن بهتر مر ایشان را و اگر بر گردند عذاب کند ایشان را خدای عذابی دردناک در اینکه جهان نزدیکتر و در آن جهان بازپسین و نیست مر ایشان را در زمین از هیچ دوستی و یاری نگه‌داری و نه هیچ یاری‌گری بازدارنده عذاب.
۷۵. و هستند از ایشان آنی کسانی که پیمان کرد کردند خدای را، سوگند اگر دهد ما را از افزونئ خویش هراینه صدقه دهیم و هراینه باشیم از نیکان بسامانان.
۷۶. پس چون که داد ایشان را از افزونئ نیکویی خویش، بخیلی کردند سفلگی کردند به آن و برگردند و ایشان روی گردانندگانند در معلوم خدای.
۷۷. پس از پی در آورد ایشان را دورویگی در دلهای ایشان تا آن روزی که بینند رسند او را به شومی آنچه خلاف کردند خدای را آنچه وعده کردند کرده بودند او را و به شومی آنچه بودند که دروغ همی‌گفتند.
۷۸. ا هیچ ندانستند که بحقیقت خدای [۲۴۶] همی‌داند نهان ایشان را و راز آشکار ایشان را و ندانستند که بحقیقت خدای دانا همه‌دان ناپیداهاست.
۷۹. آنانی که عیب همی‌کنند طعنه می‌زنند افزونی دهندگان را خوش منشان را از جمله گروندگان عبد الرحمن بن عوف و عاصم بن عدی در صدقه‌ها دادنیها به صدق و آنانی که نمی‌یابند مگر کوشش خویش آنچه به رنج به دست آورده باشند پس فسوس همی‌کنند از به ایشان. جزای فسوس دهد خدای از ایشان را و مر ایشان راست عذابی دردناک درین جهان.
۸۰. آمرزش خواه مر ایشان را منافقان را یا آمرزش مخواه مر ایشان را، اگر آمرزش خواهی مر ایشان را هفتاد بار پس هرگز

نیامرزد خدای مر ایشان را. آنت به سبب اینکه که ایشان نگرویدند به خدای و به اینکه فرستاده او و خدای راه ننماید گروه بیرون آیندگان را از فرمان. صفحه : ۱۶۷

۸۱. شادکام شد واپس گذاشته‌گان منافقان به نشستن خویش از غزو سپس فرستاده خدای و دشوار داشتند که کوشش کنند به خواسته‌های خویش و به تنهای خویش در راه خدای و گفتند بیرون مروید به غزو درین گرما. بگوی ای محمّد، آتش دوزخ سختر است به گرمی و آن مأوای ایشان است اگر بودندی که دریابند دانندی.

۸۲. پس بخندندا در دنیا اندکی و بگریندا در آخرت بسیاری، پاداشتی به آنچه بودند که همی‌اندوختند و می‌ورزیدند برای خویشتن.

۸۳. پس اگر بازگرداند ترا خدای به سوی گروهی از ایشان منافقان پس دستوری خواهند از تو [۲۴۷] برای بیرون آمدن با تو به غزو، پس بگوی ای محمّد ایشان را که، هرگز بیرون نیایید به غزو با من همیشه و هرگز کارزار نکنید با من با هیچ دشمنی از آن که شما بحقیقت پسندکار شدید به نشستن از غزو نخستین بار در حرب تبوک پس بنشینید با سپس ماندگان زنان و کودکان.

۸۴. و نماز مکن بر هیچ یکی کسی از ایشان که مرد همیشه و مایست برگور او که بحقیقت ایشان نگرویدند به خدای و فرستاده او و مردند و ایشان بیرون آیندگانند از فرمان.

۸۵. و به شگفت مآردا ترا خواسته‌های ایشان و فرزندان ایشان. هراینه هراینه همی‌خواهد خدای که عذاب کند ایشان را به آن در اینکه جهان نزدیکتر و برود برآید جانهای ایشان و ایشان ناگروندگانند.

۸۶. و چون که فرو آورده شود سوره از قرآن که بگروید به خدای و کوشش کنید در غزو با فرستاده او دستوری خواهند از تو خداوندان بی‌نیازی توانگری، افزونی از ایشان و گویند گذار ما را باشیم با نشینندگان.

۸۷. پسندکار شدند به اینکه که باشند با بازماندگان زنان و کودکان و مهر نهاده شد بر دلهای ایشان پس ایشان در نیابند فرمان خدای را.

۸۸. لکن اینکه فرستاده و آنانی که گرویدند با او، کوشش کردند به خواسته‌های خویش و تنهای خویش. و اینان مر ایشان راست نیکیها در دو جهان و [۲۴۸] اینان ایشان رستگارانند از عذاب.

۸۹. آماده کرد و ساخته خدای برای ایشان بهشتهای که همی‌رود از زیر آن جویها، جاویدان در آن. آنت فیروزی بزرگ. صفحه : ۱۶۸

۹۰. و آمد پوزش کنندگان عذرخواهندگان از بیابانیان تا دستوری داده شود در نشستن مر ایشان را و بنشست آنانی که منافقان دروغ گفتند خدای را و پیغامبر او را، زودا که رسد آنانی را که نگرویدند از ایشان عذابی دردناک.

۹۱. نیست بر سستان بیچارگان و نه بر بیماران و نه بر آنانی که نیابند آنچه هزینه کنند در غزو بزه تنگی‌ای چون نیک خواهی کنند برای .... و فرستاده او. نیست بر نیکوکاران از هیچ راهی به عذاب و خدای آمرزگار است بخشاینده.

۹۲. و نه نیز بر آنانی که چون که آیند ترا تا برداری بر ستور ایشان را گویی تو که نمی‌یابم آنچه ستوری بردارم شما را بر آن، برگردند و چشمهای ایشان فرو می‌ریزد از اشک به اندوه که می‌یابند آن چه هزینه کنند در غزو.

۹۳. هراینه هراینه راه ملامت بر آنانی که دستوری همی‌خواهند از تو و ایشان توانگرانند پسنده کردند به اینکه که باشند با سپس ماندگان زنان و کودکان و مهر نهاد خدای بر دلهای ایشان پس ایشان نمی‌دانند که طاعت خدای بهتر است. [۲۴۹]

۹۴. پوزش همی‌آرند عذر خواهند منافقان به سوی شما که مخلصانید چون که بازگردید از غزو به سوی ایشان. بگوی یا

محمّد، نیارید پوزش را نخواهید عذر که هرگز باور نداریم شما را، بدرستی که آگاهی داد خدای از خبرهای شما. و زودا بیند خدای کردار شما و فرستاده او بازپس بازگردانده شوید به سوی دانای نهان شما و آشکار شما پس تا آگاهی دهد شما را به آنچه بودید که همی‌کردید در دنیا از نیک و بد.

۹۵. زودا که سوگند یاد کنند به خدای مر شما را چون که باز آیید از غزو به سوی ایشان تا که گردید روی گردانیدید و عفو کنید«۱» ازیشان.

پس روی گردانید از ایشان از آن که بحقیقت ایشان پلیدانند به کردار و جای پناه ایشان دوزخ است، پاداشتی به آنچه بودند که همی‌اندوختند می‌ورزیدند.

۹۶. سوگند یاد کنند شما را تا که خشنود شوید از ایشان، پس اگر خشنود شوید از ایشان پس بدرستی که خدای نشود خشنود از گروه بیرون آیندگان از فرمان.

---

(۱). م: «عفو کنند» صفحه : ۱۶۹

۹۷. آن بیابانیان مردمان بادیه چون اسد و غطفان و تمیم سخترانِد از جهت ناگروندگی و از جهت دورویگی و سزاوارتراند که ندانند اندازه‌های آنچه فرو آورد خدای بر فرستاده خویش و خدای داناست به تخلّف ایشان درست‌کار حاکم به عقوبت ایشان.

۹۸. و هست از بیابانیان آنی کسی که فرا می‌گیرد می‌شمرد آنچه را که هزینه می‌کند در راه خدای تاوانی و زیانی و چشم همی‌دارد به شما گردشهای بد روزگار را بود بر ایشان گردش بد و خدای [۲۵۰] شنواست آنچه را که گویند دانا آنچه اندیشند.

۹۹. و هست از بیابانیان چون عفّار و جهینه آنی کسی که همی‌گرود به خدای و روز بازپسین و فرا می‌گیرد می‌شمرد آنچه هزینه می‌کند نزدیکیها نزد خدای و دعاها درودها و آفرینها پیغمبر را فایده گیرد. بدانید آگاه باشید؟ که آن نزدیکی است مر ایشان را، زودا که در آرد ایشان را خدای در بخشایش خویش بهشت بدرستی که خدای آمرزگار است بخشاینده.

۱۰۰. و پیشی گیرندگان نخستینیان از خان و مان گذاشته‌گان یعنی مکّیان و یاری دهندگان پیغمبر را یعنی مدینان بر دشمنان او و آنانی که پی‌روی کردند ایشان را به نیکوکاری، خشنود شد خدای از ایشان و خشنود شدند ازو و آماده کرد و ساخته و باز نهاد برای ایشان بهشتهایی که همی‌رود از زیر آن جویها، جاویدان در آن همیشه، آنت رستگاری بزرگ.

۱۰۱. و از آنی آنانی که هستند در گرد شهر شما از بیابانیان جهینه و اسلم و اشجع و عفّار دورویگان. و هستند از مردمان مدینه نیز قومی که استاد شدند خوی کردند بر دورویگی کردن چون عبد اللّه بن أبیّ بن سلول ندانی تو ایشان را، ما دانیم ایشان را. زودا که عذاب کنیم ایشان را دو بار یک بار در گور و یک بار در روز قیامت که فضیحت شوند باز پس گردانده شوند به سوی عذابی بزرگ در دوزخ.

۱۰۲. و دیگران غیر منافقان اقرار دادند به گناهان خویش، آمیختند کاری نیک را یعنی ایمان را و دیگری بد یعنی تخلّف از پیغمبر، شاید مگر واجب است خدای که توبه دهد و بپذیرد ازیشان [۲۵۱] بر ایشان بدرستی که خدای آمرزگار است بخشاینده بر تائبان.

۱۰۳. گیر از خواسته‌های ایشان دادنئ که پاک گردانی ایشان را و افزون گردانی نیکیهای ایشان را به آن و درود کن و دعا بر ایشان، بدرستی که درودهای تو آرامی است مر ایشان را و خدای شنواست گفتار ترا دانا به حال ایشان.

۱۰۴. ا هیچ ندانستند که بحقیقت خدای او پذیرد توبه را از بندگان خویش و گیرد پذیرد صدقه‌ها را و ندانستند که بحقیقت خدای او توبه دهنده است و توبه‌پذیرنده بخشاینده! صفحه : ۱۷۰

۱۰۵. و بگو، کنید؟ پس زودا که بیند خدای کردار شما را و فرستاده او نیز و گروندگان نیز و زودا که گردانده شوید به دانای ناپیدا و پیدا پس بیاگاهاند شما را به آنچه بودید که همی‌کردید:

۱۰۶. و دیگران باز پس داشته شدگان مر فرمان خدای، یا عذاب کند ایشان را و یا توبه دهد بر ایشان و خدای داناست درست گفتار.

۱۰۷. و آنانی که ساختند برآوردند مزگتی برای گزندی رسانیدن و رنجانیان اهل مزگت قبا را و ناگروندگی را و پراکندگی افکندن را میان گروندگان و چشم داشتن را مر آنی را که جنگ کند با خدای و فرستاده او از پیش، و هراینه سوگند یاد کنند که نخواستیم مگر نیکویی و رفق کردن با ضعفاء مسلمانان و خدای گواهی می‌دهد که ایشان [۲۵۲] هراینه دروغ گویانند.

۱۰۸. مایست در آن مزگت ایشان همیشه هرگز. هراینه مزگتی که بنیاد نهاده شد بر پرهیزکاری یعنی مزگت قبا از نخستین روزی سزاوارتر است که بایستی در آن مزگت قبا. در آن است مردانی که دوست همی‌دارند که پاکیزگی کنند و خدای دوست می‌دارد پاکیزگی کنندگان.

۱۰۹. ا پس آنی که بنیاد نهاد برآورده خود را بر پرهیزکاری از خدای و خشنودی، بهتر است یا آنی که بنیاد نهاده برآورده خویش بر کناره کالی افتاده‌نی پس فرو افتاد به او در آتش دوزخ! و خدای راه ننماید گروه را ستمکاران.

۱۱۰. همیشه باشد بر آورده ایشان آنی که برآوردند گمانی در دلهای ایشان مگر که پاره کرده شود دلهای ایشان و خدای داناست به سرّ ایشان درستکار در مکافات ایشان.

۱۱۱. بدرستی که خدای بخرید از گروندگان تنهای ایشان را و خواسته‌های ایشان را به اینکه عوض که مر ایشان راست بهشت، کارزار همی‌کنند در راه خدای پس همی‌کشند و کشته می‌شوند، نویدی برو درست در کتاب موسی و کتاب عیسی و کتاب محمّد. و کیست تمام به جای آرنده‌تر به پیمان خویش از خدای! پس شاد شوید به فروختن خویش آنی که خرید و فروخت کردید به آن و آنت او فیروزی است [۲۵۳] بزرگ. صفحه : ۱۷۱

۱۱۲. بازگرداننده‌گان از گناه به حضرت آله پرستندگان، سپاس دارندگان، روزه‌داران، پشت خم کنندگان، روی بر زمین نهندگان، فرمایندگان به نیکویی یعنی به سنّت و بازدارندگان از زشتی یعنی از بدعت و نگاه دارندگان یعنی وفا کنندگان به بیعت خدای مر اندازه‌های خدای، و مژده ده یا محمّد گروندگان را به بهشت.

۱۱۳. نبود مر پیغمبر را و نه آنانی را که گرویدند که آمرزش خواهند برای انبازگویان، و اگر چه باشند خداوندان خویشی از پس آنکه پدید آمد مر ایشان را که ایشان خداوندان دوزخ‌اند.

۱۱۴. و نبود آمرزش خواستن ابراهیم برای پدر خویش آزر مگر از وعده وعده کرد پدر او آن را او را که مسلمان باشد پس چون پدید آمد مرو را که پدر او دشمنی است مر خدای را بیزار شد ازو، بدرستی که ابراهیم هراینه زاری کننده است بردبار.

۱۱۵. و نبود خدای که گمراه کند گروهی را پس از آن گاهی که راه نمود ایشان را تا پدید کند مر ایشان را آنچه پرهیزند از آن بدرستی که خدای به هر چیزی داناست.

۱۱۶. بدرستی که خدای مرو راست پادشاهی آسمانها و زمین زنده کند و بمیراند، و نیست مر شما را از فرود خدای از هیچ دوستی و نه هیچ یاری گری.

۱۱۷. هراینه توبه داد خدای [۲۵۴] بر پیغمبر و خان و مان گذاشته‌گان و یاری دهندگان آنانی که پی‌روی کردند او را در

هنگام دشواری تنگی از پس آنچه نزدیک بود که بگردد دلهای گروهی از ایشان، باز پس توبه داد بر ایشان، بدرستی که او به ایشان مهربان است بخشاینده.

۱۱۸. و توبه داد بر آن سه کس آنانی که سپس کرده شدند و بازداشته تا چون که تنگ شد بر ایشان آن زمین با آن که فراخ شد بود به فراخی آن، و تنگ شد بر ایشان تنهای دلهای ایشان از اندوه و دانستند بی‌گمان که نه هیچ پناهی از خدای مگر هم به سوی او، باز پس توبه داد و پذیرفت بر ایشان تا توبه کنند، بدرستی که خدای او توبه ده و توبه‌پذیر است بخشاینده.

۱۱۹. ای آنانی که گرویدند؟ بترسید از خدای از آزار خدای و باشید با راست‌گویان و راستان«۱» ... یابید چنان کس یاف«۲» ....

---

(۱). م: ناخوانا

(۲). م: ناخوانا صفحه : ۱۷۲

۱۲۰. نبود نسزد مر مردمان مدینه را و نه آنی آنانی که هستند در گرد ایشان از بیابانیان چون مزینه و جهینه و اسلم و اشجع و غفار که سپس ایستند در غزو از اینکه فرستاده خدای و نخواهند و بی‌رغبتی کنند به تنهای خویش از تن عزیز او، آنت به سبب اینکه ایشان نرسد به ایشان هیچ تشنگی و نه هیچ رنجی و ماندگی و نه هیچ گرسنگی در راه نصرت دین خدای و نسپرند هیچ جای سپردنی که به خشم آرد و گرم کند مزاج ناگروندگان را و نیابند نرسند از هیچ دشمنی هیچ یافتنی کامی مگر که [۲۵۵] نوشته شد برای ایشان به آن کرداری شایسته. بدرستی که خدای گم نکند مزد نیکوکاران را.

۱۲۱. و هزینه نکنند هیچ هزینه خردی نه کوچکی و نه بزرگی و نبرّند واپس نکنند هیچ رودکده را مگر که نوشته شد مر ایشان را تا پاداشت دهد ایشان را خدای نیکوترین خوبتر آنچه بودند که همی‌کردند از کردار ایشان.

۱۲۲. و نبود گروندگان که بیرون شوند بر سبیل وجوب همه‌گان، پس چرا بیرون نشد از هر گروهی از ایشان تنی چند یا یکی تا دانا شوند در کار کیش اسلام و تا که بیم کنند گروه خویش را چون که باز آیند به سوی ایشان، تا مگر ایشان بترسند و بپرهیزند.

۱۲۳. ای آنانی که گرویدند؟ کارزار کنید با آنانی که نزدیک می‌باشند شما را از ناگروندگان و یابند ایشان در شما درشتیی و صلابتی و دانید که خدای با پرهیزکاران است به عون و نصرت.

۱۲۴. و چون که فرو آورده شد سوره که در آن توبیخ منافقان است پس هست از ایشان آنی کسی که می‌گوید که کدام شما افزود او را اینکه سوره گرویدنی تصدیقی و یقینی، پس امّا آنانی گرویدند پس افزود ایشان را اینکه سوره گرویدنی و ایشان شادی می‌کنند به اینکه که قرآن فرو آمد.

۱۲۵. پس امّا آنانی که هست در دلهای ایشان بیماری شک و نفاق پس افزود ایشان را پلیدی انکاری و کفری به سوی پلیدی ایشان و مردند و ایشان ناگروندگانند.

۱۲۶. ا و هیچ نبینند که بحقیقت ایشان آزموده می‌شوند به درویشی و بیماری و اندوه و به هر نوع بلاها در هر سالی [۲۵۶] یک بار یا دو بار باز پس توبه نمی‌کنند باز نیایند از معصیت و نه ایشان پند پذیرند به آنچه خدای به ایشان کند! صفحه : ۱۷۳

۱۲۷. و چون که فرو آورده شد سوره که در آن مثالب و معائب منافقان است نگرد برخی ایشان به سوی برخی که هیچ می‌بیند شما را از هیچ کس! باز پس بازگرداند. بازگرداناد خدای دلهای ایشان را از حق به سبب اینکه ایشان گروهی‌اند که در نمی‌یابند حق را.

۱۲۸. هراینه آمد شما را فرستاده از تنهای شما، یعنی آدمی دشوار و سخت است برو آنچه رنجور شدید، گنه‌کار گردید آز آور است بر گرویدن شما، به گروندگان مهربان است به شفاعت بخشاینده به شفقت.
۱۲۹. پس اگر برگردند از گرویدن، پس بگوی بسنده من است خدای نه هیچ خدای مگر او، برو کار بازگذاشتم و او پروردگار خداوند آن تخت است بزرگ‌وار یعنی آن عرش است

یونس، مکّی، ۱۰۹ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم
۱. منم خدای می‌بینم انا اللّه آری اینت سوره آیتهای سخنها اینکه نامه است درست و راست.
۲. ا هست بود مر مردمان مکّه را شگفتی که پیغام کردیم به سوی مردی هم از ایشان که بیم کن مردمان را و مژده ده آنانی را که گرویدند که مر ایشان راست پایه‌گاه راستی نزد پروردگار خویش! گفت ناگروندگان: بدرستی که اینکه [۲۵۷] هراینه جادویی است روشن پیدا و هویدا.
۳. بدرستی که پروردگار شما خداست آنی که آفرید آسمانها را و زمین را در شش از روزها پس قصد کرد استوا کرد بی‌چون و بی‌چگونه بر آفریدن عرش همی‌سازد کار را. نیست هیچ خواهشگری مگر از پس دستوری دادن او. آنتان خداست پروردگار شما پس بپرستید به یگانگی او را ا پس نه هیچ پند پذیرید«۱» اندیشه کنید که بت خدایی را نشاید!

---

(۱). م: «پذیرند» صفحه : ۱۷۴

۴. به سوی اوست بازگشت شما همه. نوید دادن خدای راست و درست. بدرستی که او آغاز کند آفریدن را باز پس بازگرداند آن را باز آرد خلق را از پس مرگ تا پاداشت دهد آنانی را که گرویدند و کردند کارهای نیک شایسته‌ها به داد. و آنانی که نگرویدند مر ایشان راست آشامیدنی از آب گرم و سوزان و عذابی دردناک به سبب آنچه بودند که نمی‌گرویدند به خدای.
۵. او آنی که گردانید آفتاب را روشنایی در روز و ماه را روشنی تابندگی در شب و اندازه کرد آن را جایهای فرو آمدن تا که بدانید شمار سالها را و شمار روزها و ماهها. نیافرید خدای آنت را مگر به راستی و درستی به غرض صحیح و اظهار حق، پدید می‌کنیم نشانها حجتها را مر گروهی را که دانند.
۶. بدرستی که در آمد شب و روز است و آنچه آفرید خدای در آسمانها و زمین است هراینه نشانها دلایل و حجج مر گروهی را که همی‌پرهیزند از شرک و معاصی.
۷. بدرستی که آنانی که امید نمی‌دارند نمی‌ترسند [۲۵۸] رسیدن خویش را به ما و پسنده کردند به اینکه زندگانی فروتر و رنج در آن بردند و آرام گرفتند به آن و آنانی که ایشان از نشانهای ما یعنی محمّد و قرآن بی‌آگاهانند.
۸. اینان جای پناه ایشان آتش است به آنچه بودند که همی‌اندوختند.
۹. بدرستی که آنانی که گرویدند و کردند شایسته‌ها را از کردارها راه نماید ایشان را پروردگار ایشان به سبب گرویدن ایشان به جایگاهی که همی‌رود از زیر کوشکهای ایشان آبهای جویهای روان و فراخ در بوستانهای با نعمت نیکوداشت.
۱۰. خواندن گفتار ایشان در آن اینکه بود که پاکی تو بار خدای و درود و آفرین ایشان در آن سلام است و بازپسین خواندن ایشان که همه سپاس و ستایش مر خدای راست پروردگار جهانیان.

۱۱. و اگر بشتابانیدی خدای مر اینکه مردمان را بدی را همچو شتابانیدن ایشان به نیکی، هراینه گذارده شدی به سوی ایشان و ایشان همه هلاک شدندی زمان زد ایشان، پس بگذاریم آنانی را که امید ندارند نترسند رسیدن خویش به ما در گذشتن خویش از اندازه سرگردان می‌باشند.
۱۲. و چون که ببساید رسد مردم را گزندی درد و بیماری خواند ما را بر پهلوی خویش، یا نشسته یا بر پای یعنی در همه حال، پس چون که باز بردیم ازو گزند را، گذرد و برود بر عادت خویش در مخالفت همانا که گویی که هیچ نخواند ما را به سوی گزندی که ببسود رسید آن او را، همچنانت آراسته شد مر گزاف‌کاران را آنچه بودند که همی‌کردند از دعا نزد بلا و اعراض نزد عطا. صفحه : ۱۷۵
۱۳. و هراینه نیست کردیم آن گروهان گذشته را از [۲۵۹] پیش شما چون که ستم کردند کفر آوردند و آمد آمدند ایشان را آورند فرستادگان ما سوی ایشان به روشنان از حجّتها و نه چنان بودند که تا بگرویدندی. همچنانت پاداشت دهیم اینکه گروه را گنه‌کاران را از بهر آنکه ایشان کافر شدند به محمّد.
۱۴. باز پس کردیم گردانیدیم شما را پس نشینان از پی درآیندگان در مملکت زمین از پس ایشان تا که بنگریم که چگونه کار همی‌کنید به طاعت خدای و خدای خود بدان داناست.
۱۵. و چون که خوانده شود بر ایشان آیتهای سخنهای ما روشنان، گوید آنانی که امید نمی‌دارند نمی‌ترسند از رسیدن خویش به ما:
بیا بیار به نبی را جز از اینکه نبی که عیب آلهه ما در آن نباشد یا بگردان او را حرامها را حلال کن و آیت عذاب را به آیت رحمت بدل کن. بگوی ای محمّد، نباشد نرسد و نسزد مرا که بگردانم اینکه نبی را از سوی خویشتن، پی‌روی نکنم مگر آنچه پیغام داده شود به سوی من که من همی‌ترسم اگر نافرمانی کنم به تغییر قرآن پروردگار خویش را از عذاب روزی بزرگ.
۱۶. بگوی اگر خواستی خدای نخواندمی آن را بر شما و نه دانا کردی شما را به آن از آن که هراینه درنگ کردم در میان شما روزگار دراز چهل سال از پیش اینکه که دعوی رسالت کردم ا پس هیچ خرد ندارید تا بدانید که قرآن نه از خود گویم!
۱۷. پس کیست که ستمکارترست از آنی که فرابافت فراساخت بر خدای دروغی را یا دروغ داشت به آیتهای سخنها و حجّتها او، بدرستی که پیروزی نیابد نرهند از عذاب گناه‌کاران.
۱۸. و می‌پرستند از فرود خدای آنچه را که نه زیان دارد ایشان را اگر طاعت ندارند ایشان را و نه سود دارد ایشان را اگر طاعت دارند ایشان را [۲۶۰] و همی‌گویند مشرکان که اینان بتان خواهشگران ماالند روز قیامت نزد خدای. بگوی ای محمّد، ا می‌آگاهانید آگاه می‌کنید خدای را به چیزی که نداند آن را خدای در آسمانها و نه در زمین! پاکئ او و برتر و بالا و دور از آنچه انباز آرند به وی.
۱۹. و نبود مردمان مگر گروهی یک گروه بر یک دین یکی، پس نساختند ناهمواری کردند و اگر نه بودی سخنی که پیش رفت در ازل از پروردگارت، هراینه گذارده شدی در میان ایشان در آنچه در آن نمی‌سازند ناهمواری می‌کنند.
۲۰. و همی‌گویند اهل مکّه: چرا نه فرو آورده شد برو نشانی از پروردگار او! پس بگوی، هراینه هراینه دانستن ناپیدا مر خدای راست پس چشم دارید که من با شما از جمله چشم دارندگانم. صفحه : ۱۷۶
۲۱. و چون که چشانیم مردمان را بخشایشی نیکوداشتی فراخی از پس تنگی‌ای که بسود ایشان را ناگاه، مر ایشان راست سازش بد در نشانهای حجّتها ما بگو، خدای زودتر است از شما از جهت سازش بدرستی که فرستادگان ما الکرام الکاتبین همی‌نویسند آنچه همی‌سگالید.

۲۲. او آن خدایی است که روان گرداند شما را در خشکی دشت و در دریا تا چون که باشید شما در اندرون کشتی و روند برند کشتیها به ایشان را به بادی خوش و شاد شدند به آن، آمد آن را کشتیها را بادی سخت و زنده و آمد ایشان را خیز آب از هر جایی و هر سویی [۲۶۱] و گمان بردند پندارند که بحقیقت ایشان در گرفته شد شدند به ایشان به اسباب هلاک خوانند خدای را ویژه کنندگان برای او کیش را و دعا را سوگند که اگر برهانی ما را از اینکه باد، هراینه باشیم ما از جمله سپاس داران.

۲۳. پس چون که برهاند ایشان را از دریا به سلامت ناگاه هم آنگاه ایشان ستم کردن جویند ستم کنند در روی زمین به ناراست و ناسزا.

ای مردمان؟ هراینه ستم شما هست بر تنهای شما. برخورداری زندگانی فروتر است باز پس به سوی ماست بازگشت شما پس آگاهانیم شما را به آنچه بودید که همی‌کردید.

۲۴. هراینه داستان صفت عجیبه زندگانی فروتر اینکه جهان هم چون آبی است فرو آوردیم آن را از آسمان پس بیامیخت بیامیخته شد به آن آب رستنی زمین از آنچه همی‌خورد مردمان چون حبوب و ثمار و چهارپایان چون گیاه و کاه تا چون که گرفت گیرد زمین آرایش خویش را و آراسته شد شود و گمان برد پندارند خداوندان آن که ایشان توانایانند بر آن، آمد آن را فرمان ما به هلاک آن در. شبی یا در روزی. پس گردانیدیم آن را درویده گویی که به شمشیر انجیده‌اند همانا که نبود آن مقیم در دی دیروز همچنانت پدید کنیم و جدا نشانها را حجتها و عبرتها را مر گروهی را که بیندیشند و عبرت گیرند.

۲۵. و خدای همی‌خواند همه را به سوی سرای رستگاری از آفتها، بهشت و راه نماید آن را که خواهد به سوی راهی راست.

۲۶. مر آنانی راست که نیکویی کردند در دنیا نیکوترین یعنی بهشت در آخرت [۲۶۲] و افزونی بر بهشت و نرسد رویهای ایشان را هیچ گردی تیرگی فرقت و نه خواریٔ عقوبت اینان. خداوندان اهل و یاران و ساکنان بهشتند ایشان در آن بهشت جاویدانند. صفحه : ۱۷۷

۲۷. و آنانی که ورزیدند و حاصل کردند بدیها را چون کفر و معاصی پاداشت یک بدیٔ هست به یک بدی مانند آن و رسد ایشان را خواریٔ.

نیست نبود مر ایشان را از عذاب خدای از هیچ نگاه داری. همانا که فرو پوشانیده شود رویهای ایشان پاره‌های از شب تاریک اینان خداوندان اهل و یاران و ساکنان آتش‌اند، ایشان در آن آتش دوزخ جاویدانند.

۲۸. و آن روز قیامت که گرد آریم ایشان را همه باز پس گوییم مر آنانی را که انباز آوردند ما را در دار دنیا به جای خویش همی‌باشید شما و انبازان یعنی بتان شما تا بنگریم در کار شما پس جدا کردیم جدایی افکنیم در میان ایشان و بتان و گفت گویند انبازان و معبودان ایشان:

نبودید شما ما را که همی‌پرستیدید ایشان گویند شما را همی‌پرستیدیم!

۲۹. بتان گویند: پس بسنده است خدای گواهی در میان ما و در میان شما، بدرستی که بودیم از پرستیدن شما هراینه بی‌آگاهان نشنیدیم و ندیدیم و ندانستیم.

۳۰. آنجا بداند بیازماید هر تنی آنچه گذراند پیش فرستاد و بازگردانده شدند به سوی خدای یار و خداوند ایشان سزا به خدایی و گم شد از ایشان آنچه بودند که همی‌ساختند و بافتند از بتان و انبازان.

۳۱. بگوی یا محمّد، که، که روزی می‌دهد شما را از آسمان و زمین یا که توانایی دارد آفریدن شنوایی را و بیناییها را [۲۶۳] و هر که بیرون همی‌آرد زنده را از مرده و بیرون همی‌آرد مرده را از زنده و هر که همی‌سازد کار بندگان را! پس زودا گویند

خدای، پس بگوی، ا پس نمی‌ترسید از عقوبت او که او را شریک گویید!

۳۲. پس آنتان خداست پروردگار شما سزا به خدایی، پس نیست اینکه«۱» پس از راستی مگر گمراهی، پس چگونه بازگردانده همی‌شوید از حق و عبادت او!

۳۳. همچنانت سزا شد و واجب گشت سخن پروردگار تو بر آنانی که بیرون شدند از فرمان و دین که ایشان بحقیقت نگروند.

۳۴. بگو ای محمّد؟ هیچ هست از انبازان شما آنی که آغاز کند آفریدن را بی‌اصلی و مثالی باز پس گرداند آن را به زنده کردن! اگر جواب دهند و اگر نه بگوی، که خدای آغاز کند آفریدن باز پس بازگرداند او آن را، پس چگونه از کجا بازگردانده می‌شوید از حق و از راه راست!

---

(۱). ظ: «چیست» صفحه : ۱۷۸

۳۵. بگوی، که هیچ هست از انبازان شما آنی کسی که راه نماید به سوی گفتار راست چون توحید! اگر جواب دهند و اگر نه بگوی که خدای راه نماید به سوی راست. ا پس آن که راه می‌نماید به سوی راست سزاوارتر است که پی‌روی کرده شود یا آنی که راه ننماید مگر که راه نموده شود! پس چیست مر شما را چه بوده است چگونه داوری همی‌کنید که بت را با خدای برابر می‌گویید!

۳۶. و پی‌روی نمی‌کند بیشتر ایشان مگر گمانی. بدرستی که گمان بی‌نیاز نمی‌کند از راستی و یقین هیچ چیز. بدرستی که خدای داناست به آنچه می‌کنند.

۳۷. و نه تواند بود اینکه قرآن نبی که فرا بافته شود و ساخته از فرود جز خدای، و لکن باور داشت راست گرداننده آنی که بود و هست در پیش [۲۶۴] او و جدا کردن و پدید کردن اینکه نامه به امر و نهی و حلال و حرام نه هیچ گمانی درو از پروردگار جهانیان.

۳۸. یا همی‌گویند از خود فرا ساخت آن را محمّد. بگوی ای محمّد، پس بیارید به سوره را مانند آن همچنان و خوانید آن را که توانید از آنچه همی‌پرستید از فرود جز خدای اگر هستید راست‌گویان.

۳۹. نه که به دروغ داشتند به آنچه نرسیدند به دانش آن و نیامد ایشان را سر انجام آن تا بدانند بازگشت و عاقبت آن را. همچنانت به دروغ داشت آنانی که بودند از پیش ایشان یعنی پیش از کفّار مکّه. پس بنگر که چگونه بود سر انجام ستمکاران.

۴۰. و هست از ایشان یعنی از قوم تو آنی که همی‌گرود به آن قرآن بعث محمّد و هست از ایشان آنی که نمی‌گرود به آن و پروردگارت داناتر است به حال تبه‌کاران که ایمان نیارند.

۴۱. و اگر دروغ گوی دارند ترا، پس بگوی یا محمّد که؟ مراست کار من یعنی ایمان من و مر شما راست کار شما یعنی شرک شما، شما بیزارانید از آنچه می‌کنم من و من بیزارم از آنچه همی‌کنید شما.

۴۲. و هستند از ایشان آنی آنانی که نیوشه می‌کنند به ظاهر نه قبول چون که قرآن برخوانی به سوی تو. ا پس تو همی‌شنوانی کرّان را و اگر چه چندانکه باشند که در نیابند!

۴۳. و از ایشان است آن کسی که همی‌نگرد به سوی تو ا پس تو راه نمایی کوران را و اگر چه باشند که نمی‌بینند!

۴۴. بدرستی که خدای ستم نکند و بیداد مردمان را هیچ چیزی، و لکن مردمان تنهای خویش را ستم همی‌کنند که ایمان نمی‌آرند.

[۲۶۵]

۴۵. و آن روز قیامت که گرد کنیم ایشان را همانا که درنگ نکردند در دنیا و در گور مگر هنگامی اندك از روز در جنب روز قیامت بشناسند یکدیگر را آشنایی دهند در میان خویش. می گویند بدرستی که زیان‌کار شد شدند آنانی که دروغ داشتند به دیدار خدای و باز رسیدن به وی و نبودند راه‌یافتگان به دین اسلام. صفحه : ۱۷۹
۴۶. و اگر فرا نمایم ترا برخی از آنچه وعده همی‌کنیم ایشان را از عذاب چنانکه روز بدر کردیم یا گیریم جان ترا و بیرون آریم ترا از میان ایشان، پس به سوی ماست بازگشت ایشان باز پس خدای دانا و گواه است بر آنچه همی‌کنند تا جزا دهند ایشان را.
۴۷. و بود و هست مر هر گروهی را پیغامبری فرستاده پس چون آمد فرستاده سوی ایشان و تکذیب کردند او را گزارده شد شود به هلاك در میان ایشان به داد و ایشان ستم کرده نشوند.
۴۸. و همی‌گویند مشرکان کی است اینکه وعده عذاب قیامت اگر هستید تو ای محمّد و یاران تو راست‌گویان!
۴۹. بگو نتوانم برای خویشتن رسانیدن زیانی و نه رسانیدن سودی مگر آنچه خواست خدای. هست مر هر گروهی هنگام زدی، چون که آید هنگام زد ایشان پس باز پس شدن نتوانند هیچ زمانی اندك و فراپیش شدن نتوانند.
۵۰. بگو، ا هیچ دیدید اگر آید شما را عذاب او به شبی یا به روزی چه شتاب زدگی کند دارند یاد ازو گنه‌کاران!
۵۱. ا باز پس چون که بیفتد بیاید عذاب شما ا گرویدید به آن خدای! ا اکنون ایمان آرید و بدرستی که بودید به آن عذاب که شتاب زدگی همی‌کردید.
۵۲. باز پس گفته شد مر آنانی را که، که ستم کردند به بیداد، بچشید [۲۶۶] عذاب جاودانی. هیچ نه پاداشت داده شوید مگر به آنچه بودید که می‌ورزیدید.
۵۳. و می‌پرسند از تو ا راست است او اینکه خبر قیامت بگوی: آری، سوگند به پروردگار من بدرستی که او هراینه راست است و نیستید شما هرگز بیچاره یابندگان خدای را عزّ و جل.
۵۴. و اگر که بودی مر هر تنی را که ستم کرد و بیدادی به شرك همه آنچه هست در زمین هراینه خویشتن باز خریدی به آن از دوزخ، و پنهان کردند آشکارا کردند پشیمانی را چون که دیدند عذاب را و گذارده شد در میان ایشان به داد و ایشان ستم کرده نشوند.
۵۵. آگاه باشید بدرستی که مر خدای راست آنچه در آسمانهاست و زمین. آگاه باشید بدرستی که نوید خدای راست است و درست و لکن بیشتر ایشان نمی‌دانند.
۵۶. او همی‌زنده کند و بمیراند و به سوی او بازگردانیده شوید.
۵۷. ای مردمان؟ بدرستی که آمد شما را پندی از پروردگار شما و بهوایئ آسایشی مر آنچه را که هست در سینه‌ها از بیماری و رهنمونی و سبب بخشایشی مر گروندگان را. صفحه : ۱۸۰
۵۸. بگوی، به افزونئ نیکویی ایمان خدای و به بخشایش قرآن او پس به آنت پس شاد شوندا، که آن بهتر است از آنچه گرد همی‌کنند ایشان از خواسته دنیا.
۵۹. بگوی؟ ا دیدید آنچه فرو آورد خدای مر شما را از روزی پس کردید گردانیدید از آن بعضی را حرام چون بحیره و سائبه و حلال بعضی را! بگوی، ا خدای دستوری داد مر شما را یا [۲۶۷] بر خدای فرا می‌بافید می‌سازید!
۶۰. و چیست گمان آنانی که فرا می‌بافند بر خدای دروغ را روز رستخیز! بدرستی که خدای هراینه خداوند افزونی است و نیکویی بر مردمان و لکن بیشتر ایشان سپاس داری نمی‌کنند.

۶۱. و نباشی تو ای محمّد در کاری ار کار نبوّت و برنخوانی از آن وحی خدای از هیچ خواندن و نکنید از هیچ کاری مگر که باشیم بر شما گواهان چون که همی‌در روید در آن کار و دور نشود و غائب از دانش پروردگارت از هیچ همسنگ مورچه خورد در زمین و نه در آسمان و نه خوردتر کوچکتر و کمتر از آنت و نه بزرگتر از آن مگر در نامه نبشته یعنی لوح محفوظ پیدا و هویداست.

۶۲. آگاه باشید که بحقیقت دوستان خدای نه ترسی بر ایشان است و نه ایشان اندوهگین شوند.

۶۳. آنانی که گرویدند و بودند که می‌پرهیزیدند از آزار حق.

۶۴. مر ایشان راست مژده در اینکه زندگانی اینکه جهان فروتر نزدیکتر و در آن جهان بازپسین، دگرگون کردن گردانیدن نیست مر سخنان خدای را، آنت او رستگاری است بزرگ.

۶۵. و اندوهگین مکناد ترا گفتار ایشان مشرکان از آنکه کامکاری غلبه مر خدای راست انتقام کشد ازیشان همه، او شنواست آن را که ایشان می گویند دانا بدانچه همی کنند.

۶۶. آگاه باشید بحقیقت که مر خدای راست«۱» ... آنانی که هستند در آسمانها از ملئکه [۲۶۸] و آنی آنانی که هستند در زمین از ثقلین و نه چه چیز را پی‌روی کنند آنانی که همی‌خوانند از فرود خدای انبازان را، پی‌روی نمی کنند مگر گمان را و نیستند ایشان مگر که دروغ می گویند.

۶۷. او آن خدایی است که کرد گردانید برای شما اینکه شب را تا بیارامید در آن و گردانید اینکه روز را بیننده روشن تا فرا بینید. بدرستی که در آنت است هراینه نشانها حجّتها مر گروهی را که حجّت همی‌شنوند و بپذیرند.

---

(۱). م: ناخوانا صفحه : ۱۸۱

۶۸. و چنان که گفتند که فرشتگان دختران اویند گفتند: فراگرفت خدای فرزندی را چون عزیر«۱» و عیسی پاکئ او، او بی‌نیاز است از خلق مرو راست ملك همه آنچه هست در آسمانها و همه آنچه هست در زمین همه مملوکند و فرزند مملوك«۲» ... نیست نزد شما هیچ حجّتی به اینکه که همی گویید ا می گویید بر خدای آنچه نمی‌دانید!

۶۹. بگوی، بدرستی که آنانی که فرا می‌بافند و می‌سازند بر خدای دروغ را پیروزی نیابند نرهند از عذاب.

۷۰. اینکه افتراء«۳» ایشان برخوردارئ اندك است در اینکه جهان فرودتر نزدیکتر باز پس به سوی ما بازگشت ایشان باز پس بچشانیم ایشان را عذاب را سخت به سبب آنچه بودند که ناسپاسی همی کردند نمی گرویدند.

۷۱. و بخوان بر ایشان خبر آگاهی نوح را، چون که گفت نوح مر گروه خویش را: ای گروه من؟ اگر باشد که بزرگ آمد و گران بر شما ایستادن من در میان شما و پند دادن من یاد دادن من به سخنهای حجّتها خدای، پس بر کرم خدای کار بازگذاشتم پس فراهم آرید عزم درست کنید کار خویش را و انبازان خویش را باز پس مبادا کار شما بر شما پوشیده باز پس گزارید برانید آنچه توانید از کشتن و بیرون کردن به سوی من [۲۶۹] و مپایید مرا.

۷۲. پس اگر برگردید، پس نخواهم نخواستم از شما بر پیغام گذاردن از هیچ مزدی، نیست مزد من مگر بر خدای که مرا وعده کرده است و فرموده شدم که باشم از جمله گردن نهندگان.

۷۳. پس به دروغ داشتند او را، پس رهانیدیم او را و آنی آنانی که بودند با او و ایشان هشتاد کس بودند در کشتی و کردیم گردانیدیم ایشان را از پی درآیندگان در زمین و به آب فرو بردیم غرقه کردیم آنانی را که به دروغ داشتند به نشانهای حجّتها ما پس بنگر که چگونه بود سر انجام آن بیم کرده شدگان.

۷۴. باز پس فرستادیم از پس او نوح فرستادگانی به سوی گروه خویش پس آمدند آوردند ایشان را به روشنان را از حجّتها پس نبودند که بگروند بگرویدندی به آنچه دروغ داشتند به آن از پیش. همچنانت مهر نهیم بر دلهای از اندازه گذرندگان.
۷۵. باز پس فرستادیم از پس ایشان موسی را و هارون را دو پسر عمران به سوی فرعون«۴» و بزرگان گروه او انجمنیان او به نشانهای حجّتها ما، پس گردن کشی و بزرگ منشی کردند و بودند گروهی گنه‌کاران.
۷۶. پس چون که آمد ایشان را راستی از نزد ما، گفتند: بدرستی که اینکه هراینه جادویی است پیدا و هویدا.

---

(۱). م: «عزیز»

(۲). م: ناخوانا

(۳). م: «اختراء»

(۴). م: «و فرعون» صفحه : ۱۸۲

۷۷. گفت موسی: ا می‌گویید مر آن راستی را و حجت حق را چون که آمد شما را ا جادویی است اینکه که اینکه جادویی است! و پیروزی نیابند و نرهند از عذاب جادویان.
۷۸. گفتند فرعون و فرعونیان: ا آمدی تو ای موسی ما را تا که بگردانی ما را از آنچه یافتیم [۲۷۰] بر آن پدران خویش را از دین و باشد شما دو را بزرگواری در اینکه زمین مصر! و نیستیم ما شما دو را هرگز باوردارندگان.
۷۹. و گفت فرعون آرید آیید مرا به هر جادویی دانا.
۸۰. پس چون که آمدند جادوان گفت مر ایشان را موسی: بیندازید«۱» آنچه را که شما اندازندگانید.
۸۱. پس چون که انداختند، گفت موسی: آنچه آمدید آوردید به آن آن را جادویی است، بدرستی که خدای هراینه زودا که نیست کند او را. بدرستی که خدای بسامان نکند کار تبه‌کاران را.
۸۲. و درست کند خدای راستی را به سخنهای حجّتهای خویش و اگرچه دشوار دارند گنه‌کاران و ناخواهان.
۸۳. پس باور نداشت نداشتند مر موسی را مگر فرزندانی از گروه او موسی یا فرعون بر ترسی بیمی از فرعون و بزرگان ایشان که آزمون کند عذاب کند ایشان را فرعون. و بدرستی که فرعون هراینه برتری جوینده است در زمین، و بدرستی که او هراینه هست از جمله اندازه گذرندگان بنده‌ایی است دعوی خدایی می‌کند.
۸۴. و گفت موسی ای گروه من؟ اگر هستید که گرویدید به خدای، پس برو کار بازگذارید اگر هستید گردن نهندگان.
۸۵. پس گفتند قوم موسی: بر خدای کار بازگذاشتیم، ای پروردگار ما؟ مگردان ما را آزمونی موضع عذاب مر اینکه گروه را ستمکاران.
۸۶. و برهان ما را به بخشایشت از اینکه گروه ناگروندگان.
۸۷. و پیغام فرستادیم به سوی موسی و برادر او [۲۷۱] که سازید شما هر دو مر گروه خویش را در شهر مصر خانه‌ها و گردانید خانه‌های خویش را جای نماز به وی روی آور و به پای دارید نماز را ای موسی، و مژده ده ای محمّد گروندگان را به نصرت چنانکه ایشان را دادیم.

---

(۱). م: «بیندازند» [.....] صفحه : ۱۸۳

۸۸. و گفت موسی: پروردگار ما؟ بدرستی که تو دادی فرعون را و بزرگان گروه او را آرایشی دنیا و خواسته‌های در اینکه

زندگانی فروتر، ای پروردگار ما؟ گذاشته ایشان را تا که گمراه کنند خلق را از راه تو. ای پروردگار ما؟ ناپدید کن مسخ کن بر خواسته‌های ایشان و بند مهر نه بر دلهای ایشان پس نگروند تا که بینند عذاب را دردناک.

۸۹. گفت خدای: هراینه پاسخ داده شد و مستجاب خواندن شما دعای موسی و آمین هارون، پس راست بایستید و پی‌روی مکنید راه آنانی را که ندانند وعده ما را.

۹۰. و بگذرانیدیم به پسران فرزندان یعقوب بر از دریا، پس از پی در آمد ایشان را فرعون و سپاههای او به ستم ستم جویی و درگذشتن از اندازه تا چون که دریافت رسید او را فرو شدن به آب غرقاب. گفت فرعون: گرویدم که شأن او نه هیچ خدایی مگر آنی که گروید گرویدند به او پسران فرزندان یعقوب و من از جمله گردن نهندگانم.

۹۱. ا اکنون ... کردی و هراینه نافرمانی کردی پیش ازین و بودی از جمله تباه‌کاران!

۹۲. پس امروز برهانیم ترا بالا اندازیم ترا بر زمین و قیل بر سر آب به تن تو بی‌روح یا درع تو تا که باشی مر آنان را که هستند از پس تو نشانی و عبرتی. و بدرستی که بسیاری از مردمان از نشانهای ما [۲۷۲] هراینه بی‌آگاهانند.

۹۳. و بدرستی که ساختیم در مصر برای پسران فرزندان یعقوب را جایگاه ساخته نیک بی‌ترس دشمن و روزی دادیم ایشان را از پاکها و خوشها، پس نکردند ناسازی تا که آمد ایشان را دانش. بدرستی که پروردگارت گذارد میان ایشان روز رستخیز در آنچه بودند در آن که ناسازی می‌کردند.

۹۴. پس اگر باشی محمّد در گمانی از آنچه فرو آوردیم به سوی تو، پس بپرس آنانی را که می‌خوانند چون عبد الرحمن بن سلام و تمیم داری و سلمان فارسی و غیرهم نامه را از پیش تو. هراینه آمد ترا راستی قرآن از پروردگارت پس مباش از جمله گمان داران بر خویشتن.

۹۵. و مباش از جمله آنانی که به دروغ داشتند به نشانهای حجّتها خدای پس باشی از جمله زیان‌کاران.

۹۶. بدرستی که آنانی که سزا شد واجب گشت بر ایشان سخن و عید پروردگارت نمی‌گروند.

۹۷. و اگر چه آید ایشان را هر نشانی تا که بینند عذاب را دردناک. صفحه : ۱۸۴

۹۸. پس اگر نبودی چرا نبود دهی که گرویدی، پس سود داشت داشتی او را گرویدن او مگر لکن گروه یونس چون گرویدند دور کردیم برداشتیم از ایشان عذاب رسوایی را در زندگانی فروتر نزدیکتر و برخورداری دادیم«۱» ایشان را تا هنگامی.

۹۹. و اگر خواستی پروردگار تو [۲۷۳] هراینه گرویدی آنی آنانی که هستند در زمین همه ایشان همه بجملگی. ا پس تو به زور داری مردمان را تا باشند گروندگان!

۱۰۰. و نبود مر تنی را که بگرود مگر به فرمان خدای. و گرداند پلیدی عذاب را بر آنانی که خرد ندارند.

۱۰۱. بگو، بنگرید؟ که چیست در آسمانها از آفتاب و ماه و ستارگان و زمین از کوهها و دریاهای مختلف! و سود ندارد و چه سود دارد نشانها و بیم‌کنندگان از گروهی که نمی‌گروند.

۱۰۲. پس هیچ چشم می‌دارند مگر مانند روزهای آنانی که گذشتند از پیش ایشان! بگوی، پس چشم دارید که من با شما هستم از چشم دارندگان.

۱۰۳. باز پس برهانیم فرستادگان خویش و آنانی که گرویدند همچنانت درست واجب بر ما که برهانیم گروندگان را.

۱۰۴. بگوی، ای مردمان؟ اگر هستید در گمانی از کیش من، پس نپرستم آنانی را که همی‌پرستید از جز فرود خدای و لکن بپرستم خدای را آنی که می‌میراند شما را و فرموده شدم که باشم از گروندگان.

۱۰۵. و نیز فرموده شدم که راست دار رویت را برای کیش بر یک سو از شرک و مباش از جمله انباز آرندگان. [۲۷۴]
۱۰۶. و مخوان به خدایی از فرود خدای آنچه را که سود ندارد ترا اگر خوانی و زیان ندارد ترا اگر نخوانی، پس اگر کنی پس بدرستی که تو آنگاه باشی از جمله ستمکاران بر تن خویش.
۱۰۷. و اگر ببساید برسد ترا خدای به زیانی پس نه بردارنده مرو را مگر او و اگر خواهد ترا به نیکی پس نه بازگرداننده مر افزونی نیکویی او را. برساند به آن، آن را که خواهد از بندگان خویش. و او آمرزگار است بخشاینده.

---

(۱). م: «برخورداری داریم» صفحه : ۱۸۵

۱۰۸. بگوی، ای مردمان؟ بدرستی که آمد شما را راستی از پروردگار شما، پس هر که راه یابد پس هراینه راه یابد برای خویشتن و هر که گمراه شود پس هراینه گمراه شود بر خویشتن و نیستم من بر شما گماشته که به جبر شما را بر اسلام دارم.
۱۰۹. و پی‌روی کن آنچه را که پیغام کرده شود به سوی تو و به شکیب باش تا که داوری کند«۱» خدای به فتح مکّه و او بهترین داوران است به نصرت دوستان و قهر دشمنان.

هود، مکّی، ۱۲۳ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم
۱. من خدایم می‌بینم انا اللّه اری اینکه سوره نامه است نبشته، که درست و استوار کرده شد از نسخ آیتهای حجّتها، سخنها او. باز پس جدا و روشن کرده شد آن از نزد خدای استوار کار درست گفتار آگاه دانا به حال بندگان.
۲. بدین که مپرستید مگر خدای را که من بحقیقت مر شما را ازو بیم کننده‌ام به عقوبت و مژده دهنده‌ام به مثوبت.
۳. و نیز که آمرزش خواهید از شرک [۲۷۵] از پروردگار خویش باز پس بازگردید به دل به سوی او تا که برخوردار گرداند شما را برخوردارئ نیکو خوب تا هنگام زدی نام برده و دهد بر سبیل پاداشت هر خداوند افزونی نیکویی را افزونئ خویش را و اگر برگردند پس بگو ایشان را که بحقیقت من همی‌ترسم بر شما از شکنجه روزی بزرگ روز قیامت؟
۴. به سوی خدای است بازگشت شما و او بر هر همه چیزی تواناست.
۵. آگاه باش که ایشان دو تا همی‌کنند سینه‌های دلها خویش را تا پوشیده می‌دارند سرها ازو. آگاه باش؟ آنگاه که در سرکشند جامه‌های خویش را همی‌داند آنچه پنهان کنند و آنچه آشکارا کنند، بدرستی که او داناست به خداوند سینه‌ها به آنچه در دلهاست.
۶. و نیست از هیچ جنبنده در زمین مگر که بر خداست روزی آن و داند آرامگاه پشت پدران آن را به روز و به شب و نهاد جای شکم مادران آن را پس مرگ. هر یکی همه در نامه است پیدا لوح محفوظ.
۷. و او آن خدایی است که آفرید آسمانها را و زمین را در شش از روزها و بود پیش از آنکه آسمان و زمین بیافریند عرش او بر آب تا بیازماید شما را هر چند که می‌داند کدام شما نیکوتر است از جهت کار طاعت. و هراینه اگر گویی تو ای محمّد که شما برانگیخته‌گان خواهید بود از پس مرگ، هراینه گویند آنانی که نگرویدند: نیست اینکه صفت قیامت مگر جادویی پیدا و هویدا.

---

(۱). م: «داوری ی کند» صفحه : ۱۸۶

۸. و هراینه اگر باز پس داریم از ایشان عذاب را [۲۷۶] تا هنگامی روز بدر یا روز مرگ شمرده شده، هراینه گویند بر سبیل استهزاء چه باز همی‌دارد از ما آن را! آگاه باش که؟ آن روزی که آید ایشان را آن عذاب، نیست بازگردانیده شد از ایشان و گرد درآید فرود آمد به ایشان آنچه یعنی عذاب بودند که بدان فسوس می کردند.

۹. و هراینه اگر بچشانیم برسانیم مردم را از ما از فضل خود بخشایشی نعمتی باز ستانیم بیرون کشیم آن را ازو، بدرستی که او هراینه نومید است ناسپاس.

۱۰. و هراینه اگر بچشانیم برسانیم او را نیکوداشتی فراخی، پس از گزندی سختی و تنگی که بسود او را رسیده باشد او را هراینه گوید او که دور رفت بدیها از من و نعمت ما برخود فراموش کند. بدرستی که او هراینه شادمان است نازان.

۱۱. مگر آنانی که شکیبایی کردند بر کار ما و کردند شایسته‌ها را بر نعمت شکر و بر بلا صبر. اینان مر ایشان راست آمرزشی و مزدی بزرگ.

۱۲. پس شاید بود که تو ای محمّد گذارنده دست بدارنده برخی از آنچه پیغام داده شود به سوی تو و تنگ شونده به آن دل تو که گویند، چرا نه فرو آورده شد برو گنجی یا چرا نه آمد با او فرشته! پس خدای گفت: هراینه هراینه تو بیم کننده و خدای بر هر چیزی نگه‌بان است به مکافات ایشان بر من.

۱۳. یا همی‌گویند فرابافت آن را ساخت از خود قرآن را بگو یا محمّد، پس بیارید بیایید ده از سوره‌ها را مانند اینکه قرآن فرابافته‌ها و بخوانید یعنی یاری خواهید آنی را که توانید از فصحا و بلغا از معبودان خویش از فرود خدای اگر هستید راست‌گویان در آنچه گفتید.

۱۴. پس اگر پاسخ نکنند در آن مثل قرآن مر شما را، پس بدانید ای جمله خلق؟ که هراینه [۲۷۷] فرو آورده شد قرآن به دانش کامل خدای و بدانید که نیست هیچ خدایی مگر او پس هیچ هستید و خواهید گشت شما فرمان برداران.

۱۵. هر که باشد که همی‌خواهد اینکه زندگانی فروتر و نزدیکتر و آرایش آن را، تمام بدهیم به سوی ایشان پاداشت کارهای ایشان را در آن دنیا و ایشان در آن دنیا کاسته نشوند هیچ چیز از جزا. صفحه : ۱۸۷

۱۶. اینان آنانی‌اند که نیست مر ایشان را در آن جهان بازپسین مگر آتش و نیست شد و بی‌بر آنچه کردند در آن دنیا و ناچیز و تباه آنچه بودند که همی کردند.

۱۷. ا پس آنی که بود بر هویدایی حجّتی از پروردگار خویش و می‌خواند او را گواهی ازو و از پیش او نامه موسی پیش روی و بخشایشی! اینان همی‌گروند باور دارند به او و هر که نگرود به او از گروهها، پس آتش وعده‌گاه اوست، پس مباش در گمانی ازو. بدرستی که او راست است از پروردگارت و لیکن دریاب بیشتر مردمان نمی‌گروند.

۱۸. و کیست ستمکارتر از آنی که فرابافت بر خدای دروغی را! اینان عرضه کرده و نموده شوند بر پروردگار خویش و گویند گواهان، فرشتگان و رسولان اینان آنانی‌اند که دروغ گفتند بر پروردگار خویش. آگاه باش که نفرین خدای هست بر ستمکاران.

۱۹. آنانی که روی می‌گردانند باز دارند خلق را از راه خدای و همی‌جویند [۲۷۸] کژی را و ایشان به آن جهان بازپسین ایشان ناگروندگانند.

۲۰. اینان نباشند بیچاره یابندگان در زمین خدای را و نبود مر ایشان را از فرود خدای هیچ از دوستانی یاری‌گرانی، افزوده شود و ته برته کرده برای ایشان آن عذاب دوزخ. نبودند که توانند شنویدن حق را و نبودند که بدیدندی حق را.

۲۱. اینان آنانی‌اند که زیان کردند از جهت تنهای خویش و گم شد از ایشان آنچه بودند که فرا می‌بافتند.

۲۲. حقا که ایشان در آن جهان ایشان زیان‌کارترانند.
۲۳. بدرستی که آنانی که گرویدند و کردند شایسته‌ها از کارها و فروتنی کردند به پروردگار خویش، اینان خداوندان باشندگان بهشت‌اند ایشان در آن بهشت جاویدان.
۲۴. داستان اینکه دو گروه مؤمنان و کافران چون مثل نابیناست و کر و بینا و شنوا هیچ برابر شوند و یکسان از جهت داستان بمانندی ا پس نیندیشند هیچ پند نگیرند«۱».

---

(۱). ظ: «نیندیشید هیچ پند نگیرید» صفحه : ۱۸۸
۲۵. و بدرستی که فرستادیم نوح را و او صد ساله بود به گروه خویش: بدرستی که من مر شما را بیم کننده‌ام آشکار.
۲۶. که مپرستید مگر خدای را. بدرستی که من همی‌ترسم بر شما از عذاب روزی دردناک.
۲۷. پس گفت سران و مهینان آنانی که نگرویدند از گروه او: نمی‌بینیم ترا مگر آدمیٔ مانند ما و ن [۲۷۹] می‌بینیم ترا که پی‌روی کرد کردند مگر آنانی که ایشان فرومایگان مااند آشکارا نخست اندیشه و نمی‌بینیم شما را بر ما از هیچ افزونی نه که گمان می‌بریم شما را دروغ‌گویان.
۲۸. گفت نوح: ای گروه من؟ ا هیچ دیدید چه بینید اگر باشم بر حجّتی روشنی از پروردگار من و داد داده باشد مرا بخشایشی نبوّتی از نزدش، پس پوشیده شد بر شما! ا به زور چفسانیم ا به ستم در توانیم یا بایند شما آن را یعنی نکنیم آن و شما مر آن را دشوار دارندگانید ناخواهان!
۲۹. و ای گروه من؟ در نمی‌خواهم از شما بر آن رسانیدن پیغام هیچ خواسته ما را. نیست مزد من مگر بر خدای و نیستم من هرگز راننده آنانی که گرویدند، بدرستی که ایشان بازرسندگان پروردگار خویشند به قیامت ایشان را جزا دهد و لیکن من همی‌بینم شما را گروهی که نادانی می‌کنید.
۳۰. و ای گروه من؟ که یاری دهد نگاه دارد مرا از خدای اگر رانم ایشان را! ا پس نه یاد دارید نه در اندیشید.
۳۱. و نگویم مر شما را نزد من است گنج خانه‌های خدای و نیز نه می‌دانم ناپیدا را و نیز نه می‌گویم که من فرشته‌ام و نیز نه می‌گویم مر آنانی را که خوار دارد چشمهای شما که هرگز ندهد ایشان را خدای نیکیٔ، خدای داناتر است به آنچه هست در دلهای ایشان بدرستی که من آنگاه باشم هراینه از جمله ستمکاران.
۳۲. گفتند کافران: ای نوح؟ بدرستی که پیکار کردی با ما پس بسیار کردی پیکار کردن به ما، پس آی آر ما را به آنچه وعده همی ... ما را از عذاب اگر [۲۸۰] هستی از جمله راست‌گویان.
۳۳. گفت نوح: هراینه آرد شما را آن را خدای اگر خواهد و نیستید شما پیشی گیرندگان بر خدای نتوانید ازو گریختن. صفحه : ۱۸۹
۳۴. و ندارد سود شما را نیک خواهی من اگر خواهم که نیک خواهم مر شما را اگر چنان هست خدای همی‌خواهد که گمراه کند او شما را. او پروردگار شماست و به سوی او بازگردانیده شوید.
۳۵. یا همی گویند که [از] خویشتن ساخت آن را قرآن را محمّد. بگو ای محمّد، اگر از خویشتن ساختم آن را قرآن را پس هست بر من گنه‌کاری من و من بیزارم از آنچه گنه‌کاری می‌کنید.
۳۶. و پیغام کرده شد به سوی نوح که: شأن اینکه است که هرگز نگرود از گروه تو مگر آنی که بدرستی که گروید و ایشان هشتاد تن بودند پس اندوهگین مشو به آنچه هستند که همی‌کنند از تمرّد که من ایشان را هلاک خواهم کرد.

۳۷. و بساز کشتی را به دیـدار و نگاه داشت ما و به پیغام ما و سـخن مگوی به شـفاعت با من در حقّ آنانی که سـتم کردند که بحقیقت ایشان به آب فرو برده شدنیانند.

۳۸. و می‌سازد ساخت آن کشتی را و هرگاه که بگذشت بگذشـتندی برو گروهی اشراف از گروه او، فسوس کردندی ازو برو گفت گفـتی نـوح: اگر اکنـون فسـوس کنیـد از مـا بر مـا پس بـدرستی که مـا نیز فسـوس کنیم از بر شـما همچنـان که فسوس همی‌کنید شما.

۳۹. پس زودا که دانید که کیست که آید او را عذابی که رسوا کند او را و فرود آید برو عذابی پایدار همیشه.

۴۰. تـا چون که آمـد فرمان ما و برجوشـید آن آتش دان، گفتیم: [۲۸۱] بردار در آن کشـتی از هر جفـت نر و مـاده دو و برادر کسـان خویش را مگر آنی که پیش رفت برو گفتـار سـخن هلاک، زن او واعله و پسـر او کنعان و بردار آنی را که گرویـد. و نگروید با او مگر اندکی.

۴۱. و گفت نوح: بر نشـینید در آن کشتی؟ به نام خـدای است راندن رفتن و ایسـتادن ایسـتانیدن آن بدرستی که پروردگار من هراینه آمرزگار است بخشاینده.

۴۲. و آن کشتی می‌رود برد بـا ایشـان را در خیز آب همچو همچون کوهها و آواز داد نوح پسـر خویش را کنعان و قیل نام او یام بود و بود در جدایی نبود در کشتی: ای پسرک من؟ بر نشین درین کشتی با ما و مباش با ناگروندگان که هلاک شوی.

۴۳. گفت: زود پناه آرم به سوی کوهی که نگاه دارد مرا از آن آب. گفت نوح: نیست هیچ نگاه دارنده امروز از فرمان عذاب خدای مگر آنی که بخشید او و جدایی افکند میان ایشان نرّه آب خیزآب، پس گشت از فرو برده‌شدگان. صفحه : ۱۹۰

۴۴. و گفته شـد ای زمین؟ فرو خور آبت را و ای آسـمان؟ بازایست از باریـدن و کاسته شـد آب و گـذارده شـد و پرداخته از عذاب ایشان کار و بایستاد آرام گرفت کشتی بر آن کوه جودی. و گفته شد که دوری باد مر آن گروه ستمکاران را.

۴۵. و خوانـد نوح پروردگار خویش را پس گفت: ای پروردگار من؟ بدرستی که پسـر من هست از خاندان من و بدرستی که وعده تو درست است و راست، بی‌خلف و تو داورتر داورانی.

۴۶. گفت خـدای: ای نوح؟ بـدرستی که او نیست از [۲۸۲] کسانت که کافر است بـدرستی که آن که می‌خواهی کاری اسـت ناشایست پس مخواه از من آنچه را که نیست مر ترا به آن دانشـی. بدرستی که من پند می‌دهم ترا که باشـی از جمله نادانان به شفاعت کافران.

۴۷. گفـت: ای پروردگـار مـن؟ بـدرستی کـه من پنـاه می‌خـواهم به تـو ازنی که در خـواهم از تـو آنچه را که نیست مرا به آن دانشی. و اگر نیامرزی مرا و نه بخشایی مرا، باشم از جمله زیان‌کاران به شفاعت کافران.

۴۸. گفته شد ای نوح؟ فرو آی از کشتی به سـلامتی و آفرینی از ما و خجسـتگیها بر تو و بر گروهانی از آنانی که هسـتند با تو در کشتی. و گروهانی زود برخورداری دهیم ایشان را در دنیا باز پس ببساید ایشان را از ما عذابی دردناک.

۴۹. آنت از خبرهای آگاهیهای ناپیدایی است پیغام همی‌دهیم آن را به سوی تو نه چنان بودی که دانی آن را تو و نه نیز گروه تو از پیش اینکه که خبر دادیم شـما را، پس به شـکیب بـاش همچو نوح بر رنـج تبلیغ رسـالت. که بحقیقت سـر انجام نیک مر پرهیزکاران راست.

۵۰. و فرسـتادیم به سوی عاد برادر ایشان هود را. گفت هود: ای گروه من؟ بپرستید خدای را که نیست مر شما را هیچ معبودی از خدای جز او، نیستید شما مگر سازندگان دروغ درین دعوی.

۵۱. ای گروه من؟ نمی‌خواهم از شـما بر آن رسانیـدن پیغام هیچ مزدی، نیست مزد من مگر بر خدایی که آفرید مرا. ا پس هیچ

خرد ندارید!

۵۲. و ای گروه؟ آمرزش خواهید از پروردگار خویش باز پس بازگردید از پرستیدن بتان به سوی او تا که فرستد آسمان را بر شما بارنده نیک فرو ریزان [۲۸۳] و بیفزاید شما را نیرویی به سوی نیروی شما و برمگردید از حق گنه‌کاران به کفر. صفحه : ۱۹۱

۵۳. گفتند: ای هود؟ نیامدی نیاوردی ما را هیچ حجّتی به روشنی تا مسلمان شویم و نیستیم ما دست بازدارندگان خدایان خویش از گفتارت و نیستیم ما مر ترا هرگز گروندگان باور دارندگان.

۵۴. نمی‌گوییم مگر که رسانید ترا برخی از خدایان ما به بدی دیوانگی که می‌گویی که خدا یکی است. گفت: بدرستی که من گواه می‌کنم خدای را و نیز گواه شوید شما که من بیزارم از آنچه انباز همی‌گویید.

۵۵. از فرود او پس بسگالید مرا همه همه‌گنان بدانچه توانید باز پس مپایید مهلت مدهید مرا.

۵۶. بدرستی که من کار بازگذاشتم بر خدای پروردگار من و پروردگار شما، نیست از هیچ جنبنده مگر او گیرنده است یعنی قادر است بر وی به موی پیشانی آن. بدرستی که پروردگار من هست بر راهی راست.

۵۷. پس اگر برگردید پس هراینه رسانیدم شما را آنچه را که فرستاده شدم به آن به سوی شما و سپس بیارد از پی درآرد پروردگار من گروهی را جز شما و گزند نکنید او را هیچ چیزی. بدرستی که پروردگار من بر هر چیزی نگه‌بان است.

۵۸. و چون که آمد فرمان ما برهانیدیم هود را و آنانی را که گرویدند با او به بخشایشی از ما و برهانیدیم ایشان را از عذابی درشت یعنی سخت.

۵۹. و آنت عاد قوم هود انکار کردند به نشانهای [۲۸۴] پروردگار خویش و بی‌فرمانی کردند پیغمبران او را و پی‌روی کردند فرمان هر گردن کشی را ستیزه‌کاری.

۶۰. و از پی درآورده شد ایشان در اینکه جهان نزدیکتر نفرینی و نیز در روز رستخیز. آگاه باشید؟ بدرستی که قبیله عاد نگرویدند کافر شدند پروردگار خویش را. آگاه باشید دوری باد مر قبیله عاد را گروه هود.

۶۱. و فرستاد به سوی ثمود برادر ایشان را صالح را، گفت صالح: ای گروه من؟ بپرستید خدای را که نیست مر شما را هیچ از خدایی معبودی جز وی. او آفرید شما را از زمین و عمر، زندگانی داد شما را در آن، پس آمرزش خواهید ازو باز پس بازگردید به سوی او. بدرستی که پروردگار من نزدیک است به لطف و رحمت پاسخ کننده خوانندگان«۱».

---

(۱). م: «خوانندک» صفحه : ۱۹۲

۶۲. گفتند: ای صالح؟ بدرستی که بودی در میان ما امید داشته که بر دین ما باشی پیش از اینکه، ا باز می‌داری ما را از اینکه که بپرستیم آنچه همی‌پرستید پرستیدند پدران ما و بدرستی که ما هراینه هستیم در گمانی از آنچه همی‌خوانی ما را به سوی آن به گمان آرنده سخت!

۶۳. گفت صالح: ای گروه من؟ ا هیچ دیدید اگر باشم من بر هویدایئ حجّتی از پروردگار خویش و داد داده باشد مرا از نزد خود بخشایشی نبوّت پس که یاری دهد نگاه دارد مرا از خدای اگر نافرمانی کنم او را! پس نیفزایید شما مرا جز زیان‌کاری.

۶۴. و ای گروه من؟ اینکه شتر ماده خداست مر شما را نشانی، پس بگذارید آن ناقه را تا همی‌خورد در زمین خدای از نبات و مبسایید آن ناقه را [۲۸۵] به بدی، پس بگیرد شما را عذابی نزدیک.

۶۵. پس پی کردند کشتند آن ناقه را، پس گفت: برخوردید در سرای خویش سه از روزها که هلاک شوید، آنت وعده است

نه دروغ گفته شده.

۶۶. پس چون که آمد فرمان ما رهانیدیم صالح را و آنانی را که گرویدند با او به بخشایشی از ما و از رسوایئ آن روز. بدرستی که پروردگار تو او نیرومند است بی‌همتا.

۶۷. و گرفت آنانی را که ستم کردند آن بانگ جبرئیل پس گشتند در سراهای خویش افتاده‌گان مرده‌گان.

۶۸. گویی که همانا نبودند در آن. آگاه باشید؟ که ثمود نگرویدند پروردگار خویش را، آگاه باشید؟ که دوری باد از رحمت مر قبیله ثمود را.

۶۹. و هراینه هراینه آمد فرستادگان ما جبرئیل و میکائیل و اسرافیل ابراهیم را به مژده، به اسحاق و یعقوب و نیست کردن قوم لوط گفتند: درود و آفرین بر تو باد؟ گفت ابراهیم: درود و آفرین بر شما باد پس درنگ نکرد که آمد آورد به گوساله را بریان کرده گرم.

۷۰. پس چون که دید دستهای ایشان را که نمی‌رسد به سوی او گوساله، نشناخت ایشان را و به دل آورد از ایشان ترسی. گفتند: مترس؟ بدرستی که فرستاده شده‌ایم به سوی گروه لوط نه به قوم تو.

۷۱. و زن او ساره ایستاده بود پس بخندید پس مژده دادیم آن را به اسحاق و از پس اسحاق نواده نام وی یعقوب.

۷۲. گفت ساره: ای وای من؟ [۲۸۶] ا زایم و من پیرزنی‌ام و اینکه شوهر من است پیر، بدرستی که هراینه چیزی است شگفت.
صفحه : ۱۹۳

۷۳. گفتند: ا شگفت می‌نمایی تو از فرمان خدای، بخشایش خدای و برکتهای نیکوداشتهای او بر شما باد ای خداوندان خانه‌دان ابراهیم. بدرستی که او ستوده است بزرگوار بسیار عطا.

۷۴. پس چون که رفت از ابراهیم آن بیم و هراس و آمد او را مژده به اسحاق و یعقوب، پیکار همی ... با فرشتگان ما در گروه لوط.

۷۵. بدرستی که ابراهیم هراینه بردبار است زاری کننده و آوه بازگردنده به درگاه خدای.

۷۶. ای ابراهیم؟ روی بگردان از اینکه، بدرستی که هراینه آمد فرمان پروردگارت و بدرستی که ایشان، آینده ایشان عذابی نه بازگردانده‌نی.

۷۷. و چون که آمد فرستادگان ما جبرئیل و دوازده فرشته لوط را، اندوهگین کرده شد او به آمدن ایشان و تنگ دل شد به سبب ایشان به جهت دل، و گفت: اینکه روزی است سخت سهمگین.

۷۸. و آمد او را گروه او همی‌شتابند به او و از پیش بودند که می‌کردند بدیها. گفت: ای گروه؟ اینان دختران من‌اند ایشان پاکتراند مر شما را پس بترسید از خدای و نه رسوا کنید مرا در میهمان من. ا نیست از شما مردی راه‌یافته!

۷۹. گفتند: هراینه هراینه دانستی که نیست ما را در دخترانت [۲۸۷] از بهره و بدرستی که تو هراینه می‌دانی آنچه می‌خواهیم.

۸۰. گفت: اگر که مراستی به شما نیرویی یا پناهیدمی به گوشه استوار.

۸۱. گفتند: ای لوط؟ ما فرستادگان پروردگار توایم هرگز نرسند به تو پس برو با کسانت به پاره از شب و از پس منگردا از شما کسی مگر زن تو، بدرستی که او رسنده او آنچه رسد ایشان را. بدرستی که وعده ایشان سپیده دم است، ا نیست سپیده دم نزدیک!

۸۲. پس چون آمد فرمان ما کردیم زبر آن را زیر آن و ببارانیدیم بر آن سنگهایی از سنگ گل بر هم چیده.

۸۳. نشان کرده شده نزد پروردگارت و نیست آن از ستمکاران دور. صفحه : ۱۹۴

۸۴. و به مدین برادر ایشان شعیب را، گفت: ای گروه؟ بپرستید خدای، نیست مر شما را هیچ خدایی جز او و مکاهید پیمانه را و ترازو را بدرستی که من می‌بینم شما را به نیکی و بدرستی که من می‌ترسم بر شما از عذاب روز در گیرنده.

۸۵. و ای گروه من؟ تمام دهید پیمانه را و ترازو را به داد، و مکاهید مردمان را چیزهای ایشان را [۲۸۸] و تباهی مکنید در زمین تبه‌کاران.

۸۶. مانده خدای بهتر است مر شما را اگر هستید گروندگان و نیستم من بر شما نگه‌بان.

۸۷. گفتند: ای شعیب؟ ا نمازهای تو می‌فرماید ترا که گذاریم آنچه می‌پرستید پدران ما یا کنیم درخواسته‌های خویش آنچه می‌خواستیم! بدرستی که تو هراینه تو بردبار راه‌یافته.

۸۸. گفت: ای گروه؟ ا دیدید اگر باشم بر هویدایی از پروردگار خود و داد مرا از خود روزی نیکو! و نمی‌خواهم که ناسازی کنم با شما به آنچه بازدارم شما را از آن نمی‌خواهم مگر بسامان آوردن را چندانکه توانم و نیست سازواری من مگر به خدای. برو کار بازگذاشتم و به او بازگردم.

۸۹. و ای گروه من؟ مداردا شما را دشمنی من که رسد شما را مانند آنچه رسید گروه نوح را یا گروه هود را یا گروه صالح را و نیست گروه لوط از شما هرگز دور.

۹۰. و آمرزش خواهید از پروردگار خویش باز پس بازگردید به او، بدرستی که پروردگار من بخشاینده است دوستدار.

۹۱. گفتند: [۲۸۹] ای شعیب؟ در نمی‌یابیم بسیاری را از آنچه می‌گویی و بدرستی که ما هراینه می‌بینیم ترا در ما سست.

و اگر نه گروه تو هراینه سنگسار کردیمی ترا و نه تو بر ما گرامیٔ. صفحه : ۱۹۵

۹۲. گفت: ای گروه؟ ا گروه من گرامی‌تر بر شما از خدای و فرا گرفتید او را در پس خویش پس پشت! بدرستی که پروردگار من به آنچه همی‌کنید داناست.

۹۳. و ای گروه؟ کنید بر جای خویش که من کننده‌ام، زود دانید آن را که آید او را عذابی، رسوا کند او را و آنی را که او دروغ‌گوی است و چشم دارید که من با شما چشم دارنده‌ام.

۹۴. و چون که آمد فرمان ما برهانیدیم شعیب را و آنانی که گرویدند با او به بخشایشی از ما و گرفت آنانی را که ستم کردند بانگ، پس گشتند در سراهای خویش بر زانو افتاده‌گان.

۹۵. همانا که نبودند در آن. آگاه باشید؟ دوری مدین را همچنان که دور شد ثمود.

۹۶. و هراینه فرستادیم موسی به نشانهای ما و حجّتی پیدا.

۹۷. به فرعون و بزرگان او پس پی‌روی کردند فرمان فرعون را و نیست فرمان فرعون راه‌یافته.

۹۸. پیش روی کند گروه خویش را در روز رستخیز [۲۹۰] پس آورد ایشان را در دوزخ، و بد در آمدن جایی در آمده شده.

۹۹. و از پی درآورده شدند در اینکه نفرینی و روز رستخیز. بد بخشش بخشیده شده.

۱۰۰. آنت از خبرهای دهها، برمی‌گوییم آن را بر تو، از آن برجاست و درویده.

۱۰۱. و ستم نکردیم ایشان را و لکن ستم کردند تنهای خویشتن، پس بی‌نیاز نکرد از ایشان خدایگان ایشان آنی که همی‌خوانند از فرود خدای از چیزی چون که آمد فرمان پروردگار تو و نیفزود ایشان را جز زیان‌کاری.

۱۰۲. و همچنین است گرفتن پروردگارت چون که بگیرد دهها را و آن بیدادانند، بدرستی که گرفتن او دردناک است سخت.

۱۰۳. بدرستی که در اینت است هراینه نشانی مر آنی را که ترسید از عذاب آن جهان آنت روزی است فراهم آورده شده برای او مردمان و آنت روزی است آمده شده. صفحه : ۱۹۶

۱۰۴. و واپس نداریم آن را مگر از برای زمان زدی شمرده.

۱۰۵. روزی که آید سخن نکند تنی مگر به دستوری او، پس ازیشان است بدبختی و نیک بختی.

۱۰۶. پس بر هر تقدیر آنانی که بدبخت شدند پس در آتش مر ایشان راست در آن بانگی و خروشی.

۱۰۷. جاویدان در آن تا به جای ماند آسمانها [۲۹۱] و زمین مگر آنکه خواست پروردگار تو. بدرستی که پروردگار تو کننده است مر آنچه را که خواهد.

۱۰۸. و بر هر تقدیر آنانی که نیک بخت شدند پس در بهشت، جاویدان در آن تا بر جای ماند آسمانها و زمین مگر آنکه خواست پروردگار تو بخششی نابریده.

۱۰۹. پس مباش در گمانی از آنچه همی‌پرستد اینان نمی‌پرستد مگر همچنان که همی‌پرستید پدران ایشان از پیش و بدرستی که ما هراینه دهندگانیم ایشان را بهره ایشان ناکاسته.

۱۱۰. و هراینه دادیم موسی را آن نامه نوشته پس ناسازی کرده شد در آن. و اگر نه سخنی پیش رفت از پروردگارت، هراینه گذارده شدی در میان ایشان و بدرستی که ایشان هراینه در گمانی ازو به گمان آرنده.

۱۱۱. و بدرستی که هر تنی هراینه سوگند که تمام دهد ایشان را پروردگار تو کردارهای ایشان را. بدرستی که او به آنچه همی‌کنند آگاه است.

۱۱۲. پس راست بایست چنانکه فرموده شده و آنی که بازگشت با تو و در مگذرید از اندازه بدرستی که او به آنچه می‌کنید بیناست.

۱۱۳. و مچسبید سوی آنانی که ستم کردند پس که ببساید شما را آتش و نه شما را از فرود خدای از دوستانی، باز پس نه یاری داده شوید.

۱۱۴. و به پای دار [۲۹۲] نماز را دو کناره روز و پاره‌های از شب، بدرستی که نیکوییها ببرند بدیها را. آنت پندی است مر پند گیرندگان را.

۱۱۵. و شکیبا باش از آنکه خدای تباه نکند مزد نیکوکاران را. صفحه : ۱۹۷

۱۱۶. پس چرا نبودی از گروهان از پیش شما خداوندان هوش که بازداشتندی از تباه‌کاری در زمین مگر اندکی از آنی که رهانیدیم از ایشان و پی‌روی کرد آنانی که ستم کردند آنچه را که داده شدند در او و بودند گناه‌کاران.

۱۱۷. و نبود پروردگارت که نیست گرداند دهها را به ستمی و مردمان آن بسامانانند.

۱۱۸. و اگر خواستی پروردگار تو هراینه گردانیدی مردمان را گروهی یکی و همیشه ایشان ناسازانند.

۱۱۹. مگر کسی که بخشید پروردگارت و برای آنت آفرید ایشان را. و تمام شد سخن پروردگارت هراینه پر کنم دوزخ را از پریان و آدمیان همه‌گان.

۱۲۰. و هر یکی همی‌خوانیم بر تو از خبرهای پیغامبران آنچه استوار کنیم به آن دل ترا و آمد ترا در اینکه راست و سزا و پندی و یاد کردی مر گروندگان را.

۱۲۱. و بگوی، مر آنانی را که نمی‌گروند کار کنید [۲۹۳] بر جایگاه خویش؟ که ما کارکنندگانیم.

۱۲۲. و چشم دارید که ما چشم دارندگانیم.

۱۲۳. و مر خدای راست نهانئ آسمانها و زمین و به سوی او بازگردانده شود کار همه آن پس بپرست او را و کار بازگذار برو و نیست پروردگارت هرگز بی‌آگاهی از آنچه همی‌کنند.

یوسف، مکّی، ۱۱۱ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

۱. منم خدای که می‌بینم کردارهای شما. آنت آیتهای نشانها نامه نوشته پیدا کننده حدود و احکام حلال و حرام و قصص و امثال.

۲. بدرستی که ما فرستادیم آن را نبی خواندنئ به تازی تا مگر شما دریابید که عربید و اهل خردید.

۳. ما بر می گوییم همی‌خوانیم بر تو ای محمّد نیکوترین خوبترین بر گفتن، به آنچه پیغام کردیم به سوی تو اینکه نبی را و بدرستی که بودی از پیش اینکه نبی هراینه از جمله بی‌آگاهان از قصه یوسف و قرآن. صفحه : ۱۹۸

۴. چون که گفت یوسف: مر پدر خویش را ای پدر من؟ بدرستی که من دیدم به خواب یازده را از ستاره و آفتاب را و ماه را، دیدم ایشان را مرا [سجده گذارند] گان.

۵. گفت یعقوب یوسف را: ای پسرک من؟ بر مگوی پیدا مکن و مخوان خوابت را بر برادرانت پس بسگالند مر ترا سگالیدنی از آنکه بحقیقت اینکه دیو مر آدمی مردم را دشمنی است پیدا.

۶. و همچنانت که اینکه خواب نمود برگزیند ترا [۲۹۴] پروردگارت و آموزد ترا از سر انجام تعبیر سخنها خوابها و تمام کند نیکوداشت خویش را بر تو و بر فرزندان خاندان یعقوب همچنان که تمام کرد آن نعمت را بر دو پدرت از پیش بر ابراهیم به ایمان و دوستی و بر اسحاق به ذبح. بدرستی که پروردگارت داناست به خواب تو درست‌کار به ملک«۱» تو.

۷. هراینه بود هست در قصه یوسف و برادران او نشانها عبرتها مر پرسندگان«۲» را.

۸. چون که گفتند: هراینه یوسف و برادر او بنیامین دوست‌ترست به سوی پدر ما از ما و ما گروهی‌ایم قوی، بدرستی که پدر ما هراینه در گم بودگی است پیدا.

۹. بکشید یوسف را یا بیندازید او را در زمینی، تنها ماند شما را روی پدر شما و باشید از پس او گروهی شایستگان پدر.

۱۰. گفت گوینده یهودا از ایشان: مکشید یوسف را و در اندازید او را در تاریکی بن چاه تا برگیرد او را برخی روندگان از راه‌گذریان اگر هستید کنندگان.

۱۱. گفتند: ای پدر ما؟ چه بوده است مر ترا که استوار نمی‌داری ما را بی‌بیم نه از ما بر یوسف و بدرستی که ما مرو را هراینه نیک خواهانیم!

۱۲. بفرست او را با ما فردا بچریم و تنعم کنیم بچراند گوسفندان را و بازی کند و ما بحقیقت مرو را هراینه نگاهبانانیم تا به نزدیک تو آریم.

۱۳. گفت یعقوب: بدرستی که من هراینه اندوهگین می کند مرا که ببرید او را با او و همی‌ترسم که بخورد او را گرگ و شما ازو بی‌آگاهان باشید.

۱۴. گفتند: سوگند که اگر [۲۹۵] بخورد او را گرگ و ما گروهی‌ایم قوی بدرستی که ما آنگاه هراینه زیان‌کاران.

---

(۱). م: «مملک»

(۲). م: «پرستندگان» صفحه : ۱۹۹

۱۵. پس چون که ببردند برفتند او را با او و آهنگ کردند دل بنهادند که گردانند او را در تاریکی بن چاه و پیغام کردیم به

سوی او هراینه آگاهی دهی ایشان را به کار ایشان اینکه کار، و ایشان نمی‌دانند.
۱۶. و آمدند ایشان پدر خویش را شبنگاهی همی گریند.
۱۷. گفتند: ای پدر ما؟ ما بحقیقت رفتیم پیشی می گرفتیم به تیر انداختن و یا دویدن و اسب تاختن و گذاشتیم یوسف را نزد کالا و رخت خویش، پس بخورد او را گرگ و نه تو هرگز باوردارنده ما را و اگر چه هستیم راست گویان.
۱۸. و آمدند آوردند بر زبر پیراهن او به خونی را دروغ‌دار گفت یعقوب: نه که آراسته کرد برای شما تنهای دلهای شما کاری را در حدیث یوسف پس کار من شکیبایی است زیبا بی‌جزع و بی گله و خدای یاری خواسته شده است بر آنچه صفت همی کنید می گویید.
۱۹. و آمد آمدند کاروانی از سوی مدین بعد از سه روز، پس فرستادند پیش رو به آب آینده خویش را مالك بن ذعر نام پس فرو هشت گذاشت به چاه دول خویش را گفت: آن وارد ای مژده من؟ اینکه کودکی است پسری است. و پنهان داشتند بر دیگران او را آخریانی و نام بضاعت برو نهادند تا دیگران شرکت نجویند، و خدای داناست به آنچه همی کنند«۱».
۲۰. و فروختند او را به بهایی کم حرام اندك درمهای شمرده بیست یا بیست و دو یا چهل و بودند درو از ناخواهندگان.
۲۱. و گفت آنی که خرید او را یعنی عزیز مصر از مصر مر زن خویش را زلیخا: گرامی دار [۲۹۶] جایگاه بودن او را؟ شاید که سود دارد او ما را یا فراگیریم او را به فرزندی. و همچنانت دستگاه دادیم مر یوسف را در زمین مصر و تا در آموزیم او را از تعبیر خوابها و خدای غلبه کننده است بر کار خویش و لکن بیشتر مردم نمی‌دانند کمال قدرت او را.
۲۲. و چون که رسید یوسف نیروهای خویش را سی و سه سال دادیم او را سخن درست و دانشی، و همچنانت پاداشت دهیم نیکوکاران را.
۲۳. و خواست و به خود خواند او را آن زنی که او در خانه او بود از تن او و ببست درها را هفت در و گفت بیا که من ترا ام. گفت: بیناهم پناه خدای، بدرستی که او خداوند من است نیکو کرد جایگاه باشش مرا بدرستی که شان نرهد ستمکاران.

---

(۱). م: «همی کنید» صفحه : ۲۰۰
۲۴. و هراینه آهنگ کرد زلیخا بدو و آهنگ کردی یوسف بدان، اگر نه آن که دیدی حجّت روشن پروردگار خویش را. همچنانت تا بازگردانیم ازو بدئ خیانت را و زشتی زنا را، بدرستی که او از جمله بندگان ما ویژه کاران و یکتایان.
۲۵. و پیشی گرفتند بر یکدیگر سوی در را و بدرید بشکافت زلیخا پیراهن او یوسف را از پس دامن و یافتند خداوند کدخدای آن زن را به نزد آن در سرای گفت زلیخا: چیست نیست پاداشت آن که خواست به کس زن تو به خاندانت بدی را مگر که به زندان کرده شود یا شکنجه دردناك.
۲۶. گفت یوسف: او زلیخا خواند خواست مرا از تن من، و گواهی داد گواهی [۲۹۷] از کسان آن زن که اگر چنان باشد که پیراهن او که دریده شد از پیش، پس راست گفت زلیخا و او از جمله دروغ گویان است.
۲۷. و اگر چنان باشد که پیرهن او دریده شد از پس، پس دروغ گفت زلیخا و او هست از جمله راست گویان.
۲۸. پس چون که دید عزیز پیرهن او را که دریده شد از پس، گفت: بدرستی که اینکه هست از سازش بد شما زنان، از آنکه بدرستی که ساز بد شما زنان بزرگ است.
۲۹. ای یوسف روی گردان از اینکه که تو بی گناهی و آمرزش خواه تو ای زلیخا مر گناهت را از آنکه تو بحقیقت بودی هستی از جمله گنه کاران.

۳۰. و گفت گفتند زنانی در آن شهر مصر که زن عزیز مصر همی‌خواهد به خود می‌خواند بنده شاگرد خود را از تن او، هراینه به میان دل رسید او را از جهت دوستی، بدرستی که ما هراینه می‌بینیم او را در گمراهی پیدا ازین که او می کند.
۳۱. پس چون که شنید زلیخا سازش بد ایشان را، فرستاد به سوی ایشان و بساخت برای ایشان تکیه‌گاهی مجلسی گرامئ و داد هر یکی را از ایشان کاردی و گفت یوسف را بیرون آی بر ایشان؟ پس چون که دیدند او را زنان، بزرگ داشتند او را در دل خویش و ببرّیدند پاره پاره دستهای خویش را و گفتند: پاکی خدا را، نیست اینکه آدمئ، نیست اینکه مگر که فرشته است بزرگوار. صفحه : ۲۰۱
۳۲. گفت زلیخا: پس آنتان آنی است که نکوهش کردید مرا در کار او و هراینه خواندم او را به خویشتن از تنش پس او خویشتن نگاه داشت. و سوگند اگر ن [۲۹۸] کند آنچه فرمایم او را، هراینه در زندان کرده شود او و هراینه باشد او از جمله خواران.
۳۳. گفت یوسف: ای پروردگار من؟ آن زندان دوست‌تر است به سوی من از آنچه می‌خوانند زنان مرا به سوی آن و اگر نگردانی از من سگالش بد ایشان را، بچسبم بگرایم، میل کنم به سوی ایشان و باشم از جمله نادانان.
۳۴. پس پاسخ داد او را پروردگار او، پس بگردانید ازو سگالش بد ایشان را بدرستی که او، او شنواست دعوت و شکایت دانا به مکر ایشان.
۳۵. باز پس اندیشه افتاد رأی شد مر ایشان را از پس آنچه دیدند نشانها را که هراینه در زندان کنند او را تا هنگامی.
۳۶. و در آمد با او در زندان دو جوان یکی ساقی و دیگر مطبخی، گفت یکی از ایشان دو: بدرستی که من می‌بینم خود را که می‌فشارم می‌افشارم می را انگور را و گفت آن دیگر: بدرستی که من می‌بینم خود را، برمی‌دارم زبر سر خویش نانی را همی‌خورد خوردی مرغ مرغان از آن. آگاه کن ما را به تعبیر و سر انجام آن که ما همی‌بینیم ترا از جمله نیکوکاران در تعبیر کردن خواب.
۳۷. گفت یوسف: نیاید شما را خوردنئ که روزی داده شوید شما دو آن را مگر آگاه کنم من شما دو را به تعبیر آن پیش از آن که آید شما را. آنتان هست از آنچه آموخت مرا پروردگار من. بدرستی که من گذاشته‌ام کیش گروهی را که نگروند. به خدای و ایشان به آن جهان بازپسین، ایشان ناگروندگانند.
۳۸. و پی‌روی کردم کیش پدران خویش را ابراهیم و اسحاق و [۲۹۹] یعقوب، نباشد نشاید و نباید، نرسد ما را که انباز آریم به خدای از هیچ چیزی، آنت هست از افزونئ خدای بر ما و بر مردمان و لیکن بیشتر مردمان سپاس داری نمی کنند.
۳۹. ای دو یار در زندان ای صاحبیّ فی السّجن؟ ا خدایانی پراکندگان بهترند یا خدای یگانه نیک شکننده کامها.
۴۰. نمی‌پرستید از فرود او مگر نامهای که نام نهادید آن را شما و پدران شما، نه فرود آورد خدای به آن از هیچ حجّتی و برهانی. نیست داوری و فرمان مگر خدای را. فرمود که نپرستید به یگانگی مگر او را. آنت توحید و گذاشتن شرک کیش است راست و لیکن بیشتر مردمان نمی‌دانند. صفحه : ۲۰۲
۴۱. ای دو یار زندان؟ بر هر تقدیر یکی از شما که خواب عصر دید پس او ساقی‌گری کند دهد او خداوند خویش را می، و بر هر تقدیر آن دیگر، پس او آویخته شود از دار پس خورد مرغان از سر او. رانده شد گذارده اینکه کار آنی که در و پاسخ همی خواهید و پرسش می کنید.
۴۲. و گفت یوسف مر آنی را که گمان برد دانست یوسف یا ساقی که او رهنده است خواهد رست از زندان از آن دو کس: یاد کن مرا صفت کن مرا نزد خداوند خویش؟ پس فراموش گردانید او را یوسف را یا ساقی آن دیو یاد کرد خداوند خویش،

پس درنگ کرد ماند او در آن زندان‌اند چند از سالها هفت سال.

۴۳. و گفت آن پادشاه: بدرستی که من می‌بینم در خواب [۳۰۰] هفت را از گاوان فربهان می‌خورد ایشان را هفت لاغران و هفت را از خوشه‌های گندم سبزانی و دیگران از خوشه‌ها خشکان خشکانی. ای که شما مهتران گروه منید؟ پاسخ دهید مرا در اینکه خواب من اگر چنان هستید که مر خواب را همی‌گذارید.

۴۴. گفتند: اینکه خواب شوریده‌های خوابهاست چون دسته گیاه که از هر نوع آمیخته باشد و نیستیم ما به سر انجام کردن اینکه خوابهای آشفته هراینه هرگز دانایان.

۴۵. و گفت آنی که رست از زندان از آن دو و به یاد آورد پس از روزگاری: من آگاه کنم شما را به تعبیر آن خواب پس فرستید مرا به زندان.

۴۶. ای یوسف؟ ای نیک راست‌گوی؟ پاسخ ده ما را در هفت از گاوان گاوانی فربهان فربهانی همی‌خورند ایشان را هفت لاغران و در هفت خوشه‌های گندم سبزان سبزانی و در دیگرانی از خوشه‌های گندم هفتگانه خشکان تا مگر من باز روم به سوی مردمان مصر تا مگر ایشان بدانند تعبیر اینکه خواب و شناسند فضل ترا.

۴۷. گفت یوسف: همی کارید بکارید هفت از سالها پیوسته دمادم، پس هر آنچه درویدید پس گذارید آن را در خوشه‌اش تا تباه نگردد مگر اندکی از آنچه همی‌خورید در حال.

۴۸. باز پس آید از پس آنت به هفت سال سختان خشکان که همی‌خورید از غلّه آنچه پیش کردید نهادید برای ایشان مگر اندکی از آنچه استوار می‌دارید. صفحه : ۲۰۳

۴۹. باز پس آید از پس آنت سالی در آن سال فریاد رسیده شوند باران داده شوند مردمان و در آن سال افشارند انگور و زیتون. [۳۰۱]

۵۰. و گفت آن پادشاه بیایید آرید مرا به من با او را پس چون که آمد او را آن فرستاده، گفت یوسف: بازگرد به سوی خواوندت؟ پس بپرس ازو که چیست حال کار آن زنانی، آنانی که بریدند پاره پاره دستهای خویش را! بدرستی که پروردگار من به سگالش بد ایشان داناست.

۵۱. گفت ملک: چیست چه بود کار شما ای زنان چون آنگاه که خواستید یوسف را از تنش! گفتند: پاکی مر خدای را، ندانستیم برو از هیچ بدی. گفت زن عزیز زلیخا: اکنون پدید آمد راستی، من خواندم فریفتم او را به سوی خود از تنش و بدرستی که او هراینه هست از جمله راست‌گویان.

۵۲. یوسف گفت: آنت پرسش تا که داند ملک برای آنکه که من خیانت نکردم او را در ناپیدایی غایبانه و تا داند که خدای راه ننماید سگالش بد خیانت کنندگان را زانیان را.

۵۳. و بیزار نمی‌گردانم بی‌گناه نمی‌دارم از زلل تن خود را از آن که تن هراینه نیک فرماینده است به بدی مگر آنک آنکس را که بخشید به عصمت همچون ملائکه پروردگار من، بدرستی که پروردگار من آمرزگار است بخشاینده.

۵۴. و گفت آن پادشاه: آیید آرید مرا به من با او را تا ویژه گیرم یکتاه گردانم او را برای تن خود، پس چون سخن گفت ملک با او، گفت: که تو امروز نزد ما جای‌گیری استواری.

۵۵. گفت یوسف: گردان مرا امین بر گنج خانه‌های اینکه زمین مصر که من نگه‌بانم به آنچه به من سپاری دانا ام به آنچه مرا فرمایی.

۵۶. و همچنانت جای‌گیر کردیم مر یوسف را [۳۰۲] در زمین، جای می‌گیرد از آن زمین هر جا که خواهد. می‌رسانیم

بخشایش خویش را آنی را که خواهیم و تباه نکنیم مزد نیکوکاران را.
۵۷. و هراینه مزد آن جهان بازپسین بهتر است مر آنانی را که گرویدند و بودند هستند که می‌پرهیزیدند.
۵۸. و آمد آمدند برادران یوسف، پس در آمدند برو پس بشناخت او ایشان را و ایشان مرو را ناشناسندگانند. صفحه : ۲۰۴
۵۹. و چون ساخته کرد ایشان را با ساختگی ایشان، گفت: آیید آرید مرا با برادری که شما راست یعنی بن یامین که برادر مادری او بود از پدر شما. ا هیچ نمی‌بینید که من تمام می‌دهم پیمانه را و من بهترین فرو آرندگانم و نزل دهندگان و میزبانان!
۶۰. پس اگر نیایید نیارید مرا به من با او او را، پس نه پیمانه پیمودن طعام مر شما را نزد من و گرد مگردید شهرهای مرا.
۶۱. گفتند: زود در خواهیم فریبیم ازو پدر او را و بدرستی که ما هراینه کنندگانیم اینکه را که ملك می‌فرماید.
۶۲. و گفت یوسف مر جوانان غلامان خویش را: تعبیه کنید آخریان و متاع ایشان را در میان بارهای ایشان تا مگر ایشان بشناسند آن را چون که بازگردند به سوی کسان خویش تا مگر ایشان بازآیند.
۶۳. پس چون بازگشتند به سوی پدر خویش، گفتند: ای پدر ما؟ بازداشته از ما آن پیمانه پیمودن طعام پس بفرست با ما برادر ما را تا پیمانه بستانیم به نام او و بدرستی که ما مرو را هراینه نگاهبانانیم.
۶۴. گفت یعقوب: ا هیچ استوار دارم بی‌بیم شوم از شما را برو بن یامین مگر همچنان که [۳۰۳] استوار داشتم شما را بر برادر او یوسف از پیش! یعنی اینکه را به امانت به شما نمی‌دهم پس از آنکه خدای بهتر است از جهت نگاه دارندگی و او بخشاینده‌ترین بخشایندگان است.
۶۵. و چون که گشادند بار خویش را، یافتند آخریان بهای غلّه خویش را بازگردانیده شده به سوی ایشان. گفتند: ای پدر ما؟ چه جوییم افزونی بعد ازین دروغ نگوییم اینکه که آخریان بهای غله ماست بازگردانده شد به سوی ما و بار غلّه آریم کسان خویش را و نگاه داریم برادر خویش را و بیفزاییم به نام بن یامین پیمانه شتری شترواری را، آنت اشتروار پیمانه است آسان و اندك درین ملك و«۱» اینکه ملك.
۶۶. گفت یعقوب ایشان را: هرگز نفرستم او را با شما تا که دهید مرا عهدی، پیمانی استواری از خدای که هراینه آیید آرید مرا به من به آن به او مگر که گرد درآمده شود به شما و هلاك کنند شما را، پس چون که دادند او را پیمان استوار خویش، گفت یعقوب: خدای بر آنچه می‌گوییم نگه‌بان و گواه است و مطلّع.
۶۷. و گفت یعقوب: ای پسران من؟ در میایید به مصر از دری یکی یك در شهر و درآیید از درهای پراکنده و بی‌نیاز نکنم باز ندارم از شما از قضای خدای از هیچ چیزی. نیست داوری و فرمان مگر مر خدای راست، برو کار بازگذاشتم سپردم کار خویش خویش را و برو پس کار بازگذاردا گذارندا کار بازگذارندگان.

---

(۱). م: «ر» صفحه : ۲۰۵

۶۸. و چون که در آمدند به مصر از آنجا که فرمود ایشان را پدر ایشان، نبود که بی‌نیاز کند باز دارد از ایشان از قضای خدای از هیچ [۳۰۴] چیزی مگر نیازی آرزویی در دل تن یعقوب گزارد به جای آورد و دل پرداخت آن را. و بدرستی که او یعقوب هراینه خداوند دانشی است مر آنچه آموختیم او را و لیکن بیشتر مردمان اینکه ندانند.
۶۹. و چون در آمدند بر یوسف، پناه داد با خویشتن آورد به سوی خویش برادر خویش را بن یامین گفت یوسف: که من بحقیقت من برادر توام پس باك مدار تو به آنچه بودند ایشان که همی‌کردند.
۷۰. پس چون که ساخته کرد ایشان را در جای کرد بار ایشان به سازگاری بار ایشان تعبیه کرد مشربه زرین را که پیمانه غلّه

بود در میان بار برادر خویش بنیامین، باز پس آواز داد آواز دهنده: ای کاروان کاروانیان؟ بدرستی که شما هراینه دزدانید.
۷۱. گفتند و روی آوردند بر ایشان چه چیز را می‌جویید.
۷۲. گفتند: می‌جوییم پیمانه اینکه ملک پادشاه را و هست مر آن را که آید آورد به آن را بار اشتری تمام و من به آن پذرفتارم یایندانم.
۷۳. گفتند: سوگند به خدای هراینه دانستید که نیامدیم تا که تباهی کنیم در اینکه زمین مصر و نبودیم دزدان.
۷۴. گفتند کسان یوسف: پس چیست پاداشت آن کس اگر باشید دروغ گویندگان دروغ‌گویان!
۷۵. گفتند: پاداشت او آن است که یافته شد صواع در میان بار و رخت او پس او خود پاداشت آن فعل اوست که او را به بندگی گیرند.
همچنانت پاداشت دهیم ستمکاران را دزدان را در دین خود.
۷۶. پس آغاز کرد یوسف به تفتیش باردانهای جوالها ایشان پیش از بارادان برادر او خویش بن یامین باز پس بیرون آورد یوسف آن را [۳۰۵] از باردان جوال برادر خویش، همچنانت برساختیم برای یوسف. نبود یوسف تا که گیرد برادر خویش را در کیش پادشاه مگر به اینکه که خواهد و دستوری دهد خدای. برداریم از جهت پایه‌گاهها آنی را که خواهیم و هست زبر هر خداوند دانش دانایی.
۷۷. گفتند: اگر دزدی کند او عجب نبود پس از آنکه بدرستی که هم دزدی کرد برادری که بود مرو را از پیش، پس پنهان کرد آن کلمه را یوسف در تن دل خویش و آشکارا نکرد آن کلمه را مر ایشان را، گفت در دل خود: شما بدترید از جهت جایگاه و منزلت و خدای داناتر است به آنچه صفت همی‌کنید همی‌گویید از حال خویش. صفحه : ۲۰۶
۷۸. گفتند برادران یوسف: ای ملك گرامی بی‌همتا غالب؟ بدرستی که مرو راست پدری پیری بزاد برآمده دل او طاقت فراق او ندارد بزرگ قدر یا سنّ پس گیر یکی را از ما به جای بدل او، بدرستی که ما همی‌بینیم ترا از نیکوکاران.
۷۹. گفت یوسف: پناه خدای ازین که گیریم مگر آنی را که یافتیم رخت کالای خود را نزد او، بدرستی که ما آنگاه هراینه ستمکارانیم.
۸۰. پس چون که نومید شدند ازو بیکسو شدند رازگویان به هم. گفت مهتر ایشان روبیل یا یهودا: ا ندانستید که پدر شما بدرستی که گرفت بر شما پیمان استوار از خدای و از پیش آنچه سستی کردید در کار یوسف! پس هرگز فراتر نشوم از زمین تا دستوری دهد مرا پدر من به آن که ازینجا برخیزم و یا برادر را به قهر بازستانم یا داوری کند خدای مرا و او بهترین داوران است. [۳۰۶]
۸۱. بازگردید به سوی پدر خویش، پس گویید: ای پدر ما؟ که بحقیقت پسرت دزدی کرد و گواهی ندادیم مگر به آنچه دانستیم که مشربه را دربار او یافتند و نبودیم مر ناپیدا را و نهانی را نگاه داران.
۸۲. و بپرس اهل آن دیه را آنی که بودیم در آن و آن کاروان را که آنی را که آمدیم در آن کاروان که قومی بودند از کنعان و بدرستی که ما هراینه راست گویانیم.
۸۳. چون آمدند و گفتند، گفت یعقوب: نه که آراست مر شما را تنهای نفسها شما کاری بد را تا برادران را غایب می‌کنید پس کار من شکیبایی است نیکو، شاید امّید خدای که بیارد مر ایشان را یوسف و بن یامین و برادر ایشان را همه. بدرستی که او، او داناست به اندوه دل من برای ایشان درست‌کار.
۸۴. و برگشت روی بر تافت یعقوب از ایشان و گفت: وا سخت اندوها وا ارمانا بر یوسف و سپید شد شده بود دو چشم او

شش سال هیچ ندید از اندوه پس او پر شده از اندوه و خشم فروخورنده از فرزندان.
۸۵. گفتند فرزندان: به خدای همیشه یاد می‌کنی یوسف را تا که باشی بیمارگران نزار از کار شده یا که باشی از نیست شدگان.
۸۶. گفت هراینه گله می‌کنم و می‌نالم سخت اندوه خویش غم گذاری و اندوه خویش به سوی خدای و می‌دانم من از خدای آنچه ندانید شما.
۸۷. ای پسران من؟ بروید پس خبر جویید از یوسف و از برادرش بنیامین و نومید مشوید از رحمت خدای، بدرستی که او نومید نشود از رحمت خدای مگر گروه ناگروندگان. صفحه : ۲۰۷
۸۸. پس چون که در آمدند برو، گفتند: ای بزرگوار؟ بسود رسید ما را و کسان ما را گزند گرسنگی و آمدیم آوردیم [۳۰۷] به آخریانی ناروا کم و کاست چون پینو و پنیر و پشم و روغن، پس بده تمام ما را پیمانه پیمودن را و صدقه کن ببخش بر ما به دادن برادر ما که بحقیقت خدای پاداشت دهد صدقه دهندگان را بخشندگان.
۸۹. گفت عزیز: ا دانستید چه کردید به یوسف و برادر او بن یامین چون آنگاه که شما نادانانید به عاقبت.
۹۰. گفتند: ا بحقیقت تو هراینه تو یوسفی! گفت: من یوسفم و اینکه برادر من بنیامین است هراینه منّت نهاد خدای بر ما، بدرستی که هر که پرهیزد از معاصی و شکیبایی کند بر بلاها پس خدای تباه نکند مزد نیکوکاران را.
۹۱. گفتند: سوگند به خدای، هراینه برگزید ترا خدای بر ما به علم و حلم و جمال و مملکت و بدرستی که بودیم هراینه گناه‌کاران تو آن کن که از تو سزد.
۹۲. گفت: نه سرزنشی بر شما امروز، بیامرزد خدای مر شما را و او بخشاینده‌تر بخشایندگان.
۹۳. بروید به پیرهن من اینکه پس اندازید آن را بر روی پدر من گردد بینا و آیید مرا به کسان خویش همه‌گان.
۹۴. و چون جدا شد کاروان، گفت پدر ایشان: که من هراینه می‌یابم بوی یوسف را اگر نه که خوانید مرا فرتوت.
۹۵. گفتند: سوگند به خدای بدرستی که تو هراینه در گم بودگی خود دیرینه.
۹۶. پس چون که آمد مژده دهنده، انداخت آن را بر روی او پس گردید بینا. گفت: ا نگفتم مر شما را که من [۳۰۸] می‌دانم از خدای آنچه ندانید.
۹۷. گفتند: ای پدر ما؟ آمرزش خواه برای ما گناهان ما را که ما بودیم گنه‌کاران.
۹۸. گفت: زود آمرزش خواهم برای شما از پروردگار خویش، بدرستی که او، او آمرزگار است بخشاینده.
۹۹. پس چون در آمدند بر یوسف پناه داد به خویش پدر و مادر خویش را و گفت: در آیید مصر اگر خواهد خدای بی‌بیمان. صفحه : ۲۰۸
۱۰۰. و برآورد پدر و مادر خویش را بر تخت و در افتادند مر او را سجده‌کنان، و گفت: ای پدر من؟ اینکه تعبیر خواب من است از پیش، هراینه گردانید آن را پروردگار من راست و هراینه نیکویی کرد به من چون بیرون آورد مرا از زندان و آورد شما را از بیابان از پس که شورش افکند دیو در میان من و میان برادران من. بدرستی که پروردگار من نیکوکار است مر آنچه را که خواهد، بدرستی که او، او داناست درست‌کار.
۱۰۱. پروردگار؟ هراینه دادی مرا از پادشاهی و آموختی مرا از تعبیر سخنان. آفریننده آسمانها و زمین؟ تو دوست منی در اینکه جهان و آن جهان، بردار جان مرا مسلمانی و در رسان مرا به شایستگان.
۱۰۲. آنت [۳۰۹] از خبرهای ناپیدا که پیغام می‌کنیم آن را به تو و نبودی نزد ایشان چون دل بنهادند کار خویش را و ایشان بد

می‌سگالند.
۱۰۳. و نیست بیشتر مردمان و اگر چند که آرزو بری، هراینه گروندگان.
۱۰۴. و نمی‌خواهی از ایشان بر آن از مزدی. نیست اینکه مگر پندی مر جهانیان را.
۱۰۵. و بسا از نشانی در آسمانها و زمین همی‌گذرند بر آن و ایشان از آن روی گردانندگانند.
۱۰۶. و نمی‌گرود بیشتر ایشان به خدای مگر و ایشان انباز آرندگانند.
۱۰۷. ا پس بی‌بیم شده‌اند که آید ایشان را پوشنده از عذاب خدای یا که آید ایشان را رستخیز ناگاه و ایشان آگاهی ندارند!
۱۰۸. بگو، اینکه راه من است همی‌خوانم به خدای بر بینایی، من و آنی که پی‌روی کرد مرا، و پاکئ خدای و نیستم من از انبازگویان. صفحه : ۲۰۹
۱۰۹. و نفرستادیم از پیشت مگر مردانی پیغام کرده شود به ایشان از مردمان دهها، ا پس نرفتند در زمین پس نگرند چگونه بود سر انجام آنانی که از پیش ایشان! [۳۱۰] و هراینه سرای آن جهان بهتر است مر آنانی را که پرهیزیدند. ا پس خرد ندارید!
۱۱۰. تا چون نومید شد پیغامبران و گمان بردند که ایشان هراینه دروغ گفته شد، آمد ایشان را یاری ما، پس رهانیده شد آنی که خواهیم. و بازگردانده نشود عذاب ما از گروه گناه‌کاران.
۱۱۱. هراینه بود در قصه ایشان اندازه گرفتنی مر خداوندان خردها را. نبود سخنی که ساخته شود و لیکن باور داشتن آنی که پیش آن و پیدا کردن هر چیزی و راه نمودنی و بخشایشی مر گروهی را که گروند.

رعد، مدنی، ۴۳ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم
۱. منم خدای می‌بینم می‌دانم انا اللّه اعلم و اری آنت آیتهای نامه. و آن که فرستاده شد به تو از پروردگارت درست است و راست و لیکن بیشتر مردمان نمی‌گروند.
۲. خدای آنی است که برداشت آسمانها را به بی‌ستونی، می‌بینید آن را باز پس قصد کرد بر آفریدن عرش و رام کرد آفتاب را و ماه را [۳۱۱] هر یکی همی‌رود تا هنگام زدی نام برده. همی سازد کار را پدید همی‌کند نشانها را تا مگر شما به رسیدن پروردگار خویش بی‌گمان شوید«۱».
۳. و او آنی که کشید زمین را و کرد در آن بیخاوران و جویها و از همه میوه‌ها کرد در آن دو گونه دو، می‌پوشد شب را به روز. بدرستی که در آنت است هراینه نشانها مر گروهی را که دراندیشند.

---

(۱). م: «بی‌گمان شوند» صفحه : ۲۱۰
۴. و در زمین پاره‌های همسایه‌گان و بوستانهایی از انگورها و کشت و خرمابنان از یک بیخ رسته و نه از یک بیخ رسته آب داده شود به آبی یکی، و افزون گردانیم برخی آن را بر برخی در مزه، بدرستی که در اینت است هراینه نشانهایی مر گروهی را که خرد دارند.
۵. و اگر شگفت داری پس شگفت است گفتار ایشان، ا چون که گردیم خاکی ا ما هراینه در آفرینشی‌ایم نو! اینان آنانی‌اند که نگرویدند به پروردگار خویش و اینان گردن‌بندها در گردنهای ایشان و اینان خداوندان آتشند، ایشان در آن جاویدانند.
۶. و می‌شتابند ترا به بدی پیش نیکی و هراینه [۳۱۲] گذشت از پیش ایشان عقوبتها. و بدرستی که پروردگار تو هراینه خداوند

آمرزش است مر مردمان را بر ستمکاری ایشان و بدرستی که پروردگار تو هراینه سخت عقوبت است.

۷. و همی‌گویند آنانی که نگرویدند، چرا فرو نیاورده شد برو نشانی از پروردگارش! هراینه تو بیم کننده و مر هر گروهی راست راه نماینده.

۸. خدای می‌داند آنچه بر می‌دارد هر مادینه و آنچه می‌کاهد زهدانها و آنچه افزاید، و هر چیزی نزد او به اندازه است.

۹. دانای ناپیدا و پیدا بزرگوار برتر.

۱۰. برابر است از شما آنی که پنهان کرد گفتار را و آن کسی که آشکارا کرد به آن و آنی که او پنهان است به شب و روان است به روز.

۱۱. مرو راست سپس یکدیگر درآیندگان از پیش او و از پس او، نگاه می‌دارند او را از فرمان خدای. بدرستی که خدای نگرداند آنچه به گروهی تا که گردانند آنچه با ایشان، و چون که خواهد خدای به گروهی بدی پس نه بازگردانیدن مرو را و نیست ایشان را از فرود او از خداوندی. صفحه : ۲۱۱

۱۲. او آنی که می‌نماید شما را درخش را بیمی و امیدی و می‌انگیزاند ابرها را گرانان.

۱۳. و به پاکی یاد کند تندر به ستایش او [۳۱۳] و فرشتگان از بیم او، و می‌فرستد آتشهای آسمانی را پس می‌رساند آن را هر که را که خواهد و ایشان پیکار همی‌کنند در خدای، و او سخت سازش نهانی.

۱۴. مرو راست خواندن راست. و آنانی که همی‌خوانند از فرود او، پاسخ نکنند مر ایشان را به چیزی مگر چون گسترانده دو پنجه خویش سوی آب تا رسد دهن او را و نیست او هرگز رسنده او. و نیست خواندن ناگروندگان مگر در گمراهی.

۱۵. و مر خدای را سجده همی‌کند هر که در آسمانها و زمین خوش منشی و دشواری و سایه‌های ایشان به بامدادان و شبنگاهان.

۱۶. بگوی، کیست پروردگار آسمانها و زمین! بگوی، خدای. بگوی، ا پس گرفتید از فرود او دوستانی نتوانند برای تنهای خویش سودی و نه زیانی! بگوی، ا برابر باشد نابینا و بینا یا برابر باشد تاریکیها و روشنایی یا کردند مر خدای را انبازان که آفریدند چون آفریدن او، پس‌ماننده شد آفرینش بر ایشان! بگوی، خدای آفریننده هر چیزی و او یگانه است شکننده کامها.

۱۷. فرود آورد از آسمان آبی، پس روان شد رودکده‌ها به اندازه خویش، پس برداشت آب سیل [۳۱۴] کفکی بالا ایستاده، و از آنچه برافروزید بر آن در آتش از برای جستن زیور یا رختی کفکی مانند آن. همچنانت پدید کند خدای راست را و ناراست را، پس امّا کفک پس برود ناچیز و امّا آنچه سود دارد مردمان را، پس درنگ کند در زمین. همچنانت پدید کند خدای داستانها را. صفحه : ۲۱۲

۱۸. مر آنانی را که پاسخ کردند مر پروردگار خویش را، نیکوتر و آنانی که پاسخ نکردند مرو را، اگر که ایشان راستی آنچه در زمین همه و مانند آن با آن هراینه خویشتن باز خریدندی به آن. اینان مر ایشان راست بدی شمار و جاه پناه ایشان دوزخ است و بدا گسترشا.

۱۹. ا پس آنی که می‌داند که آنچه فرستاده شد به تو از پروردگارت راست است همچو کسی است که او نابیناست!
بدرستی که پند همی‌گیرند خداوندان خردها.

۲۰. آنانی که به سر برند پیمان خدای را و نشکنند پیمان را.

۲۱. و آنانی که می‌پیوندند آنچه را که فرمود خدای به آن که پیوند کرده شود و می‌ترسند از پروردگار خویش و می‌ترسند از بدی شمار.

۲۲. و آنانی که شکیبایی کردند برای جستن خشنودئ پروردگار خویش و به پای داشتند نماز را [۳۱۵] و هزینه کردند از آنچه روزی دادیم ایشان را نهان و آشکار و بازدارند به نیکویی بدی را، اینان مر ایشان راست سر انجام آن سرای.

۲۳. بهشتهای باشیدنی، در آینـد در آن و آنی که بسامان شـد از پـدران ایشان و زنان ایشان و فرزندان ایشان، و فرشـتگان در می‌آیند بر ایشان از هر دری.

۲۴. درود بر شما؟ به آنچه شکیبایی کردید پس نیکا سر انجام آن سرای.

۲۵. و آنانی که می‌شکنند پیمان خدای را از پس استوارئ آن و می‌بزّند آنچه را که فرمود خدای به آن که پیوند کرده شود و تباهی می‌کنند در زمین، اینان مر ایشان راست دوری و مر ایشان راست بدئ آن سرای. صفحه : ۲۱۳

۲۶. خدای بگستراند روزی را مر آنی را که خواهد و تنگ کند. و شاد شدند به زندگانی فروتر و نیست زندگانی فروتر در آن جهان بازپسین مگر برخورداری.

۲۷. و همی‌گوینـد آنانی که نگرویدند، چرا فرو آورده نشد برو نشانی از پروردگارش! بگوی که خدای گمراه کند آنی را که خواهد و راه نماید به خویش آنی را که بازگشت.

۲۸. آنانی که گرویدند و بیارامد [۳۱۶] دلهای ایشان به یاد خدای، آگاه باش که به یاد خدای بیارامد دلها.

۲۹. آنانی که گرویدند و کردند شایسته‌ها را، خنک مر ایشان را و نیکویی جای بازگشت.

۳۰. همچنانت فرستادیم ترا در گروهی که گـذشت از پیش آن گروهانی تا برخوانی بر ایشان آنچه را که پیغام کردیم به تو و ایشان نمی‌گرونـد به خـدای بزرگ بخشایش. بگو، او پروردگار من است نه هیـچ خـدایی مگر او، برو کار بازگذاشـتم و به او بازگشت من.

۳۱. و اگر که نبی که رانـده شـدی به او کوهها یا بریـده شدی به او زمین یا سـخن کرده شدی به آن مرده‌گانی، نه که مر خدا راست فرمان همه. ا پس ندانست آنانی که گرویدند که اگر خواهد خدای هراینه راه نمودی مردمان را همه و همیشه آنانی که نگرویدنـد می‌رسد ایشان را به آنچه کردند کوبنده یا فرود آید نزدیک از سـرای ایشان تا آید نوید خدای، بدرستی که خدای دیگر نکند نوید را.

۳۲. و هراینه فسوس کرده شد به فرستادگانی از پیشت پس فراگذاشتم مر آنانی را که نگرویدند بازپس بگرفتم ایشان را، پس چگونه بود عقوبتم!

۳۳. ا پس آنی کـه او ایسـتاده است بر هر [۳۱۷] تنی به آنچه کرد! و کردنـد مر خـدای را انبازانی، بگوی، نام بریـد ایشان را یا می‌آگاهانید او را به آنچه نداند در زمین یا به آشکاری از گفتار. نه که آراسته شد مر آنانی را که نگرویدند سگالش بدایشان و بازگشتند از راه، و هر که گمراه کند خدای پس نیست مرو را از رهنمایی. صفحه : ۲۱۴

۳۴. مر ایشان راست عذابی در زندگانی نزدیکتر و هراینه عذاب آن جهان سختر و نیست مر ایشان را از خدای از نگه‌داری.

۳۵. صـفت بهشت آن که نوید داده شد پرهیزکاران، همی‌رود از زیر آن جویها، بر آن همیشه است و سایه آن. آنت سـر انجام آنانی که پرهیز کردند و سر انجام ناگروندگان آتش.

۳۶. و آنانی که دادیم ایشان را نامه، شادی همی‌کننـد به آنچه فرو آورده شـد به تو و از گروهان آنی که انکار می‌کنـد برخی آن را، بگوی هراینه فرموده شدم که بپرستم خدای را و انباز نیارم به او، به او خوانم و به او بازگشتم.

۳۷. و همچنانت فرو آوردیم آن را داوری تازی، و اگر پی‌روی کنی آرزوهای ایشان را پس آنکه آمـد ترا از دانش، نیست ترا از خدای از [۳۱۸] دوستی و نه نگه‌بانی.

۳۸. و هراینه فرستادیم فرستادگانی از پیشت و کردیم مر ایشان را جفتانی و فرزندانی و نبود مر پیغامبری را که بیاید به نشانی مگر به فرمان خدای، مر هر هنگام زده را نوشته.
۳۹. بسترد خدای آنچه خواهد و بر جای بدارد، و نزد اوست اصل نامه نوشته.
۴۰. و اگر نماییم هراینه ترا برخی آنی که وعده همی‌کنیم ایشان را یا سپری کنیم هراینه ترا، پس بدرستی که بر تست رسانیدن و بر ماست شمار کردن.
۴۱. ا و ندیدند که ما آییم زمین را، می‌کاهیم آن را از کناره‌های آن! و خدای فرماید نه از پی درآینده مر فرمان او را و او زود شمار است. صفحه : ۲۱۵
۴۲. و هراینه بد سگالید آنانی که از پیش ایشان پس مر خدای راست سازش و سگالش همه، می‌داند آنچه ورزد و اندوزد هر تنی، و زود داند ناگروندگان کراست سر انجام آن سرای.
۴۳. و می‌گوید آنانی که نگرویدند، نیستی فرستاده. بگوی، بسنده به خدای گواه میان من و میان شما و آنی که نزد اوست دانش نامه نوشته.

ابراهیم، مکّی، ۵۲ آیه [۳۱۹]

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم
۱. منم خدای می‌بینم. نوشته فرو آوردیم آن را به تو تا بیرون آری مردمان را از تاریکیها به روشنایی به فرمان پروردگار ایشان به راه بی‌همتا ستوده.
۲. خدای آنی که مرو راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین و وای مر [نا] گروندگان را از عذابی سخت.
۳. آنانی که برگزینند زندگانی را فروتر بر آن جهان و روی می‌گردانند از راه خدای و می‌جویند آن را کژی، اینان در گم بودگی دور.
۴. و نفرستادیم از فرستاده مگر به زفان گروه او تا پدید کند برای ایشان، پس گمراه کند خدای آنی را که خواهد و راه نماید آنی را که خواهد و او بی‌همتاست درست‌کار و درست گفتار.
۵. و هراینه فرستادیم موسی را به نشانهای ما: که بیرون آر گروهت را از تاریکیها به روشنی و یاد ده ایشان را به روزهای خدای، بدرستی که در آنت است هراینه نشانها مر هر بسیار شکیب را سپاس داری را. صفحه : ۲۱۶
۶. و چون که گفت موسی [۳۲۰] مر گروه ...: یاد کنید نیکوداشت خدای را بر شما چون که رهانید شما را از کسان فرعون، می‌رسانیدند شما را بدئ عذاب را و گلو همی‌بریدند پسران شما را و زنده همی‌گذارند زنان شما را و در آنتان آزمایشی از پروردگارتان بزرگ.
۷. و چون که آگاهانید پروردگار شما، اگر سپاس داری کنید هراینه بیفزایم شما را و اگر ناسپاسی کنید بدرستی که عقوبت من هراینه سخت است.
۸. و گفت موسی: اگر ناسپاسی کنید شما و آنی که در زمین همه، پس بدرستی که خدای هراینه بی‌نیاز است ستوده.
۹. ا نیامد شما را آگاهی آنانی که از پیشتان گروه نوح و گروه هود و گروه صالح و آنانی که از پس ایشان! ندانند ایشان را مگر خدای. آمد ایشان را فرستادگان ایشان به روشنان پس بازگرداندند دستهای خویش را در دهنهای خویش و گفتند که: ما نگرویدیم به آنچه فرستاده شدید به آن و ما هراینه در گمانی‌ایم از آنچه همی‌خوانید ما را به آن در گمان آرنده.

۱۰. گفت پیغمبران ایشان: ا در خداست گمانی آفریدگار آسمانها و زمین، همی‌خواند شما را [۳۲۱] تا آمرزد شما را از گناهان شما و سپس دارد شما را تا هنگام زدی نام برده! گفتند: نیستید شما مگر آدمئ همچو ما، همی‌خواهید که بگردانید ما را از آنچه بود می‌پرستید پدران ما پس بیایند به حجّتی پیدا.

۱۱. گفت مر ایشان را فرستادگان ایشان: نیستیم ما مگر آدمئ مانند شما و لیکن خدای سپاس می‌نهد بر آنی که خواهد از بندگان خویش. و نبود ما را که آییم شما را به حجّتی مگر به فرمان خدای و بر خدای پس کار بازگذاردا گروندگان.

۱۲. و چه ما را که کار بازنگذاریم بر خدای و هراینه نمود ما را راههای ما را! و هراینه شکیبایی کنیم بر آنچه آزار کردید ما را و بر خدای پس کار بازگذاردا کار بازگذارندگان. صفحه : ۲۱۷

۱۳. و گفت آنانی که نگرویدند مر فرستادگان خویش: هراینه بیرون کنیم شما را از زمین ما یا هراینه باز آیید در کیش ما. پس پیغام داد به ایشان پروردگار ایشان هراینه نیست کنیم ستمکاران را.

۱۴. و هراینه آرام دهیم شما را در زمین از پس ایشان، آنت مر آنی را که ترسید از ایستادن من و ترسید از بیم کردن من.

۱۵. و یاری خواستند و نومید شد هر گردن کشی ستیهنده.

۱۶. از پس وی است دوزخ [۳۲۲] و داده شود از آبی زرداب.

۱۷. فرو کشد او را به گلو به دشواری و نزدیک نبود که بگوارد آن را و آید او را مرگ از هر جایی و نیست او هرگز مرده و از پس اوست عذابی درشت.

۱۸. داستان آنانی که نگرویدند به پروردگار خویش، کردارهای ایشان چون خاکستری است سخت شد به آن باد در روزی سخت باد، نتوانند از آنچه ورزیدند بر چیزی. آنت آن گمراهی دور.

۱۹. ا ندیدی که خدای آفرید آسمانها را و زمین را به راستی! اگر خواهد ببرد شما را و آرد آفریده نو.

۲۰. و نیست آنت بر خدای هرگز دشوار.

۲۱. و بیرون آمدند مر خدای را همه، پس گفت سستان مر آنانی را که گردن کشی کردند: بدرستی که ما بودیم مر شما را پی‌روان، پس هیچ هستید شما بی‌نیاز کنندگان از ما از عذاب خدای از چیزی! گفتند: اگر راه نمودی ما را خدای هراینه راه نمودیمی شما را، برابر است بر ما ا دلتنگی کنیم یا شکیب کردیم، نیست ما را از رستگاری. صفحه : ۲۱۸

۲۲. و گفت دیو چون که گذارده شد کار: بدرستی که خدای نوید داد شما را وعده راست و وعده کردم شما را پس خلاف وعده کردم شما را و ن [۳۲۳] بود مرا با شما از حجّتی مگر که خواندم شما را، پس پاسخ کردید مرا پس سرزنش مکنید مرا و سرزنش کنید خودتان را، نیستم من هرگز فریادرس شما و نیستید شما هرگز فریادرسندگان من که من کافر شده‌ام به آنچه انباز کردید مرا از پیش. بدرستی که ستمکاران مر ایشان راست عذابی دردناک.

۲۳. و در آورده شد آنانی که گرویدند و کردند شایسته‌ها به بهشتهایی که همی‌رود از زیر آن جویها، جاویدان در آن به دستوری پروردگار ایشان، درود ایشان در آن سلام است.

۲۴. ا ندیدی که چگونه زد خدای داستانی! سخنی پاکیزه همچو درختی خوش و پاکیزه، بیخ آن استوار و شاخ آن در آسمان.

۲۵. همی‌دهد میوه خویش را هرگاهی به فرمان پروردگار خویش و پدید همی‌کند خدای داستانها را برای مردمان تا مگر ایشان پند گیرند.

۲۶. و داستان سخن پلید همچو درختی است پلید که برکنده شد از زبر زمین، نیست مر آن را از آرامی.

۲۷. استوار و بر جای دار [د] خدای آنانی را که گرویدند به گفتار استوار در زندگانی اینکه جهان و در آن جهان و گمراه

کند خدای ستمکاران را [۳۲۴] و می‌کند خدای آنچه خواهد.

۲۸. ا ندیدی به سوی آنانی که گرداندند نیکوداشت خدای را ناسپاسی و فرو آوردند گروه خویش را به سرای هلاکت!

۲۹. دوزخ، درآیند در آن و چه بدا آرامگاه.

۳۰. و گرداندند مر خدای را همتایانی تا گمراه کنند از راه او. بگوی، برخورید؟ پس بازگشت شما به آتش.

۳۱. بگوی مر بندگان مرا آنانی که گرویدند: بر پای دارند نماز را و هزینه کنند از آنچه روزی دادیم ایشان را نهان و آشکارا از پیش که آید روزی، نیست فروختی در آن و نه دوستی. صفحه : ۲۱۹

۳۲. خدای آنی که آفرید آسمانها را و زمین و فرو آورد از آسمان آبی پس بیرون آورد به آن از میوه‌ها روزی مر شما را و رام کرد برای شما کشتیها را تا رود در دریا به فرمان او و رام کرد برای شما جویها را.

۳۳. و رام کرد برای شما آفتاب و ماه را دو پیوستگی کننده و رام کرد برای شما شب را و روز را.

۳۴. و داد شما را از هر چه خواستید ازو و اگر شمرید نیکوداشت خدای را نتوانید آن را بدرستی که آدمی هراینه ستمکار است ناسپاس.

۳۵. و چون گفت [۳۲۵] ابراهیم: پروردگار من؟ بکن اینکه شهر را بی‌بیم و دور دار«۱» مرا و پسران مرا که پرستیم بتان را.

۳۶. پروردگار من؟ بدرستی که ایشان گمراه کردند بسیاری را از مردمان، پس هر که پی‌روی کند مرا پس بدرستی که او از من است و هر که نافرمانی کند مرا پس بدرستی که تو آمرزگاری بخشاینده.

۳۷. پروردگار ما؟ بدرستی که من آرام دادم از فرزندان خویش به وادئ نه خداوند کشت، نزد خانه‌ات شکوه‌مند، پروردگار ما؟ که به پای دارند«۲» نماز را پس گردان دلهای از آدمیان همی‌گراید به ایشان و روزی ده ایشان را از میوه‌ها تا مگر ایشان سپاس دارند.

۳۸. پروردگار ما؟ بدرستی که تو همی‌دانی آنچه پنهان داریم و آنچه آشکار می‌کنیم و نپوشد بر خدای از چیزی در زمین و نه در آسمان.

۳۹. سپاس و ستایش مر خدایی آنی که بخشید مرا بر پیری اسمعیل را و اسحاق را، بدرستی که پروردگار من هراینه شنونده خواندن.

۴۰. ای پروردگار من؟ گردان مرا به پای دارنده نماز و از فرزندان من. پروردگار ما؟ و بپذیر خواندن من.

۴۱. پروردگار ما؟ بیامرز مرا و مر پدر و مادر مرا و مر گروندگان را روزی که پدید آید شمار.

---

(۱). م: «دو دار»

(۲). م: «دارید» صفحه : ۲۲۰

۴۲. و مپندار هراینه خدای بی‌آگاهی از آنچه کند ستمکاران، هراینه واپس دارد ایشان را برای روزی که [۳۲۶] از جای بیرون آید در آن دیده‌ها.

۴۳. شتابان بردارندگان سرهای خویش را بازنگردد به ایشان چشم ایشان، و دلهای ایشان تهی.

۴۴. و بیم کن مردمان را از روزی که آید ایشان را عذاب. پس گوید آنانی که ستم کردند: پروردگار ما؟ پس‌دار ما را تا هنگام زدی نزدیک، پاسخ کنیم خواندن ترا و پی‌روی کنیم فرستادگان را. ا و نبودید که سوگند خوردید از پیش، نیست شما را از گشتنی!

۴۵. و آرام گرفتید در آرامگاههای آنانی که ستم کردند تنهای خویش را و پدید آمد شما را چگونه کردیم به ایشان و پدید کردیم برای شما داستانها.

۴۶. و بدرستی که سگالیدند سازش بدخویش را و نزد خدای سازش ایشان و نبود سگالش بد ایشان تا برود از آن کوهها.

۴۷. پس گمان مبر هراینه خدای را دیگر کننده وعده خویش فرستادگان خویش را. بدرستی که خدای بی‌همتاست خداوند کینه کشیدن.

۴۸. روز [که] گردانیده شود زمین به جز زمین و آسمانها و بیرون آمدند برای خدای یگانه شکننده کامها.

۴۹. و بینی گناه‌کاران را آن روز با یکدیگر بسته‌گان در بندها.

۵۰. پیراهنهای ایشان از کتران و می‌پوشد رویهای ایشان [۳۲۷] آتش.

۵۱. تا پاداشت دهد خدای هر تنی را آنچه ورزید. بدرستی که خدای زود شمار است.

۵۲. اینکه رسنده است مر آدمیان را و تا بیم کرده شوند به آن و تا بدانند که او خدایی است یگانه و تا پند گیرد خداوندان خردها.

حجر، مکّی، ۹۹ آیه

صفحه : ۲۲۱

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ

۱. منم خدای می‌بینم. آنت نشانهای نوشته و نبیٔ پیدا.

۲. بسا که دوست دارد آنانی که نگرویدند که بودندی فرمان برادران.

۳. گذار ایشان را تا خورند و برخورداری گیرند و ناپروا کند ایشان را بیوس زندگانی پس زود دانند.

۴. و نیست نکردیم از دهی مگر و مر آن را نوشته دانسته.

۵. پیشی نگیرد از گروهی زمان زد خویش و نه سپس مانند.

۶. و گفتند: ای آنی که فرو آورده برو یاد کرد؟ بدرستی که تو هراینه دیوانه.

۷. چرا نمی‌آری فرشتگان را اگر هستی از راست‌گویان!

۸. فرو نمی‌آید فرشتگان مگر به سزا و درست و نباشند آنگاه زمان دادگان. [۳۲۸]

۹. بدرستی که ما، ما فرو آوردیم یاد کرد را و بدرستی که ما مر آن را هراینه نگاه دارندگانیم.

۱۰. و هراینه هراینه فرستادیم از پیشت در گروهان پیشینگان.

۱۱. و نمی‌آید ایشان را از فرستاده مگر که بودند به آن فسوس همی‌داشتندی.

۱۲. همچنانت در می‌آریم آن را در دلهای گنه‌کاران.

۱۳. تا نگروند به آن و هراینه گذشت آیین پیشینگان.

۱۴. و اگر بگشادیمی بر ایشان دری از آسمان پس گشتندی در آن که بر شدندی.

۱۵. هراینه گفتندی که: بسته شد چشمهای ما نه که ما گروهی جادویی کرده‌گان.

۱۶. و هراینه کردیم در آسمان برجهای دوازده‌گانه آفتاب و بیست و هشت منزل ماه و آراستیم آن را برای نگرندگان.

۱۷. و نگاه داشتیم آن را از هر دیوی رانده.

۱۸. مگر آنی که دزدید شنیدن را پس از پی در آمد او را آتش پاره پیدا. صفحه : ۲۲۲
۱۹. و زمین را کشیدیم آن را و افکندیم در آن استواران را و برویانیدیم در آن از هر چیزی سنجیده.
۲۰. و کردیم برای شما در آن جایهای زیست و آنی را که نیستید مر آن را روزی دهندگان.
۲۱. و نیست از چیزی مگر نزد ماست گنج خانه‌های او و فرو نمی‌آریم آن را مگر به اندازه دانسته.
۲۲. و فرستادیم بادها را [۳۲۹] باردارکنندگان پس فرو آوردیم از آسمان آبی را، پس آشامیدنی ساختیم شما را آن را و نیستید شما مر آن را هرگز نگاه دارندگان.
۲۳. و بدرستی که ما هراینه ما زنده گردانیم و میرانیم و ما میراث گیرانیم.
۲۴. و هراینه دانستیم پیش رفتگان را از شما و هراینه دانستیم سپس ماندگان را.
۲۵. و بدرستی که پروردگارت او گرد آرد شما را، بدرستی که او درست‌کار است دانا.
۲۶. و هراینه آفریدیم مردم را از گل خشک از لوشی گردیده.
۲۷. و پدر پریان را آفریدیمش از پیش از آتش گرم.
۲۸. و چون که گفت پروردگارت مر فرشتگان را که: من آفریننده‌ام مردمی را از گل خشک از لوشی گردیده.
۲۹. پس چون راست کنم او را و در دمم درو از جان خویش، پس افتید مرو را سجده‌کنان.
۳۰. پس سجده کرد فرشتگان همه ایشان همگان.
۳۱. مگر ابلیس سرباز زد که باشد با سجده کنندگان.
۳۲. گفت: ای ابلیس؟ چیست مرا که نباشی با سجده‌کنندگان.
۳۳. گفت: نبودم تا سجده کنم مر مردمی را که آفریدی او را از گل خشک از لوشی گردیده.
۳۴. گفت: پس بیرون آی از آن پس بدرستی که تو رانده. [۳۳۰]
۳۵. و بدرستی که بر توست نفرین تا روز شمار.
۳۶. گفت: ای پروردگار من؟ پس بپای مرا تا روزی که برانگیخته شوند. صفحه : ۲۲۳
۳۷. گفت: پس بدرستی که تو از پاییده شدگانی.
۳۸. تا روز آن هنگام دانسته.
۳۹. گفت: ای پروردگار من؟ به آنچه گمراه کردی مرا هراینه آرایم برای ایشان در زمین و هراینه گمراه کنم ایشان را همه.
۴۰. مگر بندگان تو از ایشان ویژه‌کاران.
۴۱. گفت: اینکه راهی است بر من راست.
۴۲. بدرستی که بندگان من نیست مر ترا بر ایشان دست بردی مگر آنی که پی‌روی کرد ترا از گمراهان.
۴۳. و بدرستی که دوزخ هراینه وعده‌گاه ایشان است همه‌گان.
۴۴. مر آن راست هفت درها مر هر دری را از ایشان برخی بخش کرده.
۴۵. بدرستی که پرهیزکاران در بهشتهااند و چشمه‌ها.
۴۶. در آیید در آن به رستگاری بی‌بیمان.
۴۷. و بیرون کشیدیم آنچه در سینه‌های ایشان از کینه برادران بر تختهای روی به روی آرندگان.
۴۸. نبساید ایشان را در آن رنجی و نه ایشان از آن هرگز بیرون آورده شدگان.

۴۹. آگاهی ده بندگان مرا؟ که من، من آمرزگارم بخشاینده.

۵۰. و که عذاب من او عذاب است دردناک.

۵۱. و آگاهی ده ایشان را از مهمانان ابراهیم.

۵۲. چون که [۳۳۱] در آمدند برو، پس گفتند درودی. گفت: بدرستی که ما از شما هراسانیم.

۵۳. گفتند: مترس بدرستی که ما مژده همی‌دهیم ترا به پسری دانا.

۵۴. گفت: ا مژده دادید مرا بر آن که بسود مرا پیری پس به چه مژده همی‌دهید مرا.

۵۵. گفتند: مژده دادیم ترا به راست و درست پس مباش از نومیدان.

۵۶. گفت: و که نومید شود از بخشایش پروردگار خویش مگر گمراهان.

۵۷. گفت: پس چیست کار شما ای فرستاده شدگان!

۵۸. گفتند: بدرستی که ما فرستاده شدیم به گروهی گنه‌کاران.

۵۹. مگر خاندان لوط بدرستی که ما هراینه رهانندگان ایشانیم همه. صفحه : ۲۲۴

۶۰. مگر زن او، اندازه کردیم بدرستی که آن هراینه از ماندگان است.

۶۱. پس چون آمد خاندان لوط را فرستادگان.

۶۲. گفت: بدرستی که شما گروهی‌اید ناشناخته‌گان.

۶۳. گفتند: نه که آمدیم ترا به آنچه بودند در آن به گمان می‌شدند.

۶۴. و آمدیم ترا به راست و ما هراینه راست گویانیم.

۶۵. پس ببر خاندانت را به پاره از شب و پی‌روی کن پسهای ایشان را و منگردا از شما کسی و بروید آنجا که فرموده شوید.

۶۶. و گذاردیم به سوی او آن کار را که پس اینان بریده است [۳۳۲] بامدادکنندگان.

۶۷. و آمد مردمان آن شهر شادی همی‌کنند.

۶۸. گفت: بدرستی که اینان مهمانان منند پس رسوا مکنید مرا؟

۶۹. و بترسید از خدای و شرمسار مکنید مرا؟

۷۰. گفتند: ا و باز نداشتیم ترا از جهانیان!

۷۱. گفت: اینان دختران منند اگر هستید کنندگان.

۷۲. هراینه زندگانی تو که ایشان هراینه در مستئ خویش سرگردان می‌شوند.

۷۳. پس گرفت ایشان را بانگ درآیندگان در روشنی.

۷۴. پس گردانیدیم زبر آن را زیر آن و بارانیدیم بر ایشان سنگهایی از سنگ گل.

۷۵. بدرستی که در آنت است هراینه نشانها مر نشان جویندگان را.

۷۶. و هراینه آن هراینه در راهی‌اند همیشه.

۷۷. بدرستی که در آنت است هراینه نشانی مر گروندگان را.

۷۸. و بدرستی که بود خداوندان بیشه هراینه ستمکاران.

۷۹. پس کینه کشیدیم از ایشان و بدرستی که ایشان دو هراینه بر راهی‌اند پیدا.

۸۰. و هراینه به دروغ داشت خداوندان وادئ ثمود فرستادگان را.

۸۱. و دادیم ایشان را نشانهای خویش را پس بودند از آن روی گردانندگان.
۸۲. و بودند که می‌تراشیدند از کوهها خانه‌ها بی‌بیمان.
۸۳. پس گرفت ایشان را بانگ بامداد درآیندگان. صفحه : ۲۲۵
۸۴. پس بی‌نیاز نکرد از ایشان آنچه [۳۳۳] بودند که می‌اندوختند.
۸۵. و نیافریدیم آسمانها را و زمین را و آنچه میان ایشان دو مگر به درستی و راستی و بدرستی که رستخیز هراینه آینده است پس درگذار درگذاشتنی نیکو.
۸۶. بدرستی که پروردگارت او آفریدگار است دانا.
۸۷. و هراینه دادیم ترا هفت از دوگانها و نبئ بزرگ.
۸۸. میازان دو چشمت را به آنچه برخوردار کردیم به آن گروهانی را از ایشان و اندوهگین مشو بر ایشان و فرو آر بالت را مر گروندگان را.
۸۹. و بگوی: بدرستی که من، من بیم کننده‌ام پیدا.
۹۰. همچنان که فرو آوردیم بر سوگند خورندگان.
۹۱. آنانی که گردانیدند نبی را پاره پاره.
۹۲. پس سوگند به پروردگارت هراینه پرسیم ایشان را همه.
۹۳. از آنچه بودند که همی‌کردند.
۹۴. پس جدا کن و پیش بر به آنچه فرموده می‌شوی و روی گردان از انبازگویان.
۹۵. بدرستی که ما بازداشتیم از تو فسوس کنندگان را.
۹۶. آنانی که می‌گردانند با خدای خدایی دیگر پس زود دانند.
۹۷. و هراینه می‌دانیم که تو تنگ می‌شود دل تو به آنچه همی‌گویند.
۹۸. پس به پاکی یاد کن به ستایش پروردگارت و باش از سجده کنندگان. [۳۳۴]
۹۹. و بپرست پروردگارت را تا آید ترا مرگ.

نحل، مکّی، ۱۲۸ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم
۱. آمد فرمان خدای پس به شتاب مخواهید آن را. پاکئ او و برتر از آنچه انباز همی‌آرند. صفحه : ۲۲۶
۲. فرود آرد فرشتگان را به وحی از فرمان خویش بر آن که خواهد از بندگان خویش که بیاگاهانید که نه خدایی مگر من پس بترسید از من.
۳. آفرید آسمانها را و زمین را به راست برتر از آنچه انباز آرند.
۴. آفرید مردم را از آب اندک، پس ناگاه او پیکار کنی پیدا.
۵. و چارپایان را آفرید آن را مر شما راست در آن تپشی و گرمی و از آن همی‌خورید.
۶. و مر شما راست در آن زیبی هنگامی که شبنگاه بازآرید و گاهی که به چراگاه گذارید.
۷. و بردارند بارهای شما را تا شهری که نبودید رسندگان آن مگر به رنج تنها، هراینه پروردگار شما هراینه مهربان است بسیار

بخش.

۸. و اسبان را و استران را و خران را تا برنشینید آن را و آرایشی و آفریند آنچه ن [۳۳۵] دانید.

۹. و بر خداست راست راه و از آن گردیده و اگر خواهد هراینه راه نمایدی شما را همه.

۱۰. او آنی که فرو آورد از آسمان آبی، مر شما راست از آن آشامیدنی و از آن درخت در آن همی‌چرانید.

۱۱. همی‌رویاند برای شما به آن کشت را و درخت زیتون را و خرما بنان را و انگورها را و از همه میوه‌ها، بدرستی که در آنت است هراینه نشانی مر گروهی را که دراندیشند.

۱۲. و رام کرد برای شما شب را و روز را و آفتاب را و ماه را و ستارگان رام کرده‌گان به فرمان او، بدرستی که در آنت است هراینه نشانها مر گروهی را که خرد بدارند«۱».

۱۳. و آنچه آفرید برای شما در زمین نه یکسان رنگهای آن، بدرستی که در آنت است هراینه نشانی مر گروهی را که پندپذیرند.

---

(۱). م: «ندارند» صفحه : ۲۲۷

۱۴. و او آنی که رام کرد دریا را تا خورید از آن گوشتی تازه و بیرون آرید از آن پیرایه، می‌پوشید آن را و بینی کشتیها را شکافندگان در آن و تا جویید از افزونی او و تا مگر شما سپاس دارید.

۱۵. و افکند در زمین استواران که جنبد به شما و جویها را و راهها تا مگر شما [۳۳۶] راه یابید.

۱۶. و نشانهایی و به ستاره ایشان راه می‌یابند.

۱۷. ا پس آنی که آفریند همچو آنی است که نیافریند! ا پس درنیندیشید!

۱۸. و اگر شمارید نیکوداشت خدای را، نشمارید آن را، بدرستی که خدای هراینه آمرزگار است بسیار بخش.

۱۹. و خدای می‌داند آنچه پنهان همی‌کنید و آنچه آشکار همی‌کنید.

۲۰. و آنانی که همی‌خوانید از فرود خدای، نیافرینند چیزی و ایشان آفریده می‌شوند.

۲۱. مردگانند نه زندگان و نمی‌دانند کی برانگیخته شوند.

۲۲. خدای شما خدایی است یکی پس آنانی که نمی‌گروند به آن جهان، دلهای ایشان ناشناسنده است و ایشان بزرگ منشانند.

۲۳. ناچار که خدای می‌داند آنچه پنهان می‌کنید و آنچه آشکار می‌کنید بدرستی که او دوست ندارد بزرگ منشان را.

۲۴. و چون که گفته شود مر ایشان را: چه فرود آورد پروردگار شما، گویند: نوشته‌های پیشینگان.

۲۵. تا بردارند گناهان خویش را تمام، روز رستخیز و از گناهان آنانی که گمراه می‌کنند ایشان را به بی‌دانشی، آگاه باش؟ بدا آنچه برمی‌دارند.

۲۶. هراینه بدسگالید آنانی که از پیش ایشان، پس آمد خدای برآورده ایشان را [۳۳۷] از بنیادها، پس فرو افتاد بر ایشان کازخانه«۱» از زبر ایشان و آمد ایشان را عذاب از آنجا که نمی‌دانند.

---

(۱). م: «کارخانه» صفحه : ۲۲۸

۲۷. باز پس روز رستخیز رسوا کند ایشان را و گوید: کو انبازان من آنانی که بودید که خلاف می‌کردید در ایشان!

گفت آنانی که داده شدند دانش را: بدرستی که رسوایی امروز و بدی بر ناگروندگان.
۲۸. آنانی که جان بردارد ایشان را فرشتگان ستمکاران تنهای خویش، پس اندازند آشتی را، نبودیم که کردیمی از بدی. آری؟ بدرستی که خدای داناست به آنچه بودید که همی‌کردید.
۲۹. پس درآیید درهای دوزخ، جاویدان در آن، پس بدا جای باشش بزرگ منشان.
۳۰. و گفته شد مر آنانی را که پرهیزیدند چه فرود آورد پروردگار شما! گفتند: نیکی مر آنانی راست که نیکویی کردند در اینکه جهان نیکیٔ و برای سرای آن جهان بهتر است و هراینه چه نیکو سرای پرهیزکاران.
۳۱. بهشتهای باشیدنی درآیند در آن، همی‌رود از زیر آن جویها مر ایشان راست در آن آنچه همی‌خواهند، همچنانت پاداشت دهد خدای پرهیزکاران را.
۳۲. آنانی که جان ستاند ایشان را [۳۳۸] فرشتگان پاکان، گویند: درود بر شما، درآیید در بهشت به آنچه بودید که همی‌کردید.
۳۳. ا هیچ چشم دارند مگر که آید ایشان را فرشتگان یا آید فرمان پروردگارت! همچنانت کرد آنانی که از پیش ایشان و نه ستم کرد بر ایشان خدای و لکن بودند تنهای خویش را که ستم همی‌کردند.
۳۴. پس رسید ایشان را بدیهای آنچه کردند و فرو آمد به ایشان آنچه بودند به آن فسوس همی‌کردند.
۳۵. و گفت آنانی که انباز آوردند: اگر خواستی خدای، نپرستیدیمی از فرود او از چیزی، ما و نه پدران ما و نه حرام کردیم از فرود او از چیزی، همچنانت کرد آنانی که از پیش ایشان، پس هیچ هست بر فرستادگان مگر رسانیدن پیدا. صفحه : ۲۲۹
۳۶. و هراینه فرستادیم در هر گروهی فرستاده که پرستید خدای را و بیکسو شوید از هر چه پرستند بجز خدای، پس از ایشان است آنی که راه نمود خدای و از ایشان است آنی که سزا گشت برو گمراهی. پس بروید در زمین پس بنگرید که چگونه بود سر انجام به دروغ دارندگان.
۳۷. اگر آزوری کنی بر راه نمودن ایشان پس بدرستی که خدای راه ننماید آنی را که [۳۳۹] گمراه کند و نیست مر ایشان را از یاری‌گران.
۳۸. و سوگند یاد کردند به خدای کوشش سوگندان خویش، برنیانگیزد خدای آنی را که میرد. آری، وعده برو راست و لیکن بیشتر مردمان نمی‌دانند.
۳۹. تا پدید و روشن کند مر ایشان را آنی را که نمی‌سازند در آن و تا داند آنانی که نگرویدند که ایشان بودند دروغ‌گویان.
۴۰. هراینه گفتار ما مر چیزی را چون که خواستیم آن را که گوییم مر آن را باش، پس باشد.
۴۱. و آنانی که خانمان بدرود کردند در خدای از پس آنچه ستم کرده شدند، هراینه سازیم و فرو آریم ایشان را در اینکه جهان نیکو. و هراینه مزد آن جهان بزرگتر است اگر بودندی که دانندی.
۴۲. آنانی که شکیبایی کردند و بر پروردگار خویش کار باز می‌گذارند.
۴۳. و نفرستادیم از پیشت مگر مردانی پیغام کرده می‌شود به ایشان پس بپرسید از کسان یاد کرد، اگر هستید که نمی‌دانید.
۴۴. به روشنان و نوشته‌ها و فرو آوردیم به تو یاد کرد را تا پدید و روشن کنی برای مردمان آنچه فرو آورده شد به ایشان و تا مگر ایشان دراندیشند.
۴۵. ا پس بی‌ترس شد آنانی که سگالیدند بدیها که فرو برد خدای ایشان را به زمین یا آید ایشان را [۳۴۰] عذاب از آنجا که آگاهی ندارند! صفحه : ۲۳۰

۴۶. یا گیرد ایشان را در گردیدن ایشان پس نیستند ایشان هرگز درمانده کنندگان.

۴۷. یا گیرد ایشان را بر کم و کاستی، پس بدرستی که پروردگار شما هراینه مهربانی است بسیار بخش.

۴۸. ا و ندیدند به آنچه آفرید خدای از چیزی! همی‌گردد سایه‌های آن از راست و چپها سجده‌کنان مر خدای را و ایشان خواراانند.

۴۹. و مر خدا را سجده همی‌کند آنچه در آسمانها و آنچه در زمین از جنبنده و فرشتگان و ایشان بزرگ منشی نکنند.

۵۰. همی‌ترسند از پروردگار خویش از زبر ایشان و همی‌کنند آنچه فرموده می‌شوند.

۵۱. و گفت خدای: فرا مگیرید دو خدای دو؟ هراینه او خدایی است یکی، پس از من پس بترسید از من.

۵۲. و مرو راست آنچه در آسمانها و زمین و مرو راست کیش پیوسته، ا پس جز خدای همی‌ترسید!

۵۳. و آنچه به شما از نیکوداشت، پس از خدای، باز پس چون که بساید شما را سختی، پس به او زاری همی‌کنید.

۵۴. بازپس چون بازبرد سختی را از شما، ناگاه گروهی از شما به پروردگار خویش انباز همی‌آرند.

۵۵. تا ناسپاسی کنند [۳۴۱] به آنچه دادیم ایشان را پس برخوردار شوید پس زودا که دانید.

۵۶. و می‌کنند مر آن را که نمی‌دانند بهره از آنچه روزی کردیم ایشان را. سوگند به خدای که پرسیده شوید از آنچه بودید که فرا می‌بافتید.

۵۷. و می‌کنند مر خدای را دختران، پاکئ او و مر ایشان راست آنچه آرزو کنند.

۵۸. و چون که مژده داده شود یکی ایشان به مادینه، گردد روی او سیاه و او پر خشم.

۵۹. پنهان شود از گروه از بدئ آنچه مژده داده شود به آن، ا بدارد آن را بر خواری یا پنهان کندش در خاك! آگاه باش؟ بدا آنچه حکم می‌کنند. صفحه : ۲۳۱

۶۰. مر آنانی راست که نمی‌گروند به آن جهان داستان بد و مر خدا راست داستان برتر و او بی‌همتا درست‌کار.

۶۱. و اگر بگیردی خدای مردمان را به ستم ایشان، نگذاشتی بر آن از جنبنده و لیکن سپس همی‌دارد ایشان را به هنگام زده نام برده پس چون که آید هنگام زده ایشان بازپس نایستند یك زمانی و نه پیش روند.

۶۲. و می‌گردانند مر خدای را آنچه دشوار دارند و نشان دهد زبانهای ایشان دروغ را که مر ایشان راست [۳۴۲] نیکوتر. هراینه که مر ایشان راست آتش و که ایشان شتابانیدگانند.

۶۳. سوگند به خدای هراینه فرستادیم به گروهانی از پیشت، پس آراست مر ایشان را دیو کارهای ایشان، پس او دوست ایشان است امروز و مر ایشان راست عذابی دردناک.

۶۴. و نفرستادیم بر تو نامه را مگر تا پدید و روشن کنی مر ایشان را آنی را که ناسازی کردند در آن و راه نمودنی و بخشیدنی مر گروهی را که می‌گروند.

۶۵. و خدای فرو آورد از آسمان آبی، پس زنده کرد به آن زمین را پس مردگئ آن، بدرستی که در آنت است هراینه نشانی مر گروهی را که می‌شنوند.

۶۶. و بدرستی که مر شما راست در چارپایان هراینه اندازه بر گرفتنی. آشامانیمتان از آنچه در شکمهای آن از میان سرگین شکنبه و خونی، شیری ویژه گوارنده مر آشامندگان را.

۶۷. و از میوه‌های خرمابنان و انگورها، همی‌سازید از آن مست کاره و روزی نیکو. بدرستی که در اینت است هراینه نشانی مر گروهی را که خرد دارند.

۶۸. و پیغام داد پروردگارت به منج که: بساز از کوهها خانه‌ها و از درختان و از آن چه چفته می‌بندند. صفحه : ۲۳۲

۶۹. باز پس بخور از همه میوه‌ها [۳۴۳] پس بسپری راههای پروردگارت را فرمان بران. بیرون می‌آید از شکمهای آن آشامیدنیٔ نه یک رنگ رنگهای او، در آن به شدنی مر مردمان را، بدرستی که در آنت است هراینه نشانی مر گروهی را که دراندیشند.

۷۰. و خدای آفرید شما را، باز پس میراند شما را و از شماست آنی که گردانیده شود به فروترین زندگانی تا نداند پس از دانستن چیزی، بدرستی که خدای داناست توانا.

۷۱. و خدای افزون کرد برخی را از شما بر برخی در روزی، پس نیستند آنانی که افزون کرده شدند هراینه بازدهندگان روزی خویش بر آنچه خداوند شد دستهای ایشان، پس ایشان در آن یکسان، ا پس به نیکوداشت خدای ناشناسی می‌کنید!

۷۲. و خدای گرداند برای شما از تنهای شما جفتانی و گرداند شما را از جفتان شما پسران و نبیره‌گان و روزی داد شما را از پاکها و خوشها. ا پس به ناراست می‌گروند و به نیکوداشت خدای ایشان ناسپاسی می‌کنند!

۷۳. و می‌پرستند از فرود خدای آن چیزی را که نتواند مر ایشان را روزی از آسمانها و زمین چیزی و نه توانایی دارند. [۳۴۴]

۷۴. پس مزنید برای خدای داستانها، بدرستی که خدای می‌داند و شما ندانید.

۷۵. پدید کرد خدای داستانی را، بنده زیر دست توانایی ندارد بر چیزی و آنی که روزی دادیم از ما روزی نیکو، پس او هزینه می‌کند از آن نهان و آشکار. ا برابر باشند! سپاس و ستایش مر خدای راست نه که بیشتر ایشان نمی‌دانند.

۷۶. و پدید کرد خدای داستانی را، دو مرد یکی ایشان گنگ است توانایی ندارد بر چیزی و او مانده است بر خداوند خویش هر کجا که فرستد او را نیاید به نیکی. ا برابر شود او و آنی که فرماید به راست و او بر راهی است راست! صفحه : ۲۳۳

۷۷. و مر خدای راست ناپیدایی آسمانها و زمین، و نیست کار رستخیز مگر همچو نگریستن چشم یا آن نزدیکتر، بدرستی که خدای بر هر چیزی تواناست.

۷۸. و خدای بیرون آورد شما را از شکمهای مادران شما نمی‌دانستید چیزی را و گرداند برای شما شنوایی و بیناییها را و دلها را تا مگر شما سپاس دارید.

۷۹. ا ندیدند نگاه نکردند به مرغان فرمان بران رام کردگان در [۳۴۵] گشادگیٔ آسمان! نگاه نمی‌دارد ایشان را مگر خدای، بدرستی که در آنت است هراینه نشانها مر گروهی را که«۱» می‌گروند.

۸۰. و خدای گردانید برای شما از خانه‌های شما آرامگاهی و کرد برای شما از پوستهای چهارپایان خانه‌هایی به سبکی بردارید آن را، روز کوچ خویش و روز باشیدن خویش و از پشمهای گوسفندی آن و پشمهای شتری آن و مویهای بزیٔ آن کالای خانه و برخوردیٔ تا هنگامی.

۸۱. و خدای کرد برای شما از آنچه آفرید سایه‌ها و کرد برای شما از کوهها نهفت جایها و کرد برای شما پیراهنها، نگاه دارد شما را گرما و پیراهنهای نگاه دارد شما را از رنج دشمنان شما. همچنانت تمام کند نیکوداشت خود را بر شما تا مگر شما گردن نهید.

۸۲. پس اگر برگردند پس هراینه بر تو رسانیدن پیدا.

۸۳. می‌شناسند نیکوداشت خدای را، بازپس ناشناسی می‌کنند آن را و بیشتر ایشان ناگروندگانند.

۸۴. و روز که برانگیزیم از هر گروهی گواهی، باز پس دستوری داده نشود مر آنانی را که نگرویدند و نه ایشان آشتی و خشنودی خواسته شوند.

۸۵. و چون بیند آنانی که ستم کردند عذاب را، پس نه سبک کرده شود از ایشان و نه ایشان [۳۴۶] پاییده شوند.

---

(۱). در متن «که» تکرار شده است [.....] صفحه : ۲۳۴

۸۶. و چون بینـد آنـانی کـه انبـاز آوردنـد انبـازان خـویش را، گفتنـد: پروردگـار مـا؟ اینـان انبـازان ماانـد آنـانی کـه بـودیم همی‌خواندیم از فرودت. پس اندازند به ایشان گفتار را، بدرستی که شما هراینه دروغ گویانید.

۸۷. و اندازند به خدای آن روز، آشتی را و گم شود از ایشان آنچه بودند که همی‌ساختند.

۸۸. آنانی که نگرویدند و بازداشتند از راه خدای افزودیم ایشان را عذابی زبر عذاب به آنچه بودند که تبه‌کاری همی‌کردند.

۸۹. و روزی که برانگیزیم در هر گروهی گواهی بر ایشان از تنهای ایشان و آوردیم ترا گواه بر اینان و فرو آوردیم بر تو قرآن را پدید کردنی مر هر چیزی و راه نمودنی و بخشایشی و مژده مر گردن نهندگان را.

۹۰. بدرستی که خدای همی‌فرماید به داد و نیکویی کردن و دادن خداوند خویشی و باز همی‌دارد از زشت و ناشناخته و ستم کردن. پند همی‌دهد شما را تا مگر شما پند گیرید.

۹۱. و به سر برید به پیمان خدای چون پیمان بستید و مشکنید سوگندان را پس استوار کردن آن، و بدرستی که کردید [۳۴۷] خدای را بر خویشتن پذرفتاری. بدرستی که خدای می‌داند آنچه می‌کنید.

۹۲. و مباشید همچو آن زنی کـه واکرد رشته خـویش را از پس نیرو تـاب بـازدادنی. فرا همی‌گیریـد سوگنـدهای خـویش را فریفتی در میان خویش که باشد گروهی آن افزون‌تر از گروهی. هراینه آزمون می‌کند خدای به آن، و هراینه پیدا کند مر شما را روز رستخیز آنچه بودید در آن که ناسازی همی‌کردید.

۹۳. و اگر خواستی خـدای، هراینه کردی گروهی یکی و لیکن گمراه کنـد آن را که خواهـد و راه نمایـد آن را که خواهـد و هراینه پرسیده شوید از آنچه بودید که همی‌کردید. صفحه : ۲۳۵

۹۴. و فرا مگیریـد سوگنـدهای خـویش را تبـاهئ در میـان خـویش پس لغزد پـایی پس اسـتواریش و چشید بـدی را بـه آنچه بازداشتید از راه خدای، و مر شما راست عذابی بزرگ.

۹۵. و مخرید به پیمان خدای بهایی اندکی، هراینه آنچه نزد خدای، او بهتر است مر شما را اگر هستید که می‌دانید.

۹۶. آنچه نزد شماست برسد و آنچه نزد خداست پاینده است و هراینه پاداشت دهیم آنانی را که شکیبایی کردند مزد ایشان را به نیکوتر آنچه بودند که همی‌کردند.

۹۷. هر که [۳۴۸] کند شایسته از نرینه یا مادینه و او گرونده است پس هراینه بزیانیم او را زیستی خوش و هراینه پاداشت دهیم ایشان را مزد ایشان را به خوبتر آنچه بودند که می‌کردند.

۹۸. پس چون خوانی نبی را پس بازداشت خواه به خدای از دیو نفریده رانده.

۹۹. بدرستی که نیست مرو را دستی و نیرویی بر آنانی که گرویدند و بر پروردگار خویش کار باز می‌گذارند.

۱۰۰. هراینه هراینه دست و نیروی او بر آنانی که دوست و یار گیرند او را و آنانی که ایشان به او انباز آرندگانند.

۱۰۱. و چون که بدل کنیم آیتی را به جای آیتی و خدای داناتر است به آنچه فرو می‌آرد. گویند: هراینه تو سازنده و فرابافنده، نه که بیشتر ایشان نمی‌دانند.

۱۰۲. بگوی، فرو آورد آن را جبرئیل از پروردگارت به راست تا استوار گرداند آنانی را که گرویدند و راه نمودنی و مژده مر گردن نهندگان را.

۱۰۳. و هراینه می‌دانیم که ایشان همی گویند: هراینه همی‌آموزد او را آدمئ. زبان آنی که همی گرایند به او پارسی است و اینکه زبانی است تازی پیدا.
۱۰۴. بدرستی که آنانی که نمی گروند به نشانهای خدای راه ننماید ایشان را خدای و مر ایشان راست عذابی دردناک.
۱۰۵. هراینه سازد و فرابافد [۳۴۹] دروغ را آنانی که نمی گروند به نشانهای خدای و اینان ایشان دروغ گویانند. صفحه : ۲۳۶
۱۰۶. هر که نگرود به خدای از پس گرویدن خویش مگر آن که زور«۱» و ستم کرده شود و دل او آرامیده است به گرویدن و لیکن هر که بگشاید به ناگرویدن سینه، پس بر ایشان خشمی از خدای و مر ایشان راست عذابی بزرگ.
۱۰۷. آنت به اینکه که ایشان برگزیدند زندگانی را فروتر بر آن جهان بازپسین و که خدای راه ننماید گروه ناگروندگان.
۱۰۸. اینان آنانی‌اند که مهر نهاد خدای بر دلهای ایشان و شنوایی ایشان و بیناییهای ایشان و اینان ایشان بی‌آگاهانند.
۱۰۹. ناچار که ایشان در آن جهان ایشان زیان‌کارانند.
۱۱۰. بازپس بدرستی که پروردگارت مر آنانی را که خانمان بدرود کردند از پس آنچه آزمون کرده شدند بازپس کوشش کردند و شکیبایی کردند، بدرستی که پروردگارت از پس آن هراینه آمرزگار است بخشاینده.
۱۱۱. روزی که آید هر تنی پیکار همی‌کند از تن خویشتن و داده شود هر تنی آنچه کرد و ایشان ستم کرده نشوند.
۱۱۲. و پدید کرد خدای داستانی، دهی بود بی‌بیم آرمیده [۳۵۰] می‌آید آن را روزی آن فراخ از هر جایی، پس ناسپاس شد به نیکوداشتهای خدای پس چشانید آن را خدای پوشش گرسنگی را و ترس را به آنچه بودند که همی‌کردند.
۱۱۳. و هراینه آمد ایشان را فرستاده از ایشان پس به دروغ داشتند او را، پس گرفت، ایشان را عذاب و ایشان ستمکارانند.
۱۱۴. پس خورید از آنچه روزی داد شما را خدای گشاده پاکیزه و سپاس داری کنید نیکوداشت خدای را اگر هستید او را که می‌پرستید.
۱۱۵. هراینه حرام کرد بر شما مردار مرده را و خون ریخته را و گوشت خوک را و آنچه آواز برداشته شد مر جز نام خدای به آن، پس هر که بیچاره کرده شود نه ستم کننده و نه گذرنده از اندازه پس بدرستی که خدای آمرزگار است بخشایشگر.

---

(۱). م: «روز» صفحه : ۲۳۷
۱۱۶. و مگوييد مر آنچه را که نشان می‌دهد زبانهای شما به دروغ، اینکه گشاده است و اینکه بازداشته است تا فرا سازید بر خدای دروغ را بدرستی که آنانی که می‌سازند بر خدای دروغ را نرهند.
۱۱۷. برخورداریٔ اندک و مر ایشان راست عذابی دردناک.
۱۱۸. و بر آنانی که جهود شدند بازداشتیم آنچه گفتیم بر تو از پیش و ستم نکردیم ایشان را و لیکن بودند تنهای خویش را ستم همی‌کردند. [۳۵۱]
۱۱۹. باز پس بدرستی که پروردگارت مر آنانی را که کردند بدی را به نادانی، پس بازگشتند از پس آنت و بسامان شدند، بدرستی که پروردگارت از پس آن هراینه آمرزگار است بخشایشگر.
۱۲۰. بدرستی که ابراهیم بود گروهی فرمان بردار مر خدای را راست آهنگی و نبود از انبازآرندگان.
۱۲۱. سپاس‌داری مر نیکوداشتهای او، برگزید او را و راه نمود او را به راهی راست.
۱۲۲. و دادیم او را در اینکه جهان نیکویی و بدرستی که او در آن جهان هراینه از«۱» شایستگان.
۱۲۳. باز پس پیغام کردیم به تو که پی‌روی کن کیش ابراهیم را راست آهنگ و نبود از انبازآرندگان.

۱۲۴. هراینه کرده شد شنبه بر آنانی که ناسازی کردند درو و بدرستی که پروردگارت هراینه داوری کند در میان ایشان روز رستخیز در آنچه بودند در آن که ناسازی همی‌کردند.

۱۲۵. بخوان به راه پروردگارت به سخن استوار و پند نیکو و پیکار کن به ایشان به آنی که آن نیکوتر، بدرستی که پروردگارت او داناتر به آنی که گمراه شد از راه او و او داناتر به راه یابندگان.

۱۲۶. و اگر پاداشت دهید پس پاداشت دهید به مانند آنچه عقوبت داده شدید به آن و هراینه اگر شکیبایی ... هراینه آن بهتر است [۳۵۲] مر شکیبایان را.

۱۲۷. و شکیبایی کن و نیست شکیبایئ تو مگر به خدای و اندوه مبر بر ایشان و مباش در تنگ از آنچه می‌سگالند.

۱۲۸. بدرستی که خدای با آنانی که پرهیزند و آنانی که ایشان نیکوکارانند.

---

(۱). م: «ار» صفحه : ۲۳۸

بنی اسرائیل، مکّی، ۱۱۱ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

۱. پاکئ آن که ببرد بنده خویش را شبی از مزگت شکوه‌مند به مزگت دورتر، آنی که خجسته کردیم گرد آن تا فرا نماییم او را از نشانهای خویش، بدرستی که او، او شنواست بینا.

۲. و دادیم موسی را کتاب و کردیم او را راه نمایی مر پسران یعقوب را که مگیرید از فرود من کارسازی.

۳. فرزندان آنی که برداشتیم با نوح بدرستی که او بود بنده بسیار سپاس دار.

۴. و آگاه کردیم به پسران یعقوب در نامه، هراینه تباهی کنید در زمین دو بار و هراینه برتری کنید برتری کردنی بزرگ.

۵. پس چون آید وعده نخستین آن هر دو، برانگیزیم [۳۵۳] بر شما بندگان ما را، خداوندان نیرو سخت پس بگردیدند میان سراها و بود وعده کرده شده.

۶. باز پس گردانیدیم برای شما گردش را بر ایشان و افزونی دادیم شما را به خواسته‌ها و پسران و کردیم شما را بیشتر گروه.

۷. اگر نیکویی کنید، نیکویی کنید برای تنهای خویش و اگر بدی کنید پس مر آن را، پس چون که آید وعده بازپسین تا اندوهگین کنیم رویهای شما را و تا درآیند مزگت چنانکه در آمدند آن را نخستین بار و تا هلاک کنند آنچه را که زبردست شدند هلاک کردنی.

۸. شاید که پروردگار شما که ببخشاید شما را و اگر بازگردید بازگردیم و کردیم دوزخ را مر ناگروندگان را جای بازداشتن.

صفحه : ۲۳۹

۹. بدرستی که اینکه نبی راه نماید مر آن را که آن راستر است و مژده دهد گروندگان را آنانی که همی‌کنند شایسته‌ها را که مر ایشان راست مزدی بزرگ.

۱۰. و که آنانی که نمی‌گروند به آن جهان، آماده کردیم مر ایشان را عذابی دردناک.

۱۱. و همی‌خواند«۱» مردم به بدی خواندن خویش به نیکی و هست آدمی بسیار شتاب.

۱۲. و کردیم شب را و روز را دو نشان [۳۵۴] پس ستردیم نشان شب را و کردیم نشان روز را بینا و روشن تا جویید افزونی از خدای خویش و تا دانید شمار سالها و شمار و هر چیزی جدا کردیم ... جدا کردنی.

۱۳. و هر آدمئ چفسانیدیم او را اختر او را در گردنش و بیرون آریم مرو را روز رستخیز نوشته، بیند آن را باز کرده.
۱۴. بخوان نامه خود را، بس است تن تو امروز بر تو شمارگر.
۱۵. هر که راه راست گرفت پس هراینه راه راست گیرد برای خود و هر که گمراه شد پس هراینه گمراه شود بر آن و برنگیرد برگیرنده بار دیگری و نبودیم عذاب کنندگان تا فرستیم پیغمبری را.
۱۶. و چون خواهیم که نیست کنیم دهی را بفرماییم بناز پرورده‌شدگان آن را پس نافرمانی کردند در آن پس سزا شد بر آن گفتار پس نیست کردیم آن را نیست کردنی.
۱۷. و چندا نیست کردیم از گروهها از پس نوح و بس است خدای تو به گناهان بندگان خویش آگاه بینا.
۱۸. هر که باشد که خواهد اینکه جهان بشتابانیم برای او در آن آنچه را که خواهیم مر آن را که خواهیم، باز پس گردانیدیم برای او دوزخ را، [۳۵۵] درآید در آن نکوهیده دور کرده.

---

(۱). م: «همی‌خواندم» صفحه : ۲۴۰
۱۹. و هر که خواهد آن جهان را و کوشد برای آن کوشش آن و او گرونده است پس اینان باشد کوشش آن سپاس داشته شده.
۲۰. هر یکی را افزونی دهیم و یاری اینان را و اینان را از بخشش پروردگار تو و نبود بخشش پروردگارت بازداشته شده.
۲۱. بنگر؟ که چگونه افزونی دادیم برخی از ایشان را بر برخی و هراینه آن جهان بزرگتر است پایه‌گاهها و بزرگتر است افزون دادنی.
۲۲. مگردان با خدای خدایی دیگر پس بنشینی نکوهیده فروگذاشته.
۲۳. و فرمود پروردگارت که مپرستید مگر او را و به مادر و پدر نیکویی کردن. اگر برسد هراینه نزد تو پیری را یکی از ایشان دو یا هر دوی ایشان دو پس مگو مر ایشان دو را اف تف و بانگ بر مزن ایشان دو را و بگوی مر آن دو را گفتاری نیکو.
۲۴. و فرود آر برای ایشان دو پرّ فروتنی را از بخشایش و بگوی، ای پروردگار؟ ببخشای ایشان را چنانکه بپروردند مرا خورد.
۲۵. پروردگار شما داناتر است به آنچه در تنهای شما اگر باشید شایستگان [۳۵۶] پس بدرستی که او هست مر بازآیندگان را آمرزگار.
۲۶. و بده خداوند خویشی را سزا و بهره او را و درویش و راه‌گذری را و پراکنده مکن پراکنده کردنی.
۲۷. بدرستی که پراکنده کنندگان هست برادران دیوان و هست دیو مر خدای خویش را ناسپاس.
۲۸. و اگر روی گردانی هراینه از ایشان جستن بخشایشی از پروردگارت که امید داری آن را، پس بگو مر ایشان را گفتاری آسان.
۲۹. و مکن دستت را بسته به گردنت و مگستران آن را همه گسترانیدنی پس نشینی نکوهیده پشیمان شده.
۳۰. بدرستی که پروردگارت می‌گستراند روزی را مر آن را که خواهد و تنگ می‌کند، بدرستی که او بود و هست به بندگان خویش آگاه بینا.
۳۱. و مکشید فرزندان خود را [از] بیم درویشی، ما روزی می‌دهیم ایشان را و شما را بدرستی که کشتن ایشان هست گناهی بزرگ. صفحه : ۲۴۱
۳۲. و نزدیک مشوید پلیدکاری را بدرستی که آن هست کار زشت و بدا راهی.

۳۳. و مکشید تن را آنی که بازداشت خدای مگر به سزاواری و هر که کشته شود ستم کرده شده پس هراینه گردانیدیم مر خویش را دستی پس در مگذردا از اندازه در کشتن، بدرستی که هست [۳۵۷] یاری داده.
۳۴. و نزدیک مشوید خواسته بی‌پدر را مگر به آنی که آن نیکوتر است تا که رسد نیروی خویش و به سر برید به پیمان، بدرستی که پیمان هست پرسیده شده.
۳۵. و تمام دهید پیمانه را چون که پیمایید و بسنجید به ترازو راست، آنت بهتر است و نیکوتر سر انجام.
۳۶. و از پی مرو آنچه را که نیست مر ترا به آن دانشی، بدرستی که شنوایی و بینایی و دل، همه اینان هست ازو پرسیده.
۳۷. و مرو در زمین شادان بدرستی که تو هرگز ندرّی زمین را و هرگز نرسی کوهها را درازی.
۳۸. همه آنت هست بزه نزد پروردگارت ناخوش.
۳۹. آنت از آنچه پیغام کرد به تو پروردگارت از سخن استوار و مگردان با خدای خدایی دیگر پس انداخته شوی در دوزخ نکوهیده دور کرده.
۴۰. ا پس برگزید شما را پروردگار شما به پسران و فرا گرفت از فرشتگان ماده‌گان! بدرستی که شما هراینه می‌گویید گفتاری بزرگ.
۴۱. و هراینه گردانیدیم در اینکه نبی تا پند گیرند و نمی‌افزاید ایشان را مگر رمیدنی. [۳۵۸]
۴۲. بگوی، اگر بودی با او خدایانی چنانکه می‌گویید، آنگاه هراینه جستندی به خداوند عرش راهی.
۴۳. پاکئ او و برتر از آنچه می‌گویند برتری بزرگ. صفحه : ۲۴۲
۴۴. به پاکی یاد می‌کند مرو را آسمانها هفت و زمین و هر که در آنها و نیست از چیزی مگر به پاکی یاد کند به ستایش او و لیکن در نیابید به پاکی کردن ایشان را. بدرستی که بود بردبار آمرزگار.
۴۵. و چون خوانی نبی را، کنیم میان تو و میان آنانی که نمی‌گروند به آن جهان، پرده پوشیده.
۴۶. و کردیم بر دلهای ایشان پوششهایی که دریابند آن را و در گوشهای ایشان گرانئ. و چون یاد کنی پروردگار خود را در نبی تنهای او، برگردند بر پسهای خویش رمیدنی.
۴۷. ما داناتریم به آنچه گوش همی‌دارند به آن چون که گوش می‌دارند به تو و چون که ایشان همرازانند چون گوید ستمکاران: نه پی‌روی می‌کنید مگر مردی را جادویی کرده شده.
۴۸. نگر که چگونه زدند«۱» مر ترا داستانها را؟ پس گمراه شدند پس نمی‌توانند راهی.
۴۹. و گفتند: ا چون که گردیم استخوانها و ریزه [۳۵۹] ا ما هراینه برانگیخته شدگانیم آفرینشی نو!
۵۰. بگوی، باشید سنگها یا آهنی.
۵۱. یا آفریده از آنچه بزرگ آید در سینه‌های شما، پس گویند: که بازگرداند ما را! بگوی، آن که آفرید شما را نخستین بار. پس زود جنبانند به تو سرهای خویش را و می‌گویند، کی است او! بگوی، شاید که باشد نزدیک.
۵۲. روزی که خواند شما را پس پاسخ کنید به ستایش او و گمان برید درنگ نکردید مگر اندکی.
۵۳. و بگوی مر بندگان مرا، گویند آنی که آن نیکوتر است، بدرستی که دیو بشوراند در میان ایشان، بدرستی که دیو هست مر آدمی را دشمنی پیدا.
۵۴. پروردگار شما داناتر است به شما، اگر خواهد بخشاید شما را یا اگر خواهد عذاب کند شما را و نفرستادیم ترا بر ایشان نگه‌بانی.

---

(۱). م: «زدثد» صفحه : ۲۴۳

۵۵. و پروردگارت داناتر است به آنی که در آسمانها و زمین و هراینه افزونی دادیم برخی پیغمبران را بر برخی و دادیم داود را نوشته.

۵۶. بگوی، خوانید آنانی را که گمان بردید از فرود او؟ پس نتوانند باز بردن گزند از شما و نه گردانیدنی. [۳۶۰]

۵۷. اینان آنانی‌اند که می‌خوانند می‌جویند به پروردگار خویش نزدیکی، کدام ایشان نزدیکتر است و امید می‌دارند بخشایش او را و همی‌ترسند از عذاب او، بدرستی که عذاب پروردگارت هست ترسیده شده.

۵۸. و نیست هیچ دهی مگر ما نیست کنندگان آنیم پیش روز رستخیز یا عذاب کنندگان آنیم عذابی سخت، هست آنت در نامه نوشته.

۵۹. و نه بازداشت ما را که فرستیم به نشانها مگر که به دروغ داشت به آن پیشینگان و دادیم گروه صالح را شتر ماده را پیدا و روشن پس ستم کردند به آن و نمی‌فرستیم به نشانها مگر ترسانیدنی.

۶۰. و چون گفتیم مر ترا بدرستی که پروردگارت فرا رسید به مردمان و نکردیم نمایش خواب را آنی که نمودیم ترا مگر آزمایشی مر مردمان را و درخت نفریده در نبی. و می‌ترسانیم ایشان را پس نمی‌افزاید ایشان را مگر گذشتنی از اندازه بزرگ.

۶۱. و چون گفتیم مر فرشتگان را که سجده کنید مر آدم را پس سجده کردند مگر ابلیس. گفت: ا سجده کنم مر آنی را که آفریدی گلی!

۶۲. گفت: آگاه کن مرا اینکه که افزونی دادی بر من [۳۶۱] اگر زمان دهی مرا تا روز رستخیز هراینه لویشه نهم فرزندان او را مگر اندکی.

۶۳. گفت: برو. پس هر که پی‌روی کند ترا ازیشان پس بدرستی که دوزخ پاداشت شماست پاداشتی تمام. صفحه : ۲۴۴

۶۴. و بلغزان آنی را که توانی از ایشان به آواز خویش و بانگ کن بر ایشان به سوارانت و پیادگانت و انباز شو با ایشان در خواسته‌ها و فرزندان وعده ده ایشان را، و وعده نمی‌دهد ایشان را دیو مگر فریبی.

۶۵. بدرستی که بندگان من نیست مر ترا بر ایشان دستی و غلبه، و بس است پروردگار تو نگه‌بانی.

۶۶. پروردگار شما آنی که می‌راند برای شما کشتی را در دریا تا جویید از افزونئ او، بدرستی که او هست به شما مهربان.

۶۷. و چون ببساید شما را گزند در دریا، گم شود آنی که می‌خوانید مگر او را، پس چون برهانید شما را به خشکی روی گردانیدید و هست مردم ناسپاس.

۶۸. ا پس بی‌ترس شدید که فرو برد به شما سوی بیابان یا فرستد بر شما سنگ بارانی بازپس نیابید برای خویش نگه‌بانی!

۶۹. یا بی‌ترس شدید که بازگرداند شما را در آن [۳۶۲] باری دیگر پس فرستد بر شما شکننده از باد، پس به آب فرو برد شما را به آنچه ناسپاسی کردید باز پس نیابید برای خویش بر ما به آن از پی درآینده.

۷۰. و هراینه افزونی دادیم پسران آدم را و برداشتیم ایشان را در بیابان و دریا و روزی دادیم ایشان را از پاکها و خوشها و افزونی دادیم ایشان را بر بسیاری از آنی که آفریدیم افزونی دادنی.

۷۱. روزی که بخوانیم هر مردمی را به پیشوای ایشان پس هر که داده شود نامه خویش را به دست راستش پس اینان همی‌خوانند نامه خویش را و ستم کرده نشوند رشته دانه خرما.

۷۲. و هر که باشد در اینکه نابینا پس او در آن جهان نابیناتر و گم‌تر راه.

۷۳. و بـدرستی که نزدیـک شدنـد هراینه بشورانـنـد ترا از آنی که پیغـام کردیم به تـو تـا فرا بـافی بر مـا جز آن و آنگـاه هراینه فراگیرند ترا دوستی.

۷۴. و اگر نه که استوار داشتیم ترا، هراینه نزدیک بودی که بگرایی به ایشان چیزی اندک. صفحه : ۲۴۵

۷۵. آنگاه هراینه چشانیدیمی ترا دوباره زندگانی و دوباره مرگ، باز پس نیافتی برای خویش بر ما یاری‌گری.

۷۶. و بـدرستی که نزدیک شدند هراینه بلغزانند ترا از زمین [۳۶۳] تا بیرون آرنـد ترا از آن و آنگاه درنگ نکنند پس تو مگر اندکی.

۷۷. راه آنی که هراینه فرستادیم پیش تو از فرستادگان ما و نیابی مر راه ما را گردانیدنی.

۷۸. به پای دار نماز را وقت گشتن آفتاب تا تاریکی شب و خواندن بامداد بدرستی که خواندن بامداد هست حاضر آمده.

۷۹. و از شب، پس بیدار باش به آن افزونی مر ترا، شاید که برانگیزد ترا پروردگار تو جای ایستادن ستوده.

۸۰. و بگـوی، ای پروردگـار؟ درآر مرا جـای درآوردن راسـتی و بیرون آر مرا بیرون آوردن راسـتی و گردان برای مـن از نزد خویش دستی و قوّتی یاری‌گر.

۸۱. و بگوی، آمد راستی و نیست شد ناراست بدرستی که ناراستی هست نیست شده.

۸۲. و فرو می‌آریم از نبی آنچه آن به شدن است و بخشایشی مر گروندگان را و نمی‌افزاید ستمکاران را مگر زیان‌کاری.

۸۳. و چون نیکوداشتی کنیم بر آدمی، روی گرداند و دور گرداند پهلوی خود را و چون ببساید او را بدی، باشد نومید.

۸۴. بگوی، هر کسی کار کند بر مانندای خویش [۳۶۴] پس پروردگار شما داناتر به آن کسی که او نموده‌تر راهی.

۸۵. و می‌پرسند ترا از جان. بگوی، جان از کار و فرمان پروردگار من است و داده نشدید از دانش مگر اندکی.

۸۶. و اگر خواهیم، هراینه ببریم به آنی پیغام کردیم به تو، بازپس نیابی برای خود به آن بر ما نگه‌بانی. صفحه : ۲۴۶

۸۷. مگر بخشایشی از پروردگارت. بدرستی که افزونی او هست بر تو بزرگ.

۸۸. بگوی، اگر گرد آینـد آدمیان و پریان بر آن که آینـد به مانند اینکه نبی، نیایند به مانند آن و اگر چه باشد برخی از ایشان مر برخی را هم پشت.

۸۹. و هراینه بگردانیدیم برای مردمان در اینکه نبی از هر داستانی، پس سرباز زد بیشتر مردمان مگر ناسپاسی.

۹۰. و گفتند: هرگز نگرویم مر ترا تا روان کنی برای ما از زمین چشمه.

۹۱. یا باشد مر ترا بوستانی از خرما بنانی و انگور پس روان کنی جویها را میان آن روانی کردنی.

۹۲. یا بیندازی آسمان را همچنان که گفتی بر ما پاره یا بیاری خدای را و فرشتگان را [۳۶۵] گروهی.

۹۳. یا باشـد مر ترا خانه از زر یا برآی در آسـمان، و هرگز باور نکنیم مر بر آمدن ترا تا فرو آری بر ما«۱» نوشته که خوانیم آن را. بگوی، پاکئ خدای من، ا هستم مگر آدمئ فرستاده!

۹۴. و نه بازداشت مردمان را که گروند چون آمد ایشان را راه راست مگر که گفتند: ا فرستاد خدای آدمی را پیغمبری!

۹۵. بگوی، اگر بودی در زمین فرشتگانی که همی‌رفتندی آرامیدگان، هراینه فرستادیمی بر ایشان از آسمان فرشته پیغمبری.

۹۶. بگوی، بس است خدای گواه میان من و میان شما، بدرستی که او هست به بندگان خویش آگاه بینا.

۹۷. و هر کـه راه نمایـد خـدای پس او راه‌یـافته اسـت و هر کـه گمراه کنـد پس هرگز نیـابی مر ایشـان را یـارانی از فرود او و برانگیزیم ایشـان را روز رسـتخیز بر رویهـای ایشـان کوران و گنگان و کران پناه جای ایشان دوزخ است، هر بار که فرو نشـیند افزاییم ایشان را آتش سوزان.

---

(۱). م: «اما» صفحه : ۲۴۷

۹۸. آنت پاداشت ایشان به که ایشان نگرویدند به نشانهای ما و گفتند: ا چون باشیم استخوانها [۳۶۶] و ریزه ا ما هراینه برانگیخته گانیم آفرینشی نو!

۹۹. ا و ندیدند که خدای آنی که آفرید آسمانها را و زمین را تواناست بر اینکه که بیافریند مانند ایشان و کرد مر ایشان را زمان زده نه گمانی درو«۱»! پس سرباز زد ستمکاران مگر ناسپاسی.

۱۰۰. بگوی، اگر شما خداوند می‌شدی گنج خانه‌های بخشایش پروردگار مرا، آنگاه هراینه نگاه داشتی از ترس هزینه کردن و هست آدمی تنگ هزینه.

۱۰۱. و هراینه دادیم موسی را نه نشانها روشنان، پس بپرس پسران یعقوب را چون آمد ایشان را، پس گفت مرو را فرعون: بدرستی که من هراینه پندارم ترا ای موسی جادویی کرده شده.

۱۰۲. گفت: هراینه دانستی نه فرو آورد اینان مگر پروردگار آسمانها و زمین بیناییها و بدرستی که من هراینه پندارم ترا ای فرعون نیست کرده شده.

۱۰۳. پس خواست که بلغزاند ایشان را از زمین پس به آب فرو بردیم او را و آنانی را که با او همه.

۱۰۴. و گفتیم از پس او مر پسران یعقوب را: آرام گیرید درین زمین، پس چون که آید وعده آن جهان آریم شما را به هم درآمیخته. [۳۶۷]

۱۰۵. و به راست فرو آوردیم آن را و به راست فرود آمد و نفرستادیم ترا مگر مژده دهنده و بیم کننده.

۱۰۶. و نبی، جدا کردیم آن را تا خوانی آن را بر مردمان بر درنگی و فرو آوردیم آن را فرو آوردنی.

۱۰۷. بگوی، گروید به آن یا مگروید بدرستی که آنانی که داده شدند دانش را از پیش آن چون خوانده شود بر ایشان بر روی افتند مر زنخها سجده کنان.

۱۰۸. و گویند: پاکئ پروردگار ما، بدرستی که هست وعده پروردگار ما هراینه کرده شده.

---

(۱). م: «دروه» صفحه : ۲۴۸

۱۰۹. و می‌افتند مر زنخها همی گریند و می‌افزاید ایشان را ترس.

۱۱۰. بگوی، بخوانید خدای اللّه را یا خوانید رحمن را. هر کدام را که خوانید پس مرو راست نامها نیکوتر و آواز بلند مکن به نماز خویش و پست مکن به آن و بجوی میان آنت راهی.

۱۱۱. و گوی سپاس و ستایش مر خدای راست آنی که فرا نگرفت فرزندی را و نبود مرو را انبازی در پادشاهی و نبود او را یاری از خواری و بزرگ دار او را بزرگ داشتنی.

کهف، مکّی، ۱۱۰ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم [۳۶۸]

۱. سپاس و ستایش مر خدای راست آنی که فرو فرستاد بر بنده خویش نوشته و نکرد مرو را کژئ.

۲. راست تا بیم کند عذابی سخت از نزد او و مژده دهد گروندگان را آنانی که همی‌کنند شایسته‌ها که مر ایشان راست مزدی

نیکو.
۳. درنگ کنندگان در آن همیشه.
۴. و بیم کند آنانی را که گفتند: فرا گرفت خدای فرزندی.
۵. نیست مر ایشان را به آن از دانشی و نه مر پدران ایشان را. بزرگا سخنا که بیرون می‌آید از دهنهای ایشان. نمی‌گویند مگر دروغی.
۶. پس مگر تو کشنده تنت را بر پیهای ایشان اگر نگروند به اینکه سخن اندوه.
۷. بدرستی که ما کردیم آنچه بر زمین آرایشی مر آن را تا آزماییم ایشان را، کدام ایشان نیکوتر کردار!
۸. و بدرستی که ما هراینه گردانندگانیم آنچه بر آن خاکی خشک.
۹. یا پنداشتی که خداوندان غار و تخته نوشته، بودند از نشانهای ما شگفتی. صفحه : ۲۴۹
۱۰. چون پناه گرفت جوانان به غار، پس گفتند: پروردگار ما؟ [بد] ه ما را از نزد خویش بخشایشی و بساز برای ما از کار ما راستی.
۱۱. پس زدیم بر [۳۶۹] گوشهای ایشان در غار سالها شمرده.
۱۲. باز پس برانگیختیم ایشان را تا دانیم کدام دو گروه شمارنده‌تر مر آنچه را درنگ کردند سر انجامی.
۱۳. ما گوییم بر تو آگاهی ایشان به سزا و راست، بدرستی که ایشان جوانانی‌اند گرویدند به پروردگار خویش و افزودیم ایشان را رهنمودنی.
۱۴. و بستیم بر دلهای ایشان چون برخاستند«۱»، پس گفتند: پروردگار ما پروردگار آسمانهاست و زمین، هرگز نخوانیم از فرود او خدایی هراینه گفتیم آنگاه دور.
۱۵. اینان، گروه ماانـد فراگرفتند از فرود او خدایانی چرا نمی‌آیند بر ایشان به حجّتی پیدا! پس کیست ستمکارتر از آنی که فرابافت بر خدای دروغی را!
۱۶. و چون جدا شدید از ایشان و آنچه همی‌پرستند مگر خدای، پس پناه گیرند به غار بگستراند برای شما پروردگار شما از بخشایش خویش و سازد برای شما از کار شما برگی و نوایی.
۱۷. و بینی آفتاب را چون بر آید همی‌گراید از غار ایشان سوی راست و چون فرو شود ببرّد ایشان را سوی چپ و ایشان در فراخی از آن، آنت از نشانهای خدای [۳۷۰] هر که [را] راه نماید خدای پس او راه‌یافته و هر که [را] گمراه کند پس هرگز نیابی برای او دوستی راه نماینده.
۱۸. و پنداری ایشان را بیداران و ایشان خفتگانند و می‌گردانیم ایشان را سوی راست و سوی چپ و سگ ایشان گستراننده دو بازوی خویش را به در. اگر فرو نگری بر ایشان هراینه برگردی از ایشان گریزان و هراینه پر گردانیده شوی از ایشان ترس.

---

(۱). م: «برخواستند» صفحه : ۲۵۰

۱۹. و همچنانت برانگیختیم ایشان را تا پرسند میان خویش. گفت گوینده از ایشان: چند درنگ کردید! گفتند: درنگ کردیم روزی یا برخ روز. گفتند: پروردگار شما داناتر به آنچه درنگ کردید پس فرستید یکی شما را به سیم خویش اینکه به سوی شهر پس بنگردا کدام آن پاکتر خوردنی، پس بیایدا شما را بروزئ از آن و باریک نگردا و نه آگاه کندا به شما کسی را.
۲۰. از آنکه ایشان اگر دیده‌ور شوند بر شما، سنگسار کنند شما را یا بازبرند شما را در کیش خویش و هرگز نرهید آنگاه

همیشه.

۲۱. و همچنانت دیده‌ور کردیم بر ایشان تا دانند که وعده خدای راست است و که رستخیز نه گمانی در آن. چون [۳۷۱] پیکار می‌کردند در میان خویش کار ایشان، پس گفتند: برآورید بر ایشان برآورده، پروردگار ایشان داناتر به ایشان. گفت آنانی که به آمدند بر کار ایشان: هراینه فراگیریم بر ایشان مزگتی.

۲۲. زودا که گویند: سه، چارم ایشان سگ ایشان. و گویند: پنج، ششم ایشان سگ ایشان، انداختنی به ناپیدا و گویند: هفت و هشتم ایشان سگ ایشان. بگوی، پروردگار من داناتر است به شمار ایشان، نمی‌داند ایشان را مگر اندکی پس پیکار مکن در ایشان مگر پیکاری آشکار و مپرس در ایشان ازیشان کسی را.

۲۳. و مگوی هرگز مر چیزی را که من کننده‌ام آنت را فردا.

۲۴. مگر که خواهد خدای، و یاد کن پروردگارت را چون فراموش کنی، و بگوی، شاید که راه نماید مرا پروردگار من مر نزدیکتر را از اینکه راستی.

۲۵. و درنگ کردند در غار خویش سیصد سالها و بیفزودند نه. صفحه : ۲۵۱

۲۶. بگوی، خدای داناتر به آنچه درنگ کردند مرو راست ناپیدایی آسمانها و زمین. چه بیناست او و چه شنواست. نیست مر ایشان را از فرود او از دوستی [۳۷۲] و انباز نکند در داوری خویش کسی را.

۲۷. و خوان آنچه پیغام کرده شد به تو از نامه پروردگارت، نه دگر کننده مر سخنان او را و هرگز نیابی از فرود او پناه‌گاهی.

۲۸. و شکیبا گردان تن خویش را با آنانی که همی‌خوانند پروردگار خویش را به بامداد و شبنگاه، همی‌خواهند خشنودئ او و در مگذردا دو چشم تو از ایشان، همی‌خواهی آرایش زندگانی اینکه جهان. و فرمان مبر آنی را که ناآگاه کردیم دل او را از یاد کرد ما و پی‌روی کرد کام خویش را و بود و هست کار او بیش گذشته از حق.

۲۹. و بگوی، راستی از پروردگار شما پس هر که خواهد پس بگرودا و هر که خواهد پس نگرودا، بدرستی که ما آماده کردیم مر ستمکاران ر«۱» آتشی گرد درآمد به ایشان سراپرده آن و اگر فریاد خواهند فریاد رسیده شوند به آبی همچو روی گداخته، بریان کند رویها را، بدا آشامیدنی و بدا نواگاه.

۳۰. بدرستی که آنانی که گرویدند و کردند شایسته‌ها، بدرستی که ما نه تباه کنیم مزد آنی که نیک کردکار را.

۳۱. اینان مر ایشان راست بهشتهای باشیدنی، می‌رود از زیر ایشان جویها، آراسته شوند در آن از دست برنجنها [۳۷۳] از زر و می‌پوشند جامه‌های سبزان از دیبای تنک و از دیبای سطبر، تکیه زدگان در آن بر تختهای آراسته، نیکا پاداشتا و نیکا نواگاها.

۳۲. و بزن برای ایشان داستانی، دو مرد کردیم مر یکی ایشان دو را دو بوستان از انگور بنان و گرد درآوردیم آن دو به خرما بنانی و کردیم میان آن دو کشتی.

۳۳. هر دوی آن دو بوستان داد بر خویش را و نکاست از آن چیزی و روان کردیم میان آن دو جویی.

---

(۱). ستمکاران ر- ستمکاران را صفحه : ۲۵۲

۳۴. و بود مر آن مال بسیار برآور. پس گفت مر یار خویش را و او سخن می‌گرداند با او: من بیشترم از تو خواسته و عزیزترم«۱» گروه.

۳۵. و درآمد بوستان خویش را و او ستمکار مر تن خویش را. گفت: نپندارم که نیست شود اینکه همیشه.

۳۶. و نپندارم رستخیز را بودنی و سوگند که اگر بازگردانده شوم به سوی پروردگار خویش، هراینه یابم بهتر از آن جای

بازگشتن.
۳۷. گفت مرو را یار او و او سخن می‌گرداند او: ا نگرویدی به آن که آفرید ترا از خاک باز پس از آب اندک بازپس راست کرد ترا مردی!
۳۸. لکن من: او خدای پروردگار من است و انباز نگویم به پروردگار خود کسی را. [۳۷۴]
۳۹. و چرا چون در آمدی بوستانت را، گفتی: آنچه خواست خدای نه نیرویی مگر به خدای، اگر بینی مرا من کمترم از تو خواسته و فرزند.
۴۰. پس شاید پروردگار من که دهد مرا بهتر از بوستانت و فرستد بر آن آتش بارانی از آسمان پس گردد خاکی هامون بی‌گیاه.
۴۱. یا گردد آب آن فروشده به زمین پس هرگز نتوانی آن را جستنی.
۴۲. و گرد درآمده شد به میوه‌هاش پس گشت می‌گرداند هر دو پنجه خویش را بر آنچه هزینه کرد در آن و آن افتاده است بر چفته‌های خویش و می‌گوید: ای کاشکی من انباز نیاوردمی به پروردگار خود کسی را.
۴۳. و نبود مرو را گروهی که یاری دهند او را از فرود خدای و نبود کینه‌کش.
۴۴. آنجات، پادشاهی مر خدای راست سزا. او بهتر است پاداشت و بهتر است سر انجام.
۴۵. و بزن مر ایشان را داستان زندگانی فروتر همچو آبی که فرو آوردیم آن را از آسمان پس آمیخته گشت به آن گیاه زمین، پس گشت ریزه کوفته، همی‌پراکند آن را بادها و بود و هست خدای بر هر چیزی توانا.

---

(۱). م: «عزیم ترم» صفحه : ۲۵۳

۴۶. خواسته و پسران آرایش [۳۷۵] زندگانی فروتر و مانده‌ها شایسته‌ها بهتر است نزد پروردگارت پاداشت و بهتر است بیوس و امید.
۴۷. و روزی که روان کنیم کوهها را و بینی زمین را پیدا و برانگیختیم ایشان را پس نگذاشتیم از ایشان کسی را.
۴۸. و نموده شدند بر پروردگارت رسته هراینه آمدید ما را همچنان که آفریدیم شما را نخستین بار، نه که گفتید که هرگز نکنیم برای شما وعده‌گاهی.
۴۹. و نهاده شد نامه، پس بینی گناه‌کاران را ترسکاران از آنچه در آن و گویند: ای وای ما، چیست مر اینکه نامه را! فرو نمی‌گذارد خوردی را و نه بزرگی مگر شمارد آن را و یافتند«۱» آنچه کردند به جای آمده و ستم نکند پروردگارت کسی را.
۵۰. و چون گفتیم مر فرشتگان را: سجده کنید مر آدم را، پس سجده کردند مگر ابلیس بود از پریان پس بیرون شد از فرمان پروردگار خویش. ا پس فرا می‌گیرید او را و فرزندان او را دوستانی از فرود من و ایشان مر شما راست دشمنان بدا مر ستمکاران را بدلی.
۵۱. حاضر نکردم ایشان را آفرینش آسمانها و زمین [۳۷۶] و نه آفرینش تنهای ایشان و نبودم فراگیرنده گمراه‌کنندگان یاری.
۵۲. و روزی که گوید آواز دهید انبازان مر آنانی که گفتید، پس خوانند ایشان را پس پاسخ نکنند مر ایشان را و گردانیم میان ایشان هلاک جایی.
۵۳. و دید گنه‌کاران آتش را، پس گمان بردند که ایشان افتندگان آن و نیافتند از آن جای بازگشتن.
۵۴. و هراینه پدید کردیم در اینکه نبی برای مردمان از هر داستانی و هست آدمئ بیشتر چیزی پیکاری.

---

(۱). م: یافتید صفحه : ۲۵۴

۵۵. و باز نداشت مردمان را که بگروند چون آمد ایشان را راه راست و آمرزش خواهند از پروردگار خویش مگر که آید ایشان را راه و نهاد پیشینگان یا آید ایشان را عذاب رویاروی.

۵۶. و نمی‌فرستیم فرستادگان را مگر مژده‌دهندگان و بیم کنندگان و پیکار می‌کنند آنانی که نگرویدند به ناراست تا بلغزانند به آن راست را، و فراگرفتند نشانهای مرا و آنچه بیم کرده شدند فسوسی.

۵۷. و کیست ستمکارتر از آنی پند داده شد به نشانهای پروردگار خویش پس روی گرداند از آن و فراموش کرد آنچه پیش فرستاد دو دست او! بدرستی که ما گردانیدیم بر [۳۷۷] دلهای ایشان پوششها که دریابند آن را و در گوشهای ایشان گرانی. و اگر خوانی ایشان را به راه راست پس هرگز راه نیابند آنگاه همیشه.

۵۸. و پروردگار تو آمرزگار است خداوند بخشایش. اگر گرفتی ایشان را به آنچه ورزیدند، هراینه شتابانیدی برای ایشان عذاب را، نه که مر ایشان راست وعده‌گاهی هرگز نیابند از فرود او پناه‌گاهی.

۵۹. و آنت دهها، نیست کردیم ایشان را چون ستم کردند و کردیم برای نیست شدن ایشان وعده‌گاهی.

۶۰. و چون گفت موسی مر جوان خویش را: می‌روم تا برسم جای بهم پیوستن دو دریا یا بروم سالها.

۶۱. پس چون رسیدند به جای بهم پیوستن میان آن دو، فراموش کردند ماهی خویشتن پس فراگرفت راه خویش را در دریا سنبی.

۶۲. پس چون بگذشتند، گفت مر جوان خویش را: بده ما را چاشت ما را هراینه دیدیم از سفر خویش اینکه رنجی.

۶۳. گفت: ا دیدی چون که پناه گرفتیم به سنگ پس من فراموش کردم ماهی را! و فراموش نگردانید مرا آن را مگر دیو که یاد کنم آن را و فراگرفت راه خود را در دریا شگفتی.

۶۴. گفت آنت آنچه بودیم [۳۷۸] می‌جستیم پس بازگشتند بر پیهای خویش پی‌رفتنی.

۶۵. پس یافتند بنده را از بندگان ما دادیم او را بخشایشی از نزد خویش و آموختیم او را از نزد خویش دانشی. صفحه : ۲۵۵

۶۶. گفت مرو را موسی: هیچ پی‌روی کنم ترا بر اینکه که آموزی مرا از آنچه آموخته شدی راستی!

۶۷. گفت: بدرستی که تو هرگز نتوانی با من شکیبایی کردن.

۶۸. و چگونه شکیبایی کنی بر آنچه فرا نرسیدی به آن دانشی.

۶۹. گفت: زودا که یابی مرا اگر خواهد خدای شکیبا و نافرمانی نکنم مر ترا کاری.

۷۰. گفت: پس اگر پی‌روی کنی مرا پس مپرس از من از چیزی تا نو کنم برای تو از آن یاد کردنئ.

۷۱. پس برفتند تا چون برنشستند در کشتی درّید آن را. گفت: ا درّیدی آن را تا به آب فرو بری کسان آن را، هراینه آمدی چیزی را شگفت!

۷۲. گفت: ا نگفتم که تو هرگز نتوانی با من شکیبایی کردن!

۷۳. گفت: مگیر مرا به آنچه فراموش کردم و مرسان مرا از کار من دشواری را.

۷۴. پس برفتند تا چون دیدند پسری را پس، کشت او را. گفت: ا کشتی تنی را پاک بی‌تنی! هراینه آمد چیزی را ناشناخته.

۷۵. گفت: ا نگفتم مر ترا [۳۷۹] که تو هرگز نتوانی با من شکیبایی کردن!

۷۶. گفت: اگر پرسم ترا از چیزی پس اینکه، پس یاری مکن با من. هراینه رسیدی از نزد من پوزشی.

۷۷. پس برفتند تا چون آمدند مردمان دهی را خوردنی طلبیدند از مردمان آن پس سرباز زدند که میزبانی کنند آن دو را، پس یافتند در آن دیواری می‌خواهد که فرو افتد پس راست کرد آن را. گفت: اگر خواستی هراینه فراگرفتی بر آن مزدی.
۷۸. گفت: اینکه جدایی میان من و میان تو، زود آگاهانم ترا به انجام آنچه نتوانستی بر آن شکیبایی کردن. صفحه : ۲۵۶
۷۹. اما کشتی، پس بود مر درویشانی را، کار می‌کردند در دریا پس خواستم که آهومند کنم آن را و بود پیش ایشان پادشاهی، همی‌گرفتی هر کشتئ را ستم و زور.
۸۰. و امّا پسر، پس بود پدر و مادر او گروندگان پس ترسیدیم که رساند آن دو را گذشتنی از اندازه و ناگروندگی.
۸۱. پس خواستیم که بدل دهد مر آن دو را پروردگار آن دو بهتر ازو پاکی و نزدیکتر مهربانی.
۸۲. و اما دیوار، پس بود مر دو پسر دو بی‌پدر در شهر و بود زیر آن گنجی [۳۸۰] مر آن دو را و بود پدر آن دو شایسته پس خواست پروردگارت که رسند نیروی خویش را و بیرون کنند آن دو گنج خویش را بخشایشی از پروردگارت. و نکردم آن را از فرمان خود. آنت انجام آنچه نتوانستی بر آن شکیبایی کردن.
۸۳. و می‌پرسند از تو از ذی القرنین. بگوی، زود برخوانم بر شما ازو یاد کردنئ.
۸۴. بدرستی که ما جای گیر کردیم مرو را در زمین و دادیم او را از هر چیزی راهی و هنجاری.
۸۵. پس پی‌روی کرد راهی و هنجاری را.
۸۶. تا چون رسید جای فروشدن آفتاب، یافت آن را که فرو می‌شد در چشمه گرم و یافت نزد آن گروهی را، گفتیم: ای ذا القرنین؟ یا که عذاب کنی و یا که فراگیری در ایشان نیکویی.
۸۷. گفت: امّا هر که ستم کرد پس زود عذاب کنیم او را، باز پس بازگردانده شود به پروردگار خویش پس عذاب کند او را عذابی ناشناخته.
۸۸. و امّا هر که گروید و کرد شایسته، پس مرو راست پاداشت نیکوتر و زود گوییم او را از فرمان خویش آسانی.
۸۹. باز پس پی‌روی کرد راهی و هنجاری.
۹۰. تا چون رسید جای برآمدن آفتاب، یافت آن را [۳۸۱] که بر می‌آمد بر گروهی که نگردانیدیم برای ایشان از فرود آن نهفتئ و پوششی.
۹۱. همچنانت و هراینه فرا رسیدیم به آنچه نزد او دانشی.
۹۲. باز پس پی‌روی کرد راهی و هنجاری. صفحه : ۲۵۷
۹۳. تا چون رسید میان دو کوه، یافت از فرود آن دو گروهی را نزدیک نبودند که دریابند گفتاری را.
۹۴. گفتند: ای ذا القرنین؟ بدرستی که یأجوج و مأجوج تباهی کنندگانند در زمین، پس هیچ گردانیم برای تو خراجی بر اینکه که گردانی میان ما و میان ایشان بندی!
۹۵. گفت: آنچه ساخته و جای‌گیر کرد مرا در آن پروردگار من، بهتر است پس یاری دهید مرا به نیرویی گردانم میان شما و میان ایشان دیواری.
۹۶. دهید مرا پاره‌های آهن، تا چون برابر کرد میان دو کوه گفت: در دمید، تا چون گردانید آن را آتشی، گفت: دهید مرا ریزم بر آن مس گداخته.
۹۷. پس نتوانستند«۱» که برآیند آن را و نتوانستند مر آن را سوراخ کردنی.
۹۸. گفت: اینکه بخشایشی است از پروردگار من پس چون آید وعده پروردگار من کند آن را کوفته و هست وعده

پروردگار من راست.
۹۹. و گـذاشتیم برخی ایشان را در آن روز که در می‌شود در برخی و در دمیـده شد [۳۸۲] در صور پس فراهم آوردیم ایشان را فراهم آوردنی.
۱۰۰. و پیش آوردیم دوزخ را در آن روز مر ناگروندگان را پیش آوردنی.
۱۰۱. آنانی که بود چشمهای ایشان در پوششی از کتاب من و بودند که نتوانستند«۲» شنیدنی.
۱۰۲. ا پس پنـداشت آنانی که نگرویدند که فراگیرند بندگان مرا از فرود من دوسـتانی! بدرستی که ما ساخته کردیم دوزخ را برای ناگروندگان جای فرود آمدن.
۱۰۳. بگوی، ا آگاهانیم شما را به زیان‌کارتران کردارها!
۱۰۴. آنانی که گم شد کوشش ایشان در زندگانی فروتر و ایشان پندارند که ایشان نیکو می‌کنند کار را.
۱۰۵. اینان آنانی‌اند که نگرویدند به نشانهای پروردگار خویش و دیدار او، پس ناچیز شد کردارهای ایشان پس برنداریم برای ایشان روز رستخیز سنجیدنی.

---

(۱). م: «توانستید»

(۲). م: «نه نتوانستند» صفحه : ۲۵۸

۱۰۶. آنت پاداشت ایشان دوزخ است به آنچه نگرویدند و فرا گرفتند نشانهای مرا و فرستادگان مرا فسوس.
۱۰۷. بدرستی که آنانی که نگرویدند«۱» و کردند شایسته‌ها، بود مر ایشان را بوستانهای بهشت پر درخت جای فرود آمدن.
۱۰۸. جاویدان در آن، نمی‌جویند از آن گشتنی. [۳۸۳]
۱۰۹. بگوی، اگر باشدی دریا سیاهی مر سـخنان پروردگار مرا هراینه برسیدی دریا پیش که برسد سخنان پروردگار من و اگر بیاریم مانند آن را یاری.
۱۱۰. بگوی، هراینه من آدمی‌ام مانند شـما، پیغام داده می‌شود به من که هراینه خدای شـما خدایی است یکی پس هر که باشد که امید دارد دیدار پروردگار خویش پس بکندا کاری شایسته و انباز میاردا به پرستش پروردگار خود کسی را.

مریم، مکّی، ۹۸ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم
۱. کافی. هادی. ید اللّه فوق أیدیهم. رحیم. علیم. صادق است خدای گروهی گفته‌اند اینکه نام مهین خداست عزّ و جل.
۲. اینکه یاد کرد بخشایش خدای تست بنده خویش را زکریا نام.
۳. آنگاه که آواز داد خدای خویش را آوازی پنهان هیچکس برو مطلع نه.
۴. گفت: ای خدای من؟ که مرا سست شد استخوان از من و برافروخت سر«۲» ... سپیدی موی و نبودم به خواندن تو ای خدای من بدبخت یعنی تو مرا خواهان کرده به اجابت کردن دعا.
۵. و من همی‌ترسم از خویشـان یعنی ترسم که ایشان دین بگرداننـد از پس مرگ من و هست زن من نازاینـده، پس عطا ده مرا از نزد تو یعنی از فضل و رحمت دوستی یعنی پسری.
۶. تا میراث گرد«۳» از من [۳۸۴] و میراث یابد از خاندان یعقوب یعنی خلیفت ایشان باشد و بکن او را پروردگار من؟ پسندیده

یعنی او را نبوت و طاعت کرامت کن.

۷. ای زکریا«۴»؟ ما همی‌مژده دهیم ترا به پسری نام او یحیی که نکردیم او را از پیش هم‌نامی.

۸. گفت: ای پروردگار من؟ از کجا باشد مرا پسری و هست زن من نازاینده و هراینه رسیده‌ام از پیری به خشکی.

---

(۱). م: «نگرویدند»

(۲). م: ناخوانا [.....]

(۳). گرد- گیرد

(۴). م: «زکریا» صفحه : ۲۵۹

۹. گفت: چنان، گفت پروردگارت: که آن بر من آسان است و خود بیافریدم ترا از پیش و نبودی هیچ چیز.

۱۰. گفت: ای پروردگار من؟ بکن مرا نشانی تا بدانم که زن من بار گرفته است. گفت: نشان تو آن است که سخن نتوانی گفت با مردمان سه شبان روز درست و سلامت.

۱۱. پس بیرون آمد بر گروه خویش از نمازگاه پس اشارت کرد به ایشان که نماز کنید بامداد و شبانگاه.

۱۲. ای یحیی؟ بگیر نوشته را به نیرو یعنی به جد و اجتهاد. و بدادیم او را درستی سخن به کودکی.

۱۳. و مهربانی از نزد ما و پاکی از معصیت و بود پرهیزکار فرمان بردار.

۱۴. و نیکوکار به مادر و پدر خویش و نبود بزرگ منشی نافرمان.

۱۵. و درود برو باد در دو جهان آن روز که بزادندش و آن روز که بمیرد و آن روز که برانگیزندش زنده.

۱۶. و یاد کن اندر قرآن مریم را، آنگاه که جدا شد از کسان خویش به جایگاهی سوی آفتاب بر آمدن از بهر آنکه وقت زمستان بود. [۳۸۵]

۱۷. پس فراگرفت مریم از میان خویش و ایشان پرده پس بفرستادیم بدو جبرئیل را بیستاد پیش مریم او را بصورت آدمی راست.

۱۸. گفت مریم جبرئیل را: که من پناه گیرم به خدای از تو اگر هستی تو پرهیزکار.

۱۹. گفت جبرئیل مریم را: هراینه من فرستاده پروردگار توام تا ببخشم ترا تا بشارت دهم ترا به عطا دادن خدای پسری پاکیزه و شایسته پاک از شرک و افک.

۲۰. گفت مریم او را: چگونه باشد مرا پسری و نبسود مرا هیچ آدمیٔ و نباشم جوینده فساد بدکار!

۲۱. گفت: چنان است که تو همی‌گویی یا مریم. گفت پروردگار تو: که آن بر من آسان است و تا بکنیم او را نشانی یعنی عبرتی سازیم از آفریدن او و از برای مردمان و بخشایشی از ما آن کسانی را که او را متابعت کند در دین و بود آن کاری گذارده رانده در لوح محفوظ.

۲۲. پس باردار شد او را پس به یکسو شد با او یعنی به آن حمل به جایگاهی دور به یک گوشه سرای و گفته‌اند در پس کوه.

۲۳. پس آورد او را اثری بار نهادن درد زه به سوی نزدیک تنه درخت خرما. گفت که، ای کاشکی من بمردمی پیش ازین و بودمی فراموش گذاشته؟

۲۴. پس آواز داد او را از زیر او یعنی عیسی و گویند جبرئیل که اندوهگین نشوی بدرستی که کرد پروردگار تو در زیر تو در زیر فرمان تو جوی آب. صفحه : ۲۶۰

۲۵. و بجنبان سوی خودت تنه درخت خرما را تا فرو افتد بر تو خرمای تر تازه.

۲۶. پس بخور یا «۱» مریم رطب و بیاشام از آن آب جوی و روشن شو به چشم بدین فرزند، پس اگر بینی از آدمی کسی را پس بگوی که من پیمان کرده‌ام مر خدای را [۳۸۶] خاموشی، پس هرگز سخن نگویم امروز با هیچ مردم یعنی با فرشتگان سخن گویم.

۲۷. پس بیاورد او را به گروه خویش برداشته او را گفتند: ای مریم؟ هراینه آوردی چیزی شگفت.

۲۸. ای خواهر هارون نبود پدرت مرد بد و نبود مادرت بدکار یعنی از کجاست ترا اینکه فرزند.

۲۹. پس اشارت کرد به سوی او، گفتند: چگونه سخن گوییم با کسی که هست در گهواره کودکی.

۳۰. گفت عیسی: که من منم بنده خدایم، بداد مرا نوشته دانستن انجیل را و بکرد مرا پیغمبری.

۳۱. و بکرد مرا با برکت هر کجا که باشم تعلیم خیر کنم و فرموده است مرا به نماز و پاکی تا باشم زنده.

۳۲. و نیکوکار به مادر خویش و نگرداند مرا گردن کشی بدبختی و نیک بخت یعنی مرا متواضع آمدند.

۳۳. و درود باد بر من آن روز که بزادند مرا و آن روز که بمیرم و آن روز که برانگیزنده«۲» زنده.

۳۴. آنت عیسی پسر مریم و اینکه است صفت او، گفتار راست آن که درو به گمان می‌شوند.

۳۵. نبود مر خدای را یعنی نبود در صفت خدای که فرا گیرد از هیچ فرزندی، پاک است او، هرگاه که براند کاری حکم کند چیز را که اندر معلوم او بود، پس هراینه گوید او را بباش پس می‌باشد.

۳۶. و بدرستی که خدای پروردگار من است و پروردگار شماست، پس بپرستید او را اینکه که یاد کردیم راه است راست.

۳۷. با هم نساخت گروهها [۳۸۷] از میان ایشان پس وای مر آنانی را که کافر گشتند از حاضر آمدن روزی بزرگ یعنی قیامت.

۳۸. چه شنوا باشند و چه بینا آن روز که آیند ما را، لکن ستمکاران امروز در گمراهی‌اند آشکار.

---

(۱). م: «با»

(۲). ظ: «برانگیزندم» صفحه : ۲۶۱

۳۹. و بترسان ایشان را از آن روز ارمان، آنگاه که پرداخته شود کار شمار، و ایشان در غفلتی‌اند و ایشان نمی‌گروند.

۴۰. آنگه خدا خبر داد از فنای خلق گفت: هراینه ما میراث یابیم زمین را و هر که بر آن است و به سوی ما بازگردانند ایشان را یعنی بمیرانیم ایشان را تا هیچکس نماند و دعویهای ایشان منقطع گردد و آنگاه ایشان را به ما آرند و ما ایشان را جزا دهیم بر آنچه کرده باشند.

۴۱. و یاد کن درین نامه ابراهیم را؟ که او بود راست‌گوی پیغمبری.

۴۲. آنگاه که گفت مر پدر خویش را آزر را و او بت‌پرست بود: ای پدر من؟ چرا پرستی چیزی را که نشنود و نبیند و نه باز دارد از تو هیچ چیز را!

۴۳. ای پدر من؟ هراینه من آمد مرا از دانش آنچه نیامد ترا پس پیروی کن مرا، نمایم ترا راهی راست.

۴۴. ای پدر من؟ مپرست دیو را که دیو هست مر خدای را نافرمان.

۴۵. ای پدر من؟ هراینه من می‌ترسم یعنی می‌دانم که ببساید ترا شکنجه از مهربان خدای تا باشی مر دیو را دوستی و یاری.

۴۶. گفت پدر ابراهیم ابراهیم را: ا روی گرداننده تو، تو از خدایان من ای ابراهیم! اگر بازنایستی سنگسار کنم ترا و کار تو

ظاهر کنم و جدا شو از من [۳۸۸] روزگاری.

۴۷. گفت ابراهیم مر پدر را: درود باد بر تو؟ زودا که آمرزش خواهم مر ترا از پروردگار خویش که او هست به من مهربان.

۴۸. و جدا شوم از شما و از آن چیزی که خدا می‌خوانید از فرود خدا و بخوانم پروردگار خویش را شاید که نباشم به خواندن پروردگار خویش بدبخت چنانکه شما بدبخت شده‌اید از پرستیدن بتان.

۴۹. پس چون جدا شد ازیشان و به زمین مقدس شد و از آن چه می‌پرستند از فرود خدا، بخشیدیم از پس هجرت مرو را اسحاق را و یعقوب را پسر اسحاق و هر یکی را یعنی ابراهیم و اسحاق و یعقوب کردیم پیغمبری.

۵۰. و بخشیدیم مر ایشان را از بخشایش ما نبوّت و کردیم مر ایشان را ثنای نیکو بلند.

۵۱. و یاد کن در نبی پسر عمران را، که او بود ویژه کننده دین به کنانه در دل و بود فرستاده پیغمبری.

۵۲. و خواندیم او را یعنی با او سخن گفتیم در روز آدینه از سوی کوه یعنی آن طور که میان مصر و مدین است بر راست موسی و نزدیک کردیم او را رازگویان همراز بی‌واسطه.

۵۳. و بخشیدیم مرو را از بخشایش ما برادرش را هارون پیغمبری. صفحه : ۲۶۲

۵۴. و یاد کن در نبی پسر ابراهیم را، که او بود راست وعده و بود فرستاده پیغمبری.

۵۵. و بودی فرمودی کسان خویش را به نماز و پاکی و بود نزدیک پروردگار خویش پسندیده.

۵۶. و یاد کن در نبی ادریس را، اخ نوح، که او بود پیوسته راست گوی پیغمبری. [۳۸۹]

۵۷. و برداشتیم او را جایگاهی بلند.

۵۸. اینان از زکریا«۱» تا ادریس، آنانی که نیکویی کرد خدای بر ایشان از پیغمبران از فرزندان آدم یعنی ادریس، و از آنها که برداشتیم با نوح در کشتی و از فرزندان ابراهیم یعنی اسمعیل و یعقوب یعنی موسی و هارون و زکریا و یحیی و عیسی و از آنها که راه نمودیم و برگزیدیم ایشان را بر خلق، چون برخوانند بر ایشان آیتها خدای مهربان بر روی افتند سجده‌کنان و گریان.

۵۹. پس از پی درآمد از پس ایشان گروه بد، از دست بدادند نماز را یعنی از وقت خویش همی‌ببرند و پی‌روی کردند آرزوها را پس زودا که بینند زیان‌کاری بزرگ در دنیا و آخرت.

۶۰. مگر آنکه باز آمد به خدای از گناه و گروید و کرد کردار شایسته، پس اینان درآیند در بهشت و ستم نکنند بر ایشان هیچ چیز را.

۶۱. بهشتهای باشیدنی آنی که وعده کرد خدای مهربان بندگان خویش را به نادیده که باشد و هست وعده او آمده به جای آمده و تمام کرده بی‌خلفی.

۶۲. نشنوند در آن سخن نابکار مگر درودی و آفرینی یعنی سلام بر یکدیگر و سلام فرشتگان بریشان و ایشان راست روزی ایشان در آن بامداد و شبانگاه.

۶۳. آنت آن بهشت آن که میراث دهیم از بندگان خویش آن را که باشد پرهیزکار.

۶۴. و نه فرو آییم مگر به فرمان پروردگار تو، او راست آنچه اندر پیش ماست از امر آخرت و آنچه پس ماست از امر دنیا و آنچه میانه است و نبود پروردگار تو فراموش کار.

۶۵. خداوند آسمانها [۳۹۰] و زمین و آنچه میان هر دو، پس بپرست او را و شکیبا می‌باش مر پرستش او را، هیچ دانی مر او را هم‌نامی و هم‌تایی!

---

(۱). م: «زكريا» صفحه : ۲۶۳

۶۶. و همی‌گوید مردم ابّی بن خلف: ا آنگاه که بمیرم زودا که بیرون آرند مرا زنده!

۶۷. ا هیچ یاد نکند مردم یعنی ابی بن خلف که ما آفریدیم او را از پیش و نبود هیچ چیز.

۶۸. پس سوگند به پروردگار تو هراینه گرد کنیم در آن جهان ایشان را و دیوان را باز حاضر کنیم ایشان را گرد دوزخ به زانو درآیندگان جماعت جماعت.

۶۹. باز هراینه بیرون کشیم از هر گروهی آنانی را که سختراند بر خدای مهربان به بی‌فرمانی.

۷۰. باز ما داناتریم به آنانی که ایشان سزاوارتراند به آن به سوختن.

۷۱. و نیست از شما مگر آینده اوست یعنی در شود و رود و درین آیت به آن معنی است که او خواست هست بر پروردگار تو واجب رانده.

۷۲. باز برهانیم آنانی را که پرهیزیدند و بگذاریم ستمکاران را در آن به زانو افتادگان جماعت جماعت.

۷۳. و چون خوانند بریشان حجتهای ما روشنان، گوید آنانی که نگرویدند مر آنانی را گرویدند: کدام دو گروهند بهتر به جایگاه و نیکوتر به انجمن.

۷۴. و چندا که نیست کردیم پیش ازیشان از گروه که ایشان نیکوتر به رخت خانه و به دیدار.

۷۵. بگو آن که باشد در گمراهی فرو گذارد او کفر پس بیفزایدا [۳۹۱] برای او خدای مهربان افزودنی تا چون بینند آنچه وعده همی‌کنند یا عذاب دنیا و یا قیامت پس زودا که بدانند آن را که او بتر است به جایگاه و سست‌تر به لشکر.

۷۶. و بیفزاید خدای آنانی را که راه‌یافتند یقینی و بیانی اند [ر] صفت دنیا تا ایشان ضعیف نگردند در دین. و آن ماندگان کردارهای شایسته بهتر است به نزد پروردگار تو به پاداشت و بهتر به بازگشت و سر انجام.

۷۷. ا پس دیدی یا محمّد آنی را که نگروید به آیتهای ما و گفت: هراینه دهند مرا خواسته و فرزندی!

۷۸. ا دیده‌ور گشت نهان را یا فرا گرفت نزد خدای پیمانی استوار که او را در بهشت فرو آرد و گویند لا اله الّا اللّه.

۷۹. حقا نه چنان است که او پندارد بنویسم تا او را بر آن جزا دهیم آنچه همی‌گوید و بیفزاییم برای او از عذاب افزودنی.

۸۰. و میراث گیریم ازو آنچه همی‌گوید و بیاید«۱» ما را تنها در آخرت با او هیچ چیز نه و هیچ کس نه.

۸۱. و فرا گرفتند از فرود خدای خدایانی یعنی بتان را تا باشند ایشان را بازدارنده از عذاب خدای.

---

(۱). م: «بباید» صفحه : ۲۶۴

۸۲. حقا، زودا که ناسپاس شوند به پرستیدن ایشان یعنی بیزار شوند ازیشان و باشند بر ایشان دشمنی.

۸۳. ا ندیدی که ما فرستادیم دیوان را بر ناگروندگان بر می‌آرند ایشان را به معصیت شیرین همی‌گردانند اندر چشم و دل ایشان برآغالیدنی.

۸۴. پس شتاب مکن بریشان هراینه که می‌شماریم ایشان را شمردنی.

۸۵. آن روز که گرد آریم پرهیزکاران را به سوی خدای مهربان گروهی آراسته.

۸۶. و برانیم گناه‌کاران را به سوی دوزخ آیندگان به آب از تشنگی. [۳۹۲]

۸۷. نتوانند خواهش کردن را مگر آنکه فرا گرفت نزد خدای مهربان پیمان استوار یعنی لا اله الّا اللّه.

۸۸. و گفتند کافران: فراگرفت خدای فرزندی.

۸۹. هراینه بگو آورد چیزی بزرگ و ناشایست.

۹۰. خواهد آسمانها که بشکافند ازین سخن و بشکافد زمین و بیفتد کوهها افتادنی ریزه ریزه از نهیب.

۹۱. که خواندند خدای را فرزندی.

۹۲. و نمی‌باید و نسزد و نشاید مر خدای را که فراگیرد فرزندی که او را بدان حاجت نیست، او را بدان صفت نشاید کرد.

۹۳. نیست هر کسی که در آسمانها و زمین مگر آینده است خدای را به بندگی نه به فرزندی.

۹۴. هراینه بدانست ایشان را و بشمرد ایشان را یعنی انفاس ایشان را شمردنی.

۹۵. و همه ایشان آینده است او را روز رستخیز تنها و به عمل خویش جزا یابد.

۹۶. هراینه آنانی که گرویدند و کردند کردارهای نیک زودا که کند ایشان را خدای دوستی.

۹۷. پس هراینه آسان کردیم او را یعنی قرآن را به زبان تو تا مژده دهی به او به قرآن پرهیزکاران را و بیم کنی به او به قرآن گروهی را پیکاران سخت یعنی کافران را.

۹۸. و چندا نیست کردیم پیش ازیشان از گروهی هیچ می‌بینی ازیشان از هیچ کسی یا می‌شنوی ایشان را هیچ بانگی اندک یا بسیار آوازی! دگر صوت خفی باشد.

طه، مکّی، ۱۳۵ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم [۳۹۳]

۱. یا رجل بلغۀ«۱» عکّ ای مرد مردانه. ۲. [نه] فرستادیم بر تو اینکه نبی را تا رنجور گردی.

---

(۱). م: «بلغّۀ» صفحه : ۲۶۵

۳. لکن پندی مر آن را که بترسد.

۴. فرو فرستادنی از آنکه بیافرید زمین را و آسمانها را بلندتران.

۵. خدای مهربان بر عرش استیلا کرد یعنی بر آن قاهر است.

۶. مرو راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین و آنچه میان هر دو و آنچه زیر خاک نمکین یعنی ماهی که زمین بر پشت اوست.

۷. و اگر بلندگویی گفتار را پس هراینه او داند نهان را یعنی سری که با یکدیگر گویند و نهان‌تر از آن را یعنی چیزی که در دل خویش اندیشه کنی.

۸. خدای نیست هیچ خدایی مگر او، او راست نامهای نیکو.

۹. و هیچ آمد به تو سخن پسر عمران.

۱۰. آنگاه که شب آدینه دید آتشی را پس گفت مر کسان خویش را، درنگ کنید؟ که من دیدم آتشی را تا مگر من بیارم شما را از آن آتش پاره یعنی تا شما نیز آتش برافروزید یا بیابم بر آن آتش رهنمایی یعنی کسی یابم که مرا بر راه دلالت کند.

۱۱. پس چون آمد آن را، آواز داده شد ای موسی.

۱۲. بدرستی که من، من پروردگار توام پس بیرون کن نعلینت را که تو درین وادی پاک«۱» ... طوی نام.

۱۳. و من برگزیده‌ام ترا به نبوّت پس گوش فرا دار مر آن را که وحی همی‌کنند.

۱۴. که من، من خدای که نیست هیچ خدایی مگر من، پس بپرست مرا فوخّیدنی و به پای دار نماز را یاد کرد مرا یعنی یاد کردی باشد از تو مرا.

۱۵. بدرستی که رستخیز آینده است نزدیک‌ام پوشانم آن را از خود تا پاداشت دهد هر تنی را به آنچه کوشد از نیک و بد.

۱۶. پس باز مداردا ترا از آن یعنی از ایمان به آ [ن] [۳۹۴] آنکس که نمی‌گرود به آن و پی‌روی کرد کام خویش را تا هلاک شوی.

۱۷. و چیست آنت به دست راستت ای موسی!

۱۸. گفت موسی او عصای عکّازه من است بچسبم تکیه کنم برو و برگ درخت فرو کنم به آن برگوسپندان خویش و مراست در آن حاجتها دیگر.

۱۹. گفت خدای او را: بیندازش ای موسی؟

۲۰. پس بینداختش پس ناگاه او ماری است همی‌دود ماری گردید زود رو او را بشی چون بش اسب.

۲۱. گفت: بگیر آن را و مترس؟ زود بازگردانیم آن را به هیأت او نخستین یعنی عصایی چنان که بود.

۲۲. و فراهم آر دست خویش را الی جنبک تحت العضد با پر خویش تا بیرون آید سپید از بی‌علت بد من غیر برص نشانی دیگر بر پیغمبری او.

۲۳. تا بنمایم ترا از نشانهای ما بزرگتر.

---

(۱). م: ناخوانا صفحه : ۲۶۶

۲۴. برو سوی فرعون؟ که او از اندازه گذشت.

۲۵. گفت موسی: ای پروردگار من؟ گشاده گردان مرا سینه من به پذیرفتن ایمان.

۲۶. و آسان کن مرا کار من تا من اینکه رسالت به فرعون رسانم.

۲۷. و بگشای بندی را از زبان من.

۲۸. تا دریابند گفتار من.

۲۹. و بکن برای من دستوری و هم پشتی از کسان من.

۳۰. هارون را برادر من.

۳۱. استوار کن به او پشت من.

۳۲. و انباز کن او را در کار من.

۳۳. تا به پاکی یاد کنیم ترا بسیار.

۳۴. و یاد کنیم ترا بسیار.

۳۵. که تو بودی و هستی به ما بینا.

۳۶. گفت خدای: بدرستی که داده شدی [۳۹۵] خواست تو، ای موسی.

۳۷. و هراینه منت نهادیم بر تو باری دیگر از پیش اینکه.

۳۸. آنگاه که الهام دادیم به مادر تو یعنی اندر دل او افکندیم آنچه الهام دهند اندر شغلی که کسی را پیش آید الهام دادیم او را.

۳۹. که بینداز او را در تابوت صندوق یعنی اندر تابوت کن پس بیند از او را در دریا یعنی رود نیل پس بیندازدا او را دریا به کناره، تا بگیرد او را دشمنی که مراست و دشمنی که او راست، و افکندم بر تو دوستی از من و تا پرورده شوی بر دیدار من نظرگاه من.

۴۰. آنگاه که می‌رفت خواهر تو مریم نام، پس می گفت: هیچ راه نمایم شما را بر کسی که پذیرد او را. پس بازگردانیدیم ترا به سوی مادر تو تا روشن شود به تو چشم او و اندوهگین نشود و آنگاه که کشتی تنی را پس برهانیدیم ترا از آن اندوه یعنی قصاص و آزمودیم ترا آزمودنی پس درنگ کردی سالها در میان مردمان مدین پس بیامدی براندازه یعنی بر سر چهل سال از مولود او ای موسی.

۴۱. و برگزیدم و مفسران گویند خالص گردانیدیم ترا برای رسالت خود.

۴۲. برو تو و برادر تو به نشانهای من یعنی به عصا و ید بیضا و سستی مکنید در یاد کردن من به توحید.

۴۳. بروید به سوی فرعون که او از اندازه گذشت.

۴۴. پس بگویید او را گفتاری نرم به رفق و نرم، نه به عنف و درشتی تا مگر که او پند گیرد یا بترسد.

۴۵. گفتند: ای پروردگار ما؟ ما می‌ترسیم که پیشی گیرد بر ما شتاب کند و پیش از سخن ما را هلاک کند یا اینک از اندازه گذرد و ایمان نیارد.

۴۶. گفت خدای عز و جل: مترسید که من با شماام [۳۹۶] همی‌شنوم گفتار شما و همی‌بینم. صفحه : ۲۶۷

۴۷. پس بیایید او را پس گویید ما دو فرستادگان پروردگار توایم، پس بفرست با ما پسران یعقوب را و مرنجان ایشان را بدرستی که آورده‌ایم به تو نشانی و حجتی یعنی عصا و ید بیضا آن روز که عرضه کردند از پروردگار تو، و درود باد بر آن کسی که پی‌روی کرد راه راست را یعنی اسلام آورد.

۴۸. ما وحی کرده شد به سوی ما که عذاب بر آن کس است که دروغ گوی داشت و برگشت.

۴۹. گفت فرعون: پس کیست پروردگار شما ای موسی!

۵۰. گفت موسی: پروردگار ما آن است که بداد هر چیزی را آفرینش خود را پس راه نمود به الهام تصرّفها.

۵۱. گفت فرعون: پس چیست حال گروهان پیشین!

۵۲. گفت موسی: دانش آن نزد خدای من است در نوشته که غلط نکند پروردگار من و فراموش نکند.

۵۳. آنی که گردانید برای شما زمین را بستری و پدید کرد برای شما در آن راهها و فرو آورد از آسمان آبی را پس بیرون آوردیم به آن گوناگون از گیاه پراکنده مختلف اندر لون و طعم و منفعت.

۵۴. بخورید و بچرانید چهارپایان خویش را هراینه در اینکه است نشانهای مر خداوندان خردها را.

۵۵. از آن آفریدیم شما را یعنی اصل شما را و در آن باز بریم شما را و از آن بیرون آریم شما را باری دیگر یعنی روز قیامت.

۵۶. و هراینه نمودیم او را نشانها و حجتهای خود را همه آن پس دروغ‌گوی داشت و سرباز زد از گرویدن. [۳۹۷]

۵۷. گفت: ا آمدی ما را تا بیرون کنی ما را از زمین ما یعنی زمین مصر به جادویی خویش ای موسی!

۵۸. پس هراینه بیاییم ترا به جادویی مانند آن پس گردان در میان ما و در میان خودت هنگامی که خلاف نکنیم آن را ما و نه تو جایی راست و هموار جز ازین.

۵۹. گفت موسی: وعده‌گاه شما روز آرایش است یعنی روز عاشورا و آن وقت که گرد آرند آدمیان را چاشتگاه.

۶۰. پس برگشت فرعون پس فراهم آورد بدسگالی خویش را یعنی جادوان را باز آمد آن میعاد.

۶۱. گفت ایشان را موسی: وای شما؟ مسازید بر خدای دروغی پس نیست کند شما را به عذابی؟ و هراینه نومید گشت که دروغ ساخت.

۶۲. پس واکشیدند کار خویش را در میان خویش و پنهان کردند آن راز را. صفحه : ۲۶۸

۶۳. گفتند: هراینه اینکه دو یعنی موسی و هارون جادوانند می‌خواهند که بیرون کنند شما را از زمین شما یعنی زمین مصر به جادویی خویش و ببرّند اینکه راه شما را یعنی سنت شما بهتر.

۶۴. پس به هم آرید و دل بنهید سازش و سگالش خویش را، باز بیایید رس استاده و هراینه کام یافت امروز آن کسی که زبردست شد.

۶۵. گفتند: ای موسی؟ یا اینکه که بیندازی عکّازه را و یا اینکه که باشیم نخستین کسی که انداخت.

۶۶. گفت موسی: نه که اندازید، پس ناگاه رسنهای ایشان و عصاهای ایشان [۳۹۸] چنان نموده می‌شود به سوی او از جادوی ایشان که آنها همی‌دود.

۶۷. پس یافت در خودش ترسی موسی از آنکه پنداشت که قصد او می کنند.

۶۸. گفتیم: مترس؟ که تو، تو برتری یعنی غالبی بریشان.

۶۹. و بینداز آنچه در دست راست تست یعنی عصا تا فرو برد آنچه ساختند. هراینه آنچه ساختند مکر جادوی است و کام نیابد جادو هر جا که آید.

۷۰. پس به روی انداخته شد جادوان سجده کنان، گفتند: گرویدیم به پروردگار هارون و موسی.

۷۱. گفت فرعون: ا گرویدید و باور داشتید او را پیش از آن که دستوری دهم شما را! هراینه که او موسی بزرگ شماست استاد مهین شماست آن که بیاموخت شما را جادویی را پس هراینه ببرّم دستهای شما را و پایهای شما را از ناهموار یعنی دست راست و پای چپ و هراینه آویزم شما را بر تنه‌های درختهای خرما و هراینه دانید که کدام ما یعنی از من و از خدای موسی سختر است به جهت عذاب و پاینده‌تر عذاب او.

۷۲. گفتند: هرگز برنگزینیم ترا بر آنچه آمد ما را ازین حجّتهای روشن یعنی ید و عصا به آن خدایی که آفرید ما را. پس بگذار یعنی بکن هر چه تو گذارنده و کننده از بریدن و کشتن که می گذاری و می کنی درین زندگانی فرودتر یعنی اگر ما را هلاک کنی آن هلاک کردن دنیا باشد.

۷۳. ما گرویدیم به پروردگار خویش تا بیامرزد ما را گناهان ما را و آنچه به زور داشتی ما را بر آن از جادویی و خدای که برو هلاک روا نیست و تو هلاک خواهی شد بهتر و پاینده‌تر.

۷۴. هراینه که او هر که آید به پروردگار خویش گنه کار، پس هراینه مرو راست دوزخ نمیرد در آن [۳۹۹] و نزید زندگانی که او را سود دارد. صفحه : ۲۶۹

۷۵. و هر که آید او را گرونده، که کردکارهای نیک، پس اینان، ایشان راست پایه گاهها بلندتران.

۷۶. بهشتهای باشیدنی که می‌رود از زیر آن جویهای می و شیر و انگبین و آب صافی، جاویدان در آن، و آنت پاداشت آنکس که پاک شد به ایمان و زکوة.

۷۷. و هراینه وحی کردیم به سوی موسی، که ببر به شب بندگان مرا از زمین مصر پس پیدا کن برای ایشان راهی را در دریا خشک. نترسی از رسیدن دشمن و نترسی از غرق.

۷۸. پس از پی ایشان رفت فرعون با لشکرهای خویش پس فرا پوشید ایشان را از دریا یعنی آب ایشان را فرو گرفت آنچه فرو

پوشید و فرو گرفت ایشان را.
۷۹. و گمراه کرد فرعون گروه خویش را و ننمود راه.
۸۰. ای پسران یعقوب؟ بدرستی که برهانیدیم شما را از دشمن شما و وعده کردیم شما را سوی آن کوه که بر راست شما بود و فرو فرستادیم بر شما ترنگبین را و سمانا را.
۸۱. بخورید از پاکهای آنچه روزی دادیم شما را و از اندازه مگذرید در آن نعمت خدای را پس واجب گردد و فرو آید بر شما خشم من و هر که واجب گردد و فرو آید برو خشم من هراینه فرو افتاد در دوزخ.
۸۲. و هراینه من بسیار آمرزشم مر آن را که بازگشت و گروید به خدای و کرد کردار نیک پس راه یافت [۴۰۰].
۸۳. و چه چیز به شتاب آورد ترا که بیامدی از میان گروه تو ای موسی!
۸۴. گفت موسی: ایشان اینانند بر پی من و بشتافتم به سوی تو ای پروردگار من تا خشنود شوی نخست از من.
۸۵. گفت خدای: پس ما بدرستی آزمودیم بشورانیدیم فتنه کردیم گروه ترا از پس تو یعنی رضای تو بماند و محل من زیادت شود و گمراه کرد ایشان را و بی‌راه گردانید ایشان را سامری نام او موسی بن ظفر.
۸۶. پس بازگشت موسی به سوی گروه خویش خشمناک اندوهگین گفت: ای گروه من؟ ا نه وعده کرد شما را پروردگار شما وعده نیکو یعنی راست که شما را توریت دهد! ا پس دراز شد آمد بر شما مفارقت دور شدن من از شما اینکه روزگار یا خواستید که واجب شود فرو آید بر شما خشمی از پروردگار شما پس خلاف کردید وعده مرا! صفحه : ۲۷۰
۸۷. گفتند سامری و پی‌روان او: خلاف نکردیم وعده ترا به توانایی خویش و لیکن ما برداشتیم برداشته بودیم بارهای از پیرایه گروه فرعون قبطیان پس انداختیم آن را نزدیک تا اندر آتش افکند تا که تو باز آیی چه فرمایی، پس همچنین انداخت سامری آنچه با او بود از پیرایه جمله اندر آتش برد.
۸۸. پس بیرون آورد برای ایشان گوساله تنی میان تهی و آن را مرصّع کرد به جواهر مرو راست بانگی بانگ گاو، پس گفتند اینکه خدای شماست و خدای موسی پس فراموش کرد اینکه را می‌جوید.
۸۹. پس خدای عز و جل گفت: ا پس نمی‌بینند که باز نمی‌گرداند سوی ایشان گفتاری را و نتواند مر ایشان را زیانی و نه سودی.
۹۰. و بدرستی که گفت مر ایشان را هارون از پیش: ای گروه من؟ بدرستی که فریفته شدید به اینکه و هراینه پروردگار شما [۴۰۱] آن خدای مهربان است پس پی‌روی کنید مرا و فرمان برید فرمان مرا.
۹۱. گفتند: همیشه باشیم هرگز برنگردیم بر پرستیدن آن پیوستگی کنندگان تا باز آید به سوی ما موسی.
۹۲. گفت: ای هارون؟ چه بازداشت ترا چون دیدی ایشان را که گمراه شدند
۹۳. که به پی من نیامدی تا آن عذری بودی ا پس عاصی نافرمان شدی فرمان مرا!
۹۴. گفت هارون: ای پسر مادر من؟ مگیر ریش مرا و نه سر مرا گیسوی مرا که من ترسیدم که گویی جدایی افکندی میان پسران فرزندان یعقوب و نگاه نداشتی سخن مرا وصیت که مرا گفته بودی اخلفنی فی قومی.
۹۵. گفت: پس چیست کار تو یعنی اینکه از کجا ساختی و چون کردی و چه ترا برین داشت ای سامری!
۹۶. گفت: دیدم به آنچه ندیدید آن را، پس گرفتم مشتی از خاک پی اسب آن فرستاده یعنی جبرئیل پس انداختم آن را اندر جوف عجل و همچنان آراسته کرد مرا تن من.
۹۷. گفت موسی: پس برو. پس هراینه مر تراست در زندگانی یعنی تا زنده مانی که گویی اینکه لفظ را یعنی بسودن و

آمیختن نیست با خلق و هراینه مر تراست وعده‌گاهی دوزخ هرگز خلاف کرده نشوی آن را و بنگر به سوی خدایت آنی که گشتی بر پرستیدن او پیوستگی کننده. هراینه بسوزانیم آن را باز به باد دهیم آن را در دریا به باد دادنی.
۹۸. هراینه خدای شما آن خدایی است آنی که نیست هیچ خدایی مگر او. فرا رسید و گنجانید هر چیزی را به دانش هیچ چیز از علم او بیرون نیست.
۹۹. همچنان بر می‌گوییم قصه همی‌کنیم بر تو ای محمّد از خبرهای آنچه [۴۰۲] گذشت و هراینه دادیم ترا از نزد ما یاد کردی یعنی قرآن.
۱۰۰. هر که روی بگرداند ازو پس هراینه او برگیرد در روز رستخیز باری و بزه. صفحه : ۲۷۱
۱۰۱. جاویدان درو و بدا که و بد بود مر ایشان را در روز رستخیز جهت بار.
۱۰۲. آن روز که دردمند در صور و گرد آریم گناه‌کاران را آن روز کبود چشمان و قیل کوران.
۱۰۳. راز می‌گویند با یکدیگر در میان خویش، که نکردید درنگ اندر دنیا مگر ده شب.
۱۰۴. ما داناتریم به آنچه می‌گویند آنگاه که گوید بهتر ایشان به راه، که نکردید درنگ مگر یک روز.
۱۰۵. آنگاه گفت: و پرسند ترا یا محمّد از کوهها، پس بگو، به باد بردهد آن را تا با زمین راست گردد پروردگار من به بادبردادنی.
۱۰۶. پس گذاردا آن را بیابانی هموار و نسو که هیچ نباتی اندر آن نه.
۱۰۷. نبینی در آن هیچ کژئ و نه هیچ بلندی دیری.
۱۰۸. آن روز پی‌روی کنند آن خواننده را که ایشان را خواند به موقف قیامت و آن اسرافیل باشد که اندر صور دمد هیچ کژی نیست مر او را اندر آن دعای او یعنی صدق و حقیقت بود و خلق را از آن هیچ عدول نبود و آرامد بانگها و آوازها مر خدای مهربان را پس نشنوی مگر آوازی نرم و اندک.
۱۰۹. آن روز سود ندارد خواهش کردن مگر آنکس را که دستوری دهد مرو را خدای مهربان و بپسندد مرو را به گفتار یعنی به توحید و ایمان.
۱۱۰. داند آنچه در پیش ایشان است و آنچه در پس ایشان است و فرا نرسند به او به دانش.
۱۱۱. و فروتنی کرد و رام شد رویها مر آن زنده را خدای را پاینده و هراینه [۴۰۳] نومید شد آنکس که برداشت بیدادی را شرک را.
۱۱۲. و هر که کند از کارهای شایسته و او گرویده است پس نترسد از هیچ ستمی و نه از هیچ شکستی یعنی ثواب او بدهند و گناه دیگر کس برو ننهند.
۱۱۳. و همچنان فرو فرستادیم او را نبی تازی و پدید کردیم درو از بیم و تهدید مخالفان و کافران را تا مگر ایشان بپرهیزند یا نو گرداند ایشان را پندی و یادکردی.
۱۱۴. بزرگوارا خدا پادشاه سزا به خدایی. و مشتاب به خواندن از پیش آنکه بپردازند گذارده شود از رسانیدن به تو پیغام آن و بگو، ای پروردگار من؟ بیفزای مرا دانشی و فهمی قرآن را و حفظ قرآن.
۱۱۵. آنگاه گفت: و هراینه پیمان کردیم با آدم از پیش، پس فراموش کرد عهد ما را و نیافتیم مرو را درست و استوار ثباتی و صبری بر آن که او را فرمودیم.
۱۱۶. و یاد کن آنگاه که گفتیم در نگاه داشتن فرمان مر فرشتگان را که سجده کنید مر آدم را، پس سجده کردند مگر ابلیس

جز آن نومید که سر باز زد از فرمان.
۱۱۷. پس گفتیم: ای آدم؟ بـدرستی که اینکه دشـمنی است مر ترا و جفت ترا یعنی حوّا را پس بیرون مکندا شـما را از بهشـت پس رنجور گردی و عیش تو از کسب دست تو بود. صفحه : ۲۷۲
۱۱۸. بدرستی که مر تراست که گرسنه نشنوی در آن و نه برهنه شوی.
۱۱۹. و بدرستی که تو نه تشنه شوی در آن و نه گرم شوی به آفتاب.
۱۲۰. پس وسوسه کرد به سوی او دیو، گفت: ای آدم؟ هیـچ راه‌نمـایی کنم ترا بر درخت جاودانی یعنی از آن بخوری جاودان بمانی در بهشت و پادشاهی که کهنه نشود بنرسد و سپری نشود.
۱۲۱. پس بخوردنـد هر دو یعنی آدم و حـوا [۴۰۴] از آن درخـت پس پدیـد آمـد مر هر دو را عورتهـای انـدامهای ایشـان و درستادند همی‌دوختند بر تن خویش از برگهای بهشت و نافرمانی کرد آدم پروردگار خویش را، پس از راه بگشت.
۱۲۲. بازبرگزید او را پروردگار او پس توبه داد او را و راه نمود و او را توفیق آن داد.
۱۲۳. گفت خـدای: فرو آیید شـما هر دو از آن بهشت با هم برخی از شـما یعنی آدم و حوا و حیه و ابلیس مر برخی را دشـمن است پس اگر بیایـد شـما را از من رهنمایی کتابی، پس هر که پی‌روی کند رسول و کتاب مرا پس گمراه نشود درین جهان و نه بدبخت شود در آن جهان.
۱۲۴. و هر که روی گردانـد از یـاد من یعنی قرآن پس هراینه مرو راست زیسـتی تنـگ در دنیـا و در گور و برانگیزیم او را در روز رستخیز نابینا.
۱۲۵. گفت: ای پروردگار من؟ چرا برانگیختی مرا نابینا و بدرستی که بودم بینا در دنیا.
۱۲۶. گویـد خـدای، همچنـان آمـد به تو نشانهـای حجّتهـا ما، پس فراموش کردی آن را و از آن اعراض کردی و بگـذاشتی و همچنان امروز فراموش شوی در دوزخ.
۱۲۷. و همچنان پاداشت دهیم آن را که از انـدازه گـذشت و نگرویـد به نشانهای حجّتها پروردگار خویش و هراینه عذاب آن جهان از عذاب دنیا و عذاب گور سخت‌تر و پاینده‌تر.
۱۲۸. ا پس ننمود مر ایشان را که چنـد نیست کردیم پیش ایشان از گروهها که می‌رونـد در آرامگاههای خویش یعنی در دیار خویش و سفرها و تجارتها می‌کردند، بدرستی که در آنت هراینه نشانهاست مر خداوندان خردها را.
۱۲۹. و اگر نه سـخنی بودی که پیش رفت انـدر تأخیر عذاب از [۴۰۵] پروردگارت، هراینه شـدی لازم عذاب اندر دنیا چنانکه قرون پیشین را بود و زمانی نام برده.
۱۳۰. پس به شـکیب بـاش یـا محمّـد بر آنچه گوینـد؟ و به پاکی یاد کن و نماز کن به سـتایش پروردگارت پیش از بر آمـدن آفتـاب یعنی نمـاز بامـداد و پیش از فرو شـدن آن یعنی نماز دیگر و از ساعتهای شب، یعنی نماز خفتن پس به پاکی یاد کن و کناره‌های روز یعنی نماز پیشین و نماز شام، شاید که تو خشنود شوی به ثواب اینکه نمازها. صفحه : ۲۷۳
۱۳۱. و مکش دو چشم خـویش را یعنی منگر به سـوی آن چیزی برخور داده‌ایم به آن گروههـا را از ایشـان آرایش زنـدگانی فروتر تا بیازماییم ایشان را درو، و روزی پروردگار تو بهتر و پاینده‌تر.
۱۳۲. و بفرمای کسان خویش خاندان و امّت را به نماز و به شـکیب باش بر آن. نخواهیم از تو هیچ روزی، ما روزی همی‌دهیم ترا و سر انجام نیک مر پرهیزکاری راست.
۱۳۳. و گفتنـد مشرکان مکّه: چرا نیارد به ما محمّـد نشانی را چنان که پیغمبران دیگر آوردنـد از پروردگار خویش! ا نیامـد به

ایشان حجّت روشن آنچه در نامه‌های کتابها پیشین!

۱۳۴. و اگر ما نیست کردیمی ایشان را که نفرستیدیمی به عقوبتی از پیش فرستادن محمّد از پیش فرستادن کتاب و رسول، هراینه گفتندی: ای پروردگار ما؟ چرا نفرستادی به سوی ما پیغمبری تا ما را بخواندی تا پی‌روی کردیمی نشانهای ترا از پیش آنکه خوار شویم و رسوا شویم به عذاب!

۱۳۵. بگو یا محمّد، هر یکی از ما و شما چشم دارنده است فرمان خدا را هلاک یکدیگر را، پس چشم دارید، پس زودا که بدانید آنگاه که بیاید قیامت که کیست خداوندان آن راه راست و کیست که راه یافت به حق ما یا شما [۴۰۶]!

انبیاء، مکّی، ۱۱۲ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

۱. نزدیک آمد مردمان را شمار ایشان و ایشان در بی‌آگاهی روی گردانندگانند از حق، از اندیشه کردن اندر قرآن.

۲. نیاید ایشان را از هیچ پندی یعنی رسول از پروردگار ایشان نو و تازه مگر که شنوند آن را و ایشان بازی می‌کنند یعنی اعتبار نکنند به آنچه ایشان را همی‌نماید.

۳. بی‌آگاهی شد دلهای ایشان اندر آن حال و پنهان داشتند آشکارا کردند راز را یعنی در سخن محمّد آن کسانی که بیداد کردند کافر شدند، همی‌گفتند: نیست اینکه محمّد مگر آدمیٔ مانند شما، ا می‌آیید یعنی می‌پذیرید جادویی را و شما همی‌بینید که آن جادویی است!

۴. بگو یا محمّد، پروردگار من داند گفتار را در آسمان و زمین و او شنواست گفتار ایشان را دانا به احوال ایشان.

۵. بل که گفتند: آنچه محمّد می‌گوید، فراهم آورده و شوریده از انواع مختلف خوابهاست نادرست که آن را تاویلی نیست، نه که ساخت او را نه که او قافیه گوی است پس بیاردا ما را نشانی و حجتی اگر راست گوید چنانکه فرستاده شد پیشینیان به آیتها یعنی پیغمبران به آیتها.

۶. خدای عزّ و جل اندر جواب ایشان گفت نگروید پیش از ایشان از هیچ اهل دهی و شهری که نیست کردیم آن را، ا پس ایشان اهل مکّه می‌گروند یعنی نخواهند گروید! صفحه : ۲۷۴

۷. و نفرستادیم پیش از تو مگر مردانی را که پیغام کرده می‌شد به ایشان: پس بپرسید خداوندان کتاب را گفتند اهل قرآنند اگر هستید که ن [۴۰۷] می‌دانید.

۸. و نکردیم ایشان را چون فرشتگان تنی و کالبدی که نمی‌خورند خوردنی را بلکه ایشان را حاجتمند آفریدم به طعام، و نبودند اندر دنیا جاویدان آخر بمردند.

۹. باز پس راست کردیم ایشان را آن وعده را در هلاک کردن دشمنان ایشان پس برهانیدیم ایشان را و آن را که خواستیم خواهیم و نیست کردیم از اندازه گذرندگان را یعنی مشرکان را.

۱۰. بدرستی که فرو فرستادیم به شما نبشته که دروست یاد کرد پند شما، ا نمی‌دانید یعنی هیچ خرد ندارید!

۱۱. و چند فرو شکستیم یعنی هلاک کردیم از دهی و شهری که بود ستمکار و بیافریدیم پس ایشان گروهی دیگران.

۱۲. پس چون بدانستند عذاب ما را، ناگاه ایشان از آن می‌دویدند به شتاب.

۱۳. گفتند ایشان را فرشتگان: مشتابید؟ اندر گریختن و بازگردید به سوی آنچه به ناز پرورده شدید درو و با آرامگاههای خویش تا مگر شما پرسیده شوید از کشتن شما پیغمبران را از طغیان و تمرّد شما.

۱۴. گفتند: ای وای ما بر ما؟ که ما بودیم ستمکاران بیدادان.

۱۵. پس همیشه بود آن خواندن و گفتار ایشان تا گردانیدیم ایشان را درویده به شمشیر فرو مردگان چنانکه آتش فرو میرد.

۱۶. و نیافریدیم آسمان را و زمین و آنچه میان هر دو بازی‌کنان.

۱۷. اگر خواستیمی که فراگیریم بازی و باطل زن و فرزند، هراینه فرا گرفتیمی او را از نزد خویش یعنی از اهل آسمان نه از اهل زمین اگر بودیمی کنندگان.

۱۸. بل که اندازیم به راست بر ناراست پس نیست کند او را پس ناگاه [۴۰۸] [او] نیست شده و مر شما راست ای کافران وای ویل از آنچه وصف کنید و می‌گویید خدای را به زن و فرزند.

۱۹. و مرو راست هر که در آسمانهاست و زمین به ملك و بندگی و هر که نزد او مقرّبند یعنی ملایکه بزرگ منشی نکنند از پرستش او و مانده نگردند.

۲۰. به پاکی یاد کنند شب و روز سست نشوند و نه سیر شوند.

۲۱. یا فرا گرفتند خدایانی از زمین که ایشان مرده زنده کنند.

۲۲. اگر بودی در آن دو آسمان و زمین خدایانی جز خدای عزّ و جل هراینه تباه شدندی پس پاکی خدای، خدای عرش از آنچه صفت همی‌کنند ایشان خدای را از زن و فرزند و شریک.

۲۳. پرسیده نشود از آنچه کند و ایشان پرسیده شوند از آنچه همی‌کنند که ایشان بندگان اویند. صفحه : ۲۷۵

۲۴. یا فرا گرفتند از فرود او خدای خدایان. بگو یا محمّد، بیارید حجّت خویش را، بر آن اینکه چه در قرآن یاد شد یاد خیر و حجّت آن کسانی که با منند یعنی ایشان را خبر دهد از احکام ایشان و جز از آن و یاد خیر و حجّت آن کسانی پیش من، بل که بیشتر ایشان ندانند راست را پس ایشان روی گردانندگانند.

۲۵. و نفرستادیم از پیش تو از هیچ پیغمبری مگر که وحی کرده شود به سوی او، که او نه هیچ خدایی مگر من پس بپرستید مرا.

۲۶. و گفتند یعنی خزاعه: فرا گرفت خدای مهربان فرزندی، پاکی او از آنچه ایشان گفتند، نه که ایشان بندگانی‌اند او را گرامی کرده شدگان.

۲۷. پیشی نگیرند او را به گفتار یعنی سخن نگویند بی‌فرمان او و ایشان به فرمان او کار کنند.

۲۸. داند آنچه در پیش ایشان و آنچه در پس ایشان است یعنی خواهند کرد [۴۰۹] و خواهش نکنند نتوانند مگر آن را که یعنی مؤمنان پسندید خدای و ایشان از بیم او ترسانند.

۲۹. و هر که گوید از ایشان که من خدایم از فرود او چنانکه فرعون گفت، پس آنت پاداشت دهیم او را دوزخ همچنان پاداشت دهیم ستمکاران را که عبادت نه به جای خویش نهند.

۳۰. ا ندید آنانی که نگرویدند، که آسمانها و زمین بودند چون یک چیز به هم پیوسته پس از هم بازگشادیم دو را آسمان و زمین و در میان ایشان هوا بیافریدیم و گردانیدیم از آب هر چیزی را زنده، ا پس نمی‌گروند!

۳۱. و گردانیدیم در زمین کوههای استوار که نجنباند ای لا تمید ایشان را بر یک جانب و گردانیدیم در آن گذرهای فراخ راهها تا مگر ایشان راه یابند به معیشت یا به دلایل حق یا به بهشت.

۳۲. و گردانیدیم آسمان را کاجی نگاه داشته تا بر زمین ناوفتد و شیاطین را برو راه نباشد و ایشان کافران از نشانهای حجّتها آن روی گردانندگانند یعنی تفکر و اعتبار نکنند.

۳۳. و او آنی که بیافرید شب را و روز را و آفتاب را و ماه را هر یکی در چرخی شناه می‌کنند یعنی ماه در آسمان اوّل و عطارد در ۲ و زهره در ۳ و شمس در ۴ و مریخ در ۵ و مشتری در ۶ و زحل در ۷ و فلک گردش گاه کواکب باشد.
۳۴. و نگردانیدیم هیچ آدمی را پیش از تو جاویدی را اندر دنیا ا پس اگر بمیری پس ایشان جاویدانند!
۳۵. هر تنی که زندگانی او به نفس باشد چشنده مرگ و آزماییم شما را به بد و نیک آزمودنی تا بینیم صبر شما و شکر شما و به سوی ما باز گردانیده شوید. صفحه : ۲۷۶
۳۶. و چون بینند ترا آنانی که نگرویدند [۴۱۰] نگیرند ترا مگر به فسوس. و یکی دیگر را گویند ا اینکه آنی که یاد همی‌کند خدایان شما را به عیب کردن و ایشان به یاد کرد خدای مهربان یعنی ایمان ایشان ناگروندگانند.
۳۷. آفریده شد آدمی از شتاب یعنی بر صفت شتاب‌زدگی، زودا که نماییم شما را نشانهای خویش پس مشتابید مرا.
۳۸. و همی‌گویند کی اینکه وعده یعنی قیامت اگر هستید راست‌گویان!
۳۹. اگر بدانندی آنان که نگرویدند که حال ایشان چون باشد آنگاه که باز ندارند از رویهای خویش آتش را و نه از پشتهای خویش تازیانه را و نه ایشان یاری کرده شوند.
۴۰. نه که آید ایشان را قیامت ناگاه پس درمانده کند ایشان را پس نتوانند از خویشتن باز کردن آن را و نه ایشان پاییده شوند.
۴۱. و هراینه فسوس داشته شد به پیغمبرانی از پیش تو، پس گرد درآمد به آنانی که فسوس کردند ازیشان از پیغمبران آنچه همی‌بودند به آن فسوس می‌داشتند.
۴۲. بگو یا محمّد، که نگاه می‌دارد شما را به شب و روز از عذاب خدای! نه که ایشان از یاد پروردگار خویش روی گردانندگانند.
۴۳. یا مر ایشان راست خدایانی که باز دارند ایشان را از عذاب از فرود ما! نتوانند به یاری تنهای خویش [۴۱۱] و نه ایشان از ما یار کرده شوند به نصرت و قوّت.
۴۴. نه که برخورداری دادیم اینان را و پدران ایشان را در دنیا تا دراز گشت بر ایشان زندگانی، ا پس نمی‌بینند که ما همی‌آییم یعنی فرمان ما می‌آید زمین را، می‌کاهانیم«۱» آن را از کناره‌های آن ا پس ایشان فره آیندگان!
۴۵. بگو ایشان را، بدرستی که همی‌ترسانم شما را به وحی قرآن و نشنود کرّان خواندن را آنگاه که بیم کرده شوند.
۴۶. و اگر بساید ایشان را بویی یعنی اندکی از شکنجه پروردگار تو، هراینه گویند: ای وای ما که ما بوده‌ایم ستمکاران.
۴۷. و بنهیم ترازوها را به داد یعنی ترازوهای به عدل از برای اهل روز قیامت یعنی وقت قیامت را، پس ستم کرده نشود هیچ تنی هیچ چیزی را و اگر باشد هم سنگ دانه از سپندان بیاریم آن را و بسنده‌ایم خلق را شمارکنندگان یعنی جزای ایشان توانیم داد.

---

(۱). م: «می‌آگاهانیم» صفحه : ۲۷۷

۴۸. و بدرستی که دادیم پسران عمران را جدایی کننده را میان حق و باطل و روشنایی یعنی تورية و پندی مر پرهیزکاران را.
۴۹. آنانی که می‌ترسند از پروردگار خویش به ناپیدا یعنی به آنچه می‌شنوند و نبینند و ایشان از قیامت رستخیز ترسانند.
۵۰. و اینکه یاد کردنی است و یادگاری خجسته و با برکت که فرستادیم آن را، ا پس شما مر آن را ناشناختی کنندگانید.
۵۱. و هراینه دادیم ابراهیم را راه راست او را توفیق و صلاح اندر کودکی از پیش و بودیم به او به حالهای او دانایان به آنکه او از اهل هدایت و نبوت بود.

[۴۱۲]

۵۲. چون آنگـاه که گفت ابراهیم مر پـدر خویش را آزر و گروه خویش را: چیست اینکه تندیسـها«۱» و صورتها و پیکرها آن آنان که شما مر پرستیدن ایشان را پیوستگی کنندگان‌اید!

۵۳. گفتند، یافتیم پدران خویش را مر ایشان را پرستندگان ما به ایشان اقتدا کردیم.

۵۴. گفت ابراهیم: هراینه بوده‌اید و هستید شما و پدران شما در گمراهی آشکار هویدا.

۵۵. گفتنـد: ا آمـده مـا را به سـزا و درست یعنی آوردی چیزی را که آن راست بود یـا تو از بـازی کننـدگانی یعنی به جـد«۲» می‌گویی یا به هزل!

۵۶. گفت چه جـای بـازی است: بـل که پروردگـار شـما پروردگـار آسـمانها و زمین آنی که آفریـد ایشان را و من بر آنتان از گواهانم.

۵۷. و سوگنـد به خـدا که هراینه سـگالش کنم یعنی حیلتی سازم در هلاک ایشان بتهای شـما را بعد از آنکه برگردید به سوی دشت روی گردانندگان از من.

۵۸. پس کرد ابراهیم ایشان را پاره پاره خرد مرد ریزه ریزه مگر بزرگی را یعنی بت مهین را که نشکست که مر ایشان را بود تا مگر ایشان به سوی او بازگردند.

۵۹. چون ایشان از دشت باز آمدند گفتند گفتند: که کرد اینکه را به خدایان ما هراینه او از ستمکاران است بریشان!

۶۰. گفتند: شنودیم از جوانی که یاد همی‌کرد ایشان را که گویند او را ابراهیم یعنی پنداریم که او کرده است.

۶۱. پس آن خبر به نمرود رسید و بزرگـان قوم او و گفتنـد گفتنـد: پس بیاریـد او را بر چشـمهای دیـدار مردمـان تـا مگر ایشان گواهی دهند برو برین جرم که او کرده است ا«۳» ... حاضر باشد«۴» ... عقوبت.

۶۲. گفتند: ا تو کردی اینکه را به خدایان ما ای ابراهیم!؟

۶۳. گفت: نه که، کرد او را مهین ایشان که اینکه است، پس بپرسـید ایشان را تا شـما را خبر دهد که کرد اینکه اگر هستند«۵» که سخن گویند.

۶۴. پس بازگشـتند به سوی تنهای خویش به سوی عقلهای خویش یعنی به خویش انـدیشه کردنـد، پس گفتند [۴۱۳] بدرستی که شما، شما ستم کارانید به پرستیدن بتان.

۶۵. باز پس نگون گشـتند بر سـرهای خویش گفتند: هراینه دانسته بدرستی که دانستی که نیستند اینان که سخن گویند و برین اقرار که دادند حجت ابراهیم بر ایشان ظاهر شد.

۶۶. گفت ابراهیم: ا پس همی‌پرستیـد از فرود خـدای چیزی را که اگر او را پرستیـد نه سود کند شـما را هیچ چیز و نه نیز زیان کند شما را اگر او را نپرستید!

---

(۱). م: «تندیشها»

(۲). م: «بجذ»

(۳). م: ناخوانا

(۴). م: ناخوانا

(۵). م: «هستید» [.....]

۶۷. تف مر شما را و مر آن را که می‌پرستید از فرود خدای، ا پس هیچ خرد ندارید!

۶۸. گفتنـد نمرود و قوم او: بسوزانیـد او را ابراهیم را یعنی تا چنان پاره شود که خدایان شـما را پاره کرد و یاری دهید خدایان خویش را اگر هستید باشید کنندگان کاری یعنی اگر خواهید کرد نصرت.

۶۹. گفتیم: ای آتش؟ باش سرد خنک با سرما و با سلامت و بی‌آفت بر ابراهیم و ابراهیم در آن وقت شانزده ساله بود.

۷۰. و خواستند به او سگالش بد پس گردانیدیم ایشان را زیان‌کارتران.

۷۱. و رهانیـدیم او را یعنی ابراهیم را از نمرود و قوم او و لوط بن هـاران را نیز یعنی برادرزاده ابراهیم و از زمین عراق بیاوردیم لوط را به سوی آن زمین آوردیم یعنی زمین شام که برکت کردیم در آن مر جهانیان را.

۷۲. و بخشـیدیم مرو را اسـحاق نام پسـری که خواسـته بود و یعقوب نام نبیره افزونی بر آنچه خواسـته بود و همه را گردانیـدیم شایستگان و بسامان.

۷۳. و گردانیـدیم ایشان را پیشوایانی پیش دوانی خلق را تا به ایشان اقتـدا کننـد اندر خیر که راه می‌نمایند ایشان را به فرمان ما یعنی فرمودیم و پیغام دادیم بدیشان کردن نیکیها را و به پای داشتن نماز و دادن زکوۀ و بودند ما را پرستندگان اندر هر وقتی.

۷۴. و لوط را دادیم او را حکم کردن میان خصـمان درست‌کاری و درست گویی و دانشـی که بـدان جـدا کند حق از باطل و رهانیـدیم او را [۴۱۴] از آن ده یعنی سـدوم آنی که بود همی‌کرد پلیـدیها را و کارهـای ناشـایست. بـدرستی که ایشـان بودند گروه بد بیرون آیندگان از فرمان حق.

۷۵. و در آوردیم ای فرود آوردیم او را در بخشایش خویش یعنی نبوّت، بدرستی که او از شایستگان است.

۷۶. و یاد کن نوح را آنگاه که خواند یعنی دعا کرد از پیش، پس پاسخ دادیم اجابت کردیم او را پس برهانیدیم او را و کسان او را از اندوه سخت بزرگ یعنی طوفان.

۷۷. و یـاری دادیم او را از آن گروه آنـانی که به دروغ داشـتند نشانهای حجّتها ما را، بـدرستی که ایشان بودنـد گروه بـد پس غرقه کردیم ایشان را همه را.

۷۸. و یاد کن داود را و پسـر او را و یاد کن سـلیمان را، آنگاه که داوری می‌کردنـد در آن کشت و گوینـد رزی بود و خوشـه انگور برآورده، چون به شب پراکنـده شدنـد بچریدند در آن گوسـفندان آن گروه و بودیم مر داور ایشان را گواهان دانایان و حاضران به علم.

۷۹. پس دریابانیدیم آن قضیّه را سلیمان پسر داود را و هر یکی را از داود و سلیمان دادیم درستی گفتار و دانشی و رام کردیم و به فرمـان کردیم بـا داود کوههـا را تا تسبیـح همی‌کننـد با مرغان و مرغان را هم چنان و بودیم کننـدگان آن کرامات با داود یعنی کسی دیگر آن نتواند کرد. صفحه : ۲۷۹

۸۰. و آموختیم او را ساختن پوشیدنی یعنی زره برای شما تا نگاه دارد شما را از سختی جنگ شما، پس هیچ هستید شما سپاس دارندگان یعنی بر آن نعمت که برو پدید آوردیم تا شما را بدو انتفاع باشد اندر جنگها تا قیامت.

۸۱. و مر سـلیمان را باد را سخت وزنده، همی رفتی به فرمان او به آن زمین آنی که یعنی زمین شام برکت نهادیم درو و بودیم [۴۱۵] به هر چیزی دانایان و هیچ چیز از آن بر ما پوشیده نبود.

۸۲. و از دیوان هسـتند کسانی که زیر آب دریا فرو شدندی برای او و او را جواهر دریا برآوردندی و همی‌کردندی کاری جدا از آن غوّاصی و بودیم مر ایشان را نگاه داران تا از فرمان او نبه شدندی.

۸۳. و یـاد کن ایـوب را چون بخوانـد دعـا کرد پروردگـار خویش را که من ببسود مرا رسـید به من گزنـد سـختی و رنـج و تو

بخشاینده‌ترین بخشایندگانی.

۸۴. پس پاسخ دادیم مر او را پس باز بردیم آنچه به او بود از گزند و دادیم او را کسان او را و مانند ایشان را با ایشان بخشایشی از نزد ما و پندی مر پرستندگان را از امت محمّد.

۸۵. و یاد کن اسمعیل را پسر ابراهیم جد مصطفی و ادریس را اخنوخ و اردیا را، همه هر یکی از شکیب‌داران.

۸۶. و در آوردیم ایشان را در بخشایش خویش یعنی بهشت بدرستی که ایشان از شایستگانند.

۸۷. آنگاه گفت و یاد کن خداوند ماهی را یونس بن متی را چون برفت خشم گرفته خشم آرنده گروه خویش را گروهی گفتند تا به خشم آرد خدای را عز و جل پس گمان برد که تنگ نکنیم حال او را برو یعنی که ما حکم نکنیم برو به عقوبت پس آواز داد در تاریکیها که نه هیچ خدایی جز تو، پاکی تو، که بر کس ستم نکنی بدرستی که من بودم و هستم از ستمکاران بیدادان بر تن خویش.

۸۸. پس پاسخ دادیم اجابت کردیم مرو را و برهانیدیم او را از آن اندوه یعنی بیرون آوردیم او را از شکم ماهی و همچنین برهانیم گروندگان را از اندوه.

۸۹. آنگاه گفت و یاد کن زکریا«۱» را، آنگاه که آواز داد پروردگار خویش را و گفت: ای پروردگار من؟ مگذار مرا تنها بی‌فرزند و مرا وارثی روزی کن و تو بهترین میراث گیرندگانی ماندگانی بعد از فنای خلق؟

۹۰. پس پاسخ دادیم او را و بخشیدم [۴۱۶] مرو را یحیی نام پسری و شایسته گردانیدیم مرو را جفت او ایشیا را که از پیش نازاینده بود. بدرستی که ایشان بودند همی‌شتافتندی در نیکیها و همی‌خواندندی ما را به امید رحمت و بیم عذاب ما و بودند ما را فروتنان و ترسندگان از ما.

۹. و یاد کن آن زنی که نگاه داشت جیب پیراهن خویشتن را، پس دمیدیم فرمودیم جبرئیل را که بدمید در آن جیب پیراهن او از جان خویش، روحی که ملک ماست و از خزینه قدرت ما و گردانیدیم او را و پسر او را نشانی مر جهانیان را.

---

(۱). م: «زکریا» صفحه : ۲۸۰

۹۲. بدرستی که اینکه دین شما دینی یگانه دین یکی و خدا یکی متفق در اصول دین و من پروردگار شماام پس بپرستید مرا.

۹۳. و ببرّیدند اهل الکتاب کار خویش را در میان خویش یعنی پیشینگان آنگه که مختلف شدند، آنگاه گفت: همه بسوی ما بازگردندگانند تا ما ایشان را جزا دهیم.

۹۴. پس هر که کند از کردارهای شایسته و او گرونده است پس نه هیچ ناسپاسی مر کوشش او را و ما مرو را نویسندگانیم یعنی نگاه دارنده آنیم.

۹۵. و واجب است گروهی گفتند حرام است و لا صلتست بر اهل دهی و شهری که نیست کردیم آن را که ایشان بازنگردند.

۹۶. تا آنگاه که گشاده شود سدّ یأجوج و مأجوج و ایشان از هر بالایی و پشته فرو می‌دوند که بر هر چه بگذرند آن را هلاک کنند.

۹۷. و نزدیک آمد آن وعده راست، پس ناگاه القصّه آن برخاسته بازمانده از هول و هیبت واجسته و بیرون نشسته چشمهای آنانی که نگرویدند. و همی گویند ای وای ما؟ هراینه بودیم در بی‌آگاهی از اینکه روز نه که بودیم ستمکاران بیدادگران به معصیت کردن.

۹۸. هراینه شما و آنچه می‌پرستید از بتان از [۴۱۷] فرود خدای هیمه هیزم، آتش افروز دوزخ، شما مر آن را درآیندگان لا

محاله.

۹۹. اگر بودی اینان یعنی بتان خدایانی بر حقیقت که نه در آمدندی او را دوزخ و همه عابد و معبود در آن جاویدانند.

۱۰۰. مر ایشان راست در آن نرّستی چون اول بانگ خر و ایشان در آن هیچ نشنوند از آنکه کر باشند.

۱۰۱. هراینه آنانی که پیش رفت مر ایشان را از ما نیکویی یعنی بهشت، اینان از آن دورکردگانند.

۱۰۲. نشنوند آواز و نرّست آن بانگ آن دوزخ را و ایشان در آنچه آرزو کند تنهای ایشان دلهای ایشان از لذّتها جاویدانند.

۱۰۳. اندوهگین نکند ایشان را آن بیم مهین‌تر و پیش آید ایشان را فرشتگان و همی‌گویند اینکه روز شما آنی که بودید که وعده کرده می‌شدید.

۱۰۴. روزی که درنوردیم آسمان را همچو در نوردیدن دبیر مر نامه نبشته را، همچنان که آغاز کردیم در نخستین آفریدنی بازگردانیم او را باز آریم او را به هیات اوّل برهنه و بی‌ختنه وعده کردیم وعده بر ما، بدرستی که ما هستیم یعنی بعث و اعادت کنندگان.

۱۰۵. و هراینه نوشتیم در کتاب داود نام کتابهای آسمانی از پس یاد کردن اینکه امّت یعنی از پس آنکه اندر لوح محفوظ یاد کردیم که اینکه زمین، میراث یابد گیرد آن را بندگان من شایستگان. صفحه : ۲۸۱

۱۰۶. بدرستی که در اینکه است یعنی در قرآن و متابعت او هراینه رسیدنی کفایتی به مراد مر گروهی را پرستندگان موحدان که خدای را بپرستند.

۱۰۷. و نفرستادیم ترا ای محمّد مگر بخشایشی مر جهانیان را یعنی مؤمنان را.

۱۰۸. بگو ای محمّد، هراینه وحی کرده می‌شود پیغام کرده می‌شود به من که خدای شما [۴۱۸] خدایی است یکی، پس هیچ هستید شما گردن نهندگان.

۱۰۹. پس اگر برگردند، پس بگو ای محمّد، آگاه کردم شما را بر حدّ و برابری ندانم ا نزدیک است یا دور است آنچه وعده کرده می‌شوید از عذاب و قیامت!

۱۱۰. هراینه او خدای داند آشکارا را از گفتار تا بداند که چه کند هر چند خدای داند و داند آنچه پنهان کنید.

۱۱۱. و ندانم شاید که او تأخیر عذاب شما آزمایشی است مر شما را و برخورداری تا هنگامی مرگ که حکم خدای برسد.

۱۱۲. گو، ای پروردگار من؟ حکم کن به سزا و راست و پروردگار ما بخشاینده یاری خواسته شده بر آنچه صفت می‌کنید از کفر و ضلالت تا آن را قهر کند و قمع کند چنانکه وعده کرده است.

حجّ، مدنی، ۷۸ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

۱. ای مردمان مکّه بترسید از خدای خویش، بدرستی که جنبش رستخیز چیزی است بزرگ.

۲. آن روز که بینید آن را ناپروا شود هر شیر دهنده یعنی هر زنی که شیر دهد فرزند را از آنچه شیر همی‌داد از آن فرزند که شیر همی‌دهد و بنهد یعنی بار بیفکند از هول قیامت هر خداوند باری بار خویش را و بینی ای مخاطب مردمان را صورت مستان از بیم و نیستند ایشان مستان بحقیقت و لیکن دریاب که عذاب خدای سخت است.

۳. و از مردمان هست کسی که یعنی نضر بن الحارث پیکار کند در صفت خدای به بی [۴۱۹] دانشی، و پی‌روی کند هر دیوی را ستنبه.

۴. نوشته شد در لوح محفوظ برو یعنی بر آن شیطان که او هر که دوست دارد او را یعنی او را طاعت دارد، پس بدرستی که او گمراه کند او را و راه نماید او را به سوی عذاب آتش سوزان. صفحه : ۲۸۲

۵. ای مردمان مکه؟ اگر هستید در گمانی از برانگیختن، پس ما آفریدیم شما را از خاک یعنی آدم را باز پس از آب پشت فرزندان او را چکان باز پس از خون بسته باز پس از پاره گوشت اندک مایه تمام آفریده تمام صورت و ناتمام آفریده صورت یعنی سقطی که از رحم بیوفتد تا پدید کنیم مر شما را قدرت و حکمت خویش و آرام دهیم در زهدانها آن را که خواهیم تا هنگام نام برده یعنی آن وقت که بیرون آید تمام خلق باز پس بیرون آریم شما را کودکی یعنی اندر حال طفلی پس بپروریم تا برسید«۱» به قوتهای خویش به کمال عقل، و از شما هست کسی که بمیرد و از شماست کسی که بازگردانیده شود تا فروترین زندگانی چون پیری و خرفی تا نداند از پس دانشی چیزی را و بینی زمین را فرو تاسیده یعنی خشک و مندرس شده چون آتشی که فرو میرد، اثر نبات برو نباشد پس چون فرستیم بر آن آب را یعنی باران بجنبد و بیفزاید به نبات و برویاند از هر گونه گیاه زیبایی.

۶. آنت اینکه همه آثار برای آنکه ایمان آرید به اینکه که خدای، او سزای خدایی است و اینکه او زنده کند مردگان را یعنی هستی او درست است و اینکه او بر هر همه چیز تواناست از زنده کردن و میرانیدن.

۷. و اینکه که رستخیز آینده است آمدنی است نه گمانی در آن و اینکه خدای برانگیزد آنان را که [۴۲۰] در گورهایند.

۸. و از مردمان هست کسی که پیکار کند در خدائی خدای به نادانی به بی‌دانشی و بی‌حجّتی از عقل و بی‌نوشته روشن که برو فرستاده‌اند.

۹. دو تا کننده پیچنده دوش گردن خویش تا گمراه گرداند مردمان را از راه خدای، مرو راست یعنی نضر بن الحارث را درین جهان رسوایی یعنی کشتن روز بدر و بچشانیم او را در روز رستخیز عذاب آتش سوزان.

۱۰. گویند او را آن روز که آنت عذاب به آنچه پیش فرستاد دو دست تو و اینکه خدای نیست ستمکار مر بندگان را و عذاب نکند ایشان را بی‌جرم.

۱۱. و از مردمان هست کسی که همی‌پرستد خدای را بر کناره، پس اگر رسد او را نیکی یعنی ارزانی و امنی و راحتی آرام گیرد به آن بر درگاه خدای و اگر رسد او را بلا-یی قحطی و خوفی برگردد بر روی خویش یعنی مرتد گردد یعنی روی از طاعت بگرداند آن روی که از واحده باشد، زیان کرد اینکه جهان را و آن جهان را، آنت او زیان‌کاری است هویدا.

۱۲. می‌خواند از فرود خدای چیزی را که زیان نکند او را اگر نخواند و چیزی را که سود نکند او را اگر خواند اگر او را طاعت دارد.

آنت او گمراهی است دور از حق.

۱۳. همی‌خواند به خدایی آن را که هراینه زیان او نزدیکتر است از سود او، هراینه بدا یارا خدایا که بت است و هراینه بدا پناها که آن است هم صحبت.

---

(۱). م: «برسد» صفحه : ۲۸۳

۱۴. بدرستی که خدای در آرد آنانی را که گرویدند و کردند کارهای شایسته، در بهشتهای که همی‌رود از زیر آن درختهای آن و غرف آن جویها می و شیر و انگبین و آب صافی، بدرستی که خدا کند آنچه خواهد.

۱۵. هر که باشد که همی‌پندارد که هرگز نه یاری کند او را خدای درین جهان و آن جهان، پس بکشدا [۴۲۱] به رسنی به

کاج خانه سوی آسمانه خانه باز پس ببرّدا آن رسن را و خود را خفه کند پس بنگردا هیچ می‌برد سگالش او آنچه به خشم می‌آردا!

۱۶. و همچنین که فرو فرستادیم توریت و انجیل را فرو فرستادیم او را قرآن را نشانها آیتها روشنان و اینکه خدای راه نماید آن را که خواهد.

۱۷. بدرستی که آنانی که گرویدند و آنانی که جهود شدند و آن گروندگان کیش به کیش و آن ترسایان و آن گبرکان و آتش پرستان و مغان و آنانی که انباز گفتند خدای را، بدرستی که خدای جدا کند داوری کند در میان ایشان میان مؤمنان و کافران در روز رستخیز بدرستی که خدای بر هر چیزی گواه و حاضر به علم است.

۱۸. ا ندیدی به چشم خرد که خدای سجده همی‌کند فروتنی کند مرو را آنکه در آسمانهاست و آنی که در زمین است و آفتاب و ماه و ستارگان و کوهها یعنی سجود نکنند به تن و درختان لیکن سایه ایشان و جنبندگان ساجد باشد و بسیاری خدای را عز و جل از مردمان نیک بخت، و بسیاری از مردمان بدبخت واجب شد سزا شد برو به کفر او عقوبت شکنجه. و هر که را خوار کند خدای، پس نیست او را از هیچ گرامی کننده بدرستی که خدای همی‌کند آنچه همی‌خواهد.

۱۹. اینکه دو مؤمنان و کافران دو دشمن‌اند که دشمنی کردند در هستی و یگانگی پروردگار خویش، پس آنانی که نگرویدند بریده شد و آماده کرده شد برای ایشان جامه‌های از آتش دوزخ، همی‌ریخته شود از بالای سرهای ایشان آب جوشان آب گرم سوزان.

۲۰. همی‌ریخته شود به آن آنچه در شکمهای ایشان از احشا و پوستها. [۴۲۲]

۲۱. و مر ایشان راست تبرزینها از آهن که ایشان را بدان همی‌رانند.

۲۲. هرگاه که خواهند که بیرون آیند از آن دوزخ از اندوه، بازگردانده شوند در آن و گویند ایشان را، بچشید عذاب آتش سوزان.

۲۳. هراینه خدای درآرد آنانی که گرویدند و کردند کردارهای نیک، بهشتهای که همی‌رود از زیر آن در زیر اشجار و اماکن آن جویها می و شیر و انگبین و آب صافی، آراسته کرده شوند در آن بهشتها از دست برنجنها از زر و مروارید یعنی مرصّع به مروارید، و پوشش ایشان در آن جامه ابریشمین است. صفحه : ۲۸۴

۲۴. و راه نموده شدند به سوی آن پاک از گفتار یعنی لا اله الا [ا] للّه محمّد رسول اللّه و راه نموده شدند به سوی راه خدای ستوده.

۲۵. بدرستی آنانی که نگرویدند و باز همی‌دارند و باز همی‌گردند از راه خدای و از مزگت شکوه‌مند آنی که گردانیدیم آن را قبله برای مردمان برابر و یکسان است پیوسته باشنده درو و بیابانی، و هر که خواهد درو یعنی در مسجد به میل کردن به کژ شدنی و گشتنی از حد به بیدادی، بچشانیم او را از عذابی دردناک.

۲۶. و یاد کن آنگاه که ساخته کردیم برای ابراهیم [جایگا] ه خانه کعبه، و عهد کردیم با او که انباز میار به من هیچ چیز را و پاک دار خانه مرا برای گردندگان گرد واگردان و نماز کنندگان برپا استندگان و پشت دوته کنندگان پیشانی به زمین نهندگان.

۲۷. و آواز ده در مردمان به زیارت خانه به قصد خانه کعبه، بیایند ترا پیادگان و بر هر اشتری باریک میان، می‌آیند از هر راهی دور. [۴۲۳]

۲۸. تا حاضر آیند سودمندیها که مر ایشان راست و یاد کنند نام خدای را در روزهای دانسته شده یعنی دهه ذو الحجهٔ بر آنچه

روزی کرد ایشان را از بی‌زبانان چهارپایان یعنی از هدایا و ضحایا از شتر و گاو و گوسفند که بکشند، پس بخورید از آن و بخورانید سختی رسیده بیچاره را درویش.

۲۹. پس بگذارند کار بیرون آمدن خویش از احرام به موی ستردن و ناخن بازکردن و تمام به جای آرند پیمانهای خویش که کرده باشند اندر باب حج از گوسفند کشتن و جز از آن و بگردند به گرد آن خانه دیرینه آزاد.

۳۰. آنت اینکه است فرمان خدای و هر که بزرگ دارد حرمتهای خدا را یعنی بپرهیزد از معصیتها، پس آن بهتر است مرو را نزد پروردگار خویش و حلال کرده شد برای شما چهارپایان مگر آنچه خوانده شود بر شما اندر کتاب، پس بپرهیزید از پلیدی چون صید اندر حال احرام و چون خون و مردار و آنچه بدان ماند از بتان و بپرهیزید از گفتار دروغ.

۳۱. راست دینان بازگشتگان از دینهای بد مر خدای را نه انبازگویندگان به آن. و هر که انباز گوید به خدای، پس همانا که فرو افتاد از آسمان پس در رباید او را مرغان بزودی یا فرو افکند او را باد در جایی دور که هرگز نام و نشان آن نیابند.

۳۲. آنت آن که یاد کردیم از اجتناب رجس و زور و هر که بزرگ دارد نشانهای خدای را شعایر، مشاهد و مناسک باشد، پس هراینه آن از ترسکاری دلهاست.

۳۳. مر شما راست در آن اندر چهارپایان سودمندیها از درّ و نسل و صوف و برنشستن تا گاهی نام برده، باز وقت کشتن آن به سوی آن خانه دیرینه آزاد کعبه یعنی به زمین حرم. صفحه : ۲۸۵

۳۴. و مر هر گروهی را گردانیدیم جای پرستیدن عبادتگاهی تا یاد کنند نام خدای را بر آنچه [۴۲۴] روزی کرد ایشان را از بی‌زبانان چهارپایان. پس خدای شما خدایی است یگانه پس مرو را گردن نهید، و مژده ده به بهشت فروتنان را که به فرمان خدای آرام گیرند.

۳۵. آنانی که چون یاد کرده شود خدای پیش ایشان، بترسد دلهای ایشان و آن شکیب داران بر آنچه رسید ایشان را از محنت و آن به پای دارندگان نماز را و از آنچه روزی دادیم ایشان را هزینه همی‌کنند.

۳۶. و آن شتران و گاوان تناور گردانیدیم آن را برای شما از نشانهای دین خدای، مر شما راست در آن سودمندی نیکی و ثواب. پس یاد کنید نام خدای را بر آن یعنی در وقت کشتن استادگان بر سر پای پس چون بیفتد و بیارامد پهلوهای ایشان پس بخورید از آن امر اباحت و خورید آن خواهنده را آن را که در خواهد و آن ناخواهنده را و آن را که نخواهد. همچنان رام کردیم آن را مر شما را تا مگر شما سپاس داری کنید.

۳۷. هرگز نرسد خدای را یعنی محل رضای او گوشتهای آن و نه خونهای آن و لیکن برسد او پرهیزکاری از شما، همچنان رام کرد آن را برای شما تا به بزرگی یاد کنید خدای را بر آنچه راه نمود شما را به شرائع اسلام و مژده ده نیکوکاران را.

۳۸. بدرستی که خدای باز همی‌دارد غائله مشرکان بلای اینکه جهان و عذاب آن جهان از آنانی که گرویدند. بدرستی که خدای دوست ندارد هر بی‌زنهاری را اندر امانت خدای ناسپاسی به نعمت خدا.

۳۹. دستوری داده شد مر آنانی را که کارزار می‌کنند به اینکه ایشان ستم کرده شدند و بدرستی که خدای بر [۴۲۵] یاری دادن ایشان هراینه تواناست که قتال کنند بدان.

۴۰. آنانی که بیرون کرده شدند از سراهای ایشان به ناسزا مگر اینکه گویند پروردگار ما خداست. و اگر نبودی بازداشتی خدای مردمان را برخی از ایشان را به برخی، هراینه ویران کرده شدی چنانکه ویران کردند صومعه‌های ایشان رهابین و صابیان اندر وقت ایشان و کلیسیاهای ترسایان اندر وقت و کنشتهای جهودان اندر وقت ایشان و مزگتهای مسلمانان که یاد کرده می‌شود در آن نام خدای بسیار. و هراینه یاری دهد خدای آن را که یاری دهد او را، بدرستی که خدای هراینه نیرومند است

او را عجز نه ارجمند غالب او را ذل نه. صفحه : ۲۸۶

۴۱. آنانی که اگر جای‌گیر گردانیم ایشان را در زمین، به پای دارند نماز را و بدهند زکوهٔ را و بفرمایند به نیکویی یعنی به توحید و طاعت و بازدارند از زشتی ناشناخته و ناشایسته و مر خدای راست سر انجام کارها یعنی بازگشت کارها به او بود.

۴۲. و اگر به دروغ دارند ترا ای محمّد؟ پس هراینه به دروغ داشت پیش ایشان یعنی اصحاب پیغمبر (ص) گروه نوح نوح را و عاد هود را و ثمود صالح را.

۴۳. و گروه ابراهیم و گروه لوط لوط را.

۴۴. و باشندگان خداوندان شهر مدین شعیب را و به دروغ داشته شد موسی پسر عمران پس روزگار دادم مر آن ناگروندگان را، باز پس بگرفتم و عقوبت کردم ایشان را به هلاکت پس چون بود بنگر که چگونه بود انکار من و عقوبت من بریشان به عذابها.

۴۵. پس چندا از دهی و شهری که نیست کردیم آن را و او بیداد و ستمکار بر تن خویش پس او بناهای آن افتاده بر کاژهای خویش و چاهی بیکار مانده خالی گذاشته و کوشکی برداشته و افراشته و به گچ کرده.

۴۶. ا پس هیچ نرفتند در [۴۲۶] زمین، پس باشد مر ایشان را دلهای که بدانند پند را به آن یا گوشهای که بشنوند نصیحت را به آن! پس هراینه قصه اینکه است کور نگردد چشمها و لیکن کور همی‌گردد آن دلها آنی که در سینه‌هاست.

۴۷. آنگه در جواب نضر بن الحارث فرو فرستاد و گفت و همی‌شتابند ترا به عذاب و هرگز دیگر نکند خدای وعده خویش را به عذاب و هراینه روزی نزد پروردگار تو، چون هزار سال است از آنچه همی‌شمارید از روزهای اینکه جهان.

۴۸. و چندا از دهی و شهری که روزگار دادم مر آن را و آن بیداد و ستمکار، بازپس بگرفتم آن را به عذاب و عقوبت و به سوی من است بازگشت.

۴۹. بگو یا محمّد، ای شما که مردمانید؟ هراینه من مر شما را بیم کننده‌ام آشکار از خدای.

۵۰. پس آنانی که گرویدند به خدای و کردند کردارهای خوب، مر ایشان راست آمرزشی و روزی چنان که خواهد بزرگوار خوب.

۵۱. و آنانی که کوشیدند در نشانها و حجّتهای ما درمانده‌کنندگان انبیای ما، اینان باشندگان دوزخ آتش بزرگ.

۵۲. و نفرستادیم از پیش تو یا محمّد هیچ فرستاده و نه هیچ پیغمبری مگر چون برخواندی در افکندی دیو در خواندن اندر سخن او، پس برداشتی خدای آنچه را که درافکند دیو. بازپس درست کند خدای حجتهای خویش و خدای داناست درست‌کار به حکم خویش جدا کند حجت از شبهت. صفحه : ۲۸۷

۵۳. تا کند آنچه در افکند دیو [۴۲۷] شوری سبب فتنه مر آن کسانی را که در دلهای ایشان است بیماریٔ یعنی شک باشد و آن سخت شونده دلهای ایشان و بدرستی که ستمکاران هراینه در دشمنی‌اند دور از حق.

۵۴. و تا بدانند آنانی که داده شدند دانش را از مؤمنان که آنچه خدای ثابت کرد از آیات که او درست و راست است از پروردگار تو، پس بگروند به او پس آرام گیرد مرو را دلهای ایشان. و بدرستی که خدای هراینه راه‌نمای آنانی که گرویدند به سوی راه راست.

۵۵. و همواره و همیشه باشد آنانی نگرویدند در گمانی ازو تا بیاید ایشان را رستخیز ناگاه، یا بیاید ایشان را عذاب روزی بی‌شب بی‌نفع و نیست کننده.

۵۶. پادشاهی آن روز مر خدای راست، داوری کند در میان ایشان، پس آنانی که گرویدند و کردند کردارهای نیک، در

بهشتهای پر نعمت باشند.
۵۷. و آنانی که نگرویدند و به دروغ داشتند حجتهای ما را نشانهای ما را، پس اینان مر ایشان راست عذابی شکنجه خوار کننده.
۵۸. و آنانی که هجرت کردند کوچ کردند در راه خدای، باز پس کشته شدند یا خود مردند اندر طاعت، هراینه روزی دهد ایشان را خدای روزی نیکو اندر بهشت و بدرستی که خدای هراینه او بهترین روزی دهندگان است.
۵۹. هراینه در آرد ایشان را جای درآوردنی که بپسندند آن را. و بدرستی که خدای هراینه داناست به کردار ایشان بردبار تأخیر کند به عقوبت.
۶۰. آنت که یاد کردیم و هر که عقوبت کند و مکافات کند به مانند آنچه آن که یاد کردیم پیش ازین [۴۲۸] عقوبت کرده شد به آن، بازپس افزونی جسته شد برو، هراینه یاری دهد او را خدای بدرستی که خدای هراینه درگذارنده است آمرزگار.
۶۱. آنت به اینکه خدای همی‌درآرد شب را در روز و درآرد روز را در شب و اینکه خدای شنواست به گفتار ایشان بینا به کردار ایشان.
۶۲. آنت به اینکه خدای او هست بی‌فنا است سزاست به خدایی و اینکه آنچه می‌خوانند از فرود او، او ناچیز و ناراست است و اینکه خدای او بلند است بی‌نهایت بزرگوار بی‌همتا.
۶۳. ا نه هیچ دیدی که خدای فرو فرستاد از آسمان آبی را یعنی باران پس می‌شود بدان آب زمین سبز! بدرستی که خدای باریک کار است باریک‌بین است آگاه به حال بندگان سر و علانیت داند.
۶۴. مرو را آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و بدرستی که خدای هراینه او بی‌نیاز است او را به کسی حاجت نه ستوده هیچ از صفات نقص برو روا نه. صفحه : ۲۸۸
۶۵. ا هیچ ندیدی که خدای رام کرد شما را آنچه در زمین است از حیوانات و نبات و کشتی را و آن کشتیها را همی‌رود در دریا به فرمان او و نگاه می‌دارد آسمان را که ناوفتد ای ان لا تقع بر زمین مگر به فرمان او! بدرستی که خدای به مردمان هراینه مهربان است بخشاینده.
۶۶. و او آنی که زنده کرد شما را، باز پس بمیراند شما را بازپس زنده کند شما را برای ثواب و عقاب، بدرستی که آدمی هراینه ناسپاس است.
۶۷. مر برای هر گروهی را گردانیدیم ساختیم عبادتگاهی، ایشان عبادت کنندگان‌اند در آن، پس [۴۲۹] پیکار مکنندا هراینه با تو در اینکه کار شریعت حج و بخوان خلق را به سوی پروردگار خویش دین، بدرستی که تو هراینه هستی بر راه راست.
۶۸. [و اگر] پیکار کنند ایشان با تو در ذبایح، پس بگو تو خدای داناتر به آنچه می‌کنید.
۶۹. خدای داوری کند و حق از باطل جدا کند در میان شما در روز رستخیز در آنچه بودید و هستید در آن که خلاف می‌کنید.
۷۰. ا هیچ ندانستی که خدای همی‌داند آنچه در آسمان و زمین است! بدرستی که آن در نوشته‌ای است یعنی لوح محفوظ. بدرستی که آن بر خدای آسان است.
۷۱. و همی‌پرستند از فرود خدای آنچه را که فرو نفرستاد به آن هیچ حجّتی و آنچه را که نیست ایشان را بدان هیچ دانشی و نیست مر ستمکاران را هیچ یاری‌گری که ایشان را نگاه دارد از عذاب.
۷۲. و چون خوانده شود بر ایشان آیتهای ما یعنی قرآن روشنان، بشناسی و بدانی در رویهای آنانی که نگرویدند ناشناختگئ

کراهتی دشواری و گستی، نزدیک‌اند خواهند که حمله کنند در افتند به آنانی که همی‌خوانند بر ایشان آیتهای ما را. بگو یا محمّد ایشان را، ا پس بیاگاهانم شما را به بدتر از اینتان! آن آتش است، وعده کرد آن را خدای آنانی را که نگرویدند و چه بدا جای بازگشت دوزخ.

۷۳. ای شما که مردمانید ای مردمان؟ زده شد بیان کرده شد داستانی، پس گوش فرا دارید مر آن را، هراینه آنانی که می‌خوانید آنها را به خدایی از فرود خدای، هرگز نیافرینند نتوانند آفرید مگسی را و اگر چه همه فراهم آیند برای آفریدن آن [۴۳۰] و اگر برباید ازیشان مگس چیزی را نرهانند نتوانند ستد آن را ازو، سستا چه بیچار [ه] آن جوینده و آن جسته شده یعنی عابد و معبود. صفحه : ۲۸۹

۷۴. نشناختند خدای سزای شناختن او، بدرستی که خدای هراینه نیرومند ارجمند.

۷۵. خدای برمی‌گزیند از فرشتگان چون جبرئیل و میکائیل پیغمبرانی و از مردمان. بدرستی که خدای شنواست به گفتار ایشان بیناست.

۷۶. می‌داند آنچه پیش ایشان است و آنچه پس ایشان است و به خدای بازگردانیده شود کارها.

۷۷. ای آنانی که شما که گرویدید گروندگانید؟ پشت خم دهید در نماز و پیشانی بر زمین نهید و بپرستید پروردگار خویش را و کنید نیکی تا مگر شما رستگاری یابید.

۷۸. و کوشش کنید در خدای سزای کوشش او. در او برگزید شما را بر همه امتان و نکرد بر شما درین کیش هیچ تنگی. کیش پدر شما ابراهیم ابراهیم. او خدای تعالی نام کرد شما را مسلمانان اندر آن وقت که بود از پیش قرآن و محمّد و در اینکه قرآن نیز تا باشد اینکه پیغمبر گواه بر شما و باشید گواهان بر مردمان پس به پای دارید نماز را و بدهید زکوة را و چنگ در زنید به دین خدای، که او یار و خداوند شما. پس نیکا یارا پس چه نیک خداوند او و نیکا یاری گرا و چه نیک یاری ده او.

[۴۳۱]

مؤمنون، مکّی، ۱۱۸ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

۱. هراینه برست گروندگان و یافتند رستگاری بر دوام.

۲. آنانی که ایشان در نماز خویش ترسکاران.

۳. و آنانی که ایشان از بیهوده روی گردانندگانند.

۴. و آنانی که ایشان مر زکوة پاکی مال را کنندگانند یعنی گذارنده‌گان.

۵. و آنانی که ایشان مر اندامهای خویشتن را نگاه دارندگانند.

۶. مگر بر زنان خویش یا آنچه خداوند شد دستهای ایشان به خریدن و غیر آن پس هراینه ایشان نه نکوهیده شدگانند.

۷. پس هر که بجوید از پس آن افزون ازین چیزی دیگر، پس اینان ایشان گذرندگانند از اندازه حلال و قصد حرام کرده کنند. صفحه : ۲۹۰

۸. و آنانی که ایشان مر زینهاریهای خویش را و پیمانهای خویش را نگاه دارندگانند.

۹. و آنانی که ایشان بر نمازهای خویش نگاه همی‌دارند و خشوع به جای آرند«۱» و مداومت می‌کنند.

۱۰. اینان ایشان میراث گیرندگانند.
۱۱. آنانی که میراث گیرند بهشت برترین را ایشان در آن جاویدانند.
۱۲. و هراینه بیافریدیم مردم را یعنی آدم را از صافی کشیده از گل.
۱۳. باز پس گردانیم آن را آب پشتی آب چکیده در آرامگاهی [۴۳۲] استوار یعنی رحم مادران تا آنگاه که به وقت خویش رسد.
۱۴. بازپس آفریدیم آن آب پشت را پس از چهل روز خون بسته، پس آفریدیم آن خون بسته را پس از چهل روز پاره گوشت، پس آفریدیم آن پاره گوشت استخوانها پس پوشانیدیم آن استخوانها را گوشتی باز پس آفریدیمش آفرینشی دیگر یعنی روح. پس بزرگا خدای نیکوترین اندازه‌کنندگان.
۱۵. باز بدرستی که شما پس آن هراینه مردگان باشید.
۱۶. باز بدرستی که شما روز رستخیز برانگیخته شوید.
۱۷. و هراینه هراینه آفریدیم زبر شما هفت آسمان ته بر ته طبقها«۲» ... و نبودیم و نیستیم از اینکه آفرینش بی‌آگاهان یعنی آسمان را نگاه داریم.
۱۸. و فرو فرستادیم از آسمان میغ آبی یعنی باران به اندازه که خواستیم، پس آرام دادیم او را در زمین در منابع عیون و قنوات و ما بر بردن آن هراینه توانایانیم.
۱۹. پس آفریدیم از برای شما به آن آب بوستانها از خرما بنان و درختان انگور، مر شما راست در آن بوستانها میوه‌های بسیار و از آن میوه‌ها همی‌خورید زمستان و تابستان.
۲۰. و نیز گفت: و درختی را که بیرون می‌آید یعنی زیتون از کوه فلسطین می‌روید برویاند با روغن روغن را و نان خورشی را مر خورندگان را.
۲۱. و بدرستی که مر شما راست در چهارپایان هراینه اندازه گرفتنی از پی فرا رفتنی خورانیم شما را از آنچه در شکمهای ایشان است یعنی شیر و مر شما راست در آن سودمندیها بسیار و از آن همی‌خورید یعنی از گوشت و درّ و نسل ایشان.
۲۲. و بر آن چهارپایان و بر کشتی‌ها برداشته شوید اندر برّ و بحر. [۴۳۳]
۲۳. و هراینه هراینه فرستادیم نوح را به سوی گروه خویش. پس گفت نوح: ای گروه من؟ بپرستید به یگانگی خدای را که نیست شما را هیچ خدایی جز او، ا پس نمی‌ترسید که او را انباز می‌گویید!

---

(۱). م: «آرد»
(۲). م: ناخوانا صفحه : ۲۹۱

۲۴. پس گفت آن سران مهتران آنانی که نگرویدند از گروه او: نیست اینکه نوح مگر آدمئ همچو شما، همی‌خواهد که افزونی نهد خویشتن را بر شما. و اگر خواستی خدای هراینه فرو فرستادی فرشتگانی. نشنویدیم به اینکه که نوح می‌آرد و می‌گوید در میان سخن پدران ما پیشینگان.
۲۵. نیست او یعنی نوح مگر مردی که به اوست دیوانگی، پس چشم دارید او را تا هنگامی یعنی بینید که ازین باز ایستد و ازو میندیشید تا که بمیرد.
۲۶. گفت نوح: ای پروردگار من؟ یاری ده مرا به آنچه دروغ داشتند مرا.

۲۷. پس پیغام کردیم به سوی او که بساز کشتی را به دیدار ما و به پیغام ما و فرمان ما، پس چون بیاید فرمان ما اندر هلاک قوم تو. و بر جوشد آن تنور فعول لا ـ تفعول، پس در آر با خود در آن کشتی از هر همه نری و ماده دو را و کسان خویش را نیز اندر کشتی آر مگر آنی که پیش رفت برو گفتار حکم ما به هلاک ازیشان یعنی کنعان و زن که او را بود منافقه. و سخن مگوی به شفاعت با من در کار آنانی که ستم کردند کافر شده‌اند که ایشان غرقه کردنیانند.
۲۸. پس چون راست بایستی تو و آنانی که با تواند بر آن کشتی، پس بگو، سپاس و ستایش مر خدای راست آنی که برهانید ما را از آن گروه ستمکاران یعنی کافران.
۲۹. و بگوی، ای پروردگار من؟ فرود آر مرا جای فرود آمدنی خجسته و تو بهترین فرو آرندگانی.
۳۰. بدرستی که در [۴۳۴] اینکه است هراینه حجّتها و بدرستی که به معنی قد بود بودیم و هستیم هراینه آزمایندگان.
۳۱. باز پس بیافریدیم از پس ایشان گروهی گروه‌های دیگران.
۳۲. پس فرستادیم در میان ایشان پیغمبری هم از ایشان یعنی هود را به قوم او که بپرستید خدای را که نیست شما را هیچ خدایی جز او. ا پس نمی‌ترسید!
۳۳. و گفت مهتران از گروه او آنانی که نگرویدند و به دروغ داشتند به دیدن آن جهان و به ناز پروردیم و کامرانی دادیم ایشان را در اینکه زندگانی نزدیکتر نخستین یعنی فراخ گردانیدیم بر ایشان نعمت و راحت دنیا، نیست اینکه مگر آدمئ مانند شما، همی‌خورد از آنچه می‌خورید شما ازو و می‌آشامد از آنچه می‌آشامید شما.
۳۴. و اللّه که اگر فرمان برید آدمئ را مانند شما همچو خویشتن بدرستی که شما آنگاه هراینه زیان‌کاران باشید.
۳۵. ا وعده می‌دهد شما را که شما چون بمیرید و گردید خاکی و استخوانهای از گوشت خالی که شما بیرون آورده‌شدگان باشید از گور. صفحه : ۲۹۲
۳۶. چه دورا پس دورا یعنی خود آن نباشد مر آنچه وعده کرده می‌شوید.
۳۷. نیست اینکه زندگانی مگر زندگانی ما نزدیکتر نخستین، همی‌میریم و همی‌زییم قرنا بعد قرن چنانکه پدران ما بودند و نیستیم ما برانگیختگان یعنی ما را بر نخواهند انگیخت.
۳۸. نیست او هود مگر مردی بر بافت بر خدای دروغی را و نیستیم ما مرو را باوردارندگان.
۳۹. گفت هود: ای پروردگار من؟ یاری ده مرا به آنچه دروغ داشتند مرا.
۴۰. گفت خدای: از اندکی [۴۳۵] هراینه گردند پشیمانان.
۴۱. پس گرفت ایشان را بانگ عذاب به سزا، پس بکردیم ایشان را خاشاک رود آورد کفکی که بر روی سیل باشد که او را هیچ قوت نباشد، پس دوری و هلاکی باد مر آن گروه ستمکاران.
۴۲. باز بیافریدیم از پس ایشان گروههای دیگران چون قوم ابراهیم و لوط و شعیب و موسی.
۴۳. پیشی نگیرد هیچ گروهی روزگار معیّن خود را و نه باز پس ایستند چون اجل فرا رسد.
۴۴. باز فرستادیم پیغمبران خویش را پیاپی از پس یکدیگر، هرگاه که آمدی گروهی را پیغمبر آن امّت، دروغ داشتندی او را پس از پی درآوردیم برخی از ایشان را برخی پس برخی به هلاک و گردانیدیم ایشان را سخن‌ها سمرها، پس دوری و هلاکی مر گروهی را که نمی‌گروند به حق.
۴۵. باز فرستادیم موسی پسر عمران را و برادر او را هارون پسر عمران به نشانهای ما و حجّتی و معجزه روشن پیدا و هویدا.
۴۶. به سوی فرعون و بزرگان گروه او پس بزرگ منشی کردند گردن کشی کردند از پذیرفتن عقل و بودند گروهی بلندان

برتری جویندگان.

۴۷. پس گفتند قوم فرعون: ا نگرویم مر دو آدمی را مانند ما همچو ما آدمیان و حال اینکه گروه ایشان هر دو ما را بندگان و پرستندگان.

۴۸. پس دروغ گوی داشتند هر دو را پس گشتند از نیست کرده شدگان به غرق.

۴۹. و هراینه هراینه دادیم موسی را آن نامه را یعنی تورىٔة تا مگر ایشان راه یابند.

۵۰. و گردانیدیم پسر مریم را عیسی و مادر او مریم بنت عمران نشانی و جای دادیم ایشان هر دو را به سوی پشته زمین بلند دمشق، خداوند آرام و آب روان. [۴۳۶]

۵۱. ای شما که پیغمبرانید؟ بخورید از پاکها و عیسی هر چه خوردی از دست ریس مادر خود خوردی و بکنید کار نیک، بدرستی که من به آنچه می‌کنید داناام.

۵۲. و بدرستی که اینکه دین شماست، دینی یگانه و من پروردگار شماام پس بترسید از من. صفحه : ۲۹۳

۵۳. پس ببرّیدند ترسایان و جهودان پاره پاره کردند کار خویش را در میان خویش یعنی اختلاف افتاد در میان ایشان نبشته‌ها یعنی کتابها ساختند هر گروهی به آنچه نزد ایشان است شادانند.

۵۴. پس بگذار یا محمّد ایشان را در آن پوشش ایشان نادانی ایشان غلبه کفر ایشان تا هنگامی عذاب یعنی تا اجل [آن].

۵۵. ا می‌پندارند که آنچه می‌افزاییم ایشان را به آن از خواسته و پسران.

۵۶. همی‌شتابیم برای ایشان در نیکیها و زیادتی که همی‌دهیم! نه که نمی‌دانند.

۵۷. هراینه آنانی که ایشان از بیم پروردگار خویش ترسانند ترسندگان.

۵۸. و آنانی ایشان به نشانهای پروردگار خویش همی‌گروند.

۵۹. و آنانی که ایشان به پروردگار خویش انباز نیارند.

۶۰. و آنانی می‌دهند آنچه دادند کردند و حال اینکه دلهای ایشان ترسکار ... به سوی پروردگار خویش بازگردندگانند.

۶۱. اینان همی‌شتابند در نیکیها و ایشان مر آن را پیشی گیرندگانند.

۶۲. و در نخواهیم و رنج نفرماییم از هیچ تنی مگر اندازه توانایی او را از طاعت و نزد ماست نبشته یعنی لوح محفوظ که همی‌سخن گوید به راست و ایشان ستم کرده نشوند.

۶۳. نه که دلهای ایشان [۴۳۷] در پوششی است غلبه غفلت از اینکه قرآن و مر ایشان راست کردارها از معاصی از فرود آن جز آن یعنی حرص دنیا که ایشان برای آن مر آن را کنندگانند.

۶۴. تا چون گیریم توانگران و مهتران دنه گرفتگان ایشان را به عذاب یعنی به شمشیر روز بدر ناگاه اندر آن حال ایشان می‌زارند و جزع همی‌کنند.

۶۵. زاری مکنید امروز که هراینه شما از ما یاری داده نشوید و جزع شما سود ندارد.

۶۶. بدرستی که بودی حجتهای من که خوانده می‌شدی بر شما، پس بودید بر پیهای پاشنه‌ها خویش، بر می‌گشتیدی و پس می‌خزیدیدی.

۶۷. بزرگ منشی کنندگان بدان، افسانه گویندگان سمر حدیث شب باشد بیهوده می‌گویند.

۶۸. ا نیندیشیدند در اینکه گفتار را یعنی قرآن یا آمد ایشان را آنچه نیامد پدران ایشان را پیشینگان!

۶۹. یا نشناختند پیغمبر خویش را که او از اهل صدق و امانت است پس ایشان مر او را ناشناسندگانند.

۷۰. یا همی‌گویند که به اوست دیوانگی نه که آمد اینکه پیغمبر ایشان را به راست و درست به قرآن و شریعت و بیشتر ایشان مر آن راست را ناخواهندگانند.

۷۱. و اگر پی‌روی کردی خدای آرزوهای ایشان را اندر آنچه کند، هراینه تباه شدی آسمانها و زمین و آنانی که در ایشان است. نه که آوردیم به ایشان یاد کرد و پند ایشان، پس ایشان از پند خویش روی گردانندگانند. صفحه : ۲۹۴

۷۲. یا همی‌طلبی مزدی برین تبلیغ از ایشان مزدی پس مزد پروردگار تو و ثواب او ترا بهتر و او بهترین روزی دهندگان است.

۷۳. و [۴۳۸] بدرستی که تو هراینه می‌خوانی ایشان را به سوی راه راست.

۷۴. و بدرستی که آنانی که نمی‌گروند به آن جهان، از آن راه هراینه گردنده‌گانند.

۷۵. و اگر ببخشاییم ایشان را و دور کنیم از ایشان آنچه با ایشان است از گزندی و سختی هراینه ستیزه کردندی در گذشتن خویش از اندازه، سرگردان می‌باشند.

۷۶. و هراینه هراینه گرفتیم ایشان را به عقوبت یعنی کشتن و گرسنگی، پس فروتنی تواضع نکردند مر پروردگار خویش را و نه زاری می‌کنند.

۷۷. تا چون گشادیم بر ایشان دری را با عذابی سخت، ناگاه ایشان درو نومید شوندگانند از هر چیزی.

۷۸. و او آنی که نو آفرید برای شما شنوایی را و بیناییها را و دلها را اندکی که سپاس داری می‌کنید.

۷۹. و او آنی که آفرید شما را در زمین و به سوی او گرد کرده شوید روز قیامت.

۸۰. و او آنی که زنده کند که خواهد و میراند که خواهد و مرو راست شد آمد شدن و آمدن شب و روز یعنی به فرمان و قدرت اوست ا پس هیچ خرد ندارید«۱» که بدانید و به کار بندید.

۸۱. نه که گفتند سجعی مانند آنچه گفت پیشینگان.

۸۲. گفتند: چون بمردیم و گشتیم خاکی و استخوانهای از پوست جدا گشته ا ما هراینه برانگیخته شدگانیم!

۸۳. هراینه هراینه وعده داده شدیم ما و پدران ما اینکه را از پیش ما، نیست اینکه سخن قیامت [۴۳۹] مگر افسانه‌های پیشینگان.

۸۴. بگو یا محمّد، مر کراست اینکه زمین و آنانی که درین اگر باشید که همی‌دانید!

۸۵. زود گویند که مر خدای راست بگو یا محمّد، ا پس پند نمی‌پذیرید تا بدانید!

۸۶. بگو یا محمّد، کیست پروردگار آسمانهای هفت‌گانه یعنی کراست آسمانها و عرش بزرگ و پروردگار تخت بزرگوار!

۸۷. زود گویند، مر خدای راست. بگو، ا پس نمی‌ترسید از خدا و طاعت ندارید او را که او را همتا می‌گویید!

۸۸. بگو کیست که به اوست پادشاهی هر چیزی کیست آنکه تواناست بر همه چیزی یعنی کراست پادشاهی همه چیز و او زینهار دهد خلقان را و زینهار داده نشود برو اگر باشید همی‌دانید بگویید.

۸۹. زود گویند که، مر خدای راست. بگو، پس چگونه بازگردانیده می‌شوید از توحید و طاعت!

---

(۱). م: «ندارند» صفحه : ۲۹۵

۹۰. بل که آوردیم ایشان را به راستی رسول حق و کتاب حق و بدرستی که ایشان هراینه دروغ گویانند.

۹۱. نگرفت خدای هیچ فرزندی و نبود نباشد با او هیچ خدایی، آنگاه هراینه ببردی هر خدایی آنچه آفریده بودی اگر بودی ببردی هر خدایی آنچه آفریده بودی و هراینه غلبه کردی و آن را از ملکت دیگر جدا کردی برخی از ایشان بر برخی دیگر. پاکئ خدا از آنچه صفت کنند چگونگی می‌گویند.

۹۲. داننده ناپیدا و پیدا، پس بلند شد و برتر از آنچه انباز می‌آرند.

۹۳. بگو یا محمّد، ای پروردگار من؟ اگر بنمایی مرا آنچه وعده کرده می‌شوند«۱» از عذاب.

۹۴. ای پروردگار من؟ پس مکن مرا در میان اینکه گروه ستمکاران یعنی مرا هلاک مکن به هلاک ایشان.

۹۵. و بدرستی که ما بر اینکه بنماییم ترا آنچه وعده می‌گفتیم ایشان را [۴۴۰]، هراینه توانایانیم که ایشان را در حال حیات تو عذاب کنیم.

۹۶. دور کن به آنی که به آن خصلتی که آن نیکوتر است آن بدی را، یعنی با ایشان جفا مکن ما داناتریم به آنچه صفت می‌کنند چگونگی می‌گویند.

۹۷. و بگو، ای پروردگار من؟ پناه می‌گیرم به تو از وسوسه‌های دیوان یعنی بندگان را فا معصیت داشتن.

۹۸. و پناه می‌گیرم به تو ای پروردگار من؟ که آیند مرا یعنی وسوسه کنند.

۹۹. آنگه آخر از ایشان صفت کرد گفت: تا چون آید یکی ازیشان را مرگ، گوید، ای پروردگار من؟ باز گردانید مرا به دنیا.

۱۰۰. تا مگر من بکنم کار نیک در آنچه گذاشتم. حقّا، باز نیاید به دنیا بدرستی که اینکه سخن سخنی است او گوینده آن است و از پیش ایشان است حجابی میان ایشان و باز آمدن یعنی گور تا روزی که برانگیخته شوند یعنی قیامت.

۱۰۱. پس چون در دمیده شود در صور، پس نه نسبها مفاخرت نماند پدر پسریها و خویشیها در میان ایشان در آن روز و نپرسند از نسب.

۱۰۲. پس هر که گران آمد ترازوهای نیکویی او، پس اینان ایشان رستگارانند بر دوام.

۱۰۳. و هر که سبک آید ترازوهای نیکویی او، پس اینان آنانی که زیان کردند از جهت تنهای خویش، در دوزخ جاویدانند.

۱۰۴. می‌سوزد رویهای ایشان را آتش یعنی توش دوزخ و ایشان در آن زشت رویان‌اند ترش [رویان].

۱۰۵. و ایشان را گویند، ا نبود حجتهای من خوانده می‌شد بر شما پس بودیدی به آن حجّتهای به دروغ می‌داشتید!

۱۰۶. گفتند گویند: ای پروردگار ما؟ غلبه کرد بر ما بدبختی ما و بودیم گروهی گمراهان از حق.

۱۰۷. ای پروردگار ما؟ [۴۴۱] بیرون آر ما را از آن دوزخ پس اگر بازگردیم به آن معصیت پس ما ستم کارانیم باشیم.

---

(۱). در متن «وعده کرده می‌شوید» هم خوانده می‌شود صفحه : ۲۹۶

۱۰۸. گفت گوید: دور شوید در آن دوزخ و سخن مگویید با من، که عذاب از شما برندارم.

۱۰۹. بدرستی که او زیرا که شأن اینکه است که بود گروهی از بندگان مؤمنان من که می‌گفتندی: ای پروردگار ما؟ بگرویدیم، پس بیامرز ما را و ببخشای ما را و تو بهترین بخشایندگانی.

۱۱۰. پس فرا گرفتیدی ایشان را به فسوس و به بندگی تا فراموش گردانیدند شما را یاد کرد مرا و بودید ازیشان می‌خندیدید.

۱۱۱. بدرستی که من پاداشت دادم ایشان را امروز به آنچه شکیبایی کردند بر استهزاء شما که ایشان، ایشان رستگاران‌اند فیروزی یابندگان.

۱۱۲. گفت گوید خدای تعالی ایشان را: چند درنگ کردید در زمین دنیا به شمار سالها!

۱۱۳. گفتند گویند: درنگ کردیم روزی یا برخی روزی پس بپرس شمارندگان را اگر ما می‌دانیم.

۱۱۴. گفت گوید خدای ایشان را: نکردید درنگ در دنیا و در گور مگر اندکی در جنب درازی روز قیامت اگر که شما

بودید که همی‌دانید.

۱۱۵. ا پس پنداشتید که آفریدیم شما را از برای بازی و لهو و باطل آفریده‌اند و اینکه شما به سوی ما [نه] بازگردانیده شوید.

۱۱۶. پس بلند شد و بزرگوار است خدای پادشاه راست خدای به سزا. نه هیچ خدایی مگر او پروردگار عرش گرامی بزرگوار.

۱۱۷. و هر که بخواند با خدای خدایی دیگر، نه هیچ حجّتی و سخن روشن او را بدان، پس بدرستی که شمار او و پاداش او نزد خدای او. بدرستی که او هرگز نرهد ناگروندگان.

۱۱۸. و بگوی، [۴۴۲] پروردگار؟ بیامرز و ببخشای و تو بهترین بخشایندگانی.

نور، مدنی، ۶۴ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

۱. سوره است که فرو فرستادیم آن را و پیدا و روشن کردیم آن را و ببریدیم حکمهای آن را و فرو فرستادیم در آن حجّتها روشنان تا مگر شما پندپذیرید.

۲. زن پلیدکار و مرد پلیدکار، پس بزنید هر یکی را ازیشان دو صد تازیانه و مگیردا شما را به سبب ایشان دو مهربانئ در کیش خدای اگر باشید هستید که می‌گروید به خدای و روز بازپسین، و بیایندا عذاب ایشان دو را گروهی از گروهی. صفحه : ۲۹۷

۳. مرد پلیدکار نخواهد به زنی مگر زن پلیدکار را یا زن انبازگوی را، و زن پلیدکار به زنی نخواهد او را مگر مرد پلیدکار یا مرد انبازگوی و حرام کرده شد و بازداشته شد آنت زنا بر گروندگان.

۴. و آنانی که دشنام اندازند به زنا، زنان آزاد پارسا را، بازپس نیاوردند چارگواهان بر دوستی«۱» آن، پس بزنید ایشان را هشتاد تازیانه و مپذیرید ایشان را هیچ گواهی هرگز همیشه. و اینان ایشان بیرون آیندگانند از فرمان خدا.

۵. مگر آنانی که بازگشتند [۴۴۳] از پس آن و نیکوکار شدند و بسامان شدند، پس هراینه خدای آمرزگار است مهربان.

۶. و آنانی که دشنام اندازند به زنا زنان خویش را، و نباشد مر ایشان را گواهانی مگر تنهای ایشان، پس گواهی یکی ایشان چهار بار گواهی است به خدای که او هراینه از جمله راست‌گویان است.

۷. و بار پنجم گوید. اینکه: نفرین خدای برو باد اگر هست از جمله دروغ‌گویان است.

۸. و دور کند و باز دارد از آن زن سنگسار کردن را اینکه گواهی دهد چهار بار گواهی یعنی سوگند خورد به خدای که او یعنی شوهر هراینه از جمله دروغ‌گویان است.

۹. و بار پنجم که خشم خدای برو باد اگر باشد آن شوهر او از جمله راست‌گویان.

۱۰. و اگر نه بودی افزونی خدای بر شما و بخشایش او و یعنی اگر نه اینکه صفت را بودی عقوبتی عاجل در شما رسیدی و اینکه خدای توبه‌پذیر است استوار کار و درست گفتار.

۱۱. هراینه آنانی که آمدند آوردند به دروغ آن دروغ را گروهی‌اند از شما، مپندارید آن را یعنی آن دروغ را بتر مر شما را، نه که آن بهتر مر شما را مر هر مردی راست از ایشان و بال آنچه اندوخت از بزه و آن که به خود گرفت بزرگتر و بیشتر آن دروغ را از ایشان، مرو راست عذابی بزرگ.

۱۲. چرا چه بودی چون شنودید آن سخن را گمان نبردی [۴۴۴] گروندگان از مردان و گروندگان از زنان به تنهای خویش به خویشتن نیکی و نگفتند که اینکه دروغی است پیدا و آشکار!

---

(۱). ظ: «درستی» صفحه : ۲۹۸

۱۳. چرا چه بودی نیامدنـد که آوردنـدی بر آن به چهـار از گواهـان! پس چون نیامدنـد نیاوردنـد به آن گواهان پس اینان نزد خدای ایشان دروغ گویانند.

۱۴. و اگر نه بودی فضل افزونی خدای بر شـما و بخشایش او در اینکه جهان و آن جهان، هراینه بسودی شـما را در آن چه در آمدید از آنکه در آن، عذابی بزرگ.

۱۵. چون فرا همی‌گیریـد از یکـدیگر او را به زبانهای خویش و می‌گوییـد«۱» به دهنهـای خویش آنچه نیست مر شـما را به آن هیچ دانشی و همی‌پندارید او را آسان و آن نزد خدای، بزرگ است.

۱۶. و چرا و چه بودی چون شنیدید آن سخن را نگفتیدی نباشد نسزد ما را که سخن کنیم به اینکه سخن. پاکئ تو خدایا اینکه دروغی است بزرگ.

۱۷. پند همی‌دهد همی‌بترساند شما را خدای که باز نگردید مانند اینکه را چنین سخن را هرگز، اگر هستید گروندگان.

۱۸. و پدید همی‌کند خدای برای شما حجتها و حکمتها را و خدای داناست درست‌کار و درست گفتار به بیزاری ایشان.

۱۹. هراینه آنانی که دوست می‌دارنـد که آشکارا گردد کار زشت در میان آنانی که گرویدند، [۴۴۵] مر ایشان راست عذابی دردناک در اینکه جهان و آن جهان و خدای می‌داند همی‌داند دروغ گفتن ایشان و شما نمی‌دانید.

۲۰. و اگر نه فضل لطف و کرم خدای بر شما استی و بخشایش او و اینکه خدای مهربان است بخشاینده.

۲۱. ای آنانی که گرویدند؟ پی‌روی مکنید وسوسه‌های گامها دیو را، و هر که پی‌روی کند وسوسه‌های دیو را، پس هراینه آن دیو فرماید به زشتی و کار ناشناخته در شرع و اگر نه فضل خدای بر شما استی و بخشایش او پاک نشدی و نبودی از شما هیچ کسـی از بهتان هرگز، و لیکن خدای پاک گرداند آن را که خواهد و خدای شنواست همی‌شنود آنچه گویند دانا اندر حقیقت او که چون است.

---

(۱). م: «می‌گویند» صفحه : ۲۹۹

۲۲. و سوگند مخوردا تقصیر مکندا خداوندان افزونی از شما و فراخ دستی و خداوندان فراخ عیشی که بدهند صدقه خداوندان خویشـی را و درویشـان را و هجرت کننـدگان وطـن خـویش گذارنـدگان در راه خـدای و درگذارننـدا و روی بگرداننـدا از مکافات، ا هیچ دوست نمی‌دارید که بیامرزد خدای مر شما را! و خدای آمرزگار است بخشاینده.

۲۳. هراینه آنانی که دشـنام می‌اندازنـد به زنا آزاد زنان پارسا را بی‌آگاهان از زنا گرونـدگان را از زنان نفرین کرده شدنـد در اینکه جهان و آن جهان و مر ایشان راست عذابی بزرگ. [۴۴۶]

۲۴. در آن روز گواهی دهد بر ایشان زبانهای ایشان و دستهای ایشان و پایهای ایشان به آنچه بودند که می‌کردند.

۲۵. در آن روز تمام دهد ایشان را خدای پاداشت ایشان را بسزا و بدانند که خدای او راست است و خدای بسزا پیدا.

۲۶. پلیـدکاران از زنـان مر پلیـدکاران راسـت از مردان و پلیـدکاران از مردان مر پلیـدکاران راسـت از زنـان و پاکـان از زنـان فراخورد و شایسته مر پاکان راست از مردان و پاکان از مردان مر پاکان«۱» راست از زنان. اینان یعنی«۲» ... بیزاران و پاکان‌اند از آنچه همی‌گویند بر ایشان از دروغ و بهتان. مر ایشان راست آمرزشی و روزی خوب و بزرگ یعنی بهشت.

۲۷. ای آنانی که گرویدیـد. در میاییـد خانه‌های را که نه خانه‌های شـما باشـد جز مگر خانه‌های خویش تا دسـتوری خواهید و

سلام کنید بر کسان آن خانه‌ها. آنتان بهتر است مر شما را تا مگر شما پند پذیرید.

۲۸. پس اگر نیابید در آن خانه‌ها کسی را پس در مروید در آن خانه‌ها تا که دستوری داده شود مر شما را. و اگر گفته شود مر شما را بازگردید از در، پس بازگردید شما هم از در که آن پاک‌تر است و شایسته‌تر مر شما را و خدای به آنچه همی‌کنید داناست دانش بی‌نهایت.

۲۹. نیست بر شما بزه که درآیید در خانه‌ها که نه ساکن شده کسی در آن چون خانات و رباطات، در آن خانه‌هاست منفعتی رختی مر شما را. و خدای می‌داند آنچه آشکارا می‌کنید و آنچه [۴۴۷] می‌پوشید.

۳۰. بگو ای محمّد مر گروندگان را از مردان که، فرو خوابانند پوشیده دارند از چشمهای خویش و نگاه دارند اندامهای پیش خویش را از حرام که آن پاک‌تر است مر ایشان را، بدرستی که خدای داناست و آگاه به آنچه می‌کنند پنهان و آشکارا.

---

(۱). م: پاکاران

(۲). م: ناخوانا صفحه : ۳۰۰

۳۱. و بگو ای محمّد مر گروندگان را از زنان که، فرو خوابانند از چشمهای خویش از آنچه نشاید و نگاه دارند اندامهای پیش خویش را از حرام و نیز عورت را پوشیده دارند تا کسی نبیند و پیدا نکنند آرایش خویش را چون دست برنجن و پای برنجن و گوشوار و آنچه بدین ماند مگر آنچه پیدا شد باشد از آن و بزنند و برافکنند با شامه‌های خویش معجرهای خویش را بر گریبانهای خویش و پیدا نکنند یعنی ننمایند آرایش خویش را که آن را پوشیده باید داشت مگر مر«۱» شوهران خویش را یا پدران خویش را یا پدران شوهران خویش را یا پسران خویش را یا پسران شوهران خویش را یا برادران خویش را یا پسران برادران خویش را یا پسران خواهران خویش را یا زنان اهل دین خویش را یا آنچه خداوند شد دستهای ایشان یعنی زیر دستان ایشان یعنی به بها خریده یا پی‌روان از مردان نه خداوندان وایه از مردان یا کودکان نارسیده آنانی که دیده‌ور نشدند هنوز بر عورتهای گشادگیهای اعضای زنان و نزنندا زنان به افراط بر زمین به پایهای خویش اندر رفتن تا دانسته شود آنچه پنهان می‌دارند از آرایش خویش یعنی سوار و خلخال و آنچه بدان ماند. و بازگردید توبه کنید به سوی خدا همه از تقصیرها اندر فرمان او ای شما که گروندگان‌اید تا مگر شما فیروزی یابید به بهشت.

۳۲. و به زناشوهری دهید به نکاح بیوه‌گان را از زنان و مردان از شما [۴۴۸] و نیکان را از بندگان شما و پرستاران شما. اگر باشند درویشان توانگر گرداند ایشان را خدای از افزونئ نیکویی خویش و خدای فراخ عطاست دانا.

۳۳. و نهفتگی کندا و بپرهیزدا از حرام آنانی که نیابند زناشوهری را و ساز آن ندارند یعنی مهر زنان تا توانگر گرداند ایشان را خدای از افزونئ نیکویی خویش. و آنانی که می‌جویند می‌خو [ا] هند مکاتبی را و افروخت را از آنچه خداوند شد دستهای شما از زیر دستان شما پس مکاتب کنید و افروشید ایشان را اگر دانید شما در ایشان نیکی یعنی قوتی بر کسب و بدهید ایشان را از خواسته خدای آنی که داد شما را. و به ستم مدارید پرستاران کنیزکان جوان خویش را بر پلیدی کردن اگر خواهند نهفتگی خویشتن نگاه داشتن را تا بجویید و به دست آرید کالای زندگانی فرودتر نخستین. و هر که به ستم دارد ایشان را، پس هراینه خدای از پس ستم کردن ایشان آمرزگار است بیامرزد مکره را بخشاینده و مهربان.

۳۴. و هراینه هراینه فرو فرستادیم به سوی شما حجّتهای نشانهای روشنان و داستانی و خبری و عبرتی از آنانی که گذشتند از پیش شما و پندی مر پرهیزکاران را.

---

(۱). م: «مو» صفحه : ۳۰۱

۳۵. خدای رهنمای گروهی گفتند منوّر اهل آسمانهاست و زمین داستان نور او چون چراغ برهای است طاقی در آن چراغ بره است چراغی آن چراغ در آبگینه‌ای است، آن آبگینه [۴۴۹] همانا که آن آبگینه ستاره‌ای است از روشنی درخشنده و تابنده که برافروزد آن از درختی خجسته و با برکت زیتون، نه آفتابی خاوری و نه نسری باختری یعنی شامی نزدیک است که روغن آن از روشنی و صافی روشنایی دهد بتابدی از خویشتن. و اگر چه نه بساید او را آتشی، روشنایی بر روشنایی، راه نماید خدای مر روشنایی خویش را یعنی به دین آن را که خواهد و پدید کند خدای داستانها را تا چیزها به فهم ایشان نزدیک گرداند برای مردمان و خدای به هر چیزی داناست.

۳۶. یعنی آن نور در خانه‌های که دستوری داد خدای که برداشته شود بنای آن و یاد کرده شود در آن خانه‌ها نام او، به پاکی یاد کرده شود مرو را در آن خانه‌ها بامدادان و شبانگاهها.

۳۷. مردانی ناپروا نکند ایشان را بازرگانی و نه خرید و فروختی از یاد کرد خدای و به پای داشتن نماز و دادن زکوة، همی‌ترسند از روزی که همی‌گردد در آن روز دلها میان خوف و رجا و چشمها و دیده‌ها از راست و چپ.

۳۸. تا پاداشت دهد ایشان را خدای نیکوتر آنچه کردند و بیفزاید«۱» ایشان را زیادتی اعمال از افزونی نیکویی خویش. و خدای روزی دهد آن را که خواهد بی‌شماری که برو بود.

۳۹. و آنانی که نگرویدند، کردارهای ایشان همچو مانند آب است در بیابانی که پندارد آن را تشنه مرد، آبی تا چون آید او را نیابد او را چیزی و یابد حکم و عذاب خدای را نزد او، پس تمام دهد او را [۴۵۰] پاداشت شمار او را. و خدای زود شمار است بی‌عقدی و فکری.

۴۰. یا کردار آن کافر چون تاریکیهایی است در دریایی ژرف نغل«۲» که بپوشد آن دریا را موجی نژه آب از زبر او موجی دیگر از زبر آن میغی ابری، تاریکیهایی بهری از آن بالای بهری. چون بیرون آرد دست خویش را، نزدیک نبود که بیند آن را و هر که نگرداند خدای برای او روشنایی پس نیست مرو را هیچ روشنایی.

---

(۱). در متن «نیفزاید» هم خوانده می‌شود

(۲). م: «تعل» صفحه : ۳۰۲

۴۱. ا ندیدی که خدای به پاکی یاد می‌کند مر او را، آنانی که در آسمانهااند و زمین و پرندگان پرها باز زده نیز تسبیح می‌کنند هر یکی هراینه دانست نماز خویش را که چون نماز کند و تسبیح خویش را که چون تسبیح کند و خدای نماز و تسبیح او ندانسته! و خدای داناست به آنچه همی‌کنند.

۴۲. و مر خدای راست پادشاهی آسمانها و زمین احوال همی‌گرداند چنانکه خواهد و به خداست بازگشت خلق.

۴۳. ا ندیدی که خدای می‌راند میغ ابر را آنجا که خواهد باز به هم می‌آرد میان آن، باز می‌گرداند آن را برخی از سر برخی بر هم نشسته ته برته پس تو بینی آن باران را که بیرون آید از میان آن ته برته و فرو می‌فرستد از آسمان از کوههای که در آن آسمان است از تگرگی پس برساند آن تگرگ را آن را که خواهد و بگرداند او را«۱» از آنکه خواهد. همی‌خواهد نزدیک بودی روشنی آذرخش آن که ببردی دیده‌ها را.

۴۴. همی‌گرداند خدای از زیادت و نقصان شب را و روز را بدرستی که در [۴۵۱] آنت هراینه پندی مر خداوندان بیناییها را.

۴۵. و خدای بیافرید هر جنبنده رونده از آبی از ایشان است روندگان آنکه می‌رود بر شکم خویش و ازیشان است آنکه

می‌رود بر دو پای و ازیشان است آنکه می‌رود بر چهار. می‌آفریند خدای آنچه می‌خواهد، بدرستی که خدای بر هر چیزی تواناست.

۴۶. هراینه هراینه فرو فرستادیم حجتهای روشن کنندگان روشن کرده شدگان و خدای راه نماید آن را که خواهد به سوی راهی راست راه ایمان و قرآن و بهشت.

۴۷. و می‌گویند، گرویده‌ایم به خدای و به اینکه پیغمبر و فرمان برداری کردیم، باز برمی‌گردد گروهی از ایشان از پس آن از پس آنکه فرمان برداری نمودند و نیستند اینان هراینه گروندگان.

۴۸. و چون خوانده شوند به سوی خدا و به پیغمبر او تا داوری کند در میان ایشان، ناگاه گروهی ازیشان روی گردانندگانند از حکم رسول.

۴۹. و اگر باشد ایشان را حق، بیایند به سوی او گردن نهندگان.

۵۰. ا در دلهای ایشان است بیماری یا در گمان افتادند یا همی‌ترسند که ستم کند خدای بر ایشان و پیغمبر او! نه که اینان ایشان ستم کارانند بر تنهای خویش.

---

(۱). م: «آورا» [.....] صفحه : ۳۰۳

۵۱. بدرستی که بود گفتار گروندگان چون خوانده شوند به سوی خدا و پیغمبر او تا داوری کند در میان ایشان [۴۵۲] که گویند، شنودیم و فرمان بردیم. و اینان ایشان رستگارانند.

۵۲. و هر که فرمان برد خدای و پیغمبر او را و بترسد از خدای و پرهیزد از معصیت او، پس اینان ایشان پیروزی یابندگانند.

۵۳. و سوگند خوردند به خدای سخت‌تر سوگندهای خویش، که اگر بفرمایی ایشان را هراینه بیرون شوند از همه املاک خویش. بگو ای محمّد ایشان را، سوگند مخورید به خلاف. فرمان برداری است شناخته شده نیکو، بدرستی که خدای آگاه است به آنچه همی‌کنید.

۵۴. بگو ای محمّد ایشان را، فرمان برید خدای را و فرمان برید پیغمبر را. پس اگر برگردند پس بدرستی که بروست یعنی بر پیغمبر آنچه برو نهاده شد و بر شماست آنچه بار کرده شدید. و اگر فرمان برید او را، راه راست یابید و نیست بر پیغمبر مگر رسانیدن آشکار.

۵۵. نوید داد وعده کرد خدای آنانی را که گرویدند از شما و کردند کردارهای نیک، هراینه از پی درآرد ایشان را که خلیفه کند ایشان را در زمین چنانکه از پی درآرد در آورد، خلیفه کرد آنانی را که از پیش ایشان بودند«۱» یعنی بنی اسرائیل و هراینه جای گیر کند یعنی استوار و قوی برای ایشان کیش ایشان را آنی که بپسندید آن را یعنی دین اسلام برای ایشان و هراینه به جای نهد ایشان را و بدل دهد از پس ترس ایشان بی‌بیمی را تا بپرستند مرا به یگانگی، انباز نیارند و نگیرند به من هیچ چیز را، و هر که برین نعمت نگرود و ناسپاسی کند پس آن، پس اینان ایشان بیرون آیندگانند از حق. [۴۵۳]

۵۶. و به پای دارید نماز را و بدهید زکوۀ پاکی مال را و فرمان برید اینکه پیغمبر را تا مگر شما بخشیده شوید.

۵۷. مپندار هراینه هراینه آنانی را که نگرویدند درمانده‌کنندگان خدای را از پیش بشوندگان که ایشان را در نیابیم در زمین و جای پناه ایشان آتش است و هراینه بد جای بازگشت است دوزخ.

---

(۱). م: «بودید» صفحه : ۳۰۴

۵۸. ای آنانی که گرویدید؟ دستوری خواهد از شما آنانی که خداوند شد دستهای شما یعنی زیر دستان و آنانی که نرسیدند هنوز خواب بلوغ را از شما سه بار، از پیش نماز بامداد، و گاهی که بنهید جامه‌های خویش را از گرمگاه نیم روز، و از پس نماز خفتن، اینکه سه وقت برهنگی و گشادگی مر شما را. نیست بر شما و نه بر ایشان بزه پس ازینها ازین سه وقت. بسیار گردندگانند بر زیر شما برخی از شما بر برخی دیگر آیند. همچنان پدید کند خدای برای شما حجّتها را و خدای داناست به مصالح خلق درست‌کار و درست گفتار استوار کار.

۵۹. و چون برسد کودکان بچگان از شما به وقت خواب بلوغ، پس دستوری خواهندا از شما همچنان که دستوری خواست آنانی که از پیش ایشان بودند از بالغان. همچنانت پدید کند خدای برای شما حجتهای خویش و خدای داناست به مصالح خلق درست‌کار و درست گفتار.

۶۰. و آن فرو نشینندگان از [۴۵۴] زنان آنانی که امید نمی‌دارند زنا شوهری شوهر کردن را، پس نیست بر ایشان بزه و تنگی گناهی که بنهند به نزدیک مردان«۱» جامه‌های خویش را یعنی چادرها را نه پیدا شوندگان نمایندگان به آرایشی. و اینکه نهفتگی کنند پرهیز کنند از چادر فرو نهادن بهتر است مر ایشان را، و خدای شنواست گفتار ایشان را دانا به اسرار ایشان.

۶۱. نیست بر نابینا بزه و تنگی‌ای و نه بر لنگ بزه و تنگی‌ای و نه بر بیمار بزه و تنگی‌ای و نه بر تنهای شما نیز حرجی که بخورید طعامی از خانه‌های خویش یا از خانه‌های پدران خویش یا از خانه‌های مادران خویش یا از خانه‌های برادران خویش یا از خانه‌های خواهران خویش یا از خانه‌های برادران«۲» پدران خویش یا از خانه‌های خواهران«۳» پدران خویش یا از خانه‌های برادران مادران خویش یا خانه‌های خواهران مادران خویش یا از آنچه خاوندی کردید کلیدهای او و یا از خانه‌های دوستان خویش. نیست بر شما بزه و تنگی‌ای گناهی که بخورید همگان یا پراکندگان. پس چون درآیید در خانه‌ها پس سلام کنید درود گویید بر تنهای خویشتن یعنی بر یکدیگر درودی از نزد خدای، با برکت پاک. همچنان پدید می‌کند خدای برای شما حجتها را نشانها را حکمتها را تا مگر شما دریابید به خرد. [۴۵۵]

---

(۱). در متن «مرداک» هم خوانده می‌شود

(۲). م: «خواهران»

(۳). م: «برادران، خواهران»

۶۲. اینکه است و جز ازین نیست که گروندگان آنانی‌اند که گرویدند به خدای و به پیغمبر او و چون باشند با او بر کاری فراهم آرنده نروند تا دستوری خواهند ازو. هراینه آنانی دستوری خواهند از تو یا محمّد. اینان آنانی که بگروند به خدای و پیغمبر او پس چون دستوری خواهند از تو ای محمّد از برای برخی از کار خویش، پس دستوری ده مر آن را که خواهی از ایشان و آمرزش خواه برای ایشان از خدای، بدرستی که خدای آمرزگار است بخشاینده.

۶۳. مکنید خواند پیغمبر را در میان شما همچو خواندن برخی شما برخی را. هراینه می‌داند خدای آنانی را که خود را بیرون می‌کشند پنهان بی‌دستور پیغمبر از میان شما پناه گیرندگان به یکدیگر، پس بپرهیزدا آنانی که خلاف می‌کنند یعنی بیرون شوند از فرمان او از اینکه برسد ایشان را آشوبی و شوری آزمونی یا برسد ایشان را عذابی دردناک.

۶۴. آگاه باشید و بدانید که بدرستی که مر خدای راست آنچه در آسمانهاست و زمین. هراینه داند آنچه را که شما بر آنید از خیر و شر و آن روز بازگردانیده شوند به او پس آگاه کند ایشان را به آنچه کردند و خدای به هر چیزی داناست.

فرقان، مکّی، ۷۷ آیه [۴۵۶]

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

۱. پاینده است همیشه بر آن صفتی که هست آن خدایی که فرو فرستاد قرآن جدا کننده را میان حق و باطل بر بنده خویش محمّد تا باشد مر جهانیان را یعنی جن و انس را بیم کننده.

۲. آن که مرو راست پادشاهی آسمانها و زمین و فرانگرفت هیچ فرزندی و نبود نباشد او را هیچ انبازی در پادشاهی و آفرید هر چیزی را، پس اندازه کرد آن را اندازه کردنی.

۳. و فرا گرفتند از فرود او خدایانی که نیافرینند نتوانند آفرید هیچ چیزی را و ایشان آفریده می‌شوند و نتوانند مر تنهای خویشتن را زیانی و نه نیز سودی و نتوانند که برای خود آفرینند مرگ را و نه نیز زندگانی را و نه نیز برانگیختن را که خود را زنده کنند. صفحه : ۳۰۶

۴. و گفت آنانی که نگرویدند: نیست اینکه قرآن مگر دروغ که فرا بافت آن را محمّد و یاری داد او را برو گروهی دیگران، پس هراینه آمدند آوردند ستمی را بر خویش و دروغ بزرگ و بهتانی بر محمّد.

۵. و گفتند: اینکه قرآن افسانه‌های پیشینگان است که بازنوشت آن‌ها را از جایی پس آن‌ها املا کرده می‌شود برو یعنی برو می‌دهند بامدادی و شبانگاه شبانگاهی.

۶. بگو ای محمّد، فرو فرستاد آن قرآن را آنی که داند همه نهان را در آسمانها و زمین هراینه او بود و هست آمرزگار بخشاینده به تأخیر عذاب.

۷. و گفتند: چیست حال او مر اینکه پیغمبر را که می‌خورد [۴۵۷] خوردنی را و می‌رود در بازارها! چرا نفرستاده شد به سوی او فرشته پس تا بودی آن فرشته با او بیم کننده دیگر.

۸. یا افکنده شدی به سوی [او] گنجی یا بودی مرو را بوستانی باغی که می‌خوری«۱» از آن باغ. و گفتند ستمکاران مؤمنان را: پی‌روی نمی‌کنید مگر مردی را جادویی کرده شد دیوانه از حالی به حالی گردانیده شده.

۹. بنگر یا محمّد که چون زدند پدید کردند برای تو داستانها را پس گمراه شدند پس نتوانند یافتن هیچ راهی به حق.

۱۰. پاینده است آن خدایی که اگر خواهد، گرداند بدهد برای تو ترا بهتر از آنت، بوستانهای که همی‌رود از زیر آن جویهای فراخ و گرداند و بدهد برای تو ترا کوشکهایی.

۱۱. نه که به دروغ داشتند رستخیز را و ساخته کردیم آماده کردیم مر آن را که به دروغ داشت رستخیز را آتشی افروخته.

۱۲. چون بیند ایشان را آن آتش از جایی دور، بشنوند مر آن آتش را جوشی صوت«۲» تغیّظ و نرّستی و بانگی.

۱۳. و چون انداخته شوند از آن جایی تنگ یار کرده شدگان با شیاطین در یک غل، خوانند آنجا و آنگاه هلاکی را و اهلاکا.

۱۴. مخوانید امروز هلاکی و اهلاکا یگانه یکبار و خوانید هلاکئ و اهلاکا بسیار.

۱۵. بگوی ای محمّد، ا آنت بهتر است یا بهشت جاوید آنی که وعده کرده شد«۳» آن را پرهیز کرده شدگان! هست و باشد مر ایشان را پاداشتی و بازگشتی.

۱۶. مر ایشان راست [۴۵۸] در آن بهشت آنچه خواهند جاویدان در آن. هست بر پروردگار تو وعده فراخواسته ازو.

---

(۱). ظ: «می‌خورد»

(۲). م: «صورت»

(۳). م: «وعده کرده!!!» صفحه : ۳۰۷

۱۷. و آن روز که گرد کنیم ایشان را و آنچه را که همی‌پرستند از فرود خدای، پس گوید خدای معبودان ایشان را: ا شما گمراه کردید بندگان مرا. اینان را یا ایشان گم کردند راه حق را!

۱۸. گویند آن معبودان: پاکی تو نبود که سزد و شاید ما را که فراگیریم از فرود تو از دوستان و لیکن برخورداری دادی ایشان را و پدران ایشان را تا فراموش کردند یاد کرد را و قرآن را و پند و طاعت را و بودند گروهی هلاک شدگان.

۱۹. پس هراینه به دروغ داشتند شما را به آنچه همی گویید«۱» پس نتوانید«۲» گردانیدن عذاب از ایشان را و نه یاری دادن را مر ایشان را. و هر که ستم کند از شما، بچشانیم او را عذابی بزرگ.

۲۰. و نفرستادیم پیش از تو از فرستاده‌شدگان مگر که ایشان هراینه همی‌خوردندی خوردنی را و همی‌رفتندی در بازارها و گردانیدیم برخی را از شما مر برخی را آزمایشی، ا هیچ شکیبایی کنید! و بود و هست پروردگار تو بینا به حال همگان.

۲۱. و گفت آنانی که امید ندارند دیدار ما را و رسیدن به ما: چرا نفرستاده شد بر ما فرشتگان یا چرا نبینیم پروردگار خویش را! هراینه هراینه بزرگ منشی کردند در تنهای خویش در دل و اعتقاد خویش [۴۵۹] و گذشتند از اندازه و سخت ستهیدند گذشتنی بزرگ.

۲۲. روزی که ببینند فرشتگان را، نه هیچ مژده آن روز مر گناه‌کاران را و گویند، ایشان را بازداشتنی بازداشته شده حرام بهشت بر شما.

۲۳. و آمدیم قصد کردیم فرا آنچه کردند از کاری به سرگردانیدیم آن را گردی پراکنده.

۲۴. اهل خداوندان و یاران بهشت آن روز بهتر از جهت آرامگاه و نیکوتر از جهت خوابگاه نیم روز.

۲۵. و آن روز که بشکافد آسمان با ابر میغ تنک و فرو فرستاده شد فرشتگان فرو فرستاده شدنی.

۲۶. پادشاهی آن روز بسزا مر خدای مهربان راست و باشد آن روز روزی بر ناگروندگان دشوار.

۲۷. و آن روز بگزد و بخاید ستمکار و بیداد بر دو دست خویش، گوید، ای کاشکی من فرا گرفتمی با اینکه پیغمبر راهی به حق؟

---

(۱). م: «گویند»

(۲). م: «نه‌توانند» صفحه : ۳۰۸

۲۸. ای وای بر من کاشکی من فرا نگرفتمی فلان را بهمان را دوستی؟

۲۹. هراینه هراینه گمراه کرد مرا از یاد کرد توحید، قرآن و رسول پس از آن وقت که آمد مرا. و بود و هست دیو مر آدمی را فرو گذارنده.

۳۰. و گفت اینکه پیغمبر ای پروردگار من بدرستی که گروه من فرا گرفتند اینکه قرآن را فرو گذاشته وا یکسو نهاده.

۳۱. و همچنانت بگردانیدیم مر هر پیغمبری را دشمنی از گناه‌کاران کافران. و بسنده است پروردگار تو [۴۶۰] رهنمای و یاری ده یاری کننده آن را که اهل آن باشد.

۳۲. و گفت آنانی که نگرویدند: چرا نفرستاده شد برو محمّد اینکه قرآن همه یکبار! همچنانت پراکنده فرو فرستادیم تا استوار گردانیم به آن دل ترا و جدا گفتیم آن را جدا گفتنی.

۳۳. و نیارند ترا ای محمّد هیچ داستانی را مگر که بیاریم ترا راست را جواب به سزا و نیکوتر را روشن کردن.
۳۴. آنانی که گرد کرده شونـد برانگیخته شونـد بر رویهای خویش به سوی دوزخ، اینان بدتراند از جهت جایگاه و گم بوده‌تر از جهت راه.
۳۵. و هراینه هراینه دادیم موسی را توریت را و گردانیدیم با او برادر او هارون را دستور یاری.
۳۶. پس گفتیم: بروید به سوی آن گروه آنانی که به دروغ داشتند حجتهای ما را، پس هلاک کردیم ایشان را هلاک کردنی.
۳۷. و گروه نوح چون دروغ داشـتند پیغمبران را به آب فرو بردیم ایشان را و گردانیـدیم ایشان را برای مردمان عبرتی و پنـدی نشانی و ساخته کردیم برای ستمکاران عقوبتی دردناک.
۳۸. و هلاک کردیم و گروه هود را و گروه صالح را و اهل آن چاه را و گروهانی را در میان آنت بسیار.
۳۹. و هر یکی را پدید کردیم برای او داستانها را و همه را هلاک کردیم هلاک کردنی.
۴۰. و هراینه هراینه آمدند و برگذشـتند بر آن دهی شهری آنی که ببارانیده شد باران بد یعنی سنگ باران. [۴۶۱] ا پس نبودند که می‌دیدند آن دیه را! نه که هستند امید نمی‌دارند نمی‌ترسند برانگیختن را در روز قیامت.
۴۱. و چـون بیننـد ترا ای محمّـد، نگیرنـد ترا مگر فسـوس و خندسـتانی، گوینـد: ا اینکه آن است که فرسـتاد خـدای پیغمـبر به رسولی! صفحه : ۳۰۹
۴۲. هراینه نزدیک است که گمراه کنـد و بگردانـد ما را از پرستیـدن خـدایان ما، اگر نه بودی که شـکیبایی کردیمی بر آن. و خدای گفت: و زودا بدانند آنگاه که ببینند عذاب را، که کیست گم‌تر از جهت راه!
۴۳. ا هیچ دیدی آن را که فراگرفت خدای خویش کام دل خویش را! ا پس تو باشی برو نگهبان کارساز!
۴۴. یا همی‌پنـداری که بیشتر ایشان می‌شـنوند یا دریابنـد. نیسـتند ایشان مگر چون چهارپایان، نه که ایشان گم‌ترند از سـتور از جهت راه.
۴۵. ا هیچ ندیدی به سوی پروردگار خویش چون بازکشید سایه را! و اگر خواستی هراینه گردانیدی آن را آرامیده. باز پس گردانیدیم آفتاب را بر آن رهنمایی.
۴۶. باز فراهم آوردیم آن را به سوی خویش فرا گرفتنی آسان و اندک.
۴۷. و او آنی که گردانید برای شما شب را پوششی و خواب را آسایشی و گردانید روز را وقت پراکنده شدن.
۴۸. و او آن است که فرستاد بادها را جنوب و شمال و دبور و صبا مژده در پیش بخشایش خویش و فرستادیم از [۴۶۲] آسمان آبی پاک و پاک کننده.
۴۹. تا زنده کنیم به آن شهری مرده و زمین پژمرده را و دهیم آن را از آنچه آفریدیم چارپایان را و مردمان بسیار.
۵۰. و هراینه هراینه بگردانیدیم آن آب را در میان ایشان تا پند گیرند و یاد کنند، پس سـرباز زد بیشترین مردمان مگر ناسپاسی را.
۵۱. و اگر خواستیمی هراینه فرستادیمی در هر دهی شهری بیم کننده.
۵۲. پس فرمان مبر ناگروندگان را و باز کوش با ایشان به آن کوششی بزرگ.
۵۳. و او آنی که به هم آمیخت دو دریـا را، اینکه خوش و شـیرین شـکننده و اینکه شور است تلـخ، و گردانیـد میان دو پرده و بازداشتی بازداشته شده.
۵۴. و او آنی که آفرید از آب مردمی پس کرد او را پیوند خویشی و خسری. و بود و هست پروردگار تو توانا. صفحه : ۳۱۰

۵۵. و همی‌پرستند از فرود خدای آنچه را که سود ندارد ایشان را اگر پرستند و زیان ندارد ایشان را اگر نپرستند. و هست آن ناگرونده بر مخالفت پروردگار خویش هم پشت با دیو.
۵۶. و نفرستادیم ترا ای محمّد مگر مژده دهنده و بیم کننده.
۵۷. بگو ای محمّد، نمی‌خواهم از شما برین هیچ مزدی مگر آن که خواهد که فرا گیرد به سوی پروردگار خویش [۴۶۳] راه.
۵۸. و باز گذار بر آن زنده آنی که نمیرد و به پاکی یاد کن به ستایش او. و بسنده است او به گناهان بندگان خویش آگاه.
۵۹. آنی که آفرید آسمانها را و زمین را و آنچه میان آن دو است در شش از روزها، باز پس قصد کرد استیلا کرد بر عرش به آفریدن. خدای مهربان پس بپرس به او آگاهی را.
۶۰. و چون گفته شود مر ایشان را سجده کنید مر رحمن را، گویند، و چیست کیست رحمن! ا سجده کنیم مر آن را که می‌فرمایی ما را! و بیفزاید ایشان را رمیدنی از حق.
۶۱. با برکتا آنی که گردانید در آسمان برجها دوازده‌گانه و گردانید در آن آسمان چراغی چون آفتاب و ماهی روشنی دهنده.
۶۲. و او آنی که گردانید شب را و روز را پس یکدیگر مر آن را که خواست که پند گیرد یا خواست سپاس داری را.
۶۳. و بندگان خدای مهربان آنان‌اند که می‌روند بر زمین به آرام و فروتنی و چون سخن گوید روبارو ایشان را نادانان، گویند گفتار به سلامت.
۶۴. و آنانی که شب گذارند خدای خویش را سجده‌کنان و استادگان.
۶۵. و آنانی‌اند که می گویند پروردگار ما بگردان از ما عذاب دوزخ را هراینه عذاب آن هست پیوسته لازم و دائم [۴۶۴].
۶۶. هراینه چه بدا آن جهنّم از جهت آرام‌گاه و از جهت جایگاه ایستادن.
۶۷. و آنانی که چون هزینه کنند خرج کنند، نگذرند از اندازه و تنگی نکنند و باشد در میان آنت ازین دو هزینه به پای داشته میانه.
۶۸. و آنانی‌اند که نخوانند با خدای خدایی دیگر و نکشند آن تن را آنی که بازداشت حرام کرد خدای مگر به سزا، و زنا نکنند و هر که کند آن را که یاد کردیم بیند جزای گناه را. صفحه : ۳۱۱
۶۹. دو پاره کرده شود برای او عذاب در روز رستخیز و جاوید ماند درو خوار کرده شده.
۷۰. مگر آن کسی که بازگشت توبه کند و گروید و کرد کند کاری شایسته، پس اینان بگرداند بدل کند خدای بدیهای ایشان را به نیکیها و هست خدای آمرزگار بخشاینده.
۷۱. و هر که بازگردد و کند کار شایسته، پس بدرستی که او بازگردد به سوی خدا بازگشتنی به حقیقت.
۷۲. و آنانی که گواهی ندهند به دروغ و چون بگذرند بر بیهوده، بگذرند کریمان بزرگ کنندگان خود را به اعراض از آن لغو.
۷۳. و آنانی‌اند که چون پند داده شوند به نشانهای پروردگار خویش، بر رو نیفتند بر آن کران و کوران.
۷۴. و آنانی‌اند که می گویند: پروردگار ما؟ ببخش ما را از جفتان ما و فرزندان ما روشنی [۴۶۵] چشمها و گردان ما را مر پرهیزکاران را پیش‌روی.
۷۵. اینان پاداشت داده شوند بالاخانه درجه بلند بهشت به آنچه شکیبایی کردند و پیش آورده شوند در آن آفرینی و درودی.
۷۶. جاویدان در آن. چه نیکا آن از جهت آرامگاهی و و از جهت جایگاه استادن.

۷۷. بگو ای محمّد، چه باک دارد به شما پروردگار من اگر نه بودی خواندن فروتنی شما پس هراینه به دروغ داشتید، پس زود باشد عذاب شما چفسان.

شعراء، مکّی، ۲۲۷ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

۱. طول، سنا، ملک.

۲. اینت سوره آیتهای نامه یعنی قرآن پیدا کننده.

۳. مگر شاید که تو ای محمّد کشنده خویشتن را به سبب اینکه نباشند گروندگان.

۴. اگر خواهیم فرو فرستیم بر ایشان از آسمان نشانی آیتی و عجیبه پس گردد گردنهای ایشان مر آن را فروتنان یعنی تنهای ایشان میل نکندی به معصیت. صفحه : ۳۱۲

۵. و نیاید ایشان را هیچ پندی گویند رسولی از خدای مهربان نو و تازه مگر باشند از آن روی گردانندگان.

۶. پس بدرستی که به دروغ داشتند، پس زود آید ایشان را خبرهای آگاهیها یعنی خبر عاقبت آنچه بودند به آن فسوس می‌داشتند و اینکه توبیخی است ایشان را.

۷. ا ندیدند نگاه نکردند به سوی [۴۶۶] زمین که چند برویانیدیم در آن زمین از هر گونه صنفی و لونی خوب و زیبا گرامی برایشان!

۸. بدرستی که در آنت هست هراینه نشانی بر وجود توحید او، و نبود بیشتر ایشان گروندگان در سابق علم خدای.

۹. و بدرستی که پروردگار تو هراینه او بی‌همتاست دشمنان خویش را قهر کند مهربان اولیای خود را برهاند.

۱۰. و یاد کن یا محمّد که چون خواند پروردگار تو موسی را که، بیا برو آن گروه را ستمکاران.

۱۱. گروه فرعون را و ایشان را بگو که ا هیچ نمی‌ترسند که او را همتا می گویند.

۱۲. گفت موسی: ای پروردگار من؟ بدرستی که من همی‌ترسم که به دروغ دارند مرا.

۱۳. و تنگ شود سینه دل من و نرود و گشاده نشود زفان من پس بفرست به سوی هارون یعنی مرا یار باشد بر تبلیغ رسالت.

۱۴. و مر ایشان راست بر من گناهی، پس همی‌ترسم که بکشند مرا بدان.

۱۵. گفت خدای: حقا که نبود که ترا نکشند؟ پس بروید با نشانهای ما بدرستی که ما با شماایم شنوندگان.

۱۶. پس بیایید بروید هر دو فرعون را پس گویید او را که ما هر دو فرستاده پروردگار جهانیانیم.

۱۷. که بفرست با ما پسران فرزندان یعقوب را به فلسطین.

۱۸. گفت فرعون: ا نپروردیم ترا در میان ما بچگی و در حال کودکی و درنگ کردی در میان ما از عمر خویش سالها یعنی سی سال.

۱۹. و کردی آن کردار خویش آنی که کردی و تو از ناگروندگانی ناسپاسان نعمت مایی.

۲۰. گفت: کردم آن را آنگاه و من از بیراهانم نادانان.

۲۱. پس بگریختم [۴۶۷] از شما چون بترسیدم از شما و به مدین شدم، پس بخشید مرا پروردگار من درستی در گفتار فهمی و علمی و گردانید مرا از فرستاده شدگان خویش.

۲۲. و آنت نعمتی است که به آن منّت می‌نهی آن را بر من که بندگی گرفتی پسران فرزندان یعقوب را.

۲۳. گفت فرعون: و چیست چه چیز است رب العالمین که تو رسول اویی به من!

۲۴. گفت: پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان اینکه هر دو اگر هستید بی‌گمانان.

۲۵. گفت فرعون مر آنانی را که در گرد او بودند از اشراف قوم: ا نمی‌شنوید که او چه می‌گوید!

۲۶. گفت موسی: پروردگار شما و پروردگار پدران شما پیشینگان. صفحه : ۳۱۳

۲۷. گفت فرعون: بدرستی که پیغمبر شما آنی که فرستاده شد به شما هراینه دیوانه است.

۲۸. گفت موسی: پروردگار جای برآمدن آفتاب و جای فرو شدن آفتاب و آنچه میان اینکه دو، اگر هستید که خردی دارید.

۲۹. گفت فرعون: اگر فراگیری خدایی جز من هراینه گردانم ترا از زندانیان.

۳۰. گفت موسی: ا و اگر چه آرم آیم ترا به چیزی آشکار که صدق من ظاهر کند تو چنین کنی با من!

۳۱. گفت فرعون: پس بیار او را اگر هستی از راست‌گویان.

۳۲. پس بینداخت موسی عصای خویش را پس ناگاه آن عصا ماری است اژدها هویدا.

۳۳. گفت نیز هیچ داری! و بیرون آورد کشید دست خویش، پس ناگاه آن دست او سپید و درفشان و روشن مر نگرندگان را. [۴۶۸]

۳۴. گفت مر آن بزرگان را که گرداگرد او بودند: بدرستی که اینکه موسی هراینه جادویی است دانا و استاد.

۳۵. می‌خواهد که بیرون کند شما را از زمین شما به جادوی خویش، پس چه می‌فرمایید ما را«۱» در باب او.

۳۶. گفتند: وا پس دار او را و برادر او را و بفرست در اینکه شهرها گروهی گرد کنندگان را.

۳۷. تا بیایند به تو بیارند ترا به هر جادویی دانا.

۳۸. پس گرد کرده شد جادوان برای هنگام وعده روزی دانسته یعنی یوم الزّینهٔ.

۳۹. و گفته شد مر مردمان را ا هیچ شما فراهم آیندگانید تا بنگریم که غلبه که کند!

۴۰. تا مگر ما پی‌روی کنیم اینکه جادوان را اگر باشند ایشان زبردستان بر موسی.

۴۱. پس چون آمد جادوان، گفتند مر فرعون را: ا بدرستی که هیچ هست ما را مزدی اگر باشیم ما زبردستان.

۴۲. گفت فرعون: آری، و بدرستی که شما آنگاه هراینه از نزدیک کرده شدگانید.

۴۳. گفت مر ایشان را موسی: اندازید آنچه شما اندازندگانید خواهید انداخت.

۴۴. پس بینداختند رسنهای خویش را و عصاهای خویش را و گفتند: سوگند به جاه و حرمت فرعون که ما هراینه ما زبردستانیم.

۴۵. پس بینداخت موسی عصای خویش را پس ناگاه آن عصا فرو می‌برد آنچه می‌سازند از سحر همی‌بگردانیدند از حقیقت.

۴۶. پس انداخته شد آن جادوان سجده‌کنان.

۴۷. گفتند در سجود: گرویدیم به پروردگار جهانیان.

۴۸. پروردگار موسی و هارون.

---

(۱). ظاهرا در متن «تأمرون» آمده است که مترجم بر حسب آن معنی را به صورت «می‌فرمایید مرا» آورده است و در قرآنهای دیگر «تأمرون» می‌باشد. صفحه : ۳۱۴

۴۹. گفت فرعون: ا باور داشتید تصدیق کردید مرو را پیش از آن که دستوری دهم مر شما را! بدرستی که او هراینه استاد

مهین شماست آنی که بیاموخت شما را جادویی را، پس زودا که [۴۶۹] بدانید جزای خویش هراینه که ببرّم پاره پاره دستهای شما را و پایهای شما را از ناهموار و هراینه بر دار درخت کنم شما را همه‌گان بجملگی.

۵۰. گفتند جادوان: نه زیانی، که ما به سوی پروردگار خویش گردندگانیم.

۵۱. بدرستی که ما امید می‌داریم که بیامرزد ما را پروردگار ما گناهان ما را که هستیم یعنی از نخستین اهل زمان ما گروندگان به موسی و خدای موسی.

۵۲. و پیغام دادیم به موسی که به شب بر بندگان مرا که شما از پی درآمده شدگانید.

۵۳. پس فرستاد فرعون در شهرها گروهی گردکنندگان را.

۵۴. بدرستی که اینان هراینه گروهی‌اند اندکان.

۵۵. و بدرستی که ایشان ما را هراینه به خشم آرندگانند یعنی ما را مخالفت«۱».

۵۶. و بدرستی که ما هراینه همه ترسانیم.

۵۷. پس بیرون آوردیم ایشان را از بوستانها و چشمه‌های آب.

۵۸. و گنجها و جایگاه بزرگوار و نیکو.

۵۹. همچنانت آن همه که«۲» ... یم و میراث دادیم آن را فرزندان یعقوب را.

۶۰. پس از پی در آمدند ایشان را و در ایشان رسیدند در روشنی روزشوندگان.

۶۱. پس چون دید آن دو گروه یکدیگر را، گفت یاران موسی: هراینه ما در رسیده شدگانیم.

۶۲. گفت موسی: حقّا که نبود و نه چنان است که ایشان اندر ما رسند که با من است پروردگار من زود راه نماید مرا راه رستگاری.

۶۳. پس پیغام دادیم به موسی که بزن به عصای خویش دریا را و بزد پس بشکافت پس ببود هر پاره [۴۷۰] چون کوه بزرگ.

۶۴. و نزدیک آوردیم آنجا آن دیگران یعنی قوم فرعون را.

۶۵. و برهانیدیم موسی را و آنانی که با او همگان.

۶۶. بازپس به آب دریا فرو بردیم آن دیگران.

۶۷. بدرستی که در اینت است نشانی و عبرتی و عجیبه و نبود بیشتر ایشان گروندگان.

۶۸. و بدرستی که پروردگار تو هراینه او بی‌همتاست دشمنان خویش را قهر کند بخشاینده دوستان خویش را برهاند.

۶۹. و برخوان بر ایشان خبر ابراهیم.

۷۰. چون گفت مر پدر خویش آزر را و گروه خویش را: چه می‌پرستید!

۷۱. گفتند: می‌پرستیم بتان را پس روز می‌گذاریم مر ایشان را پیوستگی کنندگان بر پرستیدن.

۷۲. گفت ابراهیم: هیچ شنوند از شما یعنی بتان چون خوانید ایشان را!

---

(۱). ظ: «مخالفند»

(۲). م: ناخوانا صفحه : ۳۱۵

۷۳. یا سود کنند شما را اگر پرستید یا زیان کنند شما را اگر نپرستید!

۷۴. گفتند: نه که یافتیم پدران خویش همچنانت می‌کنند.

۷۵. گفت ابراهیم: ا پس دیدید آنچه بودید که می‌پرستید!
۷۶. شما و پدران شما، پیشینگان.
۷۷. پس بدرستی که ایشان دشمنند مرا مگر پروردگار جهانیان مگر آن کسی که رب العالمین را پرستید.
۷۸. آنی که بیافرید مرا پس او راه نماید مرا یعنی هدایت نیافریند مرا مگر آن کسی که آفرید مرا.
۷۹. و آنی که او خوردنی دهد مرا آن طعام که خواهد و آب دهد مرا از آن که خواهد یعنی مرا روزی او دهد و او پروراند.
۸۰. و چون بیمار شوم پس او تندرستی دهد مرا.
۸۱. و آن که بمیراند مرا باز زنده کند مرا.
۸۲. و آنی که امید می‌دارم که بیامرزد مرا [۴۷۱] گناه مرا روز پاداشت.
۸۳. ای پروردگار من؟ ببخش مرا درستی در گفتار نبوت و برسان مرا به آن شایستگان پیغمبران.
۸۴. و گردان برای من زفان راست ثنای نیکو در پسینیان.
۸۵. و گردان مرا از میراث داران بهشت با نعمت.
۸۶. و بیامرز مر پدر مرا که او بود از گمراهان.
۸۷. و رسوا مکن مرا در روزی که برانگیخته شوند خلق.
۸۸. آن روز که سود ندارد مالی هیچ خواسته و نه پسران.
۸۹. مگر آنی که آمد خدای را به دل رسته و پاک که درو شک و افک نی.
۹۰. و نزدیک آورده شد شود بهشت مر پرهیزکاران را.
۹۱. و پدید آورده شد شود دوزخ برای بی‌راهان یعنی کافران.
۹۲. و گفته شد شود: مر ایشان راست کجاست آنچه بودید که می‌پرستیدید. ۹۳. از فرود خدای، هیچ یاری دهند شما را یا هیچ کینه کشند برای خود!
۹۴. پس گرد کرده شدند در افکنده شوند در آن ایشان و گمراهان.
۹۵. و لشکرهای ابلیس همه‌گان یعنی مطیعان او را از آدمی و پری.
۹۶. گفتند و ایشان در آن پیکار همی‌کنند با یکدیگر.
۹۷. سوگند به خدای بدرستی که بودیم هراینه در گمراهی پیدا اینکه گویند شیاطین را.
۹۸. آنگاه که برابر می‌کردیم شما را با پروردگار جهانیان یعنی شما را پرستیدیم از دون خدای.
۹۹. و گمراه نک [رد] ما را یعنی نخواند ما را به ضلالت مگر گناه‌کاران یعنی ابلیس و شیاطین.
۱۰۰. پس نیست ما را از هیچ خواهشگران.
۱۰۱. و نه دوستی [۴۷۲] دل سوز.
۱۰۲. پس اگر ثابت بودی ما را بازگردانیدن بازگشتنی به دنیا پس ببودیمی از گروندگان. صفحه : ۳۱۶
۱۰۳. بدرستی که در آنت هست هراینه نشانی و عبرتی عجبی، و نبود بیشترین ایشان گروندگان یعنی آنکه ایمان آوردند اندک بودند.
۱۰۴. و بدرستی که پروردگار تو هراینه او بی‌همتاست بخشاینده.
۱۰۵. به دروغ داشت گروه نوح فرستاده شدگان را یعنی نوح را.

۱۰۶. چون گفت مر ایشان را برادر ایشان نوح در نسب و هیأت نه در دین: ا نمی‌ترسید که خدای را انباز گویید!

۱۰۷. بدرستی که من مر شما را پیغمبری‌ام زینهاردار وحی بی‌خیانت، استوار بر وحی خدای.

۱۰۸. پس بترسید از خد [ا] و فرمان برید مرا.

۱۰۹. و نمی‌خواهم از شما بر آن رسانیدن پیغام هیچ مزدی. نیست مزد من مگر بر پروردگار جهانیان.

۱۱۰. پس بترسید از خدا و فرمان برید مرا.

۱۱۱. گفتند: ا باور داریم ترا و پی‌روی کرد ترا فرومایگان خسیس‌ترین مردمان چون جولاهگان!

۱۱۲. گفت نوح: و چیست دانش من به آنچه بودند که همی‌کردند از خساست.

۱۱۳. نیست شمار ایشان مگر بر پروردگار من اگر دانید.

۱۱۴. و نیستم من هرگز راننده گروندگان.

۱۱۵. نیستم من مگر بیم کننده هویدا.

۱۱۶. گفتند: اگر باز نایستی ای نوح؟ هراینه که باشی از سنگسار کرده شدگان کشتگان به سنگ.

۱۱۷. گفت نوح: ای پروردگار من؟ بدرستی که گروه من به دروغ داشتند مرا.

۱۱۸. پس حکم کن برگزار در میان من و در میان ایشان حکم کردنی و برهان مرا و آن را که با من است [۴۷۳] از گروندگان.

۱۱۹. پس برهانیدیم او را و آنانی که با او در آن کشتی پر بار کرده شد.

۱۲۰. بازپس به آب طوفان فرو بردیم پس از آن آن ماندگان را بیرون کشتی.

۱۲۱. بدرستی که در اینت است هراینه نشانی و عبرتی عجبی و نبود بیشتر ایشان گروندگان.

۱۲۲. و بدرستی که پروردگار تو هراینه او بی‌همتاست بخشاینده.

۱۲۳. به دروغ داشت عاد فرستاده‌شدگان را یعنی هود را.

۱۲۴. چون گفت مر ایشان را برادر ایشان هود: ا نمی‌ترسید!

۱۲۵. بدرستی که مر شما را پیغمبری‌ام زینهاردار وحی استوار بر وحی.

۱۲۶. پس بترسید از خدا و فرمان برید مرا.

۱۲۷. و نمی‌خواهم از شما بر آن گذاردن پیغام هیچ مزدی. نیست مزد من مگر بر پروردگار جهانیان.

۱۲۸. بر می‌آرید به هر بر هر بالایی سر راهی نشانی که بازی کنید بدان.

۱۲۹. و همی‌سازید کوشکهای بلند بناها از سنگ خاره تا مگر شما جاوید بمانید.

۱۳۰. و چون گیرید مردمان [را] حمله برید، گیرید مردمان را حمله برید گردن کشان. صفحه : ۳۱۷

۱۳۱. هود گفت: پس بترسید از خدا و فرمان برید مرا.

۱۳۲. و بترسید از آن خدایی که مدد داد افزونی داد شما را به آنچه همی‌دانید.

۱۳۳. مدد داد شما را به چهارپایان و پسران.

۱۳۴. و بوستانها و چشمه‌های آب.

۱۳۵. بدرستی که من همی‌ترسم بر شما از عذاب روزی بزرگ.

۱۳۶. گفتند: ای هود؟ یکسان است بر ما ا پند دهی پند دادی تو ما را یا نباشی تو از پند دهندگان. [۴۷۴]

۱۳۷. نیست اینکه که تو می گویی یعنی اینکه که تو ما را وعده کنی مگر ساخته و فرابافته و دروغ پیشینگان.
۱۳۸. و نیستیم ما هر گز عذاب کرده شدگان.
۱۳۹. پس به دروغ داشتند او را هود را پس نیست کردیم ایشان را، بدرستی که در اینت است هراینه نشانی و عبرتی و عجبی و نبود بیشتر ایشان گروندگان.
۱۴۰. و بدرستی که پروردگار تو هراینه او بی‌همتاست بخشاینده.
۱۴۱. به دروغ داشت ثمود فرستاده‌شدگان را.
.۱۴۲
چون گفت مر ایشان را برادر ایشان صالح: ا نمی‌ترسید شما از خدا که او را انباز گویید!
۱۴۳. بدرستی که مر شما را پیغمبری‌ام استوار داشته بر وحی.
۱۴۴. پس بترسید از عذاب خدای و فرمان برید مرا.
۱۴۵. و نمی‌خواهم از شما بر آن هیچ مزدی، نیست مزد من مگر بر پروردگار جهانیان.
۱۴۶. ا گذاشته می‌شوید خواهند گذاشت شما را در آنچه اینجاست یعنی در اینکه دنیا بی‌بیمان و ناترسان.
۱۴۷. در بوستانها و چشمه‌ها.
۱۴۸. و کشتها و خرما بنان که کاردوی یعنی میوه وی باریک و نازک است نرم و پخته.
۱۴۹. و همی‌تراشید از کوهها خانه‌هایی خوش منشان استادان.
۱۵۰. پس بترسید از خدای و فرمان برید مرا.
۱۵۱. و فرمان مبرید فرمان گذرندگان از اندازه یعنی مشرکان.
۱۵۲. آنانی که تباهی کنند در زمین و هیچ بسامان نمی‌کنند.
۱۵۳. گفتند ایشان مر صالح را: اینکه است و جز اینکه نیست تو از جادویی کرده شدگانی.
۱۵۴. نیستی تو مگر آدمیٔ همچو ما مانند ما پس بیار بیا نشانی و حجتی و عجیبه اگر باشی تو [۴۷۵] [از] راست‌گویان.
۱۵۵. گفت صالح: اینکه ماده شتری است مرو راست بهره از آب و مر شما راست بهره از آب هر یکی را روزی دانسته شده.
۱۵۶. و مبسایید آن را به بدی یعنی مکشید او را پس گیرد شما را عذاب روزی بزرگ.
۱۵۷. پس پی بریدند کشتند آن شتر ماده را پس گشتند پشیمانان بر آن عقر اشتر چون عذاب را دیدند. صفحه : ۳۱۸
۱۵۸. پس گرفت ایشان را عذاب. بدرستی که در اینت قصه ایشان است هراینه نشانی و عبرتی عجیبه و نبود بیشتر ایشان گروندگان.
۱۵۹. و بدرستی که پروردگار تو هراینه او بی‌همتاست بخشاینده.
۱۶۰. به دروغ داشت گروه لوط بن هاران بن آزر«۱» فرستاده‌شدگان را.
۱۶۱. چون گفت مر ایشان را برادر ایشان لوط: ا نمی‌ترسید از خدای!
۱۶۲. بدرستی که من مر شما را پیغمبری‌ام امانت‌دار وحی استوار.
۱۶۳. پس بترسید از خدای و فرمان برید مرا.
۱۶۴. و نمی‌خواهم از شما بر آن رسانیدن پیغام هیچ مزدی. نیست مزد من مگر بر پروردگار جهانیان.
۱۶۵. ا می‌آیید نرّان را به لواطه از جمله جهانیان آدمیان.

۱۶۶. و می‌گذارید آنچه آفرید برای شـما پروردگار شما از جفتان شما، نه که شما گروهی‌اید گذرندگان از اندازه از حلال به حرام شدگان.
۱۶۷. گفتند: اگر باز نایستی ای لوط؟ هراینه که باشی از بیرون کرده شدگان از شهر.
۱۶۸. گفت لوط: بدرستی که من مر اینکه کار شما را از دشمن دارندگان.
۱۶۹. آنگه دعا کرد: [۴۷۶] ای پروردگار من؟ برهان مرا و کسان مرا و خاندان مرا از آنچه می‌کنند ایشان.
۱۷۰. پس برهانیدیم او را و کسان و خاندان او را همگان.
۱۷۱. مگر پیر زنی که زن لوط بود واعله نام درماندگان.
۱۷۲. بازپس نیست کردیم آن دیگران را.
۱۷۳. و ببارانیدیم سنگ بر ایشان بارانی سنگ پس چه بدا آن باران بیم کرده شدگان.
۱۷۴. بدرستی که در آنت است هراینه نشانی و عبرتی و نبود بیشتر ایشان گروندگان.
۱۷۵. و بدرستی که پروردگار تو هراینه او بی‌همتاست بخشاینده.
۱۷۶. به دروغ داشت خداوندان یاران باشندگان آن بیشه فرستاده شدگان یعنی شعیب را.
۱۷۷. چون گفت مر ایشان را شعیب: ا نمی‌ترسید از خدا!
۱۷۸. بدرستی که من مر شما راست پیغمبری‌ام استوار.
۱۷۹. پس بترسید از خدای و فرمان برید مرا.
۱۸۰. و نمی‌خواهم از شما بر آن رسانیدن پیغام هیچ مزدی، نیست مزد من مگر بر پروردگار جهانیان.
۱۸۱. تمام دهید پیمانه را و مباشید از کم و کاست کنندگان.
۱۸۲. و بسنجید به آن ترازو راست.

---

(۱). م: «آذر» صفحه : ۳۱۹
۱۸۳. و مکاهید مردمان را چیزهای کالاهای ایشان را و تباهی مکنید و مکوشید در زمین تباهی کنندگان.
۱۸۴. و بترسید از آن خدایی که آفرید شما را و آن گروه را پیشینگان.
۱۸۵. گفتند: هراینه هراینه تو از جادویی کرده شدگانی.
۱۸۶. و نیستی تو مگر آدمیٔ مانند ما و بدرستی که گمان می‌بریم ترا [۴۷۷] هراینه از جمله دروغ‌گویان.
۱۸۷. پس بیفکن بر ما پاره از آسمان اگر هستی از جمله راست‌گویان که دعای تو مستجاب است.
۱۸۸. گفت شعیب: پروردگار من دانا به آنچه می‌کنید شما.
۱۸۹. پس به دروغ داشـتند او را پس گرفت ایشان را عذاب روز سایه تافته و آن میغ سـیاه بود که آتش بارید، بدرستی که آن بود عذاب روز بزرگ.
۱۹۰. بدرستی که در اینت است هراینه نشانی و عبرتی حجتی و عجبی«۱» و نبود بیشتر ایشان گروندگان.
۱۹۱. و بدرستی که پروردگار تو هراینه او بی‌همتاست بخشاینده.
۱۹۲. و بدرستی که اینکه قرآن هراینه فرو فرستاده پروردگار جهانیان است.
۱۹۳. فرود آورد آن جبرئیل استوار بر وحی.

۱۹۴. بر دل تو ای محمّد و محفوظ تو گشت تا باشی از بیم کنندگان خلق را.
۱۹۵. به زفانی تازی آشکار هویدا و پیدا.
۱۹۶. و بدرستی که اینکه هراینه در نوشته‌های پیشینیان است.
۱۹۷. ا و نبود مر ایشان را نشانی و عبرتی که همی‌داند او را دانشمندان پسران یعقوب یعنی عبد اللّه بن سلام و یاران او
۱۹۸. و اگر فرو فرستادیمی آن قرآن را بر برخی عجمیان بد زبانان.
۱۹۹. پس بر خواندی آن را بر ایشان نبودندی او را گروندگان.
۲۰۰. همچنانت در آوردیم آن کفر و تکذیب را در دلهای گناه‌کاران تا حجت ظاهر گردد بدان بریشان.
۲۰۱. نگروند به آن تا بینند عذاب دردناک را یعنی مرگ و قیامت.
۲۰۲. پس بیاید ایشان را ناگاهی و ایشان ندانند.
۲۰۳. پس گویند هیچ ما [۴۷۸] زمان داده شدگان هستیم.
۲۰۴. ا پس به عذاب ما همی‌شتابند!
۲۰۵. ا پس هیچ دیدی ای محمّد اگر برخورداری دهیم ایشان را سالها بدین دنیا!
۲۰۶. بازپس آید ایشان را آنچه بودند که وعده کرده می‌شوند.
۲۰۷. بی‌نیاز نکند نکرد از ایشان آنچه بودند برخورداری داده می‌شوند.
۲۰۸. و نیست نکردیم هیچ دهی را مگر که مر آن راست بیم‌کنندگان.

---

(۱). م: «عجتی» [.....] صفحه : ۳۲۰
۲۰۹. یاد کردی و پندی و نبودیم ستمکاران.
۲۱۰. و فرو نیامد نیاورد به آن قرآن را دیوان بل که جبرئیل آورد.
۲۱۱. و نشاید و نسزد مر ایشان را که فرو آرند قرآن را و نتوانند که چنین قرآن گویند.
۲۱۲. که ایشان از شنودن قرآن هراینه جدا کرده شدگانند.
۲۱۳. پس مخوان با خدای خدایی دیگر را پس باشی از عذاب کرده شدگان.
۲۱۴. و بیم کن و بترسان ای محمّد خویشاوندانت را نزدیک‌تران.
۲۱۵. و فرود آر و پست کن بال خویش را مر آنی را که پی‌روی کرد ترا از گروندگان.
۲۱۶. پس اگر نافرمانی کند ترا در دین، پس بگوی، که من بیزارم از آنچه همی‌کنید.
۲۱۷. و کار باز گذار بر خدای بی‌همتا بخشاینده بر شما تا کفایت کند کید دشمنان از شما.
۲۱۸. آنی که آن خدای همی‌بیند ترا آنگاه که برخیزی از نماز هر جا که باشی.
۲۱۹. و گردیدن ترا در صف سجده‌کنان نمازکنان.
۲۲۰. بدرستی که او شنواست دانا.
۲۲۱. هیچ آگاه کنم شما را که بر آنکه که فرو می‌آید دیوان!
۲۲۲. فرو آیند بر هر دروغ‌گویی بزه کاری.
۲۲۳. در افکنند دروغها [۴۷۹] در گوش را و بیشتر ایشان دروغ‌گویانند.

۲۲۴. و قافیه‌گویان پی‌روی کنند ایشان را گمراهان.
۲۲۵. ا نمی‌بینی که ایشان در هر وادی از سخن ناحق سرگشته همی گردند.
۲۲۶. و اینکه ایشان می‌گویند آنچه نمی‌کنند یعنی لاف زنند در مدح و گزاف گویند در هجو.
۲۲۷. مگر آنانی که گرویدند و کردند کارهای نیک شایسته و یاد کردند خدای را بسیار و کینه کشیدند از پس آنچه ستم کرده شدند. و زودا که داند آنانی که ستم کردند که به کدام بازگشت بازگردند پس مرگ خویش.

نمل، مکّی، ۹۳ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم
۱. سوگند به طول خدای و سنای او لطیف السمیع اینت سوره آیتهای قرآن است نبی و نامه آیات هویدا.
۲. رهنمایی و مژده مر گروندگان را. صفحه : ۳۲۱
۳. آنانی که به پای می‌دارند نماز را و می‌دهند زکوهٔ پاکی خواسته را و ایشان به آن جهان ایشان بی‌گمان می‌باشند.
۴. بدرستی که آنانی که نمی‌گروند به آن جهان، آراسته کرده‌ایم برای ایشان کارهای ایشان را پس ایشان سرگردان می‌باشند در ضلالت.
۵. اینان آنانی که مر ایشان راست سختی بدی عذاب چون کشتن و اسیر کردن در دنیا [۴۸۰] و ایشان در آن جهان ایشان زیان کارتران‌اند که از ثواب خدا محروم‌اند.
۶. و بدرستی که تو هراینه فرا یاد داده می‌شوی اینکه نبی را از نزد درست گفتار درست‌کار دانا.
۷. یاد کن آن وقتی را که چون گفت موسی پسر عمران مر کسان خویش را: که من دیدم آتشی را زودا که آیم بیارم شما را از آن آتش به آگاهی یا آیم بیارم شما را به آتش پاره فرا گرفته تا مگر شما گرم شوید.
۸. پس چون آمد آن را آواز داده شد که با برکت بادا برکت داده شود، شد آن که در طلب آتش است یعنی موسی و آنی که گرد برگرد و پیرامون آن آتش. و پاکی خدای پروردگار جهانیان.
۹. ای موسی بدرستی که کار اینکه است من خدایم بی‌همتا درست‌کار استوار درست گفتار.
۱۰. و بیفکن عصای خویش را، پس چون دید آن را که همی‌جنبد گوییا که آن ماری است سبک و تیز، برگردید باز پس و با پس ننگریست و بر نگردید. ای موسی؟ مترس که من نمی‌ترسد نزد من فرستاده شدگان.
۱۱. مگر آنی که ستم کرد که نترسد باز پس بدل کرد بر نیکویی فعل بدخویش را پس بدی، پس من آمرزگارم یعنی او را بیامرزم بخشاینده هرگاه که توبه کند.
۱۲. و در آر دستت را در گریبانت بیرون آید سپید و روشن از بی‌بدئ آفتی و عیبی در برو، با نه نشانها معجزه و نبوت و رسالت به سوی فرعون و گروه او، بدرستی که ایشان بودند هستند گروهی بیرون شدگان از طاعت دین.
۱۳. پس چون آمد ایشان را حجّتهای ما روشن بینا گفتند: که اینکه جادویی است آشکار. [۴۸۱] ۱۴. و انکار کردند و باور نکردند آن را و بی‌گمان دانست آن را دلهای تنهای ایشان از ستمی و بزرگ منشی، پس بنگر که چگونه بود سر انجام تبه‌کاران.
۱۵. و هراینه هراینه دادیم داود را و سلیمان پسر را دانشی که ایشان برو شکر کردند و گفتند هر دو: که سپاس و ستایش مر خدای راست آنی که افزونی داد ما را بر بسیاری از بندگان خویش گروندگان. صفحه : ۳۲۲

۱۶. و میراث گرفت یافت سلیمان از داود پدر خویش و گفت: ای مردمان؟ بدانید که آموخته شدیم سخن مرغان را یعنی بدانم آنچه می‌گویند و داده شدیم از هر چیزی بدرستی که اینکه هراینه او افزونی است و کرامت پیدا و هویدا.
۱۷. و گرد کرده شد در حال رفتن برای سلیمان لشکرهای او از پریان و آدمیان و مرغان پس ایشان بازداشته می‌شوند بر فرمان ما.
۱۸. تا چون آمدند بر وادئ موران و آن وادی به زمین شام بود. گفت موری مورچه از آن مورچگان نامش منذر: ای شما که مورانید؟ درآیید خانه‌های خود و آرامگاههای خویش تا نشکند فرو نکوبد شما را سلیمان و لشکرهای او و ایشان آگاهی ندارند.
۱۹. پس بگمارید لب باز کرد خندان از گفتار آن مور و گفت: ای پروردگار من؟ فرا دل ده مرا که سپاس دارم نیکوداشت ترا آنی که نیکوداشت کردی بر من و بر مادر و پدر من و اینکه کنم کردار شایسته که بپسندی آن را و در آر مرا [۴۸۲] به بخشایش خود در جمله بندگان خویش آن شایستگان.
۲۰. و باز جست سلیمان مرغان را پس گفت: چیست چه بود [ه] است مرا که نمی‌بینم آن بوبش شانه سر یا هست از جمله غائبان دوران از چشم.
۲۱. هراینه عذاب کنم برنجانم او را عذابی رنجانیدنی سخت یا هراینه گلو ببرّم او را یا هراینه بیاید بیارد مرا به حجّتی پیدا.
۲۲. پس درنگ کرد هدهد نه دیری دور پس گفت هدهد: بدانستم به آنچه ندانستی«۱» به آن یعنی ملکی یافتم که ملك تو بدان نرسیده است، و آمدم آوردم ترا از قبیله سبا به خبری درست بی‌گمان.
۲۳. بدرستی که من یافتم زنی را که پادشاهی می‌کند ایشان را و داده شد از هر چیزی و مرو راست تختی بزرگ.
۲۴. یافتم او را و قوم او که سجده می‌کنند مر آفتاب را از فرود خدای و آراسته کرد از برای ایشان دیو کارهای ایشان را پس بگردانید ایشان را از آن راه راست پس ایشان راه نمی‌یابند.
۲۵. مر اینکه را که سجده کنند مر خدای را آنی که بیرون آرد نهانی را یعنی باران در آسمانها و زمین یعنی گیاه و داند آنچه پنهان کنند و آنچه آشکار کنند.
۲۶. خدای نه هیچ خدایی مگر او، پروردگار خداوند آن تخت بزرگ عرش او که بر زبر همه عرشهاست.

---

(۱). م: «نه ندانستی» صفحه : ۳۲۳
۲۷. گفت سلیمان: زودا که بنگریم که ا راست گفتی ای هدهد یا هستی از جمله دروغ‌گویان!
۲۸. برو به نامه من [۴۸۳] اینکه، پس بیفکن او را به سوی ایشان، باز پس برگرد از ایشان پس بنگر چه چیز باز می‌گردانند از جواب.
۲۹. گفت بلقیس: ای شما که مهترانید؟ بدرستی که من انداخته شد به سوی من نامه بزرگوار.
۳۰. که آن نامه از سلیمان است و اینکه او سرنامه بسم اللّه الرّحمن الرحیم است.
۳۱. که برتری مجویید بزرگی مکنید بر من و بیایید مرا گردن نهندگان فرمان بران.
۳۲. گفت بلقیس: ای شما که مهترانید؟ پاسخ دهید مرا در کار من، نبودم گذارنده برنده هیچ کاری را تا حاضر شوید شما مرا.
۳۳. جواب گفتند: که ما خداوندان نیروییم در جنگ و خداوندان جنگ سخت و اینکه کار به سوی تست تراست پس بنگری

تو كه چه چيز فرمايى تو.

۳۴. گفت بلقيس: هراينه پادشاهان چون درآينـد به دهى يا شـهرى تباه كننـد ويران كنند آن را و گردانند گراميان مردم آن را خواران تا كار ايشان مستقيم گردد و همچنانت همى‌كنند.

۳۵. و بـدرستى كـه مـن فرسـتنده‌ام خـواهم فرسـتادن بـه سـوى ايشـان هـديّه بيلكى و سوقـاتى، پس نگرنـده‌ام بـه چـه بـازآيند فرستاده‌شدگان.

۳۶. پس چون آمـد سـليمان را رسول بلقيس، گفت: ا مدد همى‌دهيد مرا به خواسته! پس آنچه داد مرا خداى بهتر از آنچه داد شما را، نه كه شما به هديّه خويش شاد باشيد كه شما اهل مفاخرت و مكاثرت‌ايد و بس.

۳۷. بازگرد با آن هديه به سوى ايشان پس هراينه بياييم بياريم ايشان را با لشكرهاى [۴۸۴] كه نه طاقتى مقابله مر ايشان راست به آن لشكرها و هراينه بيرون كنيم ايشان را از آن خواران و ايشان اسيران و بندگانند اگر به نزديك من نيايند مطيع و مسلمان.

۳۸. گفت: اى شما كه مهترانيد؟ كدام شما بيايد مرا به تخت او پيش از آنكه آيند مرا گردن نهندگان!

۳۹. گفت ستمبه از جمله پريان: من بيايم بيارم ترا به آن تخت پيش از آنكه برخيزى تو ازين جاى خويش و بدرستى كه من بر آن هراينه نيرومندم استوار. صفحه : ۳۲۴

۴۰. سـليمان گفت زودتر ازين خواهم گفت آنى كه نزد او بود دانشى از نامه نبشته: من بيايم بيارم آينده آرنده ترا به آن تخت پيش از آن كه باز گردد برهم آيـد به سوى تو چشم تو پس چون ديـد سـليمان آن تخت بلقيس را آراميده نزديك او، گفت: اينكه از افزونى و نيكويى پروردگار من است تا بيازمايد مرا كه ا سپاس دارى كنم يا ناسپاسى كنم! و هر كه سپاس‌دارى كند، پس هراينه سپاس دارى مى‌كنـد براى خـويش كه سود او را بود كه نعمتش بيفزايـد و هر كه ناسپاسـى كنـد پس بـدرستى كه پروردگار من بى‌نياز است از شكر او بزرگوار.

۴۱. گفت سـليمان: بگردانيـد زيرين زبر كنيـد يعنى انـدران زيادت و نقصان كنيد مرور«۱» تخت او را، تـا بنگريم كه راه يـابد بلقيس و داند كه آن تخت اوست يا باشد از آنانى كه راه نمى‌يابند يعنى«۲» ... نند.

۴۲. پس چون آمد بلقيس، گفته شد مرو را، ا چنين است بود تخت تو. گفت بلقيس: گوييا كه اينكه آن است همانا كه اوست و داده شديم آن دانش را به خدا و قدرت او بر آنچه خواهد از پيش آن يعنى پيش از آمدن بلقيس و اسـلام او و بوديم گردن نهندگان فرمان خداى را.

۴۳. و بازداشت و بگردانيده بود بلقيس را از آنچه بود [۴۸۵] كه مى‌پرستيد از فرود خداى كه او بود از گروهى ناگروندگان.

۴۴. گفته شـد مرو را، كه درآى درين كوشك كاخ پس چون ديد او را، پنداشت او را آبى ژرف بسيار و گشاد پوشـش را از دو سـاق پـاى خـويش. گفت سـليمان: هراينه او كوشـكى است سوده كرده نسو از آبگينه‌هـا گفت بلقيس: اى پروردگـار من؟ بدرستى كه من ستم كردم تن خويش را و گردن نهادم با سليمان مر فرمان خداى را پروردگار جهانيان.

۴۵. و هراينه هراينه فرسـتاديم به سـوى گروه ثمود برادر ايشـان را صالـح، كه بپرستيـد خـداى را پس ناگـاه ايشـان دو گروه‌اند گروهى مؤمن و گروهى كافر پيكار مى‌كنند.

۴۶. گفت صالح: اى گروه من؟ چرا مى‌شتابيد به شتاب مى‌خواهيد به بدى يعنى به عقوبت پيش از نيكى عافيت و رحمت! چرا آمرزش نخواهيد و توبه نكنيد از خداى تا مگر شما بخشيده شويد.

۴۷. گفتند: فال بد گرفتيم به تو و به آنانى كه با تواند. گفت: فال شـما آنچه شما را بدان نيك و بد همى‌رسد نزد خداى است نه كه شما گروهى‌ايد كه آزموده مى‌شويد به نيك و بد.

۴۸. و بود در آن«۳» ... نه امیرزاده کس از گروهی که تباهی می‌کردند در آن زمین و نیک نمی‌کردند.
۴۹. گفتند: سوگند خورید با یکدیگر به خدای، هراینه که شبیخون کنیم بر او و بکشیم ایشان را و بر کسان او باز پس هراینه گوییم مر دوست و خداوند خون او را، حاضر نبودیم نیست کردن کسان او خاندان او و بدرستی که ما هراینه راست گویانیم اندرین که می‌گوییم.

---

(۱). مرو ر- مرو را

(۲). م: ناخوانا

(۳). م: ناخوانا صفحه : ۳۲۵

۵۰. و بدسگالی کردند بدسگالی کردنی و پاداش آن مکر کردیم و تدبیر کردیم پاداش کردنی به تعجیل عقوبت [۴۸۶] و ایشان نمی‌دانند که ما چون خواهیم کرد.
۵۱. پس بنگر، که چگونه بود سر انجام سگالش بد ایشان که ما نیست کردیم ایشان را و گروه ایشان را همگان.
۵۲. پس آنت خانه‌های ایشان تهی و ویران به آنچه ستم کردند به شرک. بدرستی که در آنت است هراینه نشانی و عبرتی مر گروهی را که بدانند.
۵۳. و برهانیدیم آنانی را که گرویدند و بودند پرهیز می‌کردند.
۵۴. و یاد کن و فرستادیم لوط را چون گفت مر گروه خویش را: ا می‌آیید می‌کنید آن کار زشت را و شما همی‌بینید!
۵۵. ا بدرستی که شما هراینه آیید می‌کنید مردان را برای آرزو از فرود زنان! نه که شما گروهی که نادانی می‌کنید.
۵۶. پس نبود پاسخ گروه او مگر که گفتند: بیرون کنید کسان پی‌روان لوط را از ده خویش شهرتان که ایشان مردمانی‌اند که پاکی می‌جویند دعوی پاکی می‌کنند.
۵۷. پس برهانیدیم او را و کسان او را مگر زن او واعله را اندازه کردیم آن واعله را از جمله ماندگان.
۵۸. و ببارانیدیم بر ایشان برگریختگان و پراکندگان قوم او بارانی از سنگ پس بدا باران بیم کرده شدگان.
۵۹. بگو یا محمّد، سپاس و ستایش مر خدای راست و درود و آفرین بر بندگان او، آنانی که برگزید ایشان را خدای بهتر یا آنچه انباز می‌آرید.
۶۰. یا بل آن بهتر هست که آفرید آسمانها را و زمین را و فرو فرستاد و فرو آورد برای شما از آسمان آبی باران پس برویانیدیم [۴۸۷] به آن آب بوستانهای خداوند نیکویی و زیبایی، با آرایش نبود شما را یعنی نمی‌توانستید که برویانید درختان آن بوستانها را، ا خدایی دیگر است با خدا! نه که ایشان گروهی‌اند که همی‌گردند و شرک می‌آرند.
۶۱. یا آن بهتر هست که گردانید زمین داد زمین را آرامگاهی آرامی تا مردمان را نگرداند در پشت خویش و گردانید در میان آن زمین جویهای روان و گردانید مر آن زمین را کوههای استوار و گردانید میان دو دریا حجابی تا به یکدیگر نیامیزند! ا خدایی دیگر است با خدای که او را یاری دهد! نه که بیشتر ایشان نمی‌دانند.
۶۲. یا آنی که پاسخ دهد سختی رسیده و درمانده را چون خواند او را و دور کند آن سختی را و گرداند شما را از پی درآیندگان و خلیفگان زمین! ا خدایی دیگر است با خدای که او را یاری دهد! اندکی یاد همی‌کنید پند می‌گیرید نعمت خدا را. صفحه : ۳۲۶
۶۳. یا بل آن بهتر هست آنی که راه نماید شما را در تاریکیهای خشکی و دریا و آن بهتر هست که بفرستد بادها را مژده در

پیش بخشایش خویش یعنی باران! ا خدایی دیگر هست با خدای که او را یاری دهد! بلندا خدای از آنچه همی‌انباز گویند و آرند به وی.

۶۴. یا آنی بهتر هست که آغاز کند آفریدن را باز پس باز آرد آن را، و آنی بهتر هست که روزی دهد شما را از آسمان باران و زمین نبات! ا خدایی دیگر است با خدای که او را یاری دهد! بگو ای محمّد، بیارید حجّت خویش را اگر هستید راست‌گویان.

۶۵. بگو ای محمّد، نداند آنی که در آسمانهاست و زمین ناپیدا را مگر خدا. و ندانند که کی برانگیخته شوند. [۴۸۸]

۶۶. نه که دریافت دانش ایشان آن در آن جهان، نه که آری«۱» ایشان در گمانی‌اند از آن دانستن نه که آری ایشان از آن کورانند.

۶۷. و گفت آنانی که نگرویدند یعنی مشرکان مکّه: آنگاه که گردیم خاکی و پدران ما، ا بدرستی که ما هراینه بیرون آوردگان باشیم از گور!

۶۸. هراینه هراینه وعده کرده شدیم اینکه را ما و پدران ما از پیش محمّد، نیست اینکه مگر افسانه‌های پیشینگان.

۶۹. بگو یا محمّد که، بروید در روی زمین پس بنگرید که چگونه بود سر انجام گناه‌کاران یعنی مشرکان.

۷۰. و اندوه مخور ای محمّد بر ایشان و مباش در تنگی از آنچه بد می‌سگالند.

۷۱. و همی‌گویند: کی است کی بود اینکه وعده اگر هستید راست‌گویان!

۷۲. بگو ای محمّد شاید که باشد از پی درآمد درآید یعنی نزدیک آمده باشد مر شما را برخی آنی که از آنچه شتاب همی‌کنید از عذاب یعنی روز بدر.

۷۳. و بدرستی که پروردگار تو هراینه خداوند افزونی است و نیکویی بر مردمان و لیکن دریاب که بیشتر ایشان سپاس داری نمی‌کنند.

۷۴. و بدرستی که پروردگار تو هراینه داند آنچه پنهان دارد سینه‌های دلهای ایشان و آنچه آشکارا همی‌کنند.

۷۵. و نیست از هیچ نهانئ ناپیدایی در آسمان و زمین مگر در نامه‌ای است نبشته پیدا یعنی لوح محفوظ.

۷۶. بدرستی که اینکه قرآن نبی بر می‌گوید و حکایت می‌کند بر پسران فرزندان اسرائیل یعقوب بنده خدای بیشتر آنچه ایشان در آن [۴۸۹] خلاف می‌کنند.

---

(۱). م: «آزی» صفحه : ۳۲۷

۷۷. و بدرستی که او قرآن هراینه راه نمودنی است و بیانی و بخشایشی مر گروندگان را.

۷۸. بدرستی که پروردگار تو بگذارد در روز قیامت در میان ایشان به درستی داوری خویش و او بی‌همتاست امر او را رد نتوان کرد دانا به احوال و مکافات.

۷۹. پس کار بازگذار بر خدای که تو بر راستی هویدا پیدا و آشکار.

۸۰. که تو نشنوانی نتوانی شنوانید مردگان را یعنی کافران را که مرده دل باشند و نشنوانی و نتوانی که شنوانی کران را خواندن را چون برگردند روی گردانندگان از حق.

۸۱. و نیستی تو هرگز رهنمای کوران کوردلان از گمراهی ایشان نشنوانی بر معنی افهام مگر آنی را که گرود به نشانها و حجتهای ما، پس ایشان گردن نهندگانند فرمان را در علم خدای تعالی.

۸۲. و چون سزا شود واجب شود گفتار وعید ما خشم خدای بر ایشان، بیرون آریم برای ایشان رونده جنبنده از زمین سخن گوید ایشان، که مردمان یعنی کافران بودند از پیش بیرون آمدن او به نشانهای حجتهای ما که به گمان نمی‌شدند.
۸۳. و روز که گرد آریم برانگیزیم از هر گروهی گروهی را از آنکه از آنها که به دروغ می‌دارد نشانها و حجتهای ما را، پس ایشان بازداشته می‌شوند.
۸۴. تا چون آیند به قیامت، گوید خدای عز و جل ایشان را: ا به دروغ داشتید نشانها و حجتهای مرا و فرا نرسیدید بدان از جهت دانشی، چه چیز بودید که همی کردید!
۸۵. و سزا شود و واجب شد گفتار عذاب ما بر ایشان به آنچه بیداد کردند، پس ایشان سخن نگویند و نتوانند گفت.
۸۶. ا ندیدند که ما کردیم شب را تاریک تا آرام گیرند در آن و کردیم روز را روشن و بینا تا فرا بینند. بدرستی که در آنت هست [۴۹۰] هراینه نشانها و عبرتها مر گروهی را که می گروند و عبرت می گیرند.
۸۷. و روزی که در دمیده شود در صورت پس بهراسد و بترسد آنانی که در آسمانها و آنانی که در زمین‌اند مگر آن که خواست خدای و همه آیندگان اویند خواران و بیچارگان.
۸۸. و بینی کوهها را که پنداری آن را ایستاده و حال اینکه آن او می گذرد گذشتن ابر میغ. کار و کنش خدای آنی که درست و استوار کرد هر چیزی را، بدرستی که او آگاه است به آنچه همی کنند.
۸۹. هر که آید بیارد به نیکی یعنی ایمان پس مرو راست بهتر از آن، و ایشان از هراس و ترس آن روز بی‌بیمانند و بی‌ترسانند.
۹۰. و هر که بیاید بیارد به بدی بدی را پس در افکنده شود رویهای ایشان در آتش و ایشان را گویند: هیچ پاداشت داده می‌شوید مگر آنچه که بودید همی کردید! صفحه : ۳۲۸
۹۱. اینکه است و جز اینکه نیست که فرموده شدم که بپرستم پروردگار خداوند اینکه شهر را یعنی مکّه آنی که حرام کرد آن را، و مرو راست هر همه چیزی که آفریده است به ملك و ملك و فرموده شدم که باشم از گردن نهندگان فرمان او را.
۹۲. و اینکه بر خوانم قرآن را. پس هر که راه یافت پس هراینه راه یابد یافت برای خویشتن و هر که گمراه شود پس بگو، هراینه من از جمله بیم کنندگانم یعنی نیست بر من مگر رسانیدن.
۹۳. و بگوی ای محمّد، همه سپاس و ستایش مر خدای راست زودا که نماید شما را نشانها و حجتهای خویش، پس تا شناسید آن را و نیست پروردگار تو هرگز بی‌آگاهی از آنچه همی کنند
[۴۹۱].

قصص، مکّی، ۸۸ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم
۱. سوگند به طول و سنا و مجد او.
۲. که اینت«۱» آیتهای اینکه کتاب است نامه نبشته پیدا و روشن.
۳. همی‌خوانیم بر تو ای محمّد از خبر موسی و فرعون به راست و درست مر گروهی را که می گروند.
۴. بدرستی که فرعون برتری و بزرگی جست در زمین مصر و گردانید مردمان آن زمین مصر را گروه گروه چند گروه در خدمت و تسخیر سست و خوار می‌داشت گروهی را از ایشان یعنی بنی اسرائیل را که گلو همی‌برّد پسران ایشان را و زنده می گذاشت زنان دختران ایشان را، بدرستی که او بود از جمله تبه‌کاران.

۵. و می‌خواهیم که سپاس نهیم بر آنانی که خوار داشته شدند در زمین مصر و گردانیم ایشان را پیشوایانی تا اقتدا کنند به ایشان در خیر و گردانیم ایشان را میراث گیرندگان دیار و اموال فرعون را.

۶. و جایگاه دهیم ایشان را در آن زمین و بنماییم فرعون را و هامان را و لشکرهای آن دو را از ایشان [از] بنی اسرائیل آنچه بودند که می‌پرهیزیدند و می‌ترسیدند که هلاک ملک ایشان بر دست او بود.

۷. و فرا یاد دادیم یعنی در دل او افکندیم به مادر موسی که شیرده او را، پس چون بترسی بر او پس درافکن او را در دریا نیل و مترس برو و اندوه مدار که ما [۴۹۲] باز گردانیدگانیم او را ... ن«۲» اوییم به سوی تو و گردانندگان اوییم از جمله فرستادگان.

---

(۱). م: «آینت»

(۲). م: ناخوانا صفحه : ۳۲۹

۸. پس برگرفت او را موسی را کسان فرعون تا باشد مر ایشان را دشمنی و اندوهی. بدرستی که فرعون و هامان و لشکرهای آن دو بودند گنه‌کاران.

۹. و گفت زن فرعون آسیه بنت مزاحم: روشنی چشم است مرا و مر ترا ای فرعون. مکشید او را شاید که سود دارد او ما را یا فرا گیریم او را فرزندی و ایشان نمی‌دانند.

۱۰. و گشت دل مادر موسی پرداخته از همه اندوهان، بدرستی که نزدیک بود که هراینه آشکارا کردی به آن، اگر نه آن بودی که فرو بستیمی بر دل او تا باشد از جمله باور دارندگان وعده ما را.

۱۱. و گفت مادر موسی مر خواهر او مریم را: از پی فرا شو او را و خبر او طلب کن، پس بدید به آن از دو [ر] و ایشان نمی‌دانند که او خواهر اوست.

۱۲. و بسته کردیم بر او پستانها را از پیش، پس گفت: هیچ راه نمایم شما را بر خاندان که بپذیرند و شیر دهند او را برای شما و ایشان مر او را نیک خواهانند!

۱۳. پس بازگردانیدیم او را به سوی مادرش تا روشن شود چشم او و نیز اندوه نخورد و تا نیز بداند که وعده نوید خدای راست و درست است و لیکن دریاب که بیشتر ایشان نمی‌دانند که خدا او را وعده کرده است که پسر او را به او باز دهد.

۱۴. و چون برسید نیروهای خویش را و راست گشت مردی تمام شد، [۴۹۳] دادیم او را درست‌کاری و درست گفتاری و دانش و همچنین پاداش دهیم نیکوکاران را.

۱۵. و در آمد در آن شهر بر هنگام بی‌آگاهی یعنی میان نماز شام و خفتن بود و گفته‌اند که نیم روز بود وقت قیلوله. از مردمان آن شهر. پس یافت در آن شهر دو مرد را که کارزار می‌کردند با یکدیگر جنگ می‌کردند اینکه از جمله گروه و هوادار اوست و اینکه مرد دیگر از جمله دشمنان او یعنی از بنی اسرائیل گویند سامری بود، پس فریاد خواست ازو از موسی آنی که از گروه او بود بر آنی که از جمله دشمنان او بود، پس مشتی زد او را موسی، پس بکشت او را نه به قصد مرگ آمد برو گفت موسی: اینکه از کار دیو است بود که او دشمنی است گمراه کننده پیدا و آشکار.

۱۶. گفت موسی: ای پروردگار من؟ بدرستی که من ستم کردم تن خویش را به کشتن قبطی بی‌فرمان تو، پس بیامرز مرا پس بیامرزید او را، هراینه او، او آمرزگار است بخشاینده.

۱۷. گفت موسی: ای پروردگار من؟ به آنچه نیکویی کردی بر من که بیامرزیدی مرا و عقوبت نکردی، پس هرگز نباشد هم

پشت مر گناه‌کاران را. صفحه : ۳۳۰

۱۸. پس گشت بامداد برخاست«۱» در آن شهر ترسنده و بیمناک ترسید که او را بگیرند و بکشند به سبب قبطی چشم همی‌داشت خبر را، پس ناگاه آنی که یاری خواست ازو به دی، فریاد می‌خواهد از وی، گفت او را موسی: بدرستی که تو هراینه گمراهی آشکار.

۱۹. پس چون که خواست موسی که سخت بگیرد بزند به آنی که او دشمن است مر آن دو را موسی را و اسرائیلی را، گفت اسرائیلی: ای موسی؟ ا همی‌خواهی که بکشی مرا همچنان که کشتی تنی مردی را دی، نمی‌خواهی مگر اینکه باشی گردن کشی در زمین [۴۹۴] و نمی‌خواهی که باشی از جمله شایستگان آشتی دهندگان.

۲۰. و آمد مردی از دو [ر] ترین شهر همی‌شتافت تا او را آگاه کند، گفت: ای موسی؟ بدرستی که اینکه گروه بسیار یعنی گروه فرعون اندیشه می‌کنند به تو که تا بکشند ترا پس بیرون شو که من مر ترا از جمله نیک خواهانم.

۲۱. پس بیرون شد موسی از آن شهر فرعون ترسان، چشم همی‌داشت، گفت: ای پروردگار من؟ برهان مرا از اینکه گروه ستمکاران.

۲۲. و چون روی بنهاد موسی سوی مدین مدین پسر ابراهیم بود شهر را به او منسوب کردند، گفت: شاید پروردگار من که بنماید مرا میانه راه راه راست.

۲۳. و چون آمد برسید آب مدین را و آن چاهی بود ایشان را، یافت موسی بر آن آب گروهی را از آدمیان که آب همی‌دادند مواشئ خویش را و یافت از فراتر جز ایشان دو زن را که دور می‌کردند گوسفندان خود را از آب، گفت موسی: چیست حال و کار شما دو که آب همی ندهید گوسفندان را! گفتند که، آب ندهیم تا بازگردد اینکه شبانان و پدر ما پیری است آب نتواند داد گوسفند را بزرگ به زاد بر آمده.

۲۴. پس آب داد موسی برای ایشان، بازپس برگشت به سوی سایه درختی که آنجا بود، پس گفت موسی: ای پروردگار من؟ بدرستی که من مر آنچه را که فرستی به سوی من از نیکی خوردنی نیازمندم.

۲۵. پس آمد او را یکی از آن دو زن صفورا نام همی‌رود بر شرمگینی یعنی دست بر روی نهاده و روی خویش به آستین پوشیده، گفت صفورا موسی را که: پدر من همی‌خواند ترا تا پاداشت دهد ترا مزد آنچه آب کشیدی برای ما. پس چون آمد موسی او را و بر گفت از حال خویش [۴۹۵] برو آن برگفتنی، گفت شعیب: مترس؟ که برستی به سبب بیرون آمدن از آنجا از آن گروه فرعون ستمکاران یعنی که ایشان را به زمین ما هیچ سلطانی نبود.

۲۶. گفت یک از آن دو زن: ای پدر من؟ به مزد گیر او را، بدرستی که بهترین کسی که مزد گیری نیرومند است زنهار دار و استوار بی‌خیانت.

---

(۱). م: «برخواست» صفحه : ۳۳۱

۲۷. گفت که من همی‌خواهم که به زنی دهم ترا یکی را از دو دختر من اینکه دو دختر بر آنکه مزدوری کنی مرا هشت از سالها، پس اگر سپری کنی به سر بری ده سال را، پس از آن نزدیک تو فضلی بود نه شرطی در نکاح و نمی‌خواهم که سخت گیرم دشواری کنم بر تو. زودیابی مرا اگر خواهد خدای از نیکوکاران به جای تو.

۲۸. گفت موسی: آنت میان من است و میان تو، هر کدام دو هنگام نام زد را یعنی هشت و ده بگذارم پس نه هیچ افزونی جستن و پیشی بر من، و خدای بر آنچه می گوییم گواه است.

۲۹. پس چون گـذارد موسـی آن هنگـام نـام زد را و برفت ببرد به کسـان خویش عیال خویش را، دیـد از سوی کوه آتشـی را گفت موسـی مرکسان خویش را: درنگ کنید بباشـید اینجا که من دیدم آتشـی را شاید که من تا مگر من آیم شما را بیارمتان از آن به آگاهی یا پاره از آتش، شاید که شما تا مگر شما گرم شوید.

۳۰. پس چون آمـد او را، آواز داده شد از کنار رود سوی دست راست در آن پاره جای خجسـته با برکت از آن سوی درخت که، ای موسی؟ [۴۹۶] که من، من خدایم پروردگار جهانیان.

۳۱. و گفته شد که بینداز عکّازه عصا خویش را پس چون دید آن عصا را که همی‌جنبید همانا که آن عصا ماری است سبک، برگشت پشت دهنده و باز نیامد ننگریست، گفت: ای موسی؟ بیا پیش آی و مترس که تو از بی‌بیمانی.

۳۲. در آر دستت را در گریبانت، بیرون آید سپید و تابان از بی‌بدی بی‌آفتی و بی‌عیبی و فراهم آر به سوی خویش بال خویش را دلت را دسـتت را از بیم، پس اینکه دو تـو، دو حجّتنـد از خـدای تـو به سـوی فرعـون و بزرگـان گروه او که ایشـان هسـتند گروهی بیرون آیندگان از فرمان.

۳۳. گفت موسی: ای پروردگار من؟ که من کشته‌ام از ایشان تنی را پس همی‌ترسم که بکشند مرا.

۳۴. و برادر مـن هـارون او گویـاتر از مـن از جهـت زبـان، پس بفرسـت او را بـا مـن، یـاری‌گر، راست گـوی دارد مرا، که من همی‌ترسم که به دروغ دارند مرا. صفحه : ۳۳۲

۳۵. گفت خدای عزّ و جل: استوار کنیم بازوی ترا به برادر تو و گردانیم و بدهیم برای شما را حجّتی و قوّتی برهانی پس نرسد به شما به نشانها و حجّتهای ما شما دو و آنکه پی‌روی کند شما را زبردستانند.

۳۶. پس چون آمـد آورد ایشـان را موسـی به نشانها و حجتهای ما روشـنان، گفتنـد: نیست اینکه مگر جادوی فرا بافته ساخته و نشنویدیم به اینکه در میان پدران ما پیشینگان. [۴۹۷]

۳۷. و گفت موسـی: خـدای پروردگار من داناتر است به حال آنی که آمـد آورد به راه راست از نزد او و آنی که باشد مرو را سر انجام آن سرای بهشت، بدرستی که شأن اینکه است رستگاری نیابد آن ستمکاران و بیدادان.

۳۸. و گفت فرعون: ای شـما که بزرگانید؟ ندانستم شما را از هیچ خدایی جز از من، پس آتش کن برافروز برای من ای هامان بر گل یعنی خشت پخته کن. پس گردان برآور برای من کوشـکی تا مگر من دیـده‌ور شوم به خدای موسـی یعنی او را ببینم و حال او بدانم و بدرستی که من هراینه می‌پندارم او را از جمله دروغ‌گویان.

۳۹. و بزرگ منشی کرد او و لشکرهای او در زمین به ناسزا و گمان بردند که ایشان به سوی ما بازگردانیده نشوند.

۴۰. پس گرفـتیم او را و لشـکرهای او را پس انـداختیم ایشـان را در دریـا پس بنگر که چگونه بود سـر انجـام سـتمکاران یعنی کافران.

۴۱. و گردانیدیم ایشان را پیشوایانی مهترانی که می‌خوانند خلق را به سوی آتش، و روز رستخیز یاری داده نشوند.

۴۲. و از پی درآوردیم ایشـان را در اینکه جهـان نفرینی دوری از رحمت و روز رسـتخیز ایشان از جمله خشم گرفته شـدگانند هلاک کرده شدگان.

۴۳. و هراینه هراینه دادیم موسـی را آن نبشته را یعنی توریت از پس آنچه نیست کردیم گروهان را پیشین بیناییها مر مردمان را و راه نمودنی و بیانی [۴۹۸] و بخشایشی تا مگر ایشان پند گیرند و در اندیشند.

۴۴. و نبودی تو ای محمّـد؟ به سوی از آن کوه آفتاب فرو شـدن آنگاه که چون گـذاردیم به موسـی بن عمران آن کار و لازم کردیم او را عهد رسالت را و نبودی تو از جمله حاضران آنجا تا آن را به خود یاد کنی. صفحه : ۳۳۳

۴۵. و لیکن دریاب که ما بیافریدیم گروهانی را، پس دراز شد بر ایشان زندگانی و نبودی تو باشنده مقیم در میان باشندگان مدین شعیب که همی‌خوانی بر ایشان نشانها و حجّتهای ما را و لیکن دریاب که ما بودیم فرستادگان.
۴۶. و نبودی به سوی آن کوه یعنی طور سینا چون خواندیم و لیکن بخشایشی از خدای تو تا بیم کنی گروهی را یعنی اهل مکّه که نیامد ایشان را هیچ بیم کننده از پیش تو تا مگر ایشان پند گیرند در اندیشند.
۴۷. و اگر نبودی که برسیدی ایشان را رسنده به آنچه پیش فرستاد دستهای ایشان، پس گویند: پروردگار ما؟ چرا که فرستادی به سوی ما پیغمبری پس پی‌روی کردیمی نشانها و حجتهای ترا و بودیمی از جمله گروندگان.
۴۸. پس چون آمد ایشان را سزا و درست راستی یعنی محمّد از نزد ما، گفتند کفّار مکه: چرا نداده شد او معجزه همچنان که مانند آنچه داده شد موسی عصا و ید بیضا. ا کافر نشدند به آنچه داده شد موسی از پیش! گفتند: موسی و محمّد علیهما السّلام دو جادواند که هم پشت شدند و گفتند، که ما به هر یکی به همه ناگروندگانیم«۱».
۴۹. بگو یا محمّد، پس بیایید بیارید به نامه نبشته [۴۹۹] از نزد خدای که او راه نماینده‌تر است ازین هر دو توریت و قرآن تا پی‌روی کنم آن کتاب را اگر هستید راست‌گویان.
۵۰. پس اگر پاسخ نکنند مر ترا پس بدان که ایشان پی‌روی می‌کنند و به حجت نمی‌کنند کامها و آرزوهای خویش را. و کیست گمراه‌تر از آنی که پی‌روی کند کام و آرزوی خویش را به بی‌رهنمایشی از خدای! بدرستی که خدای راه ننماید گروه ستمکاران.
۵۱. و هراینه هراینه پیوسته کردیم در پیوستیم، پدید کردیم برای ایشان گفتار را به امر و نهی تا مگر ایشان در اندیشند و پند گیرند.
۵۲. آنانی که دادیم ایشان را نامه نبشته را از پیش آن قرآن و محمّد ایشان به آن می‌گروند می‌گرویدند.
۵۳. و چون خوانده شود قرآن بر ایشان، گویند گرویده‌ایم گرویدیم به آن که او راست است و درست از پروردگار ما، بدرستی که ما بودیم از پیش آن قرآن و رسول گردن نهندگان.
۵۴. اینان داده شوند مزد خویش را دوباره به آنچه شکیبایی کردند و همی‌باز دارند و دور کنند به نیکویی به طاعت بدی را گناه را و از آنچه روزی دادیم ایشان را هزینه می‌کنند نفقه و خرج می‌کنند.

---

(۱). م: «ناگروگانیم» صفحه : ۳۳۴

۵۵. و چون شنوند بیهوده را روی گردانند از آن بیهوده و گویند: ما راست کردارهای ما و مر شما راست کردارهای شما، درود باد بر شما نمی‌جوییم نادانان را.
۵۶. بدرستی که تو ای محمّد راه ننمایی آن را نتوانی نمود که آن به تو نیست که دوست داری تو راه نمودن او و لیکن دریاب خدای راه نماید آن را که خواهد و او داناتر به [۵۰۰] به راه‌یافتگان.
۵۷. و گفتند: اگر پی‌روی کنیم راه راست را با تو، ربوده شویم از زمین ما مکّه. ا و نه جایگاه دادیم مر ایشان را حرمی بی‌بیم که آورده شود به سوی او مکّه میوه‌های هر چیزی روزی از نزد ما! و لیکن دریاب که بیشتر ایشان نمی‌دانند.
۵۸. و چندا که نیست کردیم از دهی و شهری که دنه گرفت فضول شد از جهت زیست خویش، پس آنت آرامگاههای ایشان آرام گرفته نشد به سبب گناههای ایشان از پس ایشان مگر اندکی و بودیم ما میراث گیرندگان.
۵۹. و نبود پروردگار تو نیست کننده دهها و شهرها تا نخست بفرستد در میان آن اهل دهها یعنی مکّه پیغمبری که می‌خواند بر

ایشان نشانها و حجتهای ما را، و نبودیم نیست کنندگان دهها مگر و مردمان آن ستم کارانند.

۶۰. و آنچه داده شدید از چیزی دنیاوی پس آن برخورداری زندگانی اینکه جهان است و آرایش آن دنیاست. و آنچه نزد خداست چون بهشت بهتر است و پاینده‌تر، ا پس هیچ نه خرد دارید که بدانی که چنین است که باقی به از فانی!

۶۱. ا پس آنی که وعده کردیم او را وعده نیکو یعنی بهشت، پس او رسنده آن است همچو آن کسی است که برخورداری دادیم او را برخورداری زندگانی دنیا، باز پس او روز رستخیز از جمله حاضر کرده شدگان است به دوزخ.

۶۲. و روزی که بخواند ایشان را، پس گوید [۵۰۱] کجااند آن انبازان من آنانی که بودید«۱» که همی‌گفتید به گمان دعوی می‌کردید در دنیا که ایشان شرکای من‌اند.

۶۳. گفت گویند آنانی که سزا گشت بر ایشان اینها مهتران کفارند عذاب سخن: پروردگار ما؟ اینان آنانی‌اند گمراه کردیم گویند ایشان چرا گمراه کردید گویند: گمراه کردیم ایشان را همچنان که گمراه شدیم. بیزار شدیم به سوی تو، نبودند که ما را همی پرستیدند.

۶۴. و گفته شد شود کافران را، بخوانید انبازان خویش را، پس بخواندند بخوانند ایشان را پس پاسخ نکردند نکنند ایشان را و دیدند و بینند عذاب را و دوزخ گویند اگر ایشان بودند که راه همی‌یافتندی.

---

(۱). م: «بودند» صفحه : ۳۳۵

۶۵. و آن روز که بخواند ایشان را، پس گوید چه پاسخ کردید فرستاده‌شدگان را!

۶۶. پس پوشیده شد شود بر ایشان خبرها آگاهیها آن روز پس ایشان نپرسند.

۶۷. پس هر چه بادا باد هر که توبه کند به خد [ا] بازگردد و بگرود و کند کردار شایسته، پس شاید امید است که باشد از جمله رستگان.

۶۸. و پروردگار تو بیافریند آنچه خواهد و برگزیند، آنچه خواهد نباشد مر ایشان را برگزیدن. پاکئ خدای و برترست از آنچه ایشان همی‌انباز گویند او را.

۶۹. و پروردگار تو می‌داند آنچه بپوشد سینه‌های دلهای ایشان و آنچه آشکارا کنند.

۷۰. و او خدای نه هیچ خدایی مگر او مرو راست سپاس و ستایش در اینکه جهان و آن جهان و مرو راست داور و فرمان و به سوی او بازگردانده شوند. [۵۰۲]

۷۱. بگو ای محمّد، ا هیچ دیدید خبر دهید اگر گرداند خدای بر شما شب را همیشه تا روز رستخیز، کیست خدای جز خدای که آرد شما را روشنی روز را ا پس هیچ نمی‌شنوید حق را!

۷۲. بگو ای محمّد، ا هیچ دیدید خبر دهید اگر گرداند خدای بر شما روز را همیشه تا روز رستخیز، کیست خدای جز خدای که آرد شما را شب را که آرام گیرید در آن، ا پس هیچ نمی‌بینید به چشم دل!

۷۳. و از بخشایش او که کرد برای شما شب و روز تا آرام گیرید درو شب و بجویید از افزونی و نیکویی او یعنی در روز و شاید که تا مگر شما سپاس دارید.

۷۴. و آن روز که بخواند ایشان را، پس گوید، کجااند انبازان من آنانی که بودید که دعوی می‌کردید«۱» در دنیا که ایشان شریکان من‌اند.

۷۵. و بیرون آریم از هر گروهی گواهی یعنی پیغامبر ایشان تا گواهی دهد بر ایشان، پس گوییم، بیارید حجّت خویش را، بر

آن دعوی که همی‌کردید از شرک، پس بدانند که توحید و حجّت مر خدای راست و گم شود از ایشان آنچه بودند که فرا می‌بافتند از دروغ.

---

(۱). م: «می‌کردند» صفحه : ۳۳۶

۷۶. بدرستی که قارون بود از گروه موسی، پس بیرون آمد بر ایشان افزونی جست بر ایشان که مال و فرزندان بسیار داشت و دادیم او را از گنجها آنچه خدای که بدرستی که کلیدهای او هراینه گرانی کردی به بار گروهی را به دشواری بر«۱» ... خداوندان نیرو. چون گفت مرو را گروه او: شادی مکن؟ بدرستی که خدای [۵۰۳] دوست ندارد شادی‌کنان را.

۷۷. و بجوی در آنچه داد ترا خدای آن سرای واپسین را و فراموشی مکن بهره خویش را در دنیا مقدار آنچه از کفایت بیش جویی از اینکه جهان و نیکویی کن چنانکه نیکویی کرد خدای به سوی تو و مجوی تباهی را در زمین، بدرستی که خدای دوست ندارد تباه‌کاران.

۷۸. گفت قارون: هراینه هراینه داده شدم آن را بر دانشی که آن نزد من است. ا و ندانست که خدای هراینه نیست کرد از پیش او از آن گروههای کافران آن کسی را که او سختر بود ازو از جهت نیرو و بیشتر بود از جهت انبوهی و فراهم آوردن دنیا! و پرسیده نشود از گناهان خویش گناه‌کاران مجاهد گوید ایشان را نپرسند بلکه به سیمای ایشان بدانند.

۷۹. پس بیرون آمد قارون بر آن گروه خویش در آن آرایش خویش. گفت آنانی که همی‌خواهند زندگانی اینکه جهان را: ای کاشکی ما راستی بودی چنانچه مانند آنچه داده شد قارون، بدرستی که او هراینه خداوند بهره‌ای است بزرگ از دنیا.

۸۰. و گفت آنانی که داده شدند دانش را: وای بر شما باد؟ پاداشت نیک خدای بهتر است مر آن را که گروید و کردار نیک. و فرا یاد داده نشود آن کلمه را، آن خصلت را مگر شکیبایان بر طاعت خدا و بر دین او.

۸۱. پس فرو بردیم او را و سرای او را به زمین، پس نبود مرو را از هیچ گروهی که یاری دهند او را از فرود خدای و نبود قارون، خود از یاری دهندگان خود را یعنی عذاب از خود بازداشته.

۸۲. و گشت آنانی که آرزو بردند جای او را و حال او را به دی [۵۰۴] همی‌گفتند: وای تو ندانی و نبینی؟ که خدای بگستراند و پهن و فراخ کند روزی را مر آن را که خواهد از بندگان خویش و تنگ گرداند بر آنکه خواهد. اگر نه که نیکوداشت خدای بر ما، هراینه به زمین فرو بردی ما را. وای تو؟ که شأن اینکه است ندانی و نبینی که نرهد ناگروندگان.

۸۳. آنت سرای واپسین گردانیم بدهیم آن را مر آنانی را که نخواهند بلندی و برتری را در زمین و نه تباه‌کاری را و سر انجام نیک مر پرهیزکاران راست.

---

(۱). م: ناخوانا صفحه : ۳۳۷

۸۴. هر که آمد آرد به نیکویی، پس مرو راست بهتر از آن و هر که آید آرد به بدی را پس پاداشت داده نشود آنانی که کردند بدیها را مگر آنچه بودند که می‌کردند.

۸۵. بدرستی که آنی که فرو فرستاد وحی کرد ای قدّر بر تو قرآن را اینکه نبی، هراینه بازگرداننده تست به سوی جای بازگشت یعنی به مکّه و گویند به مرگ و گویند به بهشت. بگو، پروردگار من داناتر است به حال آن کسی که آمد آورد به راه راست و آن کسی که او در گمراهی است آشکار.

۸۶. و نبودی تو ای محمّد که امید داری که فرستاده شود به تو اینکه نامه یعنی قرآن مگر بخشایشی از پروردگار تو، پس

مباش تو هراینه اکنون هم پشت و یار مر ناگروندگان را.
۸۷. و باز ندارنـد ترا از نشانهای حجتهای خدای پس از آن هنگامی که فرو فرسـتاده شد به سوی تو، و بخوان خلق را به خدای خویش و مباش هراینه از جمله انبازگویان.
۸۸. و مه خوان با خـدای خـدایی دیگر، نه هیـچ خـدایی مگر او، همه چیز نیست شـدنی است مگر هستی او. مرو راست داور و فرمان [۵۰۵] و به سوی او بازگردانده شوید.

عنکبوت، مکّی، ۶۹ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم
۱. انا اللّه اعلم من خدایم می‌دانم.
۲. ا پنـداشت اینکه مردمان که همی‌نالنـد از رنـج مشـرکان که گذاشـته شونـد به اینکه گوینـد گرویـدیم یعنی بدین مقدار که گویند آمنّا و ایشان آزموده نشوند به بلا و معصیت و جهاد.
۳. و هراینه هراینه آزمایش کردیم آنانی را که از پیش ایشان، پس هراینه بداند خدای پس بیند معلوم خویش را موجود گشـته آنانی را که راست گفتند در ایمان و هراینه داند بر صفت وجود دروغ‌گویان.
۴. یا پنـداشت آنانی که همی‌کننـد بـدیها را که پیشـی گیرنـد ما را و از ما بگذرند و نتوانیم ایشان را دریافتن، بدا آنچه داوری می‌کنند.
۵. هر که باشـد که امیـد دارد دیـدار خـدای را، پس بـدرستی که هنگام نام زد خدای به ثواب و عقاب هراینه آینده است و او شنواست به اقوال شما داناست به افعال شما.
۶. و هر که کوشد یا با دشمن یا هوا، پس هراینه همی‌کوشد از برای تن خویش که ثواب و منفعت آن او را باشد، بدرستی که خدای هراینه بی‌نیاز است از جهانیان. صفحه : ۳۳۸
۷. و آنـانی که گرویدنـد و کردنـد کردارهای نیک، هراینه بپوشانیم از ایشان بـدیهای ایشان را و هراینه پاداشت دهیم ایشان را نیکوترین آنچه بودند که همی‌کردند.
۸. و انـدرز کردیم مردم را به پـدر و مادر او نیکویی و اگر کوشـند آن دو ترا با تو تا انباز آری به من آنچه را که نیست مر ترا [۵۰۶] به آن دانشـی یعنی دانی که مرا شـریک نیست، پس فرمان مبر ایشان را. به سوی من است بازگشت شـما پس بیاگاهانم شما را به آنچه بودید که همی‌کردید.
۹. و آنانی که گرویدند و کردند کارهای نیک، هراینه در آریم ایشان را در میان نیکان و شایستگان.
۱۰. و از مردمان است آن کس که گویـد گرویـدیم به خـدای، پس چون رنجانـده شود در راه خـدای گردانـد نهـد و شـمارد آزمایش عذاب و رنج مردمان را همچو عذاب خدای، و هراینه اگر آید یاری از پروردگار تو هراینه گوید مرتدّان بدرستی که ما بودیم با شما. ا و نیست خدای داناتر به آنچه در سینه‌های دلها جهانیان.
۱۱. و هراینه داند خدای آنانی را که گرویدند و باور داشتند حق را و هراینه بداند دورویان را در دین.
۱۲. و گفت آنانی که نگرویدند مر آنانی را که گرویدند: پی‌روی کنید راه ما را و [تا] برداریم گناهان شما را، و نیستند ایشان هرگز بردارندگان از گناهان ایشان هیچ چیزی. بدرستی که ایشان هراینه دروغ‌گویانند.
۱۳. و هراینه برگیرنـد بردارنـد ایشـان گرانیهای بارهای خویش را و گرانیهای بارها را که با گرانیهای خویش و هراینه پرسـیده

شوند روز رستخیز از آنچه بودند که فرا می‌بافتند و همی‌ساختند از دروغ و شبهه.

۱۴. و هراینه هراینه فرستادیم نوح را به سوی گروه او، پس درنـگ کرد در میـان ایشان هزار سال مگر پنجاه سال، پس گرفت ایشان را [۵۰۷] طوفان غلبه آب و ایشان ستمکاراننند.

۱۵. پس برهانیدیم او را و یاران باشندگان کشتی را و گردانیدیم آن کشتی را نشانی و عبرتی و اعجوبه مر جهانیان را.

۱۶. و یاد کن ابراهیم را، چون گفت مر گروه خویش را: که پرستیـد خدای را و بپرهیزید از عذاب او، آنتان بهتر است مر شـما را اگر هستید که می‌دانید. صفحه : ۳۳۹

۱۷. هراینه که می‌پرستیـد از فرود خـدای بتـانی را و فرا می‌بافیـد دروغ را و می‌سازیـد دروغی را که بتان را خـدای می گوییـد. بـدرستی که آنـانی که می‌پرستیـد از فرود خـدای نتواننـد پادشاهی ندارنـد مر شـما را روزی دادن را، پس بجوییـد نزد خـدای روزی را و بپرستید او را و سپاس دارید او را که به سوی او بازگردانده شوید.

۱۸. و اگر بـه دروغ داریـد، پس هراینـه بـه دروغ داشـت گروهـانی از پیش شـما و هلاکشـان کردیـم و نیسـت بر پیغـامبر مگر رسانیدن آشکار.

۱۹. او ندیدنـد که چگونه آغاز کنـد خدای آفریدن را باز پس بازگرداند آن را به زنده کردن پس از مرگ! بدرستی که آنت بر خدای آسان است.

۲۰. بگو، برویـد در زمین پس بنگریـد که چگونه آغاز کرد آفریدن را باز خدای می‌آفریند و زنده کند آن آفریدن را واپسین از مرگ، هراینه خدای بر هر چیزی تواناست.

۲۱. عذاب کند آن را که خواهد و ببخشاید آن را که خواهد و به سوی او گردانده شوید روز قیامت.

۲۲. و نیستید شما [۵۰۸] هرگز بیچاره یابندگان، سـست یابندگان کار خدا را در زمین و نه در آسـمان و نیست شما را از فرود خدای هیچ دوستی و نه هیچ یاری‌گری.

۲۳. و آنانی که نگرویدنـد به نشانها و حجتهای خـدای و دیـدار او و به باز رسـیدن به او، اینان نومیـد شدنـد از بخشایش من و اینان مر ایشان راست عذابی دردناک.

۲۴. پس نبود پاسخ گروه او ابراهیم مگر که گفتنـد: بکشـید او را ابراهیم را یا بسوزیـد او را. پس رهانیـد او [را] خـدای از آن آتش، بدرستی که در اینت است نشانها و عبرتها مر گروهی را که می گروند.

۲۵. و گفت گروه خویش را ابراهیم: هراینه فرا گرفتیـد از فرود خـدای بتـان را دوست داشـته در میان شـما در زنـدگانی اینکه جهان نزدیکتر، باز در روز رستخیز ناسپاس شود بستوه شود برخی از شما به برخی و نفرین کند برخی شما برخی را و جای پناه شما آتش دوزخ است و نیست مر شما را از هیچ یاری کنندگان که شما را از عذاب نگاه دارند.

۲۶. پس بگرویـد و بـاور داشت او را لـوط و گفت ابراهیم: بـدرستی که من شونـده‌ام رونـده ازین زمین کوثی به زمین خـدای خویش فلسطین به سوی پروردگار خویش، بدرستی که او بی‌همتاست درست‌کار و درست‌گفتار.

۲۷. و بخشـیدیم مرو را اسـحاق نـام پسـری و یعقوب نـام نبیره یعنی پسـر اسـحاق و گردانیـدیم و بنهـادیم در میـان فرزنـدان او پیغمبری را و نـامه نبشـته و دادیـم او را مزد او را در اینکـه جهـان و هراینه او در آن جهـان هراینه از جمله نیکـان است. [۵۰۹] صفحه : ۳۴۰

۲۸. و یاد کن لوط را، چون گفت مر گروه خویش را: ا بـدرستی که شـما هراینه می‌آیـد می‌آییـد همی‌کنیـد آن کار زشت را پلیدکاری را!

پیشی نگرفت شما را به آن هیچ کسی از جهانیان.
۲۹. ا بدرستی که شما هراینه می‌آیید می‌کنید مردان را به لواطه و می‌برّید راه نسل را همی‌زنید راه را و می‌آیید و همی‌کنید در انجمن خویش آن زشت و ناشایسته را! پس نبود پاسخ گروه او مگر که گفتند: بیا ما را بیار به ما به عذاب خدای اگر هستی تو از جمله راست‌گویان در وعده عذاب.
۳۰. گفت لوط: پروردگار من؟ یاری ده مرا بر گروه تباه‌کاران.
۳۱. و چون آمد آورد فرستادگان ما ابراهیم را به مژده دادن، گفتند که ما نیست کنندگان باشندگان اینکه دهیم شهر که باشندگان اینکه ده هستند ستمکاران.
۳۲. گفت ابراهیم رسولان را: بدرستی که در آن ده است لوط که پیغمبر است. گفتند: ما داناتریم که کیست به آنی که در آن است، هراینه که برهانیم او را و کسان او را مگر زن او را که هست او از جمله ماندگان در عذاب.
۳۳. و چون که آمد فرستادگان ما لوط را، اندوه‌مند شد به سبب ایشان و تنگ شد به سبب ایشان از جهت دل و گفتند ایشان او را:
مترس و اندوه‌مند مشو که ما رهانندگانیم ترا و کسان ترا مگر زن ترا که هست او از جمله ماندگان در عذاب و گذشتگان در حکم خدای.
۳۴. بدرستی که ما فرو آیندگانیم [۵۱۰] بر باشندگان اینکه ده عذابی را از آسمان به آنچه بودند که بیرون می‌آمدند.
۳۵. و هراینه هراینه گذاشتیم از آن ده نشانی و عبرتی روشن مر گروهی را که خرد دارند.
۳۶. و فرستادیم به سوی اهل مدین برادر ایشان را شعیب را، پس گفت شعیب: ای گروه من؟ بپرستید خدای را و بترسید و امید دارید از روز واپسین و تباهی مکنید و مشوید در زمین تباهی کنندگان در کیل و وزن.
۳۷. پس به دروغ داشتند او را پس گرفت ایشان را لرزه در اندامها، زلزله، پس گشتند در سرای خویش افتاده‌گان فرو مرده.
۳۸. و یاد کن گروه هود را و گروه صالح را و بدرستی که پدید آمد روشن مر شما را از آرامگاههای ایشان، حال ایشان، و آراست مر ایشان را دیو کارهای ایشان را، پس بگردانید بازداشت ایشان را از آن راه راست و بودند بینایان و زیرکان و لیکن بر ضلالت بودند. صفحه : ۳۴۱
۳۹. و قارون را و فرعون را و هامان را و هراینه هراینه آمد ایشان را موسی به حجتهای روشن پس بزرگ منشی کردند گردن‌کشی کردند در زمین از پذیرفتن حق و نبودند پیشی گیرندگان و گذرندگان از عذاب.
۴۰. پس هر یکی را گرفتیم به گناه او به عقوبت گناه او پس ازیشان است آنی که فرستادیم برو سنگ باران بادی که سنگ بر ایشان بارید چون قوم لوط و ازیشان است آنی که گرفت او را بانگ جبرئیل چون قوم عاد و ثمود و از ایشان است آنی که فرو بردیم او را به زمین چون قارون و ازیشانست آنی که به آب فرو بردیم چون قوم نوح و فرعون و گروه او و ن [۵۱۱] بود خدای که ستم کند ایشان را و لیکن دریاب که بودند تنهای خویش را که ستم می‌کنند.
۴۱. داستان آنانی که فرا گرفتند از فرود خدای دوستان و یاران چون داستان آن تننده است: فرا گرفت و ساخت خانه را و بدرستی که سست‌تر خانه‌ها هراینه خانه آن تننده است اگر بودندی مشرکان که بدانندی ضعیفی بتان را.
۴۲. بدرستی که خدای می‌داند آنچه همی‌خوانند به خدایی از فرود او از هر چیزی که بود و او بی‌همتاست درست‌کار و راست گفتار.
۴۳. و آنت داستانهاست که همی‌پدید کنیم می‌زنیم برای مردمان و نداند آن را مگر دانایان و خردمندان.

۴۴. آفرید خدای آسمانها را و زمین را به راستی و سزا، بدرستی که در اینت است هراینه نشانی و عبرتی مر گروندگان را.
۴۵. برخوان آنچه پیغام کرده شد به سوی تو ازین نبشته قرآن و به پای دار نماز را که اینکه نماز باز دارد از زشت کاری و ناشایست و هراینه یاد خدای بزرگتر است از همه چیزها و خدای می‌داند آنچه همی‌کنید.
۴۶. و پیکار مکنید با اهل کتاب توریت و انجیل مگر به آن مجادله که آن نیکوتر است یعنی به رفق و به لطف و تنبیه بر حجّت مگر آنانی که ستم کردند از ایشان. و گویند: گرویدیم به آنی که فرو فرستاده شد به سوی ما و فرستاده شد به سوی شما و خدای ما و خدای شما یکی است و ما مر او را گردن نهندگان‌ایم. صفحه : ۳۴۲
۴۷. و همچنانت [۵۱۲] فرو فرستادیم به تو اینکه نبشته را. پس آنانی که دادیم ایشان را آن نبشته را همی‌گروند به آن قرآن و از اینان است یعنی اهل مکّه آنی که می‌گرود به آن قرآن و نستیهد انکار نکند به نشانها و حجّتهای ما مگر ناگروندگان.
۴۸. و نبودی ای محمّد که همی‌خوانی از پیش اینکه هیچ نبشته و نمی‌نویسی نتوانستی نوشت آن کتاب را به دست راستت، آنگاه که نوشتی و خواندی هراینه ... در تبه‌کاران مشرکان.
۴۹. نه که او قرآن و محمّد و احوال او آیتهاست روشنان در سینه‌های دلها آنانی که داده شدند دانش را و نستیهد و انکار نکند به نشانها و حجتهای ما مگر ستمکارانی.
۵۰. و گفتند کافران مکّه: که چرا نفرستاده شد برو یعنی بر محمّد نشانها از پروردگار او! بگو هراینه که اینکه نشانها که شما به آرزو می‌خواهید نزد خداست چون خواهد فرستد به دست من نیست و هراینه که من بیم کننده‌ام هویدا و آشکار.
۵۱. ا و نه بس بود ایشان را که ما فرو فرستادیم بر تو اینکه نبشته را یعنی قرآن را، خوانده می‌شود بر ایشان. بدرستی که در اینت است هراینه بخشایشی و پندی و یاد کردی مر گروهی را که گروند.
۵۲. بگو بسنده است خدای در میان من و میان شما گواه، گواه که من رسولم و اینکه قرآن کتاب اوست که می‌داند آنچه در آسمانهاست و در زمین. و آنانی که گرویدند به ناچیز یعنی بت و نگرویدند به خدای، اینان ایشان زیان‌کارانند.
۵۳. و به شتاب همی‌خواهند از تو به عذاب؟ و اگر نبودی هنگام نام زد نام برده [۵۱۳] هراینه آمدی ایشان را عذاب و هراینه آید عذاب ایشان را آرزوی ایشان ناگاه و ایشان آگاهی ندارند پس در عذاب افتند.
۵۴. به شتاب همی‌خواهند از تو به عذاب؟ و بدرستی که دوزخ هراینه فرا رسنده و گرد بر آینده است به ناگروندگان هیچکس از ایشان نرهد از آنجا.
۵۵. آن روز فرا پوشد ایشان را عذاب از زبر سر ایشان و از زیر پایهای ایشان و گوییم ما ایشان را: بچشید آنچه بودید که همی‌کردید در دار دنیا با بندگان من.
۵۶. ای بندگان من آنانی که گرویدند؟ بدرستی که زمین من فراخ است پس مرا پس بپرستید مرا به یگانگی.
۵۷. هر تنی چشنده مرگ است بازپس به ما بازگردانیده شوید به قیامت.
۵۸. و آنانی که گرویدند و کردند کارهای نیک، هراینه جای دهیم ایشان را از بهشت بالا خانه‌ها، می‌رود از زیر آن جویهای فراخ، جاویدان در آن، نیکا مزد کارکنان آن بهشت. صفحه : ۳۴۳
۵۹. آنانی که شکیبایی کردند و بر پروردگار خویش کار باز می‌گذارند.
۶۰. و چندا از جنبنده برنگیرد روزی خویش خدای روزی دهد آن را و شما را و او شنواست گفتار شما را دانا به آنچه در دلهای شماست.
۶۱. و هراینه اگر پرسی ازیشان، که آفرید آسمانها را و زمین را و که رام کرد آفتاب را و ماه را! هراینه گویند ایشان خدای.

پس چگونه گردانده شوند از حق!

۶۲. خدای بگستراند [۵۱۴] روزی را مر آن را که خواهد از بندگان خویش و تنگ گرداند او را، بدرستی که خدای به هر چیزی داناست.

۶۳. و هراینه اگر پرسی ازیشان، که فرود آورد از آسمان آب باران پس زنده کرد به آن زمین از پس مرگ آن زمین! هراینه گویند خدای. بگو، سپاس و ستایش مر خدای راست نه که بیشتر ایشان خرد ندارند.

۶۴. و نیست اینکه زندگانی نخستین و نزدیکتر مگر شادمانی و خرمی و ناپروایی و بازی و بدرستی که سرای پسین هراینه آن زندگانی است بی‌مرگ و بی‌زوال اگر هستند که بدانند و لیکن ندانند.

۶۵. پس چون برنشینند در کشتی و موج برآید و از غرق و هلاک ترسند، خوانند خدای را ویژه کنندگان برای او کیش را به توحید، پس چون برهانید ایشان را به خشکی، ناگاه در حال ایشان انباز می‌آرند.

۶۶. تا ناسپاس شوند به آنچه دادیم ایشان را از نعمت و تا برخوردار شوند در دنیا به کفر و شرک یک چندی پس زودا که بدانند عاقبت خویش.

۶۷. ا و ندیدند که ما گردانیدیم ساختیم برای ایشان حرمی شهر مکّه را بی‌بیم و ربوده شوند مردمان از گرد ایشان! ا پس به ناچیز چون بت همی گروند و به نیکوداشت خدای یعنی به ایمان ناسپاس همی‌شوند!

۶۸. و کیست ستمکارتر از آنی که فرابافد و فراسازد بر خدای دروغی را که شریک نهد او را یا به دروغ دارد به راست محمّد و قرآن را چون آمد او را ا نیست در دوزخ جای باشش مر ناگروندگان را!

۶۹. و آنانی که کوشیدند در طاعت ما، [۵۱۵] هراینه بنماییم ایشان را راههای ما را و بدرستی که خدای هراینه با نیکوکاران است به معرفت و نصرت در دنیا و به ثواب و مغفرت در عقبی.

روم، مکّی، ۶۰ آیه

صفحه : ۳۴۴

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

۱. سوگند یاد می‌کند انا، اللّه، اعلم. من خدایم می‌دانم.

۲. شکسته شد هزیمت شد رومیان.

۳. در نزدیک‌ترین زمین به زمین ایشان و ایشان از پس شکسته شدن خویش زودا که بشکنند پارسیان را.

۴. دراند چند از سالها. مر خدای راست فرمان از پیش دولت روم و پارس و از پس آن و آن روز شاد شود گروندگان.

۵. به یاری خدای یاری دهد آن را که خواهد و او بی‌همتاست بخشاینده.

۶. وعده کردن خدای، خلاف نکند خدای وعده خویش را و لیکن دریاب بیشتر مردمان نمی‌دانند.

۷. می‌دانند چیزی آشکار از زندگانی نزدیکتر یعنی اسباب معیشت خویش و ایشان از سرای بازپسین ایشان بی‌آگاهانند.

۸. ا و نیندیشیدند در تنها و دلهای خویشتن! تا بدانند که نیافرید خدای آسمانها را و زمین را و آنچه میان اینکه دو است مگر به راستی و سزا و زمان زدی نام برده و بدرستی که بسیاری از مردمان به دیدار به باز رسیدن پروردگار خویش به خدای خویش ناگروندگانند.

۹. ا و نرفتند در زمین نخواندند در قرآن تا بنگرند«۱» که چگونه بود سر انجام آنانی که از [۵۱۶] پیش ایشان بودند! بودند

سخت‌تر از ایشان از جهت نیرو و بر گردانیدنـد برشورانیدنـد زمین را از بهر زراعت و آبادان کردند آن را بیشتر از آنچه آبادان کردند آن زمین را اهل مکّه و آمد ایشان را پیغمبران ایشان حجتها روشـنان. پس نبود خدا تا ستم کند ایشان را و لیکن دریاب که بودند تنهای خویش را ستم می کردند.
۱۰. باز پس بود سر انجام آنانی که بدی کردند آن بدتر از عذاب نام دوزخ است، به اینکه که به دروغ داشتند نشانها و حجّتها خدا را و بودند به آن فسوس می‌داشتند.
۱۱. خدای آغاز کند آفریدن را از خاک پس بازگرداند آن را به خاک پس به سوی او بازگردانده شوید روز قیامت.
۱۲. و آن روز که برخیزد رستخیز نومید شود که فضیحت کردند و پشیمان خورند گنه‌کاران یعنی کافران.
۱۳. و نباشد مر ایشان را از انبازان ایشان یعنی بتان خواهش‌کنان و باشند به انبازان خویش به پرستیدن ناگروندگان و ناسپاسان.
۱۴. و آن روز که برخیزد رستخیز، آن روز پراکنده شوند یعنی دو گروه باشند.

---

(۱). م: «بنگرید» صفحه : ۳۴۵
۱۵. پس هر چه بادا باد، آنانی که بگرویدند«۱» و کردند کارهای نیک پس ایشان در مرغزاری شاد کرده می‌شوند.
۱۶. و هر چه بـادا بـاد آنـانی که نگرویدنـد و دروغ داشـتند نشانها و حجتهای ما را و دیـدار آن جهان یعنی انکار کرده باشـند قیامت را پس اینان در عذاب حاضر آورده شدگانند.
۱۷. پس به پاکی یاد کنـد خـدای را و نماز کنـد آنگاه که شـبانگاه کنیـد نماز شام و نماز خفتن و آنگاه که بامـداد کنید نماز بامداد. [۵۱۷]
۱۸. و مرو راست سپاس و ستایش همه در آسمانها و زمین و آخر روز نماز دیگر و آنگاه که نیم روز کنید برسید نماز پیشین.
۱۹. بیرون آرد زنـده را مؤمن از مرده کافر و بیرون آرد مرده را کافر از زنـده مؤمن و زنـده کند زمین را پس مردگی آن یعنی از هر خشکی و همچنانت بیرون آورده شوید از گورها نبات از زمین.
۲۰. و از نشانهای قدرت اوست که آفرید شما را از خاک یعنی آدم، باز آنگاه شما آدم آدمیانید که پراکنده شوید در زمین.
۲۱. و از نشانهـای قـدرت اوست که آفریـد برای شـما از تنهای شـما خویشـتن نه از دیو و پری جفتانی، تا آرام گیریـد به سوی ایشان و گردانید میان شما دوستی و الفتی و بخشایشی بر یکدیگر. بدرستی که در آنت است هراینه نشانها و عبرتها مر گروهی را که اندیشه همی کنند.
۲۲. و از نشانهـای قـدرت اوست آفریـدن آسـمانها و زمین [و] دگرگونی و نـاهمواری زبانهای شـما یکی عربی یکی عجمی و رنگهای شما یکی سرخ یکی سپید یکی سیاه. بدرستی که در آنت است هراینه نشانها و عبرتها مر جهانیان را.
۲۳. و از نشانهای قـدرت اوست خواب شـما به شب و روز و جسـتن شـما روزی خویش از افزونی و نیکویی او بدرستی که در اینت است هراینه نشانها و عبرتها مر گروهی را که فراشنوند حق را.
۲۴. و از نشانهـای قـدرت اوسـت که می‌نمایـد شـما را آن درخش بیمی و ترسـی از تگرگ و طوفـان و امیـدی به بـاران و فرو می‌آرد از آسـمان آبی بـاران، پس زنـده کنـد بـه آن آب زمیـن را پس مرگ آن زمیـن یعنی پس از خشـکی و بی‌نبـاتی آن. بدرستی که در آنت است [۵۱۸] هراینه نشانها و عبرتها مر گروهی را که خرد دارند.
۲۵. و از نشانهای قـدرت اوست که همی‌استـد آسـمان و زمین به فرمان او، باز چون خواند شـما را خواندنی اسـرافیل از زمین، ناگاه در حال شما بیرون آیید.

۲۶. و مرو راست آن که در آسمانهاست و زمین، همه مرو را فرمان برانند و پرستندگان.

---

(۱). م: «نگرویدند» [.....] صفحه : ۳۴۶

۲۷. و او آنی که آغاز کند آفریدن را پس باز آرد و زنده کند پس مرگ آن را و آن باز آوردن آسان‌تر است برو و از آن هیچ چیز برو دشوار نه.

و مرو راست داستان برتر صفت مهین و اختیار فطرت در آسمانها و زمین و او بی‌همتا صواب کار.

۲۸. بزد و پدید کرد برای شما داستانی از تنهای شما. هیچ هست شما را از زیر دستان شما از آنچه خداوند شد دستهای شما هیچ انبازانی در آنچه روزی کردیم شما را! پس شما درو آن روزی برابر و یکسان باشید«۱» به ایشان، همی ترسید ازیشان همچو ترسیدن شما خویش تا باز شکوهید از یکدیگر از آزادان تنهای خویش. همچنانت جدا می‌کنیم پدید کنیم نشانها و حجتها را مر گروهی را که خرد دارند نه چنان است که ایشان پندارند.

۲۹. نه که پی‌روی کرد آنانی که ستم کردند به شرک آرزوهای خویش را به بی‌دانشی، پس که راه نماید آن را که گمراه کرد خدای! و نیست مر ایشان را هیچ یاری گران که ایشان را نصرت کنند.

۳۰. پس راست بدار روی خویش را مر کیش را برگشته از همه دینها و ایستاده بر مسلمانی، آفرینش خدای آنی که آفرید مردمان را. در روز میثاق فطرت بر آن. نیست هیچ بگردانیدنی مر آفرینش خدای را، آنت کیش [۵۱۹] راست و لیکن بیشتر مردمان نمی‌دانند.

۳۱. بازآیندگان به سوی او و بپرهیزید ازو و به پای دارید نماز را و مباشید از انبازگویان.

۳۲. از آنانی که پاره پاره کردند کیش خویش را و گشتند گروه گروه چون جهودان و ترسایان، هر گروهی به آنچه نزد ایشان است شادانند.

۳۳. و چون ببساید مردمان را گزندی، خوانند«۲» پروردگار خویش را بازآیندگان به سوی او، باز چون چشاند یعنی رساند ایشان را از فضل خویش بخشایشی فراخی و نعمتی، ناگاه در حال گروهی از ایشان به پروردگار خویش انباز همی‌آرند.

۳۴. تا ناسپاسی کنند به آنچه دادیم ایشان را پس بگو یا محمّد برخورید اندکی پس زودا که دانید سر انجام آن کفران.

۳۵. یا فرو فرستادیم بر ایشان حجّتی و کتابی پس او سخن همی‌گوید گواهی می‌دهد به آنچه بودند به آن که همی‌انباز آرند با خدای.

۳۶. و چون چشانیم مردمان را بخشایشی نیکوداشتی شاد شوند به آن، و اگر رسد ایشان را بدئ به آنچه پیش فرستاد دستهای یعنی تنهای ایشان، ناگاه ایشان نومید همی‌شوند از فرج.

---

(۱). م: «باشد»

(۲). م: «خوانید» صفحه : ۳۴۷

۳۷. ا و ندیدند که خدای می‌گستراند روزی را مر آن را که خواهد و تنگ می‌گرداند بر آن که خواهد! بدرستی که در اینت است هراینه نشانها و عبرتها مر گروهی را که همی‌گروند.

۳۸. پس بده خداوند خویشی را حق سزاواری او را و درویش را و راه گذری را [۵۲۰] که آنت بهتر است مر آنانی را که همی‌خواهند رضای دیدار خدا را. و اینان ایشان رستگارانند پیروزی یافتگان.

۳۹. و آنچه دادەاید از افزونی تا بیفزاید در میان خواستەهای مردمان، پس نیفزاید آن بل که بکاهد مالش به سبب آن نزد خدای. و آنچه دادید از پاکی خواسته، همی‌خواهید خشنودی خدای، پس اینان ایشان دوباره کنندگانند ثواب خویش را.
۴۰. خدای آنی که بیافرید شما را، باز روزی داد شما را باز میراند شما را باز زنده کند شما را. هیچ هست از انبازان شما آنی که کند از اینتان هیچ چیزی! پاکی او و برتر است از آنچه انباز همی‌گویند.
۴۱. پدید آمد تباهی تنگی و نقصان غله و شدن برکات در خشکی و دریا به شومی آنچه بیندوخت دستهای مردمان، تا بچشاند ایشان را عقوبت برخی از آنچه کردند تا مگر ایشان باز آیند از کفر به درگاه ما.
۴۲. بگو ای محمّد ایشان را که، بروید در زمین پس بنگرید که چگونه بود سر انجام آنانی که بودند از پیش! بود بیشتر ایشان انبازگویان.
۴۳. پس بدار روی خویش را یعنی طاعت خویش را مر کیش را راست از پیش آن که بیاید روزی که نیست یعنی نتوان بازگردانیدنی مرو را از خدای. آن روز بپراکنند گروهی سوی بهشت و گروهی سوی دوزخ.
۴۴. هر که نگروید پس بروست ناگرویدن او و هر که کند [۵۲۱] کار نیک پس برای تنهای خویش بستری گسترانند در گور و قیل در بهشت.
۴۵. تا پاداشت کند آنانی را که گرویدند و کردند کارهای شایسته از افزونی و نیکویی خویش. که او دوست ندارد ناگروندگان را؟
۴۶. و از نشانهای اوست که بفرستد بادها را مژده دهندگان و تا بچشاند شما را از بخشایش خویش و تا برود کشتی به فرمان او و تا بجویید از افزونی و نیکویی او و تا مگر شما سپاس دارید. صفحه : ۳۴۸
۴۷. و هراینه هراینه فرستادیم از پیش تو پیغمبرانی به سوی گروه ایشان، پس آمدند آوردند ایشان را به آن روشنان از حجّتها، پس کینه کشیدیم از آنانی که گناه کردند کافر گشتند و بود و هست سزاوار واجب بر ما یاری دادن گروندگان.
۴۸. خدای آنی که بفرستد بادها را، پس برانگیزد ابری را، پس بگستراند آن را در آسمان چگونه که خواهد هر چنانکه خواهد و گرداند آن ابر را پاره پاره، پس ببینی باران را پراکنده و پاشان که بیرون می‌آید از میان آن ابر. پس چون برساند آن را، آن را که خواهد از بندگان خویش، ناگاه ایشان شادی همی‌کنند.
۴۹. و بدرستی که بودند از پیش آنکه فرستاده شود بر ایشان از پیش آن هراینه نومیدان.
۵۰. پس بنگر به سوی نشانهای بخشایش خدای یعنی باران، که چگونه زنده می‌گرداند خدای به باران زمین را پس [۵۲۲] مردگی آن. بدرستی که آنت هراینه زنده کننده مردگان است و او بر هر چیزی از بعث و غیر آن تواناست.
۵۱. و هراینه فرستادیمی بادی زیان‌کار و سرد یا گرم، پس بدیدندی آن کشت را زرد گشته و خشک، هراینه شدندی از پس آن ناسپاسی می‌کردند یعنی کفر آوردندی بدین آیتهای واضح دیده.
۵۲. پس بدرستی که تو ای محمّد نشنوانی نتوانی دریابانید مردگان را و نه نیز نتوانی شنوانی کران را خواندن را آنگاه که برگردند از تو پشت گردانندگان.
۵۳. و نیستی تو هرگز رهنمای نابینایان کوردلان را از گمراهی ایشان، نمی‌شنوانی مگر آن را که بگرود به نشانها و حجتهای ما، پس ایشان گردن نهندگان‌اند.
۵۴. خدای آنی که آفرید شما را از سستی، باز پس گردانید از پس سستی یعنی از نطفه ضعیف نیرویی یعنی برنایی، باز پس گردانید بداد از پس نیرو سستی در کهولت و پیری. می‌آفریند آنچه می‌خواهد و او داناست توانا.

۵۵. و روز که برخیزد رستخیز، سوگند خورد گنه‌کاران کافران، درنگ نکردید جز ساعتی. همچنانت بودند که گردانیده می‌شدند در دنیا.

۵۶. و گفت آنانی که داده شدند دانش را و گرویدن را: هراینه هراینه درنگ کردید در نبشته خدای تا روز برانگیختن، پس اینکه روز برانگیختن است و لیکن شما بودید نمی‌دانستید. صفحه : ۳۴۹

۵۷. پس آن روز سود ندارد آنانی را که ستم کردند پوزش خواستن ایشان و نه ایشان خشنودی خواسته شوند.

۵۸. و هراینه هراینه پدید کردیم [۵۲۳] برای مردمان در اینکه نبی از هر داستانی، و هراینه اگر بیایی ایشان را به نشانی، هراینه گوید آنانی که نگرویدند، نیستید شما مگر دروغ‌گویان جویندگان ناراست.

۵۹. همچنانت مهر نهد خدای بر دلهای آنانی که نمی‌دانند حق را و باور ندارند بعث را.

۶۰. پس شکیبایی کن، بدرستی که وعده خدای در نصرت تو راست است و نداردا بر سبکی ترا آنانی که بی‌گمان نیستند به بودن قیامت.

لقمان، مکّی، ۳۴ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

۱. انا اللّه اعلم. من خدایم می‌دانم.

۲. آنت آیتهای سخنان قرآن اینکه نبشته درست و راست.

۳. رهنمایشی و بیانی و بخشایشی مر نیکوکاران را یعنی مؤمنان.

۴. آنانی که به پای دارند نماز را و بدهند زکوة پاکی خواسته را و ایشان به آن جهان ایشان بی‌گمان‌اند.

۵. اینان بر راه راست و بیانی‌اند از پروردگار خویش و اینان ایشان رستگارانند از عذاب.

۶. و از مردمان است آن کس که همی‌خرد یعنی اختیار می‌کند بازی و بیهوده سخن را تا گمراه کند از راه دین خدای به بی‌دانشی و نادانی و فرا گیرد آن را فسوس و خندستانی. اینان مر ایشان راست عذابی خوار کننده.

۷. و چون خوانده شود برو سخنان ما و حجتهای ما روی گرداند از آن خوش منش و گردن‌کش [۵۲۴] همانا که نشنوید آن را، همانا که در گوش اوست گرانی و کرّی از شنودن حق، پس مژده ده آگاه کن او را به عذابی دردناک.

۸. بدرستی که آنانی که گرویدند و کردند کارهای نیک، مر ایشان راست بهشتهای با ناز و پر نعمت.

۹. جاویدان در آن. وعده خدای درست و راست، و او بی‌همتاست درست‌کار و راست گفتار. صفحه : ۳۵۰

۱۰. آفرید آسمانها را بی‌ستونی‌ها که همی‌بینید او را و بیفکند در زمین کوههای بلند و بیخ‌آور که نجنباند آن زمین شما را و پراکنده کرد در آن زمین از هر جنبنده. و فرو فرستادیم از آسمان آبی یعنی باران پس برویانیدیم در آن زمین از هر گونه نیکو و زیبا.

۱۱. اینکه آفریده خداست پس فرا نمایید مرا که چیست آنی که آفرید آنانی که از فرود اویند از معبودان شما نه که ستمکاران در گمراهی‌اند آشکار.

۱۲. و هراینه هراینه دادیم لقمان بن باعورا را دانش و درستی در گفتار یعنی علم و عمل که سپاس داری کن مر خدای را و هر که سپاس داری کند، پس هراینه هراینه سپاس داری کند از برای خویشتن و هر که ناسپاسی کند پس بدرستی که خدای بی‌نیاز است ستوده.

۱۳. و یاد کن چون گفت لقمان مر پسر خویش را و او پند همی‌داد او را: ای پسرک من؟ انباز میار با خدای، بدرستی که انباز آوردن هراینه ستمی است بزرگ.
۱۴. و اندرز کردیم مردمان را به پدر و مادر او که برداشت او را مادر او سستی دشواری بر سستی دشواری و از شیر باز کردن او [۵۲۵] در دو سال که رنج همی‌کشید که سپاس داری کن مرا و پدر و مادرت را که به سوی من است بازگشت همه.
۱۵. و اگر کوشند ایشان دو با تو بر آنکه انباز آری به من چیزی را که نیست مر ترا به آن دانشی، پس فرمان مبر ایشان دو را و یار کن ایشان دو را در اینکه جهان نیکویی و پی‌روی کن راه آن کس که بازگشت به سوی من، باز پس به سوی من است بازگشت شما پس آگاه کنم شما را به آنچه بودید که همی‌کردید.
۱۶. ای پسرک من؟ بدرستی که آن روزی تو یا کردار تو نیک یابد اگر باشد همسنگ یک دانه از سپندانی، پس باشد آن در سنگ سخت یا در آسمانها یا در زمین، بیارد آن را خدای بدرستی که خدای باریک‌دان باریک بین است آگاه به همه چیزها.
۱۷. ای پسرک من؟ به پای دار نماز را و بفرمای به نیکویی و بازدار از زشتی و شکیبا باش بر آنچه رسد به تو که آنت از درست‌تر واجب‌تر کارهاست.
۱۸. و مگردان کج مکن رخسار خویش را از مردمان که ایشان را حقیر داری و مرو در زمین به دنه از جهت غایت شادمانی، بدرستی که خدای دوست ندارد هر بزرگ منشی خویشتن بینی را نازنده به دنیا و زینت دنیا.
۱۹. و میانه نگاه دار و نرمی کن در رفتارت و فرود آر و پست کن از آوازت بدرستی که زشترین آوازها هراینه آواز خران است. صفحه : ۳۵۱
۲۰. ا ندیدند که خدای رام کرد برای شما آنچه در آسمانهاست چون آفتاب و ماه و آنچه [۵۲۶] در زمین است چون دریاها و اصناف حیوانات و تمام کرد بر شما نیکوداشتی آشکار و نهان! و از مردمان است آن که پیکار همی‌کند در هستی خدای به بی‌دانشی و بی‌راهنمایشی و بی‌نوشته روشن.
۲۱. و چون گفته شود مر ایشان را، پی‌روی کنید آنچه فرو فرستاد خدای، گفتند: نه که پی‌روی کنیم آنچه یافتیم بر آن پدران خویش را. ا و اگرچه بود دیو می‌خواند ایشان را به سوی عذاب آتش سوزان دوزخ!
۲۲. و هر که بسپارد خویشتن را روی طاعت به سوی خدا و او نیکوکار است، پس بدرستی که دست در زد به گوشه استوارتر و به سوی خداست سر انجام کارها.
۲۳. و هر که نگرودا پس اندوهگین مکندا ترا ناگرویدن او. به سوی ماست بازگشت ایشان پس آگاهی دهیم ایشان را به آنچه کردند، بدرستی که خدای داناست به خواوند سینه‌ها به آنچه در دلهاست.
۲۴. برخورداری دهیم ایشان را اندکی باز پس بیچاره کنیم ایشان را به سوی عذابی زفت سطبر درشت.
۲۵. و هراینه اگر پرسی ایشان را که، که آفرید آسمانها را و زمین را! هراینه گویند آفرید خدای. بگو سپاس و ستایش مر خدای راست. نه که بیشتر ایشان نمی‌دانند خدای را به یگانگی.
۲۶. مر خدای راست آنچه در آسمانهاست و زمین بدرستی که خدای او بی‌نیاز است ستوده به هر افعال.
۲۷. و اگر ثابت بودی که آنچه در زمین است [۵۲۷] از درخت، خامه‌ها و اینکه دریا همی‌بیفزودی مدد دادی او را از پس آن هفت از دریاها نرسیدی سخنان خدای، بدرستی که خدای بی‌همتاست درست‌کار و درست گفتار.
۲۸. نیست آفریدن شما و نه برانگیختن شما مگر چون آفریدن و برانگیختن تنی یکی بدرستی که خدای شنواست بینا.
۲۹. ا ندیدی که خدای در می‌آرد شب را در روز و در می‌آرد روز را در شب و رام کرد آفتاب را و ماه را هر یکی ازیشان

همی‌رود تا هنگام زدی نام برده و اینکه خدای به آنچه همی کنید آگاه است! صفحه : ۳۵۲

۳۰. آنت به آن است که خدای او سزاست به خدایی و به آنکه آنچه می‌خوانند به خدایی از فرود او ناچیز ناروی و نادرست و به آنکه خدای او برتر است از همه چیزها بزرگوار.

۳۱. ا ندیدی که کشتیها همی‌رود در دریا به نیکوداشت خدای، تا فرا نماید شما را از نشانها و عبرتهای خویش!
بدرستی که در آنت راندن کشتیها است هراینه نشانها مر هر شکیبایی را سپاس داری را.

۳۲. و چون فرا پوشد ایشان را نره آب خیزآب همچو سایبانها، خوانند خدای را ویژه کنندگان برای او کیش را و دعا را، پس چون برهاند ایشان را به سوی خشکی، پس ازیشان است بر راه راست رونده و انکار نکند نشانها و حجتهای ما را مگر هر فریبنده ناسپاسی.

۳۳. ای که شما مردمانید؟ [۵۲۸] بپرهیزید از عذاب پروردگار خویش و بترسید از روزی بی‌نیاز نکند هیچ پدری زاینده از فرزند زاده خویش و نه هیچ فرزندی زاده شده که او بی‌نیاز کننده است از پدر زاینده خویش هیچ چیزی را. بدرستی که وعده خدای به بودن قیامت سزا و درست است پس مفریبدا هراینه شما را زندگانی فرودتر نخستین و مفریبدا هراینه شما را از به خدای دنیا یا دیو فریبنده یا قرین بد یا نفس بد.

۳۴. بدرستی که خدای نزد اوست دانش رستخیز که کی باشد و فرو فرستد باران را و می‌داند آنچه در زهدانهاست از نر و ماده و شقی و سعید و نمی‌داند هیچ تنی که چه اندوزد خواهد کرد فردا و نداند که هیچ تنی در کدام زمین میرد خواهد بود مرگ او بدرستی که خدای داناست آگاه به نهانیها.

سجده، مکّی، ۳۰ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

۱. انا اللّه اعلم. من خداام دانا.

۲. که اینکه است فرو فرستادن نبشته یعنی قرآن نیست هیچ گمانی جای شک نیست درو از پروردگار جهانیان.

۳. یا همی گویند فرا بافت و ساخت محمّد آن را، نه که او یعنی قرآن راست است و درست از پروردگار تو تا بیم کنی تو گروهی را که نیامد ایشان را هیچ بیم کننده از پیش تو، تا مگر ایشان راه یابند. صفحه : ۳۵۳

۴. خدای آنی که آفرید آسمانها را و زمین را و آنچه میان آن دو است از خلق و عجائب در شش از روزها، باز قصد کرد بی‌چون و چگونه بر آفریدن عرش. نیست مر شما را از فرود او [۵۲۹] هیچ دوستی و نه نیز خواهشگری، ا پس هیچ نیندیشید و پند مگیرید.

۵. همی‌سازد کار را و وحی فرستد با جبرئیل از آسمان به سوی زمین، باز بر بالا شود یعنی جبرئیل به او به جای خویش در روزی باشد اندازه او هزار سال از آنچه شما همی‌شمارید.

۶. آنت خدای داننده نهان ناپیدا و آشکارا و پیدا بی‌همتاست بخشاینده بر خلقان.

۷. آنی که نیکو کرد هر چیزی را که آفرید آن را و آغاز کرد آفریدن مردم را یعنی آدم را از گل.

۸. باز کرد نژاد او را فرزندان او از بیرون کشیده از آبی یعنی نطفه خوار سست.

۹. باز پس راست کرد او را یعنی تمام آفرید صورت او و در آورد درو از جان خویش یعنی از جانی که آفریده خدا بود و کرد برای شما شنوایی را و بیناییها را و دلها را. اندکی سپاس داری همی کنید.

۱۰. و گفتند منکران بعث: ا چون گم شویم یعنی بریزیدیم در زمین ا بدرستی که ما هراینه در آفرینشی‌ایم خواهیم بود نو، نه که ایشان به دیدار پروردگار خویش ناگروندگانند یعنی بعث را.

۱۱. بگوی ای محمّد، بمیراند شما را فرشته مرگ یعنی عزرائیل آنی که گماشته شد به شما، باز به سوی پروردگار خویش بازگردانده شوید روز قیامت.

۱۲. و اگر بینی عجب داری تو ای محمّد آنگاه که گناه‌کاران در پیش اندازندگان سرهای خویش‌اند نزد پروردگار خویش، همی‌گویید ای پروردگار ما؟ دیدیم آنچه بدان تکذیب همی‌کردیم و شنودیم از تو تصدیق رسول، پس بازگردان ما را [۵۳۰] تا کنیم کار نیک که ما بی‌گمانانیم.

۱۳. و اگر خواستیمی هراینه دادیمی هر تنی را راه راستش را توفیق ایمان و لیکن راست شد اینکه گفتار که از من، هراینه پر کنم دوزخ را از پریان و آدمیان همگان.

۱۴. پس بچشید به آنچه فراموش کردید یعنی ایمان بگذاشتید دیدن روزتان را اینکه. بدرستی که ما گذاشتیم شما را و بچشید عذاب جاوید را به آنچه بودید که همی‌کردید هر چه بتر.

۱۵. هراینه هراینه بگرود به نشانها و حجتهای ما آنانی که چون پند داده شوند به آن، بیفتند سجده‌کنان و به پاکی یاد کنند به ستایش پروردگار خویش و ایشان گردن کشی و بزرگ منشی نکنند. صفحه : ۳۵۴

۱۶. دور باشد پهلوهای ایشان به نماز شب از خوابگاهها بستر، همی‌خوانند پروردگار خویش را از جهت ترس و بیم عقوبت و از جهت امید ثواب و از آنچه روزی کردیم ایشان را هزینه کنند.

۱۷. پس نداند هیچ تنی آنچه را که پنهان کرده شد برای ایشان از روشنی چشمها برای پاداشت دادنی به سبب آنچه بودند که همی‌کردند در دار دنیا.

۱۸. ا پس هر آن کسی که باشد گرونده همچو کسی که باشد بیرون شونده از فرمان برابر نباشند و یکسان هرگز.

۱۹. امّا آنانی که بگرویدند و کردند کارهای نیک، پس مر ایشان راست بهشتهای پناه جای فرو آوردنی ما حضری به سبب به آنچه بودند که همی‌کردند از کارهای نیک.

۲۰. و امّا آنانی که بیرون شدند از فرمان و کافر گشتند پس جای پناه ایشان [۵۳۱] آتش است، هرگاه که خواهند که بیرون آیند از آن آتش، بازگردانده شوند ایشان در آن آتش و گفته شود مر ایشان را، بچشید عذاب آن آتش را آنی که بودید به آن عذاب دروغ همی‌داشتید.

۲۱. و هراینه بچشانیم ایشان را از آن عذاب نزدیکتر و فروتر یعنی روز بدر نه پیش از آن عذاب بزرگتر تا مگر ایشان بازگردند از کفر.

۲۲. و کیست ستمکارتر از آنی که پند داده شد به آیتهای پروردگار خویش، باز پس روی گردانید از آن! هراینه ما از گناه‌کاران یعنی مشرکان کینه کشانیم به اعراض از آیات.

۲۳. و هراینه دادیم موسی را آن نامه را یعنی توریهٔ، پس مباش تو در گمانی از دیدن او یعنی موسی را شب معراج و گردانیدیم او را یعنی آن کتاب را رهنمایی و بیانی مر پسران فرزندان یعقوب را.

۲۴. و گردانیدیم از ایشان پیش روانی که راه می‌نمایند خلق را به فرمان ما چون شکیبایی کردند و بودند به نشانها و حجتهای ما بی‌گمان می‌بودند.

۲۵. بدرستی که پروردگارت او جدا می‌کند حکم کند در میان ایشان در روز رستخیز در آنچه بودند درو اختلاف

همی‌کردند در اعتقاد و افعال ناهموار می‌گشتند.
۲۶. ا و راه ننمود ایشان را که چند نیست کردیم از پیش ایشان از گروهها که همی‌روند در جایگاههای ایشان!
بدرستی که در اینت است هراینه نشانها و حجتها و عبرتها ا پس فرا نمی‌شنوند پندهای خدای را و خبرهای ایشان را.
۲۷. ا و ندیدند که ما می‌رانیم آب را یعنی میغ را به سوی زمین خشک بی‌آب پس بیرون آریم [۵۳۲] به او به آب باران کشتی را که بخورد از آن چهارپایان ایشان و تنهای ایشان چون حبوب و طعام! ا پس نمی‌بینند! صفحه : ۳۵۵
۲۸. و همی‌گویند کی است اینکه گشادن مکّه اگر هستید راست‌گویان!
۲۹. بگو ای محمّد، که روز گشادن حکم و داوری سود ندارد آنانی را که نگرویدند گرویدن ایشان و نه نیز ایشان زمان داده شوند.
۳۰. پس روی گردان از مکافات ایشان و چشم دار نصرت و هلاک ایشان را بدرستی که ایشان چشم دارندگانند مرگ ترا.

احزاب، مدنی، ۷۳ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم
۱. ای تو که پیغمبری بترس از خدای و فرمان مبر ناگروندگان را و دورویان را بدرستی که خدای بود و هست دانا به حال بندگان درست‌کار و درست گفتار در آنچه فرماید.
۲. و پی‌روی کن آن را که پیغام داده می‌شود به تو از پروردگار تو، بدرستی که خدای هست به آنچه همی‌کنید آگاه.
۳. و کار بازگذار بر خدای و بسنده است خدای کارساز و نگه‌دار.
۴. نکرد خدای هیچ مردی را از دو دل در اندرون او و نکرد زنان جفتان شما را آن زنانی که ظهار«۱» می‌کنید از ایشان مادران شما و نکرد پسر خواندگان شما را پسران شما. [۵۳۳] آنتان گفتار شماست به دهنهای شما و خدای همی‌گوید درست و راست و او همی‌نماید راه راست را.
۵. بخوانید نسبت کنید ایشان را مر به پدران ایشان که آن به دادتر است نزد خدای. پس اگر ندانید پدران ایشان را پس برادران شمااند در کیش یا آزادان شما و دوستان شمااند یا إبن«۲» عم شما یعنی پسران شما نباشند و نیست بر شما بژه«۳» در آنچه خطا گفتید به آن و لیکن گیرد به آنچه قصد کرد دلهای شما و بود و هست خدای آمرزگار بخشاینده.

---

(۱). م: «اظهار»

(۲). م: «اینکه»

(۳). بژه- بزه صفحه : ۳۵۶

۶. پیغمبر سزاوارتر است به گروندگان از تنهای ایشان و جفتان او مادران ایشانند. و خداوندان خویشیها برخی ایشان سزاوارتر به برخی در نبشته یعنی لوح محفوظ خدای از گروندگان و هجرت کنندگان مگر اینکه کنید به سوی دوستان خویش نیکویی به وصیّت و نصرت و آنچه بدان ماند. بود و هست آن در آن نامه یعنی لوح محفوظ نبشته.
۷. و یاد کن چون گرفتیم از پیغمبران پیمان ایشان را که یکدیگر را تصدیق کنند و آنچه ایشان را فرموده‌اند تبلیغ کنند و از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم و گرفتیم از ایشان پیمانی استوار.
۸. تا بپرسد روز قیامت راستان را راست‌گویان از راستی ایشان و آماده کرد برای ناگروندگان عذابی دردناک.

۹. ای آنانی که گرویدند، یاد کنید [۵۳۴] نیکوداشت خدای را بر شما، آنگاه که آمد شما را لشکرهایی، پس فرستادیم بر ایشان بادی سرد سخت و لشکری لشکرهای که دیدید آن را و هست خدای به آنچه همی‌کنید بینا.
۱۰. چون آمدند شما را از زبر شما و از فروتر زیرتر از شما و آنگاه که برگردید از جای شد چشمها و برسید دلها به گلوگاهها از بیم و گمان می‌برید گمان‌ها می‌بردید شما به خدای گمانهای گوناگون.
۱۱. آنجات آزموده شد گروندگان بدان محنت تا بدانند مؤمن را از منافق و جنبانیده شدند و لرزنده شدند به بیم و هراس جنبانیده شدنی سخت.
۱۲. و آنگاه که می‌گفت دورویگان یعنی معتب بن قشیر و اصحاب او و آنانی که در دلهای ایشان است بیماریٔ: [نه] پذیرفت [نه] نوید داد ما را خدای و پیغمبر او به نصرت مگر فریفتی که ما را بدان غرّه کرد.
۱۳. و چون گفت گروهی از ایشان ای باشندگان مدینه؟ نه جای استادن است مر شما را، پس بازگردید از لشکرگاه«۱» به خانه‌ها و دستوری می‌خواهد گروهی از ایشان از پیغمبر علیه السّلام، همی‌گفتند: بدرستی که خانه‌های ما گشاده است پشت با دشت دارد و نیست آن هرگز گشاده. نمی‌خواهند مگر گریختنی از جنگ و بیم.
۱۴. و اگر درآمده شدی بر ایشان از کناره‌های آن، باز پس خواسته شدندی درخواستندی که شرک آری آزمون شرک را، هراینه بدادندی آن را هراینه اجابت کردندی به آن مراد و درنگ نکردندی در آن مگر اندک.
۱۵. و هراینه هراینه بودند که پیمان کردند با خدای از پیش که برنگردانند پشتها را و بود و هست پیمان خدای پرسیدنی که بنده را از آن بپرسند. [۵۳۵]

---

(۱). م: «لشکرهاه» صفحه : ۳۵۷
۱۶. بگو یا محمّد، هرگز سود ندارد شما را گریختن اگر گریزید از مرگ یا کشتن که بر شما نوشته‌اند و آنگاه برخوردار نشوید مگر اندکی یعنی تا اجل تمام شما.
۱۷. بگو، کیست آنی که نگاه دارد شما را از خدای اگر خواهد به شما بدیٔ یعنی هزیمتی یا خواهد به شما بخشایشی یعنی نصرتی و نیابند مر خویشتن را از فرود خدای دوستی و نه یاری گری که از عذاب نگاه دارد.
۱۸. هراینه می‌داند خدای بازدارندگان را جهودان و عبد اللّه ابیّ منافق از شما و از پیغمبر بازدارند و گویندگان را که گویند دست از محمّد بدارید مر برادران خویش را بیایید به سوی ما و به او به جنگ مشوید و نمی‌آیند به جنگ مگر اندکی از بهر دفعی یا تقریبی.
۱۹. بخیلی کنندگان بر شما که نتوانند دید هیچ خیر به شما پس چون پیش آید ترس حرب، ببینی تو یا محمّد ایشان را که همی‌نگرند به تو، همی‌گردد چشمهای ایشان در سر از بد دلی و بیم همچو آن کسی که تاسه مرگ گیرد و بیهوشی آمده شود بر او از مرگ پس چون برود ترس حرب دراز زبانی کنند«۱» بیازارند شما را به زبانهای تیزها بخیلی کنندگان بر نیکی مال دنیا که هیچ چیز به شما نتوانند داد. اینان نگرویدند پس تباه کرد خدای کردارهای ایشان اعمال منافقان و احزاب و هست آنت بر خدای آسان.
۲۰. همی‌پندارند آن گروهان را لشکرهای عرب که نرفته‌اند به هزیمت از بیم و اگر باز آید یک بار دیگر آن گروهان کافران، دوست دارند منافقان مدینه که اگر کاشکی ایشان باشندگان بادیه در میان عربان بیابان تا همی‌پرسیدندی از خبرهای شما و اگر بودندی ایشان [۵۳۶] در میان شما کارزار جنگ نکردندی مگر اندکی نه به حسبت.

۲۱. هراینه هراینه بود و هست شما را در پیغمبر خدا پی‌روی نیکو و آموختن آداب مر آن را که بود امید می‌دارد از ثواب خدای و روز بازپسین را و یاد کند خدای را بسیار در رخا و بلا.
۲۲. و چون دید گروندگان آن گروهان، گفتند: اینکه آن است که وعده کرد ما را خدای و پیغمبر او و راست گفت خدای و پیغمبر او و نیفزود ایشان را مگر باور داشتنی وعده خدای را و گردن نهادنی.

---

(۱). م: «دراز زبانی کند» صفحه : ۳۵۸

۲۳. از جمله گرونده‌گان است مردانی که راست کردند آنچه پیمان کردند با خدای بر آن پس ازیشان است آنی که گذارد پیمان خویش را به اجل و از ایشان است آن که چشم همی‌دارد حربی دیگر را و شهادت را و نگردانیدند هیچ گردانیدنی.
۲۴. تا پاداشت دهد خدای آن راستان را به راستی ایشان و عذاب کند آن دورویان را اگر خواهد یا توبه دهد بر ایشان بدرستی که خدای بود و هست آمرزگار بخشاینده.
۲۵. و بازگردانید و باز زد خدای آنانی را که نگرویدند از قریش و غطفان به خشم ایشان، نیافتند هیچ نیکی را و بسنده کرد خدای از گرونده‌گان را کارزار جنگ و کشش را به باد و فرشتگان و بود و هست خدای نیرومند به نصرت اولیا و بر قهر اعدا«۱» بی‌همتا.
۲۶. و فرو آورد آنی را که هم پشتی کردند ایشان را از اهل تورىٔ یعنی بنی قریظه از حصارهای ایشان و در افکند در دلهای ایشان ترس را، [۵۳۷] گروهی را همی‌کشید و بند دستگیر می‌کنید گروهی را.
۲۷. و میراث داد شما را زمین ایشان را و سراهای ایشان را و خواسته‌های ایشان را و زمینی را که یعنی زمین خیبر نسپردید آن را نرفته بودید بر آن و بود و هست خدای بر هر چیزی توانا.
۲۸. ای تو که پیغمبری؟ بگو مر زنان خویش را، اگر هستید که همی‌خواهید زندگانی فروتر و نزدیکتر را و آرایش آن را، پس بیایید تا متعه دهم یا کابین دهم شما را و یله کنم و گسیل کنم شما را یله کردنی نیکو به قضای حق.
۲۹. و اگر هستید که همی‌خواهید رضای خدای را و صحبت پیغمبر او و آن سرای بازپسین را یعنی بهشت، پس بدرستی که خدای آماده کرد ساخته است مر نیکوکاران را از شما زنان مزدی بزرگ.
۳۰. ای زنان پیغمبر؟ هر که بیارد از شما معصیتی را به کار زشت هویدا و پیدا، افزون کرده شود مر او را عذاب دوباره یعنی دو چندان که کسی دیگر را زیرا که قدر ایشان بزرگتر است و هست آنت بر خدای آسان.
۳۱. و هر که فرمان برداری کند از شما مر خدای را و پیغمبر او را و کند کار نیک به اخلاص، دهیم آن را مزد او دوبار یعنی دو چندان که کسی دیگر را و آماده کردیم ساخته‌ایم برای او روزی بزرگوار در بهشت.
۳۲. ای زنان پیغمبر؟ نیستید شما چو چون یکی کسی دیگر از زنان اگر بپرهیزید و طاعت دارید، پس فروتنی نرمی«۲» مکنید به گفتار با مردمان پس تا طمع کند آنی که در دل اوست بیمارئ از شک و خلاف از فجور و ضعف ایمان و گویید [۵۳۸] گفتاری نیکو و درست، دور از تهمت.

---

(۱). م: «اغدا»

(۲). م: «بری» صفحه : ۳۵۹

۳۳. و آرام گیرید در خانه‌های خویش و بیرون مآیید چون بیرون آمدن اهل جاهلیّت پیشین و به پای دارید نماز را و بدهید

پاکی خواسته را و فرمان برید خدای را و پیغمبر او را. هراینه هراینه می‌خواهد خدای تا ببرد«۱» از شما بزه و بدنامی را فرمان بری دیو را ای خاندان پیغمبر، باشندگان خانه پیغمبر و پاک گرداند شما را پاک گردانیدنی از نجاست جاهلیت و از شک و شرک.

۳۴. و به یاد آرید آنچه خوانده می‌شود در خانه‌های شما از آیتهای سخنان خدای و سخن صواب درست یعنی سنّت پیغمبر و احکام قرآن و پندهای آن بدرستی که خدای بود و هست باریک‌دان و نیکوکار اسرار شما داند آگاه به احوال شما.

۳۵. بدرستی که گردن نهندگان از مردان و گردن نهندگان از زنان و گروندگان از مردان و گروندگان از زنان و فرمان برداران از مردان و فرمان برداران از زنان و راست‌گویان از مردان و راست‌گویان از زنان و شکیبایان از مردان و شکیبایان از زنان و ترسکاران از مردان و ترسکاران از زنان و صدقه دهندگان از مردان و صدقه دهندگان از زنان و روزه‌داران از مردان و روزه داران از زنان و نگاه دارندگان از مردان اندامهای خویش از ناشایست و نگاه دارندگان از زنان و یاد کنندگان از مردان خدای را بسیار و یاد کنندگان از زنان آماده کرد خدای برای ایشان آمرزشی و مزدی بزرگ.

۳۶. و نباشد هیچ مردی گرونده را و نه هیچ زنی گرونده را چون گذارد براند خدای و پیغمبر او فرمانی را که باشد مر ایشان را اختیاری به گزینی از کار خویش [۵۳۹] و هر که نافرمانی کند خدای را و پیغمبر او را پس بدرستی که گمراه شد گمراه شدنی آشکار و هویدا.

---

(۱). م: «نبرد» صفحه : ۳۶۰

۳۷. آنگاه که گفتی: مر آن را که نیکوداشت کرد خدای برو و نیکوداشت کردی بر او به آزاد کردن و آن زید بن حارثه است، نگاه دار بر خویشتن زن خویش را و بترس از خدای و پنهان می‌داری در دل خویش آنچه خدای آشکارا کننده آن است یعنی همی‌اندیشیدی که اگر زید او را طلاق دهد من او را بخواهم و همی‌ترسی از مردمان و خدای سزاوارتر است که بترسی ازو پس چون روا کرد زید بن حارثه از آن حاجتی را، به زنی دادیم به تو آن را تا نباشد بر گروندگان هیچ تنگی و بزه در زنان پسر خواندگان ایشان چون روا کنند از ایشان حاجتی را و هست فرمان خدای کردنی.

۳۸. نبود بر پیغمبر هیچ تنگی و بزه در آن چیزی که پدید کرد حلال کرد خدای برای او. نهاد خدای در آنانی که گذشتند از پیش و هست فرمان خدای اندازه اندازه کرده و گذشته.

۳۹. آنانی که می‌رسانند پیغامهای خدای را و می‌ترسند ازو و نترسند از هیچ کس مگر از خدا و بسنده است خدای نگه‌بانی را و پاداشت دهی.

۴۰. نبود محمّد پدر هیچ یکی از مردان شما از بهر آنکه از پسران هیچ به مردی نرسیدند و لیکن پیغمبر خدای و مهر نهنده پیغمبران و هست خدای به هر چیزی دانا اسرار و احوال هر کسی داند.

۴۱. ای آنانی که گرویدند؟ یاد کنید خدای را یاد کردنی [۵۴۰] بسیار.

۴۲. و به پاکی و بی‌عیبی یاد کنید او را بامداد و شبانگاه.

۴۳. او آنی که درود دهد آفرین می‌کند و آفرین می‌کنند بر شما و فرشتگان او تا بیرون آرد شما را از تاریکیهای کفر به سوی روشنایی ایمان و بود و هست به گروندگان بخشاینده رحمت کند بریشان در آن جهان.

۴۴. درود آفرین ایشان آن روز که بینند او را سلام است و آماده کرد برای ایشان مزدی بزرگ در بهشت جاویدان.

۴۵. ای تو که پیغمبری؟ بدرستی که ما فرستادیم ترا گواهی بر خلق و مژده دهنده به بهشت و بیم کنندگی از دوزخ.

۴۶. و خواننده به سوی خدای به فرمان او و چراغی روشن و تابان تا اهل دین را به او روشنایی باشد.
۴۷. و مژده ده گروندگان را به اینکه که مر ایشان راست از خدای افزونی و نیکویی بزرگ.
۴۸. و فرمان مبر ناگرونـدگان را و دورویگـان را و بگـذار آزار ایشـان را و اینکه منسوخ است به آیت قتال و کار بازگـذار بر خدای و بسنده است خدای کارساز.
۴۹. ای آنانی که گرویدند؟ چون به زنی خواهید«۱» گرونـدگان را باز پس رها کنید ایشان را، از پیش آنکه ببسایید«۲» ایشان را، پس نیست مر شـما را بر گردن ایشان از هیچ عدّتی که شمارید آن عدّهٔ را، پس متعه برخورداری دهید ایشان را و گسل«۳» کنید ایشان را گسل«۴» کردنی نیکو.

---

(۱). م: «خواهند»

(۲). م: «ببساید»

(۳). ش: «گسیل»

(۴). ش: «گسیل» [.....] صفحه : ۳۶۱

۵۰. ای پیغمبر بـدرستی که ما حلال کردیم ترا زنان ترا آنانی که دادی کابینهای مزدها ایشان را و آنچه خداونـد شـد دست تو زیر دست توانـد از آنچه غنیمت داد خـدای بر تو و [۵۴۱] دختران عمّ برادر پـدر ترا و دختران خواهران پـدرت را از زنان عبد المطلّب و دختران برادر مـادر تو و دختران خواهران مـادر تو از زنـان بنی زهره آنـانی که هجرت کردنـد بـا تو و زنی را حلال کردیم گرونـده اگر بخشـد خویشـتن را مر پیغمبر را بی‌کابین اگر خواهـد پیغمبر که به زنی خواهد آن را جداگانه مر ترا یعنی اینکه هبه خـاصه ترا بود از فرود گرونـدگان. هراینه دانستیم آنچه پدیـد کردیم مقـدّر کردیم بر ایشـان در زنـان ایشان یعنی از چار«۱» زن زیادت نکنند و آنچه خداوند شد دستهای ایشان یعنی کنیزکان هر چند که خواهند«۲» تا نباشد بر تو تنگی و بزه و بود و هست خدای آمرزگار بخشاینده.
۵۱. بـا پس داری یعنی از خود دور کنی و او را از قسم برخی نکنی آن را که خواهی از ایشان و پناه دهی و با خویشـتن گیری به سوی تو آن را که خواهی و آن را که بازجویی و با خود آری از آنان که جـدا کردی و کناره کردی، پس نیست هیچ بزه و تنگی بر تو. آنت نزدیکتر است که روشن شود چشمهای ایشان و دلهای ایشان خوش گردد و اندوهگین نشوند و خشنود باشند به آنچه دادی ایشان را همه ایشان و خدای می‌داند آنچه در دلهای شماست از میل کردن و بود و هست خدای دانا بردبار.
۵۲. حلال نشود مر ترا زنـان از پس اینکه نه زن که ترا اختیـار کردم و نه که بـدل کنی به ایشان از زنانی و اگر چه به شـگفت آرد ترا خوبی ایشان مگر آنچه خداوند شد دست تو یعنی برده‌گان و بود و هست خدای بر هر چیزی نگاه‌بان.

---

(۱). م: «جاز»

(۲). م: «خواهد» صفحه : ۳۶۲

۵۳. ای آنانی که [۵۴۲] گرویدند؟ در میایید خانه‌های پیغمبر را مگر که دستوری داده شود مر شما را به سوی طعامی خوردنی نه چشم دارندگان وقت رسیدن پختن آن طعام را و لیکن چون خوانده شوید پس درآیید، پس چون بخوردید پس بپراکنید و نه انس گیرنـدگان آرام گیرنـدگان با یکـدیگر برای سـخنی. بدرستی که آنتان هست می‌آزارد پیغمبر را پس شـرم می‌دارد از شما شرم گرم که شما را بیرون کند و خدای فرو نگذارد در آموختن ادب پس از پدید کردن حق درست و سزا چون بخواهید

از ایشـان چیزی که در آن منفعتی باشـد، پس بخواهیـد از ایشـان از پس پرده، آنتـان پـاک‌تر است مر دلهـای شـما را و دلهای ایشان. و نباشـد و نه روا بود و نسـزد و نبایـد مر شـما را که بیازاریـد پیغمبر خـدای را و نه آنکه به زنی کنیـد زنان او را از پس وفات او همیشه، بدرستی که آنتان یعنی به زنی کردن زنان رسول از پس او هست نزد خدای بزرگ زلّتی.

۵۴. اگر پدید کنید چیزی را از کردار یا پنهان دارید آن را پس بدرستی که خدای هست به هر چیزی دانا.

۵۵. نیست بزه و پاکی بر ایشان در باب پدران ایشان و نه پسـران ایشان و نه برادران ایشان و نه پسران برادران ایشان و نه پسران خواهران ایشان و نه زنان ایشان که از ملّت ایشان باشـند«۱» و نه آنکه خداوند شد دسـتهای ایشان و بترسید از خدا بدرستی که خدای هست بر هر چیزی گواه.

۵۶. بدرستی که خدای و فرشتگان او [۵۴۳] درود همی‌دهند بر اینکه پیغمبر بزرگوار ای آنانی که گرویدند؟ درود دهید برو و سلام و آفرین گویید سلام و آفرین کردنی.

۵۷. بـدرستی که آنانی که می‌آزارنـد اولیای خـدای را و پیغمبر او را لعنت و نفرین کرد ایشان را خـدای در اینکه جهان و آن جهان و آماده و ساخته کرد برای ایشان عذابی خوار کننده.

۵۸. و آنانی که می‌آزارنـد گرونـدگان را از مردان و گرونـدگان را از زنان به بی‌آنکه کردندی که آن واجب کند بدی، پس هراینه برگرفتند برداشتند دروغی بزرگ را و بزه هویدا.

۵۹. ای پیغمبر؟ بگو مر زنان خویش را و دختران خویش را و زنان گروندگان را یعنی زنان امّت را که فروگذارند بر خویشـتن یعنی سـر و روی بپوشـند از چادرهای خویش و یک چشم بگذارند. آنت نزدیکتر است که شناخته نشوند پس آزرده نشوند و هست خدای آمرزگار آن را که گذشت از حال ایشان بخشاینده بریشان چون خود را پوشیده دارند.

۶۰. اگر باز نایسـتد دورویگان و آنانی که در دلهای ایشان است بیماریٔ از شک و نفاق و زنا و خبرهای دروغ اندازنـدگان در مـدینه، هراینه برگماریم برآغالانیم ترا بر ایشان، باز پس همسایگی نکننـد نتوانند کرد با تو در آن مدینه مگر اندکی که بیرون کند ایشان را از مدینه.

---

(۱). م: «باشد» صفحه : ۳۶۳

۶۱. نفرین کرده شدگان هر جا که یافت شوند گرفته شوند و کشته شوند کشته شدنی بسیار.

۶۲. نهاد خدای در آنانی که گذشتند از پیش و نیابی مر نهاد خدای را دگرگون کردنی.

۶۳. همی‌پرسـد ترا مردمـان از رسـتخیز. بگـوی، هراینـه هراینـه دانش آن نزد خـدای اسـت و چـه دانـا کرد ترا شایـد که [۵۴۴] رستخیز باشد نزدیک.

۶۴. بدرستی که خدای دور کرد از رحمت ناگروندگان را و آماده کرد مر ایشان را آتش افروخته.

۶۵. جاویدان در آن همیشه، نیابند هیچ دوستی و نه هیچ یاری‌گری.

۶۶. آن روز گردانیـده شود رویهـای ایشـان را در آتش، همی‌گوینـد، ای کاشـکی ما فرمان بردیمی خـدای را و فرمان بردیمی پیغمبر را.

۶۷. و گفتند: ای پروردگار ما؟ بدرستی که ما فرمان بردیم مهتران خویش را و بزرگان خویش را، پس گم گردانیدند ما را راه را.

۶۸. پروردگار ما؟ بده ایشان را دوباره از عذاب و بنفرین ایشان را نفرین بزرگ.

۶۹. ای آنانی که گرویدند؟ مباشید همچو آنانی که بیازردند رنجانیدند موسی را، پس بیزار گردانید پاک کرد او را خدای از آنچه گفتند ایشان و بود موسی نزد خدای روی شناس شکوه‌مند و گرامی.
۷۰. ای آنانی که گرویدند؟ بپرهیزید از خدای و گویید سخن درست و راست لا اله الّا اللّه.
۷۱. بسامان کند برای شما کردارهای شما و بیامرزد مر شما را گناهان شما را. و هر که فرمان برد خدای را و پیغمبر او را پس بدرستی که فیروزی یافت برست فیروزی یافتنی بزرگ.
۷۲. بدرستی که ما عرضه کردیم نمودیم امانت را اینکه زینهاری را بر آسمانها و بر زمین و بر کوهها پس سرباز زدند نخواستند«۱» که فراپذیرند که برگیرند آن امانت را و ترسیدند از آن امانت و برگرفت آن را مردم، بدرستی که او بود آدمی ستم‌گر بر خود [۵۴۵] نادان به عاقبت آن.

---

(۱). م: «بخواستند» صفحه : ۳۶۴

۷۳. تا عذاب کند خدای دورویگان از مردان و دورویگان از زنان و انبازآرندگان از مردان و انباز آرندگان از زنان و توبه دهد خدای بر گروندگان از مردان و گروندگان از زنان و بود و هست خدای آمرزگار بخشاینده.

سبأ، مکّی، ۵۴ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم
۱. همه سپاس و ستایش مر خدای راست آنی که مرو راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین و مرو راست سپاس و ستایش در آن جهان و او درست‌کار و درست گفتار آگاه به حال بندگان اسرار و عواقب همه داند.
۲. می‌داند آنچه درآید غائب شود از آبها و تخمها مردگان در زمین و آنچه بیرون آید از آن زمین از عیون و نبات و آنچه فرو آید از آسمان از ملئکه و قطرات باران و آنچه بر شود بالا رود از فرشتگان و اعمال بندگان در آن و او بخشاینده بر بندگان آمرزگار گناهان ایشان را.
۳. و گفت آنانی که نگرویدند به روز قیامت، نیاید ما را رستخیز. بگو، آری: سوگند به پروردگار من هراینه آید شما را آن روز رستخیز داننده نهانی ناپیدا دور نشود از دانش او همسنگ مورچه خرد در آسمانها و نه در زمین و نه خردتر کمتر از آنت و نه بزرگتر بیشتر مگر در نبشته آشکار یعنی لوح محفوظ.
۴. تا پاداشت دهد آنانی را که بگرویدند«۱» و کردند [۵۴۶] شایسته‌ها را از کارها، اینان مر ایشان راست آمرزشی و روزی بزرگ چون بهشت.
۵. و آنانی که کوشیدند در نشانها و حجتهای ما به انکار و ابطال پیشی گیرندگان بر عذاب ما بر غم خود، اینان مر ایشان راست شکنجه رنجی بزرگ از عذابی دردناک.
۶. و همی‌بیند و داند آنانی که داده شدند دانش را از مؤمنان اهل کتاب آن دانشی که فرو فرستاده شد به سوی تو یعنی قرآن از پروردگارت که او درست است و راست و راه می‌نماید به سوی راه یعنی به راه اسلام، خدای بی‌همتا ستوده به همه حالها و مقالها.
۷. و گفت آنانی که نگرویدند از منکران بعث: هیچ راه‌نمایی کنیم شما را بر مردی یعنی محمّد علیه السلام که همی‌خبر دهد شما را که چون پراکنده کرده شوید به مرگ پاره و ریزیده هر پراکنده کرده شدنی! بدرستی که شما هراینه در آفرینشی و

صورتی باشید«۲» نو.

---

(۱). م: «نگرویدند»

(۲). م: «باشند» صفحه : ۳۶۵

۸. فرابافت و ساخت بر خدای دروغی را یا به اوست دیوانگی. نه که آنانی که نمی‌گروند به آن جهان در عذاب‌اند عاقبت و در بی‌راهی دور از حق.

۹. ا پس ندیدند به سوی آنچه در پیش ایشان است و آنچه در پس ایشان از کناره‌های آسمان و زمین که محیط ایشان است! اگر خواهیم فرو بریم ایشان را به زمین یا بیفکنیم بر ایشان پاره از آسمان. هراینه بدرستی که در آنت است هراینه نشانی و عبرتی مر هر بنده را بازگردنده به درگاه حق.

۱۰. و هراینه هراینه دادیم داود را از ما افزونی. و گفتیم ای کوهها؟ آواز گردانید به تسبیح با او با به آوای مرغان مساعدت کنید با او و نرم کردیم از برای او آهن را.

۱۱. و او را فرمودیم که بساز زرههای«۱» دراز بالا [۵۴۷] و اندازه کن نگاه دار در پیوستن و بکنید ای آل داود کار نیک شکر اینکه نعمت بدرستی که من به آنچه همی‌کنید بیناام.

۱۲. و رام کردیم مر سلیمان را آن باد را رفتن بامداد آن باد یکماهه راه و رفتن شبانگاه آن باد یکماهه دیگر و روان کردیم برای او چشمه مس گداخته و از پریان است آنی که می‌کند کاری در پیش او به فرمان پروردگارش و هر که برگردد از ایشان از فرمان ما، بچشانیم او را از عذاب آتش سوزان دوزخ در آخرت.

۱۳. همی‌کنند همی‌کردند برای او آنچه می‌خواهد می‌خواست از نمازگاهها محرابها و مزگتها و تندیسها و کاسه‌ها چون حوضها به بزرگی و دیگهای استواران در زمین از بزرگی آن را فراتر نتوان برد. کار کنید به طاعت خدای فرزندان خاندان داود از برای سپاس داری و اندکی است از بندگان من سپاس‌دار.

۱۴. پس چون براندیم برو یعنی بر سلیمان حکم مرگ را، نکرد رهنمونی ایشان را بر مرگ او مگر جنبنده زمین کرمکی که همی‌خورد عصای او را، پس چون بیفتاد سلیمان بدانست پریان که اگر بودندی که همی‌دانند نهانی را درنگ نکردندی در عذاب خوار کننده.

۱۵. هراینه هراینه بود مر مردمان سباء را در آرامگاههای ایشان نشانی و عبرتی. دو بوستان از راست وادی و از چپ وادی. خدای گفت: بخورید از روزی پروردگار خویش و سپاس داری کنید به توحید و طاعت مرو را اینکه سبا شهری است خوش و پر نعمت و پروردگاری آمرزگار.

---

(۱). م: «رزههای» صفحه : ۳۶۶

۱۶. پس روی گردانیدند پس فرستادیم بر ایشان لای بند آب را بند آن وادی [۵۴۸] و بدل کردیم ایشان را به دو«۱» بوستان ایشان دو بوستان دیگر دو خداوند میوه بی‌طعم و با خار اراک و شوره گزی و چیزی از کنار درخت اندکی.

۱۷. آنت پاداشت دادیم ایشان را به آنچه نگرویدند ناسپاس گشتند در نعمت و هیچ پاداشت داده شود مگر ناسپاس!

۱۸. و کردیم در میان ایشان و میان دهها یعنی بلاد شام آنی که با خیر و برکت کردیم در آن دههای آشکار چنانکه از دهی تا به دهی دیوار بود و اندازه کردیم در آن دهها رفتن را. ایشان را گفتیم بروید در آن دهها شبها و روزها بی‌بیمان.

۱۹. پس گفتند: ای پروردگار ما؟ دور کن در میان سفرهای ما و ستم کردند تنهای خویشتن را پس گردانیدیم ایشان را افسانه‌ها تا مثل زنند به ایشان تا قیامت و پراکنده کردیم ایشان را هر پراکنده کردنی، بدرستی که در اینت است هراینه نشانها و عبرتها مر هر شکیبایی را بر بلا و محنت سپاس داری را بر رخا و نعمت.

۲۰. و هراینه هراینه راست کرد بر ایشان یعنی بر اهل سبا ابلیس گمان خود را، پس پی‌روی کردند او را مگر گروهی از جمله گروندگان.

۲۱. خدای گفت: و نبود مر او را یعنی ابلیس را بر ایشان یعنی بر مؤمنان هیچ پادشاهی و حجّتی دستی مگر تا دانیم تا ببینیم آن را که بگرود به آن جهان از آنی که او از آن در گمانی است و پروردگار تو ای محمّد بر هر همه چیزی نگاه‌بان است.

۲۲. بگو یا محمّد مشرکان را بخوانید آنانی را که گفتید و دعوی کردید گمان بردید به خدایی از فرود خدای. ندارند پادشاهی خداوند نمی‌شوند همسنگ مورچه خرد را در آسمانها و نه در زمین و نیست مر ایشان را در آن دو آسمان و زمین [۵۴۹] هیچ انبازی و نیست مر او را یعنی خدای را از ایشان هیچ هم پشتی.

۲۳. و سود ندارد خواهشگری نزد او مگر مر آنی را دستوری داد خدای مر او را تا چون سبک کرده شود باز برده شود از دلهای ایشان بیم و نهیب، گویند گفتند: چه بود آنچه گفت پروردگار شما! گویند گفتند: سزاوار و درست را و او بلند قدر بزرگ به عظمت و کمال.

۲۴. بگو یا محمّد، که روزی می‌دهد شما را از آسمانها و زمین! بگو، خدای و بدرستی که ما یا شما هراینه بر راه راست یا در گمراهی پیدا هویدا.

۲۵. بگو، پرسیده نشوید شما از آنچه گناه کردیم ما و پرسیده نشویم ما از آنچه می‌کنید شما از گناه.

---

(۱). م: «در» صفحه : ۳۶۷

۲۶. بگو یا محمّد، فراهم آرد میان ما پروردگار ما باز کار برگذارد حکم کند میان ما به سزا و درست و او کار گذار داور میان خلق دانا به هر احوال.

۲۷. بگو یا محمّد، نمایید شما مرا آنانی را که در رسانیدید او را انبازان به چه دلیل، حقّا که نه چنان است که شما می‌گویید نه که او خداست بی‌همتا استوار کار.

۲۸. و نفرستادیم ترا مگر فراهم آرنده همه باز دارنده از تفرّق مر مردمان را مژده دهنده و بیم کننده و لیکن دریاب که بیشتر مردمان نمی‌دانند دانش را کار نمی‌بندند.

۲۹. و می‌گویند که: کی است اینکه وعده نوید قیامت اگر هستید شما راست‌گویان!

۳۰. بگو: مر شما راست هنگام روزی که واپس نشوید از آن یک زمانی و نه فرا پیش شوید.

۳۱. و گفت آنانی که نگرویدند: هرگز نگرویم به اینکه [۵۵۰] قرآن و نه به آنی که به آنچه در پیش او. و اگر بینی آنگاه که ستمکاران بازداشته شدگانند نزد پروردگار خویش که باز می‌گرداند برخی از ایشان به سوی برخی دیگر گفتار را یعنی سخن با یکدیگر حوالت می‌کنند گویند آنانی که سست کرده شده بودند مر آنانی را که گردن کشی کردند: اگر نه بودید شما هراینه بودیمی گروندگان.

۳۲. گفت آنانی که گردن کشی کردند مر آنانی را که سست کرده شدند: ا ما بگردانیدیم شما را از راه راست پس از آن وقت که آمد شما را! نه که بودید گناه‌کاران.

۳۳. و گفت آنانی که سست کرده شدند مر آنانی را که گردن کشی کردند: نه که بدسگالش شما بود در شب و در روز چون می‌فرمودید ما را که ناسپاسی کنیم و نگرویم به خدای و کنیم برای او همتایانی. و نهان کردند قاده از سفله پشیمانی را چون دیدند عذاب را و کردیم بندها را در گردنهای آنانی که نگرویدند. هیچ پاداشت داده شوند مگر آنچه بودند که همی‌کردند!

۳۴. و نفرستادیم در هیچ دهی و شهری هیچ بیم کننده مگر گفت دنه گرفته‌شدگان توانگران و به ناز برآوردگان آن: که ما به آنچه فرستاده شدید به آن ناگروندگان‌ایم.

۳۵. و گفتند ما بیشتریم از جهت خواسته‌ها و فرزندان و نیستیم یعنی نخواهیم بود ما هرگز عذاب کرده شدگان. صفحه : ۳۶۸

۳۶. بگو بدرستی که پروردگار من بگستراند روزی را مر آن را که خواهد و تنگ فراگیرد و لیکن بیشتر مردمان نمی‌دانند.

۳۷ .... خواسته‌های شما [و] نه فرزندان شما اینی [که] نزدیک گرداند شما را نزد ما نزدیک کردنی مگر آنی [که] گروید و کرد نیک پس اینان مر ایشان راست پاداشت افزونی به آنچه کردند و ای ...

۳۸ .... عذاب حاضر کرده شدگانند.

۳۹. بگو بد [ر] ستی پروردگار من بگستراند روزی را«۱» [۵۵۱] مر آن را که خواهدا از بندگان خویش و تنگ کند مر او را که خواهد، و آنچه هزینه کنید از چیزی پس او خلف باز دهد او را و او بهترین روزی دهندگان است.

۴۰. و آن روزی که قیامت شود برانگیزیم ایشان را همه، بازگوییم مر فرشتگان را: ا اینان یعنی مشرکان شما را ای فرشتگان بودند که می‌پرستیدند!

۴۱. گویند فرشتگان پاکی تو ای بار خدای تو دوست و یار مایی از فرود ایشان. نه که بودند که می‌پرستیدند پریان را یعنی دیوان را، بیشتر ایشان به ایشان یعنی به دیوان گروندگان بودند.

۴۲. پس امروز پادشاهی ندارد نتواند برخی از شما مر برخی را هیچ سودی و نه هیچ زیانی و گزندی. و گوییم مر آنانی را که ستم کردند به ظلم شرک: بچشید عذاب آن آتش آنی که بودید به آن به دروغ می‌داشتید.

۴۳. و چون خوانده ... بر ایشان آیتهای ما روشنان به لغت عرب، گویند: نیست اینکه محمّد مگر مردی همی‌خواهد که بگرداند شما را از آنچه بود همی‌پرستید پدران شما و گویند گفتند: نیست اینکه قرآن مگر دروغی فرا بافته و ساخته و گفت آنانی که نگرویدند، مر درست و راست را یعنی قرآن چون آمد ایشان را قرآن: نیست اینکه قرآن مگر جادوی پیدا و هویدا.

۴۴. و ندادیم نداده بودیم ایشان را هیچ نامه‌های نبشته نبشته‌ها که می‌خوانند آن را و نفرستادیم نفرستاده بودیم به سوی ایشان پیش از تو یا محمّد از بیم کننده.

---

(۱). آیات ۳۶- ۳۷- ۳۸- در حاشیه آمده است و خط آن با متن فرق دارد. صفحه : ۳۶۹

۴۵. و به دروغ داشت آنانی که [۵۵۲] از پیش ایشان بودند رسولان را و نرسیدند کفّار قوم ده یک آنچه دادیم داده بودیم ایشان را کفار گذشته پس به دروغ داشت پیغامبران را. پس چگونه بود انکار و عقوبت من گردانیدن من نعمت را!

۴۶. بگو یا محمّد، هراینه هراینه پند می‌دهم شما را به یک خصلت اینکه که بایستید خدای را دو دو به مذاکرات و تنها تنها یک یک به فکرت، باز پس اندیشید در باب رسالت که نیست به یار شما یعنی به رسول شما هیچ دیوانگی. نیست او یعنی محمّد مگر بیم کننده مر شما را در پیش عذاب سخت.

۴۷. بگو ای محمّد، آنچه خواستم از شما از مزدی پس آن مر شما راست باد، نیست مزد من مگر بر خدای و او بر هر چیزی از

احوال خلق گواه است.
۴۸. بگو: بدرستی که پروردگار من می‌اندازد بر زند حق را بر باطل دانای نهانیها.
۴۹. بگو: آمد حق یعنی توحید و رسول و قرآن و آغاز نکند ناچیز یعنی بت و بازنگرداند.
۵۰. بگو یا محمّد، اگر گمراه شوم پس هراینه هراینه گمراه شوم بر تن خویشتن مرا زیان دارد و اگر راه راست یابم پس به سبب آنچه پیغام دهد فرستد به سوی من پروردگار من، بدرستی که او شنواست نزدیک به دانایی.
۵۱. و اگر به بینی ای محمّد آنگاه که بترسند بهراسند پس نیست هیچ در گذشتنی و جای گریختنی و گرفته شوند از جای نزدیک و ایشان را همان جا به زمین فرو برند.
۵۲. و گویند در در مرگ: گرویدیم ما به آن خدای. و کجاست مر ایشان را فرا گرفتن تو به از جایی دورا!
۵۳. و بدرستی که نگرویدند به او به محمّد از پیش و می‌اندازند به گمان و می گویند به جهل به ناپیدا از«۱» [۵۵۳] جایی دور از حق و حجت و منفعت.
۵۴. و جدایی انداخته شد میان ایشان و میان آنچه آرزو می‌برند، چون تأخّر از مرگ، و چون توبه چنانکه کرده شد به مانندگان ایشان از پیش اسلاف و اخلاف کافران بدرستی که ایشان بودند در گمانی به گمان آرنده ایشان را هر روز.

فاطر، مکّی، ۴۵ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم
۱. سپاس و ستایش مر خدای راست نو آفریننده هست کننده آسمانها و زمین، گرداننده فرشتگان پیغمبرانی فرستادگان یعنی جبرئیل و میکائیل و دیگران خداوندان بالها دوگان و سه‌گان و چهارگان، می‌افزاید در آفریدن آنچه خواهد بدرستی که خدای بر هر چیزی تواناست.

---

(۱). در متن «من» همراه با معنی «از» تکرار شده است صفحه : ۳۷۰
۲. آنچه باز گشاید خدای برای مردم از بخشایشی، پس نیست هیچ بازدارنده مر آن را و آنچه باز دارد پس نیست هیچ فرستنده مر آن را از پس بازداشتن او، و او بی‌همتاست درست‌کار و درست گفتار.
۳. ای مردمان؟ یاد کنید نیکوداشت خدای را بر شما، هیچ هست از آفریدگاری جز خدای که روزی دهد شما را از آسمان و زمین! نه هیچ خدایی و آفریننده و روزی دهنده مگر او پس چگونه گردانده می‌شوید و به کدام شبهت می گردانند شما را!
۴. و اگر به دروغ دارند ترا یا محمّد؟ پس بدرستی که به دروغ داشته شد پیغمبرانی از پیش تو و به سوی خدا بازگردانیده می‌شود«۱» کارها.
۵. ای مردمان [۵۵۴]؟ بدرستی که وعده خدای راست است و درست است پس مفریبدا شما را زندگانی فرودتر و مفریبدا شما را به خدای آن دیو فریبنده یا «۲» ...
۶. بدرستی که دیو مر شما راست دشمنی، پس فرا گیرید او را دشمنی. هراینه هراینه می‌خواند گروه خویش را تا باشند از خداوندان آتش سوزان.
۷. آنانی که نگرویدند، مر ایشان راست عذابی سخت و آنانی که گرویدند و کردند کارهای نیک، مر ایشان راست آمرزشی و مزدی بزرگ.

۸. ا پس آنانی که آراسته کرده شد مر او را بدئ کار او، پس بدید او آن کار را نیکو خوب یعنی پنداشت که آن نیکوست! پس بدرستی که خدای گمراه کند آن را که خواهد و راه نماید آن را که خواهد، پس مرود تن تو بر ایشان از برای ارمانها بدرستی که خدای داناست به آنچه همی کنند.

۹. و خدای آنی است که فرستاد بادها را، پس برانگیزد ابری را، پس براندیم او را به سوی زمینی مرده پس زنده کردیم به آن باران زمین را پس مردگی را،«۳» همچنانت است برانگیختن از پس مرگ.

۱۰. هر که باشد که می‌خواهد عزّ و بزرگی را پس مر خدای راست عزّ و بزرگی همه، به سوی او بر شود برآید آن سخنان پاکیزه که کلمه توحید است و کار نیک به اخلاص بردارد آن را. و آنانی که می‌سگالند بدیها را، مر ایشان راست عذابی سخت و بدسگالش اینان، [۵۵۵] او نیست شود.

____

(۱). م: «می‌شوید»

(۲). م: ناخوانا

(۳). ظ: «مردگی آن» صفحه : ۳۷۱

۱۱. و خدای آفرید شما را از خاک یعنی آدم را باز پس از آب پشت باز پس گردانید شما را جفتان گروهانی و نه بر دارد از هیچ ماده و ننهد مگر به دانش او، و زندگانی داده نشود از هیچ زندگانی دراز داده شده و هیچ کم کرده نشود از زندگانی او مگر در نامه نبشته یعنی لوح محفوظ. بدرستی که آنت بر خدای آسان است.

۱۲. و نه برابر باشد و یکسان دو دریا، اینکه یک دریا خوش مزه‌دار تشنگی شکن گوارنده آب آن، و اینکه دیگر دریا شور تلخ و از هر یکی همی‌خورید گوشتی تازه و بیرون می‌آرید زیوری که می‌پوشید آن را و همی‌بینی کشتیها را در آن آب دریا شکافندگان آب پسینها تا بجویید از افزونی و نیکویی آن و تا مگر شما سپاس دارید.

۱۳. درآرد شب را در روز و درآرد روز را در شب و رام کرد آفتاب را و ماه را هر یکی از آن همی‌رود تا زمان زدی نام برده. آنتان خدای پروردگار شما، مرو راست پادشاهی. و آنانی که می‌خوانند به خدایی ایشان را از فرود او، پادشاهی ندارند هیچ پوست سفه خرما را.

۱۴. اگر بخوانید ایشان را نشنوند«۱» خواندن شما را و اگر شنوند پاسخ ندهند شما را و روز رستخیز انکار کنند و کافر شوند به انباز آوردن شما و نه [۵۵۶] آگاهاند ترا کس مانند آگاه به همه چیزها.

۱۵. ای مردمان؟ شما نیازمندانید به خدای و خدای او بی‌نیاز است ستوده.

۱۶. اگر خواهد ببرد هلاک کند شما را و بیارد آفرینش نو بدل شما از شما.

۱۷. و نیست آن بدل آوردن بر خدای هرگز دشوار.

____

(۱). م: «نه شنوید» [.....] صفحه : ۳۷۲

۱۸. و برندارد هیچ نفس بردارنده بزه نفس دیگری را و اگر بازخواند گران بار کرده به سوی بار خود، برداشته نشود ازو آن بار هیچ چیزی و اگر چه باشد آن خداوند خویشی خویشاوند نزدیک. هراینه هراینه بیم کنی آنانی را که همی‌ترسند از پروردگار خویش به ناپیدا و به پای داشتند نماز را. و هر که پاکی گزیند از شرک و معاصی، پس هراینه هراینه پاکی گزیند برای تن خویشتن و به سوی خداست بازگشتن همه.

۱۹. و برابر نباشد و یکسان نابینا یعنی کافر و بینا یعنی مؤمن و عالم و جاهل، و سفیه و عاقل.
۲۰. و نه تاریکیها یعنی کفر و نه روشنی یعنی ایمان.
۲۱. و نه سایه خوش یعنی بهشت و نه تفت باد یعنی دوزخ.
۲۲. و برابر نباشد و یکسان زندگان عقلاء و نه مردگان جهّال، بدرستی که خدای بشنواند و دریاباند حق را آن را که خواهد و نیستی تو ای محمّد هرگز شنواننده و دریابانده آن را آنان را که در گورهااند.
۲۳. نیستی تو مگر بیم کننده.
۲۴. بدرستی که ما فرستادیم ترا به راست و درست و سزا مژده دهنده مؤمنان را به بهشت و بیم کننده کافران را به دوزخ و نیست و نبود هیچ گروهی مگر که گذشت در میان آن گروه بیم کننده یعنی پیغمبری.
۲۵. و اگر به دروغ دارند ترا ای محمّد، پس هراینه به دروغ داشت آنانی که از پیش ایشان بودند، آمد آورد ایشان را پیغامبران ایشان [۵۵۷] به روشنان از حجّتها و به نوشته‌ها و به نامه روشن کننده یعنی تورئة.
۲۶. باز پس گرفتم آنانی را که نگرویدند پس چگونه بود انکار و عقوبت من!
۲۷. ا ندیدی که خدای فرو آورد از آسمان آبی، پس بیرون آوردیم به آن آب میوه‌های را دگرگون رنگهای آن و از کوههاست خطها و راهها سپیدان و سرخان دگرگون رنگهای آن و سخت سیاهان سیاهان!
۲۸. و از مردمان و جنبندگان و ستوران از چهارپایان دگرگون رنگهای او همچنانت که یاد کردیم از پیش. هراینه بترسد و واشکوهد از خدای از بندگان او دانشمندان، بدرستی که خدای بی‌همتاست آمرزگار.
۲۹. بدرستی که آنانی که می‌خوانند کتاب خدای را یعنی قرآن و به پای دارند داشتند نماز را و هزینه کنند و خرج کردند از آنچه روزی دادیم ایشان را، پنهان صدقه و آشکار زکوة، امید همی‌دارند بازرگانی را که هرگز تباه نشود به زیان نیاید.
۳۰. تا تمام دهد ایشان را مزدهای ایشان را و بیفزاید ایشان را از افزونی و نیکویی خویش بدرستی که او آمرزگار است سپاس دار. صفحه : ۳۷۳
۳۱. و آن چه وحی پیغام کردیم به سوی تو ای محمّد از اینکه نامه او کتاب بهین به سزاست و راست و درست راست گوی دارنده موافق مر آنچه پیش او بود از کتابها. بدرستی که خدای به حال بندگان خویش هراینه آگاه است بینا دانست که کتاب مهین به بنده بهین باید داد.
۳۲. باز پس میراث دادیم اینکه قرآن را آنانی را که برگزیدیم ایشان را از بندگان خویش، پس از ایشان است ستمکار مر تن خویشتن را و از ایشان است میانجی نگاه دارنده و از ایشان است [۵۵۸] پیشی گیرنده به نیکیها به فرمان به دستوری و توفیق خدای«۱» ... آنت او افزونی بزرگ.
۳۳. بوستانهای باشیدنی درآیند در آن زیور کرده شوند در آن از دست‌ورنجنها از زر و مروارید و پوشش ایشان در آن پرنیان.
۳۴. و گویند: سپاس و ستایش و آزادی مر خدای راست آنی که ببرد از ما اندوه دوزخ را بدرستی که پروردگار ما هراینه آمرزگار است سپاس دار.
۳۵. آنی که فرو آورد ما را سرای باشیدن از افزونی و نیکویی خویش. نبساید ما را و نرسد به ما در آن رنجی و نبساید ما را در آن ماندگی کسب.
۳۶. و آنانی که نگرویدند، مر ایشان راست آتش دوزخ، نه به مرگ حکم کرده شود بر ایشان پس تا بمیرند و نه سبک کرده شود از ایشان از عذاب آن، همچنانت پاداشت دهیم هر ناسپاسی را.

۳۷. و ایشان بانگ و فریاد همی‌خواهند در آن و می گویند ای پروردگار ما؟ بیرون آر ما را ازین دوزخ که تا بکنیم کار نیک جز آنی که بودیم می کردیم. ا و نه عمر دراز دادیم شما را چندانکه به آن مقدار پند گیرد تواند گرفت درو آن که پند گیرد خواهست گرفت و آمد شما را بیم کننده یعنی رسول پس بچشید عذاب پس نیست ستم‌کاران را هیچ یاری یاری‌گری و رهاننده.

۳۸. بدرستی که خدای دانای ناپیدا نهان آسمانهاست و زمین، بدرستی که او داناست به خداوند سینه‌ها به آنچه در دلهاست.

۳۹. او آنی که گردانید شما را از پی درآیندگان در زمین. پس هر که نگرود، پس بروست وبال [۵۵۹] ناگرویدن او و نیفزاید ناگروندگان را ناگرویدن ایشان نزد پروردگار ایشان مگر دشمنی و خشمی و نیفزاید ناگروندگان را ناگرویدن ایشان مگر زیان‌کاری.

---

(۱). م: ناخوانا صفحه : ۳۷۴

۴۰. بگو: ا دیدید انبازان خویش را آنانی را که همی‌خوانید خدای از فرود خدای! نمایید مرا چه آفریدند از زمین دور زمین یا مر ایشان را انبازئ در آسمانها، یا دادیم ایشان را نامه پس ایشان بر روشنی ازو! نه که وعده نمی کند ستمکاران برخی از ایشان برخی دیگر را مگر فریفتنی.

۴۱. بدرستی که خدای نگاه همی‌دارد آسمانها را و زمین را که بنگردند آن دو آسمان و زمین و اگر در گردند آن آسمان و زمین، نگاه ندارد آن دو را هیچ کسی از پس او، بدرستی که او بود و هست بردبار آمرزگار.

۴۲. و سوگند می‌خوردند به خدای کوشش تمامی سوگندان خویش و اللّه؟ اگر آید ایشان را بیم کننده، هراینه که باشند راه یافته‌تر از یکی گروهان و ایشان اهل کتاب بودند. پس چون آمد ایشان را بیم کننده نیفزود ایشان را مگر رمیدنی.

۴۳. گردن کشی از حق در زمین و سگالش بد چنانکه سگالیدند به دار الندوه هلاکت رسول را و گرد درنیاید و در نرسد سگالش بد مگر به اهل آن، پس هیچ چشم می‌دارند مگر طریق و نهاد پیشینیان! پس هرگز نیابی مر نهاد خدای را گردانیدنی و هرگز نیابی مر نهاد خدای را [۵۶۰] گرداندی«۱».

۴۴. ا و نرفتند در زمین پس نگه کنند که چگونه بود سر انجام آنانی که بود از پیش ایشان و بودند سخت‌تر از ایشان از جهت نیروی! و نبود خدای که درمانده کند او را هیچ چیزی در آسمانها و نه در زمین از عذاب، بدرستی که او بود و هست دانا توانا.

۴۵. و اگر بگیردی خدای مردمان را به سبب آنچه کردند اندوختند، نگذاشتی بر پشت آن هیچ جنبنده و لیکن درياب باز پس دارد ایشان را تا زمان زده نام برده، پس چون آید زمان زد ایشان پس بدرستی که خدای بود و هست به حال بندگان بینا.

---

(۱). ظ: «گرداندنی» صفحه : ۳۷۵

یس، مکّی، ۸۳ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

۱. ای انسان یا سید المرسلین.

۲. سوگند به نبی استوار.

۳. هراینه تو از فرستادگانی.

۴. بر راهی راست.

۵. فرستاده بی‌همتا همیشه بخشاینده.

۶. تا بیم کنی گروهی را نه بیم کرده شد پدران ایشان پس ایشان بی‌آگاهی‌اند.

۷. بدرستی که واجب شد سزا شد گفتار وعید بر بیشتر ایشان پس ایشان نمی‌گروند. [۵۶۱]

۸. هراینه ما کردیم در گردنهای ایشان غلها پس آن غلها تا زنخهاست پس ایشان سر در هوا ماندگانند.

۹. و کردیم [از] پیش ایشان کوهی تنذر و از پس ایشان کوهی، پس کور کردیم ایشان را، پس ایشان نمی‌بینند.

۱۰. و برابر است بر ایشان ا بیم کردی ایشان را یا بیم نکردی ایشان را نمی‌گروند.

۱۱. هراینه بیم کنی آن را که پی‌روی کند کتاب قرآن را و ترسد از خدای بزرگ بخشایش به ناپیدا، پس مژده دهش به آمرزش و مزدی گرامی.

۱۲. هراینه ما، ما زنده کنیم مرده‌گان را و بنبیسیم«۱» آنچه پیش فرستادند و نشانهای ایشان را و هر چیزی شمردیمش در کتابی لوح محفوظ پیدا.

۱۳. و پیدا کن مر ایشان را داستانی: یاران آن دیه شهر انطاکیه چون آمد او را فرستادگان.

۱۴. چون فرستادیم سوی ایشان دو را یونس و توامان، پس دروغ‌گوی داشتند آن دو را پس غلبه کردیم به سیم آن شمعون بود، پس گفتند: هراینه ما به سوی شما فرستاده شدگانیم.

۱۵. گفتند: نیستید شما مگر آدمیی مانند ما و نه فرو فرستاد خدای از هیچ چیزی. نیستید شما مگر دروغ می‌گویید.

---

(۱). م: «بنهیم» صفحه : ۳۷۶

۱۶. گفتند: پروردگار ما می‌داند هراینه ما سوی شما فرستاده شدگانیم.

۱۷. و نیست بر ما مگر رسانیدن پیدا.

۱۸. گفتند:«۱» ... فال«۲» ... [۵۶۲] به شما اگر نه باز ایستید، هراینه سنگسار کنیم شما را و هراینه ببساید شما را از ما شکنجه دردناک.

۱۹. گفتند: فال بد شما با شماست او اگر پند داده شوید فال بد گیرید نه چه شما گروهی گزاف کارانید.

۲۰. و آمد از دورتر کناره آن شهر انطاکیه مردی یعنی حبیب نجار دوان که می‌شتافت. گفت: ای گروه من: پس روی کنید فرستاده شدگان را.

۲۱. پس روی کنید آن را نخواهد از شما مزدی و ایشان راه راست یافته‌گانند.

۲۲. و چه بود [ه] است مرا که نمی‌پرستم آن را که آفرید هست کرد مرا و به وی بازگردانیده شوید!

۲۳. ا گیرم از جز وی خدایانی اگر خواهد مرا خدای به زیانی! نه سود دارد از من خواهش ایشان هیچ چیز را و نرهانند مرا نتوانند رهانید.

۲۴. هراینه من آنگاه هراینه در گمراهی پیدا باشم.

۲۵. هراینه من گرویدم به پروردگار شما، پس قبول کنید از من فرا شنوید از من.

۲۶. گفته شد: در آی به بهشت. گفت خدای: ای کاشکی گروه من دانندی.

۲۷. به آنچه آمرزید مرا پروردگار من و گردانید مرا از گرامی کرده شدگان.

۲۸. و نه فرو فرستاد [یم بر] گروه او از پس وی از هیچ سپاهی از آسمان و نه«۳» ... گان«۴» ... لشکر عذاب.

۲۹.«۵» ...

۳۰.«۶» ... مان بر بندگان، [۵۶۳] نمی‌آمد ایشان را از هیچ پیغامبری مگر بودند به وی فسوس می‌کردند.

۳۱. ا ندیدند چند نیست کردیم پیش از ایشان از گروهها، هراینه ایشان سوی ایشان نه بازگردند!

۳۲. و هراینه هر یکی هراینه همه نزد ما آورده‌شدگانند.

---

(۱). م: ناخوانا

(۲). م: ناخوانا

(۳). م: ناخوانا

(۴). م: ناخوانا

(۵). م: ناخوانا

(۶). م: ناخوانا صفحه : ۳۷۷

۳۳. و نشانی است مر ایشان را زمین مرده، زنده کردیمش و بیرون آوردیم از وی دانه پس از وی می‌خورند.

۳۴. و کردیم در وی بوستانها از خرماستانی و انگورها و روان کردیم در وی از چشمه‌ها.

۳۵. تا خورند از میوه وی و آنچه کردش دستهاشان، ا پس نه سپاس دارند!

۳۶. پاک می‌گویم پاکی، آنکه آفرید گونه‌ها را گوناگون آفریده‌ها را، همه او را از آنچه می‌رویاند زمین و از تنهای ایشان و از آنچه نمی‌دانند.

۳۷. و نشانه‌ای است مر ایشان را شب بیرون می‌گیریم از وی روز را پس ناگا [ه] ایشان در تاریکی درآیندگانند.

۳۸. و آفتاب می‌رود به آرامگاههای مرو را، آنت اندازه کردن بی‌همتا داناست.

۳۹. و ماه را اندازه کردیمش جایهای فرو آمدن را تا شد همچو شاخ خوشه خرما کهنه و دیرینه.

۴۰. نه آفتاب سزد مرو را که دریابد ماه را و نه شب«۱» ... [۵۶۴] د [ر] گردونی به شتاب می‌روند.

۴۱. و نشانی است مرا ایشان را که ما برنشانیدیم فرزندان ایشان را در کشتی پر کرده.

۴۲. و آفریدیم از بهر ایشان از مانند وی آن کشتی آنچه بر می‌نشینند.

۴۳. و اگر خواهیم به آب فرو بریم ایشان را، پس نه هیچ فریادرس مر ایشان را و نه ایشان رهانیده شوند.

۴۴. مگر بخشیدنی از ما به تأخیر عذاب و برخورداری تا گاهی.

۴۵. و چون گفته شود مر ایشان را: بترسید از آنچه در پیش شماست و آنچه پس شماست تا مگر شما بخشیده شوید.

۴۶. و نمی‌آید ایشان را از هیچ آیتی از آیتهای پروردگار ایشان مگر بودند از وی روی گردانندگان.

---

(۱). م: ناخوانا صفحه : ۳۷۸

۴۷. و چون گفته شود مر ایشان را: هزینه کنید از آنچه روزی دادتان خدای، گوید آنانی که نگرویدند مر آنی را که گرویدند: ا خوردنی دهیم آن را که اگر خواهد خدای خوردنی دهدش! نیستید شما مگر در گمراهی پیدا.

۴۸. و می گویند کی است خواهد بود اینکه نوید اگر هستید راست گویان.
۴۹. نمی‌پایند«۱» مگر بانگی یگانه و آن بانگ اسرافیل است و قیل بانگ عزرائیل، گیرد ایشان [را] و ایشان پیکار کنند.
۵۰. پس نتوانند اندرز کردنی و نه سوی«۲» ...
۵۱.«۳» ... شود در آن شاخ پس ناگاه ایشان از گورها سوی [۵۶۵] پروردگار ایشان شتابند.
۵۲. گفتند: ای وای ما؟ که برانگیخت ما را از خواب گاه ما! اینکه آن است که نوید داد خدای و راست گفتند پیغامبران.
۵۳. نبودی مگر بانگی یگانه پس ناگاه ایشان همه نزد ما آورده شدگان.
۵۴. پس امروز نه ستم کرده شود هیچ تنی چیزی را و نه پاداشت داده شوند مگر آنچه بودید که می کردید.
۵۵. هراینه یاران بهشت امروز در کاری خوش منشانند شادان و نازان.
۵۶. ایشان و جفتان ایشان در سایه‌ها باشند بر تختها تکیه‌زدگان.
۵۷. مر ایشان راست در آن میوه و مر ایشان راست آنچه آرزو می کنند.
۵۸. درودی گفتاری از پروردگار همیشه بخشاینده.
۵۹. و جدا شوید امروز ای گناه کاران.
۶۰. ا نفرمودم شما را ای پسران آدم که مپرستید دیو را! هراینه که وی مر شما راست دشمنی پیدا.
۶۱. و که بپرستید مرا اینکه است راه راست.
۶۲. و بدرستی که گمراه کرد شیطان از شما گروهی را بسیار، ا پس نبودید هوش می‌داشتید!
۶۳. اینکه دوزخ است آنکه بودید نوید داده می‌شدید.
۶۴. در آییدش امروز به آنچه بودید که نمی گرویدید.

---

(۱). م: «نمی‌یابند»
(۲). م: ناخوانا
(۳). م: ناخوانا

۶۵. امروز مهر می کنیم بر دهانهای ایشان و سخن می گوید با ما دستهای [ایشا] ن [۵۶۶] و گواهی دهد پایهای ایشان به آنچه بودند می‌ورزیدند در دار دنیا.
۶۶. و اگر خواستیمی بسودیمی بر چشمهای ایشان پس پیش دستی کردند به راه، پس چگونه راه بینند!
۶۷. و اگر خواستیمی بگردانیدیمی ایشان را بر جای ایشان پس نتوانستندی گذشتن را و نه بازگشتندی.
۶۸. و هر که عمر دهیمش بازگونه کنیمش در آفرینش، ا پس نه هش دارند که آن خدای که قادر است بر تحویل احوال قادر است بر بعث.
۶۹. و نیاموزانیدیم او را محمّد را سخن موزون را یعنی نه شعر و نه شعر گفتن و نه خود می‌سزد مرو را قافیه‌گویی، نیست وی قرآن مگر یاد کردی و پندی و شرفی و نبی پیدا کننده.
۷۰. تا بیم کند قرآن و محمّد آن را که بود زنده به دل و واجب شود و سزا گردد گفتار وعید حجت بر ناگروندگان بدین قرآن.
۷۱. ا ندیدند که هراینه ما آفریدیم برای ایشان از آنچه کرد توانایی ما به قوت و قدرت خود بی‌معونت حق چهارپایان پس

ایشان مرو راست گردانندگان خداوندان و نگه داران!

۷۲. و رام کردیم آن را از بهر ایشان پس از آنهاست بر نشستنی ایشان و از آنها می‌خورند.

۷۳. و مر ایشان راست در آنها سودها و جایهای آشامیدنی، ا پس نه سپاس داری کنند!

۷۴. و گرفتند از جز خدای خدایانی مگر ایشان یاری کرده شوند در اینکه جهان و در آن جهان.

۷۵. نتوانند یاری دادنشان و ایشان یعنی مشرکان مر ایشان راست یعنی بتان را سپاهی آورده‌شدگان در دوزخ.

۷۶.«۱» ... ما می‌دانیم آنچه نهان می‌کنند و آنچه آشکارا می‌کنند.

۷۷. ا و ندید آدمی [۵۶۷] هراینه ما آفریدیم او را از آب پشت پس ناگاه وی پیکار کنند [ه] است پیدا!

۷۸. و پیدا کرد بزد ما را داستانی ابیّ بن خلف و فراموش کرد آفرینش خود را. گفت: که زنده کند استخوان را و وی پوسیده بود!

۷۹. بگوی زنده کندش آن که آفریدش نخستین بار و وی به هر آفریده داناست.

---

(۱). م: ناخوانا [.....] صفحه : ۳۸۰

۸۰. آنکه کرد از بهر شما از درخت سبز آتشی و آن سرخ و عفار است، پس ناگاه شما از وی می‌افروزانید«۱».

۸۱. ا نیست آن که آفرید آسمانها را و زمین را توانا بر آنکه آفریند مانندشان را! آری، و وی آفریدگار داناست.

۸۲. هراینه فرمان وی چون خواهد چیزی را که گوید مرو را بباش، پس می‌باشد.

۸۳. پس پاکی آنکه به قبضه قدرت اوست به اوست پادشاهی هر چیزی و به وی بازگردانیده شوید.

صافات، مکّی، ۱۸۲ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

۱. سوگند بدان بربسته صف ایستادگان بربسته ایستادنی.

۲. پس سوگند بدان بازدارندگان باز«۲» ...

۳.«۳» ... خوانندگا [ن] یاد کرد.

۴. بدرستی که خدای شما هراینه یک است خداست.

۵. پروردگار آسمانها و زمین و آن«۴» ... [۵۶۸] خاورها و باخترها.

۶. بدرستی که ما آراسته کردیم آسمان را نزدیک‌تر به آرایش ستارگان.

۷. و نگاه داشتیم و نگاه داشتی از هر دیوی ستمبه.

۸. نیوشه نکنند به سوی انجمن برتر و می‌اندازند ایشان را از هر سویی.

۹. و دور می‌کنند دور کردنی و مر ایشان راست عذابی پیوسته.

۱۰. نتوانند شنودن سخن فرشتگان آسمان را مگر آنکه در رباید آن در ربودنی پس از پس درآید او را آتش پاره درخشان.

۱۱. پس بپرس یا محمّد ایشان را، ا ایشان سخت‌ترند از جهت آفریدن یا آن کس که آفریدیم ما چون فرشتگان در آسمان! هراینه ما آفریدیم ایشان را از گل دوسنده چفسنده.

۱۲. نه که شگفتی از انکار ایشان به قیامت و افسوس می‌دارند ایشان.

۱۳. و چون فرا یاد داده شوند ایشان قیامت را، یاد نکنند و پند نگیرند و از آن نیندیشند.

۱۴. و چون بینند نشانی و معجزه، فسوس می‌دارند.

---

(۱). م: «می‌افروزانند»

(۲). م: ناخوانا

(۳). م: ناخوانا

(۴). م: ناخوانا صفحه : ۳۸۱

۱۵. و گویند نیست اینکه چه محمّد می‌گوید مگر جادویی هویدا.

۱۶. ا چون میریم و باشیم خاکی و استخوانها، ا بدرستی که ما هراینه برانگیخته شدگانیم!

۱۷. یا پدران ما آن پیشینیان.

۱۸. بگو یا محمّد آری، و شما آنگاه خواران باشید.

۱۹. پس هراینه آن بانگی یکی است که در صور دمد پس ناگاه ایشان همی‌نگرند به سوی آسمان که ترقد و آفتاب و ماه تاریک گردند و ستارگان فرو می‌ریزند.

۲۰. و گویند کافران: ای وای ما؟ اینکه روز روز«۱» ...

۲۱.«۲» ... روز داوری جدا کردن آنی که بودید به آن به دروغ داشتید.

۲۲. برانگیزید آنانی را که [۵۶۹] ستم کردند در دار دنیا به شرک و جفتان ایشان را یعنی قرینان و اتباع شیاطین و آنچه بودند که می‌پرستیدند.

۲۳. از فرود خدای، پس برانید ایشان را به سوی راه دوزخ شناسا گردانید ایشان را راه آتش تا در آنجا روند.

۲۴. و بدارید ایشان را از آن که ایشان پرسیدنی‌اند تا بپرسیم ایشان را.

۲۵. چیست مر شما را که یاری نکنید یکدیگر را

۲۶. نه که ایشان امروز گردن نهندگانند عذاب خدای را.

۲۷. و روی فرا کرد و پیش آید برخی از ایشان بر برخی می‌پرسند یکدیگر را.

۲۸. گفتند و گویند سفله مر قاده را: بدرستی که شما بودید که می‌آمدید ما را از راست و چپ.

۲۹. گفتند گویند قاده مر سفله را: نه که شما خود نبودید گروندگان.

۳۰. و نبود ما را بر شما هیچ حجتی و دستوری و روزی نه که بودید گروهی از حد درگذرندگان.

۳۱. پس سزا گشت بر ما گفتار عذاب پروردگار ما هراینه چشندگانیم عذاب را جاویدان.

۳۲. پس گمراه کردیم شما را که ما بودیم گمراهان.

۳۳. پس بدرستی که ایشان آن روز در شکنجه انبازانند.

۳۴. بدرستی که ما همچنین کنیم پاداشت دهیم به گناه‌کاران کافران را.

۳۵. بدرستی که ایشان بودند چون گفته شود مر ایشان را که نیست هیچ خدایی مگر خدای، که گردن کشی می‌کردند ازین توحید.

۳۶. و همی‌گویند: ا بدرستی که ما هراینه دست بدارندگان خدایان خویشیم برای قافیه‌گویی دیوانه!

۳۷. نه که آمد آورد او به کتاب راست و دین راست حق را و راست گوی داشت و باور داشت فرستاده‌شدگان را.

۳۸. بدرستی که شما هراینه چشندگان عذاب دردناک.

---

(۱). م: ناخوانا

(۲). م: ناخوانا صفحه : ۳۸۲

۳۹. و پاداشت داده نشوید مگر آنچه بودید که همی‌کردید.

۴۰. مگر بندگان خدای ویژه کنندگان. [۵۷۰]

۴۱. اینان مر ایشان راست روزی دانسته و پیوسته در مقدار بامداد و شبانگاه.

۴۲. میوه‌های گوناگون و ایشان نواخته شدگان باشند به رضا و نعما و لقا.

۴۳. در بهشتهای ناز و نعمت فراخ.

۴۴. بر تختها نشسته روی در روی کنندگان.

۴۵. گردانیده شود بر سر ایشان به جامی از شراب طاهر دیدنی.

۴۶. سپید و روشن مزه دهنده مزه‌ناک مر آشامندگان را.

۴۷. نه در آن شراب تباهی هیچ افسادی و نه ایشان از آن شراب مست شوند.

۴۸. و نزدیک ایشان است کنیزکان کوتاه خوابانیده چشمان فراخ چشمان.

۴۹. گویی که ایشان تخم مرغاند نهفته داشته. ۵۰. پس پیش آمد روی فرا کرد برخی از ایشان بر برخی پرسش«۱» می‌کنند یکدیگر را.

۵۱. گفت گویند گوینده از ایشان: بدرستی که من بود مرا یاری در دار دنیا.

۵۲. می‌گوید ا بدرستی که تو هراینه از باور دارندگان هستی.

۵۳. ا چون بمیریم مرده باشیم و ببودیم خاکی و استخوانهای، ا ما هراینه پاداشت داده‌شدگان خواهیم بود.

۵۴. گفت هیچ شما نگاه کنندگان بنگرید تا آن قرین را کجا بینید.

۵۵. پس نگاه کرد پس دید او را در میان دوزخ.

۵۶. گفت گوید: سوگند به خدای بدرستی که نزدیک بودی هراینه هلاک کردی بی‌راه کردی مرا.

۵۷. و اگر نه بودی نیکوداشت پروردگار من، هراینه بودمی از آورده‌شدگان در دوزخ.

۵۸. ا پس نیستیم ما هراینه مردگان!

۵۹. مگر مردن ما نخستین بار«۲» که گذشت و نه ما هراینه عذاب کرده شدگان‌ایم.

۶۰. بدرستی که اینکه«۳» ... فیروزی رستگاری ...

۶۱. برای مانند اینکه فیروزی را پس کار کندا کار کنندگان.

۶۲. ا آن جایگاه بهتر است [۵۷۱] از جهت روزی و ما حضری یا درخت رسته.

۶۳. بدرستی که ما گردانیدیم آن درخت را عقوبتی بلایی و محنتی مر ستمکاران.

۶۴. بدرستی که آن درخت درختی است که بروید در بن دوزخ.

۶۵. میوه آن درخت و بار آن گویی که آن سرهای دیوان است.

۶۶. پس بدرستی که ایشان هراینه خورندگانند از آن درخت، پس پرکنندگان از آن درخت شکمها را.

۶۷. بازپس بدرستی که مر ایشان راست بر آن درخت هراینه آمیزشی از آب گرم سوزان.

۶۸. بازپس بدرستی که بازگشت ایشان هراینه به سوی دوزخ است.

---

(۱). م: «باه»

(۲). م: «باه»

(۳). م: ناخوانا صفحه : ۳۸۳

۶۹. بدرستی که ایشان یافتند پدران خود را گمراهان.

۷۰. پس ایشان بر پیهای ایشان همی‌شتافتند.

۷۱. و هراینه گمراه شد پیش از ایشان بیشتر پیشینیان.

۷۲. و هراینه هراینه فرستادیم در میان ایشان بیم‌کنندگان یعنی رسولان.

۷۳. پس بنگر نگاه کن، چگونه بود سر انجام آن بیم کردگان!

۷۴. مگر بندگان خدای ویژه کنندگان دین.

۷۵. و هراینه بخواند ما را نوح پس هراینه نیک پاسخ کنندگان‌ایم که به یک سیهه او همه را هلاک کردیم.

۷۶. و برهانیدیم او را و خاندان او را اهل دین او را از آن اندوه بزرگ یعنی از عذاب طوفان.

۷۷. و کردیم فرزندان او را سام، حام و یافث که ایشان ماندگان.

۷۸. و گذاشتیم برو در پسینیان ثنای نیکو.

۷۹. و آن اینکه است که: درود باد و آفرین بر نوح در جهانیان.

۸۰. که ما همچنان پاداشت دهیم نیکوکاران را.

۸۱. بدرستی که او از بندگان ما گروندگان. [۵۷۲]

۸۲. باز پس به آب فرو بردیم آن دیگران را.

۸۳. و بدرستی که از پی‌روان اوست فرزندان او و گروه او هراینه ابراهیم.

۸۴. چون آمد پروردگار خویش را به دلی رسته از حبّ دنیا.

۸۵. چون گفت ابراهیم مر پدر خویش را و گروه خویش را: چه چیز را و چیست آنکه می‌پرستید!

۸۶. ا دروغی را خدایانی فرود خدای همی‌خواهید!

۸۷. پس چیست گمان شما به پروردگار جهانیان!

۸۸. پس نگریست ابراهیم نگریستنی در ستارگان.

۸۹. پس گفت: هراینه من بیمارم.

۹۰. پس برگشتند ازو روی گردانندگان پشت دهندگان.

۹۱. پس بگشت به سوی خدایان ایشان بتان پس گفت: ا نمی‌خورید!

۹۲. چیست مر شما را که سخن نمی‌گویید!

۹۳. پس برگشت بر ایشان و می‌زد زدنی به دست راست.

۹۴. پس روی آوردند به سوی او همی‌شتافتند.

۹۵. گفت ابراهیم: ا شما می‌پرستید آنچه خود می‌تراشید!

۹۶. و خدای عز و جل آفرید شما را و آنچه شما می‌کنید.

۹۷. گفتند نمرود و قوم او: برآورید برای او دیواری داشی و آتش دانی، پس اندازید او را در آن آتش بزرگ.

۹۸. پس خواستند به او سگالش بد پس کردیم ایشان را فروتنان. صفحه : ۳۸۴

۹۹. و گفت ابراهیم: بدرستی که من رونده‌ام به سوی پروردگار خویش زودا که راه نماید مرا.

۱۰۰. ای پروردگار من ببخش مرا فرزندی از شایستگان.

۱۰۱. پس مژده دادیم او را به پسری بردبار چون اسمعیل و گفته‌اند اسحق.

۱۰۲. پس چون برسید آن پسر با او کوشش گفت اسمعیل«۱» ... بدرستی که من می‌بینم در خواب که من گلو بریدمی ترا، پس بنگر چه می‌بینی و چه خواهی کرد [۵۷۳] گفت اسمعیل: ای پدر من؟ بکن آنچه فرموده می‌شوی زودا که یابی مرا اگر خواهد خدای از جمله شکیبایان.

۱۰۳. پس چون گردن نهادند هر دو حکم خدای را و بیفکند او را بر یکسوی پیشانی.

۱۰۴. و بخواندیم او را که ای ابراهیم؟

۱۰۵. بدرستی که راست کردی خواب را بدرستی که ما همچنانت پاداشت دهیم نیکوکاران را.

۱۰۶. بدرستی که اینکه هراینه او آزمایشی است پیدا و هویدا.

۱۰۷. و باز خریدیم او را به گوسفندی بزرگ.

۱۰۸. و گذاشتیم برو ثنای نیکو در پسینیان یعنی امت محمّد علیه السلام.

۱۰۹. درود باد بر ابراهیم.

۱۱۰. همچنانت پاداشت دهیم نیکوکاران را.

۱۱۱. بدرستی که او بود و هست از جمله بندگان ما گروندگان.

۱۱۲. و مژده دادیم او را به اسحاق پیغمبری از جمله شایستگان.

۱۱۳. و برکت دادیم خجستگی دادیم برو و بر اسحاق و از فرزندان ایشان دو هست نیکوکاری و ستمکاری مر تن خویش را هویدا. ۱۱۴. و هراینه هراینه منّت نهادیم بر موسی و بر هارون.

۱۱۵. و برهانیدیم ایشان دو را و گروه ایشان دو را از آن اندوه بزرگ.

۱۱۶. و یاری دادیم ایشان را پس بودند ایشان به آیندگان.

۱۱۷. و دادیم ایشان دو را آن کتاب را یعنی توریت هویدا.

۱۱۸. و بنمودیم ایشان دو را آن راه راست شریعت را.

۱۱۹. و گذاشتیم بر ایشان دو نام نیکو در پسینیان یعنی امت محمّد علیه السلام.

۱۲۰. درود باد بر موسی [۵۷۴] و هارون.

۱۲۱. بدرستی که ما همچنانت پاداشت دهیم نیکوکاران را.

۱۲۲. بدرستی که ایشان دو بودند از بندگان ما گروندگان.

۱۲۳. و بدرستی که الیاس بود هراینه از فرستادگان.

۱۲۴. چون گفت مر گروه خویش را: ا نمی‌ترسید و نمی‌پرهیزید!

---

(۱). م: ناخوانا صفحه : ۳۸۵

۱۲۵. ا می‌خوانید به خدایی بعل را و می گذارید نیکوتر آفرینندگان!

۱۲۶. خدای پروردگار شما و پروردگار پدران شما پیشینیان.

۱۲۷. پس به دروغ داشتند او را پس بدرستی که ایشان هراینه آورده‌شدگان باشند در دوزخ.

۱۲۸. مگر بندگان خدای ویژه کنندگان.

۱۲۹. و گذاشتیم برو ثنای نیکو در پسینیان.

۱۳۰. و آن اینکه است درود باد بر الیاس و گروه او.

۱۳۱. بدرستی که ما همچنانت پاداشت دهیم نیکوکاران را.

۱۳۲. بدرستی که او بود از جمله بندگان ما گروندگان.

۱۳۳. و بدرستی که لوط هراینه از جمله پیغمبران بود.

۱۳۴. چون برهانیدیم او را و کسان او را همه‌گان.

۱۳۵. مگر پیر زنی در جمله ماندگان در عذاب.

۱۳۶. باز پس هلاک کردیم آن دیگران را.

۱۳۷. و بدرستی که شما هراینه می گذرید بر ایشان بامدادکنان.

۱۳۸. و به شب نیز می گذرید بر ایشان و آن شهر بر راه گذر مکّیان بود ا پس خرد ندارید تا بدان عبرت گیرید!

۱۳۹. و بدرستی که یونس هراینه بود از جمله فرستادگان.

۱۴۰. چون گریخت به سوی کشتی پربار کرده.

۱۴۱. پس قرعه زد،«۱» پس گشت از جمله قرعه برآورده‌شدگان.

۱۴۲. پس فرو برد او را ماهی و او سزاوار نکوهش است.

۱۴۳. پس اگر نه آن بودی که او بود از جمله به پاکی یادکنندگان. [۵۷۵]

۱۴۴. هراینه درنگ کردی و ماندی در شکم آن ماهی تا روزی که برانگیخته شوند مردم.

۱۴۵. پس بینداختیم او را بدان دشت جای خالی و او بیمار بود.

۱۴۶. و برویانیدیم برو درختی از درخت کدو.

۱۴۷. و فرستادیم او را به سوی صد هزار مردم یا بیشتر می‌آیند به چشم نگرنده.

۱۴۸. پس بگرویدند پس برخورداری دادیم ایشان را تا هنگام مرگ.

۱۴۹. پس بپرس یا محمّد ایشان را، ا مر پروردگار تراست دختران و مر ایشان راست پسران!

۱۵۰. یا آفریدیم فرشتگان را ماده‌گان و ایشان گواهانند حاضران بودند تا گواهی دهند.

۱۵۱. بدان که بدرستی که ایشان از دروغ خویش هراینه می گویند.

۱۵۲. فرزند زاد خدای و خدای ازین منزّه و بدرستی که ایشان هراینه دروغ گویانند.

۱۵۳. ا برگزید او دختران را بر پسران.

---

(۱). م: «قرعه رد» صفحه : ۳۸۶

۱۵۴. نیست مر شما را، چگونه داوری می‌کنید!

۱۵۵. ا پس پند نمی‌گیرید! نیندیشید تا چه می‌گویید.

۱۵۶. یا شما راست حجّتی هویدا از کتابی.

۱۵۷. پس بیارید کتاب شما را خویش را که از آنجا می‌گویید اگر هستید راست‌گویان.

۱۵۸. و کردند یعنی گفتند میان او و میان پریان پیوستگی و هراینه هراینه دانست پریان که ایشان هراینه آورده‌شدگان‌اند در دوزخ.

۱۵۹. پاکی خدای از آنچه صفت می‌کنند به ناسزا.

۱۶۰. مگر بندگان خدای ویژه کنندگان.

۱۶۱. پس بدرستی که شما و آنچه می‌پرستید.

۱۶۲. نیستید شما برو بی‌راه‌کنندگان کسی را.

۱۶۳. مگر آنی را که او [۵۷۶] در شونده دوزخ است در علم خدای.

۱۶۴. و نیست از ما هیچ فرشته مگر مر او راست جای استادنی دانسته.

۱۶۵. و بدرستی که ما هراینه ما صف زنندگانیم در مقام عبادت.

۱۶۶. و بدرستی که ما هراینه ما به پاکی یاد کنندگانیم.

۱۶۷. و بدرستی که بودند کافران مکّه هراینه همی‌گویند.

۱۶۸. اگر که نزد ماستی پندی و کتابی و رسولی از پیشینیان.

۱۶۹. هراینه بودی ما بندگان خدای ویژه کنندگان.

۱۷۰. پس نگرویدند چون رسول آمد به آن پس زودا که بدانند ضلالت خویش.

۱۷۱. و هراینه پیشی گرفت سخن ما مر بندگان را فرستادگان یعنی رسولان و مؤمنان.

۱۷۲. بدرستی که ایشان هراینه ایشان یاری کرده شدگان.

۱۷۳. و بدرستی که سپاه ما هراینه ایشان به آیندگانند.

۱۷۴. پس بگرد از ایشان روی‌گردان از مکافات ایشان تا هنگامی هلاکت ایشان.

۱۷۵. و ببین و چشم‌دار و نگه کن ایشان را پس زودا که ببینند عذاب را.

۱۷۶. ا پس به عذاب ما شتاب‌زدگی می‌کنند!

۱۷۷. پس چون فرو آید عذاب به پیرامن ایشان به خان و مان ایشان پس بدا بامداد چه بد بامدادی بیم کرده شدگان.

۱۷۸. و بگرد و روی گردان از مکافات ایشان تا هنگامی هلاکت ایشان.

۱۷۹. و ببین و چشم می‌دار پس زودا که بینند نصرت و عذاب را.

۱۸۰. پاکی پروردگار تو خداوند عزت و غلبه از آنچه صفت می‌کنند.

۱۸۱. و درود و آفرین باد بر فرستاده شدگان به پیغمبری.

۱۸۲. و سپاس و ستایش و آزادی مر خدای راست که پروردگار جهان و جهانیان.

ص، مکّی، ۸۸ آیه

صفحه : ۳۸۷

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم [۵۷۷]

۱. سوگند به حق اینکه سوره و به حق اینکه نبی خداوند یاد کرد و بزرگواری فضل و شرف.

۲. نه که آنانی که نگرویدند در امتناع و تنگی‌اند از دین و خلاف و ناسازی.

۳. چندا که نیست کردیم از پیش ایشان از گروهی پس آواز دادند یکدیگر را نزدیک عذاب به فریاد خواستن و نه هنگام گریختن.

۴. و شگفتی کردند کافران مکّه که آمد ایشان را بیم کننده از ایشان، و گفت آن ناگروندگان: که اینکه محمّد جادویی است دروغ گوی.

۵. ا گردانید همه آن خدایان را خدایی یگانه یک خدای بدرستی که اینکه هراینه چیزی است سخت شگفت بعد ما که ما را سیصد و شصت خداست.

۶. و برفت و برخاست«۱» گروهی از ایشان و گفتند یکدیگر را که بروید و شکیبایی صبر کنید بر پرستیدن خدایان خویش، بدرستی که اینکه دین شرک دینی است هراینه چیزی است که خواسته شود که می‌خواهد به ما.

۷. نشنویدیم به اینکه دین را که محمّد آورد در اینکه کیش پسین یعنی دین پدران ما. نیست اینکه که محمّد می گوید مگر فرابافته و دروغی.

۸. افرو آورده شد آن را راستاراست فرو آوردند برو اینکه وحی و قرآن را از میان ما! خدای گفت: نه که، ایشان در گمانی‌اند از یاد کرد من: نه که اینکه دلیری بدان می کنند که هنوز نچشیدند عذاب مرا.

۹. یا نزدیک ایشان است خزینه‌های بخشایش یعنی نبوت و رسالت پروردگار تو بی‌همتا بسیار بخش.

۱۰. یا مر ایشان راست پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه میان اینکه دو است اگر چنین است پس برآیندا و بر شوندا به راهها و درهای آسمان.

۱۱. لشکری عظیمی آنجا شکسته و مقهور است از لشکرها و گروهها.

۱۲. دروغ‌گوی داشت پیش از ایشان گروه نوح نوح را و گروه هود را و گروه فرعون را و نیز موسی را خداوند میخها یعنی ملک استوار.

۱۳. و گروه صالح دروغ داشت صالح را و گروه لوط لوط را [۵۷۸] و خداوندان آن بیشه شعیب را. اینان گروهان‌اند دروغ گوی دارنده.

۱۴. نیست هر یکی ازیشان همه مگر که به دروغ داشت پیغمبران را پس سزا گشت و واجب شد عقوبت من بریشان.

۱۵. و چشم نمی‌دارد اینان مگر بانگی یکی یک بانگی را، نیست مر او را هیچ بازگردانیدنی و مهلتی.

۱۶. و گفتند کافران: ای پروردگار ما؟ بشتابان ما را برای [ما] نامه ما را نصیب ما را از عذاب پیش از روز شمار.

---

(۱). م: «برخواست» صفحه : ۳۸۸

۱۷. ای محمّد شکیبایی کن بر آنچه می گویند ترا از تکذیب و جفا و آزار و یاد کن بنده ما را داود بن ایشا را خداوند نیروی

دل و نیکویی بسیار. بدرستی که او بسیار بازگردند [ه] است به دل با خدای.

۱۸. بدرستی که ما رام کردیم کوهها را با او، به پاکی یاد می‌کنند به شبانگاه و بامداد.

۱۹. و مرغان را نیز رام کردیم برانگیخته شده و گرد کرده هر یکی همه مرو را برای تسبیح آواز گرداننده با او.

۲۰. و استوار کردیم پادشاهی او را به پاسبانان و دادیم او را درست‌کاری و درست گفتاری و جدا کردن سخن در گفتار میان حق و باطل.

۲۱. و هیچ و بدرستی که آمد ترا خبر آن دو خصم و مدّعی، چون در آمدند از زبر آن صومعه داود را.

۲۲. چون در آمدند بر داود، پس ترسید و هراسید از ایشان، گفتند خصمان: مترس؟ دو خصمیم ستم کرد بیداد کرد و افزونی جست برخی یکی از ما بر برخی یکی، پس داوری کن در میان ما، به راستی و سزا و جور«۱» مکن و از حد در مگذر و بنمای ما را به سوی میان راه راه راست.

۲۳. بدرستی که اینکه برادر من است، مرو راست نه و نود میش ماده و مراست میشی یکی یک میش ماده، پس گفت: پذیرفتار کن مرا آن را آن یک میش خویش را به من ده و غلبه کرد مرا در آن گفتار.

۲۴. گفت داود: هراینه ستم کرد و بیدادی کرد ترا به خواستن یک میش ماده تو به سوی ماده میشان خویش. و بدرستی [۵۷۹] بسیاری از انبازان به هم آمیخته‌گان هراینه ستم کند و افزونی جوید برخی از ایشان بر برخی مگر آنانی که گرویدند و کردند کارهای نیک و سخت اندکی‌اند ایشان. و دانست به یقین داود که آزمون کردیم او را، پس آمرزش خواست از پروردگار خویش و بر روی افتاد رکوع‌کنان و بازگشت با خدای به توبه.

۲۵. پس آمرزیدیم مر او را آن گناه را و بدرستی که مرو راست نزدیک ما هراینه نزدیکی و نیکویی و نیکویی بازگشت.

۲۶. خدای گفت: ای داود؟ بدرستی که ما گردانیدیم ترا از پی درآینده در زمین پس داوری کن در میان مردمان به راست و سزا به داد و پی‌روی مکن آرزوی تن را، پس گمراه کند ترا از راه خدای. بدرستی که آنانی که گمراه شوند از راه خدای، مر ایشان راست شکنجه سخت به سبب آنچه فراموش کردند ساختگی روز شمار را.

---

(۱). م: «جود» صفحه : ۳۸۹

۲۷. و نیافریدیم آسمان را و زمین را و آنچه میان آن دو است بیهوده و بی‌غرضی صحیح. آنت اندیشه و گمان آنانی است که نگرویدند پندارید که معاد نخواهد بود! پس وای واویلا عذاب سخت مر آنانی را که نگرویدند از آتش دوزخ.

۲۸. یا کنیم آنانی را که گرویدند و کردند کارهای نیک هم چون تبه‌کاران در زمین، هرگز اینکه نبود یا کنیم پرهیزکاران را هم چون بدکاران.

۲۹. اینکه قرآن نامه‌ای است که فرو فرستادیم آن را به سوی تو خجسته با برکت تا دراندیشند در آیتهای آن را و تا پند گیرد بدین قرآن خداوندان خردها.

۳۰. و بخشیدیم مر داود را پسری چون سلیمان چه نیک بنده داود [۵۸۰] بدرستی که او بسیار بازگردنده به دل با خدای.

۳۱. چون نموده شد برو در آن شبانگاه آن استادگان بر سه پای از اسبان نیکان.

۳۲. پس گفت سلیمان: بدرستی که من دوست داشتم و برگزیدم دوستی نیکی و مال از یاد کرد یعنی نماز دیگر پروردگار خویش تا پوشیده شد و پنهان آفتاب به پرده.

۳۳. بازگردانید بر من آرید آن اسبان را بر من، پس درایستاد باز آوردند می‌بسود بسودنی به ساقهای آن اسبان و گردنها و به

غازیان می‌د [اد].
۳۴. و هراینه آزمون کردیم سلیمان را بر تخت مملکت او و بر افکندیم بر تخت مملکت او تنی را باز پس بازگشت به خدای.
۳۵. گفت سلیمان: ای پروردگار من؟ بیامرز زلّت تغافل مرا و ببخش مرا پادشاهیٔ که نسزد مر هیچ کسی را از پس من بدرستی که تو، تو بسیار بخش.
۳۶. پس رام و فرمان بردار کردیم مرو را باد را، می‌رود به فرمان او نرم آنجا که خواستی رسیدی.
۳۷. و رام کردیم دیوان را نیز هر بنا کننده برآرنده و به دریا فرو شونده.
۳۸. و دیگران را از دیوان یار کرده شدگان در بندها و زنجیرها.
۳۹. اینکه بخشش ماست، پس بده اگر خواهی یا نگاه‌دار اگر خواهی به بی‌شمار یعنی نیست درین هیچ شماری.
۴۰. و بدرستی که مرو راست نزدیک ما هراینه نزدیکی و کرامت و نیکویی بازگشت یعنی بهشت جاویدان.
۴۱. و یاد کن بنده ما را ایّوب. چون خواند پروردگار خویش را که من ببسود رسانید مرا دیو به رنجی در تن من و عذابی در اهل من.
۴۲. گفتیم ای ایّوب؟ بزن پایت را پای راست بر زمین، ایوب پای بر زمین زد چشمه پدید آمد، جبرئیل گفت: اینکه، اینکه شستنگاه ایست سرد است و آشامیدنی.
۴۳. و بخشیدیم مرو را کسان او را فرزندان او را و مانند و همچندان دیگر ایشان را با ایشان بخشایشی [۵۸۱] از ما و پندی و یاد کردی مر خداوندان خردها را. صفحه : ۳۹۰
۴۴. و بگیر به دستت دسته از حشیش، پس بزن به آن و سوگند دروغ مکن. بدرستی که ما یافتیم او را شکیبایی، چه نیک بنده ایّوب، بدرستی که او بسیار بازگردنده است به خدای.
۴۵. و یاد کن بندگان ما را ابراهیم و اسحاق و یعقوب خداوندان نیروها در دل و بیناییها در دین.
۴۶. بدرستی که ما ویژه کردیم ایشان را به خصلتی ویژه و آن یاد کرد آن سرای است یعنی آن جهان.
۴۷. و بدرستی که ایشان نزدیک ما هراینه از گزیدگان‌اند بهتران.
۴۸. و یاد کن و برخوان در قرآن ای محمّد حدیث اسمعیل را و یوشع را و گفته‌اند او خضر است و خداوند پذیرفتاری را و پایندانی و با عهد و پیمان و هر یکی ازینان که یاد کردیم از بهینان و گزیدگان بودند.
۴۹. اینکه که یاد کردیم یاد کرد شریفی است ایشان را و بدرستی که مر پرهیزکاران راست هراینه نیکویی بازگشت.
۵۰. بهشتهای باشیدنی، گشاده برای ایشان درها.
۵۱. تکیه‌کنان در آن، همی‌خواهند در آن به میوه بسیار گوناگون و شراب طهور که ایشان را باید.
۵۲. و نزدیک ایشان است فرو داشتگان چشم خوابانیده چشمانی همزادانی.
۵۳. اینکه آن است که وعده کرده می‌شدید برای روز شمار.
۵۴. بدرستی که اینکه روزی و عطای ماست، نیست مرو را هیچ وا پرسیدنی تمامی‌ای.
۵۵. اینکه ثواب متقیان است و بدرستی که مر از حد گذرندگان راست هراینه بدتر جای بازگشتن.
۵۶. دوزخ در شوند در آن دوزخ پس چه بد بستری خوابگاهی.
۵۷. اینکه عذاب پاداشت ایشان است، پس بچشید آن را اینکه آب گرم و سوزان است و ریم و خون دوزخیان است.
۵۸. و دیگر از چشیدن عذاب [۵۸۲] از گونه آن گوناگون.

۵۹. فرشتگان گویند: و اینکه گروهی‌اند درآینده با شما مقدمان گویند: مباد فراخی و شادی به ایشان که ایشان درآیندگان آتش.
۶۰. گویند: آن سفله نه که شما مبادا فراخی و شادی به شما، شما پیش کردید«۱» آن کفر و معصیت را ما را برای [ما] تا ما از شما فراگرفتیم پس چه بدا آرامگاه.
۶۱. گویند: ای پروردگار ما؟ هر که پیش کرد ما را برای [ما] اینکه کفر و شرک، پس بیفزای او را عذابی افزون از همه در آتش.
۶۲. و گویند صنادید قریش: چیست ما را که نمی‌بینیم مردان را که بودیم که می‌شمردیم ایشان را از بدان!
۶۳. ا فرا گرفته بودیم ایشان را فسوس یا خود بگشت از ایشان چشمها که ما ایشان را نمی‌بینیم!

---

(۱). م: «کردند» [.....] صفحه : ۳۹۱
۶۴. بدرستی که آنت هراینه درست است و راست و بودنی با یکدیگر پیکار کردن اهل دوزخ.
۶۵. بگو یا محمّد مشرکان مکّه را: هراینه که من بیم کننده‌ام و نیست هیچ خدایی مگر خدای یگانه شکننده کامها کامرانان.
۶۶. پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان هر دو است بی‌همتا آمرزگار.
۶۷. بگو یا محمّد او خبری است آگاهئ بزرگ.
۶۸. شما از آن روی گردانندگان‌اید.
۶۹. نبود مرا از هیچ دانشی به آن گروه انجمن برتر چون پیکار خصومت می‌کردند.
۷۰. پیغام کرده نشود به سوی من مگر که هراینه من بیم کننده‌ام پیدا و هویدا.
۷۱. چون گفت پروردگار تو مر فرشتگان را: که من آفریننده‌ام مردمی را از گل.
۷۲. پس چون راست کنم او را و در دمم درو از جان خود، پس بیفتید مرو را سجده‌کنان.
۷۳. پس سجده کرد فرشتگان [۵۸۳] همه ایشان بیکبار همه.
۷۴. مگر آن نومید ابلیس علیه اللّعنه از آن که گردن‌کشی کرد و بود او از جمله ناگروندگان.
۷۵. گفت خدای: ای ابلیس نومید از رحمت؟ چه بازداشت ترا از سجده کردن که سجده کنی مر آنچه را که آفریدم به یدین خود به قدرت خود، گردن کشی کردی یا بودی از برتری کنندگان!
۷۶. گفت ابلیس: من بهترم ازو از آنکه آفریدی تو مرا از آتشی و آفریدی او را از گل و آتش نور است و گل ظلمت.
۷۷. گفت خدای: پس بیرون شو از بهشت یا از آسمان یا از هیات ملئکه پس بدرستی که تو رانده و نفریده.
۷۸. و بدرستی که بر تست نفرین من تا روز شمار و جزا و پاداشت.
۷۹. گفت ابلیس: ای پروردگار من؟ پس بپای زمان ده مرا تا روزی که برانگیخته شوند خلق.
۸۰. گفت خدای: پس بدرستی که تو از پاییده‌شدگانی.
۸۱. تا روز هنگام دانسته شده یعنی روز بعث.
۸۲. گفت ابلیس: پس سوگند به بی‌همتایی تو که هراینه بی‌راه کنم ایشان را همه را.
۸۳. مگر بندگان تو از ایشان ویژه کرده شدگان.
۸۴. گفت خدای: پس راست و حقیقت منم خدای و راست و درست را می‌گویم:

۸۵. هراینه پر کنم دوزخ را از تو و از آن که پی‌روی کرد ترا از ایشان همه.

۸۶. بگو یا محمّد، نمی‌خواهم از شما بر اینکه پیغمبری که می‌گذارم هیچ مزدی و نیستم من از جمله در خواهندگان ناشایست.

صفحه : ۳۹۲

۸۷. نیست او اینکه قرآن مگر پندی و یادگاری مر جهانیان را.

۸۸. و هراینه بدانید صحت خبر اینکه قرآن را پس از هنگامی.

زمر، مکّی، ۷۵ آیه [۵۸۴]

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

۱. فرستادن نامه اینکه قرآن یا اینکه سوره از خداست بی‌همتا درست‌کار و درست‌گفتار.

۲. بدرستی که ما فرستادیم به سوی تو ای محمّد اینکه نامه را قرآن را به سزا و درست، پس بپرست خدا را به یگانگی ویژه کننده او را برای [او] اینکه کیش حق را.

۳. بدان که مر خدای راست کیش ویژه و آنانی که فرا گرفتند از فرود او دوستان را و معبودان را اگر گویند چرا می‌پرستید آنها را! گویند:

نمی‌پرستیم ایشان را مگر تا نزدیک گردانند ما را به سوی خدا نزدیکی کرامت. بدرستی که خدای داوری کند در میان ایشان در آنچه ایشان در آن ناسازی می‌کنند. بدرستی که خدای راه ننماید آنی را که او دروغ‌گوی است ناسپاس.

۴. اگر خواستی خدای که فرا گیرد فرزندی، هراینه برگزیدی از آنچه می‌آفریند آنچه خواهد. پاکی او، او خدای است یگانه شکننده کامها.

۵. آفرید آسمانها را و زمین به سزا می‌گرداند می‌پیچد شب را بر روز و می‌گرداند و می‌پیچد روز را بر شب و رام کرد آفتاب را و ماه را ... مر هنگام زدی نام برده. بدان که او بی‌همتاست ارجمند آمرزگار.

۶. آفرید شما را از تنی یگانه یک تن و آن آدم بود بازگردانید از آن تن جفت او را حوّا را و فرو آورد برای شما انزال عطاء از چهارپایان هشت از گونه‌های چهارپای اشتر نر و ماده، گاو نر و ماده، میش نر و ماده [۵۸۵] می‌آفریند شما را در شکمهای مادران شما آفریدنی از پس آفریدنی در تاریکیهای سه‌گانه. آنتان خدای پروردگار شما، مرو راست پادشاهی، نیست هیچ خدایی مگر او پس چگونه پس به کدام شبهه گردانیده می‌شوید! صفحه : ۳۹۳

۷. اگر نگروید زیان شما را دارد از آنکه خدای بی‌نیاز است از شما و نپسندد بندگان خود را ناگرویدن را و ناسپاسی را و اگر سپاس دارید بپسندد شما را و برندارد هیچ بردارنده بار گناه دیگری. باز به سوی پروردگار شماست بازگشت شما، پس بیاگاهاند شما را به آنچه بودید که همی‌کردید بدرستی که او داناست به خداوند بیناییهای دلها سینه‌ها.

۸. و چون ببساید برسد مردم را گزندی رنجی، خواند پروردگار خویش را بازگردنده به سوی او، باز چون بدهد او را نعمتی آسایشی و نیکوداشتی از فضل خود، فراموش کند آنچه بود که می‌خواند به سوی او از پیش و کند یعنی گوید خدای را همتایان تا گمراه کند از راه او. بگو یا محمّد، برخوردار باش به ناگرویدن و ناسپاسی تو اندکی مایه، از آن که تو از اهل آتشی دوزخی.

۹. یا آن که او ایستاده است درگاههای شب روی بر زمین نهنده گاهی و بر پای ایستنده گاهی، همی‌ترسد از عذاب آن جهان و امید همی‌دارد بخشایش پروردگار خویش را. بگو یا محمّد، هیچ برابر شود و یکسان بود آنانی که می‌دانند و آنانی که

نمی‌دانند! هراینه پند گیرد [۵۸۶] خداوندان خردها.

۱۰. بگو یا محمّد، ای بندگان من آنانی که گرویدند؟ بترسید از پروردگار خویش مر آنانی را که نیکویی کردند در اینکه جهان نیکویئ درین جهان و در آن جهان. و زمین بهشت خدای فراخ است. هراینه تمام داده شود شکیبایان را مزد ایشان را به بی‌شمار.

۱۱. بگوی یا محمّد، هراینه من فرموده شدم که بپرستم خدای را ویژه کننده او را اینکه کیش را.

۱۲. و فرموده شدم مر اینکه را که باشم نخستین مسلمانان.

۱۳. بگو یا محمّد، بدرستی که من همی‌ترسم اگر نافرمانی کنم پروردگار خویش را از عذاب روزی بزرگ.

۱۴. بگو، خدای را پرستم ویژه کننده او را برای [او] کیش خویش.

۱۵. پس بپرستید آنچه خواهید از فرود او. بگو یا محمّد، هراینه زیان‌کاران آنانی‌اند که زیان‌کار شوند از جهت تنهای خویش و کسان خویش در روز رستخیز. بدان که آنت او زیان‌کاری است پیدا و هویدا. صفحه : ۳۹۴

۱۶. ایشان راست از زبر ایشان سایبانهای از آتش و از زیر«۱» ایشان سایبانها از آتش، آنت عذاب که می‌ترساند خدای بدان بندگان خود را: ای بندگان من؟ پس بترسید از آزار من.

۱۷. و آنانی که بپرهیزیدند بیکسو شدند از هر چه دون خدای بپرستند که بپرستیدندی آن را و بازگشتند به دل به سوی خدای، مر ایشان راست مژده‌گانی به جنّت و کرامت پس مژده ده بندگان مرا.

۱۸. آنانی که فرا شنوند گفتار را، پس پی‌روی کنند [۵۸۷] نیکوتر او را یعنی قرآن را، اینان آنانی‌اند که راه نمود ایشان را خدای و اینان ایشان خداوندان خردهااند.

۱۹. ا پس آن که سزا گشت و واجب برو سخن عذاب او که دوزخی است، ا پس تو برهانی از آتش آن را که در آتش است!

۲۰. لیکن دریاب آنانی که بترسیدند از پروردگار خویش، مر ایشان راست بالاخانه‌های، که بر زبر ایشان است بالاخانه‌های دیگر که برآورده در بهشت که همی‌رود از زیر آن اشجار و اماکن جویها می و شیر و انگبین و آب صافی. نوید وعده کردن خدای، خلاف نکند خدای وعده را.

۲۱. ا ندیدی ا نگاه نکردی که خدای فرود آورد از آسمان میغ آبی باران پس در آورد آن را چشمه‌ها در زمین، باز بیرون آرد بدان آب کشتی گوناگون شونده رنگهای آن، باز خشک شود پس بینی آن را زرد بازپس کند آن را کوفته و ریزه! بدرستی که در اینت است هراینه پندی مر خداوندان خردها را.

۲۲. ا پس آنی که گشاید خدای سینه دل او را برای مسلمانی، پس او بر روشنایی است از پروردگار خویش! پس وای مر سخت شونده را دلهای ایشان از یاد کرد خدای؟ اینان در گمراهی‌اند پیدا و هویدا.

۲۳. خدای فرو فرستاد نیکوترین سخن را یعنی قرآن نامه مانسته به هم دیگر دوگانها و دوباره در آن اخبار و قصص بی‌تناقض،«۲» برخیزد از آن پوستهای مویهای آنانی که همی‌ترسند از پروردگار خویش باز نرم گردد پوستهای ایشان و دلهای ایشان به سوی یاد کرد خدای. آنت قرآن راه نمودن دلیل و حجّت خداست راه می‌نماید [۵۸۸] به آن، آن را که خواهد و هر که گمراه کند خدای، پس نیست مرو را هیچ راه نماینده.

---

(۱). م: «زبر»

(۲). م: «بی تناقض» صفحه : ۳۹۵

۲۴. ا پس آنی که بپرهیزد به روی به تن خویش از سختیی بدی عذاب در روز رستخیز! و گویند مر ستمکاران را: که بچشید جزای آنچه بودید که می‌ورزیدید و می کردیدید.
۲۵. به دروغ داشت راست را آنانی که بودند از پیش ایشان، پس آمد ایشان را عذاب از آنجا که نمی‌دانند.
۲۶. پس چشانید ایشان را خدای رسوایی و نکال و عذاب را در اینکه زندگانی نزدیکتر و هراینه عذاب آن جهان بازپسین بزرگتر است اگر باشند که دانند.
۲۷. و هراینه زدیم بیان کردیم برای آدمیان در اینکه نبی از هر گونه داستانی و پندی تا مگر ایشان پند گیرند دراندیشند.
۲۸. نبی تازی لغت عرب نی نه خداوند کژی و تناقضی«۱» تا مگر ایشان بترسند و بپرهیزند از باطل گفتن در قرآن.
۲۹. بزد و پدید کرد خدای داستانی: مردی را که درو انبازان اختلاف کنندگان و بدخویان و مردی با سلامت از شرک رسته مر مردی را، هیچ برابر شوند از جهت صفت و حال! بگویید ای موحّدان: سپاس و ستایش مر خدای راست نه که بیشتر ایشان نمی‌دانند.
۳۰. هراینه تو ای محمّد مردنیٔ و هراینه ایشان مردنیانند.
۳۱. باز پس هراینه شما در روز رستخیز به نزدیک پروردگار خویش پی کار می کنید.
۳۲. پس کیست ستمکارتر از آن که دروغ گفت بر خدای و به دروغ داشت به درست و راست چون آمد او را! ا نیست در دوزخ جایگاهی [۵۸۹] مر ناگروندگان را!
۳۳. و آنی آمد به راست آورد راست را چون توحید و باور داشت او را، اینان ایشان پرهیزکاران‌اند.
۳۴. مر ایشان راست آنچه می‌خواهند ایشان در بهشت نزد پروردگار خویش، آنت پاداشت نیکوکاران.
۳۵. تا درگذارد پوشد خدای از ایشان بدترین آنچه کردند و پاداشت دهد ایشان را مزد ایشان به نیکوترین آن چه بودند که همی کردند.
۳۶. ا نیست یعنی هست خدای هراینه بسنده بنده خویش و می‌ترسانند ترا ای محمّد به آنانی که هستند از فرود او! و هر که را گمراه کند خدای، پس نیست مرو را هیچ راه نماینده.
۳۷. و هر که را راه نماید خدای، پس نیست مرو را هیچ گمراه کننده ا نیست خدای یعنی هست بی‌همتا خداوند کینه کشیدن از دشمنان!

---

(۱). م: «تناقصی» صفحه : ۳۹۶

۳۸. و هراینه اگر پرسی ایشان را که، که آفرید آسمانها را و زمین را! هراینه که گویند: آفرید خدای. بگو یا محمّد، ا پس دیدید آنچه می‌خوانید به خدایی و می‌پرستید از فرود خدای چون بتان! اگر خواهد مرا خدای به گزندی را، هیچ هستند ایشان بازدارندگان وابرندگان گزند او را یا اگر خواهد او مرا به بخشایشی و نیکوداشتی، هیچ هستند ایشان بتان باز دارندگان نگاه دارندگان بخشایش او را! بگو ای محمّد، بسنده من است خدای، برو کار باز گذارد کار باز گذارندگان.
۳۹. بگو یا محمّد، ای گروه من؟ کار کنید بر جایگاه‌های خویش در کوشیدن هلاک من که من کار کننده‌ام و کوشنده در نجات شما پس زودا که دانید.
۴۰. کیست که آنی را که آید او را عذابی [۵۹۰] که رسوا کند و خوار و هلاک کند او را و فرود آید برو عذابی پیوسته دائم.
۴۱. بدرستی که ما فرو فرستادیم بر تو ای محمّد اینکه نامه را برای مردمان را به سزا و درست، پس هر که راه یافت یابد پس

مر تن او را سود دارد و هر که گمراه شد پس هراینه گمراه شود شد بر آن تن خویش و او را زیان دارد و نیستی تو ای محمّد بر ایشان هراینه گماشته و نگاه‌بان.

۴۲. خدای بردارد و تمام ستاند جانها را هنگام مرگ آن و آنی که نمرد و برگیرد آن جان را که نمرده باشد در خواب خویش، پس نگاه دارد آن جانها را که اندازه کرد بر آن مرگ را و باز فرستد دیگر جانها را چون از خواب بیدار شوند تا هنگام زدی نام برده شده، بدرستی که در آنت است هراینه نشانهای مر گروهی را که دراندیشند در بعث.

۴۳. یا فرا گرفتند از فرود خدای خواهش کنندگان را چون فرشتگان و بتان. بگو، ا و اگر چه بودند باشند بر اینکه صفت ازیشان شفاعت امید می‌دارند«۱» که نتوانند پادشاهی ندارند هیچ چیزی را و هیچ ندانند.

۴۴. بگو یا محمّد، مر خدای راست به خواهش کردن همه، مرو راست پادشاهی آسمانها و زمین باز پس به سوی او بازگردانیده شوید.

۴۵. و چون یاد کرده شود خدای به یگانگی تنها او، بر مد نفرت و کراهت و اعرضت«۲» دلهای آنانی که نگروند به آن جهان بازپسین و چون یاد کرده شود آنانی که هستند از فرود او چون بتان ناگاه در حال ایشان همی‌شاد شوند و بیارامند.

۴۶. بگوی، ای بار خدای ای نو آفرین«۳» ... ای دانای نهان و آشکارا؟ تو داوری کنی در میان [۵۹۱] بندگان خویش در آنچه بودند در آن که به هم می‌ساختند.

---

(۱). م: «می‌دارید»

(۲). م: «اغرضت»

(۳). م: ناخوانا صفحه : ۳۹۷

۴۷. و اگر بودی مر آنانی را که ستم کردند به شرک، بر آنچه در زمین است همه و همچندان آن با آن، هراینه بازخریدندی خود را به آن از سختی بدی عذاب در روز رستخیز. و پدید آمد ایشان را از خدای جزای آنچه نبودند که چشم می‌دارند از عقوبتها.

۴۸. و پدید آمد مر ایشان را جزای بدیهای آنچه ورزیدند و کردند و گرد در آمد به ایشان جزای آنچه بودند به آن فسوس می‌کردند.

۴۹. پس چون ببساید آدمی را گزندی، خواند ما را، باز چون بدهیم او را نیکوداشتی از ما، گوید: هراینه داده شدم آن را بر دانشی یعنی خدا دانست که من سزاوار آنم«۱» نه که آن آزمایشی است که تا شکر گوید و یا طغیان و کفران پیش آرد و لیکن بیشتر ایشان نمی‌دانند.

۵۰. بدرستی که گفت آن سخن را آنانی که بودند از پیش ایشان پس بی‌نیاز نکرد از ایشان آنچه بودند که می‌ورزیدند.

۵۱. پس در رسید ایشان را جزای بدیهای آنچه ورزیدند، و آنانی که ستم کردند به شرک از اینان، زودا که رسد ایشان را جزای بدیهای آنچه ورزیدند و نیستند ایشان عاجز یابندگان خدای را.

۵۲. ا ندانستند نگه نکردند که خدای بگستراند روزی را مر آن را که خواهد و تنگ کند مر آن را که خواهد! بدرستی که در اینکه فراخی روزی و تنگی بر بندگان است هراینه نشانها مر گروهی را که می گروند.

۵۳. بگو یا محمّد بندگان مرا، ای بندگان من؟ آنانی که گزاف کردند از حد درگذشتند بر تنهای خویش، نومید مشوید [۵۹۲] از بخشایش خدای بدرستی که خدای بیامرزد گناهان را همه بدرستی که او، او آمرزگار است بخشاینده.

۵۴. و بازگردید به دل به توبه به سوی پروردگار خویش و اسلام آرید و گردن نهید مرو را از پیش آن که آید شما را شکنجه باز نه [یاری] کرده شوید.
۵۵. و پی‌روی کنید نیکوتر آنچه فرو آورده شد به سوی شما از پروردگار شما از پیش آن که آید شما را عذاب ناگاه و شما ندانید.
۵۶. پیش از آن که گوید تنی عاصی، ای ارمانا بر آنچه سستی کردم در طاعت خدای؟ و بدرستی که بودم هراینه از جمله خواردارندگان طاعت را.

---

(۱). م: «آنیم» صفحه : ۳۹۸
۵۷. یا گوید، آن تن عاصی: اگر بودی که خدای راه نمودی مرا، هراینه بودمی از جمله پرهیزکاران از کفر و معاصی.
۵۸. یا گوید نفس عاصی آنگاه که بیند او عذاب را: اگر بودی مرا بازگردانیدنی به دنیا پس باشمی از جمله نیکوکاران.
۵۹. آری، آمد ترا ای عاصی به نشانهای من رسولان و کتاب من، پس به دروغ داشتی آن را و گردن کشی کردی از پذیرفتن آن و بودی از جمله ناگروندگان و ناسپاسان.
۶۰. و در روز رستخیز بینی تو ای محمّد، یا ای مخاطب آنانی که دروغ گفتند بر خدای، و حال اینکه که رویهای ایشان سیاه است ا نیست در دوزخ جایگاهی مر گردن کشان را.
۶۱. و برهاند خدای آنانی را که پرهیزیدند از کفر و معاصی به فیروزیهای خویش، نبساید نرسد ایشان را بدی [۵۹۳] و نه ایشان اندوهگین شوند به فوت بهشت.
۶۲. خدای آفریننده هر همه چیزی و او بر هر همه چیزی نگهبان است.
۶۳. مر او راست کلیدهای بندگشایهای آسمانها و زمین، و آنانی که نگرویدند به نشانهای خدای، اینان ایشان زیان‌کارانند بهشت از دست دادگان.
۶۴. بگو یا محمّد، ا پس جز از خدا را می‌فرمایید مرا که بپرستم ای نادانان!
۶۵. و هراینه هراینه پیغام کرده شد به سوی تو و به سوی آنانی که بودند از پیش تو سوگند که: هراینه اگر انباز آری هراینه ناچیز شود کار تو و هراینه باشی تو از جمله زیان‌کاران.
۶۶. نه که یک خدای را، پس بپرست و بس و باش تو از جمله سپاس دارندگان.
۶۷. و نشناختند خدای را سزای شناخت او و زمین همه گرفته شده او و تحت تصرف او در روز رستخیز و اینکه آسمانها در نوردیده شدگانند به یمین او قوۀ او. پاکئ او و برتر از آنچه انباز همی‌آرند به وی.
۶۸. و همان انگار که در دمیده شود در صور، پس بمرد آن که هر که در آسمانهاست و آن که هر که در زمین است مگر آن که یعنی اهل بهشت خواست خدای، باز در دمیده شد در آن صور بار دیگر پس ناگاه در حال ایشان ایستادگان‌اند همی‌نگرند.
۶۹. و روشن گشت زمین به روشنایی پروردگار خویش و نهان شد در دستها نامه اعمال و آمده شد و بیارند به پیغمبران و گواهان را یعنی کرام کاتبین [۵۹۴] و گذارده شد در میان ایشان داوری به سزا و ایشان نه ستم کرده شوند. صفحه : ۳۹۹
۷۰. و داده شد به تمام هر تنی جزای آنچه کرد کرده بود و او داناتر است به آنچه همی‌کنند بندگان او.
۷۱. و رانده شد شود آنانی که نگرویدند به سوی دوزخ گروه گروه تا چون آیند آن را، گشاده کرده شود درهای آن و گوید

ایشان را نگه‌بانان آن دوزخ: ا نیامد شما را پیغامبرانی هم از شما که همی‌خوانند بر شما آیتها و نشانهای پروردگار شما و بیم همی‌کنند«۱» شما را از رسیدن و دیدن روز شما که اینکه روزی است! گفتند گویند: آری؟ و لیکن سزا شد سخن عذاب بر ناگروندگان یعنی سخت بد و قضای بد در ما رسید.

۷۲. گفته شد گویند: در آئید در درهای دوزخ جاویدان در آن پس چه بدا جایگاه گردن کشان.

۷۳. و رانده شد شود آنانی که پرهیزیدند ترسیدند از پروردگار خویش به سوی بهشت گروه گروه بر تجائب تا چون آیند آن را و گشاده شود درهای آن بهشت و گوید ایشان را نگه‌بانان آن: درود و آفرین باد بر شما، خوش بودید شایسته بهشت، پس در آیید در آن جاویدان.

۷۴. و گفتند: و گویند سپاس و ستایش مر خدای راست آنی که راست کرد ما را نوید خود را و داد ما را میراث اینکه زمین بهشت را که جای می‌گیریم از بهشت هرجا که می‌خواهیم. پس چه نیکا مزد کار کنندگان.

۷۵. و بینی یا محمّد فرشتگان را [۵۹۵] گرد درآیندگان طواف کنندگان از گرد عرش بار خدای به پاکی یاد همی‌کنند به ستایش پروردگار خویش و گذارده شد شود داوری در میان ایشان به سزا و گفته شد شود سپاس و ستایش مر خدای راست پروردگار جهانان و جهانیان.

مؤمن (غافر)، مکّی، ۸۵ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

۱. سوگند به حلم و ملك او.

۲. که فرستادن اینکه نامه اینکه سوره یا قرآن از خداست خدای بی‌همتا دانا به همه چیزها.

۳. آمرزنده گناه و پذیرنده بازگشت توبه تائبان، سخت عقوبت، خداوند افزونی و بی‌نیازی، نیست هیچ خدایی مگر او، به سوی اوست بازگشت همه.

---

(۱). م: «کند» صفحه : ۴۰۰

۴. نه پیکار کند در آیتهای نشانهای خدای مگر آنانی که نگرویدند، پس مفریبدا ترا ای محمّد فاواگشتن ایشان در شهرها.

۵. به دروغ داشت پیش از ایشان پیش از قوم تو ای محمّد گروه نوح نوح را و آن گروهان که بر پیغمبران بیرون آمدند از پس ایشان و آهنگ کرد و قصد کرد هر گروهی به پیغمبر خویش تا بگیرند«۱» او را و باز دارند از گفتن حق. و پیکار کردند به سخن بیهوده تا بگردانند بلغزانند به آن راست و سزا را، پس گرفتم ایشان را به عقوبت، پس چگونه بود عقوبت من ایشان را اینها را همان است!

۶. و همچنانت که گفتیم سزا شد سخن عذاب پروردگار تو بر آنانی که نگرویدند که ایشان اهل سزاواران آتش دوزخ.

۷. آنانی که بر می‌دارند عرش بار خدای را [۵۹۶] و آن که هست گرد او و از کروبیان و روحانیان به پاکی یاد می‌کنند به ستایش پروردگار خویش و می‌گروند [گر] ویده می‌باشند به او و آمرزش می‌خواهند مر آنانی را که گرویدند، پروردگار ما؟ فراخ فرا رسیدی هر همه چیزی را از جهت بخشایش و دانش، پس بیامرز مر آنانی را که بازگشتند از شرك و معاصی و پی‌روی کردند راه ترا و برهان ترا و نگاه دار ایشان را از عذاب آتش بزرگ.

۸. ای پروردگار ما؟ و درآر ایشان را در بهشتهای باشیدنی آنی که وعده کردی ایشان را و آنی را که بسامان شد و شایسته به

ایمان و طاعت از پدران ایشان و از جفتان ایشان و از فرزندان ایشان، بدرستی که تو، تو بی‌همتا درست‌کار و درست گفتار.
۹. و نگاه دار ایشان را از جزای بدیها، و هر که را نگاه داری از جزای بدیها در آن روز، پس بدرستی که بخشیدی او را و آنت آن فیروزی بزرگ.
۱۰. بدرستی که آنانی که نگرویدند آواز داده می‌شوند در دوزخ که، هراینه خشم خدای شما را بزرگتر است از خشم شما تنهای خویش را خویشتن را چون خوانده می‌شوید آنگاه که خوانده می‌شدید به سوی گرویدن پس کافر می‌بودید نمی گرویدید.
۱۱. گفتند کافران گویند: ای پروردگار ما؟ بمیرانیدی ما را دوبار یک بار که مرده بودیم و یک بار به وقت اجل و زنده کردی ما را دو بار یک بار در رحم مادر و یک بار در روز قیامت، پس اقرار دادیم به گناهان خویش، پس هیچ هست به سوی بیرون شدن ازین دوزخ از هیچ راهی!
۱۲. جواب آید که آنتان عذاب شما را؟ به اینکه که شأن اینکه است که چون خوانده شدی خدای تنها او در دار دنیا به یگانگی، نگرویدید و اگر انباز آوردندی آورده شدی به او، بگروید [ید]، [۵۹۷] پس داوری و فرمان به تأیید عذاب مر خدای راست بلند و برتر از همه چیز بزرگوار.

---

(۱). م: «بگیرید» صفحه : ۴۰۱
۱۳. او آنی است فرا می‌نماید شما را نشانهای خویش را و فرو می‌آرد برای شما از آسمان روزی، و پند نگیرد به آیتهای خدای مگر آن که بازگردد به دل به حق.
۱۴. پس بخوانید خدای را به یگانگی ویژه کنندگان برای او کیش اسلام را و اگر چه دشوار دارد و راضی نشود ناگروندگان.
۱۵. بردارنده پایه‌گاههای درجه‌ها بندگان خداوند عرش، می‌فرستد روح معرفت یا قرآن یا وحی یا جبرئیل را از فرمان خویش بر آن که خواهد از بندگان خویش تا بیم کند در روز فراهم رسیدن.
۱۶. روزی که ایشان بیرون آیندگانند از گور و عرصات، پوشیده نشود بر خدای از ایشان هیچ چیزی، پس ندا کنند که، مر کراست پادشاهی امروز! خلق جواب دهند که، مر خدای راست یگانه شکننده کامها بسیار پادشاهی او را.
۱۷. امروز پاداشت داده شود هر تنی برّهٔ او فاجرهٔ به آنچه ورزید ورزیده و کرده بود نه ستمی از خدای امروز بر کسی، بدرستی که خدای زود شمار است.
۱۸. و بیم کن یا محمّد ایشان را از عذاب روز نزدیک خطّه و آن روز نزدیک قیامت است؟ آنگاه که دلها نزدیک گلوها رسیده باشد از هول آن روز اندوهگینان مغمومین. نیست مر ستمکاران را به شرک هیچ خویشی دلسوزی و نه هیچ خواهشگری که فرمان برده شود.
۱۹. همی‌داند کاست کاری چشمها را دزدیده نگریستن شما را به حرام و آنچه بپوشاند سینه‌ها دلها از اندیشنها.
۲۰. و خدای داوری کند به سزا و راست هم درین هم در آن جهان و آنانی که همی‌خوانند خدای ایشان [را] از فرود او داوری نکنند و نتوانند کرد به هیچ چیز نه درین جهان و نه در آن جهان، بدرستی که خدای او شنواست گفتار بندگان را بینا به کردار ایشان.
۲۱. ا [و] نرفتند مشرکان مکّه در روی زمین، پس تا نگه کنند ببینند [۵۹۸] که چگونه بود سر انجام آنانی که ... از پیش ایشان. بودند ایشان سخت‌تر از ایشان از جهت نیرو و از جهت نشانها در زمین به عمارت، پس گرفت ایشان را خدای به گناهان ایشان

و نبود مر ایشان را از عذاب خدای هیچ نگاه دارنده.
۲۲. آنت عذاب ایشان را به سبب اینکه ایشان بود که می‌آمد ایشان را پیغمبران ایشان به آن روشنان از معجزه و حجّت و کتاب پس نگرویدند پس گرفت ایشان را خدای، بدرستی که او نیرومند است سخت عقوبت.
۲۳. و هراینه هراینه فرستادیم موسی را به نشانهای به آیتها خویش و حجّتی پیدا و هویدا چون عصا و ید بیضا.
۲۴. به سوی فرعون جبّار و هامان مکار و قارون خاکسار، پس گفتند که اینکه موسی جادویی است دروغ‌گوی. صفحه : ۴۰۲
۲۵. پس چون آمد ایشان را موسی به سزا و درست از نزد ما، گفتند فرعون و قوم او: بکشید پسران آنانی را که گرویدند با او یعنی موسی و زنده گذارید برای خدمت زنان ایشان را و نیست و نبود سگالش بد ناگروندگان مگر در گمراهی.
۲۶. و گفت فرعون: بگذارید مرا که بکشم موسی را و بخواند او پروردگار خود را هراینه من می‌ترسم که بگرداند کیش شما را یا آشکارا کند در زمین مصر تباهی را.
۲۷. و گفت موسی: بدرستی که من پناه گرفتم به پروردگار خویش و پروردگار شما از هر گردن کشی که نمی‌گرود به روز شمار یعنی روز قیامت. [۵۹۹]
۲۸. و گفت مردی گرونده آن حزقیل بود از کسان فرعون که می‌پوشید گرویدن خویش را از فرعون: ا می‌کشید مردی را موسی را که می‌گوید پروردگار من خداست و بدرستی که آمد آورد شما را به روشنان از معجزه‌ها از پروردگار شما! و اگر باشد دروغ گوی پس برو بود دروغ و بال او و اگر باشد راست گوی فرا رسد شما را برخی آنچه وعده همی‌کند شما را، بدرستی که خدای راه ننماید آنی را که او گزاف‌کار است و از اندازه گذرنده دروغ‌گوی.
۲۹. ای گروه؟ مر شما راست پادشاهی، امروز به آیندگان و غلبه کنندگان بر بنی اسرائیل در زمین مصر پس که یاری کند ما را از عذاب خدای اگر آید ما را آن عذاب! گفت فرعون که: نمی‌نمایم شما را مگر آنچه صواب می‌بینم و نه راه می‌نمایم شما را مگر راه راستی و صواب کاری.
۳۰. و گفت آنی که گروید گرویده بود یعنی جبرئیل: ای گروه؟ که من همی‌ترسم بر شما از مانند عذاب روز آن گروهان که بر پیغمبران برون آمدند.
۳۱. مانند جزای عادت گروه نوح و طوفان و عادت عاد قوم هود به باد صرصر و عادت ثمود قوم صالح به صاعقه و آنانی که بودند از پس ایشان. و نیست خدای که خواهد ستمی مر بندگان را«۱» بندگان خود را.
۳۲. و ای گروه من هراینه من می‌ترسم بر شما روز آواز دادن اسرافیل.
۳۳. روزی که بازگردید روی گردانندگان، نیست مر شما را از عذاب خدای هیچ نگاه دارنده و هر که را گمراه کند خدای، پس نیست مرو را هیچ راه نماینده.

---

(۱). بندگارا- بندگان را صفحه : ۴۰۳

۳۴. و هراینه هراینه آمد آورد شما را [۶۰۰] یوسف بن یعقوب از پیش به روشنان، پس همیشه بودید در گمانی از آنچه آید آورد شما را به آن تا چون بمرد آن یوسف گفتید به گمان خود که هرگز نفرستد خدای از پس او پیغمبری. همچنانت گمراه کند خدای آنی را که او گزاف‌کار است از اندازه گذرنده به گمان شونده.
۳۵. آنانی که پیکار همی‌کنند در نشانهای خدای به بی‌حجّتی که آمد آمده بود ایشان را، چه بزرگ شد از جهت خشم و دشمنی نزد خدای و نزد آنانی که گرویدند چون فرشتگان و جز ایشان همچنانت مهر می‌نهد خدای بر هر دلی بزرگ منشی

گردن‌کشی.
۳۶. و گفت فرعون مر وزیر خویش را که، ای هامان؟ بر آر برای من کوشکی تا مگر من برسم آن درها را و راهها را.
۳۷. درهای و راههای آسـمانها را پس نگه کنم و بنگرم به سوی خـدای موسـی و بدرستی که من هراینه می‌پندارم او را گمان می‌برم او را دروغ‌گوی. و همچنانت آراسـته کرده شـد مر فرعون را بـدی کردار او و گردانیـده شد از آن راه راست و نیست و نبود سگالش بد فرعون مگر در هلاکی و نیستی.
۳۸. و گفت آنی که گروید گرویده بود یعنی جبرئیل: ای گروه من؟ پی‌روی کنید مرا، نمایم شما را راه راستی.
۳۹. ای گروه من؟ بـدرستی که اینکه زنـدگانی فرودتر و نزدیکتر برخورداری است فـانی و بـدرستی که آن جهـان واپسـین او سرای آرام است.
۴۰. هر که کنـد بـدئ، پس پاداشت داده نشود مگرماننـد آن را و هر که کند کار شایسـته از مردی یا زنی و او [۶۰۱] گرونده است باشد پس اینان درآیند در بهشت، روزی داده شوند در آن بهشت به بی‌شمار.
۴۱. و ای گروه من؟ چیست مرا که می‌خـوانم شـما را به سـوی رسـتگاری و می‌خوانیـد مرا به سـوی آتش به عملی که موجب آتش است!
۴۲. می‌خوانید مرا تا نگروم کافر شوم به خدای و انباز آرم به او آنچه را که نیست مرا به آن دانشی و من همی‌خوانم شما را به سوی خدای بی‌همتا آمرزگار.
۴۳. حقّـا که آنچه می‌خوانیـد مرا به سوی آن، نیست نرسـد مرو را خوانـدنی به سوی خود در اینکه جهـان و نه در آن جهان و حقّا که بازگشت ما به سوی خداست و حقا که گزاف‌کاران ایشان خداوندان سزاواران آتش دوزخ‌اند. صفحه : ۴۰۴
۴۴. پس زودا که یاد کنیـد آنچه می‌گویم مر شـما را از پند و نصـیحت و همی‌بازگذارم کار خود را به سوی خدا بدرستی که خدای بیناست به حال بندگان خویش.
۴۵. پس نگاه داشت او را خـدای از بـدیهای آنچه سـگالیدند و گرد در آمـد در رسـید و فرو آمـد به گروه فرعون بـدئ بترین شکنجه عذاب.
۴۶. آتش دوزخ نموده می‌شوند ایشان بر آن آتش یعنی سوخته می‌شوند به آن بامداد و شبانگاه، و روزی که برخیزد رستخیز، گویند: در آیید درآرید ای ملائکه ای گروه فرعون را در سخت‌ترین عذاب.
۴۷. و چون و یاد کن وقتی را که پیکار می‌کننـد و حجت می‌گوینـد در آتش، پس گوید سسـتان و فرومایگان مر آنانی را که گردن‌کشـی کردند یعنی قاده خویش را: که ما بودیم در دار دنیا مر شما را پی‌روان، پس هیچ هستید شما بی‌نیازکنندگان دور کنندگان از ما بخشی و برخی را از عذاب آتش.
۴۸. گفت گوینـد آنانی که گردن‌کشـی کردند: [۶۰۲] که ما همه در آن آتشـیم و درین دوزخ گرفتاریم بـدرستی که خـدای هراینه اینکه حکم کرد و داوری در میان بندگان.
۴۹. و گفت گوینـد آنانی که باشـند در آتش مر نگه‌بانان دوزخ را که، بخوانید پروردگار خویش را که سبک کند از ما یک روزی برخی از اینکه عذاب.
۵۰. گفتند گویند خازنان دوزخ: ا و نبود که می‌آمد می‌آورد شـما را پیغمبران شـما به روشـنان را از حجّتها و معجزه‌ها! گفتند گویند: آری، گفتند گویند خازنان: پس بخوانید شـما ما اینکه دلیری نداریم، و نیست و نبود خواندن کافران ناگروندگان مگر در گمراهی.

۵۱. بـدرستی که ما هراینه یاری کنیم فرسـتادگان خود را و آنانی که گرویدنـد در اینکه زندگانی فروتر نزدیکتر، و روزی که برخیزد گواهان و بایستد.
۵۲. روزی که سود ندارد ستمکاران را پوزش ایشان و مر ایشان راست نفرین و دوری از رحمت خدای و مر ایشان راست بدئ عذاب آن سرای دوزخ جاویدان.
۵۳. و هراینه دادیم موسی را نمودن راه راست و میراث دادیم پسران فرزندان یعقوب نامه را تورئة و انجیل.
۵۴. برای راه نمودنی و برای پندی مر خداوندان خردها را.
۵۵. پس شـکیبایی کن بر تکـذیب کافران بـدرستی که نویـد خـدای به هلاك ایشان و نصـرت زیشان راست و درست است و آمرزش خواه مر گناهت را و به پاکی یاد کن به ستایش پروردگارت به شبانگاه و بامداد. صفحه : ۴۰۵
۵۶. بـدرستی که آنـانی که پیکـار می‌کننـد در آیتهـای خـدای به بی‌حجّتی و دانشـی که آمـد ایشـان را آن حجّت، نیست در سینه‌های دلهای ایشان مگر بزرگ منشـی، نیسـتند ایشان هراینه رسـندگان آن پس پناه خواه به خدای که او، او شنواست دعای ترا بیناست به احوال تو.
۵۷. هراینه آفریدن آسمانها [۶۰۳] و زمین بزرگتر است از آفریدن مردمان و لیکن دریاب که بیشتر مردمان نمی‌دانند.
۵۸. و برابر نشود نابینا یعنی بـدکار و بینا یعنی نیکوکار و آنانی که گرویدنـد و کردنـد شایسـته‌ها از کارها و نه بدکار، اندکی اندك پند همی‌گیرید«۱».
۵۹. بدرستی که رستخیز هراینه آینده و آمدنی است نه هیچ گمانی درو و لیکن دریاب که بیشتر مردمان نمی‌گروند بدان.
۶۰. و گفت پروردگـار شـما: بخوانیـد مرا پاسـخ دهم شـما را، بـدرستی که آنانی که گردن کشـی همی‌کننـد از پرسـتیـدن من توحید و عبادت من، زودا که درآیند در دوزخ خواران.
۶۱. خـدای آنی است که گردانیـد شـما را برای [شـما] شب را تا بیارامیـد در آن و روز را گردانیـد روشن و بیننـده درو مردم. بدرستی که خدای هراینه خداوند افزونی و نیکویی است بر مردمان و لیکن دریاب که بیشتر مردمان سپاس نمی‌دارند.
۶۲. آنتـان خـدای پروردگـار شـماست آفریننـده هر همه چیزی، نه هیـچ خـدایی مگر او پس چگونه و به چه شـبهت گردانـده می‌شوید ازو!
۶۳. همچنانت گردانیده می‌شود آنانی که بودند به آیتهای خدای از دلائل و حجج قرآن انکار می‌کنند.
۶۴. خدای آنی است که گردانید شـما را برای [شـما] اینکه زمین را آرامگاهی و آسمان را برآورده و برافراشته و بنگارید شما را پس نیکو کرد صورتهای شما را و روزی داد شما را از پاکها و خوشها، آنتان خدای پروردگار شماست پس بسیار خیر است خدای پروردگار جهانیان.
۶۵. او [۶۰۴] زنـده است همیشه نه هیـچ خدایی مگر او پس بخوانید او را به یگانگی ویژه کنندگان برای او کیش را و دعا را، سپاس و ستایش مر خدای راست پروردگار جهانیان.

---

(۱). م: «پند همی‌گیرند» صفحه : ۴۰۶
۶۶. بگو یـا محمّـد، بـدرستی که من بازداشـته شـدم ازین که بپرسـتم آنـانی را که همی‌خوانیـد از فرود خـدای، چون آمـد مرا روشنان از حجّتها از پروردگار من و فرموده شدم که فرمان برم مر پروردگار جهانیان را.
۶۷. او آنی است که آفرید شـما را از خاك یعنی آدم، باز پس از آب پشت، باز پس از خون بسـته، باز بیرون همی‌آرد شما را

از رحم، کودکی خرد باز پس تا برسید نیروهای قوّت و بلاغت خویش را باز پس تا باشید پیران. و از شماست آن کس که جان او ستانده شود از پیش یعنی پیش از قوّت و پیری و تا برسید هنگام زده را نام برده و تا مگر شما خردمند شوید دریابید.

۶۸. او آنی که زنده همی‌کند و همی‌میراند، پس چون خواهد که گذارد او کاری را پس هراینه که می‌گوید مر آن را باش، پس همی‌باشد چنانکه او خواهد.

۶۹. ا ندیدی و ننگریستی به سوی آنانی که پیکار می‌کنند در آیتهای خدای یعنی قرآن چگونه و به کدام شبهت گردانده می‌شوند!

۷۰. آنانی که به دروغ داشتند به نامه را یعنی قرآن را و به آنچه فرستادیم به آن فرستادگان خود را یعنی کتابهای دیگر را، پس زودا که دانند جزای خویش را.

۷۱. چون آنگاه که گردن بندها در گردنهای ایشان کرده باشند و زنجیرها بر روی کشیده شوند.

۷۲. در آب گرم و سوزان باز پس در آتش سوزانیده شوند.

۷۳. باز گفته شود مر ایشان را: کو کجاانـد آنها که آنچه بودید تا فریاد رسند شما [را] امروز انباز می‌آوردید و می‌پرستیدید آنها را.

۷۴. از فرود خدای. گویند گم شدند و غائب از ما [۶۰۵] نه که دانستیم که نبودیم که می‌خواندیم در دار دنیا از پیش چیزی را، همچنانت گمراه کند خدای ناگروندگان را.

۷۵. آنتان عذاب شما را به سبب آنچه بودید که شادی همی‌کردید در روی زمین به ناراست و [نا] درست به کفر و شرک و به آنچه بودید که سخت شادی همی‌کردید از اندازه بیرون.

۷۶. در آیید در درهای درکها دوزخ، جاویدان در آن دوزخ، پس چه بدا جایگاه گردن‌کشان یعنی دوزخ.

۷۷. پس به شکیب باش یا محمّد بدرستی که وعده نوید خدای راست است و درست، پس اگر فرا نمایم ترا هراینه برخی از آنچه وعده همی‌کنیم ایشان را از عذاب قتل و اسیر در روز بدر یا فراستانیم روح ترا تمام پس به سوی ما بازگردانیده شوید در روز قیامت. صفحه : ۴۰۷

۷۸. و هراینه هراینه فرستادیم پیغمبران را از پیش تو ای محمّد از ایشان است آن کسی که گفتیم قصه کردیم ازو بر تو و از ایشان است آن کسی که نگفتیم قصه نکردیم ازو بر تو و نبود مر هیچ فرستاده را توانائی آن که بیارد بیارد به نشانی را حجّتی را، مگر به دستوری خدای، پس چون آید فرمان خدای به عذاب، گذارده شود به راست و درست و زیان‌کار شود آنجات در آنگاه تبه‌کاران معاندان.

۷۹. خدای آنی که گردانید آفرید برای شما چهارپایان شتران را تا بر نشینید از آن و از آن همی‌خورید چون گوشت و شیر.

۸۰. و مر شما راست در آن سودمندیها و تا برسید بر آن نیازی مرادی را در سینه‌های دلها شما باشد چون از جایی به جایی شدن و بر آن چهارپایان و بر کشتیها برداشته همی‌شوید در دریا و بیابان.

۸۱. و فرا می‌نماید شما را نشانهای خویش و نعمتهای خویش را، پس کدام نشانهای و نعمتها و حجتها خدای را انکار همی‌کنید!

۸۲. ا پس نرفتند [۶۰۶] در روی، زمین پس نگه کنند و بینند که چگونه بود سر انجام آنانی که بودند از پیش ایشان. بودند بیشتر از ایشان و سخت‌تر از جهت نیرو و نشانها در زمین به عمارت، پس بی‌نیاز نکرد از ایشان آنچه بودند که می‌ورزیدند و می‌ساختند.

۸۳. پس چون آمد آورد ایشان را پیغمبران ایشان به روشنان را از دلائل و معجزات، شادی کردند یعنی پسنده کردند به آنچه بود نزد ایشان از دانش فلاسفه و یونانیان و دهرتان«۱» و گرد در آمد به ایشان آنچه بودند به آن که فسوس می‌کردند.

۸۴. پس چون دیدند سختی عذاب ما را، گفتند: گرویدیم به خدای تنها به یگانگی او و کافر شدیم به آن چه بودیم به او انباز آرندگان.

۸۵. پس نبود سود دارد ایشان را گرویدن ایشان، چون آنگاه که دیدند سختی عذاب ما را. نهاد عادت و طریقه خدای آنی که هراینه گذشت آن طریقه در بندگان او و زیان‌کار شد آنجات آنگاه که عذاب خدای در رسید ناگروندگان.

فصّلت، مکّی، ۵۴ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

۱. حمّ، ما هو کائن.

۲. اینکه کتاب یا اینکه سورهٔ فرستادن ای است فرستاده‌ای است از خدای مهربان بخشاینده.

۳. اینکه قرآن یا اینکه سوره نامه‌ای است که جدا کرده شد آیتهای او به حلال و حرام نبئ تازی مر گروهی را که دانند لغت عرب را و دریابند.

۴. مژده دهنده و بیم کننده، پس روی گردانید برگشت از سماع و قبول اینکه قرآن بیشتر ایشان، پس ایشان فرا نمی‌شنوند قرآن را. [۶۰۷]

---

(۱). ش: «دهریان» صفحه : ۴۰۸

۵. و گفتند کافران مکّه، که دلهای ما در پوششهاست از آنچه تو می‌خوانی ما را به سوی آن و در گوشهای ماست گرانئ و کرّی و از میان ما و میان تو است پرده که ما ترا نمی‌بینیم، پس تو کار خویش می‌کن که ما کار خویش کنندگانیم.

۶. بگو یا محمّد، هراینه که من آدمی‌ام مانند همچو شما پیغام کرده می‌شود به سوی من که، خدای شما یک خدایی است یگانه، پس راست بایستید به سوی گرویدن او و آمرزش خواهید ازو، و وای و واویلا و عذاب سخت مر آن انباز گویندگان راست.

۷. آنانی که نمی‌دهند زکوۀ نفس را و آن کلمه شهادت است و ایشان به آن جهان بازپسین، ایشان ناگروندگانند.

۸. بدرستی که آنانی که گرویدند و کردند شایسته‌ها را از کارها، مر ایشان راست مزدی نابریده مزدی بی‌نهایت در بهشت.

۹. بگو: ا شما هراینه کافر همی‌شوید یعنی چگونه از دلتان برآید که کافر شوید به آن خدایی که آفرید اینکه زمین را در دو روز یکشنبه و دوشنبه و همی‌کنید و می‌گویید او را همتایان چون بتان! او پروردگار جهانیان است.

۱۰. و کرد و آفرید در آن زمین کوههای بیخ‌آور و استوار از زبر آن زمین و برکت کرد و خیر بسیار نهاد در آن کوهها و اندازه کرد در آن زمین قوّتهای آن در چهار از روزها، برابر مر خواهندگان را پرسندگان را.

۱۱. باز پس قصد کرد و متوجه شد به سوی آفریدن آسمان و او دودی است بخاری بود، پس گفت خدای مر آن را و مر زمین را: بیایید بباشید خواهان یا ناخواهان. گفتند آسمان و زمین: آمدیم ببودیم فرمان بران.

۱۲. پس بیافرید ایشان را هفت از آسمانها در [۶۰۸] دو روز پنجشنبه و پیغام کرد در هر آسمانی فرمان آن را و آراسته کردیم آسمان را نزدیکتر و فروتر به چراغها چون ستارگان و نگاه داشتیم نگاه داشتنی، آنت اندازه کردن آفریدن و آراستن و فرمودن

و نگاه داشتن بی‌همتا دانا.

۱۳. پس اگر روی گردانند برگردند از توحید و پند، پس بگو ای محمّد که، بیم کردم شما را از عذابی سخت مانند عذاب سخت عاد قوم هود علیه السّلام و ثمود قوم صالح علیه السلام.

۱۴. چون آمد ایشان را پیغامبران از پیش ایشان و از پس ایشان که، مپرستید مگر خدای را، گفتند: که اگر خواستی پروردگار ما که رسول فرستادی، هراینه فرو فرستادی فرشتگانی را پس ما به آنچه فرستاده شدید به آن ناگروندگانیم. صفحه : ۴۰۹

۱۵. پس امّا عادیان قوم هود، پس گردن‌کشی کردند در زمین به ناسزا و ناراست و گفتند: کیست سخت‌تر از ما از جهت نیرو! ا و نگه نکردند«۱» و ندیدند که خدای آن خدایی است که آفرید ایشان را او سخت‌تر است از ایشان از جهت نیرو! و بودند به نشانهای ما که انکار می‌کنند می‌کردند.

۱۶. پس فرستادیم بر ایشان بادی سرد سرد در روزهای شومان و بدبختان تا بچشانیم ایشان را عذاب رسوایی خواری را در اینکه زندگانی نزدیکتر و فروتر و هراینه عذاب آن جهان بازپسین رسواتر و ایشان یاری کرده نمی‌شوند.

۱۷. و امّا قوم صالح، پس راه نمودیم ایشان را باز خواندیم ایشان را با حق، پس دوست داشتند برگزیدند نابینایی و کوری را بر راه راست پس گرفت ایشان را بانگ رسنده و کوبنده عذاب خوار کننده خواری [۶۰۹] به آنچه بودند که می‌ورزیدند و می‌کردند.

۱۸. و رهانیدیم آنانی را که گرویدند و بودند که می‌پرهیزیدند از کفر و معاصی.

۱۹. و روزی که برانگیخته شود دشمنان خدای به سوی آتش دوزخ، پس ایشان بازداشته شوند تا اوّل و آخر جمع آیند.

۲۰. تا چون آید آن را به دوزخ و به قیامت گواهی دهد بر ایشان شنوایی گوش ایشان و بیناییهای و چشمها ایشان و پوستهای هفت اندام ایشان به آنچه بودند که همی‌کردند.

۲۱. و گویند مر پوستهای خویش را، چرا گواهی دادید بر ما! گویند ما از خویشتن نگفتیم بل که به سخن آورد ما را خدای آن خدایی که به سخن آورد هر چیز را سخن‌گوی و او آفرید شما را نخستین بار و به سوی او بازگردانده شوید در روز قیامت.

۲۲. و نبودید و نتوانستید که پنهان شوید از اعضای خویش ازین که گواهی دهد بر شما شنوایی گوش شما و نه بیناییهای چشمهای شما و نه پوستهای اندامهای شما و لیکن دریاب پنداشتید که خدای نمی‌داند بسیاری را از آنچه می‌کنید همی‌کردید.

۲۳. و آنتان گمان اندیشه شما آنی که گمان بردید اندیشه کردید به پروردگار خویش، هلاک کرد شما را آن گمان پس گشتید از جمله زیان‌کاران.

۲۴. پس اگر صبر شکیب کنید، پس آتش جایگاه است مر ایشان را و اگر بازگشتن خواهند به آشتی به دار دنیا پس نیستند ایشان از جمله بازگردانیدگان به آشتی به دار دنیا.

---

(۱). م: «نه نگه نکردند» صفحه : ۴۱۰

۲۵. و برانگیختیم و گماشتیم ایشان را مشرکان مکّه را یاران بد، پس آراستند برای ایشان آنچه در پیش ایشان است از زینت دنیا و آنچه در پس ایشان است از آخرت و [۶۱۰] سزا شد و واجب بر ایشان گفتار وعید و عذاب در گروهانی که گذشت از پیش ایشان از پریان و آدمیان، بدرستی که ایشان بودند زیان‌کاران.

۲۶. و گفت آنانی که نگرویدند، نشنوید مر اینکه نبی را و بیهوده و شغبی و لغطی گویید در آن تا مگر شما به آیید و بر وی غلبه کنید.
۲۷. پس هراینه بچشانیم آنانی را که نگرویدند عذابی سخت و هراینه که پاداشت دهیم ایشان را بدتر از آنچه بودند که همی‌کردند.
۲۸. آنت پاداشت و سزای دشمنان خداست و آن آتش است مر ایشان راست در آن سرای جاویدی پاداشتی به آنچه بودند به آیتهای نشانها ما که انکار همی‌کردند و از خود دور [کردند].
۲۹. و گفت یعنی گوید آنانی که نگرویدند: پروردگار ما؟ بنمای ما را آن دو کس را که گمراه کردند ما را از گروه پریان و آدمیان یعنی ابلیس و قابیل که تا گردانیم و درآریم ایشان دو را در زیر پایهای خویش تا باشند آن دو از جمله فروتران در درکات دوزخ.
۳۰. بدرستی که آنانی که گفتند که پروردگار ما خداست پس راست باستادند بر اینکه قرار فرود آید بر ایشان فرشتگان، به در مرگ، که مترسید از آینده و اندوهگین مشوید از گذشته و با مژده باشید به آن بهشت آنی که بودید که وعده کرده می‌شدید به آن.
۳۱. ما دوستان شماییم در اینکه زندگانی نزدیکتر و فروتر و در آن جهان بازپسین و مر شما راست در آن بهشت آنچه آرزو کند تنهای دلهای شما و مر شما راست در آن بهشت آنچه همی‌خواهید شما.
۳۲. روزی فرو آیندگان و حاضری از خدای آمرزگاری بخشاینده.
۳۳. و که نیکوتر است از جهت گفتار از آنی که خواند به سوی خدای و کرد کاری شایسته و گفت که من از جمله مسلمانانم و گردن نهندگان! [۶۱۱]
۳۴. و نه برابر شود و یکسان نیکی و نه بدی، بازدار به آن خصلت که آن خصلت نیکوتر است پس آنگاه که تو چنین کنی آنی که در میان تو است و میان او دشمنی گویی همانا که او دوستی است خویش مهربان دلسوز.
۳۵. و داده نشود الهام آن خصلت را مگر آنانی که شکیبایی کردند و داده نشود الهام آن خصلت را مگر خداوند بهره ثوابی بزرگ. صفحه : ۴۱۱
۳۶. و اگر بشوراند ترا از دیو شورانیدنی پس پناه بازداشت خواه به خدای، که او، او شنواست دانا.
۳۷. و از نشانی هستی و قدرت اوست شب و روز و آفتاب و ماه، سجده مکنید مر آفتاب را و نه مر ماه را زیرا که مردم مسخر و مقهور اواند و سجده کنید مر خدای را آن خدایی که آفرید آن‌ها را اگر هستید که او را همی‌پرستید.
۳۸. پس اگر گردن‌کشی کنند کافران پس آنانی که نزد پروردگار تواند به پاکی یاد می‌کنند نماز می‌کنند چون فرشتگان مرو را به شب و روز و ایشان بستوه نشوند و سیر بر نیایند از عبادت.
۳۹. و از نشای«۱» قدرت هستی اوست که تو همی‌بینی تو اینکه زمین را پژمرده هامدهٔ میتهٔ، پس چون بفرستیم فرو آریم بر آن زمین آب باران را بجنبد آن زمین و بردمد بدرستی که آن خدایی که زنده کرد آن زمین مرده هراینه زنده کننده مردگان است بدرستی که او بر هر چیزی که خواهد که کند تواناست.
۴۰. بدرستی که آنانی که می‌گردند و می‌پیچند در آیتهای ما، پوشیده و پنهان نباشند بر ما، ا پس آنی که انداخته شود در آتش بهتر است یا آنی که آید بی‌ترس [۶۱۲] در روز رستخیز چون مؤمن! تهدید است بکنید آنچه خواهید بدرستی که او به آنچه همی‌کنید بیناست.

۴۱. بدرستی که آنانی که نگرویدند به اینکه قرآن چون آمد ایشان را و بدرستی که اینکه هراینه نامه‌ای است شکوه‌مند.
۴۲. نیاید او را نادرستی و نابکاری از پیش ... و نه از پسش فرستادنی سخن فرستاده شده از خدای درست‌کار و درست گفتار ستوده.
۴۳. گفته نمی‌شود ترا نمی‌گویند ترا اینکه کافران به تکذیب و انکار مگر آنچه بدرستی که گفته شد مر پیغامبران را که بودند از پیش تو، بدرستی که پروردگار تو هراینه خداوند آمرزش است و خداوند عذاب دردناک.
۴۴. و اگر گردانیدیمی او را قرآنی به لغت عجم غیر زبان عرب، هراینه گفتندی کافران. چرا از هم جدا کرده نشد و روشن آیتهای او بـه لغت عرب ا قرآن عجمی و رسول عربی بگو محمّد اینکه قرآن مر آنانی را که گرویدند راه نمودنی است و تندرستی دلها از مرض گمان و آنانی که نمی‌گروند در گوشهای ایشان است گرانئ و اینکه قرآن بر ایشان پوشیده است اینان آواز داده می‌شوند«۲» و خوانده می‌شوند از جایگاهی دور.

---

(۱). م: در برابر «آیاته» به معنی «نشان» [.....]
(۲). م: «آواز داده می‌شود» صفحه : ۴۱۲
۴۵. و هراینه دادیم موسی را آن نامه را یعنی توریت پس اختلاف کرده شد و ناسازی در آن نامه، و اگر نه بودی سخن که پیش رفت از پروردگار تو آنکه حرمت ترا عذاب نفرستد«۱» هراینه گذارده شدی داوری در میان ایشان به هلاکت و بدرستی که ایشان هراینه در گمانی‌اند از آن قرآن به گمان آرنده از خدای و رسول و قیامت.
۴۶. هر که کند کار شایسته پس نفع«۲» آن مر تن او راست و هر که بدی کند پس بروست مضرّت آن بدی و نیست پروردگار تو هراینه ستمکار مر بندگان را.
۴۷. به سوی او بازگردانیده شود دانش [۶۱۳] روز رستخیز و بیرون نیاید هیچ میوه از غلافهای خویش و بار برنگیرد هیچ ماده و بار ننهد مگر به دانش او که او داند که کی برگیرد و کی بنهد. و روزی که خواند خدای ایشان را که کجااند انبازان من، گفتند که گفتیم آگاهانیدیم ترا که نیست از ما هیچ گواهی دهنده بر آن که ترا انباز بوده.
۴۸. و گم شود و غائب از ایشان آنچه بودند که می‌خواندند به خدایی از پیش و دانند به یقین که نیست مر ایشان را هیچ گریز جای از عذاب.
۴۹. بستوه نشود و سیر بر نیاید مردم از خواندن و خواستن نیکی یعنی نعمت و صحت و عافیت و سلامت و اگر ببساید رسد او را بدی، پس نومید است سخت نومید.
۵۰. و اگر بچشانیم او را بخشایشی نعمتی از ما از پس گزندی که رسید ببسود او را، هراینه گوید اینکه مراست و گوید نمی‌پندارم روز رستخیز را و اینکه صفت بودنی کافر و منافق است و هراینه اگر بازگردانده شوم به سوی پروردگار من، بدرستی که مراست نزد [او] هراینه نیکوتر ازین پس هراینه بیاگاهانیم آنانی را که نگرویدند به آنچه کردند و هراینه بچشانیم ایشان را از عذابی سخت.
۵۱. و چون نیکوداشتی کنیم بر مردم به نعمتی، روی گرداند از ما و طاعت ما و دور شود به دل به سوی خویش و چون ببساید رسد او را بدی، پس خداوند خواندنی و خواستنی است بسیار و پهن و فراخ.
۵۲. بگو: ا هیچ دیدید اگر دیدید خبر کنید اگر باشد اینکه قرآن از نزد خدای باز نگرویدید پس کافر شوید شما به آن، کیست گمراه‌تر از آنی که او در خلاف است و ناسازی دور!

۵۳. زودا که نمـاییم ایشان را نشانهای خویش را در کناره‌های جهان [۶۱۴] و در تنهای ایشان تا پیـدا شود و روشن مر ایشان را که او دین اسلام راست است و درست است. ا و نبود بسنده پروردگار تو که او بر هر چیزی از کردار خلق گواه است و آگاه.

---

(۱). م: «بفرستد»

(۲). م: «مع» صفحه : ۴۱۳

۵۴. بـدان بـدرستی که ایشان کافران در گمانی‌انـد از دیـدار پروردگار خویش. بدان بدرستی که او به هر همه چیزی داناسـت فرارسنده.

شوری، مکّی، ۵۳ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

۱. حرب، حلیم، معاویه، مجید.

۲. علی، علیم، سیادت مهدی، سمیع، قدر عیسی، قدیر.

۳. همچنانت پیغام پیغام همی‌دهد به سوی تو و سوی آنانی که بودند از پیش تو از پیغمبران خدای بی‌همتا راست‌کار و درست گفتار.

۴. مرو راسـت آنچه در آسـمانهاست و آنچه در زمین است از خلق و عجـائب و او بلنـد قـدرست و برتر از همه چیزهـا بزرگ است و بزرگوار.

۵. همی‌خواهد خواهست بود، نزدیک است که آسـمانها که بشـکافند از ترس گناهان اهل زمین یا «۱» از عظمت خدای از زبر خویش ایشـان و فرشـتگان به پاکی یاد می‌کننـد به سـتایش پروردگار خویش و آمرزش می‌خواهنـد مر آنی را که در زمین‌اند یعنی مؤمنان را. بدان بدرستی که خدای او آمرزگار است بخشاینده.

۶. و آنانی که فراگرفتند از فرود او دوستانی یعنی معبودانی خدای نگه‌بان است بر ایشان و نیستی تو بر ایشان هراینه نگاه‌بان.

۷. و همچنـانت پیغـام کردیم به سوی تو نبئ تـازی تـا بیم کنی اهل مکّه را اصل دهها را و آن کسانی که گرداگرد آن مکّه‌اند [۶۱۵] و بیم کنی از روز فراهم آوردن و آن روز قیـامت است نه جـای گمـانی در آن روز گروهی از ایشـان است در بهشت و گروهی از ایشان است در دوزخ سوزان.

۸. و اگر خواستی خـدای هراینه گردانیدی ایشان را بل گروهی بر یکی دین و لیکن درآرد آن را که خواهد در بخشایش دین خویش، و ستمکاران نیست مر ایشان را هیچ دوستی و نه از هیچ یاری گری.

۹. یا فرا گرفتنـد از فرود او دوسـتانی یعنی معبودانی، پس خدای او دوست است و معبود مؤمنان به سـزا و او زنده کند مردگان را و او بر هر چیزی که صحت مقدوری دارد تواناست.

---

(۱). م: «یا» صفحه : ۴۱۴

۱۰. و آنچه اختلاف کردید و نسازید در آن از چیزی پس داوری او به سوی خداست آنتان خدای پروردگار من است برو کار بازگذاشتم و به سوی او بازگردم.

۱۱. هست کننـده آفریننـده آسـمانها و زمیـن، گردانیـد برای شـما از تنهـای شـما جفتـانی و از چهارپایـان جفتـانی گونـاگون

می‌آفریند شما را و پیش می‌کند درو در آن آفرینش، نیست مانند او چیزی و او شنواست به گفتار خلق بیناست به احوال خلق.
۱۲. مرو راست کلیدهای آسمانها و زمین همی‌گستراند و فراخ همی‌کند روزی مر آن را که خواهد و تنگ کند بر آن که خواهد بدرستی که او به هر چیزی از مصالح خلق داناست.
۱۳. پیدا کرد بیان کرد برای شما از دین و شریعت آنچه اندرز کرد فرمود به آن نوح را و آن چه پیغام کردیم به سوی تو و آنچه اندرز کردیم فرمودیم به آن ابراهیم را و موسی را و عیسی را که به پای دارید [۶۱۶] کیش را و پراکنده مشوید خلاف مکنید درو. چه بزرگ آمد و گران و دشوار بر انباز آرندگان آن چه می‌خوانی ایشان را چون توحید به سوی [او]، خدای برمی‌گزیند به سوی دین خویش آن را که خواهد و راه می‌نماید به سوی او دین آن را که بازگردد به دل.
۱۴. و از هم جدا نشدند و خلاف نکردند مگر از پس آن چه آمد ایشان را دانش از جهت حسد در میان خویش که وی نه از بنی اسرائیل است و اگر نه بودی سخن که پیش رفت از پروردگار تو به سوی هنگامی نام برده، هراینه گذارده شدی داوری در میان ایشان به هلاکت، و بدرستی که آنانی که داده شدند به میراث آن نامه را از پس ایشان یعنی از پس ابراهیم و موسی و عیسی هراینه در گمانی‌اند از آن نبوّت محمّد به گمان آرنده.
۱۵. پس برای اینکه دین پس بخوان خلق را و خود راست بایست هم چنانکه فرموده شده و پی‌روی مکن کامهای دلهای ایشان را و بگوی ای محمّد گرویدم به آنچه فرستاد خدای از هر نامه و فرموده شدم تا داد کنم در میان شما یعنی به توحید فرماییم شما را، خدای پروردگار ماست و پروردگار شما، ما راست کارهای ما و مر شما راست کارهای شما، نه پیکاری میان ما و میان شما، در هستی خدای از آنکه حق ظاهر است خدای فراهم آرد میان ما و به سوی اوست بازگشتن. صفحه : ۴۱۵
۱۶. و آنانی که خصومت و پیکار کنند در دین خدای از پس آنچه اجابت کرده شد او را حجت و شبهت ایشان باطل است نادرست و لغزان نزد پروردگار ایشان و بر ایشان است خشمی از خدای و مر ایشان راست عذابی سخت.
۱۷. خدای آنی است که فرو فرستاد قرآن را به سزا و درست و ترازو را و قیل عقل را تا بدان داد نگاه دارد، و چه دانا کند ترا یا محمّد شاید [۶۱۷] رستخیز نزدیک باشد.
۱۸. به شتاب می‌خواهد شتاب می‌کند به آن آن قیامت را آنانی که نمی‌گروند به آن قیامت و آنانی که گرویدند ترسانند از آن قیامت و می‌دانند که آن قیامت درست است و راست، بدان بدرستی که آنانی که به گمان می‌شوند در روز رستخیز هراینه در گمراهی‌اند دور از حق.
۱۹. خدای نیکوکار است به بندگان خویش روزی همی‌دهد آن را که خواهد و او نیرومند است بر فراخ کردن روزی ارجمند بی‌همتا.
۲۰. هر که باشد که خواهد کشت آن سرای را بازپسین را در افزاییم او را در کشت او و هر که باشد که خواهد کشت اینکه سرای نزدیکتر فروتر را بدهیم او را از آن و نیست او را در آن سرای از هیچ بهره.
۲۱. یا مر ایشان راست انبازانی که پدید کردند برای ایشان از کیش آنچه دستوری نداد نفرمود به آن خدای، و اگر نه بودی سخن درست و جزم«۱» جدا کننده جزا کننده به تأخیر عذاب به حرمت تو، هراینه گذارده شدی داوری در میان ایشان به هلاکت و بدرستی که ستم کاران مر ایشان راست عذابی دردناک.
۲۲. بینی تو ای محمّد ستم کاران را ترسکاران از آنچه ورزیدند و آن عذاب بودنی است افتاده به ایشان و آنانی که گرویدند و کردند شایسته‌ها را از کارها، در مرغزارهای بهشتها باشند، مر ایشان راست آنچه خواهند نزد پروردگار ایشان آنت او افزونی است بزرگ از خدای ایشان.

۲۳. آنت آنی است که مژده دهد خدای بندگان خویش را آنانی که گرویدند و کردند شایسته‌ها را از کارها. بگو نمی‌خواهم از شما [۶۱۸] بر اینکه پیغمبری هیچ مزدی مگر دوستی را در خویشی یعنی آل محمّد و هر که کسب کند نیکویئ، بیفزاییم او را در آن نیکویی نیکویی دیگر بدرستی که خدای آمرزگار است سپاس دار.

---

(۱). م: «جرم» صفحه : ۴۱۶

۲۴. یا همی‌گویند که فرا بافت محمّد علیه السّلام بر خدای دروغی را، پس اگر خواهد خدای مهر نهد بر دل تو به صبر و ببرد و دور کند خدای از دل تو باطل را دل تنگی را و درست کند و آشکارا درست را اسلام به سخنهای خویش به قرآن و دلالات آن، که او داناست به خداوند به آنچه سینه‌ها!

۲۵. و او آنی که فرا پذیرد توبه بازگشتن را از بندگان خویش و درگذارد از بدیها و داند آنچه می‌کنند.

۲۶. و پاسخ دهد دعای آنانی را که گرویدند و کردند شایسته‌ها را از کارها و بیفزاید ایشان را از افزونی خویش، و ناگروندگان مر ایشان راست عذابی سخت.

۲۷. و اگر بگسترانیدی خدای روزی را مر بندگان خویش را، هراینه در گذشتندی در زمین از اندازه و لیکن فرو می‌آرد به اندازه آنچه خواهد بدرستی که او به بندگان خویش آگا [ه] است بینا.

۲۸. و او آنی که فرو آرد باران را از پس آنچه نومید شد شدند از باران و پراکنده کند بخشایش خویش را یعنی باران را و او یار مؤمنان و دوست است ستوده سزاوار ستایش.

۲۹. و از نشانهای اوست آفریدن آسمانها و زمین و آنچه بپراکند در آن دو که آسمان و زمین است از جنبنده و او بر فراهم آوردن ایشان بعث خلق [۶۱۹] چون خواهد تواناست.

۳۰. و آنچه فرا رسد شما را از هر رسنده پس آن به سبب آنچه ورزید و کرد دستهای شما از گناه و در می‌گذارد از بسیاری.

۳۱. و نیستید شما عاجز یابندگان خدای را و از پیش شوندگان برو در زمین و نیست مر شما را از فرود خدای هیچ دوستی و نه از هیچ یاری‌گری.

۳۲. و از نشانهای کمال قدرت اوست آن کشتیهای رونده در دریا مانند کوهها.

۳۳. اگر خواهد او بیاراماند باد را پس گردند ایستادگان بر پشت آب آن دریا، بدرستی که در آنت است هراینه نشانها مر هر شکیبایی سپاس دار را.

۳۴. یا اگر خواهد هلاک کند آن کشتیها را به سبب آنچه ورزیدند و کردند از گناه و در گذارد از بسیاری اگر خواهد.

۳۵. و داند آنانی که پیکار می‌کنند در آیتهای ما، نیست مر ایشان را از هیچ پناه جایی از عذاب. صفحه : ۴۱۷

۳۶. پس آنچه داده شدید از چیز دنیاوی پس آن همه برخورداری زندگانی فروتر است و آنچه هست نزد خدای چون بهشت و کرامت دیدار بهتر است و پاینده‌تر مر آنانی را که گرویدند و بر پروردگار خویش کار باز همی‌گذارند.

۳۷. و آنانی که به یکسو همی‌شوند از بزرگان گناه چون زنا و ربا و شرب خمر و از زشتها از کارها چون ظلم و کذب و خیانت و چون خشم گیرند، ایشان همی‌آمرزند. در گذارند و بردباری کنند.

۳۸. و آنانی که پاسخ دادند به خوش منشی مر پروردگار خویش را و به پای داشتند پنج نماز را و کار ایشان مشورت کردن است با کنکاش است در میان خویش و از آنچه روزی کردیم ایشان را هزینه می‌کنند.

۳۹. و آنانی که چون برسد ایشان را ستم از دشمن، ایشان کین باز کشند به مکافات. [۶۲۰]

۴۰. و پاداشت و سزای بدی، بدی است مانند آن، پس هر که در گذارد و بسامان آرد پس مزد او بر خداست بدرستی که او دوست ندارد ستمکاران را.
۴۱. و هراینه هر آن که کین بازکشد پس ستم بر وی، پس اینان نیست بر ایشان هیچ راه ملامت.
۴۲. هراینه هراینه آن راه ملامت بر آنانی است ستم همی‌کنند مردمان را و آرزو می‌جویند در زمین به ناسزا، اینان مر ایشان راست عذابی دردناک.
۴۳. و هراینه آنی که شکیبد بر آن ستم و آمرزد و درگذارد، بدرستی که آنت هراینه از درست‌کارهاست.
۴۴. و هر که گمراه کند خدای، او را به خذلان پس نیست مر او را هیچ دوستی عاصمی از پس خذلان او و بینی تو ای محمّد ستمکاران را چون بدیدند ببینند عذاب را، گویند: هیچ هست به سوی بازگشتن به دنیا از هیچ راهی!
۴۵. و بینی تو ایشان را که نموده شوند بر آن آتش فروتنان و نژندان از خواری، همی‌نگرند از چشمی پوشیده دزدیده همچنانکه دستگیر و شمشیر و گوید آنانی که گرویدند، بدرستی که زیان‌کاران آنانی‌اند که زیان‌کار شدند از جهت تنهای خویش و از جهت کسان خویش در روز رستخیز. بدان و آگاه باش هراینه ستمکاران در شکنجه‌اند همیشه باشنده.
۴۶. و نیست و نباشد مر ایشان را هیچ دوستانی که یاری کنند ایشان را از فرود خدای و هر که گمراه کند و راه ننماید او را خدای درین جهان به حق و حجّت، پس نیست و نباشد مرو را آنجا هیچ راهی به نجات. صفحه : ۴۱۸
۴۷. پاسخ کنید به فرمان برداری مر پروردگارتان را [۶۲۱] از پیش آن که بیاید روزی که نه بود بازگردانیدنی مرو را از خدای، نیست شما را هیچ پناهی در آن روز و نیست مر شما را هیچ انکار کردنی گردانیدنی.
۴۸. پس اگر روی گردانند از جانب تو پس نفرستادیم ترا بر ایشان نگاه‌بان، نیست بر تو مگر رسانیدن پیغام و ما چون بچشانیم برسانیم مردم را از ما نیکوداشتی صحت و غنا و امن شاد شود و نیارد به آن نیکوداشت و اگر رسد ایشان را بدی مرض و فقر و مخاوف به سبب آنچه پیش فرستاد دستهای تنهای ایشان، پس بدرستی که مردم ناسپاس است نعمت فراموش کند.
۴۹. مر خدای راست پادشاهی آسمانها و زمین، می‌آفریند آنچه همی‌خواهد ببخشد مر آن را که خواهد ماده‌گان دختران و ببخشد مر آن را که خواهد نران پسران چنان که ابراهیم علیه السّلام.
۵۰. یا جفت گرداند ایشان را نران پسران و ماده‌گان و دختران چون مصطفی علیه الصلوة و السلام و گرداند آن را که خواهد نازاینده چون عیسی علیه السلام، بدرستی که او داناست به صلاح خلق توانا.
۵۱. و نبود مر هیچ آدمی را که، که سخن گوید با او خدای مگر به جهت پیغام یا از پس پرده یا بفرستد پیغمبری را، پس پیغام دهد به دستوری خویش آنچه خواهد بدرستی که او بلند قدر است درست‌کار و درست گفتار از صفات مخلوقات.
۵۲. و همچنانت پیغام کردیم به سوی تو روحی را از فرمان ما نبودی که بدانی چیست کتاب قرآن و نه چیست شرایع ایمان و لیکن دریاب گردانیدیم آن را روشنایی که راه می‌نماییم [۶۲۲] به آن آن را که خواهیم از بندگان ما و بدرستی که تو ای محمّد هراینه راه‌نمایی باز می‌خوانی به سوی راهی راست.
۵۳. راه خدای آن که مرو راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است بدان که به سوی خدای بازگردد کارها همه به روز قیامت.

زخرف، مکّی، ۸۹ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

۱. قضا کرده شد هر چه بودنی است.

۲. سوگند به اینکه نامه پیدا.

۳. هراینه ما گفتیم او را نبی تازی تا مگر شما دریابید. صفحه : ۴۱۹

۴. و بدرستی که او در اصل کتاب یعنی لوح محفوظ نزد ما هراینه بلند است از تناقض«۱» درست‌کار و راست محکم و حاکم.

۵. ا پس بگردانیم از شما پند را گردانیدنی برای اینکه که باشید هستید گروهی گزاف- کاران.

۶. و چندا فرستادیم از پیغمبری در پیشینیان.

۷. و نیامد ایشان را هیچ پیغمبری مگر که بودند به او که فسوس می‌کردند و استخفاف.

۸. پس نیست کردیم سخت‌تری را از ایشان گرفتن سخت و گذشت داستان و صفت پیشینیان که ایشان چه کردند و ما با ایشان چه کردیم.

۹. و هراینه اگر پرسی تو از ایشان، که آفرید آسمانها را و زمین را! هراینه گویند: آفرید ایشان را خدای ارجمند و بی‌همتا دانا.

۱۰. آن خدایی که کرد گردانید برای شما زمین را [۶۲۳] بستری و کرد گردانید برای شما در آن زمین راهها تا مگر شما راه یابید به معرفت حق.

۱۱. و آن خدایی که فرود آورد از آسمان آبی بارانی به اندازه، پس زنده کردیم به آن باران زمینی را مرده پژمرده همچنانت بیرون آورده شوید شما از گور.

۱۲. و آن خدایی که آفرید گونه‌ها را جفتها را همه آن و کرد گردانید برای شما از کشتیها و از چهارپایان آنچه بر می‌نشینید بر آن در دریا و در بیابان.

۱۳. تا راست بایستید بر پشتهای آن باز پس یاد کنید نیکوداشت پروردگار خویش را چون بایستید بر آن و گویید پاکی آن خدای که رام کرد برای ما اینکه را و نبودیم او را بر آیندگان ای مطیقین و قیل مشرکین.

۱۴. و بدرستی که ما به سوی پروردگار خویش هراینه بازگردندگانیم.

۱۵. و کردند یعنی گفتند برای او از بندگان او پاره فرزندی بدرستی که مردم هراینه ناسپاسی است پیدا و هویدا.

۱۶. یا فرا گرفت به فرزندی از آن چه می‌آفریند دخترانی ملئکه و برگزید شما را به آن پسران اصنام.

۱۷. و چون مژده داده شود یکی از ایشان به آنچه زد و بیان کرد یعنی به دختری مر خدای مهربان را داستانی و صفتی را، گردد همه روز روی او سیاه و او خشمگین است از اندوه دختر.

۱۸. ا و آن کس که پرورده شود ببالد و بزرگ شود در زیور و آرایش یعنی دختر و او در سخن گفتن نه هویدا کننده حجّت است.

---

(۱). م: «تناقص» صفحه : ۴۲۰

۱۹. و کردند گردانیدند، گفتند فرشتگان را آنانی که ایشان بندگان خدای مهربان‌اند [۶۲۴] ماده‌گان، ا بودند حاضر در وقت آفرینش ایشان را! زودا که نوشته شود بر ایشان گواهی ایشان و پرسیده شوند که چرا گفتند چنان.

۲۰. و گفتند کافران: اگر خواستی خدای مهربان نپرستیدیمی ایشان بتان را، خدای گفت: نیست مر ایشان را به آنت از هیچ دانشی، نیست ایشان مگر که دروغ و گزاف می‌گویند.

۲۱. یا دادیم ایشان را نامه را از پیش اینکه قرآن پس ایشان به آن چنگ در زنندگانند.

۲۲. نه که گفتند کافران مکّه که ما یافتیم پدران خویش را بر دینی و طریقی و ما بر پیهای طریقهای ایشان راه‌یافتگانیم راه برندگانیم.

۲۳. و همچنانت نفرستادیم از پیش تو ای محمّد در هیچ دهی و شهری از هیچ بیم کننده مگر که گفت به ناز پرورده‌شدگان کامرانان آن، بدرستی که یافتیم پدران خویش را بر دینی طریقه و بدرستی که ما بر پیهای و طریقهای ایشان پی‌برندگانیم.

۲۴. بگوی یا محمّد: او پی‌روی پدران خویش می‌کنید اگر چه آمدم آمده‌ام، آورده‌ام شما را به راه نماینده‌تری از آن چه یافتید بر آن پدران خویش را! گفتند: بدرستی که ما به آنچه فرستاده شدید به آن، ناگروندگانیم.

۲۵. پس کینه کشیدیم از ایشان پس بنگر و نگه کن که چگونه بود سر انجام آن دروغ گوی دارندگان.

۲۶. و یاد کن که چون گفت ابراهیم مر پدر خویش را و گروه خود را قوم نمرود: بدرستی که من بیزارم از آنچه همی‌پرستید شما آن را.

۲۷. مگر آن خدای که آفرید مرا پس بدرستی که او زودا که راه نماید مرا.

۲۸. و کردا گردانید ابراهیم آن را کلمه توحید را، یا خدای سخنی پاینده در فرزندان پی‌روان او تا مگر ایشان [۶۲۵] بازگردند به خدای به توحید.

۲۹. نه که برخورداری دادم اینان را اهل مکّه را و پدران ایشان را تا آمد ایشان را سزا و درست یعنی قرآن و دین و پیغمبری پیدا هویدا کننده حق.

۳۰. و چون آمد ایشان را حق یعنی قرآن، گفتند: اینکه جادویی است و ما به اینکه ناگروندگانیم.

۳۱. و گفتند کافران: چرا فرستاده نشد اینکه نبی بر مردی از اینکه دو ده بزرگ مکّه و طائف! صفحه : ۴۲۱

۳۲. ا ایشان بخش می‌کنند بخشایش پروردگارت را یعنی نبوت و رسالت را! ما بخش کردیم در میان ایشان زیست و روزی ایشان را در اینکه زندگانی فروتر و برداشتیم برخی از ایشان زبر برخی دیگر پایه‌گاهها، تا فرا گیرد برخی ایشان برخی را رام و فسوس و خندستانی، و بخشایش پروردگار تو یعنی نبوّت بهتر است از آن چه گرد می‌کنند ایشان.

۳۳. و اگر نه بودی که باشدی مردمان گروهی یکی یعنی یک ملّت کفر هراینه گردانیدیمی آن کس را که نمی‌گرود به خدای مهربان مر برای خانه‌های ایشان را کاژهای کاژهایی از سیم و نردبانهای همه از سیم و زر که بر آن جا همی‌شوند.

۳۴. و مر برای خانه‌های ایشان را درهایی از زر و تختهایی که بر آن تکیه همی‌کنند.

۳۵. و زر و زیور دادیم ایشان را چندان که خواستند و نیست همه آنت مگر برخورداری اینکه زندگانی نزدیکتر است و آن جهان بازپسین و نعیم آن نزد پروردگار تو مر پرهیزکاران راست.

۳۶. و هر که روی گرداند برگردد از یاد کرد خدای مهربان، گماریم او را دیوی را قیل دیو مردمی را پس او مرو را یاری است در بدی.

۳۷. و بدرستی که ایشان دیوان هراینه باز می‌گردانند ایشان را از [۶۲۶] راه راست و می‌پندارند که ایشان راه یابندگانند.

۳۸. تا چون آید ما را، گوید کافر قرین بد را: ای کاشکی میان من و میان تو استی دوری و میان مشرق و مغرب پس چه بد یار بودی تو مرا در دنیا.

۳۹. و هرگز سود ندارد شما را ملامت و سرزنش امروز چون ستم کردید بر تنهای خویش از آن که شما همه در عذاب انبازانید همچنان که در کفر.

۴۰. ا پس تو ای محمّد توانی که شنوانی کران را از حق یا تو توانی که راه نمایی کوران کوردلان را و هر آن که کسی را که

باشد در گمراهی پیدا و هویدا!

۴۱. پس اگر ببریم جان ترا یا محمّد، پس ما از ایشان کینه کشندگانیم.

۴۲. یا بنماییم ترا آن چه را که وعده کردیم ایشان را از عذاب، پس ما بر ایشان توانایانیم به هر دو جهان.

۴۳. پس چنگ در زن استوار به آن چه که پیغام کرده شد به تو بدرستی که تو بر راه راست.

۴۴. و بدرستی که اینکه قرآن هراینه یادگاری است و شرفی مر ترا و مر گروه ترا و زودا که پرسیده شوید از ادای شکر اینکه قرآن.

۴۵. و بپرس تو ای محمّد آنی را که فرستادیم از پیش تو از فرستادگان ما، ا هیچ کردیم گردانیدیم ما از فرود خدای مهربان خدایانی که پرستیده همی‌شوند!

۴۶. و بدرستی که فرستادیم موسی را به نشانهای خویش به سوی فرعون و به سوی گروه او پس گفت موسی: بدرستی که من فرستاده پروردگار جهانیانم. صفحه : ۴۲۲

۴۷. پس چون آمد آورد ایشان را موسی به نشانهای ما را ناگاه در حال ایشان از آن می‌خندند و خندستانی می‌کردند.

۴۸. و نمی‌نماییم ایشان را هیچ آیتی مگر آن بزرگتر است [۶۲۷] از آن خواهر آیتی دیگر که پیش آن بود، و گرفتیم ایشان را به عذاب اینکه جهان تا مگر ایشان بازگردند به حق به دل.

۴۹. و گفتند قوم فرعون چون فرو ماندند: ای جادوگر؟ بخوان ما را برای [ما] پروردگارت را به آنچه عهد کرد نزد تو از رسالت و قربت بدرستی که ما هراینه راه‌یافتگانیم اگر اینکه عذاب از ما باز برد.

۵۰. پس چون بازبردیم از ایشان عذاب را ناگاه در حال ایشان عهد می‌شکنند.

۵۱. و آواز داد فرعون در گروه خود، گفت: ای گروه من؟ ا نیست مرا پادشاهی مصر چهل فرسنگ در چهل فرسنگ و اینکه جویها می‌رود از زیر تخت من، ا پس هیچ نمی‌بینید عظمت و پادشاهی من!

۵۲. یا بل که من بهترم از اینکه که او خوارست و ضعیف و نتواند نزدیک نیست که سخن هویدا کند.

۵۳. پس چرا نه افکنده شد برو دست‌ورنجنها از زر یا چه چرا نیامد با او فرشتگان هم بران و یار شوندگان.

۵۴. پس سبکسار یافت و سفیه و نادان گرفت فرعون گروه خویش را بر تکذیب موسی، پس فرمان بردند او را بدرستی که ایشان بودند گروهی نافرمانان.

۵۵. پس چون به خشم آوردند ما را کینه کشیدیم از ایشان پس به آب دریای نیل فرو بردیم ایشان را همگان.

۵۶. پس کردیم ایشان را گذشتگان در عذاب و داستانی و عبرتی مر پسینگان را.

۵۷. و چون صفت کرده شد و مثل زده شد با آدم در آفرینش پسر مریم عیسی به بندگی از جهت داستان، ناگاه گروه تو از آن روی می‌گردانند و بانگ می‌کنند.

۵۸. و نیز گفتند ا خدایان ما بهتر است یا او عیسی! نزدند آن مثل را برای تو مگر برای پیکاری و غلبه در صورت! نه که ایشان گروهی‌اند پیکار کنندگان. [۶۲۸]

۵۹. نیست آن عیسی مگر بنده است که نیکوداشت کردیم برو و کردیم گردانیدیم او را داستانی و عبرتی و رسولی و حجّتی مر پسران یعقوب را.

۶۰. و اگر خواستیمی هراینه کردیمی گردانیدیمی از بدل شما فرشتگانی در زمین که از پی در می‌آیند.

۶۱. و بدرستی که آن عیسی یا قرآن هراینه دانشی علامت است که از آسمان به زمین آید مر روز رستخیز را پس نه به گمان

شوید به آن و پی‌روی کنید مرا که اینکه راهی است راست.
۶۲. و مگر داندا شما را دیو از راه راست بدرستی که او مر شما را دشمنی است پیدا و هویدا. صفحه : ۴۲۳
۶۳. و چون آمد آورد عیسی به روشنان را از معجزه‌ها، گفت: بدرستی که آمدم آوردم شما را به سخن درست را و تا پدید کنم و روشن برای شما برخی از آنچه خلاف می‌کنید نمی‌سازید به هم در آن، پس بترسید از خدای و فرمان برید [مرا].
۶۴. بدرستی که خدای او پروردگار من است و پروردگار شما، پس بپرستید او را به یگانگی که اینکه راهی است راست.
۶۵. پس خلاف کرد به هم نساختند گروهان یهود و نصاری از میان ایشان پس وای مر آنانی که ستم کردند به شرک از عذاب روزی دردناک.
۶۶. هیچ نه می‌دارند مگر روز رستخیز را که آید ایشان را ناگاه و ایشان نمی‌دانند آگاهی ندارند.
۶۷. دوستان در آن روز برخی از ایشان مر برخی را دشمن دشمنان‌اند مگر پرهیزکاران.
۶۸. ای بندگان من نه بیمی بر شما امروز و نه شما اندوهگین شوید. ۶۹. آنانی که گرویدند به نشانهای ما و بودند گردن نهندگان.
۷۰. در آیید [۶۲۹] در بهشت شما و جفتان شما که شاد کرده می‌شوید و نواخته.
۷۱. گردانیده شود بر ایشان کاسه‌های طعام از زر و کوزه‌های شراب و در آن بهشت بود هر آنچه آرزو کند تنها دلها و مزه یابد چشمها به آن و شما در آن جاوید ماندگانید.
۷۲. و آنت آن بهشت آنی که داده شدید آن را میراث به سبب آنچه بودید که همی‌کردید.
۷۳. مر شما راست در آن بهشت میوه بسیار از آن میوه همی‌خورید.
۷۴. بدرستی که گناه‌کاران در عذاب دوزخ جاوید ماندگانند.
۷۵. سست و سبک کرده نشود از ایشان عذاب و ایشان در آن عذاب نومیدانند.
۷۶. و ستم نکردیم ایشان را و لیکن دریاب که بودند ایشان آن ستمکاران.
۷۷. و آواز دادند دهند دوزخیان در دوزخ که ای مالک؟ بخواه از خدای که تا داوری کندا بر ما به مرگ پروردگار تو، گفت گوید مالک: بدرستی که شما درنگ کنندگانید جاوید در دوزخ.
۷۸. هراینه هراینه آمدیم آوردیم شما را به دین حق و کتاب حق را و لیکن دریاب که بیشتر شما مر آن حق را دشوار- دارندگان بودید.
۷۹. یا محکم کردند سخت بنیرو کاری را کیدی و مکری را در کار محمّد علیه السلام پس بدرستی که ما سخت به نیروکنندگانیم محکم کنندگانیم کید خود را به عذاب ایشان. صفحه : ۴۲۴
۸۰. یا می‌پندارند که ما نمی‌شنویم سخن نهان ایشان را در خلوت و راز ایشان را با یکدیگر، آری می‌شنویم و فرستادگان ما کرام الکاتبین نزد ایشان می‌نویسند.
۸۱. بگوی یا محمّد اگر باشدی مر خدای مهربان را فرزندی، پس من نخستین پرستندگانم ننگ دارندگان او را به خدایی.
۸۲. پاکی پروردگار آسمانها و زمین پروردگار و خداوند عرش تخت بزرگ از آن چه صفت کنند چگونگی گویند او را نیک سزا. [۶۳۰]
۸۳. پس گذار ایشان را ای محمّد تا گفت و گوی می‌کنند و بازی می‌کنند تا به بینند آن روز خویش را، آن روز که وعده کرده می‌شوند.

۸۴. و او آن خدای است که در آسـمان پرستیده شده است معبود و مالك و او در زمین پرستیده شده است معبود و مالك و او درست‌کار و درست گفتار دانا به همه.
۸۵. و بسیار خیر شـد و هست آن خـدایی که مرو راست پادشاهی آسـمانها و زمین و آنچه هست میان آن هر دو و نزد اوسـت دانش رستخیز که کی خواهد بود و به سوی او بازگردانیده شوید همه روز قیامت.
۸۶. و نتواند آنانی که می‌خوانند او را به خدایی از فرود او خواهش کردن، مگر آن که گواهی داد داده بود به گفتار حق یعنی لا اله الّا اللّه و ایشان می‌دانند حقیقت ایمان را.
۸۷. و اگر بپرسی تو ایشان را که، که آفریـد ایشان را شـما را هراینه گوینـد خـدای، پس چگونه به کـدام شـبهت بازگردانـده می‌شوید از عبادت او.
۸۸. و گفتار او، ای پروردگار من؟ بدرستی که اینان گروهی‌اند که نمی‌گروند نخواهند گروید.
۸۹. پس در گـذار ای محمّد از ایشان و بگوی تو ای محمّد رهایی از شـما و متارکت تا وقت هلاکت، پس زودا که دانند روز بدر و قیل روز بدر اینکه وعید است ایشان را و وعده است پیغمبر را.

دخان، مکّی، ۵۹ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم
۱. حکم کرده شده است هر چه بودنی است سوگند به حکم خدای و ملك خدای.
۲. سوگند به اینکه نامه پیدا، پیدا کننده.
۳. بدرستی که ما فرسـتادیم قرآن را در شبی خجسـته و آن شب صكّ است و قیل شب قدر بدرستی که ما بودیم بیم کنندگان به اینکه قرآن.
۴. در آن شب جدا کرده شود هر کاری درست.
۵. کاری از نزد ما بدرستی که ما بودیم [۶۳۱] فرستندگان رسولان را. صفحه : ۴۲۵
۶. بخشایشی را از پروردگار تو به بندگان او بدرستی که او، او شنواست دانا.
۷. پروردگار و خداوند آسمانها و زمین و آنچه هست در میان ایشان دو اگر هستید شما بی‌گمانان.
۸. نه خدایی مگر او زنده همی‌کند او و همی‌میراند او پروردگار شماست و پروردگار پدران شماست آن پیشینیان.
۹. نه که ایشان کافران در گمانی‌اند از حق که بازی همی‌کنند به شغل دنیا.
۱۰. پس چشم می‌دار روزی را که بیاید بیارد آسمان به دودی را پیدا و آن سبب قحط و تنگی بود.
۱۱. پوشاند مردم را، گویند مردمان: اینکه عذابی است دردناك.
۱۲. گویند: ای پروردگار ما؟ وابر دور کن از ما عذاب را بدرستی که ما گروندگانیم اگر عذاب از ما باز بری.
۱۳. چگونه است و از کجاست مر ایشان راست پند گرفتن و آمد ایشان را پیغمبری پیدا و پیدا کنند حق.
۱۴. باز پس برگشتند ازو و گفتند اینکه پیغمبر در آموخته شده‌ای است از جبر و یسار دیوانه.
۱۵. بدرستی که ما وابرندگان اینکه عذابیم عذاب جوع اندك مایه تا روز بدر بدرستی که شما بازگردندگانید با کفر خویش.
۱۶. روزی که گیریم سخت گرفتنی سختی بزرگتر قیل روز بدر، بدرستی که ما کینه کشندگانیم.
۱۷. و هراینه آزمودیم پیش از ایشان قوم تو، گروه فرعون را و آمد ایشان را پیغمبری بزرگواری.

۱۸. که بازگردانید و بفرستید به سوی من با من بندگان خدای را بنی اسرائیل را، بدرستی که من مر شما را پیغمبری‌ام زینهار دار بر وحی و استوار.

۱۹. و که برتری مجویید بر پیغمبر خدای، بدرستی که من آینده آرنده شماام به حجّتی هویدا چون ید و عصا.

۲۰. و بدرستی که م [ن] [۶۳۲] پناه گرفتم بر پروردگار خود و پروردگار شما ازین که سنگسار کنید و کشید مرا.

۲۱. و اگر نگروید مرا، پس جدا شوید از من از«۱» آزار من.

۲۲. پس خواند پروردگار خود را که اینان گروهی‌اند گناه‌کاران و مصرّان بر کفر.

۲۳. خدای گفت: پس به شب ببر بندگان مرا بنی اسرائیل را شبی، بدرستی که شما از پی درآمدگانید به فرعون و تبع او.

۲۴. و بگذار دریا را راه راه طاق طاق آرامیده گشاده، بدرستی که ایشان قوم فرعون لشکری‌اند غرقه کرده شدگان غرقه کردنی.

۲۵. بسا و بسیارا که گذاشتند از باغ و بوستانها و چشمه‌ها آب روان.

۲۶. و کشتها و جایی خوش و خوب و نیکو.

۲۷. و زیست به نازی که بودند در آن خوش منشان نازندگان.

۲۸. همچنانت گذاشتند و بیرون آوردند و دادیم آنها را گروهی را دیگران.

---

(۱). م: «ار» صفحه : ۴۲۶

۲۹. پس نه گریست بر ایشان آسمان و زمین و نبودند پاییده شدگان چون عذاب در رسید.

۳۰. و هراینه هراینه برهانیدیم پسران فرزندان یعقوب از آن عذاب خوارکننده یعنی بندگئ فرعون.

۳۱. از فرعون. بدرستی که او بود برتری جوینده از جمله از اندازه گذرندگان.

۳۲. و هراینه هراینه برگزیدیم ایشان را بنی اسرائیل بر دانشی از ما بر جهانیان.

۳۳. و دادیم ایشان را از نشانها آنچه دروست آزمایشی هویدا.

۳۴. بدرستی که اینان کافران مکه هراینه می‌گویند.

۳۵. نیست آن مگر یک مردن ما نخستین و نیستیم ما هراینه زنده کرده شدگان.

۳۶. پس بیارید پدران ما را اگر هستید شما راست‌گویان.

۳۷. ا ایشان بهتراند [۶۳۳] یا گروه و گروه او کافر تبّع حمیری و او مؤمن بود و آنانی که بودند از پیش ایشان، نیست کردیم ایشان را، بدرستی که ایشان بودند گناه‌کاران.

۳۸. و نیافریدیم آسمانها را و زمین را و آنچه هست میان آن هر دو بازی‌کنان بی‌غرض صحیح.

۳۹. نیافریدیم آن دو را مگر به حکمت برای اظهار حق را و لیکن بیشتر ایشان نمی‌دانند.

۴۰. بدرستی که روز جدا کردن حق از باطل وعده‌گاه ایشان است همه.

۴۱. روزی که بی‌نیاز نکند دوستی از دوستی هیچ چیزی و نه ایشان یاری کرده شوند.

۴۲. مگر آن که بخشید خدای برو، بدرستی که او، او بی‌همتاست ارجمند کینه کشنده از دشمنان بخشاینده.

۴۳. بدرستی که درخت زقوم.

۴۴. خوردنی بزه‌کار است.

۴۵. همچو دردی زیت، همی‌جوشد در شکمها.

۴۶. همچو جوشیدن آب گرم سوزان.

۴۷. گویند: بگیرید او را پس بکشید او را به درشتی به سوی میان دوزخ.

۴۸. باز پس فرو ریزید زبر سر او از عذاب آب گرم و سوزان.

۴۹. او را گویند: بچش، بدرستی که تو، تو بی‌همتا و ارجمندی اینکه بر سبیل استهزاست بزرگواری یعنی در دار دنیا می گفتی که عزیزم و کریمم.

۵۰. بدرستی که اینکه آنی است که بودید به آن که به گمان می‌شدید.

۵۱. بدرستی که پرهیزکاران از کفر در جایی‌اند بی‌ترس.

۵۲. در باغها و بوستانها و چشمه‌های آب روان.

۵۳. همی‌پوشند از دیبای تنک و دیبای سطبر روبرویان. صفحه : ۴۲۷

۵۴. همچنانت و جفت گردانیدیم ایشان را به سیاه چشمان [۶۳۴] فراخ چشمان.

۵۵. همی‌خواهند در آن بهشت به هر میوه بی‌ترسان.

۵۶. نمی‌چشند در آن مرگ را مگر آن یکبار مردن نخستین و نگاه داشت خدای ایشان را از عذاب دوزخ.

۵۷. افزونی و نیکویی از پروردگارت آنت او فیروزی است بزرگ.

۵۸. پس هراینه آسان کرد آن را به زفانت تا مگر ایشان پند گیرند.

۵۹. پس چشم می‌دار نصرتت را از آن که بدرستی که ایشان چشم دارندگانند هلاکت را.

جاثیه، مکّی، ۳۷ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

۱. سوگند به حلم خدای و ملک خدای ای حمّ ما هو کاین الی یوم القیمهٔ.

۲. فرو آوردن اینکه نامه سوره یا قرآن از خداست بی‌همتا درست‌کار و درست گفتار.

۳. بدرستی که در اینکه آسمانها و در اینکه زمین است هراینه نشانها مر گروندگان را.

۴. و در آفرینش شماست و در آنچه می‌پراکند خدای در زمین از جنبنده، نشانها مر گروهی را که بی‌گمان می‌شوند.

۵. و درین آمد شد شب و روز است و در آنچه فرود آورد خدای از آسمان از میغ از روزی یعنی باران، پس زنده کرد به آن زمین را پس مرگ آن از پژمرده‌گی و خشکی و در اینکه گردانیدن بادها، نشانهای مر گروهی را که دریابند.

۶. آنت سخنان آیتهای خدای بر می‌خوانیم آن را بر تو به سزا و درست پس به کدام [۶۳۵] سخن پس از کتاب خدای و آیتهای او گروند خواهید گروید چون به اینکه نمی‌گروید.

۷. وای واویلا و عذاب سخت مر هر دروغ گویی بزه‌مندی.

۸. که شنود او آیتهای خدای را که خوانده می‌شود برو، پس می‌ایستد بر کفر و می‌ستیهد بر آن گردن‌کش گویی همانا که نشنید آن را پس مژده ده بیاگاهان او را به عذاب دردناک. صفحه : ۴۲۸

۹. و چون داند از آیتهای ما چیزی را، فراگیرد آن را فسوسی و خندستانی، اینان مر ایشان راست عذابی خوار کننده.

۱۰. از پس ایشان است دوزخ و بی‌نیاز نکند از ایشان آنچه ورزیدند و ساختند هیچ چیزی را و نه بی‌نیاز کند آنچه فرا گرفتند.

از فرود خدای دوستان و معبودان و مر ایشان راست عذابی بزرگ.

۱۱. اینکه قرآن رهنمایی است و آنانی که نگرویدند به نشانهای پروردگار خویش، مر ایشان راست عذابی از سخت‌ترین عذاب دردناک.

۱۲. خدای آنی است که رام کرد برای شما دریا را تا رود کشتی در آن دریا به فرمان او و تا جویید از افزونی و نیکویی او و تا مگر شما سپاس داری کنید.

۱۳. و رام کرد برای شما آنچه هست در آسمانها و آنچه هست در زمین همه ازو از نزد خدای، بدرستی که در اینت است هراینه نشانها مر گروهی را که در می‌اندیشند.

۱۴. بگوی ای محمّد، مر آنانی را که گرویدند تا در گذارند مر آنانی را که امید نمی‌دارند روزهای عذاب و عقوبت خدای را تا پاداشت دهد گروهی را به سبب آنچه بودند که می‌ورزیدند.

۱۵. هر که کند کار شایسته پس مر تن او راست فایده آن و هر که بدی کند پس بروست مضرّت آن [۶۳۶] باز به سوی پروردگار خویش بازگردانیده شوید.

۱۶. و هراینه هراینه دادیم پسران فرزندان یعقوب را آن نامه را و درست‌کاری بیان حلال و حرام را و پیغمبری را و روزی کردیم ایشان را از پاکیزه‌ها و افزونی دادیم ایشان را بر جهانیان.

۱۷. و دادیم ایشان را روشنان آیات و معجزات از کار دین و شریعت پس اختلاف نکردند و به هم ساختند مگر از پس آنچه آمد ایشان را دانش یعنی قرآن از جهت بدخواهی میان ایشان که چرا اینکه بنی اسماعیلی است بنی اسرائیلی نیست. بدرستی پروردگارت داوری کند در میان ایشان روز رستخیز در آنچه بودند در آن اختلاف می‌کردند و به هم نمی‌ساختند.

۱۸. بازگردانیدیم ترا ای محمّد بر هویدایئ از کار دین، پس پی‌روی کن آن را و پیروی مکن کامهای و مرادهای آنانی که نمی‌دانند. صفحه : ۴۲۹

۱۹. بدرستی که ایشان هرگز بی‌نیاز نکنند از تو از عذاب خدای هیچ چیز را، و بدرستی ستمکاران برخی از ایشان دوستان برخی‌اند و خدای دوست و یار پرهیزکاران است.

۲۰. اینکه قرآن بیناییهاست و حجتهای روشن تا بدین فرا بینند مر مردمان را و رهنمایی و سبب بخشایشی مر گروهی را که بی‌گمان شوند.

۲۱. یا پنداشت آنانی که ورزیدند و کردند بدیها را که کنیم ما ایشان را همچو آنانی که گرویدند و کردند شایسته‌ها از کارها برابر است و یکسان زندگانی زندگی ایشان و مرگ ایشان، چه بدا آنچه داوری همی‌کنند ایشان.

۲۲. و آفرید خدای آسمانها را و زمین به استوار کاری به حکمت بالغه و تا پاداشت داده شود هر تنی به سبب آنچه ورزید و ایشان [۶۳۷] ستم کرده نشوند.

۲۳. ا پس هیچ دیدی یا محمّد آنی را که و آن بت‌پرست بود فراگرفت خدای خویش را کام دل خویش و گمراه کرد او را خدای بر وفق دانشی که او را بود که او سزای گمراهی است و مهر نهاد بر شنوایی او تا حق فرا نشنود و دل او و کرد گردانید بر بینایی او پوششی از نکرت، پس که راه نماید او را از پس آنکه خدای او را راه ننماید ا پس هیچ نیندیشید تا پند گیرید!

۲۴. و گفتند: نیست اینکه زندگانی مگر زندگانی ما فروتر و نزدیکتر، میریم گروهی و همی‌زییم گروهی دیگر و نیست نمی‌کند ما را مگر روزگار و نیست ایشان را به آنت از هیچ دانشی، نیستند ایشان مگر که همی‌پندارند و به گمان سخنی می‌گویند.

۲۵. و چون خوانده شود بر ایشان آیتهای ما روشنان نبود نباشد حجّت جواب ایشان مگر که گفتند گویند: که بیارید بیایید به پدران ما را اگر هستید شما راست‌گویان.
۲۶. بگوی یا محمّد، خدای زنده کند شما را باز پس بمیراند شما را باز پس فراهم آرد شما را به سوی در روز رستخیز نه گمانی درو در آن روز و لیکن دریاب که بیشتر مردمان نمی‌دانند حقیقت قیامت.
۲۷. و مر خدای راست پادشاهی آسمانها و زمین و روزی که برخیزد روز رستخیز، آن روز زیان‌کار شود تبه‌کاران.
۲۸. و بینی تو آن روز هر گروهی را به زانو در آمده هر گروهی خوانده شود سوی روزنامه خویش گویند ایشان را که امروز پاداشت داده شوید آنچه بودید که همی‌کردید از نیک و بد. صفحه : ۴۳۰
۲۹. اینکه روزنامه ما سخن کند و گواهی دهد بر شما به راست و درست بی‌زیادت و نقصان می‌نوشتیم [۶۳۸] آنچه بودید که همی‌کردید.
۳۰. پس امّیا آنانی که گرویدند و کردند شایسته‌ها از کارها، پس درآرد ایشان را پروردگار ایشان در بخشایش خویش در بهشت، آنت او فیروزی است پیدا و هویدا.
۳۱. و امّا آنانی که نگرویدند گویند ایشان را ا پس نبود آیتهای من که خوانده می‌شدی بر شما پس گردن کشی کردید و بزرگ منشی از پذیرفتن آن و بودید گروهی گناه‌کاران به شرک.
۳۲. و چون گفته شود شما را بدرستی که وعده خدای به بودن قیامت راستی است و رستخیز نه جای گمانی در آن، گفتید که:
نمی‌دانیم که چیست روز رستخیز گمان نمی‌بریم مگر گمان بردنی و نیستیم ما هرگز بی‌گمانان در بودن قیامت.
۳۳. و پدید آمد ایشان را بدیهای آنچه کردند و گرد درآید و در رسد به ایشان سزای آنچه بودند که به آن فسوس می‌داشتند.
۳۴. و گفته شد شود ایشان را که امروز فراموش کنیم فروگذاریم شما را در عذاب همچنان که فراموش کردید فرو گذاشتید در دار دنیا دیدار اینکه روز خویش اینکه روز و جای پناه شما آتش دوزخ است و نیست و نبود شما را از هیچ یاری کنندگان.
۳۵. آنتان عذاب به اینکه شما فرا گرفتید در دار دنیا آیتهای خدای را فسوسی و خندستانی و فریفت شما اینکه زندگانی نزدیکتر و فروتر، پس امروز بیرون کرده نشوند از آن آتش و نه ایشان آشتی داده شوند آشتی خواسته شوند.
۳۶. پس مر خدای راست سپاس و ستایش پروردگار آسمانها و پروردگار زمین پروردگار جهان جهانیان.
۳۷. و مرو راست بزرگواری در آسمانها و زمین و او ارجمند است درست‌کار و درست گفتار.
[۶۳۹]

احقاف، مکّی، ۳۵ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم
۱. سوگند به حلم و ملك ای محمّد ما هو کائن الی یوم القیمة.
۲. فرو آوردن اینکه نامه سوره یا قرآن از خداست بی‌همتا ارجمند درست‌کار و درست گفتار. صفحه : ۴۳۱
۳. نیافریدیم اینکه آسمانها را و اینکه زمین و آنچه هست میان هر دو از خلق و عجائب مگر به استوار کاری به غرض صحیح و هنگامی نام برده تا روز قیامت و آنانی که نگرویدند از آنچه بیم کرده شدند روی گردانندگانند.
۴. بگوی ای محمّد، هیچ ا دیدید آنچه را که می‌خوانید به خدایی از فرود خدای! بنمایید مرا که، چه چیز را آفریدند از زمین

و در زمین تا نشان خدایی ایشان باشد یا مر ایشان راست انبازئ در آسمانها آرید بیایید مرا به نامه را از پیش اینکه قرآن یا بقیّت روایتی از دانشی، اگر هستید شما راست‌گویان.

۵. و کیست گمراه‌تر از آنی که همی‌خواند به خدایی از فرود خدای آن چیز را که پاسخ ندهد او را یعنی بت تا در روز رستخیز و ایشان از خواندن ایشان بت‌پرستان بی‌آگاهانند.

۶. و چون برانگیخته شود مردمان، باشند معبودان مر ایشان را عابدان دشمنان و باشند به پرستیدن ایشان ناگروندگان منکران.

۷. و چون خوانده شود بر ایشان آیتهای ما روشنان، گوید آنانی که نگرویدند مر درست و راست یعنی قرآن را چون آمد ایشان را آن قرآن [۶۴۰] اینکه قرآن جادوی است پیدا و هویدا.

۸. یا همی‌گویند فرا بافت محمّد آن را قرآن را، بگوی ای محمّد، اگر فرا بافتم آن را من به عذاب گرفتار آمدم پس شما نتوانید مرا از خدای هیچ چیزی را او داناتر به آنچه گفت و گوی می‌کنید در آن. بسنده است آن خدای گواه میان من و میان شما و او آمرزگار است بخشاینده.

۹. بگو یا محمّد نبودم و نیستم نوی از پیغمبران که چندین تعجب می‌باید کرد و نمی‌دانم که چه کنند خواهند کرد به من و نه به شما پی‌روی نمی‌کنم مگر آنچه پیغام کرده شود به سوی من و نیستم من مگر بیم کننده پیدا و هویدا.

۱۰. بگوی ای محمّد ا دیدید اگر باشد آن قرآن و وحی و تنزیل او از نزد خدای و نگروید و منکر شوید به آن و گواهی دهد گواهی از پسران فرزندان یعقوب بر مانند آن پس گروید و بزرگ منشی کنید از گرویدن او و چنین نیکو بود! بدرستی که خدای راه ننماید گروه ستمکاران را.

۱۱. و گفت آنانی که نگرویدند مر برای آنانی را که گرویدند اگر بودی اینکه دین مسلمانی به پیشی نگرفتندی ایشان ما را به سوی او، و چون راه نیافتند به آن دین و کتاب پس زودا که گویند اینکه دروغی است دیرینه. صفحه : ۴۳۲

۱۲. و از پیش اینکه قرآن است نامه موسی یعنی توریت پیشوا و پیش‌رو و سبب بخشایش و اینکه قرآن نامه است باور دارنده همه کتابها را زبانی تازی تا بیم کند آنانی ستم کردند و مژده‌گانی مر نیکوکاران.

۱۳. بدرستی که آنانی که گفتند پروردگار ما خدای است، باز پس راست بیستادند بر آن پس نه هیچ ترسی و بیمی بر ایشان از آینده و نه ایشان اندوهگین شوند برگذشته.

۱۴. اینان [۶۴۱] خداوندان و یاران کسان بهشتند، جاویدان در آن بهشت پاداشتی به سبب آنچه بودند که همی‌کردند از خیرات.

۱۵. و اندرز کردیم فرمودیم مردم را به جای مادر و پدر او نیکویی خاصه به جای مادر زیرا که برداشت او را مادر او با دشواری و نهاد او را با دشواری درد طلق، و برداشتن او تا به وقت ولادت و از شیر باز کردن او سی ماه، تا چون رسید نیروهای خویش را از پانزده سالگی تا به سی و رسد او و چهل را از جهت سال، گفت: ای پروردگار من؟ در دل انداز مرا که سپاس داری کنم نیکوداشت ترا آنی که نیکوداشت کردی بر من و بر پدر و مادر من و اینکه که کنم کار شایسته که بپسندی تو آن را و بسامان کن تو مرا در فرزندان من، بدرستی که من بازگشتم به سوی تو و بدرستی که من از جمله گردن نهندگانم.

۱۶. اینان آنانی‌اند پذیرفته شود از ایشان نیکوتر آنچه کردند و درگذرانده شود از بدیهای ایشان در یاران بهشت، نوید دادیم نوید دادن راست آنی که بودند که نوید داده می‌شدند به آن.

۱۷. و آنی که می‌گفت مر مادر و پدر خویش تف برجشک باد«۱» مر شما را، ا وعده می‌کنید مرا که بیرون آورده شدم از گور و بدرستی که گذشت گروهها از پیش من و آن دو پدر و مادر فریاد می‌خواهند«۲» می‌خواستند از خدای که یا رب او را

آشنایی کرامت کن و گفتندی او را وایت ای بدبخت بگرو، که نوید خدای به بودن قیامت راست است و درست، پس می‌گوید او که نیست اینکه سخن مگر افسانه‌های پیشینیان.

۱۸. اینان آنانی که راست شد و سزا و واجب بر ایشان گفتار یا وعید در گروهانی که [۶۴۲] گذشت از پیش ایشان از پریان و آدمیان، بدرستی که ایشان بودند زیان‌کاران.

---

(۱). چنین است در متن. شاید تحریفی از برخست- بدخست باشد و شاید هم کاربردی دیگر از واژه فرخج یا فرخش با یک دگرگونی آوایی.

(۲). م: «فریاد می‌خواهد» صفحه : ۴۳۳

۱۹. و مر هر یکی راست پایه‌گاهها از آنچه کردند و تمام دهد ایشان را جزای کردارهای ایشان و ایشان هیچ ستم کرده نشوند.

۲۰. و روزی که نموده شوند و ظاهر آنانی که نگرویدند بر آتش، گویند ایشان را که ببردید خوشهای خویش را در زندگانی خویش فروتر و نزدیکتر و برخورداری گرفتید شما به آن، پس امروز پاداشت داده شوید عذاب خواری را به سبب آنچه بودید که گردن‌کشی می‌کردید در زمین به نادرست و ناسزا و به سبب آنچه بودید که بیرون می‌شدید از فرمان خدای.

۲۱. و یاد کن تو ای محمّد برادر، خداوند عاد را یعنی هود را (ع)، چون بیم کرد او گروه خویش را در آن ریگهای دراز و بلند نام ولایتی است و هراینه گذشت بیم‌کنندگان پیغمبران از پیش او و از پس او: که مپرستید مگر خدا را که من همی‌ترسم بر شما از عذاب روز بزرگ.

۲۲. گفتند: ا آمده ما را تا بگردانی ما را از خدایان ما پس بیار ما را به آنچه وعده همی‌کنی ما را اگر هستی تو از جمله راست‌گویان.

۲۳. گفت هود: هراینه آن دانش آنکه عذاب کی خواهد بود نزد خداست و همی‌رسانم شما را من آنچه فرستاده شده‌ام به آن و لکن من می‌بینم شما را گروهی که نمی‌دانید.

۲۴. پس چون دیدند او را ابری پیش آینده رودهای ایشان، ایشان گفتند اینکه میغی است [۶۴۳] بارنده ما را بارانی نه که او میغ آن چیزی است که فرا خواستید به شتاب آن را، بادی است در آن است عذابی دردناک.

۲۵. هلاک می‌کند هر چیزی را که بر آن بگذشت به فرمان پروردگار خویش پس گشتند که ندیده شود مگر جایهای آرامیدن ایشان، همچنانت پاداشت دهیم گروه گناه‌کاران را.

۲۶. و هراینه هراینه جایگاه دادیم و دستگاه ایشان را در آن چه جایگاه ندادیم شما را در آن و کردیم گردانیدیم برای ایشان شنوایی را و بیناییها را و دلها را زیرک‌تر از شما، پس بی‌نیاز نکرد از ایشان شنوایی ایشان و نه بیناییهای ایشان و نه دلهای ایشان از هیچ چیزی چون بودند که انکار می‌کردند به نشانهای آیتهای خدای و گرد در آمد به ایشان سزای آنچه بودند به آن که فسوس می‌کردند. صفحه : ۴۳۴

۲۷. و هراینه هراینه نیست کردیم آنچه بود گرداگرد شما از دهها و شهرها و گردانیدیم آیتها را به وعده و وعید تا مگر ایشان باز گردند به حق.

۲۸. پس چرا یاری نکرد ایشان را آنانی که فرا گرفتند از فرود خدای نزدیکی جویندگان به ایشان به خدای خدایانی را! نه که گمراه شدند ایشان از ایشان چون عذاب در رسید و آنت دروغ ایشان و آنچه بودند که فرا می‌بافند از دروغ و خدایان.

۲۹. و یاد کن ای محمّد چون گردانیدیم به سوی تو گروهی را از پریان همی‌شنوند خواندن آن نبی را، پس چون آمدند او را،

گفتند: خاموش ایستید تا چه می‌خواند. پس چون گذارده شد بازگشتند به سوی گروه خویش بیم کنندگان ایشان را.

۳۰. گفتنـد پریان: ای گروه ما؟ ... ما [۶۴۴] شـنودیم نامه که فرو آورده شد از پس موسی راست‌گوی دارنده و موافق مر آنچه را که بود پیش او، راه می‌نماید به سوی راست و درست به حق و توحید و به سوی راهی راست.

۳۱. ای گروه ما؟ پاسخ کنید خواننده خدا را یعنی رسول را و بگروید به او تا بیامرزد او شـما را از گناهان شما را و برهاند شما را از عذابی دردناک.

۳۲. و هر که پاسـخ نکند خواننده خدای را، پس نیست او هرگز عاجز یابنده خدای را در زمین از عذاب کردن و نیست مرو را از فرود او دوستان و یاران، اینان در گمراهی‌اند پیدا.

۳۳. ا و ندیدنـد نگـاه نکردنـد کـه خـدای آنی اسـت که آفریـد او آسـمانها را و زمین و مانـده نشـد به آفریـدن ایشـان، هراینه تواناست بر اینکه زنده کند مرده‌گان را! آری بدرستی که او بر هر چیزی تواناست.

۳۴. و روزی که نموده شود آنانی که نگرویدنـد بر آتش، گوینـد ایشان را ا نیست اینکه عذاب راست و درست! گفتند گویند ایشان:

آری، حقیقت سوگند به پروردگار ما گوید خدای پس بچشید عذاب دوزخ را به سبب آنچه بودید که نمی‌گرویدید.

۳۵. پس شـکیب کن تو ای محمّـد همچنان که شـکیب کرد خداوندان اسـتوار کاری از پیغمبران و شـتاب مکن به عذاب برای ایشان، گوییا همانا که ایشان روزی که ببیننـد آنچه وعیـد کرده می‌شوند ایشان، درنگ نکردند در دار دنیا مگر یک ساعتی از روز اینکه تمام رسانیدن است از خدای و رسول، پس هیچ نیست کرده نشود مگر گروه [۶۴۵] بیرون شوندگان از دین و فرمان حق. صفحه : ۴۳۵

محمّد، مدنی، ۳۸ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

۱. آنانی که نگرویدند و بگرداندند و بگردیدند خلق را از راه خدای، گم و ناچیز کرد خدای کردارهای ایشان.

۲. و آنـانی که گرویدنـد و کردنـد شایسـته‌ها از کارها و گرویدنـد به آنچه فرو آورده شـد بر محمّـد چون قرآن و او راست و درست است از پروردگار ایشان، در گذرانید خدای از ایشان بدیهای ایشان را و بسامان کرد کار ایشان را.

۳. آنت حبطه کردن اعمال کافران و کفارت بـدیهای مؤمنان به اینکه آنانی که نگرویدنـد، پی‌روی کردنـد ناچیز را و به اینکه آنانی که گرویدنـد پی‌روی کردنـد راست و درست را قرآن را از پروردگار خویش. همچنانت می‌زنـد و پدیـد می‌کند خدای مر مردمان را داستانهای ایشان را حالهای ایشان را.

۴. پس چون فرا رسـید و بینیـد آنانی را که نگرویدنـد، پس زنیـد زدن گردنها تا چون سـست و مقهور کردید ایشان را پس به بندیـد بند اسـیری بند اسـتوار پس یا منّت نهادی منت نهید به آزادی پس از آن و یا باز خرید بازخریدنی و فروختنی، همچنین می‌کنید تا بنهد اهل جنگ بارهای خویش را و سـلاحها را و به اسـلام پیش آیید یا به صلح، آنت فرمان خدای و اگر خواستی خدای هراینه کینه کشـیدی از ایشان و لیکن به قتال فرمود تا بیازماید برخی را از شما را به برخی دیگر و آنانی که کشته شدند در راه خدای، پس هرگز ناچیز نکند خدای کردار ایشان را.

۵. زودا که راه نماید ایشان را و بسامان کند کار ایشان را. [۶۴۶]

۶. و درآرد ایشان را در بهشت شناسا گرداند خوش بوی گرداند منزلهای آن را مر ایشان را.

۷. ای آنانی که گرویدنـد؟ اگر یاری کنید دین خدا را و رسول او را، یاری کند شـما را خدا و اسـتوار دارد پایهای شـما را در حرب یعنی دل دهد شما را تا هزیمت نشوید.
۸. و آنانی که نگرویدند، پس نگوساری باد مر ایشان را و گم کرد و حبطه و ضایع کارهای ایشان را.
۹. آنت تعس و نحس به سـبب اینکه ایشـان دشوار داشـتند آن چه فرو آورد خـدای، پس ناچیز کرد خـدای کارهای ایشان را.
صفحه : ۴۳۶
۱۰. ا پس نرفتنـد ایشان در روی زمین پس بنگریـد نگه کنیـد که چگونه بود سـر انجام آنانی که بودند از پیش ایشان! هلاکی انداخت خدای بر ایشان و مر ناگروندگان راست مانندان آن هلاکی.
۱۱. آنـت فضـل بـا مؤمنـان و عـدل بـا کـافران بـه سـبب آن کـه خـدای یـار و نگـاه‌دار آنـانی اسـت که گرویدنـد و اینکه که ناگروندگان نه هیچ یاری و نگه‌داری مر ایشان را.
۱۲. هراینه خدای درآرد آنانی را که گرویدند و کردند شایسته‌ها از کارها در بهشـتهای که می‌رود از زیر اشجار آن جویهای می و شـیر و انگـبین و آب صـافی، و آنـانی که نگرویدنـد برخـورداری می‌گیرنـد از دنیـا و می‌خورنـد همچنـان که می‌خـورد ستوران و آتش جایگاه باشیدن مر ایشان را.
۱۳. و چندا از اهل دهی و شـهری که آن سختر است از جهت نیرو از ده تو آنی که بیرون کرد ترا، نیست کردیم ایشان را پس نه هیچ یاری‌گری مر ایشان را.
۱۴. ا پس آنی که باشد بر روشـنی از پروردگار خویش همچو آن کسی است آراسته شد مرو را بدی کار او و پی‌روی کردند کامهای دلهای خویش را.
۱۵. مانند صفت عجیبه آن بهشت [۶۴۷] آنی که وعده کرده شد پرهیزکاران، در آن است جویها از آبی نه گندیده و نگردیده و جویهـایی از شـیر که نگردیـد خوره مزه آن و جویهای از می مزه‌دار مر آشامنـدگان را و جویهای از انگبین ویژه کرده. و مر ایشـان راست در آن از همه میوه‌ها و آمرزشـی از پروردگار ایشان همچو آن کسـی که او جاویـد است در آتش و داده شـدند آبی را گرم و سوزان، پس ببرّید روده‌های ایشان را.
۱۶. و از ایشـان است آنی که نغـوشه می‌کنـد و می‌شـنود و یـاد نمی‌گیرد به سوی تو تـا چون بیرون آینـد از نزد تو، گوینـد مر آنانی را که داده شدنـد دانش را: چه چیز را گفت محمّـد اکنون! اینان آنانی‌انـد که مهر نهاد خدای بر دلهای ایشان و پی‌روی کردند کامهای دل خویش را کامهای دلهای ایشان را.
۱۷. و آنانی که راه‌یافتند بیفزود خدای ایشان را راه راست یافتن راه نمودنی و داد ایشان را ثواب پرهیزکاری ایشان را. صفحه : ۴۳۷
۱۸. پس هیچ چشم نمی‌دارند مگر روز رستخیز را که آید ایشان را ناگاه! پس بدرستی که آمد نشانهای آن، پس چگونه است پند و توبه مر ایشان را چون آید ایشان را یاد کرد ایشان!
۱۹. پس بـدان که او نه هیـچ خـدایی مگر خـدا و آمرزش خواه مر گناه خویش را و آمرزش‌خواه مر گرونـدگان را از مردان و گروندگان را از زنان و خدای می‌داند جای گردیدن شما را در اعمال و جای باشیدن شما را در بهشت.
۲۰. و می‌گویـد آنـانی که گرویدنـد: چرا فرو نیاورده شـد سوره! چون فرو فرسـتاده شـد سورتی [۶۴۸] درست و اسـتوار و یاد کرده شود در آن کارزار کردن، بینی تو ای محمّـد آنانی را که در دل‌های ایشان است بیماری شک و نفاق، که همی‌نگرند به سوی تو ای محمّد نگریستن آمده شد برو از مرگ، پس سزا مر ایشان را.

۲۱. فرمان برداریٔ و گفتاری نیکو پس چون استوار شود فرمان پس اگر به راست وفا کنند خدای را هراینه باشد بهتر مر ایشان را.

۲۲. پس هیچ شاید که شما اگر خداوندگار شوید که تباهی کنید در زمین و ببرّید خویشیهای خویش را!

۲۳. اینان آنانی‌اند که نفرین کرد ایشان را خدای پس کر کرد ایشان را و کور کرد چشمهای ایشان را.

۲۴. ا پس در نمی‌اندیشند نبی را یا بر دلهاست قفلهای آن!

۲۵. بدرستی که آنانی که بازگشتند از حق بر پسهای خویش، از پس آنچه روشن شد مر ایشان را راه راست، دیو بیاراست آن باطل را برای ایشان و فرو گذاشت خدای مر ایشان را.

۲۶. آنت عذاب ایشان را بود به سبب آن که ایشان گفتند مر آنانی را که ناخوش داشتند: آنچه فرود آورد خدای از وحی بر بنی هاشم زودا که فرمان بریم شما را در برخی ازین کار و خدای همی‌داند رازها و نهانهای ایشان را.

۲۷. پس چگونه چون بردارد جان ایشان را آن فرشتگان عذاب، همی‌زنند ضربتهای آتشین رویهای ایشان را و پسهای ایشان را. صفحه : ۴۳۸

۲۸. آنت عذاب ایشان را بود به سبب اینکه که ایشان پی‌روی کردند آنچه را که به خشم آورد خدای و ناخوش داشتند خشنودی او را پس ناچیز کرد او کارهای ایشان را.

۲۹. یا پنداشت [۶۴۹] آنانی که در دلهای ایشان است بیماری شك و نفاق که هرگز بیرون نکند و پدید نیارد خدای کینه‌های ایشان را.

۳۰. و اگر خواستیمی ما هراینه نمودیمی ترا ای محمّد ایشان را، پس هراینه شناختی ایشان را به نشان روی ایشان و هراینه بشناسی تو ایشان را در طریق و معنی سخن ایشان و خدای می‌داند کارهای شما را.

۳۱. و هراینه بیازماییم شما را تا بدانیم معلوم ما که کنید تا پدید آید خلق را به قتال کارزار کنندگان را از شما و شکیب داران را و بیازماییم و آشکارا کنیم خبرهای نهانها شما را.

۳۲. بدرستی که آنانی که نگرویدند و بگردیدند و بگردانیدند از راه خدای و خلاف کردند و به یکسو شدند از پیغمبر را از پس آنچه روشن شد مر ایشان را راه راست، هرگز گزند نکند خدای را هیچ چیزی و زودا که ناچیز کند خدای کردارهای ایشان را.

۳۳. ای آنانی که گرویدند؟ فرمان برید خدای را و فرمان برید پیغمبر را و ناچیز مکنید کارهای خویش را.

۳۴. بدرستی که آنانی که نگرویدند و بگشتند خود و بگردانیدند خلق را از راه خدای، باز پس مردند و ایشان ناگروندگانند پس هرگز نیامرزد خدای مر ایشان را.

۳۵. پس سستی مکنید و مخوانید به سوی آشتی و شما بهتر آیندگان و برترانید و خواهید بود و خدای با شماست به عون و نصرت و علم و رؤیت و هرگز نکاهد شما را کارهای شما را.

۳۶. هراینه اینکه زندگانی فروتر و نزدیکتر بازی است و ناپروایی و اگر گروید به خدای و به رسول او و بپرهیزید از آزار خدای، دهد شما را مزدهای شما را و در نخواهد از شما خواسته‌های شما را.

۳۷. اگر خواهد از شما آن را پس الحاح کند برنجاند شما را، بخیلی کنید و [۶۵۰] بیرون آرد و پدید کند کینه‌های بخلها شما را.

۳۸. آگاه باشید شما ای اینان؟ خوانده می‌شوید تا هزینه کنید یعنی صدقه دهید در راه خدای پس از شماست آن کسی که

بخیلی کند، و هر که بخیلی کند پس هراینه بخیلی کند از تن خویش و خدای بی‌نیاز است از زکوة و صدقه شما و شما نیازمندانید و درویش. و اگر برگردید به جای آرد گروهی را جز از شما، باز پس نباشند ایشان مانندان شما بل که بباشند از شما. صفحه : ۴۳۹

فتح، مدنی، ۲۹ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

۱. بدرستی که گشادیم مکه را برای تو ای محمّد گشادنی پیدا و هویدا.

۲. تا بیامرزد مر ترا خدای آنچه پیش بود از گناه تو و آن چه پس بود و تمام کند نیکوداشت خویش را بر تو به نبوّت و رسالت و کرامت و نماید ترا راهی راست.

۳. و یاری کند ترا خدای یاری کردنی بی‌همتا.

۴. او آن خدایی است که فرود آورد او آن آرامش را در دلهای گرونده‌گان تا بیفزایند ایشان گرویدنی تصدیقی به وعده خدای با گرویدن خویش و مر خدای راست لشکرهای آسمانها و زمین و بود و هست خدای دانا گفتار ایشان درست‌کار و درست گفتار.

۵. تا درآرد گروندگان را از مردان و گروندگان را از زنان، بوستانهایی که همی‌رود از زیر اشجار آن بهشتها جویهای می و شیر و انگبین و آب صافی جاوید ماندگان [۶۵۱] در آن بهشتها و در گذارد و فرو پوشد از ایشان بدیهای ایشان را و بود و هست آنت نزد خدای فیروزی بزرگ.

۶. و شکنجه کند و عذاب کند دورویان را از مردان و دورویان را از زنان و انبازگویان را از مردان و انبازگویان را از زنان گمان برندگان به خدای گمان بد، بر ایشان باد گردش گردنده بد یعنی حادثه و هلاکت، و خشم گرفت خدای بر ایشان و نفرین کرد ایشان را و ساخته کرد برای ایشان دوزخ را و چه بد جای بازگشت آن دوزخ.

۷. و مر خدا راست لشکرهای آسمانها و زمین و بود و هست خدای بی‌همتا کینه‌کش از دشمنان درست‌کار و درست گفتار حکم کننده به هلاک ایشان.

۸. بدرستی که ما فرستادیم ترا ای محمّد گواهی دهنده بر امّت و مژده دهنده به بهشت و بیم کننده به دوزخ.

۹. تا بگروید به خدای و پیغمبر او و یاری دهید او را و شکوه دارید او را و به پاکی یاد کنید او را بامداد و شبانگاه. صفحه : ۴۴۰

۱۰. بدرستی که آنانی که بیعت همی‌کنند با تو به دستهای خویش به حدیبیه هراینه که بیعت می‌کنند«۱» با خدای، ید خدای و قوّة او توفیق و عصمت بالای دستهای و قوتهای ایشان، پس هر که پیمان بشکند، پس هراینه پیمان می‌شکند بر تن خویشتن او را زیان دارد و هر که تمام به جای آرد به آنچه عهد پیمان کرد کرده بود او برو خدای، پس زودا که بدهد او را خدای مزدی بزرگ.

۱۱. زودا که گوید ترا پس کردگان و پس ماندگان و پس ایستادگان از بیابانیان ما از آن نیامدیم که ناپروا کرد ما را خواسته‌های ما و کسان ما پس آمرزش خواه ما برای همی‌گویند به زبانهای خویش آنچه نیست در دلهای ایشان، بگوی یا محمّد، پس که تواند نگاه داشتن شما را از خدای چیزی را اگر [۶۵۲] خواهد او به شما گزندی به عذاب یا اگر خواهد به شما سودمندی به عافیت و نعمت، نه که بود و هست خدای به آنچه همی‌کنید آگاه و دانا.

۱۲. نه که گمان بردید و اندیشیدید که هرگز باز نگردد و نیاید اینکه پیغمبر و گروندگان به سوی کسان و فرزندان خویش همیشه و آراسته شد آنت در دلهای شما و گمان بردید گمان بد که محمّد و یاران او همه هلاک شدند و بودید گروهی هلاک شوندگان سزاوار هلاکی.

۱۳. و هر که نگرود به خدای و به اینکه پیغامبر او، پس بدرستی که ما آماده کردیم برای ناگروندگان عذاب آتش سوزان.

۱۴. و مر خدا راست پادشاهی آسمانها و زمین، بیامرزد مر آن را که خواهد و عذاب کند آن را که خواهد و بود و هست خدای آمرزگار بخشاینده.

۱۵. زودا که گوید آن باز پس کرده شدگان یعنی منافقان: چون بروید به سوی غنیمتها تا فرا گیرید آن را، گذارید ما را که تا پی‌روی کنیم شما را. همی‌خواهند که بگردانند و دگر کنند سخن حکم خدای را. بگوی ای محمّد ایشان را که هرگز پی‌روی نکنید شما ما را، همچنانتان گفت خدای از پیش، پس زودا که گویند: نه که بد همی‌خواهید ما را و نمی‌توانید دید که ما نیز غنیمت گیریم، نه که بودند ایشان که در نمی‌یابند حق را مگر اندکی.

---

(۱). م: «بیعت می کند» صفحه : ۴۴۱

۱۶. بگوی یا محمّد مر آن باز پس کرده شدگان را از آن بیابانیان که زودا که باز خوانده شوید شما به سوی گروهی خداوندان کارزار سخت، چون بنی حنیفه کارزار همی‌کنید با ایشان یا ایشان مسلمان همی‌گردند پس اگر فرمان برید شما، دهد شما را خدای مزدی نیکو و اگر برگردید از«۱» حرب همچنان که [۶۵۳] برگشتید باز ایستادید از پیش از حرب تبوک، عذاب کند شما را عذابی دردناک.

۱۷. نیست بر نابینا هیچ تنگی‌ای و بزه و نه بر لنگ هیچ تنگی‌ای و بزه و نه و بر بیمار هیچ تنگی‌ای و بزه و هر که فرمان برد خدای را و پیغمبر او را، درآرد او را، در بهشتهای که همی‌رود از زیر اشجار آن جویهای می و شیر و انگبین و آب صافی، و هر که روی بگرداند از فرمان خدای عذاب کند او را عذابی دردناک.

۱۸. هراینه هراینه خشنود شد از خدای از آن گروندگان، چون بیعت همی‌کنند ترا دست همی‌دادند ترا زیر آن درخت سمره، پس بدانست آنچه بود در دلهای ایشان پس فرو آورد آن آرام را در وقت بیعت بر ایشان بر آن اندوه حدیبیه و پاداشت داد ایشان را گشادی نزدیک.

۱۹. و غنیمتهای بسیار که فرا می‌گیرند آن را، و بود و هست خدای بی‌همتا کینه‌کش از دشمنان درست‌کار.

۲۰. نوید داد شما را خدای غنیمتهایی را بسیاری که همی‌گیرید آن را چون غنیمت روم و پارس و سند و هند پس زود داد و به شتاب شما را اینکه فدک و خیبر را و بازداشت دستهای مردمان را از شما و تا باشد نشانی مر گروندگان را و تا نماید شما را راهی راست.

۲۱. و غنیمتهای دیگری چون غنیمتهای هوازن در غزوه حنین نتوانستید هنوز بر آن بدرستی که دانست خدای به آن و غنیمت داد آن ر«۲» به شما و بود و هست خدای بر هر چیزی توانا.

۲۲. و اگر کارزار کردندی شما را آنانی که نگرویدند، هراینه گردانیدندی پس‌ها پس پشتها را باز پس نیابندی دون خدای هیچ دوستی که کار ایشان برآرد و نه هیچ یاری گری که منع کند.

۲۳. نهاد خدای، آنی که [۶۵۴] بدرستی که گذشت از پیش در آن کسان پیشین و هرگز نیابی مر نهاد خدای گردانیدنی و دگرگون کردنی.

۲۴. و او آن خدای است که باز داشت دستهای ایشان را یعنی دستهای کافران مکّه را از شما و دستهای شما را از ایشان در اندرون به هامونی مکّه از پس آن چه دست‌رس داد فیروزی داد او شما را بر ایشان و بود و هست خدای به آنچه همی‌کنید بینا و آگاه.

---

(۱). م: «ار»

(۲). آن ر- آن را صفحه : ۴۴۲

۲۵. ایشان آنانی‌اند که نگرویدند و بازداشتند شما را از آن مزگت شکوه‌مند یعنی از حج و عمره و قربانی را بازداشته که برسد آن جایگاه خویش را به قربان گاهش یعنی به منی«۱» و اگر نه بودی مردانی گروندگان و زنانی گروندگان چون مستضعفان مکه که ندانستندی ایشان را که به زیر پای آوردندی فرو کوفتندی ایشان را، پس فرا رسد شما را از ایشان ناخوشی و دشواری به نادانی تا درآرد خدای در بخشایش خویش آنی را که خواهد چون مؤمنان که اسلام آورده بودند از پس صلح اگر جدا شدندی مؤمنان از کافران مکه هراینه عذاب کردیمی ما آنانی را که نگرویدند از ایشان عذابی دردناک.

۲۶. چون گردانید گردانیدند و در آوردند آنانی که نگرویدند کافران مکه در دلهای ایشان عصبیّت و ننگ داشتنی را ننگ داشتن و عصبیت روزگار نادانی، پس فرو آورد خدای آرامش خود را بر فرستاده خویش و بر گروندگان و چفسانید و الهام و توفیق داد ایشان را سخن پرهیزکاری را یعنی بسم اللّه الرحمن الرحیم و محمّد رسول اللّه و قیل هی کلمهٔ الشهادهٔ و بودند سزاوارتر به آن و سزاوار آن و بود و هست خدای به هر چیزی از مصالح خلق دانا.

۲۷. هراینه هراینه راست کرد خدای پیغمبر خویش را آن خواب را به سزا و درست که هراینه درآیید در آن مزگت شکوه‌مند، اگر خواهد خدای بی‌بیمان و [بی] ترسان تمام موی سترندگان [۶۵۵] سرهای خویش را و کم کنندگان موی را نمی‌ترسید، پس دانست آنچه نداستید شما از صلاح خویش در صلح حدیبیه، پس کرد گردانید از فرود آنت، گشادی نزدیک.

۲۸. او آن خدایی است که فرستاد پیغامبر خویش را به راه راست و به کیش درست و راست تا غالب و بلند گرداند اینکه کیش را بر آن کیش پیشین همه آن، و بسنده است خدای گواه.

۲۹. محمّد فرستاده خداست و آنانی که هستند با او سختانند بر ناگروندگان مهربانانند در میان خویش، بینی تو ایشان را پشت خم دهندگان علی و روی بر زمین نهندگان، همی‌جویند افزونی و نیکویی از خدای و خشنودی. نشان ایشان در رویهای ایشان است از نشان تأثیر سجده کردن، اینت داستان و صفت ایشان در توریهٔ موسی و داستان و صفت ایشان در انجیل عیسی، همچو کشتی که بیرون آورد برگ خویش را پس یاری داد او را پس استوار شد پس راست بایستاد بر ساقهای خویش، به شگفت آرد کشاورزان را تا به خشم آرد به ایشان ناگروندگان را، نوید داد خدای آنانی را که گرویدند و کردند شایسته‌ها را از کارها از ایشان، آمرزشی و مزدی بزرگ.

حجرات، مدنی، ۱۸ آیه

---

(۱). م: «یمنی» صفحه : ۴۴۳

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم [۶۵۶]

۱. ای آنانی که گرویدند؟ پیشی مگیرید به هیچ کاری در پیش فرمان خدای و پیغامبر او و بترسید از خدای، بدرستی که

خدای شنواست دانا.

۲. ای آنانی که گرویدند برمدارید آوازهای خویش زبر آواز پیغمبر و بلند مگویید و به نام مخوانید مرو را به گفتار همچو بلند گفتن و به نام خواندن برخی از شما مر برخی را که ناچیز شود کارهای شما و شما آگاهی ندارید و ندانید.

۳. بـدرستی که آنانی که فرو دارنـد و پست همی‌کنند آوازهای خویش را به نزدیک پیغمبر خدای، اینان آنانی‌اند که آزمود و پاک کرد و برگزید خدای دلهای ایشان را برای پرهیزکاری، مر ایشان راست آمرزشی و مزدی بزرگ.

۴. بـدرستی که آنـانی که آواز همی‌دهنـد ترا که محمّـد یـا احمـد از پس بیرون خـانه‌هـای خردت بیشتر ایشـان خرد ندارنـد و انسانیت و معاملت.

۵. و اگر که ایشـان شـکیبایی کردنـدی تـا که بیرون آیی به سوی ایشـان، هراینه بودی آن بهتر مر ایشـان را و خـدای آمرزگار است بخشاینده.

۶. ای آنانی که گرویدند؟ اگر آید آرد شـما را بیرون آینده از فرمان خدا به خبری آگاهی را پس پیدا کنید و روشن بررسـید حقیقت آن حال را که برسانید گروهی را بدیٔ به نادانی پس تا گردید بر آنچه کردید پشیمانان.

۷. و بدانیـد اینکه را؟ که در میان شـماست پیغمبر خدای اگر فرمان بردی او شـما را در بسـیاری از کار، هراینه بزه‌مند شدیدی شما و در رنـج افتادی و هلاك و لیکن دریابید خدای دوست گردانید به سوی شـما گرویدن را و بیاراست آن ایمان را [۶۵۷] در دلهای شـما و دشوار گردانید و ناخوش به سوی شـما ناگرویدن را و بیرون آمدن را از فرمان حق و نافرمانی را، اینان ایشان راه راست یافته‌گانند.

۸. از جهت افزونی از خدای و نیکوداشتی و خدای داناست به صلاح شدگان درست‌کار و درست گفتار. صفحه : ۴۴۴

۹. و اگر دو گروه از آن گرونـدگان به هم کـارزار کننـد، پس آشتی دهیـد و بسامـان کنیـد میان ایشان، پس اگر سـتم کنـد و افزونی جویـد یکی آن دو گروه بر آن دیگری، پس کارزار کنیـد آنی را که سـتم همی‌کنـد و افزونی همی‌جوید تا باز آید به سوی فرمان خدای.

پس اگر باز آیـد پس آشتی دهیـد و بسامان کنید میان ایشان دو را«۱» به داد و راستی و داد کنیـد که خدای دوست همی‌دارد دادگران را.

۱۰. هراینه هراینه گرونـدگان یکـدیگر را برادراننـد پس آشـتی دهیـد و بسامـان کنیـد میـان دو برادران خویش را و بترسـید از خدای تا مگر شما بخشیده شوید.

۱۱. ای آنانی که گرویدنـد؟ فسوس نـداردا و خندسـتان مکنـدا گروهی مردان از گروهی مردان دیگر، شاید که باشـند فسوس داشـتگان بهتر از ایشان که فسوس می‌دارند و نه زنان فسوس دارند از زنانی دیگر، شاید که باشند آن زنان دیگر بهتر از ایشان که فسوس می‌دارنـد، و عیب مکنیـد تنهـای خویشـتن را یکـدیگر را و مخوانیـد یکـدیگر را به لقبهای بـد، چه بـد نام است نام فاسـقی بیرون آمدن از فرمان پس گرویدن، و هر که باز نگردد از فسوس داشـتن و لقب نهادن پس اینان ایشان سـتمکارانند بر تن خویش.

۱۲. ای آنانی که گرویدنـد؟ به یکسو شویـد بسیاری از گمان و انـدیشه بـدرستی که برخی گمان گناه است و جست و جوی مکنیـد عیـب مردمـان را و غیبت مکنـدا برخی شـما برخی را، ا دوست همی‌دارد [۶۵۸] یکی از شـما که بخـورد گوشت برادر خویش را مرده پس ناخوش و دشوار دارد آن را و بترسید از خدای، بدرستی که خدای توبه دهنده و توبه‌پذیر است بخشاینده.

۱۳. ای مردمـان بـدرستی که مـا آفریـدیم شـما را از نری آدم و مـاده حوّاء و کردیم گردانیـدیم شـما را گروهـان بزرگ چون

جزیمه و بنه‌گاهها چون کنانه تا یکدیگر را باز شناسید نه فخر کنید، بدرستی که گرامین‌ترین شما نزد خدای پرهیزکارترین شماست بدرستی که خدای داناست آگاه از شما.

۱۴. گفت آن بیابانیان که گرویدیم ما بگوی یا محمّد، نگرویدید شما و لیکن گویید گردن نهادیم و در نیامدست هنوز گرویدن در دلهای شما و اگر فرمان برید خدای را و پیغامبر او را در دین و شریعت، کم نکند و نکاهد شما را از کارهای شما چیزی بدرستی که خدای آمرزگار است بخشاینده.

---

(۱). م: «دور را» [.....] صفحه : ۴۴۵

۱۵. هراینه هراینه گرونـدگان آنانی که گرویدند به خدای و پیغامبر او باز پس در گمان نشدند و کوشش کردند به خواسته‌های خویش و تنهای خویش در راه خدای، اینان ایشان راست گویانند در ایمان.

۱۶. بگوی یا محمّد ایشان را، ا می‌آموزید می‌آگاهانید خدای را به کیش به ایمان خویش! و خدای همی‌داند آنچه هست در آسمانها و آن چه در زمین و خدای به هر چیزی داناست.

۱۷. منت همی‌نهند«۱» بر تو ای محمّد که گردن نهادند، بگوی تو ای محمّد که هیچ منّت منهید بر من گردن نهادن خویش را، نه که خدای منّت همی‌نهد بر شما که راه نمود شما را مر گرویدن را، اگر هستید راست‌گویان. [۶۵۹]

۱۸. بدرستی که خدای می‌داند ناپیدا و نهانی آسمانها را و زمین و خدای بیناست به آنچه همی‌کنید.

ق، مکّی، ۴۵ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

۱. سوگند به اینکه سوره و اینکه نبی بزرگوار که نگرویدند.

۲. نه که شگفت داشتند که آمد ایشان را بیم کننده از ایشان، پس گفت ناگروندگان اینکه چیزی است سخت شگفت.

۳. ا چون بمیریم و باشیم خاکی زنده شویم آنت باز آوردنی است و برانگیختنی دور.

۴. هراینه دانستیم آنچه را که بکاهد زمین از ایشان و نزد ماست نبشته نگاه دارنده نگاه داشته شده.

۵. نه که دروغ داشتند به راست و درست را چون آمد ایشان را پس ایشان ازین قرآن در کاری‌اند بهم آمیخته و شوریده.

۶. ا پس نگه نکردند ایشان سوی آسمان زبر ایشان که چگونه برآوردیم آن آسمان را و آراستیم آن آسمان را به شمس و قمر و کواکب و نیست مر او را از شکافها و درزها.

۷. و زمین را باز کشیدیم آن را بر روی آب و انداختیم در آن زمین کوههای بیخ‌آور و برویانیدیم در آن زمین از هر گونه نباتی زیبا.

۸. نموداری که در آن نگرید و یادگاری و پندی مر هر بنده را بازگردنده به دل به حق.

---

(۱). م: «همی‌دنهند» صفحه : ۴۴۶

۹. و فرو آوردیم از آسمان از میغ آبی خجسته با برکت پس برویانیدیم به آن آب بهشتهای بوستانهایی و دانه‌های [۶۶۰] درویدنی.

۱۰. و خرمابنانی آفریدیم درازان، مرو راست شکوفه بر هم نشانده.

۱۱. برای روزی دادنی مر بندگان را و زنده کردیم به آن آب زمینی را مرده پژمرده همچنانت آن است بیرون آمدن از گور.
۱۲. به دروغ داشت پیش از ایشان گروه نوح قوم تو و خداوندان آن چاه کهنه قوم شعیب و قوم صالح صالح را.
۱۳. و قوم هود هود را و پادشاه مصر موسی و هارون را و برادران قوم لوط لوط را.
۱۴. و خداوندان و ساکنان آن بیشه شعیب را و گروه ملک یمن، هر یکی ازینان به دروغ داشت پیغامبران را، پس سزا گشت و فرود آمد بیم کردن بر ایشان به عقوبت.
۱۵. ا پس درماندیم به در آفرینش نخستین تا در آفرینش در خواهیم ماند. نه که ایشان در پوششی‌اند از آفریدنی نو.
۱۶. و هراینه هراینه آفریدیم مردم را و همی‌دانیم آنچه اندیشه کند به آن تن دل او و ما نزدیکتریم به علم به او از رگ گردن جان.
۱۷. چون فراهم رسد آن دو فراهم رسنده آن دو فرشته از یکی راست نشسته و یکی از چپ نشسته.
۱۸. نیندازد او از هیچ گفتاری مگر که نزد اوست فرشته نگه‌بانی آماده.
۱۹. و انگار که آمد آورد تاسه مستی سختی مرگ به راست و درست را از سعادت یا شقاوت، او را گویند آنت آن چیزی است که بودی ازو که همی گریختی و می‌رمیدی.
۲۰. و انگار که در دمیده شد در صور، آنت روز بیم که بدان بیم می کردند.
۲۱. و انگار که آمد هر تنی که با آن تن است فرشته راننده و گواهی و نامه.
۲۲. هراینه هراینه بودی تو در بی‌آگاهی از اینکه روز و ازین حال، پس باز کردیم دور کردیم از تو پوشش ترا پس بینایی تو امروز تیز است.
۲۳. و گفت گوید یار او آن فرشته موکّل: اینکه چیزی است [۶۶۱] نزد من آماده از نامه.
۲۴. ندا آید که در افکنید در دوزخ هر ناسپاسی را گردن‌کشی.
۲۵. باز دارنده مر نیکی را از اندازه گذرنده گمان‌مند.
۲۶. در حق آنی که گفتی کرد گردانید با خدای خدایی دیگر، پس در افکنید او را در آن عذاب سخت دوزخ.
۲۷. گفت گوید یار او: ای پروردگار ما؟ از اندازه نگذراندم او را و لیکن او خود بود در گمراهی دور از حق. صفحه : ۴۴۷
۲۸. گفت خدای گوید: پیکار مکنید شما نزد من و بدرستی که پیش فرستادم به سوی شما به بیم کردن.
۲۹. دگرگون کرده نشود گفتار نزد من و نیستم من هرگز ستمکار مر بندگان را.
۳۰. روزی که گوییم مر دوزخ را، ا هیچ پر شدی! و گوید او هیچ هست از افزونی.
۳۱. و انگار که نزدیک کرده شد بهشت مر پرهیزکاران را نه دور.
۳۲. اینکه آن است که نوید داده می‌شدید مر هر بازگردنده تائبی را نگاه دارنده توبه.
۳۳. هر که بترسد از خدای مهربان به ناپیدایی و آید آرد به دلی را بازگردنده به حق.
۳۴. ایشان را گویند درآیید آن بهشت را به رهایی از هر رنجی، آنت روز جاویدی است.
۳۵. مر ایشان راست آنچه می‌خواهند در آن بهشت و نزد ماست افزونئ دیدار بی‌چون و بی‌چگونه.
۳۶. و چندا نیست کردیم پیش از ایشان از قوم تو از گروهی که ایشان سخت‌تر بودند ازیشان از جهت سخت گرفتن، پس گشتند و کاویدند و جستند در شهرها که هیچ هست از پناه جایی از عذاب.
۳۷. بدرستی که در آنت است هراینه پندی مر آن را که بود باشد [۶۶۲] مرو را دلی یاد گیرنده یا بیفکند گوش شنوایی را و

او حاضر و آگاه است و دانا.

۳۸. و هراینه هراینه آفریدیم آسمانها را و زمین را و آنچه هست در میان آن هر دو از خلق و عجائب در شش روز که اوّل آن یکشنبه و آخر جمعه و نبسود ما را و نرسید از هیچ ماندگی.

۳۹. پس به شکیب باش بر آنچه همی‌گویند کافران و به پاکی یاد کن نماز کن به ستایش پروردگار تو پیش بر آمدن از آفتاب نماز بامداد و پیش فرو شدن آفتاب.

۴۰. و از شب نماز شام و نماز خفتن پس به پاکی یاد کن نماز کن او را و پسهای سجده کردن نمازها نماز کن.

۴۱. و گوش فرا دار و ساختگی مکن آن روز را که آواز دهد آن آواز دهنده اسرافیل یا جبرئیل از جایی نزدیک.

۴۲. آن روز بشنوند آن آواز نفخه ثانیه به درست و راست به بعث و حشر، آنت روز بیرون آمدن است از گور.

۴۳. بدرستی که ما، ما همی‌زنده کنیم و همی‌میرانیم و به سوی ماست بازگشت همه.

۴۴. آن روز که بشکافد زمین از ایشان شتابندگان سوی منادی قیامت، آنت برانگیختنی است بر ما آسان.

۴۵. ما داناتریم از تو به آنچه همی‌گویند و نیستی تو بر ایشان هرگز گماشته پس پند می‌ده به اینکه نبی آنی را که همی‌ترسد از بیم کردن من. صفحه : ۴۴۸

ذاریات، مکّی، ۶۰ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

۱. سوگند به آن باشندگان یعنی بادها باشیدنی.

۲. پس بردارندگان یعنی ابرها بار گران باران را.

۳. پس روندگان یعنی کشتیها از جهت آسانی.

۴. پس بخش کنندگان یعنی فرشتگان [۶۶۳] کاری را.

۵. بدرستی که آنچه نوید داده می‌شوید از بودن قیامت هراینه راست است.

۶. و بدرستی که شمار و قضا و جزا هراینه بودنی است افتادنی.

۷. سوگند به آسمان خداوند راهها و استواری دستارها.

۸. بدرستی که شما هراینه در گفتاری‌اید گردنده چون ساحر و شاعر و مجنون.

۹. گردانیده شود ازو از قرآن یا رسول آن کسی که گردانیده شد از توحید.

۱۰. کشته شد بنفرین باد دروغ‌گویان.

۱۱. آنانی که ایشان در پوششی از نادانی بی‌آگاهانند.

۱۲. می‌پرسند کی است وقوع روز شمار.

۱۳. روزی که ایشان بر آتش سوخته می‌شوند.

۱۴. بچشید عذاب و سوختن خویش را اینکه آن است که بودید به آن همی‌شتافتید و تعجیل می‌کردید.

۱۵. بدرستی که پرهیزکاران در بهشتهایی‌اند و چشمه‌ها.

۱۶. فراگیرندگان و پذیرندگان آنچه داد ایشان را پروردگار ایشان بدرستی که ایشان بودند پیش از آنت در دنیا نیکوکاران فرمان بران.

۱۷. بودندی اندکی از شب که خفتیدندی.
۱۸. و در آخرهای شب پیش از صبح ایشان آمرزش همی‌خواستندی از خدای.
۱۹. و درخواسته‌های ایشان سزاواری نصیبی و بهره مر خواهنده را و بی‌روزئ را که کسب نتواند کرد.
۲۰. و در زمین است نشانها حجّتها مر بی گمانان را.
۲۱. و در تنهای شماست ا پس هیچ نمی‌بینید که هر چه در عالم به تفصیل است در تن، شما به اجمال است!
۲۲. و در آسمان است سبب روزی شما چون باران و آنچه نوید داده می‌شوید از نصرت و ثواب.
۲۳. پس سوگند به پروردگار آسمان و زمین بدرستی که اینکه ضمان هراینه راستی است و درست مانند آنچه که شما سخن همی‌گویید که لا اله غیری.
۲۴. ا هیچ آمد ترا ای محمّد سخن مهمانان ابراهیم نواخته‌گان نواخته‌شده‌گان جبرئیل و دوازده فرشته! صفحه : ۴۴۹
۲۵. چون در آمدند برو، پس گفتند: [۶۶۴] سلاما علیکم. گفت ابراهیم در جواب سلام ایشان: علیکم سلام شما گروهی‌اید ناشناخته‌شدگان به لباس و هیأت.
۲۶. پس بگشت ابراهیم به سوی کسان خویش پس آمد آورد به گوساله را فربه بریان.
۲۷. پس نزدیک آوردن آن گوساله را به سوی ایشان، گفت ابراهیم: ا هیچ نمی‌خورید! گفتند نمی‌خوریم.
۲۸. پس در دل گرفت از ایشان ترسی، گفتند مترس؟ که ما فرشتگانیم و مژده دادند او را به پسری اسحاق دانا و زیرک.
۲۹. پس پیش آمد در ایستاد سوی خانه خویش زن او ساره در بانگی و آوازی، پس بزد طپانچه روی خویشتن را و گفت که من پیرزنی‌ام نازاینده چگونه مرا فرزند باشد.
۳۰. گفتند همچنینت. گفت پروردگارت، بدرستی که او، او درست‌کار است و درست گفتار دانا به صلاح بندگان.
۳۱. گفت ابراهیم: پس چیست کار و مراد شما ای شما که فرستاده شدگان‌اید!
۳۲. گفتند فرشتگان: بدرستی که ما فرستاده شدیم به سوی گروهی گناه‌کاران یعنی قوم لوط.
۳۳. تا که فرو فرستیم بر ایشان سنگهای از گل.
۳۴. نشان کرده شده نزد پروردگارت برای گزاف‌کاران و از اندازه گذرندگان.
۳۵. پس بیرون آوریم آوردیم آنی را که بود در آن قریه از گروندگان.
۳۶. پس نیافتیم در آن قریه جز یک خانه دانی از گردن نهندگان.
۳۷. و گذاشتیم در آن قریه نشانی و عبرتی برای آنانی که همی‌ترسند از عذاب دردناک.
۳۸. و در قصه موسی نیز عبرت است چون فرستادیم او را به سوی پادشاه مصر به حجّتی پیدا و هویدا.
۳۹. پس برگشت فرعون به جانب خویش به لشکرش و گفت فرعون که اینکه موسی جادو است یا دیوانه است.
۴۰. پس گرفتیم او را و لشکرهای او را پس انداختیم در افکندیم ایشان را در [۶۶۵] دریای و او سزای سرزنش بود.
۴۱. و در قصه عاد عادیان نیز عبرت است چون فرستادیم بر ایشان آن باد را نازای بی‌باران و بی‌باردارکننده درخت.
۴۲. نمی‌گذارد از هیچ چیزی که آمد بگذشت بر او مگر که کرد گردانید آن را همچو استخوان ریزیده.
۴۳. و در قصه قوم صالح نیز عبرت است چون گفته شد مر ایشان را برخورداری می‌گیرید تا هنگام سه روز پس از بازگشتن ناقه.
۴۴. پس درگذشتند از فرمان پروردگار خویش پس گرفت ایشان را آتش آسمان و ایشان همی‌نگرند.

۴۵. پس نتوانستند از هیچ برخاستنی در آن صرغت و صنعت و نبودند کین بازکشندگان. صفحه : ۴۵۰
۴۶. و یاد کن گروه نوح را که هلاک کردیم از پیش، بدرستی که ایشان بودند گروهی بیرون آیندگان از دین و فرمان خدای.
۴۷. و آسمان را بر آوردیم برفراشتیم آن را به نیرویی و بدرستی که ما هراینه فراخ کنندگانیم.
۴۸. و زمین را بگسترانیدیم آن را پس چه نیک گسترانندگانیم ما.
۴۹. و از هر چیزی آفریدیم دو گونه تا مگر شما دراندیشید و پند گیرید.
۵۰. پس بگریزید به سوی خدای، بدرستی که من مر شما را ازو بیم کننده‌ام پیدا و هویدا.
۵۱. و مکنید مگردانید مگویید با خدای خدایی دیگر، بدرستی که من شما را ازو بیم کننده‌ام پیدا و هویدا.
۵۲. همچنانت نیامد آنانی را که بودند از پیش ایشان از هیچ پیغمبری مگر که گفتند اینکه پیغمبر جادو است یا دیوانه است.
۵۳. ا اندرز کردند فرمودند یکدیگر را به اینکه! نه که ایشان گروهی‌اند از اندازه گذرندگان.
۵۴. پس برگرد تو ای محمّد از ایشان، پس نیستی تو هرگز ملامت زده.
۵۵. و پند می‌ده تو ای محمّد [۶۶۶] پس بدرستی که اینکه پند سود همی‌دارد گروندگان را.
۵۶. و نیافریدم پریان را و آدمیان را مگر که تا بپرستند مرا به یگانگی.
۵۷. نمی‌خواهم من از ایشان از هیچ روزی و نمی‌خواهم من که خوردنی دهند مرا.
۵۸. بدرستی که خدای، او روزی ده است خداوند نیرو استوار که کس«۱» با وی برنیاید.
۵۹. پس بدرستی که مر آنانی راست که ستم کردند از اهل مکّه به تکذیب رسول علیه السلام بهره دلوی مانند بهره دلوی یاران خویش از گذشتگان، پس شتاب نکنندا مرا.
۶۰. پس وای مر آنانی را که نگرویدند از روز ایشان روز قیامت و قیل روز بدر آنی که بیم کرده همی‌شوند به آن.

طور، مکّی، ۴۹ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم
۱. سوگند به کوه مدین که با موسی بر آن سخن کرد.
۲. و سوگند به نامه نبشته شده توریهٔ یا قرآن یا لوح محفوظ.
۳. در پوست تنک باز کرده.
۴. و سوگند به خانه آبادان در آسمان چهارم و قیل خانه کعبه.
۵. و سوگند به آسمان برداشته.

---

(۱). م: «کسب» صفحه : ۴۵۱
۶. و سوگند به دریای پر کرده.
۷. بدرستی که عذاب پروردگار تو هراینه بودنی است فرو آمدنی.
۸. نیست مر او را از هیچ بازدارنده.
۹. روزی که بجنبد و بگردد آسمان جنبیدنی و بگردیدنی.

۱۰. و نیز برود کوهها رفتنی.
۱۱. پس وای و واویلا و عذاب سخت آن روز مر دروغ‌گوی دارندگان را.
۱۲. آنانی که ایشان در گفت‌وگوی دنیا در آمدن در باطل بازی همی‌کنند.
۱۳. آن روزی که رانده شوند از قفا به سوی آتش دوزخ [۶۶۷] رانده شدنی.
۱۴. گویند اینکه آن آتش است آنی که بودید به آن آتش به دروغ می‌داشتید.
۱۵. ا پس جادویی است اینکه یا شما فرا نمی‌بینید هنوز!
۱۶. در روید و بسوزید در آن آتش، پس به شکیب باشید یا به شکیب مباشید یکسان و برابر است بر شما هراینه پاداشت داده شوید آن چه را که بودید که همی‌کردید.
۱۷. بدرستی که پرهیزکاران از کفر و معاصی در بهشتهااند و نیکوییها و نعمتهای گوناگون.
۱۸. خوش منشان نازان و شادان به آنچه داد ایشان را پروردگار ایشان و نگاه داشت ایشان را پروردگار ایشان از عذاب دوزخ.
۱۹. می‌خورید و می‌آشامید گوارنده نوشتان باد به آنچه بودید که همی‌کردید.
۲۰. تکیه‌کنندگان بر تختها بر رس نهاده و جفت کردیم ایشان را به سیاه چشمان فراخ چشمان از کنیزکان.
۲۱. و آنانی که گرویدند و پی‌روی کرد ایشان را فرزندان ایشان به گرویدنی، رسانیدیم جفتان به ایشان فرزندان ایشان را و نکاستیم ایشان را از کار ایشان از هیچ چیزی هر مردی به آنچه ورزید گرو است.
۲۲. و افزودیم ایشان را به میوه و گوشتی از آن چه خواهند به آرزو.
۲۳. به یکدیگر می‌دهند و می‌ستانند در آن بهشت جامی می را نه بیهوده در آن و نه در بزه افکندنی.
۲۴. و همی‌گردد بر ایشان پسرانی کودکانی که مر ایشان راست همانا که ایشان مرواری مرواریدی‌اند نگاه داشته در صدف.
۲۵. و در ایستاد و روی آورد برخی از ایشان بر برخی، همی بر رسند پرسند از یکدیگر.
۲۶. گفتند گویند: بدرستی که ما [۶۶۸] بودیم پیش در دنیا در کسان خویش ترسندگان و هراسان از عذاب اینکه روز.
۲۷. پس منّت نهاد خدای بر ما و نگاه داشت ما را از عذاب باد سوزان دوزخ.
۲۸. بدرستی که ما بودیم از پیش می‌خواندیم او را به یا رب، بدرستی که او، او نیکوکار است بخشاینده. صفحه : ۴۵۲
۲۹. پس پند می‌ده یا محمّد پس از آنکه نیستی تو به نیکوداشت پروردگارت هرگز اختر گوی و نه دیوانه.
۳۰. یا همی‌گویند که محمّد قافیه گوی است چشم همی‌داریم به او گردش روزگار مرگ را.
۳۱. بگوی یا محمّد چشم دارید پس از آنکه بدرستی که من با شما از جمله چشم دارندگان‌ایم«۱».
۳۲. یا همی‌فرماید ایشان را خردهای ایشان به اینکه یا نه که ایشان خود گروهی‌اند از اندازه گذرندگان.
۳۳. یا همی‌گویند که فرا بافت محمّد اینکه قرآن را نه که نمی‌گروند نخواهند گروید.
۳۴. پس بیایندا بیارندا به سخنی را مانند اینکه قرآن اگر هستند راست‌گویان.
۳۵. یا آفریده شدند ایشان از نه چیزی یا ایشان آفرینندگانند.
۳۶. یا آفریدند ایشان آسمانها را و زمین را نه که نه بی‌گمانند بی‌گمان نیستند.
۳۷. یا نزد ایشان است خزینه‌های گنجینه‌های پروردگار تو یا ایشان برگماشتگانند.
۳۸. یا مر ایشان راست نردبانی که بر روند به آن بر آسمان که همی‌نغوشند درو پس بیایدا بیاردا نغوشه کننده ایشان به حجّتی را پیدا و هویدا.

۳۹. یا مرو راست مر خدا راست دختران و مر شما راست پسران.

۴۰. یا همی‌خواهی تو از ایشان مزدی، پس ایشان از تاوانی گران‌بار کرده شدگانند.

۴۱. یا نزد ایشان است ناپیدا یعنی لوح محفوظ، پس ایشان [۶۶۹] همی‌نویسند از آنجا احوال عالم.

۴۲. یا همی‌خواهند سگالش بد را به هلاکت رسول پس آنانی که نگرویدند ایشان سگالش بد کرده شدگانند آن به ایشان رسد.

۴۳. یا مر ایشان راست خدایی جز از خدای که او را می‌پرستند، پاکی خدای از آنچه انباز همی‌آرند به وی.

۴۴. و اگر بینند ایشان پاره از آسمان فرو افتنده بر ایشان هم بنگروند و گویند که اینکه ابری است بر هم نشانده.

۴۵. پس بگذار ایشان را تا بینند روز خویش را آنی درو بیهوش شوند و هلاک.

۴۶. روزی که بی‌نیاز نکند از ایشان سگالش بد ایشان هیچ چیزی و نه ایشان یاری کرده شوند.

۴۷. و بدرستی که مر آنانی را که ستم کردند، عذابی پیش از آنت روز قیامت قحط هفت ساله و قتل بدر و عذاب قبر و لیکن بیشتر ایشان نمی‌دانند.

۴۸. و به شکیب باش مرداوری پروردگارت را پس از آنکه بدرستی که تو به دیدارهای مایی، و به پاکی یاد کن به ستایش پروردگارت آن هنگام که برخیزی از خواب.

---

(۱). ظ: «چشم دارندگانام» صفحه : ۴۵۳

۴۹. و از شب، پس به پاکی یاد کن او را و پسهای فرو شدن ستاره‌ها.

نجم، مکّی، ۶۲ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

۱. سوگند به آن ستاره چون فرو شود.

۲. گمراه نشد اینکه یار شما محمّد و نه بیراه شد او.

۳. و نمی‌گوید او از وایه دل خود.

۴. نیست اینکه قرآن که او می‌خواند مگر پیغامی است که گذارده می‌شود.

۵. آموخت قرآن او را فرشته که سخت است نیروهای او یعنی جبرئیل.

۶. خداوند توانایی پس راست بایستاد در صورت خود.

۷. و [۶۷۰] او در کناره آسمان برتر.

۸. باز پس نزدیک شد به پیغمبر پس آویخت در هوا.

۹. پس بود مسافت میان ایشان اندازه دو کمان یا نزدیکتر از آن.

۱۰. پس پیغام کرد گزارد به سوی بنده خویش خدای آن چه گذارد.

۱۱. هیچ تقصیر نکرد دل محمّد در دریافتن آن چه دید.

۱۲. ا پس می‌ستیهید او را با او بر آن چه می‌بیند.

۱۳. و هراینه هراینه دید او او را جبرئیل را باری دیگر.

۱۴. نزد درخت که نام آن سدرة المنتهی است که زبر هفتم آسمان است.

۱۵. نزد آن درخت است بهشتی که نام آن جنّته المأوی است.

۱۶. چون می‌پوشاند آن درخت را آنچه می‌پوشاند.

۱۷. نگشت میل نکرد بینایی چشم محمّد و نگذشت از اندازه.

۱۸. هراینه هراینه دید از نشانهای پروردگار خویش بزرگتر چون عرش، کرسی، لوح، قلم، بهشت، دوزخ.

۱۹. ا پس دیدید چه گویید لات را صنم ثقیف بالطائف و قیل صنم قریش و عزّی را اسم سمر و«۱» لغطفان.

۲۰. و مناۀ اسم صخرۀ لهذیل و خزاعه سیّم دیگر فروتر واپستر و خوارتر.

۲۱. ا مر شما راست نر پسر و مرو راست ماده دختر!

۲۲. آنت آنگاه بخشی است کم و کاست.

۲۳. نیست آن مگر نامهای که نام کرد کردید آن‌ها را شما و پدران شما، نه فرود آورد خدای به آن هیچ حجّتی. پی‌روی نمی‌کنند مگر پنداشت و گمان را و آنچه دوست دارد تنها دلهای ایشان و هراینه هراینه آمد ایشان را از پروردگار ایشان راه راست.

۲۴. یا مر آدمی راست آن چه آرزو برد.

۲۵. پس مر خدای راست آن جهان بازپسین و اینکه جهان نخستین.

---

(۱). ظاهرا «واو» زاید است. صفحه : ۴۵۴

۲۶. و چندا ای بسا از فرشته در آسمانها، بی‌نیاز نکند خواهش ایشان هیچ چیزی را مگر از پس آن که دستوری دهد خدای مر آن را خواهد و پسندد.

۲۷. بدرستی که [۶۷۱] آنانی که نمی‌گروند به آن جهان بازپسین هراینه نام همی‌کنند فرشتگان را نام ماده.

۲۸. و نیست مر ایشان را به آن از هیچ دانشی، پی‌روی نمی‌کنند ایشان مگر پنداشت و گمان را و بدرستی که پنداشت و گمان بی‌نیاز نمی‌کند از یقین و درست هیچ چیزی.

۲۹. پس روی بگردان از آن کس که روی گردانید از یاد ما و نخواست او مگر اینکه زندگانی فروتر نزدیکتر را.

۳۰. آنت جای رسیدن ایشان از دانش که می‌گویند الملئکۀ بنات اللّه بدرستی که پروردگار تو او داناترست به آنکه آنکس که گم شد از راه او و او داناتر است به آن که آن کس که راه راست یافت.

۳۱. و مر خدای راست آنچه هست و بود در آسمانها و آنچه هست و بود در زمین تا پاداشت دهد آنانی را که بدی عقاب کردند به سبب آنچه کردند و پاداشت دهد آنانی را که نیکویی کردند به سبب اعمال به مثوبت نیکوتر.

۳۲. آنانی که به یکسو شوند از آن بزرگان از گناه و از زشتها از کارها مگر از آن گناه خرد و اندک چون نظره و غمزه و قبله، بدرستی که پروردگار تو فراخ آمرزش است او داناتر است به شما چون آفرید شما را از زمین خاك و چون شما کودکان پنهانانید در شکمهای مادران خویش، پس پاك مکنید مستایید تنهای خویشتن را، او داناتر است به آن که آن کسی که پرهیزد.

۳۳. ا پس دیدی آنی را که برگشت از حق!

۳۴. و داد اندکی و بریده کرد و گوش داشت و باز ایستاد دادن را!

۳۵. ا نزد اوست دانش ناپیدایی یعنی لوح محفوظ پس او همی‌بیند آن را!

۳۶. یا نه که او خبر کرده نشد به آنچه هست در نامه‌های [۶۷۲] موسی یعنی تورية.

۳۷. و در صحف ابراهیم آنی که به جای آورد و به سر برد فرموده را.

۳۸. که بر نگیرد هیچ نفسی برگیرنده بار«۱» نفس دیگری را.

۳۹. و که نیست مر آدمی را مگر جزای آنچه کوشید.

۴۰. و که کوشش او زود دیده شود.

۴۱. باز پس پاداشت داده شود او آن را، آن پاداشت تمامتر بیشتر.

۴۲. و که به سوی پروردگار تست رسیدن و بازگشت همه.

---

(۱). م: «باز» صفحه : ۴۵۵

۴۳. و که او، او خنداند اهل الجنّته او [ا] لارض بالنّبات«۱» و گریاند اهل النّار او السّماء بالمطر«۲».

۴۴. و که او، او میراند و زنده گرداند.

۴۵. و که او آفرید دو جفت را دوگونه را نر را و ماده را.

۴۶. از آب پشت چون ریخته شود در رحم.

۴۷. و که بروست آفریدن دیگر.

۴۸. و که او، او توانگر کرد و دست مایه داد.

۴۹. و که او، او پروردگار ستاره پس جوزا که قریش می‌پرستیدند آن را.

۵۰. و که او نیست کرد گروه هود را پیشین.

۵۱. و گروه صالح را پس هیچ نگذاشت.

۵۲. و گروه نوح را از پیش که ایشان گروه نوح، بودند ایشان ستمکارتر و از حد درگذرانده‌تر.

۵۳. و آن دههای برگردنده را یعنی شهرهای قوم لوط را به زیر انداخت از بالا. ۵۴. پس پوشانید آن را آن چه از سنگ و آب سیاه پوشانید.

۵۵. پس به کدام نعمتهای پروردگارت به گمان شوی که نه از خداست!

۵۶. اینکه قرآن یا محمّد بیم کننده است از جنس بیم کنندگان پیشین. ۵۷. نزدیک شد نزدیک شونده قیامت.

۵۸. نیست مر او را آن قیامت ر«۳» از فرود جز خدای پدید آرنده که کی آرد.

۵۹. ا پس از اینکه سخن قرآن به شگفت می‌آیید به انکار.

۶۰. و می‌خندید به استهزا و نمی‌گریید از وعید آن.

۶۱. و شما بر گردندگانید و غافلان.

۶۲. پس [۶۷۳] روی بر زمین نهید مر خدای را و پرستید او را به یگانگی.

قمر، مکّی، ۵۵ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

۱. نزدیک شد روز رستخیز و بشکافت ماه.

۲. و اگر بینند اهل مکّه نشانی چنانکه دیدند روی گردانند از آن و گویند اینکه جادویی است بنیرو پیوسته.

۳. و به دروغ داشتند حق را و پی‌روی کردند وایه‌های خویش را و هر کاری که محمّد از آن خبر می‌کند با آرام و استوار است همه بودنی است.

۴. و هراینه هراینه آمد ایشان را از خبرها و آگاهیها آنچه هست درو جای باز ایستادن.

۵. اینکه قرآن سخن درست درست‌کاری و پندی تمام رسان پس بی‌نیاز نمی‌کند بیم بیم کنندگان.

۶. پس برگرد از ایشان، یاد کن روزی که بخواند آن خواننده قیامت ایشان را به سوی چیزی ناشناخت هولناک.

---

(۱). م: «بالنّبات»

(۲). م: «بالمطر»

(۳). قیامت ر- قیامت را صفحه : ۴۵۶

۷. ترسندگان آرامندگان، چشمهای ایشان بیرون همی‌آیند از آن گورها، همانا که ایشان ملخی‌اند پراکنده.

۸. شتابندگان به سوی آن خواننده قیامت همی‌گویند ناگروندگان که اینکه روز روزی است سخت دشوار.

۹. به دروغ داشت پیش از ایشان گروه نوح نوح، پس به دروغ داشتند بنده ما نوح را و گفتند اینکه نوح دیوانه است و بازداشته شد او از حق گفتن.

۱۰. پس بخواند او پروردگار خود را که من دست یافته شده و درمانده‌ام، پس کین من ازیشان کش.

۱۱. پس گشاده کردیم درهای آسمان را به آبی بسیار و زود آینده روان.

۱۲. و روان کردیم زمین را از جهت چشمه‌ها پس فراهم رسید آن آب آسمان و زمین [۶۷۴] بر فرمانی که هراینه اندازه کرده شده بود.

۱۳. و برداشتیم نوح را بر کشتی خداوند تخته‌ها و میخها رسنهای زفت.

۱۴. می‌رود به دیدار ما برای پاداشتی مر آن کسی را یعنی نوح که بود که ناگرویده شد و ناسپاسی کرده شد.

۱۵. و هراینه هراینه گذاشتیم آن را کشتی را نشانی، پس هیچ هست از هیچ پند پذیری!

۱۶. پس چگونه بود عذاب من و بیمهای من!

۱۷. و هراینه هراینه آسان کردیم اینکه نبی را برای پند یادگرفتن، پس هیچ هست از پند پذیری یاد گیرنده.

۱۸. به دروغ داشت قوم هود هود را پس چگونه بود عذاب من و بیمهای من.

۱۹. بدرستی که ما فرستادیم بر ایشان بادی سخت سرد در روزی شوم بی‌نفع پیوسته.

۲۰. برکند مردمان را از جایگاههای خویش همانا که ایشان تنه‌های خرمابن‌اند برکنده از بیخ.

۲۱. پس چگونه بود عذاب من و بیمهای من!

۲۲. و هراینه هراینه آسان کردیم اینکه نبی را برای پند برای یاد گرفتنی پس هیچ هست از پند پذیری و یادگیری.

۲۳. به دروغ داشت قوم صالح صالح را به آن بیم کنندگان رسولان.

۲۴. پس گفتند ایشان: ا آدمئ را از ما یکی پی‌روی کنیم او را! بدرستی که ما آنگاه هراینه باشیم در گمراهی و دیوانگی.

۲۵. ا فرو آورده شد وحی پیغام برو از میان ما! نه که او سخت دروغ گویی است دنه گرفته.

۲۶. زودا که دانند فردا که کیست سخت دروغ‌گوی دنه گرفته.
۲۷. بدرستی که ما فرستندگان آن شتر ماده‌ایم بیرون آرنده از سنگ خارا از برای آزمونی مر ایشان راست، پس چشم می‌دار تا ایشان چه کنند و به شکیب می‌باش بر اذای ایشان. صفحه : ۴۵۷
۲۸. و بیاگاهان ایشان را که آن آب بخشی است در میان ایشان و ناقه، [۶۷۵] هر نوبت آبش خوری آمده حاضر شده است یک روز ایشان و یک روز ناقه.
۲۹. پس آواز دادند یار خویش را یعنی قدار بن سالف را پس برگرفت شمشیر را پس پی‌کرد آن ناقه را و بکشتند.
۳۰. پس چگونه بود عذاب من و بیمهای من.
۳۱. بدرستی که فرستادیم بر ایشان بانگی صیحه جبرئیل یکی پس گشتند همچو گیاه کوفته و ریزیده و خشک شبگاه سازنده.
۳۲. و هراینه هراینه آسان کردیم اینکه نبی را برای پند و یاد کردی پس هیچ هست از پند پذیری و یاد گیرنده.
۳۳. به دروغ داشت گروه لوط به بیم کنندگان را.
۳۴. بدرستی که ما فرستادیم بر ایشان سنگ باران باران سنگ ریزه مگر خاندان دختران لوط برهانیدیم ایشان را در آخر شب پیش از صبح.
۳۵. از برای نیکوداشتی از نزد ما، همچنانت پاداشت همی‌دهیم آنی را که سپاس‌داری کرد.
۳۶. و هراینه هراینه بیم کرد لوط ایشان را سخت گرفتن ما به عذاب، پس در گمان شدند ایشان به بیم کنندگان به بیمها.
۳۷. و هراینه هراینه ناخواستند او را از مهمانان او، پس ناپدید کردیم چشمهای ایشان را پس بچشید عذاب مرا و بیمهای من را.
۳۸. و هراینه هراینه بامداد گرفت ایشان را پگاه بامداد عذابی پیوسته آرام گیرنده بر ایشان.
۳۹. پس بچشید عذاب مرا و بیمهای مرا.
۴۰. و هراینه هراینه آسان کردیم اینکه نبی را برای پند یاد گرفتن، پس هیچ هست از هیچ پندپذیری یاد گیرنده.
۴۱. و هراینه هراینه آمد کسان گروه فرعون را بیم کنندگان بیمها موسی و هارون و غیرهما.
۴۲. به دروغ داشتند به نشانهای ما همه آن پس گرفتیم ایشان را گرفتن کینه‌کشی غالب نیک توانایی.
۴۳. ا ناگروندگان عصر شما بهتراند به نیرو از اینان شما یا [۶۷۶] مر شما راست بیزارئ از عذاب در آن نبشته‌های کتابهای پیشین.
۴۴. یا همی‌گویند که ما گروهی‌ایم خویشتن نگاه- دارنده ممتنع.
۴۵. زودا که شکسته شود اینکه گروه و بگردانند به هزیمت پسها را پس را.
۴۶. نه که روز رستخیز نویدگاه ایشان است و روز رستخیز سخت‌تر است و تلخ‌تر.
۴۷. بدرستی که گناه‌کاران در گمراهی‌اند و دیوانگی.
۴۸. روزی که کشیده شوند در آتش بر رویهای خویش گویند بچشید بسودن سوختن آتش دوزخ را.
۴۹. بدرستی که ما آفریدیم هر چیزی را آفریدیم آن چیز را به اندازه.
۵۰. و نیست فرمان ما مگر یک کلمه و آن کن است همچو نگریستن به چشم چشم زدن. صفحه : ۴۵۸
۵۱. و هراینه هراینه نیست کردیم مانندان شما را در کفر پس هیچ نیست از پند پذیری عبرت گیری.
۵۲. و هر چیزی که کردند آن را در نبشته‌های ملئکه است.
۵۳. و هر خردی و هر بزرگی از کارها و بودنیها نوشته است بر لوح.

۵۴. بدرستی که پرهیزکاران در بهشتهااند باشند و جوی‌های فراخی و روشنی.

۵۵. در نشسته‌گاه راستی پسندیده و سزا نزد پادشاهی نیک توانا.

رحمن، مدنی، ۷۸ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

۱. خدای مهربان.

۲. آموخت او اینکه نبی را.

۳. آفرید او مردم را آدم را و قیل محمّد.

۴. آموخت او، او را گفتار هویدا روشن کننده ما فی الضمیر.

۵. آفتاب و ماه [۶۷۷] به شماری‌اند معلوم.

۶. و گیاه و درخت گردن می‌نهند و فروتنی همی‌کنند خدای را.

۷. و آسمان برداشت او آن را و نهاد او ترازو را.

۸. که نگذرید«۱» از اندازه در ترازو.

۹. و به پای دارید سنجیدن را به راستی و کم مکنید سنگ ترازو را.

۱۰. و زمین را فرو بنهاد آن را بر روی آب برای آفریدگان.

۱۱. در آن زمین است میوه گوناگون و خرما بنان خداوند غلافها و کاردوها جایگاههای میوه و شکوفه.

۱۲. و آن دانه خداوند برگ کاه و سپر غم روزی.

۱۳. پس به کدام نیکوداشتهای پروردگار خویش به دروغ همی‌دارید به دروغ توانید داشت ای پریان و آدمیان!

۱۴. آفرید مردم آدم را از گل خشک همچو آن سفالی به خشکی.

۱۵. و آفرید پدر پریان را از زبانه بی‌دود از آتش.

۱۶. پس به کدام نیکوییهای پروردگار خویش به دروغ همی‌دارید به دروغ توانید داشت که نه از خداست!

۱۷. پروردگار خداوند دو خاور آفتاب و ماه و پروردگار خداوند دو باختر آفتاب و ماه.

۱۸. پس به کدام نیکوییهای پروردگار خویش به دروغ همی‌دارید!

۱۹. بیامیخت و درهم گشاد دو دریا را شیرین و شور فراهم می‌رسند در نظر.

۲۰. در میان آن دو است پرده حجابی که در نگذرند از حد یکدیگر و طعم یکدیگر را بنگردانند.

۲۱. پس به کدام نیکوییهای پروردگار خویش به دروغ همی‌دارید!

۲۲. بیرون می‌آید از آن دو دریا از دریای شور مروارید بزرگ شهوار و مروارید خرد بسّد.

---

(۱). م: «نگذرند» صفحه : ۴۵۹

۲۳. پس به کدام نیکوییهای پروردگار خویش به دروغ همی‌دارید!

۲۴. و مرو راست کشتیها که فرا رفتن آورده شده‌اند در دریا همچو آن کوههای دراز.

۲۵. پس به کدام نیکوییهای پروردگار خویش به دروغ همی‌دارید!

۲۶. هر کس که هست [۶۷۸] بر آن نیست شونده است مردنی است.

۲۷. و بماند ذات پروردگار الوجه زایدهٔ تو خداوند بزرگواری و بزرگ کردن.

۲۸. پس به کدام نیکوییهای پروردگار خویش به دروغ همی‌دارید!

۲۹. در می‌خواهد ازو حاجتها آنی هر که هست در آسمانها و زمین هر روزی وقتی او در کاری است.

۳۰. پس به کدام نیکوییهای پروردگار خویش به دروغ همی‌دارید!

۳۱. زودا که: پروا کنیم بپردازیم برای شما ای دو گروه آدمی و پری.

۳۲. پس به کدام نیکوییهای پروردگار خویش به دروغ همی‌دارید!

۳۳. ای گروه پری و آدمی اگر توانید که بگذرید از گوشه‌های کناره‌های آسمان و زمین پس بگذرید، نگذرید مگر به حجّتی و جوازی«۱».

۳۴. پس به کدام نیکوییهای پروردگار خویش به دروغ همی‌دارید!

۳۵. فرستاده شود بر شما زبانه از آتش و دودی پس نتوانید که خویشتن را از آن نگاه دارید و اینکه روز قیامت بود.

۳۶. پس به کدام نیکوییهای پروردگار خویش به دروغ همی‌دارید!

۳۷. پس چون بشکافد آسمان، پس گردد گلگون سرخ همچو روغن.

۳۸. پس به کدام نیکوییهای پروردگار خویش به دروغ همی‌دارید!

۳۹. پس در آن روز پرسیده نشود از گناه خویش هیچ آدمئ بعضی مردم و نه پریئی بعضی از جن.

۴۰. پس به کدام نیکوییهای پروردگار خویش به دروغ همی‌دارید!

۴۱.«۲» ... ان به نشان خویش سیاه رویی و کبود چشمی پس گرفته شود به مویهای پیشانی و پاشنه‌ها مو بر پاشنه پیچند و به دوزخ اندازند.

۴۲. پس به کدام [۶۷۹] نیکوییهای پروردگار خویش به دروغ همی‌دارید!

۴۳. بگویند ایشان را که اینکه آن دوزخ است آنی که به دروغ می‌داشت به آن گنه‌کاران.

۴۴. می‌گردند میان آن آتش و میان آب گرم سخت سوزان.

۴۵. پس به کدام نیکوییهای پروردگار خویش به دروغ همی‌دارید!

۴۶. و هست مر آن کس را که ترسید او از جایگاه ایشان حساب روز قیامت پروردگار خویش دو بهشت.

---

(۱). م: «جواری»

(۲). م: ناخوانا صفحه : ۴۶۰

۴۷. پس به کدام نیکوییهای پروردگار خویش به دروغ همی‌دارید ای آدمی و پری!

۴۸. آن دو بهشت خداوندان شاخه‌های درختان.

۴۹. پس به کدام نیکوییهای پروردگار خویش به دروغ همی‌دارید ای آدمی و پری!

۵۰. در آن دو بهشت است دو چشمه نسیم و سلسبیل که همی‌روند.

۵۱. پس به کدامی نیکوییهای پروردگار خویش به دروغ همی‌دارید ای آدمی و پری!

۵۲. در آن دو بهشت است از هر میوه دوگونه معروف و غریب.

۵۳. پس به کـدام نیکوییهـای پروردگار خویش به دروغ همی‌داریـد! ۵۴. تکیه‌کننـدگان بر بسترهـا که آسترهای آن بسترها از دیبای سطبر است و میوه آن دو بهشت نزدیک است بر بار نشسته و باز کند.

۵۵. پس به کدام نیکوییهای پروردگار خویش به دروغ همی‌دارید!

۵۶. در اینکه نعمتهای مـذکور یا درین اماکن و قصور خواباندگان چشم از کنیزکان که دوشـیزگی نبرد از ایشان را هیچ آدمئ پیش ازیشان و نه هیچ پریئی.

۵۷. پس به کدام نیکوییهای پروردگار خویش به دروغ همی‌دارید ای آدمی و پری!

۵۸. همانا که ایشان کنیزکان یاقوت‌اند به گونه سرخ و مروارید خرد به سپیدی.

۵۹. پس به کدام نیکوییهای پروردگار خویش به دروغ همی‌دارید!

۶۰. نیست پاداشت نیکوکاری در عمل مگر نیکوکاری است در ثواب.

۶۱. پس به کدام نیکوییهای پروردگار خویش به دروغ همی‌دارید!

۶۲. و از فرود آن«۱» ... بهشت«۲» .... [۶۸۰]

۶۳. پس به کدام نیکوییهای پروردگار خویش به دروغ همی‌دارید!

۶۴. دو بوستان سبز که از سبزی به سیاهی زنند.

۶۵. پس به کدام نیکوییهای پروردگار خویش به دروغ همی‌دارید ای آدمی و پری!

۶۶. در آن دو بهشت است دو چشمه نیک بر جوشندگان به آب.

۶۷. پس به کدام نیکوییهای پروردگار خویش به دروغ همی‌دارید!

۶۸. هست در آن دو بهشت میوه گوناگون و خرما بنانی و اناری.

۶۹. پس به کدام نیکوییهای پروردگار خویش به دروغ همی‌دارید که نه از خداست!

۷۰. در آن بهشتهااند نیکان و گزیدگان خوبان از کنیزکان.

۷۱. پس به کدام نعمتهای نیکوییهای پروردگار خویش به دروغ همی‌دارید ای آدمی و پری!

۷۲. ایشان سیاه چشمان‌اند بازداشته‌شدگان در خیمه‌ها.

۷۳. پس به کدام نیکوییهای پروردگار خویش به دروغ همی‌دارید که نه از خداست!

۷۴. دوشیزگی نبرد از ایشان را هیچ آدمی پیش از ایشان و نه هیچ پریئی.

۷۵. پس به کدام نیکوییهای پروردگار خویش به دروغ همی‌دارید ای آدمی و پری!

---

(۱). م: ناخوانا

(۲). م: ناخوانا صفحه : ۴۶۱

۷۶. تکیه زنندگان بر بالشتها سبزان و بستران گران مایه نیکویان.

۷۷. پس به کدام نیکوییهای نعمتهای پروردگار خویش به دروغ همی‌دارید ای آدمی و پری.

۷۸. بلندا بسیار خیرا نام پروردگارت خداوند بزرگواری و بزرگواری کردن.

واقعه، مکّی، ۹۶ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

۱. چون بيفتد فرود آيد آن افتادنى فرود آينده.

۲. نيست مر افتادن آن را دروغى گوى دارنده.

۳. آن قيامت پست كننده است بدبختان را، بلند بردارنده نيك بختان را.

۴. چون [۶۸۱] جنبانيده شود اينكه زمين جنبانيده شدنى.

۵. و خرد مر [د] و كوفته و ريزيده كرده شود اينكه كوهها خرد مرد كردنى.

۶. پس گردد اينكه كوهها گردى پراكنده.

۷. و بوده باشيد در آن روز گروهانى سه‌گانه.

۸. پس خداوندان نامه سوى دست راست يمن و سعادت چيست خداوندان نامه سوى دست راست يمن و سعادت!

۹. و خداوندان نامه سوى دست چپ، شوم و شقاوت چيست خداوندان نامه سوى دست چپ شوم و شقاوت!

۱۰. و پيشى گيرندگان به ايمان، به جهاد، به هجرت، به طاعت پيشى گيرندگان‌اند.

۱۱. اينان نزديك گردانندگان‌اند.

۱۲. ايشان باشند در بهشتهاى با ناز«۱» و نعمت.

۱۳. گروهى از پيشينيان از وقت آدم.

۱۴. و اندكى از پسينيان از امّت محمّد.

۱۵. بر تختهاى بافته شده به درّ و يواقيت و زر.

۱۶. تكيه‌كنندگان بر آن تختها روى با روى كنندگان.

۱۷. مى‌گردد به خدمت بر ايشان كودكانى پسرانى گوش‌وارداران در گوش جاويد ماندگان بر شكل كودكى.

۱۸. به كوزه‌هاى مدوّر بى‌گوشه و آب دستانها از زر و جام‌هاى از شراب روان.

۱۹. با دردسر نشوند پراكنده نشوند از آن مجلس از آن كاسه و مست و بى‌خرد نشوند و نبرسد شراب ايشان.

۲۰. و ميوه گوناگون از آن چه گزينند.

۲۱. و گوشت مرغى از آن چه آرزو كنند.

۲۲. و سياه چشمان فراخ چشمان.

۲۳. همچو مانندان مرواريد نگاه داشته شده در صدف.

۲۴. براى پاداشت به سبب آنچه بودند كه همى‌كردند.

۲۵. نشنوند در آن بهشت هيچ بيهوده را و نه هيچ بزه‌مند كننده را.

۲۶. مگر گفتارى بر يكديگر سلاما عليكم سلاما عليكم.

---

(۱). م: «باز» [.....] صفحه : ۴۶۲

۲۷. و خداوندان دست راست، چيست خداوندان دست راست!

۲۸. در كنار خار باز كرده [۶۸۲].

۲۹. و موزى بر هم نشانده.

۳۰. و سایه کشیده.

۳۱. و آبی ریخته.

۳۲. و میوه بسیار.

۳۳. نه بریده شد [ه] و نه بازداشته شده.

۳۴. و بسترهای بلند برداشته.

۳۵. بدرستی که ما آفریدیم پدید کردیم ایشان را آفریدنی پدید کردنی.

۳۶. پس کردیم گردانیدیم ایشان را دوشیزگانی.

۳۷. شوی دوستانی همزادانی.

۳۸. مر خداوندان دست راست.

۳۹. گروهی از پیشینیان از امتان پیشین.

۴۰. و گروهی دیگر از پسینیان ازین امّت.

۴۱. و خداوندان دست چپ، چیست خداوندان دست چپ!

۴۲. در گرمی آتش دوزخ و آب گرم سخت سوزان.

۴۳. و سایه از دود سیاه.

۴۴. نه خشکی و نه خوشی.

۴۵. بدرستی که ایشان بودندی پیش از آنت به ناز پرورده‌شدگان.

۴۶. و بودندی که پیوستگی همی‌کردندی بر گناه بزرگ.

۴۷. و بودندی که همی‌گفتندی: ا چون بمیریم و ببودیم باشیم خاکی و استخوانهای، ا بدرستی که ما هراینه برانگیخته شدگان خواهیم بود از گور!

۴۸. یا پدران ما پیشینیان!

۴۹. بگوی تو ای محمّد بدرستی که پیشینیان و پسینیان.

۵۰. هراینه فراهم آورده‌شدگان خواهند بود به سوی هنگام زده وعده‌گاهی روزی دانسته شده.

۵۱. بازپس بدرستی که شما ای گمراهان به دروغ دارندگان؟

۵۲. هراینه خورندگان خواهید بود از درختی از زقوم.

۵۳. پس پرکنندگان خواهید بود از آن درخت آن شکمها را.

۵۴. پس آشامندگان خواهید بود بر آن درخت از [۶۸۳] آب گرم جوشان.

۵۵. پس آشامندگان آشامیدن خواهید بود اشتران هوشازده.

۵۶. اینکه همه روزی حاضری ایشان است روز شمار و پاداشت.

۵۷. ما آفریدیم شما را پس چرا باور نمی‌دارید!

۵۸. ا پس هیچ دیدید آنچه می‌ریزید از آب منی!

۵۹. ا شما همی‌آفرینید آن را یا ما آفرینندگانیم بل که ما آفرینندگانیم!

۶۰. ما اندازه کردیم در میان شما مرگ را و نیستیم ما هراینه پیشی گرفته‌شدگان.

۶۱. بر اینکه که به جای نهیم مانندان شما را و آفرینیم و پدید آریم صور شما را در آن چه نمی‌دانید.
۶۲. و هراینه هراینه دانستید آفرینش را نخستین پس چرا نمی‌اندیشید!
۶۳. ا پس دیدید آنچه می‌کارید!
۶۴. ا شما همی‌رویانید آن را یا ما رویانندگانیم!
۶۵. بل که ما اگر خواستیمی هراینه گردانیدیمی او را کوفته و ریزیده، پس گردیدی که پشیمانی همی‌خوردیدی.
۶۶. ا بدرستی که ما هراینه تاوان زدگانیم!
۶۷. نه که ما بازداشته شدگانیم بی‌روزی ماندگانیم.
۶۸. ا پس هیچ دیدید و چه گویید آن آب را آنی که همی‌آشامید!
۶۹. ا شما فرود آوردید آن را از میغ‌های سپید یا ما فرو آرندگانیم!
۷۰. اگر خواستیمی کردیمی آن را تلخ، پس چرا سپاس‌داری نمی‌کنید!
۷۱. ا پس دیدید و چه گویید آن آتش را آنی که بیرون همی‌کنید از آتش زنه!
۷۲. ا شما آفریدید پدید آوردید درخت آن را یا ما آفرینندگانیم!
۷۳. ما کردیم گردانیدیم آن را پندی و حجّتی یاد دهی دوزخ را و برخورداری مر فرود آیندگان را در زمین خالی بی‌توشگان خالی شکمان.
۷۴. پس بپاکی یاد کن [۶۸۴] به نام پروردگارت را بزرگ.
۷۵. پس نه سوگند یاد کنم به جایهای فرو آمدن ستاره‌های قرآن گورهای علما و منازل وحی.
۷۶. و بدرستی که اینکه هراینه سوگندی است اگر دانید بزرگ.
۷۷. بدرستی که اینکه هراینه نبی است بزرگوار پسندیده سودمند.
۷۸. در نامه نگاه داشته شده.
۷۹. نبساید آن را جنب و حائض و نفسا و محدث مگر پاک گردانندگان.
۸۰. فرود آورده شده فرود آوردنی از پروردگار جهانیان و جهان.
۸۱. ا پس به اینکه سخن قرآن شما چرب نرمی کنندگانید به ظاهر می‌شنوید و به باطن انکار می‌کنید.
۸۲. و همی‌کنید سپاس روزی خویش را اینکه که شما به دروغ همی‌دارید.
۸۳. پس چرا نه می‌گردانید جان خویش را چون برسد جان چنبر گردن را.
۸۴. و شما آنگاه همی‌نگرید به آن محتظر.
۸۵. و ما ا نزدیکترانیم به قدرت یعلم بملائکه به سوی او از شما ای اهل میّت و لیکن نمی‌بینید.
۸۶. پس چرا نه اگر هستید نه پاداشت داده شدگان مقهوران.
۸۷. بازگردانید آن جان را اگر باشید هستید راست‌گویان.
۸۸. پس امّا بر هر تقدیر اگر باشد آن مرده از نزدیک گردانندگان سابقان.
۸۹. پس آسایشی مرو راست و روزی در گور و بهشت با ناز و نعمت گوناگون جاوید. صفحه : ۴۶۴
۹۰. و امّا اگر باشد آن مرده از خداوندان دست راست.
۹۱. پس سلام مر ترا ای صاحب یمین از برادران تو که خداوندان دست راست‌اند.

۹۲. و امّا اگر باشد آن مرده از دروغ‌گوی دارندگان گمراهان.
۹۳. پس مرو راست روزی حاضری از آب گرم سوزان جوشان.
۹۴. و در آوردن در آتش دوزخ.
۹۵. بدرستی که اینکه منزل در اینکه سوره هراینه او استوار بی‌گمان است ای الحق الثابت من الیقین.
۹۶. پس به پاکی یاد کن به نام پروردگارت را بزرگ.

حدید، مدنی، ۲۹ آیه [۶۸۵]

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم
۱. به پاکی و بی‌عیبی یاد کرد مر خدای را آن چه هست در آسمانها و زمین و او بی‌همتاست کینه‌کش درست‌کار و درست گفتار.
۲. مرو راست پادشاهی آسمانها و زمین زنده همی‌کند و می‌میراند و او بر هر همه چیزی که خواهد که کند تواناست.
۳. او نخستین و پیش از همه چیز است و پس از همه چیز بماند و پیداست به دلیلها و نهان است از حواش و او به همه به هر چیزی داناست.
۴. او آن خدایی است که آفرید آسمانها را و زمین را در شش از روزها، باز پس قصد کرد بر آفریدن عرش، همی‌داند پس از آفریدن آسمان و زمین آن چه درآید در زمین و آن چه بیرون آید از آن زمین و آن چه فرود آید از آسمان و آن چه بر شود در آن آسمان و او با شما است هر جا که باشید و خدای به آنچه همی‌کنید بیناست.
۵. مرو راست پادشاهی آسمانها و زمین و به سوی خدای بازگردد کارها.
۶. در می‌آرد شب را در روز و درمی‌آرد روز را در شب و او داناست به آنچه خداوند سینه‌ها دلهاست.
۷. بگروید به خدای و پیغامبر او؟ و هزینه و خرج کنید از آن چه کرد گردانید شما را خلیفه کرده شدگان در آن پس آنانی که گرویدند از شما و هزینه نفقه خرج کردند مر ایشان راست مزدی [۶۸۶] بزرگ. صفحه : ۴۶۵
۸. و چیست و چه بوده است مر شما را نمی‌گروید به خدای، و اینکه پیغامبر همی‌خواند شما را تا بگروید به پروردگار خویش و بدرستی که گرفت او در روز میثاق پیمان شما اگر هستید شما گروندگان.
۹. او آنی است که فرو می‌آرد بر بنده خویش محمّد علیه السلام آیتهای سخنان روشنان تا بیرون آرد شما را خدای یا رسول او از تاریکیهای گناه به سوی روشنی طاعت و بدرستی که خدای به شما هراینه مهربان است بخشاینده.
۱۰. و چه بوده است مر شما را در اینکه که هزینه نمی‌کنید در راه خدای و مر خدای راست میراث مرده ماند آسمانها و زمین! برابر و یکسان نباشد از شما آن که هزینه کرد ابو جهل هزار دینار نفقه کرد از پیش گشادن شهر مکّه و کارزار کرد، ایشان بزرگترانند از جهت پایه‌گاه از آنانی که هزینه کردند از پس فتح مکّه و کارزار کردند از پس آن همه را، و هر یکی را نوید داد خدای نیکوتر بهشت را و خدای به آنچه می‌کنید آگاه است.
۱۱. کیست آن آنی که وام دهد مراد از وام زکوهٔ است و صدقه خدای را وامی نیکو، پس تا افزون باز دهد مر او را و مرو راست مزدی بزرگ.
۱۲. آن روزی که بینی تو گروندگان را از مردان و گروندگان را از زنان که همی‌دود شتابد روشنی ایشان در پیش ایشان و به دستهای راست ایشان، گویند: مژده شما امروز بهشتهاست که همی‌رود از زیر اشجار و اماکن آن آن جویهای می و شیر و

انگبین و آب صافی جاوید ماندگان در آن بهشتها، آنت او فیروزی است بزرگ.
۱۳. آن روزی که گوید دورویگان از مردان و دورویگان از زنان [۶۸۷] مر آنانی را که گرویدند: چشم دارید ما را تا که فرا گیریم از روشنی شما، گفته شود گویند مؤمنان منافقان را که بازگردید با پس خویش به دنیا، پس بجویید آنجا روشنایی را، پس زده شد شود در میان ایشان به باره حایطی که مرو راست دری، درون آن در دروست بخشایش بهشت و بیرون آن از سوی اوست عذاب تاریکی و دوزخ.
۱۴. آواز دهند ایشان را منافقان ا نبودیم در دنیا با شما موافق! گفتند گویند مؤمنان: آری و لیکن شما آزمون کردید و هلاک کردید تنهای خویش را و چشم داشتید هلاک رسول را و به گمان شدید در حقی حق و فریفت شما را آن آرزوها تا که آمد فرمان خدای به مرگ و فریفت شما را به کرم خدای آن دیو فریبنده و دنیا. صفحه : ۴۶۶
۱۵. پس امروز ستانده نشود از شما هیچ مال فدایی و نه از آنانی که نگرویدند، پناه جای شما آتش است آن جای سزای شما و چه بدا بازگشت دوزخ.
۱۶. ا وقت نشد گاه آن نیامد مر آنانی را که گرویدند که بترسد دلهای ایشان مر یاد کرد خدای را و آن چه فرود آمد از راست و درست وعد وعید قرآن و نباشند همچو آنانی که داده شدند نامه توریۀ را از پیش! پس دراز آمد بر ایشان آن هنگام، پس سخت شد دلهای ایشان و بسیاری از ایشان بیرون شوندگان‌اند از فرمان.
۱۷. بدانید که خدای زنده کند زمین را پس از مردگئ پژمردگی آن عجب نبود که دلهای شما را زنده کند بدرستی که روشن کردیم برای شما نشانها آیتها و سخنها را تا مگر شما دریابید به خرد.
۱۸. بدرستی که صدقه دهندگان آنانی که صدقه دادند از مردان و صدقه دهندگان و آنانی که صدقه دادند از زنان و وام دادند [۶۸۸] خدای را وامی نیکو افزون کرده شود برای ایشان و مر ایشان راست مزدی بزرگ یعنی بهشت.
۱۹. و آنانی که گرویدند به خدای و به پیغامبران او، اینان ایشان به منزله راستانند صدّیقان و گواهان و شهیدانند نزد پروردگار خویش مر ایشان راست مزد ایشان و روشنایی ایشان. و آنانی که نگرویدند و به دروغ داشتند به آیتهای ما، اینان خداوندان دوزخ‌اند.
۲۰. بدانید که هراینه اینکه زندگانی فروتر و نزدیکتر بازی است و ناپروایی و نام و نوردی و آرایشی و نازیدن در میان شما و بیش نمودن و بسیاری در خواسته‌ها و فرزندان همچو مانند بارانی است که به شگفت آورد برزیگران را ناسپاسان را رستن گیاه او، باز پس خشک گردد پس بینی تو آن را زرد، باز پس باشد کوفته و ریزیده شکسته و در آن جهان بازپسین عذابی سخت و آمرزشی از خدای و خشنودی، و نیست اینکه زندگانی فرودتر نزدیکتر مگر برخوردارئ فریب فریفتگی. صفحه : ۴۶۷
۲۱. پیشی گیرید به سوی آمرزش از پروردگار شما و بهشتی که پهنای آن همچو پهنای هفت آسمان است و هفت زمین، آماده و ساخته کرده شد مر آنانی را که گرویدند به خدای و پیغامبران او. آنت آمرزش و بهشت افزونئ نیکویی خدای، همی دهد آن را آن را که خواهد او و خدای خداوند افزونی نیکویی است بزرگ با مؤمنان.
۲۲. نرسید از هیچ رسنده مکروه در زمین چون تنگی و قحط و نه در تنهای شما چون بیماری و مرگ مگر که در [۶۸۹] نوشته در لوح است از پیش آن که آفرینیم آن را تنها و مصیبتها را، بدرستی که آنت بر خدای آسان است.
۲۳. تا اندوه نخورید بر آنچه در گذشت از شما و ضایع شد از دنیایی شما چیزی و شادی مکنید به آنچه داد شما را خدای و خدای دوست نمی‌دارد هر کیشی کننده گردن‌کشی نازنده به دنیا.

۲۴. آنانی که بخیلی می‌کنند و می‌فرمایند مردمان را به بخیلی، و هر که برگردد پس بدرستی که خدای او بی‌نیاز است ستوده و سزای ستایش.

۲۵. هراینه هراینه فرستادیم ملائکه را به سوی پیغامبران خود را به روشنان از حجّتها و معجزه‌ها و فرو آوردیم با ایشان نامه را وحی را و ترازو را تا بایستد مردمان به داد و فرو آوردیم آهن را، دروست نیرویی سخت ای آلهٔ حرب و سودمندیها مر مردمان را و تا بداند خدای آن را که یاری کند دین او را و پیغامبران او را به ناپیدا در دنیا، بدرستی که خدای نیرومند است کینه کش از دشمنان.

۲۶. و هراینه هراینه فرستادیم نوح را و ابراهیم را و گردانیدیم و نهادیم در میان فرزندان ایشان پیغمبری را و نامه را، پس از ایشان است راه‌یافته و بسیاری از ایشان بیرون آیندگانند از فرمان.

۲۷. باز پس از پی فرا داشتیم بر پیهای ایشان به پیغامبران خویش و از پی فرا داشتیم به عیسی پسر مریم و دادیم او را کتاب انجیل را و کردیم در دلهای آنانی که پی‌روی کردند او را، مهربانئ و بخشایشی و ترسکارای که نو درآورند آن را از خویشتن ننوشتیم آن را و فریضه نکرده بودیم«۱» بر ایشان [۶۹۰] مگر برای جستن خشنودئ خدای، پس نگه نداشتند آن را سزای نگاه داشتن آن، پس دادیم آنانی را که گرویدند از ایشان مزد ایشان را و بسیاری از ایشان بیرون آیندگانند از فرمان.

---

(۱). م: «فریفته بکرده بودیم» صفحه : ۴۶۸

۲۸. ای آنانی که گرویدند به موسی و عیسی؟ بترسید از خدای و بگروید به پیغامبر او محمّد علیه السّلام بدهد شما را دو بخش از بخشایش خویش و گرداند مر شما را روشنایی که همی‌روید به آن در دو جهان و بیامرزد مر شما را و خدای آمرزگار است بخشاینده.

۲۹. تا بداند خداوندان نامه مگر«۱» توانایی دارند بر هیچ چیزی از افزونی نیکویی خدای چون نبوت و رسالت و اینکه که افزونی نیکویی نبوت و رسالت به ید خداست در ملك و تصرّف او، می‌دهد آن را آن را که خواهد و خدای خداوند افزونی نیکویی است بزرگ.

مجادله، مدنی، ۲۲ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

۱. بدرستی که هراینه شنوید خدای گفتار آن زنی خوله بنت ثعلبه که پیکار همی‌کند با تو سؤال و جواب می‌کرد در گفتار و حال شوهر خویش اوص بن الصّامت و گله می‌کند و می‌نالید به سوی درگاه خدای و خدای همی‌شنود سخن گرداندن و گفتن شما را با یکدیگر بدرستی که خدای شنواست به گفتار بندگان بیناست به کردار ایشان.

۲. آنانی که ظهار می‌کنند از شما از زنان خویش، نیستند ایشان زنان ایشان نیست مادران ایشان مگر آن زنانی که زاییدند ایشان ایشان را و بدرستی که ایشان مردان هراینه می‌گویند [۶۹۱] ناشایستی و ناشناخته را از گفتار و دروغی محض و بدرستی که خدای هراینه درگذارنده است آمرزگار.

۳. و آنانی که ظهار همی‌کنند از زنان خویش باز پس همی‌بازگردند مر آن چه را که از آن چه گفتند، پس بر ایشان است آزاد کردن گردنی بنده از پیش آن که به هم رسند ببسایند. آنتان پند داده می‌شوید به آن و خدای به آنچه همی‌کنید آگاه است و دانا.

۴. پس هر کـه نیابـد رقبـه پس بروست روزه داشـتن دو مـاه هر دو به هم پیوسـته از پیش آن که به هم رسـند ببساینـد پس اگر نتوانـد روزه را پس بروست خوردنی دادن شـست درویش، آنت تا بگرویـد به خـدای و پیغامبر او و آنت فرمانهای انـدازه‌های خدای و مر ناگروندگان راست عذابی دردناك.

____

(۱). م: «مگر» ظاهرا مترجم «الّا» مخفّف «أن لا» به معنی «که نه» را «الّا» پنداشته و «مگر» معنی کرده است. صفحه : ۴۶۹

۵. بدرستی که آنانی که خلاف ناسازی می‌کنند فرمان خدای را و پیغامبر او را، نگوسار کرده شوند همچنان که نگوسار کرده شد شدند آنانی که بودند از پیش ایشان و بدرستی که فرو آوردیم نشانهای و حجّتها سـخنان روشنان و مر ناگروندگان راست عذابی خوار کننده.

۶. روزی که برانگیزد ایشان را خـدای همه، پس آگاه کنـد ایشان را به آنچه کردنـد. شـمرد و دانست آن را خـدای و فراموش کردند ایشان آن را و خدای بر هر چیزی گواه است.

۷. ا ندیدی و ندانستی که خدای می‌داند آن چه هست در آسمانها و آنچه هست در زمین! نباشد از هیچ راز گفتن سه تن مگر که او چهارم ایشان است و نه هیـچ پنجی تن مگر که او شـشم ایشان است و نه هیچ کمتری از آنت [۶۹۲] و نه هیچ بیشتری از آنت مگر که او با ایشان است هر جا که باشند باز پس آگاه کند ایشان را خدای به آن چه کردند در روز رستخیز بدرستی که خدای به هر همه چیزی داناست.

۸. ا ندیـدی نگه نکردی به سوی آنانی که جهودان و منافقان بازداشـته شدنـد از راز گفتن بد، باز پس همی‌بازگردند مر سوی آن چه را که بازداشـته شدنـد ازو و راز همی‌گوینـد به گناه و بزه و از انـدازه گذشـتن و نافرمانی از پیغمبر علیه السّـلام و چون آینـد ترا درود گوینـد ترا به آنچه درود نگفت ترا به آن خـدای یعنی السّـلام علیـك یـا محمّـد و همی‌گوینـد در میـان تنهـای خویشـتن: چرا عـذاب نمی‌کنـد ما را خـدای به آنچه همی‌گوییم یعنی السّـلام علیك اگر محمّد رسول حق است! خدای گفت بس بسنده و کافی ایشان دوزخ است که در شوند در آن پس چه بدا بازگشت آن دوزخ.

۹. ای آنانی که گرویدنـد؟ چون راز خواهید که گویید، پس راز مگویید به بزه و از اندازه گذشـتن و نافرمانی اینکه پیغامبر، و راز گویید به نیکوکاری و پرهیزکاری و بترسید از خدای آنی که به سوی او گرد کرده شوید.

۱۰. هراینه اینکه راز گفتن با بزه از فرمان دیو است و دیو بدان فرماید تا اندوهگین کند آنانی را که گرویدند، و نیست آن دیو یا انـدوه هرگز زیان کننـده ایشان هیـچ چیزی مگر به دسـتوری به مشیّت خـدای و بر خـدای پس کار باز گذاردا گروندگان. صفحه : ۴۷۰

۱۱. ای آنانی که گرویدند؟ چون گفته شود مر شـما را جای فراخ کنید در جایهای نشسـتن، پس جای فراخ کنید تا جای فراخ کنـد و دهـد خدای برای شـما در بهشت و چون گفته شود برخیزید پس برخیزید تا بردارد و برکشد [۶۹۳] خدای آنانی را که گرویدند از شما و آنانی که داده شدند دانش را پایه‌گاهها را و خدای به آنچه همی‌کنید آگاه است دانا.

۱۲. ای آنانی که گرویدنـد؟ چون راز گویید با اینکه پیغامبر علیه السّـلام، پس پیش دارید در پیش راز گفتن خویش با پیغمبر صدقه را، آنت بهتر است مر شما را و پاك‌تر، پس اگر نیابید صدقه را پس بدرستی که خدای آمرزگار است بخشاینده.

۱۳. ا ترسـیدید ازین که پیش داریـد در پیش راز گفتن خویش با رسول صدقه‌های! پس چون نکردید«۱» و توبه داد خدای بر شما پس به پای دارید نماز را و دهید پاکی خواسته را و فرمان برید خدای را و اینکه پیغامبر او را، و خدای آگاه است به آنچه همی‌کنید.

۱۴. ا ندیدی نگه نکردی یا محمّد به سوی آن کسانی که دوست گرفتند گروهی را که خشم کرد خدای بر ایشان یعنی جهودان، نیستند ایشان از شما و نه شما از ایشان و سوگند همی‌خورند بر دروغ که می‌گویند و اللّه انا لمسلمون و ایشان همی‌دانند که آن دروغ است.

۱۵. آماده کرد خدای مر ایشان را عذابی سخت، بدرستی که ایشان چه بدا بد شد آن چه بودند که همی‌کردند.

۱۶. فرا گرفتند سوگندان خویش را سپر بلای خود، پس بازگرداندند خلق را از راه خدای، پس مر ایشان راست عذابی خوار کننده.

۱۷. هرگز بی‌نیاز نکند از ایشان خواسته‌های ایشان و نه فرزندان ایشان از خدای هیچ چیزی، اینان خداوندان آتش‌اند ایشان [۶۹۴] در آن جاوید ماندگان باشند.

۱۸. آن روزی که برانگیزاند ایشان را یعنی منافقان را خدای همه، پس سوگند می‌خورند ایشان مر او را خدای را در آخرت همچنان که سوگند می‌خورند مر شما را امروز در دنیا و می‌پندارند که ایشان بر چیزی‌اند بدان، بدرستی که ایشان، ایشان دروغ‌گویانند.

---

(۱). م: در متن «بکردید» هم خوانده می‌شود. صفحه : ۴۷۱

۱۹. غلبه کرد و دست یافت بر ایشان دیو، پس فراموش گردانید بر ایشان را یاد کرد خدای، اینان ای محمّد گروه لشکر دیوند بدان بدرستی که گروه لشکر دیو ایشان زیان‌کارانند.

۲۰. بدرستی که آنانی که خلاف ناسازی می‌کنند خدای را و پیغامبر او را، اینان در جمله خوارترانند در دنیا و آخرت در دوزخ.

۲۱. نوشت خدای در لوح که هراینه به آیم و غلبه کنم من به عذاب و عقوبت و فرستادگان من به حرب و حجّت بدرستی که خدای نیرومند است ارجمند و بی‌همتا کینه‌کش.

۲۲. نیابی گروهی را که می‌گروند به خدای و به آن روز بازپسین، که دوستی کنند با آنی که خلاف ناسازی کند خدای را و پیغامبر او را و اگر چه باشند ایشان پدران ایشان یا پسران ایشان یا برادران ایشان یا گروه ایشان. اینان نوشت استوار کرد در دلهای ایشان گرویدن تصدیق را و نیرومند کرد ایشان را به لطفی به معرفتی و نصرتی از نزد خود و درآرد ایشان را در بهشتهای که همی‌رود از زیر اشجار و اماکن آن جویها می و شیر و انگبین و آب صافی، جاوید ماندگان در آن بهشت، خشنودی خدای از ایشان و خشنود ایشان ازو، اینان گروه لشکر خدااند بدان بدرستی که گروه لشکر خدای ایشان رستگارانند و پیروزی یابندگان.

حشر، مدنی، ۲۴ آیه [۶۹۵]

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

۱. به پاکی و بی‌عیبی یاد کرد مر خدای را آنچه هست در آسمانها و آنچه هست در زمین و او بی‌همتاست و کینه‌کش درست‌کار و درست گفتار. صفحه : ۴۷۲

۲. او آن خدایی است که بیرون آورد آنانی را که نگرویدند یعنی جهودان بنی نضیر از اهل نامی توریت از سراهای ایشان نزد مر نخستین برانگیختن و جلا کردن ایشان به سوی شام. گمان نبردید نیندیشیدید شما که بیرون آیند بدین آسانی از خانه‌های

خویش و گمان بردند و پنداشتند که ایشان باز دارنده ایشان است حصارهای ایشان از عذاب خدای، پس آمد ایشان را خدای عذاب خدای از آنجا که چشم نداشتند و در افکند انداخت در دلهای ایشان بیم را و ترس از مؤمنان، ویران همی‌کنند خانه‌های خویش را به دستهای خویش و دستهای گرونده‌گان، پس عبرت گیرید از پی فراروید ای خداوندان بیناییها بینید که کس با خدای پس نیاید؟

۳. و اگر نه بودی که نوشت و حکم کرد خدای بر ایشان اینکه رفتن را از خان و مان هراینه عذاب شکنجه کردی ایشان را به شمشیر مسلمانان در اینکه جهان نزدیکتر و فروتر و مر ایشان راست در آن جهان بازپسین عذاب دوزخ.

۴. آنت عذاب به سبب اینکه که ایشان خلاف کردند نساختند فرمان خدای را و فرمان پیغامبر او را و هر که خلاف کند خدای را، پس بدرستی که خدای سخت عقوبت است.

۵. آن چه بریدید از خرمابنانی گوناگون یا گذاشتید آن را بر پای ایستاده بر بیخهای آن پس بریدن آن به فرمان خدای است و تا که رسوا کند بیرون آینده‌گان را از فرمان.

۶. و آنچه غنیمت داد بازگردانید خدای بر پیغمبر خویش و بر شما هم [۶۹۶] از ایشان جهودان پس نتاختید ندوانیدید«۱» بر آن از هیچ اسبانی و نه هیچ اشترانی و لیکن دریاب که خدای برگمارد پیغمبران خود را بر آن که خواهد از دشمنان و خدای بر هر همه چیزی تواناست.

۷. آن چه غنیمت داد باز آورد خدای از مال بنی قریظه و بنی نضیر بر اینکه پیغمبر خود از باشنده‌گان دهها پس آن مر خدا راست و مر اینکه پیغمبر را و مر خداوند خویشی یعنی قرابتان رسول و مر آن بی‌پدران و مر درویشان مسلمان را و مر راه گذری را تا نباشد دست به دست داده گردانده میان توانگران از شما و آن چه داد آورد شما را پیغامبر از فرمان، پس فرا گیرید آن را و آن چه بازداشت شما را از آن پس باز ایستید و بترسید از خدای بدرستی که خدای سخت عقوبت است.

۸. مر آن درویشانی راست هجرت کننده‌گان آنانی که اهل مکّه بیرون کرده شدند از سراهای خویش و خواسته‌های خویش همی‌جویند افزونئ نیکویی از خدای و خشنودئ، یاری می‌کنند دین خدای را و دین پیغامبر او را، اینان ایشان راست گویانند.

---

(۱). م: «ندوانیدند» صفحه : ۴۷۳

۹. و آنانی که انصار ساختند از برای مهاجران آن سرای هجرت را مدینه را و گرویدن را ویژه کردند از پیش ایشان مهاجران، دوست همی‌دارند اهل مدینه آنی را که خان و مان گذاشت در مکّه به سوی ایشان و نمی‌یابند ندانند اهل مدینه در سینه‌های دلها ایشان خویش هیچ نیازی از آن چه داده شدند مهاجران و برمی‌گزینند«۱» اهل مدینه بر تنهای خویش مهاجران را و اگر چند که باشد با ایشان انصار تنگی‌ای عیش، و هر که نگاه داشته شود از بخیلی و ناجوانمردی [۶۹۷] تن دل خویش پس اینان ایشان رستگارانند و فیروزی یابندگان.

۱۰. و آنانی که آمدند تابعین از پس ایشان مهاجران همی‌گویند: ای پروردگار ما؟ بیامرز ما را و مر برادران ما را آنانی که پیشی گرفتند ما را به گرویدن و مگردان در دلهای ما کینه مر آنانی را که گرویدند. ای پروردگار ما؟ بدرستی که تو مهربانی بخشاینده.

۱۱. ا ندیدی نگه نکردی یا محمّد به سوی آنانی که دو رویی کردند همی‌گویند مر برادران خویش را آنانی که نگرویدند بنی قریظه و بنی نضیر از اهل و خداوندان نامه توریهٔ اگر بیرون کرده شوید هراینه بیرون آییم با شما و فرمان نبریم در قتال شما کسی را از محمّد و اصحاب او هرگز، و اگر کارزار کرده شوید هراینه یاری دهیم شما را و خدای گواهی همی‌دهد می‌داند

که ایشان منافقان هراینه دروغ‌گویانند در وعده‌های جهودان.

۱۲. اگر بیرون کرده شونـد«۲» جهودان، بیرون نیاینـد منافقان با ایشان و اگر کارزار کرده شونـد جهودان یاری نکننـد ایشان را منافقان و اللّه و اگر یاری کننـد ایشان را بر تقدیری منافقان هراینه بگردانند منافقان پسـها و پشـتهای خویش را باز پس نصـرت کرده نشوند جهودان.

۱۳. هراینه شـما سـخترید سختراند از جهت ترس و بیم در سینه‌های دلها ایشان از خدای، آنت به سبب اینکه ایشان گروهی‌اند که در نمی‌یابند.

۱۴. کارزار نمی‌کنند نتوانند کرد با شـما همه منافقان و جهودان مگر در دههای استوار کرده شده و خندقها و دروازه یا از پس دیوارهـا، جنـگ ایشـان در میـان خویش سـخت است پنـداری تو ایشان را منافقان و جهودان همه به هم ساخته و دلهای ایشان پراکندگان، آنت به سبب اینکه ایشان [۶۹۸] گروهی‌اند که خرد ندارند.

۱۵. داسـتان بنی قریظه همچو داسـتان آنانی است که بودنـد از پیش ایشان، نزدیک به دو سال جنگ بـدر، بچشـیدند بدی کار خویش را در دنیا و مر ایشان راست عذابی دردناک در آخرت.

۱۶. همچـو داسـتان و صـفت و عجیبه آن دیو بـا برصـیصای عابـد، چون گفت دیو مر آدمی را برصـیصا را که کـافر شو تـا ترا برهانم، پس چون کافر شـد گفت دیو: بدرستی که من بیزارم از تو ای برصـیصا بدرستی که من همی‌ترسم از خدای پروردگار جهانیان.

۱۷. پس بود سـر انجام ایشـان دو ابلیس و برصـیصا که ایشان دو در آتش باشـند: جاویـد مانـدگان در آن آتش و آنت آتش پاداشت ستمکاران است.

---

(۱). م: «برمی‌گزیینند»

(۲). م: «شوید» صفحه : ۴۷۴

۱۸. ای آنانی که گرویدنـد؟ بترسـید از خـدای و بنگردا هر تنی آنچه پیش فرسـتاد برای فردای روز قیامت و بترسـید از خدای، بدرستی که خدای آگاه به آنچه همی‌کنید.

۱۹. و مباشـید همچو آنانی که فراموش کردند حق خدای را، پس فراموش گردانید ایشان را حق تنهای خویشتن را، اینان ایشان بیرون آیندگانند از فرمان.

۲۰. برابر نباشد و یکسان یاران آتش و یاران و کسان بهشت، یاران بهشت ایشان رستگارانند.

۲۱. اگر فرو آوردیمی اینکه نبی را بر کوهی سـخت، هراینه دیـدی تو آن کوه را ترسان شـکافته پاره پاره از بیم خدای و آنت داستانها پدید می‌کنیم آن را مر مردمان را تا مگر ایشان دراندیشند در اینکه قرآن.

۲۲. او خـدایی اسـت آنی کـه نیسـت هیـچ خـدایی مگر او، دانـا داننـده ناپیـدا راز و پیـدا و آشـکار، او بزرگ بخشـایش اسـت بخشاینده. [۶۹۹]

۲۳. او خـدایی است آنی که نیست هیچ خدایی مگر او، پادشاه پاک از صـفتهای ناسـزا بی‌عیب سالم از نقائص«۱» آرام دهنده خلق بی‌بیم کننـده گواه راست نگه‌بـان بر همه چیز بی‌همتا کامکار قهر کننـده بی‌نیاز از ظلم خلق، پاکئ خـدای از آن چه انباز می‌گویند و می‌آرند او را.

۲۴. او خـدایی است آفریدگار اندازه کننده آفریننده به شـکلهای مختلف راست کار نگارنده خلق، مرو راست نامها نیکوتران،

به پاکی یاد کند و بی‌عیبی مرو را آنچه هست در آسمانها و زمین و او بی‌همتاست درست‌کار درست گفتار.

ممتحنه، مدنی، ۱۳ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

۱. ای آنانی که گرویدند فرا مگیرید دشمنان مرا و دشمنان خویش را دوستانی، می‌افکنید همی‌رسانید به سوی ایشان به دوستی خود را و بدرستی که نگرویده‌اند منکر شدند به آن چه آمد شما را از راست و درست از قرآن و پیغمبر. بیرون می‌آرند پیغمبر را و شما را از شهر به آن که گروید گرویدید به خدای پروردگار شما، اگر هستید که بیرون آمدید از خان و مان خویش برای کوشش در راه دین من و برای جستن خشنودی من، پنهان می‌کنید به سوی ایشان به دوستی خویش و من داناترم به آن چه پوشیدید از نامه فرستادن و آن چه آشکار کردید از انکار کردن و هر که کند آن خیانت را که شما کردید از شما، پس بدرستی که گم شد گم کرد میان راه راست را.

---

(۱). م: «نقائض» صفحه : ۴۷۵

۲. اگر دست یابند مکّیان شما را بر [شما] باشند [۷۰۰] مر شما را دشمنانی و بگسترانند دراز کنند به سوی شما دستهای خویش را به ظلم و زبانهای خویش را به بدی و جفا و دوست داشتند خواستند که اگر که کاشکی نمی گرویدید.

۳. هرگز سود نکند شما را خویشیهای شما و نه فرزندان شما در روز رستخیز، جدا همی‌کند خدای در میان شما، و خدای به آنچه همی‌کنید بیناست.

۴. بدرستی که هست مر شما را پی‌روی نیکو در کار ابراهیم و آنانی که بودند با او، چون گفتند مر گروه خویش را: بدرستی که ما بیزارانیم از شما و از آن چه می‌پرستید آن را از فرود خدای، نگرویدیم منکر شدیم به خویشی شما و پیدا شد میان ما و میان شما دشمنی و ناخواهانی همیشه تا آنگاه که بگروید به خدای تنها یگانه مگر آن یک سخن ابراهیم مر پدر خویش را که گفت هراینه آمرزش خواهم من مر ترا و پادشاهی ندارم خداوندی نکنم مر ترا از عذاب خدای از هیچ چیزی. ای پروردگار ما؟ بر تو کار باز گذاشتیم و به سوی تو بازگشتیم به دل و به سوی تست بازگشت همه.

۵. ای پروردگار ما؟ مگردان ما را آزمونی مر آنانی را که نگرویدند و بیامرز ما را ای پروردگار ما، بدرستی که تو، تو بی‌همتایی درست‌کار و درست گفتار.

۶. هراینه هراینه هست و بود مر شما را در ایشان پی‌روی نیکو مر آنی را که بود و هست که امید می‌دارد و می‌ترسد از خدای و از روز بازپسین، و هر که برگردد از حق زیان دارد او را، پس از آنکه بدرستی که خدای او بی‌نیاز است ستوده.

۷. شاید که [۷۰۱] خدای که گرداند میان شما و میان آنانی که دشمنی کردید از ایشان دوستی و خدای تواناست که سبب سازد کارها را و خدای آمرزگار است بخشاینده مر آن را که اسلام آورد. صفحه : ۴۷۶

۸. باز نمی‌دارد شما را خدای از آنانی که کارزار نکردند با شما در اینکه کیش مسلمانی و بیرون نکردند ایشان شما را از سراهای شما که نیکویی کنید شما ایشان را و راستی کنید و داد در عهدها به سوی ایشان، بدرستی که خدای دوست همی‌دارد دادگران راستی کنندگان را.

۹. هراینه هراینه باز دارد شما را خدای از آنانی که کارزار کردند با شما در اینکه کیش اسلام و بیرون کردند شما را از سراهای شما و هم پشتی کردند و یاری داد [ند] یکدیگر را بر بیرون کردن شما از خان و مان که دوست گیرید ایشان را، و هر

که دوست گیرد ایشان را پس اینان ایشان ستمکاران‌اند بر خود.
۱۰. ای آنانی که گرویدند؟ چون آید شما را گروندگان از زنان خان و مان گذارندگان، پس بیازمایید ایشان را به ایمان ظاهر به سوگند و نظر در علامات، خدای داناتر است به گرویدن به حقیقت ایشان، پس اگر دانید ایشان را گروندگان، پس باز مگردانید ایشان را زنان را به سوی ناگروندگان، نه ایشان زنان مؤمنه حلال‌اند ایشان را و نه ایشان زنان مؤمنه حلال شوند مر ایشان را زنان مؤمنه مر آن کافر را و باز دهید ایشان کافران را آنچه هزینه کردند بر آن زنان از کابینها و نه تنگی‌ای بر شماست که به زنی کنید ایشان را چون بدهید ایشان را مزدهای ایشان از کابینها [چنگ] در مزنید [به] عقدها و حلقه‌های زوجیّت به نگاه داشتهای ناگروندگان از زنان مرتدّان و باز خواهید از کابینهای زنان خویش آنچه هزینه خرج کردید و باز خواهندا ایشان [۷۰۲] آن چه هزینه کردند از کابینهای زنان خویش. آنتان داور خداست، داور همی‌کند در میان شما و خدای داناست درست‌کار.
۱۱. و اگر بشود از دست شما چیزی یکی از زنان شما به سوی ناگروندگان، پس یابید او را چون غنیمت پس بدهید آنانی را که رفت زنان ایشان مانند آن چه هزینه کردند و بترسید از خدای آنی که شما به او گروندگانید. صفحه : ۴۷۷
۱۲. ای پیغامبر؟ چون آید ترا گروندگان، بیعت همی‌کنند با تو بر اینکه که انباز نیارند با خدای هیچ چیزی و دزدی نکنند و زنا نکنند و نکشند فرزندان خویش و نیایند نیارند به دروغی را یعنی فرزند بیگانه برنگیرد و گوید شوهر خود را که اینکه از تست که فرا بافند آن را میان دستهای خویش و پای‌های خویش و نافرمانی نکنند ترا در هیچ کار شایسته که ایشان را فرمایی، پس بیعت کن با ایشان و آمرزش خواه مر ایشان را از خدای بدرستی که خدای آمرزگار است بخشاینده.
۱۳. ای آنانی که گرویدند؟ دوست مگیرید گروهی را که خشم گرفت خدای بر ایشان بدرستی که نومید شدند از بودن آن جهان بازپسین همچنان که نومید شدند ناگروندگان از خداوندان ساکنان گورها از باز آمدن مردگان.

صف، مدنی، ۱۴ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم [۷۰۳]
۱. به پاکی و بی‌عیبی یاد کرد خدای آن چه هست در آسمانها و آن چه هست در زمین و او بی‌همتا ارجمند درست‌کار و درست گفتار.
۲. ای آنانی که گرویدند؟ چرا برای چه همی‌گویید آن چه نمی‌کنید!
۳. چه بزرگا از جهت خشمی نزد خدای که گویید آن چه نکنید.
۴. بدرستی که خدای دوست همی‌دارد آنانی را که کارزار همی‌کنند در راه او برای او به رس ایستادگان همانا گویی که ایشان دیوار بستی‌اند استوار کرده شد [ه] تنگ در بر یکدیگر در آورده.
۵. و یاد کن ای محمّد چون گفت موسی مر گروه خویش را: ای گروه من؟ چرا برای چه می‌رنجانید شما مرا و بدرستی که همی‌دانید که من فرستاده خدااَم به سوی شما، پس چون بگشتند از ایمان، بگردانید خدای دلهای ایشان را و خدای راه نمی‌نماید آن گروه را بیرون آیندگان از فرمان.
۶. و یاد کن ای محمّد چون گفت عیسی پسر مریم: ای پسران فرزندان یعقوب؟ بدرستی که من فرستاده خدااَم به سوی شما باور دارنده‌ام مر آن چه هست بود در پیش من از کتاب توریهٔ و مژده دهنده به پیغمبری که بیاید از پس من که نام او احمد است، پس چون آمد ایشان را به آن روشنان و معجزه‌ها از حجّتها، گفتند: اینکه جادویی است پیدا و هویدا. صفحه : ۴۷۸

۷. و کیست که ستمکارتر است از آنی که فرابافت بر خدای دروغ را و او خوانده می‌شود به سوی دین مسلمانی و خدای راه ننماید گروه ستمکاران.

۸. همی‌خواهند کافران که تا بکشند روشنایی خدا را به دهنهای دم خویش [۷۰۴] و خدای تمام کننده است به پایان رساننده است روشنایی خویش را و اگر چند که نخواهد ناگروندگان.

۹. او آن خدایی است که فرستاد پیغمبر خویش را به راه راست و کیش درست را و راست تا غالب فره گرداند او را بر کیش هر همه‌اش و اگر چند که نخواهند انباز آرندگان و دشوار دارندگان به خدای.

۱۰. ای آنانی که گرویدند؟ هیچ راه نمایم شما را بر بازرگانی که برهاند شما را از عذابی دردناک.

۱۱. همی‌گروید به خدای [و فرست] اده او و کوشش همی‌کنید در آشکارا کردن راه دین خدای به خواسته‌های خویش و تنهای خویش، آنتان بهتر است مر شما را اگر هستید که همی‌دانید.

۱۲. بیامرزد شما را گناهان شما را و درآرد شما را در بهشتهای که همی‌رود از زیر اشجار و اماکن آن جویها می و شیر و انگبین و آب صافی و آرامگاههای خوش پاکیزه در بهشتهای باشیدنی، آنت فیروزی بزرگ.

۱۳. و دیگر تجارت دوست همی‌دارند آنرا آن یاری است از خدای و گشادی نزدیک مژده ده آن گروندگان را.

۱۴. ای آنانی که گرویدند؟ باشید شما یاری دهندگان دین خدای همچنان که گفت عیسی پسر مریم مر خاصه‌گان گزیدگان خود را: کیست یاری دهندگان من به سوی دین خدای! گفت گفتند آن خاصّه‌گان: ما یاری کنندگان خداییم پس بگروید بگرویدند به عیسی گروهی از پسران فرزندان یعقوب و نگروید نگرویدند به عیسی گروهی از ایشان پس نیرومند کردیم آنانی را که گرویدند بر دشمنان ایشان پس گشتند به آیندگان و فره و دست یابندگان. [۷۰۵]

جمعه، مدنی، ۱۱ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم صفحه : ۴۷۹

۱. به پاکی یاد می‌کند و بی‌عیبی مر خدای را آن چه هست در آسمانهاست و آنچه هست در زمین آن پادشاه آن پاک و منزّه از عیبها آن بی‌همتا آن استوار کار و درست گفتار.

۲. او آن خدایی است که برانگیخت فرستاد در میان نانویسندگان فرستاده پیغمبری نانویسنده هم از ایشان، همی‌خواند بر ایشان سخنهای کتاب او را و پاک می‌کند ایشان را و در می‌آموزد ایشان را قرآن را آن نامه را استوار کاری، شناختن حلال و حرام و سنّت را درست‌کاری علم و عمل را و بدرستی که بودند ایشان از پیش اینکه هراینه در گمراهی پیدا و هویدا.

۳. و در دیگران را از ایشان هنوز نرسیدند«۱» به ایشان و او بی‌همتاست درست‌کار و درست گفتار.

۴. آنت افزونی و نیکویی خدای است که همی‌دهد آن را، آن را که خواهد و خدای خداوند افزونی و نیکوی است بزرگ.

۵. داستان صفت عجیبه آنانی که بار کرده شدند کتاب توریهٔ را، باز پس برنداشتند آن را کار نکردند به آن همچو داستان صفت عجیبه خری است که بردارد نامه‌ها را و کتابهای بزرگ را رنج بردی و او را از آن منفعت نی. چه بدا داستان آن گروه آنانی که به دروغ داشتند به سخنهای خدای و خدای راه ننماید آن گروهی را که ستمکاراناند.

۶. بگو یا محمّد ای آنانی که جهود شدند؟ اگر گویید که شما دوستانید مر خدای را از فرود اینکه مردمان پس آرزو برید شما اینکه مرگ را اگر هستید شما [۷۰۶] راست‌گویان.

۷. و آرزو نبرند ایشان آن مرگ را همیشه هرگز به سبب شومی آنچه پیش فرستاد دستهای ایشان به آخرت از کار بد و خدای

داناست به ستمکاران.
۸. بگوی تو ای محمّد: بدرستی که اینکه مرگ آنی است که همی‌گریزید شما ازو مرگ، پس بدرستی که آن مرگ پیش آینده شماست فرا رسنده است باز پس گردانده شوید به سوی دانای ناپیدا و پیدا، پس آگاه کند شما را به آنچه بودید که همی‌کردید.
۹. ای آنانی که گرویدند؟ چون آواز کرده شود برای نماز از روز آدینه، پس شتابید به سوی یاد کرد خدای و گذارید خرید و فروخت را آنتان بهتر مر شما را اگر هستید که می‌دانید.
----

(۱). م: «ترسیدند» صفحه : ۴۸۰
۱۰. پس چون گذارده شود نماز آدینه پس پراکنده شوید در روی زمین و بجویید از افزونی و نیکویی خدای و یاد کنید خدای را یاد کردن بسیاری تا مگر شما رستگاری یابید به ثواب.
۱۱. و چون بینند بازرگانی را یا بازیی بیهوده پراکنده شوند از مسجد به سوی آن و گذارند ترا ای محمّد ایستاده بر منبر. بگو، آنچه هست نزد خدا از ثواب آخرت بهتر است به است از بازی و بیهوده و از بازرگانی، و خدای بهترین روزی دهندگان است.

منافقون، مدنی، ۱۱ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم
۱. چون آیند ترا ای محمّد اینکه دو رویگان دو دلگان، گویند ایشان که گواهی همی‌دهیم بدرستی که هراینه فرستاده خدای و خدای همی‌داند که تو [۷۰۷] هراینه فرستاده اویی و خدای گواهی خبر همی‌دهد که بدرستی که دورویان هراینه دروغ گویانند به زبان می‌گویند آنچه به دل ندارند.
۲. فرا گرفتند سوگندان خویش را سپری بهانه پس بازگشتند و بازداشتند از راه دین خدای، بدرستی که ایشان چه بدا چه بد است آنچه بودند که همی‌کردند از نفاق.
۳. آنت خذلان به سبب اینکه ایشان گرویدند در ظاهر باز نگرویدند در نهان، پس مهر نهاده شد بر دلهای ایشان پس ایشان در نمی‌یابند حق را.
۴. و چون بینی تو ای محمّد ایشان را، به شگفت آرد ترا تنهای درست ایشان و اگر سخن گویند فرا شنوی تو سخن ایشان را همانا گوییا که ایشان چوبهایی‌اند به بر باز نهاده، همی‌پندارند از غایت بد دلی هر بانگی و بلایی را بر ایشان فرو می‌آید، ایشان دشمنانند پس بترس با بیم باش از ایشان نفرین کناد نیست گرداناد ایشان را خدای چگونه از کجا و به کدام شبهت بازگردانیده می‌شوند!.
۵. و چون گفته شود مر ایشان را که بیایید تا که آمرزش خواهد برای شما اینکه فرستاده خدای بپیچانند سرهای خویش را از حقد و حسد و بینی تو ایشان را که همی‌گردند از حق [روی] می [گر] دانند و ایشان گردن کشانند.
۶. برابر و یکسان است بر ایشان که آمرزش خواهی تو مر ایشان را برای ایشان یا آمرزش نخواهی تو برای ایشان، هرگز نیامرزد خدای مر ایشان را، بدرستی که خدای راه نمی‌نماید گروه بیرون آیندگان از فرمان. صفحه : ۴۸۱
۷. ایشان آنانی‌اند که که همی‌گویند: هزینه خرج و نفقه مکنید بر آنی که هستند نزد اینکه فرستاده خدای تا که پراکنده شوند

از نزد وی و مر خدای راست خزینه‌های گنجها آسمانها و زمین و لیکن درباب اینکه دورویگان دو دله گان [۷۰۸] در نمی‌یابند که روزی دهنده خداست.

۸. همی گویند و اللّه که اگر بازگردیم ازین سفر سوی شهر مدینه، هراینه که بیرون کند آن عزیزتر فرهتر از آن مدینه خوارتر را و مر خدای راست عزّت و غلبه و مر اینکه فرستاده او را و مر اینکه گروندگان را نه منافقان را و لیکن درباب که دورویگان دو دله گان نمی‌دانند آن را.

۹. ای آنانی که گرویدند؟ ناپروا مکندا شما را خواسته‌های شما و نه فرزندان شما از یاد کرد خدای، و هر که کند آنت، ناپروایی را پس اینان ایشان زیان کارانند.

۱۰. و هزینه کنید از آن چه روزی دادیم شما را از پیش از آن که بیاید یکی شما را اینکه مرگ، پس گوید او: ای پروردگار من؟ چرا چه بودی پس نینداختی مرا که تأخیر کردی تا هنگام زده نزدیک، پس تا صدقه دهم هر چه دارم و باشم از شایستگان.

۱۱. و هرگز پس نیندازد خدای هیچ تنی را چون آید هنگام زد آن تن و خدای آگاه است به آنچه همی کنید(۱).

تغابن، مدنی، ۱۸ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

۱. به پاکی یاد می کند و بی‌عیبی مر خدای را آنچه هست در آسمانها و آنچه هست در زمین، مرو راست پادشاهی و مرو راست سپاس و ستایش و او بر هر چیزی ...

۲. او آن خدایی است که آفرید شما را پس برخی از شماست ناگرونده و از شماست گرونده و خدای [۷۰۹] به آنچه همی کنید بیناست.

۳. آفرید آسمانها را و زمین را به راستی و درستی به حکمت بالغه و بنگاشت شما را، پس نیکو کرد صورتهای شما را و به سوی اوست بازگشتن همه را.

---

(۱). م: «همی کنند» صفحه : ۴۸۲

۴. می‌داند آنچه هست در آسمانها و زمین و می‌داند آنچه پنهان همی کنید و آنچه آشکارا همی کنید و خدای داناست به خداوند سینه‌ها به آنچه در دلهاست.

۵. ا نیامد شما را آگاهی خبر آنانی که نگرویدند از پیش شما! پس بچشیدند عقوبت کار خویش را و مر ایشان راست شکنجه دردناک.

۶. آنت عذاب به سبب آن که شأن اینکه که بود می‌آمد ایشان را فرستادگان ایشان به روشنان از حجّتها، پس گفتند ایشان: ا آدمیٔ مانند ما راه می‌نماید ما را! پس نگرویدند و برگشتند از حق و بی‌نیاز ... خدای کم ایشان گرفت و خدای بی‌نیاز است ستوده.

۷. گفت و دعوی کرد آنانی که نگرویدند: که هرگز برانگیخته شوند پس از مرگ، بگو ای محمّـد آری؟ سوگند به پروردگار من هراینه برانگیخته شوید باز پس هراینه آگاهی داده شوید به آن چه کردید و آنت برانگیختن بر خدای آسان است.

۸. پس بگروید به خدای و بدین فرستاده او و بدین روشنی آنی که فرو آوردیم از آسمان و آن قرآن است و خدای به آنچه همی‌کنید آگاه است.
۹. یاد کن آن روزی که فراهم آرد شما را برای روز فراهم آوردن اولین و آخرین آنت روز زیان زده شدن و فریفتن است. و هر که بگرود به خدای و کند کار شایسته، در گذارد ازو و عفو کند بدیهای او را و درآرد او را در بهشتهای که همی‌رود از زیر اشجار و اماکن آن جویهای می و شیر و انگبین و آب صا [فی] [۷۱۰] جاویدان ماندگان در آن بهشت همیشه، آنت فیروزی بزرگ.
۱۰. و آنانی که نگرویدند و به دروغ داشتند به سخنهای ما نشانهای ما را، اینان خداوندان آتش‌اند جاوید ماندگان در آن و چه بدا جای بازگشت آن دوزخ.
۱۱. نرسید هیچ رسنده از خیر و شر مگر به فرمان خدای و هر که بگرود به خدای راه نماید او دل او را و خدای به هر چیزی داناست.
۱۲. و فرمان برید خدای را و فرمان برید اینکه پیغمبر را، پس اگر برگردید، پس هراینه هراینه بر اینکه فرستاده ماست رسانیدن پیغام پیدا و هویدا.
۱۳. خدای نیست هیچ خدایی مگر او، و بر خدا پس کار باز گذاردا گروندگان. صفحه : ۴۸۳
۱۴. ای آنانی که گرویدند؟ بدرستی که از زنان شماست و فرزندان شما دشمنی دشمنانی مر شما را، پس بترسید از ایشان و اگر درگذرید و روی گردانید از مکافات و بیامرزید، پس بدرستی که خدای آمرزگار است بخشاینده.
۱۵. هراینه هراینه خواسته‌های شما و فرزندان شما سبب آزمایشی است شما را و خدای نزد اوست مزدی بزرگ.
۱۶. پس بترسید از خدای آنچه توانید و بشنوید و فرمان برید و هزینه خرج و نفقه کنید و بکنید بهتر را به زکوۀ و صدقه مر تنهای خویشتن را برای خویش، و هر که نگاه داشته شود از بخیلی تن خویش، پس اینان ایشان رستگارانند.
۱۷. اگر وام دهید خدای را وامی نیکو افزون کند ته بر ته کند آن را برای شما و بیامرزد مر شما را و خدای [۷۱۱] سپاس‌دار است نیک بردبار.
۱۸. دانای ناپیدا و پیدا بی‌همتا درست‌کار و درست گفتار.

طلاق، مدنی، ۱۲ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم
۱. ای پیغمبر بلند قدر چون خواهید که رها کنید زنان را، پس رها کنید ایشان را مستقبلات مر عدّت داشتن ایشان را و شمارید آن عدّت را سه حیض و بترسید از خدای پروردگار شما، بیرون مکنید ایشان زنان معتدّه را از خانه‌های ایشان در حال عدّت و بیرون نیایند زنان معتدّه از خانه مگر که بیایند بیارند ایشان به کار بد ای الزّنا را روشن و آنت اندازه‌های فرمانهای خداست و هر که درگذرد از اندازه‌های فرمانهای خدای، پس بدرستی که ستم کرد او تن خویشتن را ندانی تا مگر شاید خدای پدید آرد پس آنت کاری. صفحه : ۴۸۴
۲. پس چون برسند زنان معتدّه هنگام زده عدّت خویش را پس نگاه دارید ایشان را به خوبی و نیکویی یا جدا شوید از ایشان به خوبی و نیکویی و گواه کنید دو خداوند مرد راست کاری را از شما و به پای دارید اینکه گواهی را برای خدای، آنتان پند داده می‌شود به آن آنی که باشد که گرود به خدای و روز بازپسین و هر که بترسد از خدای گرداند سازد او برای او جای

بیرون آمدن از شدّت.

۳. و روزی دهـد او را [۷۱۲] از آنجا که امیـد نـدارد و هر که کار باز گـذارد بر کرم خدای، پس او بسـنده اوست بدرستی که خدای رسنده است کار خود را بدرستی که گردانید خدای مر هر چیزی را اندازه.

۴. و آن زنانی که نومیـد شدنـد از خون حیض دیـدن از زنان شـما، اگر به گمان شوید پس عدّت ایشان سه از ماهها و آن که حائض نشدنـد هنوز و خداونـدان بارها یعنی زنان باردار هنگام زده عـدّت ایشان آنگاه که بنهنـد بار فرزند خویش را و هر که بترسد از خدای گرداند سازد او برای او از کار او آسانی.

۵. آنت فرمان خداست فرو آورد آن را به سوی شما و هر که بترسد از خدای در گذارد و محو کند ازو گناهان او را و بزرگ کند برای او مزدی.

۶. جای باشـش دهیـد ایشان را زنان معتـدّه از آنجای که باشـید از توانایی و دسـترس خویش و گزنـد مرسانید ایشان را تا که تنگ گیریـد بر ایشان در نفقه و سـکنی، و اگر باشـند زنان معتـدّه خداونـدان بار فرزنـد، پس هزینه کنیـد بر ایشان تا که بنهند ایشان بار فرزنـد خویش را پس اگر شـیر دهنـد کودکان شـما را برای شـما پس بدهیـد ایشان را مزدهای ایشان را و بفرمایید و مشورت کنیـد در مزد در میان خود به نیکویی و اگر دشواری کنیـد، پس زودا که شـیر دهـد برای او پـدر، زنی دیگر تا فرزند ضایع نماند.

۷. هزینه کندا خداوند«۱» فراخی دست از فراخ دستئ خویش و هر که تنگ کرده شود برو روزی او، پس هزینه کنـدا از آنچه داد او را خـدای. در نخواهد خدا [۷۱۳] خـدای از هیـچ تنی مگر آن چه داد او را، زودا که گردانـد خـدای پس از دشواری و تنگی آسانی و فراخی.

۸. و چندا بسا از دهی شـهر که گردن کشـی کرد از فرمان پروردگار خویش و از فرمان فرسـتادگان او، پس شـمار کردیم اهل آن را شماری سخت و شکنجه کردیم اهل آن را شکنجه بزرگ.

۹. پس بچشید عقوبت کار خویش را و بود سر انجام کارش زیان‌کاری.

---

(۱). م: «خد خداوند» صفحه : ۴۸۵

۱۰. آمـاده کرد خـدای برای ایشان عـذابی سـخت پس بترسـید از خـدای ای خداونـدان خردها آنانی که گرویدنـد به خـدای، بدرستی که فرو آورد خدای به سوی شما پندی و شرفی چون قرآن.

۱۱. فرسـتاد فرسـتاده می‌خواند او بر شـما سـخنهای خدای را روشنان تا که بیرون آرد او آنانی که گرویدند به خدای و کردند شایسـته‌ها از کارها از تاریکیهای کفر به سوی روشنی ایمان و معرفت و هر که بگرود به خدای و کند کار شایسته درآرد او را او در بهشـتهای که همی‌رود از زیر اشـجار و امـاکن آن جویهـای می و شـیر و انگـبین و آب صـافی، جاویـدان در آن بهشـتها همیشه بدرستی که نیکو کرد و ساخت خدای برای او روزی در بهشت.

۱۲. خـدای آنی اسـت کـه آفریـد هفت را از آسـمانها و از زمینماننـد آن هفت زمین فرو می‌آیـد، فرمـان و حکم او در میـان ایشان«۱» آن هفت آسـمان و هفت زمین تا که داننـد که خـدای بر هر چیزی تواناست و که خـدای هراینه فرا رسـید به هر همه چیزی از جهت دانش.

تحریم، مدنی، ۱۲ آیه [۷۱۴]

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

۱. ای پیغمبر بلند قدر چرا برای چه حرام همی‌کنی آن چه حلال کرد خدای برای تو از لذّات دنیا، همی‌جویی خوشنودی زنانت را و خدای آمرزگار است بخشاینده.

۲. بدرستی که پدید کرد خدای برای شما کفارت سوگندان شما و خدای یار شما و او داناست به حال شما درست‌کار و درست گفتار.

---

(۱). در متن «ایشان» خط خورده است صفحه : ۴۸۶

۳. و چون پنهان گفت پیغامبر سوی برخی حفصه زنان خویش سخنی را سخن ماریه و امامت شیخین، پس چون آگاه کرد حفصه عایشه را به آن سر و آشکارا کرد آن را خدای برو علیه السّلام، پدید کرد رسول برخی را از آن سر بر حفصه و روی گردانید رسول از گفتن برخی از آن، پس چون آگاه کرد رسول (ع) او را حفصه«۱» به آن سرّ، گفت حفصه: که آگاه کرد ترا به اینکه سرّ! گفت: آگاه کرد مرا به آن، آن خدای دانا آگاه به همه چیزها.

۴. اگر بازگردید شما ای حفصه و عایشه به سوی خدای جای آن هست پس بدرستی که زیرا که بچسبید دلهای شما از ثواب و اگر یکدیگر را یاری دهید بر آن اینکه پیغمبر بر نیاید پس بدرستی که چرا زیرا که خدای او یار اوست و کار ساز او و جبرئیل را من الکروبیّن و نیک مرد و نیکان گروندگان، و فرشتگان پس آنت گروهی‌اند یاری‌گر.

۵. شاید که پروردگار او اگر رها کند شما را که بدل دهد او را جفتانی بهتر از شما گردن نهندگانی از زنان گروندگانی از زنان فرمان برندگانی از زنانی بازگردندگانی، پرستندگانی از زنان، روز [ه] دارانی قیل مهاجران، شوی دیدگانی و دوشیزگانی.

۶. ای آنانی که گرویدید؟ نگاه دارید تنهای خویشتن را و کسان خویش را از آتش که [۷۱۵] هیمه آن مردم است و سنگ کبریت بر آن دوزخ است فرشتگانی درشتانی سختانی، نافرمانی نکنند خدای را آنچه فرمود ایشان را در ماضی و همی‌کنند آنچه فرموده می‌شوند و شوند در حال و استقبال.

۷. ای آنانی که نگرویدند؟ عذر مخواهید امروز، هراینه هراینه پاداشت داده شوید آنچه را که بودید که همی‌کردید.

۸. ای آنانی که گرویدند؟ بازگردید به سوی خدای بازگشتنی نیک و محکم شاید که پروردگار شما که در گذارد از شما گناهان شما را و درآرد شما را در بهشتهای که همی‌رود از زیر اشجار آن جویهای می و شیر و انگبین و آب صافی در روزی که رسوا نکند خدای پیغمبر را و آنانی را که گرویدند با او، روشنی ایمان ایشان همی‌رود به شتاب در پیش ایشان و دستهای راست ایشان، همی‌گویند ای پروردگار ما؟ تمام کن ما را روشنی ما و بیامرز ما را بدرستی که تو بر هر چیزی توانایی.

۹. ای پیغمبر؟ کوشش کن به کارزار با اینکه ناگروندگان و دورویگان و درشت باش بر ایشان، و جای پناه ایشان دوزخ است و چه بد بازگشت آن دوزخ.

---

(۱). م: «حفضه» صفحه : ۴۸۷

۱۰. پدید کرد خدای داستانی مر آنانی را که نگرویدند زن نوح و زن لوط«۱» ... نام، بودند زیر حکم دو بنده از بندگان ما دو مرد نیک پس خیانت کردند آن دو را در دین، پس بی‌نیاز نکردند از آن دو زن [۷۱۶] از عذاب خدای هیچ چیزی و گویند ایشان را که درآیید شما دو زن در آتش با درآیندگان.

۱۱. و پدید کرد خدای داستانی مر آنانی را که گرویدند زن فرعون آسیه بنت مزاحم، چون گفت او: ای پروردگار من؟ بر آر برای من نزد تو خانه در بهشت و برهان مرا از فرعون و از کار بد او و برهان مرا از گروه ستمکاران.

۱۲. و مریم دختر عمران آنی که نگاه داشت اندام خود را پس دردمیدیم درو از جبرئیل ما جان ما که آفریدیم او را خاصه برای عیسی و استوار داشت به سخنهای پروردگار خویش و کتابهای او و بود او از جمله فرمان برداران.

ملک، مکّی، ۳۰ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

۱. بزرگوار و بسیار خیر همیشه آن خدایی که به ید اوست پادشاهی همه و او بر هر چیزی تواناست.

۲. آنی که آفرید او اندازه کرد مرگ را و زندگانی زندگی را تا که بیازماید شما را که کدام از شما نیکوتر است از جهت کار و او بی‌همتاست آمرزگار بسیار آمرزش.

۳. آنی که آفرید او هفت را از آسمانها ته بر ته، نبینی تو در آفرینش آفریدن خدای مهربان از هیچ ناهمواری عیبی و خللی، پس بازگردان تو بینایی چشم را که هیچ بینی تو از هیچ شکافی.

۴. باز پس بازگردان تو بیناییٔ چشم را دوبار دوباره تا که بازگردد به سوی تو بینایی چشم«۲» ... مانده و [۷۱۷] او کند است.

۵. و هراینه هراینه آراسته کردیم اینکه آسمان را نزدیکتر به چراغهای ستارگان و گردانیدیم آن را انداختنیها مر دیوان را و آماده کردیم و ساخته برای ایشان دیوان عذاب آتش سوزان را.

---

(۱). م: ناخوانا

(۲). م: ناخوانا [.....] صفحه : ۴۸۸

۶. و مر آنانی راست که نگرویدند به پروردگار خویش عذاب آن دوزخ و چه بد جای بازگشت.

۷. چون انداخته شوند در آن دوزخ، شنوند مر او را نرّستی و او می‌جوشد.

۸. نزدیک باشد که از هم جدا شود دوزخ یا زبانیه از خشم هر باری که انداخته شود در آن دوزخ گروهی، پرسد ازیشان نگه‌بانان آن دوزخ مالك و اعوان او، ا نیامد شما را آن بیم کننده رسول.

۹. گویند ایشان: آری بدرستی که آمد ما را بیم کننده پس به دروغ داشتیم و گفتیم فرو نیاورد خدای هیچ چیزی، نیستید شما مگر در گمراهی بزرگ.

۱۰. و گویند«۱» آن دوزخیان: اگر بودیمی که همی‌شنیدیمی یا بدانستیمی به عقل خود نبودیمی امروز در میان اهل دوزخ.

۱۱. پس اقرار کردند دهند به گناه خویش، پس دوری بادا مر اهل دوزخ را.

۱۲. بدرستی که آنانی که همی‌ترسند از پروردگار خویش به ناپیدایی، مر ایشان راست آمرزشی و مزدی بزرگ.

۱۳. و نهان کنید گفتار خویش را یا خود آشکارا کنید به آن، بدرستی که او داناست به خداوند سینه‌ها به آنچه در دلهاست.

۱۴. ا نمی‌داند نهان و آشکار را آن خدایی که آفرید او آن را! و او باریك بین و نیکوکار است آگاه به همه چیزها.

۱۵. او آنی است که گردانید برای شما اینکه زمین را رام، پس بروید در کناره‌های کوههای آن و می‌خورید از روزی او و به سوی اوست برانگیختن بازگشتن.

۱۶. ا بی‌ترس شدید از آنی که هست در آسمان که فرو«۲» ... به شما شما را زمین را [۷۱۸] پس ناگاه آن زمین می‌جنبد.

۱۷. یا بی‌ترس شدید از آن که هست در آسـمان که فرو فرسـتد بر شـما سـنگ بارانی، پس زودا که دانید که چگونه است بیم کردن من.

۱۸. و هراینه هراینه به دروغ داشت آنانی که بودند از پیش ایشان، پس چگونه بود باشد انکار من و عقوبت من.

۱۹. ا و ندیدنـد نگه نکردنـد به سوی مرغان که زبر ایشان ایسـتادگان به رس پرواز کننـدگان و بپرّند و بگیرند پر با خود! نگاه نمی‌دارد ایشان را مگر آن خدای مهربان، بدرستی که او به هر چیزی بیناست.

____

(۱). م: «گوییدـ»

(۲). م: ناخوانا صفحه : ۴۸۹

۲۰. یا کیست آنی که او سـپاه و لشـکر است مر شـما را یاری همی‌کنـد شـما را از فرود آن خـدای مهربان! نیست ناگروندگان مگر در فریبیی‌اند از شیطان.

۲۱. یـا کیسـت آنی کـه روزی همی‌دهـد شـما را اگر بـاز گیرد او روزی خـویش را! نـه که سـتهیدند در گذشـتنی از انـدازه و رمیدنی از حق.

۲۲. ا پس آنی که همی‌رود به زمین نگوسـار و سراشـیب بر روی خویش راه یافته‌تر است یا آنی که همی‌رود راست و درسـت بر راهی راست!

۲۳. بگو آن خدایی است که آفرید او شـما را و گردانید برای شما شنوایی گوش را و بیناییهای با خرد را و دلها، اندکی سپاس داری می‌کنید.

۲۴. بگو تو ای محمّد او آنی است که آفرید او شما را و پراکنده کرد در روی زمین و به سوی او برانگیخته شوید«۱».

۲۵. و همی‌گویند کی است اینکه وعده حشر و قیامت اگر هستید شما راست‌گویان.

۲۶. بگوی ای محمّد، هراینه هراینه دانش بودن قیامت نزد خداست و هراینه هراینه من بیم کننده‌ام پیدا و هویدا.

۲۷. پس چون بیننـد آن روز را نزدیـک آمـده، انـدوهگین شود و متغیّر رویهـای آنانی که نگرویدنـد و گفته شود ایشان را که اینکه روز آنی است که [۷۱۹] بودید به آن که دعوی همی‌کردید یا به آرزو می‌خواستید که نخواهد بود.

۲۸. بگوی تو ای محمّـد، ا هیچ دیدید اگر نیست کند مرا خدای و آنانی که هسـتند با من یا ببخشاید ما را و به بهشت برد پس که رها کند اینکه ناگروندگان مکّه را از عذابی دردناك.

۲۹. بگو، او خـدای مهربان است گرویـدیم به او و بر او کار باز گـذاشتیم پس زودا که دانیـد که کیست او در گمراهی پیدا و هویدا.

۳۰. بگوی یا محمّد، ا دیدید خبر دهید اگر دیدید که اگر گردد آب شـما فرو شده به زمین، پس که آید شـما را به آبی روان بر روی زمین ظاهر انت یا ربّ العالمین.

قلم، مکّی، ۵۲ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

۱. سوگند به نون یا به دوات یا جویی است در بهشت و به آن خامه و به آنچه می همی‌نویسند.

۲. که نیستی تو به نیکوداشت پروردگارت از نبوّت و رسالت هرگز دیوانه.

۳. و بدرستی که مر تراست هراینه مزدی نابریده و بی‌منّت و بی‌نهایت.

---

(۱). م: «شوند» صفحه : ۴۹۰

۴. و بدرستی که تو هراینه بر خویی بزرگ.

۵. پس زودا که بینی و بینند.

۶. به کدام شماست دیوانگی و شوریدگی.

۷. بدرستی که پروردگار تو او داناتر است به آنی که گم شد از راه راست خویش و او داناتر است به راه یابندگان.

۸. پس فرمان مبر تو ای محمّد آن دروغ دارندگان را.

۹. دوست داشتند ایشان که کاشکی در سازی تو به ایشان پس در سازند ایشان با تو.

۱۰. و فرمان مبر تو هر سوگند خواره را به دوزخ خواری.

۱۱. بدگویی در پس رونده به سخن چینی.

۱۲. بسیار باز دارنده مر نیکی را گذرنده از حد گنه‌کاری بزه‌مندی.

۱۳. سخت دلی پس [۷۲۰] آنت همه سندی پدر نامعلومی.

۱۴. ا برای اینکه که بود او ولید بن مغیره خداوند خواسته و پسران.

۱۵. چون خوانده شود بر او سخنان ما، گفت: نوشته‌های پیشینگان است.

۱۶. زودا که نشانی کنیم او را بر بینی.

۱۷. بدرستی که ما آزمودیم ایشان را همچنان که آزمودیم خداوندان آن باغ را، چون سوگند یاد کردند ایشان که هراینه ببرّند میوه آن را پنهان از درویشان بامدادکنان.

۱۸. و انشاء اللّه نمی‌گویند.

۱۹. پس گردید بر آن گردنده از پروردگار تو و ایشان خفته‌گانند در خواب.

۲۰. پس گشت آن باغ همچو شب تاریک سیاه انجیده و بر هم افتاده باغ میوه بریده.

۲۱. پس آواز دادند یکدیگر را بامداد کنندگان پگاه.

۲۲. که پگاه بروید بر کشت‌زار خویش اگر هستید بازکنندگان بار آن را.

۲۳. پس برفتند و ایشان پنهان می‌داشتند و آهسته می‌گفتند.

۲۴. که در نیاید آن را باغ امروز بر شما هیچ درویشی.

۲۵. و پگاه رفتند بر خشمی و کین درویشان توانایان و کامکاران.

۲۶. پس چون بدیدند آن باغ را سیاه و تاریک گفتند: بدرستی که ما هراینه گمراهانیم که اینکه نه جای ماست.

۲۷. نه که ما بی‌روزی کرده شدگانیم.

۲۸. گفت بهترین ایشان: ا نگفتم مر شما را چرا به پاکی یاد نکنید خدای را و انشاء اللّه نگویید!

۲۹. گفتند پاکی پروردگار ما بدرستی که ما بودیم ستمکاران.

۳۰. پس روی آورد در ایستاد برخی از ایشان بر برخی سرزنش همی‌کنند.

۳۱. گفتند: ای وای ما؟ بدرستی که ما بودیم گذرندگان از اندازه.

۳۲. شایـد امیـد است پروردگار ما که بـدل باز دهـد ما را در آخرت بهتر از آن باغ، بـدرستی که ما به سوی پروردگار خویش آهنگ و میل کنندگانیم. صفحه : ۴۹۱

۳۳. همچنانت است عـذاب اینکه جهان که در رسـید و هراینه عـذاب [۷۲۱] آن جهان بازپسـین بزرگتر است اگر بودنـدی که می‌دانندی.

۳۴. بدرستی که مر پرهیزکاران راست نزد پروردگار خویش بهشتهای آسایش پرنعمت.

۳۵. ا پس گردانیم گردن نهندگان را همچو گنه‌کاران!

۳۶. چیست مر شما را چگونه داوری همی‌کنید!

۳۷. یا مر شما راست نامه که درو همی‌خوانید!

۳۸. بدرستی که مر شما راست در اینکه جهان هراینه آنچه برگزینید«۱».

۳۹. یا مر شما راست پیمانهای بر ما تمام رسان تا روز رستخیز، بدرستی که مر شما راست هراینه آنچه داوری کنید.

۴۰. بپرس از ایشان که کدام ایشان به آنت دعوی پایندان است.

۴۱. یا مر ایشان راست انبازانی که به پشتی ایشان می‌کنند پس بیایندا بیارندا به انبازان خویش را اگر هستند راست‌گویان.

۴۲. آن روزی که برداشته شود از کار دشوار و خوانده شوند به سوی سجده کردن پس نتوانند که سجود کنند خدای را.

۴۳. فروتنان ترسان چشـمهای ایشان فرا می‌رسـد ایشان را خوارئ و نژنـدی و بـدرستی که بودنـد ایشان که خوانده می‌شدند به سوی سجده و نماز و ایشان تن درستانند.

۴۴. پس بگـذار مرا و آنی که به دروغ دارد به اینکه سـخن قرآن زودا که پـایه پـایه پـاره پاره نیست کنیم ایشان را از آنجا که ندانند.

۴۵. و فرو گذارم مهلت دهم مر ایشان را بدرستی که سگالش تدبیر نهانی من استوارست.

۴۶. یا همی‌خواهی از ایشان مزدی بر رسالت، پس ایشان از تاوان آن گران بارانند.

۴۷. یا نزد ایشان است لوح محفوظ ناپیدا پس ایشان می‌نویسند از آن که عزّ اینکه جهان کرا بود.

۴۸. پس شـکیبایی کن می‌کن مر داوری پروردگارت را و مباش تو تنگ دل ای محمّـد [۷۲۲] همچو خواوند آن ماهی یونس بن متی علیه السّلام چون آواز داد او در شکم ماهی و او غمگین است.

۴۹. اگر نـه آن بـودی کـه، کـه دریـافتی او را نیکوداشـتی از پروردگـار او، هراینـه انـداخته شـدی او بـه آن بیابـان خـالی و او نکوهیده.

۵۰. پس برگزید او را پروردگار او پس کرد گردانید او را از جمله شایستگان.

۵۱. و بدرستی که خواهست بود نزدیک می‌بودند آنانی که نگرویدند، هراینه بلغزانند ترا ای محمّد به چشم کنند به چشـمهای خویش چون شنویدند پند قرآن را و همی‌گویند: بدرستی که او هراینه دیوانه‌ای است.

۵۲. و نیست او قرآن مگر پندی و شرفی مر جهانان و جهانیان را.

---

(۱). م: «برگزینید» صفحه : ۴۹۲

حاقّه، مکّی، ۵۲ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

۱. آن ساعت آمدنى البتّه.

۲. چيست آن ساعت آمدنى!

۳. و چه دانا كرد ترا كه اى محمّد چيست آن ساعت آمدنى.

۴. به دروغ داشت قوم صالح و قوم هود به آن واقعه«۱» كوبنده دلها به ترسها.

۵. پس امّا قوم صالح، پس نيست كرده شدند به آن واقعه گذرنده از حد.

۶. و امّا قوم هود، پس نيست كرده شدند به بادى سخت آوازى درگذرنده از اندازه خازنان.

۷. كه رام كرد و برگماشت آن را بر ايشان در هفت شبها و در هشت از روزها بڕندگان و پركنندگان پياپى، پس بينى تو آن گروه را در آن باد انداخته‌گان همانا كه ايشان تنه‌هاى درختهاى خرمااند افتاده‌گان.

۸. پس هيچ مى‌بينى تو مر ايشان را از هيچ مانده!

۹. و آمد آورد فرعون پادشاه مصر و آنانى كه بودند پيش از او و آن درگرديدها از شارستان قوم لوط به گناه كژكارى چون كفر و معاصى.

۱۰. پس نافرمانى كردند فرستاده پروردگار خويش را، پس گرفت ايشان را [۷۲۳] گرفتنى افزون از همه گرفتنيها.

۱۱. بدرستى كه چون گذشت از اندازه آن آب طوفان به دعاى نوح، برداشتيم شما را در آن كشتى نوح.

۱۲. تا كه كنيم آن را مر شما را پندى و يادگارى و نگاه دارد آن را گوشى نگاه دارنده.

۱۳. پس چون در دميده شود در آن صور دميدنى يكى.

۱۴. و برداشته شد شود اينكه زمين و اينكه كوهها، پس كوفته شوند در هم ديگر كوفته شدنى يكى.

۱۵. پس آن روز افتد يعنى قيامت افتادنى بودنى.

۱۶. و شكافته شود آسمان پس آن آسمان آن روز سست و از هم شده است و گردى ببوده.

۱۷. و فرشتگان بر كناره‌هاى آن باشند و بردارد عرش پروردگارت را ز بر ايشان آن روز هشت فرشته.

۱۸. آن روز نموده شويد نپوشد از شما هيچ پوشيده.

۱۹. پس امّا هر كه داده شود نامه خويش را به دست راست او، پس گويد او بگيريد بخوانيد نامه مرا

۲۰. بدرستى كه من گمان بردم كه من رسنده‌ام شمار خويش را.

---

(۱). م: «واقعة» صفحه : ۴۹۳

۲۱. پس او در زندگانى است پسنديده.

۲۲. در بهشتى بلند.

۲۳. ميوه‌هاى آن نزديك.

۲۴. بخوريد مى‌خوريد و آشاميد مى‌آشاميد گوارنده نوشتان باد به سبب آنچه پيش فرستاديد در آن روزهاى گذشته.

۲۵. و امّا آنى كه داده شود او نامه خويش را به دست چپش، پس گويد او اى كاشكى من داده نشدى نامه خويش را؟

۲۶. و ندانستمى چيست شمار من.

۲۷. اى كاشكى آن حال بودى مرگ.

۲۸. بی‌نیاز نکرد از من خواسته من.

۲۹. بشد«۱» ... [۷۲۴] از من حجّت و قوّهٔ من.

۳۰. ندا آید که بگیرید او را پس بند کنید او را.

۳۱. باز پس در دوزخ در آرید او را.

۳۲. باز پس در زنجیری گز ارش آن هفتاد است از جهت ارش، پس در آرید در کشید او را.

۳۳. بدرستی که او کافر بود که نمی گروید به خدای بزرگ.

۳۴. و بر نمی‌انگیخت خود را و نه کس را بر خوردنی دادن درویش.

۳۵. پس نیست او را امروز اینجا هیچ خویشی و دوستی.

۳۶. و نه خوردنئ مگر از خون و ریم دوزخیان.

۳۷. نخورد او را مگر گناه‌کاران کژکاران.

۳۸. پس سوگند یاد کنم به آنچه همی‌بینید خلق رسول اینکه جهان.

۳۹. و آن چه نمی‌بینید خالق جبرئیل آن جهان.

۴۰. بدرستی که اینکه هراینه گفتار فرستاده‌ای است بزرگوار.

۴۱. و نیست او قرآن هرگز گفتار قافیه گویی، اندکی همی گروید به اینکه قرآن.

۴۲. و نه نیز هرگز گفتار اختر گویی، اندکی پند می گیرید.

۴۳. اینکه قرآن فرو آورده از پروردگار جهانان و جهانیان.

۴۴. و اگر بر بافتی محمّد بر ما برخی یعنی حرفی از گفتارهای اینکه قرآن.

۴۵. هراینه گرفتیمی ازو به نیرو گرفتن سخت.

۴۶. باز پس هراینه بریدیمی ازو رگ جان را.

۴۷. پس نیست از شما از هیچ کس ازو بازدارندگان عذاب خدای.

۴۸. و بدرستی که اینکه قرآن هراینه پندی و یادگاری مر پرهیزکاران را.

۴۹. و بدرستی که ما هراینه می‌دانیم که از شماست دروغ دارندگان قرآن.

۵۰. و بدرستی که اینکه قرآن هراینه ارمانی است بر ناگروندگان.

۵۱. و بدرستی که او قرآن هراینه سزا و درست بی‌گمان

۵۲. پس به پاکی یاد کن به نام پروردگارت بزرگ.

[۷۲۵]

معارج، مکّی، ۴۴ آیه

---

(۱). م: ناخوانا صفحه : ۴۹۴

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

۱. پرسید طلبید پرسنده طلبنده نصر بن الحارث به عذابی از شکنجه بودنی افتادنی.

۲. مر ناگروندگان را نیست مرو را هیچ باز دارنده.
۳. از خدای خداوند جایهای بر آمدن فرشتگان و آن هفت آسمان است.
۴. بر می‌آید فرشتگان و جبرئیل به سوی او در روزی که باشد اندازه او آن یک روز پنجاه هزار سال.
۵. پس به شکیب می‌باش بر تکذیب ایشان شکیبایی نیکو زیبا. ۶. بدرستی که ایشان می‌بینند پندارند آن را دور.
۷. و می‌بینیم می‌دانیم آن را نزدیک.
۸. روزی که باشد آسمان همچو گوهر گداخته.
۹. و باشد کوهها همچو پشم رنگین.
۱۰. و نپرسد هیچ خویشی و دوستی از حال هیچ خویشی.
۱۱. نموده شوند ایشان را، دوست دارد گنه‌کار کاشکی باز خرد خود را از عذاب آن روز به پسران خویش.
۱۲. و زن خویش و برادر خویش.
۱۳. و به خویشان خویش آنی که جای همی‌دهند او را یعنی ذو رحم محرم.
۱۴. و آنانی که هستند در زمین همه را فدا کندی باز پس برهاندی خود را.
۱۵. حقّا که نرهاند بدرستی که آن آتش با زبانه است.
۱۶. کشنده و برکننده مر اندامها را.
۱۷. همی‌خواند به سوی خود آنی را که برگشت از تو و روی گردانید از توحید.
۱۸. و فراهم آورد مال را پس در جای نهاد آن را.
۱۹. بدرستی که آدمی آفریده شد زود زاری کننده.
۲۰. چون ببساید او را بدی ناشکیبا.
۲۱. و چون [۷۲۶] ببساید او را نیکی بازدارنده.
۲۲. مگر نماز گذارندگان.
۲۳. آنانی که ایشان بر نماز خویش پیوستگی کنندگانند.
۲۴. و آنانی که در خواسته‌های ایشان است بهره وظیفه از زکوهٔ یا صدقه دانسته.
۲۵. مر خواهنده را و بی‌روزی کرده شده را.
۲۶. و آنانی که باور همی‌دارند به روز شمار و جزا.
۲۷. و آنانی که ایشان از عذاب پروردگار خویش ترسکارانند.
۲۸. بدرستی که عذاب پروردگار ایشان نه بی‌ترس است.
۲۹. و آنانی که ایشان مر اندامهای خویش را نگاه‌دارانند از حرام. صفحه : ۴۹۵
۳۰. مگر بر زنان خویش یا آنچه خداوند شد دستهای ایشان یعنی کنیزکان پس ایشان نه سرزنش زده‌شدگانند.
۳۱. پس هر که بجوید جز از اینت که یاد کردیم، پس اینان ایشان گذرندگانند از اندازه.
۳۲. و آنانی که ایشان مر امانتهای خویش را استوار داشته و پیمان خویش را نگه دارندگانند.
۳۳. و آنانی که ایشان به گواهیهای خویش ایستادگانند.
۳۴. و آنانی که ایشان بر نماز خویش پیوستگی همی‌کنند نگاه می‌دارند.

۳۵. اینان در بهشتهای گرامی کرده شدگانند به انواع تحف.

۳۶. پس چیست مر آنانی را که نگرویدند سوی تو شتابندگان!

۳۷. از سوی دست راست و از سوی دست چپ گروه گروه.

۳۸. ا می‌بیوسد هر کسی از ایشان که در آورده شود در بهشت آسایش!

۳۹. حقا که در نیابد بدرستی که ما آفریدیم ایشان را از آن چه می‌دانند از قطره آب.

۴۰. پس سوگند یاد کنم به پروردگار جایهای برآمدن آفتاب و جایهای فرو شدن آفتاب [۷۲۷] بدرستی که ما هراینه توانایانیم.

۴۱. بر آن که بدل کنیم بهتری را ازیشان و نیستیم ما هرگز پیشی گرفته شدگان.

۴۲. پس بگذار ایشان را تا گفت و گوی کنند و بازی کنند تا فرا رسند و ببینند آن روز خویش را آنی که نوید کرده می‌شوند و بیم.

۴۳. به آن روزی که بیرون آورده شوند از گورها شتابان گویی همانا که ایشان به سوی نشانه همی‌شتابند.

۴۴. پهن باز مانده فروتنان ترسان چشمهای ایشان، همی‌رسد ایشان را خوارئ و نژندی آنت گویند آن روز آنی که بودند در دنیا که بیم کرده می‌شدند ایشان از آن.

نوح، مکّی، ۲۸ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

۱. بدرستی که ما فرستادیم نوح را به سوی گروه او که بیم کن گروهت را از پیش آن که آید ایشان را شکنجه دردناک.

۲. گفت نوح: ای گروه من؟ بدرستی که من مر شما را بیم کنندهام پیدا و هویدا.

۳. که بپرستید به یگانگی خدای را و بترسید بپرهیزید ازو و فرمان برید مرا. صفحه : ۴۹۶

۴. بیامرزد شما را از گناهان شما و باز پس دارد شما را تا هنگام زده نام برده، بدرستی که هنگام زده خدای چون بیاید باز پس داشته نشود اگر هستید که می‌دانید.

۵. گفت نوح: ای پروردگار من؟ بدرستی که من خواندم سوی حق گروه خود را در شب و روز.

۶. پس نیفزود ایشان را خواندن من مگر رمیدنی.

۷. و بدرستی که من هر بار که خواندم ایشان را به توحید تا که بیامرزی تو ... کردند ایشان [۷۲۸] انگشتهای خویش را در گوشهای خویش و بر سر کشیدند جامه‌های خویش را و بیستادند بر کفر و گردن کشی کردند گردن‌کشی کردنی.

۸. بازپس بدرستی که من خواندم ایشان را آشکارا به آواز بلند.

۹. باز پس بدرستی که من آشکارا کنم ایشان را و پنهان گفتم ایشان را پنهان گفتنی.

۱۰. پس گفتم: آمرزش خواهید از پروردگار خویش، بدرستی که او بود و هست آمرزش کار.

۱۱. تا که بفرستد او میغ آسمان را بر شما بارنده پیاپی.

۱۲. و افزاید شما را به خواسته‌های و به پسرانی و گرداند برای شما باغها و بوستان و گرداند برای شما جویهای.

۱۳. چیست مر شما را که نمی‌ترسید مر خدای را از شکوه و هیبت!

۱۴. و بدرستی که آفرید شما را بارها.

۱۵. ا ندیدید نگه نکردید که چگونه آفرید خدای هفت را از آسمانها ته بر ته!

۱۶. و کرد گردانید ماه را در آنها آسمانها روشنی و کرد گردانید آفتاب را چراغی از آسمان چهارم!

۱۷. و خدای رویانید شما را از زمین پس روییدید رستنی.

۱۸. بازپس بازگرداند در آن زمین و بیرون آرد شما را بیرون آوردنی به قیامت.

۱۹. و خدای گردانید برای شما اینکه زمین را بستری قرارگاهی.

۲۰. تا همی‌روید از آن زمین در راهها فراخها.

۲۱. گفت نوح: ای پروردگار من؟ بدرستی که ایشان نافرمانی کردند مرا و پی‌روی کردند آنی را که نیفزود او را که خواسته او و فرزندان او و مگر زیان‌کاری.

۲۲. و بد سگا [لیدند در [هل] اکت من سگالش بد بزرگ.

۲۳. و گفتند مهتران مر کهتران را که فرو مگذارید شما خدایان خویش را و مگذارید ودّ«۱» را هوالکلب نام بت بر صو [رت مردی] و نه [۷۲۹] سواع را لهمدان نام بتی بر صورت زنی و نه یغوث را لمدحج نام بتی بر صورت شیری و نه یعوق را لمراد بر صورت اسبی و نه نسر را لحمیر بر صورت کرکسی.

---

(۱). م: «دو» صفحه : ۴۹۷

۲۴. و بدرستی که گمراه کردند بتان بدین بتان بسیاری را از خلق و میفزای الهی ستمکاران را به پرستیدن اینکه اصنام مگر گمراهی.

۲۵. از سبب گناهان ایشان خویش به آب طوفان فرو برده شدند، پس در آورده شدند در آتش دوزخ، پس نیافتند برای خویش از فرود خدای یارانی.

۲۶. و گفت نوح: ای پروردگار من؟ مگذار تو بر روی زمین از ناگروندگان هیچ باشنده سرایی و خانه.

۲۷. بدرستی که تو اگر گذاری ایشان را، گمراه کنند بندگان ترا و نزایند مگر بدکاری را ناگرونده ناسپاسی را.

۲۸. ای پروردگار من؟ بیامرز مرا و مر مادر و پدر مرا و مر آنی را که در آمد در خانه من قیل مسجدی و قیل سفینتی گرونده، و مر گروندگان را از مردان و گروندگان را از زنان و میفزای ستمکاران را مگر هلاکی.

جن، مکّی، ۲۸ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

۱. بگو تو یا محمّد که پیغام کرده شد به سوی من که شأن اینکه است که شنید فرا شنیدند گروهی از پریان، پس گفتند بدرستی که ما شنیدیم نبی سخت شگفت.

۲. که راه می‌نماید و همی‌خواند به سوی راه راست پس گرویدیم به آن قرآن یا رسول یا توحید و هرگز انباز نیاریم به پروردگار خویش هیچ کسی را.

۳. و بدرستی که شأن اینکه است برتر بزرگوارئ پروردگار ما، فرا نگرفت هیچ زنی را و نه هیچ فرزندی.

۴. و بدرستی که او شأن بود همی‌گفت بی‌خرد ما بر خدای سخن دوری که او را زن و فرزند است. [۷۳۰]

۵. و بدرستی که ما پنداشتیم که هرگز نگوید آدمیان و پریان بر خدای دروغی که او را زن و فرزند است.

۶. و بدرستی که شأن بود مردانی از آدمیان، پناه می‌خواستند و زینهار به مردانی از پریان که اعوذ بسید هذالوادی پس افزودند پریان ایشان را گردن کشی و طغیانی.

۷. و بدرستی که ایشان آدمیان پنداشتند همچنان که پنداشتید که هرگز بر نیانگیزد از گور و نفرستد به رسالت خدای هیچ کسی را.

۸. و بدرستی که ما بسودیم رسیدیم اینکه آسمان را، پس یافتیم آن را آسمان را که پر کرده شد آن پاسبانی پاسبانانی سخت و آتش پاره‌های روشن. صفحه : ۴۹۸

۹. و بدرستی که ما بودیم که همی‌نشستیم از آن آسمان در نشسته‌گاههای برای شنودن، پس هر که نیوشه کند اکنون یابد برای خود آتشی نگاه داشته در کمین.

۱۰. و بدرستی که ما نمی‌دانیم ا بدی خواسته شد به آنانی که هستند در زمین یا خواست به ایشان پروردگار ایشان راه راستی.

۱۱. و بدرستی که ما از ماست بسامانان و از ماست جز آن، بودیم خداوندان راهها پراکندگان مختلف.

۱۲. و بدرستی که ما پنداشتیم که هرگز بیچاره نیابیم خدای را در زمین و هرگز عاجز نیابیم او را درو گریختنی از عذاب.

۱۳. و بدرستی که ما چون شنویدیم راه راست را گرویدیم به آن، پس هر که بگرود به خدای خویش پس نترسد از کاستن ثواب و نه از بردن حق و افزودن عقاب.

۱۴. و بدرستی که ما از ما هستند مسلمانان و از ما هستند دور افتادگان از راه، پس هر که گروید پس اینان جستند راه راست را و یافتند.

۱۵. و امّا دور افتادگان از راه، پس باشند مر دوزخ را هیمه.

۱۶. و بدرستی که شأن [۷۳۱] اگر راست بایستادندی اهل مکّه بر اینکه راه اسلام، هراینه دادیمی ایشان را آبی بسیار قیل مال و نعمت بسیار.

۱۷. تا که آزمون کنیم ایشان را در آن و هر که روی گرداند از یاد به توحید پروردگار خویش درآرد او را در عذابی سخت و تند.

۱۸. و بدرستی که مزگتها مر خدای راست، پس مخوانید با خدای هیچ کسی را.

۱۹. و بدرستی که چون بیستاد بنده خدای مصطفی علیه السّلام به بطن نخله همی‌خواند او را خواستند پریان که بودندی برو بر هم افتاده از لذّت و حلاوت قرآن.

۲۰. گفت هراینه هراینه همی‌خوانم پروردگار خویش را و نمی‌آرم انباز به او هیچ کسی را.

۲۱. بگو تو ای محمّد، بدرستی که من نتوانم بی‌هدایت خدای برای شما دفع گزندی و نه نمودن راه راستی.

۲۲. بگو بدرستی که من هرگز نرهاند مرا از عذاب خدای هیچ کسی و هرگز نیابم از فرود او هیچ پناهی.

۲۳. مگر رسانیدن پیغامی از خدای و پیغامهای رسانیدنیهای او و هر که نافرمانی کند خدای را و پیغمبر او را، پس بدرستی که مرو راست آتش دوزخ، جاوید ماندگان در آن آتش همیشه. صفحه : ۴۹۹

۲۴. زمان ده ایشان را تا چون بینند آن چه را که بیم کرده می‌شوند به آن پس زودا که دانند که کیست سست‌تر از جهت یاری دهنده یاری‌گر و اندک‌تر از جهت شمار.

۲۵. بگو یا محمّد نمی‌دانم ا نزدیک است آن چه بیم کرده می‌شوید به آن یا گرداند مرو را پروردگار من روزگاری تأخیری.

۲۶. او دانای هر ناپیداست پس دیده‌ور نکند بر ناپیدا و نهان خود هیچ کسی را.

۲۷. مگر«۱» آنی را که پسندید از فرستاده، پس بدرستی که او در آرد از پیش او و از پس او نگه‌بانی نگه‌بانانی از ملئکه.

۲۸. تا که داند [۷۳۲] که بدرستی که رسانیدند پیغامهای رسانیدهای پروردگار خویش را و گرد فرا گرفت و دانست به آنچه هست نزد ایشان و شمرد و دانست هر چیزی را شمار شماردنی شمارده.

مزّمّل، مکّی، ۲۰ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

۱. ای مرد جامه در سر کشنده ای خود را در جامه پیچیده.

۲. برخیز به نماز در شب مگر اندکی.

۳. نیمه [ا] ز آن شب یا کم کن ازو نیمه اندکی.

۴. یا بیفزای بر آن و بخوان به حفظ و قوت و ادای حروف اینکه نبی ر«۲» برخواندنی.

۵. بدرستی که ما زودا فرو آریم اندازیم بر تو گفتاری گران مایه در شرف.

۶. بدرستی که ساعت‌های شب آن سخت‌ترست از جهت موافقت دل و زبان و درستر است از جهت گفتار و خواندن.

۷. بدرستی که مر تراست یا محمّد در روز گشتنی به شغل«۳» نبوّت دراز.

۸. و یاد کن نام پروردگارت را و بریده شو به سوی او بریدنی.

۹. او پروردگار خاور و باختر نه خدایی مگر او، پس فراگیر او را کارساز.

۱۰. و به شکیب باش بر آن چه همی‌گویند و ببر ازیشان بریدنی زیبا.

۱۱. و گذار مرا و دروغ دارندگان حق را، خداوندان ناز و کامرانی و بپای ایشان را پاییدن اندکی تا روز بدر.

۱۲. بدرستی که به نزدیك ماست بندهایی گران و آتش بزرگی افروخته.

---

(۱). م: «گر»

(۲). نبی ر- نبی را

(۳). م: «بشعل» صفحه : ۵۰۰

۱۳. و خوردنیٔ گلوگیر با غصّه و عذابی و شکنجه دردناك.

۱۴. روزی که بلرزد و بجنبد زمین [۷۳۳] و کوهها و بود باشد کوهها توده ریگ بر هم ریخته.

۱۵. بدرستی که فرستادیم به سوی شما فرستاده پیغمبری گواه بر حال شما، همچنان که فرستادیم به سوی فرعون پیغامبری چون موسی.

۱۶. پس نافرمانی کرد فرعون اینکه پیغمبر را پس گرفتیم او را گرفتنی سخت گران.

۱۷. پس چگونه پرهیزید و بترسید فردا اگر نگروید امروز از روزی که گرداند کودکان را سپید مویان از هول و بیم.

۱۸. آسمان شکافته است به آن، بود و هست نوید او کرده شده.

۱۹. بدرستی که اینکه سوره یا اینکه قصه قیامت یادگاری و پندی است، پس هر که خواهد فراگیرد به سوی طاعت پروردگار خویش راهی را.

۲۰. بدرستی که پروردگار تو می همی‌داند که تو برخیزی برمی‌خیزی به نماز کمتر از دو برخ شب و نیمه آن شب و سیک آن

شب و گروهی از آنانی که هستند با تو، و خدای اندازه می‌کند شب را و روز را. دانست خدای که هرگز نتوانید شمار آن را پس بازگشت بر شما به تخفیف و ترخیص بر ترک قیام لیل، پس بخوانید آنچه آسان شد از اینکه نبی. دانست خدای که هراینه زود باشد از شما بیمارانی و دیگرانی که همی‌روند در روی زمین به سفرها به تجارت، همی‌جویند از افزونی و نیکویی خدای و دیگرانی کارزار همی‌کنند و کشش در راه خدای، پس بخوانید آنچه آسان شد از آن قرآن و به پای دارید نماز را و بدهید پاکئ خواسته را و وام دهید خدای را وامی نیکو و آنچه پیش فرستید برای تنهای خویشتن از نیکی، باز یابید آن را [۷۳۴] نزد خدای، آن بهتر و بزرگتر از جهت مزد، و آمرزش خواهید از خدای بدرستی که خدای آمرزگار است بخشاینده.

مدّثّر، مکّی، ۵۶ آیه

صفحه : ۵۰۱

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

۱. ای مرد جامه در سر کشنده.

۲. برخیز پس بیم کن خلق را.

۳. و هرچه بادا از چیزی پروردگار خویش را پس به بزرگی یاد کن.

۴. و جامه‌های خویش پس پاک کن پاک دار.

۵. و از بت و بت‌پرستان پس ببر.

۶. و منّت منه مبخش بسیار همی‌بینی بخشش خود را که طلب بسیاری همی کنی.

۷. و برای رضای پروردگار خویش پس به شکیب باش بر ایذای دشمنان.

۸. پس چون در دمیده شود در صور.

۹. پس آنت آن روز روزی است دشوار.

۱۰. بر آن ناگروندگان نه آسان.

۱۱. گذار مرا و آنی را که یعنی ولید بن المغیره آفریدم تنها در رحم مادر تنها من.

۱۲. و گردانیدم برای او خواسته افزون کرده.

۱۳. و پسرانی ده پسر حاضران.

۱۴. و ساخته کردم برای او نعمت دنیا ساخته کردنی.

۱۵. باز پس بیوسد که بیفزایم بر نعمت دنیا کرامت عقبی.

۱۶. حقا که نبود بدرستی که او بود مر نشانهای و سخنان ما را ستیهنده گردن کش.

۱۷. زودا که رسانم او را و تکلیف کنم بر آمدنی.

۱۸. بدرستی که او بیندیشید و اندازه کرد.

۱۹. پس نفرین کرده شد چگونه اندازه ...

۲۰. باز نفرین کرده شد که چگونه اندازه کرد.

۲۱. باز ...

۲۲. روی ترش کرد و گونه بگردانید.

۲۳. باز برگشت و گردن‌کشی کرد.
۲۴. پس گفت إبن ولید نیست اینکه کتاب و دین محمّد مگر جادویی است [۷۳۵] که روایت کرده می‌شود از جادوان.
۲۵. نیست اینکه قرآن مگر گفتار آدمی.
۲۶. خدای گفت زودا که درآرم او را در دوزخ.
۲۷. و چه دانا کرد ترا که چیست دوزخ.
۲۸. نبدارد زنده و نگذارد مرده.
۲۹. نیک سوزان است مر پوست را و گوشت را.
۳۰. بر آن دوزخ است نوزده ده زبانیه. صفحه : ۵۰۲
۳۱. و نگردانیدیم اینکه خداوندان آتش را مگر فرشتگان و نگردانیدیم نوزده شمار ایشان را مگر آزمونی مر آنانی را که نگرویدند، تا بی‌گمان شود آنانی که داده شدند نامه را و بیفزاید آنانی که گرویدند استواری و به گمان شود آنانی که داده شدند نامه توریهٔ را و گروندگان به قرآن و گوید آنانی که در دلهای ایشان است بیماریٔ و شک و نفاق و آن ناگروندگان دیگر که چه چیز خواست خدای به اینکه عدد نوزده از جهت داستانی. همچنانت گمراه کند خدای آن را که خواهد و راه نماید آن را که خواهد. و نداند سپاههای پروردگارت را مگر هم او و نیست آن دوزخ و دوزخبانان مگر پندی و یاد دادنی مر آدمیان را.
۳۲. حقّا که نرهند کافران از دوزخ سوگند به ماه.
۳۳. و سوگند به شب و آفریدگار شب چون پس روز درآید.
۳۴. و سوگند به بامداد چون روشن شود.
۳۵. بدرستی که آن درکه سقر هراینه یکی از بزرگتر کارهاست.
۳۶. از جهت بیم کننده‌گی مر آدمیان را.
۳۷. مر آنی را که خواهد از شما که پیشی گیرد به طاعت یا پس ماند از جهت معصیت.
۳۸. هر تنی به آنچه ورزید گرو و بازبسته است.
۳۹. مگر خداوندان سوی دست راست.
۴۰. در بهشتهای همی‌پرسند.
۴۱. از گناه‌کاران.
۴۲. چه چیز در آورد در کشید شما را در اینکه درکه دوزخ [۷۳۶].
۴۳. گفتند که: نبودیم ما از جمله نماز کنندگان.
۴۴. و نبودیم که خورانیدیمی خوردنیٔ درویش را.
۴۵. و بودیم که در می‌آمدیم به گفت و گوی در باطل با درآیندگان.
۴۶. و بودیم که به دروغ داشتی ما به روز شمار را.
۴۷. تا که آمد ما را اینکه مرگ بی‌گمان.
۴۸. پس سود ندارد ایشان را خواهش خواهشگران.
۴۹. پس چیست مر ایشان را از پند روی گردانندگان.

.۵۰ همانا که ایشان خرانی‌اند سخت رمندگان.

.۵۱ که گریخت گریختند از شیر تیراندازان صیّادان.

.۵۲ نه که همی‌خواهد هر مردی کسی ازیشان که داده شود نامه‌های باز کرده به هر یک جدا جدا.

.۵۳ حقّا نه که نمی‌ترسند از آن جهان بازپسین.

.۵۴ حقّا بدرستی که آن پندی است تمام.

.۵۵ پس هر که خواهد یاد کند برخواند آن را

.۵۶ و یاد کنند و پند نگیرند مگر که خواهد خدای، او سزاوار ترس است که ازو ترسند و سزاوار آمرزش که آمرزد مؤمنان مطیع را.

قیامه، مکّی، ۴۰ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم صفحه : ۵۰۳

.۱ نه سوگند یاد می همی‌کنم به روز رستخیز.

.۲ و سوگند یاد همی‌کنم به تن نکوهش‌گر.

.۳ ا پندارد آدمی که هرگز فراهم نیاریم استخوان او

.۴«۱» ... ریم توانایان بر اینکه که راست کنیم و هموار سر انگشتان او را.

.۵ نه که همی‌خواهد [۷۳۷] مردم ابو جهل تا که بدی کند فراپیش خود را زمان آینده.

.۶ می‌پرسد، کی است روز رستخیز!

.۷ پس چون خیره شود بینایی چشم.

.۸ و بگیرد سیاه و تاریک گردد ماه.

.۹ و فراهم آورده شود آفتاب و ماه.

.۱۰ گوید مردم آن روز که کجاست گریز جایی.

.۱۱ حقا که آن روز نه هیچ پناهی.

.۱۲ به سوی پروردگارت است آن روز آرامگاه.

.۱۳ آگاه کرده شود مردم آن روز به آن چه پیش فرستاد و باز پس گذاشت.

.۱۴ نه که مردم بر تن خویش بیناست.

.۱۵ و اگر پیش افکند عذرهای پوزشهای خویش را.

.۱۶ مجنبان به خواندن آن قرآن زبانت را تا که شتاب کنی به خواندن آن.

.۱۷ بدرستی که بر ماست فراهم داشتن آن بر دل تو و خواندن آن.

.۱۸ پس چون خوانیم آن را بر تو پس پی‌روی کن خواندن او را. .۱۹ باز پس بدرستی که بر ماست روشن کردن آن.

.۲۰ حقا نه که دوست می‌دارید اینکه جهان شتابنده را.

.۲۱ و فرو می‌گذارید آن جهان بازپسین.

.۲۲ رویهای اهل سعادت آن روز تازه و تابان.

۲۳. به سوی پروردگار خویش نگران بی‌چون و بی‌چگونه.

۲۴. و رویهای اهل سعادت«۲» آن روز گونه گردانده تیره و تاریک.

۲۵. گمان برد و پندارد که کرده شود به آن کار دشوار داهیه.

۲۶. حقّا چون برسد جان چنبرهای گردن.

---

(۱). م: ناخوانا

(۲). ظ: «شقاوت» صفحه : ۵۰۴

۲۷. و گفته شود و گویند فرشتگان که کیست افسونگر برآینده به جان او.

۲۸. و گمان برد و داند که او جدایی است از دنیا.

۲۹. و بر هم پیچید ساق پای به آن ساق پای.

۳۰. به سوی پروردگارت است آن روز راندن و بردن.

۳۱. پس نه باور نداشت ابو جهل حق را و نه نماز کرد.

۳۲. و لکن درياب که به دروغ داشت و برگشت از دین.

۳۳. بازپس رفت به سوی کسان خویش همی‌خرامیدی. [۷۳۸]

۳۴. وای مر ترا پس وای.

۳۵. بازپس وای مر ترا پس وای.

۳۶. ا می‌پندارد مردم که فرو گذاشته شود بی‌خواوند سر گذار بی‌امر و نهی و ثواب و عقاب!

۳۷. ا نبود از قطره آب چکیده از آب پشت ریختنی که ریخته شود!

۳۸. بازپس بود خون بسته، پس بیافرید پس راست کرد او را مرد تمام.

۳۹. پس کرد گردانید از آن آب دوگونه فرزند نر پسر و ماده دختر.

۴۰. ا نیست آنت خدای هراینه توانا بر اینکه که زنده کند مرده‌گان را!

دهر، مدنی، ۳۱ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

۱. ا هیچ بدرستی که آمد بر مردم آدم علیه السلام روزگاری هنگامی از گیتی روزگار که نبود چیزی یاد کرده شده نام برده و نه در آسمان و نه در زمین!

۲. بدرستی که ما آفریدیم مردم فرزند آدم علیه السلام را از آب پشت مرد آمیخته به آب سینه زن و آزمون همی‌کنیم او را پس کردیم گردانیدیم او را شنوا بینا.

۳. بدرستی که نمودیم او را راه قرآن را یا روزی یا بیرون آمدن از رحم یا سپاس‌دار و یا ناسپاس.

۴.

ما آماده کردیم و ساخته مر ناگروندگان را زنجیرها و بندهای گردن و آتش سوزان.

۵. بدرستی که نیکوکاران در بهشت همی آشامند از جام پر می که باشد آمیزش آن کافور.

۶. چشمه همی‌خورد به آن خمر بهشت را بندگان خاص خدای، روان کنند آن را روان کردنی.

۷. به سر همی‌برند و به جای آرند به پیمان را و همی‌ترسند از روزی که باشد بدئ و سختی آن پراکنده و به همه فرا رسنده. [۷۳۹]

۸. و همی‌خورانند خوردنی را بر دوستی آن طعام با خدای عز و جل درویشی را و بی‌پدری را و برده کرده شده را.

۹. علی و فاطمه به دل گفتند هراینه هراینه خورانیم شما را برای رضای خدای نمی‌خواهیم از شما پاداشتی و نه سپاسی.

۱۰. بدرستی که ما همی‌ترسیم از پروردگار خویش از روزی ترش سخت تند.

۱۱. پس همان انگار که نگاه داشت ایشان را خدای از بدئ آنت روز و پیش آورد ایشان را تازه‌گئی در روی و شادی در دل.

۱۲. و پاداشت داد ایشان را به سبب آنچه شکیبایی کردند بر گرسنگی و تشنگی، بهشتی و حلّه که هفتاد او چون برگ گلی بود. صفحه : ۵۰۵

۱۳. تکیه زنندگان در آن بهشت بر تختهای آراسته، نبینند در آن هیچ آفتابی گرمایی و نه هیچ سرمایی.

۱۴. و نزدیک شونده بر ایشان سایه‌های آن درختان و رام کرده شد میوه‌های آن رام کرده شدنی.

۱۵. و گرد برآورده شود بر ایشان به جامی از سیم خالص و آبدستانهای که باشد آبگینه‌ها آبگینه‌ها.

۱۶. از سیم اندازه کردند آن را اندازه کردنی.

۱۷. و داده شوند در آن جامی پر می که باشد آمیزش آن زنجبیل.

۱۸. چشمه در آن نام کرده شود سلسبیل نامی.

۱۹. و گردد بر ایشان کودکانی به خدمت جاوید کرده شدگان گوشوار کرده‌گان، چون بینی ایشان را پنداری ایشان را مرواریدی در لطافت پراکنده.

۲۰. و چون بینی آنجا بینی آسایشی و پادشاهی بزرگ.

۲۱. زبر تنهای ایشان جامه‌های دیبای باریک سبزان و سطبر و آراسته کرده شدند دست برنجنها از [۷۴۰] سیم و داد ایشان را پروردگار ایشان آشامیدنی پاک و پاکیزه.

۲۲. بدرستی که اینکه هست مر شما را پاداشتی و هست کوشش شما سپاس‌دار.

۲۳. بدرستی که ما، ما فرو آوردیم بر تو نبی را فرو آوردنی.

۲۴. پس به شکیب باش مر داوری پروردگار خود را و فرمان مبر ازیشان بزه‌مندی یا ناسپاسی.

۲۵. و یاد کن نام پروردگارت را بامداد و شبانگاه.

۲۶. و از شب پس سجده کن برای او و به پاکی یاد کن او [را] شبی دراز.

۲۷. بدرستی که اینان دوست می‌دارند اینکه جهان و همی‌گذارند پس خویش را روزی را گران.

۲۸. ما آفریدیم ایشان را و استوار کردیم بند ایشان را و چون خواهیم بدل کنیم مانندان ایشان را بدل کردنی.

۲۹. بدرستی که اینکه پندی، پس هر که خواهد فراگیرد به سوی پروردگار خویش راهی.

۳۰. و نمی‌خواهید مگر که خواهد خدای بدرستی که خدای بود و هست دانا درست‌کار و درست گفتار. صفحه : ۵۰۶

۳۱. درآرد آنی را که خواهد در بخشایش خویش و ستمکاران را آماده کرد برای ایشان عذابی دردناک.

مرسلات، مکّی، ۵۰ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

۱. سوگند به آن فرستاده شدگان از بادها به نیکویی پیاپی برای صلاح خلق.

۲. پس سوگند بدان وزندگان از بادهای سخت جهندگان سخت جستنی وزیدنی که کشتی را راند.

۳. و سوگند به آن برانگیزندگان سحاب و نبات برانگیختنی.

۴. پس سوگند به آن جداکنندگان [۷۴۱] جدا کردنی میغها و نتنها.

۵. پس سوگند به آن اندازندگان یادی حق را.

۶. پوزشی اگر د«۱» ... یا بیمی اگر باد عقوبت است.

۷. هراینه بدرستی که آنچه نوید و بیم کرده همی‌شوید هراینه بودنی است.

۸. پس چون اینکه ستارگان ناپدید کرده شود.

۹. و چون اینکه آسمان از [ه] م فروگشاده شود.

۱۰. و چون اینکه کوهها برکنده شود از بیخ.

۱۱. و چون آن فرستاده شدگان هنگام پدید کرده شود لیشهدوا علی الأمم.

۱۲. برای کدام ر [و] زی نام زده شد و تأخیر کرده شدند اینکه رسولان.

۱۳. برای روز جدایی میان خلق.

۱۴. و چه دانا کرد ترا که چیست روز جدایی!

۱۵. وای وای ویلا عذاب سخت آن رو [ز] مر دروغ دارندگان حق را.

۱۶. ا نه نیست کردیم پیشینیان را!

۱۷. باز پس از پی درآریم ایشان را پسینیان را.

۱۸. همچنا [ن] ت همی‌کنیم به آن گنه‌کاران.

۱۹. وای واویلا و عذاب سخت آن روز مر دروغ دارندگان حق را.

۲۰. ا نیافریدیم شما را از آبی خوار ضعیف!

۲۱. پس کردیم گردانیدیم آن آب را در آرامگاهی استوار چون رحم مادر.

۲۲. تا اندازه دانسته شده نه ماه.

۲۳. پس اندازه کردیم توانستیم، پس چه نیک اندازه کنندگان‌ایم، توانایانیم ما.

۲۴. وای آن روز مر دروغ دارندگان حق را.

۲۵. ا نکردیم نگردانیدیم اینکه زمین را فراهم دارنده!

۲۶. زندگان را و مرده‌گان را.

۲۷. و کردیم در آن زمین بیخ آوران از کوهها بلندان و دادیم شما را خورانیدیمتان آبی خوش گوارنده.

۲۸. وای واویلا و عذاب سخت آن روز مر دروغ دارندگان را حق را.

---

(۱). م: ناخوانا صفحه : ۵۰۷

۲۹. ملائکه گویند: بروید به سوی آنچه بودید به آن که به دروغ می‌داشتید.

۳۰. بروید به سوی سایه خداوند دو دوزخ سه شاخها.

۳۱. نه سایه‌دار و نه بی‌نیاز کند از زفانه آتش.

۳۲. بدرستی که آن همی‌اندازد به خدرهای«۱» همچو کوشک در بزرگی.

۳۳. همانا که آن شرر [۷۴۲] شترانی است سیاه زردان.

۳۴. وای آن روز مر دروغ دارندگا [ن] حق را.

۳۵. اینکه روز روزی است که سخن نگویند نتوانند گفت.

۳۶. و نه دستوری داده شود مر ایشان را پس تا که پوزش خواهند.

۳۷. وای آن روز مر [در] وغ دارندگان حق را.

۳۸. اینکه روز روز جدایی است فراهم آوردیم شما را و پیشینیان را.

۳۹. پس اگر باشد هست مر شما را سگالش بدی پس سگالش کنید مرا تا برهید.

۴۰. وای آن روز مر دروغ دارندگان حق را.

۴۱. بدرستی که پرهیزکاران در سایه‌هااند از درختان و چشمه‌ها.

۴۲. و میوه‌ها از آنچه آرزو می‌بر [ند].

۴۳. بخورید می‌خورید و آشامید می‌آشامید«۲» گوارنده باد به سبب آنچه بودید که همی‌کردید.

۴۴. بدرستی که ما همچنانت پاداشت دهیم نیکوکاران را.

۴۵. وای آن روز مر دروغ دارندگان حق را.

۴۶. خورید می‌خورید و برخورداری گیرید می‌گیرید در دنیا اندکی، بدرستی که شما گنه‌کارانید.

۴۷. وای و عذاب سخت آن روز مر دروغ دارندگان حق را.

۴۸. و چون گفته شود مر ایشان را که نماز کنید تواضع کنید، نماز نکنند تواضع نکنند.

۴۹. وای واویلا آن روز مر دروغ دارندگان حق را چون بدین قرآن بنگروند.

۵۰. پس به کدامی سخن پس از اینکه قرآن همی‌گروند بخواهند گروید.

نبأ، مکّی، ۴۰ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

۱. [از چه] چیز همی‌پرسند ترا ای محمّد.

۲. از آن خبر آگاهی بزرگ یعنی از خبر قیامت.

۳. آنی ایشان در آن خبر خلاف کنندگانند ناسازانند.

۴. حقّا [۷۴۳] زودا که دانند آن را.

۵. بازپس حقّا زودا دانند آن را.

---

(۱). م: «خذرهای» [.....]

(۲). م: «می‌آبشامید» صفحه : ۵۰۸

۶. ا نکردیم نگردانیدیم ما اینکه زمین را بستری قرارگاهی گسترده.

۷. و کوهها را میخها.

۸. و آفریدیم شما را گروه گروه جفت جفت گوناگون.

۹. و کردیم گردانیدیم خواب شما را آسایشی.

۱۰. و کردیم گردانیدیم اینکه شب را پوششی.

۱۱. و کردیم اینکه روز را زیستگاهی برای خلق.

۱۲. و برآوردیم زبر شما هفت آسمان استواران سخت.

۱۳. و کردیم گردانیدیم چراغی یعنی آفتاب فروزنده تابان.

۱۴. و فرو آوردیم از میغها آسمانها بادهای با اعصار آبی فرو ریزان.

۱۵. تا که بیرون آریم به آن آب باران دانه‌ها و گیاهها.

۱۶. و بوستانهای باغها به هم پیچیده‌گان از درختان.

۱۷. بدرستی که روز جدایی داوری هست نویدگاه خلق.

۱۸. آن روز که در دمیده شود در آن صور اسرافیل، پس همی‌آیید با جانها در کالبدها گروه گروه.

۱۹. و گشاده شود از هم آسمان‌ها پس باشد و گردد درها مر فرود آمدن ملئکه را.

۲۰. و رانده شود کوهها از جایها پس باشد و گردد مانند آبی.

۲۱. بدرستی که دوزخ هست گذرگاهی.

۲۲. مر گذرندگان را از اندازه جای بازگشت.

۲۳. درنگ کنندگان در آن دوزخ حقبه‌هایی.

۲۴. نچشند در آن«۱» ... خوابی زخ آب سرد و نه هیچ آشامیدنی.

۲۵. مگر آب گرم و ریم و خون دوزخیان.

۲۶. پاداشتی فرا خورد ایشان.

۲۷. بدرستی که ایشان بودند که نمی‌ترسیدند از شمار قیامت.

۲۸. و به دروغ داشتند به نشانهای ما سخنهای ما را دروغ‌گوی داشتنی.

۲۹. و هر چیزی را که می‌کردند شمردیمش نوشتیم آن را نبشتنی.

۳۰. پس بچشید، پس هرگز بیفزاییم شما را مگر شکنجه بر شکنجه.

۳۱. بدرستی که مر پرهیزکاران راست جای رستنی.

۳۲. بوستانهای و انگورهای.

۳۳. و دختران نار پستانان [۷۴۴] همزادانی.

۳۴. و جامی از نسیم و رحیق و سلسبیل پراپر مالامال.

۳۵. نشنوند در آن هیچ سخن بیهوده و نه هیچ دروغی.

۳۶. پاداشتی از پروردگار تو دادنی بسنده کافی.

۳۷. پروردگار خدای آسمانهای هفت‌گانه و زمین هفتگانه و آنچه هست میان آن دو خدای مهربان نتوانند فرشتگان آسمان و

اهل زمین ازو هیچ سخنی و شفاعتی.

---

(۱). م: ناخوانا صفحه : ۵۰۹

۳۸. آن روز که بایستد جبرئیل و فرشتگان رس رس، سخن نگویند نتوانند گفت مگر آنی که دستوری داد او را خدای مهربان و گفت راست یعنی کلمه توحید.

۳۹. آنت آن روز درست و سزا استوار پس هر که خواهد فراگیرد به سوی پروردگار خویش جای بازگشتی.

۴۰. بدرستی که ما بیم کردیم و [تر] سانیدیم شما را از شکنجه نزدیک روز بدر و قیل عذاب آخرت روزی که نگرد بیند مرد آنچه پیش فرستاد دو دست او و گوید آن ناگرونده، ای گروه من کاشکی من بودمی خاک.

نازعات، مکّی، ۴۶ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

۱. سوگند کشندگان کشیدنی.

۲. و گشایندگان گشادنی.

۳. و شناوکنندگان شناو کردنی.

۴. پس پیشی گیرندگان پیشی گرفتنی.

۵. پس اندیشه کنندگان کاری را.

۶. روز جنبد جنبنده«۱».

۷. از پی درآید آن را از پی درآینده.

۸. دلها آن روز لرزنده.

۹. چشمهای آن ترسنده.

۱۰. گویند اما هراینه بازگردانیدگان در پی!

۱۱. ا چون باشیم استخوانها پوسیده! [۷۴۵]

۱۲. گفتند آنت آنگاه باری زیان‌کار.

۱۳. پس بدرستی که آن بانگ برزدنی یکی.

۱۴. پس ناگاه ایشان به روی زمین.

۱۵. ا هیچ آمد ترا سخن موسی!

۱۶. چون خواند او را پروردگارش به رود پاک کرده طوی نام.

۱۷. برو به فرعون، بدرستی که او گذشت از اندازه.

۱۸. پس بگوی ا هیچ مر ترا به که پاک شوی!

۱۹. و راه نمایم ترا به پروردگارت پس ترسی.

۲۰. پس نمود او را نشان بزرگتر.

۲۱. پس به دروغ داشت و نافرمانی کرد.

۲۲. باز پس برگشت می‌کوشد. ۲۳. پس گرد کرد پس آواز داد.

---

(۱). م: «جنبذه» صفحه : ۵۱۰

۲۴. پس گفت من پروردگار شما برتر.

۲۵. پس گرفت او را خدای شکنجه بازپسین و نخستین.

۲۶. بدرستی که در آنت هراینه از پی فرا رفتنی مر آنی را که ترسد.

۲۷. ا شما سختر آفرینش یا آسمان برافراشت آن را!

۲۸. بلند کرد آسمانه آن را پس راست کرد آن را.

۲۹. و تاریک کرد شب آن را و بیرون آورد روز آن را.

۳۰. و زمین را پس آنت گسترد آن را.

۳۱. بیرون آورد از آن آب آن را و چرازار آن را.

۳۲. و کوهها را بیخ آور کرد آن را.

۳۳. برخورداری مر شما را و مر ستوران شما را.

۳۴. پس چون آید رستخیز بزرگتر.

۳۵. روز [که] یاد آرد مردم آنچه کوشید.

۳۶. و بیرون آورده شود دوزخ مر آن را که بیند.

۳۷. پس بر هر تقدیر آنی که گذشت از اندازه.

۳۸. و گزید زندگانی نزدیکتر.

۳۹. پس بدرستی که دوزخ آن پناه جای.

۴۰. و امّا آنی که ترسید [۷۴۶] جای پروردگار خویش و بازداشت تن را از کام.

۴۱. پس بدرستی که بهشت آن پناه جای.

۴۲. می‌پرسند ترا از رستخیز، کی پدید آوردن آن!

۴۳. در چه تو از یاد کرد آن!

۴۴. به پروردگارت پایان آن.

۴۵. از آنکه تو بیم کننده آن که ترسد از آن.

۴۶. همانا که ایشان روز که بینند آن را درنگ نکردند مگر شبانگاهی یا چاشت آن.

عبس، مکّی، ۴۲ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

۱. روی ترش کرد و برگشت.

۲. که آمد او را نابینا. صفحه : ۵۱۱

۳. و چه دانا کرد ترا شاید که او پاکی جوید.

۴. یا پند گیرد، پس سود دارد او را پند.

۵. اما آن که بی‌نیاز شد.

۶. پس تو مرو را پیش می‌آیی.

۷. و چه بر تو که پاکٔ نشود.

۸. و امّا آن که آید ترا می‌کوشد.

۹. و او می‌ترسد.

۱۰. پس تو ازو ناپروا شوی.

۱۱. حقّا بدرستی که آن پندی.

۱۲. پس هر که خواهد یاد کندش.

۱۳. در نامه‌های گرامی کرده شده.

۱۴. بلند برداشته پاکٔ کرده شده.

۱۵. به دستهای نویسندگان.

۱۶. گرامیان نیکان.

۱۷. کشته شده باد مردم چه ناسپاس است او.

۱۸. از کدام چیز آفرید او را.

۱۹. از [۷۴۷] آب پشت آفرید او را پس اندازه کرد او را.

۲۰. باز پس راه آسان کرد او را.

۲۱. باز پس میرانید او را پس در گور کردش.

۲۲. باز پس چون خواهد زنده کندش.

۲۳. حقا هنوز نگذارد آنچه فرمود او را.

۲۴. پس نگردا مردم به خورش خویش.

۲۵. بدرستی که ریختیم آب را ریختنی.

۲۶. باز پس شکافتیم زمین را شکافتنی.

۲۷. پس رویانیدیم در آن دانه.

۲۸. و انگوری و سپستی.

۲۹. و درخت زیتون و خرماستانی.

۳۰. و بوستانها بسیار درختان.

۳۱. و میوه و چراگاهی.

۳۲. برخورداری مر شما را و مر چارپایان شما را.

۳۳. پس چون آید روز رستخیز.

۳۴. روز [که] گریزد مرد از برادرش.

۳۵. و مادرش و پدرش.

۳۶. و زنش و پسرانش.

۳۷. مر هر مردی را از ایشان آن روز کاری بی‌نیاز کند او را.

۳۸. رویها آن روز روشن و تابان.

۳۹. خندان شادان.

۴۰. و رویها آن روز بر آن گردی.

۴۱. پوشد آن را سیاهی.

۴۲. اینان ایشان ناگروندگان بدکاران. صفحه : ۵۱۲

تکویر، مکّی، ۲۹ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

۱. چون آفتاب تاریک کرده شود.

۲. و چون ستارگان فرو ریخته شود.

۳. و چ [ون] کوهها روان کرده شود.

۴. و چون ده ماهه آبست [ن] [۷۴۸] گذاشته شود.

۵. و چون چارپایان دشتی گرد کرده شوند.

۶. و چون دریاها پر کرده شود.

۷. و چون تنها جفت کرده شود.

۸. و چون دختر زنده به گور کرده پرسیده شود.

۹. به کدام گناه کشته شد!

۱۰. و چون نامه‌ها باز کرده شود.

۱۱. و چون آسمان باز کرده شود.

۱۲. و چون دوزخ افروخته شود.

۱۳. و چون بهشت نزدیک آورده شود.

۱۴. داند تنی آنچه آورد.

۱۵. پس سوگند«۱» یاد می‌کنم باز پس شوندگان.

۱۶. روندگان پنهان شوندگان.

۱۷. و شب چون پشت دهد.

۱۸. و بامداد چون بدمد.

۱۹. بدرستی که او هراینه گفتار فرستاده شده گرامی.

۲۰. خداوند نیرو نزد خداوند تخت بزرگ جای‌گیر.

۲۱. فرمان برده شده آنجا استوار.

۲۲. و نیست یار شما هرگز دیوانه.

۲۳. و هراینه که دید او را به کناره پیدا.

۲۴. و نیست او بر ناپیدا هرگز گمان برده.

۲۵. و نیست آن هرگز گفتار دیوی رانده.

۲۶. پس کجا می‌روید!

۲۷. نیست او مگر پندی مر جهانیان را.

۲۸. مر آن را که خواهد از شما که راست باشد.

۲۹. و نمی‌خواهید مگر که خواهد خدای پروردگار جهانیان.

انفطار، مکّی، ۱۹ آیه

---

(۱). م: «سود» صفحه : ۵۱۳

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم [۷۴۹]

۱. چون آسمان شکافته شود.

۲. و چون ستارگان پراکنده شوند.

۳. و چون دریاها روان کرده شود.

۴. و چون گورها کاویده شود.

۵. داند تنی آنچه پیش فرستاد و باز پس گذاشت.

۶. ای آدمی؟ چه فریفت ترا به پروردگارت نیکوکار!

۷. آن که آفرید ترا، پس راست کرد ترا، پس برابر کرد ترا.

۸. در هر پیکری که خواست در هم نشاند ترا.

۹. حقا؟ نه که دروغ می‌دارید به شمار.

۱۰. و بدرستی که بر شما هراینه نگاه‌بانان.

۱۱. گرامیان نویسندگان.

۱۲. می‌دانند آنچه می‌کنید.

۱۳. بدرستی که نیکوکاران هراینه در آسانی.

۱۴. و بدرستی که بدان هراینه در دوزخ.

۱۵. درآیند در آن روز شمار.

۱۶. و نیستند ایشان از آن هرگز دوران.

۱۷. و چه دانا کرد ترا، که چیست روز شمار!

۱۸. باز پس چه دانا کرد ترا که چیست روز شمار!

۱۹. روز که نتواند هیچ تنی مر تنی را چیزی و کار آن روز مر خدای را.

مطفّفین، مکّی، ۳۶ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

۱. وای مر کم پیمایندگان را؟

۲. آنانی که چون پیمایند بر مردم، بی‌کم و کاست ستانند.

۳. و چون پیمایند ایشان را [۷۵۰] یا سنجند ایشان را، کم کنند.

۴. ا نپندارد اینان که ایشان برانگیخته شوندگان!

۵. مر روزی بزرگ.

۶. روز بایستد مردمان مر پروردگار جهانان را. صفحه : ۵۱۴

۷. حقا؟ بدرستی که نامه بدکاران هراینه در سجّین.

۸. و چه دانا کرد ترا که چیست سجّین!

۹. نامه نوشته.

۱۰. وای آن روز مر به دروغ دارندگان را؟

۱۱. آنانی که به دروغ دارند به روز شمار.

۱۲. و به دروغ ندارد آن را مگر هر گذرنده از اندازه گنه‌کار.

۱۳. چون خوانده شود برو نشانهای ما، گوید، افسانه‌های پیشینیان.

۱۴. حقّا؟ نه که غلبه کرد بر دلهای ایشان آنچه بودند که می‌ورزیدند.

۱۵. حقا؟ بدرستی که ایشان از پروردگار خویش، آن روز هراینه بازداشته شدگان.

۱۶. باز پس ایشان هراینه درآیندگان دوزخ‌اند.

۱۷. باز پس گفته شود: اینکه آنی که بودید به آن به دروغ می‌داشتید.

۱۸. حقّا؟ بدرستی که نامه نیکان هراینه در علیّین است.

۱۹. و چه دانا کرد ترا که چیست علیّون!

۲۰. نامه نوشته.

۲۱. آیند آن را نزدیک گردانیده شدگان.

۲۲. بدرستی که نیکوکاران را هراینه در آسایش.

۲۳. بر تختهای آراسته می‌نگرند.

۲۴. شناسی در رویهای ایشان، تازه‌گئی آسایش.

۲۵. خورانیده شوند از می مهر کرده شده.

۲۶. مهر او مشک، و در آنت [۷۵۱] پس رغبت کندا رغبت کنندگان.

۲۷. و آمیزش آن از شراب بهتر بهشت.

۲۸. چشمه آشامد به آن نزدیک کرده شدگان.

۲۹. بدرستی که آنانی که گناه کردند، باشند از آنانی که گرویدند، می‌خندیدند.

۳۰. و چون گذرند به ایشان، چشمک می‌زنند.

۳۱. و چون بازگردند به کسان خویش، بازگردند خوش منشان.

۳۲. و چون بینند ایشان را، گویند: بدرستی که اینان هراینه گمراهانند.

۳۳. و نفرستاده شدند بر ایشان نگه‌بانان.

۳۴. پس امروز آنانی که گرویدند، از ناگروندگان می‌خندند. صفحه : ۵۱۵

۳۵. بر تختها می‌نگرند.

۳۶. هیچ پاداشت داده شد ناگروندگان آنچه بودند که می‌کردند!

انشقاق، مکّی، ۲۵ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

۱. چون آسمان شکافته شود.

۲. و فرمان برد مر پروردگار خویش را و سزا شد.

۳. و چون زمین کشیده شود.

۴. و اندازد آنچه در آن و تهی گردد.

۵. و فرمان برد مر پروردگارش را و سزا شد.

۶. ای آدمی؟ بدرستی که تو کوشنده به پروردگارت کوشیدنی پس رسنده آن.

۷. پس اما هر که داده شود نامه خویش را به دست راستش.

۸. پس زود زود [۷۵۲] شمار کرده شود شماری آسان.

۹. و بازگردد به کسان خویش شاد کرده شود.

۱۰. و امّا هر که داده شود نامه خویش را پس پشتش.

۱۱. پس زود زود خواند هلاکی.

۱۲. و درآید آتش سوزان.

۱۳. بدرستی که او بود در کسان خویش شاد کرده.

۱۴. بدرستی که او گمان برد که هرگز بازنگردد.

۱۵. آری؟ بدرستی که پروردگار او بود [به] او بینا.

۱۶. پس نه سوگند یاد کنم به سرخی اول شب.

۱۷. و شب و آنچه گرد کرد.

۱۸. و ماه چون بی‌کم و کاست شد.

۱۹. هراینه بر نشینید حالی از حالی.

۲۰. پس چیست مر ایشان را نمی‌گروند!

۲۱. و چون خوانده شود بر ایشان نبی، سجده نمی‌کنند.

۲۲. نه که آنانی که نگرویدند، دروغ‌گوی می‌دارند.

۲۳. و خدای داناتر به آنچه نگاه می‌دارند.

۲۴. پس مژده ده ایشان را به شکنجه دردناک.

۲۵. مگر آنانی که گرویدند و کردند شایسته‌ها، مر ایشان راست مزدی نابریده. صفحه : ۵۱۶

بروج، مکّی، ۲۲ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

۱. سوگند به آسمان خداوند برجها.

۲. و روز نوید داده.

۳. و گواه و گواهی داده شده.

۴. کشته شده باد خداوندان شکاف زمین.

۵. آتش خداوند فروزینه.

۶. چون ایشان بر آن نشینندگان.

۷. و ایشان بر آنچه می‌کنند [۷۵۳] به گروندگان، گواهان.

۸. و کینه نداشتند ازیشان مگر که گروند به خدای بی‌همتا ستوده.

۹. آن که مرو راست پادشاهی آسمانها و زمین و خدای بر هر چیزی گواه.

۱۰. بدرستی که آنانی که سوختند گروندگان را و گروندگان را، باز پس بازگشتند، پس مر ایشان را شکنجه دوزخ و مر ایشان را شکنجه سوزان.

۱۱. بدرستی که آنانی که گرویدند و کردند شایسته‌ها، مر ایشان را بهشتهایی که رود از زیر آن جویها، آنت رستنی بزرگ.

۱۲. بدرستی که گرفتن پروردگارت هراینه سخت.

۱۳. بدرستی که او، او نخست آفریند و باز آرد.

۱۴. و او آمرزگار دوست‌دار.

۱۵. خداوند عرش بزرگوار.

۱۶. کننده مر آنچه را که خواهد.

۱۷. ا آمد ترا سخن سپاهها!

۱۸. پادشاه مصر و گروه صالح!

۱۹. نه که آنانی که نگرویدند در دروغ داشتن.

۲۰. و خدای از پس ایشان گرد درآینده.

۲۱. نه که اینکه نبی است بزرگوار.

۲۲. در تخته نگاه داشته.

طارق، مکّی، ۱۷ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

۱. سوگند به آسمان و آينده به شب.

۲. و چه دانا کرد ترا که چيست آينده به شب!

۳. ستاره روشن.

۴. نيست هر [۷۵۴] تنى مگر بر آن نگاه‌بانى.

۵. پس نگردا مردم از چه آفريده شد.

۶. آفريده شد از آبى جهنده.

۷. بيرون آيد از ميان پشت و استخوانهاى سينه.

۸. بدرستى که او، بر بازگردانيدن او هراينه توانا.

۹. روز [که] آشکارا شود رازها.

۱۰. پس نيست مرو را از نيرويى و نه يارى‌گرى.

۱۱. سوگند به آسمان با باران.

۱۲. و زمين با شکاف.

۱۳. بدرستى که اينکه هراينه گفتارى است جدا کننده.

۱۴. و نيست اينکه هرگز بيهوده.

۱۵. بدرستى که ايشان بد مى‌سگالند بد سگاليدنى.

۱۶. و مى‌سگالم سگاليدنى.

۱۷. پس بپاى ناگروندگان را بپاى ايشان را پاييدن اندک.

اعلى، مكّى، ۱۹ آيه

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

۱. به پاکى ياد کن نام پروردگارت را برتر.

۲. آنى که آفريد پس راست کرد.

۳. و آنى که اندازه کرد پس راه نمود.

۴. و آن که بيرون آورد چراگاه را.

۵. پس گردانيد آن را خاشاکى سياه.

۶. پس زود خوانا گردانيم ترا پس فراموش نکنى.

۷. مگر آنچه خواست خداى، بدرستى که او داند آشکارا و آنچه نهان شود.

۸. و زود آسان گردانيم ترا راه آسانى را.

۹. پس ياد کن اگر سود دارد پند.

۱۰. زودا که پند گيرد آن که ترسد.

۱۱. و به یکسو شود از آن، بدبخت‌تر.

۱۲. آن که درآید آتش بزرگتر. صفحه : ۵۱۸

۱۳. باز پس [۷۵۵] نمیرد در آن و نزید.

۱۴. بدرستی که رست کسی که پاکی جست.

۱۵. و یاد کرد نام پروردگار خویش، پس نماز کرد.

۱۶. نه که می‌گزینید«۱» زندگانی نزدیکتر.

۱۷. و آن بازپسین، بهتر و پایدارتر.

۱۸. بدرستی که اینکه، هراینه در نامه‌های پیشین.

۱۹. نامه‌های ابراهیم و موسی.

غاشیه، مکّی، ۲۶ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

۱. ا آمد ترا سخن پوشنده.

۲. رویها آن روز ترسان.

۳. کار کننده رنجور.

۴. درآید آتشی را گرم و سوزان.

۵. داده شود از چشمه گرم.

۶. نیست مر ایشان را خوردنیٔ مگر از خار خشک زهردار.

۷. فربه نکند و بی‌نیاز نکند از گرسنگی.

۸. رویها آن روز نازان.

۹. مر کوشش خویش را پسند کننده.

۱۰. در بهشتی بلند.

۱۱. نشنوی در آن بیهوده.

۱۲. در آن چشمه روان.

۱۳. در آن تختهای برداشته.

۱۴. و آبدستانها نهاده.

۱۵. و بالشتها به رس نهاده.

۱۶. و شادروانها گسترده.

۱۷. ا پس نمی‌نگرند به شتران چگونه آفریده شد!

۱۸. و به آسمان چگونه برداشته شد!

۱۹. و به کوهها چگونه برپا کرده شد! [۷۵۶]

۲۰. و به زمین چگونه گسترده شد!

۲۱. پس پند ده که تو پند دهی.

۲۲. نیستی بر ایشان هرگز گماشته.

۲۳. مگر آن که برگشت و نگروید.

۲۴. پس شکنجه کند او را خدای شکنجه بزرگتر.

۲۵. بدرستی که به ما بازگشت ایشان.

۲۶. بازپس بدرستی که بر ما شمار ایشان.

---

(۱). م: «می گزینید» صفحه : ۵۱۹

فجر، مکّی، ۳۰ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

۱. سوگند به بامداد.

۲. و شبهای ده.

۳. و جفت و طاق.

۴. و شب چون رود.

۵. ا در آنت سوگندی مر خداوند خرد را!

۶. ا ندیدی چگونه کرد پروردگارت به عاد!

۷. ارم خداوند ستون.

۸. آن که آفریده نشد مانند آن در شهرها.

۹. و گروه صالح، آنانی که بریدند سنگ را به وادی.

۱۰. و فرعون خداوند میخها.

۱۱. آنانی که گذشتند از اندازه در شهرها.

۱۲. پس بسیار کردند در آن تباهی.

۱۳. پس ریخت بر ایشان پروردگارت تازیانه عذاب.

۱۴. بدرستی که پروردگارت هراینه به سر راه.

۱۵. پس امّا آدمی، چون آزماید او را پروردگار او، پس گرامی کند او را و نیکوداشت کند او را، پس گوید: پروردگار من گرامی کرد مرا.

۱۶. و امّا چون آزماید او را، پس تنگ کند برو [۷۵۷] روزی او را، پس گوید: پروردگار من خوار کرد مرا.

۱۷. حقا؟ مه که گرامی نکنید بی‌پدر را.

۱۸. و برنمی‌انگیزید بر خوردنئ درویش.

۱۹. و می‌خورید مرده مانده را خوردنئ گرد کردنی.

۲۰. و دوست می‌دارید خواسته را دوستی بسیار.

۲۱. حقّا؟ چون کوفته شود زمین کوفته شدنی کوفته شدنی.

۲۲. و آید پروردگارت و فرشته رس رس.

۲۳. و آورده شود آن روز به دوزخ، آن روز یاد آرد مردم و چگونه او را یاد.

۲۴. گوید: ای کاشکی من پیش فرستادمی برای زندگانی خود؟ صفحه : ۵۲۰

۲۵. پس آن روز عذاب نکند عذاب آن کس.

۲۶. و استوار مگیرد استوار گرفتن آن کس.

۲۷. ای تن آرام گرفته.

۲۸. بازگرد به پروردگارت خشنود خشنود.

۲۹. پس درآی در بندگان من

۳۰. و در آی بهشت من.

بلد، مکّی، ۲۰ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

۱. نه سوگند یاد کنم به اینکه شهر.

۲. و تو فرو آینده به اینکه شهر.

۳. و زاینده و آنچه زاد.

۴. هراینه آفریدیم مردم را در رنج.

۵. ا پندارد که هرگز نتواند برو کسی!

۶. گوید نیست کردم [۷۵۸] خواسته بسیار.

۷. ا پندارد که ندید او را کس!

۸. ا نکردیم او را دو چشم!

۹. و زبانی و دو لب!

۱۰. و نمودیم او را دو راه!

۱۱. پس باز پس نکرد دشواری را.

۱۲. و چه دانا کرد ترا چیست دشواری!

۱۳. واکردن گردنی.

۱۴. یا خوردنی دادنی در روز با گرسنگی.

۱۵. بی‌پدری را با خویشی.

۱۶. یا درویشی خداوند خاک.

۱۷. باز پس باشد از آنانی که گرویدند و اندرز کردند به شکیبایی و اندرز کردند مهربانی.

۱۸. اینان خداوندان سوی راست.

۱۹. و آنانی که نگرویدند به نشانهای ما، خداوندان سوی چپ.

۲۰. بر ایشان آتشی در بسته و پوشیده.

شمس، مکّی، ۱۵ آیه

صفحه : ۵۲۱

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

۱. سوگند به آفتاب و روشنی آن.

۲. و ماه چون پی‌روی کند آن را.

۳. و روز چون روشنی کند آن را.

۴. و شب چون پوشد آن را و آسمان و آن که برآورد آن را.

۵. و زمین و آن که گسترد آن را.

۶. و تن و آن که راست کرد آن را.

۷. پس در دل انداخت آن را بدکاریٔ آن را و پرهیزکاری آن را.

۸. بدرستی که رست آن که پاك کرد آن را.

۹. و بدرستی که نومید شد آن که خاك پوش کرد آن را.

۱۰. به دروغ داشت [۷۵۹] قبیله ثمود به گذشتن خویش از اندازه.

۱۱. چون برانگیخته شد بدبخت‌تر آن.

۱۲. پس گفت مر ایشان را فرستاده خدای: شتر ماده خدای را و آب خور آن.

۱۳. پس به دروغ داشتند او را پس پی کردند آن را.

۱۴. پس نیستی انداخت بر ایشان پروردگار ایشان به گناه ایشان، پس هموار کرد آن را.

۱۵. و نمی‌ترسد از سر انجام آن.

لیل، مکّی، ۲۱ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

۱. سوگند به شب چون بپوشد.

۲. و روز چون روشن شود.

۳. و آن که آفرید نر را و ماده را.

۴. بدرستی که کوشش شما هراینه پراکنده است.

۵. پس امّا آن که داد و پرهیز کرد.

۶. و راست گوی داشت به نیکوتر.

۷. پس زود آسان کنیم او [را] آسانی را.

۸. و امّا آن که نداد و بی‌نیاز شد.

۹. و به دروغ داشت به نیکوتر.
۱۰. پس زود آسان کنیم او را دشواری را.
۱۱. و نه بی‌نیاز کند ازو خواسته او چون در افتد.
۱۲. بدرستی که بر ما هراینه راه نمودن. صفحه : ۵۲۲
۱۳. و بدرستی که ما را هراینه آن بازپسین و آن نخستین.
۱۴. پس بیم کردم شما را از آتشی زبانه می‌زند.
۱۵. در نیاید در آن مگر آن بدبخت.
۱۶. آن که به دروغ داشت و برگشت.
۱۷. و زود به یکسو شود از آن، آن پرهیزکار.
۱۸. آن که دهد خواسته خویش، پاکی می‌جوید.
۱۹. و نیست کسی را نزد او از نیکویی [۷۶۰] که پاداشت داده شود.
۲۰. مگر جستن خشنودئ پروردگار خویش برتر.
۲۱. و هراینه زود خشنود گردد.

ضحی، مکّی، ۱۱ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم
۱. سوگند به هنگام چاشت.
۲. و به شب چون آرامد.
۳. نگذاشت ترا پروردگارت و دشمن نداشت.
۴. و هراینه آن بازپسین بهتر مر ترا از آن نخستین.
۵. و هراینه زود دهدت پروردگارت، پس خشنود شوی.
۶. ا نیافت ترا بی‌پدر پس پناه داد!
۷. و یافت ترا راه گم کرده پس راه نمود!
۸. و یافت ترا درویش پس بی‌نیاز کرد!
۹. پس بر هر تقدیر بی‌پدر را، پس مشکن.
۱۰. و امّا خواهنده را، پس بانگ بر مزن.
۱۱. و اما به نیکوداشت پروردگارت، پس سخن کن.

انشراح، مکّی، ۸ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم
۱. ا نگشادیم مر ترا سینه‌ات را! صفحه : ۵۲۳

۲. و نهادیم از تو بار ترا!

۳. آن که شکست پشتت را.

۴. و برداشتیم ترا نام و آوازی«۱» ....

۵. پس [بدرستی که با] دشواری، آسانی.

۶. بدرستی که با دشواری، آسانی.

۷. پس چون پردازی، [۷۶۱] پس رنجه شو.

۸. و به پروردگارت، پس خواهان شو.

تین، مکّی، ۸ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

۱. سوگند به انجیر و زیتون.

۲. و کوه مبارک.

۳. و اینکه شهر بی‌ترس.

۴. هراینه آفریدیم مردم را در نیکوترین راست کردی.

۵. باز پس بازگردانیدیم او را فروتر فرودان.

۶. مگر آنانی که گرویدند و کردند شایسته‌ها، پس مر ایشان را مزدی نابریده.

۷. پس چه دروغ‌گوی دارد ترا پس به شمار!

۸. ا نیست خدای به داورتر داوران!

علق، مکّی، ۱۹ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

۱. خوان به نام پروردگارت آن که آفرید.

۲. آفرید مردم را از خون بسته.

۳. خوان و پروردگارت بزرگ.

۴. آنی که آموخت به خامه.

۵. آموخت مردم را آنچه ندانست.

۶. حقا؟ بدرستی که مردم هراینه گذرد از اندازه.

۷. که دید خود را بی‌نیاز شد.

۸. بدرستی که به پروردگارت بازگشت.

---

(۱). م: ناخوانا صفحه : ۵۲۴

۹. ا دیدی آنی را که باز می‌دارد!

۱۰. بنده را چون نماز گذارد.

۱۱. ا دیدی اگر بود بر [۷۶۲] راه راست!

۱۲. یا فرماید به پرهیزکاری.

۱۳. ا دیدی اگر دروغ‌گوی دارد و برگردد!

۱۴. ا ندانست به که خدای می‌بیند!

۱۵. حقّا؟ اگر باز نایستد هراینه گیریم به موی پیشانی.

۱۶. موی پیشانی دروغ گوی گنه‌کار.

۱۷. پس خواندا انجمن خویش را.

۱۸. زود خوانیم دوزخ بانان را.

۱۹. حقّا؟ فرمان مبر او را و روی بر زمین نه و نزدیکی جوی.

قدر، مکّی، ۵ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

۱. بدرستی که ما فرو آوردیم آن را در شب اندازه.

۲. و چه دانا کرد ترا که چیست شب قدر!

۳. شب قدر«۱» ... هزار ماه.

۴. فرو آید فرشتگان و جبرئیل در آن به فرمان پروردگار ایشان از هر کاری.

۵. رهایی آن تا بر آمدن سپیده‌دم.

بیّنه، مدنی، ۸ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

۱.«۲» ... آنانی که نگرویدند از خداوندان نامه و انباز آرند«۳» ... تا آید ایشان را [۷۶۳] آن روشن.

۲. فرستاده از خدای، می‌خواند نامه‌ها را پاک کرده.

۳. در آن نامه‌های راست.

---

(۱). م: ناخوانا

(۲). م: ناخوانا

(۳). م: ناخوانا صفحه : ۵۲۵

۴. و جدا نشد آنانی که داده شدند نامه، مگر«۱» از پس آنچه آمد ایشان را حجت روشن.

۵. و فرموده نشدند مگر پرستند خدای ویژه‌کنندگان برای او کیش را، بازگشتگان و به پای دارند نماز را و دهند پاکی خواسته

را و آنت کیش راست.

۶. بدرستی که آنانی که نگرویدند از خداوندان نامه و انبازگویان، در آتش دوزخ، جاویدان در آن، اینان ایشان بدتر آفریده‌شدگان.

۷. بدرستی که آنانی که گروید [ند] و کردند شایسته‌ها، اینان ایشان بهتر آفریده شدگان.

۸. پاداشت ایشان نزد پروردگار ایشان بهشت‌های باشیدنی، می‌رود از زیر آن جویها، جاویدان در آن همیشه. خشنود بود خدای از ایشان و خشنود بوند ازو. آنت مر آن را که ترسد از پروردگار خویش.

زلزال، مدنی، ۸ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

۱.«۲» ...

«۳۲» ....

«۴۳» .... [۷۶۴] نیست مر آن را.

۴. آن روز سخن کند آگاهیهای خویش را.

۵. به که پروردگارت پیغام داد آن را.

۶. آن روز بازگردد مردم پراکندگان تا نموده شوند کارهای خویش را.

۷. پس هر که کند همسنگ مورچه خورد نیکی، بیند آن را.

۸. و هر که کند همسنگ مورچه بدی، بیند آن را.

عادیات، مکّی، ۱۱ آیه

---

(۱). م: «از»

(۲). م: ناخوانا

(۳). م: ناخوانا

(۴). م: ناخوانا صفحه : ۵۲۶

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

۱. سوگند به دوندگان نفس زنان.

۲. پس آتش افروزندگان افروختنی.

۳. پس تاراج کنندگان بامدادی.

۴. پس برانگیختند بدان گردی.

۵. پس در میان شدند بدان گروهی را.

۶. بدرستی که مردم مر پروردگار خویش را هراینه ناسپاس است.

۷. و بدرستی که او بر آنت هراینه گواه.

۸. و بدرستی که او مر دوستی خواسته را هراینه سخت.

۹. ا پس نداند چون کاویده شود آنچه در گورها!

۱۰. و پیدا شود آنچه در سینه‌ها.

۱۱. بدرستی که پروردگار ایشان به ایشان، آن روز هراینه آگاه است.

قارعه، مکّی، ۱۱ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

۱. آن کوبنده.

۲. چیست آن کوبنده!

۳. و چه دانا کرد ترا که چیست آن کو [بنده]!

«۱۴» .... [۷۶۵] پروانه پراکنده کرده.

۵. و باشد کوهها همچو پشم رنگین واخیده.

۶. پس بر هر تقدیر آن که گران آید ترازوهای او.

۷. پس او در زندگانی پسندیده.

۸. و امّا آنی که سبک آید ترازوهای او. ۹. پس مادر او هاویه

۱۰. و چه«۲» ... ترا چیست آن!

۱۱. آتش گرم سوزان.

تکاثر، مکّی، ۸ آیه

---

(۱). م: ناخوانا [.....]

(۲). م: ناخوانا صفحه : ۵۲۷

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

۱. ناپروا کرد شما را نازیدن به بسیاری.

۲. تا رسیدید به گورستانها.

۳. حقا؟ زود زود دانید؟

۴. باز پس حقّا؟ زود زود دانید؟

۵. حقا؟ اگر می‌دانستید دانستن بی گمان.

۶. هراینه بینید دوزخ را.

۷. بازپس هراینه بینید آن را دیدن بی گمان.

۸. باز پس هراینه پرسیده شوید آن روز از آسایش.

عصر، مکّی، ۳ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

۱.«۱» ...

۲.«۲» ... مردم هراینه در زیانکاری

۳. مگر آ [ن کسانی که] گر [ویدند] و کردند کارها [ی شایسته] و اندرز کر«۳» ... [۷۶۶]

همزه، مکّی، ۹ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

۱. وای مر هر بدگویی به پس را بدگویی به پیش را.

۲. آن که گرد کرد خواسته و شمار کرد آن را.

۳. پندارد که خواسته او جاوید کند او را.

۴. حقّا؟ هراینه انداخته شود در آن حطمه؟

۵. و چه دانا کرد ترا که چیست آن حطمه!

۶. آتش خدای، افروخته.

۷. آن که بر آید بر دلها.

---

(۱). م: ناخوانا

(۲). م: ناخوانا

(۳). م: ناخوانا صفحه : ۵۲۸

۸. بدرستی که آن بر ایشان در بسته و پوشیده.

۹. در ستونها نیک کشیده.

فیل، مکّی، ۵ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

۱. ا ندیدی چگونه کرد پروردگارت به خداوندان آن پیل!

۲. ا نکرد سگالش بد ایشان را در نیستی!

۳. و فرستاد بر ایشان مرغان گله گله!

۴. می‌اندازد ایشان را به سنگهایی از سنگ گل.

۵. پس کرد ایشان را چون برگ کشت خورده شده.

قریش، مکّی، ۴ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

۱.«۱» ...

«۲» ....

«۳» .... [۷۶۷]«۴» ... خانه.

۴. آنی که خورانید ایشان را از گرسنگی و بی‌ترس کرد ایشان را از ترس.

ماعون، مکّی، ۷ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

۱.«۵» ... ی آن را که به دروغ دارد به کیش!

۲. پس آنت آنی که می‌راند بی‌پدر را.

۳. و بر نمی‌انگیزد بر ... درویش.

۴. پس وای مر نماز کنندگان را؟

---

(۱). م: ناخوانا

(۲). م: ناخوانا

(۳). م: ناخوانا

(۴). م: ناخوانا

(۵). م: ناخوانا صفحه : ۵۲۹

۵. آنانی که ایشان از نماز خویش بی‌آگاهان.

۶. آنانی که ایشان می‌نمایند. ۷. و بازدارند رخت خانه.

کوثر، مکّی، ۳ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

۱. [بدرس] تی که ... دادیم ترا نیکئ بسیار.

۲. پس نماز کن مر پروردگارت را و قربان کن.

۳. بدرستی دشمن دار تو او دم بریده.

کافرون، مکّی، ۶ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

۱.«۱» ...

«۲۲» ....

«۳۳» .... [۷۶۸]«۴» ... پرستم.

۴. و نه من پرستنده آنچه پرستیدید.

۵. و نه شما پرستندگان آنچه پرستم.

۶. شما را کیش شما و مرا کیش من.

نصر، مدنی، ۳ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

۱. چون آید یاری خدای و گشادن.

۲. و دیدی مردم را در می‌آیند در کیش خدای گروه گروه.

۳. پس به پاکی یاد کن به ستایش پروردگارت و آمرزش خواه ازو، بدرستی که او بود توبه‌پذیر.

---

(۱). م: ناخوانا

(۲). م: ناخوانا

(۳). م: ناخوانا

(۴). م: ناخوانا صفحه : ۵۳۰

مسد، مکّی، ۵ آیه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

۱. نیست بادا دو دست أبو لهب و نیست شد.

۲. بی‌نیاز نکرد ازو خواسته او و آنچه ورزید.

۳. زود درآید در آتشی، با زبانه.

۴. و زن او بردارنده هیزم.

۵. در گردنش رسنی از لیف. صفحه : ۵۳۳

فهرست سوره‌های قرآنی به ترتیب مصحف

صفحه/ مکّی/ مدنی ۲۵/ الفرقان/ ۳۰۵/ مکّی ۲۶/ الشّعراء/ ۳۱۱/ مکّی ۲۷/ النّمل/ ۳۲۰/ مکّی ۲۸/ القصص/ ۳۲۸/ مکّی ۲۹/ العنکبوت/ ۳۳۷/ مکّی ۳۰/ الرّوم/ ۳۴۳/ مکّی ۳۱/ لقمان/ ۳۴۹/ مکّی ۳۲/ السّجدة/ ۳۵۲/ مکّی ۳۳/ الأحزاب/ ۳۵۵/ مدنی ۳۴/ سبأ/ ۳۶۴/ مکّی ۳۵/ فاطر/ ۳۶۹/ مکّی ۳۶/ یس/ ۳۷۵/ مکّی ۳۷/ الصّافّات/ ۳۸۰/ مکّی ۳۸/ ص/ ۳۸۶/ مکّی ۳۹/ الزّمر/ ۳۹۲/ مکّی ۴۰/ غافر/ ۳۹۹/ مکّی ۴۱/ فصّلت/ ۴۰۷/ مکّی ۴۲/ الشّوری/ ۴۱۳/ مکّی ۴۳/ الزّخرف/ ۴۱۸/ مکّی ۴۴/ الدّخان/ ۴۲۴/ مکّی ۴۵/ الجاثیة/ ۴۲۷/ مکّی ۴۶/ الأحقاف/ ۴۳۰/ مکّی ۴۷/ محمّد/ ۴۳۵/ مدنی ۴۸/ الفتح/ ۴۳۹/ مدنی صفحه : ۵۳۴
شماره سوره/ نام سوره/ صفحه/ مکّی/ مدنی ۴۹/ الحجرات/ ۴۴۲/ مدنی ۵۰/ ق/ ۴۴۵/ مکّی ۵۱/ الذّاریات/ ۴۴۸/ مکّی ۵۲/ الطّور/ ۴۵۰/ مکّی ۵۳/ النّجم/ ۴۵۳/ مکّی ۵۴/ القمر/ ۴۵۵/ مکّی ۵۵/ الرّحمن/ ۴۵۸/ مدنی ۵۶/ الواقعة/ ۴۶۱/ مکّی ۵۷/ الحدید/ ۴۶۴/ مدنی ۵۸/ المجادلة/ ۴۶۸/ مدنی ۵۹/ الحشر/ ۴۷۱/ مدنی ۶۰/ الممتحنة/ ۴۷۴/ مدنی ۶۱/ الصّف/ ۴۷۷/ مدنی ۶۲/ الجمعة/ ۴۷۸/ مدنی ۶۳/ المنافقون/ ۴۸۰/ مدنی ۶۴/ التّغابن/ ۴۸۱/ مدنی ۶۵/ الطّلاق/ ۴۸۳/ مدنی ۶۶/ التحریم/ ۴۸۵/ مدنی ۶۷/ الملک/ ۴۸۷/ مکّی ۶۸/ القلم/ ۴۸۹/ مکّی ۶۹/ الحاقّة/ ۴۹۲/ مکّی ۷۰/ المعارج/ ۴۹۳/ مکّی ۷۱/ نوح/ ۴۹۵/ مکّی ۷۲/ الجنّ/ ۴۹۷/ مکّی ۷۳/ المزمّل/ ۴۹۹/ مکّی ۷۴/ المدّثّر/ ۵۰۰/ مکّی ۷۵/ القیامة/ ۵۰۲/ مکّی ۷۶/ الإنسان/ ۵۰۴/ مدنی ۷۷/ المرسلات/ ۵۰۶/ مکّی ۷۸/ النّبأ/ ۵۰۷/ مکّی ۷۹/ النّازعات/ ۵۰۹/ مکّی ۸۰/ عبس/ ۵۱۰/ مکّی ۸۱/ التکویر/ ۵۱۲/ مکّی شماره سوره/ نام سوره/ صفحه/ مکّی/ مدنی ۸۲/ الانفطار/ ۵۱۲/ مکّی ۸۳/ المطفّفین/ ۵۱۳/ مکّی ۸۴/ الانشقاق/ ۵۱۵/ مکّی ۸۵/ البروج/ ۵۱۶/ مکّی ۸۶/ الطّارق/ ۵۱۶/ مکّی ۸۷/ الأعلی/ ۵۱۷/ مکّی ۸۸/ الغاشیة/ ۵۱۸/ مکّی ۸۹/ الفجر/ ۵۱۹/ مکّی ۹۰/ البلد/ ۵۲۰/ مکّی ۹۱/ الشّمس/ ۵۲۰/ مکّی ۹۲/ اللیل/ ۵۲۱/ مکّی ۹۳/ الضّحی/ ۵۲۲/ مکّی ۹۴/ الشّرح/ ۵۲۲/ مکّی ۹۵/ التین/ ۵۲۳/ مکّی ۹۶/ العلق/ ۵۲۳/ مکّی ۹۷/ القدر/ ۵۲۴/ مکّی ۹۸/ البیّنة/ ۵۲۴/ مدنی ۹۹/ الزلزلة/ ۵۲۵/ مکّی ۱۰۰/ العادیات/ ۵۲۵/ مکّی ۱۰۱/ القارعة/ ۵۲۶/ مکّی ۱۰۲/ التکاثر/ ۵۲۶/ مکّی ۱۰۳/ العصر/ ۵۲۷/ مکّی ۱۰۴/ الهمزة/ ۵۲۷/ مکّی ۱۰۵/ الفیل/ ۵۲۸/ مکّی ۱۰۶/ قریش/ ۵۲۸/ مکّی ۱۰۷/ الماعون/ ۵۲۸/ مکّی ۱۰۸/ الکوثر/ ۵۲۹/ مکّی ۱۰۹/ الکافرون/ ۵۲۹/ مکّی ۱۱۰/ النّصر/ ۵۲۹/ مدنی ۱۱۱/ المسد/ ۵۳۰/ مکّی ۱۱۲/ الإخلاص/ ۵۳۰/ مکّی ۱۱۳/ الفلق/ ۵۳۰/ مکّی ۱۱۴/ النّاس/ ۵۳۰/ مکّی صفحه : ۵۳۵

[تقریظ آقای حداد عادل]

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم عرصه گسترده و دیرینه ترجمه قرآن به زبان فارسی یکی از جلوه‌های دلپذیر مسلمانی ایرانیان و گوشه‌ای از گنجینه گرانبهای فرهنگ و ادب اسلامی ایرانی است. فرهنگستان زبان و ادب فارسی جمهوری اسلامی ایران مفتخر است که ترجمه‌ای کهن به زبان فارسی از قرآن کریم را سر حلقه سلسله انتشارات خود قرار داده و بدین کار از قداست و برکت اینکه کتاب عزیز آسمانی تبرک و تیمن جسته است.
عنایت و اهتمامی که مترجمان دانشمند و باریک بین قرآن کریم به نقل درست و بی‌کم و کاست آیات و کلمات قرآن به زبان فارسی داشته‌اند سبب شده تا در گزینش واژه‌های فارسی در برابر الفاظ قرآن کریم، از همه توانایی‌ها و امکانات اینکه زبان بهره جویند. از سوی دیگر، حرمتی که نیاکان ما برای اینکه کتاب قائل بوده‌اند، موجب شده تا بسیاری از ترجمه‌ها از گزند حوادث محفوظ بماند و میراث ماندگاری شود مشتمل بر لغات و اصطلاحات نادر و کهن فارسی و متضمن فواید صرفی و نحوی و دستوری فراوان، که تاریخ ادبیات ایران و به ویژه تاریخ نثر فارسی بدون آگاهی از آن ناقص و ناتمام خواهد بود. خدای را سپاس که به یمن پیروزی انقلاب اسلامی گرایش به علوم و معارف قرآنی در ایران فزونی گرفته و ترجمه قرآن کریم به زبان فارسی رواج و رونقی بسزا یافته و دسترسی به ترجمه‌های فارسی کهن و ممتاز فرصتی گرانبها به اهل ادب و به

ویژه مترجمان قرآن ارزانی داشته است. صفحه : ۵۳۶
فرهنگستان زبان و ادب فارسی از مساعی استاد دانشمند جناب آقای دکتر علی رواقی، عضو پیوسته اینکه فرهنگستان که اینکه ترجمه را انتخاب فرموده و با اهتمامی بلیغ آن را تصحیح و برای انتشار آماده کرده‌اند سپاسگزاری می‌کند و امیدوار است اینکه مصحف شریف که به خطّ دلپسند استاد احمد نیریزی، خوشنویس بلند آوازه ایرانی نگاشته آمده، مؤمنان را بصیرت افزاید و مترجمان را به کار آید.
غلامعلی حدّاد عادل رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی صفحه : ۵۳۷

پیش‌گفتار مصحح

به نام خداوند جان و خرد از چند سال پیش با موافقت شورای فرهنگستان، قرار بر اینکه شد که فرهنگستان در کنار فعالیت‌های پژوهشی خود، به کار چاپ و نشر شماری از کتابهای مصوّب شورا هم بپردازد. برای تیمّن و تبرّک خواستند تا ترجمه‌ای از قرآن به عنوان نخستین نشریه از اینکه مجموعه به چاپ برسد. از اینکه روی نگارنده اینکه یادداشت از چندین و چند ترجمه قدیم قرآن نمونه‌هایی را آماده کرد و از میان آن چند ترجمه، فرهنگستان اینکه متن را، که پیش روی دارید، برگزید.
گزینش اینکه ترجمه- تفسیر از میان چندین ترجمه دیگر به اینکه دلیل بود که اینکه متن در سنجش با دیگر ترجمه‌ها ساده‌تر می‌نمود.
اما به هر حال اینکه ترجمه- تفسیر چند صد سال پیش بر پایه نیازهای فرهنگی و اجتماعی و باورهای دینی مترجمی دین باور نوشته شده است تا مردمی که در حوزه جغرافیائی او زندگی می‌کنند بتوانند از آن سود ببرند، از اینکه روی اینکه متن، با همه سادگی آن، شماری از واژه‌های کاربردی آن روزگار را در خود نگه داشته است که پاره‌ای از اینکه دشواری‌ها را در پیش گفتار و بسیاری دیگر را در برابر نهاده‌های دو سویه فارسی- قرآنی و قرآنی- فارسی نشان داده‌ایم. صفحه : ۵۳۸
می‌دانیم که در سنت ترجمه و برگردان قرآن به زبان فارسی، بهره‌وری از ترجمه‌های پیشین، برای آگاهی از اندیشه و ذهن و زبان ترجمانان دیگر امری عادی است، ترجمه‌گران قرآن، گاه از برابر نهاده‌های مترجمان پیش از خود سود می‌جسته‌اند و گاه دریافت‌ها و برداشت‌های آنان را، دست مایه کار خویش قرار می‌داده‌اند.
نویسنده اینکه ترجمه- تفسیر هم، چنانکه در پیش گفتار کتاب گفته‌ایم، از اینکه شیوه پسندیده به دور نمانده است و بیش از همه ترجمه‌ها و تفسیرها به تفسیر ابو بکر عتیق سورآبادی توجه داشته است.
در اینکه پیش گفتار کوتاه بر آن نیستم که از یکایک ویژگی‌های اینکه دست نوشت برای شما سخنی بگویم چرا که کوشیده‌ام تا متن چاپی حاضر آیینه تمام‌نمای دست نوشت اصلی باشد و خواننده اینکه ترجمه- تفسیر با در دست داشتن اینکه متن، همگی آنچه را در دست نوشت وجود داشته است پیش‌روی خود ببیند، از اینکه روی، تنها به بازگو کردن نمونه‌هایی از برخی ویژگی‌های اینکه متن می‌پردازم.
ترجمان اینکه ترجمه- تفسیر با بهره‌وری از آیه‌های هر یک از سوره‌ها به تفسیر بسم اللّه پرداخته است.
برای مثال در دست نوشت اینکه ترجمه- تفسیر [ص ۷۰۹] ذیل بسمله در سوره تغابن آمده است:
اللّه: الّذی هُوَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ الرّحمن: الّذی هو باعمال العباد بصیر الرّحیم: الّذی إِلَیه المَصِیرُ اللّه با توجه به نخستین آیه سوره تغابن: یُسَبِّحُ لِلّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الأَرضِ لَهُ المُلکُ وَ لَهُ الحَمدُ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ رحمن با در نظر داشتن

آیه دوم همان سوره: هُوَ الَّذِی خَلَقَکَم فَمِنکَم کافِرٌ وَ مِنکَم مُؤمِنٌ وَ اللّهُ بِما تَعمَلُونَ بَصِیرٌ صفحه : ۵۳۹
و رحیم با سود بردن از آیه سوم اینکه سوره ترجمه و تفسیر شده است: وَ صَوَّرَکُم فَأَحسَنَ صُوَرَکُم وَ إِلَیهِ المَصِیرُ ترجمان اینکه متن گـاه از حروف مقطعه، تفسیر گونه‌ای کرده است چنـانکه، در برخی از تفسیرهای دیگر نیز می‌بینیم، بیشتر اینکه نعت‌ها و صفت‌ها برای خداوند و به گونه‌ای است که در هر یک از اینکه کلمات یکی از حروف مقطعه گنجانده شده است.
الر: «منـم خـدای می‌بینـم». (حجر/ ۱) کهیعص: «کـافی، هـادی، یـد اللّه فـوق أیـدیهم، رحیم علیم، صـادقست خـدای، گروهی گفته‌انـد اینکه نـام مهین خـداست عزّ و جل». (مریم/ ۱) طسم: «طول، سـنا، ملک». (شـعراء/ ۱) مترجم اینکه ترجمه- تفسیر و شایـد کاتب آن، آنچه را که از مقوله تفسیر بوده است جدا از ترجمه و با رنگ شـنگرف نشان داده است. و ما در متن چاپی، اینکه تفسیرهای شنگرفی رنگ را، با قلمی ریزتر از متن آوردیم تا ترجمه واژگان قرآنی هم چنان برجسته بمانند:
قالَ أَ تَستَبدِلُونَ الَّذِی هُوَ أَدنی بِالَّذِی هُوَ خَیرٌ (بقره/ ۶۱) «گفت موسی ا بدل می‌خواهید شما آن چه را که آن فرومایه‌ترست از منّ و سلوی به آنی که آن بهترست، بزرگ قدرتر، بالاتر».
إِنَّمَا الحَیاةُ الدُّنیا لَعِبٌ وَ لَهوٌ (محمّد/ ۳۶) «هراینه اینکه زندگانی فروتر و نزدیکتر بازی است و ناپروایی».
و در پاره‌ای از موارد تفسیر کلمات با قلم شنگرف به صورت عربی آمده است:
وَ قُولُوا حِطَّةٌ (بقره/ ۵۸) «و گویید فرونهادنی از ما مسألتنا حطّة».
یکی از ویژگی‌های نگارشـی اینکه متن، شیوه‌ای است که در کتابت شـماری از واژه‌ها در اینکه ترجمه- تفسیر دیده می‌شود نویسنده با استفاده از واژه‌هایی که در ترجمه آمده است و هم چنین از رنگ شنگرف، با افزودن حرفی یا کلمه‌ای به واژه‌هایی که در ترجمه صفحه : ۵۴۰
آورده است، توانسته است از آن واژه‌ها در بخش تفسیر هم سود ببرد، به نمونه‌هایی از اینکه دست توجه کنید:
الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الأَرضَ فِراشاً (بقره/ ۲۲) دست نوشت: «آن خدایی که گردانید برای شما اینکه زمین را بستری آرامگاهی».
چاپی: «آن خدایی که کرد کردانید برای شما اینکه زمین را بستری آرامگاهی».
یا : وَ إِذ واعَـدنا مُوسـی أَربَعِینَ لَیلَةً ثُمَّ اتَّخَذتُمُ العِجلَ مِن بَعدِهِ وَ أَنتُم ظالِمُونَ (بقره/ ۵۱) دست نوشت: «و چون که نویـد دادیم موسی را چهل شبانه روز بازپس فراگرفتید شما گوساله را بخدایی از پس رفتن او بکوه طور».
چاپی: «و چون که نوید دادیم موسی را چهل شب شبانه‌روز باز پس فراگرفتید شما گوساله را به خدایی از پس رفتن او به کوه طور».
در اینجا نمونه‌های دیگری از اینکه شیوه کاربرد را می‌بینید:
خویش تن/ خویش، خویشـتن (بقره/ ۹) دروازه/ در، دروازه (بقره/ ۵۸) کردانندنـد/ کردند، گردانند (اعراف/ ۳۸) دادند/ داد، دادند (اعراف/ ۵۰) گفتند/ گفت، گفتند (اعراف/ ۶۰) دی روز/ دی، دیروز (یونس/ ۲۴) پژمرده/ مرده، پژمرده (زخرف/ ۱۱) شیوه نگارش معمول در نوشته‌های قدیم فارسی، در اینکه کتاب در بسیاری از واژه‌ها، هم چنان بر جای مانده است.
چهار حرف پ، چ، ژ، گ گاه به صورت ب، ج، ز، ك آمده است و گاه با سه نقطه ضبط شده است، که ما همه اینکه واژه‌ها را به صورت کاربردی امروزین آن نگه داشته‌ایم. صفحه : ۵۴۱
نویسنده اینکه ترجمه- تفسیر گذاشتن و پذیرفتن و برگرفته‌های اینکه دو واژه را گاه با نقطه ذال و گاه بی‌نقطه آورده است که در متن همه‌جا آن کاربردها را با نقطه ضبط کردیم.
واژه‌هـایی چون پـاکیزه‌ها و چشـمه‌ها و نهان‌کـده‌ها در متن پاکیزه‌ها، چشـمها و نهان‌کـدها آمـده بود که در متن چاپی، همان

صورت نخستین را حفظ کردیم:

پاکیزها/ پاکیزه‌ها (بقره/ ۵۷) چشمها/ چشمه‌ها (بقره/ ۶۰) چرب رودها/ چرب روده‌ها (انعام/ ۱۴۶) خواستها/ خواسته‌ها (انفال/ ۳۶) نهان‌کدها/ نهان‌کده‌ها (توبه/ ۵۶) شوریدها/ شوریده‌ها (یوسف/ ۴۴) رودکدها/ رودکده‌ها (رعد/ ۱۷) واژه‌هایی که به ه غیر ملفوظ پایان می‌گیرد، چه در حالت جمع و چه به هنگام پیوند با ی/ گی حاصل مصدر، حرف «ه» در آنها باقی می‌ماند: مرده‌گان (آل عمران/ ۴۹، مائده/ ۱۱۰، هود/ ۶۷) دورویگان (نساء/ ۸۸) افتاده‌گان (هود/ ۶۷) رونده‌گان (یوسف/ ۱۰) فرستادگان (صافّات/ ۱۳۹) آفریده‌شده‌گان (بیّنه/ ۷) دوشیزگی (رحمن/ ۵۶) تازه‌گی (دهر/ ۱۱، مطفّفین/ ۲۴) گاه اینکه کاربردها را به شکل امروزین آن ضبط کرده است:

فرستادگان (صافّات/ ۱۲۳) صفحه : ۵۴۲

مردگان (فاطر/ ۲۳) در متن چاپی اینکه هر دو صورت را نگاه داشتیم.

در پایان اینکه یادداشت باید بگویم که برای اینکه ترجمه- تفسیر واژه‌نامه دوسویه‌ای فراهم کرده‌ایم در یک فهرست، بیشتر برابر نهاده‌های فارسی را در برابر واژه‌های قرآنی قرار داده‌ایم و در دیگری، واژه‌های قرآنی را با برابرهای فارسی آورده‌ایم، تا خواننده بتواند با واژه‌ها و برخی از ساخت‌ها و دگرگونی‌های آوایی اینکه متن آشنا شود و نیازی به بازگو کردن و آوردن نمونه‌ها در پیش گفتار نباشد.

با سپاسگزاری از همکاران محترم، خانم‌ها: سیده زلیخا عظیمی و فاطمه عربسرخی میشابی که مرا در کار بازخوانی و بازبینی و نمونه‌خوانی متن چاپی با عکس دست نوشت اصلی یاری‌ها دادند. با دقت‌ها و تأمل‌های ایشان است که اینکه چاپ توانسته است، ویژگی‌های دست نوشت اصلی را در خود نگه دارد.

علی رواقی صفحه : ۵۴۳

مقدمه [مصحح]

ترجمه‌های قرآن به فارسی و فرهنگ‌نامه‌های عربی به فارسی، از دیدگاه فرهنگ‌نگاری و زبان شناسی، در مقایسه با دیگر متون فارسی، ارزشی دو چندان دارند. بیشتر واژه‌های فارسی در اینکه نوشته‌ها در برابر واژه‌های قرآنی و عربی قرار گرفته‌اند، از اینکه رو دریافت معنی درست و دقیق آنها آسان‌تر می‌شود. هم چنین، گستردگی و تنوّع کاربردی واژگان حوزه‌ها و دوره‌های گوناگون زبانی در اینکه متون به اندازه‌ای است که بررسی و شناخت ساختار واژگان زبان فارسی از دیدگاه تاریخی، بی‌مراجعه به آنها امکان پذیر نیست.

باید گفت که شناخت ما از گونه‌های چندگانه زبان فارسی اساسا با بررسی ترجمه‌های قرآن به فارسی شکل گرفته است و بر شالوده همین ترجمه‌های قرآن و فرهنگ‌نامه‌های عربی- فارسی است که توانسته‌ایم به حوزه‌های جغرافیایی کاربرد بسیاری از واژه‌های فارسی در بلندای سده‌ها پی ببریم و تفاوت‌های کاربردی اینکه واژه‌ها را در حوزه‌ها و دوره‌ها بشناسیم.

باید دانست که هر نوع پژوهشی که بخواهد در باره زبان فارسی سامان بگیرد چه در زمینه تاریخ زبان یا دستور تاریخی زبان فارسی و چه سبک شناسی، بی در نظر گرفتن اینکه گنجواره‌های پرمایه قرآنی و فرهنگ‌نامه‌های عربی- فارسی، کاری است ناتمام.

ترجمه‌های قرآن به فارسی، که از دورترین و دیرینه‌ترین روزگار به دست ما رسیده است، از نظر زبانی و بیانی ناهم خوانی‌های فراوانی دارند و آنها را از نظر زبان فارسی می‌توان در سه گروه جای داد: صفحه : ۵۴۴

۱. ترجمه‌هایی از قرآن که تنها برای خوانندگان یک حوزه زبانی نوشته شده‌اند. از اینکه رو، مترجم کوشیده است تا در برابر هر یک از واژه‌های قرآنی از حوزه زبانی خویش واژه‌ای را برگزیند و برابر نهاده‌های او بیشتر حوزه‌ای و محلی است.
قرآن قدس بهترین نمونه برای اینکه گروه از ترجمه‌های قرآن است.
۲. ترجمه- تفسیرهایی که در آنها، ضمن به کارگیری یک گونه زبانی ویژه، از زبان ادبی و گاه معیار هم بهره‌جویی شده است.
ترجمه تفسیر طبری و تفسیر کشف الاسرار و ابو الفتوح رازی و تفسیر نسفی و بصائر یمینی و تفسیر درواجکی و غجدوانی [غژدوانی] و برخی دیگر از ترجمه- تفسیرهای قرآنی را می‌توان از اینکه دست دانست.
شمار واژه‌های حوزه‌ای در بخش ترجمه اینکه ترجمه- تفسیرها افزون‌تر از بخش‌های تفسیری یا داستانی اینکه نوشته‌هاست.
هم چنان که دست نوشت‌های متعدّد اینکه ترجمه- تفسیرها نشان می‌دهند که زبان بخش قصه‌های قرآنی به یک گونه زبانی معیار یا نیمه معیار نزدیک‌تر است و از اینکه رو، نا هم خوانی نسخه‌ها با یکدیگر کمتر.
۳. ترجمه یا ترجمه- تفسیرهایی که از کاربرد واژه‌های حوزه‌ای پرهیز می‌کنند و مترجم می‌کوشد تا متن را به زبان رسمی یا معیار بنویسد تا خوانندگان بیشتری بتوانند از آن بهره ببرند. اینکه دسته از ترجمه- تفسیرها بیشتر از قرن هشتم به بعد نوشته شده‌اند.
جدا از مقوله زبان، اینکه ترجمه- تفسیرها و گاه ترجمه‌ها، در شیوه ترجمه و تفسیر ناهم‌گونی‌هایی دارند. اینکه ناهم گونی بیشتر از چگونگی نگرش و بینش و اندیشه مفسران و مترجمان برمی‌خیزد.
گونه‌گونی فرقه‌های اسلامی و دیدگاه‌های ناهم‌گون دینی و اجتماعی سبب شده است که گاه در تفسیر یک واژه یا یک آیه از قرآن برداشت‌های متفاوتی پیدا شود و طبیعی است که مترجم اشعری نمی‌تواند آن چنان به قرآن بنگرد که مترجم معتزلی.
صفحه : ۵۴۵
ترجمه- تفسیری که در دست دارید یکی از دست نوشت‌های ارجمند گنجینه بزرگ قرآنی آستان قدس رضوی است که به شماره ۴۰۵ در آن کتابخانه نگهداری می‌شود. در فهرست نسخ خطّی قرآن‌های مترجم، در باره اینکه نسخه نوشته‌اند:
قرآن مترجم کامل (سوره فاتحه، اخلاص، فلق و ناس نونویس و بدون ترجمه) با ترجمه فارسی استوار و کهن که از نظر لغوی و دستوری حائز اهمیت است.
اینکه دست نوشت در ۳۸۵ برگ است. روزگار کتابت آن روشن نیست و گمان برده‌اند که از قرن دهم باشد. شیوه نگارش و خط اینکه ترجمه- تفسیر هم، حدود قرن دهم را برای روزگار فراهم کردن اینکه متن، تأیید می‌کند.
شاید، برای خواننده آگاه، اینکه پرسش پیش آید که چرا و چگونه است که با وجود بسیاری از ترجمه‌های کهن و قدیم قرآن، که هنوز به صورت دست نوشت، در گنجینه‌های قرآنی، خاموش و آرام نشسته‌اند، ما اینکه ترجمه- تفسیر را برگزیده‌ایم!
همان گونه که می‌دانید و می‌بینید، مترجم اینکه قرآن تنها به ترجمه واژه به واژه قرآن به فارسی بسنده نکرده است و در برخی از سوره‌ها، تفسیر گونه‌ای را هم در کنار ترجمه نشانده تا عصای دستی باشد برای آشنا شدن و بهره بردن بیشتر و بهتر از مفاهیم قرآنی و اینکه یکی از دلایل ما در گزینش اینکه ترجمه- تفسیر است.
دلیل دیگر برای برگزیدن اینکه ترجمه- تفسیر، آشنا بودن شمار بسیاری از برابر نهاده‌های فارسی- قرآنی اینکه کتاب است.
بر پایه آماری که از واژه‌های کاربردی در هر یک از ترجمه‌ها و تفسیرهای شناخته فارسی در دست داریم و بر بنیاد شناخت

واژه‌های حوزه‌ای هر یک از اینکه برگردان‌ها به فارسی، می‌توان گفت که زبان اینکه ترجمه- تفسیر با واژه‌های تفسیر ابو بکر عتیق سورآبادی که با نام ترجمه و قصه‌های قرآن به چاپ رسیده است، هم خوانی‌های بسیار دارد. صفحه : ۵۴۶
نزدیکی زبان اینکه ترجمه- تفسیر با زبان تفسیر سورآبادی اینکه گمان را پیش می‌آورد که آیا مترجم در همان حوزه زبانی و منطقه جغرافیایی زاده شده و بالیده است یا زبان اینکه تفسیر را، به دور از آرایه‌ها و پیرایه‌های حوزه‌ای، برای ترجمه- تفسیر خویش برگزیده است و نخواسته است تا کار و بار سنگین و وسواس آمیز و دشوار گزینش برابرهای قرآنی را بر دوش کشد و، با اینکه کار، خویش را از پرسش و آویزش روز بزرگ بر کنار داشته است.
در اینجا نمونه‌ای از واژه‌های مشترک تفسیر سورآبادی با اینکه ترجمه- تفسیر را می‌آوریم.
آخریان (ص ۴۱۱ و ۴۱۴) ارمان (ص ۱۰۲ و ۱۲۴۰) انجیدن (ص ۱۰۷۶ و ۱۲۳۱) باشامه (ص ۷۰۳) بزه و بار (ص ۶۲۷) به آیندگان (ص ۲۵۵ و ۱۲۰۳) بهوانی/ بهوائی (ص ۳۳۲ و ۳۶۹ و ۵۴۱ و ۱۰۰۳) بیوس (ص ۵۰۲ و ۱۱۶۷) پایندان (ص ۴۱۲ و ۱۲۳۳) تاسه مرگ (ص ۱۱۰۶) خستو آمدن (ص ۱۴) خندستانی، خندستانی کردن (ص ۳۵ و ۱۵۱ و ۱۷۸ و ۲۰۸ و ۲۷۶ و ۳۳۱ و ۳۳۴ و ۳۸۳ و ۶۴۴ و ۷۲۱ و ۸۳۲ و ۹۲۷) دنه گرفته- دنه گرفتگان (ص ۵۳۴ و ۶۹۱ و ۷۳۶ و ۷۸۲ و ۷۸۵ و ۱۱۴۵) ستنبه (ص ۱۴۷ و ۶۶۳ و ۷۴۹ و ۹۲۶) کاردو (۷۳۶ و ۱۱۴۹) کاز و کازه (ص ۴۷ و ۵۱۴ و ۶۴۴ و ۱۲۹۴) کپیان (ص ۲۶۴) کرجفو (ص ۱۰) گماریدن (ص ۲۰۰ و ۷۴۷ و ۷۶۵ و ۹۶۸) لوش (ص ۵۰۴) نرّست (ص ۳۹۳ و ۶۵۲ و ۷۱۷) نره- آب (ص ۳۶۴) نسو (ص ۲۶) ویژه‌کاران (ص ۴۰۶).
شاید برای خواننده آگاه اینکه پرسش پیش آید که چرا ما برای مقایسه از میان اینکه همه تفسیر و ترجمه دست روی تفسیر سورآبادی گذاشته‌ایم! آیا اینکه واژه‌ها در ترجمه‌ها و ترجمه- تفسیرهای دیگر نیامده است! باید گفت که بیشتر واژه‌هایی که یاد کردیم در ترجمه- تفسیر طبری هم آمده است اما بر پایه آمار، ضریب کاربردی اینکه واژه‌ها در تفسیر سورآبادی بیشتر است. با اینکه همه، در تفسیر سورآبادی، ترجمه و قصه‌های قرآن، بسیاری از واژه‌ها را می‌بینیم که در اینکه ترجمه- تفسیر نیامده است مانند:
آییده: قَبَسٍ، بِشَرَرٍ (ص ۶۱۸ و ۱۲۸۵) بخنوه: بَرقٌ (ص ۴۷۷) برخ نکند: لَن يُخلِفَ (ص ۱۴) بی‌ستود شدن: كَفَرَ (ص ۳۶) تژ: شطأ (ص ۱۰۷۰) رت ورده: صلد: (ص ۴۸) سردبانان: صفحه : ۵۴۷
الزّاهِدِينَ (ص ۴۰۵) فادوئی کردند: اختَلَفُوا (ص ۲۹) فادوا: مُختَلِفٌ (ص ۵۲۰) مسکاره:
سکر (ص ۵۲۰) ویستود شدند: كَفَرُوا (ص ۱۵).
اگر بپذیریم که مترجم اینکه ترجمه- تفسیر از همان حوزه زبانی برخاسته است که صاحب تفسیر سورآبادی، باید پذیرفت که اینکه دست واژه‌ها، که در بالا- آوردیم، به احتمال، در دوره و حوزه مترجم وجود نداشته است یا مترجم برای آن که متن او، خواننده بیشتری داشته باشد، اینکه گونه واژه‌ها را به کار نبرده است. برای ما روشن است که در اینکه ترجمه- تفسیر از واژه‌های ویژه ماوراء النّهری نشانی نمی‌بینیم، هم چنان که از شماری از واژه‌های سغدی، که در پاره‌ای از ترجمه‌های فرارودی (ماوراء النّهری) دیده می‌شوند در اینکه متن خبری نیست.
اینکه ترجمه- تفسیر آرایه و پیرایه‌ای از گونه زبانی هروی بر خویشتن نبسته است و از هرگونه کاربردی که رنگ و بوی گونه رازی را داشته باشد برکنار است. در سراسر اینکه متن، هیچ نمونه‌ای از واژه‌های ویژه فارسی سیستانی نمی‌یابیم.
برای آشنایی و شناخت بهتر و بیشتر واژه‌های اینکه ترجمه- تفسیر، شماری از واژه‌های آن را برگزیده‌ایم تا در پایان کتاب، با توضیحی هرچند کوتاه بیاوریم. نمونه‌های کاربردی پاره‌ای از اینکه واژه‌ها را که، در نوشته‌های فارسی جست و جو کرده‌ایم و

یافته‌ایم، در کنار واژه‌ها نشاندیم تا دریافت معنی واژه‌ها را برای خواننده اینکه متن آسان کند و او را از مراجعه به فرهنگ‌های گونه‌گون بی‌نیاز سازد و، از سویی دیگر، روشن شود که اینکه واژه‌ها تنها در ترجمه‌های قرآن و یا متون تفسیری به کار نمی‌روند بلکه در متون دیگر هم کاربرد دارند.

[واژه‌نامه]

آخریان

آخریان ما: بِضاعَتُنا گفتند ای پدر ما چه جوییم (دروغ نگوییم افزونی بعد ازین) اینکه (که) آخریان ماست صفحه : ۵۴۸ (بهای غله).

قالُوا یا أَبانا ما نَبغِی هـذِهِ بِضاعَتُنا (یوسف ۶۵) آخریان به معنی کالا و مال و متاع در نوشته‌های فارسی به کار رفته است. در برخی از متون به صورت اهریان آمده است: سرمایه دروغ و نفاق است و کبر و بخل بس سودها که خلق بر اینکه اهریان کند (دیوان کمال الدین اصفهانی، ص ۴۳۶) «من حمل سلعته، فقد برئ من الکبر: هر که اهریان خویشتن با خانه خویشتن برد بر دست خویش، وی دور بود از تکبر.» (شرح فارسی شهاب الاخبار، ص ۵۲) برای نمونه‌های بیشتر: ترجمه تفسیر طبری، ص ۷۴۹ و ۷۵۰ و ۷۵۵، تفسیر شنقشی، ص ۹۷ و ۱۷۴ و ۲۱۰ ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۴۰۵ و ۴۱۱ ترجمه النهایهٔ ص ۳۱۱ دیوان کمال الدین اصفهانی، ص ۸۷ قابوس‌نامه، ص ۱۷۱.

آخریان

آخریانی: بِضاعَهً اینکه کودکی است (پسری است) و پنهان داشتند (بر دیگران) او را آخریانی هـذا غُلامٌ وَ أَسَرُّوهُ بِضاعَهً (یوسف ۱۹)

آذرخش

آذرخش آن: بَرقِهِ نزدیک بودی روشنی آذرخش آن که ببرد (ببردی) دیده‌ها را یَکادُ سَنا بَرقِهِ یَذهَبُ بِالأَبصارِ (نور ۴۳) صفحه : ۵۴۹

آذرخش و درخش در متون فارسی به معنی برق کاربرد دارند: نباشد زین زمانه بس شگفتی اگر بر ما ببارد آذرخشا (محیط زندگی و احوال رودکی، ص ۵۱۹)

ارمان

ارمانی: حَسرَهً تا گرداند خدای آنت را ارمانی در دلهای ایشان لِیَجعَلَ اللّهُ ذلِکَ حَسرَهً فِی قُلُوبِهِم (آل عمران، ۱۵۶) ارمان و گاه آرمان در لغت به معنی حسرت و دریغ و آرزوست و از همین واژه است که برخی از فرهنگ نویس‌ها مصدر ارمانیدن را آورده‌اند و شماری از فرهنگ‌ها آزمانیدن هم ضبط کرده‌اند. اینکه واژه در نوشته‌های قدیم فارسی مکرّر آمده است.-: ترجمه و قصه‌های قرآن: ص ۲۸ و ۲۱۲ و ۳۳۹ و ۴۱۴ و ۹۱۶ و ۹۷۷.

ارمانها

ارمانها: حَسَراتٍ نماید ایشان را خدای کارهای ایشان را ارمانها بر ایشان یُرِیهِمُ اللّهُ أَعمالَهُم حَسَراتٍ عَلَیهِم (بقره ۱۶۷)

استاد شدن

استاد شدنـد: مَرَدُوا و (هستند) از مردمان مـدینه (نیز قومی که) استاد شدنـد (خوی کردنـد) بر دورویگی (کردن) وَ مِن أَهلِ المَدِینَةِ مَرَدُوا عَلَی النِّفاقِ (توبه ۱۰۱) در تفسیری کهن از قرآن آمده است: مَرَدُوا: خو کردند و استاد شدند و قیل رسته شدند و قیل تمرّد کردند و ستیزه کردند: المرود: عادت کردن (بخشی از تفسیری کهن، ص ۸۷).

مؤلف لسان التنزیل نیز همین معنی را برای اینکه واژه آورده است (ص ۱۷۱).

اینکه واژه در اینکه معنی ظاهرا در فرهنگ‌ها نیامده است. صفحه : ۵۵۰

انجیده

همچو انجیـده و بر هم افتاده: کَالصَّرِیمِ پس گشت (آن باغ) همچو (شب تاریك سیاه) انجیـده و بر هم افتاده (باغ میوه بریده) فَأَصبَحَت کَالصَّرِیمِ (قلم ۲۰) انجیدن بر پایه نوشته‌های فارسی بیشتر به دو معنی است: یکی، بریدن و تکه تکه کردن دوم، ریز ریز کردن و خرد کردن.

«چنـدان تیغ گزاردنـد به یکـدیگر که آن درخت را از بن و بیخ بکندند و بینجیدند» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۱۰۷۶) «آن را درودهٔ گوئی که به شمشیر انجیده‌اند گوئی که نبودی دی»-: ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۳۶۴ و ۱۲۳۱ المصادر، ج ۱، ص ۲۴۱ تاج المصادر، ج ۱، ص ۱۳۱ خسرو و شیرین، ص ۴۴۱ شرف‌نامه، ص ۱۲۱ تاریخ طبرستان، ج ۲، ص ۷۸.

کاربرد انجین انجین که در برخی از متون آمده است از همین مصدر است:

«آنگه که شما را انجین انجین کنند ریز ریز در خاك» (کشف الاسرار، ج ۸، ص ۱۰۴).

«و ایشانرا انجین انجین باز گسستیم» (کشف الاسرار، ص ۱۱۹).

بار و بزه

بـاری و بزه: وِزراً هر کـه روی بگردانـد ازو پس هراینه او بر گیرد در روز رسـتخیز بـاری و بزه مَن أَعرَضَ عَنهُ فَإِنَّهُ یَحمِلُ یَومَ القِیامَةِ وِزراً (طه ۱۰۰) بار و بزه یا باربزه یا بزه و بار در متن‌های فارسـی به معنی گناه آمده است: در مزرعه معصیت و شرّ چو ابلیس تخم بزه و، بار بد و، برگ وبالی از عدل خداوند بیابی چو ببینی با باربز، روز قضا مزد حمالی

(دیوان ناصر خسرو، ص ۴۲ و ۴۳) بار و بزه آز پشت تو خده کردست ای شده چوگانت پشت در بزه و بار

(دیوان ناصر خسرو، ص ۲۵۸)-: ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۲۱۷ و ۳۰۱ ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۶۲۷. صفحه : ۵۵۱

باشامه

باشـامه‌هـای خویش: بِخُمُرِهِنَّ و بزننـد (و برافکننـد) باشـامه‌هـای خویش (معجرهـای خویش) بر گریبانهـای خویش وَ لیَضرِبنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلی جُیُوبِهِنَّ (نور ۳۱) یکی از معانی باشام و باشامه روسری و سرپوش و سرانداز- مقنعه و معجر است.

اینکه واژه به صورت واشام، واشامه و پاشامه در نوشته‌های فارسی آمده است: چون پرّان شد ز پرده جست بر بام ربودش باد از سر لعل واشام

(ویس و رامین، ص ۲۰۸) ازان پس داد وی را نامه ویس همان پیراهن و واشامه ویس

(ویس و رامین، ص ۳۰۳) «و برافگنند باشامه‌های خویش را بربرهای ایشان» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۷۰۳) اینکه واژه در قرآن قدس با یک دگرگونی در شکل گواشمه (نور ۳۱) به کار رفته است.

به آیندگان

به آیندگان: الغالِبُونَ و بدرستی که سپاه ما هراینه ایشان به آیندگانند وَ إِنَّ جُندَنا لَهُمُ الغالِبُونَ (صافات ۱۷۳) به آیندگان در برابر واژه غالِبُونَ و ظاهِرِینَ آمده است که در اینکه ترجمه- تفسیر و شماری دیگر از ترجمه‌های قرآن به کار رفته است از مصدر به آمدن به معنی دست یافتن، چیره و پیروز شدن، اینکه کاربرد در فرهنگ‌های فارسی نیامده است.- ترجمه تفسیر طبری، ص ۵۹۰ پلی میان شعر هجائی و عروضی، ص ۳۳ تفسیر شنقشی، ص ۲۲۲ و ۲۲۳.

«و بدرستی که سپاه ماست که ایشان باشند به آیندگان» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۹۳۸) در برابر به آمدن کاربرد بتر آمدن به معنی شکست خوردن در نوشته‌های فارسی کم نیست به آئیم یا بتر آئیم، اگر بتر آئیم آن عادی باشد بر ما که بدنام همه عرب گردیم و اگر به آئیم ما را هیچ نامی نبود از چنین لشکر ...» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۳۱۰)-: ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۳۴۵ و ۶۴۸ پلی میان شعر هجائی و عروضی، ص ۳۴. صفحه : ۵۵۲

به آیندگان

به آیندگان: ظاهِرِینَ ای گروه مر شما راست پادشاهی امروز به آیندگان (و غلبه‌کنندگان بر بنی اسرائیل) در زمین (مصر) یا قَومِ لَکُمُ المُلکُ الیَومَ ظاهِرِینَ فِی الأَرضِ (مؤمن ۲۹)

به آیندگان وفره

به آیندگان وفره: ظاهِرِینَ پس نیرومند کردیم آنانی را که گرویدند بر دشمنان ایشان پس گشتند به آیندگان وفره (و دست یابندگان) فَأَیَّدنَا الَّذِینَ آمَنُوا عَلی عَدُوِّهِم فَأَصبَحُوا ظاهِرِینَ (صف ۱۴)

به زاد بر آمده

به زاد بر آمده: شَیخاً بدرستی که مرو راست پدری پیری (به زاد برآمده دل او طاقت فراق او ندارد) بزرگ (قدر یاسنّ) إِنَّ لَهُ أَباً شَیخاً کَبِیراً (یوسف ۷۸) زاد در لغت به معنی سن و سال است و به زاد برآمده برابر پیر و پر سنّ و سال. واژه داد هم به همین معنی در متون فارسی آمده است و در تعبیر به داد رسیده در معنی به سن بلوغ رسیده، به جای رسیده، به کارفته است:

«در هر سال روزی است که اینکه رود نیل بشورد ...

تا دختری بکر به داد رسیده به انواع زر و زیور آراسته را، درانـدازیم اینکه آب بیارامد» (آداب الحرب و الشجاعة، ص ۳۸۲)

«گفت که خدای می گوید که آن ماده گاوی است نه بزاد برآمده و نه سخت‌تر و تازه» (ترجمه و قصه‌هان قرآن، ص ۱۲)

گفتند ای عزیز او را پدری است پیر بزاد برآمده» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۴۱۳) «و پدر ما پیری است بزاد برآمده» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۷۷۸) و من پیری بزاد درآمده و زن من نازاینده (کشف الاسرار، ج ۶، ص ۱۰) صفحه : ۵۵۳

بهوایی

بهوایی: شِفاءٌ ای مردمان بدرستی که آمد شما را پندی از پروردگار شما بهوائی (آسایشی) مر آنچه را (که هست) در سینه‌ها یا أَيُّهَا النّاسُ قَد جاءَتكُم مَوعِظَةٌ مِن رَبِّكُم وَ شِفاءٌ لِما فِي الصُّدُورِ (یونس ۵۷) واژه بهوایی، بهوانی، بهوائی در فرهنگ‌های در دست‌رس دیده نشد اینکه واژه در برابر واژه شَفا آمده است.

در کتاب ترجمه و قصه‌های قرآن به صورت بهوانی و بهوائی چندین بار به کار رفته است:

«و یاری دهد شما را بریشان و شفا [بهوانی] دهد دل‌های گروهی از برویدگان» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۳۲۳) «بیرون می‌آید از شکم‌های آن آشامیدنی فادوا رنگ آن دران [انگبین] شفاء [بهوائی] است مردمان را» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۵۲۱) و-: ص ۳۶۹ و ۵۴۱ و ۱۰۰۳ و ۱۲۷۸.

در ترجمه تفسیر طبری (ص ۶۰۳) واژه به رانی در برابر شفاء آمده، که باید همان بهوانی یا بهوائی باشد. اینکه واژه را می‌توان از دو بخش به وایی از مصدر وایستن یا به وانی از مصدر باندن (بسنجید با: باغبان، نگهبان، پاسبان) دانست.

بوبش

بوبش: الهُدهُدَ پس گفت چیست (چه بود است) مرا که نمی‌بینم (آن) بوبش (شانه‌سر) فَقالَ ما لِيَ لا أَرَى الهُدهُدَ (نمل ۲۰) واژه بوبش در فرهنگ‌های در دست‌رس دیده نشد. شانه‌سر و شانه‌سرک و بوبو و پوپک و پوپوک نام‌های دیگری است برای هدهد، در ترجمه‌های قرآن واژه‌های دیگری را هم در برابر هدهد آورده‌اند:

«پس گفت چه بودست مرا که نمی‌بینم بابوش را» (قرآن ۹۹۹، آستان قدس، نمل ۲۰) «پس گفت چه بودست مرا که نمی‌بینم بوب جیش را» (قرآن ۱۰۸۹، آستان قدس، نمل ۲۰) «گفت چه بودست مرا که نمی‌بینم بوبوتش را» (قرآن ۷۰۴، آستان قدس، نمل ۲۰) صفحه : ۵۵۴

بیوس

بیوس و امید: أَمَلًا و مانده‌ها شایسته‌ها بهتر است نزد پروردگارت پاداشت و بهتر است بیوس و امید وَ الباقِياتُ الصّالِحاتُ خَيرٌ عِندَ رَبِّكَ ثَواباً وَ خَيرٌ أَمَلًا (کهف: ۴۶) بیوس یا پیوس در بیشتر نوشته‌های فارسی به معنی آرزو و خواسته و گاه خواهش و امید آمده است واژه بیوس یا پیوس گاه با یک دگرگونی به صورت بدوس هم دیده می‌شود.

مصدر بیوسیدن یا بدوسیدن فراوان در متون فارسی به کار رفته است برای نمونه-: کشف الاسرار، ج ۴، ص ۲۶۰ و ۴۱۰ ج ۵، ص ۵۷۳ و ۷۵۸ ج ۶، ص ۵۴۰ ج ۱۰، ص ۶۱۲ ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۱۳ و ۱۹ و ۱۴۸ تفسیر شنقشی ص ۲۰۴ و ۲۴۷ دستورنامه میهنی، ص ۳۳ و ۷۴ و ۸۵.

کاربرد نابیوسان به معنی ناگهان و ناگهانی که در نوشته‌های فارسی به تکرار آمده است از همین مصدر است.-: دیوان انوری، ص ۵۳۰ کشف الاسرار، ج ۱، ص ۱۶۴ منشآت خاقانی.

ص ۱۳۰ و ۲۹۹.

بیوس

بیوسهای ایشان: أَمانِیُّهُم و گفتند هرگز در نیاید به بهشت مگر آن که باشد جهودان یا ترسایان آنت بیوسهای ایشان وَ قالُوا لَن یَدخُلَ الجَنَّةَ إِلّا مَن کانَ هُوداً أَو نَصاری تِلکَ أَمانِیُّهُم (بقره ۱۱۱)

بیوس زندگانی

بیوس زندگانی: الأَمَلُ و ناپروا کند ایشان را بیوس زندگانی وَ یُلهِهِمُ الأَمَلُ (حجر ۳)

بیوسیدن

ا پس بیوسید: أَ فَتَطمَعُونَ ا پس بیوسید (هیچ می‌بیوسید امید می‌دارید) که باور دارند شما را.
أَ فَتَطمَعُونَ أَن یُؤمِنُوا لَکُم (بقره ۷۵) صفحه : ۵۵۵

پاداشت

پاداشت: ثَواباً انجات پادشاهی مر خدای راست سزا او بهتر است پاداشت.
هُنالِکَ الوَلایَةُ لِلّهِ الحَقِّ هُوَ خَیرٌ ثَواباً (کهف ۴۴) پاداشت کاربردی دیگر است از واژه پاداش یا پاداشن که در متون فارسی نمونه‌های بسیار دارد: جفا باشد به عشق اندر بتر زین که پاداشن دهی مهر مرا کین
(ویس و رامین، ص ۳۸۷) در نوشته‌های فارسی داش و داشن هم در معنی پاداش و پاداشن و پاداشت به کار رفته است: همیشه داش ازو شاکرست و زر به گله ازانکه کرده مر اینکه را عزیز و آن را خوار
(دیوان عنصری، ص ۳۰۹) بدین رنج و بدین گفتار نیکو ترا داشن دهاد ایزد به مینو
(ویس و رامین، ص ۱۵۶) نپذرفت ایچ داشن دایه از رام بدو گفت ای شه فرخنده برکام توی چشم مرا خورشید روشن مرا دیدار تو باید نه داشن
(ویس و رامین، ص ۱۵۷) چنین به نظر می‌رسد که پا- در پاداش یا پاداشت در جای پیشوندی برای داش و داشن را دارد.
داشاد در معنی پاداش و گاه با اندک گشایش معنایی، واژه دیگری است که به نظر می‌رسد از هم نشینی داش با پسوند- اد ساخت گرفته است. خواستم با نیاز و داشادش پدر اینجا به من فرستادش
(دیوان عنصری، ص ۳۴۳) داش و داشاد هر دو در معنی پاداش است و پسوند- اد ظاهرا تفاوت معنایی ویژه‌ای برای واژه داشاد درست نکرده است.
برای نمونه‌هایی از کاربرد پاداشت-: ترجمه تفسیر طبری، ص ۴۱۷ و ۹۰۲ و ۹۲۸.

پاداشت دادن

پاداشت داد ایشان را: أَثابَهُم صفحه : ۵۵۶

و پاداشت داد ایشان را گشادی نزدیک وَ أَثابَهُم فَتحاً قَرِیباً (فتح ۱۸)

پایندان

پایندان: زَعِیمٌ و من به آن پدرفتارم پایندانم وَ أَنَا بِهِ زَعِیمٌ (یوسف ۷۲) پایندان در لغت به معنی کسی است که ضمانت و تعهد پرداخت مالی را بر گردن گیرد یا مسئولیت به انجام رساندن کاری را بپذیرد، اینکه واژه در برابر زعیم و کفیل و حافظ و واژه‌هایی که اینکه بار معنایی را داشته باشد آمده است، اینکه واژه در نوشته‌های حوزه‌های گوناگون زبان فارسی به کار رفته است و به یک حوزه زبانی ویژه تعلق ندارد.

«هر که بیارد آنرا اشترواری غله باشم من بدان پایندان» (ترجمه تفسیر طبری، ص ۷۵۲) «بپرس از ایشان کدام از ایشان‌اند بدان پایندان» (ترجمه تفسیر طبری، ص ۱۹۱۷) «او هر که برگردد از طاعت خدای و پیغامبر، نه فرستادیم ترا بریشان بر، نگاه‌وانی و پایندانی» (تفسیر شنقشی، ص ۱۲۰). گفت بس کن که من اینکه را به ازین شرح کنم من دهان بستم، کو آمد و پایندان شد (کلیات شمس، ج ۲، ص ۱۳۷) برای نمونه‌های بیشتر-: ترجمه تفسیر طبری، ص ۸۷۷ تفسیر شنقشی، ص ۱۲۷ و ۱۵۶ ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۴۱۲ ترک الاطناب فی شرح الشهاب، ص ۲۷ بحر الفوائد، ص ۴۵۸ داستان‌های بید پای، ص ۴۵۸ سمک عیار، ج ۱، ص ۲۴۵.

تاسه

تاسه: سَکرَةُ (و انگار که) آمد (آورد مستی) تاسه (سختی) مرگ به راست و درست (را) وَ جاءَت سَکرَةُ المَوتِ بِالحَقِّ (ق ۱۹) واژه تاسه در کاربردهایی که از آن در دست داریم بیشتر به معنی غم و اندوه و بی‌تابی و بی‌قراری و سختی و تب و تاب است و ظاهرا از مصدر تاسیدن و تسیدن است. صفحه : ۵۵۷

« یا محمّد آن وقت کافران و مشرکان و منافقان اندر تاسه جان کندن او سختی مرگ باشند» (تفسیر شنقشی، ص ۱۵۳) ای مزاجت سرد، کو تاسه دلت! اندرین گرمابه تا کی اینکه قرار!

(کلیات شمس، ج ۳، ص ۱۰) بس کن ز گفتن آخر کان دم بود بریده کز تاسه نبود آخر گفتار تا به گردن

(کلیات شمس، ج ۴، ص ۲۴۵)-: الابنیۀ عن الحقایق الادویۀ، ص ۱۸ کلیات شمس، ج ۱، ص ۱۲۲ مثنوی، ج ۱، ص ۲۵۱ و ۳۰۱ ج ۲، ص ۲۰۵ الاـغراض الطّبیـۀ، ص ۵۴۱ و ۵۵۰ سندبادنامه، ص ۲۱۴ ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۱۱۰۶ ذخیره خوارزمشاهی، ص ۲۸۰ و ۲۸۱.

ترسش

ترسش او: تُقاتِهِ ای آنانی که گرویدند ترسید از خدای سزای ترسش او یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ حَقَّ تُقاتِهِ (آل عمران. ۱۰۲)

ترسش از واژه‌هایی است که در نوشته‌های فارسی کاربرد چندانی ندارد در واژه‌نامه بندهش به صورت ترسیشن آمده است (ص ۱۵۵) و در برخی از دست‌نوشته‌های شاهنامه هم اینکه واژه را می‌توان دید: هنوز آن سپهبد ز مادر نزاد نیامد گه ترسش و سرد باد

(شاهنامه خالقی، ج ۱، ص ۶۱، حاشیه) در تاج المصادر، ج ۲، ص ۶۶۴ «المخاشاة: نبرد کردن با کسی به ترسش» آمده، هم چنان که در کتاب تکملة الاصناف، ص ۱۳۷ «الرهبوت: ترسش» معنی شده است.

ته بر ته

ته بر ته: مُضاعَفَةً ای آنانی که گرویدند مخورید افزونی را افزونیها ته بر ته یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَأْکُلُوا الرِّبَوا أَضعافاً مُضاعَفَةً (آل عمران ۱۳۰) ته بر ته کاربرد دیگری است از تو بر تو و تا بر تا به معنی دو برابر و دو چندان صفحه : ۵۵۸

«تا ویرا آن وام توی بر توی کند» (کشف الاسرار، ج ۱، ص ۶۵۶) «و اللّه می‌افزاید توی بر توی او را که خواهد» (کشف الاسرار، ج ۱، ص ۷۱۱) «دو توی از عذاب اینکه جهانی و دو توی از عذاب آن جهانی» (کشف الاسرار، ج ۵، ص ۵۸۷)

چراغ بره

چون چراغ بره: کَمِشکاةٍ خدای رهنمای (اهل) آسمانهاست و زمین داستان نور چون چراغ بره‌ایست اللّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الأَرضِ مَثَلُ نُورِهِ کَمِشکاةٍ (نور. ۳۵)

واژه چراغ بره یا چراغ واره و چراغ وره از دو بخش چراغ واره است واره به معنی جا و جایگاه است از اینکه روی چراغ‌واره به معنی ظرف و جایی است که چراغ را در آن می‌نهند و روشن می‌کنند:

«داستان روشنایی وی همچون چراغ‌واره است در وی چراغ است» (قرآن ۹۹۹، آستان قدس، نور ۳۱) هر شب قدر جاه تو روح امین نظاره کرد اینکه شش و سه قرابه را دید چراغ‌واره‌ای

(دیوان سیف اسفرنگ، ص ۵۹۵) «تو چراغی را تا چراغ‌وره‌یی نمی‌باشد و زیر دامن‌هاش نمی‌داری سلامت از در خانه تا به در مسجد نمی‌توانی بردن» (معارف بهاء ولد، ج ۱، ص ۴۱) پسوند- واره در واژه‌هایی چون اندخسواره (- اندخس واره) و چغزواره (- چغز واره) (هدایة المتعلمین، ص ۵۶۶) دیده می‌شود: ز خشم اینکه کهن گرگ ژکاره ندارم جز درت اندخسواره (شاعران بی‌دیوان، ص ۴۸۹)

چرب‌روده

چرب‌روده‌ها: الحَوایا مگر آنچه برداشت پشتهای آن دو یا چرب‌روده‌ها إِلّا ما حَمَلَت ظُهُورُهُما أَوِ الحَوایا (انعام ۱۴۶) در تفسیر شنقشی در ترجمه همین آیه می‌خوانیم: «بریشان حرام کردیم او از گاوان و از صفحه : ۵۵۹

گوسپندان حرام کرده بودیم باشامها و گردیهها مگر آنچ برداشته بود پشتهاشان یا چرب‌رویها» (ص ۱۶۵) در برخی دیگر از ترجمه‌های قدیم قرآن نیز اینکه واژه آمده است-: قرآن‌های آستان قدس، به شماره ۹۹۹ و ۱۰۸۹ و ۲۰۴۶. در ترجمه همین آیه، فرهنگ نامه قرآنی ذیل واژه: الحوایا.

خاوندی کردن

خاوندی کردید: مَلَکتُم یا (از) آنچه خاوندی کردید کلیدهای او یا (از خانه‌های) دوستان خویش أَو ما مَلَکتُم مَفاتِحَهُ أَو صَدِیقِکُم (نور، ۶۱) خاوند و خاونده کاربرد دیگری است از خداوند و خداونده که در برخی از نوشته‌ها و شاید گونه‌ای از

گونه‌های فارسی کاربرد دارد:
«نیکویی کنیت با خاونـد خویشـی و بی‌پـدران و بیچارگان و همسایه و ...» (قرآن ۹۹۹، آستان قدس، نساء ۳۶) «چه‌گونه مرده خاوند عاشق است» (مناقب العارفین، ج ۱، ص ۲۲۵) آن خر بود که آید در بوستان دنیا خاونده را نجوید افتاد به ژاژخایی
(کلیات شمس، ج ۶، ص ۱۹۶) اینکه چنین سوزان و گرم آخر مکار مشورت کن با یکی خاوندگار
(مثنوی، ج ۳، ص ۲۴۶)

خستو آمدن

خسـتو آمدیـد: أَقرَرتُم بازپس خسـتو آمدیـد و شـما گواهی می‌دهیـد ثُمَّ أَقرَرتُم وَ أَنتُم تَشـهَدُونَ (بقره ۸۴) خواستو، خواستوا، خستون و خستو از واژه‌هایی است که در شماری از ترجمه‌های قرآن در برابر اقرار آمده است.-: قرآن قدس، ص ۱۶ ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۱۴ تفسیر بصائر یمینی، ج ۱، ص ۲۷ و ۱۰۰. صفحه : ۵۶۰
در قرآن قدس در برابر برگرفته‌های عبادت واژه برستون کردن را می‌بینیم ص ۱۶۷ و ۳۲۶ و ۳۳۶.
نمونه‌هایی از واژه خستو: به هستیش باید که خستو شوی ز گفتار بی‌کار یک سو شوی
(شاهنامه، ج ۱، ص ۱۲) به هستیش خستو شدی از نخست یکییش زان پس بدانی درست
(گرشاسب نامه، ص ۴۰۲)-: شاعران بی‌دیوان، ص ۸۹ گرشاسب نامه، ص ۳۰ ویس و رامین، ص ۱۱۶ ترجمه مقامات حریری، ص ۴ و ۱۵ و ۶۴. اما در ترجمه‌های قرآنی در برابر برگرفته‌های جحد و انکار واژه‌های وی سـتو و وی سـتود شدن و بی‌ستو و بی‌ستود شدن را آورده‌اند.

خسر

خسـری: صِهراً و او آنی که آفرید از آب مردمی پس کرد او را پیوند خویشـی و خسـری وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الماءِ بَشَراً فَجَعَلَهُ نَسَباً وَ صِهراً (فرقان ۵۴) واژه خسـر به معنی پـدر زن و گاه مادر زن و خوش یا خشو یا خوشو در معنی مادر زن در نوشـته‌های کهن و قـدیم و پـاره‌ای از نوشـته‌هـای امروز به کـار می‌رود اینکه واژه‌هـا هنوز در خراسـان و شـماری دیگر از حوزه‌های زبان فارسـی زنـده است واژه خسـر به صورت خسور و خسـرو و خورسو در متون فارسـی آمده است: به تنزیل از خسـر ره جوی و، تأویل ز فرزندان او یابیّ و داماد
(دیوان ناصر خسرو، ص ۶۲) خواجه علی طرسوسـی خسـر شیخ ما بود (اسرار التوحید، ج ۱، ص ۲۱۶) مفخر جمله انبیـا او بود خسر میر مرتضی او بود
(حدیقهٔ الحقیقهٔ، ص ۲۱۴) درو خرّم و یوگان و خسوران عروسان دختران داماد پوران
(ویس و رامین، ص ۵۷) صفحه : ۵۶۱
«راست گفته‌اند: دشـمنی خسـرو و زن پسـر چون دشـمنی موش و گربه است» (سـندبادنامه، ص ۲۱۴) «و خورسوان شـما یعنی مادزان زنان شما» (کشف الاسرار، ج ۲، ۴۵۵)

خندستان

خندستانی: هُزُواً و چون بینند ترا ای محمّد نگیرند ترا مگر فسوس (و خندستانی).
وَ إِذا رَأَوكَ إِن يَتَّخِذُونَكَ إِلّا هُزُواً (فرقان ۴۱) خندستانی در لغت به معنی افسوس و مسخره است اینکه واژه در همه حوزه‌های زبانی فارسی کاربرد ندارد اما در اینکه ترجمه تفسیر فراوان آمده است.
بیشترین کاربرد اینکه واژه در ترجمه و قصه‌هاست و در هیچ یک از نوشته‌های فارسی نثر و نظم، اینکه تعبیر بدان اندازه به کار نرفته است که در ترجمه و قصه‌های قرآن.
«چون بشنوید نشانهای خدای، و یستود شوند بدان و خندستانی کنند بدان» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۱۵۱) «آن کسها که گرفته‌اند دین و دیانت‌شان را بی‌هودی و بازی و خندستانی و مسخرگی» (تفسیر شنقشی، ص ۱۸۰) «گفتند می گیری ما را به خندستانی، گفت: پناه می‌دهم به خدای که باشم از جمله نادانان (تفسیر ابو الفتوح، ج ۲، ص ۱)

خیزآب

خیزآب: المَوجُ و آمد ایشان را خیزآب از هر جایی (و هر سویی) وَ جاءَهُمُ المَوجُ مِن کُلِّ مَکانٍ (یونس ۲۲) در ترجمه‌های قرآنی در برابر لغت موج‌واژه‌های گوناگونی را نشانده‌اند که از آن جمله است:
آشوب دریا: «در دریایی مغ بسیار آب فرو پوشدش شورش دریا از زبر وی آشوب دریا» (قرآن ۹۹۹، آستان قدس، نور ۴۰)
صفحه : ۵۶۲
شورش دریا: «در دریای مغ بسیار آب فرو پوشدش شورش دریا از زبر وی آشوب دریا» (قرآن ۹۹۹، آستان قدس، نور ۴۰)
نرآب، نره آب: «برآید موجی که بپوشد آن دریا را، و موج نره آب باشد» (تفسیر قرآن مجید (کمبریج)، ج ۱، ص ۲۴۴) «و موج نره آب باشد هر چه از آب بلندتر شود آن موج است (تفسیر قرآن مجید (کمبریج)، ج ۱، ص ۵۰۱) هنگ: « یا چون تاریکی‌ها اندر دریای مغ بپوشید مر او را هنگ یعنی موج از بر وی هنگ» (ترجمه تفسیر طبری، ص ۱۱۱۸)

خیزآب

خیزآب: مَوجٍ و آن (کشتی) می‌رود (برد) با ایشان (را) در خیزآب همچون کوهها وَ هِيَ تَجرِی بِهِم فِی مَوجٍ کَالجِبالِ (هود ۴۲)

درخش

درخش: البَرقَ و از نشانهای (قدرت) اوست که می‌نماید شما را (آن) درخش بیمی (و ترسی) و امیدی (به باران) وَ مِن آیاتِهِ یُرِیکُمُ البَرقَ خَوفاً وَ طَمَعاً (روم ۲۴) درخش در برابر برق است و به اینکه معنی در نوشته‌های فارسی فراوان به کار رفته است:
درخش ار نخندد به وقت بهار همانا نگرید چنین ابر زار
(شرح احوال رودکی، ص ۵۴۲) مقرعه زن گشت رعد، مقرعه او درخش غاشیه‌کش گشت باد غاشیه او دیم
(دیوان منوچهری، ص ۵۹) «درخش آتش در جهان می‌زد و رعد ولوله در آسمان و زلزله در زمین می‌افگند» (سندبادنامه، ص ۹۷) صفحه : ۵۶۳
«خواهد روشنایی درخش وی که ببرد بینائی‌ها» (ترجمه تفسیر طبری، ص ۱۱۱۹) درخش جهنده جهان برفروخت سیاه ابر با

چرخ دامن بدوخت

(گرشاسب‌نامه، ص ۳۹۵) برای نمونه‌های بیشتر-: ترجمه تفسیر طبری، ص ۸۰۹ و ۱۳۹۹ دیوان عمعق بخاری، ص ۱۷۷ دیوان ابو الفرج رونی، ص ۳۳ ترجمان البلاغهٔ، ص ۱۶۳ دیوان عبد الواسع جبلی، ص ۳۵۸ ویس و رامین، ص ۳۵۳ دیوان قطران تبریزی، ص ۴۵ گرشاسب‌نامه، ص ۵۳ و ۷۶ و ۱۰۴ و ۲۸۱ و ۲۸۴ و ۳۸۷ و ۴۵۷ خسرو و شیرین، ۱۹ و ۳۵ و ۱۳۶ شرفنامه نظامی، ص ۱۲۸ و ۱۴۸ و ۱۶۲ و ۲۵۶ و ۳۷۲.

دست برنجن

دست برنجنها: أَساوِرَ آراسته کرده شوند در آن (بهشتها) از دست‌برنجنها از زر و مروارید (یعنی مرصع به مروارید) يُحَلَّونَ فِيها مِن أَساوِرَ مِن ذَهَبٍ وَ لُؤلُؤاً (حج ۲۳) دست برنجین، دستاورنجن، دستوانه، یاره و ایاره از واژه‌هایی است که در ترجمه‌های قرآنی در برابر واژه سوار و اساور می‌آورند-: قرآن‌های آستان قدس به شماره ۹۹۹ و ۱۰۸۹ و ۲۰۴۶، فرهنگ نامه قرآنی ذیل واژه اساور. پدید آمد هلال از جانب کوه بسان زعفران آلوده محجن چنانچون دو سر از هم باز کرده ز زرّ مغربی دستاورنجن

(دیوان منوچهری، ص ۶۴) چو سیمین زورقی در ژرف دریا چو دست‌ابرنجنی در دست حورا

(ویس و رامین، ص ۲۸۷) از زرش خلخال و دست ابرنجنش رشته ابریشمین در گردنش

(منطق الطیر، ص ۱۲۶) برای نمونه‌های بیشتر-: اسرار التوحید، ص ۱۷۶ و ۲۷۷ و ۲۷۸ مصیبت‌نامه، ص ۲۶۶ تفسیر قرآن کریم، ص ۱۲۴. صفحه : ۵۶۴

دنه گرفتن

دنه گرفت: بَطِرَت و چندا که نیست کردیم از دهی (و شهری) که دنه گرفت (فضول شد از جهت) زیست خویش وَ كَم أَهلَكنا مِن قَريَةٍ بَطِرَت مَعِيشَتَها (قصص ۵۸) واژه دنه در اینکه کاربرد از مصدر دنیدن است دنیدن هم به معنی خرامیدن و رفتن و میل کردن و گراییدن است و هم در معنی غرور گرفتن و بزرگ منشی و تکبر کردن.

گردانندگان قرآن به فارسی بر حسب حوزه‌های زبانی از واژه‌های فیریدن و فیریدگی و فیریده و انباردن و انباردگی و انبارده برای واژه‌های قرآنی اتراف و بطر و برگرفته‌های آنها و الاشر سود برده‌اند.

«و چون نعمتی یابید دنه گرفته نشوید و بدانید که خدای داده است شما را آن» (تفسیر قرآن مجید (کمبریج)، ج ۲، ص ۳۶۲ و ۳۶۳) مثل است اینکه که چو موشان همه بیکار بمانند دنه‌شان گیرد و آیند و سر گربه بخارند

(دیوان ناصر خسرو، ص ۱۴۶)- ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۲۱۴ و ۲۹۸ و ۵۳۴ و ۶۹۱ و ۷۳۶ تفسیر قرآن مجید (کمبریج) ج ۲، ص ۹۷ و ۳۲۰.

دنه گرفته

دنه گرفته: الأَشِرُ زودا که دانند فردا که کیست (سخت) دروغ‌گوی دنه گرفته سَيَعلَمُونَ غَداً مَنِ الكَذّابُ الأَشِرُ (قمر ۲۵)

دنه گرفته شدگان

دنه گرفته شدگان آن: مُترَفُوها و نفرستادیم در هیچ دهی (و شهری) هیچ بیم کننده مگر گفت دنه گرفته شدگان آن که ما به آنچه فرستاده شدید به آن ناگروندگان (ایم).
وَ ما أَرسَلنا فِي قَريَةٍ مِن نَذِيرٍ إِلّا قالَ مُترَفُوها إِنّا بِما أُرسِلتُم بِهِ كافِرُونَ (سبأ ۳۴) صفحه : ۵۶۵

دوموبگی

دوموبگی: كَهلًا سخن گويي با مردمان در گهواره و دوموبگی تُكَلِّمُ النّاسَ فِي المَهدِ وَ كَهلًا (مائده ۱۱۰) تعبیر دو موی و دوموبگی بیشتر در برابر کهل و کهولت به کار رفته است. قدما روزگار زندگی هر کس را در چهار دوره می‌دانند: روزگار پروردن و بالیدن و فزون که تا پانزده شانزده سالگی است دوم روزگار رسیدگی و تازگی و جوانی که به اختلاف می‌تواند تا سن سی و چهل هم بیاید «و سوم روزگار کهلی است و کهل را به پارسی دوموی خوانند» (ذخیره خوارزمشاهی، ص ۹) و روزگار کهلی که از سی سالگی با جوگندمی شدن موی، می‌تواند آغاز شود و تا شصت سالگی هم دوام یابد و از آن پس روزگار پیری است.
«و تولد سودا بیشتر اندر فصل خریف باشد که به پارسی تیرماه گویند و اندر سالهای دومویی» (ذخیره خوارزمشاهی، ص ۱۴)
«و سخن گوید با مردمان اندر گهواره و اندر دوموبگی» (ترجمه تفسیر طبری، ص ۲۱۲)

زفت

درشت و زفت: غَلِيظاً و گرفتیم ازیشان پیمانی درشت و زفت وَ أَخَذنا مِنهُم مِيثاقاً غَلِيظاً (نساء ۱۵۴) زفت به چند معنی در نوشته‌های فارسی و حتّی ترجمه‌های فارسی قرآن به کار رفته است که از آن جمله معنی سخت و استوار:
«اوفا گرفتیم ازیشان عهدی و میثاقی اندر برویدن به محمّد زفت و محکم» (تفسیر شنقشی، ص ۱۳۶) «و فرا پیش او بود عذاب زفت و صعب» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۴۸۹) «برخورداری دهیم ایشان را اندکی [در دنیا] پس بیچاره گردانیم ایشان را به عذاب زفت» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۸۳۵) صفحه : ۵۶۶
«و بو الحسن چنانکه جواب‌های زفت او بودی گفت ...» (بیهقی، ص ۶۹) «قائد مر او را جوابی چند زفت‌تر باز داد ...» (بیهقی، ص ۴۱۱)

ستمبه

ستمبه: مارِدٍ و نگاه داشتی از هر دیوی ستمبه وَ حِفظاً مِن كُلِّ شَيطانٍ مارِدٍ (صافات ۷) اینکه واژه بیشتر صفت دیو است که در ترجمه‌های قرآن در برابر مرید، مارد به معنی تند و درشت و سرکش و عصیان‌گر و سخت و خشمگین آمده است دگرگونی آوایی م/ ن در فارسی بسیار معمول است. ستنبه دیو هجران را تو خواندی بدان گاهی که از پیشم براندی
(ویس و رامین، ص ۴۲۰) یکی نام او بیدرفش بزرگ گوی پیر و جادو ستنبه سترگ
(شاهنامه، ج ۶، ص ۷۳) «او نه می‌خوانند او نه می‌پرستند مگر دیوی را ستنبه» (تفسیر شنقشی، ص ۱۲۹) «دیوی است ستنبه او را رنجه داشتی و من با وی برنیایم» (کشف الاسرار، ج ۱۰، ص ۵۳)

سفه خرما

سفه خرما: النَّوی بـدرستی که خدای شکافنده دانه و سـفه خرما إنّ اللّهَ فالِقُ الحَبِّ وَ النَّوی (انعام ۹۵) سفه خرما به معنی هسته خرما و دانه خرماست. سفال در نوشته‌های فارسی قدیم به معنی هسته و دانه و پوست و پوسته سختی است که دریا بر میوه باشد: تو مغز و میوه خوش و شیرین همی‌خوری و ایشان سفال بی‌مزه و برگ می‌خورند
(دیوان ناصر خسرو، ص ۴۲۶) در ترجمه‌های قرآن در برابر النّوی واژه کوله یا کونه را آورده‌اند:
«هراینه خدای شکافنده دانه و کوله خرماست» (قرآن ۹۹۹، آستان قدس، انعام ۹۵) صفحه : ۵۶۷
«هراینه خدای شکافنده دانه و کونه خرماست» (قرآن ۱۰۸۹، آستان قدس، انعام ۹۵) شاید سفه یا سوفه بخش نخستین از واژه سفال یا سوفال باشد که با پسوند- ال همراه شده است.-: سوفه و سوفار (ترجمه مقامات حریری، ص ۵۴)

سمانا

سمانا: السَّلوی و فرو فرستادیم بر شما ترنگبین را و سمانا را وَ نَزَّلنا عَلَیکُمُ المَنَّ وَ السَّلوی (طه ۸۰) در ترجمه‌های قرآن در برابر واژه سلوی بیشتر اینکه واژه‌ها را آورده‌اند: سمانه، سمان، سمانی، سامان، ولج، ورتیج، کرجفو، که در اینکه ترجمه و تفسیر به صورت کرجفو و ورتیج و سمانا آمده است.
«و فرو آوردیم بر شما ترنگبین را و ورتیج (و سمانی) را (کرجفو)» (قرآن ۴۰۵، آستان قدس، بقره ۵۷) «پس چون طعامشان حاجت آمد خدای عز و جل ترنجبین فرستاد و سمانه بریان» (ترجمه تفسیر طبری، ص ۵۶۶) «بفرستادیم بر شما ترنجبین و سامان بریان» (ترجمه تفسیر طبری، ص ۶۴) «و بفرستادیم بر ایشان ترنگبین و ولج» (ترجمه تفسیر طبری، ص ۵۴۷) «و فرو فرستادیم بر ایشان ترانگبین و ورتیج» (قرآن ۱۷۳۲، آستان قدس، اعراف ۱۶۰) «گوشت خواستند اللّه تعالی ایشانرا کرجفو فرستاد» (کشف الاسرار، ج ۱، ص ۲۰۲) باران و برف بارد بر ما کنون ز ابر چون بر بنی اسرائیل از آسمان سمان
(دیوان لامعی گرگانی، ص ۱۱۷)

سند

سندی: زَنیمٍ سخت دلی پس آنت (همه) سندی (پدر نامعلومی) عُتُلٍّ بَعدَ ذلِکَ زَنیمٍ (قلم. ۱۳)
واژه سند بر پایه نوشته‌های فارسی چند معنی دارد: یکی حرام‌زاده، ناپاک زاده، بچه صفحه : ۵۶۸
سر راهی که همان لقیط باشد و پسرخوانده، هم چنان که سندره هم در متون فارسی به همین معنی سند به کار رفته است.-: (تفسیر قرآن مجید (کمبریج) ج ۲، ص ۴۵۷ و شاعران بی‌دیوان، ص ۳۲۶) در برخی از ترجمه‌های قرآن در برابر زنیم واژه سند را آورده‌اند.
«سخت دلی [فراخ شکمی، بسیار خواری] پس اینکه همه [معروف به بدی و او] سند است» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۱۲۳۱) «تا نباشد فر مؤمنان تنگی او بزه‌یی اندر به زنی کردن سندانشان که به فرزندی پذیرفته باشند» (ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۱۶۴) واژه سندان در اینکه برگردان در برابر ادعیاء آمده است. شناسند یکسر همه هند و سند که هستی تو در گوهر خویش سند
(گرشاسب‌نامه، ص ۱۱۵) سپه را بر آیین نوشین روان همی‌راند اینکه سند تیره‌روان
(شاهنامه، ج ۹، ص ۲۰) برای نمونه‌های بیشتر-: شاعران بی‌دیوان، ص ۲۲۳ و ۲۲۷ گرشاسب‌نامه، ص ۱۹۶.

شتالنگ

دو شتالنگ: الکَعبَینِ و دست کشید به سرهای خویش و پایهای خویش تا دو شتالنگ وَ امسَحُوا بِرُؤُسِکُم وَ أَرجُلَکُم إِلَی الکَعبَینِ (مائده ۶) شتالنگ یا اشتالنگ در برابر کعب به کار رفته است و آن استخوانی است در غوزک (قوزک) پا یا زیرِ زانو که بندگاه ساق و ران است، که بژول یا پژول و بجول هم گفته‌اند و اینکه همان تکه استخوانی است که در قاب‌بازی به عنوان مهره از آن استفاده می‌کنند. واژه بجل و بجل‌بازی در معنی قاب و قاب‌بازی و کعب باختن هنوز در خراسان به کار می‌رود.
«موسی گفت: ای زمین بگیرش، زمین پای او بگرفت تا شتالنگ» (تاریخ بلعمی، ص ۴۸۷ «موسی را ده ارش بالا بود و عصا ده ارش بود و ده ارش برجست به هوا بر، و عصا بر عوج بزد به زیر شتالنگ» (تاریخ بلعمی، ص ۴۹۶) صفحه : ۵۶۹
«و آن ریگ به زیر پای ایشان (کافران) چنان بود که پای فرو شدی تا شتالنگ» (تاریخنامه طبری، ص ۱۲۴) «دیگر روز از پای چپ او نزدیک شتالنگ رگی گشادم و خون بیرون کردم» (ذخیره خوارزمشاهی، ص ۳۰۲)-: ترجمه تفسیر طبری، ص ۵۶۵ تاریخنامه طبری، ص ۶۶ ذخیره خوارزمشاهی، عکسی بنیاد فرهنگ، ص ۳۰۲ دیوان لامعی گرگانی، ص ۶۹ و ۹۶.

غنودن

غنودنی: سِنَةٌ نگیرد او را غنودنی و نه خوابی لا تَأخُذُهُ سِنَةٌ وَ لا نَومٌ (بقره ۲۵۵) غنودن جدا از معنی خفتن و به خواب رفتن یا خواب سنگین در برابر واژه قرآنی سنهٔ آمده است که آن را نیم خواب (کشف الاسرار، ج ۱، ص ۶۸۵) چرت و پینکی و چشم گرم کردن یا مژه گرم کردن و خواب سبک می‌توان شمرد.
برخی از ترجمه‌گران واژه غنو را در برابر سنهٔ آورده‌اند:
«نه گیردش غنو و نه خواب» (قرآن ۶۳۱، آستان قدس، بقره ۲۵۵) «نه گیردش غنویی و نه خوابی» (قرآن ۹۹۹، آستان قدس، بقره ۲۵۵) «نه غنوه مرو را و نه خواب» (بخشی از تفسیری کهن، ص ۱۱۴) و ناصر خسرو می‌گوید: چو یقینم که نگیردت همی‌خواب و غنو من بی‌طاقت در طاعت تو چون غنوم
(دیوان ناصر خسرو، ص ۴۳۰) اینکه واژه هنوز در حوزه تاجیکستان، به صورت غنو و غنب فراوان کاربرد دارد.

فره‌آیندگان

فره آیندگان: الغالِبُونَ می‌کاهانیم (م: می‌آگاهانیم) آن را از کناره‌های آن ا پس ایشان فره‌آیندگان.
نَنقُصُها مِن أَطرافِها أَ فَهُمُ الغالِبُونَ (انبیاء ۴۴) صفحه : ۵۷۰
در باره واژه فره و معنی‌های چندگانه‌ای که اینکه واژه دارد هیچ یک از فرهنگ‌های فارسی، حتّی لغت نامه دهخدا، توضیح کافی نداده‌اند هم چنان که از هم نشینی و گاه ترکیب اینکه واژه با همکردهای گوناگون سخنی نرفته است و به اینکه نمونه‌ها که در نوشته‌های فارسی به کار رفته‌اند مانند: فره آمدن، فره بردن، فره جستن، فره شدن، فره فروختن، فره کردن و فره کشیدن اشاره‌ای نشده است.
فره در شماری از متون به معنی افزونی و بیشی و پیشی و برتری و بزرگ‌منشی و تکبر و چیرگی و غلبه است که سرکشی و نافرمانی و ستم از تبعات و ملزومات آن است و گاه به معنی بسیاری و فراوانی است در نمونه‌هایی که می‌آوریم معنی نخست بیشتر است:

«قارون از قوم موسی بود و پسر عمّ وی، فرهی کرد بر قوم وی» (تفسیر نسفی، ج ۲، ص ۷۴۵) «گفتند مترس چه دو خصمیم که یکی از ما بر یکی فریهی کرد و ستمی به جای آورد» (تفسیر نسفی، ج ۲، ص ۸۵۵) ای خورده خوش و کرده فراوان فره اکنون که رفت عمر چه گویی که چه!
(دیوان ناصر خسرو، ص ۴۷۴) فره نجویم بر کس به عدل و خرسندم چرا کشم، چو نجویم همی‌فره، فرهی
(دیوان ناصر خسرو، ص ۳۲۲) «اصل محبت فره‌برداریست نه فره فروختن» (معارف بهاء ولد، ج ۲، ص ۲۳) ماهی که ببرد از مه و خورشید فره پرسید ز من که ای مطیعت که و مه
(دیوان خواجوی کرمانی، ص ۵۵۱) گرشناسی قدر خود، ای ماه روزافزون من کی دهد ماه رخت خورشید تابان را فره
(دیوان ناصر بخارائی، ۳۷۰) برای نمونه‌های بیشتر از فره و ترکیب‌های آن در معنی‌های گوناگون،-: طوطی‌نامه، ص ۸۵ و ۱۱۳ و ۱۳۵ و ۲۹۳ دیوان إبن یمین، ص ۲۲۲ و ۴۱۶ و ۵۱۳ و ۵۴۷ دیوان سیف اسفرنگ، ص ۳۸۵ و ۴۲۶ و ۵۷۹ مختارنامه، ص ۶۷ حدیقه سنایی، حدیقة الحقیقة، ص ۲۲۷ و ۲۹۲ دیوان انوری.
ص ۸. صفحه : ۵۷۱

کپّیان

کپیان: القِرَدَةَ و کرد ازیشان کپیان وَ جَعَلَ مِنهُمُ القِرَدَةَ (مائده ۶۰) واژه کپی در معنی قرد یا بوزینه به تکرار در نوشته‌های فارسی و متون قرآنی به کار رفته است: شب زمستان بود کپی سرد یافت کرمکی شب‌تاب ناگاهی بتافت کپیان آتش همی‌پنداشتند پشته آتش بدو برداشتند
(شرح احوال رودکی، ص ۵۳۲) بر هر دو بیشه یکی برز کوه بر آن کوه کپی فراوان گروه همه مردمش را فزون از شمار ازان کپیان برده و پیشکار.
(گرشاسب‌نامه، ص ۳۶۴) برای نمونه‌های بیشتر-: تفسیر شنقشی، ص ۱۱۳ ترجمه تفسیر طبری، ص ۱۳۲۳ ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۲۶۴ کشف الاسرار، ج ۸، ص ۲۴۴ مجمل التواریخ و القصص، ص ۴۹۹ عجایب المخلوقات، ص ۲۰۶.

کاج خانه

کاج‌خانه: السَّماءِ پس بکشدا به رسنی به کاج‌خانه (سوی آسمانه خانه) فَلیَمدُد بِسَبَبٍ إلَی السَّماءِ (حج ۱۵)

کاردوی

کاردوی آن: طَلعِها بیرون می‌آریم از آن دانه بر هم نشسته و از خرمابنان از کاردوی آن خوشه‌های نزدیک نُخرِجُ مِنهُ حَبًّا مُتَراکِباً وَ مِنَ النَّخلِ مِن طَلعِها قِنوانٌ دانِیَةٌ (انعام ۹۹) «کاردو آن خرما باشد که نخست پیدا آید در غلاف» (تفسیر قرآن مجید (کمبریج)، ج ۱، ص ۳۲۶) «واژه کاردو در نوشته‌های پهلوی به صورت کاردک به کار گرفته شده و به معنی گل صفحه : ۵۷۲
خرماست» (واژه‌نامه بندهشن، ص ۲۲۹) «و از خرمابنان از کاردوی آن شاخهای نزدیک یکدیگر» (ترجمه تفسیر طبری، ص ۴۵۳) برای شواهد بیشتر-: قرآن قدس، ص ۷۵ و ۳۴۹ ترجمه تفسیر طبری، ص ۱۴۹۹ و ۱۷۴۱ و ۱۹۶۲ ترجمه و قصه‌های

قرآن، ۲۲۳ و ۷۳۶ و ۱۱۰۵ و ۱۱۴۹ تفسیر شنقشی، ص ۱۵۴ نزهت نامه علائی، ص ۲۱۳ چند برگ تفسیر قرآن عظیم، ص ۲۹.

کارده

غلافها و کاردهها: الأَکمامِ در آن (زمین) است میوه (گوناگون) و خرمابنان خداوند غلافها و کاردهها (جایگاههای میوه و شکوفه) فِیها فاکِهَةٌ وَ النَّخلُ ذاتُ الأَکمامِ (رحمن ۱۱)

کاژ

کاژهای: سُقُفاً هراینه گردانیدیمی آن (کس را) که نمی‌گرود به خدای مهربان (برای) مرخانه‌های ایشان کاژهای از سیم لَجَعَلنا لِمَن یَکفُرُ بِالرَّحمنِ لِبُیُوتِهِم سُقُفاً مِن فِضَّةٍ (زخرف ۳۳) کاژ یا کاج که در اینکه ترجمه- تفسیر در برابر سقف و سماء آمده صورت دیگری است از کاز و کازه که در لغت به معنی چفته و خانه کوچک و سایه‌گاه و خانه‌ای که از علف و نی می‌سازند.

«و کردیم ما آسمان را کازی نگاه داشته» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۶۴۴) «بلند برآورد کاز آن را تمام کرد آن را» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۱۲۹۴)-: ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۴۷ و ۵۱۴ و ۵۷۱ و ۱۳۰۷ کشف الاسرار، ج ۱، ص ۹۶، ج ۱۰، ص ۳۶۵ تفسیر نسفی، ص ۵۱۶ شرح احوال رودکی، ص ۵۳۹ شاعران بی‌دیوان، ص ۱۶۲ دیوان سوزنی، ص ۴۰۷ مثنوی، ج ۱، ص ۸۶، ج ۳، ص ۳۳۶ کلیات شمس، ج ۳، ص ۲۲۳ ج ۵، ص ۱۱۳ معارف بهاء ولد، ج ۱، ص ۱۶ دیوان سیف اسفرنگ، ص ۴۹۰ تکمله الاصناف، ص ۳۰۰ و ۳۶۵ و ۴۴۳ گرشاسب‌نامه، ص ۳۱۲. صفحه : ۵۷۳

کرجفو

کرجفو: السَّلوی و فرو آوردیم بر شما ترنگبین را ورتیج (و سمانی) را، (کرجفو) وَ أَنزَلنا عَلَیکُمُ المَنَّ وَ السَّلوی (بقره ۵۷) در برابر واژه سلوی در ترجمه‌های قرآن چندین و چند واژه را آورده‌اند که از آن میان کرجفو را می‌توان آورد به معنی تیهو و سماند و سمانی.

«و بفرستادیم بر شما ترنگبین و کرجفوی بریان» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۱۰) چه نسبت بود دشمنت را به تو تویی شاهباز و عدو کرجفو

(شاعران بی‌دیوان، ص ۳۱۹) برای دیدن برابرهای بیشتر اینکه واژه-: فرهنگ‌نامه قرآنی ذیل واژه سلوی.

گستی

گستی: المُنکَرَ بشناسی و بدانی در رویهای آنانی که نگرویدند ناشناختگی (دشواری و گستی) تَعرِفُ فِی وُجُوهِ الَّذِینَ کَفَرُوا المُنکَرَ (حج ۷۲) واژه گست یا گشت به معنی بد و زشت و زشت‌روی و ترش‌روی و ناخوشایند و ناسزاوار و تیره و سیاه در نوشته‌های فارسی فراوان به کار رفته است. کنون بنده‌یی ناسزاوار و گست بیامد به تخت کیان برنشست

(شاهنامه، ج ۹، ص ۷۹) چه عاشق باشد اندر عشق چه مست کجا بر چشم او نیکو بود گست

(ویس و رامین، ص ۱۱۸) «بشناسی در رویهای آنها که کافر شدند و دشواری و گستی» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۶۷۴)

آن کس که اسیر تنگدستی باشد میلش همه سوی می‌پرستی باشد گر باده خورد ازو نه گستی باشد کاسایش مفلسان ز مستی باشد
(دیوان عبد الواسع جبلی، ص ۶۶۹)-: سیمرغ، نشریه بنیاد شاهنامه فردوسی، شماره ۱، ص ۵۲. صفحه : ۵۷۴

گسترش

گسترشی: بَصطَةً و بیفزود شما را در آفرینش (شما) گسترشی (یعنی بالا و قوت، افزونئ) وَ زادَکُم فِی الخَلقِ بَصطَةً (اعراف ۶۹)

گماریدن

پس بگمارید: فَتَبَسَّمَ پس بگمارید (لب باز کرد) خندان از گفتار آن (مور) فَتَبَسَّمَ ضاحِکاً مِن قَولِها (نمل ۱۹) در اینکه ترجمه گماریدن در برابر تبسم آمده است و به اینکه معنی در ترجمه‌های قرآن و متون فارسی فراوان به کار رفته است:
«سلیمان بگمارید و تعجب نمود و آن مور را حاضر کرد» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۷۶۵) «ایوب او را گفت: اگر بینی بازدانی! و بگمارید» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۹۶۸)-: ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۲۰۰ و ۵۰۰ و ۷۴۷ ترجمه تفسیر طبری، ص ۱۱۰۰ و ۱۷۰۹ اسرار التوحید، ص ۶۰ و ۲۸۱ کیمیای سعادت، ج ۲، ص ۷۷ مقامات ژنده‌پیل، ص ۲۳۳ سیمرغ، نشریه بنیاد شاهنامه فردوسی، شماره ۱، ص ۴۴.

لوش

لوشی: حَمَإٍ و هراینه آفریدیم مردم را از گل خشک از لوشی گردیده وَ لَقَد خَلَقنَا الإِنسانَ مِن صَلصالٍ مِن حَمَإٍ مَسنُونٍ (حجر ۲۶) لوش به معنی گل و لجن و گل سیاه در ترجمه‌های قرآن و نوشته‌های فارسی کم نیست اینکه واژه در حوزه خراسان هنوز کاربرد دارد.
«ابلیس گفت: سجده نکنم کسی را که آفریده باشی از گل و صلصال و لوش» (ترجمه تفسیر طبری، ص ۴۸) صفحه : ۵۷۵
«پس جبریل ... از آن لوش دریا لختی برداشت و به دهان او فرو کرد» (ترجمه تفسیر طبری، ص ۱۰۲۶) چون قلم بست او میان در هجو تو لیکن دهانش چون دوات از گفته‌های خویشتن پر لوش باد
(دیوان منوچهری، ص ۲۳۱) در ترجمه‌های قرآن واژه غریژن و غریژنگ، غلیژن و غریفج در برابر حمأ آمده است، ناصر خسرو گوید: بنگر که اینکه غریژن پوسیده (- حمإ مسنون) یاقوت سرخ و عنبر سارا شد
برای شواهد بیشتر از واژه لوش-: المصادر، ج ۱، ص ۲۷۷ و ۳۹۲ ترجمه تفسیر طبری، ص ۱۷ و ۸۴۲ و ۸۴۳ و ۱۰۲۶ مصیبت‌نامه، ص ۱۵ و ۵۷ و ۱۶۰ تفسیر ابو الفتوح رازی، ج ۱۱، ص ۳۰۴، ج ۱۳، ص ۲۸.

لویشه نهادن

هراینه لویشه نهم: لَأَحتَنِکَنَّ هراینه لویشه نهم فرزندان او را مگر اندکی لَأَحتَنِکَنَّ ذُرِّیَّتَهُ إِلّا قَلِیلًا (اسراء ۶۲) در لسان التنزیل الاحتناك: از بن و بیخ برکندن و لبیشه نهادن بر لب اسب (ص ۱۴۲) و در کتاب مستخلص (ص ۱۲۶) نیز معنایی نزدیک به

لسان التنزیل برای احتناك می‌بینیم.

«هراینه لبیشه بر نهم و از بیخ و بن برکنم فرزندان او را مگر اندکی» (قرآن ۱۰۸۹، آستان قدس، اسراء ۶۲) «هراینه لبیشه بر نهم فرزندان او را مگر اندکی» (قرآن ۷۰۴، آستان قدس، اسراء ۶۲) «لبیشه بر نهم هراینه هراینه فرزندان ورا مگر اندکی» (قرآن ۲۰۴۶، آستان قدس، اسراء ۶۲) «لبیشه نهم و بی‌راه کنم فرزندان او را مگر اندکی» (ترجمه تفسیر طبری، ص ۹۰۱) لبش از هجو در لویشه کنم تا بخندند زان اولو الالباب

(دیوان سوزنی، ص ۱۶) تبیره‌زن از خارش چرم خام لبیشه درافکند شب را به کام

(شرفنامه، ص ۱۰۳) صفحه : ۵۷۶

منج

منج: النَّحلِ و پیغام داد پروردگارت به منج که بساز از کوهها خانه‌ها وَ أَوحی رَبُّکَ إِلَی النَّحلِ أَنِ اتَّخِذِی مِنَ الجِبالِ بُیُوتاً (نحل ۶۸) منج به معنی زنبور و زنبور عسل است که در نوشته‌های فارسی فراوان آمده است:

«گفت وحی فرستاد خدای سوی منج انگبین» (ترجمه تفسیر طبری، ص ۶۹۰) «و الهام داد خداوند تو سوی منج» (ترجمه تفسیر طبری، ص ۸۷۳) همچو منج انگبین در کنج بودم منزوی چون گلی دیدم برافراز شجر بازآمدم

(سیف فرغانی، ص ۱۵۱) درین نه طشت خوان در گفت و گویی بماندی همچو منجی در سبویی

(اسرارنامه، ص ۱۳۷) شاخ وصلم گر به برآید چنین منج نیکوتر بود در انگبین

(منطق الطّیر، ص ۲۰۴)

نرّست

نرّستی: زَفِیرٌ مر ایشان راست در آن نرّستی (چون اول بانگ خر) لَهُم فِیها زَفِیرٌ (انبیاء ۱۰۰) واژه نرّست در اینکه ترجمه تفسیر در برابر لغت زفیر و شهیق و حسیس نهاده شده است از مصدر نرّیدن است که در نوشته‌های فارسی به کار رفته است.

«میغ فرا نرّیدن آمد و رمه فرا رمیدن آمد و ... صفورا از درد زه فانالیدن آمد» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۷۹۸) «خالد آن بشنید خود را در آن باغ او گند ... چون شیر غران می‌نرّید» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۱۰۹۶) «چون بگرفت شان زلزله و اخگلا و نرّست و هرّست عذاب مرگ» (تفسیر شنقشی، ص ۱۹۷) «ایشان را بود دران دوزخ نرّستی چون اول بانگ حمید» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۶۵۲) صفحه : ۵۷۷

اینکه واژه در ترجمه و قصه‌های قرآن بیشتر از دیگر متون آمده است-: ص ۳۹۳ و ۷۱۷ و ۱۲۲۶ و مقدمه ترجمه مقامات حریری، ص ۴۲.

نرّست

نرّستی: شَهِیقاً چون انداخته شوند در آن (دوزخ) شنوند مر او را نرّستی إِذا أُلقُوا فِیها سَمِعُوا لَها شَهِیقاً (ملك ۷)

نرّست

آواز و نرّست آن: حَسِيسَها نشنوند آواز و نرّست آن (بانگ آن دوزخ را) لا يَسمَعُونَ حَسِيسَها (انبياء ۱۰۲)

نرسک

نرسک آن: عَدَسِـها بیرون آرد برای ما از آنچه رویاند زمین از تره آن و از نرسک، (دآنچه) آن يُخرِج لَنا مِمّا تُنبِتُ الأَرضُ مِن بَقلِها ... وَ عَدَسِـها (بقره ۶۱) در شماری از ترجمه‌های قرآنی، که به حوزه‌ای ویژه پیوند دارند، واژه نرسک در برابر عدس آمده است.-: لسان التنزیل، ص ۲۰۵ قرآن‌های ۷۰۴ و ۹۹۹ و ۱۰۸۹ و ۲۰۴۶، آستان قدس تفسیر نسفی، ص ۲۰.

نره آب

نره آب: مَوجٌ و چون فراپوشد ایشان را نره آب (خیزآب) همچو سایبانها خوانند خدای را ویژه‌کنندگان برای او کیش را (دعا را) وَ إِذا غَشِـيَهُم مَوجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوُا اللّهَ مُخلِصِـينَ لَهُ الدِّينَ (لقمان ۳۲) نره آب در برابر واژه موج در ترجمه‌های قرآنی فراوان آمده است:

«می‌درآید بران کس موجی، نرابی» (تفسیر قرآن کریم، ص ۴۳) صفحه : ۵۷۸

«و چون درآید برایشان یعنی بر اهل کشتی نرّابی چون سایبانها» (تفسیر قرآن کریم، ص ۲۷۵)-: ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۳۶۴ و ۷۰۵ و ۸۳۶ ترجمه تفسیر طبری، ص ۱۱۱۸.

نسو

نسو: صَـلداً داستان او همچو داستان سنگ بر آن خاکی پس رسید آن را بارانی پس گذاشت آن را سنگ نسو فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفوانٍ عَلَيهِ تُرابٌ فَأَصابَهُ وابِلٌ فَتَرَكَهُ صَـلداً (بقره ۲۶۴) واژه نسو یا نسود و نسوک و نسوده در لغت به معنی نرم و هموار و لغزنده و پاک است و در نوشته‌های فارسی به تکرار به کار رفته است: ز خاک و آتش و آبی، به رسم ایشان رو که خاک خشک و درشتست و آب نرم و نسود

(دیوان ناصر خسرو، ص ۳۲) در قرآن شماره ۴۶۶ آستان قدس به صورت نسوک آمده است (فرهنگنامه قرآنی- ذیل صلد)

«چون به دوزخ اندر شود ازو اندر خواهد تا به کوهی آتشین و نسوده بر شود» (تفسیر قرآن مجید (کمبریج) ج ۲، ص ۴۹۱) به سم مرکب راهی نسو چو بیضه مرغ ز نعل چون دم طاوس گشت و سینه باز

(کمال الدین اسماعیل، ص ۷۴) نسو یا نشو کردن به معنی پاک و صاف و هموار کردن است (مقامات ژنده‌پیل، ص ۲۵۱) برای نمونه‌های بیشتر-: ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۲۶ ترجمه تفسیر طبری، ص ۹۲۷ تاج المصادر، ج ۱، ص ۱۱۷.

نغل

نغل: لُجِّيٍّ یا (کردار آن کافر) چون تاریکیها (یی است) در دریایی ژرف (نغل) أَو كَظُلُماتٍ فِي بَحرٍ لُجِّيٍّ (نور ۴۰) نغل یا نغول به معنی گود و عمیق و ژرف است که در نوشته‌های دوره‌های قدیم، نه در صفحه : ۵۷۹

همه حوزه‌ها، به کار می‌رفته است، امروزه درودگران اینکه واژه را در معنی ژرفا و گودی و عمق به کار می‌برند.

«چاهی بود عظیم نغل و سر آن چاه عظیم فراخ بود» (داراب‌نامه بیغمی، ج ۲، ص ۱۵۹) کو آن فضولی‌های تو! کو آن

ملولی‌های تو! کو آن نغولی‌های تو در فعل و مکرا! ای ذو فنون

(کلیات شمس، ج ۴، ص ۹۶) نیست مرا ز جسم و جان در ره عشق تو نشان زانک نغول می‌روم در طلب نشان تو

(کلیات شمس، ج ۵، ص ۲۵) بحث دیگر در درون دارم نغول گر ازان من دم زنم گردی ملول

(رباب‌نامه، ص ۴۳۳) اینکه واژه در ترکیب نغول اندیش (نغل اندیش) آمده است و شاید واژه مغل یا مغلگاه هم صورتی از همین واژه نغل باشد-: نامه فرهنگستان، شماره ۱، ص ۹۰ نشر دانش سال ۱۰، ش ۶، مقاله «نگاهی کوتاه به تاریخ بیهقی» واژه نغل در بخش تفسیر اینکه قرآن حاضر آمده است.

نغوشه کردن

نغوشه می‌کند: يَستَمِعُ و از ایشان است آنی که نغوشه می‌کند (و می‌شنود و یاد نمی‌گیرد) به سوی تو وَ مِنهُم مَن يَستَمِعُ إِلَيكَ (محمّد ۱۶) نغوشه کردن به معنی گوش نهادن و گوش داشتن و کوشش برای شنیدن گفتار کسی داشتن از مصدر نغوشیدن و به همان معنی نیوشیدن و نیوشه کردن.

«مگر آن دیوی که نغوشه کند و گوش دارد بسوزد او را ستاره روشن» (قرآن ری، ص ۲۴۸) «نتوانند کردن نغوشه به گفتار گروهانی یعنی فریشتگان فرترین ...» (ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۱۹۶) «و نشاید از در و بام نغوشه کند تا آواز رود بشنود و حسبت کند» (کیمیای سعادت، ص ۵۰۶)

واخیده

واخیده: المَنفُوشِ و باشد کوهها همچو پشم رنگین واخیده صفحه : ۵۸۰

وَ تَكُونُ الجِبالُ كَالعِهنِ المَنفُوشِ (قارعه ۵) مصدر خیدن، فرخمیدن، فلخمیدن و ورخیدن و واخیدن در برابر الحلج و النّفش در نوشته‌های فارسی به کار رفته است:

«و گردد کوهها چون پشم رنگین واخیده» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۱۳۷۶)-: تاج المصادر، ج ۱، ص ۳۱ و ۱۱۷ قانون ادب، ج ۱، ص ۳۲۳ و ۵۱۱.

وایه

وایه دل: الهَوی و نمی‌گوید (او) از وایه دل (خود) وَ ما يَنطِقُ عَنِ الهَوى (نجم ۳) وایه در اینکه ترجمه قرآن در برابر هوی آمده است از مصدر وایستن- بایستن.

بایستن در معنی نیازمند بودن ...، لازم و ضروری بودن است که واژه‌های دروا، اندروا، دربای و دربایست و بایست در معنی نیاز و آرزو و خواسته از آن گرفته شده است.

در نوشته‌های فارسی فراوان به کار رفته است: تاز درگاه جود او شب و روز سایلان را روا شود وایه

(شاعران بی‌دیوان، ص ۱۹۶) ترک مراد و وایه دنیا گرفته‌ایم مقصود ما به دین و به دنیا رضای اوست

(دیوان نزاری، ص ۸۱۶) گر تو شدی مرد خدا، طالب اغیار مشو وای بر آن کس که بود، غیر خدا وایه او

(ناصر بخاری، ص ۳۶۴) برای نمونه‌های بسیار از اینکه واژه-: دیوان نزاری، ص ۸۶۲ و ۱۱۵۵ و ۱۲۱۷ دیوان جامی، ص ۶۳ و

۱۲۸ و ۲۷۰ و ۳۶۷ و ۶۴۵ و ۷۱۱ هفت اورنگ، ص ۲۱۶ و ۲۸۹.

وایه

وایه‌های خویش: أَهواءَهُم و به دروغ داشتند (حق را) و پی‌روی کردند وایه‌های خویش را وَ کَذَّبُوا وَ اتَّبَعُوا أَهواءَهُم (قمر ۳) صفحه : ۵۸۱

ورتیج

ورتیج: السَّلوی و فرو آوردیم بر شما ترنگبین را ورتیج (و سمانی) را، (کرجفو) وَ أَنزَلنا عَلَیکُمُ المَنَّ وَ السَّلوی (بقره ۵۷) در برابر واژه سلوی در تفسیرها و ترجمه‌های قرآن چندین واژه آمده است که واژه ورتیج یکی از آنهاست.

«فرو فرستادیم بر شما ترنگبین و ورتیج بریان» (قرآن ۹۹۹، آستان قدس، بقره ۵۷) «فرستادیم بر ایشان ترنگبین را و ورتیج را» (قرآن ۹۹۹، آستان قدس، اعراف. ۱۶۰)

«و ابر را در تیه سایه شما کردیم و ترنگبین و وراتیج فرستادیم» (تفسیر نسفی، ص ۱۹) «و فرستادیم ایشان را ترنجبین و ورتیج از بهر خور ایشان» (تفسیر نسفی، ص ۳۲۴) آید از باغ بی‌سرود و بازیج دستک به کراغه می‌برآرد ورتیج

(شاعران بی‌دیوان، ص ۴۹۳)-: قرآن‌های ۲۰۴۶ و ۱۰۸۹، آستان قدس، بقره. ۵۷، اعراف ۱۶۰، طه. ۸۰ تفسیر نسفی، ص ۵۹۶.

ویژه‌کاران

ویژه‌کاران: المُخلَصِینَ مگر بندگان تو از ایشان ویژه‌کاران إِلّا عِبادَکَ مِنهُمُ المُخلَصِینَ (حجر ۴۰) کاربرد ویژه‌کار در فرهنگ‌های فارسی نیامده است اما در تفسیر سورآبادی چند بار به کار رفته است:

«ما راست کارهای ما و شما راست کارهای شما، و ما او را به ویژه کارانیم.» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۲۳) «زیرا که او از بندگان ما بود ویژه‌کاران و رستگاران» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۴۰۶) «مگر بندگان خدای آن ویژه‌کاران» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۹۳۱) صفحه : ۵۸۲

پسوندها

در اینکه کتاب به دلیل بهره‌وری از زبان یک حوزه زبانی خاص، تنوع چندانی در ساختار صرفی واژه‌ها نمی‌بینیم، هم چنان که در تفسیر ابو بکر عتیق سورآبادی هم اینکه کاستی و کمی به چشم می‌خورد.

پسوند- مند آهومند اندوه‌مند پسوند- کده رودکده- ش جای باشش، رهنمایش، گسترش- ینه فروزینه

آهومند کردن

آهومند کنم آن را: أَعِیبَها کار می‌کردند در دریا پس خواستم که آهومند کنم آن را یَعمَلُونَ فِی البَحرِ فَأَرَدتُ أَن أَعِیبَها (کهف ۷۹) واژه آهو در معنی عیب و نقص و کاستی است در ویس و رامین می‌خوانیم: بسی گاهست خیلی روزگارست که نادانیت بر ما آشکارست ز پیری مغزت آهومند گشتست ز گیتی روزگارت در گذشتست

(ویس و رامین، ص ۵۷) شاید واژه آهمند در شعر ناصر خسرو و اسدی طوسی نیز کاربردی از همین واژه باشد: راه‌مند بد کنش هرگز مرد تا نگردی دردمند و آهمند
(دیوان ناصر خسرو، ص ۴۳۵) کفش سوختی گر بدی آهمند و گر راست بودی نکردی گزند
(گرشاسب‌نامه، ص ۱۹۵)

اندوه‌مند شدن

اندوه‌مند شد: سِیءَ و چون که آمد فرستادگان ما لوط را اندوه‌مند شد به (سبب) ایشان صفحه : ۵۸۳
وَ لَمّا أَن جاءَت رُسُلُنا لُوطاً سِیءَ بِهِم (عنکبوت ۳۳) اینکه کاربرد در ادب فارسی مکرر آمده است: من ز جور مهر او اندوه‌مند و هم نژند او ز جور مهر و آذر مستمند و ناتوان
(دیوان قطران، ص ۲۴۶) «هر کجا دل شکسته‌ای یا اندوه‌مندی بود به نزدیک ایشان می‌نشست» (انس التائبین، ص ۵۴) «گفت یا ابا هاشم شادمان شدم که پیش ما آمدی و اندوه‌مند که بی‌اجازت درون آمدی» (تاریخ طبرستان، ص ۱۹۱) «و جهودان را اندر ماههای خویش صومعه‌هاست به روزهایی که کارهای اندهمند افتاد» (التفهیم، ص ۲۴۷) «چون او را غمناك و اندهمند دید با خود اندیشه کرد» (داستان‌های بید پای، ص ۹۱) بگفتا برون او کی پسندم کزان گردد درون اندوهمندم
(هفت اورنگ، ص ۶۳۸)

رودکده

رودکده: وادِیاً و نبرّند (واپس نکنند هیچ) رودکده (را) وَ لا یَقطَعُونَ وادِیاً (توبه ۱۲۱) رودکده در برابر وادی در ترجمه‌های قرآن به کار رفته است:
«و نبرند رودکده‌ای مگر نبشته شود ایشان را» (ترجمه تفسیر طبری، ص ۶۳۰) «جای دادم از فرزندان خود، یعنی اسماعیل، اندر خشك رودی به رودکده جز کشت‌زار» (ترجمه تفسیر طبری، ص ۸۲۵) «اما رود صناعی آنست که رودکده‌های او بکنده‌اند و آب بیاورده‌اند» (حدود العالم، ص ۳۸) «و نبرند رودکده‌ی تانی و یجب کرده شهد ایشانرا» (قرآن قدس، ص ۱۲۱) «خداوند ایما؟ من ساکن کردم از فرزندان خود به رودکده‌ای جد خداوند کشته» (قرآن قدس، ص ۱۶۰) «نبینی یا محمّد کایشان در هر رودکده‌یی متحیّر می‌شند» (ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۱۰۵) صفحه : ۵۸۴
«مانند آبی که در رودکده بماند از باران تابستانی» (داستان‌های بیدپای، ص ۱۶۴) «باتفاق شبی اینکه شبان گوسپندان را در رودکده‌ای بداشته بود» (قابوس‌نامه، ص ۱۶۴) آن رودکده که جای آب است از سیل نگر که چون خراب است
(لیلی و مجنون، ص ۱۵۲)

جای باشش

جای باشش: مَثوَی بدا جای باشش بزرگ‌منشان فَلَبِئسَ مَثوَی المُتَکَبِّرِینَ (نحل. ۲۹)
باشش از مصدر باشیدن به معنی ماندن و جای گرفتن و آرام گرفتن و قرار یافتن در جایی است. اینکه واژه معمولا در همه حوزه‌های زبانی کاربرد ندارد.

«آخر اگر وجود با ایجاد نیارامد چگونه در وجود آید و چگونه با او آسیب دارد آخر باشش وجود با ایجاد نبود با چه خواهد بود!» (معارف بهاء ولد، ج ۱، ص ۱۲۸) جای باش و جای باشش در ترجمه‌های قرآن مکرّر در برابر مثوی آمده است-:
فرهنگنامه قرآنی، واژه مثوی و مأوا. جای باش اینکه دل از خان و مان افتاده را طاق ابروی تو هست از طارم و کاشانه نیست
(دیوان سیف اسفرنگ، ص ۶۱۳) در قدح آباد درویش است جای باش تو روی از ایوان بگردان و کم کاشنه گیر
(دیوان سیف اسفرنگ، ص ۶۳۱)-: تفسیر نسفی، ص ۱۲۸ و ۹۰۱ تکملهٔ الاصناف، ص ۴۴۸ مقاصد اللغهٔ، ص ۱۷۱ تاج الاسامی.
ص ۵۷۷ صراح اللغهٔ، ج ۲، ص ۳۷۳ و ۳۸۲.

رهنمایش

رهنمایشی: هُدیً رهنمایشی (و بیانی) و بخشایشی مر نیکوکاران را (یعنی مؤمنان) هُدیً وَ رَحمَةً لِلمُحسِنِینَ (لقمان ۳) صفحه : ۵۸۵

گسترش

بدا گسترشا: بِئسَ المِهادُ و جاه پناه ایشان دوزخ است و بدا گسترشا وَ مَأواهُم جَهَنَّمُ وَ بِئسَ المِهادُ (رعد ۱۸) واژه گسترش در کنار معنی فرش و بساط در ترجمه‌های قرآن برابر مهاد و مهد و بسطهٔ آمده است:
«و ایشان راست از دوزخ گسترش» (ترجمه تفسیر طبری، ص ۵۰۳) «و خدای عز و جل کرد شما را زمین گسترش» (ترجمه تفسیر طبری، ص ۱۹۳۳) «آنکه بکرد مر شما را زمین گسترش» (قرآن ۲۰۴۶، آستان قدس، طه ۵۳) «پس بازگشت ایشان را دوزخ است و بدگسترش است» (متنی پارسی از قرن چهارم، ص ۱۷۶)- ترجمه تفسیر طبری، ص ۱۹۷۶ (قرآن ۲۰۴۶، آستان قدس، زخرف ۱۰) تفسیر نسفی، ص ۵۲۰ و ۸۶۶.

فروزینه

فروزینه: الوَقُودِ آتش خداوند فروزینه النّارِ ذاتِ الوَقُودِ (بروج ۵) «بترسیت از آتشی که فروزینه وی مرد مانند و سنگهای کلان» (تفسیر نسفی، ص ۹) صفحه : ۵۸۶

پسوند- ان جمع در واژه‌های:

اندکان، بلندان، خشکان، روشنان، سبزان، سخنان، سستان اینکه دست کاربرد در نوشته‌های فارسی کم نیست: بر سریر بلندپایه نشست زیر پایش همه بلندان پست
(هفت‌پیکر، ص ۲۵۶) «بیرون آوردیم به وی میوه‌های ناهموار گونه‌های وی، و از کوهها راههای سپیدان و سرخان مختلف گونه‌های ایشان» (ترجمه تفسیر طبری، ص ۱۴۹۱) «پنداری کان اشترانی‌اند سیاهان، زردان» (ترجمه تفسیر طبری، ص ۱۹۷۳) «چنین حالت بتر از مرگ است، زیرا که بسیاران که در شکنجه و حالت بد، آرزوی مرگ می‌برند.» (معارف سلطان ولد، ص ۷۷) می‌توان با نرمی از سختان زبان‌ها واکشید سبزه‌ها باران نرم از سنگ بر می‌آورد

(دیوان واعظ قزوینی، ص ۱۶۵)

اندکان

اندکان: قَلِیلُونَ بدرستی که اینان هراینه گروهی‌اند اندکان.
إِنَّ هؤُلاءِ لَشِرذِمَةٌ قَلِیلُونَ (شعراء ۵۴)

بلندان

بلندان: عالِینَ و بودند گروهی بلندان (برتری جویندگان) وَ کانُوا قَوماً عالِینَ (مؤمنون ۴۶)

خشکان

خشکان: یابِساتٍ می‌خورد ایشان را هفت لاغران و هفت (را از) خوشه‌ها (ی گندم) سبزانی و دیگران (از خوشه‌ها) خشکان
صفحه : ۵۸۷
یَأْکُلُهُنَّ سَبعٌ عِجافٌ وَ سَبعَ سُنبُلاتٍ خُضرٍ وَ أُخَرَ یابِساتٍ (یوسف ۴۳)

دوران

دوران: غائِبِینَ پس هراینه برگوییم (خبر دهیم احوال ایشان را) بر ایشان به دانش (خود) و نبودیم دوران ازیشان فَلَنَقُصَّنَّ عَلَیهِم بِعِلمٍ وَ ما کُنّا غائِبِینَ (اعراف ۷)

روشنان

روشنان: بَیِّناتٌ در آن نشانها روشنان جای استادن ابراهیم فِیهِ آیاتٌ بَیِّناتٌ مَقامُ إِبراهِیمَ (آل عمران ۹۷)

سبزان

سبزانی: خُضرٍ می‌خورد ایشان را هفت لاغران و هفت (را از) خوشه‌ها (ی گندم) سبزانی یَأْکُلُهُنَّ سَبعٌ عِجافٌ وَ سَبعَ سُنبُلاتٍ خُضرٍ (یوسف ۴۳)

سختان

سختانی: شِدادٌ بر آن (دوزخ) است فرشتگانی درشتانی سختانی عَلَیها مَلائِکَةٌ غِلاظٌ شِدادٌ (تحریم ۶)

سستان

سستان: الضُّعَفاءِ نیست بر سستان (بیچارگان) ... بزه (تنگی‌ای) چون نیک خواهی کنند برای [خدای] لَیسَ عَلَی الضُّعَفاءِ ... حَرَجٌ إِذا نَصَحُوا لِلّهِ (توبه ۹۱) در اینکه نوشته کوشش بر آن بود تا خواننده اینکه ترجمه- تفسیر، آشنایی کوتاهی با شماری

صفحه : ۵۸۸

از واژه‌های اینکه متن پیدا کند.

دو فهرست برای واژه‌های اینکه ترجمه- تفسیر فراهم شد که یکی قرآنی به فارسی است و دیگری فارسی قرآنی.

امید است که اینکه یادداشت، با همه کاستی‌هایی که دارد، دست کم برای شماری از خوانندگان اینکه ترجمه- تفسیر سودمند باشد.

علی رواقی صفحه : ۵۸۹

فهرست لغات و اصطلاحات فارسی- عربی

آب بی‌اندازه الطُّوفانَ (اعراف ۱۳۳) آب پشت نُطفَةٍ (حج ۵) آب جوشان، آب گرم سوزان الحَمِيمُ (حج ۱۹) آب گرم جوشان الحَمِيمِ (واقعه ۵۴) آب خوران سُقياها (شمس ۱۳) آب خور خویش مَشرَبَهُم (بقره ۶۰) آب دستانها أَبارِيقَ (واقعه ۱۸) آبدستانها أَكوابٍ (دهر ۱۵ غاشیه ۱۴) آب سیل السَّيلُ (رعد ۱۷) آبشخور خویش مَشرَبَهُم (اعراف ۱۶۰) آبش خوری (- آبشخوری) شِربٍ (قمر ۲۸) آبگینه زُجاجَةٍ (نور ۳۵) آبگینه‌ها قَوارِيرَ (نمل ۴۴) آبگینه‌ها قَوارِيرًا (دهر ۱۵) آبی ژرف بسیار لُجَّةً (نمل ۴۴) آتش افروخته سَعِيراً (فرقان ۱۱ احزاب ۶۴) آتش افروز وَقُودُ (آل عمران ۱۰) آتش افروزندگان (پس-) فَالمُورِياتِ (عادیات ۲) آتش باران حُسباناً (کهف ۴۰) آتش پاره شِهابٌ (حجر ۱۸ صافات ۱۰) آتش پاره بِقَبَسٍ (طه ۱۰) آتش پاره (به-) بِشِهابٍ (نمل ۷) آتش پاره‌ها شُهُباً (جن ۸) آتشدان التَّنُّورُ (هود ۴۰) آتش کن، برافروز (پس-) فَأَوقِد (قصص ۳۸) آتشه الصّاعِقَةُ (بقره ۵۵) آتشهای آسمانی الصَّواعِقَ (رعد ۱۳) آخرهای شب (به-) بِالأَسحارِ (آل عمران ۱۷) آخریان بِضاعَةً (یوسف ۱۹) آخریان ایشان بِضاعَتَهُم (یوسف ۶۲) آخریان خویش بِضاعَتَهُم (یوسف ۶۵) آخریان ما بِضاعَتُنا (یوسف ۶۵) آخریانی (به-) بِبِضاعَةٍ (یوسف ۸۸) آذرخش آن بَرقِهِ (نور ۴۳) آراسته زُخرُفَ (انعام ۱۱۲) آراسته کرده شوند يُحَلَّونَ (حج ۲۳) آرام سَكَناً (انعام ۹۶) آرام و فروتنی (به-) هَوناً (فرقان ۶۳) آرامد سَجى (ضحی ۲) آرام دادم أَسكَنتُ (ابراهیم ۳۷) آرام دهنده، بیم کننده المُؤمِنُ (حشر ۲۳) آرام دهیم نُقِرُّ (حج ۵) آرامگاه مُستَقَرٌّ (انعام ۶۷) آرامگاه مُستَقَرًّا (فرقان ۲۴) آرامگاهها مَساكِنَ (صف ۱۲) آرامگاههای ایشان مَساكِنِهِم (عنکبوت ۳۸) آرامگاههای خویش مَساكِنِهِم (طه ۱۲۸) آرامگاههای خویش مَساكِنَكُم (نمل ۱۸) آرامگاهی (پس-)الله به فَمُستَقَرٌّ (انعام ۹۸) آرام گرفته المُطمَئِنَّةُ (فجر ۲۷) آرام گیرد استَقَرَّ (اعراف ۱۴۳) آرام گیرنده بر ایشان مُستَقِرٌّ (قمر ۳۸) آرام گیرید قَرنَ (احزاب ۳۳) آرامی سَكِينَةٌ (بقره ۲۴۸) آرامی سَكَنٌ (توبه ۱۰۳) آرامیدگان مُطمَئِنِّينَ (اسراء ۹۵) آرامیده ساكِناً (فرقان ۴۵) صفحه : ۵۹۰

آرامیده مُستَقِرًّا (نمل ۴۰) آرامیده، گشاده رَهواً (دخان ۲۴) آرزو بری حَرَصتَ (یوسف ۱۰۳) آرزو کنید حَرَصتُم (نساء ۱۲۹) آرزو می‌جویند يَبغُونَ (شوری ۴۲) آرزوی تن الهَوى (ص ۲۶) آزآور حَرِيصٌ (توبه ۱۲۸) آزادان المُحصَناتُ (نساء ۲۵ مائده ۵) آزادی و سپاس و ستایش الحَمدُ (صافات ۱۸۲) آزمایش بَلاءٌ (بقره ۴۹ ابراهیم ۶) آزمایش فِتنَةً (اسراء ۶۰) آزمایش، آشوب الفِتنَةِ (نساء ۹۱) آزمایش تو فِتنَتُكَ (اعراف ۱۵۵) آزمایش کردیم فَتَنّا (عنکبوت ۳) آزمایشی بَلاءٌ (اعراف ۱۴۱) آزموده مگرداند شما را لا يَفتِنَنَّكُمُ (اعراف ۲۷) آزموده می‌شوند يُفتَنُونَ (توبه ۱۲۶) آزموده می‌شوید تُفتَنُونَ (نمل ۴۷) آزموده نشوند لا يُفتَنُونَ (عنکبوت ۲) آزمودیم ترا فَتَنّاكَ (طه ۴۰) آزمون فِتنَةً (انفال ۲۵ یونس ۸۵ ممتحنه ۵) آزمون کرده شوند فُتِنُوا (نحل ۱۱۰) آزمون کردید فَتَنتُم (حدید ۱۴) آزمون کردیم او را فَتَنّاهُ (ص ۲۴) آزمون می‌کند يَبلُوكُمُ (نحل ۹۲) آزورترین أَحرَصَ (بقره ۹۶) آزوری کنی تَحرِص (نحل ۳۷) آسان يُسراً (کهف ۸۸) آسان شد استَيسَرَ (بقره ۱۹۶) آسان گردانیم ترا

(زود-) نُيَسِّرُكَ (اعلی ۸) آسانی نَعِيمٍ (انفطار ۱۳) آسایش النَّعِيمِ (مائده ۶۵ مطففین ۲۲) آسایش النَّعِيمِ (تکاثر ۸) آسایش (بهوایی-) شِفاءٌ (یونس ۵۷) آسترهای آن بَطائِنُها (رحمن ۵۴) آسمان السَّقف (طور ۵) آسمانه آن سَمكَها (نازعات ۲۸) آسمانه خانه (کاج خانه-) السَّماءِ (حج ۱۵) آشامانیمتان نُسقِيكُم (نحل ۶۶) آشامندگان (پس-) فَشارِبُونَ (واقعه ۵۵) آشامندگان را (مر-) لِلشّارِبِينَ (محمّد ۱۵) آشامیدنی ساختیم شما را آن را (پس-) فَأَسقَيناكُمُوهُ (حجر ۲۲) آشتی داده شوند، آشتی خواسته شوند يُستَعتَبُونَ (جاثیه ۳۵) آشتی و خشنودی خواسته شوند يُستَعتَبُونَ (نحل ۸۴) آشکار جَهرَةً (انعام ۴۷) آشکارا جِهاراً (نوح ۸) آشکارا کنم أَعلَنتُ (نوح ۹) آشکارا کنند أَذاعُوا (نساء ۸۳) آشکارا کننده آن مُبدِيه (احزاب ۳۷) آشکارا نکرد آن را لَم يُبدِها (یوسف ۷۷) آشکارا و به انبوهی شُرَّعاً (اعراف ۱۶۳) آشوب الفِتنَةِ (نساء ۹۱) آشوباند شما را يَفتِنَكُمُ (نساء ۱۰۱) آشوب او فِتنَتَهُ (مائده ۴۱) آشوب دادیم فَتَنّا (انعام ۵۳) آشوبی فِتنَةٌ (مائده ۷۱) آشوبی و شوری فِتنَةٌ (انفال ۳۹) آشوبی و شوری، آزمونی فِتنَةٌ (نور ۶۳) آفریدهشدگان البَرِيَّةِ (بیّنه ۶) آفریده شدگان البَرِيَّةِ (بیّنه ۷) آفرینش خَلقٍ (رعد ۵) آفرینش الخَلقُ (رعد ۱۶) آفرینش و صورت خَلقٍ (سبأ ۷) آگاهانیدیم ترا آذَنّاكَ (فصلت ۴۷) آگاهی دهی ایشان را (هراینه-) لَتُنَبِّئَنَّهُم (یوسف ۱۵) آگاهیها أَنباءُ (انعام ۵) آگاهیهای خویش أَخبارَها (زلزال ۴) آماده عَتِيدٌ (ق ۲۳) آمد وَرَدَ (قصص ۲۳) آمد شد اختِلافِ (بقره ۱۶۴ یونس ۶ جاثیه ۵) آمد شد همی کنند، سرگردان میباشند يَتَرَدَّدُونَ (توبه ۴۵) آمده شد المَغشِيِّ (محمّد ۲۰) آمده شد مَشهُودٌ (هود ۱۰۳) آمده شد مُحتَضَرٌ (قمر ۲۸) آمده شود يُغشى (احزاب ۱۹) آمرزش خواستندی (پس-) فَاستَغفَرُوا (نساء ۶۴) آمرزش خواهندگان المُستَغفِرِينَ (آل عمران ۱۷) آمرزیده شود (زود-) سَيُغفَرُ (اعراف ۱۶۹) آمیخته شد اختَلَطَ (انعام ۱۴۶) آمیخته کند شما را يَلبِسَكُم (انعام ۶۵) آمیزش آن مِزاجُها (دهر ۵) صفحه : ۵۹۱

آمیزش آن مِزاجُهُ (مطففین ۲۷) آمیزش کنید با ایشان تُخالِطُوهُم (بقره ۲۲۰) آمیزش (هراینه-) لَشَوباً (صافات ۶۷) آنجاب هُنالِكَ (آل عمران ۳۸) آنچه خداوند شد دستها شما ما مَلَكَت أَيمانُكُم (نساء ۳۶) آنچه خداوند شد دستهای شما ما مَلَكَت أَيمانُكُم (نساء ۳) آواز بلند کردن الجَهرَ (نساء ۱۴۸) آواز دادن التَّنادِ (مؤمن ۳۲) آواز گردانید به تسبیح أَوِّبِي (سبأ ۱۰) آواز و نرّست آن حَسِيسَها (انبیاء ۱۰۲) آوازهای سخت الصَّواعِقِ (بقره ۱۹) آوازی نرم هَمساً (طه ۱۰۸) آورد ایشان را (پس-) فَأَورَدَهُمُ (هود ۹۸) آورده شدگان مُحضَرُونَ (یس ۳۲، ۵۳، ۷۵) آورده شدگان المُحضَرِينَ (صافات ۵۷) آورده شده مُحضَراً (آل عمران ۳۰) آویخت (پس-) فَتَدَلّى (نجم ۸) آهنگ کرد استَوى (بقره ۲۹) آهنگ کرد هَمَّ (مائده ۱۱) آهنگ کرد هَمَّت (یوسف ۲۴) آهنگ کرد هَمُّوا (توبه ۱۳) آهنگ کردند أَجمَعُوا (یوسف ۱۵) آهنگ

کردی (هراینه-) لَهَمَّت (نساء ۱۱۳) آهنگ کعبه حِجُّ البَيتِ (آل عمران ۹۷) آهنگکنان مُتَعَمِّداً (نساء ۹۳) آهنگ کنندگان آمِّينَ (مائده ۲) آهنگ کنندگان راغِبُونَ (توبه ۵۹) آهنگ کنندگان، میل کنندگان راغِبُونَ (قلم ۳۲) آهنگ کننده مُتَعَمِّداً (مائده ۹۵) آهنگ کنید (پس-) فَتَيَمَّمُوا (مائده ۶) آهنگ کنید (پس تیمم کنید-) فَتَيَمَّمُوا (نساء ۴۳) آهومند کنم آن را أَعِيبَها (کهف ۷۹) آی ما را ائتِنا (انعام ۷۱) آیندگان وارِدُونَ (انبیاء ۹۸) آیندگان اویند أَتَوهُ (نمل ۸۷) آیندگان به آب از تشنگی وِرداً (مریم ۸۶) آینده طائِفٌ (اعراف ۲۰۱) آینده آتِيَةٌ (طه ۱۵) آینده به شب الطّارِقِ (طارق ۱) آینده است (هراینه-) لَآتٍ (انعام ۱۳۴) آینده او وارِدُها (مریم ۷۱) ابر عارِضاً (احقاف ۲۴) اثری بار نهادن المَخاضُ (مریم ۲۳) اختر او طائِرَهُ (اسراء ۱۳) اخترگوی بِكاهِنٍ (طور ۲۹) اخترگوی کاهِنٍ (حاقه ۴۲) اختلاف کرده شد و ناسازی (پس-) فَاختُلِفَ (فصلت ۴۵) اختلاف کردید اختَلَفتُم (شوری ۱۰) اختلاف کنندگان مُتَشاكِسُونَ (زمر ۲۹) اختلاف نکنند لا يُخلِفُ (آل عمران ۹) اختلاف همیکردند يَختَلِفُونَ (سجده ۲۵) اختیاری، به گزینی الخِيَرَةُ (احزاب ۳۶) ارجمند العَزِيزُ (مائده ۱۱۸) ارش (از جهت-) ذِراعاً (حاقه ۳۲) ارش (گز-) ذَرعُها (حاقه ۳۲) ارمان الحَسرَةِ (مریم ۳۹) ارمان (هراینه-) لَحَسرَةٌ (حاقه ۵۰) ارمانا حَسرَتَنا (انعام ۳۱)

ارمانا (ای-) یا حَسرَتی (زمر ۵۶) ارمانا (وا سخت اندوها) یا أَسَفی (یوسف ۸۴) ارمانها حَسَرات (بقره ۱۶۷ ملائکه ۸) ارمانی حَسرَةً (آل عمران ۱۵۶) ارمانی، پشیمانی حَسرَةً (انفال ۳۶) از اندازه درگذرید تَعتَدُوا (مائده ۲) از اندازه در گذشت طَغی (طه ۴۳) از انـدازه گذرندگان المُسرِفینَ (اعراف ۳۱) از انـدازه گذرنـده مُعتَدٍ (ق ۲۵) از انـدازه گـذشت طَغی (طه ۲۴) از اندازه گذشت أَسرَفَ (طه ۱۲۷) از اندازه مگذرید لا تَطغَوا (طه ۸۱) از انـدازه نگذراندم او را ما أَطغَیتُهُ (ق ۲۷) از برای جستن ابتِغاءَ (رعد ۱۷) از برای سپاس داری شُکراً (سبأ ۱۳) از پس درآیندگان خُلَفاءَ (اعراف ۷۴) از پس منگردا لا یَلتَفِت (هود ۸۱) از پی درآرد ایشان را (هراینه-) لَیَستَخلِفَنَّهُم (نور ۵۵) از پی درآرد شما را یَستَخلِفَکُم (اعراف ۱۲۹) از پی درآمد رَدِفَ (نمل ۷۲) از پی درآمـد (پس-) فَخَلَفَ (مریم ۵۹) از پی درآمدشدگان مُتَّبَعُونَ (شعراء ۵۲) از پی درآمـدگان مُتَّبَعُونَ (دخان ۲۳) صفحه : ۵۹۲

از پی درآورد استَخلَفَ (نور ۵۵) از پی درآورد ایشان را (پس-) فَأَعقَبَهُم (توبه ۷۷) از پی درآورده شدند أُتبِعُوا (هود ۶۰، ۹۹) از پی درآوردیم ایشان را أَتبَعناهُم (قصص ۴۲) از پی درآید آن را تَتبَعُهَا (نازعات ۷) از پی درآیندگان خُلَفاءَ (اعراف ۶۹ نمل ۶۲) از پی درآینـدگان خَلفٌ (اعراف ۱۶۹) از پی درآینـدگان (دمادم آیندگان-) مُردِفِینَ (انفال ۹) از پی درآیندگان خَلائِفَ (یونس ۷۳ ملائکه ۳۹) از پی درآینده تَبِیعاً (اسراء ۶۹) از پی درآینده خَلِیفَةً (ص ۲۶) از پی درمی‌آیند یَخلُفُونَ (زخرف ۶۰) از پیش شدند سَبَقُوا (انفال ۵۹) از پی فرا داشتیم قَفَّینا (بقره ۸۷ حدید ۲۷) از پی فرا رفتن (هراینه) لَعِبرَةً (نازعات ۲۶) از پی فرا روید فَاعتَبِرُوا (حشر ۲) از پی فرا شو او را قُصِّیهِ (قصص ۱۱) از پی مرو لا تَقفُ (اسراء ۳۶) از جای بیرون آید تَشخَصُ (ابراهیم ۴۲) از حد درگذرانده‌تر أَطغی (نجم ۵۲) از حد درگذرندگان طاغِینَ (صافات ۳۰) از خود فرا ساخت آن را افتَراهُ (یونس ۳۸) از دست بدادنـد أَضـاعُوا (مریم ۵۹) از راه بگشـت (پس-) فَغَوی (طـه ۱۲۱) از سبزی به سیاهی زننـد (دو بوسـتان سبز که-) مُدهامَّتانِ (رحمن ۶۴) از کیش به کیش شونـدگان الصّابِئُونَ (مائـده ۶۹) از گروش بازگردیـد اکفُرُوا (آل عمران ۷۲) از یک بیخ رسته صِنوانٌ (رعد ۴) استاد شدنـد مَرَدُوا (توبه ۱۰۱) استادگان بر سر پای صَوافَّ (حج ۳۶) استادگان قِیاماً (فرقان ۶۴) استادگان بر سه پای از اسبان الصّافِناتُ (ص ۳۱) استاد مهین شما (هراینه-) لَکَبِیرُکُمُ (شعراء ۴۹) استخفاف (فسوس می‌کردند و-) یَستَهزِؤُنَ (زخرف ۷) استخوانهای سینه التَّرائِبِ (طارق ۷) اسـتوار أَمِینٌ (اعراف ۶۸ یوسف ۵۴) اسـتوار شَدِیدٍ (هود ۸۰) اسـتوار ثابِتٌ (ابراهیم ۲۴) اسـتوار الثّابِتِ (ابراهیم ۲۷) اسـتوار المَتِینُ (ذاریـات ۵۸) اسـتواران الرّاسِخُونَ (نساء ۱۶۲) استواران رَواسِیَ (حجر ۱۹ نحل ۱۵) استواران راسِیاتٍ (سبأ ۱۳) استواران سخت شِداداً (نبأ ۱۲) استوار دارم شما را آمَنُکُم (یوسف ۶۴) اسـتوار داری او را تَأمَنهُ (آل عمران ۷۵) اسـتوار داشت صَدَّقَت (تحریم ۱۲) اسـتوار داشـتن تَثبِیتاً (نساء ۶۶) اسـتوار داشتیم ترا ثَبَّتناکَ (اسراء ۷۴) اسـتوار شد (پس-) فَاستَغلَظَ (فتح ۲۹) اسـتوار شوید (پس-) فَاثبُتُوا (انفال ۴۵) استوارکار حَکِیماً (نساء ۹۲) استوارکار الحَکِیمُ (مائده ۱۱۸) استوار کاری (به-) بِالحَقِّ (جاثیه ۲۲ احقاف ۳) استوار کاری (خداوندان-) أُولُوا العَزمِ (احقاف ۳۵) اسـتوار کرد (نوشت-) کَتَبَ (مجادله ۲۲) اسـتوار کردن آن تَوکِیدِها (نحل ۹۱) اسـتوار کرده شد أُحکِمَت (هود ۱) استوار کرده شـد، تنگ در بر یکـدیگر درآورده مَرصُوصٌ (صف ۴) اسـتوار کرده شده مُحَصَّنَةٍ (حشر ۱۴) استوار کردیم شَدَدنا (ص ۲۰، دهر ۲۸) اسـتوار کنیم سَنَشُدُّ (قصص ۳۵) اسـتوار گردانـد یُثَبِّتَ (انفال ۱۱) اسـتوار گردانیـد، برجای بدارید (پس-) فَثَبِّتُوا (انفال ۱۲) اسـتوار می‌داریـد تُحصِنُونَ (یوسف ۴۸) استوار نمی‌داری مـا را لا تَأمَنّا (یوسف ۱۱) اسـتوار و برجـای دار یُثَبِّتُ (ابراهیم ۲۷) استواری إِیماناً (مدثر ۳۱) استواری آن مِیثاقِهِ (رعد ۲۵) استیلا کرد استَوی (طه ۵) اسیران و بندگان صاغِرُونَ (نمل ۳۷) اشـارت کرد (پس-) فَأَوحی (مریم ۱۱) اشتران هوشـازده الهِیمِ (واقعه ۵۵) اشتر بارکش حَمُولَةً (انعام ۱۴۲) اظهار می‌کنید تُظاهِرُونَ (احزاب ۴) افتادن الواقِعَةُ (واقعه ۱) افتادنی ریزه ریزه هَدًّا (مریم ۹۰) افتاده هارٍ (توبه ۱۰۹) افتاده‌گان جاثِمِینَ (اعراف

۷۸ هود ۶۷) صفحه : ۵۹۳
افتاده گان (فرومرده
-) جاثِمِينَ (عنكبوت ۳۷) اف تف أُفٍّ (اسراء ۲۳) افتندگان آن مُواقِعُوها (كهف ۵۳) افراشته و به گچ كرده برداشته مَشِيدٍ (حج ۴۵) افروختن قَدحاً (عاديات ۲) افزون باز دهد (پس تا-) فَيُضاعِفَهُ (حديد ۱۱) افزون كرد فَضَّلَ (نحل ۷۱) افزون كرده مَمدُوداً (مدثر ۱۲) افزون كرده شدند فُضِّلُوا (نحل ۷۱) افزون كرده شود يُضاعَف (احزاب ۳۰) افزون كند آن را يُضاعِفها (نساء ۴۰) افزونى الرِّبا (بقره ۲۷۵ آل عمران ۱۳۰) افزونى طَولًا (نساء ۲۵) افزونى ضِعفٌ (اعراف ۳۸) افزونى نافِلَةً (انبياء ۷۲) افزونى فَضلًا (سبأ ۱۰) افزونى جست (پس بيرون آمده) فَبَغى (قصص ۷۶) افزونى جستن عُدوانَ (قصص ۲۸) افزونى جستن ايشان (به-) بِبَغيِهِم (انعام ۱۴۶) افزونى جوينده باغ (انعام ۱۴۵) افزونى خويش فَضلِه (بقره ۹۰ آل عمران ۱۷۰) افزونى داد ما را فَضَّلَنا (نمل ۱۵) افزونى دادم شما را، برگزيدم فَضَّلتُكُم (بقره ۴۷) افزونى دادى كَرَّمتَ (اسراء ۶۲) افزونى داديم فَضَّلنا (انعام ۸۶) افزونى داديم شما را أَمدَدناكُم (اسراء ۶) افزونى دهندگان، خوش منشان المُطَّوِّعِينَ (توبه ۷۹) افزونى گردانى ايشان را تُزَكِّيهِم (توبه ۱۰۳) افزونيها أَضعافاً (آل عمران ۱۳۰) افسانه گويندگان سامِراً (مؤمنون ۶۷) افسوس مى‌دارند يَسخَرُونَ (صافات ۱۲) افسونگر راق (قيامة ۲۷) اقرار كردند (پس-) فَاعتَرَفُوا (ملك ۱۱) اكنون آنِفاً (محمّد ۱۶) الحاح كند شما را (پس-) فَيُحفِكُم (محمّد ۳۷) الهام داديم أَوحَينا (طه ۳۸) امانت‌دار وحى أَمِينٌ (شعراء ۱۶۲) اميد داشته مَرجُوًّا (هود ۶۲) اميد ندارد لا يَحتَسِبُ (طلاق ۳) انباز آرد يُشرَكَ (نساء ۱۱۶) انباز آرندگان مُشرِكِينَ (انعام ۲۳) انباز آرندگان المُشرِكِينَ (انعام ۱۰۶) انباز آرندگان مُشرِكُونَ (يوسف ۱۰۶) انباز آرندگان مُشرِكُونَ (يوسف ۱۰۶) انباز آورندى أَشرَكُوا (انعام ۸۸) انبازان شُرَكاءُ (انعام ۹۴ قلم ۴۱) انبازان مُشتَرِكُونَ (صافات ۳۳) انبازان (به هم آميخته‌گان-) الخُلَطاءِ (ص ۲۴) انبازان خويش شُرَكاءَكُمُ (ملائكه ۴۰) انباز شو با ايشان شارِكهُم (اسراء ۶۴) انبازگويان (مر-) لِلمُشرِكِينَ (توبه ۷) انبازگويندگان (مر آن-) لِلمُشرِكِينَ (فصلت ۶) انباز ميار لا تُشرِك (لقمان ۱۳) انباز ميارد لا يُشرِك (كهف ۱۱۰) انبوهى (آشكارا و به-) شُرَّعاً (اعراف ۱۶۳) انبوهى و فراهم آوردن دنيا (از جهت-) جَمعاً (قصص ۷۸) انبوهى (دو-) الجَمعانِ (آل عمران ۱۵۵، ۱۶۶) انجام (به-) بِتَأوِيلِ (كهف ۷۸) انجمن خويش نادِيكُمُ (عنكبوت ۲۹) انجمن خويش نادِيَهُ (علق ۱۷) انجيده و برهم افتاده (همچو-) كَالصَّرِيمِ (قلم ۲۰) اند بِضعَ (يوسف ۴۲ روم ۴) انداختن حِطَّةٌ (اعراف ۱۶۱) انداختنيها رُجُوماً (ملك ۵) انداخته شوى (پس-) فَتُلقى (اسراء ۳۹) انداخته‌گان صَرعى (حاقه ۷) اندازندگان المُلقِينَ (اعراف ۱۱۵) اندازندگان مُلقُونَ (يونس ۸۰ شعراء ۴۳) اندازندگان (پس-) فَالمُلقِياتِ (مرسلات ۵) اندازه القَدرِ (قدر ۱) اندازه برگرفتن (هراينه-) لَعِبرَةً (نحل ۶۶) اندازه كرد قَضى (زمر ۴۲) اندازه كرد قَدَّرَ (اعلى ۳) اندازه كرد آن را (پس-) فَقَدَّرَهُ (فرقان ۲) اندازه كرد او را (پس-) فَقَدَّرَهُ (عبس ۱۹) اندازه كردن تَقدِيرُ (انعام ۹۶ فصلت ۱۲) اندازه كرديم قَدَّرنا (حجر ۶۰ سبأ ۱۸) اندازه كرديم آن را قَدَّرناها (نمل ۵۷) اندازه كرديمش قَدَّرناهُ (يس ۳۹) اندازه كنم أَخلُقُ (آل عمران ۴۹) اندازه كن، نگاه‌دار قَدِّر (سبأ ۱۱) صفحه : ۵۹۴
اندازه‌كنندگان الخالِقِينَ (مؤمنون ۱۴) اندازه‌گذرندگان المُسرِفِينَ (دخان ۳۱) اندازه گرفتن عِبرَةٌ (يوسف ۱۱۱) اندازه گرفتن (هراينه-) لَعِبرَةً (مؤمنون ۲۱) اندازه‌ها حُدُودُ (نساء ۱۳) اندازه‌ها، فرمانها حُدُودُ (طلاق ۱) اندرز كرد شما را وَصّاكُمُ (انعام ۱۴۴) اندرز كردن الوَصِيَّةُ (بقره ۱۸۰ مائده ۱۰۶) اندرز كند يُوصِى (نساء ۱۱) اندرزى وَصِيَّةٍ (نساء ۱۱) اندرون (در-) بِبَطنِ (فتح ۲۴) اندكان قَلِيلُونَ (شعراء ۵۴) اندوختند اكتَسَبنَ (نساء ۳۲) اندوختيد جَرَحتُم (انعام ۶۰) اندوزد يَكسِب (نساء ۱۱۱) اندوزند يَكسِبُونَ (انعام ۱۲۰) اندوزيد تَكسِبُونَ (انعام ۳) اندوها، ارمانا (واسخت-) يا أَسَفى (يوسف ۸۴) اندوهگين كند شما را تَسُؤكُم (مائده ۱۰۱) اندوهمند شد سِيءَ (عنكبوت ۳۳) اندوهمند مشو لا تَحزَن (عنكبوت ۳۳) انديشه افتاد بَدا (يوسف ۳۵)

اندیشه‌کننده‌گان (پس-) فَالمُدَبِّرات (نازعات ۵) اندیشه می‌کنند یَأتَمِرُونَ (قصص ۲۰) اندیشه همی‌کنید، پند می‌پذیرید تَذَکَّرُونَ (اعراف ۳) انشاء اللّه نمی‌گویند لا یَستَثنُونَ (قلم ۱۸) انکار کردند جَحَدُوا (هود ۵۹ نمل ۱۴) انکار کنند یَکفُرُونَ (ملائکه ۱۴) انکار می‌کردند یَجحَدُونَ (احقاف ۲۶) انکار می‌کند یُنکِرُ (رعد ۳۶) انکار می‌کنند یَجحَدُونَ (فصلت ۱۵) انکار نکند ما یَجحَدُ (لقمان ۳۲) انکار و عقوبت نَکِیرِ (حج ۴۴) انگبین عَسَلٍ (محمّد ۱۵) انگوربنان أَعناب (کهف ۳۲) ایستادگان قِیاماً (نساء ۱۰۳) ایستادگان قَوّامِینَ (مائده ۸) ایستادگان رَواکِدَ (شوری ۳۳) ایستادگان به رس و بپرند پروازکنندگان صافّات (ملک ۱۹) ایستادگی قِیاماً (نساء ۵ مائده ۹۷) ایستادگی‌کنندگان قَوّامُونَ (نساء ۳۴) ایستادن من مَقامِی (یونس ۷۱) ایستاده و بازداشت جامِدَةً (نمل ۸۸) ایستانیدن آن مُرساها (هود ۴۱) اینانتان أُولئِکُم (نساء ۹۱) با آرام و استوار مُستَقِرٌّ (قمر ۳) با باران ذاتِ الرَّجعِ (طارق ۱۱) با برکتا تَبارَکَ (فرقان ۶۱) با برکت بادا بُورِکَ (نمل ۸) با بیم باش از ایشان (پس بترس و-) فَاحذَرهُم (منافقون ۴) با پرده غُلفٌ (بقره ۸۸) با پس داری تُرجِی (احزاب ۵۱) با پس ننگریست و برنگردید لَم یُعَقِّب (نمل ۱۰) با خویشی ذا مَقرَبَةٍ (بلد ۱۵) با خیر و برکت کردیم بارَکنا (سبأ ۱۸) بادا لِتَکُن (آل عمران ۱۰۴) بادا باد (پس هر چه-) فَأَمّا (قصص ۶۷) بادا باد (هر چه-) أَمَّا (روم ۱۶) با درد سر نشوند لا یُصَدَّعُونَ (واقعه ۱۹) با دشواری کُرهاً (احقاف ۱۵) باران ریزه خرده (پس-) فَطَلٌّ (بقره ۲۶۵) بار خدای ایشان مَولاهُمُ (انعام ۶۲) باردار کنندگان لَواقِحَ (حجر ۲۲) باردان وِعاءِ (یوسف ۷۶) بارنده نیک فرو ریزان مِدراراً (هود ۵۲) بارنده ما مُمطِرُنا (احقاف ۲۴) باره (به-) بِسُورٍ (حدید ۱۳) باریک‌بین اللَّطِیفُ (انعام ۱۰۳) باریک‌بین (باریک‌دان-) لَطِیفٌ (لقمان ۱۶) باریک‌دان باریک بین لَطِیفٌ (لقمان ۱۶) باریک‌دان و نیکوکار لَطِیفاً (احزاب ۳۴) باریک‌کار لَطِیفٌ (حج ۶۳) باریک

نگردا لِیَتَلَطَّف (کهف ۱۹) باریک و نازک، نرم و پخته هَضِیمٌ (شعراء ۱۴۸) باری و بزه‌ای وِزراً (طه ۱۰۰) باز آرد یُعِیدُ (بروج ۱۳) باز آوردن رَجعٌ (ق ۳) بازآیند تابُوا (توبه ۱۱) بازآیندگان مُنِیبِینَ (روم ۳۱) بازآیندگان را (مر-) لِلأَوّابِینَ (اسراء ۲۵) باز ایست أَقلِعِی (هود ۴۴) بازایستادید تَوَلَّیتُم (فتح ۱۶) صفحه : ۵۹۵

بازایستید انتَهُوا (نساء ۱۷۱) بازایستید مُنتَهُونَ (مائده ۹۱) با زبانه ذاتَ لَهَبٍ (لهب ۳) باز بردیم کَشَفنا (یونس ۱۲) باز بریده الفَرِیضَةِ (نساء ۲۴) بازبسته رَهِینَةٌ (مدثر ۳۸) بازبسته شد حُرِّمَ (آل عمران ۵۰) بازبسته شد حُرِّمَت (نساء ۲۳) بازبسته کردیم حَرَّمنا (انعام ۱۴۶) باز پس ثُمَّ (اعراف ۱۹۵) باز پس مُدبِراً (نمل ۱۰) باز پس دارد ایشان را یُؤَخِّرُهُم (ملائکه ۴۵) باز پس دارد شما را یُؤَخِّرکُم (نوح ۴) باز پس داریم أَخَّرنا (هود ۸) باز پس داشته شدگان مُرجَونَ (توبه ۱۰۶) باز پس شدن نتوانند (پس-) فَلا یَستَأخِرُونَ (یونس ۴۹) باز پس شوندگان بِالخُنَّسِ (کوّرت ۱۵) باز پس کرده شدگان المُخَلَّفُونَ (فتح ۱۵) باز پس کرده شدگان را (مر آن-) لِلمُخَلَّفِینَ (فتح ۱۶) باز پس نکرد فَلَا اقتَحَمَ (بلد ۱۱) باز پسین (هراینه آن-) لَلآخِرَةُ (ضحی ۴) باز جست تَفَقَّدَ (نمل ۲۰) باز خریدیم او را فَدَیناهُ (صافات ۱۰۷) بازدار أَرجِه (اعراف ۱۱۱) بازدار ادفَع (فصلت ۳۴) بازدارد تَنهی (عنکبوت ۴۵) بازدارد آن را یَحبِسُهُ (هود ۸) باز دارند یَمنَعُونَ (ماعون ۷) بازدارندگان النّاهُونَ (توبه ۱۱۲) بازدارندگان المُعَوِّقِینَ (احزاب ۱۸) بازدارندگان فَالزّاجِرات (صافات ۲) بازدارندگان حاجِزِینَ (حاقه ۴۷) بازدارندگان، نگه دارندگان مُمسِکاتُ (زمر ۳۸) بازدارندگان، وابرندگان کاشِفاتُ (زمر ۳۸) بازدارنده عِزًّا (مریم ۸۱) بازدارنده مُمسِکَ (ملائکه ۲) بازدارنده دافِعٌ (معارج ۲) بازدارنده ایشان مانِعَتُهُم (حشر ۲) بازدارید ایشان را تَحبِسُونَهُما (مائده ۱۰۶) بازداشت کَفَّ (فتح ۲۰) بازداشتن حِجراً (فرقان ۲۲) بازداشته حِجرٌ (انعام ۱۳۸) بازداشته مُنِعَ (یوسف ۶۳) بازداشته حَرامٌ (نحل ۱۱۶) بازداشته مَعکُوفاً (فتح ۲۵) بازداشته شد حُرِّمَت (مائده ۳) بازداشته شد ازدُجِرَ (قمر ۹) بازداشته شدگان مَقصُوراتٌ (رحمن ۷۲) بازداشته شدگان مَحرُومُونَ (واقعه ۶۷) بازداشته شدگان (هراینه-) لَمَحجُوبُونَ (مطففین ۱۵) بازداشته شدند نُهُوا (نساء ۱۶۱ انعام ۲۸ اعراف ۱۶۶

مجادله ۸) بازداشته شده مُحَرَّماً (انعام ۱۴۵) بازداشته شده مَحظُوراً (اسراء ۲۰) بازداشته شده مَحجُوراً (فرقان ۲۲) بازداشته شده مَمنُوعَةٍ (واقعه ۳۳) بازداشته شدگان مَوقُوفُونَ (سبأ ۳۱) بازداشته شوند وُقِفُوا (انعام ۲۷) بازداشته شوند یُوزَعُونَ (فصلت ۱۹) بازداشته کرد حَرَّمَ (انعام ۱۴۴، ۱۵۱) بازداشته می‌شوند یُوزَعُونَ (نمل ۱۷، ۸۳) بازداشته می‌شوید تُنهَونَ (نساء ۳۱) بازداشتید صَدَدتُم (نحل ۹۴) بازداشتیم از تو کَفَیناکَ (حجر ۹۵) بازداشتیم شما را نَمنَعکُم (نساء ۱۴۱) باز دهندگان (هراینه-) بِرَادِّی (نحل ۷۱) باز رسندگان مُلاقُوا (بقره ۴۶ هود ۲۹) باز رسیدن به او (به-) لِقائِهِ (عنکبوت ۲۳) باز روم أَرجِعُ (یوسف ۴۶) باز زد رَدَّ (احزاب ۲۵) بازستانی تَنزِعُ (آل عمران ۲۶) باز فرستد یُرسِلُ (زمر ۴۲) باز کردن آن رَدَّها (انبیاء ۴۰) باز کرده شود نُشِرَت (کوّرت ۱۰) باز کرده شود کُشِطَت (کوّرت ۱۱) باز کشید مَدَّ (فرقان ۴۵) باز کنندگان باران را صارِمِینَ (قلم ۲۲) بازکنی و بگشایی تو کَشَفتَ (اعراف ۱۳۴) باز کوش با ایشان جاهِدهُم (فرقان ۵۲) بازگذارد، بسپارد کار خویش یَتَوَکَّل (انفال ۴۹) بازگرداندگان عائِدُونَ (دخان ۱۵) بازگردانده مَردُودٍ (هود ۷۶) بازگردانده شود صُرِفَت (اعراف ۴۷) صفحه : ۵۹۶

بازگردانده شوم رُدِدتُ (کهف ۳۶) بازگردانده‌گان التّائِبُونَ (توبه ۱۱۲) بازگردانده نشود لا یُرَدُّ (انعام ۱۴۷، یوسف ۱۱۰) بازگرداننده تو (هراینه-) لَرادُّکَ (قصص ۸۵) بازگردانید مَصرُوفاً (هود ۸) بازگردانیدگان او رَادُّوهُ (قصص ۷) بازگردانیدگان به آشتی المُعتَبِینَ (فصلت ۲۴) بازگردانیدگان (هراینه-) لَمَردُودُونَ (نازعات ۱۰) بازگردانیدن مَرَدَّ (شوری ۴۷) بازگردانیدندی رَدُّوهُ (نساء ۸۳) بازگردانیدنی فَواقٍ (ص ۱۵) بازگردانیده شدندی رُدُّوا (انعام ۲۸) بازگردانیدیم او را رَدَدناهُ (تین ۵) بازگردد یَتُوبُ (توبه ۱۵) بازگردم أُنِیبُ (هود ۸۸) بازگردند أَوّابٌ (ص ۱۷) بازگردندگان راجِعُونَ (بقره ۴۶) بازگردید تُوبُوا (هود ۵۲) بازگردید تُوبا (تحریم ۴) بازگشت أَنابَ (رعد ۲۷) بازگشت مُنقَلَبٍ (شعراء ۲۲۷) بازگشتگان حُنَفاءَ (بیّنه ۵) بازگشتگان از دینهای بد (راست دینان-) حُنَفاءَ (حج ۳۱) بازگشتن کَرَّةً (بقره ۱۶۷) بازگشت و سر انجام مَرَدًّا (مریم ۷۶) بازگشتی مَآباً (نبأ ۳۹) باز مدارید ایشان را لا تَعضُلُوهُنَّ (نساء ۱۹) بازمی‌دارند یَنهَونَ (آل عمران ۱۰۴) بازمی‌داشتند یَنهَونَ (اعراف ۱۶۵) بازمی‌گردانند ایشان را (هراینه-) لَیَصُدُّونَهُم (زخرف ۳۷) بازنایستد لَم یَنتَهِ (احزاب ۶۰) بازنایستی لَم تَنتَهِ (مریم ۴۶) بازندارند لا یَکُفُّونَ (انبیاء ۳۹) بازنمی‌استادند لا یَتَناهَونَ (مائده ۷۹) بازنوشت آن را اکتَتَبَها (فرقان ۵) باز نه‌ایستند لَم یَنتَهُوا (مائده ۷۳) بازهمی‌دارد یَنهی (نحل ۹۰) بازی‌کنان لاعِبِینَ (انبیاء ۱۶ دخان ۳۸) باژگونه کنیمش (م: بازگونه کنیمش) نُنَکِّسهُ (یس ۶۸) با سامان شد أَصلَحَ (انعام ۵۴) با سامان کند أَصلَحَ (اعراف ۳۵) با سلامت سَلَماً (زمر ۲۹) با شامه‌های خویش بِخُمُرِهِنَّ (نور ۳۱) با شکاف ذاتِ الصَّدعِ (طارق ۱۲) باشندگان العاکِفِینَ (بقره ۱۲۵) باشندگان أَصحابُ (حج ۴۴) باشندگان أَهلِ (قصص ۴۵) باشندگان اعراف أصحاب الأَعرافِ (اعراف ۴۸) باشندگان اینکه ده أَهلَها (عنکبوت ۳۱) باشندگان بادیه بادُونَ (احزاب ۲۰) باشندگان (سوگند به آن-) وَ الذّارِیاتِ (ذاریات ۱) باشنده ثاوِیاً (قصص ۴۵) باشنده سرای دَیّاراً (نوح ۲۶) باشیدن عَدنٍ (توبه ۷۲ رعد ۲۳ طه ۷۶ ملائکه ۳۳ مؤمن ۸ صف ۱۲ بیّنه ۸) باشیدن خویش إِقامَتِکُم (نحل ۸۰) بافتن افتِراءً (انعام ۱۳۸، ۱۴۰) بافته شده مَوضُونَةٍ (واقعه ۱۵) باک مدار (پس-) فَلا تَبتَئِس (یوسف ۶۹) با گرسنگی ذِی مَسغَبَةٍ (بلد ۱۴) بالا ایستاده رابِیاً (رعد ۱۷) بالا بر می‌شدید تُصعِدُونَ (آل عمران ۱۵۳) بالاخانه الغُرفَةَ (فرقان ۷۵) بالاخانه‌ها غُرَفاً (عنکبوت ۵۸) بالاخانه‌ها غُرَفٌ (زمر ۲۰) بالایی، سر راهی رِیعٍ (شعراء ۱۲۸) بالشتها رَفرَفٍ (رحمن ۷۶) بالشتها نَمارِقُ (غاشیه ۱۵) بامداد (به-) بِالغَداةِ (انعام ۵۲) بامدادکنان، مُصبِحِینَ (صافات ۱۳۷ قلم ۱۷) بامدادکنندگان مُصبِحِینَ (حجر ۶۶ قلم ۲۱) با مژده باشید أَبشِرُوا (فصلت ۳۰) با ناز و پر نعمت النَّعِیمِ (لقمان ۸) با ناز و نعمت نَعِیمٍ (واقعه ۸۹) با نعمت النَّعِیمِ (یونس ۹) بانگ بر زدن زَجرَةٌ (نازعات ۱۳) بانگ بر مزن (پس-) فَلا تَنهَر (ضحی ۱۰) بانگ کن أَجلِب (اسراء ۶۴) بانگی زَفِیرٌ (هود ۱۰۶) باور دارند یُؤمِنُوا (بقره ۷۵) باور دارندگان المُصَدِّقِینَ (صافات ۵۲) باور دارنده بِمُؤمِنٍ (یوسف ۱۷) صفحه : ۵۹۷

باور داشت صَدَّقَ (زمر ۳۳) باور داشت راست گرداننده تَصدِيقَ (يونس ۳۷) باور داشتن تَصدِيقَ (يوسف ۱۱۱) باور داشتن إِيماناً (احزاب ۲۲) باور مداريد لا تُؤمِنُوا (آل عمران ۷۳) باور نداريم لَن نُؤمِنَ (بقره ۵۵) باور نداشت (پس-) فَلا صَدَّقَ (قيامهٔ ۳۱) باور نداشتند (پس-) فَما آمَنَ (يونس ۸۳) با هم نساخت فَاختَلَفَ (مريم ۳۷) با يكديگر بسته‌گان مُقَرَّنِينَ (ابراهيم ۴۹) بارانيده شد أُمطِرَت (فرقان ۴۰) ببرد او را استَهوَتهُ (انعام ۷۱) ببرد ايشان را تَقرِضُهُم (كهف ۱۷) ببرد و دور كند يَمحُ (شورى ۲۴) ببريدند پاره پاره قَطَّعنَ (يوسف ۳۱) ببسايد ايشان را بَاشِرُوهُنَّ (بقره ۱۸۷) ببسايد ترا يَمسَسكَ (انعام ۱۷) ببسايد ترا يَمَسَّكَ (مريم ۴۵) ببسايد شما را يَمسَسكُم (آل عمران ۱۴۰) ببسايد شما را (پس-) فَتَمَسَّكُمُ (هود ۱۱۳) ببسايد شما را (هراينه-) لَيَمَسَّنَّكُم (يس ۱۸) ببساييد (پس-) فَامسَحُوا (نساء ۴۳) بپاى ايشان را مَهِّلهُم (مزمل ۱۱) بپاى (پس-) فَمَهِّلِ (طارق ۱۷) بپاى مرا أَنظِرنِى (اعراف ۱۴) بپاى مرا فَأَنظِرنِى (حجر ۳۶) بپاى مرا (پس-) فَأَنظِرنِى (ص ۷۹) بپراكنديم ايشان را (ببرديم-) قَطَّعناهُمُ (اعراف ۱۶۰) بپراكنند يَصَّدَّعُونَ (روم ۴۳) بپردازند يُقضى (طه ۱۱۴) بپردازيم (زودا كه پروا كنيم-) سَنَفرُغُ (رحمن ۳۱) بپروردند مرا رَبَّيانِى (اسراء ۲۴) بپرهيزندا (پس-) فَليَتَّقُوا (نساء ۹) بپرهيزيدند اجتَنَبُوا (زمر ۱۷) بپوشاند يُكَفِّر (انفال ۲۹) بپوشانم (هراينه-) لَأُكَفِّرَنَّ (مائده ۱۲) بپوشد يَغشى (ليل ۱) بپيچانند لَوَّوا (منافقون ۵) بتاختندى (هراينه-) لَأَوضَعُوا (توبه ۴۷) بترسدا لَيَخشَ (نساء ۹) بجوييد (پس-) فَالتَمِسُوا (حديد ۱۳) بچسبان ايشان را (پس-) فَصُرهُنَّ (بقره ۲۶۰) بچسبد (تا-) لِتَصغى (انعام ۱۱۳) بچسبم أَصبُ (يوسف ۳۳) بچسبم أَتَوَكَّؤُا (طه ۱۸) بچسبيد صَغَت (تحريم ۴) بچگى و كودكى (م: بچگى) وَلِيداً (شعراء ۱۸) بخايند عَضُّوا (آل عمران ۱۱۹) بخش حَظِّ (نساء ۱۷۶) بخشايشت (به-) بِرَحمَتِكَ (يونس ۸۶) بخشايشگر الرَّحِيمُ (بقره ۳۷) بخشايشگر رَحِيمٌ (بقره ۱۴۳ آل عمران ۳۱، ۸۹ نحل ۱۱۵) بخشايشگر رَحِيماً (نساء ۱۶) بخش (دو-) كِفلَينِ (حديد ۲۸) بخشش القِسمَةَ (نساء ۸) بخشش الرِّفدُ (هود ۹۹) بخش كرده مَقسُومٌ (حجر ۴۴) بخش كنيد تَستَقسِمُوا (مائده ۳) بخش مى‌كنند يَقسِمُونَ (زخرف ۳۲) بخشيد رَحِمَ (يوسف ۵۳) بخشيده شده المَرفُودُ (هود ۹۹) بخشى و برخى نَصِيباً (مؤمن ۴۷) بخيلى شُحَّ (تغابن ۱۶) بخيلى كردند و سفلگى كردند بَخِلُوا (توبه ۷۶) بخيلى كند يَبخَلُ (محمّد ۳۸) بخيلى كنندگان أَشِحَّةً (احزاب ۱۹) بخيلى مى‌كنند يَبخَلُونَ (نساء ۳۷) بدارد آن را يُمسِكُهُ (نحل ۵۹) بداريد أَقِيمُوا (اعراف ۲۹) بداريد ايشان را قِفُوهُم (صافات ۲۴) بدبختى شَقِيٌّ (هود ۱۰۵) بدخواهى بَغياً (بقره ۹۰) بدخواهى حَسَداً (بقره ۱۰۹) بدخواهى مى‌كنند يَحسُدُونَ (نساء ۵۴) بد دل شديدى (هراينه) لَفَشِلتُم (انفال ۴۳) بد دلى كنند تَفشَلا (آل عمران ۱۲۲) بد زبانان الأَعجَمِينَ (شعراء ۱۹۸) بدسازى ايشان نُشُوزَهُنَّ (نساء ۳۴) بدسگالش مَكرُ (سبأ ۳۳ ملائكهٔ ۱۰) بد سگاليد مَكَرَ (نحل ۲۶) بدسگاليد مرا (م: ترا) كِيدُونِ (اعراف ۱۹۵) بدسگاليدن كَيداً (طارق ۱۶) بدسگاليدند مَكَرُوا (آل عمران ۵۴) بدسگالى كردند مَكَرُوا (نمل ۵۰) صفحه : ۵۹۸

بدكار بَغِيًّا (مريم ۲۸) بدكار المُسِيءُ (مؤمن ۵۸) بدكار فاجِراً (نوح ۲۷) بدكاران الفَجَرَةُ (عبس ۴۲) بدكار (جوينده فساد-) بَغِيًّا (مريم ۲۰) بدكارى آن فُجُورَها (شمس ۸) بدگوى هَمّازٍ (قلم ۱۱) بدگويى به پس هُمَزَةٍ (همزه ۱) بدگويى به پيش لُمَزَةٍ (همزهٔ ۱) بدل بازدهد ما را يُبدِلَنا (قلم ۳۲) بد مى‌سگالند يَكِيدُونَ (طارق ۱۵) بدنامى (بزه و-) الرِّجسَ (احزاب ۳۳) بد همى‌خواهيد ما را تَحسُدُونَنا (فتح ۱۵) بديدندى يُبصِرُونَ (هود ۲۰) برآغاليدن أَزًّا (مريم ۸۳) برآمدن ترا (مر-) لِرُقِيِّكَ (اسراء ۹۳) برآورد رَفَعَ (يوسف ۱۰۰) برآورد آن را يَغشاها (شمس ۴) برآورده بُنياناً (كهف ۲۱) برآورده مَبنِيَّةٌ (زمر ۲۰) برآورده و برافراشته بِناءً (مؤمن ۶۴) برآورده ايشان بُنيانَهُم (نحل ۲۶) برآورده خود بُنيانَهُ (توبه ۱۰۹) برآوريد ابنُوا (صافات ۹۷) برآى تَرقى (اسراء ۹۳) برآيندا (پس-) فَليَرتَقُوا (ص ۱۰) برآيندگان مُقرِنِينَ (زخرف ۱۳) برابر عَدلٍ (مائده ۹۵) برابرآيند (تا-) لِيُواطِؤُا (توبه ۳۷) برابر داشتيد جَعَلتُم (توبه ۱۹) برابر كرد ترا (پس-) فَعَدَلَكَ (انفطار ۷) برابر كند تَعدِل (انعام ۷۰) برابر

میدارند یَعدِلُونَ (انعام ۱، ۱۵۰) برابر می‌کردیم شما را نُسَوِّیکَم (شعراء ۹۸) برابری عَدلٌ (بقره ۴۸ انعام ۷۰) برابری القِصاصُ (بقره ۱۷۸) برافراشته مُشَیَّدَةٍ (نساء ۷۸) برافراشته (برآورده و-) بِناءً (مؤمن ۶۴) برافروخت استَوقَدَ (بقره ۱۷) برافروزید یُوقِدُونَ (رعد ۱۷) براندیم او را (پس-) فَسُقناهُ (ملائکه ۹) برانگیخت بَعَثَ (جمعه ۲) برانگیخت ما را بَعَثَنا (یس ۵۲) برانگیختن البَعثِ (حج ۵) برانگیختن نُشُوراً (فرقان ۴۰) برانگیختند (پس-) فَأَثَرنَ (عادیات ۴) برانگیخته شدگان بِمَبعُوثِینَ (انعام ۲۹) برانگیخته شدگان لَمَبعُوثُونَ (اسراء ۴۹) برانگیخته‌گان مَبعُوثُونَ (هود ۷) برانگیختیم ایشان را حَشَرناهُم (کهف ۴۷) برانگیختیم و گماشتیم قَیَّضنا (فصلت ۲۵) برانگیزنده (ظ: برانگیزندم) أُبعَثُ (مریم ۳۳) برانید ایشان را (پس-) فَاهدُوهُم (صافات ۲۳) برانی و رنج نهی و حمله کنی تَحمِل (اعراف ۱۷۶) بربافتی تَقَوَّلَ (حاقه ۴۴) بربایند شما را یَتَخَطَّفَکُمُ (انفال ۲۶) بربسته ایستادگان الصَّافّات (صافات ۱) بربندد (تا-) لِیَربِطَ (انفال ۱۱) برپا داری (پس) فَأَقَمتَ (نساء ۱۰۲) برپای قائِماً (یونس ۱۲) برپای ایستنده قائِماً (زمر ۹) برپای کند یَستَخلِف (انعام ۱۳۳) برتر عَلِیًّا (نساء ۳۴) برتر تَعالی (انعام ۱۰۰) برتران الأَعلَونَ (آل عمران ۱۳۹ محمّد ۳۵) برتر است و منزّه (پس-) فَتَعالَی (اعراف ۱۹۰) برتر و بالا-و دور تَعالی (یونس ۱۸) برتری جوینده عالِیاً (دخان ۳۱) برتری جوینده (هراینه-) لَعال (یونس

۸۳) برتری کنید (هراینه-) لَتَعلُنَّ (اسراء ۴) برجا قائِمٌ (هود ۱۰۰) برجای بدارد یُثبِتُ (رعد ۳۹) برجوشندگان به آب نَضّاخَتانِ (رحمن ۶۶) برجوشید فارَ (هود ۴۰) برخاستن (م: برخواستن) قِیامٍ (ذاریات ۴۵) برخاسته، بازمانده شاخِصَةٌ (انبیاء ۹۷) برخ (دو-) ثُلُثا (نساء ۱۱) برخ (دو-) ثُلُثَیِ (مزمل ۲۰) برخواندی تَمَنّی (حج ۵۲) برخور داده‌ایم مَتَّعنا (طه ۱۳۱) برخوردار باش تَمَتَّع (زمر ۸) برخورداری مَتاعُ (آل عمران ۱۸۵ اعراف ۲۴) برخورداری مَتاعاً (مائده ۹۶ نحل ۸۰) برخورداری دهیم او را (پس-) فَأُمَتِّعُهُ (بقره ۱۲۶) برخورداری گرفت استَمتَعَ (انعام ۱۲۸) برخورداری می‌گیرند یَتَمَتَّعُونَ (محمّد ۱۲) صفحه : ۵۹۹

برخوردید تَمَتَّعُوا (هود ۶۵) برخورید تَمَتَّعُوا (ابراهیم ۳۰) بر خویش أُکُلَها (کهف ۳۳) بردارد آن را یَرفَعُهُ (ملائکه ۱۰) بردار کنم شما را (هراینه-) لَأُصَلِّبَنَّکُم (شعراء ۴۹) بردارندگان بِحامِلِینَ (عنکبوت ۱۲) بردارندگان (پس-) فَالحامِلات (ذاریات ۲) بردارنده حَمّالَةَ (لهب ۴) برداریم نَرفَعُ (انعام ۸۳ یوسف ۷۶) برداشت رَفَعَ (رعد ۲) برداشت او را رَفَعَهُ (نساء ۱۵۸) برداشته (افراشته و به گچ کرده-) مَشِیدٍ (حج ۴۵) برداشته المَرفُوعِ (طور ۵) برداشته شود یُکشَفُ (قلم ۴۲) برداشته همی‌شوید تُحمَلُونَ (مؤمن ۸۰) برداشتی (پس-) فَیَنسَخُ (حج ۵۲) برداشتیمی او را (هراینه-) لَرَفَعناهُ (اعراف ۱۷۶) بردبار حَلِیمٌ (نساء ۱۲) برده کرده شده أَسِیراً (دهر ۸) بر راه راست رونده مُقتَصِدٌ (لقمان ۳۲) بررس نهاده مَصفُوفَةٍ (طور ۲۰) بررو نیفتند لَم یَخِرُّوا (فرقان ۷۳) بر روی کشیده شوند یُسحَبُونَ (مؤمن ۷۱) بر زانو افتادگان (مردگان-) جاثِمِینَ (هود ۹۴) برزیگران الکُفّارَ (حدید ۲۰) بر سر پای (استادگان-) صَوافَّ (حج ۳۶) برکنده مُنقَعِرٍ (قمر ۲۰) برکنده شد اجتُثَّت (ابراهیم ۲۶) برکنده شود از بیخ نُسِفَت (مرسلات ۱۰) برکندیم نَتَقنَا (اعراف ۱۷۱) برگ درخت فرو کنم أَهُشُّ (طه ۱۸) برگردانیدند أَثارُوا (روم ۹) برگردانیم نُقَلِّبُ (انعام ۱۱۰) برگردندگان سامِدُونَ (نجم ۶۱) برگردنده حَنِیفاً (نساء ۱۲۵) برگردنده المُؤتَفِکَةَ (نجم ۵۳) برگردید، از جای شد زاغَتِ (احزاب ۱۰) برگردید بازپس وَلّی مُدبِراً (نمل ۱۰) برگردیده حَنِیفاً (انعام ۷۹، ۱۶۱) برگرفت او را (پس-) فَالتَقَطَهُ (قصص ۸) برگزیدن الخِیَرَةُ (قصص ۶۸) برگزیدیم ایشان را اجتَبَیناهُم (انعام ۸۷) برگزیند ترا یَجتَبِیکَ (یوسف ۶) برگزینند استَحَبُّوا (توبه ۲۳) برگشته از همه دینها حَنِیفاً (روم ۳۰) برگفتن القَصَصُ (آل عمران ۶۲ یوسف ۳) برگ کشت خورده شده (چون-) کَعَصفٍ مَأکُولٍ (فیل ۵) برگمارد یُسَلِّطُ (حشر ۶) برگماریم ترا، برآغالیم (هراینه-) لَنُغرِیَنَّکَ (احزاب ۶۰) برگماشتگان المُصَیطِرُونَ (طور ۳۷) برگماشتی ایشان را (هراینه-) لَسَلَّطَهُم (نساء ۹۰) برگماشتیم وَکَّلنا (انعام ۸۹) برگ و نواعلی به مِرفَقاً (کهف ۱۶) برگوییم (پس هراینه-) فَلَنَسئَلَنَّ (اعراف ۶) برگوییم، خبر دهیم احوال ایشان را (پس هراینه-)

فَلَنَقُصَّنَّ (اعراف ۷) برمد اشمَأَزَّت (زمر ۴۵) برمداردا شما را لا یَجرِمَنَّکم (مائده ۸) برمدارد شما را لا یَجرِمَنَّکم (مائده ۲) برمدارید لا تَرفَعُوا (حجرات ۲) برمگردید لا تَوَلَّوا (انفال ۲۰) برمگوی و مخوان لا تَقصُص (یوسف ۵) برمی‌آرند ایشان را به معصیت تَؤُزُّهُم (مریم ۸۳) برمی‌آرید أَ تَبنُونَ (شعراء ۱۲۸) برمی‌آمد تَطلُعُ (کهف ۹۰) برمی‌آید یَصَّعَّدُ (انعام ۱۲۵) برمی‌دارم أَحمِلُ (یوسف ۳۶) برمی‌دارند یَزرُونَ (انعام ۳۱) برمی‌گوید یَقُصُّ (نمل ۷۶) برمی‌گویید ایشان را تُحَدِّثُونَهُم (بقره ۷۶) برمی‌گوییم نَقُصُّ (طه ۹۹) برنجانید ایشان را (پس-) فَآذُوهُما (نساء ۱۶) برنداریم (پس-) فَلا نُقِیمُ (کهف ۱۰۵) بُرّندگان، پیاپی و پرکنندگان حُسُوماً (حاقه ۷) برنشانیدیم حَمَلنا (یس ۴۱) برنشستی ایشان رَکُوبُهُم (یس ۷۲) برنگیرد لا تَزِرُ (انعام ۱۶۴) برنمی‌انگیخت لا یَحُضُّ (حاقه ۳۴) برنمی‌انگیزد لا یَحُضُّ (ماعون ۳) برهان (پس-) فَشَرِّد (انفال ۵۷) بر هر تقدیر أَمّا (یوسف ۴۱) بر هم افتاده لِبَداً (جن ۱۹) صفحه : ۶۰۰

بر هم افتاده (همچو انجیده و-) کَالصَّرِیمِ (قلم ۲۰) بر هم چیده مَنضُودٍ (هود ۸۲) بر هم ریخته مَهِیلًا (مزمل ۱۴) بر هم نشانده نَضِیدٌ (ق ۱۰) بر هم نشانده مَنضُودٍ (واقعه ۲۹) بر هم نشسته مُتَراکِباً (انعام ۹۹) بر هم نشسته، ته بر ته رُکاماً (نور ۴۳) برهنگی و گشادگی عَورات (نور ۵۸) برهید تُفلِحُونَ (آل عمران ۱۳۰) بریان کرده حَنِیذٍ (هود ۶۹) بُرّید مَنٍّ (انعام ۵۳) بریدن هَجراً (مزمل ۱۰) بریده مَفرُوضاً (نساء ۷) بریده مَقطُوعٌ (حجر ۶۶) بریده کرد أَکدی (نجم ۳۴) بریده فَرِیضَةً (بقره ۲۳۶) بر یک سو از شرک حَنِیفاً (یونس ۱۰۵) بزد تپانچه (پس-) فَصَکَّت (ذاریات ۲۹) بزرگ آمد و گران کَبُرَ (یونس ۷۱) بزرگ آمد و گران و دشوار کَبُرَ (شوری ۱۳) بزرگا کَبُرَت (کهف ۵) بزرگا کَبُرَ (صف ۳) بزرگ بخشایش (خدای-) الرَّحمنَ (یس ۱۱) بزرگ دارید ایشان را عَزَّرتُمُوهُم (مائده ۱۲) بزرگ داشتند او را أَکبَرنَهُ (یوسف ۳۱) بزرگ شوند یَکبَرُوا (نساء ۶) بزرگ منش جَبّاراً (مریم ۱۴) بزرگ منش عُلُوًّا (نمل ۱۴) بزرگ منشان مُستَکبِرُونَ (نحل ۲۲) بزرگ منشان المُتَکَبِّرِینَ (نحل ۲۹) بزرگ منشی مُختالٍ (لقمان ۱۸) بزرگ منشی مُتَکَبِّرٍ (مؤمن ۳۵) بزرگ منشی کِبرٌ (مؤمن ۵۶) بزرگ منشی کرد استَکبَرَ (قصص ۳۹) بزرگ منشی کردند استَکبَرُوا (اعراف ۳۶ مؤمنون ۴۶ فرقان ۲۱) بزرگ منشی کردند (پس-) فَاستَکبَرُوا (عنکبوت ۳۹) بزرگ منشی کند یَستَکبِر (نساء ۱۷۲) بزرگ منشی کنندگان مُستَکبِرِینَ (مؤمنون ۶۷) بزرگ منشی کنی تَتَکَبَّرَ (اعراف ۱۳) بزرگ منشی کنید استَکبَرتُم (بقره ۸۷ احقاف ۱۰) بزرگ منشی می‌کردید تَستَکبِرُونَ (انعام ۹۳) بزرگ منشی نکنند لا یَستَکبِرُونَ (انبیاء ۱۹) بزرگوارا تَبارَکَ (اعراف ۵۴) بزرگواری الکِبرِیاءُ (یونس ۷۸) بزرگواری الذِّکرِ (ص ۱) بزرگ و ناشایست إِدًّا (مریم ۸۹) بزرگها کَبائِرَ (نساء ۳۱) بزغها الضَّفادِعَ (اعراف ۱۳۳) بزه‌کاری أَثِیمٍ (شعراء ۲۲۲) بزه‌مند أَثِیمٍ (بقره ۲۷۶ جاثیه ۷) بزه‌مند أَثِیماً (نساء ۱۰۷) بزه‌مند شدیدی لَعَنِتُّم (حجرات ۷) بزه‌مندکننده تَأثِیماً (واقعه ۲۵) بزه و بدنامی الرِّجسَ (احزاب ۳۳) بزه و تنگی جُناحٌ (نور ۶۰) بزه و تنگی حَرَجٌ (نور ۶۱) بزیانیم او را (پس هراینه-) فَلَنُحیِیَنَّهُ (نحل ۹۷) بژه (- بزه) جُناحٌ (احزاب ۵) بساخت أَعتَدَت (یوسف ۳۱) بساز اتَّخِذِی (نحل ۶۸) بساز هَیِّئ (کهف ۱۰) بسامان آرد أَصلَحَ (شوری ۴۰) بسامان آوردن إِصلاحٌ (بقره ۲۲۰) بسامان آوردن الإِصلاحَ (هود ۸۸) بسامان آوردن آن إِصلاحِها (اعراف ۵۶، ۸۵) بسامانان مُصلِحُونَ (بقره ۱۱ هود ۱۱۷) بسامانان الصّالِحُونَ (جن ۱۱) بسامانان (پس-) فَالصّالِحاتُ (نساء ۳۴) بسامان باشید تُصلِحُوا (نساء ۱۲۹) بسامان شد صَلَحَ (رعد ۲۳ مؤمن ۸) بسامان شدند أَصلَحُوا (آل عمران ۸۹ نساء ۱۴۶ نحل ۱۱۹) بسامان شود أَصلَحَ (مائده ۳۹) بسامان شوند أَصلَحا (نساء ۱۶) بسامان کاری کن أَصلِح (اعراف ۱۴۲) بسامان کرد أَصلَحَ (محمّد ۲) بسامان کردند أَصلَحُوا (بقره ۱۶۰) بسامان کن أَصلِح (احقاف ۱۵) بسامان کند یُصلِح (احزاب ۷۱ محمّد ۵) بسامان کند (پس-) فَأَصلَحَ (بقره ۱۸۲) بسامان کنید تُصلِحُوا (بقره ۲۲۴) بسامان کنید أَصلِحُوا (انفال ۱) بسامان گردد أَصلَحَ (انعام ۴۸) بسامان نکند لا یُصلِحُ (یونس ۸۱) بسامان نمی‌کنند لا یُصلِحُونَ (شعراء ۱۵۲) صفحه : ۶۰۱

بساینده (خجسته و-) المَسِيحُ (آل عمران ۴۵) بسایید لامَستُمُ (مائده ۶) بسپارد یُسلِم (لقمان ۲۲) بسپارد کار خویش (بازگذارد-) یَتَوَکَّل (انفال ۴۹) بسپری (پس-) فَاسلُکِی (نحل ۶۹) بستران گران مایه عَبقَرِیٍّ (رحمن ۷۶) بسترد یَمحُوا (رعد ۳۹) بسترها فُرُشٍ (واقعه ۳۴) بستری گسترده، قرارگاهی مِهاداً (نبأ ۶) بستند و بازداشتند حَرَّمُوا (انعام ۱۴۰) بستوه نشود لا یَسأَمُ (فصلت ۴۹) بستوه نشوند لا یَسأَمُونَ (فصلت ۳۸) بسته شد حُرِّمَ (مائده ۹۶) بسته شد سُکِّرَت (حجر ۱۵) بسته کرد (حرام و-) حَرَّمَ (بقره ۲۷۵) بسته کرده شد حَرَّمَ (انعام ۱۱۹) بسته کرده شده مُحَرَّمٌ (بقره ۸۵) بسته و بازداشته مُحَرَّمٌ (انعام ۱۳۹) بسزا الحَقُّ (فرقان ۲۶) بسگالد به شب بَیَّتَ (نساء ۸۱) بسگالند (پس-) فَیَکِیدُوا (یوسف ۵) بسگالید مرا (پس-) فَکِیدُونِی (هود ۵۵) بسنجید زِنُوا (اسراء ۳۵) بسنده کَفی (نساء ۶) بسنده بِکافٍ (زمر ۳۶) بسنده کاف (نبأ ۳۶) بسنده کند ترا از ایشان (پس زود-) فَسَیَکفِیکَهُمُ (بقره ۱۳۷) بسنده ایشان حَسبُهُم (توبه ۶۸) بسنده ما حَسبُنَا (آل عمران ۱۷۳ مائده ۱۰۴) بسنده من حَسبِیَ (توبه ۱۲۹) بسودن المَسِّ (بقره ۲۷۵) بسودن مَسحاً (ص ۳۳) بسودندی آن را (پس-) فَلَمَسُوهُ (انعام ۷) بسودیمی لَطَمَسنا (یس ۶۶) بسیار عَرِیضٍ (فصلت ۵۱) بسیار آمرزش غَفُورٌ (آل عمران ۳۱) بسیار آمرزش لَغَفّارٌ (طه ۸۲) بسیار بخش الرَّحِیمُ (بقره ۱۶۳) بسیار بخش الوَهّابُ (آل عمران ۸ ص ۹، ۳۵) بسیار بخش رَحِیمٌ (نحل ۷، ۱۸، ۴۷) بسیار خیر تَبارَکَ (زخرف ۸۵) بسیار خیر (بزرگوار و-) تَبارَکَ (ملک ۱) بسیار خیر (پس-) فَتَبارَکَ (مؤمن ۶۴) بسیار درختان غُلباً (عبس ۳۰) بسیار سپاس دار شَکُوراً (اسراء ۳) بسیار شتاب عَجُولًا (اسراء ۱۱) بسیار شدند عَفَوا (اعراف ۹۵) بسیار شکیب صَبّارٍ (ابراهیم ۵) بسیار کردمی (هراینه-)که به لَاستَکثَرتُ (اعراف ۱۸۸) بسیار کردی (پس-) فَأَکثَرتَ (هود ۳۲) بسیار کشد و سست و خسته کند کافران را یُثخِنَ (انفال ۶۷) بسیار و زود آینده مُنهَمِرٍ (قمر ۱۱) بسیاری کردید استَکثَرتُم (انعام ۱۲۸) بشد هَلَکَ (حاقه ۲۹) بشکافند (پس هراینه-) فَلَیُبَتِّکُنَّ (نساء ۱۱۹) بشکنند (زودا که-) سَیَغلِبُونَ (روم ۳) بشکوه داشتند و نیرو دادند عَزَّرُوهُ (اعراف ۱۵۷) بشوراند ترا یَنزَغَنَّکَ (فصلت ۳۶) بشورانند ترا (هراینه-) لَیَفتِنُونَکَ (اسراء ۷۳) بکشاد ایشان را قاتَلَهُمُ (توبه ۳۰) بکشند (تا-) لِیُطفِؤُا (صف ۸) بگذارد یَقضِی (نمل ۷۸) بگرای (پس-) فَاجنَح (انفال ۶۱) بگرایی تَرکَنُ (اسراء ۷۴) بگرد (پس-) فَتَوَلَّ (صافات ۱۷۴) بگردان او را یَبدِّلَهُ (یونس ۱۵) بگردانید یُبَدِّلَ (مؤمن ۲۶) بگرداندند صَدُّوا (محمّد ۱) بگردانند یُغَیِّرُوا (انفال ۵۳) بگردانند (تا-) لِیُدحِضُوا (مؤمن ۵) بگردانند (دگر کنند-) یُبَدِّلُوا (فتح ۱۵) بگردانید، زیرین زبر کنید نَکِّرُوا (نمل ۴۱) بگردانیدن تَبدِیلَ (روم ۳۰) بگردانیدیمی ایشان را لَمَسَخناهُم (یس ۶۷) بگردانیم (ا پس-) أَ فَنَضرِبُ (زخرف ۵) بگردند یَصُدُّونَ (اعراف ۴۵) بگردیدند (پس-) فَجاسُوا (اسراء ۵) بگستراندعلی به یَنشُر (کهف ۱۶) بگستراند و پهن و فراخ کند یَبسُطُ (قصص ۸۲) بگسترانیدی بَسَطَ (شوری ۲۷) بگسترانیدیم آن را فَرَشناها (ذاریات ۴۸) بگمارید، لب باز کرد (پس-) فَتَبَسَّمَ (نمل ۱۹) بلغزان استَفزِز (اسراء ۶۴) بلغزاند ایشان را یَستَفِزَّهُم (اسراء ۱۰۳) بلغزانند (تا-) لِیُدحِضُوا (کهف ۵۶) صفحه : ۶۰۲
بلغزانید ایشان را استَزَلَّهُمُ (آل عمران ۱۵۵) بلند آوازی، آواز برداشتن الجَهرِ (اعراف ۲۰۵) بلندا تَعالَی (نمل ۶۳) بلندا تَبارَکَ (رحمن ۷۸) بلندان شامِخاتٍ (مرسلات ۲۷) بلندان، برتری جویندگان عالِینَ (مؤمنون ۴۶) بلند بردارنده رافِعَةٌ (واقعه ۳) بلند برداشته مَرفُوعَةٍ (عبس ۱۴) بلندتران العُلی (طه ۴، ۷۵) بلند شد و برتر (پس-) فَتَعالَی (مؤمنون ۹۲) بلندقدر عَلِیٌّ (شوری ۵۱) بلند مگویید لا تَجهَرُوا (حجرات ۲) بلند می‌کردند یَعرِشُونَ (اعراف ۱۳۷) بلند (هراینه-) لَعَلِیٌّ (زخرف ۴) بلندی و برتری عُلُوًّا (قصص ۸۳) بمالید (پس-) فَامسَحُوا (مائده ۶) بن أَصلِ (صافات ۶۴) بندآب العَرِمِ (سبأ ۱۶) بند نه، مهر نه اشدُد (یونس ۸۸) بنده خود، شاگرد فَتاها (یوسف ۳۰) بندیان أُساری (بقره ۸۵) بندیان الأَسری (انفال ۷۰) بنفرین ایشان را العَنهُم (احزاب ۶۸) بنگارید شما را صَوَّرَکُم (مؤمن ۶۴) بنگاشت شما را صَوَّرَکُم (تغابن ۳) بنگاشتیم شما را صَوَّرناکُم (اعراف ۱۱) بنگریم (زودا که-) سَنَنظُرُ (نمل ۲۷) بن و بیخ دابِرُ (انعام ۴۵) بنه‌گاهها قَبائِلَ (حجرات ۱۳) بنیاد بِناءً (بقره ۲۲) بنیادها القَواعِدِ (نحل ۲۶)

بنیرو پیوسته مُستَمِرٌّ (قمر ۲) بوبش، شانه‌سر الهُدهُدَ (نمل ۲۰) بودنی قائِمَةً (کهف ۳۶ فصلت ۵۰) بوستان سبز که از سبزی به سیاهی زنند (دو-) مُدهامَّتانِ (رحمن ۶۴) به آب آینده (پیش رو خویش-) وارِدَهُم (یوسف ۱۹) به آب فرو بردیم ایشان را أَغرَقناهُم (فرقان ۳۷) به آب فرو برده شدنیان مُغرَقُونَ (هود ۳۷) به آرام و فروتنی هَوناً (فرقان ۶۳) به آمد غَلَبَت (بقره ۲۴۹) به آمدند غَلَبُوا (کهف ۲۱) به آید یَغلِب (نساء ۷۴) به آیم (هراینه-) لَأَغلِبَنَّ (مجادله ۲۱) به آیندگان غالِبُونَ (مائده ۲۳) به آیندگان الغالِبُونَ (مائده

۵۶ صافات ۱۷۳) به آیندگان الغالِبِینَ (اعراف ۱۱۳ صافات ۱۱۶) به آیندگان ظاهِرِینَ (مؤمن ۲۹) به آیندگان و فره، دست یابندگان ظاهِرِینَ (صف ۱۴) به آیند و دست یابند یَغلِبُوا (انفال ۶۵) به آینده غالِبَ (آل عمران ۱۶۰ انفال ۴۸) به آیید تَغلِبُونَ (فصلت ۲۶) به انبوهی (آشکارا و-) شُرَّعاً (اعراف ۱۶۳) بهانه حُجَّةٌ (بقره ۱۵۰ نساء ۱۶۵) بهانه عُرضَةً (بقره ۲۲۴) به باد بر دهد آن را یَنسِفُها (طه ۱۰۵) به باد دهیم آن را لَنَنسِفَنَّهُ (طه ۹۷) به بر باز نهاده مُسَنَّدَةٌ (منافقون ۴) به پاکی یاد کنندگان المُسَبِّحِینَ (صافات ۱۴۳) به پای دارندگان المُقِیمِینَ (نساء ۱۶۲) به پای دارندگان المُقِیمِی (حج ۳۵) به پای دارنده مُقِیمَ (ابراهیم ۴۰) به پای داشتندی أَقامُوا (مائده ۶۶) به پای داشته، میانه قَواماً (فرقان ۶۷) بهتران الأَخیارِ (ص ۴۷) به جا ایستاده خَلِیفَةً (بقره ۳۰) به جای آرد أَوفی (آل عمران ۷۶) به جای آرد یَستَبدِل (محمّد ۳۸) به جای آرندگان المُوفُونَ (بقره ۱۷۷) به جای آرنده‌تر أَوفی (توبه ۱۱۱) به جای آرید أَوفُوا (انعام ۱۵۲) به جای آمده حاضِراً (کهف ۴۹) به جای آورد (پس-) فَبَدَّلَ (بقره ۵۹) به جای شما آرد یَستَبدِل (توبه ۳۹) به جای گیرد یَتَبَدَّلِ (بقره ۱۰۸) به جای ماند (تا-) ما دامَتِ (هود ۱۰۷) به جای نهیم نُبَدِّلَ (واقعه ۶۱) به جای نهیم ایشان را بَدَّلناهُم (نساء ۵۶) به چراگاه باز گذارید تَسرَحُونَ (نحل ۶) به خشم آرندگان (هراینه-) لَغائِظُونَ (شعراء ۵۵) به خود گرفت تَوَلّی (نساء ۱۱۵ نور ۱۱) به خوشدلی کند تَطَوَّعَ (بقره ۱۵۸) به خوشدلی کند نیکی تَطَوَّعَ خَیراً (بقره ۱۸۴) به‌داد القِسطَ (انبیاء ۴۷) به‌دادتر أَقسَطُ (احزاب ۵) صفحه : ۶۰۳

به‌دادتر أَقسَطُ (احزاب ۵) به‌داوری شوند یَتَحاکَمُوا (نساء ۶۰) به دروغ داشت کَذَّبَ (انعام ۱۵۷ اسراء ۵۹) به دل آورد أَوجَسَ (هود ۷۰) به راست وفا کند صَدَقُوا (محمّد ۲۱) بهراسد و بترسد (پس-) فَفَزِعَ (نمل ۸۷) به رس ایستادگان صَفًّا (صف ۴) به رس نهاده مَصفُوفَةٌ (غاشیه ۱۵) به روی میار اصفَح (مائده ۱۳) بهره حَظًّا (مائده ۱۳) بهره حَقٍّ (هود ۷۹) بهره ذَنُوباً (ذاریات ۵۹) بهره از آب شِربٌ (شعراء ۱۵۵) به زانو درآمده جاثِیَةً (جاثیه ۲۸) به زانو درآیندگان جِثِیًّا (مریم ۶۸) به زمین فرو بردی (هراینه-) لَخَسَفَ (قصص ۸۲) به زنا شوهری دهید أَنکِحُوا (نور ۳۲) به زور چفسانیم شما آن را نُلزِمُکُمُوها (هود ۲۸) به زور داری تُکرِهُ (یونس ۹۹) به زور داشتی ما را أَکرَهتَنا (طه ۷۳) به زیر انداخت از بالا أَهوی (نجم ۵۳) به زیر پای آوردندی، فرو کوفتندی ایشان را تَطَؤُهُم (فتح ۲۵) به سبکی بردارید آن را تَستَخِفُّونَها (نحل ۸۰) به سر برند یُوفُونَ (رعد ۲۰) به سر برید أَوفُوا (بقره ۴۰ مائده ۱ اسراء ۳۴) به سر برید (پس-) فَأَوفُوا (اعراف ۸۵) به سر گردانیدیم آن را (ظ: پس گردانیدیم آن را (فَجَعَلناهُ (فرقان ۲۳) به سرو زده النَّطِیحَةُ (مائده ۳) به سر همی‌برند یُوفُونَ (دهر ۷) به سوختن صِلِیًّا (مریم ۷۰) به شب ببر (پس-) فَأَسرِ (دخان ۲۳) به شب پراکنده شدند نَفَشَت (انبیاء ۷۸) به شب می‌سگالند یُبَیِّتُونَ (نساء ۸۱) به شتاب حَثِیثاً (اعراف ۵۴) به شتاب آورد ترا أَعجَلَکَ (طه ۸۳) به شتاب می‌روند یَسبَحُونَ (یس ۴۰) به شتاب می‌طلبید تَستَعجِلُونَ (انعام ۵۸) به شتاب همی‌خواهند از تو یَستَعجِلُونَکَ (عنکبوت ۵۳) به شدن شِفاءٌ (اسراء ۸۲) به شدنی شِفاءٌ (نحل ۶۹) به شکیب باش اصبِر (یونس ۱۰۹) به شکیب باش اصطَبِر (طه ۱۳۲) به شکیب باش (پس-) فَاصبِر (هود ۴۹ طه ۱۳۰ ق ۳۹) به شکیب باشید (پس-) فَاصبِرُوا (اعراف ۸۷ طور ۱۶) به شگفت آرد ترا أَعجَبَکَ (مائده ۱۰۰ احزاب ۵۲) به شوهر داده شوند أُحصِنَّ (نساء ۲۵) به فسوس سِخرِیًّا (مؤمنون ۱۱۰) به کردی تُبرِئُ (مائده ۱۱۰) به گمان آرنده مُرِیبٍ (هود ۶۲، ۱۱۰ سبأ ۵۴ فصلت ۴۵) به گمان باشید

ارتَبتُم (مائده ۱۰۶) به گمان شدید ارتَبتُم (حدید ۱۴) به گمان شونده مُرتابٌ (مؤمن ۳۴) به گمان شوی تَتَماری (نجم ۵۵) به گمان می‌شدند یَمتَرُونَ (حجر ۶۳) به گمان می‌شدند یُمارُونَ (شوری ۱۸) به گمان می‌شوید تَمتَرُونَ (انعام ۲) به گمان نمی‌شدند لا یُوقِنُونَ (نمل ۸۲) به هم آمیخته و شوریده مَرِیجٍ (ق ۵) بهم پیوسته رَتقاً (انبیاء ۳۰) بهم درآمیخته لَفِیفاً (اسراء ۱۰۴) به مزد گیر او را استَأجِرهُ (قصص ۲۶) بهم مانند مُشتَبِهاً (انعام ۹۹) به میان دل رسید او را (هراینه–) قَد شَغَفَها (یوسف ۳۰) به ناز پرورده شدگان مُترَفِینَ (واقعه ۴۵) به ناز پرورده شدگان مُترَفِیها (اسراء ۱۶) به ناز پرورده شدگان آن (دنه گرفته شدگان آن–) مُترَفُوها (زخرف ۲۳) به ناز پرورده شدید اُترِفتُم (انبیاء ۱۳) به ناز پروردیم ایشان را أترَفناهُم (مؤمنون ۳۳) به ناکام، به دشواری کَرهاً (توبه ۵۳) بهوایی، آسایش شِفاءٌ (یونس ۵۷) به هم آرید و دل بنهید (پس–) فَأَجمِعُوا (طه ۶۴) به هم آمیخت مَرَجَ (فرقان ۵۳) به هم آمیخته‌گان، انبازان الخُلَطاءِ (ص ۲۴) به هم پیچیده‌گان أَلفافاً (نبأ ۱۶) به هم رسند یَتَمَاسّا (مجادله ۳) به هم کارزار کنند اقتَتَلُوا (حجرات ۹) به هم مانند شد تَشابَهَت (بقره ۱۱۸) به هم ماننده شد تَشابَهَ (بقره ۷۰) صفحه ۶۰۴ :

به هم می‌ساختند (ظ: به هم نمی‌ساختند) یَختَلِفُونَ (زمر ۴۶) به یکسو شد (پس–) فَانتَبَذَت (مریم ۲۲) به یکسو شدند خَلَصُوا (یوسف ۸۰) به یکسو شود یَتَجَنَّبُهَا (اعلی ۱۱) به یکسو شوید تَجتَنِبُوا (نساء ۳۱) به یکسو شوید اجتَنِبُوا (نحل ۳۶ حجرات ۱۲) به یکسو همی‌شوند یَجتَنِبُونَ (شوری ۳۷) به

یکدیگر می‌دهند و می‌ستانند یَتَنازَعُونَ (طور ۲۳) بهینان الأَخیارِ (ص ۴۸) بی‌آگاه بِغافِلٍ (بقره ۸۵) بی‌آگاهان غافِلُونَ (انعام ۱۳۱) بی‌آگاهان الغافِلِینَ (یوسف ۳) بی‌آگاهان ساهُونَ (ماعون ۵) بی‌آگاهان (هراینه–) لَغافِلِینَ (یونس ۲۹) بی‌آگاهی بِغافِلٍ (هود ۱۲۳ نمل ۹۳) بی‌آگاهی غَفلَةٍ (ق ۲۲) بی‌آگاهی شد لاهِیَةً (انبیاء ۳) بی‌آهنگ شود از یَرغَبُ عَن (بقره ۱۳۰) بی‌آهنگی خَطَأً (نساء ۹۲) بیاراست سَوَّلَ (محمّد ۲۵) بیاراماند یُسکِنِ (شوری ۳۳) بیایدا شما را (پس–) فَلیَأتِکُم (کهف ۱۹) بیایندا لِیَشهَد (نور ۲) بی‌بیم آمِناً (ابراهیم ۳۵ قصص ۵۷) بی‌بیمان آمِنِینَ (یوسف ۹۹ حجر ۴۶ سبأ ۱۸ فتح ۲۷) بی‌بیمان آمِنُونَ (نمل ۸۹) بی‌بیم شدند أَمِنَ (اعراف ۹۸) بی‌بیم کننده المُؤمِنُ (حشر ۲۳) بی‌بیمی الأَمنِ (نساء ۸۳ انعام ۸۲) بی‌بیمی أَمَنَةً (انفال ۱۱) بی‌بیمی أَمناً (نور ۵۵) بی‌پدر یَتِیماً (ضحی ۶) بی‌پدری یَتِیماً (بلد ۱۵) بی‌ترس أَمناً (بقره ۱۲۵) بی‌ترس آمِناً (آل عمران ۹۷ فصلت ۴۰) بی‌ترس أَمَنَةً (آل عمران ۱۵۴) بی‌ترس أَمِینٍ (دخان ۵۱) بی‌ترس مَأمُون (معارج ۲۸) بی‌ترس الأَمِینِ (تین ۳) بی‌ترسان آمِنِینَ (دخان ۵۵) بی‌ترس شد (ا پس–) أَ فَأَمِنَ (نحل ۴۵) بی‌ترس شدند (ا پس–) أَ فَأَمِنَ (اعراف ۹۷) بی‌ترس شدید أَمِنتُم (ملک ۱۶) بی‌ترس شدید (ا پس–) أَ فَأَمِنتُم (اسراء ۶۸) بی‌ترس شوند یَأمَنُوا (نساء ۹۱) بی‌ترس شوند از شما یَأمَنُوکُم (نساء ۹۱) بی‌ترس شوید أَمِنتُم (بقره ۱۹۶) بی‌ترس کرد ایشان را آمَنَهُم (قریش ۴) بی‌ترسی (به–) بِالأَمنِ (انعام ۸۱) بیچاره کرده شدید اضطُرِرتُم (انعام ۱۱۹) بیچاره کنیم ایشان را نَضطَرُّهُم (لقمان ۲۴) بیچاره نیابند ما را لا یُعجِزُونَ (انفال ۵۹) بیچاره نیابیم (هرگز–) لَن نُعجِزَ (جن ۱۲) بیچاره و سست نشدند (پس–) وَ ما ضَعُفُوا (آل عمران ۱۴۶) بیچاره یابندگان بِمُعجِزِینَ (یونس ۵۳ عنکبوت ۲۲) بیچاره یابندگان مُعجِزِینَ (هود ۲۰) بی‌حجتی لا هُدیً (حج ۸) بیخ آن أَصلُها (ابراهیم ۲۴) بیخ آوران رَواسِیَ (مرسلات ۲۷) بیخ آور کرد آن را أَرساها (نازعات ۳۲) بیخ آور (کوههای–) رَواسِیَ (فصلت ۱۰ ق ۷) بیخ آور (کوههای بلند و–) رَواسِیَ (لقمان ۱۰) بیخاوران رَواسِیَ (رعد ۳) بی‌خداوند سُدیً (قیامة ۳۶) بی‌خردان السُّفَهاءُ (اعراف ۱۵۵) بی‌خرد نشوند لا یُنزِفُونَ (واقعه ۱۹) بیخ و بن، پی دابِرَ (انفال ۷) بیخهای آن أُصُولِها (حشر ۵) بی‌خیانت أَمِینٌ (شعراء ۱۰۷) بیداد ظُلماً (طه ۱۱۲) بیدادان ظالِمَةٌ (هود ۱۰۲) بیدادان (ستمکاران و–) الظّالِمُونَ (قصص ۳۷) بیداد (به–) بِظُلمٍ (حج ۲۵) بیداد (ستمکار و–) الظّالِمُ (فرقان ۲۷) بیداد کردند ظَلَمُوا (نمل ۸۵) بیداد و ستمکار ظالِمَةٌ (حج ۴۸) بیداران أَیقاظاً (کهف ۱۸) بیراه

شـد (نه-) ما غَوى (نجم ۲) بی‌راه کنم ایشـان را (هراینه-) لَأَغوِيَنَّهُم (ص ۸۲) بی‌روزی المَحرُومِ (ذاريات ۱۹) بی‌روزی کرده شدگان مَحرُومُونَ (قلم ۲۷) بی‌روزی کرده شده المَحرُومِ (معارج ۲۵) صفحه : ۶۰۵

بیرون آمـد، افزونی جست (پس-) فَبَغى (قصـص ۷۶) بیرون آمـدن است از فرمـان (هراینه-) لَفِسقٌ (انعـام ۱۲۱) بیرون آمدنی فِسقاً (انعام ۱۴۵) بیرون آوردنی إِخراجاً (نوح ۱۸) بیرون آیندگان الفاسِقُونَ (بقره ۹۹) بیرون آینـدگان بِخارِجِينَ (بقره ۱۶۷) بیرون آیندگان الفاسِقِينَ (مائده ۲۵ منافقون ۶) بیرون آیندگان فاسِقُونَ (مائده ۵۹) بیرون آیندگان فاسِقِينَ (انبیاء ۷۴) بیرون آینـدگان بارِزُونَ (مؤمن ۱۶) بیرون آینـده بِخارِجٍ (انعام ۱۲۲) بیرون آینـده از فرمـان خـدای فاسِقٌ (حجرات ۶) بیرون آییـد از احرام حَلَلتُم (مائده ۲) بیرون شارید (پس-) فَانبَجَسَت (اعراف ۱۶۰) بیرون شد (پس-) فَانسَلَخَ (اعراف ۱۷۵) بیرون شد (پس-) فَفَسَقَ (کهف ۵۰) بیرون شوندگان الفاسِقُونَ (آل عمران ۸۲ احقاف ۳۵) بیرون شونده فاسِقاً (سجده ۱۸) بیرون کرده شدگان المُخرَجِينَ (شعراء ۱۶۷) بیرون کشیده سُلالَةٍ (سجده ۸) بیرون می‌شدند از فرمان يَفسُقُونَ (انعام ۴۹) بیرون می‌کشد، می‌ستاند يَنزِعُ (اعراف ۲۷) بیرون می‌گیریم نَسلَخُ (یس ۳۷) بیزاران و پاکان مُبَرَّؤُنَ (نور ۲۶) بیزار شد تَبَرَّأَ (توبه ۱۱۴) بیزار شدند تَبَرَّؤُا (بقره ۱۶۷) بیزار گردانیـد او را (پس-) فَبَرَّأَهُ (احزاب ۶۹) بیزاری کرد تَبَرَّأَ (بقره ۱۶۶) بی‌زبان بَهِيمَةُ (مائده ۱) بی‌زبانان بَهِيمَةِ (حج ۳۴) بی‌زنهار خَوّانٍ (حج ۳۸) بی‌زنهاری مکنید [لا] تَخُونُوا (انفال ۲۷) بی‌زینهاران الخائِنِينَ (انفال ۵۸) بی‌زینهاری، کژی خِيانَةً (انفال ۵۸) بیستاد فَتَمَثَّلَ (مریم ۱۷) بیستی عِشرُونَ (انفال ۶۵) بی‌شب (روزی-) يَومٍ عَقِيمٍ (حج ۵۵) بیش گذشته از حق فُرُطاً (کهف ۲۸) بیش نمودن و بسیاری تَكاثُرٌ (حدید ۲۰) بیعت می‌کنـد يُبايِعُونَ (فتح ۱۰) بیفزایـدا (پس فروگذاردا و کفر-) فَليَمدُد (مریم ۷۵) بی‌فنـا هست است الحَقُّ (حـج ۶۲) بیکـاران المُبطِلُونَ (اعراف ۱۷۳) بیکار مانـده مُعَطَّلَةٍ (حج ۴۵) بی‌کاست داده شود تُوَفّى (بقره ۲۸۱) بی‌کم و کاست کامِلَةٌ (بقره ۱۹۶) بی‌کم و کـاست تَماماً (انعام ۱۵۴) بی‌کم و کـاست آورد آن را (پس-) فَأَتَمَّهُنَّ (بقره ۱۲۴) بی‌کم و کـاست سـتانند يَستَوفُونَ (مطففین ۲) بی‌کم و کـاست شـد اتَّسَقَ (انشـقاق ۱۸) بی‌کم و کاست کنـد يُتِمَّ (بقره ۲۳۳) بی‌گمانـان المُوقِنِينَ (انعام ۷۵) بی‌گمانـان بِمُستَيقِنِينَ (جاثیه ۳۲) بی‌گمـان دانست آن را استَيقَنَتها (نمل ۱۴) بی‌گمـان می‌باشـند يُوقِنُونَ (نمـل ۳) بیم خَشيَةَ (اسـراء ۳۱) بیمـارگران، از کـار شـده، نزاری حَرَضاً (یوسـف ۸۵) بیم‌کننـدگی نَذِيراً (احزاب ۴۵) بی‌منت و بی‌نهـایت غَيرَ مَمنُونٍ (قلم ۳) بیـم و هراس الرُّعبَ (آل عمران ۱۵۱) بیننده مُبصِراً (یونس ۶۷) بی‌نیاز ... استَغنَى (تغابن ۶) بی‌نیاز از خلق المُتَكَبِّرُ (حشـر ۲۳) بی‌نیاز شد اسـتَغنى (لیل ۸) بی‌نیـاز از خلق المُتَكَبِّرُ (حشر ۲۳) بی‌نیـاز کرد (پس-) فَأَغنى (ضـحی ۸) بی‌نیـاز کنـد (نه-) مـا يُغنِي (لیل ۱۱) بی‌نیـاز کننـدگان مُغنُونَ (ابراهیم ۲۱) بی‌نیاز کننـدگان، دورکنندگان مُغنُونَ (مؤمن ۴۷) بی‌نیاز کننـده جازٍ (لقمان ۳۳) بی‌نیـاز نکرد مـا أَغنى (لهب ۲) بی‌نیاز نکرد (پس-) فَلَم تُغنِ (تـوبه ۲۵) بی‌نیـاز نکرد (پس-) فَما أَغنَت (هود ۱۰۱) بی‌نیاز نکنـد لا تَجزِي (بقره ۱۲۳) بی‌نیاز نکند لا يُغنِي (غاشیه ۷) بی‌نیاز نکنم ما أُغنِي (یوسف ۶۷) بیوس دهم ایشان را (هراینه-) لَأُمَنِّيَنَّهُم (نساء ۱۱۹) بیوس زندگانی الأَمَلُ (حجر ۳) بیوس می‌دهد ایشان را يُمَنِّيهِم (نساء ۱۲۰) بیوس و امید أَمَلًا (کهف ۴۶) بیوسهای ایشان أَمانِيُّهُم (بقره ۱۱۱) صفحه : ۶۰۶

بیوسـید (ا پس-) أَ فَتَطمَعُونَ (بقره ۷۵) بی‌همتـا العَزِيزِ (انعام ۹۶) بی‌همتا عَزِيزاً (فتح ۳) بی‌همتـایی تو (پس به-) فَبِعِزَّتِكَ (ص ۸۲) بیهوده اللَّغوِ (مؤمنون ۳ قصص ۵۵) بیهوده باطِلًا (ص ۲۷) بیهوده لَغوٌ (طور ۲۳) بیهوده لَغواً (نبأ ۳۵) بیهوده بِالهَزلِ (طارق ۱۴) بیهوده (بر-) بِاللَّغوِ (فرقان ۷۲) بیهوده (به-) بِاللَّغوِ (بقره ۲۲۵ مائده ۸۹) بیهوده گوييد الغَوا (فصلت ۲۶) بیهوده می‌گویند تَهجُرُونَ (مؤمنون ۶۷) بیهوده لاغِيَةً (غاشیهٔ ۱۱) بیهوش شوند و هلاک يُصعَقُونَ (طور ۴۵) پاداش آن مکر کردیم مَكَرنا (نمل ۵۰) پـاداشت ثَوابَ (آل عمران ۱۴۸) پاداشت جَزاءُ (مائـده ۲۹) پاداشت جَزاءً (اسراء ۶۳ فرقان ۱۵ احقاف ۱۴ نبأ ۲۶) پاداشت

ثَواباً (کهف ۴۴) پاداشتا الثَّوابُ (کهف ۳۱) پاداشت او جَزاؤُهُ (یوسف ۷۵) پاداشت ایشان جَزاؤُهُم (آل عمران ۸۷، ۱۳۶) پاداشت داد ایشان را أَثابَهُم (فتح ۱۸) پاداشت داد ایشان را (پس-) فَأَثابَهُمُ (مائده ۸۵) پاداشت داده شدگان مَدِینِینَ (واقعه ۸۶) پاداشت داده شود تُجزی (لیل ۱۹) پاداشت داده شوند (زود-) سَیُجزَونَ (انعام ۱۲۰) پاداشت داده شوید تُجزَونَ (انعام ۹۳) پاداشت دهی (نگه‌بانی و-) حَسِیباً (احزاب ۳۹) پاداشت دهید عاقَبتُم (نحل ۱۲۶) پاداشت شدگان (هراینه-) لَمَدِینُونَ (صافات ۵۳) پاداشت (شمار و-) الدِّینِ (واقعه ۵۶) پاداشت (هراینه-) لَمَثُوبَةٌ (بقره ۱۰۳) پارسی أَعجَمِیٌّ (نحل ۱۰۳) پاره جَذوَةٍ (قصص ۲۹) پاره پاره عِضِینَ (حجر ۹۱) پاره پاره جُذاذاً (انبیاء ۵۸) پاره پاره کِسَفاً (روم ۴۸) پاره پاره (ببرند-) قَطَّعنَ (یوسف ۳۱) پاره پاره کردند فَرَّقُوا (روم ۳۲) پاره جای البُقعَةِ (قصص ۳۰) پاره‌ها زُلَفاً (هود ۱۱۴) پاره کِسَفاً (شعراء ۱۸۷) پاره جُزءاً (زخرف ۱۵) پاره گوشت مُضغَةٍ (حج ۵) پاسخ دهد شما را یُفتِیکُم (نساء ۱۲۷) پاسخ کنند (پس-) فَلیَستَجِیبُوا (بقره ۱۸۶) پاسخ کنندگان المُجِیبُونَ (صافات ۷۵) پاک طَیِّباً (مائده ۸۸) پاک کرده مُطَهَّرَةٌ (آل عمران ۱۵) پاک کرده المُقَدَّسِ (نازعات ۱۶) پاک کرده شده مُطَهَّرَةٍ (عبس ۱۴) پاک گردانندگان المُطَهَّرُونَ (واقعه ۷۹) پاک گردانیده المُقَدَّسَةَ (مائده ۲۱) پاک می‌کنند یُزَکُّونَ (نساء ۴۹) پاکی حاشَ (یوسف ۵۱) پاکئ خواسته الزَّکاةَ (نساء ۷۷ مائده ۵۵ توبه ۵، ۷۱) پاکی خواسته الزَّکاةَ (اعراف ۱۵۶ احزاب ۳۳ مجادله ۱۳ بیّنه ۵) پاکیزه و شایسته زَکِیًّا (مریم ۱۹) پایدار مُقِیمٌ (مائده ۳۷) پایندان زَعِیمٌ (قلم ۴۰) پاینده باقٍ (نحل ۹۶) پایه پایه نیت کنیم ایشان را (زودا که-) سَنَستَدرِجُهُم (قلم ۴۴) پایه‌گاه دَرَجَةً (نساء ۹۵ حدید ۱۰) پایه‌گاه الدَّرکِ (نساء ۱۴۵) پایه‌گاه قَدَمَ (یونس ۲) پایه‌گاهها دَرَجاتٍ (انعام ۸۳) پاییده شدگان المُنظَرِینَ (اعراف ۱۵ ص ۸۰) پاییده شدگان مُنظَرِینَ (دخان ۲۹) پاییده شدگان المُنظَرِینَ (حجر ۳۷) پاییده شوند یُنظَرُونَ (بقره ۱۶۲ آل عمران ۸۸ نحل ۸۵ انبیاء ۴۰) پاییده نشدندی لا یُنظَرُونَ (انعام ۸) پختن آن یَنعِهِ (انعام ۹۹) پدید آرد یُحدِثُ (طلاق ۱) پدید آرنده کاشِفَةٌ (نجم ۵۸) پدید آمد حَصحَصَ (یوسف ۵۱) پدید آوردن آن مُرساها (نازعات ۴۲) پدید آوریم أَنشَأنا (انعام ۶) پدید آید یَقُومُ (ابراهیم ۴۱) پدیدار آید (تا-) لِتَستَبِینَ (انعام ۵۵) پدیدار شد تَراءَت (انفال ۴۸) صفحه : ۶۰۷

پدید کرد قَضی (انعام ۲) پدید کرد ضَرَبَ (نحل ۷۶) پدید کرد سَلَکَ (طه ۵۳) پدید کرد فَرَضَ (تحریم ۲) پدید کرد عَرَّفَ (تحریم ۳) پدید کردن تَفصِیلًا (انعام ۱۵۴ اعراف ۱۴۵) پدید کردند شَرَعُوا (شوری ۲۱) پدید کرده فَرِیضَةً (نساء ۲۴) پدید کرده مَفرُوضاً (نساء ۱۱۸) پدید کرده شد فَصَّلَ (انعام ۱۱۹) پدید کرده فَرِیضَةً (نساء ۱۱ توبه ۶۰) پدید کردیم صَرَّفنا (طه ۱۱۳) پدید کردیم ضَرَبنا (فرقان ۳۹ روم ۵۸) پدید کردیم فَرَضنا (احزاب ۵۰) پدید کردیم آن را فَصَّلناهُ (اعراف ۵۲) پدید کند یُحِقَّ (انفال ۷) پدید کند یَضرِبُ (رعد ۱۷ نور ۳۵) پدید کنیم آن را (تا-) لِنُبَیِّنَهُ (انعام ۱۰۵) پدید می‌کند یُبَیِّنُ (نساء ۱۷۶) پدید می‌کند (می‌زند و-) یَضرِبُ (محمّد ۳) پدید می‌کنیم (ظ: پدید می‌کند) یُفَصِّلُ (یونس ۵) پدید و روشن کردند (تا-) لِیُبَیِّنَ (نحل ۳۹) پذرفتار (پایندان-) زَعِیمٌ (یوسف ۷۲) پذرفتاری کَفِیلًا (نحل ۹۱) پذیرد یَتَوَلَّی (اعراف ۱۹۶) پذیرفتار کن مرا أَکفِلنِیها (ص ۲۳) پذیرفتم نَذَرتُ (آل عمران ۳۵) پذیرفت ما را، نوید داد وَعَدَنا (احزاب ۱۲) پراپر دِهاقاً (نبأ ۳۴) پراکندگان مُتَفَرِّقُونَ (یوسف ۳۹) پراکندگان أَشتاتاً (نور ۶۱ زلزال ۶) پراکندگان قِدَداً (جن ۱۱) پراکندگی افکندن تَفرِیقاً (توبه ۱۰۷) پراکنده شَتّی (طه ۵۳) پراکنده مُنبَثًّا (واقعه ۶) پراکنده مَنثُوراً (دهر ۱۹) پراکنده کرده شوید مُزِّقتُم (سبأ ۷) پراکنده کردیم ایشان را مَزَّقناهُم (سبأ ۱۹) پراکنده کنندگان المُبَذِّرِینَ (اسراء ۲۷) پراکنده مشوید لا تَتَفَرَّقُوا (شوری ۱۳) پراکنده مکن لا تُبَذِّر (اسراء ۲۶) پراکنده و به همه فرا رسنده مُستَطِیراً (دهر ۷) پربار کرده المَشحُونِ (صافات ۱۴۰) پرخشم کَظِیمٌ (نحل ۵۸) پرداخته از همه اندوهان فارِغاً (قصص ۱۰) پرداخته شد قُضِیَ (مریم ۳۹) پردازی فَرَغتَ (انشراح ۷) پر (دو-) کامِلَینِ (بقره ۲۳۳) پردهد ایشان را (پس-) فَیُوَفِّیهِم (نساء ۱۷۳) پرستش من نُسُکِی (انعام ۱۶۲) پرستندگان العابِدُونَ (توبه ۱۱۲) پرستندگان عابِدِینَ (انبیاء ۷۳،

۱۰۶) پرستندگان عابِدات (تحریم ۵) پرستندگان عابِدُونَ (کافرون ۵) پرستیده شده إِلهٌ (زخرف ۸۴) پرستندگان را (مر-) (م: پرستندگان را) لِلسّائِلِینَ (یوسف ۷) پرسیدنی مَسؤُلُونَ (صافات ۲۴) پرشده از اندوه، خشم فرو خورنده کَظِیمٌ (یوسف ۸۴) پر کردم أَتمَمتُ (مائده ۳) پرکند لِیُتِمَّ (مائده ۶) پرکنندگان (پس-) فَمالِؤُنَ (صافات ۶۶ واقعه ۵۳) پرکنید أَتِمُّوا (بقره ۱۸۷) پرگردانیده شوی (هراینه-) لَمُلِئتَ (کهف ۱۸) پروا کنیم، بپردازیم (زودا که-) سَنَفرُغُ (رحمن ۳۱) پروانه کَالفَراشِ (قارعه ۴) پروردگارش رَبِّه (انعام ۳۷) پرورده شوی (تا-) لِتُصنَعَ (طه ۳۹) پرها باززده صَافّاتٍ (نور ۴۱) پرهیز خویش حِذرَکُم (نساء ۱۰۲) پرهیزکاری ایشان تَقواهُم (محمّد ۱۷) پرهیزکاری کندا (پس-) فَلیَستَعفِف (نساء ۶) پرهیز کرد اتَّقی (لیل ۵) پژمرده خاشِعَةً (فصلت ۳۹) پس

پشت ظِهرِیًّا (هود ۹۲) پستانها المَراضِعَ (قصص ۱۲) پست کن اخفِض (شعراء ۲۱۵) پست کن اغضُض (لقمان ۱۹) پست کننده خافِضَةٌ (واقعه ۳) پست مکن لاـ تُخافِت (اسراء ۱۱۰) پس دار ما را أَخِّرنا (ابراهیم ۴۴) پسر راه ابنَ السَّبِیلِ (بقره ۱۷۷) پسش خَلفِه (فصلت ۴۲) صفحه : ۶۰۸

پس کردگان المُخَلَّفُونَ (فتح ۱۱) پس نداشتی (چرا-) لَو لا أَخَّرتَنا (نساء ۷۷) پسندکار شدند رَضُوا (توبه ۸۷) پسندکار شدید رَضِیتُم (توبه ۸۳) پسندکاری تَراضٍ (بقره ۲۳۳ نساء ۲۹) پسندیده حِساباً (نبأ ۳۶) پسنده کردند رَضُوا (یونس ۷) پسنده کردید رَضِیتُم (توبه ۳۸) پسندیده راضِیَةٍ (قارعه ۷) پسندیده راستی و سزا صِدقٍ (قمر ۵۵) پس نشینان خَلائِفَ (انعام ۱۶۵ یونس ۱۴) پس نینداختی مرا (چرا-) لَو لاـ أَخَّرتَنِی (منافقون ۱۰) پسها إِدبارَ (طور ۴۹) پسینگان را (مر-) لِلآخِرِینَ (زخرف ۵۶) پسین ما آخِرِنا (مائده ۱۱۴) پسینیان الآخِرِینَ (صافات ۷۸) پشت الصُّلبِ (طارق ۷) پشت خم دهندگان الرّاکِعِینَ (بقره ۴۳) پشت خم کنندگان الرّاکِعُونَ (توبه ۱۱۲) پشت دو ته کنندگان الرُّکَّعِ (حج ۲۶) پشت دهد عَسعَسَ (کوّرت ۱۷) پشت دهندگان مُدبِرِینَ (توبه ۲۵) پشت دهنده مُدبِراً (قصص ۳۱) پشت من أَزرِی (طه ۳۱) پشت نگاه داشته حامٍ (مائده ۱۰۳) پشته، زمین بلند رَبوَةٍ (مؤمنون ۵۰) پشم رنگین (همچو-) کَالعِهنِ (قارعه ۵) پشمهای شتری آن أَوبارِها (نحل ۸۰) پشمهای گوسفندی آن أَصوافِها (نحل ۸۰) پشیمان شدند، در افتادند سُقِطَ (اعراف ۱۴۹) پشیمان شده مَحسُوراً (اسراء ۲۹) پشیمانی خورندگان النّادِمِینَ (مائده ۳۱) پشیمانی همی‌خوردیدی تَفَکَّهُونَ (واقعه ۶۵) پگاه بروید اغدُوا (قلم ۲۲) پلید رِجساً (توبه ۱۲۵) پلیدکاری الفاحِشَةَ (عنکبوت ۲۸) پلیدی رِجسٌ (مائده ۹۰) پناها العَشِیرُ (حج ۱۳) پناه‌جای المَأوی (سجده ۱۹ نازعات ۴۱) پناه‌جای مَحِیصٍ (شوری ۳۵ ق ۳۶) پناه‌جای شما مَأواکُمُ (حدید ۱۵) پناه‌خواه (پس-) فَاستَعِذ (اعراف ۲۰۰ مؤمن ۵۶ فصلت ۳۶) پناه داد آوی (یوسف ۹۹) پناه دادند و جای آوَوا (انفال ۷۲) پناه دار ظَلِیلًا (نساء ۵۷) پناه‌گاه مُلتَحَداً (کهف ۲۷) پناه‌گاه مَوئِلًا (کهف ۵۸) پناه گرفتم عُذتُ (مؤمن ۲۷) پناه‌گیرنده مُتَحَیِّزاً (انفال ۱۶) پناه‌گیرنده لِواذاً (نور ۶۳) پناهی مَلجَإٍ (شوری ۴۷) پناهیدمی آوِی (هود ۸۰) پنداشت الظَّنَّ (انعام ۱۴۸ نجم ۲۳ ، ۲۸) پنداشت او را حَسِبَتهُ (نمل ۴۴) پندپذیر، یادگیر مُدَّکِرٍ (قمر ۲۲) پندگیرندگان را (مر-) لِلذّاکِرِینَ (هود ۱۱۴) پندی و یاد کردی ذِکراً (طه ۱۱۳) پنهان خُفیَةً (اعراف ۵۵) پنهان دارد تُکِنُّ (نمل ۷۴) پنهان شوندگان الکُنَّسِ (کوّرت ۱۶) پنهان کندش یَدُسُّهُ (نحل ۵۹) پوزش الحُجَّةُ (انعام ۱۴۹) پوزش عُذراً (کهف ۷۶ مرسلات ۶) پوزش ایشان مَعذِرَتُهُم (مؤمن ۵۲) پوزش خواستن ایشان مَعذِرَتُهُم (روم ۵۷) پوزش کنندگان المُعَذِّرُونَ (توبه ۹۰) پوزش ما حُجَّتُنا (انعام ۸۳) پوزش مخواهید لا تَعتَذِرُوا (توبه ۶۶) پوزشی مَعذِرَةً (اعراف ۱۶۴) پوست تنک رَقٍّ (طور ۳) پوست خرما (سفه-) قِطمِیرٍ (ملائکه ۱۳) پوسیده رَمِیمٌ (یس ۷۸) پوسیده نَخِرَةً (نازعات ۱۱) پوشش غُلفٌ (نساء ۱۵۵) پوشش کَفّارَةٌ (مائده ۹۵) پوشش لِباسُ (اعراف ۲۶) پوشش آن (پس-) فَکَفّارَتُهُ (مائده ۸۹) پوشنده غاشِیَةٌ (یوسف ۱۰۷) پوشنده الغاشِیَةِ (غاشیه ۱) پوشیده (در بسته و-) مُؤصَدَةٌ (همزه ۸ بلد ۲۰) پوشیده گردانند (تا-) لِیَلبِسُوا (انعام ۱۳۷) پوشیده می‌دارند (تا-)

لِيَستَخفُوا (هود ۵) پوشيديد أَخفَيتُم (ممتحنه ۱) پی الحافِرَةِ (نازعات ۱۰) پياپی تَترا (مؤمنون ۴۴) صفحه : ۶۰۹
پی‌بر اقتَدِه (انعام ۹۰) پی‌برندگان مُقتَدُونَ (زخرف ۲۳) پی‌بريدند آن را (پس-) فَعَقَرُوها (شعراء ۱۵۷) پيچانيدن لَيًّا (نساء ۴۶) پيچيد تَلوُوا (نساء ۱۳۵) پيدا شوندگان، نمايندگان مُتَبَرِّجات (نور ۶۰) پيدا كرد شَرَعَ (شوری ۱۳) پيدا كردن تَفصِيلَ (يوسف ۱۱۱) پيدا كن اضرِب (يس ۱۳) پيدا كنيد تُبدُونَ (مائده ۹۹) پيدا و روشن مُبصِرَةً (اسراء ۵۹) پيدا و هويدا مُبِيناً (فتح ۱) پيدا همی‌كنيد آن را تُبدُونَها (انعام ۹۱) پيرامن ايشان (به-) بِساحَتِهِم (صافات ۱۷۷) پی‌رفتن قَصَصاً (كهف ۶۴) پی رفتن (هراينه-) لَعِبرَةً (آل عمران ۱۳) پی‌روان تَبَعاً (ابراهيم ۲۱) پيروزی يابندگان الفائِزُونَ (نور ۵۲) پيروزی يافته‌گان المُفلِحُونَ (آل عمران ۱۰۴) پی‌روی أُسوَةٌ (احزاب ۲۱ ممتحنه ۴) پی‌روی كرد مرا اتَّبَعَنِ (آل عمران ۲۰) پی‌روی كردن اتِّباعَ (نساء ۱۵۷) پی‌روی كرده شدند اتُّبِعُوا (بقره ۱۶۶) پی‌روی كرديمی (پس-) فَنَتَّبِعَ (قصص ۴۷) پی‌روی كردی (هراينه-) لَاتَّبَعتُمُ (نساء ۸۳) پی‌روی كند تَبِعَ (بقره ۳۸) پی‌روی كند آن را تَلاها (شمس ۲) پی‌روی كننده بِتابِعٍ (بقره ۱۴۵) پی‌روی مكنيد لا تَتَّبِعُوا (انعام ۱۴۲) پی‌روی مكنيد لاـ تَتَّبِعانِّ (يونس ۸۹) پی‌روی می‌كنم أَتَّبِعُ (انعام ۵۰) پيری و خرفی أَرذَلِ العُمُرِ (حج ۵) پيش آمد (پس-) فَأَقبَلَتِ (ذاريات ۲۹) پيش‌آورد أَلقی (نساء ۹۴) پيش آورديم عَرَضنا (كهف ۱۰۰) پيش آينده مُستَقبِلَ (احقاف ۲۴) پيش آينده شما مُلاقِيكُم (جمعه ۸) پيش افكند أَلقی (قيامهٔ ۱۵) پيشت قَبلِكَ (انعام ۳۴) پيشتان قَبلِكُم (ابراهيم ۹) پيش داريد (پس-) فَقَدِّمُوا (مجادله ۱۲) پيش‌دستی كردند (پس-) فَاستَبَقُوا (يس ۶۶) پيش‌رفته‌گان المُستَقدِمِينَ (حجر ۲۴) پيش‌رو إِماماً (هود ۱۷ فرقان ۷۴) پيش‌روان أَئِمَّةً (سجده ۲۴) پيش‌رو خويش، به آب آينده وارِدَهُم (يوسف ۱۹) پيش‌روی كند يَقدُمُ (هود ۹۸) پيش گرفتن بِداراً (نساء ۶) پيش‌می‌آيد تَصَدّی (عبس ۶) پيشوا إِماماً (احقاف ۱۲) پيشوای ايشان (به-) بِإِمامِهِم (اسراء ۷۱) پيشی گرفتند استَبَقَا (يوسف ۲۵) پيشی گرفته‌شدگان بِمَسبُوقِينَ (واقعه ۶۰ معارج ۴۱) پيشی گيرد يَفرُطَ (طه ۴۵) پيشی گيرندگان بِمُعجِزِينَ (هود ۳۳) پيشی گيرندگان و گذرندگان از عذاب سابِقِينَ (عنكبوت ۳۹) پيشی گيرندگان السّابِقُونَ (واقعه ۱۰) پيشی گيرندگان (پس-) فَالسّابِقاتِ (نازعات ۴) پيشی گيرنده سابِقٌ (ملائكه ۳۲) پيشی گيريد (پس-) فَاستَبِقُوا (بقره ۱۴۸) پيشی می‌گرفتيم نَستَبِقُ (يوسف ۱۷) پيشينگان الأَوَّلِينَ (حجر ۱۰ فرقان ۵) پيشينگان الأَوَّلُونَ (اسراء ۵۹) پيشی نگرفتندی ايشان ما را ما سَبَقُونا (احقاف ۱۱) پيشين ما را (مر-) لِأَوَّلِنا (مائده ۱۱۴) پيغام كرد (پس-) فَأَوحی (نجم ۱۰) پيغام كرده شد أُوحِيَ (انعام ۱۹، ۱۰۶) پيغام كرديم أَوحَينا (يوسف ۱۵) پيغام كند يُوحِي (انعام ۱۱۲) پيكار مِراءً (كهف ۲۲) پيكار كرد
با او حاجَّهُ (انعام ۸۰) پيكار كرديدی (هراينه-) لَتَنازَعتُم (انفال ۴۳) پيكاركش خَصِيماً (نساء ۱۰۵) پی‌كار كن (- پيكار كن) خَصِيمٌ (نحل ۴) پيكار كنند با تو حَاجُّوكَ (آل عمران ۲۰) پيكار كنند با شما (تا-) لِيُحَاجُّوكُم (بقره ۷۶) پيكار كنندگان خَصِمُونَ (زخرف ۵۸) پيكار كننده خَصِيمٌ (يس ۷۷) پيكار كنيد تَنازَعتُم (نساء ۵۹) پيكار مكش لا تُجادِلِ (نساء ۱۰۷) پيكار مكن (پس-) فَلا تُمارِ (كهف ۲۲) پيكار می‌كنيد با ما تُحَاجُّونَنا (بقره ۱۳۹) صفحه : ۶۱۰
پيكاری حُجَّةَ (شوری ۱۵) پيكر صُورَةٍ (انفطار ۸) پيكر (همچو-) كَهَيئَةِ (آل عمران ۴۹) پيل (آن-) الفِيلِ (فيل ۱) پيمان (به-) بِعَهدِ (انعام ۱۵۲) پيمان خويش نَحبَهُ (احزاب ۲۳) پيمان كرده‌ام نَذَرتُ (مريم ۲۶) پيمان كردی عاهَدتَ (انفال ۵۶) پيمانه الكَيلَ (يوسف ۵۹) پيمانه بستيم نَكتَل (يوسف ۶۳) پيمايند اكتالُوا (مطففين ۲) پيوستگی نَسَباً (صافات ۱۵۸) پيوستگی كنندگان عاكِفُونَ (بقره ۱۸۷ انبياء ۵۲) پيوستگی كنندگان عاكِفِينَ (طه ۹۱ شعراء ۷۱) پيوستگی كنندگان دائِمُونَ (معارج ۲۳) پيوستگی كننده (دو-) دائِبَينِ (ابراهيم ۳۳) پيوستگی می‌كردند يَعكُفُونَ (اعراف ۱۳۸) پيوستگيها الأَسبابُ (بقره ۱۶۶) پيوستگی همی‌كردندی يُصِرُّونَ (واقعه ۴۶) پيوستگی همی‌كنند يُحافِظُونَ (معارج ۳۴) پيوستن السَّردِ (سبأ ۱۱) پيوسته غَراماً (فرقان ۶۵) پيوسته مُقِيمٌ (زمر ۴۰) پيوسته باشند ما دامُوا (مائده ۲۴) پيوسته باشنده العاكِفُ (حج ۲۵) پيوسته كرديم، در

پیوستیم، پدید کردیم وَصَّلنا (قصص ۵۱) پیوند خویشی نَسَباً (فرقان ۵۴) پیوند کرده شود یُوصَلَ (رعد ۲۱، ۲۵) پیوندند یَصِلُونَ (نساء ۹۰) تابان (فروزنده-) وَهّاجاً (نبأ ۱۳) تاب بازدادنی أَنکاثاً (نحل ۹۲) تا به جای ماند ما دامَتِ (هود ۱۰۷) تاراج کنندگان (پس-) فَالمُغِیراتِ (عادیات ۳) تاریک کرد أَغطَشَ (نازعات ۲۹) تاریکی غَیابَتِ (یوسف ۱۰) تازه جَنِیًّا (مریم ۲۵) تازه ناضِرَةٌ (قیامهٔ ۲۲) تازه‌گی نَضرَةَ (مطففین ۲۴) تازه‌گی در روی نَضرَةً (دهر ۱۱) تازیانه سَوطَ (فجر ۱۳) تاسه سَکرَةُ (ق ۱۹) تاسه مرگ سَکرَةُ المَوتِ (ق ۱۹) تافته فَتِیلًا (نساء ۴۹) تاوان زدگان (هراینه-) لَمُغرَمُونَ (واقعه ۶۶) تباه ... و ناشایسته باطِلٌ (اعراف ۱۳۹) تباه‌کاری فَساداً (مائده ۳۳ قصص ۸۳) تباه‌کاری الفَسادِ (هود ۱۱۶) تباه و گزاف کاران (هراینه-) لَمُسرِفُونَ (مائده ۳۲) تباهی دَخَلًا (نحل ۹۴) تباهی غَولٌ (صافات ۴۷) تباهی الفَسادَ (فجر ۱۲) تباهی کنند یُفسِدُونَ (شعراء ۱۵۲) تباهی کنندگان مُفسِدِینَ (شعراء ۱۸۳) تباهی کنید تُفسِدُوا (محمّد ۲۲) تباهی می‌کردند یُفسِدُونَ (نمل ۴۸) تبرزینها مَقامِعُ (حج ۲۱) تبشی دِفءٌ (نحل ۵) تبه‌کاران المُفسِدِینَ (یونس ۸۱) تبه‌کاران المُبطِلُونَ (عنکبوت ۴۸) تبه‌کاری همی‌کردند یُفسِدُونَ (نحل ۸۸) تخته نوشته الرَّقِیمِ (کهف ۹) تدبیر نهانی کرد مَکَرَ (آل عمران ۵۴) تدبیر نهانی کنندگان الماکِرِینَ (آل عمران ۵۴) ترسان حاذِرُونَ (شعراء ۵۶) ترسان مُشفِقُونَ (شوری ۱۸) ترسان خاشِعاً (حشر ۲۱) ترسان خاشِعَةٌ (غاشیه ۲) ترسان، ترسندگان مُشفِقُونَ (مؤمنون ۵۷) ترسایان نَصاری (مائده ۱۴) ترسش او تُقاتِهِ (آل عمران ۱۰۲) ترسکار وَجِلَةٌ (مؤمنون ۶۰) ترسکاران الخاشِعِینَ (بقره ۴۵ احزاب ۳۵) ترسکاران المُتَّقِینَ (بقره ۱۹۴) ترسکاران مُشفِقِینَ (کهف ۴۹ شوری ۲۲) ترسکاران خاشِعُونَ (مؤمنون ۲) ترسکاران مُشفِقُونَ (معارج ۲۷) ترسکاران از مردان الخاشِعِینَ (احزاب ۳۵) ترسکاری خِیفَةً (اعراف ۲۰۵) ترسکاری تَقوَی (حج ۳۲) ترسکاری رَهبانِیَّةً (حدید ۲۷) ترسندگان، آرامندگان خُشَّعاً (قمر ۷) ترسنده خاشِعَةٌ (نازعات ۹) ترسنده و بیمناک خائِفاً (قصص ۱۸) ترسیده شده مَحذُوراً (اسراء ۵۷) صفحه : ۶۱۱

ترنگبین المَنَّ (بقره ۵۷ اعراف ۱۶۰ طه ۸۰) تشنگی شکن فُراتٌ (ملائکه ۱۲) تشنه مرد الظَّمآنُ (نور ۳۹) تفت باد الحَرُورُ (ملائکه ۲۱) تکیه‌کنان مُتَّکِئِینَ (ص ۵۱) تکیه کنندگان مُتَّکِئِینَ (رحمن ۵۴) تکیه‌گاه مُتَّکَأً (یوسف ۳۱) تگرگ بَرَدٍ (نور ۴۳) تلخ أُجاجاً (واقعه ۷۰) تمام آفریده مُخَلَّقَةٍ (حج ۵) تمام به جای آرد أَوفی (فتح ۱۰) تمام کرد أَسبَغَ (لقمان ۲۰) تمامی جَهدَ (ملائکه ۴۲) تندر الرَّعدُ (رعد ۱۳) تن درستان سالِمُونَ (قلم ۴۳) تندرستی شِفاءٌ (فصلت ۴۴) تندرستی دهد مرا یَشفِینِ (شعراء ۸۰) تندر (م: تنذر) رَعدٌ (بقره ۱۹) تن دهند یُسَلِّمُوا (نساء ۶۵) تندیسها التَّماثِیلُ (انبیاء ۵۲) تنک خردی (سبکساری-) سَفاهَةٍ (اعراف ۶۶) تنگ‌دل شد ضاقَ (هود ۷۷) تنگ‌دل مشوید لا تَسئَمُوا (بقره ۲۸۲) تنگ‌دلی الشُّحَّ (نساء ۱۲۸) تنگ فرا گیرد یَقبِضُ (بقره ۲۴۵) تنگ فرا گیرد یَقدِرُ (سبأ ۳۶) تنگ کرده شود قُدِرَ (طلاق ۷) تنگ گرداند یَقدِرُ (قصص ۸۲) تنگ هزینه قَتُوراً (اسراء ۱۰۰) تنگی عِزَّةٍ (ص ۲) تنگی (بزه و-) حَرَجٌ (نور ۶۱) تنگی عیش خَصاصَةٌ (حشر ۹) تنگی (گزند و-) الضَّرّاءِ (اعراف ۹۴) تنگی نکنند لَم یَقتُرُوا (فرقان ۶۷) تننده العَنکَبُوتِ (عنکبوت ۴۱) تنها ماند یَخلُ (یوسف ۹) تنهها أَعجازُ (قمر ۲۰) توانایی آن وُسعَها (انعام ۱۵۲) توانایی خویش مَکانَتِکُم (انعام ۱۳۵) توانایی داد (پس-) فَأَمکَنَ (انفال ۷۱) توانایی و دسترس خویش وُجدِکُم (طلاق ۶) توبه‌پذیر تَوّاباً (نصر ۳) توده ریگ کَثِیباً (مزمل ۱۴) ته بر ته مُضاعَفَةً (آل عمران ۱۳۰) ته بر ته طَرائِقَ (مؤمنون ۱۷) ته بر ته طِباقاً (ملک ۳ نوح ۱۵) تهی هَواءٌ (ابراهیم ۴۳) تهی و ویران خاوِیَةً (نمل ۵۲) تیرگی فرقت قَتَرٌ (یونس ۲۶) تیمم کنید، آهنگ کنید (پس-) فَتَیَمَّمُوا (نساء ۴۳) ثنای لِسانَ (مریم ۵۰) جادوی سِحرٌ (قصص ۳۶) جادویان السّاحِرُونَ (یونس ۷۷) جادویی سَحّارٍ (شعراء ۳۷) جادویی کرده شد مَسحُوراً (فرقان ۸) جادویی کرده شده مَسحُوراً (اسراء ۴۷) جادویی کرده‌گان مَسحُورُونَ (حجر ۱۵) جادویی (هراینه-) لَساحِرٌ (اعراف ۱۰۹) جامه ابریشمین حَرِیرٌ (حج ۲۳) جانب خویش (به-) بِرُکنِهِ (ذاریات ۳۹) جان ستاند از شما یَتَوَفّاکُم (انعام ۶۰) جانوران العالَمِینَ (مائده ۱۱۵) جاوید الخُلدَ (انبیاء ۳۴)

جاوید کند او را أَخلَدَهُ (همزه ۳) جاوید ماندگان الخالِدِینَ (اعراف ۲۰) جاوید ماندگان خالِدُونَ (توبه ۱۷ مجادله ۱۷) جاوید ماندگان خالِدِینَ (توبه ۲۲ تغابن ۱۷) جاوید ماندگان مُخَلَّدُونَ (واقعه ۱۷) جاویدی الخُلدِ (فصلت ۲۸) جاه پناه ایشان مَأواهُم (رعد ۱۸) جاه و حرمت (به-) بِعِزَّةِ (شعراء ۴۴) جای استادن مُقامَ (احزاب ۱۳) جای او مَأواهُ (انفال ۱۶) جای بازداشتن حَصِیراً (اسراء ۸) جای

بازگشتن مُنقَلَباً (کهف ۳۶) جای بازگشتن مَصرِفاً (کهف ۵۳) جای باشش مَثوَی (آل عمران ۱۵۱ نحل ۲۹) جای باشش مَثویً (عنکبوت ۶۸) جای باشش دهید ایشان را أَسکِنُوهُنَّ (طلاق ۶) جای باشش شما مَثواکُم (انعام ۱۲۸) جای باشیدن شما مَثواکُم (محمّد ۱۹) جای بهم پیوستن مَجمَعَ (کهف ۶۰) جای پرستیدن (عبادتگاه-) مَنسَکاً (حج ۳۴) جای پناه او مَأواهُ (مائده ۷۲) صفحه : ۶۱۲

جای پناه ایشان مَأواهُمُ (آل عمران ۱۵۱، ۱۹۷ نساء ۱۲۱ توبه ۷۳، ۹۵ یونس ۸ تحریم ۹) جای پناه ایشان (پس-) فَمَأواهُمُ (سجده ۲۰) جای پناه شما مَأواکُمُ (جاثیه ۳۴) جای درآوردن مُدخَلَ (اسراء ۸۰) جای درآوردن مُدخَلًا (حج ۵۹) جای رستن مَفازاً (نبأ ۳۱) جای ساخت شما را بَوَّأَکُم (اعراف ۷۴) جای ساختیم ایشان را مَکَّنّاهُم (انعام ۶) جای سپردن مَوطِئاً (توبه ۱۲۰) جای فراخ کنید تَفَسَّحُوا (مجادله ۱۱) جایگاه ایستادن مُقاماً (فرقان ۶۶) جایگاه ایشان مَقامَ (رحمن ۴۶) جایگاه باشیدن مَثویً (محمّد ۱۲) جایگاه بودن او مَثواهُ (یوسف ۲۱) جایگاه بی‌بیم او مَأمَنَهُ (توبه ۶) جایگاه پناه او مَأواهُ (آل عمران ۱۶۲) جایگاه خویش مَکانَتِکُم (هود ۱۲۱) جایگاه خویش مَحِلَّهُ (فتح ۲۵) جای‌گیرلا به مَکِینٌ (یوسف ۵۴، کوّرت ۲۰) جای‌گیر کردیم شما را مَکَّنّاکُم (یوسف ۵۶ کهف ۸۴) جای‌گیر کردیم شما را مَکَّنّاکُم (اعراف ۱۰) جای‌گیر کند (هراینه-) لَیُمَکِّنَنَّ (نور ۵۵) جای‌گیر گردانیم ایشان را مَکَّنّاهُم (حج ۴۱) جای می‌گیرد یَتَبَوَّأُ (یوسف ۵۶) جای نماز، سوی روی‌آور قِبلَةً (یونس ۸۷) جایهای افتادن ایشان مَضاجِعِهِم (آل عمران ۱۵۴) جایهای برآمدن المَعارِجِ (معارج ۳) جایهای زیست مَعایِشَ (معارج ۳) جایهای نشستن المَجالِسِ (مجادله ۱۱) جدا شدند فَرَّقُوا (انعام ۱۵۹) جدا شدندی تَزَیَّلُوا (فتح ۲۵) جدا شو از من اهجُرنِی (مریم ۴۶) جدا شوید امتازُوا (یس ۵۹) جدا شوید از ایشان فارِقُوهُنَّ (طلاق ۲) جدا شوید از من (پس-) فَاعتَزِلُون (دخان ۲۱) جدا کردگان پیدا و هویدا مُفَصَّلات (اعراف ۱۳۳) جدا کردن تَفصِیلَ (یونس ۳۷) جدا کرده شدگان (هراینه-) لَمَعزُولُونَ (شعراء ۲۱۲) جدا کند یَفصِلُ (حج ۱۷) جدا کنندگان الفاصِلِینَ (انعام ۵۷) جدا کننده فَصلٌ (طارق ۱۳) جدا کن و پیش بر (پس-) فَاصدَع (حجر ۹۴) جداگانه خَاصَّةً (انفال ۲۵) جداگانه خالِصَةً (احزاب ۵۰) جدا گفتیم آن را رَتَّلناهُ (فرقان ۳۲) جدا واکرده مُفَصَّلًا (انعام ۱۱۴) جدا همی‌کند یَفصِلُ (ممتحنه ۳) جدایی شِقاقَ (نساء ۳۵) جدایی افکند حالَ (هود ۴۳) جستن بَغیاً (بقره ۲۱۳) جستن طَلَباً (کهف ۴۱) جستن (از برای-) ابتِغاءَ (رعد ۱۷) جستن افزونی بَغیاً (آل عمران ۱۹) جستند تَحَرَّوا (جن ۱۴) جست و جوی مکنید لا تَجَسَّسُوا (حجرات ۱۲) جسته شده (آن-) المَطلُوبُ (حج ۷۳) جفت الشَّفعِ (فجر ۳) جفت کرده شود زُوِّجَت (کوّرت ۷) جنبانیده شود رُجَّت (واقعه ۴) جنبش زَلزَلَةَ (حج ۱) جنبندگان الدَّوَابِّ (انفال ۲۲) جنبنده دابَّةٍ (جاثیه ۴) جنبیدنی و بگردیدنی مَوراً (طور ۹) جنگ و کشش القِتالَ (احزاب ۲۵) جوازی (به حجتی-) بِسُلطانٍ (رحمن ۳۳) جور مکن (م: جود مکن) لا تُشطِط (ص ۲۲) جوش تَغَیُّظاً (فرقان ۱۲) جوشان (آب گرم-) الحَمِیمِ (واقعه ۵۴) جوش خویش فَورِهِم (آل عمران ۱۲۵) جوینده (آن-) الطّالِبُ (حج ۷۳) جوینده فساد، بدکار بَغِیًّا (مریم ۲۰) جهانان العالَمِینَ (اعراف ۵۴) جهانان را (مر-) لِلعالَمِینَ (قلم ۵۲) جهانان و جهانیان العالَمِینَ (زمر ۷۵ حاقه ۴۳) جهنده دافِقٍ (طارق ۶) چارپایان الأَنعامِ (انعام ۱۳۶) چارپایان أَنعاماً (فرقان ۴۹) چارپایان دشتی الوُحُوشُ (کوّرت ۵) چاره حِیلَةً (نساء ۹۸) چاشت آن ضُحاها (نازعات ۴۶) چاشتگاه ضُحًی (اعراف ۹۸) چاشت ما غَداءَنا (کهف ۶۲) صفحه : ۶۱۳

چاه کهنه الرَّسِّ (ق ۱۲) چرازار آن مَرعاها (نازعات ۳۱) چراغ بره (چون-) کَمِشکاةٍ (نور ۳۵) چراگاه المَرعی (اعلی ۴) چرب رودەها الحَوایا (انعام ۱۴۶) چرخ فَلَكٍ (انبیاء ۳۳) چسبند تَمیلُوا (نساء ۲۷) چسبند (پس-) فَیَمیلُونَ (نساء ۱۰۲) چسبنده مُتَجانِفٍ (مائده ۳) چسبید أَخلَدَ (اعراف ۱۷۶) چسبیدن جَنَفاً (بقره ۱۸۲) چشم دار انتَظِر (سجده ۳۰) چشم دارندگان المُنتَظِرِینَ (یونس ۱۰۲) چشم دارندگان مُنتَظِرُونَ (هود ۱۲۲ سجده ۳۰) چشم دارندگان ناظِرِینَ (احزاب ۵۳) چشم دارندگان مُرتَقِبُونَ (دخان ۵۹) چشم دارندگان رَقِیبٌ (هود ۹۳) چشم دارنده مُتَرَبِّصٌ (طه ۱۳۵) چشم دارندگان مُنتَظِرُونَ (انعام ۱۵۸) چشم دارید انتَظِرُوا (انعام ۱۵۸ هود ۱۲۲) چشم دارید ارتَقِبُوا (هود ۹۳) چشم دارید (پس-) فَتَرَبَّصُوا (توبه ۲۴) چشم داشتن إِرصاداً (توبه ۱۰۷) چشم فرو خوابانید تُغمِضُوا (بقره ۲۶۷) چشمك می‌زنند یَتَغامَزُونَ (مطففین ۳۰) چشم می‌دار (پس-) فَارتَقِبهُم (قمر ۲۷) چشم می‌دارند یَنظُرُونَ (ملائکه ۴۳) چشم می‌دارند یَحتَسِبُونَ (زمر ۴۷) چشم می‌دارند یَنظُرُونَ (زخرف ۶۶) چشم نداشتند لَم یَحتَسِبُوا (حشر ۲) چشم نمی‌دارد ما یَنظُرُ (ص ۱۵) چشم نمی‌دارند (پس هیچ-) فَهَل یَنظُرُونَ (محمّد ۱۸) چفته بسته مَعرُوشاتٍ (انعام ۱۴۱) چفته می‌بندند یَعرِشُونَ (نحل ۶۸) چفته‌های خویش عُرُوشِها (کهف ۴۲) چفسان لِزاماً (فرقان ۷۷) چفسانید ایشان را أَلزَمَهُم (فتح ۲۶) چفسانیدیم او را أَلزَمناهُ (اسراء ۱۳) چفسانیم شما آن را (به زور-) نُلزِمُکُمُوها (هود ۲۸) چنبر گردن الحُلقُومَ (واقعه ۸۳) چندان ایشان (دو-) مِثلَیهِم (آل عمران ۱۳) چنگ در زنندگان مُستَمسِکُونَ (زخرف ۲۱) چوبهای قمار الأَزلامُ (مائده ۹۰) چه بدا (هراینه-) لَبِئسَ (مائده ۶۲) حال بالُ (طه ۵۱) حال طَبَقاً (انشقاق ۱۹) حجّت خویش بُرهانَکُم (نمل ۶۴) حجت روشن البَیِّنَةُ (بیّنه ۴) حرام و بسته کرد حَرَّمَ (بقره ۲۷۵) حصارهای ایشان صَیاصِیهِم (احزاب ۲۶) حقّا لا جَرَمَ (هود ۲۲) حقّا کَلّا (نبأ ۵) حقبه‌ها أَحقاباً (نبأ ۲۳) حکم کردن فَتحاً (شعراء ۱۱۸) حکم کن (پس-) فَافتَح (شعراء ۱۱۸) حمله کننده یَسطُونَ (حج ۷۲) حیلتی سازم در هلاك ایشان لَأَکِیدَنَّ (انبیاء ۵۷) خار باز کرده مَخضُودٍ (واقعه ۲۸) خار خشك زهردار ضَرِیعٍ (غاشیه ۶) خاشاکی غُثاءً (اعلی ۵) خاصه‌گان خود را، گزیدگان (مر-) لِلحَوارِیِّینَ (صف ۱۴) خاك پوش کرد آن را دَسّاها (شمس ۱۰) خاك

نمکین الثَّری (طه ۶) خاموشی صَوماً (مریم ۲۶) خامه (به-) بِالقَلَمِ (علق ۴) خانه‌های خویش أَقلامَهُم (آل عمران ۴۴) خانمان بدرود کردند هاجَرُوا (نحل ۴۱، ۱۱۰) خانمان بدرود کنند یُهاجِرُوا (نساء ۸۹) خان و مان گذارندگان مُهاجِراتٍ (ممتحنه ۱۰) خان و مان گذارید (پس-) فَتُهاجِرُوا (نساء ۹۷) خان و مان گذاشتند هاجَرُوا (آل عمران ۱۹۵ انفال ۷۲ توبه ۲۰) خان و مان گذاشته‌گان المُهاجِرِینَ (توبه ۱۰۰، ۱۱۷) خانه‌های خرد الحُجُراتِ (حجرات ۴) خاوندی کردید مَلَکتُم (نور ۶۱) خبر دهیم احوال ایشان را (پس هراینه برگوییم-) فَلَنَقُصَّنَّ (اعراف ۷) خبرهای دروغ اندازندگان المُرجِفُونَ (احزاب ۶۰) خبه کرده المُنخَنِقَةُ (مائده ۳) خجستگیها بَرَکاتٍ (هود ۴۸) خجسته مُبارَکاً (آل عمران ۹۶ مؤمنون ۲۹ ق ۹) صفحه : ۶۱۴

خجسته کردیم بارَکنا (اسراء ۱) خجسته و بساینده المَسِیحُ (آل عمران ۴۵) خداوندان استوار کاری أُولُوا العَزمِ (احقاف ۳۵) خداوندان بیچارگی أُولِی الضَّرَرِ (نساء ۹۵) خداوندانش أَهلِها (نساء ۵۸) خداوندان وادی ثمود أَصحابُ الحِجرِ (حجر ۸۰) خداوندان وایه أُولِی الإِربَةِ (نور ۳۱) خداوندان هوش أُولُوا بَقِیَّةٍ (هود ۱۱۶) خداوند بخشایش ذُو رَحمَةٍ (انعام ۱۴۷) خداوند بی‌نیازی أُولُوا الطَّولِ (توبه ۸۶) خداوند پذیرفتاری ذَا الکِفلِ (ص ۴۸) خداوند خاك ذا مَترَبَةٍ (بلد ۱۶) خداوند فراخی دست ذُو سَعَةٍ (طلاق ۷) خداوندگار شوید تَوَلَّیتُم (محمّد ۲۲) خداوند می‌شدی تَملِکُونَ (اسراء ۱۰۰) خداوند نیرو ذُو القُوَّةِ (ذاریات ۵۸) خدایگان أَرباباً (توبه ۳۱) خدایگان ایشان آلِهَتُهُمُ (هود ۱۰۱) خدایگان ترا آلِهَتِكَ (اعراف ۱۲۷) خداییان رِبِّیُّونَ (آل عمران ۱۴۶) خداییان الرَّبّانِیُّونَ (مائده ۶۳) خدره‌ها (به-) (م: به خذرها) بِشَرَرٍ (مرسلات ۳۲) خراج خَرجاً (کهف ۹۴) خرد فَرشاً (انعام ۱۴۲) خرد و مرد کردن بَسًّا (واقعه ۵) خرد و مرد کرده شود بُسَّتِ (واقعه ۵) خردهای ایشان أَحلامُهُم (طور ۳۲)

خردی دارید تَعقِلُونَ (شعراء ۲۸) خرماستان نَخِیل (یس ۳۴) خرماستان نَخلًا (عبس ۲۹) خرمای تر رُطَباً (مریم ۲۵) خروش شَهِیقٌ (هود ۱۰۶) خزینه‌ها خَزائِنُ (منافقون ۷) خستو آمدید أَقرَرتُم (بقره ۸۴) خسر صِهراً (فرقان ۵۴) خسیس‌ترین مردم چون جولاهگان (فرومایگان-) الأَرذَلُونَ (شعراء ۱۱۱) خشک جُرُزاً (کهف ۸) خشکان یابِسات (یوسف ۴۳، ۴۶) خشکان (سختان-) شِدادٌ (یوسف ۴۸) خشک بی‌آب الجُرُزِ (سجده ۲۷) خشک شود یَهِیجُ (زمر ۲۱) خشکی عِتِیًّا (مریم ۸) خشم مَقتاً (صف ۳) خشم گرفته مُغاضِباً (انبیاء ۸۷) خشم گرفته‌شدگان المَقبُوحِینَ (قصص ۴۲) خشم و کین حَردٍ (قلم ۲۵) خشنود ایشان رَضُوا (مائده ۱۱۹) خشنود بوند رَضُوا (بیّنه ۸) خشنودی خواسته شوند یُستَعتَبُونَ (روم ۵۷) خشنودئ او وَجهَهُ (انعام ۵۲) خصومت و پیکار کنند یُحاجُّونَ (شوری ۱۶) خطها و راهها جُدَدٌ (ملائکه ۲۷) خفته‌گان رُقُودٌ (کهف ۱۸) خفتیدندی یَهجَعُونَ (ذاریات ۱۷) خلاف شِقاق (ص ۲ فصلت ۵۲) خلاف کرد (پس-) فَاختَلَفَ (زخرف ۶۵) خلاف کردند شَاقُّوا (انفال ۱۳ محمّد ۳۲) خلاف کنندگان مُختَلِفُونَ (نبأ ۳) خلاف می‌کنند یَختَلِفُونَ (نمل ۷۶) خلاف می‌کنند یُحَادُّونَ (مجادله ۲۰) خلاف وعده کردم شما را (پس-) فَأَخلَفتُکُم (ابراهیم ۲۲) خلیفه کرده شدگان مُستَخلَفِینَ (حدید ۷) خندان ضاحِکاً (نمل ۱۹) خواب بَرداً (نبأ ۲۴) خواباندگان چشم قاصِراتُ الطَّرفِ (رحمن ۵۶) خوابانیده چشمانی (فروداشتگان چشم-) (ص ۵۲) خواب بلوغ الحلم (نور ۵۸) خواب سبک النُّعاسَ (انفال ۱۱) خواب‌گاه ما مَرقَدِنا (یس ۵۲) خوابگاه نیم‌روز مَقِیلًا (فرقان ۲۴) خواب نیم‌روزی کنندگان قائِلُونَ (اعراف ۴) خوار مَهِینٍ (سجده ۸) خواران الصّاغِرِینَ (یوسف ۳۲) خواران داخِرُونَ (نحل ۴۸) خواران دوران خاسِئِینَ (بقره ۶۵) خوار دارندگان السّاخِرِینَ (زمر ۵۶) خوار داشتی کرده شدند استُضعِفُوا (اعراف ۷۵) خوار کرد مرا أَهانَنِ (فجر ۱۶) خوار و سست داشتگان مُستَضعَفُونَ (انفال ۲۶) خواری صَغارٌ (انعام ۱۲۴) خواری هُونٍ (نحل ۵۹) خواسته مالَ (انعام ۱۵۲) خواسته مالًا (هود ۲۹ بلد ۶ همزه ۲) خواسته الخَیرِ (عادیات ۸) صفحه : ۶۱۵

خواسته مالًا (هود ۲۹ بلد ۶ همزه ۲) خواسته الخَیرِ (عادیات ۸) خواسته نشوی لا تُکَلَّفُ (نساء ۸۴) خواسته‌ها الأَموال (بقره ۱۵۵) خواسته‌ها بر هم نهاده القَناطِیرِ المُقَنطَرَةِ (آل عمران ۱۴) خواسته‌های ایشان أَموالَهُم (نساء ۶) خواسته‌های خویش أَموالِنا (هود ۸۷) خواسته‌های ستانده الأَنفالِ (انفال ۱) خواسته او مالُهُ (لیل ۱۱) خواستیمی شِئنا (اعراف ۱۷۶) خوان آراسته مائِدَةً (مائده ۱۱۲) خوانا گردانیم ترا (پس زود-) سَنُقرِئُکَ (اعلی ۶) خواند دُعاءَ (نور ۶۳) خواندا (پس-) فَلیَدعُ (علق ۱۷) خواندم او را راوَدتُهُ (یوسف ۳۲) خواندم او را فریفتم راوَدتُهُ (یوسف ۵۱) خواندن، نبی قُرآناً (یوسف ۲) خواندن ایشان دِراسَتِهِم (انعام ۱۵۶) خواندن (به-) بِالقُرآنِ (طه ۱۱۴) خوانده شدند نُودُوا (اعراف ۴۳) خوانده شود یُدعَونَ (قلم ۴۲) خوانید مرا فرتوت تُفَنِّدُونِ (یوسف ۹۴) خواوند آن ماهی (همچو-) کَصاحِبِ الحُوتِ (قلم ۴۸) خواوند (به-) بِذاتِ (لقمان ۲۳) خواوندت رَبِّکَ (یوسف ۵۰) خواوند شد دستها شما (آنچه-) ما مَلَکَت أَیمانُکُم (نساء ۳۶) خواوند شد دستهای شما (آنچه-) ما مَلَکَت أَیمانُکُم (نساء ۳، ۲۴) خواهان طَوعاً (فصلت ۱۱) خواهان شو (پس-) فَارغَب (انشراح ۸) خواهش ایشان شَفاعَتُهُم (یس ۲۳ نجم ۲۶) خواهش کنند (پس تا-) فَیَشفَعُوا (اعراف ۵۳) خواهشگر شَفِیعٌ (انعام ۵۱، ۷۰ سجده ۴) خواهشگران شافِعِینَ (شعراء ۱۰۰) خواهش نکنند لا یَشفَعُونَ (انبیاء ۲۸) خواهند به آرزو یَشتَهُونَ (طور ۲۲) خواهندگان السّائِلِینَ (بقره ۱۷۷) خواهنده آن را که در خواهد القانِعَ (حج ۳۶) خواهنده السّائِلَ (ضحی ۱۰) خواهنده را (مر-) لِلسّائِلِ (ذاریات ۱۹) خوبان حِسانٌ (رحمن ۷۰) خوراند یُطعِمُ (انعام ۱۴) خورانده نشود لا یُطعَمُ (انعام ۱۴) خورانید ایشان را أَطعَمَهُم (قریش ۴) خورانیدن إِطعامُ (مائده ۸۹) خورانیده شوند یُسقَونَ (مطففین ۲۵) خورد صَغِیراً (اسراء ۲۴) خوردنی طلبیدند استَطعَما (کهف ۷۷) خورش خویش طَعامِهِ (عبس ۲۴) خورندگان (هراینه-) لَآکِلُونَ (واقعه ۵۲) خورنده طاعِمٍ (انعام ۱۴۵) خورندی (هراینه-) لَأَکَلُوا (مائده ۶۶) خوره، مزه آن طَعمُهُ (محمّد ۱۵) خورید أَطعِمُوا (حج ۳۶) خوش کرد (پس-) فَطَوَّعَت (مائده ۳۰) خوش گرداند، به کند یَشفِ (توبه

۱۴) خوش مزه‌دار عَذبٌ (ملائکه
۱۲) خوش‌منشان فَکِهِینَ (مطففین ۳۱) خوش‌منشان، استادان فارِهِینَ (شعراء ۱۴۹) خوش‌منشان، شادان، نازان فاکِهُونَ (یس ۵۵) خوش‌منشـان، نازان و شادان فاکِهِینَ (طور ۱۸) خوش‌منشان، نازنـدگان فاکِهِینَ (دخان ۲۷) خوش‌منش و گردن‌کش مُستَکبِراً (لقمان ۷) خوش منشی طَوعاً (رعد ۱۵) خوشه‌اش سُنبُلِهِ (یوسف ۴۷) خوشـهای خویش طَیِّباتِکُم (احقاف ۲۰) خوشه‌ها قِنوانٌ (انعام ۹۹) خوشی کَرِیمٍ (واقعه ۴۴) خون بسـته عَلَقٍ (علق ۲) خوی خُلُقٍ (قلم ۴) خویشتن بازخریدی (هراینه-) لَافتَدَت (یونس ۵۴) خویشـتن‌دار حَصُوراً (آل عمران ۳۹) خویشـتن نگاه دارنده مُنتَصِرٌ (آل عمران ۳۹) خویشـتن نگاه داشت (پس-) فَاستَعصَمَ (یوسف ۳۲) خویش مهربان دلسوز حَمِیمٌ (فصلت ۳۴) خویشی حَمِیماً (معارج ۱۰) خویشـیهای خویش أَرحامَکُم (محمّد ۲۲) خوی (همچو-) کَدَأبِ (انفال ۵۲) خیانت کنندگان الخائِنِینَ (یوسف ۵۲) خیره شود بَرِقَ (قیامهٔ ۷) خیزآب المَوجُ (یونس ۲۲) خیزآب مَوجٍ (هود ۴۲) صفحه : ۶۱۶
خیزدا (پس-) فَلَتَقُم (نسـاء ۱۰۲) [داد] بکردیـد تَعـدِلُوا (نساء ۱۳۵) داد (به-) بِالقِسـطِ (مائـده ۸ اعراف ۲۹ هود ۸۵) داد کنید أَقسِطُوا (حجرات ۹) دادگران المُقسِطِینَ (مائده ۴۲ حجرات ۹ ممتحنه ۸) دادن عَطاءً (نبأ ۳۶) دادنیها الصَّدَقات (بقره ۲۷۱ توبه ۶۰) داده شدند أُترِفُوا (هود ۱۱۶) داده نشود آن را ما یُلَقّاها (فصلت ۳۵) داشی و آتش دانی (دیواری-) بُنیاناً (صافات ۹۷) دانا شوند (تا-) لِیَتَفَقَّهُوا (توبه ۱۲۲) دانا کردی شما را (نه-) لا أَدراکُم (یونس ۱۶) دانا گرداند شما را یُشعِرُکُم (انعام ۱۰۹) دانش استوار الحِکمَةَ (نساء ۵۴) دانشمندان الأَحبارُ (مائده ۶۳) داننده عالِمُ (حشر ۲۲) دانه‌ها حَبَّ (ق ۹) دانید آنَستُم (نساء ۶) داور کند (تا-) لِیَحکُمَ (آل عمران ۲۳) داور کنند ترا یُحَکِّمُوکَ (نساء ۶۵) داور و فرمان الحُکمُ (قصص ۷۰) داور همی‌کند یَحکُمُ (ممتحنه ۱۰) داوری کنـد یَحکُمُ (بقره ۱۱۳ مائده ۹۵) داوری کند یَقضِی (مؤمن ۲۰) داوری کننـدگان الفاتِحِینَ (اعراف ۸۹) داوری می‌کنند یَحکُمُونَ (انعام ۱۳۶) داوری همی‌کنند یَحکُمُونَ (جاثیه ۲۱) دبیر السِّجِلِّ (انبیاء ۱۰۴) دختر زنده به گور کرده المَوؤُدَةُ (کوّرت ۸) دده السَّبُعُ (مائده ۳) درآرقال به أَدخِل (نمل ۱۲) درآمدن طَعناً (نساء ۴۶) درآمدن جای الوِردُ (هود ۹۸) درآمـده شـده المَورُودُ (هود ۹۸) درآمدیـد دَخَلتُم (نسـاء ۲۳) درآمدیـد خُضتُم (توبه ۶۹) درآموخته شـده مُعَلَّمٌ (دخـان ۱۴) درآمیخت شَجَرَ (نساء ۶۵) درآورد نَفَخَ (سـجده ۹) درآوردیم ایشـان را أَدخَلناهُم (انبیاء ۸۶) درآیـد یَلِجَ (اعراف ۴۰) درآید (زود-) سَیَصلی (لهب ۳) درآیند یَخُوضُونَ (انعام ۶۸) درآیندگان داخِلُونَ (مائده ۲۲) درآیندگان صالُوا (ص ۵۹) درآیندگان الدّاخِلِینَ (تحریم ۱۰) درآیندگان در روشـنی مُشرِقِینَ (حجر ۷۳) درآینـدگان (هراینه-) لَصالُوا (مطففین ۱۶) درآینده مُقتَحِمٌ (ص ۵۹) درازان باسِقاتٍ (ق ۱۰) دراز زبانی کند، بیازارند شـما را سَلَقُوکُم (احزاب ۱۹) درافتادند خَرُّوا (یوسف ۱۰۰) درافتد تَرَدّی (لیل ۱۱) درافکنـده شود (پس-) فَکُبَّت (نمـل ۹۰) دراندیشـند یَذَّکَّرُونَ (اعراف ۲۶) درایسـتاد (پس-) فَطَفِقَ (ص ۳۳) درایسـتادند طَفِقا (اعراف ۲۲) درایسـتاد و روی آورد أَقبَلَ (طور ۲۵) در بسـته و پوشـیده مُؤصَدَةٌ (بلد ۲۰ همزه ۸) در پیش اندازندگان ناکِسُوا (سجده ۱۲) در تاریکی درآینـدگان مُظلِمُونَ (یس ۳۷) در جـای نهاد (پس-) فَأَوعی (معارج ۱۸) درخش بَرقٌ (بقره ۱۹) درخش البَرقُ (بقره ۲۰ رعد ۱۲ روم ۲۴) درخشـان ثاقِبٌ (صافات ۱۰) درخشـنده و تابنـده دُرِّیٌّ (نور ۳۵) در خواهنـدگان المُتَکَلِّفِینَ (ص ۸۶) درخورانیـده شدند أُشرِبُوا (بقره ۹۳) درخور کردن تَوفِیقاً (نسـاء ۶۲) در دل انـداخت آن را (پس-) فَأَلهَمَها (شـمس ۸) در دل انـداز مرا أَوزِعنِی (احقـاف ۱۵) در دمیـده شود نُقِرَ (مدثر ۸) در رسـنده بَلِیغاً (نساء ۶۳) در رسیده شدگان لَمُدرَکُونَ (شعراء ۶۱) در روشنی روز شوندگان مُشرِقِینَ (شعراء ۶۰) در سازند ایشان (پس-) فَیُدهِنُونَ (قلم ۹) در سازی تُدهِنُ (قلم ۹) درست حَقًّا (نساء ۱۵۱) درستادند طَفِقا (طه ۱۲۱) درست‌تر کارها عَزمِ الأُمُورِ (لقمان ۱۷) درستر أَقوَمُ (مزمل ۶) درست‌کار حَکِیمٌ (انفال ۱۰) درست‌کار و درست‌گفتار الحَکِیمِ (آل عمران ۱۲۶) صفحه : ۶۱۷

درست‌کار و راست حَكِيمٌ (زخرف ۴) درست‌کارها عَزمِ الأُمُورِ (شوری ۴۳) درست‌کاری الحُكمَ (جاثیه ۱۶) درست‌کاری حِكمَةٌ (قمر ۵) درست کند يُحِقَّ (یونس ۸۲ شوری ۲۴) درست کند يُحكِمُ (حج ۵۲) درست‌گفتاری الحِكمَةَ (بقره ۲۵۱) درست و استوار عَزماً (طه ۱۱۵) درست و استوار کرد أَتقَنَ (نمل ۸۸) درست و راست (هراینه-) لَلحَقُّ (بقره ۱۴۹) درست و سزا الحَقُّ (نبأ ۳۹) درست و سلامت سَوِيًّا (مریم ۱۰) درستی در گفتار الحُكمَ (انعام ۸۹) درستی سخن الحِكمَةَ (مائده ۱۱۰) درستی سخن الحُكمَ (مریم ۱۲) درشت غِلظَةً (توبه ۱۲۳) درشتان غِلاظٌ (تحریم ۶) درشت باش اغلُظ (تحریم ۹) درشت و زفت غَلِيظاً (نساء ۱۵۴) درشت یعنی سخت غَلِيظٍ (هود ۵۸) درشتی کن اغلُظ (توبه ۷۳) درشونده صال (صافات ۱۶۳) درفشان روشن (سپید و-) بَيضاءُ (شعراء ۳۳) درکها أَبوابَ (مؤمن ۷۶) درگذار (پس-) فَاعفُ (مائده ۱۳) درگذارد يَعفُوَ (نساء ۹۹) درگذارد يُكَفِّر (تغابن ۹) درگذاردا عَفَا (توبه ۴۳) درگذارد و فرو پوشد يُكَفِّرَ (فتح ۵) درگذارد و محو کند يُكَفِّر (طلاق ۵) درگذارند يَغفِرُوا (جاثیه ۱۴) درگذارنده (هراینه-) لَعَفُوٌّ (حج ۶۰) درگذاریم نُكَفِّر (نساء ۳۱) درگذاشت عَفَا (مائده ۹۵) درگذارندن العَفوَ (اعراف ۱۹۹) درگذارنده شود (ظ: درگذرانده شویم) نَتَجاوَزُ (احقاف ۱۶) درگذرانید كَفَّرَ (محمّد ۲) درگذرانیده شود عُفِيَ (بقره ۱۷۸) درگذرانیدیم عَفَونا (بقره ۵۲) درگذرانیدیم (پس-) فَعَفَونا (نساء ۱۵۳) درگذرد يَتَعَدَّ (نساء ۱۴) درگذرنده از اندازه خازنان عاتِيَةٍ (حاقه ۶) درگذشت فَوتَ (سبأ ۵۱) درگذشتندی (هراینه-) لَبَغَوا (شوری ۲۷) درگذشتنی از اندازه عُتُوٍّ (ملک ۲۱) در گردن انداخته شوند (زودا که-) سَيُطَوَّقُونَ (آل عمران ۱۸۰) درگردند زالَتا (ملائکه ۴۱) در گور کردش (پس-) فَأَقبَرَهُ (عبس ۲۱) درگیرنده مُحِيطٍ (هود ۸۴) درماند (پس-) فَبُهِتَ (بقره ۲۵۸) درمانده (دست یافته شده و) مَغلُوبٌ (قمر ۱۰) درمانده (سختی رسیده و-) المُضطَرَّ (نمل ۶۲) درمانده کند او را (که-) لِيُعجِزَهُ (ملائکه ۴۴) درمانده کند ایشان را (پس-) فَتَبهَتُهُم (انبیاء ۴۰) درمانده

کنندگان بِمُعجِزِينَ (نحل ۴۶) درمانده کنندگان مُعاجِزِينَ (حج ۵۱) درمانده کنندگان مُعجِزِينَ (نور ۵۷) درماندیم (أ پس-) أَ فَعَيِينا (ق ۱۵) درمگذردا لا تَعدُ (کهف ۲۸) درمگذردا از اندازه (پس-) فَلا يُسرِف (اسراء ۳۳) درمگذرید از اند [از] ه لا تُسرِفُوا (اعراف ۳۱) در میان شدند (پس-) فَوَسَطنَ (عادیات ۵) درمی‌خواهید تَسائَلُونَ (نساء ۱) درمی‌شود يَمُوجُ (کهف ۹۹) در نخواهد لا يُكَلِّفُ (طلاق ۷) در نخواهیم لا نُكَلِّفُ (اعراف ۴۲ مؤمنون ۶۲) در نرسد (گرد در نیاید-) لا يَحِيقُ (ملائکه ۴۳) درنگ مُكث (اسراء ۱۰۶) درنگ کرد (پس-) فَلَبِثَ (یوسف ۴۲) درنگ کند (هراینه-) لَيُبَطِّئَنَّ (نساء ۷۲) درنگ کنندگان ماكِثِينَ (کهف ۳) درنگ کنندگان ماكِثُونَ (زخرف ۷۷) درنگ کنندگان لابِثِينَ (نبأ ۲۳) در نمی‌یابیم ما نَفقَهُ (هود ۹۱) در نوردیدن (همچو-) كَطَيِّ (انبیاء ۱۰۴) در نوردیده‌شدگان مَطوِيّاتٌ (زمر ۶۷) درنوردیم ایشان را (زودا که-) سَنَستَدرِجُهُم (اعراف ۱۸۲) درود (به-) بِتَحِيَّةٍ (نساء ۸۶) درود دهد، آفرین می‌کند يُصَلِّي (احزاب ۴۳) درود گفته شوید حُيِّيتُم (نساء ۸۶) دروغ بزرگ زُوراً (فرقان ۴) دروغ دارندگان المُكَذِّبِينَ (انعام ۱۱ زخرف ۲۵) دروغ سازان المُفتَرِينَ (اعراف ۱۵۲) صفحه : ۶۱۸

دروغ‌گوی داشتن كِذّاباً (نبأ ۲۸) دروغ می‌گویند يَخرُصُونَ (زخرف ۲۰) دروغ نداریمی لا نُكَذِّبَ (انعام ۲۷) درویدن الحَصِيدِ (ق ۹) درویده حَصِيدٌ (هود ۱۰۰) درویده گویی به شمشیر انجیده حَصِيداً (یونس ۲۴) درویشی إِملاق (انعام ۱۵۱ اسراء ۳۱) درویشی، تنگی و بی‌برگی عَيلَةً (توبه ۲۸) درهم گشاد مَرَجَ (رحمن ۱۹) درهم نشاند ترا رَكَّبَكَ (انفطار ۸) دریابانیدیم آن قضیه را (پس-) فَفَهَّمناها (انبیاء ۷۹) دریابد او را يُدرِكهُ (نساء ۱۰۰) دزدد يَغُلَّ (آل عمران ۱۶۱) دست سُلطاناً (اسراء ۳۳) دستادست شَهِيداً (نساء ۷۲) دست بازدارندگان بِتارِكِي (هود ۵۳) دست بدارندگان (هراینه-) لَتارِكُوا (صافات ۳۶) دست بدارنده (گذارنده-) تارِكٌ (هود ۱۲) دست برد سُلطانٌ (حجر ۴۲) دست برنجنها أَساوِرَ (کهف ۳۱ حج ۲۳ دهر ۲۱) دست به

دست داده دُولَةً (حشر ۷) دست به هم زدن و بانگ تَصدِیَةً (انفال ۳۵) دست رس خویش (توانایی و-) وُجدِکُم (طلاق ۶) دست رس داد، فیروزی داد شما را أَظفَرَکُم (فتح ۲۴) دست کشید امسَحُوا (مائده ۶) دستگاه دادیم مَکَّنّا (یوسف ۲۱) دست مایه داد أَقنی (نجم ۴۸) دستورنجنها أَساوِرَ (ملائکه ۳۳) دستورنجنها أَسوِرَةٌ (زخرف ۵۳) دستور و هم پشت وَزِیراً (طه ۲۹) دستور، یاری وَزِیراً (فرقان ۳۵) دستوری او إِذنِهِ (یونس ۳) دستوری (پس به-) فَبِإِذنِ (آل عمران ۱۶۶) دستوری خویش (به-) بِإِذنِهِ (مائده ۱۶) دستوری داد أَذِنَ (نبأ ۳۸) دستوری دهد یَشاءَ (یوسف ۷۶) دست و غلبه سُلطانٌ (اسراء ۶۵) دست و قوّت سُلطاناً (اسراء ۸۰) دست و نیروی او سُلطانُهُ (نحل ۱۰۰) دسته ضِغثاً (ص ۴۴) دست یابند یَظهَرُوا (توبه ۸) دست یابندگان ظاهِرِینَ (صف ۱۴) دست یافت سُلطاناً (نساء ۹۱) دست یافت استَحوَذَ (مجادله ۱۹) دست یافته شده و درمانده مَغلُوبٌ (قمر ۱۰) دست یافته شوند ایشان یُغلَبُونَ (انفال ۳۶) دست یافته شوید (زود-) سَتُغلَبُونَ (آل عمران ۱۲) دستی سُلطان (صافات ۳۰) دستی و نیرویی سُلطانٌ (نحل ۹۹) دشمن ضِدًّا (مریم ۸۲) دشمناگی البَغضاءُ (آل عمران ۱۱۸) دشمن‌دار تو شانِئَکَ (کوثر ۳) دشمن‌دارندگان القالِینَ (شعراء ۱۶۸) دشمن نداشت ما قَلی (ضحی ۳) دشمنی آشکارا العَداوَةَ (مائده ۱۴) دشمنی من شِقاقِی (هود ۸۹) دشمنی نهان البَغضاءَ (مائده ۱۴) دشنام اندازند به زنا یَرمُونَ (نور ۴) دشوار کُرهٌ (بقره ۲۱۶) دشوار عَزِیزٌ (توبه ۱۲۸) دشوار بِعَزِیزٍ (ابراهیم ۲۰ ملائکه ۱۷) دشوار عَسِیراً (فرقان ۲۶) دشوار دارد کَرِهَ (مؤمن ۱۴) دشوار دارند کَرِهَ (انفال ۸ یونس ۸۲) دشواردارندگان، ناخواهان کارِهِینَ (اعراف ۸۸) دشواردارندگان کارِهُونَ (هود ۲۸) دشواردارندگان (هراینه-) لَکارِهُونَ (انفال ۵) دشواردارندگان کارِهُونَ (زخرف ۷۸) دشوار داشتند کَرِهُوا (توبه ۸۱ محمّد ۹) دشوار دید تَکرَهُوا (بقره ۲۱۶) دشوار گردانید کَرَّهَ (حجرات ۷) دشواری العُسرَ (بقره ۱۸۵ انشراح ۵) دشواری کَرهاً (آل عمران ۸۳ رعد ۱۵) دشواری، تنگی العُسرَةِ (توبه ۱۱۷) دشواری عُسراً (کهف ۷۳) دشواری العَقَبَةَ (بلد ۱۱) دشواری را لِلعُسری (لیل ۱۰) دشواری کنید تَعاسَرتُم (طلاق ۶) دعوی می‌کردند تَزعُمُونَ (قصص ۷۴) دگر کنند، بگردانند یُبَدِّلُوا (فتح ۱۵) دگر کننده مُبَدِّلَ (کهف ۲۷) دگرگون مُختَلِفاً (ملائکه ۲۷) صفحه : ۶۱۹

دگرگون کردن تَبدِیلَ (یونس ۶۴) دگرگون کردن تَبدِیلًا (احزاب ۶۲) دگرگون کرده نشود ما یُبَدَّلُ (ق ۲۹) دگرگونی اختِلافُ (روم ۲۲) دل ذَرعاً (هود ۷۷) دلتنگی کنیم أَ جَزِعنا (ابراهیم ۲۱) دل سوز حَمِیمٍ (شعراء ۱۰۱) دل ننهند لَم یُصِرُّوا (آل عمران ۱۳۵) دل نهند عَزَمُوا (بقره ۲۲۷) دم بریده الأَبتَرُ (کوثر ۳) دنه گرفت بَطِرَت (قصص ۵۸) دنه گرفته بَطَراً (انفال ۴۷) دنه گرفته أَشِرٌ (قمر ۲۵) دنه گرفته الأَشِرُ (قمر ۲۶) دنه گرفته شدگان آن، به نازپرورده‌شدگان آن مُترَفُوها (سبأ ۳۴) دوان که می‌شتافت یَسعی (یس ۲۰) دوباره ضِعفَ (اسراء ۷۵) دوباره ضِعفَینِ (احزاب ۶۸) دوباره کرده شود یُضاعَف (فرقان ۶۹) دوباره کنندگان المُضعِفُونَ (روم ۳۹) دو تا کننده ثانِیَ (حج ۹) دو تا همی‌کنند یَثنُونَ (هود ۵) دود نُحاسٌ (رحمن ۳۵) دوران غائِبِینَ (اعراف ۷) دوران بِغائِبِینَ (انفطار ۱۶) دوران از چشم الغائِبِینَ (نمل ۲۰) دور باشد تَتَجافی (سجده ۱۶) دور در مروید لا تَغلُوا (نساء ۱۷۱) دور در مشوید لا تَغلُوا (مائده ۷۷) دور کرد از رحمت لَعَنَ (احزاب ۶۴) دور کرد او را لَعَنَهُ (نساء ۱۱۸ مائده ۶) دور کردگان مُبعَدُونَ (انبیاء ۱۰۱) دور کردن دُحُوراً (صافات ۹) دور کرده مَدحُوراً (اعراف ۱۸ اسراء ۱۸، ۳۹) دور کرده شدند لُعِنَ (مائده ۷۸) دور کردیم کَشَفنا (یونس ۹۸) دور کردیم ایشان را لَعَنّاهُم (مائده ۱۳) دور کنند یَدرَؤُا (نور ۸) دور کن، وابر اکشِف (دخان ۱۲) دور گرداند نَأی (اسراء ۸۳) دورماندگان جُنُباً (نساء ۴۳) دور می‌کردند تَذُودانِ (قصص ۲۳) دور نشود ما یَعزُبُ (یونس

۶۱) دورویگان المُنافِقُونَ (انفال ۴۹ احزاب ۱۲ حدید ۱۳) دورویگی نِفاقاً (توبه ۷۷، ۹۷) دورویگی النِّفاقِ (توبه ۱۰۱) دورویگان المُنافِقِینَ (نساء ۶۱، ۸۸، ۱۳۸، ۱۴۰ تحریم ۹) دورویگان المُنافِقُونَ (توبه ۶۴) دورویی کردند نافَقُوا (آل عمران ۱۶۷

حشر ۱۱) دوری اللَّعنَةُ (رعد ۲۵) دوری بادا (پس-) فَسُحقاً (ملک ۱۱) دوری تو سُبحانَکَ (بقره ۳۲) دوری و هلاکی (پس-) فَبُعداً (مؤمنون ۴۴) دوزخ بانـان الزَّبانِیَةَ (علق ۱۸) دوزخ سـوزان السَّعِیرِ (شوری ۷) دوسـتدار وَدُودٌ (هود ۹۰) دوستدار الوَدُودُ (بروج ۱۴) دوست داشـته مَوَدَّةَ (عنکبوت ۲۵) دوسـتر أَحَبَّ (توبه ۲۴) دوست نهانی وَلِیجَةً (توبه ۱۶) دوسنده، چفسنده لازِبٍ (صافات ۱۱) دوشیزگان أَبکـاراً (تحریم ۵) دوشـیزگی نـبرد ایشـان را لَـم یَطمِثهُـنَّ (رحمن ۵۶) دوگانهـا المَثـانِی (حجر ۸۷) دوگانها مَثانِیَ (زمر ۲۳) دول خویش دَلوَهُ (یوسف ۱۹) دومویگی کَهلًا (مائده ۱۱۰) دهش (به-) بِصَدَقَةٍ (نساء ۱۱۴) دهندگان ایشـان (هراینه-) لَمُوَفُّوهُم (هود ۱۰۹) دهیـد (پس-) فَادفَعُوا (نساء ۶) دیبای تنگ سُندُسٍ (کهف ۳۱ دخان ۵۳) دیبای سطبر إِستَبرَق (کهف ۳۱ دخان ۵۳) دیدار رِئاءَ (انفال ۴۷) دیدار رِءیاً (مریم ۷۴) دیدار (به-) بِأَعیُنِنا (هود ۳۷ مؤمنون ۲۷) دیدار (به-) بِلِقاءِ (روم ۸) دیدار ما (به-) بِأَعیُنِنا (قمر ۱۴) دیدار ما و رسیدن با ما لِقاءَنا (فرقان ۲۱) دیدار من عَینِی (طه ۳۹) دیده‌ور شوم أَطَّلِعُ (قصص ۳۸) دیده‌ور شوند یَظهَرُوا (کهف ۲۰) دیده‌ور شوی تَطَّلِعُ (مائده ۱۳) دیده‌ور کرده شود عُثِرَ (مائده ۱۰۷) دیده‌ور کردیم أَعثَرنا (کهف ۲۱) صفحه : ۶۲۰

دیده‌ور گشت (ا-) أَطَّلَعَ (مریم ۷۸) دیده‌ور نشدند لَم یَظهَرُوا (نور ۳۱) دیر بَعِیدٍ (نمل ۲۲) دیر کردن النَّسِیءُ (توبه ۳۷) دیرینه القَدِیمِ (یوسف ۹۵) دیرینه قَدِیمٌ (احقاف ۱۱) دیرینه آزاد العَتِیقِ (حج ۲۹) دیرینه آزاد العَتِیقِ (حج ۳۳) دیگر کننده مُخلِفَ (ابراهیم ۴۷) دیگرگون نکنی لا تُخلِفُ (آل عمران ۱۹۴) دیگر نکند لا یُخلِفُ (رعد ۳۱) دیگر نکند لَن یُخلِفَ (حج ۴۷) دیگر نکنـد (پس هرگز-) فَلَن یُخلِفَ (بقره ۸۰) دین أُمَّةٍ (زخرف ۲۲) دیو الشَّیطانَ (اعراف ۲۲) دیوار رَدماً (کهف ۹۵) دیوار بست بُنیانٌ (صف ۴) دیواری، داشی و آتش دانی بُنیاناً (صافات ۹۷) دیوانگی جِنَّةٍ (اعراف ۱۸۴) دیوانگی و شوریدگی المَفتُونُ (قلم ۶) دیوبت الطّاغُوت (نساء ۷۶) رازگویان نَجِیًّا (یوسف ۸۰) راز می‌گویند با یکدیگر یَتَخافَتُونَ (طه ۱۰۳) راست حَقًّا (انفال ۴) راست صَواباً (نبأ ۳۸) راست‌آور حَکِیمٌ (نساء ۲۶) راست آهنگ حَنِیفاً (نحل ۱۲۰) راسـتان الصّادِقِینَ (احزاب ۲۴) راستان، راست‌گویـان الصّادِقِینَ (احزاب ۸) راست باستاند استَقامُوا (فصلت ۳۰) راست باشـند (پس تـا-) فَمَا استَقامُوا (توبه ۷) راست بـایست (پس-) فَاستَقِم (هود ۱۱۲) راسـت داور الحَکِیمُ (آل عمران ۶۲) راست (درست‌کار و-) حَکِیمٌ (زخرف ۴) راست دینان، بازگشتگان از دینهای بـد حُنَفاءَ (حج ۳۱) راستر أَقوَمُ (اسراء ۹) راست شـد حَقَّ (سجده ۱۳ احقاف ۱۸) راست کرد تَقوِیمٍ (تین ۴) راست کرد آن را (پس-) فَأَقامَهُ (کهف ۷۷) راست کرد او را سَوّاهُ (سجده ۹) راست کرد (پس-) فَسَوّی (اعلی ۲) راست کرد ترا (پس-) فَسَوّاکَ (انفطار ۷) راست کرد شما را صَدَقَکُمُ (آل عمران ۱۵۲) راست کرد ما را صَدَقَنا (زمر ۷۴) راست کنـد (تـا-) لِیُحِقَّ (انفال ۸) راست گشت استَوی (قصص ۱۴) راست گفتی ما را صَدَقتَنا (مائده ۱۱۳) راست [گویان] الصِّدِّیقِینَ (نساء ۶۹) راست‌گوی داشت صَدَّقَ (صافات ۳۷ لیل ۶) راست و درست حَقًّا (انفال ۷۴) راست و سزا الحَقُّ (هود ۱۲۰) راست و هموار سُویً (طه ۵۸) راستی رَشَداً (کهف ۱۰) راستی رُشداً (کهف ۶۶) راستی کنید تُقسِطُوا (ممتحنه ۸) راستی نکنیـد (که-) أَلّا تُقسِطُوا (نساء ۳) راستی نکنیـد، نچسبیـد (که-) أَلّا تَعدِلُوا (نساء ۳) راستی و درستی (به-) بِالحَقِّ (تغابن ۳) راستی و سزا صِدق (قمر ۵۵) رام کردگـان (فرمـانبران-) مُسَخَّراتٌ (نحل ۱۲، ۷۹) رام کرده‌گـان مُسَخَّراتٌ (نحل ۱۲) رام کردیم آن را ذَلَّلناها (یس ۷۲) رام و فسوس و خندستانی سُخرِیًّا (زخرف ۳۲) رانده شد قُضِیَ (یوسف ۴۱) رانده شدی سُیِّرَت (رعد ۳۱) رانده شوند یُنفَوا (مائده ۳۳) رانده شوند یُدَعُّونَ (طور ۱۳) رانده می‌شوند یُساقُونَ (انفال ۶) راننده بِطارِدِ (هود ۲۹) راننده سائِقٌ (ق ۲۱) راه راستش هُداها (سجده ۱۳) راه راست یافته‌گان الرّاشِدُونَ (حجرات ۷) راه‌گذر سَفَرٍ (مائده ۶) راه‌گذر مَرصَدٍ (توبه ۵) راه‌گذرگاه مَرصَدٍ (توبه ۵) راه‌گذری ابنِ السَّبِیلِ (نساء ۳۶ انفال ۴۱) راه گم کرده ضَالًّا (ضحی ۷) راهنمایش هُدیً (لقمان ۲۰) راه نمایشی هُدیً (آل عمران ۹۶ اعراف ۱۵۴) راه نماینده‌تر أَهدی (زخرف ۲۴) راه نماینده هادٍ (زمر ۳۶) راه

نمودن (هراینه-) لَهُدیً (نمل ۷۷) راه و نهاد سُنَّةُ (کهف ۵۵) راه و هنجار سَبَباً (کهف ۸۴، ۸۹) صفحه : ۶۲۱
راه و نهاد سُنَّةُ (کهف ۵۵) راه و هنجار سَبَباً (کهف ۸۴، ۸۹) راه‌یابندگان مُهتَدُونَ (زخرف ۳۷) راه‌یابندگان (به-) بِالمُهتَدِینَ (نحل ۱۲۵) راه‌یافتگی رُشداً (نساء ۶) راه یافته الرَّشِیدُ (هود ۸۷، ۹۷) راه یافته بِرَشِیدٍ (هود ۹۷) راه یافتگان مُهتَدِینَ (بقره ۱۶) راه یافتگان مُهتَدُونَ (بقره ۱۵۷) رخت مَتاعٍ (رعد ۱۷) رخت‌خانه أَثاثاً (مریم ۷۴) رخت‌خانه الماعُونَ (ماعون ۷) رس‌استاده صَفًّا (طه ۶۴) رسان البالِغَةُ (انعام ۱۴۹) رسانده شد وُفِّیَت (آل عمران ۲۵) رسانیدن البَلاغُ (آل عمران ۲۰ عنکبوت ۱۸) رسانیده شود تُوَفَّى (آل عمران ۱۶۱) رستخیز السّاعَةُ (انعام ۴۰) رستگاران الفائِزُونَ (مؤمنون ۱۱۱) رستگاری السَّلامِ (مائده ۱۶) رستگاری الفَوزُ (انعام ۱۶) رستگاری مَحِیصٍ (ابراهیم ۲۱) رستگاری النَّجاةِ (مؤمن ۴۱) رستگاری (به-) بِسَلامٍ (حجر ۴۶) رستگان الفائِزُونَ (توبه ۲۰) رستگان المُفلِحِینَ (قصص ۶۷) رستن نَباتُ (یونس ۲۴) رستن نَباتاً (نوح ۱۷) رسته صَفًّا (کهف ۴۸) رسته الزَّقُّومِ (صافات ۶۲) رسته سَلِیمٍ (صافات ۸۴) رسته و پاک سَلِیمٍ (شعراء ۸۹) رسته نَباتَ (انعام ۹۹) رس رس صَفًّا (نبأ ۳۸) رس رس صَفًّا صَفًّا (فجر ۲۲) رسندگان مُلاقُوا (بقره ۲۴۹) رسندگان آن بالِغُوهُ (اعراف ۱۳۵) رسندگان آن (هراینه-) ببالِغِیهِ (مؤمن ۵۶) رسندگان او مُلاقُوهُ (بقره ۲۲۳) رسنده مُصِیبَةٌ (نساء ۶۲، ۷۲ مائده ۱۰۶ توبه ۵۰ شوری ۳۰ تغابن ۱۱) رسنده بالِغَ (مائده ۹۵ طلاق ۳) رسنده مُلاقٍ (حاقه ۲۰) رسنده آن لاقِیهِ (قصص ۶۱) رسنده آن (پس-) فَمُلاقِیهِ (انشقاق ۶) رسنده او مُصِیبُها (هود ۸۱) رسوا کند (تا که-) لِیُخزِیَ (حشر ۵) رسوا مکنید مرا (پس-) فَلا تَفضَحُونِ (حجر ۶۸) رسیدن به ما لِقاءَنا (یونس ۷) رسیدن خویش به ما لِقاءَنا (یونس ۱۵) رسیدن و دیدن لِقاءَ (زمر ۷۱) رسیدید زُرتُمُ (تکاثر ۲) رشته خویش غَزلَها (نحل ۹۲) رشته دانه خرما فَتِیلًا (اسراء ۷۱) رغبت کندا (پس-) فَلیَتَنافَسِ (مطففین ۲۶) رغبت‌کنندگان المُتَنافِسُونَ (مطففین ۲۶) رفتها سُنَنَ (نساء ۲۶) رفتید ضَرَبتُم (مائده ۱۰۶) رکوع‌کنان راکِعُونَ (مائده ۵۵) رکوع‌کنان راکِعاً (ص ۲۴) رمندگان (سخت-) مُستَنفِرَةٌ (مدثر ۵۰) رمیدن نُفُوراً (اسراء ۴۱ ملائکه ۴۲) رمیدن نُفُورٍ (ملک ۲۱) رمیدن فِراراً (نوح ۶) رنجانده شود أُوذِیَ (عنکبوت ۱۰) رنجانیده شدیم أُوذِینا (اعراف ۱۲۹) رنجور ناصِبَةٌ (غاشیه ۳) رنجور شدید عَنِتُّم (توبه ۱۲۸) رنجور گردی (پس-) فَتَشقَى (طه ۱۱۷) رنجه شو (پس-) فَانصَب (انشراح ۷) رنج کَبَدٍ (بلد ۴) رنجی نَصَباً (کهف ۶۲) رنجی و ماندگی نَصَبٌ (توبه ۱۲۰) روا کرد قَضى (احزاب ۳۷) روان گرداند شما را یُسَیِّرُکُم (یونس ۲۲) روایت کرده می‌شود یُؤثَرُ (مدثر ۲۴) رو به رویان مُتَقابِلِینَ (دخان ۵۳) رود آورد (خاشاک-) غُثاءً (مؤمنون ۴۱) رود (به-) بِالوادِ (نازعات ۱۶) رودکده وادِیاً (توبه ۱۲۱) رودکده‌ها أَودِیَةٌ (رعد ۱۷) روده‌های ایشان أَمعاءَهُم (محمّد ۱۵) روزگار مَلِیًّا (مریم ۴۶) روزگار أَمَداً (جن ۲۵) روزگار دادم أَملَیتُ (حج ۴۸) روزگار دهم أُملِی (اعراف ۱۸۳) روزه‌داران السّائِحُونَ (توبه ۱۱۲) صفحه : ۶۲۲
روزی بی‌شب یَومٍ عَقِیمٍ (حج ۵۵) روزی (دستی و-) سُلطانٍ (صافات ۳۰) روزی فرو آیندگان نُزُلًا (فصلت ۳۲) روشن بَیِّنَةٌ (انعام ۱۵۷ انفال ۴۲ ملائکه ۴۰) روشن مُبصِرَةً (نمل ۱۳) روشن (آن-) البَیِّنَةُ (بیّنه ۱) روشنان بَیِّناتٍ (بقره ۹۹ آل عمران ۹۷ مریم ۷۳) روشنان البَیِّناتِ (بقره ۸۷ آل عمران ۸۶، ۱۰۵) روشنان مُبَیِّناتٍ (نور ۳۴ طلاق ۱۷) روشنان (به-) بِالبَیِّناتِ (مؤمن ۳۴) روشن دانید (پس-) فَتَبَیَّنُوا (نساء ۹۴) روشن شود تَجَلّى (لیل ۲) روشن کردن تَفسِیراً (فرقان ۳۳) روشن کردند بَیَّنُوا (بقره ۱۶۰) روشن کنندگان مُبَیِّناتٍ (نور ۴۶) روشن کنید (هراینه-) لَتُبَیِّنُنَّهُ (آل عمران ۱۸۷) روشن و تابان مُسفِرَةٌ (عبس ۳۸) روشنی بَیِّنَةٍ (انعام ۵۷ محمّد ۱۴) روشنی سَنا (نور ۴۳) روشنی کند آن را جَلّاها (شمس ۳) روشها و آیینها سُنَنٌ (آل عمران ۱۳۷) روند مَشَوا (بقره ۲۰) رونده ذاهِبٌ (صافات ۹۹) روندگان السَّیّارَةِ (یوسف ۱۰) رونده دابَّةً (نمل ۸۲) رویاروی قُبُلًا (کهف ۵۵) رویانندگان الزّارِعُونَ (واقعه ۶۴) روی با روی کنندگان مُتَقابِلِینَ (واقعه ۱۶) روی بر زمین نهندگان السّاجِدُونَ (توبه ۱۱۲) روی بر زمین نهنده ساجِداً (زمر ۹) روی به روی آرندگان مُتَقابِلِینَ (حجر ۴۷) روی ترش کرد عَبَسَ (عبس ۱) روی در روی

کنندگان مُتَقابِلِینَ (صافات ۴۴) روی شناس، شکوهمند و گرامی وَجِیهاً (احزاب ۶۹) روی شناسی وَجِیهاً (آل عمران ۴۵) روی فرا کرد و پیش آید أَقبَلَ (صافات ۲۷) رویگاه وِجهَةٌ (بقره ۱۴۸) روی‌گاه ایشان قِبلَتِهِمُ (بقره ۱۴۲) روی گرداند أَعرَضَ (اسراء ۸۳) روی گرداندید أَعرَضتُم (اسراء ۶۷) روی گردانندگان مُعرِضِینَ (انعام ۴ یس ۴۶) روی گردانندگان مُعرِضُونَ (یوسف ۱۰۵) روی گردانندگان مُدبِرِینَ (انبیاء ۵۷ نمل ۸۰ صافات ۹۰ مؤمن ۳۳) روی گرداننده راغِبٌ (مریم ۴۶) روی گردانید تَصفَحُوا (تغابن ۱۴) روی گردانیدن إِعراضاً (نساء ۱۲۸) روی گردانی هراینه تُعرِضَنَّ (اسراء ۲۸) روی می‌گردانند یَصُدُّونَ (هود ۱۹ ابراهیم ۳) رها کنید طَلَّقتُمُ (بقره ۲۳۶ طلاق ۱) رها کنید ایشان را طَلَّقتُمُوهُنَّ (احزاب ۴۹) رهانندگان ایشان (هراینه-) لَمُنَجُّوهُم (حجر ۵۹) رهاننده (یاری‌گر و-) نَصِیرٍ (ملائکه ۳۷) رهانید ما را نَجّانَا (اعراف ۸۹) رهانیده مُسَلَّمَةٌ (بقره ۷۱) رهانیده شد (پس-) فَنُجِّیَ (یوسف ۱۱۰) رهانیده شوند یُنقَذُونَ (یس ۴۳) رهایی الطَّلاقَ (بقره ۲۲۷) رهایی سَلامٌ (زخرف ۸۹ قدر ۵) رهایی (به-) بِسَلامٍ (ق ۳۴) رهگذریان را (مر-) لِلسَّیّارَةِ (مائده ۹۶) رهنده ناجٍ (یوسف ۴۲) رهنمای هُدیً (بقره ۹۷ جاثیه ۱۱) رهنمای هادٍ (رعد ۳۳) رهنمایشی هُدیً (انعام ۱۵۷ قصص ۵۰ لقمان ۳) رهنمودنی هُدیً (انعام ۱۵۴ کهف ۱۳) رهید و رسید تُفلِحُونَ (آل عمران ۲۰۰) ریخته مَسکُوبٍ (واقعه ۳۱) ریخته شود تُمنی (نجم ۴۶) ریزندگان مُسافِحِینَ (نساء ۲۴) ریزندگان مُسافِحات (نساء ۲۵) ریزه رُفاتاً (اسراء ۴۹، ۹۸) ریزه کوفته هَشِیماً (کهف ۴۵) ریش قَرحٌ (آل عمران ۱۴۰) ریگهای دراز و بلند (در آن-) بِالأَحقافِ (احقاف ۲۱) زاری تَضَرُّعاً (انعام ۶۳) زاری کردندی تَضَرَّعُوا (انعام ۴۳) زاری کننده (هراینه-) لَأَوّاهٌ (توبه ۱۱۴) زاری همی‌کنید تَجئَرُونَ (نحل ۵۳) زاینده والِدٍ (بلد ۳) زبان بیرون کند یَلهَث (اعراف ۱۷۶) زبانه شُواظٌ (رحمن ۳۵) زبانه می‌زند تَلَظّی (لیل ۱۴) صفحه : ۶۲۳

زبردستان الغالِبِینَ (شعراء ۴۰) زبردست شد استَعلی (طه ۶۴) زبردست شدند عَلَوا (اسراء ۷) زبونان (سست داشته‌شدگان و-) مُستَضعَفِینَ (نساء ۹۷) زردان (سیاه-) صُفرٌ (مرسلات ۳۳) زرههای دراز بالا سابِغات (سبأ ۱۱) زشت (به-) بِفاحِشَةٍ (نساء ۲۵) زشت‌رویان کالِحُونَ (مؤمنون ۱۰۴) زشتکاری الفَحشاءِ (بقره ۱۶۹ اعراف ۲۸ عنکبوت ۴۵) زشتکاری فاحِشَةً (آل عمران ۱۳۵) زشتکاریها الفَواحِشَ (اعراف ۳۳) زشت و ناشایسته المُنکَرَ (عنکبوت ۲۹) زشتها الفَواحِشَ (انعام ۱۵۱) زشتی البَغضاءَ (مائده ۹۱) زشتی فاحِشَةً (اعراف ۲۸) زشتی المُنکَرِ (اعراف ۱۵۷) زشتی الفَحشاءَ (یوسف ۲۴) زفان (به-) بِلِسانِ (ابراهیم ۴) زفانت (به-) بِلِسانِکَ (دخان ۵۸) زفان من لِسانِی (شعراء ۱۳) زفت‌خوی فَظًّا (آل عمران ۱۵۹) زفت (درشت و-) غَلِیظاً (نساء ۱۵۴) زمان داده‌شدگان مُنظَرُونَ (شعراء ۲۰۳) زمان دادگان مُنظَرِینَ (حجر ۸) زمان دهی مرا أَخَّرتَنِ (اسراء ۶۲) زمان زد ایشان أَجَلُهُم (یونس ۱۱) زناشوهری النِّکاحَ (نساء ۶) زناشوهری نِکاحاً (نور ۶۰) زناکان (- زناکاران) مُسافِحِینَ (مائده ۵) زندمانی ما (ش: زندگانی ما) حَیاتُنَا (انعام ۲۹) زنده کننده (هراینه-) لَمُحیِ (فصلت ۳۹) زن کرد نَکَحَ (نساء ۲۲) زنهاردار و استوار الأَمِینُ (قصص ۲۶) زنینه أُنثی (آل عمران ۱۹۵) زود آینده (بسیار و-) مُنهَمِرٍ (قمر ۱۱) زود داد

(پس-) فَعَجَّلَ (فتح ۲۰) زود زاری کننده هَلُوعاً (معارج ۱۹) زور إِکراهَ (بقره ۲۵۶) زور کَرهاً (نساء ۱۹) زور و ستم کرده شود أُکرِهَ (نحل ۱۰۶) زوری (ستی و-) سُلطان (صافات ۳۰) زهدانها أَرحامُ (انعام ۱۴۳) زهدانها الأَرحامُ (رعد ۸) زیان زده شدن التَّغابُنِ (تغابن ۹) زیان‌کاری تَخسِیرٍ (هود ۶۳) زیان‌کاری تَتبِیبٍ (هود ۱۰۱) زیب جَمالٌ (نحل ۶) زیبا بَهِیجٍ (حج ۵) زیر آب دریا فرو شدند یَغُوصُونَ (انبیاء ۸۲) زیر دست مَملُوکاً (نحل ۷۵) زیر دست شدند (پس-) فَغُلِبُوا (اعراف ۱۱۹) زیرک دانا عَلِیمٌ (اعراف ۱۰۹) زیست حَیاةً (نحل ۹۷) زیست مَعِیشَةً (طه ۱۲۴) زیست ایشان مَعِیشَتَهُم (زخرف ۳۲) زیست به نازی نَعمَةٍ (دخان ۲۷) زیست خویش مَعِیشَتَها (قصص ۵۸) زیستگاه مَعاشاً (نبأ ۱۱) زینهاردار أَمِینٌ (دخان ۱۸) زینهاردار وحی أَمِینٌ (شعراء ۱۰۷، ۱۲۵) زینهار دهنده، نگه‌بان جارٌ (انفال ۴۸) زینهاری‌ها الأَماناتِ (نساء ۵۸) زینهاریهای خویش را (مر-) لِأَماناتِهِم (مؤمنون ۸)

زیور کرده شوند يُحَلَّونَ (ملائکه ۳۳) زیید تَحيَونَ (اعراف ۲۵) ساختگی ایشان (با-) بِجَهازِهِم (یوسف ۵۹) ساختگی مکن (گوش فرادار-) استَمِع (ق ۴۱) ساختند اتَّخَذُوا (توبه ۱۰۷) ساخته شود يُفتَری (یوسف ۱۱۱) ساخته کرد ایشان را جَهَّزَهُم (یوسف ۵۹) ساخته کرد ایشان را، در جای کرد بار ایشان جَهَّزَهُم (یوسف ۷۰) ساخته کردم مَهَّدتُ (مدثر ۱۴) ساخته کردندی (هراینه-) لَأَعَدُّوا (توبه ۴۶) ساخته کردیم أعتَدنا (نساء ۱۸، ۳۷ فرقان ۳۷) ساخته کردیم بَوَّأنا (حج ۲۶) ساخته کنید أعِدُّوا (انفال ۶۰) ساخته می‌کنی تُبَوِّئُ (آل عمران ۱۲۱) ساخته و جای‌گیر کرد مرا مَكَّنِّی (کهف ۹۵) ساخته و فرابافته خُلُقُ (شعراء ۱۳۷) ساختیم افتَرَینا (اعراف ۸۹) ساز عُدَّةً (توبه ۴۶) سازد يَجعَل (طلاق ۲) صفحه : ۶۲۴

ساز عُدَّةً (توبه ۴۶) سازد يَجعَل (طلاق ۲) ساز زده شد (نه-) لَم يَتَسَنَّه (بقره ۲۵۹) سازش مَکرَ (اعراف ۹۹) سازش (از جهت-) مَكراً (یونس ۲۱) سازش ایشان مَكرَهُم (ابراهیم ۴۶) سازش بد مَكرٌ (یونس ۲۱) سازش بد شما كَيدِكُنَّ (یوسف ۲۸) سازش من كَيدِی (اعراف ۱۸۳) سازش نهانی المِحالِ (رعد ۱۳) سازش و سگالش المَكرُ (رعد ۴۲) سازش و سگالش خویش كَيدَكُم (طه ۶۴) سازندگان الماكِرِينَ (انفال ۳۰) سازندگان دروغ مُفتَرُونَ (هود ۵۰) سازنده مَرِيئاً (نساء ۴) سازنده و فرابافنده مُفتَرٍ (نحل ۱۰۱) سازواری دهد يُوَفِّقِ (نساء ۳۵) سازواری من تَوفِيقِی (هود ۸۸) سازهای خویش أَسلِحَتَهُم (نساء ۱۰۲) سازید شما هر دو تَبَوَّءا (یونس ۸۷) سازیم و فرو آریم ایشان را (هراینه-) لَنُبَوِّئَنَّهُم (نحل ۴۱) ساعت آمدن (آن-) الحَاقَّةُ (حاقه ۱) سالها حُقُباً (کهف ۶۰) سامان إصلاحاً (نساء ۳۵) سایبان کردیم ظَلَّلنا (اعراف ۱۶۰) سایبانها ظُلَلٌ (زمر ۱۶) سایبانها (همچو-) كَالظُّلَلِ (لقمان ۳۲) سایبانی ظُلَّةٌ (اعراف ۱۷۱) سایبان کردیم ظَلَّلنا (بقره ۵۷) سایه‌دار ظَلِيلٍ (مرسلات ۳۱) سایه تافته الظُّلَّةِ (شعراء ۱۸۹) سبزان خُضرٍ (یوسف ۴۳، ۴۶ رحمن ۷۶) سبزان خُضراً (کهف ۳۱) سبست قَضباً (عبس ۲۸) سبک آید خَفَّت (قارعه ۸) سبک باران خِفافاً (توبه ۴۱) سبکساری، تنک خردی سَفاهَةٍ (اعراف ۶۶) سبکسار یافت (پس-) فَاستَخَفَّ (زخرف ۵۴) سبک کرد خَفَّفَ (انفال ۶۶) سبک کرده شود، باز برده شود فُزِّعَ (سبأ ۲۳) سپاردم أَسلَمتُ (آل عمران ۲۰) سپاس‌پذیر شاكِراً (نساء ۱۴۷) سپاس‌دار شاكِراً (نحل ۱۲۱ دهر ۳) سپاس‌دار الشَّكُورُ (سبأ ۱۳) سپاس‌دار شَكُورٌ (ملائکه ۳۰ تغابن ۱۷) سپاس‌داران بِالشّاكِرِينَ (انعام ۵۳) سپاس‌دارندگان الحامِدُونَ (توبه ۱۱۲) سپاس‌داری (از برای-) شُكراً (سبأ ۱۳) سپاس دارید تَشكُرُوا (زمر ۷) سپاس‌داری کن اشکُر (لقمان ۱۲) سپاس‌داری کنم أَشكُرَ (احقاف ۱۵) سپاس‌داری کنم أَشكُرُ (نمل ۴۰) سپاس‌داری کنید تَشكُرُونَ (بقره ۵۲، ۵۶ حج ۳۶) سپاس‌داری کنید اشكُرُوا (بقره ۱۵۲ نحل ۱۱۴) سپاس‌داری کنید شَكَرتُم (نساء ۱۴۷ ابراهیم ۷) سپاس‌داری نمی‌کنند لا يَشكُرُونَ (یوسف ۳۸) سپاس نهیم نَمُنَّ (قصص ۵) سپاس و ستایش الحَمدُ (انعام ۱) سپرده مُسَلَّمَةٌ (نساء ۹۲) سپردی جای الله به مُستَودَعٌ (انعام ۹۸) سپری جُنَّةً (منافقون ۲) سپری کن ما را تَوَفَّنا (اعراف ۱۲۶) سپری کنند ایشان را، جان ستانند از ایشان يَتَوَفَّونَهُم (اعراف ۳۷) سپری کنیم هراینه ترا نَتَوَفَّيَنَّكَ (رعد ۴۰) سپس ایستند يَتَخَلَّفُوا (توبه ۱۲۰) سپس بیارد، از پی درآرد يَستَخلِفُ (هود ۵۷) سپس کرده شدند خُلِّفُوا (توبه ۱۱۸) سپس ماندگان الخالِفِينَ (توبه ۸۳) سپس ماندگان الخَوالِفِ (توبه ۹۳) سپس ماندگان المُستَأخِرِينَ (حجر ۲۴) سپس یکدیگر درآیندگان مُعَقِّباتٌ (رعد ۱۱) سپندان خَردَلٍ (انبیاء ۴۷ لقمان ۱۶) سپیدان بِيضٌ (ملائکه ۲۷) سپید جامه‌گان الحَوارِيِّينَ (مائده ۱۱۱) سپید مویان شِيباً (مزمل ۱۷) سپیده‌دم الإِصباحِ (انعام ۹۶) سپید و درخشان، روشن بَيضاءُ (شعراء ۳۳) سپیده‌دم الفَجرِ (قدر ۵) ستاره‌پرستان الصّابِئِينَ (بقره ۶۲) ستاند ایشان را يَتَوَفّاهُنَّ (نساء ۱۵) ستانده شد أُخِذَ (انفال ۷۰) ستدی مرا تَوَفَّيتَنِی (مائده ۱۱۷) ستردیم (پس-) فَمَحَونا (اسراء ۱۲) ستمبه عِفرِيتٌ (نمل ۳۹) صفحه : ۶۲۵

ستمبه مارِدٍ (صافات ۷) ستم جویی بَغياً (یونس ۹۰) ستمکار و بیداد الظّالِمُ (فرقان ۲۷) ستمکاری خویش ظُلمِه (مائده ۳۹) ستم کرده نشوند لا يُظلَمُونَ (نساء ۴۹) ستم‌گر بر خود ظَلُوماً (احزاب ۷۲) ستنبه مَرِيدٍ (حج ۳) ستهیدند لَجُّوا (ملک ۲۱) ستیزه‌کار

عَنِيدٍ (هود ۵۹) ستيزه كردندى (هراينه-) لَلَجُّوا (مؤمنون ۷۵) ستيهنده عَنِيدٍ (ابراهيم ۱۵) ستيهنده، گردن‌كش عَنِيداً (مدثر ۱۶) ستيهيدن إِلحافاً (بقره ۲۷۳) سجده‌كنان ساجِدِينَ (اعراف ۱۲۰) سجده‌كنان سُجَّداً (اسراء ۱۰۷ مريم ۵۸) سجّين سِجِّينٌ (مطففين ۸) سخت عَصِيبٌ (هود ۷۷) سخت‌آواز صَرصَرٍ (حاقه ۶) سختان، خشكان شِدادٌ (يوسف ۴۸) سختانى شِدادٌ (تحريم ۶) سخت بگيرد يَبطِشَ (قصص ۱۹) سخت بنيرو (محكم كردند-) أَبرَمُوا (زخرف ۷۹) سخت به نيروكنندگان مُبرِمُونَ (زخرف ۷۹) سخت (درشت يعنى-) غَلِيظٍ (هود ۵۸) سخت (دشوار-) عَزِيزٌ (توبه ۱۲۸) سخت‌دل عُتُلٍّ (قلم ۱۳) سختر أَشَدُّ (نازعات ۲۷) سخت رمندگان مُستَنفِرَةٌ (مدثر ۵۰) سخت سرد صَرصَراً (قمر ۱۹) سخت سوزان آن (رحمن ۴۴) سخت سياهان غَرابِيبُ (ملائكه ۲۷) سخت شادى همى‌كرديد تَمرَحُونَ (مؤمن ۷۵) سخت شگفت عُجابٌ (ص ۵) سخت شونده القاسِيَةِ (حج ۵۳) سخت شونده را

(مر-) لِلقاسِيَةِ (زمر ۲۲) سخت گرفتن بَطشاً (ق ۳۶) سخت گيرم، دشوارى كنم أَشُقَّ (قصص ۲۷) سخت و تند صَعَداً (جن ۱۷) سخت وزنده عاصِفَةً (انبياء ۸۱) سختى كَربٍ (انعام ۶۴) سختى رسيده البائِسَ (حج ۲۸) سختى و دشوارى (به-) نَكِداً (اعراف ۵۸) سختيها غَمَراتِ (انعام ۹۳) سخنا كَلِمَةً (كهف ۵) سخن استوار (به-) بِالحِكمَةِ (نحل ۱۲۵) سخن‌چين (به-) بِنَمِيمٍ (قلم ۱۱) سخن درست حِكمَةٍ (آل عمران ۸۱) سخن دورى شَطَطاً (جن ۴) سخن روشن خود بُرهانَكُم (بقره ۱۱۱) سخن كرده شدى كُلِّمَ (رعد ۳۱) سخن كند يَنطِقُ (جاثيه ۲۹) سخن كند تُحَدِّثُ (زلزال ۴) سخن گفتن الخِصامِ (زخرف ۱۸) سخن گويد روبارو ايشان را خاطَبَهُمُ (فرقان ۶۳) سخن موزون الشِّعرَ (يس ۶۹) سخن مى‌گرداند با او يُحاوِرُهُ (كهف ۳۴) سخن هويدا كند يُبِينُ (زخرف ۵۲) سراپرده آن سُرادِقُها (كهف ۲۹) سر انجام أَمَداً (كهف ۱۲) سر انجام عُقباً (كهف ۴۴) سر انجام كردن (به-) بِتَأوِيلِ (يوسف ۴۴) سر انجام نيك العاقِبَةُ (قصص ۸۳) سر انگشت بَنانٍ (انفال ۱۲) سران و مهينان المَلَأُ (هود ۲۷) سران و مهينان (م: پسران) المَلَأُ (اعراف ۶۰) سراى باشيدن دارَ المُقامَةِ (ملائكه ۳۵) سر باز زند تَأبى (توبه ۸) سرباز همى‌زنند يَجمَحُونَ (توبه ۵۷) سرخان حُمرٌ (ملائكه ۲۷) سرخى اوّل شب (به-) بِالشَّفَقِ (انشقاق ۱۶) سر در هوا ماندگان مُقمَحُونَ (يس ۸) سر راه (هراينه به-) لَبِالمِرصادِ (فجر ۱۴) سر راهى (بالايى-) رِيعٍ (شعراء ۱۲۸) سرزنش لَومَةَ (مائده ۵۴) سرزنش تَثرِيبَ (يوسف ۹۲) سرزنش زده‌شدگان مَلُومِينَ (معارج ۳۰) سرزنش همى‌كنند يَتَلاوَمُونَ (قلم ۳۰) سرزننده لائِمٍ (مائده ۵۴) سر فرودآرندگان سُجَّداً (نساء ۱۵۴) سر فروداشتگان سُجَّداً (بقره ۵۸) سرگردان مى‌گردند يَعمَهُونَ (انعام ۱۱۰) سرگشته مى‌شوند يَعمَهُونَ (بقره ۱۵) سرگشته مى‌گردند يَتِيهُونَ (مائده ۲۶) سرگشته همى‌گردند يَعمَهُونَ (اعراف ۱۸۶) سرگشته همى‌گردند يَهِيمُونَ (شعراء ۲۲۵) سرگين شكنبه فَرثٍ (نحل ۶۶) صفحه : ۶۲۶

سزا الحَقَّ (انعام ۵۷) سزا (به-) بِالحَقِّ (انعام ۱۵۱) سزا شد حَقَّ (اعراف ۳۰) سزاگشت (پس-) فَحَقَّ (صافات ۳۱) سزاوار الحَقِّ (انعام ۶۲) سزاوار أَهلُ (مدثر ۵۶) سزاوار آن أَهلَها (فتح ۲۶) سزاوار شد باءَ (انفال ۱۶) سزاوار شدند باؤُ (آل عمران ۱۱۲) سزاوار شدند استَحَقّا (مائده ۱۰۷) سزاوار نكوهش مُلِيمٌ (صافات ۱۴۲) سزا و بهره او حَقَّهُ (اسراء ۲۶) سزا و درست (به-) بِالحَقِّ (بقره ۱۱۹) سست ضَعِيفاً (نساء ۲۸ هود ۹۱) سست و از هم شده و گردى ببوده واهِيَةٌ (حاقه ۱۶) سستا ضَعُفَ (حج ۷۳) سستان ضِعافاً (نساء ۹) سستان الضُّعَفاءُ (ابراهيم ۲۱) سستان، بيچارگان الضُّعَفاءِ (توبه ۹۱) سستان، فرومايگان الضُّعَفاءُ (مؤمن ۴۷) سست‌تر أَضعَفُ (مريم ۷۵) سست داشته‌شدگان و زبونان مُستَضعَفِينَ (نساء ۹۷) سست داشته‌شدگان المُستَضعَفِينَ (نساء ۹۸) سست شد وَهَنَ (مريم ۴) سست كرده شده بودند استُضعِفُوا (سبأ ۳۱) سست كرديد ايشان را أَثخَنتُمُوهُم (محمّد ۴) سست كننده مُوهِنُ (انفال ۱۸) سست گرفته‌شدگان المُستَضعَفِينَ (نساء ۷۵) سست گرفته مى‌شدند يُستَضعَفُونَ (اعراف ۱۳۷) سست و خوار مى‌داشت يَستَضعِفُ (قصص ۴) سستى فَترَةٍ (مائده ۱۹) سستى ضَعفاً (انفال ۶۶) سست يابندگان بِمُعجِزِينَ (انعام ۱۳۴)

سستی کردم فَرَّطتُ (زمر ۵۶) سستی کردید فَرَّطتُم (یوسف ۸۰) سستی کردیم فَرَّطنا (انعام ۳۱) سستی مکنید لا تَهِنُوا (نساء ۱۰۴) سستی مکنید لا۔ تَنِیا (طه ۴۲) سستی مکنید (پس-) فَلا تَهِنُوا (محمّد ۳۵) سستی نکردیم ما فَرَّطنا (انعام ۳۸) سستی نمی‌کنند لا یُفَرِّطُونَ (انعام ۶۱) سفه پوست خرما قِطمِیرٍ (ملائکه ۱۳) سفه خرما النَّوی (انعام ۹۵) سگالش بد کَیدَ (نساء ۷۶) سگالش بد ایشان کَیدُهُم (آل عمران ۱۲۰) سگالش بد ایشان کَیدَهُنَّ (یوسف ۳۴) سگالش بد ایشان کَیدَهُم (فیل ۲) سگالش بد کرده شدگان المَکِیدُونَ (طور ۴۲) سگالش بد همی‌کردند یَمکُرُ (انفال ۳۰) سگالش بد کنند (تا-) لِیَمکُرُوا (انعام ۱۲۳) سگالش خویش (سازش و-) کَیدَکُم (طه ۶۴) سگالش کنم، حیلتی سازم در هلاک ایشان (هراینه-) لَأَکِیدَنَّ (انبیاء ۵۷) سگالش من کَیدِی (قلم ۴۵) سگالیدن کَیداً (یوسف ۵) سگ‌داران مُکَلِّبِینَ (مائده ۴) سلامت سَلاماً (انبیاء ۶۹) سلامتی (به-) بِسَلامٍ (هود ۴۸) سمانا السَّلوی (طه ۸۰) سمانی (ورتیج-) السَّلوی (اعراف ۱۶۰) سنب سَرَباً (کهف ۶۱) سنجند ایشان را وَزَنُوهُم (مطففین ۳) سنجیدن الوَزنُ (اعراف ۸) سنجیده مَوزُونٍ (حجر ۱۹) سند زَنِیمٍ (قلم ۱۳) سنگ باران حاصِباً (اسراء ۶۸ عنکبوت ۴۰ ملک ۱۷) سنگ باران، باران سنگ‌ریزه حاصِباً (قمر ۳۴) سنگسار کرده شدگان، کشتگان به سنگ المَرجُومِینَ (شعراء ۱۱۶) سنگسار کنید مراآن به تَرجُمُونِ (دخان ۲۰) سنگ سخت صَخرَةٍ (لقمان ۱۶) سنگ گل سِجِّیلٍ (هود ۸۲ حجر ۷۴) سنگ‌های کبریت الحِجارَةُ (بقره ۲۴) سوختن (به-) صِلِیًّا (مریم ۷۰) سوختن خویش فِتنَتَکُم (ذاریات ۱۴) سوختند فَتَنُوا (بروج ۱۰) سوخته می‌شوند یُفتَنُونَ (ذاریات ۱۳) سودمندی نَفعاً (فتح ۱۱) سودمندیها مَنافِعَ (حج ۲۸) سود نداشت ما أَغنی (اعراف ۴۸) سوده کرده مُمَرَّدٌ (نمل ۴۴) سوزان الحَرِیقِ (انفال ۵۰) سوزانیده شوند یُسجَرُونَ (مؤمن ۷۲) سوس، ملخ پیاده القُمَّلَ (اعراف ۱۳۳) صفحه : ۶۲۷

سوگند خواره حَلّاف (قلم ۱۰) سوگند خورندگان المُقتَسِمِینَ (حجر ۹۰) سوگند دروغ مکن لا۔ تَحنَث (ص ۴۴) سوگند یاد می‌کنم (م: سود) فَلاَ أُقسِمُ (کوّرت ۱۵) سیاه أَحوی (أعلی ۵) سیاهان سُودٌ (ملائکه ۲۷) سیاه چشمان حُورٌ (واقعه ۲۲) سیاه چشمان (به-) بِحُورٍ (طور ۲۰) سیاه چشمان و فراخ چشمان بِحُورٍ عِینٍ (دخان ۵۴) سیاه زردان صُفرٌ (مرسلات ۳۳) شاخ خوشه خرما (همچو-) کَالعُرجُونِ (یس ۳۹) شادان فَرِحِینَ (آل عمران ۱۷۰) شادان مَرَحاً (اسراء ۳۷) شادان مُستَبشِرَةٌ (عبس ۳۹) شادروانها زَرابِیُّ (غاشیه ۱۶) شاد کام شد فَرِحَ (توبه ۸۱) شاد کرده می‌شوندا ست به یُحبَرُونَ (روم ۱۵) شاد کرده می‌شوید و نواخته تُحبَرُونَ (زخرف ۷۰) شادمان (هراینه-) لَفَرِحٌ (هود ۱۰) شادمانی و خرّمی و ناپروایی لَهوٌ (عنکبوت ۶۴) شادی السَّرّاءُ (اعراف ۹۵) شادی‌کنان الفَرِحِینَ (قصص ۷۶) شاخه سر (بوبش

-) الهُدهُدَ (نمل ۲۰) شایستگان الصّالِحِینَ (نساء ۶۹ انعام ۸۵) شایسته المَعرُوفِ (توبه ۶۷) شایسته مَعرُوفٍ (ممتحنه ۱۲) شایسته‌گان الصّالِحُونَ (اعراف ۱۶۸) شایسته گردانیدیم أَصلَحنا (انبیاء ۹۰) شایسته‌ها الصّالِحاتِ (نساء ۱۲۴ مائده ۹۳ بروج ۱۱) شبان روز لَیالٍ (مریم ۱۰) شبانگاه العَشِیِّ (انعام ۵۲) شبانگاه کنید تُمسُونَ (روم ۱۷) شبگاه سازنده المُحتَظِرِ (قمر ۳۱) شبنگاه عِشاءً (یوسف ۱۶) شبنگاه العَشِیِّ (کهف ۲۸) شبنگاه باز آرید تُرِیحُونَ (نحل ۶) شبیخون بَیاتاً (اعراف ۴، ۹۷) شبیخون کنیم بر او (هراینه-) لَنُبَیِّتَنَّهُ (نمل ۴۹) شتابانیدگان مُفرَطُونَ (نحل ۶۲) شتابانیدی (هراینه-) لَعَجَّلَ (کهف ۵۸) شتاب (به-) حَثِیثاً (اعراف ۵۴) شتاب‌زدگی کند یَستَعجِلُ (یونس ۵۰) شتاب‌زدگی می‌کنند یَستَعجِلُونَ (صافات ۱۷۶) شتاب‌زدگی همی‌کردید تَستَعجِلُونَ (یونس ۵۱) شتابندگان سِراعاً (ق ۴۴) شتابندگان مُهطِعِینَ (معارج ۳۶) شتالنگ (دو-) الکَعبَینِ (مائده ۶) شتران و گاوان تناور البُدنَ (حج ۳۶) شد آمد اختِلافِ (آل عمران ۱۹۰ مؤمنون ۸۰) شرمسار مکنید مرا لا۔ تُخزُونِ (حجر ۶۹) شرمگین استِحیاءٍ (قصص ۲۵) شرم ندارد لا یَستَحیِی (بقره ۲۶) شستنگاه‌ای مُغتَسَلٌ (ص ۴۲) شکاری الصَّیدَ (مائده ۹۵) شکافته، پاره پاره مُتَصَدِّعاً (حشر ۲۱) شکاف زمین الأُخدُودِ (بروج ۴) شکافندگان مَواخِرَ (نحل ۱۴) شکافنده فالِقُ (انعام ۹۵) شکستن ایشان

نَقضِهِم (مائده ۱۳) شکستند ایشان را (پس-) فَهَزَمُوهُم (بقره ۲۵۱) شکسته شد غُلِبَتِ (روم ۲) شکنجه نَکالَ (نازعات ۲۵) شکنجه کند یُعَذِّبَ (فتح ۶) شکنندگان کامها (کامکاران-) قاهِرُونَ (اعراف ۱۲۷) شکننده القاهِرُ (انعام ۱۸، ۶۱) شکننده قاصِفاً (اسراء ۶۹) شکوه وَقاراً (نوح ۱۳) شکوه دارید او را تُوَقِّرُوهُ (فتح ۹) شکوهمند الحَرام (بقره ۱۴۴، ۱۴۹، ۱۹۱ مائده ۲) شکوهمند عَزیزٌ (فصلت ۴۱) شکوهمندان الحُرُمُ (توبه ۵) شکوهمندان حُرُمٌ (توبه ۳۶) شکیبا صابِرَةٌ (انفال ۶۶) شکیبا گردان اصبِر (کهف ۲۸) شکیبایان الصّابِرینَ (آل عمران ۱۷) شکیبایی کردندی صَبَرُوا (حجرات ۵) شکیبد صَبَرَ (شوری ۴۳) شکیبداران الصّابِرینَ (انبیاء ۸۵ محمّد ۳۱) شکیب کردیم صَبَرنا (ابراهیم ۲۱) شکیب کن (پس-) فَاصبِر (احقاف ۳۵) شگفت فَرِیًّا (مریم ۲۷) صفحه ۶۲۸ :

شگفت فَرِیًّا (مریم ۲۷) شگفت می‌نمایی تو تَعجَبِینَ (هود ۷۳) شگفتی عَجَباً (یونس ۲) شمار الدِّینُ (توبه ۳۶) شمار ایشان حِسابُهُم (شعراء ۱۱۳) شمار (به-) بِالدِّینِ (تین ۷) شماردگان مَعدُودات (بقره ۲۰۳) شمارده مَعدُودَةً (بقره ۸۰) شمارده مَعدُودات (بقره ۱۸۴) شمار کنندگان الحاسِبِینَ (انعام ۶۲) شمار کنندگان حاسِبِینَ (انبیاء ۴۷) شمار کننده حَسِیباً (نساء ۶، ۸۶) شمارگر حَسِیباً (اسراء ۱۴) شمار و پاداشت الدِّینِ (واقعه ۵۶) شمرد آن را أَحصاهُ (مجادله ۶) شمردگان مَعدُوداتٍ (آل عمران ۲۴) شمردیمش أَحصَیناهُ (نبأ ۲۹) شناخت او قَدرِهِ (زمر ۶۷) شناخته بِالمَعرُوفِ (آل عمران ۱۰۴، ۱۱۰) شناخته شده مَعرُوفَةٌ (نور ۵۳) شناسا گردانید آن را عَرَّفَها (محمّد ۶) شناو کردن سَبحاً (نازعات ۳) شناو کنندگان السّابِحاتِ (نازعات ۳) شناه می‌کنند یَسبَحُونَ (انبیاء ۳۳) شنبه نکردند لا یَسبِتُونَ (اعراف ۱۶۳) شنواننده سَمِیعُ (آل عمران ۳۸) شنویدن السَّمعَ (هود ۲۰) شنوید سَمِعَ (آل عمران ۱۸۱ مجادله ۱) شنویدفی به سَمِعتُم (نساء ۱۴۰) شنویدیم سَمِعنا (بقره ۲۸۵ نساء ۴۶ جن ۱۳) شور فِتنَةً (حج ۵۳) شورش نَزغٌ (اعراف ۲۰۰) شورش افکند نَزَغَ (یوسف ۱۰۰) شور و آشوب الفِتنَةَ (توبه ۴۸) شوره‌گزی أَثلٍ (سبأ ۱۶) شوری، آزمونی (آشوبی و-) فِتنَةٌ (نور ۶۳) شوریده‌ها أَضغاثُ (یوسف ۴۴) شوشستی، شخولیدنی مُکاءً (انفال ۳۵) شوم نَحسٍ (قمر ۱۹) شومان و بدبختان نَحِساتٍ (فصلت ۱۶) شونده، رونده مُهاجِرٌ (عنکبوت ۲۶) شوهرداران المُحصَناتُ (نساء ۲۴) شوی دیدگان ثَیِّباتٍ (تحریم ۵) شیر قَسوَرَةٍ (مدثر ۵۱) صافی کشیده سُلالَةٍ (مؤمنون ۱۲) صفت کرده شد ضُرِبَ (زخرف ۵۷) صفت کن مرا اذکُرنِی (یوسف ۴۲) صواب کاری الرَّشادِ (مؤمن ۲۹) صورت (آفرینش و-) خَلقِ (سبأ ۷) طاق الوَترِ (فجر ۳) طریق، معنی لَحنِ (محمّد ۳۰) طلب بسیاری همی‌کنی تَستَکثِرُ (مدثر ۶) ظهار همی‌کنند یُظاهِرُونَ (مجادله ۳) عاجز یابندگان بِمُعجِزِینَ (زمر ۵۱ شوری ۳۱) عاجز یابنده بِمُعجِزٍ (احقاف ۳۲) عبادت کنندگان آن ناسِکُوهُ (حج ۶۷) عبادتگاه، جای پرستیدن مَنسَکاً (حج ۳۴) عبرت و پند آیَةً (فرقان ۳۷) عذاب کنندگان مُعَذِّبِینَ (اسراء ۱۵) عذاب کنندگان آن مُعَذِّبُوها (اسراء ۵۸) عذاب کننده ایشان مُعَذِّبَهُم (انفال ۳۳) عربان بیابان الأَعرابِ (احزاب ۲۰) عرضه کردیم عَرَضنَا (احزاب ۷۲) عزّ و بزرگی العِزَّةَ (ملائکه ۱۰) عقوبت وَبالَ (مائده ۹۵) عکازه خویش عَصاهُ (اعراف ۱۰۷) عکازه خویش عَصاکَ (قصص ۳۱) علت بد سُوءٍ (طه ۲۲) علیون عِلِّیُّونَ (مطففین ۱۹) علیین عِلِّیِّینَ (مطففین ۱۸) عیب مکنید لا تَلمِزُوا (حجرات ۱۱) عیب نکنی (کینه نکشی-) ما تَنقِمُ (اعراف ۱۲۶) عیب همی‌کنند یَلمِزُونَ (توبه ۷۹) غالب گرداند آن را (تا آشکار کند-) لِیُظهِرَهُ (توبه ۳۳) غالب گرداند او را (تا-) لِیُظهِرَهُ (صف ۹) غالب گرداند اینکه را (تا-) لِیُظهِرَهُ (فتح ۲۸) غایت شادمانی (از جهت) مَرَحاً (لقمان ۱۸) غرقه کردنیان مُغرَقُونَ (مؤمنون ۲۷) غرقه کرده شدگان مُغرَقُونَ (دخان ۲۴) غرقه کردیم ایشان را (پس-) فَأَغرَقناهُم (انبیاء ۷۷) صفحه : ۶۲۹

غلافها و کاردوها، جایگاههای میوه و شکوفه (م: کارده‌ها) الأَکمامِ (رحمن ۱۱) غلافهای خویش أَکمامِها (فصلت ۴۷) غلبه کرد رانَ (مطففین ۱۴) غلبه کرد مرا عَزَّنِی (ص ۲۳) غلبه کردیم (پس-) فَعَزَّزنا (یس ۱۴) غلبه کردی (هراینه-) لَعَلا (مؤمنون

۹۱) غلبه کننده غالِبٌ (یوسف ۲۱) غلط نکند لا یَضِلّ (طه ۵۲) غنودن سِنَةٌ (بقره ۲۵۵) غنویدن نُعاساً (آل عمران ۱۵۴) غنیمت داد أَفاءَ (احزاب ۵۰ حشر ۷) غیبت مکندا لا یَغتَب (حجرات ۱۲) فاخواستند او را راوَدُوهُ (قمر ۳۷) فاکند یَفعَل (آل عمران ۲۸) فال بد گرفتیم اطَّیَّرنا (نمل ۴۷) فال بد گیرند یَطَّیَّرُوا (اعراف ۱۳۱) فا واگشتن ایشان تَقَلُّبُهُم (مؤمن ۴) فرابافت افتَری (آل عمران ۹۴ نساء ۴۸ انعام ۲۱ یونس ۱۷) فرابافت آن را افتَراهُ (هود ۱۳ سجده ۳) فرابافتند خَرَقُوا (انعام ۱۰۰) فرابافته مُفتَرىً (قصص ۳۶) فرابافته اختِلاقٌ (ص ۷) فرابافتهها مُفتَرَیات (هود ۱۳) فرابافد افتَری (عنکبوت ۶۸) فرابافنده (سازنده و-) مُفتَرٍ (نحل ۱۰۱) فرا پذیرد یَقبَلُ (شوری ۲۵) فرا پیش شدن نتوانند لا یَستَقدِمُونَ (یونس ۴۹) فراخ

واسِعٌ (مائده ۵۴) فراخ واسِعَةٍ (انعام ۱۴۷) فراخ فَجوَةٍ (کهف ۱۷) فراخ چشمان عِینٌ (صافات ۴۸ طور ۲ واقعه ۲۲) فراخ چشمان (سیاه چشمان-) بِحُورٍ عِینٍ (دخان ۵۴) فراخ دستی السَّعَةِ (نور ۲۲) فراخ دستئ خویش سَعَتِهِ (طلاق ۷) فراخ فرا رسید وَسِعَت (اعراف ۱۵۶) فراخ فرارسیدی وَسِعتَ (مؤمن ۷) فراخ فراگیرد یَبصُطُ (بقره ۲۴۵) فراخ کنندگان (هراینه-) لَمُوسِعُونَ (ذاریات ۴۷) فراخواسته مَسؤُلًا (فرقان ۱۶) فراخواستید به شتاب استَعجَلتُم (احقاف ۲۴) فراخورد وِفاقاً (نبأ ۲۶) فراخی مَرحَباً (ص ۵۹) فراخی دست سَعَةٍ (طلاق ۷) فرا دل ده مرا أَوزِعنِی (نمل ۱۹) فرارسند یُلاقُوا (معارج ۴۲) فرارسنده مُحِیطٌ (آل عمران ۱۲۰ انفال ۴۷) فرارسنده مُحِیطاً (نساء ۱۰۸) فرارسنده و گرد برآینده (هراینه-) لَمُحِیطَةٌ (عنکبوت ۵۴) فرارسنده (هراینه-) لَمُحِیطَةٌ (توبه ۴۹) فرا رسید وَسِعَ (انعام ۸۰) فرا رسید اشتَمَلَت (انعام ۱۴۳) فرا رسید أَحاطَ (اسراء ۶۰) فرا رسید أَحاطَ (طلاق ۱۲) فرا رسید و بینید لَقِیتُمُ (محمّد ۴) فرا رسید و گنجانید وَسِعَ (طه ۹۸) فرا رفتن آورده شده المُنشَآتُ (رحمن ۲۴) فراز آمد حَضَرَ (بقره ۱۳۳) فراز آید حَضَرَ (بقره ۱۸۰) فراز آیندگان حاضِرِی (بقره ۱۹۶) فراز رسیدی لَقِیتُم (انفال ۴۵) فرا سازید (تا-) لِتَفتَرُوا (نحل ۱۱۶) فراستاننده تو مُتَوَفِّیکَ (آل عمران ۵۵) فراستانیم ترا نَتَوَفَّیَنَّکَ (مؤمن ۷۷) فرا شنوید (پس-) فَاستَمِعُوا (اعراف ۲۰۴) فرا گذاشتم (پس-) فَأَملَیتُ (رعد ۳۲) فرا گرفتن قَبضاً (فرقان ۴۶) فرا گرفتن التَّناوُشُ (سبأ ۵۲) فرا گرفته قَبَسٍ (نمل ۷) فرا گیرد اتَّخَذَ (نبأ ۳۹) فراگیرندگان مُتَّخِذات (نساء ۲۵) فراگیرندگان و پذیرندگان آخِذِینَ (ذاریات ۱۶) فراموشکار نَسِیًّا (مریم ۶۴) فرامیبافتند یَفتَرُونَ (آل عمران ۲۴) فرا میبافید تَخلُقُونَ (عنکبوت ۱۷) فرامیگذاریم، فرو میگذاریم نُملِی (آل عمران ۱۷۸) فرا نرسیدید لَم تُحِیطُوا (نمل ۸۴) فراهم آر اضمُم (طه ۲۲ قصص ۳۲) فراهم آرد یَجمَعُ (مائده ۱۰۹) فراهم آرد شما را (هراینه-) لَیَجمَعَنَّکُم (انعام ۱۲) فراهم آرنده جامِعُ (آل عمران ۹ نساء ۴۰ نور ۶۲) صفحه : ۶۳۰

فراهم آرنده (همه-) کَافَّةً (سبأ ۲۸) فراهم آرید تَجمَعُوا (نساء ۲۳) فراهم آورد أَلَّفَ (انفال ۶۳) فراهم آوردن ایشان جَمعِهِم (شوری ۲۹) فراهم آورده شدگان (هراینه-) لَمَجمُوعُونَ (واقعه ۵۰) فراهم آورده شده مَجمُوعٌ (هود ۱۰۳) فراهم آیندگان مُجتَمِعُونَ (شعراء ۳۹) فراهم دارنده کِفاتاً (مرسلات ۲۵) فراهم داشتن آن جَمعَهُ (قیامهٔ ۱۷) فراهم رسد یَتَلَقَّی (ق ۱۷) فراهم رسند ادّارَکُوا (اعراف ۳۸) فراهم رسنده (دو-) المُتَلَقِّیان (ق ۱۷) فراهم رسید التَقَی (آل عمران ۱۵۵) فراهم رسیدند التَقَتا (آل عمران ۱۳) فراهم رسیدید التَقَیتُم (انفال ۴۴) فراهم میرسند یَلتَقِیانِ (رحمن ۱۹) فرا همیگیرید از یکدیگر او را تَلَقَّونَهُ (نور ۱۵) فرا یاد داده شوند ذُکِّرُوا (صافات ۱۳) فرا یاد داده نشود لا یُلَقّاها (قصص ۸۰) فرا یاد دادیم أَوحَینا (قصص ۷) فربهان سِمانٍ (یوسف ۴۳) فرستادگان رُسُلُ (انعام ۱۲۴) فرستندگان مُرسِلِینَ (دخان ۵) فرمان بران، رام کردگان مُسَخَّراتٍ (نحل ۷۹) فرمانبران و پرستندگان قانِتُونَ (روم ۲۶) فرمان برداران مُسلِمُونَ (هود ۱۴) فرمان برداری طَوعاً (آل عمران ۸۳) فرمان برداری کردیم أَطَعنا (نور ۴۷) فرمان برید ایشان را أَطَعتُمُوهُم (انعام ۱۲۱) فرمایندگان الآمِرُونَ (توبه ۱۱۲) فرماینده (هراینه-) لَأَمّارَةٌ (یوسف ۵۳) فرموده شده أُمِرتَ (هود ۱۱۲) فرو آرندگان سرها سُجَّداً (اعراف ۱۶۱) فرو آمد حاقَ (نحل ۳۴) فرو آورد ما را أَحَلَّنا (ملائکه ۳۵) فرو آوردند أَحَلُّوا (ابراهیم ۲۸) فرو آورده شدگان مُنزَلِینَ (آل عمران ۱۲۴) فروآورده تَنزِیلٌ (حاقه ۴۳) فرو

آینده حِلّ (بلد ۲) فرو افکند تَهوِی (حج ۳۱) فروبارنده مِدراراً (انعام ۶) فرو برده شدگان المُغرَقِینَ (هود ۴۳) فرو تاسیده هامِدَةً (حج ۵) فروتر الدُّنیا (انعام ۳۲) فروتنان المُخبِتِینَ (حج ۳۴) فروتنان الأَسفَلِینَ (صافات ۹۸) فروتنان خاشِعِینَ (شوری ۴۵) فروتنان خاشِعَةً (قلم ۴۳) فروتنی کردند أَخبَتُوا (هود ۲۳) فروتنی کرد و رام شد عَنَت (طه ۱۱۱) فروتنی مکنید (پس-) فَلا تَخضَعنَ (احزاب ۳۲) فروتنی نکردند مَا استَکانُوا (آل عمران ۱۴۶) فرو چکد تَفِیضُ (مائده ۸۳) فروخت بَیعٌ (بقره ۲۵۴ ابراهیم ۳۱) فروخت البَیعُ (بقره ۲۷۵) فروخور ابلَعِی (هود ۴۴) فرو خورندگان الکاظِمِینَ (آل عمران ۱۳۴) فرود دُونِ (نساء ۱۳۹ اعراف ۱۶۸) فرود آوردن نُزُلًا (سجده ۱۹) فرود آید تَحُلُّ (رعد ۳۱) فرود آیندگان را در زمین خالی (مر-) لِلمُقوِینَ (واقعه ۷۳) فرو دارند و پست همی‌کنند یَغُضُّونَ (حجرات ۳) فرو داشتگان چشم، خوابانیده چشمانی قاصِراتُ الطَّرفِ (ص ۵۲) فرودان سافِلِینَ (تین ۵) فرود ما دُونِنا (انبیاء ۴۳) فرو ریخته شود انکَدَرَت (کوّرت ۲) فرو ریزان ثَجّاجاً (نبأ ۱۴) فرو ریزید صُبُّوا (دخان ۴۸) فروزنده، تابان وَهّاجاً (نبأ ۱۳) فروزینه الوَقُودِ (بروج ۵) فرو شده به زمین غَوراً (ملک ۳۰) فرو شکستیم قَصَمنا (انبیاء ۱۱) فرو شوندگان الآفِلِینَ (انعام ۷۶) فروکشد او را به گلو به دشواری یَتَجَرَّعُهُ (ابراهیم ۱۷) فروگذارد او کفر (پس بیفزایدا-) فَلیَمدُد (مریم ۷۵) فروگذارد شما را یَخذُلکُم (آل عمران ۱۶۰) فروگذارنده خَذُولًا (فرقان ۲۹) فروگذاشت أَملی (محمّد ۲۵) فروگذاشت ایشان را (پس-) فَنَسِیَهُم (توبه ۶۷) فروگذاشته مَخذُولًا (اسراء ۲۲) فروگذاشته مَهجُوراً (فرقان ۳۰) صفحه : ۶۳۱

فرو گذاشته شود یُترَکَ (قیامهٔ ۳۶) فروگذاشته، و یکسو نهاده مَهجُوراً (فرقان ۳۰) فرومانده حَیرانَ (انعام ۷۱) فرومایگان، خسیس‌ترین مردم چون جولاهگان الأَرذَلُونَ (شعراء ۱۱۱) فرومایگان أَراذِلُنا (هود ۲۷) فرومردگان خامِدِینَ (انبیاء ۱۵) فرومرده افتاده‌گان جاثِمِینَ (عنکبوت ۳۷) فرو می‌دوند یَنسِلُونَ (انبیاء ۹۶) فرو می گذاریم (فرا می گذاریم-) نُملِی (آل عمران ۱۷۸) فرومی‌گیرد یَغشی (آل عمران ۱۵۴) فرو ندارند یَکُفُّوا (نساء ۹۱) فرونشینندگان القَواعِدُ (نور ۶۰) فرونگذارد لا یَستَحیِی (احزاب ۵۳) فرونگری اطَّلَعتَ (کهف ۱۸) فرو نهادن حِطَّةٌ (بقره ۵۸) فره آیندگان الغالِبُونَ (انبیاء ۴۴) فره (به آیندگان و-) ظاهِرِینَ (صف ۱۴) فریادرس صَرِیخَ (یس ۴۳) فریادرسندگان من بِمُصرِخِیَّ (ابراهیم ۲۲) فریبنده خَتّارٍ (لقمان ۳۲) فریبنده ایشان خادِعُهُم (نساء ۱۴۲) فریبی غُرُوراً (نساء

۱۲۰ انعام ۱۱۲) فریفت الغُرُورِ (آل عمران ۱۸۵) فریفت دَخَلًا (نحل ۹۲) فریفت غُرُوراً (احزاب ۱۲) فریفت شما غَرَّتکُمُ (جاثیه ۳۵) فریفتم (خواندم او را-) راوَدتُهُ (یوسف ۵۱) فریفته شدید فُتِنتُم (طه ۹۰) فزون فَوقَ (نساء ۱۱) فسوس هُزُواً (مائده ۵۸ لقمان ۶ جاثیه ۹) فسوس لَهواً (اعراف ۵۱) فسوس سِخرِیًّا (ص ۶۳) فسوس (به-) سِخرِیًّا (مؤمنون ۱۱۰) فسوس دارد یَستَهزِئُ (بقره ۱۵) فسوس دارندگان مُستَهزِؤُنَ (بقره ۱۴) فسوس داشتند سَخِرُوا (انعام ۱۰) فسوس کرده شد استُهزِئَ (رعد ۳۲) فسوس کرده شودفی به یُستَهزَأُ (نساء ۱۴۰) فسوس کنندگان المُستَهزِئِینَ (حجر ۹۵) فسوس می‌دارند یَسخَرُونَ (بقره ۲۱۲) فسوس می‌دارید استَهزِؤُا (توبه ۶۴) فسوس می‌داشتند یَستَهزِؤُنَ (انعام ۵، ۱۰ روم ۱۰) فسوس می کردند یَستَهزِؤُنَ (مؤمن ۸۳) فسوس می کردند و استخفاف یَستَهزِؤُنَ (زخرف ۷) فسوس نداردا و خندستان مکندا لا یَسخَر (حجرات ۱۱) فسوس و خندستانی هُزُواً (فرقان ۴۱) فسوس همی‌داشتندی یَستَهزِؤُنَ (حجر ۱۱) فسوس همی‌کردند یَستَهزِؤُنَ (نحل ۳۴) فیروزی الفَوزُ (نساء ۱۳ مائده ۱۱۹ توبه ۷۲ مؤمن ۹ تغابن ۹) فیروزیهای خویش (به-) بِمَفازَتِهِم (زمر ۶۱) فیروزی یابید تُفلِحُونَ (مائده ۳۵) فیروزی یافت، برست فازَ (احزاب ۷۱) قافیه‌گوی شاعِرٌ (انبیاء ۵ طور ۳۰) قافیه‌گویان الشُّعَراءُ (شعراء ۲۲۴) قافیه‌گوی (برای-) لِشاعِرٍ (صافات ۳۶) قربان جاههای مَناسِکَنا (بقره ۱۲۸) قربان کن انحَر (کوثر ۲) قرعه برآورده شدگان عن به المُدحَضِینَ (صافات ۱۴۱) قرعه زد (پس-)عن به فَساهَمَ (صافات ۱۴۱) قصد کرد استَوی (اعراف ۵۴ یونس ۳ رعد ۲ فرقان ۵۹) قصد کرد تَعَمَّدَت (احزاب ۵) کابینهای ایشان صَدُقاتِهِنَّ (نساء ۴) کاج سَقفاً (انبیاء ۳۲) کاج خانه، آسمانه خانه السَّماءِ (حج ۱۵) کار شَأنٍ (یونس ۶۱) کار بازگذار

تَوَکَّل (نساء ۸۱ انفال ۶۱ شعراء ۲۱۷ احزاب ۳) کار بازگذار (پس-) فَتَوَکَّل (آل عمران ۱۵۹ نمل ۷۹) کار بازگذاردا (پس-) فَلیَتَوَکَّلِ (آل عمران ۱۲۲ مائده ۱۱) کار بازگذارندگان المُتَوَکِّلینَ (آل عمران ۱۵۹) کار بازگذارندگان المُتَوَکِّلُونَ (زمر ۳۸) کار بازگذارید (پس-) فَتَوَکَّلُوا (مائده ۲۳) کار بازگذاشتم تَوَکَّلتُ (یونس ۷۱ هود ۵۶، ۸۸) کار بازگذاشتیم تَوَکَّلنا (ممتحنه ۴) کار باز همی‌گذارند یَتَوَکَّلُونَ (شوری ۳۶) کار برگذارد یَفتَحُ (سبأ ۲۶) صفحه : ۶۳۲

کار دشوار ساق (قلم ۴۲) کار دشوار فاقِرَةٌ (قیامهٔ ۲۵) کاردوها، جایگاههای میوه و شکوفه (غلافها و-) (م: کارده‌ها) الأَکمامِ (رحمن ۱۱) کاردوی آن طَلعِها (انعام ۹۹) کاردوی یعنی میوه وی طَلعُها (شعراء ۱۴۸) کارزار کرد قاتَلَ (آل عمران ۱۴۶) کارزار کردن القِتالِ (انفال ۶۵ محمّد ۲۰) کارزار کنندگان المُجاهِدِینَ (محمّد ۳۱) کارزار کنید قاتِلُوا (توبه ۱۲۳) کارزار نمی‌کنند با شما لا یُقاتِلُونَکُم (حشر ۱۴) کار زشت فاحِشَةً (اسراء ۳۲) کارساز الوَکِیلُ (آل عمران ۱۷۳) کارساز وَکِیلًا (نساء ۸۱، ۱۳۲ اسراء ۲ مزمل ۹) کارساز و نگه‌دار وَکِیلًا (احزاب ۳) کارشمار الأَمرُ (مریم ۳۹) کارکنندگان عامِلُونَ (هود ۱۲۱) کارکننده عامِلَةٌ (غاشیه ۳) کارگذار وَکِیلًا (نساء ۱۷۱) کارگذار الفَتّاحُ (سبأ ۲۶) کاروانیان العِیرُ (یوسف ۷۰) کاروکنش صُنعَ (نمل ۸۸) کاری شَأنٌ (عبس ۳۷) کازخانه (م: کارخانه) السَّقفُ (نحل ۲۶) کاژها سُقُفاً (زخرف ۳۳) کاژهای خویش عُرُوشِها (بقره ۲۵۹ حج ۴۵) کاستکار خَوّاناً (نساء ۱۰۷) کاستکاران را (مر-) لِلخائِنِینَ (نساء ۱۰۵) کاست‌کاری، دزدیده نگریستن خائِنَةَ (مؤمن ۱۹) کاسته شد غِیضَ (هود ۴۴) کاغذها قَراطِیسَ (انعام ۹۱) کال جُرُفٍ (توبه ۱۰۹) کالا-ن عَرَضَ (نساء ۹۴) کالای عَرَضَ (اعراف ۱۶۹) کام الهَوی (نازعات ۴۰) کامکار الجَبّارُ (حشر ۲۳) کامکاران، شکنندگان کامها قاهِرُونَ (اعراف ۱۲۷) کامکاری العِزَّةَ (یونس ۶۵) کام نیابد لا یُفلِحُ (طه ۶۹) کام یافت أَفلَحَ (طه ۶۴) کاویده شود بُعثِرَت (انفطار ۴) کپّیان القِرَدَةَ (مائده ۶۰) کپیان قِرَدَةً (اعراف ۱۶۶) کپیان، آبوزنه‌گان قِرَدَةً (بقره ۶۵) کتران قَطِرانٍ (ابراهیم ۵۰) کج مکن، مگردان لا تُصَعِّر (لقمان ۱۸) کردا جَعَلَ (مائده ۹۷) کرده شده مَفعُولًا (انفال ۴۴) کژ شدن و گشتن از حد، میل کردن (به-) بِإِلحادٍ (حج ۲۵) کژکاران الخاطِؤُنَ (حاقه ۳۷) کژی خائِنَةٍ (مائده ۱۳) کژی عِوَجاً (اعراف ۴۵) کژی تو خِیانَتَکَ (انفال ۷۱) کشتن قَتلَ (مائده ۳۰) کشتن ایشان قَتلَهُمُ (آل عمران ۱۸۱) کشته کرده شوند یُقَتَّلُوا (مائده ۳۳) کشش القِتالُ (بقره ۲۱۶ نساء ۷۷) کشش (جنگ و-) القِتالَ (احزاب ۲۵) کشش کردن قِتالًا (آل عمران ۱۶۷) کشش کندا (پس-) فَلیُقاتِل (نساء ۷۴) کشش کنند با شما یُقاتِلُونَکُم (آل عمران ۱۱۱) کشش کنید قاتِلُوا (بقره ۱۹۰ آل عمران ۱۶۷) کشش کنید (پس-) فَقاتِلا (مائده ۲۴) کشش کنید (پس-) فَقاتِلُوا (توبه ۱۲) کشش می‌کند تُقاتِلُ (آل عمران ۱۳) کشمت (هراینه-) لَأَقتُلَنَّکَ (مائده ۲۷) کشندگان النّازِعاتِ (نازعات ۱) کشنده باخِعٌ (کهف ۶) کشنده و برکننده نَزّاعَةً (معارج ۱۶) کعبه خانه الکَعبَةِ (مائده ۹۵) کفکی زَبَداً (رعد ۱۷) کفکی زَبَدٌ (رعد ۱۷) کم پیمایندگان را (مر-) لِلمُطَفِّفِینَ (مطففین ۱) کم کنند یُخسِرُونَ (مطففین ۳) کم کنندگان مُقَصِّرِینَ (فتح ۲۷) کم نکند و نکاهد لا یَلِتکُم (حجرات ۱۴) کم و کاست ضِیزی (نجم ۲۲) کم و کاست کنندگان المُخسِرِینَ (شعراء ۱۸۱) کم و کاست (ناروا-) مُزجاةٍ (یوسف ۸۸) کم و کاستی نَقصٍ (بقره ۱۵۵ اعراف ۱۳۰) کم و کاستی تَخَوُّفٍ (نحل ۴۷) کنار سِدرٍ (واقعه ۲۸) کنارهای شما حُجُورِکُم (نساء ۲۳) صفحه : ۶۳۳

کناره شَفا (آل عمران ۱۰۳ توبه ۱۰۹) کناره طَرَفاً (آل عمران ۱۲۷) کناره حَرفٍ (حج ۱۱) کناره (به-) بِالسّاحِلِ (طه ۳۹) کناره (به-) بِالأُفُقِ (کوّرت ۲۳) کناره (در-) بِالأُفُقِ (نجم ۷) کناره کنند از شما اعتَزَلُوکُم (نساء ۹۰) کناره نگیرند از شما لَم یَعتَزِلُوکُم (نساء ۹۱) کناره‌های آن أَطرافِها (رعد ۴۱) کناره‌های آن أَرجائِها (حاقه ۱۷) کناره (دو-) طَرَفَیِ (هود ۱۱۴) کناره رودکده (بدان-) بِالعُدوَةِ (انفال ۴۲) کند حَسِیرٌ (ملک ۴) کنده حُفرَةٍ (آل عمران ۱۰۳) کنکاج کردن تَشاوُرٍ (بقره ۲۳۳) کنکاج کن با ایشان شاوِرهُم (آل عمران ۱۵۹) کنند (تا-) لِیَقتَرِفُوا (انعام ۱۱۳) کنندگان فاعِلِینَ (یوسف ۱۰ انبیاء ۱۷) کننده

فَعّالٌ (هود ۱۰۷ بروج ۱۶) کوبنده بِالقارِعَةِ (حاقه ۴) کوبنده القارِعَةُ (قارعه ۲) کوبنده قارِعَةٌ (رعد ۳۱) کوتاه خوابانیده چشمان قاصِراتُ الطَّرف (صافات ۴۸) کوچ خویش

ظَعنِکُم (نحل ۸۰) کوشد جاهَدَ (عنکبوت ۶) کوشش جَهدَ (مائده ۵۳ انعام ۱۰۹) کوشش ایشان سَعیُهُم (کهف ۱۰۴) کوشش (برای-) جِهاداً (ممتحنه ۱) کوشش شما سَعیَکُم (لیل ۴) کوشش کردند جاهَدُوا (آل عمران ۱۴۲ انفال ۷۲ توبه ۱۶) کوشش کنید جاهِدُوا (توبه ۴۱ حج ۷۸) کوشش همی‌کنید تُجاهِدُونَ (صف ۱۱) کوشک، کاخ الصَّرحَ (نمل ۴۴) کوشکهای بلند مَصانِعَ (شعراء ۱۲۹) کوشند یَسعَونَ (مائده ۳۳) کوشندگان المُجاهِدُونَ (نساء ۹۵) کوشنده کادِحٌ (انشقاق ۶) کوشید جاهِدُوا (مائده ۳۵) کوشیدن جِهادٍ (توبه ۲۴) کوشیدند سَعَوا (حج ۵۱) کوفته دَکًّا (اعراف ۱۴۳) کوفته دَکّاءَ (کهف ۹۸) کوفته حُطاماً (زمر ۲۱) کوفته شوند در هم دیگر (پس-) فَدُکَّتا (حاقه ۱۴) کوفته و ریزیده حُطاماً (واقعه ۶۵) کوفته و ریزیده (همچو-) کَهَشِیمِ (قمر ۳۱) کهنه نشود لا- یَبلی (طه ۱۲۰) کهنه و دیرینه القَدِیمِ (یس ۳۹) کیش الدِّینَ (بقره ۱۳۲ اعراف ۲۹ شوری ۱۳ فتح ۲۸) کیش صِبغَةَ (بقره ۱۳۸) کیش هُدَی (آل عمران ۷۳) کیش مِلَّةَ (یوسف ۳۷) کیش خویش مِلَّتِهِم (کهف ۲۰) کیش ما مِلَّتِنا (اعراف ۸۸ ابراهیم ۱۳) کیش مسلمانی من به الإِسلامِ (آل عمران ۸۵) کیشی کننده مُختالٍ (حدید ۲۳) کین بازکشد انتَصَرَ (شوری ۴۱) کین بازکشند یَنتَصِرُونَ (شوری ۳۹) کین بازکشندگان مُنتَصِرِینَ (ذاریات ۴۵) کین کش (پس-) فَانتَصِر (قمر ۱۰) کینه غِلًّا (حشر ۱۰) کینه دارید تَنقِمُونَ (مائده ۵۹) کینه‌کش مُنتَصِراً (کهف ۴۳) کینه‌کش عَزِیزٍ (قمر ۴۲ حدید ۲۵) کینه‌کشان مُنتَقِمُونَ (سجده ۲۲) کینه کشد (پس-) فَیَنتَقِمُ (مائده ۹۵) کینه کشند برای خود (هیچ-) یَنتَصِرُونَ (شعراء ۹۳) کینه کشیدند انتَصَرُوا (شعراء ۲۲۷) کینه کشیدی (هراینه-) لَانتَصَرَ (محمّد ۴) کینه نداشتند ما نَقَمُوا (بروج ۸) کینه نکشی، عیب نکنی ما تَنقِمُ (اعراف ۱۲۶) کینه‌های ایشان أَضغانَهُم (محمّد ۲۹) گاوبچه، گوساله عِجلًا (اعراف ۱۴۸) گبرکان و مغان و آتش پرستان المَجُوسَ (حج ۱۷) گذار ایشان را ذَرهُم (انعام ۹۱) گذارد یَقُصُّ (انعام ۵۷) گذارد أَوحی (نجم ۱۰) گذارده مَقضِیًّا (مریم ۲۱) گذارده شد قُضِیَ (یونس ۵۴ هود ۴۴) صفحه : ۶۳۴

گذارده شدی (هراینه-) لَقُضِیَ (انعام ۸ یونس ۱۱) گذارده شود قُضِیَت (جمعه ۱۰) گذارده شود (تا-) لِیُقضی (انعام ۶۰) گذاردی قَضَیتَ (نساء ۶۵) گذاردیم قَضَینا (حجر ۶۶) گذارندگان العافِینَ (آل عمران ۱۳۴) گذارنده قاضٍ (طه ۷۲) گذارنده، برنده قاطِعَةً (نمل ۳۲) گذارید ذَرُوا (انعام ۱۲۰ جمعه ۹) گذاشتند تَرَکُوا (دخان ۲۵) گذاشته سائِبَةٍ (مائده ۱۰۳) گذاشته مَنسِیًّا (مریم ۲۳) گذاشته‌ام تَرَکتُ (یوسف ۳۷) گذاشته شوند یُترَکُوا (عنکبوت ۲) گذاشتید آن را تَرَکتُمُوها (حشر ۵) گذاشتیم تَرَکنا (یوسف ۱۷) گذرد از اندازه (هراینه-) لَیَطغی (علق ۶) گذرگاه مِرصاداً (نبأ ۲۱) گذرندگان عابِرِی (نساء ۴۳) گذرندگان از اندازه المُعتَدِینَ (مائده ۸۷) گذرندگان از اندازه المُسرِفِینَ (شعراء ۱۵۱) گذرندگان از اندازه عادُونَ (شعراء ۱۶۶) گذرندگان از اندازه طاغِینَ (قلم ۳۱) گذرندگان از اندازه (به-) بِالمُعتَدِینَ (انعام ۱۱۹) گذرندگان را (مر-) لِلطّاغِینَ (نبأ ۲۲) گذرنده مُعتَدٍ (قلم ۱۲) گذرنده از اندازه عادٍ (بقره ۱۷۳) گذرنده از حد (به آن-) بِالطّاغِیَةِ (حاقه ۵) گذرنده از اندازه مُعتَدٍ (مطففین ۱۲) گذرهای فراخ فِجاجاً (انبیاء ۳۱) گذشتگان سَلَفاً (زخرف ۵۶) گذشتن عُدوانَ (بقره ۱۹۳) گذشتن از اندازه العُدوان (بقره ۸۵ مائده ۶۲) گذشتن ایشان طُغیانِهِم (انعام ۱۱۰) گذشتن ایشان از اندازه طُغیانِهِم (بقره ۱۵) گذشتن خویش از اندازه طُغیانِهِم (یونس ۱۱ مؤمنون ۷۵) گذشتند از اندازه عَتَوا (فرقان ۲۱) گذشتنی از اندازه عُدواناً (نساء ۳۰) گذشتنی از اندازه طُغیاناً (مائده ۶۴ اسراء ۶۰ کهف ۸۰) گذشتنی از اندازه عَدواً (انعام ۱۰۸) گرامیان أَعِزَّةَ (نمل ۳۴) گرامیان کِرامٍ (عبس ۱۶) گرامی کند او را (پس-) فَأَکرَمَهُ (فجر ۱۵) گرامین‌ترین شما أَکرَمَکُم (حجرات ۱۳) گران ثَقِیلًا (مزمل ۵) گرانان ثِقالًا (اعراف ۵۷) گرانان الثِّقالَ (رعد ۱۲) گران باران ثِقالًا (توبه ۴۱) گران باران مُثقَلُونَ (قلم ۴۶) گران بار کرده مُثقَلَةٌ (ملائکه

۱۸) گران گردانیـد ایشـان را و بازداشت (پس-) فَثَبَّطَهُم (توبه ۴۶) گران گشـت أَثقَلَت (اعراف ۱۸۹) گران، دشوار (هراینه-) لَكَبِيرَةٌ (بقره ۴۵) گرانی وَقراً (اسراء ۴۶) گرانی کردی (هراینه-) لَتَنُوأُ (قصـص ۷۶) گرانی کنـد او را (نه-) لا يَؤُدُهُ (بقره ۲۵۵) گرانی کنیـد اثّاقَلتُم (توبه ۳۸) گرانیهـای خویش أَثقـالَهُم (عنکبوت ۱۳) گراینـد، بچسبند جَنَحُوا (انفال ۶۱) گرد آریم نَحشُرُ (نمل ۸۳) گرد آورده شوید تُحشَرُونَ (آل عمران ۱۵۸) گرداندند جَعَلُوا (انعام ۱۰۰) گرداندند بَدَّلُوا (ابراهیم ۲۸) گرداندند و زیر و زبر کردنـد قَلَّبُوا (تـوبه ۴۸) گردانـده شـود تُرَدَّ (مائـده ۱۰۸) گردانـده شود يُصرَف (انعـام ۱۶) گردانـده شوید تُقلَبُونَ (عنکبوت ۲۱) گردانـده شویـد (زودا که-) سَتُرَدُّونَ (توبه ۱۰۵) گردانـده می‌شویـد تُؤفَكُونَ (انعام ۹۵ مـؤمن ۶۲) گردان مرا اجعَلنِي (یوسف ۵۵) گرداننـدگان، خداونـدان، نگه‌داران مـالِكُونَ (یس ۷۱) گرداننـدگان او جاعِلُوهُ (قصـص ۷) گردانندگان (هراینه-) لَجاعِلُونَ (کهف ۸) گرداننـده مُبَدِّلَ (انعام ۳۴) گرداننـده جاعِلِ (ملائکه ۱) گرداننـده أَوّابٌ (ص ۱۹) گرداننده آن مُوَلِّيها (بقره ۱۴۸) گرداننده تو جاعِلُكَ (بقره ۱۲۴) گردانیدن تَحوِيلًا (اسراء ۵۶) گردانیدن صَرفاً (فرقان ۱۹) گردانیدن صَفحاً (زخرف ۵) گردانیدن تَبدِيلًا (فتح ۲۳) صفحه : ۶۳۵

گردانیـدن ایشان (به-) بِصَدِّهِم (نساء ۱۶۰) گردانیـده شد صُدَّ (مؤمن ۳۷) گردانیـده شد أُفِكَ (ذاریات ۹) گردانیده می‌شدند يُؤفَكُونَ (روم ۵۵) گردانیده می‌شوند يُؤفَكُونَ (مائده ۷۵) گردانیده می‌شوید تُصرَفُونَ (زمر ۶) گردانیدی (هراینه-) لَجَعَلَ (هود ۱۱۸) گردانیم نَنسَخ (بقره ۱۰۶) گردانیم (پس-) فَنَجعَل (آل عمران ۶۱) گرد برآینده (هراینه فرا رسنده و-) لَمُحِيطَةٌ (عنکبوت ۵۴) گردد يُصبِحَ (کهـف ۴۱) گرد درآمـد حـاقَ (زمر ۴۸ احقاف ۲۶) گرد درآمـد (پس-) فَحـاقَ (انعام ۱۰ انبیاء ۴۱) گرد درآوردیم آن دو حَفَفناهُما (کهف ۳۲) گرد درآید حاقَ (هود ۸) گرد درآیندگان حَافِّينَ (زمر ۷۵) گرد درآینده إن به مُحِيطٌ (بروج ۲۰) گرد درنیایـد، در نرسـد لا- يَحِيقُ (ملائکه ۴۳) گردش الكَرَّةَ (اسـراء ۶) گردش روزگـار رَيبَ المَنُونِ (طـور ۳۰) گردش، گردنده دائِرَةُ (فتح ۶) گردشی بد دائِرَةٌ (مائده ۵۲) گرد کردن لَمًّا (فجر ۱۹) گرد کرده شدند

(پس-) فَكُبكِبُوا (شعراء ۹۴) گرد کرده شوند يُحشَرُونَ (انعام ۳۸ فرقان ۳۴) گرد کردیمی حَشَرنا (انعام ۱۱۱) گرد کنیم ایشان را يَحشُرُهُم (انعام ۱۲۸) گرد مگردید شـهرهای مرا لا تَقرَبُونِ (یوسف ۶۰) گردن رَقَبَةٍ (نساء ۹۲ مجادله ۳ بلد ۱۳) گردن بنده رَقَبَةٍ (نساء ۹۲) گردن بنـدها الأَغلالُ (رعد ۵ مؤمن ۷۱) گردنـد (پس-) فَيَظلَلنَ (شوری ۳۳) گردنـدگان مُذَبذَبِينَ (نساء ۱۴۳) گردندگان مُنقَلِبُونَ (اعراف ۱۲۵ شعراء ۵۰) گردنده هو به مُختَلِفٍ (ذاریات ۸) گردنده طائِفٌ (قلم ۱۹) گردنده‌گان (هراینه-) لَناكِبُونَ (مؤمنون ۷۴) گردن کش جَبّارٍ (مؤمن ۳۵) گردن کش مُستَكبِراً (جاثیه ۸) گردن کش رَهَقـاً (جن ۶) گردن کشان جَبّارِينَ (شعراء ۱۳۰) گردن کش (خـوش منش و-) مُسـتَكبِراً (لقمـان ۷) گردن کشـی جَبّاراً (مریم ۳۲) گردن کشـی مُتَكَبِّرٍ (مؤمن ۲۷) گردن کشی کرد استَكبَرَ (بقره ۳۴) گردن کشی کرد عَتَت (طلاق ۸) گردن کشی کردند استَكبَرُوا (اعراف ۴۰ سبأ ۳۱) گردن کشـــی کردی اسـتَكبَرتَ (زمر ۵۹) گردن کشـــی کردیـد (پس-) فَاستَكبَرتُم (جـاثیه ۳۱) گردن کشـــی نکننـد لا يَستَكبِرُونَ (مائده ۸۲) گردن کشی و بزرگ منشـی نکنند لا يَستَكبِرُونَ (سجده ۱۵) گردن کشـی همی‌کردید و بزرگ منشی تَستَكبِرُونَ (اعراف ۴۸) گردن کشی همی‌کنند يَستَكبِرُونَ (مؤمن ۶۰) گردن می‌نهند يَسجُدانِ (رحمن ۶) گردن نهاد أَسلَمَ (آل عمران ۸۳ انعام ۱۴) گردن نهادم أَسلَمتُ (نمل ۴۴) گردن نهادن تَسلِيماً (احزاب ۲۲) گردن نهادن خویش إِسلامَكُم (حجرات ۱۷) گردن نهنـدگان مُسلِمُونَ (بقره ۱۳۲ آل عمران ۶۴) گردن نهنـدگان مُذعِنِينَ (نور ۴۹) گردن نهندگان مُسلِمِينَ (زخرف ۶۹) گردن نهنـدگان را (مر-) لِلمُسـلِمِينَ (نحـل ۸۹) گردن نهنـده (دو-) مُسلِمَينِ (بقره ۱۲۸) گردن نهیـد تُسلِمُونَ (نحل ۸۱) گردون فَلَكٍ (یس ۴۰) گردیـد صَدَّ (نساء ۵۵) گردیـد (پس-) فَارتَدَّ (یوسف ۹۶) گردیـدن ایشان تَقَلُّبِهِم (نحل ۴۶) گردیدن شما مُتَقَلَّبَكُم (محمّد ۱۹) گردیده مَسنُونٍ (حجر ۳۳) گرفتن استِبدالَ (نساء ۲۰) گرفتن بَطشَ (بروج ۱۲) گرفته شده او قَبضَتُهُ

(زمر ۶۷) گرم سوزان حامِيَةٌ (قارعه ۱۱) گرم شويد تَصطَلُونَ (نمل ۷ قصص ۲۹) گرمگاه نيم روز الظَّهِيرَةِ (نور ۵۸) گرم و سوزان حَمِيماً (محمّد ۱۵) گرم و سوزان حامِيَةً (غاشيه ۴) گرمی مَنافِعُ (نحل ۵) گروش (به-) بِالإِيمانِ (مائده ۵) گروش خويش إِيمانَهُم (انعام ۸۲) گروشش شما (ظ: گروش) إِيمانُكُم (بقره ۹۳) صفحه : ۶۳۶

گروش شما إِيمانَكُم (بقره ۱۴۳) گرونـدا لِيُؤمِنُوا (بقره ۱۸۶) گرونـدگان كيش به كيش (آن-) الصّابِئِينَ (حج ۱۷) گرونده مُؤمِنٌ (تغابن ۲) گروه عُصبَةٌ (يوسف ۸) گروه نَفِيراً (اسراء ۶) گروهان (آن-) القُرُونَ (يونس ۱۳) گروهانی أُمَمٌ (انعام ۳۸) گروه بد خَلفٌ (مريم ۵۹) گروه گروه ثُبات (نساء ۷۱) گروه گروه قُبُلًا (انعام ۱۱۱) گروه گروه زُمَراً (زمر ۷۳) گروه گروه عِزِينَ (معارج ۳۷) گروه گروه تعالی به أَزواجاً (نبأ ۸) گروهی آراسته وَفداً (مريم ۸۵) گرويدن إِيماناً (فتح ۴) گرويدن الإِيمانَ (مجادله ۲۲) گرويدن او إِيمانُها (انعام ۱۵۸) گرويدن خويش إِيمانِكُم (توبه ۶۶) گرويدندی يُؤمِنُونَ (مائده ۸۱) گريان بُكِيًّا (مريم ۵۸) گريخت أَبَقَ (صافات ۱۴۰) گريزان فِراراً (كهف ۱۸) گريزجای مَحِيصٍ (فصلت ۴۸) گريزجای المَفَرُّ (قيامة ۱۰) گزان، ارش ذَرعُها (حاقه ۳۲) گزاف كاران مُسرِفُونَ (يس ۱۹) گزاف كاران (برای-) لِلمُسرِفِينَ (ذاريات ۳۴) گزاف‌كار و از اندازه گذرنده مُسرِفٌ (مؤمن ۲۸) گزاف كاری إِسرافاً (نساء ۶) گزاف‌كاری ما إِسرافَنا (آل عمران ۱۴۷) گزاف‌كاری مكنيد لا تُسرِفُوا (انعام ۱۴۱) گزاف كردند أَسرَفُوا (زمر ۵۳) گزاف می‌گوييد تَخرُصُونَ (انعام ۱۴۸) گزاف همی‌گويند يَخرُصُونَ (انعام ۱۱۶) گزند الضَّرّاءِ (آل عمران ۱۳۴) گزند درآرنده مُضَارٍّ (نساء ۱۲) گزند رسانندگان بِضارِّينَ (بقره ۱۰۲) گزند و تنگی الضَّرّاءِ (اعراف ۹۴) گزندی (به-) بِضُرٍّ (انعام ۱۷ زمر ۳۸) گزيت الجِزيَةَ (توبه ۲۹) گزيدگان المُصطَفَينَ (ص ۴۷) گزيدگان (مر خاصه‌گان خود را-) لِلحَوارِيِّينَ (صف ۱۴) گسترانندگان باسِطُوا (انعام ۹۳) گسترانندگان الماهِدُونَ (ذاريات ۴۸) گستراننده بِباسِطٍ (مائده ۲۸) گسترد آن را طَحاها (شمس ۶) گسترده مَبثُوثَةٌ (غاشيه ۱۶) گسترد و (دو-) مَبسُوطَتانِ (مائده ۶۴) گسترش بَصطَةً (اعراف ۶۹) گسترشا المِهادُ (رعد ۱۸) گسست تَقَطَّعَ (انعام ۹۴) گسيل كردن (م: گسل كردن) سَراحاً (احزاب ۴۹) گسيل كنيد ايشان را (م: گسل كنيد ايشان را) سَرِّحُوهُنَّ (احزاب ۴۹) گشاد فَتحاً (فتح ۱۸) گشاد فَتحٌ (صف ۱۳) گشادگی جَوِّ (نحل ۷۹) گشادن الفَتحُ (سجده ۲۸ نصر ۱) گشاده حَلالًا (بقره ۱۶۸ مائده ۸۸ نحل ۱۱۴) گشاده حِلًّا (آل عمران ۹۳) گشاده عَورَةٌ (احزاب ۱۳) گشاده كنم (تا-) لِأُحِلَّ (آل عمران ۵۰) گشايد فَتَحَ (بقره ۷۶) گشايش‌ها مَفاتِحُ (انعام ۵۹) گشايندگان النّاشِطات (نازعات ۲) گشتن تَقَلُّبُ (آل عمران ۱۹۶) گشتن حِوَلًا (كهف ۱۰۸) گشتندی (پس-) فَظَلُّوا (حجر ۱۴) گشتنی زَوالٍ (ابراهيم ۴۴) گشته حَنِيفاً (بقره ۱۳۵) گشته از همه دينهای بد حَنِيفاً (آل عمران ۶۷) گشی كننده مُختالًا (نساء ۳۶) گفتار ايشان دَعواهُم (اعراف ۵) گفت و گوی خويش خَوضِهِم (انعام ۹۱) گفت و گوی كنند يَخُوضُوا (معارج ۴۲) گفت و گوی می‌كنند يَخُوضُوا (زخرف ۸۳) گفت و گوی می‌كنيد تُفِيضُونَ (احقاف ۸) گل خشك صَلصالٍ (حجر ۲۶) گلگون، سرخ وَردَةً (رحمن ۳۷) گلوگاهها الحَناجِرَ (احزاب ۱۰) گله گله أَبابِيلَ (فيل ۳) گماريم نُوَلِّی (انعام ۱۲۹) گماريم نُقَيِّض (زخرف ۳۶) گماشته بِوَكِيلٍ (يونس ۱۰۸) صفحه : ۶۳۷

گماشته بِجَبّارٍ (ق ۴۵) گماشته بِمُصَيطِرٍ (غاشيه ۲۲) گماشته شد وُكِّلَ (سجده ۱۱) گماشته و نگاه‌بان بِوَكِيلٍ (زمر ۴۱) گمان رَيبَ (انعام ۱۲) گمان بردند ظَنُّوا (يوسف ۱۱۰) گمانبرده بِضَنِينٍ (كوّرت ۲۴) گمان برديد زَعَمتُم (اسراء ۵۶) گمان برندگان الظّانِّينَ (فتح ۶) گمان داران المُمتَرِينَ (بقره ۱۴۷ يونس ۹۴) گمان شد ارتابَت (توبه ۴۵) گمان‌مندان المُمتَرِينَ (انعام ۱۱۴) گم بودگی ضَلالٍ (يوسف ۸ ابراهيم ۳) گم بودگی خود ضَلالِكَ (يوسف ۹۵) گم بوده‌تر أَضَلُّ (فرقان ۳۴) گناه كردند أَجرَمُوا (انعام ۱۲۴) گنجانيد وَسِعَ (بقره ۲۵۵ اعراف ۸۹) گنج خانه‌ها خَزائِنُ (هود ۳۱ يوسف ۵۵) گنديده آسِنٍ (محمّد ۱۵) گنه‌كار گرديد، رنجور شديد عَنِتُّم (توبه ۱۲۸) گنه‌كاری من إِجرامِی (هود ۳۵) گنه‌كاری می‌كنيد

تُجرِمُونَ (هود ۳۵) گوارنده هَنِیئاً (نساء ۴ حاقه ۲۴) گوارنده سائِغاً (نحل ۶۶) گوارنده سائِغٌ (ملائکه ۱۲) گوارنده نوشتان باد هَنِیئاً (طور ۱۹) گو خرماسته، گو دانه خرما نَقِیراً (نساء ۵۳) گودال الغائِطِ (نساء ۴۳ مائده ۶) گودانه خرما نَقِیراً (نساء ۱۲۴) گوسپند الغَنَمِ (انعام ۱۴۶) گوسفند فرستاده سوی مکه الهَدیَ (مائده ۹۷) گوش أُذُنٌ (توبه ۶۱) گوش شکافته بَحِیرَةٍ (مائده ۱۰۳) گوش فرادار و ساختگی مکن استَمِع (ق ۴۱) گوش فرادارید (پس-) فَاستَمِعُوا (حج ۷۳) گوشه رُکنٍ (هود ۸۰) گوناگون شونده مُختَلِفاً (زمر ۲۱) گونه بگردانید بَسَرَ (مدثر ۲۲) گونه (دو-) زَوجَینِ (ذاریات ۴۹) گونه گرداننده باسِرَةٌ (قیامهٔ ۲۴) گونه‌ها الأَزواجَ (یس ۳۶) گونه آن شَکلِهِ (ص ۵۸) گویندا لیَقُولُوا (نساء ۹) گیاه النَّجمُ (رحمن ۶) گیرندا لیأخُذُوا (نساء ۱۰۲) گیرنده آخِذٌ (هود ۵۶) گیرید تَرِثُوا (نساء ۱۹) گیریم (هراینه-) لَنَسفَعاً (علق ۱۵) لای سَیلَ (سبأ ۱۶) لب (دو-) شَفَتَینِ (بلد ۹) لرزنده واجِفَةٌ (نازعات ۸) لرزه الرَّجفَةُ (اعراف ۱۵۵) لوشی حَمَإٍ (حجر ۲۶) لویشه نهم (هراینه-) لَأَحتَنِکَنَّ (اسراء ۶۲) ما حضری نُزُلًا (سجده ۱۹) مادریان أُمِّیُّونَ (بقره ۷۸) ماده‌گان إناثاً (اسراء ۴۰ صافات ۱۵۰) ماده‌گانی إناثاً (نساء ۱۱۷) مادینه الأُنثَیَینِ (نساء ۱۷۶) مادینه أُنثی (رعد ۸ نحل ۹۷) مادینه (به-) بِالأُنثی (نحل ۵۸) مال بسیار ثَمَرٌ (کهف ۳۴) مال بسیار برآور ثَمَرٌ (کهف ۳۴) ماندگان الغابِرِینَ (اعراف ۸۳ حجر ۶۰ شعراء ۱۷۱ نمل ۵۷ عنکبوت ۳۲ صافات ۱۳۵) ماندگان الباقِینَ (صافات ۷۷) ماندگان (آن-) الباقِیاتُ (مریم ۷۶) ماندگی لُغُوبٌ (ملائکه ۳۵ ق ۳۸) مانده بَقِیَّتُ (هود ۸۶) مانده کَلٌّ (نحل ۷۶) مانده خاسِئاً (ملک ۴) مانده نشد لَم یَعیَ (احقاف ۳۳) مانده نگردند لا یَستَحسِرُونَ (انبیاء ۱۹) مانده‌ها الباقِیاتُ (کهف ۴۶) مانسته بهم دیگر مُتَشابِهاً (زمر ۲۳) مانند عَدلٌ (بقره ۴۸) مانند آب سَراباً (نبأ ۲۰) مانند آب (همچو-) کَسَرابٍ (نور ۳۹) مانند آن (دو-) مِثلَیها (آل عمران ۱۶۵) مانندان آن أَمثالِها (انعام ۱۶۰) مانندان آن أَمثالُها (محمّد ۱۰) مانندان شما أَمثالُکُم (انعام ۳۸) مانندان شما أَمثالَکُم (محمّد ۳۸) مانندان شما أَشیاعَکُم (قمر ۵۱) مانندان (همچو-) کَأَمثالِ (واقعه ۲۳) صفحه : ۶۳۸

مانندای خویش شاکِلَتِهِ (اسراء ۸۴) مانند کرده شد شُبِّهَ (نساء ۱۵۷) ماننده‌گان ایشان (به-) بِأَشیاعِهِم (سبأ ۵۴) ماننده بهم مُتَشابِهاً (انعام ۱۴۱) ماننده شد (پس-) فَتَشابَهَ (رعد ۱۶) مانند یکدیگر مُتَشابِهاً (بقره ۲۵) مانندی همی‌کنند یُضاهِؤُنَ (توبه ۳۰) مبسایید آن را لا تَمَسُّوها (هود ۶۴) مبسایید ایشان را لا تُباشِرُوهُنَّ (بقره ۱۸۷) مپایید مرا لا تُنظِرُونِ (یونس ۷۱ هود ۵۵) متعه دهم شما را أُمَتِّعکُنَّ (احزاب ۲۸) مچسبان لا تُزِغ (آل عمران ۸) مچسبید لا تَرکَنُوا (هود ۱۱۳) مچسبید (پس-) فَلا تَمِیلُوا (نساء ۱۲۹) محرمان حُرُمٌ (مائده ۹۵) محکم کردند سخت بنیرو أَبرَمُوا (زخرف ۷۹) مداردا شما را لا یَجرِمَنَّکُم (هود ۸۹) مدد داد شما را أَمَدَّکُم (شعراء ۱۳۳) مدد همی‌دهید مرا تُمِدُّونَنِ (نمل ۳۶) مراستی لِی (هود ۸۰) مران لا تَطرُدِ (انعام ۵۲) مردار مرده المَیتَةُ (مائده ۳) مردگی مَوتِها (ملائکه ۹) مردگی آن مَوتِها (نحل ۶۵ روم ۱۹) مردگی آن، پژمردگی آن مَوتِها (حدید ۱۷) مردن بی‌پدر و مادر و فرزند الکَلالَةِ (نساء ۱۷۶) مردنیان مَیِّتُونَ (زمر ۳۰) مرده زنده کنند یُنشِرُونَ (انبیاء ۲۱) مرده‌گان المَوتی (انعام ۱۱۱) مرده ماند مِیراثُ (آل عمران ۱۸۰) مرده ماند التُّراثَ (فجر ۱۹) مردینه ذَکَرٍ (آل عمران ۱۹۵) مرغزاراست به رَوضَةٍ (روم ۱۵) مرغزارها رَوضاتِ (شوری ۲۲) مرگ الیَقِینُ (حجر ۹۹) مزدوری کنی مرا تَأجُرَنِی (قصص ۲۷) مزگت مَسجِدٍ (اعراف ۲۹) مزگت شکوه‌مند المَسجِدِ الحَرامِ (فتح ۲۵) مزگتها مَساجِدَ (بقره ۱۱۴) مزه الأُکُلِ (رعد ۴) مزه‌دار لَذَّةٍ (محمّد ۱۵) مزه دهنده لَذَّةٍ (صافات ۴۶) مزه یابد تَلَذُّ (زخرف ۷۱) مژدگانی بُشری (انفال ۱۰) مژده دهش (پس-) فَبَشِّرهُ (یس ۱۱) مژده دهندگان مُبَشِّراتٍ (روم ۴۶) مژده دهنده البَشِیرُ (یوسف ۹۶) مژده‌گان البُشری (زمر ۱۷) مست‌کاره سَکَراً (نحل ۶۷) مشربه السِّقایَةَ (یوسف ۷۰) مشکن (پس-) فَلا تَقهَر (ضحی ۹) معنی (طریق-) لَحنِ (محمّد ۳۰) مفریبدا (پس-) فَلا یَغرُرکَ (مؤمن ۴) مفریبدا هراینه شما را (پس-) فَلا تَغُرَّنَّکُمُ (لقمان ۳۳) مکاهید لا تَنقُصُوا (هود ۸۴) مکیدن شیر الرَّضاعَةِ (نساء ۲۳) ملامت زده بِمَلُومٍ (ذاریات ۵۴) ملخ پیاده (سوس-) القُمَّلَ (اعراف ۱۳۳) منّت منه لا تَمنُن (مدثر ۶) منّت می‌نهی آن را تَمُنُّها (شعراء ۲۲)

منج النَّحلِ (نحل ۶۸) موی سترندگان مُحَلِّقِينَ (فتح ۲۷) مویهای بزی آن أَشعارِها (نحل ۸۰) مهتران خویش سادَتَنا (احزاب ۶۷) مهربان حَفِيًّا (مریم ۴۷) مهربانی حَناناً (مریم ۱۳) مهر نه اشدُد (یونس ۸۸) مهینان المَلَأُ (اعراف ۱۲۷) مهین ایشان کَبِيرُهُم (انبیاء ۶۳) می رَحِيقٍ (مطففین ۲۵) میآگاهانید تُنَبِّئُونَ (یونس ۱۸) میآمیزید تَلبِسُونَ (آل عمران ۷۱) میازان لا تَمُدَّنَّ (حجر ۸۸) میاشوبان لا تَفتِنِّی (توبه ۴۹) میامیزید لا تَلبِسُوا (بقره ۴۲) میانجی قاصِداً (توبه ۴۲) میانجی نگاه دارنده مُقتَصِدٌ (ملائکه ۳۲) میاندوختند يَقتَرِفُونَ (انعام ۱۲۰) میانگاریدی تَخلُقُ (مائده ۱۱۰) میانگی الوُسطی (بقره ۲۳۸) میانه وَسَطاً (بقره ۱۴۳) میانه (به پای داشته-) قَواماً (فرقان ۶۷) میانهترین أَوسَطِ (مائده ۸۹) میانهرو مُقتَصِدَةٌ (مائده ۶۶) میانه نگاهدار و نرمی کن اقصِد (لقمان ۱۹) صفحه : ۶۳۹

میایستد بر کفر و میستیهد بر آن يُصِرُّ (جاثیه ۸) میبیوسد يَطمَعُ (معارج ۳۸) میبیوسند يَطمَعُونَ (اعراف ۴۶) میبیوسیم نَطمَعُ (مائده ۸۴) میپوشند يَكتُمُونَ (نساء ۳۷) میپیچند يَلوُونَ (آل عمران ۷۸) میدویدند به شتاب يَركُضُونَ (انبیاء ۱۲) میراث برندگان مَوالِيَ (نساء ۳۳) میراث داران وَرَثَةِ (شعراء ۸۵) میرانیم نَسُوقُ (سجده ۲۷) میرسانید شما را يَسُومُونَكُم (اعراف ۱۴۱) میرسانیدند شما را يَسُومُونَكُم (ابراهیم ۶) میروم لا- أَبرَحُ (کهف ۶۰) میزبانی کنند آن دو را يُضَيِّفُوهُما (کهف ۷۷) میزند و پدید میکند يَضرِبُ (محمّد ۳) میسازند يَفتَرُونَ (نحل ۱۱۶) میستیهید او را (ا پس-) أَ فَتُمارُونَهُ (نجم ۱۲) میستیهیدند يَجحَدُونَ (اعراف ۵۱) میسگالند به شب يُبَيِّتُونَ (نساء ۱۰۸) میطلبید به شتاب تَستَعجِلُونَ (انعام

۵۷) میغ عارِضٌ (احقاف ۲۴) میغ المُزنِ (واقعه ۶۹) میغها المُعصِراتِ (نبأ ۱۴) میفشارم أَعصِرُ (یوسف ۳۶) میکاهانیم آن را (م: میآگاهانیم آن را) نَنقُصُها (انبیاء ۴۴) میکاهد تَغِيضُ (رعد ۸) میکاهند يَختانُونَ (نساء ۱۰۷) میکاهید تَختانُونَ (بقره ۱۸۷) میکاهیم آن را نَنقُصُها (رعد ۴۱) میکشید ایشان را تَحُسُّونَهُم (آل عمران ۱۵۲) میگرداند يُكَوِّرُ (زمر ۵) میگردانید تَصُدُّونَ (آل عمران ۹۹) میگردند يَصدِفُونَ (انعام ۴۶) میگردند و میپیچند يُلحِدُونَ (فصلت ۴۰) میگفتید تَزعُمُونَ (انعام ۲۲) میگویند يَزعُمُونَ (نساء ۶۰) میل کردن (به کژ شدن و گشتن از حد-) بِإِلحادٍ (حج ۲۵) میل کنندگان (آهنگ کنندگان-) راغِبُونَ (قلم ۳۲) مینگارد شما را يُصَوِّرُكُم (آل عمران ۶) مینگریدید تَنظُرُونَ (بقره ۵۰) مینماییم نُرِی (انعام ۷۵) میورزیدید تَكسِبُونَ (زمر ۲۴) میوههاش (به-) بِثَمَرِهِ (کهف ۴۲) ناآگاه کردیم أَغفَلنا (کهف ۲۸) نابریده غَيرَ مَجذُوذٍ (هود ۱۰۸) نابریده غَيرُ مَمنُونٍ (فصلت ۸) نابکاری (نادرستی و-) الباطِلُ (فصلت ۴۲) ناپاکی المَحِيضِ (بقره ۲۲۲) ناپاکی رِجزَ (انفال ۱۱) ناپاکیها قُرُوءٍ (بقره ۲۲۸) ناپدید کرده شود طُمِسَت (مرسلات ۸) ناپدید کردیم (پس-) فَطَمَسنا (قمر ۳۷) ناپدید کن اطمِس (یونس ۸۸) ناپروا شود تَذهَلُ (حج ۲) ناپروا شوی تَلَهّی (عبس ۱۰) ناپروا کرد شما را ذلك به أَلهاكُمُ (تکاثر ۱) ناپروا کرد ما را شَغَلَتنا (فتح ۱۱) ناپروا کند ایشان را يُلهِهِمُ (حجر ۳) ناپروا مکندا لا تُلهِكُم (منافقون ۹) ناپروا نکند ایشان را لا تُلهِيهِم (نور ۳۷) ناپروایی لَهوٌ (انعام ۳۲ محمّد ۳۶ حدید ۲۰) ناپروایی لَهواً (انعام ۷۰) ناپیدا الغَيبَ (انعام ۵۰ کوّرت ۲۴) ناپیدا کننده عَفُوًّا (نساء ۴۳) ناپیدا کنیم نَطمِسَ (نساء ۴۷) ناپیداها الغُيُوبِ (مائده ۱۱۶) ناپیدایی الغَيبِ (آل عمران ۱۷۹ هود ۴۹ یوسف ۵۲) ناپیدایی غَيبُ (نحل ۷۷) ناپیدایی (به-) بِالغَيبِ (ق ۳۳) ناتمام آفریده غَيرِ مُخَلَّقَةٍ (حج ۵) ناچیز جُفاءً (رعد ۱۷) ناچیز الباطِلُ (لقمان ۳۰ سبأ ۴۹ محمّد ۳) ناچیز (به-) بِالباطِلِ (عنکبوت ۵۲) ناچیز شد (پس-) فَحَبِطَت (کهف ۱۰۵) ناچیز شدی (هراینه-) لَحَبِطَ (انعام ۸۸) ناچیز شود تَحبَطَ (حجرات ۲) ناچیز شود (هراینه-) لَيَحبَطَنَّ (زمر ۶۵) ناچیز کرد (پس-) فَأَحبَطَ (محمّد ۹) ناچیز کند (زودا که-) سَيُحبِطُ (محمّد ۳۲) ناچیز نکند (پس هرگز-) فَلَن يُضِلَّ (محمّد ۴) ناچیز نکنید لا تُبطِلُوا (محمّد ۳۳) ناچیز و ناراست الباطِلُ (حج ۶۲) صفحه : ۶۴۰

ناخواهان كَرهاً (فصلت ۱۱) ناخواهانی البَغضاءُ (ممتحنه ۴) ناخواهندگان الزّاهِدِينَ (یوسف ۲۰) ناخواهندگان كارِهُونَ

(مؤمنون ۷۰) ناخواهنده (آن-) المُعتَرَّ (حج ۳۶) ناخوش مَکرُوهاً (اسراء ۳۸) ناخوش دارد آن را (پس-) فَکَرِهتُمُوهُ (حجرات ۱۲) ناخوش دارید ایشان را کَرِهتُمُوهُنَّ (نساء ۱۹) ناخوش داشتند کَرِهُوا (محمّد ۲۶) ناخوشی و دشواری مَعَرَّةٌ (فتح ۲۵) نادانی (به-) بِغَیرِ عِلمٍ (انعام ۱۰۸) نادرستی و نابکاری بِالباطِلِ (فصلت ۴۲) نادیده بِالغَیبِ (مریم ۶۱) ناراست الباطِلَ (انفال ۸ رعد ۱۷ نحل ۷۲ اسراء ۸۱) ناراست (به-) بِغَیرِ الحَقِّ (اعراف ۳۳) ناراست (به-) بِالباطِلِ (کهف ۵۶) ناراست (به ناسزا و-) بِغَیرِ الحَقِّ (فصلت ۱۵) ناراست (ناچیز و-) الباطِلُ (حج ۶۲) ناراست و درست (به-) بِغَیرِ الحَقِّ (مؤمن ۷۵) ناراستی (به-) بِغَیرِ الحَقِّ (اعراف ۱۴۶) ناراستی کردند خانُوا (انفال ۷۱) ناراستی مکنید لا تَخُونُوا (انفال ۲۷) نارپستانان (دختران-) کَواعِبَ (نبأ ۳۳) ناروا (به-) بِالباطِلِ (نساء ۱۶۱) ناروا کم و کاست مُزجاةٍ (یوسف ۸۸) ناروایی آن کَسادَها (توبه ۲۴) نازان فَخُورٌ (هود ۱۰) نازان ناعِمَةٌ (غاشیه ۸) نازای العَقِیمَ (ذاریات ۴۱) نازاینده عَقِیماً (شوری ۵۰) نازنده فَخُوراً (نساء ۳۶) نازنده فَخُورٍ (لقمان ۱۸ حدید ۲۳) ناز و کامرانی النَّعمَةِ (مزمل ۱۱) ناز و نعمت النَّعِیمِ (صافات ۴۳) نازیدن تَفاخُرٌ (حدید ۲۰) نازیدن به بسیاری ذلک به التَّکاثُرُ (تکاثر ۱) نازی (زیست به-) نَعمَةٍ (دخان ۲۷) ناسازان مُختَلِفِینَ (هود ۱۱۸) ناسازگاری کردند اختَلَفُوا (آل عمران ۱۰۵) ناسازی شِقاق (بقره ۱۳۷، ۱۷۶) ناسازی نُشُوزاً (نساء ۱۲۸) ناسازی (پس اختلاف کرده شد و-) فَاختُلِفَ (فصلت ۴۵) ناسازی کردند اختَلَفُوا (بقره ۱۷۶، ۲۱۳ نحل ۶۴، ۱۲۴) ناسازی کردند (نه-) مَا اختَلَفَ (آل عمران ۱۹) ناسازی کرده شد (پس-) فَاختُلِفَ (هود ۱۱۰) ناسازی کنم با شما أُخالِفَکُم (هود ۸۸) ناسازی می‌کردند یَختَلِفُونَ (بقره ۱۱۳ یونس ۹۳) ناسازی می‌کنند یَختَلِفُونَ (زمر ۳) ناسازی همی‌کردند یَختَلِفُونَ (نحل ۱۲۴) ناسازی همی‌کردید تَختَلِفُونَ (نحل ۹۲) ناسپاس کَفُورٍ (حج ۳۸ لقمان ۳۲) ناسپاس کُفُوراً (فرقان ۵۰) ناسپاس کَفُوراً (دهر ۳) ناسپاسان کافِرِینَ (روم ۱۳) ناسپاس شود، بستوه شود یَکفُرُ (عنکبوت ۲۵) ناسپاس (هراینه-) لَکَنُودٌ (عادیات ۶) ناسپاسی کردید کَفَرتُم (اسراء ۶۹) ناسپاسی کند کَفَرَ (نور ۵۵) ناسپاسی کنم أَکفُرُ (نمل ۴۰) ناسپاسی کنید کَفَرتُم (ابراهیم ۷) ناسپاسی مکنید مرا لا تَکفُرُونِ (بقره ۱۵۲) ناسپاسی همی‌کردند یَکفُرُونَ (یونس ۷۰) ناسزا (به-) بِغَیرِ الحَقِّ (بقره ۶۱ اعراف ۱۴۶) ناسزا (به-) بِغَیرِ حَقٍّ (آل عمران ۲۱) ناشایست غَیرُ صالِحٍ (هود ۴۶) ناشایست المُنکَرِ (عنکبوت ۴۵) ناشایست (به-) بِالباطِلِ (توبه ۳۴) ناشایست (به-) بِالمُنکَرِ (توبه ۶۷) ناشایسته (تباه و-) باطِلٌ (اعراف ۱۳۹) ناشایسته (زشت و-) المُنکَرَ (عنکبوت ۲۹) ناشایستی و ناشناخته مُنکَراً (مجادله ۲) ناشکیبا جَزُوعاً (معارج ۲۰) ناشمار (به-) بِغَیرِ حِسابٍ (آل عمران ۲۷) ناشناختگی المُنکَرَ (حج ۷۲) ناشناخته المُنکَرِ (آل عمران ۱۰۴، ۱۱۰ نحل ۹۰) ناشناخته نُکراً (کهف ۷۴، ۸۷) ناشناخته شدگان مُنکَرُونَ (ذاریات ۲۵) ناشناخته‌گان مُنکَرُونَ (حجر ۶۲) ناشناخت، هولناک نُکُرٍ (قمر ۶) ناشناختی کنندگان مُنکِرُونَ (انبیاء ۵۰) ناشناختی می‌کنند یَجحَدُونَ (انعام ۳۳) ناشناسندگان مُنکِرُونَ (یوسف ۵۸ مؤمنون ۶۹) ناشناسنده مُنکِرَةٌ (نحل ۲۲) صفحه : ۶۴۱

ناشناسی می‌کنند آن را یُنکِرُونَها (نحل ۸۳) ناشناسی می‌کنند (م: ناشناسی می‌کنید) یَجحَدُونَ (نحل ۷۱) نافرمانی العِصیانَ (حجرات ۷) نافرمانی کردند (پس-) فَفَسَقُوا (اسراء ۱۶) نافرمانی کند یَعصِ (نساء ۱۴) نافرمانی کند ترا عَصَوکَ (شعراء ۲۱۶) ناکاسته غیر مَنقُوصٍ (هود ۱۰۹) ناگاه بَغتَةً (انعام ۴۷ شعراء ۲۰۲ عنکبوت ۵۳) ناگاهان بَغتَةً (انعام ۳۱) ناگروندگان بِکافِرِینَ (انعام ۸۹) ناگروندان کافِرِینَ (احقاف ۶) ناگروندگی الکُفرِ (توبه ۷۴) ناگروندگی (م: گروندگی) الکُفرِ (توبه ۱۲) ناگروندگی کُفراً (کهف ۸۰) ناگرونده کافِرٌ (تغابن

۲) ناگرونده گشتید کَفَرتُم (توبه ۶۶) ناگرویدگی کُفراً (آل عمران ۹۰) ناگرویدگی الکُفرِ (آل عمران ۱۷۶ مائده ۴۱) ناگرویدگی (به-) بِالکُفرِ (مائده ۶۱) ناگرویدن کُفراً (مائده ۶۴) ناگرویدن الکُفرَ (زمر ۷) ناگرویده شد و ناسپاسی کرده شد کُفِرَ (قمر ۱۴) نامانند غَیرَ مُتَشابِهٍ (انعام ۹۹) نام‌برده مُسَمًّی (انعام ۲) نانویسنده الأُمِّیَّ (اعراف ۱۵۷) ناهموار مُختَلِفاً (انعام ۱۴۱)

ناهموار خِلاف (طه ۷۱ شعراء ۴۹) ناهموار گشتیدی (هراینه-) لَاختَلَفتُم (انفال ۴۲) ناهمواری اختِلافاً (نساء ۸۲) ناهمواری خِلاف (مائده ۳۳ اعراف ۱۲۴) ناهمواری تَفاوُت (ملک ۳) ناهمواری کردند اختَلَفُوا (نساء ۱۵۷) ناهمواری می‌کردید تَختَلِفُونَ (انعام ۱۶۴) نبساید آن را لا یَمَسُّهُ (واقعه ۷۹) نبساید ما را (هرگز-) لَن تَمَسَّنَا (آل عمران ۲۴ بقره ۸۰) نبشتن کِتابَ (نساء ۲۴) نبشته الکِتابِ (عنکبوت ۴۵) نبشته شد کُتِبَ (نساء ۱۲۷) نبشته‌ها زُبُراً (مؤمنون ۵۳) نبودند لَم یَغنَوا (اعراف ۹۲ هود ۹۵) نبی القُرآنَ (نساء ۸۲ انعام ۱۹) نبی، خواندن قُرآناً (یوسف ۲) نبیره‌گان أَسباطاً (اعراف ۱۶۰) نپسندد لا یَرضی (نساء ۱۰۸) نپسندد یَأبَی (توبه ۳۲) نتاختید ما أَوجَفتُم (حشر ۶) نتوانید آن را لا تُحصُوها (ابراهیم ۳۴) نجنباند (که-) أَن تَمِیدَ (انبیاء ۳۱) نچسبید أَلّا تَعدِلُوا (نساء ۳) نخواهند لا یَرغَبُوا (توبه ۱۲۰) نخواهیم لا نُکَلِّفُ (انعام ۱۵۲) نداد بَخِلَ (لیل ۸) ندارد بر سبکی ترا لا یَستَخِفَّنَّکَ (روم ۶۰) ندانست (ا پس-) أَ فَلَم یَیأَسِ (رعد ۳۱) ندری (هرگز-) لَن تَخرِقَ (اسراء ۳۷) نرساند گزند شما را لا یَضُرُّکُم (مائده ۱۰۵) نرّست شَهِیقاً (ملک ۷) نرّست آن (آواز و-) حَسِیسَها (انبیاء ۱۰۲) نرّست چون اول بانگ خر زَفِیرٌ (انبیاء ۱۰۰) نرستی زَفِیراً (فرقان ۱۲) نرسک آن عَدَسِها (بقره ۶۱) نرم رُخاءً (ص ۳۶) نرم‌خو شدی لِنتَ (آل عمران ۱۵۹) نرم کردیم أَلَنّا (سبأ ۱۰) نرمهای آن سُهُولِها (اعراف ۷۴) نرود لا یَنطَلِقُ (شعراء ۱۳) نره آب المَوجُ (هود ۴۳) نره آب مَوجٌ (لقمان ۳۲) نرینه ذَکَرٍ (نساء ۱۲۴ نحل ۹۷) نرینه را (مر-) لِلذَّکَرِ (نساء ۱۱) نزدش عِندِهِ (هود ۲۸) نزدیک کرده شدگان المُقَرَّبِینَ (شعراء ۴۲) نزدیک کرده شدگان المُقَرَّبُونَ (مطففین ۲۸) نزدیک، کنار حاضِرَةَ (اعراف ۱۶۳) نزدیک گردانندگان المُقَرَّبُونَ (واقعه ۱۱) نزدیکی الوَسِیلَةَ (مائده ۳۵) نزدیکی (هراینه-) لَزُلفی (ص ۴۰) نزدیکی جویندگان قُرباناً (احقاف ۲۸) نژاد او نَسلَهُ (سجده ۸) نساختند با یکدیگر (پس-) فَادّارَأتُم (بقره ۷۲) نساختند (پس-) فَاختَلَفُوا (یونس ۱۹) نسازی آن را (چرا-) لَو لا اجتَبَیتَها (اعراف ۲۰۳) نسپردید آن را لَم تَطَؤُها (احزاب ۲۷) نستیهد ما یَجحَدُ (عنکبوت ۴۷) نسود ما را ما مَسَّنا (ق ۳۸) صفحه : ۶۴۲

نسو (سنگ-) صَلداً (بقره ۲۶۴) نشان أَثَرِ (فتح ۲۹) نشان ایشان سِیماهُم (فتح ۲۹) نشان جویندگان را (مر-) لِلمُتَوَسِّمِینَ (حجر ۷۵) نشان دادن ایشان وَصفَهُم (انعام ۱۳۹) نشان دهند یَصِفُونَ (انعام ۱۰۰) نشان کرده شده مُسَوَّمَةً (ذاریات ۳۴) نشان کنندگان مُسَوِّمِینَ (آل عمران ۱۲۵) نشان می‌دهد تَصِفُ (نحل ۱۱۶) نشان و عبرت (هراینه-) لَآیَةً (شعراء ۱۰۳) نشانه نُصُبٍ (معارج ۴۳) نشانی کنیم او را (زودا که-) سَنَسِمُهُ (قلم ۱۶) نشای او (ظ: نشان او) آیاتِهِ (فصلت ۳۷، ۳۹) نشاید لا یَحِلُّ (نساء ۱۹) نشستگاهها مَقاعِدَ (آل عمران ۱۲۱) نشسته قَعِیدٌ (ق ۱۷) نشسته‌گاه مَقعَدِ (قمر ۵۵) نشسته‌گاهها مَقاعِدَ (جن ۹) نشکند شما را لا یَحطِمَنَّکُم (نمل ۱۸) نشکیبیم (هرگز-) لَن نَصبِرَ (بقره ۶۱) نشمارید آن را لا تُحصُوها (نحل ۱۸) نشناختند ما قَدَرُوا (انعام ۹۱ حج ۷۴) نشنندگان القاعِدُونَ (نساء ۹۵) نشنویدیم ما سَمِعنا (مؤمنون ۲۴ قصص ۳۶) نشینندگان القَواعِدُ (نور ۶۰) نشینندگان، برجای ماندگان القاعِدِینَ (توبه ۴۶) نعمت فراموش کند کَفُورٌ (شوری ۴۸) نغوشه کننده ایشان مُستَمِعُهُم (طور ۳۸) نغوشه می‌کند یَستَمِعُ (محمّد ۱۶) نفخه ثانیه الصَّیحَةَ (ق ۴۲) نفریده المَلعُونَةَ (اسراء ۶۰) نفریده رانده الرَّجِیمِ (نحل ۹۸) نفرین لَعنَةً (هود ۶۰) نفرینند ایشان را یَلعَنُهُمُ (بقره ۱۵۹) نفرین کرد ایشان را لَعَنَهُمُ (نساء ۴۶ محمّد ۲۳) نفرین کرد و دور کرد او را لَعَنَهُ (نساء ۹۳) نفرین کرده شد (پس-) فَقُتِلَ (مدثر ۱۹) نفرین کرده شدگان مَلعُونِینَ (احزاب ۶۱) نفرین کناد ایشان را قاتَلَهُمُ (منافقون ۴) نفرین کند یَلعَنُ (عنکبوت ۲۵) نفرین کنیم ایشان را نَلعَنَهُم (نساء ۴۷) نفس زنان ضَبحاً (عادیات ۱) نکاست لَم تَظلِم (کهف ۳۳) نکاستیم ایشان را ما أَلَتناهُم (طور ۲۱) نکاستند شما را لَم یَنقُصُوکُم (توبه ۴) نکاهد شما را (هرگز-) لَن یَتِرَکُم (محمّد ۳۵) نکرد رهنمونی ایشان را ما دَلَّهُم (سبأ ۱۴) نکردند ناسازی (پس-) فَمَا اختَلَفُوا (یونس ۹۳) نکردندی آن را ما فَعَلُوهُ (نساء ۶۶) نکوهش کردید مرا لُمتُنَّنِی (یوسف ۳۲) نکوهش‌گر اللَّوّامَةِ (قیامة ۲) نکوهیده مَذؤُماً (اعراف ۱۸) نکوهیده مَذمُوماً (اسراء ۱۸) نکوهیده مَذمُومٌ (قلم ۴۹) نکوهیده شدگان مَلُومِینَ (مؤمنون ۶) نگارنده المُصَوِّرُ (حشر ۲۴) نگاهبانان

حَفَظَةً (انعام ۶۱) نگاهبانی می کننـد یُحافِظُونَ (انعام ۹۲) نگـاه‌دار عاصِمٍ (یونس ۲۷) نگـاه‌داران حافِظِینَ (یوسف ۸۱ انبیاء ۸۲) نگاه‌داران حافِظُونَ (معارج ۲۹) نگاه دارد شـما را تَقِیکُمُ (نحل ۸۱) نگاه دارندگی حافِظاً (یوسف ۶۴) نگاه دارنده (میانجی-) مُقتَصِدٌ (ملائکه ۳۲) نگاه داشت حِفظاً (صافات ۷) نگاه داشت ما را وَقانا (طور ۲۷) نگاه داشته مَحفُوظاً (انبیاء ۳۲) نگاه داشته در کمین رَصَداً (جن ۹) نگاه‌داشـتهای (به-) بِعِصَمِ (ممتحنه ۱۰) نگاه داشتی (هراینه-) لَأَمسَکتُم (اسراء ۱۰۰) نگاه کنندگان مُطَّلِعُونَ (صافات ۵۴) نگـاه می‌دارد شـما را یَکلَؤُکُم (انبیـاء ۴۲) نگـذاشت (پس هیـچ-) فَمـا أَبقی (نجم ۵۱) نگـذاشت ترا ما وَدَّعَکَ (ضحی ۳) نگذرند از اندازه لَم یُسرِفُوا (فرقان ۶۷) نگذشت از اندازه ما طَغی (نجم ۱۷) نگران ناظِرَةٌ (قیامهٔ ۲۳) نگردا (پس-) فَلیَنظُرِ (طـارق ۵) نگردانی (اگر-) إلّا تَصرِف (یوسـف ۳۳) نگرنـده (پس-) فَنـاظِرَةٌ (نمل ۳۵) نگرویـدگی کردید أَ کَفَرتُم (آل عمران ۱۰۶) نگوسار شدگان المُؤتَفِکات (توبه ۷۰) نگوسار کرده شوند أُرکِسُوا (نساء ۹۱) نگوسار کرده شونـد کُبِتُوا (مجادله ۵) نگوسـار کنـد ایشـان را یَکبِتَهُم (آل عمران ۱۲۷) نگوسـاری (پس-) فَتَعساً (محمّـد ۸) نگون‌سار کرد ایشان را أَرکَسَهُم (نساء ۸۸) صفحه : ۶۴۳

نگون گشـتند نُکِسُوا (انبیاء ۶۵) نگه‌بان مُقِیتاً (نساء ۸۵) نگه‌بان نَقِیباً (مائده ۱۲) نگه‌بان بِوَکِیلٍ (انعام ۶۶) نگه‌بان وَکِیلٌ (انعام ۱۰۲) نگه‌بان واقٍ (رعـد ۳۷) نگه‌بانـان آن خَزَنَتُها (ملک ۸) نگه‌بان (زینهار دهنـده-) جارٌ (انفال ۴۸) نگه‌بانی و پاداشت دهی حَسِیباً (احزاب ۳۹) نگه‌دار واق (رعد ۳۴) نگه‌دار (کارسـاز و-) وَکِیلًا (احزاب ۳) نگه‌داری (دوستی و یـاری-) وَلِیٍّ (توبه ۷۴) نگـه کنـم و بنگرم (پس-) فَأَطَّلِعَ (مـؤمن ۳۷) نگیردا لا یَتَّخِذِ (آل عمران ۲۸) نمازجـای المِحرابَ (آل عمران ۳۷) نمازگاه المِحرابِ (مریم ۱۱) نمازگاهها، محرابها و مزگتها مَحارِیبَ (سبأ ۱۳) نمایش رَمزاً (آل عمران ۴۱) نمایش خواب الرُّؤیَا (اسراء ۶۰) نمایش کنند یُراؤُنَ (نساء ۱۴۲) نمردندی ما ماتُوا (آل عمران ۱۵۶) نمودار تَبصِرَةً (ق ۸) نمود ایشان را عَرَضَهُم (بقره ۳۱) نمود مرا هَدانِی (انعام ۱۶۱) نموده شدنـد عُرِضُوا (کهف ۴۸) نموده شود یُعرَضُ (احقـاف ۳۴) نموده شونـد یُعرَضُونَ (هود ۱۸ شوری ۴۵) نموده شونـد یُعرَضُ (احقـاف ۲۰) نموده شونـد ایشـان را یُبَصَّرُونَهُم (معارج ۱۱) نموده شویـد تُعرَضُونَ (حاقه ۱۸) نموده می‌شونـد یُعرَضُونَ (مؤمن ۴۶) نمی‌باید و نسـزد ما یَنبَغِی (مریم ۹۲) نمی‌پاینـد ما یَنظُرُونَ (یس ۴۹) نمی‌خرند ما یَأکُلُونَ (بقره ۱۷۴) نمی‌ساختیـد تَختَلِفُونَ (آل عمران ۵۵) نمی‌سازند یَختَلِفُونَ (نحل ۳۹) نمی‌ورزنـد لا یَدِینُونَ (توبه ۲۹) ننگ داشتن الحَمِیَّةَ (فتح ۲۶) ننگ نـدارد (هرگز-) لَن یَستَنکِفَ (نساء ۱۷۲) نو بِدعاً (احقاف ۹) نو آفریـد أَنشَأَ (مؤمنون ۷۸) نوآفریننده بَدِیعُ (انعام ۱۰۱) نواخته شـدگان مُکرَمُونَ (صافات ۴۲) نواخته‌گان المُکرَمِینَ (ذاریات ۲۴) نواگاه مُرتَفَقاً (کهف ۲۹) نواگاها مُرتَفَقاً (کهف ۳۱) نو درآوردنـد آن را ابتَدَعُوها (حدید ۲۷) نوشته کِتاباً (آل عمران ۱۴۵) نوشته الکِتابِ (نساء ۱۲۷ مریم ۳۰) نو کنم أُحدِثَ (کهف ۷۰) نوگرداند یُحدِثُ (طه ۱۱۳) نومیدان القانِطِینَ (حجر ۵۵) نومید شد قَنَطُوا (شوری ۲۸) نومید شدند استَیأَسُوا (یوسف ۸۰) نومید شود یُبلِسُ (روم ۱۲) نومید شوندگان مُبلِسُونَ (انعام ۴۴) نو و تازه مُحدَثٍ (شعراء ۵) نوید المِیعادَ (آل عمران ۱۹۴) نویـد وَعداً (توبه ۱۱۱) نویـد او وَعدُهُ (مزمل ۱۸) نویـد داد وَعَدَ (نور ۵۵) نویـد داده المَوعُودِ (بروج ۲) نوید داده شـد وُعِدَ (رعد ۳۵) نویـد دادیم واعَدنا (اعراف ۱۴۲) نویـد کرده می‌شونـد یُوعَدُونَ (معارج ۴۲) نویـدگاه مِیقاتاً (نبأ ۱۷) نویدگاه ایشان مَوعِدُهُم (قمر ۴۶) نویـد می‌دهد ایشان را یَعِدُهُم (نساء ۱۲۰) نه آریـد پوزش را لا تَعتَذِرُوا (توبه ۹۴) نهاد سُنَّتُ (انفال ۳۸ فتح ۲۳) نهاد جای آن شکم مادران مُستَودَعَها (هود ۶) نهان خُفیَةً (انعام ۶۳) نه اندازد ما یَلفِظُ (ق ۱۸) نه اندوزد لا تَکسِبُ (انعام ۱۶۴) نهانی الخَبءَ (نمل ۲۵) نهانی، ناپیدایی غائِبَةٍ (نمل ۷۵) نه باز دارد لا یُغنِی (مریم ۴۲) نه دانا کردی شما را لا أَدراکُم (یونس ۱۶) نهد و شـمارد جَعَلَ (عنکبوت ۱۰) نه رسوا کنیـد مرا لا تُخزُون (هود ۷۸) نهفت جایها أَکناناً (نحل ۸۱) نهفتگی التَّعَفُّفِ (بقره ۲۷۳) نهفتگی، خویشـتن نگاه داشتن تَحَصُّناً (نور ۳۳) نهفتگی کندا لِیَستَعفِفِ (نور ۳۳) نهفتگی کنند از

چادر فرو نهادن پرهیز کنند یَستَعفِفنَ (نور ۶۰) نهفتی و پوششی سِتراً (کهف ۹۰) صفحه : ۶۴۴
نه فراپیش شوید لا تَستَقدِمُونَ (سبأ ۳۰) نه که بَل (انعام ۲۸) نه گرداننده لا مُبَدِّلَ (انعام ۱۱۵) نه گندیده غَیرِ آسِنٍ (محمّد ۱۵) نه ماننده غَیرَ مُتَشابِهٍ (انعام ۱۴۱) نه ناسازی کردند مَا اختَلَفَ (آل عمران ۱۹) نه و نود تِسعٌ وَ تِسعُونَ (ص ۲۳) نه یک رنگ مُختَلِفٌ (نحل ۶۹) نه یکسان مُختَلِفاً (نحل ۶۹) نه یکسان مُختَلِفاً (نحل ۱۳) نیاز حاجَةً (مؤمن ۸۰) نیازی حاجَةً (حشر ۹) نیرومند کرد ایشان را أَیَّدَهُم (مجادله ۲۲) نیرومند کرد ترا أَیَّدَکَ (انفال ۶۲) نیرومند کرد شما را أَیَّدَکُم (انفال ۲۶) نیرومند کردم ترا أَیَّدتُکَ (مائده ۱۱۰) نیرومند کردیم او را أَیَّدناهُ (بقره ۸۷) نیرومند کردیم (پس-) فَأَیَّدنَا (صف ۱۴) نیرومند کند یُؤَیِّدُ (آل عمران ۱۳) نیروهای خویش أَشُدَّهُ (احقاف ۱۵) نیروی خویش أَشُدَّهُما (کهف ۸۲) نیست شد زَهَقَ (اسراء ۸۱) نیست شدگان الهالِکِینَ (یوسف ۸۵) نیست شدنی هالِکٌ (قصص ۸۸) نیست شود تَبِیدَ (کهف ۳۵) نیست شود یَبُورُ (ملائکه ۱۰) نیست شونده، مردنی فانٍ (رحمن ۲۶) نیست کرده شدگان المُهلَکِینَ (مؤمنون ۴۸) نیست کرده شدند أُبسِلُوا (انعام ۷۰) نیست کرده شده مُتَبَّرٌ (اعراف ۱۳۹) نیست کرده شده مَثبُوراً (اسراء ۱۰۲) نیست کرده نشود (پس هیچ-) فَهَل یُهلَکُ (احقاف ۳۵) نیست کردیم أَهلَکنا (انعام ۶ طه ۱۲۸ ق ۳۶) نیست کردیم دَمَّرنا (اعراف ۱۳۷) نیست کردیمی ایشان را أَصَبناهُم (اعراف ۱۰۰) نیست کند یَمحَقَ (آل عمران ۱۴۱) نیست کند یُهلِکَ (مائده ۱۷) نیست کند یُبطِلَ (انفال ۸) نیست کند او را (پس-) فَیَدمَغُهُ (انبیاء ۱۸) نیست کند شما را (پس-) فَیُسحِتَکُم (طه ۶۱) نیست کند (که-) لِیُضِیعَ (بقره ۱۴۳) نیست کنند یُهلِکُونَ (انعام ۲۶) نیست کنند ایشان را (تا-) لِیُردُوهُم (انعام ۱۳۷) نیست کنندگان مُهلِکُوا (عنکبوت ۳۱) نیست کنندگان آن مُهلِکُوها (اسراء ۵۸) نیست کنیم نُهلِکَ (اسراء ۱۶) نیست کنیم (هراینه-) لَنُهلِکَنَّ (ابراهیم ۱۳) نیست گردانیدیم دَمَّرنا (اعراف ۱۳۷) نیست می‌کنند یُهلِکُونَ (توبه ۴۲) نیست نکردیم ما أَهلَکنا (شعراء ۲۰۸) نیست نکنم لا أُضِیعُ (آل عمران ۱۹۵) نیست نمی‌کند ما یُهلِکُنا (جاثیه ۲۴) نیست همی‌کنی (ا پس-) أَ فَتُهلِکُنا (اعراف ۱۷۳) نیستی تَضلِیلٍ (فیل ۲) نیستی انداخت (پس-) فَدَمدَمَ (شمس ۱۴) نیکا حَسُنَ (نساء ۶۹) نیکا حَسُنَت (کهف ۳۱) نیکا نِعمَ (عنکبوت ۵۸) نیکا (پس-) فَنِعمَ (رعد ۲۴) نیکان الجِیادُ (ص ۳۱) نیک تنگ حَرَجاً (انعام ۱۲۵) نیک توانا مُقتَدِرٍ (قمر ۵۵) نیک توانایی مُقتَدِرٍ (قمر ۴۲) نیک
خواستم نَصَحتُ (اعراف ۷۹) نیک خواه ناصِحٌ (اعراف ۶۸) نیک‌خواهان ناصِحُونَ (قصص ۱۲) نیک خواهی من نُصحِی (هود ۳۴) نیک خواهی همی‌کنم أَنصَحُ (اعراف ۶۲) نیک خورندگان أَکّالُونَ (مائده ۴۲) نیک‌رو المَسِیحَ (نساء ۱۵۷ مائده ۷۲) نیک سوزان لَوّاحَةٌ (مدثر ۲۹) نیک شکننده کامها القَهّارُ (یوسف ۳۹) نیک شنوندگان سَمّاعُونَ (مائده ۴۱) نیک کشیده مُمَدَّدَةٍ (همزه ۹) نیک مرد صالِحُ (تحریم ۴) نیک نمی‌کردند لا یُصلِحُونَ (نمل ۴۸) نیکوداشت نِعمَتَ (مائده ۱۱) نیکوداشت نَعماءَ (هود ۱۰) نیکوداشت نِعمَةَ (احزاب ۹) نیکوداشت او (به-) بِنِعمَتِهِ (آل عمران ۱۰۳) نیکوداشت (به-) بِنِعمَةٍ (آل عمران ۱۷۱ قلم ۲ ضحی ۱۱) نیکوداشت (به-) بِنِعمَتِ (نحل ۷۲) نیکوداشت ترا نِعمَتَکَ (نمل ۱۹) نیکوداشت کرد أَنعَمَ (احزاب ۳۷) نیکوداشت کردم أَنعَمتُ (بقره ۴۰) نیکوداشت کردی أَنعَمتَ (نمل ۱۹) صفحه : ۶۴۵
نیکوداشت کردیم أَنعَمنا (زخرف ۵۹) نیکوداشت کند او را نَعَّمَهُ (فجر ۱۵) نیکوداشت مرا نِعمَتِیَ (بقره ۴۰ مائده ۱۱۰) نیکوداشتها آلاءَ (اعراف ۷۴ رحمن ۱۳) نیکوداشتهای او (برکتهای-) بَرَکاتُهُ (هود ۷۳) نیکوداشتی کنیم أَنعَمنا (اسراء ۸۳ فصلت ۵۱) نیکوکار الکَرِیمِ (انفطار ۶) نیکی بسیار الکَوثَرَ (کوثر ۱) نیم‌روز کنید تُظهِرُونَ (روم ۱۸) نیندازد ما یَلفِظُ (ق ۱۸) نیوشه کند یَستَمِعِ (جن ۹) نیوشه می‌کند یَستَمِعُ (انعام ۲۵) نیوشه می‌کنند یَستَمِعُونَ (یونس ۴۲) نیوشه نکنند لا یَسَّمَّعُونَ (صافات ۸) وابر (دور کن-) اکشِف (دخان ۱۲) وابرندگان کاشِفُوا (دخان ۱۵) وابرنده کاشِفَ (انعام ۱۷) وابسته کرد حَرَّمَ (آل عمران ۹۳) واپرسیدن نَفادٍ (ص ۵۴) واپس دار او را أَرجِه (شعراء ۳۶) واپس دارد ایشان را یُؤَخِّرُهُم (ابراهیم ۴۲) واپس

گذاشته‌گان المُخَلَّفُونَ (توبه ۸۱) واپس نشوید لا تَستَأخِرُونَ (سبأ ۳۰) واجب حَتماً (مریم ۷۱) واخیده المَنفُوش (قارعه ۵) واداشته شوید أُحصِرتُم (بقره ۱۹۶) واسخت اندوها ارمانا یا أَسَفی (یوسف ۸۴) واکرد نَقَضَت (نحل ۹۲) واکردن فَكُّ (بلد ۱۳) واکشیدند (پس-)به به فَتَنازَعُوا (طه ۶۲) وام دهد یُقرِضُ (حدید ۱۱) وام دهید أَقرَضتُمُ (مائده ۱۲) و یکسو نهاده (فروگذاشته-) مَهجُوراً (فرقان ۳۰) وایه‌های خویش أَهواءَهُم (قمر ۳) وایه دل الهَوی (نجم ۳) ود (م: دو) وَدًّا (نوح ۲۳) ورتیج السَّلوی (بقره ۵۷) ورتیج، سمانی السَّلوی (اعراف ۱۶۰) ورزد و اندوزد تَکسِبُ (رعد ۴۲) وعده‌گاه مَوعِدٌ (کهف ۵۸) وعده‌گاه شما مَوعِدُکُم (طه ۵۹) وعید کرده می‌شوند یُوعَدُونَ (احقاف ۳۵) وقت گشتن لِدُلُوكِ (اسراء ۷۸) وقت نشد (ا-) أَ لَم یَأنِ (حدید ۱۶) ویژه خالِصَةً (بقره ۹۴ اعراف ۳۲) ویژه خالِصاً (نحل ۶۶) ویژه بِخالِصَةٍ (ص ۴۶) ویژه‌کاران المُخلَصِینَ (حجر ۴۰) ویژه‌کاران و یکتایان مُخلِصُونَ (بقره ۱۳۹) ویژه‌کاران و یکتایان المُخلَصِینَ (یوسف ۲۴) ویژه کرد أَسلَمَ (نساء ۱۲۵) ویژه کردند أَخلَصُوا (نساء ۱۴۶) ویژه کرده مُصَفًّی (محمّد ۱۵) ویژه کردیم ایشان را أَخلَصناهُم (ص ۴۶) ویژه‌کنندگان مُخلِصِینَ (اعراف ۲۹ یونس ۲۲ عنکبوت ۶۵ لقمان ۳۲ مؤمن ۱۴ بینه ۵) ویژه‌کنندگان المُخلَصِینَ (صافات ۴۰) ویژه‌کننده مُخلِصاً (زمر ۱۴) ویژه‌کننده دین مُخلَصاً (مریم ۵۱) ویژه گیرم او را لا به أَستَخلِصهُ (یوسف ۵۴) ویژه و یکتا خالِصَةٌ (انعام ۱۳۹) ویژه خالِصَةً (اعراف ۳۲) هامون بی‌گیاه زَلَقاً (کهف ۴۰) هامون کرده شود تُسَوّی (نساء ۴۲) هجرت جای مُراغَماً (نساء ۱۰۰) هراسان وَجِلُونَ (حجر ۵۲) هراینه هراینه إِنَّما (توبه ۱۸) هراینه یابی ایشان را لَتَجِدَنَّهُم (بقره ۹۶) هر چه بادا باد أَمَّا (روم ۱۶) هرچه بادا باد (پس-) فَأَمّا (قصص ۶۷) هزینه کردند أَنفِقُوا (حدید ۷) هزینه کردندی أَنفَقُوا (نساء ۳۹) هزینه کنند یُنفِقُوا (ابراهیم ۳۱) هزینه کنندگان المُنفِقِینَ (آل عمران ۱۷) هزینه کنید تُنفِقُوا (آل عمران ۹۲) هزینه مکنید لا تُنفِقُوا (منافقون ۷) هزینه می‌کنند یُنفِقُونَ (بقره ۲۶۵) هلاک جای مَوبِقاً (کهف ۵۲) هلاک شدگان بُوراً (فرقان ۱۸) هلاک شوندگان بُوراً (فتح ۱۲) هلاک کرده شود تُبسَلَ (انعام ۷۰) هلاکی ثُبُوراً (انشقاق ۱۱) هلاکی انداخت دَمَّرَ (محمّد ۱۰) هم بران و یار شوندگان مُقتَرِنِینَ (زخرف ۵۳) هم پشت ظَهِیراً (فرقان ۵۵ قصص ۱۷) صفحه : ۶۴۶

هم پشت ظَهِیرٍ (سبأ ۲۲) هم پشت (دستور و-) وَزِیراً (طه ۲۹) هم پشت شدند تَظاهَرا (قصص ۴۸) هم پشت می‌شوید تَظاهَرُونَ (بقره ۸۵) هم پشتی کردند ظاهَرُوا (ممتحنه ۹) هم پشتی کردند ایشان را ظاهَرُوهُم (احزاب ۲۶) هم پشتی نکردند لَم یُظاهِرُوا (توبه ۴) همتایان أَنداداً (بقره ۲۲، ۱۶۵ فصلت ۹) هم چند مِثلُ (نساء ۱۱) همزادان أَترابٌ (ص ۵۲) همزادان أَتراباً (نبأ ۳۳) همسایگی نکنند، نتوانند کرد لا- یُجاوِرُونَکَ (احزاب ۶۰) همسایه‌گان مُتَجاوِراتٌ (رعد ۴) همسنگ مِثقالَ (لقمان ۱۶) همسنگ مورچه خرد مِثقالَ ذَرَّةٍ (نساء ۴۰) همگان أَجمَعِینَ (نمل ۵۱) هم‌نامی و هم‌تایی سَمِیًّا (مریم ۶۵) هموار کرد آن را (پس-) فَسَوّاها (شمس ۱۴) هموار و نسو صَفصَفاً (طه ۱۰۶) همواره لا- یَزالُ (حج ۵۵) همواره تو لا- تَزالُ (مائده ۱۳) همه أَجمَعِینَ (اعراف ۱۲۴) همه جَمِیعاً (اعراف ۱۵۸) همه‌گان کَافَّةً (توبه ۱۲۲) همه‌گان أَجمَعِینَ (هود ۱۱۹ صافات ۱۳۴) همه‌گنان أَجمَعِینَ (بقره ۱۶۱) همی‌باز گذارم أُفَوِّضُ (مؤمن ۴۴) همی‌بررسند، پرسند از یکدیگر یَتَساءَلُونَ (طور ۲۵) همی‌بیفزودی یَمُدُّهُ (لقمان ۲۷) همی‌پدید کنم نَضرِبُها (عنکبوت ۴۳) همی‌ترسانید تُوعِدُونَ (اعراف ۸۶) همی‌جنبد تَهتَزُّ (نمل ۱۰) همی‌چرانید تُسِیمُونَ (نحل ۱۰) همی‌خرامیدی یَتَمَطّی (قیامة ۳۳) همی‌دوختند یَخصِفانِ (اعراف ۲۲ طه ۱۲۱) همی‌رسانم شما را أُبَلِّغُکُم (اعراف ۶۸) همی‌رسد ایشان را تَرهَقُهُم (معارج ۴۴) همی‌ساختند یَفتَرُونَ (نحل ۸۷) همی‌سازد یُدَبِّرُ (یونس ۳ رعد ۲ سجده ۵) همی‌سازید تَتَّخِذُونَ (نحل ۶۷) همی‌سگالید تَمکُرُونَ (یونس ۲۱) همی‌شتابند یُوفِضُونَ (معارج ۴۳) همی‌شتافتند یُهرَعُونَ (صافات ۷۰) همی‌شوند یَظهَرُونَ (زخرف ۳۳) همیشه أَبَداً (مائده ۲۴ توبه ۸۳) همیشه مُقِیمٌ (توبه ۲۱ حجر ۷۶) همیشه لا یَزالُ (رعد ۳۱) همیشه باشنده مُقِیمٍ (شوری ۴۵) همی‌گدرند یَمُرُّونَ (یوسف ۱۰۵) همی‌گراید تَهوِی (ابراهیم ۳۷) همی‌گرایند

يُلحِدُونَ (نحل ۱۰۳) همی گردد يَتَفَيَّؤُا (نحـل ۴۸) همی گردنـد يَعـدِلُونَ (نمل ۶۰) همی گريختی و می‌رميـدی تَحِيـدُ (ق ۱۹) همی‌نغوشـند يَستَمِعُونَ (طور ۳۸) هنجار (راه و-) سَبَباً (کهف ۸۴، ۸۹) هنگـام پديـد کرده مَوقُوتاً (نساء ۱۰۳) هنگـام جای ما (برای-) لِمِيقاتِنا (اعراف
۱۵۵) هنگام چاشت الضُّحی (ضـحی ۱) هنگـام زد أَجَلًا (انعام ۲) هنگـام زد خويش أَجَلَنَا (انعام ۱۲۸) هنگـام زد ايشان أَجَلُهُم (اعراف ۱۸۵) هنگام زد (تا-) لِأَجَلٍ (رعـد ۲) هنگـام زده خويش أَجَلَهُنَّ (بقره ۲۳۱ طلاق ۲) هنگـام زدی أَجَّلتَ (انعام ۱۲۸) هنگام زدی أَجَلٌ (اعراف ۳۴ ابراهيم ۱۰) هنگام کرده مُؤَجَّلًا (آل عمران ۱۴۵) هنگام نام زد (دو-) الأَجَلَينِ (قصص ۲۸) هوادار او شِيعَتِهِ (قصص ۱۵) هوشـا زده (اشتران-) الهِيمِ (واقعه ۵۵) هوش می‌داشتيد تَعقِلُونَ (يس ۶۲) هولناک (ناشناخته-) نُكُرٍ (قمر ۶) هويدايی شَرِيعَةٍ (جاثيه ۱۸) هويدايی بَيانٌ (آل عمران ۱۳۸) هويدايی بَيِّنَةٍ (هود ۱۷، ۶۳، ۸۸) هيأت او سِيرَتَهَا (طه ۲۱) هيمه آن وَقُودُهَا (تحريم ۶) هيمـه، فروزينه آن وَقُودُهَا (بقره ۲۴) يابنـد لَيَجِدُوا (توبه ۱۲۳) يابنـد شـما را يَثقَفُوكُم (ممتحنه ۲) يابی ايشان را (هراينه-) لَتَجِدَنَّهُم (بقره ۹۶) ياد آرد يَتَذَكَّرُ (نازعات ۳۵) ياد ده ايشان را ذَكِّرهُم (ابراهيم ۵) صفحه : ۶۴۷
ياد کرد ذِكری (هود ۱۲۰) ياد کرد ذِكرَ (يوسف ۴۲ ص ۳۲) ياد کرد الذِّكرَ (فرقان ۱۸) ياد کرد و پند ايشان بِذِكرِهِم (مؤمنون ۷۱) يـاد کردی ذِكرٌ (اعراف ۶۳) يـاد کردی (پنـدی و-) ذِكراً (طه ۱۱۳) ياد کردی و پنـدی ذِكری (شـعراء ۲۰۹) ياد کندش ذَكَرَهُ (عبس ۱۲) يـار شونـدگان (هم بران و-) مُقتَرِنِينَ (زخرف ۵۳) يـار کرده شـدگان مُقَرَّنِينَ (فرقان ۱۳ ص ۳۸) يار کرده شوند يُصحَبُونَ (انبياء ۴۳) ياری الفَتحُ (انفال ۱۹) ياری خواستند استَفتَحُوا (ابراهيم ۱۵) ياری خواهيد تَستَفتِحُوا (انفال ۱۹) ياری دهيـد او را تُعَزِّرُوهُ (فتح ۹) يـاری کرده شـدگان المَنصُورُونَ (صافات ۱۷۲) ياری‌گر نَصِيراً (نساء ۱۷۳) ياری‌گر رِدءاً (قصص ۳۴) ياری‌گرا النَّصِيرُ (حج ۷۸) ياری‌گران أَنصارٍ (آل عمران ۱۹۲) ياری‌گران من أَنصاري (آل عمران ۵۲) ياری‌گر و رهاننده نَصِيرٍ (ملائکه ۳۷) يافتنی نَيلًا (توبه ۱۲۰) يافتندی (هراينه-) لَوَجَدُوا (نساء ۶۴) يخنی نهيد تَدَّخِرُونَ (آل عمران ۴۹) يدين خود (به-) بِيَدَيَّ (ص ۷۵) يـک‌رويه کردم روی خويش را وَجَّهتُ وَجهِيَ (انعام ۷۹) يکماهه شَهرٌ (سبأ ۱۲) يگانه خود کند يَختَصُّ (بقره ۱۰۵) يله کنم شما را أُسَرِّحكُنَّ (احزاب ۲۸) صفحه : ۶۴۹

فهرست لغات و اصطلاحات عربی- فارسی

لَآت (انعام ۱۳۴) (هراينـه) آينـده است آتِيَةٌ (طه ۱۵) آينـده آخِذٌ (هود ۵۶) گيرنـده آخِذِينَ (ذاريات ۱۶) فراگيرنـدگان و پذيرنـدگان لَلآخِرَةُ (ضـحی ۴) (هراينـه آن) بازپسـين آخِرِنـا (مائـده ۱۱۴) پسـين مـا الآخِرِينَ (صافات ۷۸) پسـينيان لِلآخِرِينَ (زخرف ۵۶) (مر) پسـينگان را آذَنّاكَ (فصّلت ۴۷) آگاهانيـديم ترا فَآذُوهُما (نساء ۱۶) (پس) برنجانيـد ايشان را آسِنٍ (محمّد ۱۵) گنديده الآفِلِينَ (انعام ۷۶) فرو شونـدگان لَآكِلُونَ (واقعه ۵۲) (هراينه) خورندگان آلاءَ (اعراف ۷۴ رحمن ۱۳) نيکوداشتها آلِهَتَكَ (اعراف ۱۲۷) خـدايگان ترا آلِهَتُهُمُ (هود ۱۰۱) خـدايگان ايشان الآمِرُونَ (توبه ۱۱۲) فرماينـدگان فَما آمَنَ (يونس ۸۳) (پس) بـاور نداشـتند آمِناً (آل عمران ۹۷ فصلت ۴۰) بی‌ترس آمِنـاً (ابراهيم ۳۵ قصص ۵۷) بی‌بيم آمَنُكُم (يوسـف ۶۴) استوار دارم شـما را آمَنَهُم (قريش ۴) بی‌ترس کرد ايشـان را آمِنُونَ (نمـل ۸۹) بی‌بيمـان آمِنِينَ (يوسف ۹۹ حجر ۴۶ سبأ ۱۸ فتح ۲۷) بی‌بيمان آمِنِينَ (دخان ۵۵) بی‌ترسان آمِّينَ (مائده ۲) آهنگ کنندگان آنٍ (رحمن ۴۴) سخت سوزان آنَستُم (نساء ۶) دانيد آنِفاً (محمّد ۱۶) اکنون آوَوا (انفـال ۷۲) پناه دادنـد و جای آوی (يوسف ۹۹) پنـاه داد آوِي (هود ۸۰) پناهيدمی آياتِهِ (فصلت ۳۷، ۳۹) نشای او (ظ: نشان او) آيَةً (فرقان ۳۷) عبرت و پند لَآيَةً (شعراء ۱۰۳) (هراينه-) نشان و عبرت ائتِنا (انعام ۷۱) آی ما را أَئِمَّةً (سجده ۲۴) پيش‌روان أَبابِيلَ (فيل ۳) گله گله أَبـارِيقَ (واقعه ۱۸) آب دسـتانها ابتَدَعُوها (حديد ۲۷) نو درآوردنـد آن را الأَبتَرُ

(کوثر ۳) دم بریده ابتِغاءَ (رعد ۱۷) از برای جستن أَبَداً (مائده ۲۴ توبه ۸۳) همیشه لا أَبرَحُ (کهف ۶۰) می‌روم أَبرَمُوا (زخرف ۷۹) محکم کردند سخت به نیرو أُبسِلُوا (انعام ۷۰) نیست کرده شدند أَبشِرُوا (فصّلت ۳۰) با مژده باشید أُبعَثُ (مریم ۳۳) برانگیزنده (ظ: برانگیزندم) أَبَقَ (صافات ۱۴۰) گریخت فَما أَبقی (نجم ۵۱) (پس هیچ) نگذاشت أَبکاراً (تحریم ۵) دوشیزگان ابلَعِی (هود ۴۴) فروخور أُبَلِّغُکُم (اعراف ۶۸) همی‌رسانم شما را ابنَ السَّبِیلِ (بقره ۱۷۷) پسر راه ابنِ السَّبِیلِ (نساء ۳۶ انفال ۴۱) راه گذری صفحه : ۶۵۰

ابنُوا (صافات ۹۷) برآورید أَبوابَ (مؤمن ۷۶) درکها اتِّباعَ (نساء ۱۵۷) پی‌روی کردن أَتَّبِعُ (انعام ۵۰) پی‌روی می کنم لَاتَّبَعتُمُ (نساء ۸۳) (هراینه) پی‌روی کردی اتَّبَعَنِ (آل عمران ۲۰) پی‌روی کرد مرا أَتبَعناهُم (قصص ۴۲) از پی‌درآوردیم ایشان را أُتبِعُوا (هود ۶۰، ۹۹) از پی‌درآورده شدند اتُّبِعُوا (بقره ۱۶۶) پی‌روی کرده شدند اتَّخَذَ (نبأ ۳۹) فراگیرد اتَّخَذُوا (توبه ۱۰۷) ساختند اتَّخِذِی (نحل ۶۸) بساز أَتراباً (نبأ ۳۳)، أَترابٌ (ص ۵۲) همزادان أُترِفتُم (انبیاء ۱۳) به ناز پرورده شدید أَترَفناهُم (مؤمنون ۳۳) به ناز پروردیم ایشان را أُترِفُوا (هود ۱۱۶) داده شدند اتَّسَقَ (انشقاق ۱۸) بی کم و کاست شد أَتقَنَ (نمل ۸۸) درست و استوار کرد اتَّقی (لیل ۵) پرهیز کرد أَتمَمتُ (مائده ۳) پرکردم فَأَتَمَّهُنَّ (بقره ۱۲۴) (پس) بی کم و کاست آورد آن را أَتِمُّوا (بقره ۱۸۷) پر کنید أَتَوَکَّؤُا (طه ۱۸) بچسبم أَتَوهُ (نمل ۸۷) آیندگان اویند فَأَثابَهُمُ (مائده ۸۵)، أَثابَهُم (فتح ۱۸) (پس) پاداشت داد ایشان را أَثاثاً (مریم ۷۴) رخت خانه أَثارُوا (روم ۹) برگردانیدند اثّاقَلتُم (توبه ۳۸) گرانی کنید فَاثبُتُوا (انفال ۴۵) «پس» استوار شوید أَثخَنتُمُوهُم (محمّد ۴) سست کردید ایشان را أَثَرِ (فتح ۲۹) نشان فَأَثَرنَ (عادیات ۴) (پس) برانگیختند أَثقالَهُم (عنکبوت ۱۳) گرانیهای خویش أَثقَلَت (اعراف ۱۸۹) گران گشت أَثلٍ (سبأ ۱۶) شوره گزی أَثِیمٍ (بقره ۲۷۶ جاثیه ۷) أَثِیماً (نساء ۱۰۷) بزه‌مند أَثِیمٍ (شعراء ۲۲۲) بزه‌کاری أُجاجاً (واقعه ۷۰) تلخ لَو لا ـ اجتَبَیتَها (اعراف ۲۰۳) (چرا) نسازی آن را اجتَبَیناهُم (انعام ۸۷) برگزیدیم ایشان را اجتُثَّت (ابراهیم ۲۶) برکنده شد اجتَنِبُوا (نحل ۳۶ حجرات ۱۲) به یکسو شوید اجتَنَبُوا (زمر ۱۷) بپرهیزیدند إِجرامِی (هود ۳۵) گنه‌کاری من أَجرَمُوا (انعام ۱۲۴) گناه کردند اجعَلنِی (یوسف ۵۵) گردان مرا أَجَلٌ (اعراف ۳۴ ابراهیم ۱۰)، أَجَلًا (انعام ۲) هنگام زدی لِأَجَلٍ (رعد ۲) (تا) هنگام زد أَجلِب (اسراء ۶۴) بانگ کن أَجَّلتَ (انعام ۱۲۸) هنگام زدی أَجَلَنَا (انعام ۱۲۸) هنگام زد خویش أَجَلُهُم (اعراف ۱۸۵) هنگام زد ایشان أَجَلُهُم (یونس ۱۱) زمان زد ایشان أَجَلَهُنَّ (بقره ۲۳۱ طلاق ۲) هنگام زده خویش الأَجَلَینِ (قصص ۲۸) هنگام نام زد (دو) أَجمَعُوا (یوسف ۱۵) آهنگ کردند فَأَجمِعُوا (طه ۶۴) (پس) به هم آرید و دل بنهید أَجمَعِینَ (بقره ۱۶۱) همه‌گنان أَجمَعِینَ (اعراف ۱۲۴) همه أَجمَعِینَ (هود ۱۱۹ صافات ۳۹) همه‌گان أَجمَعِینَ (نمل ۵۱) همگان فَاجنَح (انفال ۶۱) (پس) بگرای أَحاطَ (اسراء ۶۰ طلاق ۱۲) فرا رسید أَحَبَّ (توبه ۲۴) دوستر الأَحبارُ (مائده ۶۳) دانشمندان فَأَحبَطَ (محمّد ۹) (پس) ناچیز کرد لَأَحتَنِکَنَّ (اسراء ۶۲) (هراینه) لویشه نهم أُحدِثَ (کهف ۷۰) نو کنم فَاحذَرهُم (منافقون ۴) (پس) بترس و با بیم باش از ایشان أَحرَصَ (بقره ۹۶) آزورترین أَحصاهُ (مجادله ۶) شمرد آن را أُحصِرتُم (بقره ۱۹۶) واداشته شوید أُحصِنَّ (نساء ۲۵) به شوهر داده شوند أَحصَیناهُ (نبأ ۲۹) شمردیمش أَحقاباً (نبأ ۲۳) حقبه‌ها بِالأَحقاف (احقاف ۲۱) (در آن) ریگهای دراز و بلند أُحکِمَت (هود ۱) استوار کرده شد لِأُحِلَّ (آل عمران ۵۰) (تا) گشاده کنم أَحلامُهُم (طور ۳۲) خردهای ایشان أَحَلَّنا (ملائکه ۳۵) فرو آورد ما را أَحَلُّوا (ابراهیم ۲۸) فرو آوردند أَحمِلُ (یوسف ۳۶) بر می‌دارم صفحه : ۶۵۱

أَحوی (اعلی ۵) سیاه أُخالِفَکُم (هود ۸۸) (با شما) نازسازی کنم أَخبارَها (زلزال ۴) آگاهیهای خویش أَخبَتُوا (هود ۲۳) فروتنی کردند اختِلاف (بقره ۱۶۴ یونس ۶ جاثیه ۵) آمد شد اختِلاف (آل عمران ۱۹۰ مؤمنون ۸۰) شد آمد اختِلافُ (روم ۲۲) دگرگونی اختِلافاً (نساء ۸۲) ناهمواری اختِلاقٌ (ص ۷) فرابافته اختَلَطَ (انعام ۱۴۶) آمیخته شد مَا اختَلَفَ (آل عمران ۱۹) (نه)

ناسازی کردنـد فَاختُلِفَ (هود ۱۱۰) (پس) ناسـازی کرده شـد فَاختَلَفَ (مریم ۳۷) بـا هم نساخت فَاختُلِفَ (فصلت ۴۵) (پس) اختلاف کرده شد و ناسازی فَاختَلَفَ (زخرف ۶۵) (پس

) خلاف کرد لَاختَلَفتُم (انفال ۴۲) (هراینه) ناهموار گشتیدی اختَلَفتُم (شوری ۱۰) اختلاف کردید اختَلَفُوا (بقره ۱۷۶، ۲۱۳ نحل ۶۴، ۱۲۴) ناسازی کردنـد اختَلَفُوا (آل عمران ۱۰۵) نازسازگاری کردند اختَلَفُوا (نساء ۱۵۷) ناهمواری کردند فَاختَلَفُوا (یونس ۱۹) (پس) نساختنـد اختَلَفُوا (نحل ۶۴، ۱۲۴) ناسازی کردند فَمَا اختَلَفُوا (یونس ۹۳) (پس) نکردند ناسازی الأُخدُودِ (بروج ۴) شکاف زمین أُخِذَ (انفال ۷۰) ستانده شد إخراجاً (نوح ۱۸) بیرون آوردنی أَخَّرتَنِ (اسراء ۶۲) زمان دهی مرا لَو لا أَخَّرتَنا (نساء ۷۷) (چرا) پس نـداشتی لَو لاـ أَخَّرتَنِی (منافقون ۱۰) (چرا) پس نینـداختی مرا أَخِّرنا (هود ۸) بـاز پس داریم أَخِّرنا (ابراهیم ۴۴) پس دار ما را اخفِض (شعراء ۲۱۵) پست کن أَخفَیتُم (ممتحنه ۱) پوشیدید أَخلَدَ (اعراف ۱۷۶) چسبید أَخلَدَهُ (همزه ۳) جاوید کنـد او را أَخلَصناهُم (ص ۴۶) ویژه کردیم ایشان را أَخلَصُوا (نسـاء ۱۴۶) ویژه کردنـد فَأَخلَفتُکُم (ابراهیم ۲۲) (پس) خلاف وعده کردم شـما را أَخلُقُ (آل عمران ۴۹) اندازه کنم الأَخیارِ (ص ۴۷) بهتران الأَخیارِ (ص ۴۸) بهینان إِدًّا (مریم ۸۹) بزرگ و ناشـایست فَادّارَأتُم (بقره ۷۲) (پس) نساختنـد با یکـدیگر ادّارَکُوا (اعراف ۳۸) فراهم رسـند إِدبارَ (طور ۴۹) پسـهاقال به أَدخِل (نمل ۱۲) درآر أَدخَلناهُم (انبیاء ۸۶) درآوردیم ایشان را لا أَدراکُم (یونس ۱۶) (نه) دانا کردی شما را ادفَع (فصلت ۳۴) بازدار فَادفَعُوا (نساء ۶) (پس) دهید أَذاعُوا (نساء ۸۳) آشکارا کنند اذکُرنِی (یوسف ۴۲) صفت کن مرا أَذِنَ (نبأ ۳۸) دستوری داد أُذُنٌ (توبه ۶۱) گوش فَبِإِذنِ (آل عمران ۱۶۶) (پس به) دستوری بِإِذنِهِ (مائده ۱۶) (به) دستوری خویش إِذنِهِ (یونس ۳) دستوری او أَراذِلُنا (هود ۲۷) فرومایگان ما أَرباباً (توبه ۳۱) خدایگان ارتابَت (توبه ۴۵) گمان شد ارتَبتُم (مائده ۱۰۶) به گمان باشید ارتَبتُم (حدید ۱۴) به گمان شدیـد فَارتَدَّ (یوسف ۹۶) (پس) گردیـد فَارتَقِبهُم (قمر ۲۷) (پس) چشم می‌دار ارتَقِبُوا (هود ۹۳) چشم دارید أَرجائِها (حاقه ۱۷) کناره‌های آن أَرجِعُ (یوسف ۴۶) باز روم أَرجِه (اعراف ۱۱۱) بازدار أَرجِه (شعراء ۳۶) واپس‌دار او را أَرحـامُ (انعام ۱۴۳)، الأَرحامُ (رعـد ۸) زهـدانها أَرحامَکُم (محمّد ۲۲) خویشـیهای خویش أَرذَلِ العُمُرِ (حـج ۵) پیری و خرفی الأَرذَلُونَ (شعراء ۱۱۱) فرومایگـان، خسیس‌ترین مردم چون جولاهگان أَرساها (نازعات ۳۲) بیـخ‌آور کرد آن را إِرصاداً (توبه ۱۰۷) چشم داشـتن فَارغَب (انشـراح ۸) (پس) خواهـان شو أَرکَسَهُم (نسـاء ۸۸) نگـون‌سـار کرد ایشـان را أُرکِسُوا (نسـاء ۹۱) نگوسار کرده شوند أَزًّا (مریم ۸۳) برآغالیدن ازدُجِرَ (قمر ۹) بازداشته شد أَزرِی (طه ۳۱) پشت من الأَزلامُ (مائده ۹۰) چوبهای قمار صفحه : ۶۵۲

الأَـزواجَ (یس ۳۶) گونه‌هـاتعـالی به أَزواجاً (نبأ ۸) گروه گروه أُسـاری (بقره ۸۵) بنـدیان أَساوِرَ (کهف ۳۱ حج ۲۳ دهر ۲۱) دست برنجنهـا أَساوِرَ (ملائکه ۳۳) دست‌ورنجنها الأَسـبابُ (بقره ۱۶۶) پیوسـتگیها أَسباطاً (اعراف ۱۶۰) نبیره‌گان أَسـبَغَ (لقمان ۲۰) تمام کرد استَأجِرهُ (قصص ۲۶) به مزدگیر او را استِبدالَ (نساء ۲۰) گرفتن إِستَبرَقٍ (کهف ۳۱ دخان ۵۳) دیبای سطبر استَبَقَا (یوسف ۲۵) پیشـی گرفتنـد فَاستَبَقُوا (یس ۶۶) (پس) پیش دسـتی کردنـد اسـتَحَبُّوا (تـوبه ۲۳) برگزیننـد اسـتَحَقّا (مائده ۱۰۷) سزاوار شدند استَحوَذَ (مجادله ۱۹) دست یافت استِحیاءٍ (قصص ۲۵) شرمگین فَاستَخَفَّ (زخرف ۵۴) (پس) سبکسار یافت لا به أَستَخلِصهُ (یوسف ۵۴) ویژه گیرم او را استَخلَفَ (نور ۵۵) از پی درآورد استَزَلَّهُمُ (آل عمران ۱۵۵) بلغزانید ایشان را استُضعِفُوا (اعراف ۷۵) خوار داشـتی کرده شدنـد استُضـعِفُوا (سبأ ۳۱) سـست کرده شـده بودنـد اسـتَطعَما (کهف ۷۷) خوردنی طلبیـدند استَعجَلتُم (احقاف ۲۴) فراخواستید به شتاب فَاستَعِذ (اعراف ۲۰۰ مؤمن ۵۶ فصلت ۳۶) (پس) پناه خواه فَاستَعصَمَ (یوسف ۳۲) (پس) خویشـتن نگاه داشت استَعلی (طه ۶۴) زبردست شد فَاستَغفَرُوا (نساء ۶۴) (پس) آمرزش خواسـتندی فَاستَغلَظَ (فتح ۲۹) (پس) استوار شد استَغنَی (تغابن ۶) بی‌نیاز ...

اسَتغنی (لیل ۸) بی‌نیاز شد اسَتفتَحُوا (ابراهیم ۱۵) یاری خواستند اسَتفزِز (اسراء ۶۴) بلغزان فَما اسَتقامُوا (توبه ۷) (پس تا) راست باشند اسَتقامُوا (فصلت ۳۰) راست باستاند اسَتَقَرَّ (اعراف ۱۴۳) آرام گیرد فَاستَقِم (هود ۱۱۲) (پس) راست بایست مَا استَکانُوا (آل عمران ۱۴۶) فروتنی نکردند اسَتکبَرَ (بقره ۳۴) گردن کشی کرد اسَتکبَرَ (قصص ۳۹) بزرگ منشی کرد اسَتکبَرتَ (زمر ۵۹) گردن کشی کردی اسَتکبَرتُم (بقره ۸۷ احقاف ۱۰) بزرگ منشی کنید فَاستَکبَرتُم (جاثیه ۳۱) (پس) گردن کشی کردید اسَتکبَرُوا (اعراف ۳۶ مؤمنون ۴۶ فرقان ۲۱) بزرگ منشی کردند اسَتکبَرُوا (اعراف ۴۰ سبأ ۳۱) گردن کشی کردند فَاستَکبَرُوا (عنکبوت ۳۹) (پس) بزرگ منشی کردندکه به لَاستَکثَرتُ (اعراف ۱۸۸) (هراینه) بسیار کردمی اسَتکثَرتُم (انعام ۱۲۸) بسیاری کردید اسَتمَتَعَ (انعام ۱۲۸) برخورداری گرفت اسَتمِع (ق ۴۱) گوش فرادار و ساختگی مکن فَاستَمِعُوا (اعراف ۲۰۴) (پس) فراشنوید فَاستَمِعُوا (حج ۷۳) (پس) گوش فرا دارید اسُتهزِئَ (رعد ۳۲) فسوس کرده شد اسَتهزِؤُا (توبه ۶۴) فسوس می‌دارید اسَتهوَتهُ (انعام ۷۱) ببرد او را اسَتوقَدَ (بقره ۱۷) برافروخت اسَتوی (بقره ۲۹) آهنگ کرد اسَتوی (طه ۵) استیلا کرد اسَتوی (قصص ۱۴) راست گشت اسَتوی (اعراف ۵۴ یونس ۳ رعد ۲ فرقان ۵۹) قصد کرد اسَتیأَسُوا (یوسف ۸۰) نومید شدند اسَتیسَرَ (بقره ۱۹۶) آسان شد اسَتیقَنَتها (نمل ۱۴) بی‌گمان دانست آن را بِالأَسحارِ (آل عمران ۱۷) (به) آخرهای شب فَأَسرِ (دخان ۲۳) (پس) به شب ببر إِسرافاً (نساء ۶) گزاف کاری إِسرافَنا (آل عمران ۱۴۷) گزاف‌کاری ما أُسَرِّحکُنَّ (احزاب ۲۸) یله کنم شما را أَسرَفَ (طه ۱۲۷) از اندازه گذشت أَسرَفُوا (زمر ۵۳) گزاف کردند الأَسری (انفال ۷۰) بندیان الأَسفَلِینَ (صافات ۹۸) فروتنان (یا) أَسَفی (یوسف ۸۴) (وا) سخت اندوها ارمانا فَأَسقَیناکُمُوهُ (حجر ۲۲) (پس) آشامیدنی ساختیم شما را آن را أَسکَنتُ (ابراهیم ۳۷) آرام دادم أَسکِنُوهُنَّ (طلاق ۶) جای باشش دهید ایشان را من به الإِسلامِ (آل عمران ۸۵) کیش مسلمانی إِسلامَکُم (حجرات ۱۷) گردن نهادن خویش أَسلِحَتَهُم (نساء ۱۰۲) سازهای خویش فَاسلُکِی (نحل ۶۹) (پس) بسپری أَسلَمَ (آل عمران ۸۳ انعام ۱۴) گردن نهاد صفحه : ۶۵۳

أَسلَمَ (نساء ۱۲۵) ویژه کرد أَسلَمتُ (آل عمران ۲۰) سپاردم أَسلَمتُ (نمل ۴۴) گردن نهادم أُسوَةٌ (احزاب ۲۱ ممتحنه ۴) پی‌روی أَسوِرَةٌ (زخرف ۵۳) دست‌ورنجنها أَسِیراً (دهر ۸) برده کرده شده أَشتاتاً (نور ۶۱ زلزال ۶) پراکندگان اشتَمَلَت (انعام ۱۴۳) فرا رسید أَشِحَّةً (احزاب ۱۹) بخیلی کنندگان أَشَدُّ (نازعات ۲۷) سخت‌تر اشدُد (یونس ۸۸) بند نه، مهر نه أَشُدَّهُ (احقاف ۱۵)، أَشُدَّهُما (کهف ۸۲) نیروهای خویش أَشِرٌ (قمر ۲۵)، الأَشِرُ (قمر ۲۶) دنه گرفته أُشرِبُوا (بقره ۹۳) درخورانیده شدند أَشرَکُوا (انعام ۸۸) انباز آوردندی أَشعارِها (نحل ۸۰) مویهای بزی آن أَشُقَّ (قصص ۲۷) سخت گیرم دشواری کنم أَشکُرُ (نمل ۴۰ احقاف ۱۵) سپاس داری کنم اشکُر (لقمان ۱۲) سپاس‌داری کن اشکُرُوا (بقره ۱۵۲ نحل ۱۱۴) سپاس‌داری کنید اشمَأَزَّت (زمر ۴۵) برمد أَشیاعَکُم (قمر ۵۱) مانندان شما بِأَشیاعِهِم (سبأ ۵۴) (به) مانندگان ایشان أَصبُ (یوسف ۳۳) بچسبم الإِصباحِ (انعام ۹۶) سپیده دم اصبِر (یونس ۱۰۹) به شکیب باش فَاصبِر (هود ۴۹ طه ۱۳۰ ق ۳۹) (پس) به شکیب باش فَاصبِر (احقاف ۳۵) (پس) شکیب کن اصبِر (کهف ۲۸) شکیبا گردان فَاصبِرُوا (اعراف ۸۷ طور ۱۶) (پس) به شکیب باشید أَصَبناهُم (اعراف ۱۰۰) نیست کردیمی ایشان را أَصحابُ (حج ۴۴) باشندگان أَصحابُ الأَعرافِ (اعراف ۴۸) باشندگان اعراف أَصحابُ الحِجرِ (حجر ۸۰) خداوندان وادی ثمود فَاصدَع (حجر ۹۴) (پس) جدا کن و پیش‌بر اصطَبِر (طه ۱۳۲) به شکیب باش اصفَح (مائده ۱۳) به روی میار أَصلِ (صافات ۶۴) بن إِصلاحٌ (بقره ۲۲۰)، الإِصلاحَ (هود ۸۸) بسامان آوردن إِصلاحاً (نساء ۳۵) سامان إِصلاحِها (اعراف ۵۶، ۸۵) بسامان آوردن آن لَأُصَلِّبَنَّکُم (شعراء ۴۹) (هراینه) بر دار کنم شما را فَأَصلَحَ (بقره ۱۸۲) (پس) بسامان کند أَصلَحَ (مائده ۳۹) بسامان شود أَصلَحَ (انعام ۴۸) بسامان گردد أَصلَحَ (انعام ۵۴) با سامان شد أَصلَحَ (اعراف ۳۵) با سامان کند أَصلَحَ (شوری ۴۰) بسامان آرد أَصلَحَ (محمّد ۲) بسامان کرد أَصلِح (اعراف ۱۴۲) بسامان کاری کن أَصلِح

(احقاف ۱۵) بسامان کن أَصلَحا (نساء ۱۶) بسامان شوند أَصلَحنا (انبیاء ۹۰) شایسته گردانیدیم أَصلَحُوا (بقره ۱۶۰) بسامان کردند أَصلَحُوا (آل عمران ۸۹ نساء ۱۴۶ نحل ۱۱۹) بسامان شدند أَصلِحُوا (انفال ۱) بسامان کنید أَصلُها (ابراهیم ۲۴) بیخ آن أَصوافِها (نحل ۸۰) پشمهای گوسفندی آن أُصُولِها (حشر ۵) بیخهای آن أَضاعُوا (مریم ۵۹) از دست بدادند اضرِب (یس ۱۳) پیدا کن اضطُرِرتُم (انعام ۱۱۹) بیچاره کرده شدید أَضعافاً (آل عمران ۱۳۰) افزونیها أَضعَفُ (مریم ۷۵) سست‌تر أَضغاثُ (یوسف ۴۴) شوریده‌ها أَضغانَهُم (محمّد ۲۹) کینه‌های ایشان أَضَلُّ (فرقان ۳۴) گم‌بوده‌تر اضمُم (طه ۲۲ قصص ۳۲) فراهم آر لا أُضِیعُ (آل عمران ۱۹۵) نیست نکنم أَطرافِها (رعد ۴۱) کناره‌های آن إِطعامُ (مائده ۸۹) خورانیدن أَطعِمُوهُم (انعام ۱۲۱) فرمان برید ایشان را أَطعِمُوا (حج ۳۶) خورید أَطعَمَهُم (قریش ۴) خورانید ایشان را أَطَعنا (نور ۴۷) فرمان برداری کردیم أَطغی (نجم ۵۲) از حد درگذارنده‌تر ما أَطغَیتُهُ (ق ۲۷) از اندازه نگذراندم او را أَطَّلِعُ (قصص ۳۸) دیده‌ور شوم فَأَطَّلِعَ (مؤمن ۳۷) (پس) نگه کنم و بنگرم اطَّلَعتَ (کهف ۱۸) فرونگری اطمِس (یونس ۸۸) ناپدید کن صفحه : ۶۵۴
اطَّیَّرنا (نمل ۴۷) فال بد گرفتیم أَظفَرَکُم (فتح ۲۴) دست‌رس داد، فیروزی داد شما را فَاعتَبِرُوا (حشر ۲) از پی فرا روید أَعتَدَت (یوسف ۳۱) بساخت أَعتَدنا (نساء ۱۸، ۳۷ فرقان ۳۷) ساخته کردیم فَاعتَرَفُوا (ملک ۱۱) (پس) اقرار کردند اعتَزَلُوکُم (نساء ۹۰) کناره کنند از شما فَاعتَزِلُونِ (دخان ۲۱) (پس) جدا شوید از من أَعثَرنا (کهف ۲۱) دیده‌ور کردیم أَعجازُ (قمر ۲۰) تنه‌ها أَعجَبَکَ (مائده ۱۰۰ احزاب ۵۲) به شگفت آرد ترا أَعجَلَکَ (طه ۸۳) به شتاب آورد ترا أَعجَمِیٌّ (نحل ۱۰۳) پارسی
الأَعجَمِینَ (شعراء ۱۹۸) بد زبانان لَأَعَدُّوا (توبه ۴۶) (هراینه) ساخته کردندی أَعِدُّوا (انفال ۶۰) ساخته کنید الأَعرابِ (احزاب ۲۰) عربان بیابان إِعراضاً (نساء ۱۲۸) روی گردانیدن أَعرَضَ (اسراء ۸۳) روی گرداند أَعرَضتُم (اسراء ۶۷) روی گرداندید أَعِزَّةٍ (مائده ۵۴) سختان أَعِزَّةَ (نمل ۳۴) گرامیان أَعصِرُ (یوسف ۳۶) می‌فشارم فَاعفُ (مائده ۱۳) (پس) درگذار فَأَعقَبَهُم (توبه ۷۷) (پس) از پی‌درآورد ایشان را أَعلَنتُ (نوح ۹) آشکارا کنم الأَعلَونَ (آل عمران ۱۳۹ محمّد ۳۵) برتران أَعنابٍ (کهف ۳۲) انگوربنان أَعِیبَها (کهف ۷۹) آهومند کنم آن را بِأَعیُنِنا (هود ۳۷ مؤمنون ۲۷) (به) دیدار بِأَعیُنِنا (قمر ۱۴) (به) دیدار ما اغدُوا (قلم ۲۲) پگاه بروید فَأَغرَقناهُم (انبیاء ۷۷) (پس) غرقه کردیم ایشان را أَغرَقناهُم (فرقان ۳۷) به آب فرو بردیم ایشان را اغضُض (لقمان ۱۹) پست کن أَغطَشَ (نازعات ۲۹) تاریک کرد أَغفَلنا (کهف ۲۸) ناآگاه کردیم الأَغلالُ (رعد ۵ مؤمن ۷۱) گردن بندها لَأَغلِبَنَّ (مجادله ۲۱) (هراینه) به آیم اغلُظ (توبه ۷۳) درشتی کن اغلُظ (تحریم ۹) درشت باش فَما أَغنَت (هود ۱۰۱) (پس) بی‌نیاز نکرد ما أَغنی (اعراف ۴۸) سود نداشت فَأَغنی (ضحی ۸) (پس) بی‌نیاز کرد ما أَغنی (لهب ۲) بی‌نیاز نکرد ما أُغنِی (یوسف ۶۷) بی‌نیاز نکنم لَأُغوِیَنَّهُم (ص ۸۲) (هراینه) بی‌راه کنم ایشان را أُفٍّ (اسراء ۲۳) اف تف أَفاءَ (احزاب ۵۰ حشر ۷) غنیمت داد فَافتَح (شعراء ۱۱۸) (پس) حکم کن لَافتَدَت (یونس ۵۴) (هراینه) خویشتن بازخریدی افتِراءً (انعام ۱۳۸، ۱۴۰) بافتن افتَری (آل عمران ۹۴ نساء ۴۸ انعام ۲۱ یونس ۱۷) فرا بافت افتَری (عنکبوت ۶۸) فرابافد افتَراهُ (یونس ۳۸) از خود فراساخت آن را افتَراهُ (هود ۱۳ سجده ۳) فرابافت آن را افتَرَینا (اعراف ۸۹) ساختیم بِالأُفُقِ (نجم ۷) (در) کناره بِالأُفُقِ (کوّرت ۲۳) (به) کناره أُفِکَ (ذاریات ۹) گردانیده شد أَفلَحَ (طه ۶۴) کام یافت أُفَوِّضُ (مؤمن ۴۴) همی‌بازگذارم إِقامَتِکُم (نحل ۸۰) باشیدن خویش فَأَقامَهُ (کهف ۷۷) (پس) راست کرد آن را فَأَقبَرَهُ (عبس ۲۱) (پس) در گور کردش أَقبَلَ (صافات ۲۷) روی فرا کرد و پیش آید أَقبَلَ (طور ۲۵) در ایستاد و روی آورد فَأَقبَلَت (ذاریات ۲۹) (پس) پیش آمد اقتَتَلُوا (حجرات ۹) به هم کارزار کنند فَلَا اقتَحَمَ (بلد ۱۱) باز پس نکرد اقتَدِه (انعام ۹۰) پی‌بر لَأَقتُلَنَّکَ (مائده ۲۷) (هراینه) کشمت أَقرَرتُم (بقره ۸۴) خستو آمدید أَقرَضتُمُ (مائده ۱۲) وام دهید أَقسَطُ (احزاب ۵) به‌دادتر أَقسِطُوا (حجرات ۹) داد کنید فَلا أُقسِمُ (کوّرت ۱۵) سوگند یاد می‌کنم (م: سود یاد می‌کنم) اقصِد (لقمان ۱۹) میانه نگاه‌دار و نرمی کن أَقلامَهُم (آل عمران ۴۴) خامه‌های خویش أَقلِعِی

(هود ۴۴) باز ایست فَأَقَمتَ (نساء ۱۰۲) (پس) برپا داری أَقنی (نجم ۴۸) دست مایه داد أَقوَمُ (مزمل ۶) درستر است صفحه : ۶۵۵

أَقوَمُ (اسراء ۹) راستر أَقِیمُوا (اعراف ۲۹) بدارید أَکّالُونَ (مائده ۴۲) نیک خورندگان أَکبرنَهُ (یوسف ۳۱) بزرگ داشتند او را اکتالُوا (مطففین ۲) پیمایند اکتَتَبَها (فرقان ۵) باز نوشت آن را اکتَسَبنَ (نساء ۳۲) اندوختند فَأَکثَرتَ (هود ۳۲) (پس) بسیار کردی أَکدی (نجم ۳۴) بریده کرد إِکراهَ (بقره ۲۵۶) زور أَکرَمَکُم (حجرات ۱۳) گرامین‌ترین شما فَأَکرَمَهُ (فجر ۱۵) (پس) گرامی کند او را أُکرِهَ (نحل ۱۰۶) زور و ستم کرده شود أَکرَهتَنا (طه ۷۳) به زور داشتی ما را اکشِف (دخان ۱۲) دور کن، وابر أَکفُرُ (نمل ۴۰) ناسپاسی کنم لَأُکَفِّرَنَّ (مائده ۱۲) (هراینه) بپوشانم اکفُرُوا (آل عمران ۷۲) از گروش بازگردید أَکفِلنِیها (ص ۲۳) پذیرفتار کن مرا آن را الأُکُلِ (رعد ۴) مزه أُکُلَها (کهف ۳۳) بر خویش لَأَکَلُوا (مائده ۶۶) (هراینه) خورندی الأَکمامِ (رحمن ۱۱) غلافها و کاردوها، جایگاههای میوه و شکوفه (م: کارده‌ها) أَکمامِها (فصلت ۴۷) غلافهای خویش أَکناناً (نحل ۸۱) نهفت جایها أَکواب (دهر ۱۵ غاشیه ۱۴) آبدستانها لَأَکِیدَنَّ (انبیاء ۵۷) (هراینه) سگالش کنم، حیلتی سازم در هلاك ایشان إِلًّا (توبه ۱۰) سوگند التَقَتا (آل عمران ۱۳) فراهم رسیدند فَالتَقَطَهُ (قصص ۸) (پس) برگرفت او را التَقَی (آل عمران ۱۵۵) فراهم رسید التَقَیتُم (انفال ۴۴) فراهم رسیدید فَالتَمِسُوا (حدید ۱۳) (پس) بجویید ما أَلَتناهُم (طور ۲۱) نکاستیم ایشان را بِإِلحادٍ (حج ۲۵) (به) کژ شدن و گشتن از حد، میل کردن إِلحافاً (بقره ۲۷۳) ستیهیدن أَلزَمناهُ (اسراء ۱۳) چفسانیدیم او را أَلزَمَهُم (فتح ۲۶) چفسانید ایشان را العَنهُم (احزاب ۶۸) بنفرین ایشان را الغَوا (فصلت ۲۶) بیهوده گویید أَلَّفَ (انفال ۶۳) فراهم آورد أَلفافاً (نبأ ۱۶) به هم پیچیده‌گان أَلقی (نساء ۹۴) پیش آورد أَلقی (قیامهٔ ۱۵) پیش افکند أَلَنّا (سبأ ۱۰) نرم کردیم إِلهٌ (زخرف ۸۴) پرستیده شده است ذلك به أَلهاکُمُ (تکاثر ۱) ناپروا کرد شما را فَأَلهَمَها (شمس ۸) (پس) در دل انداخت آن را أَمّا (یوسف ۴۱) بر هر تقدیر أَمّا (روم ۱۶) (هر چه) بادا باد فَأَمّا (قصص ۶۷) (پس هر چه) بادا باد لَأَمّارَةٌ (یوسف ۵۳) (هراینه) فرماینده إِماماً (هود ۱۷ فرقان ۷۴) پیش رو إِماماً (احقاف ۱۲) پیشوا بِإِمامِهِم (اسراء ۷۱) (به) پیشوای ایشان الأَمانات (نساء ۵۸) زینهاریها لِأَماناتِهِم (مؤمنون ۸) (مر) زینهاریهای خویش را أَماناتِهِم (بقره ۱۱۱) بیوسهای ایشان أُمَّةٍ (زخرف ۲۲) دین امتازُوا (یس ۵۹) جدا شوید أُمَتِّعکُنَّ (احزاب ۲۸) متعه دهم شما را فَأُمَتِّعُهُ (بقره ۱۲۶) (پس) برخورداری دهیم او را کَأَمثالِ (واقعه ۲۳) (همچو) مانندان أَمثالُکُم (انعام ۳۸) أَمثالَکُم (محمّد ۳۸) مانندان شما أَمثالِها (انعام ۱۶۰)، أَمثالُها (محمّد ۱۰) مانندان آن أَمَداً (کهف ۱۲) سر انجام أَمَداً (جن ۲۵) روزگار أَمدَدناکُم (اسراء ۶) افزونی دادیم شما را أَمَدَّکُم (شعراء ۱۳۳) مدد داد شما را الأَمرُ (مریم ۳۹) کار شمار أُمِرتَ (هود ۱۱۲) فرموده شده فَامسَحُوا (نساء ۴۳) (پس) ببسایید امسَحُوا (مائده ۶) دست کشید فَامسَحُوا (مائده

۶) (پس) بمالید لَأَمسَکتُم (اسراء ۱۰۰) (هراینه) نگاه داشتی أُمطِرَت (فرقان ۴۰) ببارانیده شد أَمعاءَهُم (محمّد ۱۵) روده‌های ایشان فَأَمکَنَ (انفال ۷۱) (پس) توانایی داد الأَمَلُ (حجر ۳) بیوس زندگانی أَمَلًا (کهف ۴۶) بیوس و امید إِملاقٍ (انعام ۱۵۱ اسراء ۳۱) درویشی أَملی (محمّد ۲۵) فرو گذاشت صفحه : ۶۵۶

أُملِی (اعراف ۱۸۳) روزگار دهم فَأَملَیتُ (رعد ۳۲) (پس) فراگذاشتم أَملَیتُ (حج ۴۸) روزگار دادم أُمَمٌ (انعام ۳۸) گروهانی أَ فَأَمِنَ (اعراف ۹۷) (ا پس) بی‌ترس شدند و بی‌بیم أَمِنَ (اعراف ۹۸) بی‌بیم شدند أَ فَأَمِنَ (نحل ۴۵) (ا پس) بی‌ترس شد الأَمنِ (نساء ۸۳ انعام ۸۲) بی‌بیمی بِالأَمنِ (انعام ۸۱) (به) بی‌ترسی أَمناً (بقره ۱۲۵) بی‌ترس أَمناً (نور ۵۵) بی‌بیمی أَمَنَةً (آل عمران ۱۵۴) بی‌ترس أَمَنَةً (انفال ۱۱) بی‌بیمی أَمِنتُم (بقره ۱۹۶) بی‌ترس شوید أَ فَأَمِنتُم (اسراء ۶۸) (ا پس) بی‌ترس شدید أَمِنتُم (ملك ۱۶) بی‌ترس شدید لَأُمَنِّیَنَّهُم (نساء ۱۱۹) (هراینه) بیوس دهم ایشان را الأَموالِ (بقره ۱۵۵) خواسته‌ها أَموالِنا (هود ۸۷)

خواستەهای خویش أَموالَهُم (نساء ۶) خواستەهای ایشان الأُمِّیّ (اعراف ۱۵۷) نانویسنده أَمِینٌ (اعراف ۶۸ یوسف ۵۴) استوار أَمِینٌ (شعراء ۱۰۷، ۱۲۵) زینهاردار وحی أَمِینٌ (شعراء ۱۶۲) امانت‌دار وحی الأَمِینُ (قصص ۲۶) زنهاردار و استوار أَمِینٌ (دخان ۱۸) زینهاردار أَمِینٍ (دخان ۵۱) بی‌ترس الأَمِینِ (تین ۳) بی‌ترس أُمِّیُّونَ (بقره ۷۸) مادریان أَنابَ (رعد ۲۷) بازگشت إِناثاً (نساء ۱۱۷) ماده‌گانی إِناثاً (اسراء ۴۰ صافات ۱۵۰) ماده‌گان أَنباءُ (انعام ۵) آگاهیها فَانبَجَسَت (اعراف ۱۶۰) (پس) بیرون شارید فَانتَبَذَت (مریم ۲۲) (پس) به یکسو شد انتَصَرَ (شوری ۴۱) کین باز کشد لَانتَصَرَ (محمّد ۴) (هراینه) کینه کشیدی فَانتَصِر (قمر ۱۰) (پس) کین کش انتَصَرُوا (شعراء ۲۲۷) کینه کشیدند انتَظِر (سجده ۳۰) چشم‌دار انتَظِرُوا (انعام ۱۵۸ هود ۱۲۲) چشم دارید انتَهُوا (نساء ۱۷۱) بازایستید أُنثی (رعد ۸ نحل ۹۷)، الأُنثَیَینِ (نساء ۱۷۶) مادینه أُنثی (آل عمران ۱۹۵) زنینه بِالأُنثی (نحل ۵۸) (به) مادینه انحَر (کوثر ۲) قربان کن أَنداداً (بقره ۲۲، ۱۶۵ فصلت ۹) همتایان فَانسَلَخَ (اعراف ۱۷۵) (پس) بیرون شد أَنشَأَ (مؤمنون ۷۸) نوآفرید أَنشَأنا (انعام ۶) پدید آوردیم أَنصارٍ (آل عمران ۱۹۲) یاری‌گران أَنصارِی (آل عمران ۵۲) یاری‌گران من فَانصَب (انشراح ۷) (پس) رنجه شو أَنصَحُ (اعراف ۶۲) نیک‌خواهی همی‌کنم أَنظِرنِی (اعراف ۱۴)، فَأَنظِرنِی (حجر ۳۶) بپای مرا فَأَنظِرنِی (ص ۷۹) (پس) بپای مرا الأَنعامِ (انعام ۱۳۶)، أَنعاماً (فرقان ۴۹) چارپایان أَنعَمَ (احزاب ۳۷) نیکوداشت کرد أَنعَمتُ (بقره ۴۰) نیکوداشت کردم أَنعَمتَ (نمل ۱۹) نیکوداشت کردی أَنعَمنا (اسراء ۸۳ فصلت ۵۱) نیکوداشتی کنیم أَنعَمنا (زخرف ۵۹) نیکوداشت کردیم الأَنفالِ (انفال ۱) خواستەهای ستانده أَنفَقُوا (نساء ۳۹) هزینه کردندی أَنفِقُوا (حدید ۷) هزینه کردند أَنکاثاً (نحل ۹۲) تاب بازدادنی أَنکِحُوا (نور ۳۲) به زناشوهری دهید انکَدَرَت (کوّرت ۲) فرو ریخته شود إِنَّما (توبه ۱۸) هراینه هراینه أُنِیبُ (هود ۸۸) بازگردم أَهانَنِ (فجر ۱۶) خوار کرد مرا اهجُرنِی (مریم ۴۶) جدا شو از من فَاهدُوهُم (صافات ۲۳) (پس) برانید ایشان را بِأَهدی (زخرف ۲۴) راه نماینده‌تر أَهُشُّ (طه ۱۸) برگ درخت فرو کنم أَهلِ (قصص ۴۵) باشندگان أَهلُ (مدثر ۵۶) سزاوار أَهلَکنا (انعام ۶ طه ۱۲۸ ق ۳۶) نیست کردیم ما أَهلَکنا (شعراء ۲۰۸) نیست نکردیم أَهلِها (نساء ۵۸) خداوندانش أَهلَها (عنکبوت ۳۱) باشندگان اینکه ده أَهلَها (فتح ۲۶) سزاوار آن أَهواءَهُم (قمر ۳) وایەهای خویش أَهوی (نجم ۵۳) به زیر انداخت از بالا أَوّابٌ (ص ۱۷، ۱۹) بازگردند أَوّابٌ (ص ۱۹) گرداننده صفحه : ۶۵۷

لِلأَوّابِینَ (اسراء ۲۵) (مر) بازآیندگان را لَأَوّاهٌ (توبه ۱۱۴) (هراینه) زاری کننده أَوبارِها (نحل ۸۰) پشمهای شتری آن أَوِّبِی (سبأ ۱۰) آواز گردانید به تسبیح أَوجَسَ (هود ۷۰) به دل آورد فَما أَوجَفتُم (حشر ۶) نتاختید فَأَوحی (مریم ۱۱) (پس) اشارت کرد فَأَوحی (نجم ۱۰) (پس) پیغام کرد أَوحی (نجم ۱۰) گذارد أُوحِیَ (انعام ۱۹، ۱۰۶) پیغام کرده شد أَوحَینا (یوسف ۱۵) پیغام کردیم أَوحَینا (طه ۳۸) الهام دادیم أَوحَینا (قصص ۷) فرا یاد دادیم أَودِیَةٌ (رعد ۱۷) رودکدەها أُوذِیَ (عنکبوت ۱۰) رنجانده شود أُوذِینا (اعراف ۱۲۹) رنجانیده شدیم فَأَورَدَهُمُ (هود ۹۸) (پس) آورد ایشان را أَوزِعنِی (نمل ۱۹) فرا دل ده مرا أَوزِعنِی (احقاف ۱۵) در دل انداز مرا أَوسَطِ (مائده ۸۹) میانه‌ترین لَأَوضَعُوا (توبه ۴۷) (هراینه) بتاختندی فَأَوعی (معارج ۱۸) (پس) در جای نهاد أَوفُوا (بقره ۴۰ مائده ۱ اسراء ۳۴) به سر برید أَوفُوا (انعام ۱۵۲) به جای آرید فَأَوفُوا (اعراف ۸۵) (پس) به سر برید أَوفی (آل عمران ۷۶) به جای آرد أَوفی (توبه ۱۱۱) به جای آرنده‌تر أَوفی (فتح ۱۰) تمام به جای آرد فَأَوقِد (قصص ۳۸) (پس) آتش کن، برافروز أُولئِکُم (نساء ۹۱) اینانتان لِأَوَّلِنا (مائده ۱۱۴) (مر) پیشین ما را أُولُوا بَقِیَّةٍ (هود ۱۱۶) خداوندان هوش أُولُوا الطَّولِ (توبه ۸۶) خداوندان بی‌نیازی أُولُوا العَزمِ (احقاف ۳۵) خداوندان استوار کاری الأَوَّلُونَ (اسراء ۵۹) پیشینگان أُولِی الإِربَةِ (نور ۳۱) خداوندان وایه أُولِی الضَّرَرِ (نساء ۹۵) خداوندان بیچارگی الأَوَّلِینَ (حجر ۱۰ فرقان ۵) پیشینگان أَیَّدتُکَ (مائده ۱۱۰) نیرومند کردم ترا أَیَّدَکَ (انفال ۶۲) نیرومند کرد ترا أَیَّدَکُم (انفال ۲۶) نیرومند کرد شما را فَأَیَّدنَا (صف ۱۴) (پس) نیرومند کردیم أَیَّدناهُ (بقره ۸۷) نیرومند کردیم او را أَیَّدَهُم (مجادله ۲۲) نیرومند کرد ایشان را أَیقاظاً (کهف ۱۸) بیداران

بِالإِيمانِ (مائده ۵) (به) گروش الإِيمـانَ (مجادله ۲۲) گرويـدن إِيماناً (احزاب ۲۲) باور داشتن إِيماناً (فتح ۴) گرويدن إِيماناً (مدثر ۳۱) استوارى أَيمانِكُم (مائده ۸۹ تحريم ۲) سوگندان شما إِيمانُكُم (بقره ۹۳) گروشش شما (ظ: گروش) إِيمانَكُم (بقره ۱۴۳) گروش شما إِيمانِكُم (توبه ۶۶) گرويـدن خويش إِيمانُها (انعام ۱۵۸) گرويـدن او إِيمانَهُم (انعام ۸۲) گروش خويش باءَ (انفال ۱۶) سزاوار شد البائِسَ (حج ۲۸) سختى رسيده باؤُ (آل عمران ۱۱۲) سزاوار شدند باخِعٌ (كهف ۶) كشنده بادُونَ (احزاب ۲۰) باشندگان باديه بارِزُونَ (مؤمن ۱۶) بيرون آيندگان بارَكنا (اسراء ۱) خجسته

كرديم بارَكنا (سبأ ۱۸) با خير و بركت كرديم باسِرَةٌ (قيامة ۲۴) گونه گردانده بِباسِطِ (مائده ۲۸) گستراننده باسِطُوا (انعام ۹۳) گسترانندگان باسِقات (ق ۱۰) درازان بَاشِرُوهُنَّ (بقره ۱۸۷) بسايد ايشان را بِالباطِلِ (نساء ۱۶۱) (به) نـاروا باطِلٌ (اعراف ۱۳۹) تباه و ناشايسته الباطِلَ (انفال ۸ رعد ۱۷ نحل ۷۲ اسراء ۸۱) ناراست بِالباطِلِ (توبه ۳۴) (به) ناشـايست بِالباطِلِ (كهف ۵۶) (به) ناراست الباطِلُ (حج ۶۲) نـاچيز و ناراست بِالباطِلِ (عنكبوت ۵۲) (به) نـاچيز الباطِلُ (لقمان ۳۰ سبأ ۴۹ محمّد ۳) ناچيز الباطِلُ (فصلت ۴۲) نـادرستى و نابكارى باطِلًا (ص ۲۷) بيهوده بـاغٍ (انعام ۱۴۵) افزونى جوينـده باقٍ (نحل ۹۶) پاينده الباقِياتُ (كهف ۴۶) ماندهها الباقِياتُ (مريم ۷۶) (آن) ماندگان الباقِينَ (صافات ۷۷) ماندگان بالُ (طه ۵۱) حال بالِغَ (مائده ۹۵ طلاق ۳) رسنده

صفحه : ۶۵۸

البالِغَةُ (انعام ۱۴۹) رسان بالِغُوهُ (اعراف ۱۳۵) رسندگان آن بِبالِغِيه (مؤمن ۵۶) (هراينه) رسندگان آن لَبِئسَ (مائده ۶۲) (هراينه) چه بـدا بَحِيرَةٍ (مائده ۱۰۳) گوش شكافته بَخِلَ (ليل ۸) نـداد بَخِلُوا (توبه ۷۶) بخيلى كردنـد، سفلگى كردند بَدا (يوسف ۳۵) انـديشه افتاد بِداراً (نساء ۶) پيش گرفتن بِدعاً (احقاف ۹) نو فَبَدَّلَ (بقره ۵۹) (پس) به جاى آورد بَدَّلناهُم (نساء ۵۶) به جاى نهيم ايشان را يُبَدِّلَهُ (يونس ۱۵) بگردان او را بَدَّلُوا (ابراهيـم ۲۸) گرداندنـد البُدنَ (حج ۳۶) شتران و گـاوان تناور بَدِيعُ (انعام ۱۰۱) نوآفريننده فَبَرَّأَهُ (احزاب ۶۹) (پس) بيزار گردانيد او را بَرَدٍ (نور ۴۳) تگرگ بَرداً (نبأ ۲۴) خواب بَرِقَ (قيامة ۷) خيره شود بَرقٌ (بقره ۱۹)، البَرقُ (بقره ۲۰ رعد ۱۲ روم ۲۴) درخش بَرقِه (نور ۴۳) آذرخش آن بَرَكاتٍ (هود ۴۸) خجستگيها بَرَكاتُهُ (هود ۷۳) بركتهاى، نيكوداشتهاى او بُرهانَكُم (بقره ۱۱۱) سخن روشن خود بُرهانَكُم (نمل ۶۴) حجّت خويش البَرِيَّةِ (بيّنه ۶) آفريده شدگان بَسًّا (واقعه ۵) خرد و مرد كردن بُسَّت (واقعه ۵) خرد و مرد كرده شود بَسَرَ (مدثر ۲۲) گونه بگردانيد بَسَطَ (شورى ۲۷) بگسترانيدى بَصطَةً (اعراف ۶۹) گسـترش فَبَشِّرهُ (يس ۱۱) (پس) مژده دهش بُشرى (انفـال ۱۰) مژدگانى البُشرى (زمر ۱۷) مژدهگان البَشِيرُ (يوسف ۹۶) مژده دهنده بِضاعَةً (يوسف ۱۹) آخريان بِبِضاعَةٍ (يوسف ۸۸) (به) آخريانى بِضاعَتُنا (يوسف ۶۵) آخريـان ما بِضاعَتَهُم (يوسف ۶۲) آخريـان ايشان بِضاعَتَهُم (يوسف ۶۵) آخريـان خويش بِضعَ (يوسف ۴۲ روم ۴) اند بَطائِنُها (رحمن ۵۴) آسترهـاى آن بَطَراً (انفال ۴۷) دنه گرفته بَطِرَت (قصـص ۵۸) دنـه گرفت بَطشَ (بروج ۱۲) گرفتن بَطشاً (ق ۳۶) سخـت گرفتن بَطَنَ (اعراف ۳۳) پنهان شـد بِبَطنِ (فتح ۲۴) (در) انـدرون بَعَثَ (جمعه ۲) برانگيخت البَعث (حج ۵) برانگيختن بُعثِرَت (انفطار ۴) كاويـده شود بَعَثَنا (يس ۵۲) برانگيخت ما را فَبُعداً (مؤمنون ۴۴) (پس) دورى و هلاكى بَعِيدٍ (نمل ۲۲) دير بَغتَةً (انعام ۳۱) ناگاهان بَغتَةً (انعام ۴۷ شعراء ۲۰۲ عنكبوت ۵۳) ناگاه البَغضاءُ (آل عمران ۱۱۸) دشمنادگى البَغضاءَ (مائده ۱۴) دشـمنى نهان البَغضاءَ (مائده ۹۱) زشتى البَغضـاءُ (ممتحنه ۴) ناخواهـانى لَبَغَوا (شورى ۲۷) (هراينه) درگذشـتندى فَبَغى (قصص ۷۶) (پس) بيرون آمـد، افزونى جست بَغيـاً (بقره ۹۰) بـدخواهى بَغياً (بقره ۲۱۳) جسـتن بَغياً (آل عمران ۱۹) جستن افزونى بَغياً (يونس ۹۰) سـتمجويى بَغِيًّا (مريم ۲۰) جوينـده فساد، بـدكار بَغِيًّا (مريم ۲۸) بـدكار بِبَغيِهِم (انعام ۱۴۶) (به) و شوريـده افزونى جسـتن ايشان البُقعَةِ (قصص ۳۰) پـاره جاى بَقِيَّتُ (هود ۸۶) مانـده بُكِيًّا (مريم ۵۸) گريـان بَل (انعام ۲۸) نه كه بَلاءٌ (بقره ۴۹ ابراهيم ۶) آزمـايش بَلاءٌ (اعراف ۱۴۱) آزمايشى البَلاغُ (آل عمران ۲۰ عنكبوت ۱۸) رسانيـدن بَلِيغاً (نساء ۶۳) در رسنده بِناءً

(بقره ۲۲) بنیاد بِناءً (مؤمن ۶۴) برآورده و برافراشته بَنان (انفال ۱۲) سر انگشت بُنیاناً (کهف ۲۱) برآورده بُنیاناً (صافات ۹۷) دیواری، داشی و آتش‌دانی بُنیانٌ (صف ۴) دیواربست بُنیانَهُ (توبه ۱۰۹) برآورده خود صفحه : ۶۵۹
بُنیانَهُم (نحل ۲۶) برآورده ایشان فَبُهِتَ (بقره ۲۵۸) (پس) درمانـد بَهِیجٍ (حج ۵) زیبا بَهِیمَةُ (مائده ۱) بی‌زبان بَهِیمَةِ (حج ۳۴) بی‌زبانان بَوَّأَکُم (اعراف ۷۴) جای ساخت شما را بَوَّأنا (حج ۲۶) ساخته کردیم بُوراً (فرقان ۱۸) هلاک شدگان بُوراً (فتح ۱۲) هلاک شونـدگان بُورِکَ (نمل ۸) بـا برکت بادا بَیاتاً (اعراف ۴، ۹۷) شبیخون بَیـانٌ (آل عمران ۱۳۸) هویـدایی بَیَّتَ (نساء ۸۱) بسگالد به شب بِیضٌ (ملائکه ۲۷) سپیدان بَیضاءُ (شعراء ۳۳) سپیـد و درفشـان روشن بَیعٌ (بقره ۲۵۴ ابراهیم ۳۱)، البَیعُ (بقره ۲۷۵) فروخت بَیِّنات (بقره ۹۹ آل عمران ۹۷ مریم ۷۳)، البَیِّناتِ (بقره ۸۷ آل عمران ۸۶، ۱۰۵) روشنان بِالبَیِّنات (مؤمن ۳۴) (به) روشـنان بَیِّنَةٍ (انعام ۵۷ محمّد ۱۴) روشـنی بَیِّنَةٌ (انعام ۱۵۷ انفال ۴۲ ملائکه ۴۰) روشن بَیِّنَةٍ (هود ۱۷، ۶۳، ۸۸) هویدایی البَیِّنَةُ (بینه ۱) (آن) روشن البَیِّنَةُ (بینه ۴) حجت روشن بَیَّنُوا (بقره ۱۶۰) روشن کردند التّائِبُونَ (توبه ۱۱۲) بازگردانده‌گان بِتابِعٍ (بقره ۱۴۵) پی‌روی کننـده تـابُوا (توبه ۱۱) بازآینـد تارِکٌ (هود ۱۲) گذارنـده، دست بدارنـده لَتارِکُوا (صافات ۳۶) (هراینه) دست بدارندگان بِتارِکِی (هود ۵۳) دست بازدارندگان تَأبی (توبه ۸) سر باز زند تَأثِیماً (واقعه ۲۵) بزه‌مند کننده تَأجُرَنِی (قصص ۲۷) مزدوری کنی مرا تَؤُزُّهُم (مریـم ۸۳) برمی‌آرنـد ایشـان را به معصیت تُؤفَکُونَ (انعام ۹۵ مؤمن ۶۲) گردانـده می‌شوید لا تَأمَنّا (یوسف ۱۱) استوار نمی‌داری مـا را تَأمَنهُ (آل عمران ۷۵) اسـتوار داری او را لا۔ تُؤمِنُوا (آل عمران ۷۳) باور مداریـد بِتَأوِیلِ (یوسف ۴۴) (به) سر انجـام کردن بِتَأوِیـلِ (کهف ۷۸) (به) انجـام تَبـارَکَ (اعراف ۵۴) بزرگوارا تَبـارَکَ (فرقان ۶۱) با برکتا فَتَبارَکَ (مؤمن ۶۴) بسیار خیر تَبارَکَ (زخرف ۸۵) بسیار خیر تَبارَکَ (رحمن ۷۸) بلندا تَبارَکَ (ملک ۱) بزرگوار و بسیار خیر لا تُباشِرُوهُنَّ (بقره ۱۸۷) مبسایید ایشان را فَلا تَبتَئِس (یوسف ۶۹) (پس) باک مدار تُبدُونَ (مائده ۹۹) پیدا کنید تُبدُونَها (انعام ۹۱) پیـدا همی‌کنیـد آن را تَبـدِیلَ (یـونس ۶۴) دگرگـون کردن، گردانیـدن تَبـدِیلَ (روم ۳۰) بگردانیـدن تَبـدِیلًا (احزاب ۶۲) دگرگون کردن تَبدِیلًا (فتح ۲۳) گردانیدن لا تُبَذِّر (اسراء ۲۶) پراکنده مکن تُبرِئُ (مائده
۱۱۰) به کردی تَبَرَّأَ (بقره ۱۶۶) بیزاری کرد تَبَرَّأَ (توبه ۱۱۴) بیزار شـد تَبَرَّؤُا (بقره ۱۶۷) بیزار شدنـد تُبسَلَ (انعام ۷۰) هلاک کرده شود فَتَبَسَّمَ (نمل ۱۹) (پس) بگمارید، لب باز کرد تَبصِرَةً (ق ۸) نمودار لا تُبطِلُوا (محمّد ۳۳) ناچیز نکنید تَبعَ (بقره ۳۸) پی‌روی کنـد تَبَعاً (ابراهیم ۲۱) پی‌روان أَ تَبنُونَ (شـعراء ۱۲۸) برمی‌آرید فَتَبهَتُهُم (انبیاء ۴۰) (پس) درمانـده کند ایشان را تُبَوِّئُ (آل عمران ۱۲۱) سـاخته می‌کنی تَبَوَّءا (یونس ۸۷) سازیـد شـما هر دو تَبِیـدَ (کهف ۳۵) نیست شود تَبِیعاً (اسـراء ۶۹) از پی درآینده لَتُبَیِّنُنَّهُ (آل عمران ۱۸۷) (هراینه) روشن کنید فَتَبَیَّنُوا (نساء ۹۴) (پس) روشن دانید لا تَتَّبِعانِّ (یونس ۸۹) پی‌روی مکنید تَتبَعُهَا (نازعات ۷) از پی درآیـد آن را لا۔ تَتَّبِعُوا (انعام ۱۴۲) پی‌روی مکنیـد تَتبِیبٍ (هود ۱۰۱) زیان‌کاری تَتَجافی (سـجده ۱۶) دور باشـد تَتَّخِذُونَ (نحل ۶۷) همی‌سازیـد تَترا (مؤمنون ۴۴) پیـاپی لا۔ تَتَفَرَّقُوا (شوری ۱۳) پراکنـده مشوید تَتَکَبَّرَ (اعراف ۱۳) بزرگ منشی کنی تَتَماری (نجم ۵۵) به گمان شوی تَتُوبا (تحریم ۴) بازگردید صفحه : ۶۶۰
تَثبِیتاً (نساء ۶۶) استوار داشـتن تَثرِیبَ (یوسف ۹۲) سـرزنش لا۔ تُجادِل (نساء ۱۰۷) پیکـار مکش تَجئَرُونَ (نحـل ۵۳) زاری همی‌کنید تُجاهِدُونَ (صف ۱۱) کوشش همی‌کنید تَجتَنِبُوا (نساء ۳۱) به یکسو شوید لَتَجِدَنَّهُم (بقره ۹۶) (هراینه) یابی ایشان را تُجرِمُونَ (هود ۳۵) گنه‌کاری می‌کنید تُجزَونَ (انعام ۹۳) پاداشت داده شوید لا تَجزِی (بقره ۱۲۳) بی‌نیاز نکند تُجزی (لیل ۱۹) پـاداشت داده شود لا تَجَسَّسُوا (حجرات ۱۲) جست و جوی مکنیـد تَجَلّی (لیل ۲) روشن شود تَجمَعُوا (نساء ۲۳) فراهم آرید لا تَجهَرُوا (حجرات ۲) بلنـد مگویید تُحاجُونَنا (بقره ۱۳۹) پیکار می‌کنیـد با ما تُحبَرُونَ (زخرف ۷۰) شاد کرده می‌شوید و نواخته تَحبِسُونَهُما (مائده ۱۰۶) بـاز داریـد ایشان را تَحبَطَ (حجرات ۲) ناچیز شود تُحَـدِّثُ (زلزال ۴) سـخن کند تُحَدِّثُونَهُم (بقره ۷۶)

برمی‌گویید ایشان را تَحرِص (نحل ۳۷) آزوری کنی تَحَرَّوا (جن ۱۴) جستند لا تَحزَن (عنکبوت ۳۳) اندوه‌مند مشو تَحسُدُونَنا (فتح ۱۵) بد همی‌خواهید ما را تَحُسُّونَهُم (آل عمران ۱۵۲) می‌کشید ایشان را تُحشَرُونَ (آل عمران ۱۵۸) گرد آورده شوید تَحَصُّناً (نور ۳۳) نهفتگی، خویشتن نگاه داشتن تُحصِنُونَ (یوسف ۴۸) استوار می‌دارید لا تُحصُوها (ابراهیم ۳۴) نتوانید آن را لا تُحصُوها (نحل ۱۸) نشمارید آن را تَحُلُّ (رعد ۳۱) فرود آید تَحمِل (اعراف ۱۷۶) برانی و رنج نهی و حمله کنی تُحمَلُونَ (مؤمن ۸۰) برداشته همی‌شوید لا تَحنَث (ص ۴۴) سوگند دروغ مکن تَحوِیلًا (اسراء ۵۶) گردانیدن بِتَحِیَّةٍ (نساء ۸۶) (به) درود تَحِیدُ (ق ۱۹) همی‌گریختی و می‌رمیدی لَم تُحِیطُوا (نمل ۸۴) فرا نرسیدید تَحیَونَ (اعراف ۲۵) زیید لا تُخافِت (اسراء ۱۱۰) پست مکن تُخالِطُوهُم (بقره ۲۲۰) آمیزش کنید با ایشان تَختانُونَ (بقره ۱۸۷) می‌کاهید تَختَلِفُونَ (آل عمران ۵۵) نمی‌ساختید تَختَلِفُونَ (انعام ۱۶۴) ناهمواری می‌کردید تَختَلِفُونَ (نحل ۹۲) ناسازی همی‌کردید تَخرُصُونَ (انعام ۱۴۸) گزاف می‌گویید لَن تَخرِقَ (اسراء ۳۷) (هرگز) ندری لا تُخزُونِ (هود ۷۸) نه رسوا کنید مرا لا تُخزُونِ (حجر ۶۹) شرمسار مکنید مرا تَخسِیرٍ (هود ۶۳) زیان‌کاری فَلا تَخضَعنَ (احزاب ۳۲) (پس) فروتنی مکنید لا تُخلِفُ (آل عمران ۱۹۴) دیگرگون نکنی تَخلُقُ (مائده ۱۱۰) می‌انگاریدی تَخلُقُونَ (عنکبوت ۱۷) فرا می‌بافید تَخَوُّف (نحل ۴۷) کم و کاستی لا تَخُونُوا (انفال ۲۷) بی‌زنهاری مکنید لا تَخُونُوا (انفال ۲۷) ناراستی مکنید تَدَّخِرُونَ (آل عمران ۴۹) یخنی نهید فَتَدَلّی (نجم ۸) (پس) آویخت تُدهِنُ (قلم ۹) درسازی تَذَکَّرُونَ (اعراف ۳) اندیشه همی‌کنید، پند می‌پذیرید تَذهَلُ (حج ۲) ناپروا شود تَذُودانِ (قصص ۲۳) دور می‌کردند التَّرائِبِ (طارق ۷) استخوانهای سینه تَراءَتِ (انفال ۴۸) پدیدار شد التُّراثَ (فجر ۱۹) مرده مانده تَراضٍ (بقره ۲۳۳ نساء ۲۹) پسندکاری فَتَرَبَّصُوا (توبه ۲۴) (پس) چشم دارید تَرِثُوا (نساء ۱۹) گیریدآن به تَرجُمُونِ (دخان ۲۰) سنگسار کنید مرا تُرجِی (احزاب ۵۱) با پس داری تُرَدَّ (مائده ۱۰۸) گردانده شود سَیُتَرَدُّونَ (توبه ۱۰۵) (زودا که) گردانده شوید تَرَدّی (لیل ۱۱) درافتد لا تَرفَعُوا (حجرات ۲) برمدارید تَرقی (اسراء ۹۳) برآی تَرَکتُ (یوسف ۳۷) گذاشته‌ام تَرَکتُمُوها (حشر ۵) گذاشتید آن را تَرکَنُ (اسراء ۷۴) بگرایی تَرَکنا (یوسف ۱۷) گذاشتیم لا تَرکَنُوا (هود ۱۱۳) مچسبید تَرَکُوا (دخان ۲۵) گذاشتند تَرهَقُهُم (معارج ۴۴) همی‌رسد ایشان را تُرِیحُونَ (نحل ۶) شبنگاه باز آرید صفحه : ۶۶۱

لا تَزالُ (مائده ۱۳) همواره تو لا تَزِرُ (انعام ۱۶۴) برنگیرد تَزعُمُونَ (انعام ۲۲) می‌گفتید تَزعُمُونَ (قصص ۷۴) دعوی می‌کردند لا تُزِغ (آل عمران ۸) مچسبان تُزَکِّیهِم (توبه ۱۰۳) افزونی گردانی ایشان را تَزَیَّلُوا (فتح ۲۵) جدا شدندی تَسائَلُونَ (نساء ۱) در می‌خواهید تَسُؤکُم (مائده ۱۰۱) اندوهگین کند شما را لا تَسئَمُوا (بقره ۲۸۲) تنگ دل مشوید لا تَستَأخِرُونَ (سبأ ۳۰) واپس نشوید لِتَستَبِینَ (انعام ۵۵) (تا) پدیدار آید تَستَخِفُّونَها (نحل ۸۰) به سبکی بردارید آن را تَستَعجِلُونَ (انعام ۵۷) می‌طلبید به شتاب، به شتاب می‌طلبید تَستَعجِلُونَ (انعام ۵۸) به شتاب می‌طلبید تَستعجِلُونَ (یونس ۵۱) شتاب‌زدگی همی‌کردید تَستَفتِحُوا (انفال ۱۹) یاری خواهید لا تَستَقدِمُونَ (سبأ ۳۰) نه فرا پیش شوید تَستَقسِمُوا (مائده ۳) بخش کنید تَستَکبِرُونَ (انعام ۹۳) بزرگ منشی می‌کردید تَستَکبِرُونَ (اعراف ۴۸) گردن کشی همی‌کردید و بزرگ منشی تَستَکثِرُ (مدثر ۶) طلب بسیاری همی‌کنی تَسرَحُونَ (نحل ۶) به چراگاه باز گذارید لا تُسرِفُوا (انعام ۱۴۱) گزاف‌کاری مکنید لا تُسرِفُوا (اعراف ۳۱) در مگذرید از اند [از] ه، گزاف مکنید تِسعٌ وَ تِسعُونَ (ص ۲۳) نه و نود تُسلِمُونَ (نحل ۸۱) گردن نهید تَسلِیماً (احزاب ۲۲) گردن نهادن تُسَوّی (نساء ۴۲) هامون کرده شود تُسِیمُونَ (نحل ۱۰) همی‌چرانید تَشابَهَ (بقره ۷۰) به هم مانده شد فَتَشابَهَ (رعد ۱۶) (پس) ماننده شد تَشابَهَت (بقره ۱۱۸) به هم مانند شد

تَشاوُرٍ (بقره ۲۳۳) کنکاج کردن تَشخَصُ (ابراهیم ۴۲) از جای بیرون آید لا تُشرِک (لقمان ۱۳) انباز میار لا تُشطِط (ص ۲۲) جور مکن (م: جود مکن) فَتَشقی (طه ۱۱۷) (پس) رنجور گردی تَشکُرُوا (زمر ۷) سپاس دارید تَشکُرُونَ (بقره ۵۲ ۵۶ حج ۳۶)

سپاس‌داری کنید تَصُدُّونَ (آل عمران ۹۹) می‌گردانید تَصَدّی (عبس ۶) پیش می‌آیی تَصدِیَةً (انفال ۳۵) دست به هم زدن و بانگ تَصدِیقَ (یونس ۳۷) باور داشت، راست گرداننده تَصدِیقَ (یوسف ۱۱۱) باور داشتن إلّا تَصرِف (یوسف ۳۳) (اگر) نگردانی تُصرَفُونَ (زمر ۶) گردانیده می‌شوید تَصطَلُونَ (نمل ۷ قصص ۲۹) گرم شوید تُصعِدُونَ (آل عمران ۱۵۳) بالا ـ بر می‌شدید لا تُصَعِّر (لقمان ۱۸) کج مکن، مگردان لِتَصغی (انعام ۱۱۳) (تا) بچسبد تَصِفُ (نحل ۱۱۶) نشان می‌دهد تَصفَحُوا (تغابن ۱۴) روی گردانید تُصلِحُوا (بقره ۲۲۴) بسامان کنید تُصلِحُوا (نساء ۱۲۹) بسامان باشید لِتُصنَعَ (طه ۳۹) (تا) پرورده شوی تَضَرُّعاً (انعام ۶۳) زاری تَضَرَّعُوا (انعام ۴۳) زاری کردندی تَضلِیلِ (فیل ۲) نیستی لَم تَطَؤُها (احزاب ۲۷) نسپردید آن را تَطَؤُهُم (فتح ۲۵) به زیر پای آوردندی فرو کوفتندی ایشان را لا تَطرُدِ (انعام ۵۲) مران لا ـ تَطغَوا (هود ۱۱۲) درمگذرید از اندازه لا تَطغَوا (طه ۸۱) از اندازه مگذرید تَطَّلِعُ (مائده ۱۳) دیده‌ور شوی تَطلُعُ (کهف ۹۰) برمی‌آمد أ فَتَطمَعُونَ (بقره ۷۵) (ا پس) بیوسید تَطَوَّعَ (بقره ۱۵۸) به خوشدلی کند تَطَوَّعَ خَیراً (بقره ۱۸۴) به خوشدلی کند نیکی تَظاهَرا (قصص ۴۸) هم پشت شدند تَظاهَرُونَ (بقره ۸۵) هم پشت می‌شوید تُظاهِرُونَ (احزاب ۴) اظهار می‌کنید لَم تَظلِم (کهف ۳۳) نکاست تُظهِرُونَ (روم ۱۸) نیم روز کنید تَعاسَرتُم (طلاق ۶) دشواری کنید تَعالی (انعام ۱۰۰) برتر فَتَعالَی (اعراف ۱۹۰) (پس) برتر و منزّه تَعالی (یونس ۱۸) برتر و بالا ـ و دور فَتَعالی (مؤمنون ۹۲) (پس) بلند شد و برتر تَعالَی (نمل ۶۳) بلندا تَعتَدُوا (مائده ۲) از اندازه درگذرید لا تَعتَذِرُوا (توبه ۶۶) پوزش مخواهید لا تَعتَذِرُوا (توبه ۹۴) نه آرید پوزش را صفحه : ۶۶۲

تَعجَبِینَ (هود ۷۳) شگفت می‌نمایی تو لا تَعدُ (کهف ۲۸) درمگذردا تَعدِل (انعام ۷۰) برابر کند أَلّا تَعدِلُوا (نساء ۳) (که) راستی نکنید، نچسبید تَعدِلُوا (نساء ۱۳۵) [داد] بکردید تُعرِضَنَّ (اسراء ۲۸) روی گردانی هراینه تُعرَضُونَ (حاقه ۱۸) نموده شوید تُعَزِّرُوهُ (فتح ۹) یاری دهید او را فَتَعساً (محمّد ۸) (پس) نگوساری لا تَعضُلُوهُنَّ (نساء ۱۹) باز مدارید ایشان را التَّعَفُّفِ (بقره ۲۷۳) نهفتگی تَعقِلُونَ (شعراء ۲۸) خردی دارید تَعقِلُونَ (یس ۶۲) هوش می‌داشتید لَتَعلُنَّ (اسراء ۴) (هراینه) برتری کنید تَعَمَّدَت (احزاب ۵) قصد کرد التَّغابُنِ (تغابن ۹) زیان زده شدن فَلا تَغُرَّنَّكُمُ (لقمان ۳۳) (پس) مفریبدا هراینه شما را تَغلِبُونَ (فصلت ۲۶) به آیید سَتُغلَبُونَ (آل عمران ۱۲) (زود) دست یافته شوید لا تَغلُوا (نساء ۱۷۱) دور در مروید لا تَغلُوا (مائده ۷۷) دور در مشوید تُغمِضُوا (بقره ۲۶۷) چشم فرو خوابانید فَلَم تُغنِ (توبه ۲۵) (پس) بی‌نیاز نکرد تَغِیضُ (رعد ۸) می‌کاهد تَغَیُّظاً (فرقان ۱۲) جوش تَفاخُرٌ (حدید ۲۰) نازیدن تَفاوُت (ملك ۳) ناهمواری لِتَفتَرُوا (نحل ۱۱۶) (تا) فرا سازید تُفتَنُونَ (نمل ۴۷) آزموده می‌شوید لا ـ تَفتِنِّی (توبه ۴۹) میاشوبان تَفرِیقاً (توبه ۱۰۷) پراکندگی افکندن تَفَسَّحُوا (مجادله ۱۱) جای فراخ کنید تُفسِدُوا (محمّد ۲۲) تباهی کنید تَفسِیراً (فرقان ۳۳) روشن کردن تَفشَلا (آل عمران ۱۲۲) بد دلی کنند تَفصِیلَ (یونس ۳۷) جدا کردن تَفصِیلَ (یوسف ۱۱۱) پیدا کردن تَفصِیلًا (انعام ۱۵۴ اعراف ۱۴۵) پدید کردن فَلا تَفضَحُونِ (حجر ۶۸) (پس) رسوا مکنید مرا تَفَقَّدَ (نمل ۲۰) بازجست تَفَكَّهُونَ (واقعه ۶۵) پشیمانی همی‌خوردیدی تُفلِحُونَ (آل عمران ۱۳۰) برهید تُفلِحُونَ (آل عمران ۲۰۰) رهید و رسید تُفلِحُونَ (مائده ۳۵) فیروزی یابید تُفَنِّدُونِ (یوسف ۹۴) خوانید مرا فرتوت تَفِیضُ (مائده ۸۳) فرو چکد تُفِیضُونَ (احقاف ۸) گفت و گوی می‌کنید تُقاتِلُ (آل عمران ۱۳) کشش می‌کند تُقاتِهِ (آل عمران ۱۰۲) ترسش او تَقدِیرُ (انعام ۹۶ فصلت ۱۲) اندازه کردن لا تَقرَبُونِ (یوسف ۶۰) گرد مگردید شهرهای مرا تَقرِضُهُم (کهف ۱۷) ببرّد ایشان را أَلّا تُقسِطُوا (نساء ۳) (که) راستی نکنید تُقسِطُوا (ممتحنه ۸) راستی کنید لا تَقصُص (یوسف ۵) برمگوی و مخوان تَقَطَّعَ (انعام ۹۴) گسست لا تَقفُ (اسراء ۳۶) از پی مرو تَقَلُّبُ (آل عمران ۱۹۶) گشتن تُقلَبُونَ (عنکبوت ۲۱) گردانده شوید تَقَلُّبِهِم (نحل ۴۶) گردیدن ایشان تَقَلُّبُهُم (مؤمن ۴) فاواگشتن ایشان فَلتَقُم (نساء ۱۰۲) (پس) خیزدا فَلا تَقهَر (ضحی ۹) (پس) مشکن تَقواهُم (محمّد ۱۷) پرهیزکاری ایشان تَقَوَّلَ (حاقه ۴۴) بربافتی تَقوَی (حج ۳۲) ترسکاری تَقوِیمٍ (تین ۴) راست کرد تَقِیكُمُ (نحل ۸۱)

نگاه دارد شما را تَکاثُرٌ (حدید ۲۰) بیش نمودن و بسیاری ذلک به التَّکاثُرُ (تکاثر ۱) نازیدن به بسیاری تُکرِهُ (یونس ۹۹) به زور داری تَکرَهُوا (بقره ۲۱۶) دشوار دید لا تَکسِبُ (انعام ۱۶۴) نه اندوزد تَکسِبُ (رعد ۴۲) ورزد و اندوزد تَکسِبُونَ (انعام ۳) اندوزید تَکسِبُونَ (زمر ۲۴) می‌ورزیدید لا تَکفُرُونِ (بقره ۱۵۲) ناسپاسی مکنید مرا لا تُکَلَّفُ (نساء ۸۴) خواسته نشوی لِتَکُن (آل عمران ۱۰۴) بادا تُکِنُّ (نمل ۷۴) پنهان دارد تَلاها (شمس ۲) پی‌روی کند آن را لا تَلبِسُوا (بقره ۴۲) میامیزید تَلبِسُونَ (آل عمران ۷۱) می‌آمیزید تَلَذُّ (زخرف ۷۱) مزه یابد تَلَظّی (لیل ۱۴) زبانه می‌زند تَلَقَّونَهُ (نور ۱۵) فرا همی گیرید از یکدیگر او را
صفحه : ۶۶۳
فَتُلقی (اسراء ۳۹) (پس) انداخته شوی لا- تَلمِزُوا (حجرات ۱۱) عیب مکنید لا- تُلهِکُم (منافقون ۹) ناپروا مکندا شما را تَلَهّی (عبس ۱۰) ناپروا شوی لا تُلهِیهِم (نور ۳۷) ناپروا نکند ایشان را تَلوُوا (نساء ۱۳۵) پیچید التَّماثِیلُ (انبیاء ۵۲) تندیسها فَلا تُمارِ (کهف ۲۲) (پس) پیکار مکن أَ فَتُمارُونَهُ (نجم ۱۲) (ا پس) می‌ستیهید
او را تَماماً (انعام ۱۵۴) بی‌کم و کاست تَمتَرُونَ (انعام ۲) به گمان می‌شوید تَمَتَّع (زمر ۸) برخوردار باش تَمَتَّعُوا (هود ۶۵) برخوردید تَمَتَّعُوا (ابراهیم ۳۰) برخورید فَتَمَثَّلَ (مریم ۱۷) بیستاد لا تَمُدَّنَّ (حجر ۸۸) میازان تُمِدُّونَنِ (نمل ۳۶) مدد همی‌دهید مرا تَمرَحُونَ (مؤمن ۷۵) سخت شادی همی‌کردید فَتَمَسَّکُمُ (هود ۱۱۳) (پس) ببساید شما را لَن تَمَسَّنَا (بقره ۸۰ آل عمران ۲۴) (هرگز) نبساید ما را تُمسُونَ (روم ۱۷) شبانگاه کنید لا تَمَسُّوها (هود ۶۴) مبسایید آن را تَمکُرُونَ (یونس ۲۱) همی‌سگالید تَملِکُونَ (اسراء ۱۰۰) خداوند می‌شدی لا تَمنُن (مدثر ۶) منّت منه تَمُنُّها (شعراء ۲۲) منت می‌نهی آن را تُمنی (نجم ۴۶) ریخته شود تَمَنّی (حج ۵۲) برخواندی أَن تَمِیدَ (انبیاء ۳۱) (که) نجنباند تَمِیلُوا (نساء ۲۷) چسبند فَلا تَمِیلُوا (نساء ۱۲۹) (پس) مچسبید التَّنادِ (مؤمن ۳۲) آواز دادن تَنازَعتُم (نساء ۵۹) پیکار کنید لَتَنازَعتُم (انفال ۴۳) (هراینه) پیکار کردیدی به به فَتَنازَعُوا (طه ۶۲) (پس) واکشیدند التَّناوُشُ (سبأ ۵۲) فراگرفتن لَتُنَبِّئَنَّهُم (یوسف ۱۵) (هراینه) آگاهی دهی ایشان را تُنَبِّئُونَ (یونس ۱۸) می‌آگاهانید لَم تَنتَهِ (مریم ۴۶) باز نایستی تَنزِعُ (آل عمران ۲۶) بازستانی تَنزِیلٌ (حاقه ۴۳) فرو آورده تَنظُرُونَ (بقره ۵۰) می‌نگریدید لا تُنظِرُونِ (یونس ۷۱ هود ۵۵) مپایید مرا تُنفِقُوا (آل عمران ۹۲) هزینه کنید لا تُنفِقُوا (منافقون ۷) هزینه مکنید لا تَنقُصُوا (هود ۸۴) مکاهید ما تَنقِمُ (اعراف ۱۲۶) کینه نکشی، عیب نکنی تَنقِمُونَ (مائده ۵۹) کینه دارید فَلا تَنهَر (ضحی ۱۰) (پس) بانگ بر مزن تُنهَونَ (نساء ۳۱) بازداشته می‌شوید تَنهی (عنکبوت ۴۵) باز دارد لَتَنُوأُ (قصص ۷۶) (هراینه) گرانی کردی التَّنُّورُ (هود ۴۰) آتش‌دان لا- تَنِیا (طه ۴۲) سستی مکنید فَتُهاجِرُوا (نساء ۹۷) (پس) خان و مان گذارید تَهتَزُّ (نمل ۱۰) همی جنبد تَهجُرُونَ (مؤمنون ۶۷) بیهوده می گویند أَ فَتُهلِکُنا (اعراف ۱۷۳) (ا پس) نیست همی‌کنی لا تَهِنُوا (نساء ۱۰۴) سستی مکنید فَلا تَهِنُوا (محمّد ۳۵) (پس) سستی مکنید تَهوِی (ابراهیم ۳۷) همی‌گراید تَهوِی (حج ۳۱) فرو افکند تَوّاباً (نصر ۳) توبه‌پذیر تُوبُوا (هود ۵۲) بازگردید تُوعِدُونَ (اعراف ۸۶) همی‌ترسانید تَوَفَّنا (اعراف ۱۲۶) سپری کن ما را تُوَفّی (بقره ۲۸۱) بی‌کاست داده شود تُوَفّی (آل عمران ۱۶۱) رسانیده شود تَوَفَّیتَنِی (مائده ۱۱۷) ستدی مرا تَوفِیقاً (نساء ۶۲) درخور کردن تَوفِیقِی (هود ۸۸) سازواری من تُوَقِّرُوهُ (فتح ۹) شکوه دارید او را فَتَوَکَّل (آل عمران ۱۵۹ نمل ۷۹) (پس) کار بازگذار تَوَکَّل (نساء ۸۱ انفال ۶۱ شعراء ۲۱۷ احزاب ۳) کار بازگذار تَوَکَّلتُ (یونس ۷۱ هود ۵۶، ۸۸) کار بازگذاشتم تَوَکَّلنا (ممتحنه ۴) کار باز گذاشتیم فَتَوَکَّلُوا (مائده ۲۳) (پس) کار بازگذارید تَوکِیدِها (نحل ۹۱) استوار کردن آن فَتَوَلَّ (صافات ۱۷۴) (پس) بگرد لا تَوَلَّوا (انفال ۲۰) برمگردید تَوَلّی (نساء ۱۱۵ نور ۱۱) به خود گرفت تَوَلَّیتُم (محمّد ۲۲) خداوندگار شوید تَوَلَّیتُم (فتح ۱۶) باز ایستادید فَتَیَمَّمُوا (نساء ۴۳) (پس) تیمم کنید، آهنگ کنید صفحه : ۶۶۴
فَتَیَمَّمُوا (مائده ۶) (پس) آهنگ کنید ثابِتٌ (ابراهیم ۲۴)، الثّابِتِ (ابراهیم ۲۷) استوار ثاقِبٌ (صافات ۱۰) درخشان ثانِیَ (حج ۹)

دو تا کننده ثاوِیاً (قصص ۴۵) باشنده ثُبات (نساء ۷۱) گروه گروه ثَبَّتناکَ (اسراء ۷۴) استوار داشتیم ترا فَثَبِّتُوا (انفال ۱۲) (پس) استوار گردانید، بر جای بدارید فَثَبَّطَهُم (توبه ۴۶) (پس) گران گردانید ایشان را و بازداشت ثُبوراً (انشقاق ۱۱) هلاکی ثَجّاجاً (نبأ ۱۴) فرو ریزان الثَّری (طه ۶) خاک نمکین الثِّقالَ (رعد ۱۲)، ثِقالًا (اعراف ۵۷) گرانان ثِقالًا (توبه ۴۱) گران باران ثَقِیلًا (مزمل ۵) گران ثُلُثا (نساء ۱۱)، ثُلُثَیِ (مزمل ۲۰) (دو) برخ ثُمَّ (اعراف ۱۹۵) باز پس ثَمَرٌ (کهف ۳۴) مال بسیار برآور بِثَمَرِهِ (کهف ۴۲) (به) میوه‌هاش ثَوابَ (آل عمران ۱۴۸) ثَواباً (کهف ۴۴) پاداشت الثَّوابُ (کهف ۳۱) پاداشتا ثَیِّباتٍ (تحریم ۵) شوی دیدگان جاثِمِینَ (اعراف ۷۸ هود ۶۷) افتاده‌گان جاثِمِینَ (هود ۹۴) مرده‌گان بر زانو افتادگان جاثِمِینَ (عنکبوت ۳۷) فرو مرده افتاده‌گان جاثِیَةً (جاثیه ۲۸) به زانو درآمده جارٌ (انفال ۴۸) زینهار دهنده، نگه‌بان جازٍ (لقمان ۳۳) بی‌نیاز کننده فَجاسُوا (اسراء ۵) (پس) بگردیدند جاعِلِ (ملائکه ۱) گرداننده جاعِلُکَ (بقره ۱۲۴) گرداننده تو لَجاعِلُونَ (کهف ۸) (هراینه) گردانندگان جاعِلُوهُ (قصص ۷) گردانندگان او جامِدَةً (نمل ۸۸) ایستاده و بازداشت جامِعُ (آل عمران ۹ نساء ۱۴۰ نور ۶۲) فراهم آرنده جاهَدَ (عنکبوت ۶) کوشد جاهِدهُم (فرقان ۵۲) باز کوش با ایشان جاهَدُوا (آل عمران ۱۴۲ انفال ۷۲ توبه ۱۶) کوشش کردند جاهِدُوا (مائده ۳۵) کوشید جاهِدُوا (توبه ۴۱ حج ۷۸) کوشش کنید جَبّارٍ (مؤمن ۳۵) گردن کش بِجَبّارٍ (ق ۴۵) گماشته الجَبّارُ (حشر ۲۳) کامکار جَبّاراً (مریم ۱۴، ۳۲) بزرگ منش، گردن کشی جَبّاراً (مریم ۳۲) گردن کشی جَبّارِینَ (شعراء ۱۳۰) گردن کشان جِثِیًّا (مریم ۶۸) به زانو درآیندگان جَحَدُوا (هود ۵۹ نمل ۱۴) انکار کردند جُدَدٌ (ملائکه ۲۷) خطها و راه‌ها جُذاذاً (انبیاء ۵۸) پاره پاره جَذوَةٍ (قصص ۲۹) پاره جَرَحتُم (انعام ۶۰) اندوختید الجُرُزِ (سجده ۲۷) خشک بی‌آب جُرُزاً (کهف ۸) خشک جُرُفٍ (توبه ۱۰۹) کال لا جَرَمَ (هود ۲۲) حقّا جَزاءُ (مائده ۲۹)، جَزاءً (اسراء ۶۳ فرقان ۱۵ احقاف ۱۴ نبأ ۲۶) پاداشت جَزاؤُهُ (یوسف ۷۵) پاداشت او جَزاؤُهُم (آل عمران ۸۷، ۱۳۶) پاداشت ایشان جُزءاً (زخرف ۱۵) پاره جَزِعنا (ابراهیم ۲۱) دلتنگی کنیم جَزُوعاً (معارج ۲۰) ناشکیبا الجِزیَةَ (توبه ۲۹) گزیت جَعَلَ (مائده ۹۷) کردا لَجَعَلَ (هود ۱۱۸) (هراینه) گردانیدی جَعَلَ (عنکبوت ۱۰) نهد و شمارد جَعَلتُم (توبه ۱۹) برابر داشتید فَجَعَلناهُ (فرقان ۲۳) به سرگردانیدیم آن را (ظ:

پس گردانیدیم آن را) جَعَلُوا (انعام ۱۰۰) گرداندند جُفاءً (رعد ۱۷) ناچیز جَلّاها (شمس ۳) روشنی کند آن را جَمالٌ (نحل ۶) زیب جَمعاً (قصص ۷۸) (از جهت) انبوهی و فراهم آوردن دنیا الجَمعانِ (آل عمران ۱۵۵، ۱۶۶) (دو) انبوهی جَمعَهُ (قیامهٔ ۱۷) فراهم داشتن آن جَمعِهِم (شوری ۲۹) فراهم آوردن ایشان جَمِیعاً (اعراف ۱۵۸) همه جُناحٌ (نور ۶۰) بزه و تنگی جُناحٌ (احزاب ۵) بژه (- بزه) صفحه : ۶۶۵

جُنُباً (نساء ۴۳) دورماندگان جِنَّةٍ (اعراف ۱۸۴) دیوانگی جُنَّةً (منافقون ۲) سپری جَنَحُوا (انفال ۶۱) گرایند، بچسبند جَنَفاً (بقره ۱۸۲) چسبیدن جَنِیًّا (مریم ۲۵) تازه جِهاداً (ممتحنه ۱) (برای) کوشش جِهادٍ (توبه ۲۴) کوشیدن جِهاراً (نوح ۸) آشکارا بِجَهازِهِم (یوسف ۵۹) (با) ساختگی ایشان جَهدَ (مائده ۵۳ انعام ۱۰۹) کوشش جَهدَ (ملائکه ۴۲) تمامی الجَهرَ (نساء ۱۴۸) آواز بلند کردن الجَهرِ (اعراف ۲۰۵) بلند آوازی، آواز برداشتن جَهرَةً (انعام ۴۷) آشکار جَهَّزَهُم (یوسف ۵۹) ساخته کرد ایشان را جَهَّزَهُم (یوسف ۷۰) ساخته کرد ایشان را، در جای کرد بار ایشان جَوِّ (نحل ۷۹) گشادگی الجِیادُ (ص ۳۱) نیکان حاجَةً (مؤمن ۸۰) نیاز حاجَةً (حشر ۹) نیازی حاجِزِینَ (حاقه ۴۷) بازدارندگان حاجَّهُ (انعام ۸۰) پیکار کرد با او حَاجُّوکَ (آل عمران ۲۰) پیکار کنند با تو حاذِرُونَ (شعراء ۵۶) ترسان الحاسِبِینَ (انعام ۶۲)، حاسِبِینَ (انبیاء ۴۷) شمار کنندگان حاشَ (یوسف ۵۱) پاکی حاصِباً (اسراء ۶۸ عنکبوت ۴۰ ملک ۱۷) سنگ‌باران حاصِباً (قمر ۳۴) سنگ‌باران، باران سنگ ریزه حاضِراً (کهف ۴۹) به جای آمده حاضِرَةَ (اعراف ۱۶۳) نزدیک، کنار حاضِرِی (بقره ۱۹۶) فراز آیندگان الحافِرَةِ (نازعات ۱۰) پی حافِظاً (یوسف ۶۴) نگاه دارندگی حافِظُونَ (معارج ۲۹) نگاه‌داران حافِظِینَ (یوسف ۸۱ انبیاء ۸۲) نگاه داران حَافِّینَ (زمر ۷۵) گرد

درآیندگان فَحاقَ (انعام ۱۰ انبیاء ۴۱) (پس) گرد درآمد حاقَ (هود ۸) گرد درآید حاقَ (نحل ۳۴) فرو آمد حاقَ (زمر ۴۸ احقاف ۲۶) گرد درآمد الحَاقَّةُ (حاقه ۱) (آن) ساعت آمدن حالَ (هود ۴۳) جدایی افکند حامٍ (مائده ۱۰۳) پشت نگاه داشته الحامِدُونَ (توبه ۱۱۲) سپاس دارندگان فَالحامِلات (ذاریات ۲) (پس) بردارندگان بِحامِلِینَ (عنکبوت ۱۲) بردارندگان حامِیَةً (غاشیه ۴) گرم و سوزان حامِیَةٌ (قارعهٔ ۱۱) گرم سوزان حَبَّ (ق ۹) دانهها لَحَبِطَ (انعام ۸۸) (هراینه) ناچیز شدی فَحَبِطَت (کهف ۱۰۵) (پس) ناچیز شد حَتماً (مریم ۷۱) واجب حَثِیثاً (اعراف ۵۴) به شتاب حِجُّ البَیتِ (آل عمران ۹۷) آهنگ کعبه الحِجارَةُ (بقره ۲۴) سنگهای کبریت حُجَّةٌ (بقره ۱۵۰ نساء ۱۶۵) بهانه الحُجَّةُ (انعام ۱۴۹) پوزش حُجَّةَ (شوری ۱۵) پیکاری حُجَّتُنا (انعام ۸۳) پوزش ما حِجرٌ (انعام ۱۳۸) بازداشته حِجراً (فرقان ۲۲) بازداشتن الحُجُرات (حجرات ۴) خانههای خرد حُجُورِکُم (نساء ۲۳) کنارهای شما حُدُودُ (نساء ۱۳) اندازهها حُدُودُ (طلاق ۱) اندازهها، فرمانها حِذرَکُم (نساء ۱۰۲) پرهیز خویش الحَرامِ (بقره ۱۴۴، ۱۴۹، ۱۹۱ مائده ۲) شکوهمند حَرامٌ (نحل ۱۱۶) بازداشته حَرَجاً (انعام ۱۲۵) نیک تنگ حَرَجٌ (نور ۶۱) بزه و تنگی حَردٍ (قلم ۲۵) خشم و کین حَرَصتَ (یوسف ۱۰۳) آرزو بری حَرَصتُم (نساء ۱۲۹) آرزو کنید حَرَضاً (یوسف ۸۵) بیمارگران، از کار شده، نزار حَرفٍ (حج ۱۱) کناره حَرَّمَ (بقره ۲۷۵) حرام و بسته کرد حَرَّمَ (آل عمران ۹۳) وابسته کرد حَرَّمَ (انعام ۱۱۹) بسته کرده شد حَرَّمَ (انعام ۱۴۴، ۱۵۱) بازداشته کرد حُرِّمَ (آل عمران ۵۰) بازبسته شد حُرِّمَ (مائده ۹۶) بسته شد حُرُمٌ (مائده ۹۵) محرمان صفحه : ۶۶۶

الحُرُمُ (توبه ۵)، حُرُمٌ (توبه ۳۶) شکوهمندان حُرِّمَت (نساء ۲۳) بازبسته شد حُرِّمَت (مائده ۳) بازداشته شد حَرَّمنا (انعام ۱۴۶) بازبسته کردیم حَرَّمُوا (انعام ۱۴۰) بستند و بازداشتند الحَرُورُ (ملائکه ۲۱) تفت باد حَرِیرٌ (حج ۲۳) جامه ابریشمین حَرِیصٌ (توبه ۱۲۸) آزآور الحَرِیقِ (انفال ۵۰) سوزان حِساباً (نبأ ۳۶) پسنده حِسابُهُم (شعراء ۱۱۳) شمار ایشان حِسانٌ (رحمن ۷۰) خوبان حُسباناً (کهف ۴۰) آتش باران حَسِبَتهُ (نمل ۴۴) پنداشت او را حَسبُنَا (آل عمران ۱۷۳ مائده ۱۰۴) بسنده ما حَسبُهُم (توبه ۶۸) بسنده ایشان حَسبِیَ (توبه ۱۲۹) بسنده من حَسَداً (بقره ۱۰۹) بدخواهی حَسَرات (بقره ۱۶۷ ملائکه ۸) ارمانها حَسرَةً (آل عمران ۱۵۶) ارمانی حَسرَةً (انفال ۳۶) ارمانی، پشیمانی الحَسرَةِ (مریم ۳۹) ارمان لَحَسرَةٌ (حاقه ۵۰) (هراینه) ارمان حَسرَتَنا (انعام ۳۱) ارمانا یا حَسرَتی (زمر ۵۶) ای ارمانا حَسُنَ (نساء ۶۹)، حَسُنَت (کهف ۳۱) نیکا حُسُوماً (حاقه ۷) بُرّندگان، پیاپی و پرکنندگان حَسِیباً (اسراء ۱۴) شمارگر حَسِیباً (احزاب ۳۹) نگهبانی و پاداشت دهی حَسِیباً (نساء ۶، ۸۶) شمار کننده حَسِیرٌ (ملک ۴) کند حَسِیسَها (انبیاء ۱۰۲) آواز و نرّست آن حَشَرنا (انعام ۱۱۱) گرد کردیمی حَشَرناهُم (کهف ۴۷) برانگیختیم ایشان را حَصحَصَ (یوسف ۵۱) پدید آمد حَصُوراً (آل عمران ۳۹) خویشتندار حَصِیدٌ (هود ۱۰۰) درویده الحَصِیدِ (ق ۹) درویدن حَصِیداً (یونس ۲۴) درویده، گویی به شمشیر انجیده حَصِیراً (اسراء ۸) جای بازداشتن حَضَرَ (بقره ۱۳۳) فراز آمد حَضَرَ (بقره ۱۸۰) فراز آید حُطاماً (زمر ۲۱) کوفته حُطاماً (واقعه ۶۵) کوفته و ریزیده حِطَّةٌ (بقره ۵۸) فرو نهادن حِطَّةٌ (اعراف ۱۶۱) انداختن حَظًّا (مائده ۱۳) بهره حَظٍّ (نساء ۱۷۶) بخش حُفرَةٍ (آل عمران ۱۰۳) کنده حِفظاً (صافات ۷) نگاه داشت حَفَظَةً (انعام ۶۱) نگاهبانان حَفَفناهُما (کهف ۳۲) گرد درآوردیم آن دو حَفِیًّا (مریم ۴۷) مهربان حَقَّ (اعراف ۳۰) سزا شد حَقَّ (سجده ۱۳ احقاف ۱۸) راست شد فَحَقَّ (صافات ۳۱) (پس) سزاگشت بِالحَقِّ (بقره ۱۱۹) (به) سزا و درست بِالحَقِّ (انعام ۱۵۱) (به) سزا بِالحَقِّ (جاثیه ۲۲ احقاف ۳) (به) استوار کاری بِالحَقِّ (تغابن ۳) (به) راستی و درستی لَلحَقُّ (بقره ۱۴۹) (هراینه) درست و راست الحَقُّ (انعام ۵۷) سزا الحَقِّ (انعام ۶۲) سزاوار حَقٌّ (هود ۷۹) بهره الحَقُّ (هود ۱۲۰) راست و سزا الحَقُّ (حج ۶۲) بیفنا هست است الحَقُّ (فرقان ۲۶) بسزا الحَقُّ (نبأ ۳۹) درست و سزا حَقًّا (نساء ۱۵۱) درست حَقًّا (انفال ۴) راست حَقًّا (انفال ۷۴) راست و درست حُقُباً (کهف ۶۰) سالها

حَقَّهُ (اسراء ۲۶) سزا و بهره او الحُكمَ (انعام ۸۹) درستی در گفتار الحُكمَ (مريم ۱۲) درستی سخن الحُكمُ (قصص ۷۰) داور و فرمان الحُكمَ (جاثيه ۱۶) درست‌كاری الحِكمَةَ (بقره ۲۵۱) درست گفتاری حِكمَةٍ (آل عمران ۸۱) سخن درست الحِكمَةَ (نساء ۵۴) دانش استوار الحِكمَةَ (مائده ۱۱۰) درستی سخن بالحِكمَةِ (نحل ۱۲۵) (به) سخن استوار حِكمَةٌ (قمر ۵) درست‌كاری الحَكِيمُ (آل عمران ۶۲) راست داور الحَكِيمِ (آل عمران ۱۲۶) درست‌كار و درست گفتار صفحه : ۶۶۷

حَكِيمٌ (نساء ۲۶) راست‌آور الحَكِيمُ (مائده ۱۱۸) استواركار حَكِيمٌ (انفال ۱۰) درست‌كار حَكِيمٌ (زخرف ۴) درست‌كار و راست حَكِيماً (نساء ۹۲) استواركار حِلًّا (آل عمران ۹۳) گشاده حِلٌّ (بلد ۲) فرو آينده حَلّاف (قلم ۱۰) سوگند خواره حَلالًا (بقره ۱۶۸ مائده ۸۸ نحل ۱۱۴) گشاده الحُلقُومَ (واقعه ۸۳) چنبر گردن حَلَلتُم (مائده ۲) بيرون آييد از احرام الحُلُمَ (نور ۵۸) خواب بلوغ حَلِيمٌ (نساء ۱۲) بردبار حَمّالَةَ (لهب ۴) بردارنده حَمَإٍ (حجر ۲۶) لوشی الحَمدُ (انعام ۱) سپاس و ستايش الحَمدُ (صافات ۱۸۲) آزادی و سپاس و ستايش حُمرٌ (ملائكه ۲۷) سرخان حَمَلنا (يس ۴۱) برنشانيديم حَمُولَةً (انعام ۱۴۲) اشتر باركش الحَمِيَّةَ (فتح ۲۶) ننگ داشتن حَمِيماً (محمّد ۱۵) گرم و سوزان حَمِيماً (معارج ۱۰) خويشی الحَمِيمُ (حج ۱۹) آب جوشان، آب گرم سوزان حَمِيمٍ (شعراء ۱۰۱) دل‌سوز حَمِيمٌ (فصلت ۳۴) خويش مهربان دلسوز الحَمِيمِ (واقعه ۵۴) آب گرم جوشان الحَناجِرَ (احزاب ۱۰) گلوگاهها حَناناً (مريم ۱۳) مهربانی حُنَفاءَ (حج ۳۱) راست دينان، بازگشتگان از دينهای بد حُنَفاءَ (بيّنه ۵) بازگشتگان حَنِيذٍ (هود ۶۹) بريان كرده حَنِيفاً (بقره ۱۳۵) گشته حَنِيفاً (آل عمران ۶۷) گشته از همه دينهای بد حَنِيفاً (نساء ۱۲۵) برگردنده حَنِيفاً (انعام ۷۹، ۱۶۱) برگرديده حَنِيفاً (يونس ۱۰۵) بر يكسو از مشرك حَنِيفاً (نحل ۱۲۰) راست آهنگ حَنِيفاً (روم ۳۰) برگشته از همه دينها الحَوارِيِّينَ (مائده ۱۱۱) سپيد جامه‌گان لِلحَوارِيِّينَ (صف ۱۴) (مر) خاصه‌گان خود را، گزيدگان الحَوايا (انعام ۱۴۶) چرب روده‌ها بِحُورٍ (طور ۲۰) (به) سياه چشمان حُورٌ (واقعه ۲۲) سياه چشمان بِحُورٍ عِينٍ (دخان ۵۴) سياه چشمان و فراخ چشمان حِوَلًا (كهف ۱۰۸) گشتن حَياةً (نحل ۹۷) زيست حَياتُنَا (انعام ۲۹) زندمانی ما (ش: زندگانی ما) حَيرانَ (انعام ۷۱) فرومانده حِيلَةً (نساء ۹۸) چاره حُيِّيتُم (نساء ۸۶) درود گفته شويد خائِفاً (قصص ۱۸) ترسنده و بيمناك خائِنَةٍ (مائده ۱۳) كژی خائِنَةَ (مؤمن ۱۹) كاست كاری، دزديده نگريستن لِلخائِنِينَ (نساء ۱۰۵) (مر) كاستكاران را الخائِنِينَ (انفال ۵۸) بی‌زينهاران الخائِنِينَ (يوسف ۵۲) خيانت كنندگان خادِعُهُم (نساء ۱۴۲) فريبنده ايشان بِخارِجٍ (انعام ۱۲۲) بيرون آينده بِخارِجِينَ (بقره ۱۶۷) بيرون آيندگان خاسِئاً (ملك ۴) مانده خاسِئِينَ (بقره ۶۵) خواران دوران خاشِعاً (حشر ۲۱) ترسان خاشِعَةً (فصلت ۳۹) پژمرده خاشِعَةً (قلم ۴۳) فروتنان خاشِعَةٌ (نازعات ۹) ترسنده خاشِعَةٌ (غاشيه ۲) ترسان خاشِعُونَ (مؤمنون ۲) ترسكاران الخاشِعِينَ (بقره ۴۵ آل عمران ۱۹۹) ترسكاران الخاشِعِينَ (احزاب ۳۵) ترسكاران از مردان خاشِعِينَ (شوری ۴۵) فروتنان خَاصَّةً (انفال ۲۵) جداگانه الخاطِؤُنَ (حاقه ۳۷) كژكاران خاطَبَهُمُ (فرقان ۶۳) سخن گويد روبارو ايشان را خافِضَةٌ (واقعه ۳) پست كننده خالِدُونَ (توبه ۱۷ مجادله ۱۷) جاويد ماندگان الخالِدِينَ (اعراف ۲۰)، خالِدِينَ (توبه ۲۲ تغابن ۱۰) جاويد ماندگان خالِصاً (نحل ۶۶)، خالِصَةً (بقره ۹۴ اعراف ۳۲)، بِخالِصَةٍ (ص ۴۶) ويژه خالِصَةٌ (انعام ۱۳۹) ويژه و يكتا خالِصَةً (احزاب ۵۰) جداگانه الخالِفِينَ (توبه ۸۳) سپس ماندگان الخالِقِينَ (مؤمنون ۱۴) اندازه كنندگان صفحه : ۶۶۸

خامِدِينَ (انبياء ۱۵) فرو مردگان خانُوا (انفال ۷۱) ناراستی كردند خاوِيَةً (نمل ۵۲) تهی و ويران الخَبءَ (نمل ۲۵) نهانی خَتّارٍ (لقمان ۳۲) فريبنده خَذُولًا (فرقان ۲۹) فروگذارنده خَرجاً (كهف ۹۴) خراج خَردَلٍ (انبياء ۴۷ لقمان ۱۶) سپندان خَرَقُوا (انعام ۱۰۰) فرابافتند خَرُّوا (يوسف ۱۰۰) درافتادند خَزائِنُ (هود ۳۱ يوسف ۵۵) گنج خانه‌ها خَزائِنُ (منافقون ۷) خزينه‌ها خَزَنَتُها (ملك ۸) نگه بانان آن لَخَسَفَ (قصص ۸۲) (هراينه) به زمين فرو بردی خُشَّعاً (قمر ۷) ترسندگان، آرامندگان خَشيَةَ (اسراء ۳۱) بيم خَصاصَةٌ (حشر ۹) تنگی عيش الخِصامِ (زخرف ۱۸) سخن گفتن خَصِمُونَ (زخرف ۵۸) پيكار كنندگان خَصِيماً (نساء

۱۰۵) پیکارکش خَصِیمٌ (نحل ۴) پی‌کار کن (- پیکار کن) خَصِیمٌ (یس ۷۷) پیکار کننده خُصتُم (توبه ۶۹) درآمدید خُضراً (کهف ۳۱)، خُضرٍ (یوسف ۴۳، ۴۶ رحمن ۷۶) سبزان خَطَأً (نساء ۹۲) بی‌آهنگی خِفافاً (توبه ۴۱) سبک باران خَفَّت (قارعهٔ ۸) سبک آید خَفَّفَ (انفال ۶۶) سبک کرد خُفیَةً (انعام ۶۳) نهان خُفیَةً (اعراف ۵۵) پنهان خَلائِفَ (انعام ۱۶۵ یونس ۱۴) پس‌نشینان خَلائِفَ (یونس ۷۳ ملائکه ۳۹) از پی درآیندگان خِلاف (مائده ۳۳ اعراف ۱۲۴) ناهمواری خِلافٍ (طه ۷۱ شعراء ۴۹) ناهموار الخُلدَ (انبیاء ۳۴) جاوید الخُلدِ (فصلت ۲۸) جاویدی خَلَصُوا (یوسف ۸۰) به یکسو شدند الخُلَطاءِ (ص ۲۴) به هم آمیختگان خَلفٌ (اعراف ۱۶۹) از پی درآیندگان فَخَلَفَ (مریم ۵۹) (پس) از پی درآمد خَلفٌ (مریم ۵۹) گروه بد خُلَفاءَ (اعراف ۶۹ نمل ۶۲) از پی درآیندگان خُلَفاءَ (اعراف ۷۴) از پس درآیندگان خَلفِهِ (فصلت ۴۲) پسش خُلِّفُوا (توبه ۱۱۸) سپس کرده شدند خَلقِ (رعد ۵)، الخَلقُ (رعد ۱۶) آفرینش خَلقٍ (سبأ ۷) آفرینش و صورت خُلُقُ (شعراء ۱۳۷) ساخته و فرابافته خُلُقٍ (قلم ۴) خوی خَلِیفَةً (بقره ۳۰) به جا ایستاده خَلِیفَةً (ص ۲۶) از پی درآینده بِخُمُرِهِنَّ (نور ۳۱) با شامه‌های خویش بِالخُنَّسِ (کورت ۱۵) بازپس شوندگان الخَوالِفِ (توبه ۹۳) سپس ماندگان خَوّاناً (نساء ۱۰۷) کاستکار خَوّانٍ (حج ۳۸) بی‌زنهار خَوضِهِم (انعام ۹۱) گفت و گوی خویش خِیانَةً (انفال ۵۸) بی‌زینهاری، کژی خِیانَتَکَ (انفال ۷۱) کژی تو الخَیرِ (عادیات ۸) خواسته الخِیَرَةُ (قصص ۶۸) برگزیدن الخِیَرَةُ (احزاب ۳۶) اختیاری، به گزینی خِیفَةً (اعراف ۲۰۵) ترسکاری دائِبَینِ (ابراهیم ۳۳) (دو) پیوستگی کننده دائِرَةٌ (مائده ۵۲) گردشی بد دائِرَةُ (فتح ۶) گردش، گردنده دائِمُونَ (معارج ۲۳) پیوستگی کنندگان دَابَّةً (نمل ۸۲) رونده دابَّةٍ (جاثیه ۴) جنبنده دابِرُ (انعام ۴۵) بن و بیخ دابِرَ (انفال ۷) بیخ و بن، پی داخِرُونَ (نحل ۴۸) خواران داخِلُونَ (مائده ۲۲) درآیندگان الدّاخِلِینَ (تحریم ۱۰) درآیندگان دارَ المُقامَةِ (ملائکه ۳۵) سرای باشیدن دافِعٌ (معارج ۲) بازدارنده دافِقٍ (طارق ۶) جهنده ما دامَت (هود ۱۰۷) تا به جای ماند ما دامُوا (مائده ۲۴) پیوسته باشند کَدَأبِ (انفال ۵۲) (همچو) خوی دُحُوراً (صافات ۹) دور کردن دَخَلًا (نحل ۹۲) فریفت دَخَلًا (نحل ۹۴) تباهی دَخَلتُم (نساء ۲۳) درآمدید دِراسَتِهِم (انعام ۱۵۶) خواندن ایشان صفحه : ۶۶۹

دَرَجات (انعام ۸۳) پایه‌گاهها دَرَجَةً (نساء ۹۵ حدید ۱۰) پایه‌گاه الدَّرکِ (نساء ۱۴۵) پایه‌گاه دُرِّیٌّ (نور ۳۵) درخشنده و تابنده دَسّاها (شمس ۱۰) خاک‌پوش کرد آن را دُعاءَ (نور ۶۳) خواند دَعواهُم (اعراف ۵) گفتار ایشان دِفءٌ (نحل ۵) تبشی دَکًّا (اعراف ۱۴۳) کوفته دَکّاءَ (کهف ۹۸) کوفته فَدُکَّتا (حاقه ۱۴) (پس) کوفته شوند در هم دیگر لِدُلُوکِ (اسراء ۷۸) وقت گشتن دَلوَهُ (یوسف ۱۹) دول خویش ما دَلَّهُم (سبأ ۱۴) نکرد رهنمونی ایشان را فَدَمدَمَ (شمس ۱۴) (پس) نیستی انداخت دَمَّرَ (محمّد ۱۰) هلاکی انداخت دَمَّرنا (اعراف ۱۳۷) نیست گردانیدیم الدُّنیا (انعام ۳۲) فروتر الدَّوابِّ (انفال ۲۲) جنبندگان دُولَةً (حشر ۷) دست به دست داده دُونِ (نساء ۱۳۹ اعراف ۱۶۸) فرود دُونِنا (انبیاء ۴۳) فرود ما دِهاقاً (نبأ ۳۴) پراپر دَیّاراً (نوح ۲۶) باشنده سرای الدِّینَ (بقره ۱۳۲ اعراف ۲۹ شوری ۱۳ فتح ۲۸) کیش الدِّینُ (توبه ۳۶) شمار الدِّینِ (واقعه ۵۶) شمار و پاداشت بِالدِّینِ (تین ۷) (به) شمار ذَا الکِفلِ (ص ۴۸) خداوند پذیرفتاری ذا مَترَبَةٍ (بلد ۱۶) خداوند خاک ذا مَقرَبَةٍ (بلد ۱۵) با خویشی بِذاتِ (لقمان ۲۳) (به) خداوند ذاتِ الرَّجعِ (طارق ۱۱) با باران ذاتِ الصَّدعِ (طارق ۱۲) با شکاف ذاتَ لَهَبٍ (لهب ۳) با زبانه وَ الذّارِیاتِ (ذاریات ۱) (سوگند به آن) باشندگان لِلذّاکِرِینَ (هود ۱۱۴) (مر) پند گیرندگان را ذاهِبٌ (صافات ۹۹) رونده ذِراعاً (حاقه ۳۲) (از جهت) ارش ذَرعاً (هود ۷۷) دل ذَرعُها (حاقه ۳۲) گز، ارش آن ذَرُوا (انعام ۱۲۰ جمعه ۹) گذارید ذَرهُم (انعام ۹۱) گذار ایشان را ذَکَرٍ (نحل ۹۷ نساء ۱۲۴) نرینه ذَکَرٍ (آل عمران ۱۹۵) مردینه لِلذَّکَرِ (نساء ۱۱) (مر) نرینه را ذِکرٌ (اعراف ۶۳ ص ۳۲) یادکردی ذِکرَ (یوسف ۴۲ ص ۳۲) یاد کرد الذِّکرَ (فرقان ۱۸) یاد کرد الذِّکرِ (ص ۱) بزرگواری ذِکراً (طه ۱۱۳) پندی و یاد کردی ذَکَرَهُ (عبس ۱۲) یاد کندش بِذِکرِهِم (مؤمنون ۷۱) یاد کرد و پند ایشان ذَکِّرهُم (ابراهیم ۵) یاد ده ایشان را

ذُكِّرُوا (صافات ۱۳) فرا یاد داده شوند ذِكرى (هود ۱۲۰) یاد كرد ذِكرى (شعراء ۲۰۹) یاد كردى و پندى ذَلَّلناها (يس ۷۲) رام كرديم آن را ذَنُوباً (ذاريات ۵۹) بهره ذُو رَحمَةٍ (انعام ۱۴۷) خداوند بخشايش ذُو سَعَةٍ (طلاق ۷) خداوند فراخى دست ذُو القُوَّةِ (ذاريات ۵۸) خداوند نيرو ذِى مَسغَبَةٍ (بلد ۱۴) باگرسنگى رابِياً (رعد ۱۷) بالا ايستاده راجِعُونَ (بقره ۴۶) بازگردندگان لَرادُّكَ (قصص ۸۵) (هراينه) بازگرداننده تو رَادُّوهُ (قصص ۷) بازگردانيدگان او بِرَادِّى (نحل ۷۱) (هراينه) بازدهندگان الرّاسِخُونَ (نساء ۱۶۲) استواران راسِيات (سبأ ۱۳) استواران الرّاشِدُونَ (حجرات ۷) راه راست يافته‌گان راضِيَةٍ (قارعه ۷) پسنديده راغِبٌ (مريم ۴۶) روى گرداننده راغِبُونَ (توبه ۵۹) آهنگ كنندگان راغِبُونَ (قلم ۳۲) آهنگ كنندگان، ميل كنندگان رافِعَةٌ (واقعه ۳) بلند بردارنده راقٍ (قيامة ۲۷) افسونگر راكِعاً (ص ۲۴) ركوع‌كنان راكِعُونَ (مائده ۵۵) ركوع‌كنان الرّاكِعُونَ (توبه ۱۱۲) پشت خم كنندگان الرّاكِعِينَ (بقره ۴۳) پشت خم دهندگان رانَ (مطففين ۱۴) غلبه كرد راوَدتُهُ (يوسف ۳۲) خواندم او را راوَدتُهُ (يوسف ۵۱) خواندم او را، فريفتم راوَدُوهُ (قمر ۳۷) فاخواستند او را صفحه : ۶۷۰
رِئاءَ (انفال ۴۷) ديدار رِءياً (مريم ۷۴) ديدار الرُّؤيَا (اسراء ۶۰) نمايش خواب الرَّبّانِيُّونَ (مائده ۶۳) خداييان رَبِّكَ (يوسف ۵۰) خواوندت رَبِّه (انعام ۳۷) پروردگارش الرِّبا (بقره ۲۷۵ آل عمران ۱۳۰) افزونى رَبوَةٍ (مؤمنون ۵۰) پشته، زمين بلند رَبَّيانِى (اسراء ۲۴) بپروردند مرا رِبِّيُّونَ (آل عمران ۱۴۶) خداييان رَتقاً (انبياء ۳۰) بهم پيوسته رَتَّلناهُ (فرقان ۳۲) جدا گفتيم آن را رُجَّت (واقعه ۴) جنبانيده شود رِجزَ (انفال ۱۱) ناپاكى رِجسٌ (مائده ۹۰) پليدى الرِّجسَ (احزاب ۳۳) بزه و بدنامى رِجساً (توبه ۱۲۵) پليد رَجعٌ (ق ۳) بازآوردن الرَّجفَةُ (اعراف ۱۵۵) لرزه رُجُوماً (ملك ۵) انداختنيها الرَّجِيمِ (نحل ۹۸) نفريده رانده رَحِمَ (يوسف ۵۳) بخشيد بِرَحمَتِكَ (يونس ۸۶) (به) بخشايشت الرَّحمنَ (يس ۱۱) (خداى) بزرگ بخشايش رَحِيقٍ (مطففين ۲۵) مى الرَّحِيمُ (بقره ۳۷) رَحِيمٌ (بقره ۱۴۳ آل عمران ۳۱، ۸۹ نحل ۱۱۵)، رَحِيماً (نساء ۱۶) بخشايشگر الرَّحِيمُ (بقره ۱۶۳)، رَحِيمٌ (نحل ۷، ۱۸، ۴۷) بسيار بخش رُخاءً (ص ۳۶) نرم رَدَّ (احزاب ۲۵) باز زد رِدءاً (قصص ۳۴) يارى‌گر رُدِدتُ (كهف ۳۶) بازگردانده شوم رَدَدناهُ (تين ۵) بازگردانيديم او را رَدِفَ (نمل ۷۲) از پى درآمد رَدماً (كهف ۹۵) ديوار رُدُّوا (انعام ۲۸) بازگردانيده شدندى رَدُّوهُ (نساء ۸۳) بازگردانيدندى رَدَّها (انبياء ۴۰) بازكردن آن الرَّسِّ (ق ۱۲) چاه كهنه رُسُلُ (انعام ۱۲۴) فرستادگان الرَّشادِ (مؤمن ۲۹) صواب كارى رَشَداً (كهف ۱۰) راستى رُشداً (كهف ۶۶) راستى رُشداً (نساء ۶) راه‌يافتگى الرَّشِيدُ (هود ۸۷)، بِرَشِيدٍ (هود ۹۷) راه يافته رَصَداً (جن ۹) نگاه داشته در كمين الرَّضاعَةَ (نساء ۲۳) مكيدن شير رَضُوا (مائده ۱۱۹) خشنود ايشان رَضُوا (توبه ۸۷) پسند كار شدند رَضُوا (يونس ۷) پسنده كردند رَضُوا (بيّنه ۸) خشنود بوند رَضِيتُم (توبه ۳۸) پسنده كرديد رَضِيتُم (توبه ۸۳) پسندكار شديد رُطَباً (مريم ۲۵) خرماى تر الرُّعبَ (آل عمران ۱۵۱) بيم و هراس رَعدٌ (بقره ۱۹) تندر (م: تنذر) الرَّعدُ (رعد ۱۳) تندر رُفاتاً (اسراء ۴۹ ۹۸) ريزه الرِّفدُ (هود ۹۹) بخشش رَفرَفٍ (رحمن ۷۶) بالشتها رَفَعَ (يوسف ۱۰۰) برآورد رَفَعَ (رعد ۲) برداشت لَرَفَعناهُ (اعراف ۱۷۶) (هراينه) برداشتيمى او را رَفَعَهُ (نساء ۱۵۸) برداشت او را رَقٍّ (طور ۳) پوست تنك رَقَبَةٍ (نساء ۹۲) گردن بنده رَقَبَةٍ (نساء ۹۲ مجادله ۳ بلد ۱۳) گردن
رُقُودٌ (كهف ۱۸) خفته‌گان رَقِيبٌ (هود ۹۳) چشم دارنده لِرُقِيِّكَ (اسراء ۹۳) (مر) برآمدن ترا الرَّقِيمِ (كهف ۹) تخته نوشته رُكاماً (نور ۴۳) بر هم نشسته، ته برته رَكَّبَكَ (انفطار ۸) در هم نشاند ترا الرُّكَّعِ (حج ۲۶) پشت دو ته كنندگان رُكنٍ (هود ۸۰) گوشه بِرُكنِهِ (ذاريات ۳۹) (به) جانب خويش رَكُوبُهُم (يس ۷۲) برنشستى ايشان رَمزاً (آل عمران ۴۱) نمايش رَمِيمٌ (يس ۷۸) پوسيده رَهبانِيَّةً (حديد ۲۷) ترسكارى رَهَقاً (جن ۶) گردن‌كش رَهواً (دخان ۲۴) آراميده، گشاده رَهِينَةٌ (مدثر ۳۸) بازبسته رَواسِيَ (رعد ۳) بيخ آوران رَواسِيَ (حجر ۱۹ نحل ۱۵) استواران رَواسِيَ (لقمان ۱۰) كوههاى بلند و بيخ‌آور صفحه : ۶۷۱
رَواسِيَ (فصلت ۱۰ ق ۷) (كوههاى) بيخ‌آور رَواسِيَ (مرسلات ۲۷) بيخ‌آوران رَواكِدَ (شورى ۳۳) ايستادگان رَوضاتِ (شورى

۲۲) مرغزارهااست به رَوضَةٍ (روم ۱۵) مرغزار رَیبَ (انعام ۱۲) گمان رَیبَ المَنُونِ (طور ۳۰) گردش روزگار رِیعٍ (شعراء ۱۲۸) بالایی، سر راهی فَالزّاجِراتِ (صافات ۲) بازدارندگان الزّارِعُونَ (واقعه ۶۴) رویانندگان زاغَتِ (احزاب ۱۰) برگردید، از جای شد زالَتا (ملائکه ۴۱) درگردند الزّاهِدِینَ (یوسف ۲۰) ناخواهندگان الزَّبانِیَةَ (علق ۱۸) دوزخ بانان زَبَداً زبد (رعد ۱۷) کفکی زُبُراً (مؤمنون ۵۳) نبشتەها زُجاجَةٍ (نور ۳۵) آبگینه زَجرَةٌ (نازعات ۱۳) بانگ برزدن زُخرُفَ (انعام ۱۱۲) آراسته زَرابِیُّ (غاشیه ۱۶) شادروانها زُرتُمُ (تکاثر ۲) رسیدید زَعَمتُم (اسراء ۵۶) گمان بردید زَعِیمٌ (یوسف ۷۲) پایندان، پذرفتار زَعِیمٌ (قلم ۴۰) پایندان زَفِیراً (فرقان ۱۲) نرستی زَفِیرٌ (هود ۱۰۶) بانگی زَفِیرٌ (انبیاء ۱۰۰) نرّستی چون اول بانگ خر الزَّقُّومِ (صافات ۶۲) رسته الزَّکاةَ (نساء ۷۷ مائده ۵۵ توبه ۵، ۷۱) پاکیْ خواسته الزَّکاةَ (اعراف ۱۵۶ احزاب ۳۳ مجادله ۱۳ بیّنه ۵) پاکی خواسته زَکِیًّا (مریم ۱۹) پاکیزه و شایسته زَلزَلَةَ (حج ۱) جنبش زُلَفاً (هود ۱۱۴) پارەها لَزُلفی (ص ۴۰) (هراینه) نزدیکی زَلَقاً (کهف ۴۰) هامون بی‌گیاه زُمَراً (زمر ۷۳) گروه گروه زِنُوا (اسراء ۳۵) بسنجید زَنِیمٍ (قلم ۱۳) سند زَوالٍ (ابراهیم ۴۴) گشتنی زَهَقَ (اسراء ۸۱) نیست شد زُوِّجَت (کوّرت ۷) جفت کرده شود زَوجَینِ (ذاریات ۴۹) (دو) گونه زُوراً (فرقان ۴) دروغ بزرگ سائِبَةٍ (مائده ۱۰۳) گذاشته السّائِحُونَ (توبه ۱۱۲) روزەداران سائِغاً (نحل ۶۶) سائِغٌ (ملائکه ۱۲) گوارنده سائِقٌ (ق ۲۱) راننده لِلسّائِلِ (ذاریات ۱۹) (مر) خواهنده را السّائِلَ (ضحی ۱۰) خواهنده السّائِلِینَ (بقره ۱۷۷) خواهندگان لِلسّائِلِینَ (یوسف ۷) (مر) پرسندگان را (م:

پرستندگان را) السّابِحاتِ (نازعات ۳) شناوکنندگان سابِغاتٍ (سبأ ۱۱) زرههای دراز بالا- سابِقٌ (ملائکه ۳۲) پیشی گیرنده فَالسّابِقاتِ (نازعات ۴) (پس) پیشی گیرندگان السّابِقُونَ (واقعه ۱۰) پیشی گیرندگان سابِقِینَ (عنکبوت ۳۹) پیشی گیرندگان و گذرندگان از عذاب ساجِداً (زمر ۹) روی بر زمین نهنده السّاجِدُونَ (توبه ۱۱۲) روی بر زمین نهندگان ساجِدِینَ (اعراف ۱۲۰) سجده‌کنان بِساحَتِهِم (صافات ۱۷۷) (به) پیرامن ایشان لَساحِرٌ (اعراف ۱۰۹) (هراینه) جادویی السّاحِرُونَ (یونس ۷۷) جادویان بِالسّاحِلِ (طه ۳۹) (به) کناره السّاخِرِینَ (زمر ۵۶) خوار دارندگان سادَتَنا (احزاب ۶۷) مهتران خویش السّاعَةُ (انعام ۴۰) رستخیز سافِلِینَ (تین ۵) فرودان ساقٍ (قلم ۴۲) کار دشوار ساکِناً (فرقان ۴۵) آرامیده سالِمُونَ (قلم ۴۳) تن درستان سامِدُونَ (نجم ۶۱) برگردندگان سامِراً (مؤمنون ۶۷) افسانه گویندگان عن به فَساهَمَ (صافات ۱۴۱) (پس) قرعه زد ساهُونَ (ماعون ۵) بی‌آگاهان سَبَباً (کهف ۸۴، ۸۹) راه و هنجار سَبحاً (نازعات ۳) شناو کردن سُبحانَکَ (بقره ۳۲) دوری تو السَّبُعُ (مائده ۳) دده سَبَقُوا (انفال ۵۹) از پیش شدند ما سَبَقُونا (احقاف ۱۱) پیشی نگرفتندی ایشان ما را صفحه : ۶۷۲

سِتراً (کهف ۹۰) نهفتی و پوششی سُجَّداً (بقره ۵۸) سر فرو داشتگان سُجَّداً (نساء ۱۵۴) سر فرود آرندگان سُجَّداً (اعراف ۱۶۱) فرو آرندگان سرها سُجَّداً (اسراء ۱۰۷ مریم ۵۸) سجده‌کنان السِّجِلِّ (انبیاء ۱۰۴) دبیر سَجی (ضحی ۲) آرامد سِجِّیلٍ (هود ۸۲ حجر ۷۴) سنگ گل سِجِّینٌ (مطففین ۸) سجّین سَحّارٍ (شعراء ۳۷) جادویی سِحرٌ (قصص ۳۶) جادوی فَسُحقاً (ملک ۱۱) (پس) دوری بادا سَخِرُوا (انعام ۱۰) فسوس داشتند سُخرِیًّا (زخرف ۳۲) رام و فسوس و خندستانی سِخرِیًّا (مؤمنون ۱۱۰) به فسوس سِخرِیًّا (ص ۶۳) فسوس سِدرٍ (واقعه ۲۸) کنار سُدیً (قیامة ۳۶) بی‌خداوند السَّرّاءُ (اعراف ۹۵) شادی سَراباً (نبأ ۲۰) مانند آب کَسَرابٍ (نور ۳۹) (همچو) مانند آب سَراحاً (احزاب ۴۹) گسیل کردن (م: گسل کردن) سُرادِقُها (کهف ۲۹) سراپرده آن سِراعاً (ق ۴۴) شتابندگان سَرَباً (کهف ۶۱) سنب سَرِّحُوهُنَّ (احزاب ۴۹) گسیل کنید ایشان را (م:

گسل کنید ایشان را) السَّردِ (سبأ ۱۱) پیوستن السَّعَةِ (نور ۲۲) فراخ دستی سَعَةٍ (طلاق ۷) فراخی دست سَعَتِه (طلاق ۷) فراخ دستیْ خویش سَعَوا (حج ۵۱) کوشیدند السَّعِیرِ (شوری ۷) دوزخ سوزان سَعِیراً (فرقان ۱۱ احزاب ۶۴) آتش افروخته سَعیَکُم (لیل ۴) کوشش شما سَعیُهُم (کهف ۱۰۴) کوشش ایشان سَفاهَةٍ (اعراف ۶۶) سبکساری، تنک خردی سَفَرٍ (مائده ۶) راه‌گذر

السُّفَهاءُ (اعراف ۱۵۵) بی‌خردان السِّقایَةَ (یوسف ۷۰) مشربه سُقِطَ (اعراف ۱۴۹) پشیمان شدند، درافتاده شد السَّقفُ (نحل ۲۶) کازخانه (م: کارخانه) السَّقف (طور ۵) آسمان سَقفاً (انبیاء ۳۲) کاج سُقُفاً (زخرف ۳۳) کاژها سُقیاها (شمس ۱۳) آب خور آن فَسُقناهُ (ملائکه ۹) (پس) براندیم او را سَکَراً (نحل ۶۷) مست‌کاره سَکرَةُ (ق ۱۹) تاسه سَکرَةُ المَوتِ (ق ۱۹) تاسه مرگ سُکِّرَت (حجر ۱۵) بسته شد سَکَناً (انعام ۹۶) آرام سَکَنٌ (توبه ۱۰۳)، سَکِینَةٌ (بقره ۲۴۸) آرامی سُلالَةٍ (مؤمنون ۱۲) صافی کشیده سُلالَةٍ (سجده ۸) بیرون کشیده السَّلامِ (مائده ۱۶) رستگاری بِسَلامٍ (هود ۴۸) (به) سلامتی بِسَلامٍ (حجر ۴۶) (به) رستگاری بِسَلامٍ (ق ۳۴) (به) رهایی سَلامٌ (زخرف ۸۹ قدر ۵) رهایی سَلاماً (انبیاء ۶۹) سلامت سُلطاناً (نساء ۹۱) دست یافت سُلطاناً (اسراء ۳۳) دست سُلطاناً (اسراء ۸۰) دست و قوّت سُلطانٌ (حجر ۴۲) دست‌برد سُلطانٌ (نحل ۹۹) دستی و نیرویی سُلطانٌ (اسراء ۶۵) دست و غلبه سُلطانٍ (صافات ۳۰) دستی و زوری بِسُلطانٍ (رحمن ۳۳) (به) حجتی و جوازی سُلطانُهُ (نحل ۱۰۰) دست و نیروی او لَسَلَّطَهُم (نساء ۹۰) (هراینه) برگماشتی ایشان را سَلَفاً (زخرف ۵۶) گذشتگان سَلَقُوکُم (احزاب ۱۹) دراز زبانی کند، بیازارند شما را سَلَکَ (طه ۵۳) پدید کرد سَلَماً (زمر ۲۹) با سلامت السَّلوی (بقره ۵۷) ورتیج السَّلوی (اعراف ۱۶۰) ورتیج، سمانی السَّلوی (طه ۸۰) سمانا سَلِیمٍ (شعراء ۸۹) رسته و پاک سَلِیمٍ (صافات ۸۴) رسته السَّماءِ (حج ۱۵) کاج خانه، آسمانه خانه سَمّاعُونَ (مائده ۴۱) نیک شنوندگان سِمانٍ (یوسف ۴۳) فربهان سَمِعَ (آل عمران ۱۸۱ مجادله ۱) شنوید السَّمعَ (هود ۲۰) شنویدن فی به سَمِعتُم (نساء ۱۴۰) شنوید صفحه : ۶۷۳

سَمِعنا (بقره ۲۸۵ نساء ۴۶ جن ۱۳) شنویدیم ما سَمِعنا (مؤمنون ۲۴ قصص ۳۶) نشنویدیم سَمکَها (نازعات ۲۸) آسمانه آن سَمِیًّا (مریم ۶۵) هم نامی و هم تایی سَمِیعُ (آل عمران ۳۸) شنوانده سَنا (نور ۴۳) روشنی سُنبُلِه (یوسف ۴۷) خوشه‌اش سُنَّتُ (انفال ۳۸ فتح ۲۳) نهاد سُنَّةُ (کهف ۵۵) راه و نهاد سِنَةٌ (بقره ۲۵۵) غنودن سُندُسٍ (کهف ۳۱ دخان ۵۳) دیبای تنک سُنَنٌ (آل عمران ۱۳۷) آیینها و روشها سُنَنَ (نساء ۲۶) رفتها سُهُولِها (اعراف ۷۴) نرمهای آن فَسَوّاکَ (انفطار ۷) (پس) راست کرد ترا سَوّاهُ (سجده ۹) راست کرد او را فَسَوّاها (شمس ۱۴) (پس) هموار کرد آن را سُوءٍ (طه ۲۲) علت بد سُودٌ (ملائکه ۲۷) سیاهان بِسُورٍ (حدید ۱۳) (به) باره سَوطَ (فجر ۱۳) تازیانه سَوَّلَ (محمّد ۲۵) بیاراست فَسَوّی (اعلی ۲) (پس) راست کرد سُویً (طه ۵۸) راست و هموار سَوِیًّا (مریم ۱۰) درست و سلامت لِلسَّیّارَةِ (مائده ۹۶) (مر) رهگذریان را السَّیّارَةِ (یوسف ۱۰) روندگان سِیءَ (عنکبوت ۳۳) اندوه‌مند شد سُیِّرَت (رعد ۳۱) رانده شدی سِیرَتَهَا (طه ۲۱) هیأت او السَّیلُ (رعد ۱۷) آب سیل سَیلَ (سبأ ۱۶) لای سِیماهُم (فتح ۲۹) نشان ایشان شاخِصَةٌ (انبیاء ۹۷) برخاسته، بازمانده فَشارِبُونَ (واقعه ۵۵) (پس) آشامندگان لِلشّارِبِینَ (محمّد ۱۵) (مر) آشامندگان را شارِکهُم (اسراء ۶۴) انباز شو با ایشان شاعِرٌ (انبیاء ۵ طور ۳۰) قافیه‌گوی لِشاعِرٍ (صافات ۳۶) (برای) قافیه‌گوی شافِعِینَ (شعراء ۱۰۰) خواهشگران شَاقُّوا (انفال ۱۳ محمّد ۳۲) خلاف کردند شاکِراً (نساء ۱۴۷) سپاس‌پذیر شاکِراً (نحل ۱۲۱ دهر ۳) سپاس‌دار بِالشّاکِرِینَ (انعام ۵۳) سپاس داران شاکِلَتِه (اسراء ۸۴) مانندای خویش شامِخات (مرسلات ۲۷) بلندان شانِئَکَ (کوثر ۳) دشمن‌دار تو شاوِرهُم (آل عمران ۱۵۹) کنکاج کن با ایشان شَأنٍ (یونس ۶۱) کار شَأنٌ (عبس ۳۷) کاری شِئنا (اعراف ۱۷۶) خواستیمی شُبِّهَ (نساء ۱۵۷) مانند کرده شد شَتّی (طه ۵۳) پراکنده شَجَرَ (نساء ۶۵) درآمیخت الشُّحَّ (نساء ۱۲۸) تنگ‌دلی شُحَّ (تغابن ۱۶) بخیلی شِداداً (نبأ ۱۲) استواران سخت شِدادٌ (یوسف ۴۸) سختان، خشکان شِدادٌ (تحریم ۶) سختانی شَدَدنا (ص ۲۰ دهر ۲۸) استوار کردیم شَدِیدٍ (هود ۸۰) استوار شِربٌ (شعراء ۱۵۵) بهره از آب شِربٍ (قمر ۲۸) آبش خوری (- آبشخوری) فَشَرِّد (انفال ۵۷) (پس) برهان بِشَرَرٍ (مرسلات ۳۲) (به) خدره‌ها (م: به خذرها) شَرَعَ (شوری ۱۳) پیدا کرد شُرَّعاً (اعراف ۱۶۳) آشکارا و به انبوهی شَرَعُوا (شوری ۲۱) پدید کردند شُرَکاءُ (انعام ۹۴ قلم ۴۱) انبازان شُرَکاءَکُمُ (ملائکه ۴۰) انبازان خویش شَرِیعَةٍ (جاثیه ۱۸) هویدایی شَطَطاً (جن ۴) سخن دوری الشِّعرَ (یس ۶۹) سخن موزون

الشُّعَراءُ (شعراء ۲۲۴) قافیه‌گویان قَد شَغَفَها (یوسف ۳۰) (هراینه) به میان دل رسید او را شَغَلَتنا (فتح ۱۱) ناپروا کرد ما را شَفا (آل عمران ۱۰۳ توبه ۱۰۹) کناره شِفاءٌ (یونس ۵۷) بهوایی، آسایش شِفاءٌ (نحل ۶۹) به شدنی شِفاءٌ (اسراء ۸۲) به شدن شِفاءٌ (فصلت ۴۴) تندرستی شَفاعَتُهُم (یس ۲۳ نجم ۲۶) خواهش ایشان شَفَتَینِ (بلد ۹) (دو) لب الشَّفعِ (فجر ۳) جفت بِالشَّفَقِ (انشقاق ۱۶) (به) سرخی اوّل شب صفحه : ۶۷۴

شَفِیعٌ (انعام ۵۱، ۷۰ سجده ۴) خواهشگر شِقاق (بقره ۱۳۷، ۱۷۶) ناسازی شِقاق (ص ۲ فصلت ۵۲) خلاف شِقاقَ (نساء ۳۵) جدایی شِقاقِی (هود ۸۹) دشمنی من شَقِیٌّ (هود ۱۰۵) بدبختی شُکراً (سبأ ۱۳) از برای سپاس داری شَکَرتُم (نساء ۱۴۷ ابراهیم ۷) سپاس‌داری کنید شَکلِهِ (ص ۵۸) گونه آن شَکُوراً (اسراء ۳) بسیار سپاس‌دار الشَّکُورُ (سبأ ۱۳) سپاس‌دار شَکُورٌ (ملائکه ۳۰ تغابن ۱۷) سپاس‌دار شِهابٌ (حجر ۱۸ صافات ۱۰) آتش‌پاره بِشِهابٍ (نمل ۷) (به) آتش پاره شُهُباً (جن ۸) آتش پاره‌های روشن شَهرٌ (سبأ ۱۲) یکماهه شَهِیداً (نساء ۷۲) دستادست شَهِیقاً (ملک ۷) نرّست شَهِیقٌ (هود ۱۰۶) خروش شُواظٌ (رحمن ۳۵) زبانه لَشَوباً (صافات ۶۷) (هراینه) آمیزش شِیباً (مزمل ۱۷) سپید مویان الشَّیطانَ (اعراف ۲۲) دیو شِیعَتِهِ (قصص ۱۵) هوادار الصّابِئُونَ (مائده ۶۹) از کیش به کیش شوندگان الصّابِئِینَ (بقره ۶۲) ستاره‌پرستان الصّابِئِینَ (حج ۱۷) (آن) گروندگان کیش به کیش صابِرَةٌ (انفال ۶۶) شکیبا الصّابِرِینَ (آل عمران ۱۷) شکیبایان الصّابِرِینَ (انبیاء ۸۵ محمّد ۳۱) شکیب داران کَصاحِبِ الحُوتِ (قلم ۴۸) (همچو) خواوند آن ماهی الصّادِقِینَ (احزاب ۸) راستان، راست‌گویان الصّادِقِینَ (احزاب ۲۴) راستان صارِمِینَ (قلم ۲۲) بازکنندگان باران را الصّاعِقَةُ (بقره ۵۵) آتشه صاغِرُونَ (نمل ۳۷) اسیران و بندگان الصّاغِرِینَ (یوسف ۳۲) خواران صَافّاتٍ (نور ۴۱) پرها باز زده صافّاتٍ (ملک ۱۹) ایستادگان به رس و بپرند پرواز کنندگان الصَّافّاتِ (صافات ۱) بربسته ایستادگان الصّافِناتُ (ص ۳۱) استادگان بر سه پای از اسبان صالِ (صافات ۱۶۳) درشونده صالِحٌ (تحریم ۴) نیک مرد فَالصّالِحاتُ (نساء ۳۴) (پس) بسامانان الصّالِحاتِ (نساء ۱۲۴ مائده ۹۳ بروج ۱۱) شایسته‌ها الصّالِحُونَ (اعراف ۱۶۸) شایسته‌گان الصّالِحُونَ (جن ۱۱) بسامانان الصّالِحِینَ (نساء ۶۹ انعام ۸۵) شایستگان صالُوا (ص ۵۹) درآیندگان لَصالُوا (مطففین ۱۶) (هراینه) درآیندگان صَبّارٍ (ابراهیم ۵) بسیار شکیب صَبَرَ (شوری ۴۳) شکیبد صَبَرنا (ابراهیم ۲۱) شکیب کردیم صَبَرُوا (حجرات ۵) شکیبایی کردندی صِبغَةَ (بقره ۱۳۸) کیش صُبُّوا (دخان ۴۸) فرو ریزید صَخرَةٍ (لقمان ۱۶) سنگ سخت صَدَّ (نساء ۵۵) گردید صُدَّ (مؤمن ۳۷) گردانیده شد صَدَدتُم (نحل ۹۴) بازداشتید صَدَّقَ (صافات ۳۷ لیل ۶) راست‌گوی داشت صَدَّقَ (زمر ۳۳) باور داشت فَلا صَدَّقَ (قیامة ۳۱) (پس) باور نداشت صِدقٍ (قمر ۵۵) پسندیده راستی و سزا الصَّدَقاتِ (بقره ۲۷۱ توبه ۶۰) دادنیها صَدُقاتِهِنَّ (نساء ۴) کابینهای ایشان صَدَّقَت (تحریم ۱۲) استوار داشت بِصَدَقَةٍ (نساء ۱۱۴) (به) دهش صَدَقتَنا (مائده ۱۱۳) راست گفتی ما را صَدَقَکُمُ (آل عمران ۱۵۲) راست کرد شما را صَدَقَنا (زمر ۷۴) راست کرد ما را صَدَقُوا (محمّد ۲۱) به راست وفا کنند صَدُّوا (محمّد ۱) بگردانند بِصَدِّهِم (نساء ۱۶۰) (به) گردانیدن ایشان الصِّدِّیقِینَ (نساء ۶۹) راست [گویان] الصَّرحَ (نمل ۴۴) کوشک، کاخ صَرصَراً (قمر ۱۹) سخت سرد صَرصَرٍ (حاقه ۶) سخت آواز صَرعی (حاقه ۷) انداخته‌گان صَرفاً (فرقان ۱۹) گردانیدن صُرِفَت (اعراف ۴۷) بازگردانده شود صَرَّفنا (طه ۱۱۳) پدید کردیم صفحه : ۶۷۵

فَصُرهُنَّ (بقره ۲۶۰) (پس) بچسبان ایشان را صَرِیخَ (یس ۴۳) فریادرس کَالصَّرِیمِ (قلم ۲۰) (همچو) انجیده و برهم افتاده صَعَداً (جن ۱۷) سخت و تند صَغارٌ (انعام ۱۲۴) خواری صَغَت (تحریم ۴) بچسبید صَغِیراً (اسراء ۲۴) خورد صَفًّا (کهف ۴۸) رسته صَفًّا (طه ۶۴) رس استاده صَفًّا (صف ۴) به رس ایستادگان صَفًّا (نبأ ۳۸) رس رس صَفًّا صَفًّا (فجر ۲۲) رس رس صَفحاً (زخرف ۵) گردانیدن صُفرٌ (مرسلات ۳۳) سیاه زردان صَفصَفاً (طه ۱۰۶) هموار و نسو فَصَکَّت (ذاریات ۲۹) (پس) بزد طپانچه الصُّلبِ (طارق ۷) پشت صَلَحَ (رعد ۲۳ مؤمن ۸) بسامان شد صَلداً (بقره ۲۶۴) (سنگ) نسو صَلصالٍ (حجر ۲۶) گل خشک

صِلِيًّا (مریم ۷۰) به سوختن صُنعَ (نمل ۸۸) کار و کنش صِنوانٌ (رعد ۴) از یک بیخ رسته صَواباً (نبأ ۳۸) راست الصَّواعِقِ (بقره ۱۹) آوازهای سخت الصَّواعِقَ (رعد ۱۳) آتشهای آسمانی صَوافَّ (حج ۳۶) استادگان بر سر پای صُورَةٍ (انفطار ۸) پیکر صَوَّرَکُم (مؤمن ۶۴) بنگارید شما را صَوَّرَکُم (تغابن ۳) بنگاشت شما را صَوَّرناکُم (اعراف ۱۱) بنگاشتیم شما را صَوماً (مریم ۲۶) خاموشی صِهراً (فرقان ۵۴) خسر صَیاصِیهِم (احزاب ۲۶) حصارهای ایشان الصَّیحَةُ (ق ۴۲) نفخه ثانیه الصَّیدَ (مائده ۹۵) شکاری ضاحِکاً (نمل ۱۹) خندان بِضارِّینَ (بقره ۱۰۲) گزند رسانندگان ضاقَ (هود ۷۷) تنگ دل شد ضالًّا (ضحی ۷) راه گم کرده ضَبحاً (عادیات ۱) نفس زنان ضُحاها (نازعات ۴۶) چاشت آن ضُحًی (اعراف ۹۸) چاشتگاه الضُّحی (ضحی ۱) هنگام چاشت ضِدًّا (مریم ۸۲) دشمن بِضُرٍّ (انعام ۱۷ زمر ۳۸) (به) گزندی الضَّرّاءِ (آل عمران ۱۳۴) گزند الضَّرّاءِ (اعراف ۹۴) گزند و تنگی ضَرَبَ (نحل ۷۶) پدید کرد ضُرِبَ (زخرف ۵۷) صفت کرده شد ضَرَبتُم (مائده ۱۰۶) رفتید ضَرَبنا (فرقان ۳۹ روم ۵۸) پدید کردیم ضَریعٍ (غاشیه ۶) خار خشک زهردار ضِعافاً (نساء ۹) سستان ضَعُفَ (حج ۷۳) سستا ضِعفٌ (اعراف ۳۸) افزونی ضِعفَ (اسراء ۷۵) دوباره ضَعفاً (انفال ۶۶) سستی الضُّعَفاءِ (توبه ۹۱) سستان، بیچارگان الضُّعَفاءُ (ابراهیم ۲۱) سستان الضُّعَفاءُ (مؤمن ۴۷) سستان، فرومایگان وَ ما ضَعُفُوا (آل عمران ۱۴۶) (پس) بیچاره و سست نشدند ضِعفَینِ (احزاب ۶۸) دوباره ضَعِیفاً (نساء ۲۸ هود ۹۱) سست ضِغثاً (ص ۴۴) دسته الضَّفادِعَ (اعراف ۱۳۳) بزغها ضَلالٍ (یوسف ۸، ابراهیم ۳) گم بودگی ضَلالِکَ (یوسف ۹۵) گم بودگی خود بِضَنِینٍ (کوّرت ۲۴) گمان برده ضِیزی (نجم ۲۲) کم و کاست طائِرَهُ (اسراء ۱۳) اختر او طائِفٌ (اعراف ۲۰۱) آینده طائِفٌ (قلم ۱۹) گردنده بِطارِدِ (هود ۲۹) راننده الطّارِقِ (طارق ۱) آینده به شب طاعِمٍ (انعام ۱۴۵) خورنده الطّاغُوتِ (نساء ۷۶) دیو بت بِالطّاغِیَةِ (حاقه ۵) (به آن) گذرنده از حد طاغِینَ (صافات ۳۰) از حد درگذرندگان طاغِینَ (قلم ۳۱) گذرندگان از اندازه لِلطّاغِینَ (نبأ ۲۲) (مر) گذرندگان را الطّالِبُ (حج ۷۳) (آن) جوینده طِباقاً (ملک ۳ نوح ۱۵) ته بر ته طَبَقاً (انشقاق ۱۹) حال صفحه : ۶۷۶

طَحاها (شمس ۶) گسترد آن را طَرائِقَ (مؤمنون ۱۷) ته بر ته طَرَفاً (آل عمران ۱۲۷) کناره طَرَفَیِ (هود ۱۱۴) (دو) کناره طَعامِهِ (عبس ۲۴) خورش خویش طَعمُهُ (محمّد ۱۵) خوره، مزه آن طَعناً (نساء ۴۶) درآمدن طَغی (طه ۲۴) از اندازه گذشت طَغی (طه ۴۳) از اندازه درگذشت ما طَغی (نجم ۱۷) نگذشت از اندازه طُغیاناً (مائده ۶۴ اسراء ۶۰ کهف ۸۰) گذشتنی از اندازه طُغیانِهِم (بقره ۱۵) گذشتن ایشان از اندازه طُغیانِهِم (انعام ۱۱۰) گذشتن ایشان طُغیانِهِم (یونس ۱۱ مؤمنون ۷۵) گذشتن خویش از اندازه فَطَفِقَ (ص ۳۳) (پس) در ایستاد طَفِقا (اعراف ۲۲) درایستادند طَفِقا (طه ۱۲۱) درستادند فَطَلٌّ (بقره ۲۶۵) (پس) باران ریزه خرده الطَّلاقَ (بقره ۲۲۷) رهایی طَلَباً (کهف ۴۱) جستن طَلعِها (انعام ۹۹) کاردوی

آن طَلعُها (شعراء ۱۴۸) کارد وی یعنی میوه وی طَلَّقتُمُ (بقره ۲۳۶ طلاق ۱) رها کنید طَلَّقتُمُوهُنَّ (احزاب ۴۹) رها کنید ایشان را طُمِسَت (مرسلات ۸) ناپدید کرده شود لَطَمَسنا (یس ۶۶) بسودیمی فَطَمَسنا (قمر ۳۷) (پس) ناپدید کردیم طَوعاً (آل عمران ۸۳) فرمان برداری طَوعاً (رعد ۱۵) خوش منشی طَوعاً (فصلت ۱۱) خواهان فَطَوَّعَت (مائده ۳۰) (پس) خوش کرد الطُّوفانَ (اعراف ۱۳۳) آب بی‌اندازه طَولًا (نساء ۲۵) افزونی کَطَیِّ (انبیاء ۱۰۴) (همچو) در نوردیدن طَیِّباً (مائده ۸۸) پاک طَیِّباتِکُم (احقاف ۲۰) خوشهای خویش الظّالِمُ (فرقان ۲۷) ستمکار و بیداد ظالِمَةٌ (هود ۱۰۲) بیدادان ظالِمَةٌ (حج ۴۸) بیداد و ستمکار الظّالِمُونَ (قصص ۳۷) ستمکاران و بیدادان الظّانِّینَ (فتح ۶) گمان برندگان ظاهَرُوا (ممتحنه ۹) هم پشتی کردند ظاهَرُوهُم (احزاب ۲۶) هم پشتی کردند ایشان را ظاهِرِینَ (مؤمن ۲۹) به آیندگان ظاهِرِینَ (صف ۱۴) به آیندگان و فره، دست یابندگان ظَعنِکُم (نحل ۸۰) کوچ خویش ظُلَّةٌ (اعراف ۱۷۱) سایبانی الظُّلَّةِ (شعراء ۱۸۹) سایه تافته کَالظُّلَلِ (لقمان ۳۲) (همچو) سایبانها ظُلَلٌ (زمر ۱۶) سایبانها ظَلَّلنا (بقره ۵۷) سایه‌بان کردیم ظَلَّلنا (اعراف ۱۶۰) سایبان کردیم بِظُلمٍ (حج ۲۵) (به) بیداد ظُلماً (طه

۱۱۲) بیداد ظُلمِه (مائده ۳۹) ستمکاری خویش ظَلَمُوا (نمل ۸۵) بیداد کردند فَظَلُّوا (حجر ۱۴) (پس) گشتندی ظَلُوماً (احزاب ۷۲) ستم‌گر بر خود ظَلِیلًا (نساء ۵۷) پناه‌دار ظَلِیلٍ (مرسلات ۳۱) سایه‌دار الظَّمآنُ (نور ۳۹) تشنه مرد الظَّنَّ (انعام ۱۴۸ نجم ۲۳، ۲۸) پنداشت ظَنُّوا (یوسف ۱۱۰) گمان بردند ظِهریًّا (هود ۹۲) پس پشت ظَهیراً (فرقان ۵۵ قصص ۱۷)، ظَهِیرٍ (سبأ ۲۲) هم پشت الظَّهِیرَةِ (نور ۵۸) گرمگاه نیم روز عائِدُونَ (دخان ۱۵) بازگردانندگان عابِدات (تحریم ۵) پرستندگان العابِدُونَ (توبه ۱۱۲)، عابِدُونَ (کافرون ۵) پرستندگان عابِدِینَ (انبیاء ۷۳، ۱۰۶) پرستندگان عابِری (نساء ۴۳) گذرندگان عاتِیَةٍ (حاقه ۶) درگذرنده، از اندازه خازنان عادٍ (بقره ۱۷۳) گذرنده از اندازه عادُونَ (شعراء ۱۶۶) گذرندگان از اندازه عارِضاً (احقاف ۲۴) ابر عارِضٌ (احقاف ۲۴) میغ عاصِفَةً (انبیاء ۸۱) سخت وزنده عاصِمٍ (یونس ۲۷) نگاه‌دار العافِینَ (آل عمران ۱۳۴) گذارندگان العاقِبَةُ (قصص ۸۳) سر انجام نیک عاقَبْتُم (نحل ۱۲۶) پاداشت دهید العاکِفُ (حج ۲۵) پیوسته باشنده صفحه : ۶۷۷

عاکِفُونَ (بقره ۱۸۷ انبیاء ۵۲) پیوستگی کنندگان العاکِفِینَ (بقره ۱۲۵) باشندگان عاکِفِینَ (طه ۹۱ شعراء ۷۱) پیوستگی کنندگان لَعالٍ (یونس ۸۳) (هراینه) برتری جوینده عالِمُ (حشر ۲۲) داننده العالَمِینَ (مائده ۱۱۵) جانوران العالَمِینَ (اعراف ۵۴) جهانان العالَمِینَ (زمر ۷۵ حاقه ۴۳) جهانان و جهانیان لِلعالَمِینَ (قلم ۵۲) (مر) جهانان را عالِیاً (دخان ۳۱) برتری جوینده عالِینَ (مؤمنون ۴۶) بلندان، برتری جویندگان عالِیَها (هود ۸۲) زبر آن عامِلَةٌ (غاشیه ۳) کارکننده عامِلُونَ (هود ۱۲۱) کارکنندگان عاهَدتَ (انفال ۵۶) پیمان کردی لَعِبرَةً (آل عمران ۱۳) (هراینه) پی‌رفتن لَعِبرَةً (نحل ۶۶) (هراینه) اندازه برگرفتن لَعِبرَةً (مؤمنون ۲۱) (هراینه) اندازه گرفتن لَعِبرَةً (نازعات ۲۶) (هراینه) از پی فرا رفتن عَبَسَ (عبس ۱) روی ترش کرد عَبقَرِیٍّ (رحمن ۷۶) بستران گران مایه عَتَت (طلاق ۸) گردن کشی کرد عُتُلٍّ (قلم ۱۳) سخت دل عَتَوا (فرقان ۲۱) گذشتند از اندازه عُتُوٍّ (ملک ۲۱) درگذشتنی از اندازه عِتِیًّا (مریم ۸) خشکی عَتِیدٌ (ق ۲۳) آماده العَتِیقِ (حج ۲۹) دیرینه آزاد العَتِیقِ (حج ۳۳) دیرینه آزاد عُثِرَ (مائده ۱۰۷) دیده‌ور کرده شود عُجابٌ (مائده ۱۰۷) سخت شگفت عَجَباً (یونس ۲) شگفتی لَعَجَّلَ (کهف ۵۸) (هراینه) شتابانیدی فَعَجَّلَ (فتح ۲۰) (پس) زود داد عِجلًا (اعراف ۱۴۸) گاو بچه، گوساله عَجُولًا (اسراء ۱۱) بسیار شتاب العَداوَةَ (مائده ۱۴) دشمنی آشکارا عُدَّةً (توبه ۴۶) ساز عَدَسِها (بقره ۶۱) نرسک آن عَدلٌ (بقره ۴۸) مانند عَدلٌ (بقره ۱۲۳ انعام ۷۰) برابری عَدل (مائده ۹۵) برابر فَعَدَلَکَ (انفطار ۷) (پس) برابر کرد ترا عَدنٍ (توبه ۷۲ رعد ۲۳ طه ۷۶ ملائکه ۳۳ مؤمن ۸ صف ۱۲ بیّنه ۸) باشیدن عَدواً (انعام ۱۰۸) گذشتنی از اندازه العُدوان (بقره ۸۵ مائده ۶۲) گذشتن از اندازه عُدوانَ (بقره ۱۹۳) گذشتن عُدوانَ (قصص ۲۸) افزونی جستن عُدواناً (نساء ۳۰) گذشتنی از اندازه بِالعُدوَةِ (انفال ۴۲) (بدان) کناره رودکده عَذبٌ (ملائکه ۱۲) خوش مزه‌دار عُذتُ (مؤمن ۲۷) پناه گرفتم عُذراً (کهف ۷۶ مرسلات ۶) پوزش کَالعُرجُونِ (یس ۳۹) (همچو) شاخ خوشه خرما عَرَضَ (نساء ۹۴) کالان عَرَضَ (اعراف ۱۶۹) کالای عُرضَةً (بقره ۲۲۴) بهانه عَرَضنا (کهف ۱۰۰) پیش آوردیم عَرَضنَا (احزاب ۷۲) عرضه کردیم عُرِضُوا (کهف ۴۸) نموده شدند عَرَضَهُم (بقره ۳۱) نمود ایشان را عَرَّفَ (تحریم ۳) پدید کرد عَرَّفَها (محمّد ۶) شناسا گردانید آن را العَرِمِ (سبأ ۱۶) بند آب عُرُوشِها (بقره ۲۵۹ حج ۴۵) کاژهای خویش عُرُوشِها (کهف ۴۲) چفته‌های خویش عَرِیضٍ (فصلت ۵۱) بسیار عِزًّا (مریم ۸۱) بازدارنده العِزَّةَ (یونس ۶۵) کامکاری العِزَّةَ (ملائکه ۱۰) عزّ و بزرگی بِعِزَّةِ (شعراء ۴۴) (به) جاه و حرمت عِزَّةٍ (ص ۲) تنگی فَبِعِزَّتِکَ (ص ۸۲) (پس به) بی‌همتایی تو عَزَّرتُمُوهُم (مائده ۱۲) بزرگ دارید ایشان را عَزَّرُوهُ (اعراف ۱۵۷) بشکوه داشتند و نیرو دادند فَعَزَّزنا (یس ۱۴) (پس) غلبه کردیم عَزمِ الأُمُورِ (لقمان ۱۷) درست‌تر کارها عَزمِ الأُمُورِ (شوری ۴۳) درست‌کارها عَزماً (طه ۱۱۵) درست و استوار عَزَمُوا (بقره ۲۲۷) دل نهند عَزَّنِی (ص ۲۳) غلبه کرد مرا العَزِیزُ (مائده ۱۱۸) ارجمند العَزِیزِ (انعام ۹۶) بی‌همتا عَزِیزٌ (توبه ۱۲۸) دشوار، سخت بِعَزِیزٍ (ابراهیم ۲۰، ملائکه ۱۷) دشوار عَزِیزٌ (فصلت ۴۱) شکوه‌مند صفحه : ۶۷۸

عَزِيزٍ (قمر ۴۲ حدید ۲۵) کینه کش عَزِيزاً (فتح ۳) بی‌همتـا عِزِينَ (معارج ۳۷) گروه گروه العُسرَ (بقره ۱۸۵ انشراح ۵)، عُسراً (کهف ۷۳) دشواری العُسرَةِ (توبه ۱۱۷) دشواری، تنگی لِلعُسری (لیل ۱۰) دشواری را عَسعَسَ (کوّرت ۱۷) پشت دهد عَسَلٍ (محمّد ۱۵) انگبین عَسِيراً (فرقان ۲۶) دشوار عِشاءً (یوسف ۱۶) شبنگاه عِشرُونَ (انفال ۶۵) بیستی العَشِيِّ (انعام ۵۲) شبانگاه العَشِيِّ (کهف ۲۸) شبنگاه العَشِيرُ (حج ۱۳) پناها عَصاكَ (قصص ۳۱) عکازه خویش عَصاهُ (اعراف ۱۰۷) عکازه خویش عُصبَةٌ (یوسف ۸) گروه كَعَصفٍ مَأكُولٍ (فیل

۵) (چون) برگ کشت خورده شده بِعِصَمِ (ممتحنه ۱۰) (به) نگاه داشتهای عَصَوكَ (شعراء ۲۱۶) نافرمانی کند ترا العِصيانَ (حجرات ۷) نافرمانی عَصِيبٌ (هود ۷۷) سخت عَضُّوا (آل عمران ۱۱۹) بخایند عِضِينَ (حجر ۹۱) پاره پاره عَطاءً (نبأ ۳۶) دادن عَفَا (مائده ۹۵) درگذاشت عَفَا (توبه ۴۳) درگذاردا عِفرِيتٌ (نمل ۳۹) ستمبه عَفَوا (اعراف ۹۵) بسیار شدند العَفوَ (اعراف ۱۹۹) درگذراندن عَفُوًّا (نساء ۴۳) ناپیدا کننده لَعَفُوٌّ (حج ۶۰) (هراینه) درگذارنده عَفَونا (بقره ۵۲) درگذرانیدیم فَعَفَونا (نساء ۱۵۳) (پس) درگذرانیدیم عُفِيَ (بقره ۱۷۸) درگذرانیده شود عُقباً (کهف ۴۴) سر انجام العَقَبَةَ (بلد ۱۱) دشواری فَعَقَرُوها (شعراء ۱۵۷) (پس) پی‌بریدند آن را العَقِيمَ (ذاریات ۴۱) نازای عَقِيماً (شوری ۵۰) نازاینده لَعَلا (مؤمنون ۹۱) (هراینه) غلبه کردی عَلَقٍ (علق ۲) خون بسته عَلَوا (اسراء ۷) زبردست شدند عُلُوًّا (نمل ۱۴) بزرگ منش عُلُوًّا (قصص ۸۳) بلندی و برتری العُلی (طه ۴، ۷۵) بلندتران عَلِيٌّ (شوری ۵۱) بلند قدر لَعَلِيٌّ (زخرف ۴) (هراینه) بلند عَلِيًّا (نساء ۳۴) برتر عَلِيمٌ (اعراف ۱۰۹) زیرک دانا عِلِّيُّونَ (مطففین ۱۹) علیون عِلِّيِّينَ (مطففین ۱۸) علیین عَنَتِ (طه ۱۱۱) فروتنی کرد و رام شد عَنِتُّم (توبه ۱۲۸) گنه‌کار گردید، رنجور شدید لَعَنِتُّم (حجرات ۷) بزه‌مند شدیدی عِندِهِ (هود ۲۸) نزدش العَنكَبُوتِ (عنکبوت ۴۱) تننده عَنِيداً (مدثر ۱۶) ستیهنده، گردن کش عَنِيدٍ (هود ۵۹) ستیزه‌کار عَنِيدٍ (ابراهیم ۱۵) ستیهنده بِعَهدِ (انعام ۱۵۲) (به) پیمان كَالعِهنِ (قارعه ۵) (همچو) پشم رنگین عِوَجاً (اعراف ۴۵) کژی عَوراتٍ (نور ۵۸) برهنگی و گشادگی عَورَةٌ (احزاب ۱۳) گشاده العِيرُ (یوسف ۷۰) کاروانیان عَيلَةً (توبه ۲۸) درویشی، تنگی و بی‌برگی عِينٌ (صافات ۴۸ طور ۲۰ واقعه ۲۲) فراخ چشمان عَينِي (طه ۳۹) دیدار من أَ فَعَيِينا (ق ۱۵) (ا پس) درماندیم غائِبَةٍ (نمل ۷۵) نهانی، ناپیدایی غائِبِينَ (اعراف ۷) دوران الغائِبِينَ (نمل ۲۰) دوران از چشم بِغائِبِينَ (انفطار ۱۶) دوران الغائِطِ (نساء ۴۳ مائده ۶) گودال لَغائِظُونَ (شعراء ۵۵) (هراینه) به خشم آرندگان الغابِرِينَ (اعراف ۸۳ حجر ۶۰ شعراء ۱۷۱ نمل ۵۷ عنکبوت ۳۲ صافات ۱۳۵) ماندگان غاشِيَةٌ (یوسف ۱۰۷)، الغاشِيَةِ (غاشیه ۱) پوشنده بِغافِلٍ (بقره ۸۵) بی‌آگاه بِغافِلٍ (هود ۱۲۳ نمل ۹۳) بی‌آگاهی غافِلُونَ (انعام ۱۳۱) بی‌آگاهان لَغافِلِينَ (یونس ۲۹) (هراینه) بی‌آگاهان الغافِلِينَ (یوسف ۳) بی‌آگاهان صفحه : ۶۷۹

غالِبَ (آل عمران ۱۶۰ انفال ۴۸) به آینده غالِبٌ (یوسف ۲۱) غلبه کننده غالِبُونَ (مائده ۲۳)، الغالِبُونَ (مائده ۵۶ صافات ۱۷۳) به آیندگان الغالِبُونَ (انبیاء ۴۴) فره آیندگان الغالِبِينَ (اعراف ۱۱۳ صافات ۱۱۶) به آیندگان الغالِبِينَ (شعراء ۴۰) زبردستان غُثاءً (مؤمنون ۴۱) (خاشاک) رود آورد غُثاءً (اعلی ۵) خاشاکی غَداءَنا (کهف ۶۲) چاشت ما بِالغَداةِ (انعام ۵۲) (به) بامداد غَرابِيبُ (ملائکه ۲۷) سخت سیاهان غَراماً (فرقان ۶۵) پیوسته غَرَّتكُمُ (جاثیه ۳۵) فریفت شما غُرَفاً (عنکبوت ۵۸)، غُرَفٌ (زمر ۲۰) بالاخانه‌ها الغُرفَةَ (فرقان ۷۵) بالاخانه الغُرُورِ (آل عمران ۱۸۵) فریفت غُرُوراً (نساء ۱۲۰ انعام ۱۱۲) فریبی غُرُوراً (احزاب ۱۲) فریفت غَزلَها (نحل ۹۲) رشته خویش لَغَفّارٌ (طه ۸۲) بسیار آمرزش غَفلَةٍ (ق ۲۲) بی‌آگاهی غَفُورٌ (آل عمران ۳۱) بسیار آمرزش غِلًّا (حشر ۱۰) کینه غِلاظٌ (تحریم ۶) درشتان غُلباً (عبس ۳۰) بسیار درختان غَلَبَت (بقره ۲۴۹) به آمد غُلِبَتِ (روم ۲) شکسته شد غَلَبُوا (کهف ۲۱) به آمدند فَغُلِبُوا (اعراف ۱۱۹) (پس) زیر دست شدند غِلظَةً (توبه ۱۲۳) درشت غُلفٌ (بقره ۸۸) با پرده غُلفٌ (نساء ۱۵۵) پوشش غَلِيظٍ (هود ۵۸) درشت یعنی سخت غَلِيظاً (نساء ۱۵۴) درشت و زفت غَمَراتِ (انعام ۹۳) سختیها

الغَنَمِ (انعام ۱۴۶) گوسپند غَوراً (ملك ۳۰) فرو شده به زمین غَولٌ (صافات ۴۷) تباهی فَغَوی (طه ۱۲۱) (پس) از راه بگشت ما غَوی (نجم ۲) (نه) بیراه شد غَیابَتِ (یوسف ۱۰) تاریکی الغَیبِ (آل عمران ۱۷۹ هود ۴۹ یوسف ۵۲)، غَیبُ (نحل ۷۷) ناپیدایی الغَیبَ (انعام ۵۰ کورت ۲۴) ناپیدا بِالغَیبِ (مریم ۶۱) نادیده بِالغَیبِ (ق ۳۳) (به) ناپیدایی غَیرِ آسِنٍ (محمّد ۱۵) نه گندیده بِغَیرِ حِسابٍ (آل عمران ۲۷) (به) ناشمار بِغَیرِ الحَقِّ (بقره ۶۱ اعراف ۱۴۶)، بِغَیرِ حَقٍّ (آل عمران ۲۱) (به) ناسزا بِغَیرِ الحَقِّ (اعراف ۳۳) (به) ناراست بِغَیرِ الحَقِّ (اعراف ۱۴۶) (به) ناراستی بِغَیرِ الحَقِّ (مؤمن ۷۵) (به) ناراست و درست بِغَیرِ الحَقِّ (فصلت ۱۵) (به) ناسزا و ناراست غَیرُ صالِحٍ (هود ۴۶) ناشایست بِغَیرِ عِلمٍ (انعام ۱۰۸) (به) نادانی غَیرَ مُتَشابِهٍ (انعام ۹۹) نامانند غَیرَ مُتَشابِهٍ (انعام ۱۴۱) نه مانند‌ه غَیرَ مَجذُوذٍ (هود ۱۰۸) نابریده غَیرِ مُخَلَّقَةٍ (حج ۵) ناتمام آفریده غَیرُ مَمنُونٍ (فصلت ۸) نابریده غَیرَ مَمنُونٍ (قلم ۳) بی‌منت و بی‌نهایت غَیرَ مَنقُوصٍ (هود ۱۰۹) ناکاسته غِیضَ (هود ۴۴) کاسته شد الغُیُوبِ (مائده ۱۱۶) ناپیداها الفائِزُونَ (توبه ۲۰) رستگان الفائِزُونَ (مؤمنون ۱۱۱) رستگاران الفائِزُونَ (نور ۵۲) پیروزی یابندگان الفاتِحِینَ (اعراف ۸۹) داوری کنندگان فاجِراً (نوح ۲۷) بدکار فاحِشَةً (آل عمران ۱۳۵) زشتکاری فاحِشَةً (اعراف ۲۸) زشتی فاحِشَةً (اسراء ۳۲) کار زشت بِفاحِشَةٍ (نساء ۲۵) (به) زشت الفاحِشَةَ (عنکبوت ۲۸) پلیدکاری فارَ (هود ۴۰) برجوشید فارِغاً (قصص ۱۰) پرداخته از همه اندوهان فارِقُوهُنَّ (طلاق ۲) جدا شوید از ایشان فارِهِینَ (شعراء ۱۴۹) خوش منشان، استادان فازَ (احزاب ۷۱) فیروزی یافت، برست فاسِقاً (سجده ۱۸) بیرون شونده فاسِقٌ (حجرات ۶) بیرون آینده از فرمان خدا الفاسِقُونَ (بقره ۹۹)، فاسِقُونَ (مائده ۵۹) بیرون آیندگان الفاسِقُونَ (آل عمران ۸۲ احقاف ۳۵) بیرون شوندگان صفحه : ۶۸۰

الفاسِقِینَ (مائده ۲۵ منافقون ۶)، فاسِقِینَ (انبیاء ۷۴) بیرون آیندگان الفاصِلِینَ (انعام ۵۷) جداکنندگان فاعِلِینَ (یوسف ۱۰ انبیاء ۱۷) کنندگان فاقِرَةٌ (قیامة ۲۵) کار دشوار فاکِهُونَ (یس ۵۵)، خوش منشان، شادان، نازان فاکِهِینَ (دخان ۲۷) خوش منشان، نازندگان فاکِهِینَ (طور ۱۸) خوش منشان، نازان و شادان فالِقُ (انعام ۹۵) شکافنده فانٍ (رحمن ۲۶) نیست شونده، مردنی الفَتّاحُ (سبأ ۲۶) کارگذار فَتاها (یوسف ۳۰) بنده خود، شاگرد فَتَحَ (بقره ۷۶) گشاید الفَتحُ (انفال ۱۹) یاری الفَتحُ (سجده ۲۸ نصر ۱) گشادن فَتحٌ (صف ۱۳)، فَتحاً (فتح ۱۸) گشاد فَتحاً (شعراء ۱۱۸) حکم

کردن فَترَةٍ (مائده ۱۹) سستی فَتَنّا (انعام ۵۳) آشوب دادیم فَتَنّا (عنکبوت ۳) آزمایش کردیم فَتَنّاكَ (طه ۴۰) آزمودیم ترا فَتَنّاهُ (ص ۲۴) آزمون کردیم او را الفِتنَةِ (نساء ۹۱) آزمایش، آشوب فِتنَةٌ (مائده ۷۱) آشوبی فِتنَةً (انفال ۲۵ یونس ۸۵ ممتحنه ۵) آزمون فِتنَةٌ (انفال ۳۹) آشوبی و شوری الفِتنَةَ (توبه ۴۸) شور و آشوب فِتنَةً (اسراء ۶۰) آزمایش فِتنَةً (حج ۵۳) شور فِتنَةٌ (نور ۶۳) آشوبی و شوری، آزمونی فِتنَتُكَ (اعراف ۱۵۵) آزمایش تو فِتنَتَكُم (ذاریات ۱۴) سوختن خویش فَتَنتُم (حدید ۱۴) آزمون کردید فُتِنتُم (طه ۹۰) فریفته شدید فِتنَتَهُ (مائده ۴۱) آشوب او فَتَنُوا (بروج ۱۰) سوختند فُتِنُوا (نحل ۱۱۰) آزمون کرده شدند فَتِیلًا (نساء ۴۹) تافته فَتِیلًا (اسراء ۷۱) رشته دانه خرما فِجاجاً (انبیاء ۳۱) گذرهای فراخ الفَجرِ (قدر ۵) سپیده دم الفَجَرَةُ (عبس ۴۲) بدکاران فَجوَةٍ (کهف ۱۷) فراخ فُجُورَها (شمس ۸) بدکاری آن الفَحشاءِ (بقره ۱۶۹ اعراف ۲۸ عنکبوت ۴۵) زشت کاری الفَحشاءَ (یوسف ۲۴) زشتی فَخُوراً (نساء ۳۶)، فَخُورٍ (لقمان ۱۸ حدید ۲۳) نازنده فَخُورٌ (هود ۱۰) نازان فَدَیناهُ (صافات ۱۰۷) بازخریدیم او را فُراتٌ (ملائکه ۱۲) تشنگی شکن فِراراً (کهف ۱۸) گریزان فِراراً (نوح ۶) رسیدن كَالفَراشِ (قارعه ۴) پروانه فَرثٍ (نحل ۶۶) سرگین شکنبه فَرِحَ (توبه ۸۱) شادکام شد لَفَرِحٌ (هود ۱۰) (هراینه) شادمان فَرِحِینَ (آل عمران ۱۷۰) شادان الفَرِحِینَ (قصص ۷۶) شادی‌کنان فَرشاً (انعام ۱۴۲) خرد فُرُشٍ (واقعه ۳۴) بسترها فَرَشناها (ذاریات ۴۸) بگسترانیدیم آن را فَرَضَ (تحریم ۲) پدید کرد فَرَضنا (احزاب ۵۰) پدید کردیم فُرُطاً (کهف ۲۸) بیش گذشته از حق فَرَّطتُ (زمر ۵۶) سستی کردم فَرَّطتُم (یوسف ۸۰) سستی کردید فَرَّطنا (انعام ۳۱) سستی کردیم ما فَرَّطنا (انعام ۳۸) سستی نکردیم فَرَغتَ (انشراح ۷) پردازی

فَرَّقُوا (انعام ١٥٩) جدا شدند فَرَّقُوا (روم ٣٢) پاره پاره کردند فَرِيًّا (مريم ٢٧) شگفت فَرِيضَةً (بقره ٢٣۶) بريده فَرِيضَةً (نساء ١١، ٢۴ توبه ۶٠) پديد کرده فَرِيضَةً (نساء ٢۴) پديد کرده الفَرِيضَةِ (نساء ٢۴) باز بريده فَفَزِعَ (نمل ٨٧) (پس) بهراسد و بترسد فُزِّعَ (سبأ ٢٣) سبک کرده شود، باز برده شود الفَسادِ (هود ١١۶)، فَساداً (مائده ٣٣ قصص ٨٣) تباه‌کاری الفَسادَ (فجر ١٢) تباهی فَفَسَقَ (کهف ۵٠) (پس) بيرون شد فِسقاً (انعام ١۴۵) بيرون آمدنی لَفِسقٌ (انعام ١٢١) (هراينه) بيرون آمدن است از فرمان فَفَسَقُوا (اسراء ١۶) (پس) نافرمانی کردند صفحه : ۶٨١

لَفَشِلتُم (انفال ۴٣) (هراينه) بد دل شديدی فَصلٌ (طارق ١٣) جدا کننده فَصَّلَ (انعام ١١٩) پديد کرده شد فَصَّلناهُ (اعراف ۵٢) پديد کرديم آن را فَضَّلَ (نحل ٧١) افزون کرد فَضلًا (سبأ ١٠) افزونی فَضَّلتُکُم (بقره ۴٧) افزونی دادم شما را، برگزيدم فَضَّلَنا (نمل ١۵) افزونی داد ما را فَضَّلنا (انعام ٨۶) افزونی داديم فُضِّلُوا (نحل ٧١) افزون کرده شدند فَضلِه (بقره ٩٠ آل عمران ١٧٠) افزونی خويش فَظًّا (آل عمران ١۵٩) زفت خوی فَعّالٌ (هود ١٠٧ بروج ١۶) کننده ما فَعَلُوهُ (نساء ۶۶) نکردندی آن را فَکُّ (بلد ١٣) واکردن فَکِهِينَ (مطففين ٣١) خوش منشان فَلَکٍ (انبياء ٣٣) چرخ فَلَکٍ (يس ۴٠) گردون فَفَهَّمناها (انبياء ٧٩) (پس) دريابانيديم آن قضيه را الفَواحِشَ (انعام ١۵١) زشت‌ها الفَواحِشَ (اعراف ٣٣) زشت کاريها فَواقٍ (ص ١۵) بازگردانيدنی فَوتَ (سبأ ۵١) درگذشت فَورِهِم (آل عمران ١٢۵) جوش خويش الفَوزُ (نساء ١٣ مائده ١١٩ توبه ٧٢ مؤمن ٩ تغابن ٩) فيروزی الفَوزُ (انعام ١۶) رستگاری فَوقَ (نساء ١١) فزون فَوقَ (يوسف ٣۶) زبر الفِيلِ (فيل ١) (آن) پيل قائِلُونَ (اعراف ۴) خواب نيم روزی کنندگان قائِماً (يونس ١٢) بر پای قائِماً (زمر ٩) بر پای ايستنده قائِمٌ (هود ١٠٠) برجا قائِمَةً (کهف ٣۶ فصلت ۵٠) بودنی قاتَلَ (آل عمران ١۴۶) کارزار کرد فَقاتِلا (مائده ٢۴) (پس) کشش کنيد قاتَلَهُمُ (توبه ٣٠) بکشاد ايشان را قاتَلَهُمُ (منافقون ۴) نفرين کناد ايشان را قاتِلُوا (بقره ١٩٠ آل عمران ١۶٧) کشش کنيد قاتِلُوا (توبه ١٢٣) کارزار کنيد فَقاتِلُوا (توبه ١٢) (پس) کشش کنيد قارِعَةٌ (رعد ٣١) کوبنده بِالقارِعَةِ (حاقه ۴)، القارِعَةُ (قارعة ٢) کوبنده القاسِيَةِ (حج ۵٣) سخت شونده لِلقاسِيَةِ (زمر ٢٢) (مر) سخت شونده را قاصِداً (توبه ۴٢) ميانجی قاصِراتُ الطَّرفِ (صافات ۴٨) کوتاه خوابانيده چشمان قاصِراتُ الطَّرفِ (ص ۵٢) فرو داشتگان چشم، خوابانيده چشمانی قاصِراتُ الطَّرفِ (رحمن ۵۶) خواباندگان چشم قاصِفاً (اسراء ۶٩) شکننده قاضٍ (طه ٧٢) گذارنده قاطِعَةً (نمل ٣٢) گذارنده، برنده القاعِدُونَ (نساء ٩۵) نشنندگان القاعِدِينَ (توبه ۴۶) نشينندگان، بر جای ماندگان القالِينَ (شعراء ١۶٨) دشمن دارندگان قانِتُونَ (روم ٢۶) فرمان بران و پرستندگان القانِطِينَ (حجر ۵۵) نوميدان القانِعَ (حج ٣۶) خواهنده آن را که در خواهد القاهِرُ (انعام ١٨، ۶١) شکننده قاهِرُونَ (اعراف ١٢٧) کامکاران، شکنندگان کامها قَبائِلَ (حجرات ١٣) بنه‌گاهها بِقَبَسٍ (طه ١٠) آتش پاره قَبَسٍ (نمل ٧) فراگرفته قَبضاً (فرقان ۴۶) فراگرفتن قَبضَتُهُ (زمر ۶٧) گرفته شده او قُبُلًا (انعام ١١١) گروه گروه قُبُلًا (کهف ۵۵) رويارون قِبلَةً (يونس ٨٧) جای نماز، سوی روی آور قِبلَتِهِمُ (بقره ١۴٢) روی گاه ايشان قَبلِکَ (انعام ٣۴) پيشت قَبلِکُم (ابراهيم ٩) پيشتان القِتالُ (بقره ٢١۶ نساء ٧٧) کشش القِتالِ (انفال ۶۵ محمّد ٢٠) کارزار کردن القِتالَ (احزاب ٢۵) جنگ و کشش قِتالًا (آل عمران ١۶٧) کشش کردن قَتَرٌ (يونس ٢۶) تيرگی فرقت قَتلَ (مائده ٣٠) کشتن فَقُتِلَ (مدثر ١٩) (پس) نفرين کرده شد قَتلَهُمُ (آل عمران ١٨١) کشتن ايشان قَتُوراً (اسراء ١٠٠) تنگ هزينه قَدحاً (عاديات ٢) افروختن قِدَداً (جن ١١) پراکندگان صفحه : ۶٨٢

القَدرِ (قدر ١) اندازه قُدِرَ (طلاق ٧) تنگ کرده شود قَدَّرَ (اعلی ٣) اندازه کرد قَدِّر (سبأ ١١) اندازه کن، نگاه‌دار قَدَّرنا (حجر ۶٠ سبأ ١٨) اندازه کرديم قَدَّرناهُ (يس ٣٩) اندازه کرديمش قَدَّرناها (نمل ۵٧) اندازه کرديم آن را ما قَدَرُوا (انعام ٩١ حج ٧۴) نشناختند قَدرِه (زمر ۶٧) شناخت او فَقَدَّرَهُ (فرقان ٢) (پس) اندازه کرد آن را فَقَدَّرَهُ (عبس ١٩) (پس) اندازه کرد او را قَدَمَ (يونس ٢) پايه‌گاه فَقَدِّمُوا (مجادله ١٢) (پس) پيش داريد القَدِيمِ (يوسف ٩۵)، قَدِيمٌ (احقاف ١١) ديرينه القَدِيمِ

(یس ۳۹) کهنه و دیرینه القُرآنَ (نساء ۸۲ انعام ۱۹) نبی بِالقُرآن (طه ۱۱۴) (به) خواندن قُرآناً (یوسف ۲) نبی، خواندن قَراطِیسَ (انعام ۹۱) کاغذها قُرباناً (احقاف ۲۸) نزدیکی جویندگان قَرحٌ (آل عمران ۱۴۰) ریش قِرَدَةً (بقره ۶۵) کپیان، آبوزنه‌گان، حمدونه‌گان القِرَدَةَ (مائده ۶۰) قِرَدَةً (اعراف ۱۶۶) کپیان قَرنَ (احزاب ۳۳) آرام گیرید قُرُوءٍ (بقره ۲۲۸) ناپاکیها القُرُونَ (یونس ۱۳) (آن) گروهان بِالقِسطِ (مائده ۸ اعراف ۲۹ هود ۸۵) (به) داد القِسطَ (انبیاء ۴۷) به داد القِسمَةَ (نساء ۸) بخشش قَسوَرَةٍ (مدثر ۵۱) شیر القِصاصُ (بقره ۱۷۸) برابری القَصَصُ (آل عمران ۶۲ یوسف ۳) برگفتن قَصَصاً (کهف ۶۴) پی‌رفتن قَصَمنا (انبیاء ۱۱) فرو شکستیم قُصِّیهِ (قصص ۱۱) از پی فرا شو او را قَضباً (عبس ۲۸) سبست قَضی (انعام ۲) پدید کرد قَضی (احزاب ۲۳) روا کرد قَضی (زمر ۴۲) اندازه کرد لَقُضِیَ (انعام ۸ یونس ۱۱) (هراینه) گذارده شدی قُضِیَ (یونس ۵۴ هود ۴۴) گذارده شد قُضِیَ (یوسف ۴۱) رانده شد قُضِیَ (مریم ۳۹) پرداخته شد قَضَیتَ (نساء ۶۵) گذاردی قُضِیَت (جمعه ۱۰) گذارده شود قَضَینا (حجر ۶۶) گذاردیم قَطِران (ابراهیم ۵۰) کتران قَطَّعنَ (یوسف ۳۱) ببریدند پاره پاره قَطَّعناهُمُ (اعراف ۱۶۰) ببریدیم، بپراکندیم ایشان را قِطمِیرٍ (ملائکه ۱۳) سفه پوست خرما قَعِیدٌ (ق ۱۷) نشسته قِفُوهُم (صافات ۲۴) بدارید ایشان را قَفَّینا (بقره ۸۷ حدید ۲۷) از پی فرا داشتیم قَلَّبُوا (توبه ۴۸) گرداندند و زیر و زبر کردند بِالقَلَمِ (علق ۴) (به) خامه ما قَلی (ضحی ۳) دشمن نداشت قَلِیلُونَ (شعراء ۵۴) اندکان القُمَّلَ (اعراف ۱۳۳) سوس، ملخ پیاده القَناطِیرِ المُقَنطَرَةِ (آل عمران ۱۴) خواسته‌ها بر هم نهاده قَنَطُوا (شوری ۲۸) نومید شد القَهّارُ (یوسف ۳۹) نیک شکننده کامها قِنوانٌ (انعام ۹۹) خوشه‌ها قَوارِیرَ (نمل ۴۴)، قَوارِیرَا (دهر ۱۵) آبگینه‌ها القَواعِدِ (نحل ۲۶) بنیادها القَواعِدُ (نور ۶۰) نشینندگان، فرو نشینندگان قَواماً (فرقان ۶۷) به پای داشته، میانه قَوّامُونَ (نساء ۳۴) ایستادگی کنندگان قَوّامِینَ (مائده ۸) ایستادگان قِیاماً (نساء ۵ مائده ۹۷) ایستادگی قِیاماً (نساء ۱۰۳) ایستادگان قِیاماً (فرقان ۶۴) استادگان قِیامٍ (ذاریات ۴۵) برخاستن (م: برخواستن) قَیَّضنا (فصلت ۲۵) برانگیختیم و گماشتیم کادِحٌ (انشقاق ۶) کوشنده لَکارِهُونَ (انفال ۵) (هراینه) دشوار دارندگان کارِهُونَ (هود ۲۸) دشوار دارندگان کارِهُونَ (زخرف ۷۸) دشوار دارندگان کارِهِینَ (اعراف ۸۸) دشوار دارندگان، ناخواهان کارِهُونَ (مؤمنون ۷۰) ناخواهندگان کاشِفَ (انعام ۱۷) وابرنده کاشِفاتُ (زمر ۳۸) بازدارندگان، وابرندگان کاشِفَةٌ (نجم ۵۸) پدید آرنده کاشِفُوا (دخان ۱۵) وابرندگان الکاظِمِینَ (آل عمران ۱۳۴) فرو خورندگان صفحه : ۶۸۳

بِکافٍ (زمر ۳۶) بسنده کاف (نبأ ۳۶) بسنده کَافَّةً (توبه ۱۲۲) همه‌گان کَافَّةً (سبأ ۲۸) همه فراهم آرنده کافِرٌ (تغابن ۲) ناگرونده بِکافِرِینَ (انعام ۸۹) ناگروندان کافِرِینَ (روم ۱۳) ناسپاسان کافِرِینَ (احقاف ۶) ناگروندگان کالِحُونَ (مؤمنون ۱۰۴) زشت‌رویان کامِلَةٌ (بقره ۱۹۶) بی‌کم و کاست کامِلَینِ (بقره ۲۳۳) (دو) پر بِکاهِنٍ (طور ۲۹)، کاهِنٍ (حاقه ۴۲) اخترگوی کَبائِرَ (نساء ۳۱) بزرگها فَکُبِّت (نمل ۹۰) (پس) درافکنده شود کُبِتُوا (مجادله ۵) نگوسار کرده شوند کَبِدٍ (بلد ۴) رنج کَبُرَ (یونس ۷۱) بزرگ آمد و گران کَبُرَ (شوری ۱۳) بزرگ آمد و گران و دشوار کَبُرَ (صف ۳) بزرگا کِبرٌ (مؤمن ۵۶) بزرگ منشی کَبُرَت (کهف ۵) بزرگا الکِبرِیاءُ (یونس ۷۸) بزرگواری فَکُبکِبُوا (شعراء ۹۴) (پس) گرد کرده شوند لَکَبِیرَةٌ (بقره ۴۵) (هراینه) گران، دشوار لَکَبِیرُکُمُ (شعراء ۴۹) (هراینه) استاد مهین شما کَبِیرُهُم (انبیاء ۶۳) مهین ایشان کِتابَ (نساء ۲۴) نبشتن الکِتاب (نساء ۱۲۷ مریم ۳۰)، کِتاباً (آل عمران ۱۴۵) نوشته الکِتاب (عنکبوت ۴۵) نبشته کَتَبَ (مجادله ۲۲) نوشت، استوار کرد کُتِبَ (نساء ۱۲۷) نبشته شد کَثِیباً (مزمل ۱۴) توده ریگ کِذّاباً (نبأ ۲۸) دروغ‌گوی داشتن کَذَّبَ (انعام ۱۵۷ اسراء ۵۹) به دروغ داشت کِرامٍ (عبس ۱۶) گرامیان کَربِ (انعام ۶۴) سختی کَرَّةً (بقره ۱۶۷) بازگشتن الکَرَّةَ (اسراء ۶) گردش کَرَّمتَ (اسراء ۶۲) افزونی دادی کَرِهَ (انفال ۸ یونس ۸۲) دشوار دارند کَرِهَ (مؤمن ۱۴) دشوار دارد کَرَّهَ (حجرات ۷) دشوار گردانید کَرهاً (آل عمران ۸۳ رعد ۱۵) دشواری کَرهاً (نساء ۱۹) زور کَرهاً (توبه ۵۳) به ناکام، به دشواری کَرهاً (فصلت ۱۱) ناخواهان کُرهاً (احقاف ۱۵) با

دشواری کُرهٌ (بقره ۲۱۶) دشوار فَکَرِهتُمُوهُ (حجرات ۱۲) (پس) ناخوش دارد آن را کَرِهتُمُوهُنَّ (نساء ۱۹) ناخوش دارید ایشان را کَرِهُوا (توبه ۸۱ محمّد ۹) دشوار داشتند کَرِهُوا (محمّد ۲۶) ناخوش داشتند کَرِیمٍ (واقعه ۴۴) خوشی الکَرِیمِ (انفطار ۶) نیکوکار کَسادَها (توبه ۲۴) نارواییِ آن کِسَفاً (شعراء ۱۸۷) پاره کِسَفاً (روم ۴۸) پاره پاره کُشِطَت (کوّرت ۱۱) باز کرده شود کَشَفتَ (اعراف ۱۳۴) باز کنی و بگشایی تو کَشَفنا (یونس ۱۲) باز بردیم کَشَفنا (یونس ۹۸) دور کردیم کَظِیمٌ (یوسف ۸۴) پر شده از اندوه، خشم فرو خورنده کَظِیمٌ (نحل ۵۸) پر خشم الکَعبَةِ (مائده ۹۵) کعبه خانه الکَعبَینِ (مائده ۶) (دو) شتالنگ کَفَّ (فتح ۲۰) بازداشت کِفاتاً (مرسلات ۲۵) فراهم دارنده الکُفّارَ (حدید ۲۰) برزیگران کَفّارَةٌ (مائده ۹۵) پوشش فَکَفّارَتُهُ (مائده ۸۹) (پس) پوشش آن کَفَرَ (نور ۵۵) ناسپاسی کند کُفِرَ (قمر ۱۴) ناگرویده شد و ناسپاسی کرده شد الکُفرِ (آل عمران ۱۷۶ مائده ۴۱) ناگرویدگی بِالکُفرِ (مائده ۶۱) (به) ناگرویدگی الکُفرِ (توبه ۱۲) ناگروندگی (م: گروندگی) الکُفرِ (توبه ۷۴) ناگروندگی الکُفرَ (زمر ۷) ناگرویدن کَفَّرَ (محمّد ۲) درگذرانید کُفراً (آل عمران ۹۰) ناگرویدگی کُفراً (مائده ۶۴) ناگرویدن کُفراً (کهف ۸۰) ناگروندگی کَفَرتُم (آل عمران ۱۰۶) نگرویدگی کردید کَفَرتُم (توبه ۶۶) ناگرونده گشتید کَفَرتُم (ابراهیم ۷) ناسپاسی کنید صفحه : ۶۸۴

کَفَرتُم (اسراء ۶۹) ناسپاسی کردید کِفلَینِ (حدید ۲۸) (دو) بخش کَفُوراً (دهر ۳)، کَفُورٍ (حج ۳۸ لقمان ۳۲) ناسپاس کَفُورٌ (شوری ۴۸) نعمت فراموش کند کُفُوراً (فرقان ۵۰) ناسپاس کَفی (نساء ۶) بسنده کَفِیلًا (نحل ۹۱) پذرفتاری کَفَیناکَ (حجر ۹۵) بازداشتیم از

تو کَفَّیهِ (رعد ۱۴) (دو) پنجه خویش کَلٌّ (نحل ۷۶) مانده کَلّا (نبأ ۵) حقّا الکَلالَةِ (نساء ۱۷۶) مردن بی‌پدر و مادر و فرزند کُلِّمَ (رعد ۳۱) سخن کرده شدی کَلِمَةً (کهف ۵) سخنا الکُنَّسِ (کوّرت ۱۶) پنهان شوندگان لَکَنُودٌ (عادیات ۶) (هراینه) ناسپاس کَهلًا (مائده ۱۱۰) دومویگی کَواعِبَ (نبأ ۳۳) دختران ناریستانان الکَوثَرَ (کوثر ۱) نیکی بسیار کَیدَ (نساء ۷۶) سگالش بد کَیداً (یوسف ۵) سگالیدن کَیداً (طارق ۱۶) بد سگالیدن کَیدَکُم (طه ۶۴) سازش و سگالش خویش کَیدِکُنَّ (یوسف ۲۸) سازش بد شما کَیدُهُم (آل عمران ۱۲۰)، کَیدَهُم (فیل ۲) سگالش بدایشان کَیدَهُنَّ (یوسف ۳۴) سگالش بد ایشان کِیدُونِ (اعراف ۱۹۵) بد سگالید مرا (م: ترا) فَکِیدُونِی (هود ۵۵) (پس) بسگالید مرا کَیدِی (اعراف ۱۸۳) سازش من کَیدِی (قلم ۴۵) سگالش من الکَیلَ (یوسف ۵۹) پیمانه لائِمٍ (مائده ۵۴) سرزننده لابِثِینَ (نبأ ۲۳) درنگ کنندگان لازِبٍ (صافات ۱۱) دوسنده، چفسنده لاعِبِینَ (انبیاء ۱۶ دخان ۳۸) بازی‌کنان لاغِیَةً (غاشیه ۱۱) بیهوده لاقِیهِ (قصص ۶۱) رسنده آن لامَستُمُ (مائده ۶) بسایید لاهِیَةً (انبیاء ۳) بی‌آگاهی شد لِباسُ (اعراف ۲۶) پوشش فَلَبِثَ (یوسف ۴۲) (پس) درنگ کرد لِبَداً (جن ۱۹) بر هم افتاده لُجَّةً (نمل ۴۴) آبی ژرف بسیار لَلَجُّوا (مؤمنون ۷۵) (هراینه) ستیزه کردندی لَجُّوا (ملک ۲۱) ستهیدند لَحنِ (محمّد ۳۰) طویق، معنی لَذَّةٍ (صافات ۴۶) مزه دهنده لَذَّةٍ (محمّد ۱۵) مزه‌دار لِزاماً (فرقان ۷۷) چفسان بِلِسانِ (ابراهیم ۴) (به) زفان لِسانَ (مریم ۵۰) ثنای بِلِسانِکَ (دخان ۵۸) (به) زفانت لِسانِی (شعراء ۱۳) زفان من اللَّطِیفُ (انعام ۱۰۳) باریک بین لَطِیفٌ (حج ۶۳) باریک کار لَطِیفٌ (لقمان ۱۶) باریک‌دان باریک‌بین لَطِیفاً (احزاب ۳۴) باریک‌دان و نیکوکار لَعَنَ (احزاب ۶۴) دور کرد از رحمت لُعِنَ (مائده ۷۸) دور کرده شدند لَعَنّاهُم (مائده ۱۳) دور کردیم ایشان را لَعنَةً (هود ۶۰) نفرین اللَّعنَةُ (رعد ۲۵) دوری لَعَنَهُ (نساء ۹۳) نفرین کرد و دور کرد او را لَعَنَهُ (نساء ۱۱۸ مائده ۶۰) دور کرد او را لَعَنَهُمُ (نساء ۴۶ محمّد ۲۳) نفرین کرد ایشان را بِاللَّغوِ (بقره ۲۲۵ مائده ۸۹) (به) بیهوده اللَّغوِ (مؤمنون ۳ قصص ۵۵)، لَغوٌ (طور ۲۳)، لَغواً (نبأ ۳۵) بیهوده بِاللَّغوِ (فرقان ۷۲) (بر) بیهوده لُغُوبٌ (ملائکه ۳۵ ق ۳۸) ماندگی لَفِیفاً (اسراء ۱۰۴) بهم در آمیخته بِلِقاءِ (روم ۸) (به) دیدار لِقاءَ (زمر ۷۱) رسیدن و دیدن لِقاءَنا (یونس ۷) رسیدن به ما لِقاءَنَا (یونس ۱۵) رسیدن خویش به ما لِقاءَنا (فرقان ۲۱) دیدار ما و رسیدن با ما لِقائِهِ (عنکبوت

۲۳) (به) بـاز رسـیدن به او لَقِیتُم (انفـال ۴۵) فراز رسـیدی لَقِیتُمُ (محمّـد ۴) فرا رسـید و بینیـد لَمَّا (فجر ۱۹) گرد کردن لُمتُنَّنِی (یوسف ۳۲) نکـوهش کردیـد مرا لُمَزَةٍ (همزهٔ ۱) بـدگویی به پیش فَلَمَسُوهُ (انعـام ۷) (پس) بسودنـدی آن را لِنتَ (آل عمران ۱۵۹) نرم خو شدی صفحه : ۶۸۵

لَهوٌ (انعام ۳۲ محمّد ۳۶ حدید ۲۰)، لَهواً (انعام ۷۰) ناپروایی لَهوٌ (عنکبوت ۶۴) شادمانی و خرّمی و ناپروایی لَهواً (اعراف ۵۱) فسوس لَوّاحَةٌ (مدثر ۲۹) نیک سوزان لِواذاً (نور ۶۳) پناه گیرنده لَواقِحَ (حجر ۲۲) باردار کنندگان اللَّوّامَةِ (قیامهٔ ۲) نکوهش‌گر لَومَةَ (مائده ۵۴) سرزنش لَوَّوا (منافقون ۵) بپیچانند لِی (هود ۸۰) مراستی لَیًّا (نساء ۴۶) پیچانیدن لَیالٍ (مریم ۱۰) شبان روز مَآباً (نبأ ۳۹) بازگشتی مائِدَةً (مائده ۱۱۲) خوان آراسته ما ماتُوا (آل عمران ۱۵۶) نمردندی مارِدٍ (صافات ۷) ستمبه الماعُونَ (ماعون ۷) رخت خانه مـاکِثُونَ (زخرف ۷۷) درنـگ کننـدگان ماکِثِینَ (کهف ۳) درنـگ کننـدگان الماکِرِینَ (آل عمران ۵۴) تدبیر نهانی کننـدگان الماکِرِینَ (انفال ۳۰) سازنـدگان مالَ (انعام ۱۵۲)، مالًا (هود ۲۹ بلد ۶ همزه ۲) خواسـته فَمالِؤُنَ (صافات ۶۶ واقعه ۵۳) (پس) پرکنندگان مالِکُونَ (یس ۷۱) گردانندگان، خداوندان و نگه‌داران مالُهُ (لیل ۱۱) خواسته او مانِعَتُهُم (حشر ۲) بازدارنـده ایشان الماهِدُونَ (ذاریات ۴۸) گسترانـندگان المُؤتَفِکاتِ (توبه ۷۰) نگوسار شـدگان المُؤتَفِکَةَ (نجم ۵۳) برگردنده مُؤَجَّلًا (آل عمران ۱۴۵) هنگام کرده مُؤصَدَةٌ (بلد ۲۰ همزه ۸) در بسته و پوشیده بِمُؤمِنٍ (یوسف ۱۷) باور دارنده المُؤمِنُ (حشر ۲۳) آرام دهنـده، بی‌بیم کننـده مُؤمِنٌ (تغابن ۲) گرونـده مَأمَنَهُ (توبه ۶) جایگـاه بی‌بیم او مَأمُونٍ (معارج ۲۸) بی‌ترس مَأواکُمُ (جاثیه ۳۴) جای پناه شما مَأواکُمُ (حدید ۱۵) پناه جای شما مَأواهُ (آل عمران ۱۶۲) جایگاه پناه او مَأواهُ (مائده ۷۲) جای پناه او مَأواهُ (انفال ۱۶) جای او مَأواهُمُ (آل عمران ۱۵۱، ۱۹۷ نساء ۱۲۱ توبه ۷۳، ۹۵ یونس ۸ تحریم ۹) جای پناه ایشان مَأواهُم (رعد ۱۸) جاه پناه ایشان فَمَأواهُمُ (سجده ۲۰) (پس) جای پناه ایشان المَأوی (سجده ۱۹ نازعات ۴۱) پناه جای مُبارَکاً (آل عمران ۹۶ مؤمنون ۲۹ ق ۹) خجسته مُبارَکٌ (انعام ۹۲ ۱۵۵) خجسته المُبارَکَةِ (قصص ۳۰) خجسته مَبثُوثَةٌ (غاشیه ۱۶) گسترده مُبَدِّلَ (انعام ۳۴) گرداننـده مُبَدِّلَ (کهف ۲۷) دگر کننـده مُبـدِیه (احزاب ۳۷) آشـکارا کننـده آن المُبَذِّرِینَ (اسـراء ۲۷) پراکنـده کنندگان مُبَرَّؤُنَ (نور ۲۶) بیزاران و پاکـان مُبرِمُونَ (زخرف ۷۹) سـخت بنیروکنندگان مَبسُوطَتانِ (مائده ۶۴) (دو) گسترده مُبَشِّراتٍ (روم ۴۶) مژده دهندگان مُبصِراً (یونس ۶۷) بیننده مُبصِرَةً (اسراء ۵۹) پیدا و روشن مُبصِرَةً (نمل ۱۳) روشن المُبطِلُونَ (اعراف ۱۷۳) بیکاران المُبطِلُونَ (عنکبوت ۴۸) تبه کاران مُبعَدُونَ (انبیاء ۱۰۱) دورکردگان مَبعُوثُونَ (هود ۷) برانگیختـه‌گان لَمَبعُوثُونَ (اسراء ۴۹) برانگیخته شدگان بِمَبعُوثِینَ (انعام ۲۹) برانگیخته شدگان مُبلِسُونَ (انعام ۴۴) نومید شوندگان مَبثِیَّةٌ (زمر ۲۰) بر آورده مُبِیناً (فتح ۱) پیـدا و هویدا مُبَیِّناتٍ (نور ۳۴ طلاق ۱۱) روشنان مُبَیِّناتٍ (نور ۴۶) روشن کننـدگان مَتاعُ (آل عمران ۱۸۵ اعراف ۲۴)، مَتاعاً (مائـده ۹۶ نحـل ۸۰) برخورداری مَتـاعٍ (رعـد ۱۷) رخـت مُتَبَّرٌ (اعراف ۱۳۹) نیست کرده شـده مُتَبَرِّجاتٍ (نـور ۶۰) پیدا شونـدگان، نمایندگان مُتَّبَعُونَ (شـعراء ۵۲) از پی درآمـده شـدگان مُتَّبَعُونَ (دخـان ۲۳) از پی درآمـدگان مُتَجانِفٍ (مائـده ۳) چسبنده مُتَجاوِراتٌ (رعد ۴) همسایه‌گان مُتَحَیِّزاً (انفال ۱۶) پناه گیرنده مُتَّخِذاتِ (نساء ۲۵) فراگیرندگان صفحه : ۶۸۶

مُتَراکِباً (انعام ۹۹) برهم نشسـته مُتَرَبِّصٌ (طه ۱۳۵) چشم دارنده مُترَفُوها (سـبأ ۳۴) دنه گرفته شـدگان آن، به نـاز پرورده شـدگان آن مُترَفِینَ (واقعه ۴۵) به ناز پرورده شدگان مُترَفِیها (اسـراء ۱۶) به ناز پرورده شـدگان آن مُتَشابِهاً (بقره ۲۵) مانند یکدیگر مُتَشابِهاً (انعام ۱۴۱) ماننـده بهم مُتَشابِهاً (زمر ۲۳) مانسـته بهم دیگر مُتَشاکِسُونَ (زمر ۲۹) اختلاف کنندگان مُتَصَدِّعاً (حشـر ۲۱) شکافته، پاره پـاره مُتَعَمِّداً (نسـاء ۹۳) آهنـگ‌کنان مُتَعَمِّداً (مائـده ۹۵) آهنـگ کننـده مَتَّعنـا (طه ۱۳۱) برخـوردادهایم مُتَفَرِّقُونَ (یوسف ۳۹) پراکنـدگان مُتَقابِلِینَ (حجر ۴۷) روی به روی آرنـدگان مُتَقـابِلِینَ (صافـات ۴۴) روی در روی کننـدگان مُتَقـابِلِینَ (دخـان ۵۳)

روبرویـان مُتَقابِلِينَ (واقعه ۱۶) روی با روی کننـدگان مُتَقَلَّبَکُم (محمّـد ۱۹) گردیدن شـما المُتَّقِينَ (بقره ۱۹۴) ترسکاران مُتَّکَأَ (یوسف ۳۱) تکیه‌گـاه مُتَّکِئِينَ (ص ۵۱) تکیه‌کنـان مُتَّکِئِينَ (رحمن ۵۴) تکیه کننـدگان مُتَکَبِّرٍ (مؤمن ۲۷) گردن کشـی مُتَکَبِّرٍ (مؤمن ۳۵) بزرگ منشی المُتَکَبِّرُ (حشر ۲۳) بی‌نیـاز از خلـق المُتَکَبِّرِينَ (نحـل ۲۹) بزرگ منشـان المُتَکَلِّفِيـنَ (ص ۸۶) در خواهنـدگان المُتَلَقِّيانِ (ق ۱۷) (دو) فراهم رسـنده المُتَنـافِسُونَ (مطففین ۲۶) رغبت کننـدگان لِلمُتَوَسِّمِينَ (حجر ۷۵) (مر) نشان جویندگان را مُتَوَفِّيکَ (آل عمران ۵۵) فرا ستاننده تو المُتَوَکِّلُونَ (زمر ۳۸) کار بازگذارندگان المُتَوَکِّلِينَ (آل عمران ۱۵۹) کار بازگذارندگان المَتِينُ (ذاریات ۵۸) استوار المَثانِي (حجر ۸۷) دوگانها مَثانِيَ (زمر ۲۳) دوگانها مَثبُوراً (اسراء ۱۰۲) نیست کرده شده مِثقالَ (لقمان ۱۶) همسنگ مِثقالَ ذَرَّةٍ (نساء ۴۰) همسنگ مورچه خرد مُثقَلَةٌ (ملائکه ۱۸) گران‌بار کرده مُثقَلُونَ (قلم ۴۶) گران بـاران مِثلُ (نساء ۱۱) هم چنـد مِثلَيهـا (آل عمران ۱۶۵) (دو)ماننـد آن مِثلَيهِم (آل عمران ۱۳) (دو) چنـدان ایشان مَثواهُ (یوسف ۲۱) جایگـاه بودن او لَمَثُوبَةٌ (بقره ۱۰۳) (هراینه) پـاداشت مَثواکُم (انعـام ۱۲۸) جای باشـش شـما مَثواکُم (محمّد ۱۹) جای باشیدن شما مَثوَى (آل عمران ۱۵۱ نحل ۲۹) جای باشـش مَثوىً (محمّد ۱۲) جایگاه باشـیدن مَثوىً (عنکبوت ۶۸) جای باشـش المَجالِسِ (مجادله ۱۱) جای‌های نشستن المُجاهِدُونَ (نساء ۹۵) کوشـندگان المُجاهِدِينَ (محمّد ۳۱) کارزار کنندگان مُجتَمِعُونَ (شعراء ۳۹) فراهم آینـدگان مَجمَعَ (کهف ۶۰) جای بهم پیوسـتن مَجمُوعٌ (هود ۱۰۳) فراهـم آورده شده لَمَجمُوعُونَ (واقعه ۵۰) (هراینه) فراهم آورده شـدگان المَجُوسَ (حـج ۱۷) گبرکـان و مغـان و آتش پرسـتان المُجِيبُونَ (صافات ۷۵) پاسخ کنندگان مَحارِيبَ (سبأ ۱۳) نمازگاهها، محرابها و مزگتها المِحالِ (رعد ۱۳) سازش نهانی مُحتَضَرٌ (قمر ۲۸) آمده شده المُحتَظِرِ (قمر ۳۱) شبگاه سازنده لَمَحجُوبُونَ (مطففین ۱۵) (هراینه) بازداشته شدگان مَحجُوراً (فرقان ۲۲) بازداشته شده مَحجُوراً (فرقان ۵۳) فروگذاشـته مُحدَثٍ (شعراء ۵) نو و تازه مَحذُوراً (اسـراء ۵۷) ترسـیده شـده المِحرابَ (آل عمران ۳۷) نمازجای المِحرابِ (مریم ۱۱) نمازگـاه مُحَرَّماً (انعام ۱۴۵) بازداشــته شـده مُحَرَّمٌ (بقره ۸۵) بسـته کرده شـده مُحَرَّمٌ (انعـام ۱۳۹) بسـته و بازداشته المَحرُومِ (ذاریات ۱۹) بی‌روزی المَحرُومِ (معـارج ۲۵) بی‌روزی کرده شـده مَحرُومُونَ (واقعه ۶۷) بازداشـته شدگان مَحرُومُونَ (قلم ۲۷) بی‌روزی کرده شـدگان مَحسُوراً (اسراء ۲۹) پشیمان شده المُحصَناتُ (نساء ۲۴) شوهرداران المُحصَناتِ (نساء ۲۵ مائده ۵) آزادان مُحَصَّنَةٍ (حشر ۱۴) استوار کرده شده صفحه : ۶۸۷

مُحضَراً (آل عمران ۳۰) آورده شـده مُحضَرُونَ (یس ۳۲، ۵۳، ۷۵) آورده شـدگان المُحضَرِينَ (صافات ۵۷) آورده شـدگان مَحظُوراً (اسراء ۲۰) بازداشته شـده مَحفُوظاً (انبیاء ۳۲) نگاه داشـته مُحَلِّقِينَ (فتـح ۲۷) موی سترنـدگان مَحِلَّهُ (فتـح ۲۵) جایگاه خویش فَمَحَونا (اسراء ۱۲) (پس) سـتردیم مَحِيصٍ (ابراهیم ۲۱) رستگاری مَحِيصٍ (فصلت ۴۸) گریز جای مَحِيصٍ (شوری ۳۵ ق ۳۶) پناه جای المَحِيضِ (بقره ۲۲۲) ناپاکی مُحِيطاً (نساء ۱۰۸)، مُحِيطٌ (آل عمران ۱۲۰ انفال ۴۷) فرا رسنده مُحِيطٍ (هود ۸۴) درگیرنـده إن به مُحِيطٌ (بروج ۲۰) گرد درآینـده لَمُحِيطَةٌ (توبه ۴۹) (هراینه) فرا رسـنده لَمُحِيطَةٌ (عنکبـوت ۵۴) (هراینـه) فرا رسنده و گرد برآینده لَمُحيِ (فصلت ۳۹) (هراینه) زنده کننده المَخاضُ (مریم ۲۳) اثری بار نهادن المُخبِتِينَ (حج ۳۴) فروتنان مُختالًا (نساء ۳۶) گشـی کننده مُختالٍ (لقمان ۱۸) بزرگ منشـی مُختالٍ (حدید ۲۳) کیشـی کننده مُختَلِفاً (انعام ۱۴۱) ناهموار مُختَلِفاً (نحل ۱۳) نه یکسان مُختَلِفاً (ملائکه ۲۷) دگرگون مُختَلِفاً (زمر ۲۱) گوناگون شونده مُختَلِفٌ (نحل ۶۹) نه یک رنگ هـو به مُختَلِفٍ (ذاریـات ۸) گردنـده مُختَلِفُونَ (نبأ ۳) خلاف کننـدگان مُختَلِفِينَ (هـود ۱۱۸) ناسـازان مَخذُولًا (اسـراء ۲۲) فروگذاشته المُخرَجِينَ (شعراء ۱۶۷) بیرون کرده شدگان المُخسِرِينَ (شعراء ۱۸۱) کم و کاست کننـدگان مَخضُودٍ (واقعه ۲۸) خـار باز کرده مُخَلَّدُونَ (واقعه ۱۷) جاویـد ماندگان مُخلَصاً (مریم ۵۱) ویژه کننـده دین مُخلِصاً (زمر ۱۴) ویژه کننده مُخلِصُونَ (بقره ۱۳۹) ویژه‌کـاران و یکتایان المُخلَصِينَ (یوسف ۲۴) ویژه کـاران و یکتایان المُخلَصِينَ (حجر ۴۰) ویژه‌کاران المُخلَصِينَ

(صافات ۴۰)، مُخلِصِینَ (اعراف ۲۹ یونس ۲۲ عنکبوت ۶۵ لقمان ۳۲ مؤمن ۱۴ بیّنه ۵) ویژه‌کنندگان مُخلِفَ (ابراهیم ۴۷) دیگر کننده المُخَلَّفُونَ (توبه ۸۱) واپس گذاشته‌گان المُخَلَّفُونَ (فتح ۱۱) پس کردگان المُخَلَّفُونَ (فتح ۱۵) بازپس کرده شدگان لِلمُخَلَّفِینَ (فتح ۱۶) (مر آن) باز پس کرده شدگان را مُخَلَّقَةٍ (حج ۵) تمام آفریده مَدَّ (فرقان ۴۵) باز کشید مُدبِراً (نمل ۱۰) باز پس مُدبِراً (قصص ۳۱) پشت دهنده فَالمُدَبِّرات (نازعات ۵) (پس) اندیشه کنندگان مُدبِرِینَ (توبه ۲۵) پشت دهندگان مُدبِرِینَ (انبیاء ۵۷ نمل ۸۰ صافات ۹۰ مؤمن ۳۳) روی گردانندگان عن به المُدحَضِینَ (صافات ۱۴۱) قرعه برآورده شدگان مَدحُوراً (اعراف ۱۸ اسراء ۱۸، ۳۹) دور کرده مُدخَلَ (اسراء ۸۰)، مُدخَلًا (حج ۵۹) جای درآوردن مِدراراً (انعام ۶) فروبارنده مِدراراً (هود ۵۲) بارنده، نیک فرو ریزان لَمُدرَکُونَ (شعراء ۶۱) در رسیده شدگان مُدَّکِرٍ (قمر ۲۲) پندپذیر، یادگیر مُدهامَّتان (رحمن ۶۴) (دو) بوستان سبز که از سبزی به سیاهی زنند لَمَدِینُونَ (صافات ۵۳) (هراینه) پاداشت شدگان مَدِینِینَ (واقعه ۸۶) پاداشت داده شدگان مَذؤُماً (اعراف ۱۸) نکوهیده مُذَبذَبِینَ (نساء ۱۴۳) گردندگان مُذعِنِینَ (نور ۴۹) گردن نهندگان مَذمُوماً (اسراء ۱۸)، مَذمُومٌ (قلم ۴۹) نکوهیده مِراءً (کهف ۲۲) پیکار المَراضِعَ (قصص ۱۲) پستانها مُراغَماً (نساء ۱۰۰) هجرت جای مُرتابٌ (مؤمن ۳۴) به گمان شونده مُرتَفَقاً (کهف

۲۹) نواگاه مُرتَفَقاً (کهف ۳۱) نواگاها مُرتَقِبُونَ (دخان ۵۹) چشم دارندگان مَرَجَ (فرقان ۵۳) به هم آمیخت مَرَجَ (رحمن ۱۹) در هم گشاد المُرجِفُونَ (احزاب ۶۰) خبرهای دروغ اندازندگان مَرجُوًّا (هود ۶۲) امید داشته صفحه : ۶۸۸

المَرجُومِینَ (شعراء ۱۱۶) سنگسار کرده شدگان، کشتگان به سنگ مُرجَونَ (توبه ۱۰۶) باز پس داشته شدگان مَرَحاً (اسراء ۳۷) شادان مَرَحاً (لقمان ۱۸) (از جهت) غایت شادمانی مَرحَباً (ص ۵۹) فراخی مَرَدَّ (شوری ۴۷) بازگردانیدن مَرَدًّا (مریم ۷۶) بازگشت و سر انجام مُردِفِینَ (انفال ۹) دمادم آیندگان، از پی درآیندگان مَرَدُوا (توبه ۱۰۱) استاد شدند مَردُودٍ (هود ۷۶) بازگردانده لَمَردُودُونَ (نازعات ۱۰) (هراینه) بازگردانیدگان مُرساها (هود ۴۱) ایستانیدن آن مُرساها (نازعات ۴۲) پدید آوردن آن مُرسِلِینَ (دخان ۵) فرستندگان لَبِالمِرصادِ (فجر ۱۴) (هراینه به) سر راه مِرصاداً (نبأ ۲۱) گذرگاه مَرصَدٍ (توبه ۵) راه گذر، راه گذرگاه مَرصُوصٌ (صف ۴) استوار کرده شد، تنگ در بر یکدیگر درآورده المَرعی (اعلی ۴) چراگاه مَرعاها (نازعات ۳۱) چرازار آن علی به مِرفَقاً (کهف ۱۶) برگ و نوا المَرفُودُ (هود ۹۹) بخشیده شده المَرفُوعِ (طور ۵) برداشته مَرفُوعَةٍ (عبس ۱۴) بلند برداشته مَرقَدِنا (یس ۵۲) خوابگاه ما مَرِیئاً (نساء ۴) سازنده مُرِیبٍ (هود ۶۲، ۱۱۰ سبأ ۵۴ فصلت ۴۵) به گمان آرنده مَرِیجٍ (ق ۵) بهم آمیخته و شوریده مَرِیدٍ (حج ۳) ستنبه مِزاجُهُ (مطففین ۲۷) آمیزش آن مِزاجُها (دهر ۵) آمیزش آن مُزجاةٍ (یوسف ۸۸) ناروا، کم و کاست مُزِّقتُم (سبأ ۷) پراکنده کرده شوید مَزَّقناهُم (سبأ ۱۹) پراکنده کردیم ایشان را المُزن (واقعه ۶۹) میغ المَسِّ (بقره ۲۷۵) بسودن مَساجِدَ (بقره ۱۱۴) مزگتها مُسافِحات (نساء ۲۵) ریزندگان مُسافِحِینَ (نساء ۲۴) ریزندگان مُسافِحِینَ (مائده ۵) زناکان (- زناکاران) مَساکِنَ (صف ۱۲) آرامگاهها مَساکِنَکُم (نمل ۱۸) آرامگاههای خویش مَساکِنِهِم (طه ۱۲۸) آرامگاههای خویش مَساکِنِهِم (عنکبوت ۳۸) آرامگاههای ایشان مَسؤُلًا (فرقان ۱۶) فراخواسته مَسؤُلُونَ (صافات ۲۴) پرسیدنی المُسَبِّحِینَ (صافات ۱۴۳) به پاکی یادکنندگان بِمَسبُوقِینَ (واقعه ۶۰ معارج ۴۱) پیشی گرفته شدگان المُستَأخِرِینَ (حجر ۲۴) سپس ماندگان مُستَبشِرَةٌ (عبس ۳۹) شادان مُستَخلَفِینَ (حدید ۷) خلیفه کرده شدگان مُستَضعَفُونَ (انفال ۲۶) خوار و سست داشتگان المُستَضعَفِینَ (نساء ۷۵) سست گرفته شدگان مُستَضعَفِینَ (نساء ۹۷) سست داشته شدگان و زبونان المُستَضعَفِینَ (نساء ۹۸) سست داشته شدگان مُستَطِیراً (دهر ۷) پراکنده و به همه فرا رسنده المُستَغفِرِینَ (آل عمران ۱۷) آمرزش خواهندگان مُستَقبِلَ (احقاف ۲۴) پیش آینده المُستَقدِمِینَ (حجر ۲۴) پیش رفتگان مُستَقَرًّا (فرقان ۲۴)، مُستَقَرٌّ (انعام ۶۷) آرامگاه الله به فَمُستَقَرٌّ (انعام ۹۸) (پس) آرامگاهی مُستَقِرًّا (نمل ۴۰) آرامیده مُستَقِرٌّ (قمر ۳) با آرام و استوار مُستَقِرٌّ (قمر ۳۸) آرام گیرنده بر

ایشان مُستَکبِراً (لقمان ۷) خوش منش و گردن کش مُستَکبِراً (جاثیه ۸) گردن کش مُستَکبِرُونَ (نحل ۲۲) بزرگ منشان مُستَکبِرینَ (مؤمنون ۶۷) بزرگ منشی کنندگان مُستَمِرٌّ (قمر ۲) بنیرو پیوسته مُستَمسِکُونَ (زخرف ۲۱) چنگ در زنندگان مُستَمِعُهُم (طور ۳۸) نغوشه کننده ایشان مُستَنفِرَةٌ (مدثر ۵۰) سخت رمندگان مُستَهزِؤُنَ (بقره ۱۴) فسوس دارندگان المُستَهزِئینَ (حجر ۹۵) فسوس کنندگان الله به مُستَودَعٌ (انعام ۹۸) سپردی جای مُستَودَعَها (هود ۶) نهاد جای آن، شکم مادران بِمُستَیقِنِینَ (جاثیه ۳۲) بی‌گمانان مَسجِدٍ (اعراف ۲۹) مزگت المَسجِدِ الحَرامِ (فتح ۲۵) مزگت شکوه‌مند مَسحاً (ص ۳۳) بسودن مَسحُوراً (اسراء ۴۷) جادویی کرده شده صفحه : ۶۸۹

مَسحُوراً (فرقان ۸) جادویی کرده شد مَسحُورُونَ (حجر ۱۵) جادویی کرده‌گان مُسَخَّراتٌ (نحل ۱۲) رام کرده‌گان مُسَخَّراتٍ (نحل ۷۹) فرمان بران، رام کردگان لَمَسَخناهُم (یس ۶۷) بگردانیدیمی ایشان را مُسرِفٌ (مؤمن ۲۸) گزاف‌کار و از اندازه گذرنده لَمُسرِفُونَ (مائده ۳۲) (هراینه) تباه و گزاف‌کاران مُسرِفُونَ (یس ۱۹) گزاف‌کاران المُسرِفِینَ (اعراف ۳۱) از اندازه گذرندگان المُسرِفِینَ (شعراء ۱۵۱) گذرندگان از اندازه المُسرِفِینَ (دخان ۳۱) اندازه گذرندگان لِلمُسرِفِینَ (ذاریات ۳۴) (برای) گزاف کاران مُسفِرَةٌ (عبس ۳۸) روشن و تابان مَسکُوبٍ (واقعه ۳۱) ریخته مُسَلَّمَةٌ (بقره ۷۱) رهانیده مُسَلَّمَةٌ (نساء ۹۲) سپرده مُسلِمُونَ (بقره ۱۳۲ آل عمران ۶۴) گردن نهندگان مُسلِمُونَ (هود ۱۴) فرمان برداران مُسلِمَینِ (بقره ۱۲۸) (دو) گردن نهنده لِلمُسلِمِینَ (نحل ۸۹) (مر) گردن نهندگان را مُسلِمِینَ (زخرف ۶۹) گردن نهندگان مُسَمًّی (انعام ۲) نام برده ما مَسَّنا (ق ۳۸) نسود ما را مُسَنَّدَةٌ (منافقون ۴) به بر باز نهاده مَسنُونٍ (حجر ۳۳) گردیده مُسَوَّمَةً (ذاریات ۳۴) نشان کرده شده مُسَوِّمِینَ (آل عمران ۱۲۵) نشان کنندگان المُسِیءُ (مؤمن ۵۸) بدکار المَسِیحُ (آل عمران ۴۵) خجسته و بساینده المَسِیحَ (نساء ۱۵۷ مائده ۷۲) نیک‌رو مُشتَبِهاً (انعام ۹۹) بهم مانند مُشتَرِکُونَ (صافات ۳۳) انبازان المَشحُونِ (صافات ۱۴۰) پربار کرده مَشرَبَهُم (بقره ۶۰) آب خور خویش مَشرَبَهُم (اعراف ۱۶۰) آبشخور خویش مُشرِقِینَ (حجر ۷۳) درآیندگان در روشنی مُشرِقِینَ (شعراء ۶۰) در روشنی روز شوندگان مُشرِکُونَ (یوسف ۱۰۶)، المُشرِکُونَ (صف ۹) انباز آرندگان مُشرِکِینَ (انعام ۲۳)، المُشرِکِینَ (انعام ۱۰۶) انباز آرندگان لِلمُشرِکِینَ (توبه ۷) (مر) انبازگویان لِلمُشرِکِینَ (فصلت ۶) (مر آن) انباز گویندگان مُشفِقُونَ (مؤمنون ۵۷) ترسان، ترسندگان مُشفِقُونَ (شوری ۱۸) ترسان مُشفِقُونَ (معارج ۲۷) ترسکاران مُشفِقِینَ (کهف ۴۹ شوری ۲۲) ترسکاران کَمِشکاةٍ (نور ۳۵) (چون) چراغ بره مَشهُودٌ (هود ۱۰۳) آمده شده مَشَوا (بقره ۲۰) روند مَشِیدٍ (حج ۴۵) افراشته و به گچ کرده برداشته مُشَیَّدَةٍ (نساء ۷۸) برافراشته مَصانِعَ (شعراء ۱۲۹) کوشکهای بلند مُصبِحِینَ (حجر ۶۶ قلم ۲۱) بامداد کنندگان مُصبِحِینَ (صافات ۱۳۷ قلم ۱۷) بامدادکنان المُصَدِّقِینَ (صافات ۵۲) باور دارندگان بِمُصرِخِیَّ (ابراهیم ۲۲) فریاد رسندگان من مَصرِفاً (کهف ۵۳) جای بازگشتن مَصرُوفاً (هود ۸) بازگردانید المُصطَفَینَ (ص ۴۷) گزیدگان مَصفُوفَةٍ (طور ۲۰) بر رس نهاده مَصفُوفَةٌ (غاشیهٔ ۱۵) به رس نهاده مُصَفًّی (محمّد ۱۵) ویژه کرده مُصلِحُونَ (بقره ۱۱ هود ۱۱۷) بسامانان المُصَوِّرُ (حشر ۲۴) نگارنده مُصِیبَةٌ (نساء ۶۲، ۷۲ مائده ۱۰۶ توبه ۵۰ شوری ۲۰ تغابن ۱۱) رسنده مُصِیبُها (هود ۸۱) رسنده او بِمُصَیطِرٍ (غاشیه ۲۲) گماشته المُصَیطِرُونَ (طور ۳۷) برگماشتگان مَضاجِعِهِم (آل عمران ۱۵۴) جایهای افتادن

ایشان مُضارٍّ (نساء ۱۲) گزند درآرنده مُضاعَفَةً (آل عمران ۱۳۰) ته بر ته المُضطَرَّ (نمل ۶۲) سختی رسیده و درمانده المُضعِفُونَ (روم ۳۹) دوباره کنندگان مُضغَةٍ (حج ۵) پاره گوشت لِلمُطَفِّفِینَ (مطففین ۱) (مر) کم پیمایندگان را مُطَّلِعُونَ (صافات ۵۴) نگاه کنندگان المَطلُوبُ (حج ۷۳) (آن) جسته شده المُطمَئِنَّةُ (فجر ۲۷) آرام گرفته مُطمَئِنِّینَ (اسراء ۹۵) آرامیدگان مُطَهَّرَةٌ (آل عمران ۱۵) پاک کرده مُطَهَّرَةٍ (عبس ۱۴) پاک کرده شده المُطَهَّرُونَ (واقعه ۷۹) پاک گردانگان المُطَّوِّعِینَ (توبه ۷۹) افزونی دهندگان، خوش منشان مَطوِیّاتٌ (زمر ۶۷) در نوردیده شدگان صفحه : ۶۹۰

مُظلِمُونَ (یس ۳۷) در تاریکی درآیندگان مُعاجِزینَ (حج ۵۱) درمانده کنندگان المَعارِجِ (معارج ۳) جایهای بر آمدن مَعاشاً (نبأ ۱۱) زیستگاه مَعایِشَ (حجر ۲۰) جایهای زیست المُعتَبِینَ (فصلت ۲۴) بازگردانیدگان به آشتی مُعتَدٍ (ق ۲۵) از اندازه گذرنده مُعتَدٍ (قلم ۱۲) گذرنده مُعتَدٍ (مطففین ۱۲) گذرنده از اندازه المُعتَدِینَ (مائده ۸۷) گذرندگان از اندازه بِالمُعتَدِینَ (انعام ۱۱۹) (به) گذرندگان از اندازه المُعتَرَّ (حج ۳۶) (آن) ناخواهنده بِمُعجِزٍ (احقاف ۳۲) عاجز یابنده بِمُعجِزِینَ (انعام ۱۳۴) سست یابندگان بِمُعجِزِینَ (هود ۳۳) پیشی گیرندگان بِمُعجِزِینَ (یونس ۵۳ عنکبوت ۲۲)، مُعجِزِینَ (هود ۲۰) بیچاره یابندگان بِمُعجِزِینَ (زمر ۵۱ شوری ۳۱) عاجز یابندگان بِمُعجِزِینَ (نحل ۴۶) درمانده کنندگان مُعجِزِینَ (نور ۵۷) درمانده کنندگان مَعدُودات (بقره ۱۸۴) شمارده مَعدُودات (بقره ۲۰۳) شماردگان مَعدُودات (آل عمران ۲۴) شمردگان مَعدُودَةً (بقره ۸۰) شمارده مُعَذِّبُوها (اسراء ۵۸) عذاب کنندگان آن مُعَذِّبَهُم (انفال ۳۳) عذاب کننده ایشان مُعَذِّبِینَ (اسراء ۱۵) عذاب کنندگان مَعذِرَتُهُم (روم ۵۷) پوزش خواستن ایشان مَعذِرَتُهُم (مؤمن ۵۲) پوزش ایشان مَعذِرَةً (اعراف ۱۶۴) پوزشی المُعَذِّرُونَ (توبه ۹۰) پوزش کنندگان مَعَرَّةٌ (فتح ۲۵) ناخوشی و دشواری مُعرِضُونَ (یوسف ۱۰۵) روی گردانندگان مُعرِضِینَ (انعام ۴ یس ۴۶) روی گردانندگان مَعرُوشات (انعام ۱۴۱) چفته بسته بِالمَعرُوفِ (آل عمران ۱۰۴، ۱۱۰) شناخته المَعرُوف (توبه ۶۷)، مَعرُوف (ممتحنه ۱۲) شایسته مَعرُوفَةٌ (نور ۵۳) شناخته شده لَمَعزُولُونَ (شعراء ۲۱۲) (هراینه) جدا کرده شدگان المُعصِرات (نبأ ۱۴) میغها مُعَطَّلَةٍ (حج ۴۵) بیکار مانده مُعَقِّباتٌ (رعد ۱۱) سپس یکدیگر درآیندگان مَعکُوفاً (فتح ۲۵) بازداشته مُعَلَّمٌ (دخان ۱۴) درآموخته شده المُعَوِّقِینَ (احزاب ۱۸) بازدارندگان مَعِیشَةً (طه ۱۲۴) زیست مَعِیشَتَها (قصص ۵۸) زیست خویش مَعِیشَتَهُم (زخرف ۳۲) زیست ایشان مُغاضِباً (انبیاء ۸۷) خشم گرفته مُغتَسَلٌ (ص ۴۲) شستنگاه‌ای مُغرَقُونَ (هود ۳۷) به آب فرود برده شدنیان مُغرَقُونَ (مؤمنون ۲۷) غرقه کردنیان مُغرَقُونَ (دخان ۲۴) غرقه کرده شدگان المُغرَقِینَ (هود ۴۳) فرو برده شدگان لَمُغرَمُونَ (واقعه ۶۶) (هراینه) تاوان زدگان المَغشِیِّ (محمّد ۲۰) آمده شد مَغلُوبٌ (قمر ۱۰) دست یافته شده و درمانده مُغنُونَ (ابراهیم ۲۱) بی‌نیاز کنندگان مُغنُونَ (مؤمن ۴۷) بی‌نیاز کنندگان، دور کنندگان فَالمُغِیرات (عادیات ۳) (پس) تاراج کنندگان مَفاتِحُ (انعام ۵۹) گشایشها مَفازاً (نبأ ۳۱) جای رستن بِمَفازَتِهِم (زمر ۶۱) (به) فیروزیهای خویش مُفتَرٍ (نحل ۱۰۱) سازنده و فرابافنده مُفتَرُونَ (هود ۵۰) سازندگان دروغ مُفتَرىً (قصص ۳۶) فرابافته مُفتَرَیات (هود ۱۳) فرابافته‌ها المُفتَرِینَ (اعراف ۱۵۲) دروغ سازان المَفتُونُ (قلم ۶) دیوانگی و شوریدگی المَفَرُّ (قیامهٔ ۱۰) گریز جای مُفرَطُونَ (نحل ۶۲) شتابانیدگان مَفرُوضاً (نساء ۷) بریده مَفرُوضاً (نساء ۱۱۸) پدید کرده المُفسِدِینَ (یونس ۸۱، ۹۱) تبه کاران مُفسِدِینَ (شعراء ۱۸۳) تباهی کنندگان مُفَصَّلًا (انعام ۱۱۴) جدا واکرده مُفَصَّلات (اعراف ۱۳۳) جدا کردگان پیدا و هویدا مَفعُولًا (انفال ۴۴) کرده شده المُفلِحُونَ (آل عمران ۱۰۴) پیروزی یافته‌گان المُفلِحِینَ (قصص ۶۷) رستگان مَقاعِدَ (آل عمران ۱۲۱) نشستگاهها مَقاعِدَ (جن ۹) نشسته‌گاهها مُقامَ (احزاب ۱۳) جای استادن مَقامَ (رحمن ۴۶) جایگاه ایشان مُقاماً (فرقان ۶۶) جایگاه ایستادن مَقامِعُ (حج ۲۱) تبرزینها صفحه : ۶۹۱

مَقامِی (یونس ۷۱) ایستادن من المَقبُوحِینَ (قصص ۴۲) خشم گرفته شدگان مَقتاً (صف ۳) خشم مُقتَحِمٌ (ص ۵۹) درآینده مُقتَدِرٍ (قمر ۴۲) نیک توانایی مُقتَدِرٍ (قمر ۵۵) نیک توانا مُقتَدُونَ (زخرف ۲۳) پی‌برندگان مُقتَرِنِینَ (زخرف ۵۳) هم‌بران و یارشوندگان المُقتَسِمِینَ (حجر ۹۰) سوگند خورندگان مُقتَصِدٌ (لقمان ۳۲) بر راه راست رونده مُقتَصِدٌ (ملائکه ۳۲) میانجی نگاه دارنده مُقتَصِدَةٌ (مائده ۶۶) میانه‌رو المُقَدَّسِ (نازعات ۱۶) پاک کرده المُقَدَّسَةَ (مائده ۲۱) پاک گردانیده المُقَرَّبُونَ (واقعه ۱۱) نزدیک گردانیدگان المُقَرَّبُونَ (مطففین ۲۸) نزدیک کرده شدگان المُقَرَّبِینَ (شعراء ۴۲) نزدیک کرده شدگان مُقرِنِینَ (زخرف ۱۳) برآیندگان مُقَرَّنِینَ (ابراهیم ۴۹) با یکدیگر بسته‌گان مُقَرَّنِینَ (فرقان ۱۳ ص ۳۸) یار کرده شدگان المُقسِطِینَ (مائده ۴۲ حجرات ۹ ممتحنه ۸) دادگران مَقسُومٌ (حجر ۴۴) بخش کرده مُقَصِّرِینَ (فتح ۲۷) کم کنندگان مَقصُوراتٌ (رحمن

۷۲) بازداشته شدگان مَقضِیًّا (مریم ۲۱) گذارده مَقطُوعٌ (حجر ۶۶) بریده مَقعَدِ (قمر ۵۵) نشسته‌گاه مُقمَحُونَ (یس ۸) سر در هوا ماندگان لِلمُقوِینَ (واقعه ۷۳) (مر) فرود آیندگان را در زمین خالی مُقِیتاً (نساء ۸۵) نگه‌بان مَقِیلًا (فرقان ۲۴) خوابگاه نیم روز مُقِیمٌ (مائده ۳۷) پایدار مُقِیمَ (ابراهیم ۴۰) به پای دارنده مُقِیمٌ (الزمر ۴۰) پیوسته مُقِیمٍ (شوری ۴۵) همیشه باشنده مُقِیمٌ (توبه ۲۱ حجر ۷۶) همیشه المُقِیمِی (حج ۳۵) به پای دارندگان المُقِیمِینَ (نساء ۱۶۲) به پای دارندگان مُکاءً (انفال ۳۵) شوشستی، شخولیدنی مَکانَتِکُم (انعام ۱۳۵) توانایی خویش مَکانَتِکُم (هود ۱۲۱) جایگاه خویش مُکثٍ (اسراء ۱۰۶) درنگ المُکَذِّبِینَ (انعام ۱۱ زخرف ۲۵) دروغ دارندگان مَکَرَ (آل عمران ۵۴) تدبیر نهانی کرد مَکرَ (اعراف ۹۹) سازش مَکَرَ (نحل ۲۶) بد سگالید مَکرٌ (یونس ۲۱) سازش بد المَکرُ (رعد ۴۲) سازش و سگالش مَکرُ (سبأ ۳۳ ملائکه ۱۰) بد سگالش مَکراً (یونس ۲۱) (از جهت) سازش مُکرَمُونَ (صافات ۴۲) نواخته شدگان المُکرَمِینَ (ذاریات ۲۴) نواخته‌گان مَکَرنا (نمل ۵۰) پاداش آن مکر کردیم مَکرَهُم (ابراهیم ۴۶) سازش ایشان مَکَرُوا (آل عمران ۵۴) بد سگالیدند مَکَرُوا (نمل ۵۰) بدسگالی کردند مَکرُوهاً (اسراء ۳۸) ناخوش مُکَلِّبِینَ (مائده ۴) سگ‌داران مَکَّنّا (یوسف ۲۱) دستگاه دادیم مَکَّنّا (یوسف ۵۶ کهف ۸۴) جای‌گیر کردیم مَکَّنّاکُم (اعراف ۱۰) جای‌گیر کردیم شما را مَکَّنّاهُم (انعام ۶) جای ساختیم ایشان

را مَکَّنّاهُم (حج ۴۱) جای‌گیر گردانیدیم ایشان را مَکَّنِّی (کهف ۹۵) ساخته و جای‌گیر کرد مرا المَکِیدُونَ (طور ۴۲) سگالش بد کرده شدگان لا به مَکِینٌ (یوسف ۵۴ کوّرت ۲۰) جای‌گیر مُلاق (حاقه ۲۰) رسنده مُلاقُوا (بقره ۴۶ هود ۲۹) بازرسندگان مُلاقُوا (بقره ۲۴۹) رسندگان مُلاقُوهُ (بقره ۲۲۳) رسندگان او مُلاقِیکُم (جمعه ۸) پیش آینده شما فَمُلاقِیهِ (انشقاق ۶) (پس) رسنده آن المَلَأُ (اعراف ۶۰) سران و مهینان (م: پسران) المَلَأُ (اعراف ۱۲۷) مهینان المَلَأُ (هود ۲۷) سران و مهینان لَمُلِئتَ (کهف ۱۸) (هراینه) پرگردانیده شوی مِلَّةَ (یوسف ۳۷) کیش مُلتَحَداً (کهف ۲۷) پناه‌گاه مِلَّتِنا (اعراف ۸۸ ابراهیم ۱۳) کیش ما مِلَّتِهِم (کهف ۲۰) کیش خویش مَلجَإٍ (شوری ۴۷) پناهی المَلعُونَةَ (اسراء ۶۰) نفریده مَلعُونِینَ (احزاب ۶۱) نفرین کرده شدگان مُلقُونَ (یونس ۸۰ شعراء ۴۳) اندازندگان فَالمُلقِیات (مرسلات ۵) (پس) اندازندگان صفحه : ۶۹۲

المُلقِینَ (اعراف ۱۱۵) اندازندگان ما مَلَکَت أَیمانُکُم (نساء ۳، ۲۴) (آنچه) خواوند شد دستهای شما ما مَلَکَت أَیمانُکُم (نساء ۳۶) (آنچه) خواوند شد دستها شما مَلَکتُم (نور ۶۱) خاوندی کردید بِمَلُومٍ (ذاریات ۵۴) ملامت زده مَلُومِینَ (مؤمنون ۶) نکوهیده شدگان مَلُومِینَ (معارج ۳۰) سرزنش زده شدگان مَلِیًّا (مریم ۴۶) روزگار مُلِیمٌ (صافات ۱۴۲) سزاوار نکوهش المُمتَرِینَ (بقره ۱۴۷ یونس ۹۴) گمان‌داران المُمتَرِینَ (انعام ۱۱۴) گمان مندان مُمَدَّدَةٍ (همزه ۹) نیک کشیده مَمدُوداً (مدثر ۱۲) افزون کرده مُمَرَّدٌ (نمل ۴۴) سوده کرده مُمسِکَ (ملائکه ۲) بازدارنده مُمسِکاتُ (زمر ۳۸) بازدارندگان، نگه دارندگان مُمطِرُنا (احقاف ۲۴) بارنده ما مَملُوکاً (نحل ۷۵) زیر دست مَمنُوعَةٍ (واقعه ۳۳) بازداشته شده مَنَّ (انعام ۵۳) بِرّید المَنَّ (بقره ۵۷ اعراف ۱۶۰ طه ۸۰) ترنگبین مَناسِکَنا (بقره ۱۲۸) قربان جاههای ...

مَنافِعُ (نحل ۵) گرمی مَنافِعَ (حج ۲۸) سودمندیها المُنافِقُونَ (انفال ۴۹ احزاب ۱۲ حدید ۱۳) دورویگان المُنافِقُونَ (توبه ۶۷) دورویگان المُنافِقِینَ (نساء ۶۱، ۸۸، ۱۳۸، ۱۴۰ تحریم ۹) دورویگان مُنبَثًّا (واقعه ۶) پراکنده مُنتَصِراً (کهف ۴۳) کینه‌کش مُنتَصِرٌ (قمر ۴۴) خویشتن نگاه دارنده مُنتَصِرِینَ (ذاریات ۴۵) کین بازکشندگان مُنتَظِرُونَ (انعام ۱۵۸) چشم دارندگان مُنتَظِرُونَ (هود ۱۲۲ سجده ۳۰) چشم دارندگان المُنتَظِرِینَ (یونس ۱۰۲) چشم دارندگان مُنتَقِمُونَ (سجده ۲۲) کینه کشان مُنتَهُونَ (مائده ۹۱) بازایستید مَنثُوراً (دهر ۱۹) پراکنده لَمُنَجُّوهُم (حجر ۵۹) (هراینه) رهانندگان ایشان المُنخَنِقَةُ (مائده ۳) خبه کرده مُنزَلِینَ (آل عمران ۱۲۴) فرو آورده شدگان مَنسَکاً (حج ۳۴) عبادتگاه، جای پرستیدن مَنسِیًّا (مریم ۲۳) گذاشته المُنشَآتُ (رحمن ۲۴) فرا رفتن آورده شده المَنصُورُونَ (صافات ۱۷۲) یاری کرده شدگان مَنضُودٍ (هود ۸۲) برهم چیده مَنضُودٍ (واقعه ۲۹) برهم نشانده

مُنظَرُونَ (شعراء ۲۰۳) زمان داده شدگان المُنظَرِینَ (اعراف ۱۵ ص ۸۰) پاییده شدگان مُنظَرِینَ (حجر ۸) زمان دادگان مُنظَرِینَ (حجر ۸) پاییده شدگان مُنظَرِینَ (دخان ۲۹) پاییده شدگان مُنِعَ (یوسف ۶۳) بازداشته المُنفِقِینَ (آل عمران ۱۷) هزینه کنندگان المَنفُوشِ (قارعه ۵) واخیده مُنقَعِرٍ (قمر ۲۰) برکنده مُنقَلَباً (کهف ۳۶) جای بازگشتن مُنقَلَبٍ (شعراء ۲۲۷) بازگشت مُنقَلِبُونَ (اعراف ۱۲۵ شعراء ۵۰) گردندگان المُنکَرِ (آل عمران ۱۰۴، ۱۱۰ نحل ۹۰) ناشناخته المُنکَرِ (اعراف ۱۵۷) زشتی بِالمُنکَرِ (توبه ۶۷) (به) ناشایست المُنکَرَ (حج ۷۲) ناشناختگی المُنکَرَ (عنکبوت ۲۹) زشت و ناشایسته المُنکَرِ (عنکبوت ۴۵) ناشایست مُنکَراً (مجادله ۲) ناشایستی و ناشناخته مُنکِرَةٌ (نحل ۲۲) ناشناسنده مُنکَرُونَ (حجر ۶۲) ناشناخته‌گان مُنکَرُونَ (ذاریات ۲۵) ناشناخته شدگان مُنکِرُونَ (یوسف ۵۹ مؤمنون ۶۹) ناشناسندگان مُنکِرُونَ (انبیاء ۵۰) ناشناختی کنندگان مُنهَمِرٍ (قمر ۱۱) بسیار و زود آینده مُنِیبِینَ (روم ۳۱) بازآیندگان مُهاجِرٌ (عنکبوت ۲۶) شونده، رونده مُهاجِرات (ممتحنه ۱۰) خان و مان گذارندگان المُهاجِرِینَ (توبه ۱۰۰) خان و مان گذاشته‌گان المِهادُ (رعد ۱۸) گسترشا مِهاداً (نبأ ۶) بستری گسترده، قرارگاهی المُهتَدُونَ (بقره ۱۵۷) راه یافته‌گان مُهتَدُونَ (زخرف ۳۷) راه یابندگان مُهتَدِینَ (بقره ۱۶) راه یافته‌گان بِالمُهتَدِینَ (نحل ۱۲۵) (به) راه یابندگان مَهجُوراً (فرقان ۳۰) فرو گذاشته، وا یکسو نهاده مَهَّدتُ (مدثر ۱۴) ساخته کردم صفحه : ۶۹۳

مُهطِعِینَ (معارج ۳۶) شتابندگان فَمَهِّلِ (طارق ۱۷) (پس) بپای مُهلِکُوا (عنکبوت ۳۱) نیست کنندگان مُهلِکُوها (اسراء ۵۸) نیست کنندگان آن المُهلَکِینَ (مؤمنون ۴۸) نیست کرده شدگان مَهِّلهُم (مزمل ۱۱) بپای ایشان را مَهِیلًا (مزمل ۱۴) بر هم ریخته مَهِینٍ (سجده ۸) خوار مَواخِرَ (نحل ۱۴) شکافندگان مُواقِعُوها (کهف ۵۳) افتندگان آن مَوالِیَ (نساء ۳۳) میراث برندگان مَوئِلًا (کهف ۵۸) پناه‌گاه المَوؤُدَةُ (کوّرت ۸) دختر زنده به گور کرده مَوبِقاً (کهف ۵۲) هلاک جای مَوتِها (نحل ۶۵ روم ۱۹) مردگی آن مَوتِها (حدید ۱۷) مردگی آن، پژمردگی آن مَوتِها (ملائکه ۹) مردگی المَوتی (انعام ۱۱۱) مرده‌گان المَوجُ (یونس ۲۲)، مَوجٍ (هود ۴۲) خیزآب المَوجُ (هود ۴۳)، مَوجٌ (لقمان ۳۲) نره آب مَوَدَّةً (عنکبوت ۲۵) دوست داشته مَوراً (طور ۹) جنبیدنی و بگردیدنی المَورُودُ (هود ۹۸) درآمده شده فَالمُورِیاتِ (عادیات ۲) (پس) آتش افروزندگان مَوزُونٍ (حجر ۱۹) سنجیده لَمُوسِعُونَ (ذاریات ۴۷) (هراینه) فراخ کنندگان مَوضُونَةٍ (واقعه ۱۵) بافته شده مَوطِئاً (توبه ۱۲۰) جای سپردن مَوعِدٌ (کهف ۵۸) وعده‌گاه مَوعِدُکُم (طه ۵۹) وعده‌گاه شما مَوعِدُهُم (قمر ۴۶) نویدگاه ایشان المَوعُودِ (بروج ۲) نوید داده المُوفُونَ (بقره ۱۷۷) به جای آرندگان لَمُوَفُّوهُم (هود ۱۰۹) (هراینه) دهندگان ایشان را المُوقِنِینَ (انعام ۷۵) بی‌گمانان مَوقُوتاً (نساء ۱۰۳) هنگام پدید کرده مَوقُوفُونَ (سبأ ۳۱) بازداشته شدگان مَولاهُمُ (انعام ۶۲) بارخدای ایشان مُوَلِّیها (بقره ۱۴۸) گرداننده آن مُوهِنُ (انفال ۱۸) سست کننده المَیتَةُ (مائده ۳) مردار مرده مَیِّتُونَ (زمر ۳۰) مردنیان مِیثاقِهِ (رعد ۲۵) استواری آن مِیراثُ (آل عمران ۱۸۰) مرده مانده المِیعادَ (آل عمران ۱۹۴) نوید مِیقاتاً (نبأ ۱۷) نویدگاه لِمِیقاتِنا (اعراف ۱۵۵) (برای) هنگام جای ما ناجٍ (یوسف ۴۲) رهنده النّادِمِینَ (مائده ۳۱) پشیمانی خورندگان نادِیَکُمُ (عنکبوت ۲۹) انجمن خویش نادِیَهُ (علق ۱۷) انجمن خویش النّازِعاتِ (نازعات ۱) کشندگان ناسِکُوهُ (حج ۶۷) عبادت کنندگان آن النّاشِطاتِ (نازعات ۲) گشایندگان ناصِبَةٌ (غاشیهٔ ۳) رنجور ناصِحٌ (اعراف ۶۸) نیک خواه ناصِحُونَ (قصص ۱۲) نیک خواهان ناضِرَةٌ (قیامهٔ ۲۲) تازه فَناظِرَةٌ (نمل ۳۵) (پس) نگرنده ناظِرَةٌ (قیامهٔ ۲۳) نگران ناظِرِینَ (احزاب ۵۳) چشم دارندگان ناعِمَةٌ (غاشیهٔ ۸) نازان نافَقُوا (آل عمران ۱۶۷ حشر ۱۱) دورویی کردند نافِلَةً (انبیاء ۷۲) افزونی لَناکِبُونَ (مؤمنون ۷۴) (هراینه) گردنده‌گان ناکِسُوا (سجده ۱۲) در پیش اندازندگان النّاهُونَ (توبه ۱۱۲) بازدارندگان لَن نُؤمِنَ (بقره ۵۵) باور نداریم نَأی (اسراء ۸۳) دور گرداند نَباتَ (انعام ۹۹) رسته نَباتُ (یونس ۲۴)، نَباتاً (نوح ۱۷) رستن نُبَدِّلَ (واقعه ۶۱) به جای نهیم لَنُبَوِّئَنَّهُم (نحل ۴۱) (هراینه) سازیم و فرو آریم ایشان را لَنُبَیِّتَنَّهُ (نمل ۴۹) (هراینه) شبیخون کنیم بر او لِنُبَیِّنَهُ (انعام ۱۰۵) (تا) پدید کنیم آن را فَنَتَّبِعَ (قصص ۴۷) (پس) پی‌روی کردیمی

نَتجاوَزُ (احقاف ۱۶) درگذرانده شود (ظ: در گذرانده شویم) نَتَقنَا (اعراف ۱۷۱) برکندیم نَتَوَفَّیَنَّکَ (رعد ۴۰) سپری کنیم هراینه ترا نَتَوَفَّیَنَّکَ (مؤمن ۷۷) فراستانیم ترا النَّجاةِ (مؤمن ۴۱) رستگاری نَجّانَا (اعراف ۸۹) رهانید ما را فَنَجعَل (آل عمران ۶۱) (پس) گردانیم النَّجمُ (رحمن ۶) گیاه صفحه : ۶۹۴

فَنُجِّیَ (یوسف ۱۱۰) (پس) رهانیده شد نَجِیًّا (یوسف ۸۰) رازگویان نُحاسٌ (رحمن ۳۵) دود نَحبَهُ (احزاب ۲۳) پیمان خویش نَحسٍ (قمر ۱۹) شوم نَحِسات (فصلت ۱۶) شومان و بدبختان نَحشُرُ (نمل ۸۳) گرد آریم النَّحلِ (نحل ۶۸) منج فَلَنُحیِیَنَّهُ (نحل ۹۷) (پس هراینه) بزیانیم او را نَخِرَةً (نازعات ۱۱) پوسیده نَخلًا (عبس ۲۹) خرماستان نَخِیلٍ (یس ۳۴) خرماستان نَذَرتُ (آل عمران ۳۵) پذیرفتم نَذَرتُ (مریم ۲۶) پیمان کردهام نَذِیراً (احزاب ۴۵) بیم‌کنندگی نَرفَعُ (انعام ۸۳ یوسف ۷۶) برداریم نُرِی (انعام ۷۵) می‌نماییم نَزّاعَةً (معارج ۱۶) کشنده و برکننده نَزَغَ (یوسف ۱۰۰) شورش افکند نَزغٌ (اعراف ۲۰۰) شورش نُزُلًا (سجده ۱۹) ما حضری نُزُلًا (سجده ۱۹) فرود آوردن نُزُلًا (فصلت

۳۲) روزی فرو آیندگان فَلَنَسئَلَنَّ (اعراف ۶) (پس هراینه) برگوییم نَسَباً (فرقان ۵۴) پیوند خویشی نَسَباً (صافات ۱۵۸) پیوستگی نَستَبِقُ (یوسف ۱۷) پیشی می‌گرفتیم سَنَستَدرِجُهُم (اعراف ۱۸۲) (زودا که) در نوردیم ایشان را سَنَستَدرِجُهُم (قلم ۴۴) (زودا که) پایه پایه نیت کنیم ایشان را نُسِفَت (مرسلات ۱۰) برکنده شود از بیخ لَنَسفَعاً (علق ۱۵) (هراینه) گیریم نُسقِیکُم (نحل ۶۶) آشامانیمتان نُسُکِی (انعام ۱۶۲) پرستش من نَسلَخُ (یس ۳۷) بیرون می‌گیریم نَسلَهُ (سجده ۸) نژاد او سَنَسِمُهُ (قلم ۱۶) (زودا که) نشانی کنیم او را نَسُوقُ (سجده ۲۷) می‌رانیم نُسَوِّیکُم (شعراء ۹۸) برابر می‌کردیم شما را نَسِیًّا (مریم ۶۴) فراموش کار النَّسِیءُ (توبه ۳۷) دیر کردن فَنَسِیَهُم (توبه ۶۷) (پس) فرو گذاشت ایشان را سَنَشُدُّ (قصص ۳۵) استوار کنیم نُشِرَت (کوّرت ۱۰) باز کرده شود نُشُوراً (فرقان ۴۰) برانگیختن نُشُوزاً (نساء ۱۲۸) ناسازی نُشُوزَهُنَّ (نساء ۳۴) بدسازی ایشان نَصارَی (مائده ۱۴) ترسایان نُصُبٍ (معارج ۴۳) نشانه نَصَباً (کهف ۶۲) رنجی نَصَبٌ (توبه ۱۲۰) رنجی و ماندگی لَن نَصبِرَ (بقره ۶۱) (هرگز) نشکیبیم نَصَحتُ (اعراف ۷۹) نیک خواستم نُصحِی (هود ۳۴) نیک خواهی من نَصِیباً (مؤمن ۴۷) بخشی و برخی النَّصِیرُ (حج ۷۸) یاری‌گرا نَصِیرٍ (ملائکه ۳۷) یاری‌گر و رهاننده نَصِیراً (نساء ۱۷۳) یاری‌گر نَضّاخَتانِ (رحمن ۶۶) برجوشندگان به آب أَ فَنَضرِبُ (زخرف ۵) (ا پس) بگردانیم نَضرِبُها (عنکبوت ۴۳) همی‌پدید کنیم نَضرَةً (دهر ۱۱) تازه‌گی در روی نَضرَةَ (مطففین ۲۴) تازه‌گی نَضطَرُّهُم (لقمان ۲۴) بیچاره کنیم ایشان را نَضِیدٌ (ق ۱۰) بر هم نشانده نُطفَةٍ (حج ۵) آب پشت نَطمِسَ (نساء ۴۷) ناپیدا کنیم نَطمَعُ (مائده ۸۴) می‌بیوسیم النَّطِیحَةُ (مائده ۳) به سرو زده النُّعاسَ (انفال ۱۱) خواب سبک نُعاساً (آل عمران ۱۵۴) غنویدن لَن نُعجِزَ (جن ۱۲) (هرگز) بیچاره نیابیم فَنِعمَ (رعد ۲۴) (پس) نیکا نِعمَ (عنکبوت ۵۸) نیکا نَعماءَ (هود ۱۰) نیکوداشت نَعمَةٍ (دخان ۲۷) زیست به نازی النَّعمَةِ (مزمل ۱۱) ناز و کامرانی بِنِعمَةٍ (آل عمران ۱۷۱ قلم ۲ ضحی ۱۱)، بِنِعمَتِ (نحل ۷۲) (به) نیکوداشت نِعمَتَ (مائده ۱۱)، نِعمَةَ (احزاب ۹) نیکوداشت نِعمَتَکَ (نمل ۱۹). نیکوداشت ترا بِنِعمَتِهِ (آل عمران ۱۰۳) (به) نیکوداشت او نِعمَتِیَ (بقره ۴۰ مائده ۱۱۰) نیکوداشت مرا نِعمَةَ (فجر ۱۵) نیکوداشت کند او را النَّعِیمِ (مائده ۶۵ تکاثر ۸) آسایش النَّعِیمِ (یونس ۹) با نعمت صفحه : ۶۹۵

النَّعِیمِ (لقمان ۸) با ناز و پر نعمت النَّعِیمِ (صافات ۴۳) ناز و نعمت نَعِیمٍ (واقعه ۸۹) با ناز و نعمت نَعِیمٍ (انفطار ۱۳) آسانی نَعِیمٍ (مطففین ۲۲) آسایش لَنُغرِیَنَّکَ (احزاب ۶۰) (هراینه) برگماریم ترا، برآغلانیم نَفادٍ (ص ۵۴) واپرسیدن النِّفاقِ (توبه ۱۰۱)، نِفاقاً (توبه ۷۷، ۹۷) دورویی نَفَخَ (سجده ۹) درآورد سَنَفرُغُ (رحمن ۳۱) (زودا که) پروا کنیم، بپردازیم نَفَشَت (انبیاء ۷۸) به شب پراکنده شدند نَفعاً (فتح ۱۱) سودمندی ما نَفَقَةً (هود ۹۱) در نمی‌یابیم نُفُوراً (اسراء ۴۱ ملائکه ۴۲)، نُفُورٍ (ملک ۲۱) رمیدن نَفِیراً (اسراء ۶) گروه نُقِرَ (مدثر ۸) در دمیده شود نُقِرُّ (حج ۵) آرام دهیم سَنُقرِئُکَ (اعلی ۶) (پس زود) خوانا گردانیم

ترا نَقُصّ (طه ۹۹) بر می گوییم نَقص ٍ (بقره ۱۵۵ اعراف ۱۳۰) کم و کاستی فَلَنَقُصَّنّ (اعراف ۷) (پس هراینه) برگوییم، خبر دهیم احوال ایشان را نَقَضَت (نحل ۹۲) واکرد نَقضِهِم (مائده ۱۳) شکستن ایشان نُقَلِّبُ (انعام ۱۱۰) برگردانیم ما نَقَمُوا (بروج ۸) کینه نداشتند نَقِیباً (مائده ۱۲) نگه‌بان نَقِیراً (نساء ۵۳، ۱۲۴) گو خرماسته، گو دانه خرما نُقَیِّض (زخرف ۳۶) گماریم فَلا نُقِیمُ (کهف ۱۰۵) (پس) برنداریم النِّکاحَ (نساء ۶) زناشوهری نِکاحاً (نور ۶۰) زناشوهری نَکالَ (نازعات ۲۵) شکنجه نَکتَل (یوسف ۶۳) پیمانه بستانیم نَکَحَ (نساء ۲۲) زن کرد نَکِداً (اعراف ۵۸) (به) سختی و دشواری لا نُکَذِّبَ (انعام ۲۷) دروغ نداریمی نُکُرٍ (قمر ۶) ناشناخت، هولناک نُکراً (کهف ۷۴، ۸۷) ناشناخته نَکِّرُوا (نمل ۴۱) بگردانید، زیرین زبر کنید نُکِسُوا (انبیاء ۶۵) نگون گشتند نُکَفِّر (نساء ۳۱) درگذاریم لا نُکَلِّفُ (انعام ۱۵۲) نخواهیم لا نُکَلِّفُ (اعراف ۴۲ مؤمنون ۶۲) در نخواهیم نَکِیرِ (حج ۴۴) انکار و عقوبت من نُلزِمُکمُوها (هود ۲۸) به زور چفسانیم شما آن را نَلعَنَهُم (نساء ۴۷) نفرین کنیم ایشان را نَمارِقُ (غاشیه ۱۵) بالشتها نُملِی (آل عمران ۱۷۸) فرا می‌گذاریم، فرو می‌گذاریم نَمُنَّ (قصص ۵) سپاس نهیم نَمنَعکُم (نساء ۱۴۱) بازداشتیم شما را بِنَمِیمٍ (قلم ۱۱) (به) سخن چین نَنسَخ (بقره ۱۰۶) گردانیم لَنَنسِفَنَّهُ (طه ۹۷) به باد دهیم آن را سَنَنظُرُ (نمل ۲۷) (زودا که) بنگریم نَنقُصُها (رعد ۴۱) می‌کاهیم آن را نَنقُصُها (انبیاء ۴۴) می‌کاهانیم آن را (م:

می‌آگاهانیم آن را) نُنَکِّسهُ (یس ۶۸) باژگونه کنیمش (م: بازگونه کنیمش) نُهلِکَ (اسراء ۱۶) نیست کنیم لَنُهلِکَنَّ (ابراهیم ۱۳) (هراینه) نیست کنیم نُهُوا (نساء ۱۶۱ انعام ۲۸ اعراف ۱۶۶ مجادله ۸) بازداشته شدند نُودُوا (اعراف ۴۳) خوانده شدند نُوَلِّی (انعام ۱۲۹) گماریم النَّوی (انعام ۹۵) سفه خرما نُیَسِّرُکَ (اعلی ۸) (زود) آسان گردانیم ترا نَیلًا (توبه ۱۲۰) یافتنی هاجَرُوا (آل عمران ۱۹۵ انفال ۷۲ توبه ۲۰) خان و مان گذاشتند هاجَرُوا (نحل ۴۱، ۱۱۰) خانمان بدرود کردند هادٍ (رعد ۳۳) رهنمای هادٍ (زمر ۳۶) راه نماینده هارٍ (توبه ۱۰۹) افتاده هالِکٌ (قصص ۸۸) نیست شدنی الهالِکِینَ (یوسف ۸۵) نیست شدگان هامِدَةً (حج ۵) فرو تاسیده هَجراً (مزمل ۱۰) بریدن هَدًّا (مریم ۹۰) افتادنی ریزه ریزه هَدانِی (انعام ۱۶۱) نمود مرا هُداها (سجده ۱۳) راه راستش الهُدهُدَ (نمل ۲۰) بوبش، شانه‌سر صفحه : ۶۹۶

هُدَی (آل عمران ۷۳) کیش الهَدیَ (مائده ۹۷) گوسفند فرستاده سوی مکه هُدیً (بقره ۹۷ جاثیه ۱۱) رهنمای هُدیً (آل عمران ۹۶ اعراف ۱۵۴) راه نمایشی هُدیً (انعام ۱۵۴ کهف ۱۳) رهنمودنی هُدیً (انعام ۱۵۷ قصص ۵۰ لقمان ۳) رهنمایشی هُدیً (لقمان ۲۰) راهنمایش لا هُدیً (حج ۸) بی‌حجتی لَهُدیً (نمل ۷۷) (هراینه) راه نمودن بِالهَزلِ (طارق ۱۴) بیهوده فَهَزَمُوهُم (بقره ۲۵۱) (پس) شکستند ایشان را هُزُواً (مائده ۵۸ لقمان ۶ جاثیه ۹) فسوس کَهَشِیمِ (قمر ۳۱) (همچو) کوفته و ریزیده هَشِیماً (کهف ۴۵) ریزه کوفته هَضِیمٌ (شعراء ۱۴۸) باریک و نازک، نرم و پخته هَلَکَ (حاقه ۲۹) بشد هَلُوعاً (معارج ۱۹) زود زاری کننده هَمَّ (مائده ۱۱) آهنگ کرد هَمّازٍ (قلم ۱۱) بدگوی لَهَمَّت (نساء ۱۱۳) (هراینه) آهنگ کردی هَمَّت (یوسف ۲۴) آهنگ کرد هُمَزَةٍ (همزه ۱) بدگویی به پس هَمساً (طه ۱۰۸) آوازی نرم و اندک هَمُّوا (توبه ۱۳) آهنگ کردند هُنالِکَ (آل عمران ۳۸) آنجات هَنِیئاً (نساء ۴ حاقه ۲۴) گوارنده هَنِیئاً (طور ۱۹) گوارنده، نوشتان باد هَواءٌ (ابراهیم ۴۳) تهی هُونٍ (نحل ۵۹) خواری هَوناً (فرقان ۶۳) به آرام و فروتنی الهَوی (ص ۲۶) آرزوی تن الهَوی (نجم ۳) وایه دل الهَوی (نازعات ۴۰) کام هَیِّئ (کهف ۱۰) بساز کَهَیئَةِ (آل عمران ۴۹) (همچو) پیکر الهِیمِ (واقعه ۵۵) اشتران هوشا زده واجِفَةٌ (نازعات ۸) لرزنده بِالوادِ (نازعات ۱۶) (به) رود وادِیاً (توبه ۱۲۱) رودکده وارِدُها (مریم ۷۱) آینده او وارِدَهُم (یوسف ۱۹) پیش رو خویش، به آب آینده وارِدُونَ (انبیاء ۹۸) آیندگان واسِعٌ (مائده ۵۴) فراخ واسِعَةٍ (انعام ۱۴۷) فراخ واعَدنا (اعراف ۱۴۲) نوید دادیم واقٍ (رعد ۳۴) نگه‌دار واقٍ (رعد ۳۷) نگه‌بان الواقِعَةُ (واقعه ۱) افتادن والِدٍ (بلد ۳) زاینده واهِیَةٌ (حاقه ۱۶) سست و از هم شده و گردی بوده وَبالَ (مائده ۹۵) عقوبت الوَترِ (فجر ۳) طاق وُجدِکُم (طلاق ۶) توانایی و دسترس خویش لَوَجَدُوا (نساء ۶۴) (هراینه)

یافتنـدی وَجِلَةٌ (مؤمنون ۶۰) ترسـکار وَجِلُونَ (حجر ۵۲) هراسـان وَجَّهتُ وَجهِیَ (انعـام ۷۹) یـک رویه کردم روی خـویش را وِجهَةٌ (بقره ۱۴۸) رویگاه وَجهَهُ (انعام ۵۲) خشـنودئ او وَجِیهاً (آل عمران ۴۵) روی شناسـی وَجِیهاً (احزاب ۶۹) روی شناس، شکوهمنـد و گرامی الوُحُوشُ (کوّرت ۵) چارپایـان دشتی وَدًّا (نوح ۲۳) ود (م: دو) ما وَدَّعَكَ (ضـحی ۳) نگذاشت ترا وَدُودٌ (هود ۹۰) دوستدار الوَدُودُ (بروج ۱۴) دوستدار وَرَثَةِ (شعراء ۸۵) میراث‌داران وَرَدَ (قصص ۲۳) آمد الوِردُ (هود ۹۸) درآمدن جای وِرداً (مریم ۸۶) آیندگان به آب از تشنگی وَردَةً (رحمن ۳۷) گلگون، سرخ وِزراً (طه ۱۰۰) باری و بزه‌ای الوَزنُ (اعراف ۸) سنجیدن وَزَنُوهُم (مطففین ۳) سنجند ایشان را وَزِیراً (طه ۲۹) دستور و هم‌پشت وَزِیراً (فرقان ۳۵) دستور، یاری وَسَطاً (بقره ۱۴۳) میانه فَوَسَطنَ (عادیات ۵) (پس) در میان شدنـد الوُسطی (بقره ۲۳۸) میـانگی وَسِعَ (بقره ۲۵۵ اعراف ۸۹) گنجانید وَسِعَ (انعام ۸۰) فرا رسید وَسِعَ (طه ۹۸) فرا رسید و گنجانید صفحه : ۶۹۷

وَسِعَت (اعراف ۱۵۶) فراخ فرا رسید وَسِعتَ (مؤمن ۷) فراخ فرا رسیدی وُسعَها (انعام ۱۵۲) توانایی آن الوَسِیلَةَ (مائـده ۳۵) نزدیکی وَصّاكُمُ (انعام ۱۴۴) اندرز کرد شـما را وَصفَهُم (انعام ۱۳۹) نشان دادن ایشان وَصَّلنا (قصـص ۵۱) در پیوستیم، پیوسته کردیم، پدید کردیم الوَصِیَّةُ (بقره ۱۸۰ مائده ۱۰۶) اندرز کردن وَصِیَّةٍ (نساء ۱۱) اندرزی وِعاءِ (یوسف ۷۶) باردان وَعَدَ (نور ۵۵) نوید داد وُعِدَ (رعد ۳۵) نوید داده شد وَعداً (توبه ۱۱۱) نوید وَعَدَنَا (احزاب ۱۲) پذیرفت ما را، نوید داد وَعدُهُ (مزمل ۱۸) نوید او وِفاقاً (نبأ ۲۶) فرا خورد وَفداً (مریم ۸۵) گروهی آراسته وُفِّیَت (آل عمران ۲۵) رسانده شد وَقاراً (نوح ۱۳) شکوه وَقانا (طور ۲۷) نگـاه داشت ما را وَقراً (اسـراء ۴۶) گرانی وُقِفُوا (انعـام ۲۷) بازداشـته شوند وَقُودُ (آل عمران ۱۰) آتش افروز الوَقُودِ (بروج ۵) فروزینه وَقُودُهَا (بقره ۲۴) هیمه، فروزینه آن وَقُودُهَا (تحریم ۶) هیمه آن وُكِّلَ (سجده ۱۱) گماشته شد وَكَّلنا (انعام ۸۹) برگماشتیم وَكِیلًا (نساء ۸۱، ۱۳۲ اسراء ۲ مزمل ۹) کارساز وَكِیلًا (نساء ۱۷۱) کارگذار وَكِیلًا (احزاب ۳) کارساز و نگه‌دار الوَكِیلُ (آل عمران ۱۷۳) کارساز بِوَكِیلٍ (انعام ۶۶)، وَكِیلٌ (انعام ۱۰۲) نگه‌بان بِوَكِیلٍ (یونس ۱۰۸) گماشته بِوَكِیلٍ (زمر ۴۱) گماشـته و نگاه‌بان وَلّی مُدبِراً (نمل ۱۰) برگردیـد باز پس وَلِیٍّ (توبه ۷۴) دوستی و یـاری، نگه‌داری وَلِیجَةً (توبه ۱۶) دوست نهانی وَلِیداً (شعراء ۱۸) بچگی و کودکی (م: بجگی) الوَهّابُ (آل عمران ۸ ص ۹، ۳۵) بسیار بخش وَهّاجاً (نبأ ۱۳) فروزنده، تابان وَهَنَ (مریم ۴) سست شد یابِساتٍ (یوسف ۴۳، ۴۶) خشکان یَأبَی (توبه ۳۲) نپسندد فَلیَأتِكُم (کهف ۱۹) (پس) بیایدا شما را یَأتَمِرُونَ (قصص ۲۰) اندیشه می‌کنند یُؤثَرُ (مدثر ۲۴) روایت کرده می‌شود لِیَأخُذُوا (نساء ۱۰۲) گیرندا یُؤَخِّرکُم (نوح ۴) باز پس دارد شـما را یُؤَخِّرُهُم (ابراهیم ۴۲) واپس دارد ایشـان را یُؤَخِّرُهُم (ملائکه ۴۵) بازپس دارد ایشان را یُؤفَكُونَ (مائـده ۷۵) گردانیده می‌شود یُؤفَكُونَ (روم ۵۵) گردانیده می‌شدند

ما یَأكُلُونَ (بقره ۱۷۴) نمی‌خرند یَأمَنُوا (نساء ۹۱) بی‌ترس شوند یُؤمِنُوا (بقره ۷۵) باور دارند لِیُؤمِنُوا (بقره ۱۸۶) گروندا یَأمَنُوكُم (نساء ۹۱) بی‌ترس شونـد از شـما یُؤمِنُونَ (مائده ۸۱) گرویدنـدی أَ لَم یَأنِ (حدیـد ۱۶) (ا) وقت نشـد لا یَؤُدُهُ (بقره ۲۵۵) (نه) گرانی کنـد او را یُؤَیِّدُ (آل عمران ۱۳) نیرومند کند یُبایِعُونَ (فتح ۱۰) بیعت می‌کند فَلَیُبَتِّكُنَّ (نساء ۱۱۹) (پس هراینه) بشکافند یَبخَلُ (محمّد ۳۸) بخیلی کنـد یَبخَلُونَ (نسـاء ۳۷) بخیلی می‌کننـد مـا یُبَدَّلُ (ق ۲۹) دگرگـون کرده نشـود یُبَدِّلَ (مؤمن ۲۶) بگردانـد یُبدِلَنا (قلم ۳۲) بـدل باز دهـد ما را یُبَدِّلُوا (فتح ۱۵) دگر کننـد، بگرداننـد لَم یُبدِها (یوسف ۷۷) آشکارا نکرد آن را یَبصُطُ (بقره ۲۴۵) فراخ فراگیرد یَبسُطُ (قصـص ۸۲) بگستراند و پهـن و فراخ کنـد یُبصِرُونَ (هـود ۲۰) بدیدنـدی یُبَصَّرُونَهُم (معارج ۱۱) نموده شونـد ایشـان را لَیُبَطِّئَنَّ (نسـاء ۷۲) (هراینه) درنگ کنـد یَبطِشَ (قصـص ۱۹) سـخت بگیرد یُبطِلَ (انفال ۸) نیست کند یَبغُونَ (شوری ۴۲) آرزو می‌جویند یُبلِسُ (روم ۱۲) نومید شود یَبلُوكُمُ (نحل ۹۲) آزمون می‌کند لا یَبلی (طه ۱۲۰) کهنه نشود یَبُورُ (ملائکه ۱۰) نیست شود یُبَیِّتُونَ (نسـاء ۸۱) به شب می‌سگالند یُبَیِّتُونَ (نساء ۱۰۸) می‌سگالند به شب صفحه :

یُبِینُ (زخرف ۵۲) سخن هویدا کند یُبَیِّنُ (نساء ۱۷۶) پدید می کند لِیُبَیِّنَ (نحل ۳۹) (تا) پدید و روشن کند یَتَبَدَّلِ (بقره ۱۰۸) به جای گیرد یَتَبَوَّأُ (یوسف ۵۶) جای می گیرد یَتَجَرَّعُهُ (ابراهیم ۱۷) فرو کشد او را به گلو به دشواری یَتَجَنَّبُهَا (اعلی ۱۱) به یکسو شود یَتَحاکَمُوا (نساء ۶۰) به داوری شوند یَتَخافَتُونَ (طه ۱۰۳) راز می گویند با یکدیگر لا یَتَّخِذِ (آل عمران ۲۸) نگیردا یَتَخَطَّفَکُمُ (انفال ۲۶) بربایند شما را یَتَخَلَّفُوا (توبه ۱۲۰) سپس ایستند یَتَذَکَّرُ (نازعات ۳۵) یاد آرد یَتَرَدَّدُونَ (توبه ۴۵) آمد شد همی کنند، سرگردان می‌باشند یُترَکَ (قیامهٔ ۳۶) فرو گذاشته شود لَن یَتِرَکُم (محمّد ۳۵) (هرگز) نکاهد شما را یُترَکُوا (عنکبوت ۲) گذاشته شوند یَتَساءَلُونَ (صافات ۵۰) پرسش می کنند یکدیگر را (م: پرستش می کنند یکدیگر را) یَتَساءَلُونَ (طور ۲۵) همی‌بررسند، پرسند از یکدیگر لَم یَتَسَنَّه (بقره ۲۵۹) (نه) ساز زده شد یَتَعَدَّ (نساء ۱۴) درگذرد یَتَغامَزُونَ (مطففین ۳۰) چشمک می‌زنند لِیَتَفَقَّهُوا (توبه ۱۲۲) (تا) دانا شوند یَتَفَیَّؤُا (نحل ۴۸) همی گردد فَلیَتَّقُوا (نساء ۹) (پس) بپرهیزندا یَتَلاوَمُونَ (قلم ۳۰) سرزنش همی کنند لِیَتَلَطَّف (کهف ۱۹) باریک نگردا یَتَلَقَّی (ق ۱۷) فراهم رسد یُتِمَّ (بقره ۲۳۳) بی کم و کاست کند لِیُتِمَّ (مائده ۶) پر کند یَتَمَاسّا (مجادله ۳) به هم رسند یَتَمَتَّعُونَ (محمّد ۱۲) برخورداری می گیرند یَتَمَطَّی (قیامهٔ ۳۳) همی‌خرامیدی یَتَنازَعُونَ (طور ۲۳) به یکدیگر می‌دهند و می‌ستانند فَلیَتَنافَسِ (مطففین ۲۶) (پس) رغبت کندا لا یَتَناهَونَ (مائده ۷۹) باز نمی‌استادند یَتُوبُ (توبه ۱۵) بازگردد یَتَوَفّاکُم (انعام ۶۰) جان ستاند از شما یَتَوَفّاهُنَّ (نساء ۱۵) ستاند ایشان را یَتَوَفَّونَهُم (اعراف ۳۷) سپری کنند ایشان را، جان ستانند از ایشان فَلیَتَوَکَّلِ (آل عمران ۱۲۲ مائده ۱۱) (پس) کار باز گذاردا یَتَوَکَّل (انفال ۴۹) باز گذارد، بسپارد کار خویش یَتَوَکَّلُونَ (شوری ۳۶) کار باز همی گذارند یَتَوَلَّی (اعراف ۱۹۶) پذیرد یَتِیماً (بلد ۱۵) بی‌پدری یَتِیماً (ضحی ۶) بی‌پدر یَتِیهُونَ (مائده ۲۶) سرگشته می گردند یُثبِتُ (رعد ۳۹) بر جای بدارد یُثَبِّتَ (انفال ۱۱) استوار گرداند یُثَبِّتُ (ابراهیم ۲۷) استوار و بر جای دار یُثخِنَ (انفال ۶۷) بسیار کشد و سست و خسته کند کافران را یَثقَفُوکُم (ممتحنه ۲) یابند شما را یَثنُونَ (هود ۵) دو تا همی کنند لا یُجاوِرُونَکَ (احزاب ۶۰) همسایگی نکنند، نتوانند کرد با تو یَجتَبِیکَ (یوسف ۶) برگزینند ترا یَجتَنِبُونَ (شوری ۳۷) به یکسو همی‌شوند ما یَجحَدُ (عنکبوت ۴۷) نستیهد ما یَجحَدُ (لقمان ۳۲) انکار نکند یَجحَدُونَ (انعام ۳۳) ناشناختی می کنند یَجحَدُونَ (اعراف ۵۱) می‌ستیهیدند یَجحَدُونَ (نحل ۷۱) ناشناسی می کنند، (م: ناشناسی می کنید) یَجحَدُونَ (فصلت ۱۵) انکار می کنند یَجحَدُونَ (احقاف ۲۶) انکار می کردند لِیَجِدُوا (توبه ۱۲۳) یابند لا یَجرِمَنَّکُم (مائده ۲) برمدارد شما را لا یَجرِمَنَّکُم (مائده ۸) برمداردا شما را لا یَجرِمَنَّکُم (هود ۸۹) مداردا شما را سَیُجزَونَ (انعام ۱۲۰) (زود) پاداشت داده شوند یَجعَل (طلاق ۲) سازد یَجمَحُونَ (توبه ۵۷) سر باز همی‌زنند یَجمَعُ (مائده ۱۰۹) فراهم آرد لَیَجمَعَنَّکُم (انعام ۱۲) (هراینه) فراهم آرد شما را لِیُحَاجُّوکُم (بقره ۷۶) (تا) پیکار کنند با شما یُحَاجُّونَ (شوری ۱۶) خصومت و پیکار کنند یُحَادُّونَ (مجادله ۲۰) خلاف می کنند یُحافِظُونَ (انعام ۹۲) نگاه‌بانی می کنند صفحه : ۶۹۹
یُحافِظُونَ (معارج ۳۴) پیوستگی همی کنند یُحاوِرُهُ (کهف ۳۴) سخن می گرداند با او است به یُحبَرُونَ (روم ۱۵) شاد کرده می‌شوند یَحبِسُهُ (هود ۸) باز دارد آن را سَیُحبِطُ (محمّد ۳۲) (زودا که) ناچیز کند لَیَحبَطَنَّ (زمر ۶۵) (هراینه) ناچیز شود لا یَحتَسِبُ (طلاق ۳) امید ندارد لَم یَحتَسِبُوا (حشر ۲) چشم نداشتند یَحتَسِبُونَ (زمر ۴۷) چشم می‌دارند یُحدِثُ (طه ۱۱۳) نوگرداند یُحدِثُ (طلاق ۱) پدید آرد یَحسُدُونَ (نساء ۵۴) بدخواهی می کنند یُحشَرُونَ (انعام ۳۸ فرقان ۳۴) گرد کرده شوند یَحشُرُهُم (انعام ۱۲۸) گرد کنیم ایشان را لا یَحُضُّ (حاقه ۳۴) بر نمی‌انگیخت لا یَحُضُّ (ماعون ۳) بر نمی‌انگیزد لا یَحطِمَنَّکُم (نمل ۱۸) نشکند شما را فَیُحفِکُم (محمّد ۳۷) (پس) الحاح کند شما را یُحِقَّ (انفال ۷) پدید کند لِیُحِقَّ (انفال ۸) (تا) راست کند یُحِقُّ (یونس ۸۲ شوری ۲۴) درست کند یَحکُمُ (بقره ۱۱۳ مائده ۹۵) داوری کند یَحکُمُ (ممتحنه ۱۰) داور همی کند

لِیَحکَمَ (آل عمران ۲۳) (تا) داور کند یُحکِمُ (حج ۵۲) درست کند یُحَکِّمُوکَ (نساء ۶۵) داور کنند ترا یَحکُمُونَ (انعام ۱۳۶) داوری می کننـد یَحکُمُونَ (جاثیه ۲۱) داوری همی کننـد لا یَحِلُّ (نساء ۱۹) نشایـد یُحَلَّونَ (حج ۲۳) آراسـته کرده شوند یُحَلَّونَ (ملائکه ۳۳) زیور کرده شونـد لا یَحِیقُ (گرد در نیایـد، در نرسد یَختانُونَ (نساء ۱۰۷) می کاهند یَختَصُّ (بقره ۱۰۵) یگانه خود کند یَختَلِفُونَ (بقره ۱۱۳ یونس ۹۳) ناسازی می کردند یَختَلِفُونَ (نحل ۳۹) نمی‌سازند یَختَلِفُونَ (نحل ۱۲۴) ناسازی همی کردند یَختَلِفُونَ (نمل ۷۶) خلاف می کنند یَختَلِفُونَ (سجده ۲۵) اختلاف همی کردند یَختَلِفُونَ (زمر ۳) ناسازی می کنند یَختَلِفُونَ (زمر ۴۶) بـه هـم می‌ساختنـد (ش: به هم نمی‌ساختنـد) یَخـذُلکُم (آل عمران ۱۶۰) فروگـذارد شـما را یَخرُصُونَ (انعام ۱۱۶) گزاف همی گوینـد یَخرُصُونَ (زخرف ۲۰) دروغ می گوینـد لَم یَخِرُّوا (فرقـان ۷۳) بر رو نیفتنـد لِیُخزِیَ (حشـر ۵) (تـا که) رسـوا کند یُخسِرُونَ (مطففین ۳) کم کننـد لیَخشَ (نساء ۹) بترسدا یَخصِفانِ (اعراف ۲۲ طه ۱۲۱) همی‌دوختند یَخلُ (یوسف ۹) تنها ماند فَلَن یُخلِفَ (بقره ۸۰) (پس هرگز) دیگر نکنـد لا یُخلِفُ (آل عمران ۹) اختلاف نکنـد لا یُخلِفُ (رعـد ۳۱) دیگر نکنـد لَن یُخلِفَ (حج ۴۷) دیگر نکنـد یَخلُفُونَ (زخرف ۶۰) از پی درمی‌آینـد یَخُوضُوا (زخرف ۸۳) گفت و گوی می کننـد یَخُوضُوا (معارج ۴۲) گفت و گوی کنند یَخُوضُونَ (انعام ۶۸) درآیند یُدَبِّرُ (یونس ۳ رعد ۲ سجده ۵) همی‌سازد لِیُدحِضُوا (کهف ۵۶) (تا) بلغزاننـد لِیُدحِضُوا (مؤمن ۵) (تا) بگرداننـد یَدرَؤُا (نور ۸) باز دارد، دور کنـد یُدرِکهُ (نساء ۱۰۰) دریابـد او را یَدُسُّهُ (نحل ۵۹) پنهان کندش فَلیَدعُ (علق ۱۷) (پس) خواندا یُدعَونَ (قلم ۴۲) خوانده شود یُدَعُّونَ (طور ۱۳) رانده شوند فَیَدمَغُهُ (انبیاء ۱۸) (پس) نیست کند او را فَیُدهِنُونَ (قلم ۹) (پس) در سازند ایشان بِیَدَیَّ (ص ۷۵) (به) یدین خود لا یَدِینُونَ (توبه ۲۹) نمی‌ورزند یَذَّکَّرُونَ (اعراف ۲۶) دراندیشند یُراؤُنَ (نساء ۱۴۲) نمایش کنند لِیَربِطَ (انفال ۱۱) (تا) بربندد فَلیَرتَقُوا (ص ۱۰) (پس) برآیندا لا یُرَدُّ (انعام ۱۴۷ یوسف ۱۱۰) بازگردانـده نشود لِیُردُوهُم (انعام ۱۳۷) (تا) نیست کننـد ایشان را یُرسِلُ (زمر ۴۲) باز فرستد لا یَرضی (نساء ۱۰۸) نپسندد یَرغَبُ عَن (بقره ۱۳۰) بی‌آهنگ شود از لا یَرغَبُوا (توبه ۱۲۰) نخواهند یَرفَعُهُ (ملائکه ۱۰) بردارد آن را یَرکُضُونَ (انبیـاء ۱۲) می‌دویدنـد به شـتاب یَرمُونَ (نور ۴) دشـنام اندازنـد به زنا لا یَزالُ (رعد ۳۱) همیشه لا یَزالُ (حـج ۵۵) همواره صفحه : ۷۰۰

یَزِرُونَ (انعام ۳۱) بر می‌دارند یَزعُمُونَ (نساء ۶۰) می گویند یُزَکُّونَ (نساء ۴۹) پاک می کنند یُساقُونَ (انفال ۶) رانده می‌شوند لا یَسأَمُ (فصلت ۴۹) بستوه نشود لا یَسأَمُونَ (فصلت ۳۸) بسـتوه نشوند لا یَسبِتُونَ (اعراف ۱۶۳) شـنبه نکردند یَسبَحُونَ (انبیاء ۳۳) شناه می کنند یَسبَحُونَ (یس ۴۰) به شـتاب همی‌روند فَلا یَستَأخِرُونَ (یونس ۴۹) (پس) باز پس شدن نتوانند یَسـتَبدِل (توبه ۳۹) به جای شما آرد یَستَبدِل (محمّد ۳۸) به جای آرد لا یَستَثنُونَ (قلم ۱۸) انشاء اللّه نمی گویند فَلیَستَجِیبُوا (بقره ۱۸۶) (پس) پاسخ کننـدا لا یَستَحسِرُونَ (انبیاء ۱۹) مانـده نگردنـد لا یَستَحیِی (بقره ۲۶) شـرم نـدارد لا یَستَحیِی (احزاب ۵۳) فرو نگـذارد لا یَستَخِفَّنَّکَ (روم ۶۰) ندارد بر سـبکی ترا لِیَستَخفُوا (هود ۵) (تا) پوشـیده می‌دارند یَستَخلِف (انعام ۱۳۳) بر پای کند یَستَخلِفُ (هود ۵۷) سپس بیارد، از پی درآرد یَستَخلِفَکُم (اعراف ۱۲۹) از پی درآرد شما را لَیَستَخلِفَنَّهُم (نور ۵۵) (هراینه) از پی درآرد ایشان را یَستَضعِفُ (قصص ۴) سـست و خوار می‌داشت یُستَضعَفُونَ (اعراف ۱۳۷) سـست گرفته می‌شدند یُستَعتَبُونَ (نحل ۸۴) آشتی و خشـنودی خواسـته شوند یُستَعتَبُونَ (روم ۵۷) خشـنودی خواسـته شوند یُستَعتَبُونَ (جاثیه ۳۵) آشتی داده شونـد، آشتی خواسـته شوند یَستَعجِلُ (یونس ۵۰) شـتاب‌زدگی کند یَستَعجِلُونَ (صافات ۱۷۶) شـتاب‌زدگی می کنند یَستَعجِلُونَکَ (عنکبوت ۵۳) به شـتاب همی خواهند از تو فَلیَستَعفِف (نساء ۶) (پس) پرهیزکاری کندا لیَستَعفِفِ (نور ۳۳) نهفتگی کندا یَستَعفِفنَ (نور ۶۰) نهفتگی کننـد، از چادر فرو نهادن پرهیز کننـد یَستَفِزَّهُم (اسـراء ۱۰۳) بلغزانـد ایشان را لا یَسـتَقدِمُونَ (یونس ۴۹) فراپیش شدن نتوانند یَستَکبِر (نساء ۱۷۲) بزرگ منشی کند لا یَستَکبِرُونَ (مائده

۸۲) گردن کشی نکنند لا یَستَکبِرُونَ (انبیاء ۱۹) بزرگ منشی نکنند لا یَستَکبِرُونَ (سجده ۱۵) گردن کشی و بزرگ منشی نکنند یَستَکبِرُونَ (مؤمن ۶۰) گردن کشی همی‌کنند یَستَمِعُ (انعام ۲۵) نیوشه می کند یَستَمِعُ (محمّد ۱۶) نفوشه می کند یَستَمِعِ (جن ۹) نیوشه کند یَستَمِعُونَ (یونس ۴۲) نیوشه می کنند یَستَمِعُونَ (طور ۳۸) همی‌نفوشند لَن یَستَنکِفَ (نساء ۱۷۲) (هرگز) ننگ ندارد یَستَهزِئُ (بقره ۱۵) فسوس داردفی به یُستَهزَأُ (نساء ۱۴۰) فسوس کرده شود یَستَهزِؤُنَ (انعام ۵، ۱۰ روم ۱۰) فسوس می‌داشتند یَستَهزِؤُنَ (حجر ۱۱) فسوس همی‌داشتندی یَستَهزِؤُنَ (نحل ۳۴) فسوس همی‌کردند یَستَهزِؤُنَ (مؤمن ۸۳) فسوس می‌کردند یَستَهزِؤُنَ (زخرف ۷) افسوس می‌کردند و استخفاف یَستَوفُونَ (مطففین ۲) بی‌کم و کاست ستانند یَسجُدانِ (رحمن ۶) گردن می‌نهند یُسجَرُونَ (مؤمن ۷۲) سوزانیده شوند یُسحَبُونَ (مؤمن ۷۱) بر روی کشیده شوند فَیُسحِتَکُم (طه ۶۱) (پس) نیست کند شما را لا یَسخَر (حجرات ۱۱) فسوس نداردا و خندستان مکندا یَسخَرُونَ (بقره ۲۱۲) فسوس می‌دارند یَسخَرُونَ (صافات ۱۲) افسوس می‌دارند یُسراً (کهف ۸۸) آسان فَلا یُسرِف (اسراء ۳۳) (پس) در مگذردا از اندازه لَم یُسرِفُوا (فرقان ۶۷) نگذرند از اندازه یَسطُونَ (حج ۷۲) حمله کنند یَسعَونَ (مائده ۳۳) کوشند یَسعی (یس ۲۰) دوان که می‌شتافت یُسقَونَ (مطففین ۲۵) خورانیده شوند یُسکِنِ (شوری ۳۳) بیاراماند یُسَلِّطُ (حشر ۶) برگمارد یُسلِم (لقمان ۲۲) بسپارد یُسَلِّمُوا (نساء ۶۵) تن دهند لا یَسَّمَّعُونَ (صافات ۸) نیوشه نکنند یَسُومُونَکُم (اعراف ۱۴۱) می‌رسانید شما را یَسُومُونَکُم (ابراهیم ۶) می‌رسانیدند شما را یُسَیِّرُکُم (یونس ۲۲) روان گرداند شما را صفحه : ۷۰۱

یَشاءَ (یوسف ۷۶) دستوری دهد یَشتَهُونَ (طور ۲۲) خواهند به آرزو یُشرَکَ (نساء ۱۱۶) انباز آرد لا یُشرِك (کهف ۱۱۰) انباز میاردا یُشعِرُکُم (انعام ۱۰۹) دانا گرداند شما را یَشفِ (توبه ۱۴) خوش گرداند، به کند فَیَشفَعُوا (اعراف ۵۳) (پس تا) خواهش کنند لا یَشفَعُونَ (انبیاء ۲۸) خواهش نکنند یَشفِینِ (شعراء ۸۰) تندرستی دهد مرا لا یَشکُرُونَ (یوسف ۳۸) سپاس داری نمی‌کنند لِیَشهَد (نور ۲) بیایندا یُصبِحَ (کهف ۴۱) گردد یُصحَبُونَ (انبیاء ۴۳) بار کرده شوند یَصَّدَّعُونَ (روم ۴۳) بپراکنند لا یُصَدَّعُونَ (واقعه ۱۹) با درد سر نشوند یَصدِفُونَ (انعام ۴۶) می گردند یَصُدُّونَ (اعراف ۴۵) بگردند یَصُدُّونَ (هود ۱۹ ابراهیم ۳) روی می‌گردانند لَیَصُدُّونَهُم (زخرف ۳۷) (هراینه) باز می‌گردانند ایشان را یُصِرُّ (جاثیه ۸) می‌ایستد بر کفر و می‌ستیهد بر آن یُصرَف (انعام ۱۶) گردانده شود لَم یُصِرُّوا (آل عمران ۱۳۵) دل ننهند یُصِرُّونَ (واقعه ۴۶) پیوستگی همی‌کردندی یَصَّعَّدُ (انعام ۱۲۵) برمی‌آید یُصعَقُونَ (طور ۴۵) بیهوش شوند و هلاك یَصِفُونَ (انعام ۱۰۰) نشان دهند لا یُصلِحُ (یونس ۸۱) بسامان نکند یُصلِح (احزاب ۷۱ محمّد ۵) بسامان کند لا یُصلِحُونَ (شعراء ۱۵۲) بسامان نمی‌کنند لا یُصلِحُونَ (نمل ۴۸) نیك نمی‌کردند یَصِلُونَ (نساء ۹۰) پیوندند سَیَصلی (لهب ۳) (زود) درآید یُصَلِّی (احزاب ۴۳) درود دهد، آفرین می‌کند یُصَوِّرُکُم (آل عمران ۶) می‌نگارد شما را یُضاعَف (فرقان ۶۹) دوباره کرده شود یُضاعَف (احزاب ۳۰) افزون کرده شود فَیُضاعِفَهُ (حدید ۱۱) (پس تا) افزون باز دهد یُضاعِفها (نساء ۴۰) افزون کند آن را یُضاهِؤُنَ (توبه ۳۰) مانندی همی‌کنند یَضرِبُ (رعد ۱۷ نور ۳۵) پدید کند یَضرِبُ (محمّد ۳) می‌زنند و پدید می‌کند لا یَضُرُّکُم (مائده ۱۰۵) نرساند گزند شما را لا یَضِلُّ (طه ۵۲) غلط نکند فَلَن یُضِلَّ (محمّد ۴) (پس هرگز) ناچیز نکند لِیُضِیعَ (بقره ۱۴۳) (که) نیست کند یُضَیِّفُوهُما (کهف ۷۷) میزبانی کنند آن دو را لا یُطعَمُ (انعام ۱۴) خورانده نشود یُطعِمُ (انعام ۱۴) خوراند لَیَطغی (علق ۶) (هراینه) گذرد از اندازه لِیُطفِؤُا (صف ۸) (تا) بکشند لِیُطلِعَکُم (آل عمران ۱۷۹) (تا) دیده‌ور کند شما را لَم یَطمِثهُنَّ (رحمن ۵۶) دوشیزگی نبرد ایشان را یَطمَعُ (معارج ۳۸) می‌بیوسد یَطمَعُونَ (اعراف ۴۶) می‌بیوسند سَیُطَوَّقُونَ (آل عمران ۱۸۰) (زودا که) در گردن انداخته شوند یَطَّیَّرُوا (اعراف ۱۳۱) فال بد گیرند لَم یُظاهِرُوا (توبه ۴) هم پشتی نکردند یُظاهِرُونَ (مجادله ۳) ظهار همی‌کنند فَیَظلَلنَ (شوری ۳۳) (پس) گردند لا یُظلَمُونَ (نساء ۴۹) ستم کرده نشوند لِیُظهِرَهُ (توبه ۳۳) (تا) آشکارا کند، غالب گرداند آن را لِیُظهِرَهُ (فتح ۲۸) (تا) غالب

گردانـد اینکه را لِیُظهِرَهُ (صف ۹) (تـا) غالب گردانـد او را یَظهَرُوا (توبه ۸) دست یابنـد یَظهَرُوا (کهف ۲۰) دیده‌ور شوند لَم یَظهَرُوا (نـور ۳۱) دیـده‌ور نشدنـد یَظهَرُونَ (زخرف ۳۳) همی‌شونـد لَم یَعتَزِلُوکُم (نسـاء ۹۱) کناره نگیرنـد از شـما لا یُعجِزُونَ (انفال ۵۹) بیچاره نیابنـد ما را لِیُعجِزَهُ (ملائکه ۴۴) (که) درمانـده کند او را یَعدِلُونَ (انعام ۱، ۱۵۰) برابر می‌دارند یَعدِلُونَ (نمل ۶۰) همی گردنـد یَعِدُهُم (نساء ۱۲۰) نویـد می‌دهد ایشان را یُعَذِّبَ (فتح ۶) شـکنجه کند یَعرِشُونَ (اعراف ۱۳۷) بلند می کردند یَعرِشُونَ (نحل ۶۸) چفته می‌بندند یُعرَضُ (احقاف ۲۰) نموده شوند یُعرَضُ (احقاف ۳۴) نموده شود یُعرَضُونَ (هود ۱۸ شوری ۴۵) نموده شوند یُعرَضُونَ (مؤمن ۴۶) نموده می‌شوند ما یَعزُبُ (یونس ۶۱) دور نشود یَعصِ (نساء ۱۴) نافرمانی کند یَعفُوَ (نساء ۹۹) درگذارد لَم یُعَقِّب (نمل ۱۰) با پس ننگریست و بر نگردید صفحه : ۷۰۲

یَعکُفُونَ (اعراف ۱۳۸) پیوسـتگی می کردنـد یَعمَهُونَ (بقره ۱۵) سرگشـته می‌شونـد یَعمَهُونَ (انعام ۱۱۰) سـرگردان می گردند یَعمَهُونَ (اعراف ۱۸۶) سرگشـته همی گردند لَم یَعیَ (احقاف ۳۳) مانـده نشد یُعِیدُ (بروج ۱۳) بـاز آرد لا یَغتَب (حجرات ۱۲) غیبت مکندا فَلا یَغرُرکَ (مؤمن ۴) (پس) مفریبدا یَغشاها (شمس ۴) بر آورد آن را یَغشی (آل عمران ۱۵۴) فرو می گیرد یَغشی (لیل ۱) بپوشد یُغشـی (احزاب ۱۹) آمـده شـود یَغُضُّونَ (حجرات ۳) فرودارنـد و پست همی کننـد سَیُغفَرُ (اعراف ۱۶۹) (زود) آمرزیده شود یَغفِرُوا (جاثیه ۱۴) درگذارند یَغُلَّ (آل عمران ۱۶۱) دزدد یَغلِب (نساء ۷۴) به آید یَغلِبُوا (انفال ۶۵) به آیند و دست یابنـد سَیَغلِبُونَ (روم ۳) (زودا که) بشکنند یُغلَبُونَ (انفـال ۳۶) دست یـافته شونـد ایشان لَم یَغنَوا (اعراف ۹۲ هود ۹۵) نبودند لا یُغنِی (مریم ۴۲) نه باز دارد لا یُغنِی (غاشیه ۷) بی‌نیاز نکند ما یُغنِی (لیل ۱۱) (نه) بی‌نیاز کند یَغُوصُونَ (انبیاء ۸۲) زیر آب دریا فرو شدند یُغَیِّرُوا (انفال ۵۳) بگردانند یَفتَحُ (سبأ ۲۶) کار برگذارد یَفتَرُونَ (آل عمران ۲۴) فرا می‌بافتند یَفتَرُونَ (نحل ۸۷) همی‌ساختند یَفتَرُونَ (نحل ۱۱۶) می‌سازند یُفتَری (یوسف ۱۱۱) ساخته شود یَفتِنَکُمُ (نساء ۱۰۱) آشوباند شما را لا یَفتِنَنَّکُمُ (اعراف ۲۷) آزمـوده مگردانـد شـما را یُفتَنُونَ (توبه ۱۲۶) آزموده می‌شونـد یُفتَنُونَ (ذاریـات ۱۳) سوخته می‌شونـد لا یُفتَنُونَ (عنکبوت ۲) آزموده نشوند لَیَفتِنُونَکَ (اسراء ۷۳) (هراینه) بشورانند ترا یُفتِیکُم (نساء ۱۲۷) پاسخ دهد شـما را یَفرُطَ (طه ۴۵) پیشی گیرد لا یُفَرِّطُونَ (انعام ۶۱) سستی نمی کنند یُفسِدُونَ (نحل ۸۸) تبه کاری همی کردند یُفسِدُونَ (شعراء ۱۵۲) تباهی کنند یُفسِدُونَ (نمل ۴۸) تباهی می کردند یَفسُقُونَ (انعام ۴۹) بیرون می‌شدند از فرمان یَفصِلُ (حج ۱۷) جدا کند یَفصِلُ (ممتحنه ۳) جـدا همی کنـد یُفَصِّلُ (یونس ۵) پدیـد می کنیم (ظ: پدیـد می کنـد) یَفعَلِ (آل عمران ۲۸) فاکنـد لا یُفلِحُ (طه ۶۹) کام نیابد فَلیُقاتِل (نساء ۷۴) (پس) کشش کندا یُقاتِلُوکُم (آل عمران ۱۱۱) کشش کنند با شما لا یُقاتِلُونَکُم (حشر ۱۴) کارزار نمی کنند بـا شـما یَقبِضُ (بقره ۲۴۵) تنگ فرا گیرد یَقبَلُ (شـوری ۲۵) فرا پـذیرد لِیَقتَرِفُوا (انعـام ۱۱۳) (تـا) کننـد یَقتَرِفُونَ (انعام ۱۲۰) می‌اندوختند لَم یَقتُرُوا (فرقان ۶۷) تنگی نکننـد یُقَتَّلُوا (مائده ۳۳) کشـته کرده شوند یَقدِرُ (قصص ۸۲) تنگ گرداند یَقدِرُ (سبأ ۳۶) تنگ فرا گیرد یَقـدُمُ (هود ۹۸) پیش روی کنـد یُقرِضُ (حدید ۱۱) وام دهد یَقسِمُونَ (زخرف ۳۲) بخش می کنند یَقُصُّ (انعام ۵۷) گذارد یَقُصُّ (نمل ۷۶) برمی گوید یَقضِی (نمل ۷۸) بگذارد یَقضِی (مؤمن ۲۰) داوری کند لِیُقضی (انعام ۶۰) (تا) گذارده شود یُقضـی (طه ۱۱۴) بپردازنـد لِیَقُولُوا (نساء ۹) گوینـدا یَقُومُ (ابراهیم ۴۱) پدیـد آید الیَقِینُ (حجر ۹۹) مرگ یَکبِتَهُم (آل عمران ۱۲۷) نگوسار کند ایشان را یَکبَرُوا (نساء ۶) بزرگ شوند یَکتُمُونَ (نساء ۳۷) می‌پوشند یَکسِب (نساء ۱۱۱) اندوزد یَکسِبُونَ (انعام ۱۲۰) اندوزنـد یُکشَفُ (قلم ۴۲) برداشـته شود یَکفُرُ (عنکبوت ۲۵) ناسپاس شود، بسـتوه شود یُکَفِّر (انفال ۲۹) بپوشاند یُکَفِّرَ (فتح ۵) درگـذارد و فرو پوشد یُکَفِّر (تغابن ۹) درگذارد یُکَفِّر (طلاق ۵) درگذارد و محو کند یَکفُرُونَ (یونس ۷۰) ناسپاسی همی کردند یَکفُرُونَ (ملائکه ۱۴) انکار کنند یَکُفُّوا (نساء ۹۱) فرو ندارند لا یَکُفُّونَ (انبیاء ۳۹) باز ندارند صفحه : ۷۰۳

فَسَیَکفِیکَهُمُ (بقره ۱۳۷) (پس زود) بسنده کند ترا از ایشان یَکلَؤُکُم (انبیاء ۴۲) نگاه می‌دارد شما را لا یُکَلِّفُ (طلاق ۷) در نخواهد یُکَوِّرُ (زمر ۵) می گرداند فَیَکِیدُوا (یوسف ۵) (پس) بسگالند یَکِیدُونَ (طارق ۱۵) بد می سگالند یُلاقُوا (معارج ۴۲) فرا رسند یَلبِسَکُم (انعام ۶۵) آمیخته کند شما را لِیَلبِسُوا (انعام ۱۳۷) (تا) پوشیده گردانند لا یَلتَفِت (هود ۸۱) از پس منگردا یَلتَقِیانِ (رحمن ۱۹) فراهم می‌رسند لا یَلِتکُم (حجرات ۱۴) کم نکند و نکاهد یَلِجَ (اعراف ۴۰) درآید یُلحِدُونَ (نحل ۱۰۳) همی گرایند یُلحِدُونَ (فصلت ۴۰) می گردند و می‌پیچند یَلعَنُ (عنکبوت ۲۵) نفرین کند یَلعَنُهُمُ (بقره ۱۵۹) نفرینند ایشان را ما یَلفِظُ (ق ۱۸) نه اندازد لا یُلَقّاها (قصص ۸۰) فرا یاد داده شنود ما یُلَقّاها (فصلت ۳۵) داده نشود آن را یَلمِزُونَ (توبه ۷۹) عیب همی‌کنند یَلهَث (اعراف ۱۷۶) زبان بیرون کند یُلهِهِمُ (حجر ۳) ناپروا کند ایشان را یَلوُونَ (آل عمران ۷۸) می‌پیچند یُمارُونَ (شوری ۱۸) به گمان می‌شوند یَمتَرُونَ (حجر ۶۳) به گمان می‌شدند یَمحُ (شوری ۲۴) ببرد و دور کند یَمحَقَ (آل عمران ۱۴۱) نیست کند یَمحُوا (رعد ۳۹) بسترد فَلیَمدُد (مریم ۷۵) (پس) بیفزایدا، فروگذارد او کفر یَمُدُّهُ (لقمان ۲۷) همی‌بیفزودی یَمُرُّونَ (یوسف ۱۰۵) همی گدرند یَمسَکَ (انعام ۱۷) ببساید ترا یَمسَسکُم (آل عمران ۱۴۰) ببساید شما را یَمَسَّکَ (مریم ۴۵) ببساید ترا یُمسِکُهُ (نحل ۵۹) بدارد آن را لَیَمَسَّنَّکُم (یس ۱۸) (هراینه) ببساید شما را لا یَمَسُّهُ (واقعه ۷۹) نبساید آن را یَمکُرُ (انفال ۳۰) سگالش بد همی کردند لِیَمکُرُوا (انعام ۱۲۳) (تا) سگالش بد کنند لَیُمَکِّنَنَّ (نور ۵۵) (هراینه) جای‌گیر کند یَمنَعُونَ (ماعون ۷) بازدارند یُمَنِّیهِم (نساء ۱۲۰) بیوس می‌دهد ایشان را یَمُوجُ (کهف ۹۹) در می‌شود فَیَمِیلُونَ (نساء ۱۰۲) (پس) چسبند ما یَنبَغِی (مریم ۹۲) نمی‌باید و نسزد یَنتَصِرُونَ (شعراء ۹۳) (هیچ) کینه کشند برای خود یَنتَصِرُونَ (شوری ۳۹) کین باز کشند فَیَنتَقِمُ (مائده ۹۵) (پس) کینه کشد لَم یَنتَهِ (احزاب ۶۰) باز نایستد لَم یَنتَهُوا (مائده ۷۳) باز نه ایستند یَنزِعُ (اعراف ۲۷) بیرون می‌کشد، می‌ستاند یَنزَغَنَّکَ (فصلت ۳۶) بشوراند ترا یُنزِفُونَ (واقعه ۱۹) بی‌خرد نشوند فَیَنسَخُ (حج ۵۲) (پس) برداشتی یَنسِفُها (طه ۱۰۵) به باد بر دهد آن را یَنسِلُونَ (انبیاء ۹۶) فرو می‌دوندعلی به یَنشُر (کهف ۱۶) بگستراند یُنشِرُونَ (انبیاء ۲۱) مرده زنده کنند یَنطِقُ (جاثیه ۲۹) سخن کند لا یَنطَلِقُ (شعراء ۱۳) نرود ما یَنظُرُ (ص ۱۵) چشم نمی‌دارد فَلیَنظُرِ (طارق ۵) (پس) نگردا یَنظُرُونَ (ملائکه ۴۳) چشم می‌دارند ما یَنظُرُونَ (یس ۴۹) نمی‌پایند یَنظُرُونَ (زخرف ۶۶) چشم می‌دارند فَهَل یَنظُرُونَ (محمّد ۱۸) (پس هیچ) چشم نمی‌دارند یُنظَرُونَ (بقره ۱۶۲ آل عمران ۸۸ نحل ۸۵ انبیاء ۴۰) پاییده شوند لا یُنظَرُونَ (انعام ۸) پاییده نشدندی یَنعِهِ (انعام ۹۹) پختن آن یُنفِقُوا (ابراهیم ۳۱) هزینه کنند یُنفِقُونَ (بقره ۲۶۵) هزینه می کنند یُنفَوا (مائده ۳۳) رانده شوند یُنقَذُونَ (یس ۴۳) رهانیده شوند لَم یَنقُصُوکُم (توبه ۴) نکاستند شما را یُنکِرُ (رعد ۳۶) انکار می کند یُنکِرُونَها (نحل ۸۳) ناشناسی می‌کنند آن را یَنهَونَ (آل عمران ۱۰۴) باز می‌دارند یَنهَونَ (اعراف

۱۶۵) باز می‌داشتند یَنهی (نحل ۹۰) باز همی‌دارد یُهاجِرُوا (نساء ۸۹) خان و مان بدرود کنند یَهجَعُونَ (ذاریات ۱۷) خفتیدندی یُهرَعُونَ (صافات ۷۰) همی‌شتافتند یُهلِکَ (مائده ۱۷) نیست کند صفحه : ۷۰۴

فَهَل یُهلَکُ (احقاف ۳۵) (پس هیچ) نیست کرده نشود ما یُهلِکُنا (جاثیه ۲۴) نیست نمی‌کند یُهلِکُونَ (انعام ۲۶) نیست کنند یُهلِکُونَ (توبه ۴۲) نیست می کنند یَهِیجُ (زمر ۲۱) خشک شود یَهِیمُونَ (شعراء ۲۲۵) سرگشته همی گردند لِیُواطِؤُا (توبه ۳۷) (تا) برابر آیند یُوحِی (انعام ۱۱۲) پیغام کند یُوزَعُونَ (نمل ۱۷، ۸۳) بازداشته می‌شوند یُوزَعُونَ (فصلت ۱۹) بازداشته شوند یُوصَلَ (رعد ۲۱، ۲۵) پیوند کرده شود یُوصِی (نساء ۱۱) اندرز کند یُوعَدُونَ (احقاف ۳۵) وعید کرده می‌شوند یُوعَدُونَ (معارج ۴۲) نوید کرده می‌شوند یُوفِضُونَ (معارج ۴۳) همی‌شتابند یُوَفِّقِ (نساء ۳۵) سازواری دهد یُوفُونَ (رعد ۲۰) به سر برند یُوفُونَ (دهر ۷) به سر همی‌برند فَیُوَفِّیهِم (نساء ۱۷۳) (پس) پر دهد ایشان را یُوقِدُونَ (رعد ۱۷) برافروزید یُوقِنُونَ (نمل ۳) بی گمان می‌باشند لا یُوقِنُونَ (نمل ۸۲) به گمان نمی‌شدند یَومٍ عَقِیمٍ (حج ۵۵) روزی بی‌شب أَ فَلَم یَیأَسِ (رعد ۳۱) (ا پس) ندانست

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی

مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سـایت: www.ghaemiyeh.com ایمیـل: Info@ghaemiyeh.com فروشـگاه اینترنـتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».